تاریخ

تذکره‌های فارسی

تألیف: احمد گلچین معانی

بنام خدای یکتا

درعالم کتاب‌شناسی فایدهٔ دانستن و دریافتن اینکه دریک رشته ویک فن چه مقدار کتاب وجوددارد، وهریک درچه زمان و چه‌مکان تألیف شده است ، و شناختن نسخه‌های موجود آنها برکسی پوشیده نیست، بخصوص که نقدی‌هم درکار باشد ، وارزش و اعتبار اینقبیل آثار برخوانندهٔ خواهنده معلوم گردد .

برای تدوین تاریخ ادبیات فارسی درقلمروزبان دری که پشتوانهٔزبان وفرهنگ ماست ، وشناختن وشناساندن شاعران فارسی‌زبان وعصر و زمان آنان و سوانح زندگی هریک ، و تعیین پایه ومایه ، وتشخیص سبک وسیاق سخن ایشان ، نخستین مرجع ارباب تحقیق کتب تذکره است .

متأسفانه در عالم تذکره‌نویسی آشفتگیها و بی‌بند و باریهایی وجود دارد که باعث حیرانی و سرگردانی است ، ازجمله اینکه ملاّ محمد صوفی مازندرانی شاعر معروف ، در احمدآباد گجرات مجموعه‌یی از اشعار متقدمین و متوسطین فراهم آورده که موسوم‌ست به«بتخانه»، و عبداللّطیف گجراتی تذکرهٔ مختصری دراحوال شعرای بتخانه بنام «خلاصة‌الشعرا» برآن افزوده است .

یکی ازکاتبان صوفی را عوفی‌نوشته، و تذکره‌نویسی عوفی را گجراتی‌شناخته، و بالنتیجه در بعضی از تذکره‌ها می‌بینیم که غیر از محمد عوفی بخارایی صاحب لباب‌الالباب ، یک محمد عوفی دیگرهم داشته‌ایم که گجراتی بوده و تذکرة‌الشعرا نوشته است .

وهمین شاعر راکه درشعر « محمد » تخلص میکرده و دیوانش‌هم اخیراً بطبع رسیده است ، برخی از تذکره نویسان احوالش را درذیل این نامها ثبت کرده‌اند :

صوفی اردستانی، صوفی اصفهانی، صوفی مازندرانی، صوفی‌معاصر میرزا غازی وقاری، محمد مازندرانی، عوفی گجراتی[1].

علاوه براینها از وقتی که نگارنده برای تصحیح و تحشیهٔ تذکرهٔ میخانه و تألیف ذیل آن که موسوم است به‌تذکرهٔ پیمانه، ونگارش چند کتاب دیگر، نیازمند به‌مطالعهٔ تذکره‌های فارسی بود، چون در تراجم شعرای سلف از تذکره‌های عمومی متأخر یا دست‌دوم، منظوری که داشت تأمین نمی‌شد، وفی‌المثل از عبارات: «فلان‌ـ از اهل آن دیارست، گویند صاحب دیوانست، این دو بیت ازو دیده و ثبت شد» اطلاعی از احوال و آثار صاحب ترجمه بدست نمی‌آمد، ناگزیر در جستجوی تذکره‌ـ های اصیل وکاملتری برآمد، و درنتیجهٔ مراجعه به فهرستهای داخلی و خارجی، و کتابخانه های عمومی و خصوصی، وشناختن ودیدن نسخه های خطی‌بسیار ازتذکره‌ـ هایی‌که در ادوارگذشته تألیف شده است، رفته‌رفته دریافت که برخی از تذکره‌ها خلاصه ویا انتحال تذکره‌های دیگرست. و برشگفتی او افزود وقتی که دانست‌غالباً اصل اصیل ازبد حادثه درزوایای خانه‌ها یاکتابخانه‌ها مکتوم وازنظرها دورمانده ولی فرع مُنْتَحَل* از حسن اتفاق در شرایط مساعدی واقع‌شده، وبهمین جهت یا جهات دیگر به‌غایت شهرت رسیده، وچندین چاپ خورده است.

بعضی از تذکره‌نویسان متقدم که تذکرهٔ عمومی کامل ومفصّل نوشته‌اند، از قبیل تقی‌الدین کاشی صاحب خلاصة الاشعار و تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌ـ العاشقین، راه را برای تذکره نویسان متأخر هموار کرده‌اند، و دیگران عموماً عیال ایشانند.

بطورکلّی تذکره‌ها را میتوان به‌دودسته تقسیم کرد، دستهٔ اول تذکره‌های عمومی است، وهرکس که‌دست بدینکارزده‌است، دربارهٔتراجم شعرای‌پیش ازروزگار خود ناچار ازمراجعه به منابع قدیمتری بوده، و استفاده ازین منابع یا با انصاف و

۱- رك : فرهنگ سخنوران، تألیف عبدالرسول خیامپور، ص ۳۴۳، ۳۴۴، ۴۱۱، ۵۲۲.

عدالت و حقگزاری و امانت صورت گرفته است، یا با کتمان و پرده پوشی و پنهان‌داشتن مأخذ .

دستهٔ دوم تذکره‌های عصری است، اعم از اینکه قسمت عصری جزئی از یک تذکرهٔ عمومی باشد، یا منحصراً در ذکر احوال شعرای همزمان یک پادشاه یا معاصران تذکره‌نویس .

و اگرچه قاعدةً بایستی عموم تذکره‌ها در قسمت عصری اصالتشان محرز باشد، از آنجا که « پخته خواران » در هر دوره‌یی از ادوار وجود داشته‌اند ، در بارهٔ تذکره‌های دستهٔ دوم نیز حکم کلّی نمیتوان کرد . چه بسیارند کسانی که حاصل رنج تذکره نویس معاصرشان را به غارت برده و به‌نام خود نشر داده‌اند ، و هر یک از ین موارد درجای خود مذکورست .

وامّا اینکه نگارنده به‌فکر چنین تألیفی افتاد ، جز آن نبود که با بررسی دقیق و ارزیابی ونقد تذکره‌ها خزف را از گهر جدا کند و اصیل را از نااصل بازنماید ، تا راهنمای پژوهندگان دراحوال شاعران باشد، و از گمراهی و سرگردانی برهند ، ودر کارنقد تذکره‌ها اعمّ از قدیم وجدید نظری جز به‌اشتباهکاری گذشتگان که باعث اشتباهات معاصران شده است نبوده .

کتاب حاضر شامل دو بخش است ، بخش یکم : تذکره‌های فارسی ، بخش دوم : کتابهایی که فصلی از آنها در بیان احوال شاعرانست، و درهردوبخش نکات ذیل ملحوظ بوده ومذکور افتاده است :

نام کتاب ، نام مؤلف ، تاریخ تألیف ، سبب تألیف ، روش نگارش ، تعداد تراجم ، اسامی صاحبان تراجم (درصورتیکه درفهرستها منتشر نشده بوده)[1] ، مآخذ و

۱- بعضی از نسخه‌های واحد یا منحصر مثل تذکرهٔ شبستان که قسمت اعظم آن منتخبات اشعار بوده ، و کاتب یا مؤلف جای تراجم را نانویس گذارده است ، ذکر اسامی صاحبان تراجم مقدور نبوده ، چه ترجمه‌یی وجود نداشته است تا به‌ذکر آن پردازد .

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

منابع مؤلف دربارهٔ شعرای سلف ، ذکراصالت‌تمام باقسمتی‌ازهرتذکره ، نظر انتقادی دربارهٔ ارزش واعتبار هریک، بیان دقت‌نظر یا سهل‌انگاری تذکره‌نویسان درگزارش احوال شاعران باذکرشواهدی‌ازهرمورد، معرّفی نسخه‌های‌خطی‌موجوددرکتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران وسایرکشورهای جهان با ذکر شماره و مشخصّات هرنسخه ، شرح احوال ومنتخبات اشعار وسایر آثار تذکره‌نویسان .

درمورد تذکره‌هایی‌که به‌طبع رسیده است نیز دفعات طبع ومحل آن و تاریخ انتشار وچگونگی چاپ هریک مشروحاً مذکورست .

وبه‌این‌ترتیب کتاب حاضر علاوه برجنبهٔ راهنمایی و ارزش علمی کتابشناسی، خود نیز تذکرةالشعراییست شامل تراجمی معتبر ومنقول ازمنابع دست‌اول عصری .

برخی از تذکره‌ها فقط ازطریق کتاب شناخته‌شده و جزنامی ازآنها باقی‌نیست، بهمین‌جهت برای‌ثبت درتاریخ ، نام آنها باشرح‌حال مؤلف وذکرمأخذ بقلم‌آمده‌است .

ترتیب کتاب را الفبایی قرارداد، تا مراجعه بدان آسان باشد ، ولی در پایان کار یک فهرست سنواتی بترتیب قرون و اعصار از اسامی تذکره‌ها بر سایر فهارس خواهد افزود تا مؤلفات هرقرنی به‌سهولت دانسته شود .

از روزی‌که مسوّدات این‌کتاب تسلیم ادارهٔ‌کل انتشارات دانشگاه گردیده، بمرور تذکره‌هایی به‌طبع رسیده ، ویا نسخه‌های خطی دیگری شناخته شده‌است، که مجموع آنها ان‌شاءالله در پایان جلد دوم به عنوان اضافات و استدراکات مذکور خواهد شد .

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

مطلب قابل‌ذکر دیگر ودرعین‌حال مایهٔ‌تأسف اینست‌که نگارنده به‌یک نسخهٔ‌صحیح و‌کامل از تذکرهٔ عظیم‌عرفات‌العاشقین دست‌نیافت ، تا بتواند نامهای درست سه‌هزاروسیصد شاعر را فهرست‌وار ذکرکند، چه نسخهٔ‌کتابخانهٔ خدابخش‌پتنه بطوریکه درجای‌خود ذکر شده ناقص است، ومقدار زیادی از اوراق عکسی‌آن سیاه وناخواناست ، نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ملک‌نیز علاوه برآنکه ناقص است بسیار مغلوط و بدخط و‌کرم‌خورده هم هست ، و به نسخهٔ ثالث و‌کاملی‌هم دسترسی نبود تا این‌منظور عملی شود .

عزیزانی که درین راه مرا یاری کرده‌اند ، چه آنان که نسخه‌های نفیس خطی خود را در اختیار نگارنده قراردادند، زچه کسانی که از وجودشان دردانستن مطلبی فیض برده‌ام ، سهم هریک را درجای خود یادآورشده و از الطافشان تشکر کرده‌ام .
ودرینجا ادای حق‌را برخود متحتّم میدارم که ازمساعی جمیل ومراحم بی‌دریغ برادر عزیز ارجمند و دوست و خویشاوند دانشمندم آقای مصطفی مقربی که هم در استفاده از مندرجات فهرست استوری مرا یاری فرموده و هم نظارت برچاپ کتاب را در عهدهٔ همت گرفته‌اند ، ازجان و دل سپاسگزاری کنم .

چاپ این کتاب را مدیون لطف ومرحمت استاد دانشمند آقای دکتر ذبیح الله صفا و شورای گروه ادبی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی ، همچنین اعضاء محترم کمیسیون تألیف وترجمهٔ دانشگاه‌تهران، وبالاخص دوست دانشمندم آقای‌ایرج‌افشار هستم ، وامیدوارم که این اثر در پیشگاه دانشمندان صاحب‌نظر مقبول افتد .

مشهد ، بتاریخ بیست وچهارم دیماه ۱۳۴۷

احمد گلچین معانی

مقدمهٔ چاپ دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

در فروردین‌ماه ۱۳۶۱ که سفری به‌تهران کرده‌بودم، ازحسن اتفاق بادوست دیرین جناب آقای داود شیرازی مدیر محترم کتابخانه سنائی ملاقاتی دست داد و ایشان نسبت به تجدیدچاپ تاریخ تذکره‌های فارسی که بکلی نایاب شده بود ابراز تمایل کردند، درنتیجه برآن شدم تا اغلاط فراوان چاپ اول‌را که‌غلط‌گیری مطبعی آن بادیگری‌بوده‌است تصحیح کرده تکمله واستدراکات بعدی‌را برآن افزوده دراختیارشان بگذارم، وسپاس خدای راکه درفرصتی کوتاه این‌نیت جامهٔ عمل پوشید وبیش‌از هفتصدغلط چاپی تصحیح شد واکنون کتابی‌منقح ومصحح با تکمله و استدراکات به‌همت والای آقای شیرازی در دسترس خوانندگان‌عزیز قرار می‌گیرد. امید که مقبول افتد.

مشهد، به تاریخ چهارشنبهٔ اول اردیبهشت ماه ۱۳۶۱

احمد گلچین معانی

تکمله و استدراکات چاپ دوم

انتشار شعر فارسی در آسیای صغیر: ۴۷/۱

در سال ۱۳۵۰ جزو انتشارات دانشسرای عالی (شمارهٔ ۴۰) به‌طبع رسید، بیست‌وچهار + ۲۱۷ ص ، وزیری ، تهران.

پارسی‌گویان هند و سند :

تألیف دکتر هرومل سدرانگانی، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۳۰۰ ص، وزیری، تهران، ۱۳۵۵.

این کتاب رسالهٔ دکتری‌وی است، و گویی مؤلف‌چندان اطلاعی ازفارسی گویان هند وسند نداشته است که بجای: امانی، انور، نشانی، ضیائی، رامی، محبعلی، عطائی، منیر، واقف، شیدا، راسخ، واضح، رایج، آزاد، نسبتی، فطرت، بی‌خبر، افتخار و بسیاری شاعرهندی وسندی دیگر که ذکرشان به‌اطنات می‌انجامد و در تذکره‌ها مذکورند، شعرای ایرانی ازقبیل: میرزاجلال اسیر- شهرستانی، حزین‌لاهیجی، سرمدکاشی، صائب تبریزی، طالب آملی، ظهوری- ترشیزی، عرفی‌شیرازی‌کلیم همدانی، مسیح‌کاشی، نظیری نیشابوری، غروری کاشی را ذکر کرده است.

اغلاط چاپی کتاب نیز کم نیست ولی غلطنامه ندارد.

تاریخ شعروسخنوران فارسی درلاهور

از ظهور اسلام تا عصر شاهجهان:

تألیف دکتر یمین‌خان‌لاهوری استاد و رئیس بخش‌فارسی دانشکدهٔدولتی لاهور، چاپ لاهور، اکتبر ۱۹۷۱، سربی، وزیری، شامل مقدمه (ص۱-۱۳) و فهرست مطالب (ص۱-۱۷) وشش‌بخش (ص۱۹ - ۳۸۱) و مأخذ و فهارس (ص۳۸۳-۴۱۵).

دراین تذکره هر شاعری که گذارش به لاهور افتاده است لاهوری معرفی

شده است، دربارهٔ سبک سخن شاعران نیز اظهارنظرهای مؤلف را دربست نمی‌توان قبول کرد.

تذکرهٔ پیمانه: ۲۰۳/۱

مشتملست برشصت‌ودوساقی‌نامه با تراجم احوال ساقی‌نامه‌سرایان از آذر بیگدلی تا یوسف شاملو، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۷ + ۶۱۷ ص وزیری، اردیبهشت ۱۳۵۹.

دراین کتاب از شعرایی که‌ساقی‌نامه دارند و دیوانشان به‌طبع‌رسیده ذکری به میان نیامده است.

تذکرهٔ حسین حزین

یا دورنمایی از شهرستان بروجرد:

تألیف حسین‌حزین بروجردی در ۱۳۵۱ ش

حاوی شرح‌حال دانشمندان، شعراء، نویسندگان گذشته و معاصر، تاریخ و جغرافیای بروجرد به‌ضمیمهٔ عکسهایی از اماکن تاریخی‌وگزارشی در باب‌رسوم و آداب و بازیهای مردم آن سامان.

درکتاب شرح احوال و نمونه‌هایی از اشعار چهارصدونود شاعر قدیم و جدید بروجرد مندرج است.

تذکرهٔ شاعران قزوین:

(مجلد اول ـ معاصران)

از انتشارات ادارهٔ فرهنگ و شهرستان قزوین. تذکرهٔ مختصریست در ذکر ۳۷ شاعر از آصف‌زاده تا هوشیار در ۴۲ صفحه به‌قطع وزیری.

تذکرهٔ شوشتر: ۵۸۰/۲

چاپ دوم، به انضمام ملحقات تذکرهٔ شوشتر به‌قلم حاجی سیدمحمدحسن جزایری شوشتری، به خط محمد باقر نیرومند، اهواز، کتابفروشی صافی، ۱۳۵۸

(مجلهٔ آینده، آذرـدی ۱۳۶۰ ص ۷۵۵)

تذکرهٔ فارسی‌گوشعرای اردو:

تألیف عبدالرؤف عروج، کراچی، اکتبر ۱۹۷۱، خشتی، بـا ذکر مصادر وفهارس و مقدمه به‌انگلیسی، د + ۲۳۰ ص.

دراین تذکره تراجم شعرا بدون‌ترتیب آمده ولی‌فهرست‌الفبایی برای آن تنظیم گردیده است.

تذکرهٔ محترم: ۳۲۹/۱

این تذکره با تصحیح‌ومقدمهٔ اصغرجانفدا، زیرنظر کمال‌عینی، شهردوشنبه، ادارهٔ نشریات دانش، ۱۹۷۵، رقعی ۳۶۹ ص چاپ‌شد.

(راهنمای کتاب، جلد بیستم، بهمن-اسفند ۱۳۵۶ ص۹۶۸)

تذکرهٔ مشرب عامری سمنانی:

میرزا اشرف مشرب از شعرای قرن دوازدهم است، وی تذکره‌ای درباره شعرای مادح علینقی‌خان حاکم کرمان نوشته است.

رجوع شود به‌جامع جعفری (ص۴۹۲) به اهتمام ایرج افشار.

مشرب‌عامری که نادرشاه افشار یك‌چشمش را میل‌کشیده بود به‌سال ۱۱۷۰ در گذشته است.

برای اطلاع از تذکره‌هایی که متضمن ترجمهٔ حال وی است، رجوع‌شود به‌فرهنگ سخنوران (ص ۵۴۳)

چهره‌های شعرخوزستان:

از انتشارات ادارهٔ کل‌فرهنگ و هنر خوزستان، فروردین ۱۳۵۱.

منتخبات اشعار بیست‌ودو شاعر مقیم اهوازست‌که درانجمن ادبی‌و هنری خوزستان عضویت دارند با ترجمه‌گونه‌ای مختصراز هریك.

۳۸۹ ص، خشتی، چاپ فریاد خوزستان.

ستارگان‌کرمان:

از حسین بهزادی اندوهجردی، حاوی شرح احوال و نمونهٔ اشعار ۴۳۱

شاعر کرمانی، تهران، ۱۳۵۵، وزیری، ۴۳۲ ص.

(راهنمای کتاب، سال ۲۰ ش ۱-۲ ص ۱۷۲)

سخنوران آذربایجان: (ج ۱)

از عزیز دولت‌آبادی، درین جلد احوال شعرای اردبیل، ارسباران، ارونق وانزاب و تبریز و نمونه‌ای از شعر آنان آمده است، دانشگاه تبریز، انتشارات مؤسسهٔ تاریخ وفرهنگ ایران، ش ۲۳سلسلهٔ تذکره‌ها، ش۱۰، وزیری ۵۷۹ ص، ۱۳۵۵.

شناسنامهٔ بهبهان:

تألیف رضا جوکار قنواتی در ۱۳۵۰ ش

در ذکر تاریخ‌وجغرافیا ورجال ارجان و بهبهان است در دوبخش وقسمتی از آن (ص ۱۶۹- ۱۹۶) ترجمهٔ حال سخنسرایان قدیم وجدید است از آصفی تا مهدی بهبهانی که جمعاً نوزده نفرند.

۲۰۲ ص ، وزیری ، چاپخانهٔ حافظ اهواز، تیرماه ۱۳۵۰.

فرهنگ سخنوران وسرایندگان قزوین:

ج ۱، قزوین، فرهنگ‌وهنر، ۱۳۵۳، در ذکر ۱۲۵ نفر از ادبا، شعراء حکما، فقها.

کهن شعرای خوزستان:

از سید محمدعلی امام، با مقدمهٔ سیدمحمدمحیط طباطبائی، اهواز ۱۳۵۲، خشتی، ۲۹۳ ص.

نخستین‌بارست که مجموعه‌ای دربارهٔ شعرای خوزستان از قدیمترین زمان تهیه و نشرشده‌است.

مؤلف فاضل سابقهٔ شعر دری گویی درخوزستان را به‌عهد دیالمه می‌رساند وبیتی از ابوالعلاء شوشتری آورده‌است، پس‌از آن درفصول‌مختلف‌شعرای هر

عهدی را ذکر کرده است، جمعاً ۱۵۲ شاعر درین دفتر معرفی شده‌انـد و نمونهٔ اشعارشان نیز آمده است، خدمات ادبی آقای امام برای فرهنگ خوزستان سزاوار تحسین است.

(مجلهٔ آینده، آذر-دی ۱۳۶۰، ص ۷۶۲)

گلزار جاویدان: ۵۷/۲

جلد اول ودوم (الف تا قاف) ادارهٔ کل انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۱۵۰ ص، وزیری، تهران ۱۳۵۳-۱۳۵۴.

(راهنمای کتاب، سال ۲۰ ش ۱-۲ ص ۱۷۲)

گلستان هنر: ۷۰۸/۲

بـه تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، بـا مقدمهٔ مفصل و مفید و نمونه‌هایی از خطوط خوشنویسان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شصت‌ودو+۲۱۴ ص، وزیری، تهران، ۱۳۵۲.

چاپ دوم، کتابخانهٔ منوچهری، تهران، طبع افست، ۱۳۵۷.

گیلان در قلمرو شعروادب:

از ابراهیم فخرایی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶، وزیری، ۴۶۲ص.

تاکنون تذکره‌ای چنین مبسوط برای ادبا و شعرای گیلان نداشتیم، آقای فخرایی که خود از آن خطه واز رجال ادب‌وفرهنگ است واز جریانهای شصت سالهٔ اخیر مطلع، این کتاب را بر اساس منابع قدیم (نسبت به ادبای قرون قبل) وبر اساس اطلاعات شخصی از احوال ادبای معاصر خویش تألیف کرده است.

(راهنمای کتاب، مرداد-مهر ۱۳۵۷ ص ۵۶۳

لطائف‌الطوائف: ۷۳۸/۲

چاپ دوم، شرکت نسبی اقبال و شرکاء، تهران، طبع افست، ۱۳۴۶.

چاپ سوم، » » » » » » ، ۱۳۵۲.

مجمع‌الشعرای جهانگیر شاهی: ۱۴۲/۲

(دفترسوم) با تصحیح و تعلیق و مقدمهٔ دکتر محمدسلیم اختر.

از انتشارات مؤسسهٔ تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی‌دانشگاه کراچی (پاکستان) ۴۲+۳۹۵+۱۲ ص، مقدمه به‌انگلیسی، خشتی، ۱۹۷۹.

مذکر احباب: ۲۲۰/۲

با تصحیح و مقابله و مقدمهٔ سیدمحمد فضل‌الله استاد فارسی جامعهٔ عثمانیهٔ حیدرآباد هندوپیشگفتار از سید عبدالوهاب بخاری، متن ۵۲۰ص فهارس۲۸ص، مقدمه به‌انگلیسی ۹۸ص، وزیری، حیدرآباد دکن، شوال ۱۳۸۹ه،ق مطابق‌ژانویهٔ ۱۹۶۹ ، چاپخانهٔ دائرةالمعارف‌العثمانیه

منتخباتی از شعرای فارسی‌گوی بلوچستان پاکستان:

گردآوری وتألیف پروفسور دکتر انعام‌الحق کوثر رئیس دانشکدهٔ دولتی مستونگ بلوچستان‌پاکستان، چاپ کراچی، اکتبر ۱۹۷۱.

این تذکره شامل ذکر۱۲ شاعر فارسی گوی بلوچی‌است از رابعهٔ قزداری تا زیب‌مگسی با مقدمهٔ مؤلف و آقای ممتاز حسن، ز + ۳۹ ص، خشتی، با فهرست اسامی صاحبان تراجم و بدون ذکرمنابع تألیف.

در پیشگفتار مؤلف آمده‌است که: بابافغانی شیرازی (۸۵۰ تا ۹۲۵) که‌یکی از ناموران سبك هندی بود بدون‌اینکه به‌هند سفر کند درین شبه قاره شهرت زیاد یافت ...الخ»

باید یادآور شد که بابافغانی به‌سبك عراقی سخن می گفت ودر آن سبك صاحب مکتب خاصی بود وازاین‌جهت‌بودکه شهرت یافت و دیگران چندانکه سعی در تتبع سخن وی کردند به‌پایهٔ اونتوانستند رسید، چه او موجد بود وآنان مقلد بودند، وسبکی‌راکه هندی می‌نامیم یکصد سال پس‌از بابافغانی به‌وجود آمد، برای اطلاع بیشتر رجوع شود به‌کتاب (مکتب وقوع درشعر فارسی).

منتخب اشعار فارسی: (ازآثار یهودیان ایران)

شامل تراجم احوال و نمونهٔ آثار ده‌شاعر یهودی، گـردآوری وتحقیق و تصحیح‌دکترآمنون‌نتضر، پیشگفتار۷۱ص، متن۳۷۸ص، لغت‌نامه وتوضیحات ۱۰ ص، ازانتشارات فرهنگ ایرانزمین، زیرنظر ایرج افشار، وزیری، تهران۱۳۵۲.

منتخب‌اللطائف:

تألیف رحم‌علیخان ایمـان شاهجهان‌آبادی درحـدود سال ۱۱۹۰ هجری، منتخبی‌است‌ازتذکرهٔ‌جامع‌اللطائف که نسخهٔ آن‌ناپدیدست وشش‌سال‌پس‌ازتألیف تذکرهٔ مزبورتدوین شده‌است.

منتخب‌اللطایف تذکرهٔ عمومی مختصریست در ذکر دوهزاروبیست شاعر قدیم و جدید به‌ترتیب حروف الفبا با رعایت تقدم زمانی از ابـایزیـد بسطامی (ص ۱۶ ـ ۱۸) تا یحیای لاهوری (ص ۴۲۵) و در سال ۱۳۴۹ شمسی به اهتمـام سیدمحمد رضاجلالی نایینی عضو انجمن ایرانی فلسفه و علـوم انسانی، و دکتر سیدامیرحسن عابدی رئیس واستاد بخش فارسی دانشگاه دهلی، بـا مقدمهٔ دکتر تارا چند استاد فلسفه و تاریخ و سفیرکبیر اسبق هندوستان در ایران، در چاپخانه تابان تهران به‌چاپ عکسی منتشرشده و مشتملست برذکر احوال و آثـار مؤلف (م: ۱۲۲۶ ه، ق) در آغاز کتاب و فهرست صاحبان تراجم در پایان.

چهره‌های شعر خوزستان

از انتشارات ادارهٔ کل فرهنگ‌وهنر خوزستان. شامل تراجم بیست‌ودو شاعر معاصر خوزستانی یا مقیم خوزستان، در ۳۹۱ صفحه به‌سال ۱۳۵۱شمسی.

تذکرهٔ شعرای نجف‌آباد:

ازمحمدعلی سلطانی نجف‌آبادی، حاوی شرح‌حال پنجاه‌ویک‌تن‌از شعرای معاصر شهرستان‌نجف‌آباد به‌طورمبسوطومشروح، ۳۴۲ ص، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۵۴.

مذکور درمجلهٔ آینده، سال ۸ شمارهٔ ۲، اردیبهشت ۱۳۶۱

تذکرهٔ شعرای گرگان و استراباد:

از مسیح ذبیحی گرگانی، این تذکره مشتمل‌است بر تراجم شعرای گرگان واستراباد از بعداز اسلام تا پایان قاجاریه وبه طبع نرسیده است.

مسیح ذبیحی ازدبیران فاضل گرگان‌بوده و تألیفات و آثاری دارد که‌بعضی به‌چاپ رسیده وبرخی تاکنون نشر نیافته است.

وی در ۱۳۰۸/۱/۲ در روستای زیارت گرگان قدم به عرصهٔ وجود نهاده و در ۱۳۵۶/۲/۱۲ حین‌عمل‌جراحی قلب درانگلستان درگذشته‌است.

رک. مجلهٔ آینده، ش ۳-۴ خرداد ۱۳۶۱)ص ۲۰۹- ۲۱۱)

تذکرهٔ سخنوران نایین

تألیف جلال بقائی نایینی، در ۱۳۶۱ با مقدمهٔ ایرج‌افشار، در ۱۵۱ صفحه و ضمیمه‌یی درتاریخچهٔ نایین اثر محمدرضا سالک‌نایینی که ذکرش درصفحه ۵۷ تذکرهٔ مزبور آمده است.

ترتیب کتاب الفبایی است ولی فهرست ندارد.

این تذکره با خط نستعلیق نوشته شده وبه چاپ عکسی افست نشر یافته وجزو سلسلهٔ انتشارات فرهنگ ایران زمین است.

ج ۱ ص ۳۰۳ - تذکرهٔ شهاب «منظوم».

در دیوان شهاب ترشیزی(نسخهٔ کتابخانهٔ ملی) قسمتی ازاین تذکره مشتمل بر یکصدوچهارده بیت موجود است وازآنجاست:

ذکر ادیب صابر ترمذی

صابر آن دانـا ادیب نغزگوی | درسخن زامثال واقران بردگوی
پیش تخت سنجر عـالی‌مقام | داشت در سلك بـزرگان انتظام
انوری بـا آنهمه قـدر سخن | داده او را برتری بر خویشتن

حکایت

اتسز آن سرمایهٔ جور و فساد | چون درکین بررخ سنجر گشاد
حکم‌سلطان گشت جاری‌براديب | کان مریض فتنه راگردد طبیب
شد ادیب از مرو زی‌خوارزمشاه | تا ز گمراهیش باز آرد به راه
در نهان اتسز دو ترك بدگمان | کرد سوی درگـه سلطان روان
تاگه فرصت به‌تیغ آبدار | پیکرش سازند از خون لاله‌زار
شد ادیب آگه ز فکر آن‌دو مرد | شاه را از کارشان آگاه کرد
لاجرم آن ابلهان را یافتند | هم به‌خنجر سینه‌شان بشکافتند
چون‌نشدآگه اتسزبی‌نام و ننگ | کاندوتن‌را کشت‌سلطان بی‌درنگ
بدگمان‌گشت از ادیب هوشمند | دست‌وپایش‌بست‌ودرجیحون‌فکند

آغاز:

چون‌براسب‌طبع‌زین‌بستی‌شهاب | وقت‌آنشد کاوری پا در رکاب

انجام:

بوفراس انعام فرزند رسول | بوسه داد و سرنپیچید از قبول

ج۲ ص۲۹ـ کاروان هند:

تصحیح شود: شامل تراجم شعرائیست که از آغاز سدهٔ دهم تـا نیمهٔ قرن دوازدهم به‌هندوستان مسافرت یا مهاجرت کرده‌اند.

ج۲ ص ۴۹۹ تاریخ ادبیات درایران:

بخش دوم از جلد سوم، از اوایل قرن هفتم تـا پایان قـرن هشتم هجری. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۵، از ص ۷۰۵ تا ۱۴۶۱

جلد چهارم، ـ از پایان قرن هشتم تا اوایل قـرن دهـم هجری، انتشارات دانشگاه تهران، در ۱۳۵۶، ص۶۰۷.

جلد پنجم، بخش‌یکم: از آغاز سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم، در ۶۴۳ صفحه بسال ۱۳۶۲، جزو سلسلهٔ انتشارات مـؤلفان و مترجمان ایـران منتشر شده است.

بخش دوم از جلد پنجم: تحت طبع است.

ج ۲ ص ۷۴۲، لغت نامهٔ دهخدا:

آخرین دفتر آن درسال ۱۳۵۹ منتشر گردید وکل دوره بالغ‌بر دویست و بیست‌ویك دفتر وبیش‌از بیست‌وپنج‌هزار صفحه است ودر تنظ م و تدوین آن از آغازتا پایان‌کار که درحدود پنجاه سال به‌طول انجامیده است یکصدوسی‌ویك‌تن همکاری کرده‌اند که فهرست اسامی آنان ونوع و میزان همکاریشان درتکملهٔ مقدمه که به‌سال ۱۳۶۰ نشر یافته. ذکرشده‌است.

کهن شعرای خوزستان:

نگارش سیدمحمدعلی امام دزفولی. شامل تـرجمهٔ حـال و منتخب اشعار یکصدودو شاعر از قرن‌چهارم تا دوازدهم هجری ازابوالعلاء شوشتری تا میرسید علی دزفولی، در ۲۹۴ صفحه به‌سال ۱۳۵۳ شمسی از طرف ادارهٔ کل فرهنگ‌و هنر خوزستان نشر یافته است.

بخش نخست

(تذکره‌های فارسی)

آتش فشان

تألیف محمد یعقوب‌خان ادیب فراهی متوفی ۱۳۱۲ ش

«مجموعه‌ایست در شرح حال شعرای هرات وفراه با نمونه‌یی از اشعار آنها که دراین سالها برشتهٔ تألیف درآمده ، نسخهٔ خطی آن نزد مؤلف مرحوم بوده است».

رك : مجلهٔ کابل ، شمارهٔ سنبلهٔ ۱۳۱۷ شمسی ، مقالهٔ تاریخ تذکره‌ها ، فقرهٔ ۱۰ ، نوشتهٔ عبدالله‌خان قاری افغانی .

آثار الحسان

از حاج میرزا حسن جابری انصاری اصفهانی

در بدایع اشعار نسوان ایران و عرب و هند و ترك باذکر پاره‌یی از احوال ایشانست .

رك : فهرست تألیفات جابری انصاری در آخر کتاب آفتاب درخشنده چاپ ۱۳۴۳ ق، والذریعه ، ج ۱ ص ۷۰.

مؤلف درشب پنجشنبهٔ ۲۷ دیماه ۱۳۳۵ شمسی برابر با ۱۵ جمادی الاخرهٔ ۱۳۷۶ قمری در اصفهان وفات یافته و شرح احوال و آثار او بقلم سید محمد علی جمال‌زاده درسال شانزدهم مجلهٔ یغما (۱۳۴۲ ش) شماره‌های ۱۷۷-۱۸۶ بتفصیل مسطورست، و استاد جلال‌الدین همایی مادّهٔ تاریخ فوت‌ویرا عبارت «مردشیخ‌جابری آه» یافته‌اند .

آتشکده

تألیف حاجی لطفعلی بیگ آذربیگدلی در ۱۱۷۴-۱۱۹۳ ق

تذکرهٔ رایج و مشهوریست که چندین چاپ خورده و مشتملست بر دو مجمره بشرح ذیل :

مجمرهٔ اول - در ذکر احوال و اشعار شعرای ماضی است ، مشتمل بر یک شعله در تراجم شاهان وشاهزادگان و امرای ترك وغیره که منسوب بولایتی نیستند، وسه اخگر در ذکر شعرای ایران و توران وهندوستان که هراخگری باقتضای اسامی ولایات بچند شراره تفصیل یافته ، و در تحت هر شراره اسامی شهرهای هر ولایت نگاشته شده ، و در ذیل نام هرشهری احوال وآثار شعرای منسوب بآن شهر مذکور گشته ، ومختومست بیک فروغ در بیان حالات ومقالات زنان سخنور هر دیار .

مجمرهٔ دوم - در ذکر احوال و اشعار معاصرانست ، مشتمل بردو پرتو :

پرتو اول - در تراجم معاصران .

پرتو دوم - در احوال و آثار مؤلف.

درسبب تألیف گوید : «... از آغاز عهد صبی هرگز غیر خیال نظم که میوهٔ باغ عشق است فکری، و بجز قیل وقال شعر که پرتوچراغ شوق است ذکری نداشتم... گاهی مطالعهٔ کتب متقدمین را راغب و گاهی شرف مصاحبت شعرای معاصرین را طالب . اما چنانکه دل میخواست بهره‌مند نبودم، بجهت آنکه اگر غرض مطالعهٔ دفاتر افکار متقدمین بود ، درهروقت حمل و نقل کتب ایشان بهرجا متصور نبود ، و اگر مطلب مصاحبت فصحای معاصرین بود ، بسبب انقلاب زمانه صحبت همگی دراوقات متعذر، ودل بخواندن بعضی از آن کتب بتقریب نخواندن دیگری قانع نمیشد، وخاطر از دیدن برخی از آن یاران بعلت ندیدن دیگری مسرور نمیگشت ، لاجرم صورت این خیال در آینهٔ خاطر نقش بست که مجموعه یی بر کیفیت احوال و انتخاب اقوال این

طبقهٔ علیّه از متقدمین و معاصرین نوشته شود ... چون شمار سنین عمر از ثلثین باربعین رسید ، رنگ این گلشن دلاویز ریخته ، ... دیوان هریک از متقدمین که بدست آمد بنظر دقت ملاحظه ، و باعتقاد خود آنچه را یافتم نوشتم، وآنچه از کتب ایشان بعلت تصاریف زمان بتحلیل رفته بود ، در تذکره‌های مشهور و غیر مشهور اشعار ایشان‌را دیده باز بهمان نسبت منتخب وثبت کردم، وصحبت هریک از معاصرین که اتفاق افتاد ، اشعار او را بنظر بصیرت مطالعه و بزعم خود آنچه انتخاب کردم نگاشتم ، وآنچه نعمت دیدارشان بسبب انقلاب روزگار روزی نشد ، از موثقین اهل فن افکار ایشان‌را شنیده ، باز بهمان کیفیت ترجیح داده نقطهٔ انتخاب بروی گذاشتم، و درضمن مطالعهٔ تواریخ مولد ومنشأ هریک از شعرا که معلوم شد، اسم آن‌بلد را مع قلیل من اوصافها بترتیب حروف تهجی ثبت کرده ، شعرای آن بلد را درآنجا نوشته ، مراعات سبقت زمان و تقدم مرتبه را منظور نداشتم ، و در ذکر اسامی بلاد و شعرای هربلد، حروف اول بلد و تخلص را مناط ، و در نگارش اشعار حرف آخر را بترتیب حروف هجا معتبر دانستم ، و این کتاب را به‌آتشکده موسوم ساختم ، ودفاتر ارباب تذکرهٔ سابق را بآتش رشک انداختم، وفهرستی برآن قراردادم که برجویندگان آسان باشد» .

با آنکه آذر بیگدلی مدعیست که شخصاً بانتخاب دواوین شعرا پرداخته‌است، ولی‌عملاً می‌بینیم که وی درمورد شعرای ماضی تااوایل قرن یازدهم هجری خلاصهٔ بسیار ناچیزی از تذکرهٔ عظیم خلاصة‌الاشعار وزبدة‌الافکار را بنام آتشکده‌بما تحویل داده است .

در ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۱ هجری یکدورهٔ کامل از تذکرهٔ خلاصة الاشعار تألیف تقی‌الدین کاشی درپنج مجلد بزرگ با تصحیحات‌واضافات بخط وامضای‌مؤلف که متعلق بکتابخانهٔ حاج لطفعلی آذر بوده نصیب حاج فرهاد میرزای معتمدالدوله شده ، و بعدها در میان آن مجلدات تفرقه افتاده و جلد اول به‌ناصرالدولهٔ فیروز رسیده واکنون جزو کتب اهدائی وی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی بشمارهٔ (۲۷۲) محفوظ است .

مرحوم حاج فرهاد میرزا پشت آخرین صفحهٔ مجلد مزبور چنین نگاشته است:
«هو ، این کتاب اول مال حاجی لطفعلی بیگ آذر تخلص صاحب تذکرهٔ آتشکده‌بوده، و اشعار شعرا را ازاین انتخاب کرده است که درحواشی علامت انتخاب گذاشته است ، سلیقهٔ حاجی بیگدلی از این معلوم میشود که مثلاً درین تذکره از اشعار سوزنی وسختاری که ازهر کدام سه‌هزار بیت شعرست ، قریب بصدبیت انتخاب کرده، سهلست که دریک قصیده که انتخاب کرده خوب‌را ترک کرده ، نمیدانم‌سلیقهٔ انتخاب‌نداشته، یااینکه‌عمداً‌چنین‌اشعار برگزیده‌است که اشعارخودرا قصیدةً وغزلاً جلوه دهد ، ماللتراب و ربّ الارباب ، این مجری‌السیل من مطلع‌السهیل ، درحق حاجی لطفعلی بیگ همان هجو طوفان کافیست که یک بیت او درنظرست :

زشعر خود درو بنوشت بسیار　　　سقط‌شد تذکره درزیر این بار

والسلام خیر ختام»

و اینکه نموداری از طرزکار آذر بیگدلی را درچند مورد ذکر میکنم که‌سخن بدرازا نکشد :

تقی‌الدین کاشی مینویسد : «سید حزینی از سادات حسینی مشهدست ، و نام اصلی وی محمد طاهر، بجودت طبع و حدت ذهن درمیان اقران مشهورست ، و اطوار واقوالش برالسنهٔ خوش‌طبعان مذکور ، میگویند مردی فراغت‌طلب وخوش‌باشست، وهر چند روزنزد جوانی عاشقی میکند، وبواسطهٔ اندک‌چیزی ازمطلوب رنجیده‌بدیگری می‌پیوندد، و اما درلطافت طبع وسلامت ذهن ، در وادی شاعری نقصی و کوتاهی ندارد ، و اشعار غزل بسیار دارد ، لیکن آنچه نزد خوش‌طبعان مستحسنست همینست که درین سفینه مثبت است.

انتخاب غزلیاته

چند ایدل گرم رفتن سوی‌جانانم کنی　　　وزجفای او کنی یاد و پشیمانم کنی
بهر آنم میبری سویش دگر ای بخت‌بد　　　کزجفا و جور او راضی بهجرانم کنی

✿✿✿

بسکه در بزم وصالش بیقراری میکنم ره نمی‌یابم درو هرچند زاری میکنم
دل بوصلش میدهد هردم نویدی گرچنین قطع این امید از بی اعتباری میکنم
دل زمن اکنون بسوی او نهانی میرود بسکه باآن ناتوان من نیزخواری میکنم

❀❀❀

اگر وقت نظاره‌ات مرده بودم ز دست فراق تو جان برده بودم
باغیار چون میکنی مهربانی ؟ چو نامهربانت برآورده بودم
نکرد ازتوام عذر خواهی تسلّی ببین کز جفایت چه آزرده بودم
بجان وسرت کاینهمه سخت جانی بخود در فراق تو نسپرده بودم

❀❀❀

چوروم برون زبزمش، غم آن کند هلاکم که زصحبتم مبادا ، المی کشیده باشد»
«خاتمهٔ خلاصة الاشعار»

لازم بذکرست که ترجمهٔ حزینی مشهدی نخستین بار در خلاصة الاشعار آمده و درهیچ تذکرهٔ دیگری نیست.

آذر مینویسد: «حزینی اسمش میرمحمد طاهر از سادات حسینی مشهدرضاست، این چند شعر از ایشان قلمی شد :

چوبرون روم زبزمش، غم این کند هلاکم که زصحبتم مبادا المی کشیده باشد

وله

اگر وقت نظاره‌ات مرده بودم زدست فراق تو جان برده بودم
نکرد ازتوام عذرخواهی تسلّی ببین کزجفایت چه‌آزرده بودم»
«آتشکده ذیل مشهد»

تقی کاشی مینویسد : «مولانا حیدری از ولایت خراسان است ، و در سبزوار میبوده ، و بواسطهٔ آنکه بینی بزرگ دارد ، به‌حیدربینی مشهورست ، درشعر وشاعری ارجمند ، ودر وادی حالات عشق ونکات‌آن دلپسندست، ودرطرز غزل و زبان وقوع اشعار خوب دارد ، این ابیات بوی منسوبست :

شدم بعشق توشهور ونیستم خوشحال — که هر کـه دید مرا ، آورد ترا بخیال

✿✿✿

آنکـه نـازکتر بـود از گل رخ نیکـوی او
میشود گـرم عـرق چون گرم بینم سوی او
چون بکویش کشته خواهم شد، خوشم کزبیکسی
کشته بگذارنـد شایـد یکشبم در کوی او

✿✿✿

نگویمت که بمن نیک باش وبد باغیر — همین بسست که نیک از بد امتیاز کنی

✿✿✿

از طفل سرشکم روش سرو قدان پرس — کو در پی این طایفه بسیار دویدست
ای حیدری آن زلف چرا شیفته رنگست — گر آه توسر رشته بـدانجا نکشیدست

✿✿✿

از تماشای تو دیگر بسوی خانه نرفت — هر که آمد بتمنای تو از خانـه بـرون
وه که یار دگرانی و من از ساده دلی — میکنم شاد دل خویش که یاری‌دارم»

«خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار»

آذر مینویسد : «حیدری گویند صاحب دیوانست ، اما دیوانش ملاحظه نشد، و بعلت عظم‌بینی مشهوز به‌بینی گشته ، این چند شعر ازاو بنظر رسیده و دراین کتاب ثبت شد :

بخدمت تـو چنان راغبند آدمیان — که‌دست‌بسته زارحام میرسنداطفال

وله

چون‌بکویش کشته‌خواهم‌شدخوشم کزبیکسی — کشـته بگذارند شاید یکشبم درکوی او

وله

نگویمت که‌بمن نیک باش وبدباغیر — همین بسست که‌نیک‌ازبدامتیاز کنی»

«آتشکده ذیل سبزوار»

تقی کاشی درضمن ترجمهٔ ابوالفرج رونی بترجمهٔ ابوالفرج سجزی پرداخته و مینویسد که :

«اما ابوالفرج دیگر بوده سابق برین ابوالفرج ، معاصر سامانیان و اصل وی از سیستان است، او را ابوالفرج سجزی‌میگویند، بالسین المهمله والجیم‌والزاء المعجمه، ونزد مردم که تتبع تاریخ نکرده‌اند ، به‌ابوالفرج سنجری مشهورست ، واین‌غلطست، زیرا که در زمان سلطان‌سنجر شاعر ابوالفرج نام نبوده، وسجزی بسبب تجنیس‌خطی سنجری‌شده ، بعضی دیگر از ارباب سیر گفته‌اند که اصل ابوالفرج ازغزنوست ، واین سخن نیز اصلی ندارد ، ولیکن در غزنو بوده در زمان سلطان‌محمود لهذا اورا غزنوی دانسته‌اند، علی‌ای‌حال‌اونیز از اجلهٔ شعرای متعین است ، و ملک‌الشعرا امیرعنصری شاگرد اوست ، ودرعلم‌شعر بغایت ماهر وصاحب وقوف بوده ، چنانکه آورده‌اند که درآن‌علم تصنیف وتألیف‌دارد، ولیکن‌الیوم‌هیچ‌از آنها درمیان نیست، و امیر دولتشاه در مجمع‌الشعرا مرقوم کلک مشکین سلک گردانیده که ابوالفرج سیستانی ظهور اودر زمان دولت‌سیمجوریان بوده ... الخ» .

«جلد اول از رکن اول خلاصةالاشعار»

آذر مینویسد : «ابوالفرج سنجری استاد عنصری است ، وچون در عهد سلطان سنجر ابوالفرج نام شاعری نبوده است ، و ابوالفرج مزبور مداح آل سیمجورست ... گویا سنجری غلط مشهورست ، و اصل آن سجزی بسین مهمله و جیم وزای معجمه است، چه‌اهل آندیار را سگزی میگفته‌اند، ...»

«آتشکده ذیل سیستان»

نخستین کسیکه اسامی دواوین ومثنویات کمال‌الدین حسین ضمیری اصفهانی را بقلم آورده ، صاحب خلاصةالاشعار است ، و دیگران دربنباب چیزی ننوشته‌اند ، وآذر که نسخهٔ اصل‌آن تذکره را دردست داشته، معلوم نیست که چرا بعضی ازنامها را تغییر داده و بعضی را ازقلم انداخته است .

تقی‌الدین کاشی مینویسد : « ... اسامی بعضی از غزلیات و مثنویاتی که در جواب شعرا وغیر آن مرتب ساخته‌اند و دواوین غزلش برین موجب است : سفینهٔ

اقبال ، صورت حال ، کنزالاقوال ، عشق بی‌زوال ، صیقل ملال ، عذر مقال ، قدس خصال ، مجموعهٔ اجلال.

فی‌جواب شیخ مصلح الدین سعدی : طاهرات ،، صنایع ، بدایةالشعر ، نهایة السحر .

عیون‌الزلال فی‌جواب خواجه حافظ ، آئینهٔ جمال فی‌جواب بابافغانی ، معراج الآمال فی‌جواب مولاناجامی، انیس‌اللیال فی‌جواب‌لسانی، سحرحلال فی‌جواب‌شاهی، فراغ بال فی‌جواب‌بنائی ، درر مثال فی‌جواب میرصالح ، سحاب جلال‌فی‌جواب‌خواجه آصفی ، خجسته فال فی‌جواب مولاناشهیدی ، لوامع‌خیال فی‌جواب میرهمایون، ترانهٔ وصال فی‌جواب میرزاشرف، احیای کمال فی‌جواب‌شیخ کمال، معشوق‌لایزال‌فی‌جواب امیر خسرو، حسن‌مآل فی‌جواب حسن .

وچندین دیوان دیگر در سلک نظم دارند، چون تمام نشده بود، لهذا تفصیل اسامی آن دراین اوراق ثبت‌نشد .

ونیز ازجملهٔ منظومات این بحرسخن شش کتاب مثنویست که اوقات‌رابتکمیل آن صرف نموده‌اند برین تفصیل : ناز ونیاز ، وامق وعذرا ، بهار وخزان، جنةالاخیار، لیلی ومجنون، اسکندرنامه ، والحق لطافت طبع‌وی ازین مثنویات نیک معلوم‌میشود، خصوصاً مثنوی بهار وخزان وی که از مطالعهٔ آن نسخهٔ گرامی غنچهٔ دل چون دل غنچه ازنسیم سحری شکفتن میگیرد ، ... و دیگر از منظومات این موفق بتوفیق‌الله دو دیوان قصایدست درمدح ائمه واهل‌البیت علیهم‌السلام که یکی‌ازآن موسومست به‌صحایف اعمال و دیگری به‌اصداف لآل ...»

«خاتمهٔ خلاصةالاشعار، فصل‌اول ازاصل‌دوم»

تقی کاشی دراحوال ضمیری آورده است که برای‌جمع‌آوری آثار واحوال‌شعرای اصفهان از کاشان بدان سامان رفته ومدتی درخانهٔ ضمیری بوده ، و از تمام دواوین او بترتیب قوافی ازالف تا یاء بالغ بر هزار بیت شعر انتخاب کرده ، و در ذیل نام هر دیوان آن اشعار را آورده است. و آذر بیگدلی در ترجمهٔ ضمیری مینویسد که:

«بکثرت شعر او شاعری نیامده ، اما اکثر آنها چه که بالتمام بتحلیل رفته ، غرض منتخب هریک راهرجا دیده جمع و درین نسخه ثبت نمود» وحال‌آنکه هیچیک‌ازآنها را ندیده بوده واسامی دواوین ضمیری‌راهم که ازخلاصة‌الاشعار بدون ذکرماخذ نقل کرده با اشتباهات و اختلافات ذیل است:

جنة‌الاخیار (حسنة‌الاخبار) قدس خصال (قدس خیال) انیس‌اللیال (انیس ـ اللئالی) ترانهٔ وصال (بدایت وصال) احیای کمال (منتهای کمال) وسه کتاب دیگر او بنامهای : مجموعهٔ اجلال وصحایف اعمال و اصداف لآل را از قلم انداخته است.

آذر بیگدلی تذکرهٔ دولتشاه و تحفهٔ سامی وهفت اقلیم وعرفات العاشقین‌راهم دردست داشته و از آنها نیز استفاده کرده است .

ازبهاری هرموزی پیش از آذر هیچ تذکره نویسی جز صاحب خلاصة‌الاشعار ذکری نکرده است :

وی مینویسد : «نوروزشاه « بهاری » تخلص چند سال حکومت هرموز بوی تعلق داشت، بزرگی خوش طبع وکامکار وشجاعی تیز چنگ و چابکسوار بوده ، در کمانداری وچابکسواری از اکثر چابکسواران در پیش ، و آبا و اجداد وی بحکومت آن ولایت منسوب بوده ، و در شهور سنهٔ ۹۵۶ از دارفنا بدار بقا انتقال نموده،واین چند بیت از اشعار او بکمینه رسیده ودرین خلاصه ثبت گردید:

انتخاب اشعاره

دلا از یک نگه بر باد دادی خان ومان خود
نصیب کس مبادا آنچه‌خود کردی‌بجان‌خود
من وجور وجفای او ، عذاب خود مده ناصح
تراخود نیست‌سودی، راضیم‌من از زیان خود
نخواهم التفاتی را کزان بینم پشیمانت
بگرد اول بگرد خاطر نامهربان خود

مه من کند بهر کس که رسد شکایت ازمن

که کسی ز رحم ناگه نکند حکایت از من

✿✿✿

درد ده آنقدری لیک که سنگ آرد تاب

در خور صبر نگوییم و توانایی دل »

وآذر بیگدلی همین ترجمه‌را باانتحال وسلخ بدینصورت آورده است: «بهاری ازنجبای آندیار (= کازرون !) و اسمش نوروزشاه چندی حکومت قلعهٔ هرمز! باو مفوض بوده ، دلیری تیز چنگ، چابکسوار و امیری خوش‌طبع کامکار بوده، ازوست :

مه من کند بهر کس که رسد شکایت از من

که کسی ز رحم ناگه نکند حکایت از من »

ونیز آذر در احوال شاه میرتقی قمی مینویسد : تقی اوحدی (=صاحب تذکرهٔ عرفات العاشقین) حال او را نوشته که : من او را دیدم مرد خوش صحبتی بود . . . الخ » .

همچنین ترجمهٔ شمس‌الدین ارجاسب قمی را از آن تذکره نقل کرده و ۸ بیت از ۱۹ بیت قطعهٔ وی را که در هجو یکی از معاصرانست در کتاب خود آورده و باز موارد دیگری هم‌هست که ازعرفات استفاده کرده، با اینوصف در ترجمهٔ تقی‌الدین اوحدی چنین نوشته است : «اوحدی ، اسمش تقی‌الدین ازبلیان محال کازرون است اما دراصفهان متولد شده ، سوای این دوشعر شعری ازایشان دیده نشد»؟ !

وحال‌آنکه تقی اوحدی درعرفات چهارده صفحه بشعر وشرح‌حال‌خود اختصاص داده و ۴۸۸ بیت از اشعار مختلف خویش بقلم آورده است .

آتشکده تاکنون پنج بار بطبع رسیده است : کلکته ، سربی ، ۱۲۴۹ ، ق ؛ بمبئی ، سنگی ، ۱۲۷۷؛ و۱۲۹۹ ق، تهران ، افست ، ۱۳۳۷ ش؛ تهران ، سربی ، ۳ جلد در ۱۳۳۶ و۱۳۳۸ و ۱۳۴۰ ش وناتمام.

آذر بیگدلی نام تذکرهٔ خود راهم ازمثنوی آتشکدهٔ آقا صادق تفرشی متوفی در

۱۱۶۰ هجری اقتباس کرده است، و باآنکه خود وی تحت تأثیر آتشکدهٔ آقا صادق، یک مثنوی سوز و گداز در تبیین حال ومقال وی سروده بود، هیچیک را در تذکرهٔ خود مذکور نداشته، ونگارنده در شمارهٔ اول از سال سوم مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد (بهار ۱۳۴۶) هردو مثنوی را بامقدمه وتصحیح درج کرده‌ام.

آخرین چاپ آتشکده (سه مجلدی که مذکور افتاد) باتصحیح وتحشیه وتکملهٔ تراجم باهتمام دانشمند محترم آقای دکتر حسن سادات ناصری صورت گرفته و به آتشکده گرمی و لطف خاصی بخشیده است، بخصوص که بسیاری از مسامحات و اشتباهات مؤلف راهم مصحح محقق یادآورشده و تصحیح کرده‌اند[۱]، متأسفانه‌این‌اثر

۱- نیز از اشتباهات آذر است که: «اتابک سعد زنگی از اتابکیهٔ فارس است، مطلع این رباعی را گفته، وعمیدالدین اسعد ابزری وزیر شعر آخر رباعی را گفته...:

در رزم چو آهنیم و دربزم چوموم	بر دوست مبارکیم و بردشمن شوم
از حضرت ما برند انصاف بشام	وزهیبت ما برند زنار بروم

مؤلف تاریخ وصاف در احوال عمیدالدین اسعدبن نصرالابزری مینویسد: «بوقتی که اداء رسالت را بحضرت سلطان محمد خوارزمشاه رفت، او را اعزاز و استیناس فرمودند، و بر کرسی زرین اجلاس، و چنین گویند که سلطان روزی در اثناء مجلس بزم، اول این مثناة در صنعت مطابقه انشاکرد:

در رزم چو آهنیم و ... الخ»

برسبیل امتحان خواجه عمیدالدین را باتمام آن اشارت راند، بر بدیهه گفت:

ازحضرت ما برند انصاف ... الخ»

با آنکه به‌نسبت گفتهٔ سلطان، این مجری‌السیل من‌مطلع‌السهیل نمود، زبان سلطنت ستایشها فرمود، وآنروز برساز این ترانه شراب نوشیدند». (ص ۱۵۰-۱۵۱).

در ذیل نام انیسی شاملو گوید: «در هندوستان بخدمت خانخانان همصحبت سید ذوالفقار و شکیبی بوده».

بشهادت مآثر رحیمی درسلسلهٔ خانخانان شاعری بنام سیدذوالفقار وجودنداشته، و در قسمت عصری تذکره‌های قرن یازدهم نیز بچنین‌نامی برنمیخوریم.

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

ارزنده بعللی که بربنده مجهولست ناتمام ماند وبقیهٔ آن بطبع نرسید، امید که از وقفه و تعطیل درآید.

ترجمهٔ مؤلف: آذر بیگدلی ترجمهٔ حال و منتخبات مفصل اشعار خود را در آتشکده آورده است، و خلاصهٔ آن اینست که عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی نوشته است:

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

در ذیل نام همایون پادشاه مینویسد که: این قطعه را درحین ورود بهایران سوزون نمود و بخدمت شاه طهماسب فرستاد:

پادشاهاخسروا عنقای عالی‌همتم — قلهٔ قاف قناعت را نشیمن کرده‌است
روزگار سفلهٔ گندم‌نمای جوفروش — طوطی طبع مرا قانع بارزن کرده‌است
دشمنم شیرست، عمری پشت برمن کرده بود — اینَدم از راه عداوت روی برمن کرده است
دارم اکنون التماس از شاه تا با من کند — آنچه‌با سلمان علی‌دردشت ارژن کرده‌است
(ص ۱۰۰)

ابیات مزبور قسمتی ازیک قطعهٔ سلمان ساوجی است که همایون پادشاه مناسب حال خود یافته و باتصرفاتی بدان استشهاد کرده است، تمام‌قطعهٔ سلمان که درنسخه‌های خطی دیوان او مندرج است اینست:

خسرو عادل علاءالدین والدنیا علی — ایکه گردون طوق‌امرت‌عقد گردن کرده‌است
شمه‌یی ازرنگ وبوی مجلس اخلاق‌تست — آنچه گلها را صبا درجیب ودامن کرده است
روح ملک از شمع‌رای‌تست ورایت بارها — اینسخن با آفتاب و ماه روشن کرده‌است
درصف هیجا درفش دیده دوزت از نهیب — مویها را بر تن بدخواه سوزن کرده است
از شکوه نعل گلگون باره‌ات صدبار کوه — صدره خارا چوگل صد پاره برتن کرده است
کان زدستت خاك برسر میکند یعنی که او — آب دریا برد و قصد خون معدن کرده است
چشم‌درع ازطعن‌رمحت‌خون‌اگرگریدرواست — زان‌زبان‌بازی که‌او بادرع‌وجوشن کرده‌است
خسروا عمریست تا عنقای عالی همتم — قلهٔ قاف قناعت را نشیمن کرده است
روزگار خائن گندم نمای جو فروش — طوطی طبع مرا قانع بارزن کرده است

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

آذر بیگدلی شاملو اسم‌شریفش لطفعلی بیگ بن‌آقاخان از اعزّه ونجبای ایران و از اوایل دولت بهیّهٔ صفویه ـوطن اصلیهٔ اجداد ایشان اصفهان بهشت نشان‌بوده، وآذر درسنهٔ اربع وثلثین ومائة بعدالالف(١١٣٤) در دارالسلطنهٔ اصفهان متولدشده، مقارن این‌حال فتنهٔ محمود غلجایی‌افغان روداده، ناچار تمامی خانوادهٔ او از اصفهان بدارالمؤمنین قم هجرت کرده‌اند، چهارده‌سال از عمر خود درآنجا گذرانید، نادرپادشاه افشار در اول جلوس، پدرش را بحکومت خطهٔ لار وسواحل بحرفارس سربلند کرده، وی بدارالعلم شیراز حرکت و بعد از دوسال پدرش از دارملال بداربقا ارتحال کرده، و بعد از چندی درخدمت حاجی محمود بیگ عم خود احرام طواف بیت‌الله الحرام بر میان جان بسته، از راه عراق عرب روانهٔ شام و بعد از زیارت رسول انام و زیارت ائمهٔ بقیع علیهم‌السلام بطواف بیت‌الله‌الحرام مشرف، و در مراجعت شرف‌اندوز آستان ملایک پاسبان شحنهٔ نجف وحایر سیدالشهداء حسین بن‌علی وکاظمیّین وعسکریّین علیهم من‌الله‌آلاف‌التحیات والتحف گردیده، وعزیمت عراق عجم وفارس کرد، و بعد ازیکسال باجمعی‌ازدوستان‌بزیارت ثامن‌ائمة، رضا، رضی‌من‌اللّه، فایز ودرآنوقت‌اردوی نادری پس از تسخیر هندوستان و ترکستان وارد آن ارض اقدس شده عازم تسخیر جبال‌لکزیّه بوده، و باتفاق اردو از راه مازندران به‌آذربایجان رفته، ازآنجا عزیمت عراق و بنای سکنا را در اصفهان نهاده، بعد از قتل نادرشاه چندی درسلک ملازمان علیشاه و ابراهیم شاه وسلیمان شاه وشاه‌اسمعیل منسلک بوده، ودراواسطعمر گرانمایه که اوایل دولت کریمخان زند بود، ملازمت ترک وبکسوت فقر متلبّس ودرمضافات قم قلیلی املاک و رقبات داشته، بزراعت‌مشغول، و درهنگام حصاد و رفع محصول، از تردّد محصلان دیوانی ملول، و بسبب وزن‌فطری وشوق جبلّی مایل بگفتن شعر

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

طالعم‌شیرست وعمری پشت برمن کرده بود — ایندم از راه عداوت روی بر من کرده است
من بعون تربیت میدارم از لطفت طمع — آنچه سلمان باعلی در دشت ارژن کرده‌است
باد دایم در جهان سروری مالک رقاب — تیغ سرسبزت که قطع بیخ دشمن کرده‌است

و بیشتر قواعد نظم را از یگانهٔ آفاق میرسیدعلی مشتاق استفاده کرده ، و بقدر هفت هزار بیت از خیالات او درنهب و تاراج اصفهان که ازتطاول علیمردان‌خان بختیاری اتفاق افتاد ، دراصفهان مفقود گشته، مدتی نیز ازین رهگذر طوطی ناطقه‌اش لال ، و بلبل‌طبعش شکسته‌بال بوده ، تا بازبتکلیف احباب ازبحر طبع مواج درهای‌خوشاب انگیخته ، مثنوی یوسف‌زلیخا دارد ، و درقصاید وغزل و رباعی سرآمد فصحای زمان وبلغای دوران ، و ازهیچیک از معاصرین خود ، بلکه ازشعرای متقدمین کمتر نبوده ، وشعر را خوب می‌فهمیده، وسلیقهٔ بستن مضمون‌او را هیچکس نداشته، ودرشعرشناسی مسلم بوده ، ازوست تذکرهٔ آتشکده که ازشرار دردآلود ابیاتش آتش بجان عاشقان عارف وعارفان عاشق زده، ودر کلامش دردیست که اهل‌درد دانند، ودرسخنانش‌حالیست که اهل حال شناسند .

نظم

یحاکی نظمه دُرّ السحاب و یشبه نثره دَرّ السحاب

در اواخر عهد کریمخان از بلدهٔ قم به شیراز تشریف آورده بودند، مؤلف حقیر را شرف صحبت‌ایشان روزی نشد ، وقبل از رفتن مؤلف‌از دارالسلطنهٔ تبریز بدارالعلم شیراز صینت عن‌الاعواز میرزا عبدالوهاب موسوی بحکومت اصفهان سرافراز بود، ودر زمان دارای زند که در مدت سلطنت و مملکتداری نیتی صادق ، و صدری وسیع و قدری رفیع وقلبی فسیح داشت ، و خلق را بتنعم و ترفه و تن‌آسایی و تعیش خود بازگذاشته اهالی ایران غرق سرور، وآفت عین‌الکمال‌از چهره‌آراستهٔ دوران دور بود ، میرزا عبدالوهاب حاکم بود ، و آذر باشعرای بلاغت گستر او راندیم بزم بودند ، مقارن آنحال میرزا عبدالوهاب وفات یافت ، بجای او حاجی آقا محمد رنانی اصفهانی حاکم شد، راههای مداخل به کریمخان نمود، و برجمع اصفهان افزود ، دربند شعر وشاعری وفضل وکمال نبود ، وعقیم وطامع وبداندیش و بدسلوك بود، وباکریمخان پدروفرزند شده، خانه‌هاویران کرد، وبدعتهاآشکارساخت، فقراسوخت‌ومالها اندوخت، وعموم اهالی را اسباب پریشانی، اعزه ودانشمندان اصفهان را خصوصاً باعث جلای

وطن و بی‌خانمانی گردید ، و کار را برخواص وعوام چنان تنگ گرفت ، که زبان قلم از تحریر بعجز و قصور اعتراف دارد، طبع اقاصی و ادانی ازآن گرگ حریص متنفر ، ودلها منزجر، و آب‌دیدها منهمر، و ایام ایالت او ایام نحس مستمرآمد، وحشتی و نفرتی عظیم درمیان خلق افتاد، حضرت فیلسوف اعظم ونحریر مکرم آقامحمدبیدآبادی اصفهانی که شمه یی از اوصافش زیب دفتر، ورشتهٔ دوات مشک‌آگین ازذکرش رشک رشتهٔ گهر شده عماددین بود واعتضاد کهین ومهین، بااو ازدر نصایح درآمد ، ویرا پیغامهای عنیف فرستادی، و تهدیدات‌بلیغ نمودی، وفرمودی که درین دوروزهٔ حیات مستعار برعایا وبرایا که بدایع وداع آفرید گارند، ظلم صریح واجحاف قبیح رواندارد، وپای درراه حسن سلوک باعالی وسافل ممالیک ومفالیک وعموم خلایق گذارد ، قطع وظایف‌ومرسوم را بدتر ازقطع حلقوم‌داند، ودوش رعایارا بتکالیف شاقه گرانبارنسازد، وظلم را مورث سخط الهی ومایهٔ اشتعال نوایر عذاب نامتناهی داند، حاجی جفاپیشهٔ تبه روزگار .

قطعه

ازمن بگوی حاجی مردم گزای را کـو پوستین خلق باضرار میدرد
حاجی‌تونیستی‌شترست ازبرای‌آنک بیچاره خار میخورد و بـار میبرد

متنبه نشده دست‌از مردم گزایی بازنداشت، وپای انصاف بشاهراه عدل و داد نگذاشت ، مردم کوفته‌خاطر وشکسته دل شدند ، وعریضهٔ اشک وآه با سوز درون و سینهٔ مجروح بدرگاه قادر بی‌نیازفرستادند، مولانای اعظم از دارالسلطنهٔ اصفهان‌خیمهٔ اقامت‌کنده با جمع کثیری از مریدان و ارباب عمائم و اعیان بیرون آمد، وعزم‌جلای وطن نمود ، دل ازمسکن دلارا برداشت . میرزا ابوالقاسم مدرس بعلت وظیفهٔ مقرری باجناب استاد قدم ازمقام خویش بیرون ننهاد، درسنهٔ ثمان وثمانین ومائةبعدالالف ، اکابر و اعیان اصفهان ازکلانتر و وزیر و وضیع وشریف وکدخدایان بلوك وجمعی‌از اهل حرفت و تجارت بیهانهٔ تنقیح محاسبات دیوانی، بادلی آگنده بمحنت بـه شیراز آمده، خاك‌نشین سایهٔ دیوار مذلت شدند، وشکوه بدرگاه آوردند، شعرا وظرفا از نفس

دارالملک جلا یافته، چون ابیات قصاید ببلاد عراق متفرق شدند، آذر وهاتف وبعضی ازظرفا رخت ازاصفهان به بیغولهٔ قم وکاشان کشیدند ، آقا محمدتقی صهبا و مولانا حسین رفیق به‌شیراز تشریف‌آوردند ، و آذر را مضمون بعضی از قصاید دلپذیر حاکی از شکایت آن گرگ پیرست ....»

ازینجا ببعد مؤلف بیست‌وسه‌صفحهٔ دیگرکه‌بالغ برچهارصد وهفتاد سطرمیشود در دنبال احوال آذر آورده و بعضی از قصاید او را باشأن نزول هریک بیان کرده است ، و درین مبحث قصایدی از رفیق و هاتف، و ترکیبی از صباحی در مرثیهٔ وی مسطورست وباین رباعی پایان می‌پذیرد که صباحی سروده است :

«این رباعی نیز درتاریخ فوت آذر ازوست :

رباعیه

آذر که شفیع او پیمبر بادا هم محفل او ساقی کوثر بادا
تاریخ وفاتش زخرد جستم گفت: جاوید جنان محفل آذربادا »

«تجربة‌الاحرار وتسلیة‌الابرار تألیف عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی»

۱۸ آفتاب عالمتاب

تألیف قاضی محمد صادقخان اختر هوگلی در ۱۲۶۹ ق (۱ ج)

شامل تراجم چهارهزار ودویست وشصت وچهار شاعر قدیم و جدیدست که بسال ۱۲۳۸ ه ق تألیف آن آغازگشته و در ۱۲۶۹ پایان پذیرفته است .

در فهرستها نشانی ازین نسخه نیست، ولی مظفرحسین صبا در ۱۲۹۵ قسمت اعظم آنرا در تذکرهٔ روز روشن نقل کرده است، ازینرو احتمال میرود که نسخه‌یی از آن با اضافاتی بخط مؤلف (بنابر تعریف مؤلف روز روشن) در بهوپال موجود باشد .

ترجمهٔ مؤلف

«اختر - قاضی محمد صادق‌خان ازاعیان شهر هوگلی بود، وهوگلی شهریست

کنار دریای گنگ از دارالامارهٔ کلکته صوب شمال دوازده کروه مسافت دارد ، ونزد هندوان برآبادیش چهارهزارسال گذشته، و اختر از بدو سن وشد درسرکار انگریزی معظم ومحترم مانده ومدتی در سرکار اولین پادشاه ملک اود غازی الدین حیدر شاه زمن عز اختصاص داشت[۱]، ومحامد حیدریه بنام نامیش تألیف نموده و در آخر عمر بملازمت خاتم‌السلاطین اود واجدعلیشاه‌سلطان‌عالم‌نصیبی وافی برداشته، دراستجماع اکثر فضائل نوع انسانی وصفت عالم آشنایی از معاصرین گوی تفرد می‌ربود ، و در جملهٔ علوم عموماً و درعلم ادب عجم و عرب وفنون کیمیا و سیمیا و هیمیا خصوصاً ماهر بود ، ونظم ونثر فارسی بکمال لطف وپاکیزگی انشا مینمود .

بعد از انقضای قضیهٔ شورش وفساد افواج انگلشیه که درسنهٔ ثالث و سبعین از مائهٔ ثالث عشر (=۱۲۷۳ هـ ق) برپا شده قیام بیت‌الحکومهٔ لکهنو گزید و همانجا پیوند زمین گردید ، تصانیف کثیره ازوی باقی مانده ، ازآنجمله لوامع‌النور فی وجوه المنثورست که عبائر فصیحه ومضامین بلیغه‌اش دل ودیده ارباب بصیرت را نوری و سروری می‌بخشد .

دیگر آفتاب عالمتاب تذکرهٔ شعرای فارسی بتعداد چهارهزار و دوصد وشصت وچهار سخنوران که الی‌الآن باین جامعیت ولطافت و بلاغت کتابی درین فن زیب تألیف نیافته ، تاریخ ابتدای تألیفش «مساجع‌البلغا»ست (= ۱۲۳۸ هـق) و دربعض حواشی آن بخط مؤلف و بخاتمه مبیضه‌اش که بحک و اصلاح مؤلفش مزین است ، تاریخ ختم‌سنهٔ ۱۲۶۹ ازهجرت‌خیرالانام علیه‌الصلوة والسلام نگاشته، هرچندترجمهٔ این فرخنده اختر و بعض اشعارش درشمع‌انجمن روشن نشده، لکن درینجا نقل‌اندکی ازسخنان موزونش از آفتاب عالمتاب دلخواه آمد» .

الهی جذبهٔ شوقی که از هستی کشد ما را
زهشیاری بسیر عالم مستی کشد ما را

۱- بخطاب ملک‌الشعراء سربلند گشت ، رك «شمع‌انجمن» ص ۶۳».

گاهی نظری سوی من از ناز نکردی
ممنون نگاهی غلط‌انداز نکردی

✿✿✿

جلوه‌یی کرد قدت، کبک دری پیدا شد
عکست افتاد در آیینه، پری پیدا شد

✿✿✿

برهمن سوی دیر و شیخ سوی مسجدم خواند
دلم پابند کوی یار، حال مشکلی دارم

✿✿✿

زخم دل ستمزده‌ام لاعلاج بود
از خنده‌اش نمک چو زدی، به‌شدن گرفت

✿✿✿

گرچه از خط صبح حسنت شام شد جان اختر ماه تابانی هنوز

✿✿✿

در ملک کمال عزو جاهی داریم در بزم حریم قدس راهی داریم

✿✿✿

گر شاه و وزیر را بجاهست غرور ما نیز ازین نمد کلاهی داریم»

«روز روشن، ص ۳۷-۴۰»

اختر تابان

تألیف ابوالقاسم محتشم شروانی بهوپالی در ۱۲۹۸ ق

شامل تراجم هشتاد و دوتن از زنان سخنور بترتیب حروف تهجی که نخستین آنان آرزوی سمرقندی و آخرینشان یاسمن بوست، بایک خاتمه درشرح احوال و ذکر

آثار رابعهٔ قزداری ومستورهٔ کردستانی که دراثنای طبع ازمجمع‌الفصحا بدست آورده و بر آن افزوده است.

سبب تألیف وتاریخ طبع :

وی بترغیب برادر خود ابوالحسن محترم تراجم را بمرور فراهم‌آورده، و بنام نواب شاهجهان بیگم صاحبه رئیسهٔ بهوپال در تاریخ سوم‌شعبان سنهٔ ۱۲۹۸ ه ق بپایان برده ، و در مطبع شاهجهانی‌بهوپال بسال ۱۲۹۹ ه ق در شصت و سه صفحه بطبع سنگی رسانیده است، قطع : $\frac{۱}{۲}$۱۶×$\frac{۱}{۲}$۲۴ کاغذ کاهی، خط نستعلیق درشت.

درین تذکره پاره‌یی از اشعار مخفی رشتی بنام زیب‌النسابیگم مخفی دختر اورنگزیب عالمگیرپادشاه ثبت شده است ، ازجمله این قطعهٔ مشهور او که برسبیل مطایبه سروده است:

قطعه

مخفیا دختران خطهٔ رشت چون‌غزالان‌مست میگردند

از پی مشتری بهر بازار بند تنبان بدست میگردند

این مؤلف در شمار مآخذ خود از تذکره‌های زیادی نام برده که بعضی‌ازآنها وجود خارجی‌نداشته است ونداود ازآنجمله است:

جوهر پی‌دری، نشترغم، خریطهٔ‌جواهر، جواهر زواهر؛ وممکن نیست که‌آنهمه تذکره را برای این مختصر نامعتبر تصفح کرده باشد.

ترجمهٔ مؤلف : ابوالقاسم متخلص به‌محتشم خلف اکبر شیخ ابوالفضل محمد عباس شروانی متخلص به رفعت است ، که از شعرا و دانشمندان مقرر عهد خویش بوده و خدمت تنظیمات شاهجهانی را درعهده داشته است، اجدادش ازمدینه برآمده بترتیب در بغداد وهمدان ونجف وشروان ولکهنو و بندر حدیده و اوده و بلدهٔ پونهٔ هندوشهر بهوپال اقامت گزیده‌اند ، محتشم بسال ۱۲۷۶ ه ق دربهوپال قدم بعرصهٔ وجود نهاده و درمکتب پدر تعلیم و تربیت یافته است.

زرین‌پرند، آیین بهین ، چشمهٔ نوش، تاریخ نفیس، روان افزا، جواهرخانه ،

قیصرنامه، دل‌افروز ، زرناب، قبسات‌القیاس، از تألیفات اوست ، رك : اختر تابـان ، ص ۵۳-۵۵» .

مظفر حسین صبا در ترجمهٔ اومینویسد: «حسن تربیت والد ماجد خودش بکمال تهذیب و شایستگی مهذب ومؤدب نموده بر طریقهٔ تحصیل علوم قدم میگذارد ، و بخوشنویسی و حسن‌خط دستی دارد، خوش‌وضع وسنجیده طبع است. وبموزونی‌موروثی درفارسی وارد و بنظم اشعار و تواریخ می‌پردازد وباصلاح والد خودش آویزهٔ گوش مستمعان می‌سازد، اگر برین و تیره زمانی ورزش پذیرد البته کارش بالا گیرد» «روز روشن ، ص ۶۱۲» .

احوال‌بزرگان این‌خاندان درنجم‌الثاقب ومراسلات احمدی، وآفتاب‌عالمتاب، وتاج‌الاقبال، وشمع انجمن و صبح گلشن و نوردیده بشرح و بسط مسطورست و نسب به‌جابربن عبدالله انصاری میرسانند، «اختر تابان ، ص ۵۳» .

ازوست

هرچند که ایام گل و عهد شبابست — لیکن نخورم می که مراخوف حسابست

ازآفت هجران تو ای کان ملاحت — دل مضطرب و آه بلب ، دیده پرآبست

❀❀❀

ترك عشقت ای بت نامهربان خواهیم کرد
با دگر نامهربان الفت بجان خواهیم کرد
الفت گر نیست با ما ای جفاجو ، گو مباش
ما برغمت الفتی با دیگران خواهیم کرد
قحط‌خوبان‌نیست ، هرجادلبری‌خواهیم جست
دل بقید طرهٔ آن دلستان خواهیم کرد
قدر عشق ما اگر پیش تو نبود نیست غم
عشقبازی با نگاری قدردان خواهیم کرد

ما ز کویت اینزمان رخت اقامت میکشیم

این نپنداری که بازاینجا مکان خواهیم کرد

گر بنای دوستی محکم کنی با محتشم

خاك پایت را درون دیدگان خواهیم کرد[1]

«روز روشن، ص ۶۱۲ واخترتابان، ص ۵۳»

از رابعه تا پروین

تألیف کشاورز صدر در ۱۳۳۴ ش

در ذکر یکصد وشش تن از شاعرات است بایک مقدمه درباب همدوشی‌زنان با مردان درامور اجتماعی وسیاسی، ویک‌لاحقه شامل دوغزل از حیران و والیه، ودر

۱- این غزل وهرنوع کلام منظومی که اعراض از معشوق و ترك عشق را برساند در اصطلاح پارسی‌گویان هند «واسوخت» نام دارد، چه واسوختن کنایه از اعراض کردن وروی برتافتن ازچیزی و ترك عشق گفتن است .

ملک‌الشعراء طالب‌آملی در تعریف شاپور طهرانی گوید :

به‌خسروداشتم روی نیازی‌پیش‌ازین طالب   ازو واسوختم چون صنعت شاپور را دیدم

حاجی محمدجان قدسی مشهدی گوید :

تا سرزده ازشمع چنین بی‌ادبی   پروانه زعشق شمع واسوخته‌است

بایندرخان صفوی راست :

گویندداغ سوزکه واسوزی‌ازغمش   خود را تمام سوختم و وانسوختم

اگرچه واسوختن مقابل‌سوختن است و درست معنی ضدآنرا میدهد مانند: رفتن،وارفتن خوردن، واخوردن، زدن، وازدن، ولی این‌قاعده‌کلیت ندارد و از تمام مصادرصادر نمیگردد، چنانکه وادیدن بمعنی بازدیدنست.

صائب گوید :

مرده و زنده بوادید زهم ممتازند   ما نبینیم کسی راکه نبیند مارا

همچنین است : وابستن، واکردن که بمعنی بازبستن وبازکردن است.

طهران بسال ۱۳۳٤ شمسی در ۲۸۲ صفحه بطبع رسیده است.

مؤلف درضمن تراجم وپایان کتاب‌مآخذ ومراجع خودرا مذکور داشته،وزحمتی کشیده است تا اثری مفید بوجود آورد، ولی بعلت ناآشنایی به‌ارزش واعتبارتذکره‌ها از نیل بدین‌مقصود بازمانده است. بخصوص که در پاره‌یی موارد با اظهار نظرهای خود اشتباهات تذکره‌نویسان را دوچندان ساخته است.

ازجمله اینکه در ترجمهٔ جهان‌خاتون شیرازی همسر خواجه امین‌الدین جهرمی (ص ۱۰٦) با استناد بقطعهٔ معروف خواجه حافظ:

بعهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق به پنج شخص عجب ملک فارس بودآباد

عارف مشهور شیخ امین‌الدین کازرونی راکه ذکرش درقطعهٔ مزبورآمده است بجای امین‌الدین جهرمی ندیم شاه‌شیخ ابواسحاق گرفته است.

مقداری از غزلهای میرزا علی‌اکبر شیدای شیرازی شاعر و تصنیف‌ساز مشهور را با آب و تابی هرچه تمامتر بنام ایران‌الدولهٔ جنت (ص ۹٥) ثبت کرده است. و پژوهندگان میتوانند غزلهای مزبور را در تذکرهٔ مدینة الادب (ج ۲ص ۱٦۱-۱٦۹) نسخهٔ شمارهٔ ٤۱۸۳ کتابخانهٔ مجلس بخط عبرت نایینی وخود شیدا ملاحظه کنند.

مقداری از اشعار مخفی رشتی شاعر قرن یازدهم را بنام زیب‌النسابیگم مخفی دختر اورنگزیب (ص ۲۰٤) آورده است، وچون دیوان مخفی رشتی درهندوستان چاپ خورده تشخیص آنها کاردشواری نخواهد بود، بخصوص که سبک سخن ایندو ازهم جداست وشعرشناس بآسانی میتواند آنها را تفکیک نماید. مانند این دوبیت:

در نهان خونم بظاهر گرچه برگ ساده‌ام

حال‌من درمن نگرچون برگ‌سرخ اندرحناست

***

شمعیم‌وخوانده‌ایم خط‌سرنوشت‌خویش ما را برای سوز و گداز آفریده‌اند

دو بیت ذیل‌را نیزکه ازیک غزل‌حکیم حاذق گیلانی پزشک دربارشاهجهان پادشاه است، ودر عمل صالح (ج۳ ص ٤۱۷) وکلمات الشعرا (ص ۳۰) در ذیل

نام او ثبت شده ، در شمار اشعار زیب‌النسا بیگم آورده است:

بلبل از گل بگذرد گر درچمن بیندمرا
بت‌پرستی کی کند گر برهمن بیند مرا
درسخن پنهان‌شدم مانندبو دربرگ گل
میل‌دیدن هر که دارد درسخن بیندمرا

ترجمهٔ حیاتی هراتی (ص ۱۱۲-۱۱٤) راکه از جواهرالعجایب چاپی (ص ۱۹-۲۰) نقل کرده، شرح‌حال وشعر سه‌شاعره درهم است که کاتب جواهرالعجایب عنوان دوشاعرهٔ دیگر را ازقلم انداخته و بصورت یک ترجمه درآورده است ، و چون آقای کشاورزصدر مندرجات آن دوصفحه‌را با تغییر وتصرف وپس وپیش کردن‌عبارات نقل کرده تشخیص وتفکیک سه‌ترجمهٔ مزبور ازیکدیگر دشوارست.

صاحب اختر تابان بنقل ازجواهرالعجایب حیاتی هراتی را «حیات شیرازیه» و زوجهٔ قوام‌الدین شیرازی نوشته، و آنکه‌زن ملابقائی هروی است «تونی‌آتون»معاصر عبیدالله‌خان اوزبک بوده وشاعرهٔ قرن‌دهمست، وآنکه ازخیل خدمهٔ شیخ آذری است یک قرن ازو پیشتر میزیسته ، ونامش ازقلم کاتب جواهرالعجایب افتاده است.

با اینهمه اشتباه‌که دریک ترجمه روی داده است ، آقای کشاورز صدر بدون ادنی مناسبتی در حاشیه سخن از جامی بمیان آورده و نوشته‌اند که : «هنگامی که عبیدالله‌خان‌هرات را فتح کرد جامی قصیده‌یی برای او گفت که مطلعش اینست:

خراسان سینهٔ روی زمین از بهر آن آمد
که‌جان‌آمد دراو، یعنی عبیدالله‌خان‌آمد

تذکرهٔ عرفات ضمن شرح‌حال هلالی» .

و با اینکه ایشان مطلع مزبور را از شرح‌حال هلالی که در تذکرهٔ عرفات مسطورست نقل کرده ، معذلک شعر را به‌جامی نسبت داده، وگویا ازین عبارت‌عرفات که در ترجمهٔ هلالی آمده :

«نقلست که‌چون هرات‌بدست‌عبیدالله‌آمد، مولوی‌درمدح وی‌قصیده‌یی‌بصدد‌نظم آوردند که مطلعش اینست... الخ» ایشان «مولوی»رابه«جامی» تعبیر کرده‌اند.

اشارات بینش

از سید مرتضی بینش حسینی مدراسی در ۱۲۶۵ ق

مشتمل است بر تراجم هفتاد وهفت‌نفر[1] از شعرای، معاصر مؤلف که در شهر کرناتک در بزم سخن نواب محمد غوث‌خان بهادر جنگ متخلص به اعظم حاکم آنجا (مؤلف تذکره‌های صبح وطن وگلزار اعظم) مجلس مشاعره داشته‌اند و این تألیف بنواب مزبور تقدیم شده است.

آغاز : «حمد بدیعی که زبان معنی‌پروران مصرعیست درصفت ابداع مایهٔ کلام او، وثنای ناظمی که لب سخندان بیتی است درستایش نظم بانظام او منحصر بگفتن نیست» .

نام این کتاب ، تاریخ تألیف آنست (=۱۲۶۵ هق) وسبب تألیف را چنین گوید :

« ... درسال ۱۲۶۲ مجلس مشاعره‌یی بریاست‌خان بهادر راقم دردارلخلافهٔ مدراس تشکیل شد و در آن مجلس واقف وقدرت حکمین مناظره انتخاب شدند ، و رئیس این کمیته نواب اعظم‌جاه بود، مؤلف بطریق سیاحت سری به‌حیدرآباد دکن کشیده بود، امیر اعظم‌جاه او را در سلک ملازمان خود قرارداد ، ... روزی بخاطر مؤلف گذشت که شعرائی‌که قبل ازو بودند برای آنها تذکره‌های متعدد تألیف شده ودر دست زمانه بطور یادگارست، اما تذکرهٔ شعرائی که در زمان نواب مزبور بوده‌اند هیچکس ننوشته ، و بنابراین بجمع‌آوری تمام غزلیات مشاعره و آثار سخنوران عصر از هرشهر و دیار پرداخت، و بقدر استعداد خود آنهارا انتخاب و ترتیب‌داد، واحوال هرکدام‌ازین شعرا را بایجاز واختصار نگاشته ... الخ»

درخاتمهٔ کتاب قطعاتی در تقریظ متضمن تاریخ تألیف از بعضی شعرایی که

۱- استوری (۱/۹۰۰) نوشته است ۶۶ واحتمالا ۶۹ شاعر ولی درنسخهٔ چاپی تراجم هفتاد وهفت شاعر مذکورست .

ترجمهٔ آنان در تذکرهٔ مزبور مسطورست مانند : راغب ، فایز، راقم ، نظیر، حشمت ، ذهنی، ذکاء، ثاقب ، ندرت ، وفا ، امیر، ولایق درج شده است.

چون بیشتر اشعار مندرج درین تذکره اشعار طرحی مجلس مشاعره‌است،مؤلف نیک و بد هریک را بمیزان نظر منجیده وگفتهٔ بعضی را با سرودهٔ بعضی دیگرمقایسه کرده و بانتقاد پرداخته است.

برای آن عده از صاحبان تراجم که درحین تألیف درگذشته‌بودند مرثیه‌وماده تاریخ نیز سروده و بترجمه افزوده است.

تراجم معمولاً درحدود نیم یا یک صفحه‌است، ولی بعضی را بتفصیل بیشتر نوشته و در نگارش (جز درمقدمه) خود را پای‌بند تکلفات منشیانه نکرده است.

این کتاب بنام «تذکرهٔ بینش» در مطبع سرکاری مدراس بسال ۱۲۶۸ ه‍ ق در ۲۰۳ صفحه بطبع رسیده است.

درنسخهٔ : ایوانف، کرزن شمارهٔ ۶۱ اضافات و تصحیحاتی هست که احتمال داده‌اند از خود مؤلف باشد.

ترجمهٔ مؤلف

نواب محمد غوث‌خان اعظم در تذکرهٔ نخستین خود موسوم به «صبح وطن» ترجمهٔ بینش را عیناً ازگلدستهٔ کرناتک تألیف حکیم باقرحسین‌خان رایق بشرح ذیل نقل کرده است :

«سید مرتضی بینش دخترزادهٔ بینا وفرزند میرصادق علی حسینی ملازم سرکار والاجاهی است، که در تاریخ گویی دستگاهی وافی داشت، چنانچه وقتی که جناب رضوان مآب برای‌زیارت مرقد قادرولی قدس سره روانهٔ ناگور شریف میشدند «یاعلی موسی‌رضا-۱۲۳۸» کنده کنانیده ! بر بازوی رضوان‌مآب بست، وبعوض این‌تاریخ، صدهون ازسرکارعالی همانوقت صله یافت . بعضی از اجدادش از مشهد مقدس به دکن رسیده در ارکات توطن گزیدند ، و مولد و مسکن بینش چیناپتن است ، از اساتذهٔ اینجا کسب علوم عربی تا شرح ملاجامی و درفارسی کتب متداوله خوانده و

مشق سخن اولاً از پدر و برادر خود وثانیاً ازمولوی میران محیی‌الدین واقف نموده ، ولادت او درسنهٔ یکهزار ودوصد وبیست وشش هجریست ، وتاریخ ولادتش از مادهٔ «آفتاب سپهر سیادت» که برآوردهٔ پدر اوست برمیآید» .

«صبح وطن، ص ۳۹»

خان اعظم در تذکرهٔ دیگر خود موسوم به «گلزار اعظم» تکمله‌یی بر ترجمهٔ مزبور بشرح ذیل آورده است :

«بینش تخلص سید مرتضی پسر میر صادق علی حسینی و دخترزادهٔ بیناست ، درسنهٔ یکهزار ودوصد وبیست وشش هجری درشهر مدراس قدم بشاهراه هستی‌نهاد، وبعدحصول شعور، چشم بنظارهٔ گل وریحان چمن همیشه‌بهار کتاب گشاد ، ودرعربی تاشرح‌ملاجامی‌قدس سره‌السامی پیش‌اساتذهٔ این دیار خواند، وکتب متداولهٔفارسیه هم از ایشان بسند رساند، طرز سخن گویی اولاً از پدر و برادر خود ثاقب آموخت ، وثانیاً ازمولوی واقف درین فن بهرهٔ وافراندوخت ، بجودت طبع و رسایی فکر شهرت داشت ، و در خوش تقریری وحاضرجوابی همت گماشت، هرگاه! گرمی بازار شعر و شاعری بآراستگی محفل مشاعرهٔ اعظم افزود ، بینش درحیدرآباد بود، بمجرد استماع طنطنه‌اش برجناح استعجال درینجا رسید و باجازت میرمجلس داخل بزم سخن‌سنجان گشته باضافهٔ مشاهره کامیاب گردید، برکلام همطرحان خود اعتراضها میساخت ، و درجواب سؤالهای‌ایشان‌هم میپرداخت، هرگاه! درسال یکهزارو دوصد وشصت‌وپنج هجری شوق زیارت عتبات حضرات عالیات علی‌جدهم وعلیهم‌السلام والصلوات در دلش افتاد، رضای سه‌سال ازین‌سر کارحاصل کرده درمشاعره حاضر شده این معذرت‌نامهٔ نوزده‌بیتی پیش حضار مجلس از زبان خود عرضه داد :

(نوزده بیت مثنوی با ابیات سست است بدین مطلع ومقطع :

ای بمیزان خرد سنجیدگان　　معنی هر نیک و بد فهمیدگان
عزم میدارم سوی خیرالبلاد　　دوستان گویم شما را خیر باد)

پس مع متعلق همراه قافله روانهٔ آن مواقف مقدسه گردید ، و وقتیکه به‌بصره

فایز شد، بسبب فساد آب‌وهوای آنجا امزجهٔ جمیع اهل بدرقه‌از تب ولرزه بناخوشی رسید، انتظام قافله آنچنان‌ازدست رفت که یکی از دیگری درآن غریب‌الوطنی خبری نمیگرفت، بهمان عالم هراسانی بعضی بسوی بغداد شریف شتافتند، و برخی‌براه نجف اشرف افتادند، بینش‌هم بآن بیماری مبتلا گشته ، بعد خرابی بصره زودازود به نجف اشرف رسید، و تایکهفته درآنسرزمین اقامت گزید، چون درآنجا کسی را پرسان حال خود نیافت، بجانب کربلای معلی شتافت، روزی که درآن بقعهٔ متبرکه بارگشود ، نقد جان را نثار آن آستان غربت نشان نموده در صحن روضهٔ مبارکه بیاسود ، آری مضمون این بیتش :

بینش به‌کربلاست بیاد تو یا حسین
پابند گرچه هست به هندوستان هنوز

که از غزلیات طرحی مشاعرهٔ اعظم است، بصداقت‌رسید، وقصهٔ مشهورهٔ عرفی را مطابق گردید .

تذکره‌یی مسمی به‌اشارات بینش بتألیف درآورده و اکنون آن رساله در مطبع سرکاری بقالب طبع درآمده.

توتیای کلامش در چشم دقیق نظران چنین بینش می‌افزاید[1] :

شمعیست فروزنده رخت بزم صفا را
عکس تو بود مردم چشم آینه‌ها را

تیر توگذشت‌ازدل‌من زخم‌عیان‌نیست
کشتی بادایی که خبر نیست قضارا

✿✿✿

جا نمودیم دردلش چوغبار
شد بمعراج خاکساری ما

بخموشی زبسکه خو کردیم
لب گویاست زخم کاری‌ما

✿✿✿

۱ـ مؤلف دردنبال پارۀ از اشعار بینش انتقادات و اعتراضات بعضی از همطرحان او واهم مذکور داشته، وچون نموداری‌از محفل مشاعرهٔ پارسی گویان هند درقرن سیزدهمست وخالی ازلطفی نیست ، همه را عیناً درج میکنم .

نالهٔ‌آتش‌فشانم در تو تأثیری نکرد یادلت از موم بودی یادلی‌زاهن‌مرا
خلع‌نعلین‌دوعالم کرده‌ام‌ازپای دل کوی‌جانانست‌بینش وادی‌ایمن‌مرا

این بیت در سوی ادبی بابیت صائب :

درآن‌مقام که من قطرمیزنم صائب غبار هستی کونین گرد پا پوشست

مناسبتی دارد، کمالا یخفی علی‌المتامل، بینش:

در کف آن طفل بازیگوش باشد رشته‌ام
گو دهد سر بر هواچون کاغذ بادی مرا

✿✿✿

زمشرق تابمغرب سیر دارد همچو کوکبها
نسازد راه گم روشندل از تاریکی شبها
چوحفظ‌آبرو خواهی خموشی پیشهٔ خود کن
که میدارد صدف پاس گهر از بستن لبها

✿✿✿

یکشب‌نشد سپید بپیش رخ توماه هرچند روی شست بصابون آفتاب

بیت فرحت و ولاهم درین زمین قریب یکدیگر افتاده :

فرحت گوید :

پیش صباحتش نتوانست‌شد سپید گر صبح پهرمشست بصابون آفتاب

ولا گوید :

پیش صباحتش نتواند که دم‌زند گر ماه شد سپید زصابون آفتاب

بینش

از سر زلفت مگر عکسی به بحر افکنده‌یی
میطپدچون‌ماهی بی‌آب، موج‌از اضطراب

شاعر (- گزارش خان) اعتراض نمود که‌لفظ اضطراب زائدست، چه‌لفظی‌طپد کافیست، بینش معترف قصورشد ومن هماندم‌آن مصراع را چنین بستم: گشته همچون

ماهی بی‌آب موج از اضطراب» همهٔ یاران پسندیدند.

بینش

یار از بسکه بمن دوش بدوشست امشب

از خم زلف مرا حلقه بگوشست امشب

❀❀❀

آزاده‌یی زبند تو در روزگار نیست　　عنقاست طایری که بدامت شکار نیست

مردم زشوق بوسه، به پیش دهان من　　آیینه نه زروی تو گر اعتبار نیست

شاعر اعتراض نمود که آیینه پیش نفس گذاشتن یا پیش روی نهادن در کلام اساتذه آمده است نه پیش دهان چه درعالم سکته از منخرین نفس برمیآیدنه‌ازدهان، بینش سند کلام خود از منارالضوابط این بیت‌آورد :

دارد بدور چشم توجبریل ازآفتاب　　پیش دهان عیسی پیغمبر آینه

بینش

ستم یار گرانیست ، چه باشد لطفش　　زدخدنگی که بمن زخم جگردوخته‌است

❀❀❀

محمل دل جلوه‌گاه ناز لیلای خودست

در تلاش کیستی چون قیس درصحرا عبث

چشم ارباب حقیقت کی گشاید بر مجاز

مست ساقی برنتابد منت صهبا عبث

خالص اعتراض نمود که درین بیت لفظ عبث زائد واقع گشته چه بدون آن معنی بیت تمام میشود، بینش معترف قصور گشت .

بینش

نبود حسن خداداد بسامان محتاج　　کی بآرایش ظاهر شده قرآن محتاج

❀❀❀

محو رخ یار شد ، مهر درخشان صبح   این گل دیگرشکفت، درچمنستان‌صبح

❀❀❀

بس‌جلوه‌های‌رنگین‌دارد کف‌غبارم   از دامن که یارب بر باد رفته باشد

❀❀❀

خط برلب نوشین تو بیوجه نباشد   هرجا که بود تنگ‌شکرجوش‌مگس‌شد

شاعر اعتراض نمود که در مصراع ثانی لفظ شد بجای‌شود واقع گشته، چگونه درست باشد؟ بینش جواب داد که : اذا وقع‌الماضی فی محل‌الشرط والدعاء یکون معناه مستقبلاً چنانچه سعدی فرماید :

گر یکی زین چهارشد غالب   جان شیرین برآید از قالب

حکمین (ـواقف وقدرت) جوابش پسندیدند .

بینش

پای تو بگنج آمده بینش زخموشی   غواص گهریاب‌نه بی‌پاس نفس شد

خالص اعتراض نمود که پاس بمعنی نگهبانیست، ودرینجا بمعنی ضبط آمده ، سندش ضرور ، بینش این بیت عرفی‌آورد :

ای آنکه بهنگام ستایشگری تو   صوفی‌شمردعیب، نگهبانی دم‌را

بینش

ازروی نمود نقاب چوآن مه‌جبین کشد   در دم مسیح را زفلک بر زمین کشد

❀❀❀

چون‌شوی‌بی‌نقاب بررخ‌شمع   پر پروانه دست رد باشد

❀❀❀

صبر از دل ، دل زمن ، من از دریارم جدا

کس‌مبادادرجهان‌چون من پریشان‌روزگار

گفتم کدا گر بجای یارم لفظدلبر باشد نظر بالفاظسابقه مناسبترست، همهٔ یاران پسندیدند و بینش تسلیم نمود .

بینش

چون گهر درآب‌وآب اندر گهرباشدنهان   بینش از یکرنگی‌هم‌یاردردل به‌یار

✿✿✿

بجلوه حسن تو چشم جهان ازو غافل   درون دیـده چو بینش زدیده‌ها مستور

✿✿✿

پریرویی که من گردم فدای چشم فتانش

بمردم میکشداز ناز صد خنجر چومژگانش

✿✿✿

ناله‌ام حسن ترا شوخی دیگرآموخت   کرد روشن سبق سرکشی از باد آتش

درین قافیه اکثر شعرای مشاعره در غزل طرحی خود مضمون قریب یکدیگر بسته‌اند ، اما درچشم انصاف بیت بینش بیش است .

واقف گوید :

خشم اومیشود افزون چوبرآرم‌آهی   هست لازم که شود تیزترازبادآتش

قدرت گوید :

سوز من کـم نشود هیچ زافسانـه وپند   هست روشن که‌شود تیزتر ازبادآتش

مخلص گوید:

خشم آنشوخ فزون نالهٔ من میسازد   بیشتر شعله زنان میشود از باد آتش

عارف گوید :

خشم او کرد فزون آه شرربار دلم   میشود عارف من تیزتر ازباد آتش

قدیر گوید:

شعلهٔ عشق من افزود زپند ناصح   میشود بیشتر افروخته از باد آتش

بینش

ازخود گذشتنی‌است چو بر جویبار عمر   قد خمیدهٔ تـو شود پل علی‌الخصوص

✿✿✿

بیک اشارهٔ ابرو بکشت چشم توام　　　فدای قاتل و قربان این خم وچم تیغ

خالص اعتراض نمود که اشاره کردن چشم از ابرو بنظر نیامده، سندش ضرور، بینش این بیت صائب آورد :

بابرو میکشد آن چشم میگونش نگاهی را

تکلف برطرف شمشیر می باید سپاهی را

بینش

بوصل او دل پرداغ ما کی آساید　　　که نورماه برد خواب‌را زچشم پلنگ

✿✿✿

سرد شد از روی تو بازار گل　　　زرد شد از خوی تو رخسار گل

مخفی نماند که غزل پنج بیتی مشتمل برصنعت ذوالبحرین وسه‌قافیه وسه‌ردیف است، چنانکه مطلعش تحریریافت .

احوال‌من چوشمع‌بپیش توروشنست　　　پیوسته است دیدهٔ گریان وآستین

بینش بهجر ماهرخی همچو مهربان　　　بستیم الفت سر مژگان و آستین

مصراع ثانی این مقطع از مهربان است و بینش آنرا تضمین نموده ، و بعضی از ارباب مشاعره‌هم این مصراع را تضمین ساخته‌اند .

واقف گوید :

واقف‌بهجر آن بت کافر چومهربان　　　بستیم الفت سر مژگان و آستین

راقم گوید:

راقم زپیش دیده چو شد مهربان ما　　　بستیم الفت سر مژگان وآستین

بینش

پاس همطرحان نمود وفکر خود را پست کرد

زین غزل کم‌پایه‌تر در دفتر بینش مجو

هرگاه ! بینش در محفل مشاعره این مقطع خواند وفا تبسم کنان گفت که از کلام بینش صداقت مضمون احسنهم اکذبهم بنظر رسید وشاعر این‌مصراع خواند:

«کالا که بخاوند نماند دزد یست» و گفت که اینچنین ادعای پرغلط بر کلهٔ شمانمی زیبد، و خالص ظاهرساخت که اگرچه بعض جا درین غزل اعتراضی بود ، چونکه خودش اقرار بر کم‌پایگی کرده ازآن چشم پوشیدم، پس بینش برکردهٔ ناصواب خود منفعل گشت و از پیش میرمجلس (=خان‌بهادر راقم) حکم صادر شد که بار دیگر احدی برگرد چنین مزخرفات‌نگردد.

بینش

همدمان از تب نمیدارم بلب تبخاله‌یی

در غمش از ناتوانیها گره شد ناله‌یی»

«گلزار اعظم، ص ۱۱۹ - ۱۲۷»

اشعهٔ شعاعیه

تألیف محمد حسین شعاع شیرازی «شعاع الملک»

منتخب تذکرهٔ شعاعیه است با اضافاتی ، وقسمتی از آن (تا حرف راء مهمله) ازمحرم ۱۳۳۶ تا ذیحجهٔ ۱۳۳۷ ق، در پاورقی روزنامهٔ هفتگی فارس درشیراز بطبع رسیده است[1] .

ترجمهٔ مؤلف در ذیل تذکرهٔ شعاعیه خواهد آمد.

افضل التذکار فی ذکر الشعراء والاشعار

تألیف افضل مخدوم پیرمستی بخاری در ۱۳۲۲ ق

تذکرهٔ معاصران مؤلف است که بدستور امیرعبدالاحد امیر بخارا درسال ۱۳۲۲

۱- رك: مجلهٔ یادگار(ج ٥ ش ۳ ص ٥۲-٥۳) و دانشمندان وسخنسرایان فارس(ج ۳ ص ۲۷۲) .

هق تألیف شده ومشهور به تذکرهٔ افضل است.

این تذکره یکی ازمآخذ عمدهٔ صدرالدین عینی در تألیف کتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک بوده و بیست‌وچهار سورد ازآن نقل کرده است.

ترتیب تراجم این کتاب الفبایی ونثر آن منشیانه است ودر بخارا بسال ۱۳۲۶ هق با مجالس النفائس و باغ ارم که ذکر هریک درجای خود خواهد آمد بطبع سنگی رسیده است.

خلیلی افغان نام ونسب مؤلف را در کتاب آثارهرات (ج۲ ص ۲۰۶) افضل پیرستی بن محمد اشرف صدیقی هروی نوشته، و صدرالدین عینی درنمونهٔ ادبیات تاجیک (ص ۲۱۷-۲۲۱) ترجمه‌اش را چنین بقلم آورده است:

«افضل مخدوم پیرستی بخارایی - افضل قاعده‌دان‌ترین شعرای عهد آخرین است، درمیدان خیالای دعوی بیدلی نمی‌برآید، نظم‌ونثر را بغایت روان وساده می‌سراید، بفرمایش امیر عبدالاحد تذکرة‌الشعرایی مشتمل برتراجم حال معاصرین نوشته (از ۱۰۲۳ تا ۱۳۲۲) هرچند بنابرخاطر امیر دربن کتاب شعرا را صریحاً تنقید نکرده، سره وسقط را دریک قطار جلوه داده است، مع‌ذلک به‌ادبای معاصرین بسبب احیای نامشان منت بزرگی نهاده است.

افضل درسال ۱۳۳٤ روز دوشنبه ۱۲ ذی‌الحجه درقصبهٔ کجدمک در خانهٔ خود از تومان پیرست بخارا وفات کرده درآنجا مدفون شد.

فقیر را در مرثیه و تاریخ وفات او چند پارچه شعرست ...

ازآثار افضل:

نه برینست دل من نه برآنست دل من　　هرچه مرضای تو باشد بهمانست دل من
چه بگویم بتو ازحال دل زار حزینم　　که چنینست دلم یا که چنانست دل من
بنوازم بکرم یا به ادا یا بنگاهی　　که زدرد والمت ناله کشانست دل من

... الخ»

اقبالنامه

ازمحمد باقر میرزای خسروی کرمانشاهی در ۱۳۱۹ ه ق

باب اول ـ در احوال خانـدان غفاری و نسب مرحوم اقبال‌الدولـهٔ غفاری کاشانی .

باب دوم ـ درترجمهٔ حال ومنتخب اشعاربیست‌نفر از شعرای معاصر مؤلف که اقبال‌الدوله را در ایام حکومت کرمانشاهان مدح گفته‌اند .

خاتمه دراحوال مؤلف .

نسخهٔ این تذکره باسایر تألیفات چاپ نشدهٔ خسروی درکرمانشاه نزداخلاف وی موجودست .

ترجمهٔ احوال خسروی‌را عبرت نایینی درمدینةالادب (ج ۱ ص ۸۶۶-۸۸۱) ورشید یاسمی درکتاب ادبیات معاصر (ص ٤٤-٤٨) وباقر شاکری درتذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه (ص ٤٤-٤٦) نوشته‌انـد ، و چون عبرت نـایینی شرح احوال او را نخست از خاتمهٔ اقبالنامه نقل کرده و بعداً اطلاعات خود را برآن افزوده و از نوشتهٔ دیگران اصیل‌تر وکاملترست ، عین آنرا ازمدینةالادب نقل میکنیم :

«خسروکرمانشاهانی درآخر تذکرهٔ اقبالنامه که در ۱۳۱۹ بنام اقبال‌الدولهٔ غفاری نوشته شرح‌حال خود را چنین مینگارد : «من بندهٔ گناهکار را نام محمد باقر و تخلص خسروی است ، تولدم در بیست وچهارم ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ در کرمانشاهـان اتفاق افتاده ونزدیک پنجاه وسه‌سال است دربن‌شهر مقیمم ، سی‌سال ازین مدت را در ظل تربیت وکنف عنایت پدرم غفران مآب شاهزاده محمد رحیم‌میرزا ابن محمد علی میرزای دولتشاه بن‌خاقان فتحعلیشاه باارغد عیش و احسن حال وعزت جانب وانجاح مآرب وخاطری‌آسوده ودلی‌فارغ ورزقی‌آماده وروزیی گشاده زندگانی وکامرانی کردم، وآن مرحوم اصغراولاد دولتشاه بود، پس از فوت پدر قدم بدنیا نهاد ، و شصت وسه سال دراین‌جهان زندگانی کرد، و توطنش دربن شهر بود، و دررجب سنهٔ ۱۲۹۸ این

جهان را بدرود گفت، شاهزاده‌یی بود عزیز ومحترم، بامتانت ومناعت، درانظار خلق مکرم، وطرف ثقت واعتماد، و درطریق حقیقت ومعرفت‌ثابت‌قدم، هیچگاه گرد کذب و افترا و بدخواهی از بهربندگان خدانگشت، ودامن عفت وسلامت را بلوث مشاغل‌و مناصب دنیوی آلوده نساخت ، وحشمت و عزت خویش را بقناعت و استغنا محفوظ بداشت، درفهم وفراست وکیاست واصابت رای و درستی اندیشه آیتی بود ، با آنکه بواسطهٔ نداشتن پدرومربی ومرغبّی برسر ، تحصیل علوم عربیّه نفرموده بود ، از آن قریحت وجربزت خدادادچنان درست سخن گفتی ونگاشتی که بربیخبر باهل‌علم‌مشتبه آمدی و ازاین راه که از حرکات اواخر کلمات وکماهی اشتقاقات عاجزبود ، پیوسته اظهارندامت و افسوس مینمود، و ازین‌روی در تربیت فرزندان و تحریض‌آنان‌بآموختن مقدمات عربیت جدی بلیغ داشت، و باآنکه دراین‌شهر وجود اهل فضل‌وادب منزلت بوبکر سبزوار داشت وکتب اینکار درحکم کبریت احمر، بدانقدر که ممکن و مقدور بوده در تربیت‌آنان و اجبار بتحصیل علوم سعی موفور میفرمود ، و ازاهمال وغفلت وتن آسانی وعطلت ومجالست بیکاران ومعاشرت اهل هوی وهوس آنهارا منع شدید مینمود .

بهرحال من بنده سالی چند درزیر سایهٔ آن مرحوم بتحصیل علوم‌عربیّه‌وادبیّه از نحو و صرف ومنطق ومعانی وبعضی ریاضیات وحکم واصولین وغیره باندازه‌یی که درین‌شهر امکان داشت بسر بردم ، و چون از آغاز من تمیزم‌طبع بسخن منظوم مایل بود، گاه بیتی یا دوبیت از آن سر برمیزد، وپدرم از آن کارمنع میفرمود و میگفت شعر سست وسبک سرودن خود عیب ونقص است، وسخته وتیکویش نیز دراین‌عهد هنری نباشد، تاآنکه ادیب فاضل نحریر استادالمعاصرین حسینقلی‌خان سلطانی کلهر رحمة‌الله علیه که بامنش دوستی ویگانگی بود ، روانی طبع مرا بدید وبگفتن‌شعرم ترغیب نمود، باآنکه درسالف زمان محمد صادقخان شیخوند نیز در این شهر خسروی تخلص مینموده، این تخلص را از بهر من بپسندید و اختیار کرد ، هرچند شاعریم پیشه و اندیشه نبوده لیکن گاه بنظم غزل وقصیده خاطر را مشغول مینمودم .

یکچندنیز هوای صحبت ارباب اذواق ومواجیدم بسرافتاد و درك صحبت اصحاب تفرید و تجریدم آرزو گشت ، صحبت اهل حال را بارباب قیل وقال ترجیح بنهادم و اوراق پریشان پرملال را پاك بشستم، چون دانستم که علم عشق در دفتر نگنجد و راه‌نجات از اندوختن آن ترهات بدست نیاید، و جز بخدمت صاحبدلان معرفت نفس حاصل نشود، پس مدتی پی‌مردان گرفتم ، اما افسوس که مردم نشدم، و روزی چند چالاك‌وار در آن راه بدویدم، دریغ که بمأمنی نرسیدم ، همینقدر معلوم گشت که این وادی پرآفت نه آن بیابانست که بقدم چون من سست‌پایی بپایان‌آید ، واین بحر پر مخافت نه آن دریاست که مانند من از آشنا و بیگانه تواند گذشت، خاصه از آن پس که پای‌بند عیال و اولاد گشتم ، و بعد از رحلت پدر کفیل پرستاری گروهی آمدم ، کمندهای علایق چون مار پیچانم بگردن اندرافتاد، وواردات نوایب و بوایق چون شیر ژیان بشکریدنم دندان بنمود، نفس پرتلبیس باضطراب آمد و بمصداق الشیطان یعدکم‌الفقر باندرز واندارم زبان بگشود، که ترا اندرین بازار جز زیان چه سودست که جیب و کیسه ازنقد صبر و توکل تهی‌داری و این پیکارت بچه کارآید ، که سر و برت از درع و خود همت وتحمل عاری باشد .

توکه‌برجامه دست می‌پیچی　　　سوی این اژدها مرو زنهار

❀❀❀

عشق را قلعه منیعست وبلا بارد از آن　　　فتح آن گر طلبی سینه سپر باید کرد

سربکف‌مینهدآنکس که کندغوص گهر　　　ترك سر چون نکنی ترك گهرباید کرد

گر ترا سود بکارست بباز‌ار غمش　　　ازهمه سود و زیان صرف نظر باید کرد

من نیزچون بدیدم که درین دکه گردران را با گردن فروشند،ازگروه‌مشتریان پای واپس کشیدم و چون خویشرا مرد آن میدان ندیدم ، جامهٔ زنان بپوشیدم والعود احمد گویان بازگشتم ، و ازغنیمت بایاب راضی آمدم ، وپای ادب بدامن در آوردم ، وبیش گرد رعنائی وفضول برنیامدم همیدون .

نه در مسجد گذارندم که رندی　　　نه درمیخانه کاین خمار خامست

بهرحال پس ازرحلت پدرنامورم سفری ازبهر برقراری مرسومش بنام بازماندگان بدارالخلافهٔ طهران رفتم، و پس از سالی بوطن بازآمدم، وبمناسبت وضع زمان وضرورت حال سالی پنج در تلگرافخانهٔ کرمانشاهان مجانی و بلاعوض بخدمت و حفظ حساب این مرکز از خطا وخلل مشغول بودم ، از آن پس بکنج انزوا وقناعت درخزیدم ، و باعلل و امراض جسمانی وآلام و اسقام روحانی دست درآغوش گشتم ، فحمدالله و المنّه تا امروز که سنین عمر به پنجاه واند سال رسیده زلّه‌یی بی‌زلّت خورده‌ام و جامه‌یی بی‌منت پوشیده‌ام .

خون‌خوردم ونخوردم نان خسان جان کندم و نکندم لبس فخار

اکنون که نیروی هیچ کارم بنمانده واز تطاول و رنجهای گوناگون قوای جسمانیم بکاسته و بانگ رحیل بلندتر بخاسته وگرد پیریم بر سر وروی‌بنشسته، سپهر بامن کوس مبارزت همی‌کوبد وعلم مکاوحت همی‌جنباند.

اما اثری که ازین عبد قلیل‌المآثر بمانده کتاب دیبای خسروی است که در ترجمت دویست وبیست تن از شعرای‌نامدار عرب از جاهلیین ومخضرمین واسلامیین و برخی از اشعارآنان بنگاشته‌ام، باوقایع تاریخیه از ایام عرب وغیره که با حال و اشعار آن گروه مناسب افتاده و یک نیمه از آن تکمیل یافته ونیم دیگر بواسطهٔ فراهم نبودن کتبی که از لوازم آن کارست ناتمام‌بمانده و ازخداوند توفیق اتمام آن کتاب کثیرالفائده را مسألت مینمایم .

دیگر رساله‌یی در شرح زحافات و علل عروضیه که مبتدیان‌را بسی مفیدست.

دیگر ترجمهٔ داستان عذراء قریش است که صاحب جریدةالهلال در نمره‌های سال هشتم آن جریده بطرز رمانهای قصه پردازان اروپایی ساخته و طبع کرده است» انتهی .

درهمان‌سالی که این شرح‌حال‌را نوشته‌علاءالدوله ازحکومت کرمانشاه‌معزول وبحکومت شیراز منصوب گردید وخسروی را که درکرمانشاه رئیس دارالانشاءایالتی بود باخود به‌فارس برد . بی‌طمعی ونوع پرستی ودستگیری از پاافتادگان خسروی را

بهمکارانش معرفی کرد ، وسبب تعجب اهل فارس واجزای دستگاه ایالت شده بود، درآنزمان که حکومت استبدادی بود، ومأمورین دولت برجان ومال مردم اختیاری نامحدودداشتند، همکاران خسروی اورامیدیدند که پس ازفراغت ازخدمت روزانه یا بتماشای اماکن قدیمه وآثار عتیقه فارس میرفته، یادر سرمزارشیخ وخواجه اعتکاف می‌جسته ، یا بخدمت مرحوم وفاعلیشاه که ازسلسلهٔ درویشان شاه‌نعمةاللهی بود می‌شتافته وفیوضات معنوی ازصحبتش می‌یافته .

نتیجه‌یی که از ملازمت آن شخص بزرگ برده بتحریر در نمیگنجد و بتقریر درنمی‌آید ، زیراکه آن عوالم را باید رفت و دید، بشنیدن وگفتن دانسته نمیشود .

بستان بی مشاهده دیدن مجاهدست

ور صد درخت گل بنشانی بجای خار

اما نتیجه‌یی که ازملاحظهٔ آثار قدیمه گرفته است برای کسی که سه جلد رمان (شمس وطغرا، طغرل وهما، ماری ونیسی) معروف او را خوانده باشد پوشیده نمانده است، دقتی که در توصیف ابنیه وآثار قدیمهٔ فارس مخصوصاً شیراز در آن سه رمان بکاررفته تمام نتیجه واثر محسوسات ومشاهدات مؤلف است. این رمان‌ها را هرچند بعد از مراجعت از فارس دریکی ازدهات ماهیدشت کرمانشاهان نوشته ولی ره آورد فارس است .

خسروی که بکرمانشاهان مراجعت کرد چندی برنیامد که مشروطه‌شروع شد . خسروی اول کسی بود درآنشهر که مشروطه را استقبال کرده انجمن ولایتی‌را مؤسس شد، ولی انقلابات محلی وکشمکشهای داخلی او را چندین‌بار مجبور به بیرون رفتن از شهر کرد. دریکی‌ازانقلابات محلی (اوایل ۱۳۲۵) به‌دهی ازدهات ماهیدشت‌رفته چندی درآنجا بماند، ورمانها که ره‌آورد فارس بود بنوشت .

درایام جنگ بین‌الملل که شهرهای غربی ایران میدان تاخت وتاز لشکریان ترک وانگلیس و روس شده بود ، مدتی از دست روسها بغارها وجنگلها پناه‌برده بود، عاقبت مجبورشد قول وقسم‌ها را بپذیرد و بشهر درآید، لدی‌الورود اوراگرفته حبس

کردند، پس از چندی اراده کردند او را به‌سیستان فرستند .

چو گفته بودم ملک کیان از ایرانیست حوالتم بسوی تختگاه رستم بود

درهمدان‌نسخ عزیمت کرده ویرا همانجا حبس کردند، پس از دوماه‌بپایمردی امیر افخم قرگزلو او را رها کردند ، بدین شرط که به طهران رود و درهمانجا اقامت گزینند، باقی عمر درطهران بود تا در چهارشنبهٔ شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۸ از مرض سینه‌درد جهانرا بدرود گفت و درجوار بقعهٔ ابن‌بابویه دو کنار پیر طریقتش مرحوم آقا محمدحسن نقاش‌زرگر بخاکش سپردند ، ملک‌الشعراء‌بهار در تاریخ فوتش گوید :

دریغ ودرد که شهزاده خسروی زجهان
برفت و از پس او آه و ناله بی ادبیست
چو بود مردی آزاد جست ازین زندان
بمرد آزاد آنکو گریست گول وغبی‌است
بهار شاید اگر در غمش بگریدزار
بحکم آنکه خروش بهار زیرلبی است
جهان همیشه بآزاد مرد کین توزست
نفور مردم آزاد ازو نه بی سببی است
بر اهل معنی تلخست اختلاط جهان
که‌سیرتش همه‌خاری‌وصورتش‌رطبی‌است
برفت خسروی ورست ازین گریوهٔ تنگ
پناه جانش اوراد و ذکر نیمشبی است
بد افضیلت او در ادب مسلم خلق
که‌حیات وچنین مرتبت نه‌بوالعجبی‌است
عجب در اینکه پس ازمرگ سال تاریخش
درست وراست، همان (افضلیّت ادبی) است

حاج ملک‌الکلام کردستانی متخلص به‌مجدی که درحرف میم انشاءالله شرح

حال و اشعارش نگارش می یابد در تاریخ فوت او گوید :

خسروی شهزادهٔ والا گهر باقر که بود
نظم و نثرش در روانی غیرت ماء معین
زان‌سپس کاندرجهان بگذاشت بهریادگار
یک‌محیط‌از نظم ونثر خودپراز درّ ثمین
جان اوشد جانب جان‌آفرین زین دامگاه
عالمی گشتند اندر ماتمش اندوهگین
بی تأمل گفت مجدی بهر سال رحلتش
شد روان پاک باقر جانب جان آفرین

از وی ده‌نفر اولاد پسر و دختر باقیست.

آثار وی از اینقرار است :

نخست ـ دیبای خسروی در شرح حال ادبای عرب وسیر شاعری در دورهٔ قبل ازاسلام و بعد از اسلام دردوجلد که قریب سی‌هزاربیت میشود، وگمان‌میرود کتابی باین خوبی بفارسی در احوال ادبای عرب نوشته نشده باشد ، ولی تا کنون اقدام‌بطبع آن نشده .

دوم ـ رمان شمس‌وطغرا وماری ونیسی وطغرل وهمای که وقایع زمان‌اتابکان فارس مخصوصاً آبش‌خاتون را شرح‌داده ، و با دقتی کامل آثار قدیمهٔ فارس‌وحوادث قرن هفتم هجری را بلباس افسانه بیان میکند ، این کتاب در رجب ۱۳۲۰ نوشته شده وسال بعد بهمت مرحوم معتضدالدوله درکرمانشاه چاپ شده است.

سیم ـ رمانی درشرح احوال‌حسینقلیخان جهانسوز، شاه‌قاجار، که بزبان افسانه طلوع سلطنت این سلسله را شرح میدهد ، چاپ‌نشده .

چهارم ـ رسالهٔ تشریح العلل درعلل وزحافات عروض که بازبان ساده‌این علم مشکل را بیان میکند .

پنجم ـ اقبالنامه که باب‌اولش مخصوص احوال‌خاندان غفاری ونسب‌مرحوم

اقبال‌الدولهٔ کاشانی است ، و باب دوم حاوی شرح حال و منتخب اشعار بیست نفر شاعرست که اقبال‌الدوله را درحکومت کرمانشاهان مدح گفته‌اند .

ششم ـ ترجمهٔ کتاب الهیأة والاسلام تألیف سیدمحمدعلی‌شهرستانی که در آن آیات واحادیث و اخبار اسلام را با هیأت جدید منطبق کرده و ثابت نموده است که آنچه بوسیلهٔ اسباب وآلات جدیده کشف شده ومیشود نزد ائمهٔ اسلام روشن بوده ودر کلماتش اشاره و تصریح بآنها هست . تألیف این کتاب‌بزبان عربی درذیحجهٔ ۱۳۲۷ وترجمهٔ آن سه‌سال بعد شده و هنوز این ترجمه بطبع نرسیده .

خسروی را با ادیب‌الممالک امیری قائم مقامی دوستی ومودت صمیمانه بوده ویکدیگر را بچکامه های تازی ودری ستوده‌اند، اینک دوچکامهٔ تازی از امیری درج کرده درنگارش اشعار خسروی نیز قصائدی که امیری را درآن ستوده برمینگارم» .

«مدینةالادب ، ج۱ ص۸۶۶ - ۸۶۹»

ازاوست

خیمه بفگن که ازین کوی سفر باید کرد
خانهٔ عاریه را زیر و زبر باید کرد

برلب جوی امل رحل اقامت مفگن
کوی یار آنطرف جوست گذر باید کرد

راه مقصود بدین پای بپایان نرسد
در بسر بردن آن ، پای زسر باید کرد

گر ترا سود بکارست بسودای غمش
از همه سود و زیان صرف‌نظر باید کرد

عشق را قلعه منیعست و بلابارد از آن
رو بدان قلعه کنی سینه سپر باید کرد

روز بازار چوشد سیم و زرت در کارست
دل خود سیم صفت سینه چو زر باید کرد

دوش از تنگی دل شکوه نمودم بصبا
گفت این غنچهٔ گل ازباد سحر باید کرد
خسروی خواهی اگر دیده شود قابل دید
خاك صاحبنظری کحل بصر باید کرد

✿✿✿

هر که ره در دل صاحبنظری پیدا کرد
در دل خویش زاسرار دری پیدا کرد
قابل دیدن آنروی نشد کس مگر آن
کز قدمگاه تو کحل بصری پیدا کرد
آنچنان عشق توام سوخت که درروز نشور
نتوانند زجسمم اثری پیدا کرد
راه بر درگه جانان اگرت می‌باید
باید از همّت صاحبنظری پیدا کرد
تا نشد غرقهٔ دریای فنا طالب دوست
نتوانست صدف سان گهری پیدا کرد
کشتهٔ تیغ ترا رتبهٔ شاهنشاهیست
که زفولاد و گهر تاج سری پیدا کرد
جان درین منزل خاکی نه توطن میجست
آنقدر ماند که زاد سفری پیدا کرد
خسروی در ره آن کوی خطرهاست ولی
هر که مردانه قدم زد خطری پیدا کرد

✿✿✿

هزار صورت اگر نقش میکنم بضمیر
چو نیك مینگرم کرده‌ام ترا تصویر
گرم بطارم چارم برند باز آیم
که خاك کوی توام گشته‌است دامنگیر

قبول پیر مغان یافتم زبخت جوان
بر غم آنکه ز بی برگیم گرفت حقیر
بر آستانهٔ میخانه خفته بودم دوش
از آن رهست که جسمم گرفته بوی عبیر
بزرق و شید بدین دومیا که اهل نظر
برون کشند بداز نیک همچو مو زخمیر
گرت بخانهٔ دشمن دهند آب حیات
مخواه زندگی و در وثاق دوست بمیر
بدین سراچهٔ وارونه دل مبند که کس
درو نیافته آسایش از صغیر و کبیر
بروی خسروی از خلد بازگشت دری
چو روی تافت زدرگاه پادشاه و وزیر

«انتخاب از مدینةالادب»

انتخاب هفت اقلیم

ازنیمهٔ دوم قرن سیزدهم

خلاصهٔ تراجم قدمای شعراست منقول ازتذکرهٔ هفت اقلیم که ذکرش خواهد آمد با تمامت اشعار ایشان که درآن تذکره آمده است ، ولی انتخاب کننده نام خود را مذکور نداشته .

آغاز: «بسمله ، و این چند جزو از اشعار شعرای متقدمین است که از روی هفت اقلیم تحریر شده است، و ازهر استادی چند شعری وازهرشاعر ماهری چندفردی و ازهرجنگی چندبیتی نوشته گشته است، زیرا که آن اشعاری که درمیان تذکرهٔ هفت اقلیم است ، در تذکرهٔ حاجی لطفعلی بیگ نیست، اگر باشدهم بوجهی مجمل وطرزی

مختصر نگاشته است، بنابراین از شعرای باستان و استادان زمان قدیم چیزی برشتهٔ ثبت آورده شده‌است» .

انجام :

«وزینسان سواری کن از خویشتن پس اسبت بهرسو که خواهی فگن»

تراجم این نسخه بترتیب اقالیم سبعه است و از بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی شروع و به‌اسدی طوسی ختم میشود .

نسخهٔ منحصر متعلق‌است بکتابخانهٔ شخصی دوست‌دانشمندم آقای عبدالحسین بیات و دستنویس جامع است ، نستعلیق نیمهٔ دوم قرن سیزدهم ، کاغذ نوعی ترمه ، جلد تیماج مشکی یکلا ، ۱۰۹ برگ هرصفحه ۱۲ سطر، قطع ۲۰/۵×۳۰ .

انتشار شعر فارسی در آسیای صغیر

از دکتر سید رضای صدوقی خسروشاهی (معاصر)

این کتاب رسالهٔ دکترای ایشانست و بایک مقدمهٔ تاریخی آغاز میشود ، در نگارش تراجم شعراازمنابع ذیل استفاده شده‌است: مجالس‌النفائس، مجمع‌الخواص، هفت اقلیم، تذکرهٔ نصرآبادی، آتشکدهٔ آذر، مجمع‌الفصحا، دانشمندان آذربایجان، و یکی دوکتاب ترکی ازقبیل قاموس‌الاعلام وغیره .

انجمن آرا

تألیف احمدبیگ گرجی متخلص به‌اختر در ۱۲۲۲-۱۲۳۲ ه ق

مشتمل بر تراجم شعرای معاصر مؤلف است از عصر کریمخان زند تا اواسط عهد فتحعلیشاه قاجار ، مؤلف این تذکره قبل‌ازاتمام آن بسال ۱۲۳۲ وفات‌یافت، وبرادرش محمد باقر بیگ نشاطی به‌تتمیم‌آن پرداخت، ولی هنوزکاری نساخته نقدعمردرباخت

و بسال ۱۲۲۴ بدنبال برادر بسرای دیگرشتافت، تا آنکه فتحعلیشاه فاضلخان گروسی را بتکمیل آن واداشت، ووی با افزودن نام شاه و شاهزادگان و بعضی از ارکان دیوان، نام آنرا به انجمن‌خاقان تغییر داد، و در ترجمهٔ حال هردو برادر از ایشان به‌بدی یاد کرد.

تراجم بترتیب حروف تهجی است، ودرنسخه‌یی که بدست ما رسیده و مسودهٔ مؤلف است، ترجمهٔ آقا محمد کاظم واله اصفهانی دوبار نوشته شده است، یکبار بستایش ویکبار به‌نکوهش ازو.

این نسخه که نخست متعلق بخود بنده بوده و اکنون درکتابخانهٔ شخصی آقای رکن‌الدین همایون‌فرخ ساکن زرگنده است مشتملست برتراجم نودوشش‌شاعر که با آذر بیگدلی آغاز میشود و به هاتف اصفهانی پایان می‌پذیرد.

آغاز: «انجمن‌آرای اختروانجم سپهرمحامدومدایح حمد وسپاس خداوندیست بی‌مثل ومانند، وجهانبانیست بی‌چون وچند، که قبل از ایجاد لفظ ومعنی نظم عالم امکان‌را در تذکرهٔ لوح محفوظ نگاشت».

سبب تألیف را در پایان دیباچه چنین نگاشته است:

«... از آنجا که گزارش حالات و نگارش مقالات فصحای متقدمین و بلغای متأخرین درتذکره‌های متعدد وتواریخ مختلفه مذکور ومرقوم گردیده، لهذاسخنهای گفته راگفتن و حکایات نوشته را نوشتن زیاده حسنی نداشت، درین وقت که سنهٔ یکهزار و دویست وبیست ودوهجریست، راقم‌حروف فقیر صداقت سیر احمد المتخلص به‌اختر مترصد اینمعنی گردیده که مجملی ازمجاری احوال ومختصری ازمنتخب‌اقوال شعرای معاصرین را بمصداق لکلّ جدید لذّة رقمزد خامهٔ مشکین‌ختامه نماید، و این رساله را به‌انجمن‌آرا موسوم و اسامی شعرا را بطریق حروف تهجی مرقوم که‌حرف اول تخلّص را معتبرگرفته تا همگنان را در تقدیم وتأخیر تعرضی بفقیر نرود، و بدو فصل مقرر داشتم:

فصل اول : در تذکار اشعار و اشعار اطوار شعرای معاصرین زادهم‌الله توفیقا .

فصل دوم : درذکرشمه‌یی از احوال وقدری از افکار بندهٔ مؤلف ، والله‌الموفق والمعین» .

نسخه: کتابخانهٔ شخصی آقای رکن‌الدین همایون فرخ ساکن زرگنده که ذکرش گذشت، (تدوین نخستین) .

کتابخانهٔ ملی تهران ، شمارهٔ ۲۰۱۳ (تدوین نخستین، بی‌دیباچه وناتمام) .

کتابخانهٔ شخصی‌آقای فخرالدین نصیری امینی ساکن تهران (تدوین‌ثانی)[1] .

کتابخانهٔ برلین شمارهٔ ٦٦٤ تحریر حدود ١٢٦٤ هجری (تدوین‌ثانی) .

این تذکره را فاضل ارجمند آقای دکتر خیام‌پور از روی نسخهٔ برلین بنام تذکرهٔ اختر باحذف مقداری از اشعارآن درشهریور ۱۳۴۳ درتبریز بطبع رسانیده‌اند.

نسخهٔ مزبور شامل ترجمهٔ احوال ۱۲۸ شاعرست، ودیباچهٔ آن‌که ناقص‌الآخر هم هست با دیباچهٔ نسخهٔ همایون فرخ اختلاف کلی دارد ؛ ودرنسخهٔ همایون فرخ شرح‌حال ومنتخب اشعار شش‌نفر شاعر ذیل هم‌هست که درنسخهٔ مطبوعه نیست :

۱- میرزا ابوالقاسم انجوی شیرازی ۲- رفیق اصفهانی (ملاحسین)

۳- رضای اصفهانی (میرزامحمدرضا) ٤- نادم استرآبادی (ملانور محمد)

٥- میرزامحمد نبی‌شهیر به‌میرزابابا ٦- نشاط اصفهانی (میرزا عبدالوهاب)

۱- نسخهٔ مزبور چنین آغازمیشود :

«دفتر نه‌آسمان‌نامه و، طغراست این انجمن دهر را «انجمن‌آرا»ست این

انجمن در ذکر شعرای معاصرین زادهم‌الله توفیقا».

مالک این نسخه قبلا صدرالذاکرین تفرشی بوده و تصورکرده که‌نام تذکره «دفتر نه آسمان» و مؤلف آن «آذر بیگدلی» است، وهمینطور برای دانشمند بزرگ معاصر آقای حاج‌آقا بزرگ طهرانی تقریرکرده‌است، ونتیجهٔ این اشتباه‌او به‌الذریعه (ج ۸ ص ۲۲٦) و ازآنجا به‌فهرست مشکوه (ج ۲ ص ٤٦٨) راه یافته است.

تأسف دارم ازاینکه نسخه های موجود و اصیل را به‌آقای دکتر خیامپور نشان داده بودم و ایشان به‌آنها مراجعه نکردند و در نتیجه‌هم تاریخ تألیف نادرستست وهم دیباچه ناتمام وهم کتاب بدون نام.

ترجمهٔ مؤلف:

فاضل‌خان گروسی که خمیرمایهٔ انجمن‌خاقان خود را ازانجمن‌آرای اختر گرفته است ناسپاسی کرده و در ترجمهٔ اختر زبان بدگویی وی گشاده است، و اینک ترجمهٔ احمدبیک اختر از انجمن‌خاقان بنظر خوانندگان میرسد و در دنبال آن ترجمهٔ همو از تذکرهٔ دلگشا نقل میشود تا حقیقت اینمعنی برهمگان عیان باشد.

فاضلخان راوی گروسی مینویسد:

«اختر اسمش احمدبیک، ازغلام‌زادگان سلاطین صفویه‌است، درجوانی‌چندی امراء زندیه‌را خدمت کرده پس‌از انقراض‌آن سلسله خدمت امیرالامراءالعظام‌واجب الکبراءالفخام امیر ستوده رأی نامدار سلیمان‌خان قاجار[1] اختیار کرده ودرآن حضرت باری تمام و اعتباری مالاکلام یافت وهمانا بایکی از وشاقان آفتاب چهره‌اش نظری از روی مهرداشت، باخط وخالش مغازله کردی و بامید وصالش غزل‌سرودی، روزی امیر مخدوم دیوان او برگرفته همی‌خواند تا بدان غزلها که در آن تصریح باسم معشوق شده بود رسید، آتش غیرتش زبانه زده امر بقطع زبان آن نادان فرمود، پس ازآنکه آلت سود بزیان رفت به‌اصفهان شتافت وبتدارك جمع وتألیف تذکرهٔمعاصرین افتاد، الحق درجمع اشعار و ضبط اسامی کمال سعی مبذول داشت، اگرچه درانتخاب شعر ونگارش حال نه بروجه صواب کارکرد، صورت اتمام نیافته مهلت بانجام‌رسید، برادرکهترش محمدباقر بیک نشاطی تخلص که ذکرش خواهد آمد، اتمام کتاب وانجام‌کار برادررا همتّی گماشته چون خود مرد قلیل‌البضاعهٔ ضعیف‌الصناعه بود از عهده‌برنیامده متوسل بکتّاب درگاه‌جهان‌پناه‌خسروی شد تادرنگارش احوال وانتخاب

۱ـ وی عزت تخلص داشت وسال۱۲۰۰ درگذشت، دیوانش بشمارهٔ ۲۹۸۳ مورخ ۱۲۱۴ درکتابخانهٔ سلطنتی موجودست.

اشعارش یاری کنند [۱] ، آن نیز در دارالخلافه بنحوی که در احوالش مسطورست درگذشت. باعتقاد فقیر مؤسس ومهتمم را هیچیک مایه و پایهٔ آن نبود که از عهدهٔ فهم کلام معاصرین کما هوحقه برآیند تابجرح و تعدیل ونقد و تزییف چه‌رسد. اللّهم آن اجزاء بی‌معنی و دفتر ابتر بکجا کاغذ توتیاشد وظرف حنا [۲] ، باری خود درشاعری طبع متوسطی داشته ، این چندشعر از انتخاب اشعار اواست».

«انجمن خاقان»

حاج علی‌اکبر نوّاب شیرازی متخلّص به بسمل آورده است:

«اختر اسمش احمدبیگ اصلش از ولایت گرجستان ، و ازخانه‌زادان سلاطین صفویه است. مولدش در دارالسلطنهٔ اصفهان و درخدمت بعضی از اولاد کریمخان از زمرهٔ مقربان، و چندی امراء آن سلسله را از چاکران ، وپس از آن مدتی بمنادمت امیر جلیل نامدار سلیمانخان قاجار محسود اقران بود، و درآن اوان برمنظر یکی از وشاقان ماهروی عنبرین موی گلعذار آفتاب رخسار آن سرکارش نظری بود ، وگاهی برهایش بزاری سری سودی، و بصریرخامه برصفحهٔ نامه بنامش غزلی سرودی ، تا آنکه امیر جلیل را از اطوار طرفین سوءظنی حاصل ، بلی :

درسوخته پنهان نتوان داشتن آتش ما هیچ نگفتیم و حکایت بدر افتاد

از اتفاقات در همان اوقات اختر بختش از اوج شادی روی بحضیض نامرادی نهاد ، و دیوانش مطمح نظر امیر معظم افتاد، در اثنای مطالعه بابیاتی که از اشاره گذشته تصریح بنام معشوق شده بود رسید ، آتش غیرت در کانون خاطرش زبانه کشید، و اطفای آتش غضب را بجز از آب تیغ ندید ، حسب‌الامرآن امیرجلیل زبان آن بیچاره بریده آمد و پردهٔ رازنهانش دریده، پس از آن به‌اصفهان شتافت، و بتحریر تذکره‌یی مشتمل بر احوال واشعار شعرای معاصرین که مدتی بود منظور نظر داشت

۱ـ تکلمهٔ انجمن‌آرا که‌محمدباقربیگ نشاطی ترتیب داده، ودرجای‌خود مذکوراست.

۲ـ زهی ناسپاسی که‌تراجم انجمن‌آرارا بعین عبارت با اشعارآن برداشته و چنین ژاژی خاییده است .

پرداخت هنوز باتمام نرسیده یارسیده عمرش بآخر رسید، و زبان بریده درکام خموشی کشید ، جهان فانی را بدرود و در تیره‌تراب غنود، برادرکهترش نشاطی کتاب مزبور را بدارالخلافه برده که ازنظر اقدس خاقانی گذرانیده باشد . بعد از شرف آستان بوسی وعرض کتاب ، چندی از قرب آن آستان سر مفاخرت برآسمان سود ، و هنوز بکام دل شبی نغنوده ، بحکم اجل محتوم پی‌سپر برادر شد. بعد از آن اتمام آن کتاب وشرح برخی از احوال خاقان گیتی‌ستان و الحاق احوال و اشعار بعضی ازشاهزادگان عظام بعهدهٔ اهتمام مقرب الخاقان فاضلخان جارچی‌باشی که شایستهٔ آن امر بود مقرر گشت، و بعد از اتمام مسمی به‌انجمن خاقان آمد.

خلاصه‌مردی‌بود خوشروی وتندخوی، وباندك نا‌ملایمی ازدوستان وبیگانگان رنجیدی ، وتیغ هجا نظماً ونثراً ازنیام کشیدی ، وباینواسطه اکثری از مردمان را از مجالستش احتراز بود، و باب‌التیام کمتر کسی ازبیم هجا بر روی خاطرش باز، شعررا خوب می‌شناخت و شکسته را خوش مینوشت ، در اوانی که درشیراز بود با فقیرش کمال وداد و نهایت اتحاد و اکثر فقیر را جلیس بودی، صاحب دیوانست ، لیکن دیوانش دربن‌اوقات ازنظر پنهانست، آنچه از اشعارش ممکن‌شد ثبت افتاد :

حسرت نظاره‌یی ، دردل مرغ قفس
خرمن گل ریخته ، برسر بازارها

✿✿✿

من درسماع ازینکه حدیث‌تو میرود ناصح باین خیال که گوشم به‌پنداوست

✿✿✿

تراکه غیر جفا رسم آشنایی‌نیست عجب که بخت ، ترا بامن‌آشنابکند

✿✿✿

با قصهٔ محشر بجهان عیش حرامست
پس مصلحت آنست که باورنکند کس

✿✿✿

دلم مرغ گرفتاری که ازاین آه وفریادش
بدام هرکه می‌افتد هماندم سازد آزادش

✿✿✿

بمجلس تاکه‌من ننشسته‌ام برجای‌ننشیند
ازآن‌ترسد که‌چون‌بنشست، بنشینم‌بپهلویش

✿✿✿

نه‌یادم کردی‌ونه‌رفتی ازیادم چه‌خوش‌بودی
چنان کز یاد خود بردی اگر میرفتی از یادم

✿✿✿

خجل زماه‌رخت آفتاب خاوری امّا
چه‌سود ازینکه‌نیاید بکار روزسیاهم
مجوی‌خرمی ازمن درین چمن که‌من‌اختر
خزان رسیده بهارم ، سموم‌دیده گیاهم

✿✿✿

بوقت کشتنم آهی زسینه سرزد ، آه نشدکه کشتهٔ تیغ تو بی‌گناه شوم

✿✿✿

همه از بخت نگونست اختر شکوه ازاین، گله ازآن چه کنم

✿✿✿

کشتی وخوشم که‌دامنت‌را گیرم فردا باین بهانه

✿✿✿

بپایان‌شد حدیث دل زبس گفتیم ونشنیدی
سرآمد رشتهٔ الفت زبس بستیم و بگسستی

***

نه زخم‌خار ونه بیم خزان نه غیرت گلشن

خوش آن‌مرغی که در کنج قفس بگرفت‌مأوایی

«تذکرهٔ دلگشا»

ترجمهٔ دیگری ازاخترگرجی که جامعتر و دقیقتر ازایندو ترجمه است در ذیل میکدهٔ واثق مسطورست .

انجمن آرا (تکمله)

از محمد باقربیگ نشاطی گرجی اصفهانی در ۱۲۳۲-۱۲۳۴ ق

چنانکه در ذیل انجمن‌آرا گذشت، نشاطی گرجی پس از مرگ اختر اتمام کار برادر را وجههٔ همت خویش قرار داده ازاصفهان به‌طهران‌آمد و بااستمانت از کتّاب دیوان بکارپرداخت، ولی بسی برنیامد که‌اونیز بدنبال برادر رخت بسرای دیگربرد .

رضاقلیخان هدایت در دیباچهٔ مجمع‌الفصحا (ج ۱ ص ۲) مجموعهٔ محمد باقر بیگ نشاطی را در شمار تذکره‌ها مذکور داشته‌است .

درکتابخانهٔ شخصی دانشمند معاصر آقای سید محمد هاشمی کرمانی مقیم طهران تذکرهٔ کوچکی مشتمل برترجمهٔ‌احوال ومنتخب اشعار سی‌وچند شاعرکرمانی که باهتمام یکی ازفضلای آن‌سامان تألیف‌شده است موجود ودرمقدمهٔ آن‌مسطورست که فتحعلیشاه قاجار از ابراهیم خان ظهیرالدوله، والی کرمان، خواسته بود تادرتهیهٔ تراجم‌شعرای کرمان محمدباقربیگ‌را یاری کند، واین نسخه بدستوروی نوشته‌شده‌است .

ترجمهٔ نشاطی بقلم فاضلخان گروسی :

«نشاطی اسمش محمد باقربیگ از غلامزادگان صفویه است . در اصفهان و شیراز نشو ونما یافته، چندی بملازمت زندیه بسربرده ، آخرالامر قرار معیشت‌وسامان را بمدح این و آن داده، و درسال تحریر این خجسته تألیف بدارالخلافه آمده اتفاق ملاقات افتاد ، جوان خوش‌خلق صافی‌مشرب‌آدمی وشی بود . اندك درکار عبادات

قلیل‌المبالات یافتمش ، ومعاذالله بیوم معاد ضعیف‌الاعتقاد ، بنحوی که در احوال برادرش اختر مذکور شد ، چند جزوه از تذکرهٔ مصنف برادر را عرضهٔ امنای دولت داشت، باعدم قبول بجوایز حضرت صاحبقران ممتاز اقران گشته ، هم بسال یکهزار و دویست وسی وچهار بدارالخلافه اندر رخت بربست، در غزلگویی طبع خوشی‌داشت، این‌اشعار ازوست :

افراد غزلیات

بخاك افتم بآن در چون ببینم پاسبانش را
که تا بوسم باین تقریب خاك آستانش را

***

ببزم غیر دانم باده خوردی‌شب، نمیدانم
که بیرون‌آمدی ازبزم یا رفتی بخواب‌آنجا

***

خبر از آشیانم نیست ، امّا اینقدر دانم
که‌برقی‌سوخت‌در‌گلشن بشاخی آشیانی‌را

***

خواند از دام بگلزار هم آواز مرا بگمانی که پر بسته بود باز مرا

***

دل آبادست از عشقش مبادا خرابی این خراب‌آباد ما را

***

بمحفل جانب هرکس بجز من بیند ومن هم
کنم برروی این و آن بصد خجلت نگاه آنجا

***

بیرون‌شدن زبیم اسیری نمیتوان آخرشد آشیان بگلستان قفس مرا

گویند روز حشر چو خلق از ثواب خویش
مائیم و رحمت تو و کردار ناصواب

✿✿✿

بی‌سبب ناید ازین پرده برون آوازی
درپس پرده کسی هست که‌آوازی هست

✿✿✿

بهار اینچنین کم ازخزان نیست — که گل را خنده ، بلبل‌رافغان‌نیست

✿✿✿

می‌آید وبر سنبلش‌ازگرد نشانی‌نیست — در راه وی امروز مگرچشم‌تری‌هست

✿✿✿

من بیخبرم از خود و هر سو خبری هست
کافتاده بدنبال بتان دربدری هست

✿✿✿

تومیروی و دهم جان ، بجانبم نظری کن
که‌سوی هم زدوجانب نگاه بازپسین‌است

✿✿✿

زکویش وقت رفتن بندبرپا مرغ را مانم
که‌چون خیزد فتدبرخاك ودیگرباربرخیزد

✿✿✿

خوشوقت عاشقی که بود درمیان خلق
بیقدرتر از آنکه زیارش جدا کنند

✿✿✿

کس ندانست که چون آمد وچون رفت زبزم
اینقدر بود که شد چاك گریبانی چند

✿✿✿

کنم هرگه دعایی کزدلم بیرون‌شودمهرش
بخود آهسته میگویم که یارب بی‌اثر باشد

✿✿✿

دل در جواب یافت که دشنام ازو شنید
ازبیخودی نیافت چه از وی سؤال کرد

***

مکان بمحفل و محرومم از پیالهٔ ساقی
مراست‌جای ترحم که تشنه‌برلب‌جویم

***

مرا زباعث غم با رقیب آید وپرسد
گمانش اینکه زناسازی زمانه‌غمینم

***

آن‌مکن بامن که گر ازلطف‌یار من شوی
چون بخاطر آیدت‌آن، شرمسار من شوی
باتو در یک‌بزم‌ننشینم که ترسم پیش‌خلق
منفعل از گریهٔ بی‌اختیار من شوی

***

تا کشی ازرشک بال‌افشانی مرغان‌باغ
مرغ بی‌بال وپری‌را سوی گلشن میبری

***

توآن نیی که جفایی توانی و نکنی بهر که جور نکردی نمیتوانستی

***

نازم هوس سیم و زرت‌را که بهر روز
دامان‌کشی از دستم وداماان بگشایی

رباعی

دیشب همه‌شب بیار گفتم غم دل شاید که شود مرا دمی همدم دل
دیدم که بدرد دل من گوش نداد دل ماتم من گرفت و من ماتم دل

«انجمن خاقان»

انجمن الادباء

تألیف شمس‌الدین‌خان حقی تبریزی در ۱۳۰۷-۱۳۱۰ه‍ ش

وی این تذکره را بتقلید از بساتین‌الخاقانیه تألیف علیرضا میرزای شهرهٔقاجار نوشته است ، بدین معنی که در هر مجلد نخست فهرست الفبایی شعرا را بقلم آورده است و بعد تراجم را وسپس اشعار را.

ازسه مجلد اول این تذکره که نسخهٔ اصل و متعلقست بدوست دانشمندم آقای عبدالحسین بیات معلومات ذیل را بدست آورده‌ام وشش مجلد دیگرآنرا که در احوال معاصرانست ندیده‌ام و شنیده‌ام که درمشهد نزد یکی از بستگان اوست :

قسمت اول بعنوان متقدمین تنظیم یافته ومشتملست بر ذکر ۱۳۷۸ شاعر از آغاز شعر فارسی تا اواخر سنهٔ هزارهجری که با ابوحفص سغدی شروع و به یوسفی دهلوی ختم میشود، در۵۰۳ ۷۳ صفحه بقطع ۲۲×۳۲٫۲ سانتیمتر.

قسمت دوم که عنوان متوسطین دارد ، دردو مجلد تنظیم‌یافته و مشتملست برذکر ۹۶۲٤ شاعر از افسرقاجار تایوسف گوپاه‌وی در ۱۳۷۵ صفحه بهمان قطع.

مؤلف‌مآخذ خودرا مذکور داشته وهرترجمه‌یی که نوشته غالباً شمارهٔ صفحهٔ مأخذ خودراهم قیدکرده‌است، ولی افسوس که مردی عامی بوده و بااینهمه زحمت کاری نساخته است، چه جز یکی دوسطر مبهم دراحوال شعرا ننوشته واشعاررا غالباً نادرست ثبت کرده وگاه یک شاعررا چند شاعر تصور کرده است . مثلاً عارف‌ایگی

وایجی را دوعارف شناخته و باز چون در تذکرهٔ صبح گلشن ایجی «ریحی» چاپشده بوده، یک عارف ریحی هم برآن افزوده است.

این شخص بقدری عامی و بیسواد بوده که حتی نام مآخذ خود راهم بغلط نوشته، مثلاً مآثرالکرام را همه‌جا «معاصرالکرام» نگاشته ومدایح الحسینیه را «بدایع الحسنیّه» و ریاض العارفین هدایت را گاهی «ریاض العاشقین» و گاهی بنام اصلی مذکور داشته است.

مآخذ وی عبارتست از: لباب الالباب، تذکرهٔ دولتشاه، تذکرهٔ میخانه، سرو آزاد (ـمآثرالکرام)، تذکرة المعاصرین، مرآة الخیال، آتشکده، مجمع الفصحا، بیان‌ـ المحمود، ریاض العارفین، بستان العشاق (ـجلد اول از بساتین الخاقانیه)، نگارستان دارا، مدایح الحسینیّه، گنج شایگان، صبح گلشن، نگارستان سخن، نمونهٔ ادبیات تاجیک، ارمغان سال پنجم، آثارالعجم فرصت.

این سه مجلدرا وی ببرادر خوداهداء کرده ودرپشت هرسه‌جلد شرحی دربنباب نوشته است که محض نمونه یکی ازآن سه را عیناً وبتمام حروف نقل میکنم:

«مدتهاست که برای گردآوری آثار ادبا و شعراء پارسی زبان مشغول بودم در توجهات جدیت خود وساعدت وقت موفق به‌جمع‌آوری ده‌هزارنفر آثار شعرا شدم و هنوزهم در تکمیل نواقص جمع‌آوری خودهستم و آن آثار تعدادفوق قریب ده جلد تدوین ومجلد گشته است.

سابق دوسال پیش جلد اول متقدمین درموقع شرفیابی بزیارت حضرت‌ثامن‌علی ابن‌موسی‌الرضا(ع) که استنساخ اولی‌بود بمقام عزیز مکرم ارجمندعزیزم‌ادب‌دوست ونکته‌سنج‌اخوی باجان برابرخودم آقای حمزه‌خان حقی تقدیم نمودم و نیز این جلد اول متوسط‌راهم تقدیم حضورشان می‌نمایم.

درموقع مطالعه این غریب دربدر خانه‌بدوش ازفراموش‌شدگان آنی نباشم و نیز این زحمات فوق‌الطاقة این رهی از حوادث ناگوار دهور و زمان مصون بماند

بتاریخ اول آبان سنه ۱۳۱۱ شمسی در مشهد موقع حرکت به نظمیهٔ زاهدان تحریر گردید. سلطان شمس الدین حقی».

واینک نمونه یی از تراجم این کتاب :

« بیخود اصفهانی ـ میرزا زین العابدین معروف و مشهور در شاعری آن بلد بوده »

«آفتی ـ مولد ومنشأش بلدهٔ تونست وباختیار گوشهٔ قناعت از آفات زمانه محفوظ ومصون بود (یکوقتی)» کذا .

«بهجت بخارائی ـ از شعرای دور عمرخان و با قرن اواخر (۱۳) معاصر»

«باقر ـ حاجی شیرازی که حرفه جراحی می‌ورزید وبه کحّالی اشتغال داشت»

«باقر ـ میرزا) اصفهانی بوده زیور سخن را بجواهرنکات می‌آسود»

«باقر ـ ملا) از نواحی صفاهان بوده و درشعر ومعما سحر کاری داشت»

«باقر یزدی ـ از سادات صحیح النسب معدود ومحسوب میشد»

«باقر ـ مولانا) ماوراءالنهری یکه‌تاز میدان سخنور بوده» کذا

«باقی نهاوندی ـ ازمردمان نهاوند موزون‌طبع وخوش‌بیان بوده» کذا

اشعار منتخب‌راهم برین‌قیاس درنظر باید گرفت .

ترجمهٔ مؤلف :

شمس الدین حقی از مردم تبریز بود و درنظمیهٔ آنروز درجهٔ سلطانی داشت ، یا باصطلاح امروز درشهربانی درجهٔ سروانی داشت، ازسال ۱۳۰۷ ش مشغول جمع آوری شرح حال وآثارشعرای فارسی‌زبان گردید، و تاسال ۱۳۲۱ ش که درمشهد وفات‌یافت بناباظهار یکی از شعرای مشهد آثار دوازده‌هزار شاعررا بنحوی که مذکورافتادفراهم آورد، وی‌دراواخرعمر نابیناشده بود. سه‌مجلد اول‌از تذکرة‌الادباء ، چنانکه گذشت، متعلق بکتابخانهٔ شخصی آقای عبدالحسین بیات و بقیه درمشهد نزدیکی از بستگان اوست .

انجمن خاقان

تألیف محمد فاضلخان گروسی متخلص به‌راوی در ۱۲۳۴ هـ ق

تذکرهٔ معاصرینست مشتمل بریک مقدمه و چهار انجمن و یک خاتمه بشرح ذیل:

مقدمه: درسبب تألیف.

انجمن اول: شامل یک مقدمه در ذکر «مجملی ازنسب ایل جلیل قاجار، و وقایع شهریار گردون اقتدار، باذکر جلوس همایون و نظم ممالک وشمه‌یی از آثار خجسته واشعار گزیدهٔ حضرت صاحبقران».

انجمن دوم: «در احوال و افکار شاهزادگان و معدودی از بزرگان سلسلهٔ قاجار».

انجمن سوم: «در حسب ونسب تشرف یافتگان درگاه شاهنشاهی».

انجمن چهارم: «درذکر شعرای بلاد».

خاتمه: «دراحوال و اشعار مؤلف».

آغاز: «بسمله، زیب انجمن خاقان که زینت بزم زمان باد، نام بدیعیست جل‌شأنه که خیل معانی را مسخّر بیان کرد، وسیل بیان را برمجرای زبان روان».

پایان:

«برگاه شهی مهیست بی رنج محاق   برتخت‌مهی خوریست‌بی‌ذل‌زوال»

درسبب تألیف گوید که: شاعران این عصر و زمان بسیارند، و نامشان در تذکره‌یی بثبت نرسیده است، ولازم مینمود که نقّادی بصیر چون او دست باینکار زند، ولی پیش ازوی بعضی از خام‌طبعان بیوقوف بخیال‌آنکه تذکره‌نویسی‌را وسیلهٔ تقرب بدربار قرار دهند، صفحه‌یی چند سیاه کردند، وچون اهلیت وصلاحیت نداشتند، کاری ازپیش نبردند، چنانکه درذیل‌نامشان مذکور خواهد افتاد» وغرض وی ازین تعریض

احمدبیگ اختر گرجی مؤلف تذکرهٔ انجمن‌آرا و برادرش محمد باقربیگ نشاطی بوده که در ذیل انجمن‌آرا اشارتی بدان رفته است .

اجمالاً اینکه اساس کارفاضلخان گروسی درین تألیف همان تذکرهٔ اختر گرجی بوده که درسال ۱۲۳۴ بامر فتحعلیشاه بااضافاتی بصورت انجمن‌خاقان درآمده‌است.

نسخه : ذیل‌ریو، ش ۱۲۰ مورخ ۱۲۳۴ ق؛ اسعد، ش ۲۰۷۵؛ کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور (رك : مجلهٔ اورینتل کالج میگزین دورهٔ سوم ، نوامبر ۱۹۲۶ ش۱ ص ۷۷)؛ «استوری ، ۱ : ۸۸۷».

مجلس ، ش ۸۹۲ قرن ۱۳ وش ۳۲۴ قرن۱۳ وش ۳۸۰۹ مورخ ۱۲۳۶ ق؛ ملك ش ۳۷۹۵ مورخ ۱۳۲۰ ق ؛ کتابخانهٔ سلطنتی ، ش ۱۹۱ مورخ ۱۲۳۵ ق، وش ۱۹۳ مورخ ۱۲۸۶ ق، وش ۱۸۴ موورخ ۱۲۳۵ ق ؛ سپهسالار ، ش ۴۸۵ قرن ۱۳ ؛ آستان‌قدس، ش ۴۲۰۱ قرن ۱۳ ؛ کتابخانهٔ ملی‌طهران، ش ۸ مورخ ۱۲۳۷ ه، وش ۱۲۶ و۳۰۵ و۷۱ و۱۰۸۹ و۱۲۱۶ ازقرن سیزدهم هجری.

کتابخانه های خصوصی : طهران ـ دکتر مهدی بیانی ، عبدالحسین بیات ، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، دکترمحمداسمعیل‌رضوانی معلم تاریخ و ادبیات؛ تبریز- آقای جعفرسلطان‌القرائی ، نسخهٔ مورخ ۱۲۳۷ ق .

فهرست شعرای انجمن خاقان

انجمن اول : ۱- خاقان (= فتحعلیشاه) .

انجمن دوم : ۱- دولت (= محمدعلی میرزا) ۲- خسروی(=محمدقلی‌میرزا)
۳- فرمانفرما (حسینعلی میرزا) ۴- شوکت (= محمدتقی‌میرزا)
۵- علیشاه (= ظل‌السلطان) ۶- شاهپور (= شیخعلی میرزا)
۷- دارا (= عبدالله میرزا) ۸- امام وردی میرزا
۹- محمود میرزا ۱۰- افسر (= محمد رضا میرزا)
۱۱- خاور (حیدرقلی میرزا) ۱۲- حشمت (= همایون‌میرزا)
۱۳- طغرل(ظهیرالدوله ابراهیم‌خان‌قاجار) ۱۴- عزت (=حاج سلیمانخان قاجار)

۱۵- حاجب (= اللّهیارخان قاجار)

انجمن سوم: ۱- بینوا (= داودبن‌مهدی‌الحسینی‌الطوسی‌الاصبهانی) ۲- بنده (= میرزامحمدرضی‌بن‌میرزا محمد شفیع تبریزی) ۳- بسمل (= آقا علی اکبر شیرازی) ۴- باقی اصفهانی (= میرزا عبدالباقی موسوی) ۵- بیدل اصفهانی (= میرزا محمد رحیم) ۶- میرزابزرگ (= ابوالحسن عیسی‌بن‌الحسن الحسینی الفراهانی، قائم‌مقام) ۷- پروانهٔ عراقی (= میرزا سید احمد) ۸- حسرت ساروی ۹- خاور دنبلی (= محمودخان) ۱۰- خاور شیرازی (= میرزا سیدفضل‌الله) ۱۱- سحاب‌اصفهانی (= سید محمد) ۱۲- سلطانی توابی مازندرانی (= میرزا رضاقلی) ۱۳- سخا (= محمد زمانخان) ۱۴- شحنهٔ اوبهی مازندرانی (محمد مهدیخان دریابیگی) ۱۵- صبای کاشی (= فتحعلیخان ملک‌الشعرا) ۱۶- صاحب علی‌آبادی (= میرزا محمد تقی) ۱۷- صبور کاشی (= میرزااحمد) ۱۸- طرب همدانی (=میرزا یوسف‌شیخ‌الاسلام) ۱۹- طایر شیرازی (= حسنخان) ۲۰- ظریف اصفهانی (= میرزا محمدحسن) ۲۱- عشرت فراهانی (= محمدمهدی‌الحسینی) ۲۲- فرخ زند (= محمدحسنخان بن علیمرادخان) ۲۳- فکرت لاریجانی (= سیدنعمةالله شیخ‌الاسلام) ۲۴- کوکب خراسانی (=میرزا عبدالعلی) ۲۵- مفتون‌آذربایجانی (=عبدالرزاق بیگ دنبلی) ۲۶- مجمرزواره‌یی (= سیدحسین) ۲۷- منصور اصفهانی (= میرزا محمدرضا) ۲۸- مفتون‌فارسی (=آقا محمد حسن) ۲۹- مایل آشتیانی قمی (= میرزا محمدعلی) ۳۰- مونس بارفروشی (= میرزا محمدرضا) ۳۱- محروم افشارجهرمی (= آقا حسینعلی) ۳۲- محیط فراهانی (=میرزامعصوم بن‌عیسی بن‌الحسن‌الحسینی) ۳۳- منظور شیرازی (میرزا محمد ابراهیم) ۳۴- مجنون فراهانی (= ابوالقاسم بن عیسی بن‌الحسن الحسینی) ۳۵- نشاط اصفهانی (=میرزا عبدالوهاب موسوی معتمدالدوله) ۳۶- ندیم بارفروشی (= میرزامحمد) ۳۷- نصرالله‌خان قراگوزلو ۳۸- نشاطی هزار جریبی (=میرزا

عباس) ۳۹- نصرت طالشی طهرانی (ـ سلطان‌حسین) ٤٠- وفای قمی (ـ میرزاسیدحسین) ٤١- وفائی تفرشی (ـ عبدالله‌بیک) ٤٢- همای مروزی (ـ میرزا محمد صادق وقایع‌نگار) .

انجمن چهارم : ۱- آذربیگدلی (ـ حاجی لطفعلی‌بیک) ۲- اختر گرجی (ـ احمدبیک) ۳- اسیری اصفهانی (ـ حسینخان) ٤- انیس اصفهانی (ـ محمد صادق) ٥- انورزند (ـ ابراهیم‌خان فرزند کهین کریمخان) ٦- سید ابوالقاسم انجوی شیرازی ۷- اکبرنظری (ـ سیدعلی‌اکبر) ۸- انیس نهاوندی (ـ یوسف) ۹- اختر بارفروشی (ـ محمدحسین‌بیک) ۱۰- آتش اصفهانی (سیدمحمد) ۱۱- الفت کاشانی (ـ میرزا محمد علی افشار) ۱۲- امید اصفهانی (ـ میرزا محمدخان) ۱۳- آشفتهٔ ایروانی (ـ کلب حسین بیک) ۱٤- امیدنهاوندی (ـ میرزا ابوالحسن) ۱٥- بهار دارابی فارسی (ـ میرزا محمدعلی شیخ‌الاسلام) ۱٦- بیدل نیشابوری (ـ محمد امین‌خان) ۱۷- پریشان قراگوزلو (ـ مرتضی قلی‌بیک) ۱۸- بیمار شیرازی (ـ آقا حسین صراف) ۱۹- بیخود اصفهانی (ـ میرزا زین‌العابدین) ۲۰- بنای یزدی (ـ حسین) ۲۱- تسلّی‌شیرازی (ـ آقا رجبعلی) ۲۲- ثمر نایینی (ـ سیدحسین) ۲۳- جناب جوزانی اصفهانی (ـ میرزا فتح‌الله) ۲٤- میرزاجانی شیرازی ۲٥- میرزا چماقلوی بارفروشی ۲٦- میرزاجواد چهارمحالی ۲۷- جلالی یزدی (ـ علیرضا) ۲۸- حسن نهاوندی ۲۹- حسینی یزدی (ـ میرزا سید محمد حسین) ۳۰- حسرت همدانی (ـ محمد تقیخان) ۳۱- حاجت‌شیرازی (ـ آقایادگارعطار) ۳۲- حریف جندقی (ـ سیدابوالحسن‌طباطبائی) ۳۳- حیران یزدی (ـ میرزامحمدعلی) ۳٤- حزین لاهیجی (ـ شیخ‌محمدعلی) ۳٥- خردنوری مازندرانی (ـ میرزا علیمردان) ۳٦- خاوری کوزه‌کنانی‌تبریزی (ـ میرزا معصوم) ۳۷- خرّم اصفهانی (ـ میرزا محمد هاشم) ۳۸- خضرتونی (ـ میرزاخضرعلی) ۳۹- خرم‌خراسانی‌مازندرانی (ـ حسین‌عطار)

٤٠- خرم مشهدی (= عبدالمجید) ٤١- دانش اصفهانی (= میرزا محمدعلی ملقب به آقا بزرگ) ٤٢- درویش قاینی (= ملادرویشعلی) ٤٣- دامی همدانی (= عبدالواسع) ٤٤- رفیق اصفهانی (= ملاحسین) ٤٥- رهی اصفهانی (= محمد ابراهیم) ٤٦- رفیقی تفرشی (= میرزا محمدعلی) ٤٧- سروش اصفهانی (= آقا محمد باقر) ٤٨- سالک یزدی (= میرزا محمد جعفر)

٤٩- ساغر شیرازی (= حاجی شیخ محمدعرب خزاعی) ٥٠- سائل قیری فارسی (= آقا محمدسعید ملقب به آقاجانی) ٥١- شیدای یزدی (= میرزا ابوالحسن)

٥٢- شعلهٔ اصفهانی (= حکیم سید محمد) ٥٣- شیدای اصفهانی (= آقا محمد علی) ٥٤- شایق فیلی لرستانی (= هادی بیگ)

٥٥- شهرت شیرازی (= شیخ حسن) ٥٦- شرر خراسانی (= میرزا عسکری)

٥٧- شکیب اصفهانی (= سیدمحمدعلی) ٥٨- شرربیگدلی (= حسینعلی بیگ بن آذر) ٥٩- شهاب ترشیزی (= میرزاعبدالله خان) ٦٠- صهبای قمی (= محمد تقی) ٦١- صباحی بیگدلی (= حاجی سلیمان) ٦٢- صافی اصفهانی (= میرزا سید جعفر) ٦٣- صفائی اصفهانی (= ملامحمد) ٦٤- صفائی یزدی (= میرزا محمد علی) ٦٥- صافی کرمانی (= آقامحمد) ٦٦- طبیب اصفهانی (= میرزا سید عبدالباقی) ٦٧- طلعت اصفهانی (= آقامحمد) ٦٨- طوفان هزارجریبی (= میرزا طیّب) ٦٩- طبیب اصفهانی (= میرزا سید زین العابدین)

٧٠- طرب مرودشتی شیرازی (= آقا محمد رفیع) ٧١- عالی شیرازی (= میرزا سید محمدحسین پسر میرزامحمد کلانتر) ٧٢- عابد اصفهانی (= میرزا عابد)

٧٣- عذری بیگدلی (= اسحق بیگ) ٧٤- عامی اصفهانی (= محمد باقر)

٧٥- عاشق اصفهانی (= آقامحمدخیاط) ٧٦- غیرت اصفهانی (= میرزاسیدمحمد جعفر) ٧٧- فطرت لرستانی (= محمد امین بیگ) ٧٨- فردوس شیرازی (= سیدابوالحسن) ٧٩- فروغی اصفهانی (= میرزا محمد) ٨٠- فردی زند (= صفر علی بیگ) ٨١- فدای اصفهانی (= میرزا سیدمحمد سعید)

٨٢- قطرهٔ چهارمحالی (= میرزا عبدالوهاب) ٨٣- گلشن زنگنهٔ کرمانشاهی (= میرزا محمد علی) ٨٤- کامی برخواری اصفهانی (= محمد اسمعیل)

۸۵- کوکب شیرازی (= آقا محمدصادق) ۸۶- مشتاق اصفهانی (= میرسیدعلی) ۸۷- درویش مجید طالقانی ۸۸- مشرب عامری (= میرزا اشرف سمنانی) ۸۹- منعم شیرازی ۹۰- مهدی بیگ شقاقی آذربایجانی ۹۱- مظهر زواره‌یی اردستانی (= میرزا سیدمحمد) ۹۲- مشفق زنگنهٔ کرمانشاهی (= پیرمرادبیگ) ۹۳- مسکین کربلایی ساروی (= عباس) ۹۴- مخلص شیرازی (= میرزا محمد نبی) ۹۵- مهجوراصفهانی (= محمدعلی) ۹۶- مهجورقمی (= سیدحسین) ۹۷- مونس اصفهانی (= میرزا محمد) ۹۸- مایل اصفهانی (= شیخ رحیم) ۹۹- نور اصفهانی (= نورعلیشاه) ۱۰۰- نظیر زنگنه (= امان‌الله بیگ) ۱۰۱- نصرت هندی (= عباسقلیخان) ۱۰۲- نصیب اصفهانی (= آقامحمد) ۱۰۳- نوای زند شیرازی (= منت‌علی‌بیگ) ۱۰۴- نشاطی گرجی اصفهانی (= محمد باقربیگ) ۱۰۵- نصیراصفهانی (= میرزا محمدنصیر) ۱۰۶- نیازی اصفهانی (= سیداحمدمیرزا) ۱۰۷- نیاز اصفهانی (= سیدحسین طباطبائی) ۱۰۸- نوای شاهجهان آبادی هندی (= سیداحمد ظهورالله‌خان) ۱۰۹- وصال شیرازی (= میرزا محمدشفیع مشهور بمیرزا کوچک) ۱۱۰- واقف شاهجهان آبادی هندی (= نورالعین) ۱۱۱- وامق یزدی (= میرزا سید محمدعلی) ۱۱۲- واله اصفهانی (= آقا محمد کاظم) ۱۱۳- وفای زواره‌یی (= میرزا سید محمدعلی) ۱۱۴- وامق اصفهانی (= آقا محمدصالح) ۱۱۵- همایون فریدنی (= شیخ عبدالعال) ۱۱۶- هاتف اصفهانی (= سیداحمد) ۱۱۷- یاری اصفهانی (= میرزا محمدحسین) ۱۱۸- یغمای جندقی (= میرزا ابوالحسن) .

خاتمه : راوی گروسی (= محمد ملقب به‌فاضل) .

برای ملاحظهٔ نمونهٔ تراجم انجمن خاقان رك: ذیل انجمن‌آرا وتکملهٔ‌آن.

ترجمهٔ مؤلف :

«راوی زیب انجمن فصحا وصاحبان‌فضل، وشوکت محفل‌علما و ارباب‌دانش،

اسمش محمد ولقب فاضلخان درعهد شباب از ناسازگاری حاکم گروس که وطن مألوف موطن اصلی مشارالیه است، روی به ری نمود، و بدارالخلافهٔ طهران شتافت ، چندی درآن بوم راهی رفتی وسیری کردی [پس] عزیمت سفر مازندران کرد ، درآن سامان نیزمدتی نشوونما کرده بازبطهران تاخت، وبخواهش وزرا درجرگ غلامان پادشاهی محسوب، نظر باستعداد ذاتی و اظهار ملک الشعرافتحعلیخان ازحضرت‌م بشغل حفظ اشعار بحرتقارب ملک الشعرا اوقاتی گماشت، درین ضمن نیز بتحصیل علوم عربیهٔ خاطر بازداشت، الحق باقدرتی وافی ونصیبی کافی آمد ، چنانکه امروز درآن درگاه بی اشباه درین فن استاد متتبعان آنحضرت تواند بود، مدت زمانی راوی اشعار وابیات صبا بود ، رفته رفته کوکب اقبالش سختی گرفت و اختر ادبار سستی پذیرفت ، چنانکه در سال یکهزار ودویست وسی وپنج بمنصب چاوش باشیگری ازساعدا برترومهتر گشت ، در سدهٔ خلافت بامتانتی و مناعتی بسیارست ، بدیوان ملکزادگانش بارست ، و بمجلس سالار قاجار راهبردار ، در محافل ومجالس نشر احادیث واظهارخطب وقصص تازی و دری مینماید، نثراً ونظماً قادر و توانا، امانثرش ازنظمش بهتر، شاید تابامروز کمتر کسی باین حافظه آمده باشد، دورنیست که قصاید مشکله را بیک استماع بحفظسپارد، و از مروری بکتاب مطنّب مهذّباً بازگوید، آنچه دیده ضرور بمذاکرهٔ ثانی و تجدید ملاحظه ندارد، بحکم محکم پادشاهی در تألیف اشعارشاعران وخداوندان کلام بچند سال پیش ازین هم کتابی ترتیب داده ، جرح و تعدیلش موقوف بانصاف ناظرینست ، بالجمله درخلوص عقیدت وصفای ارادتم بسیار کوشد، گاهی بقوت کمال خواهدبیتی نظم نماید ، این نیز بسیار اندك ، این چندشعر ازمنتخبات اوست» .

«سفینة المحمود»

فاضلخان شعرخوب کم دارد بلکه اصلاً ندارد ، وابیات ذیل ازشانزده بیتی که درسفینة المحمود بود انتخاب شد :

دل دیوانه کجا بندپذیرد ، مگرش شکن زلف بتی نام کنم زندان را

گرنه ازآتش دل خشک شدی دیدهٔ تر خلق را گفتمی آماده شدن طوفان را

شاید ار دیدهٔ گریان مرا عذر نهد هر که بیند نظری آن دهن خندان‌را

✿✿✿

از خوشیها همه‌آغوش تهی بایدداشت
با غم رویش اگر دست درآغوش کنی
یار از یار فراسش نکند ، جهدی کن
که بآزار نه از یار فراموش کنی

✿✿✿

ترا تا زلف بر رخ برشکستند جهانی دل‌بیکدیگر شکستند
مکن با ناتوانان پنجه زنهار که‌اینان‌چرخ را چنبرشکستند

شگفتست که فاضلخان با آن حافظهٔ عجیب دائم‌الخمرهم بوده، چنانکه میرزا عباس‌نشاطی‌خان هزار جریبی درحق‌وی گفته است :

ترك می‌خوردن‌اگر یکروز فاضلخان کند
روزدیگرنرخ می‌چون‌نرخ آب ارزان کند
نرخ می‌چون‌نرخ آب ارزان‌نخواهدشد، که او
ترك‌می‌خوردن کندوقتی که ترك‌جان کند
موش عیش‌او بجستن‌جستن‌غوغای بزم
صد هزاران گربه را اندریکی انبان کند
تا بمستی آورد در جوش دریای شکم
جام‌را از می لبالب‌چون لب‌عمان کند
راست‌گردد از زمین برآسمان ابری‌سیاه
چون بمستی دود بیرون ازنی‌قلیان کند

انجمن روشن

تألیف سید عبدالواسع صفای زواره‌یی در ۱۲۶۸ ه ق

این تذکره دراحوال وآثار سخنوران اصفهان است که معاصر مؤلف وستایشگر چراغعلیخان زنگنه (سراج‌الملک) حکمران اصفهان بوده‌اند .

صفای زواره‌یی تذکرهٔ خود را به‌پیروی از میرزا محمدعلی مذهّب اصفهانی متخلص به‌بهار که در اواخر عمر فرهنگ تخلص میکرد نوشته است ، چه که وی در ۱۲۵۹ تذکره‌یی درگزارش احوال‌ستایشگران منوچهرخان گرجی (معتمدالدوله) که پیش از سراج‌الملک حکومت اصفهان را داشته بنام مدایح المعتمدیه تألیف کرده‌بوده که در جای خود ذکرش خواهد آمد .

وی این تذکره را بفارسی یکدست‌نوشته ونیک ازعهده برآمده ، و هر حرفی را در ذیل یک فروغ آورده است .

اغلب بلکه تمام شعرای این تذکره همان شعرای مدایح المعتمدیه هستند که فهرست اسامی ایشان در ذیل همان تذکره مذکورست .

نسخهٔ منحصربفرد انجمن روشن که بخط مؤلف است درتصرف دانشمند معاصر آقای سیدمحمد محیط طباطبائی است، بخط‌نستعلیق عبدالرحیم افسر خطاط مشهورقرن سیزدهم فرزند میرزا محمدعلی مسکین اصفهانی .

ترجمهٔ مؤلف :

«صفا صاحب‌الشرافة‌والجلالة والبهاء، اسم شریف ونام‌رفیعش میرزا عبدالواسع ومشتری جواهر اشعارش بجان بایع ، خلف مرحوم مغفور میرزامحمدعلی وفاست ، و چون آنمرحوم درمرحلهٔ دانش و بینش یکتا، بلکه درمرحلهٔ شعر و انشا مانند پدر و جد و مصداق الشبل فی‌المخبر مثل‌الاسد ، از سادات رفیع الدرجات طباطبائی زوارهٔ اردستان و از بزرگان وخانواده‌های قدیم آن سامانست، همواره اصحاب کمال را از

از خدمتش بهرهٔ شامل ، و پیوسته ارباب مقال را از حضرتش نصیبی کامل حاصل ، فصیحی است بلیغ ، و زبانش بدخواهان این دولت را تندتر از تیغ بیدریغ، درخدمت والد ماجد کسب هنر و کمال نموده ، و از وسعت مشرب آن مرحوم کؤوس زلال پیموده ،بهرنوعی از انواع سخن‌قادر، وبهرجنسی‌از اجناس هنرماهر، خاصّه درقصیده وقطعه که وحید زمان ویگانهٔ دورانست، پیوسته اماجد ازصحبتش بهره‌یاب ، و افکار آبدارش زیور مجامع اولوالالباب، قصاید شیرین و ابیات رنگین دارند، آنچه از خامهٔ ارادت برصفحهٔ صداقت در آن آستان بهشت آیت بشرف عرض رسیده درین سفینه‌ثبت افتاد .

وهی‌هذه

ای بلند اختر که بیند رایت اندر خشت خام
آنچه دیدندی جم و اسکندر از مرآت و جام
خرّم آن دولت که اندر وی تو باشی معتمد
هم بدانش هم به بینش هم بنیرو هم بنام
چرخ از بخت بلندت نیست جز نایب منام
مهر با رای منیرت نیست جز قایم ..
پای بر منبر گذارد چون خطیب قدر تو
شرم بادآنرا کزین نه پله‌منبر بردنام ...الخ»
«مدایح المعتمدیه تألیف بهار اصفهانی»

آقای محیط طباطبائی در روزنامهٔ پیک ایران (سال ۱۰ ش ۱۰۶۹ مورخ دوشنبهٔ ۱۶ آذرماه ۱۳۴۳) نوشته‌اند: «درماه صفر هزار ودویست وچهل وهشت که وفای زواره‌یی درگذشت ، و بنابوصیت خودش در تکیهٔ میرزا رفیعای تخت پولاد اصفهان بخاک سپرده شد، پسر اکبر وارشدش میرزا عبدالواسع که هنوز متخلص به مشرب بود، با پدر در اصفهان میزیست، چون پدر او دراواخر عمر بواسطهٔ سبکسری وبرنابی ازخود رانده‌بود، ودرموقع وصیّت، حق نظارت ووصایت بر برادر کوچک و

خواهرانش را ازو سلب کرده‌بود، روی رفتن به‌زواره نداشت، ودراصفهان ماند، شاید پس از فوت سید محمد صفا رازدار و دبیرخاص و داماد حاجی سید محمد باقر شفتی که باحتمال قوی بعد از هزار و دویست وپنجاه بود ، تخلص مشرب را به صفا تغییر داد .

صفا چنانکه درفروغ دوازدهم‌ازانجمن روشن که بترجمهٔ حال‌خویش‌اختصاص داده‌است، اعتراف میکند: «برروشندلان بزم‌دانشوری وهنرمندان انجمن‌سخن‌گستری پوشیده نماند، که در آغاز جوانی، چنانکه نانوشته خوانی ونا گفته دانی، شاخه‌های بلندم گرد درخت هستی از پستی سر برکشید، وگلهای برومندم برگلبن نهاد دمید، رفته‌رفته چشمی بجهان بازکردم، روان را رامش ده و رنج‌پردازگشته بیشتراندیشه‌ام سوی گل وگلشن دوید، و روی گلرخان بازار وبرزن دید ، ... باری تاسایهٔ پدرم بر سروجایم درآغوش مادربود، همواره‌درسیاهی موی وسپیدی روی دلبران‌دیده‌گشودم، و پیوسته از روی ساده و بوی باده‌بردانش و بینش افزودم، ... روز زندگانی‌چنانکه شنیدی گذشت، و بازیگوشیهای روزگار جوانی دستم از فرا گرفتن و آموختن پایه های بلند هنرکوتاه داشت، ازآنجا که‌چرخ ستمگر آسودگان را درکمین وبا آزادگان در کین است ، خداوند مهر پیوندم (=پدرم) که هیچگاهم نیازمند نگذاشت ، و ازسرد وگرم روزگارم آسوده میداشت ، بناگاه بدرود جهان بارنج وسرای سپنج فرمود ، پای بست زن وفرزند شدم، ومرا که گردن زیر بارگردون گران نمیرفت ،کمند هر پست و بلندم استوار بست...

اکنون که سال زندگیم از چهل گذشته ، نهادم از پلیدیها پاك شده و توسن زبان در هرگوله گفتگو چالاك آمده ...»

صفاتذکرهٔ دیگری بنام تحفة‌الشعرا داردکه‌درجای خود ذکرش خواهدآمد.

نمونهٔ‌تراجم انجمن روشن درذیل مدایح‌المعتمدیهٔ بهار اصفهانی مسطورست .

انجمن قدس

تألیف محمد علی مصاحبی نایینی متخلص به‌عبرت

در تراجم شعرائی است که درانجمن سادات اخوی که مؤسس آن مرحوم‌حاج میر سیدعلی تقوی اخوی بود قصیده در تبریک وتهنیت میلاد ائمهٔ‌اطهارمیخواندند، این کتاب‌را مرحوم عبرت به‌پسرحاج میرسیدعلی، مرحوم میر سیدحسین‌سادات‌اخوی، داد و درقلیل‌مدتی او و پدرش همچنین پسرش درگذشتند واکنون معلوم نیست که این تذکره در ملکیت کدام‌یک از افراد خاندان سادات اخوی است، وبنده چندانکه جستجوکردم نشانی از آن نیافتم.

رك: مقدمهٔ مدینة‌الادب

برای ترجمهٔ مؤلف، رك: ذیل مدینة‌الادب.

انجمن ناصری

ازمیرزا ابراهیم مدایح نگار در اوائل قرن چهاردهم هجری

شامل تراجم بیست وشش شاعرست با نثری پر تکلف که بنام ناصرالدین‌شاه قاجار تسمیه و تألیف و طبع شده است، با تصاویر سیاه قلم صاحبان تراجم اثر نقاش مشهور ابوتراب غفاری درچهارانجمن بشرح ذیل:

انجمن اول ـ دربیان مجملی از مفاخر ومآثر خسرو گردون مهد، وشاهنشاه همایون عهد، و ترقیم برخی از اشعار شاهوار پادشاه گردون اقتدار.

انجمن دوم ـ درضبط حالات و ضبط مقالات شاهزادگان:

۱ـ حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله ۲ـ محسن میرزا میرآخور متخلص به سلطانی ۳ـ احتشام‌الملک عبدالعلی میرزا بن‌فرهاد میرزا ۴ـ شعاع‌الدوله حاجی سلیمان میرزا بن فریدون میرزا فرمانفرما ۵ـ عبدالحسین میرزا بن محسن

میرزا میرآخور ۶- علینقی میرزا ۷- سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا
۸- شمس‌الشعراء سام‌میرزا متخلص به‌رضوان.

انجمن سوم - درضبط احوال وثبت اقوال وزراء دولت عظیمه و امناء مملکت قویمه :

۱- امین‌السلطان میرزا علی‌اصغرخان ۲- میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر
۳- میرزاتقیخان‌مجدالملک ۴- میرزا قهرمان امین‌لشکر ۵- میرزا علینقی خان حکیم‌الممالک ۶- میرزا نصرالله‌خان دبیرالملک ۷- میرزا احمدخان سبحانی نصیرالدوله ۸- میرزا احمد امین‌الاطباء.

انجمن چهارم - درشرح احوال و نشر اقوال‌امراء عظام وصاحب‌منصبان کرام و برخی از وزیرزادگان ذوی‌الاحترام :

۱- امیرالامراء محمدحسین‌خان متخلص به‌شمس ۲- میرزاتقیخان‌دانش
۳- عمدة الامراء غلامحسین‌خان اشرفی متخلص به‌حیرت ۴- میرزا کاظم خان معلم طبیعیات مدرسهٔ دارالفنون متخلص به‌شیوا ۵- حاجی میرزا علی‌اکبرخان ابن میرزاعلی بن ابوالقاسم قائم‌مقام‌الحسینی الفراهانی ۶- محمدابراهیمخان خلوتی ۷- حاجی حسینعلیخان نوری متخلص به‌وفا ۸- میرزا محمد انجم
۹- میرزا ابراهیم مدایح نگار مؤلف کتاب.

این تذکره در اوان تألیف بقطع رحلي و خط حاجي میرزا محمدرضای سلطان‌الکتاب درطهران بچاپ سنگی رسیده است، تاریخ طبع‌آن‌معلوم‌نیست، شمارهٔصفحه‌هم ندارد . *نیزرک : ص ۳۲۰ ذیل تذکرهٔ قدسیه .*

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی در خاتمهٔ تذکرهٔ مزبور مسطورست[1] :

۱- درین تذکره شعری ازونیست ولی نمونهٔ اثر منظومش در ذیل تذکرهٔ مجدیه که همو تألیف کرده است خواهد آمد .

انیس‌الاحباء

از موهن لعل‌انیس صدرپوری لکهنوی در۱۲۹۷ ق

مشتمل است بر شرح احوال ومنتخب آثار میرزا محمدفاخر مکین واستادش و شاگردان مسلم وهندی او، و شاگردان شاگردانش بترتیب ذیل:

۱ـ **افتتاح**: در شرح حال و اشعاری از میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی استاد مکین.

۲ـ **فتح‌الباب**: در بیان حالات وکلمات واشعار میرزا محمدفاخر مکین.

۳ـ **فصل**: دربیان احوال و افکار مستفیدان از آن جناب که مسلمان بوده‌اند (۳۲نفر).

۴ـ **فاصله**: در ذکر احوال واشعار شاگردانیکه از فرقهٔ هنود بوده‌اند (۹نفر).

۵ـ **اختتام**: شامل احوال و اشعار شاگردان‌مسلمان شاگردان مکین (۵نفر).

۶ـ **حسن‌خاتمه**: در بیان حالات ومقالات شاگردان هندوی شاگردان ایشان (۹نفر)[1].

آغاز: بسمله، ستایش بیحد ونیایش لاتعد سخن‌آفرینی را که بنغمهٔ کاف و نون چندین زمزمهٔ گوناگون برآورده ...»

پایان: ... اکنون وقت خموشی رسید، خامه زبان بکام کشید، گفتگو بانجام آمد، الهی بحسن قبول انجامد».

سبب تألیف:

بطوریکه مؤلف در دیباچه آورده است این تذکره را برحسب اشارت رای

۱ـ این شمارش برابر نسخهٔ شمارهٔ ۸۹۳ مجلس است، ولی ریو (آ/ ۳۷۷) تعداد تراجم نسخهٔ مورخ ۱۲۳۰ را بدین شرح بیان کرده است: پنجاه ترجمه درفصل و دوازده ترجمه درفاصله و دوترجمه در اختتام وهجده‌ترجمه درحسن خاتمه، ودرواقع اضافات را در نتیجهٔ تجدیدنظر مؤلف دانسته تاریخ آغاز و انجام آنراهم (۱۲۰۹-۱۲۲۵ ﻫ) تعیین کرده است.

ستیلداس که خود از شاگردان مکین بوده تألیف کرده و گوید که شخصی درمجلس او تذکرة‌المعاصرین تألیف شیخ محمدعلی حزین راآورده بود ، و رای مزبور پس از ملاحظهٔ آن گفت : «حالا هم کسی هست که بطور این مجموعه تذکره‌یی دیگرمرتب سازد؟ وصورتی تازه‌برصفحهٔ روزگار طرازد؟ و ایشان اشاره بجانب هیچمدان کردند».

تاریخ تألیف انیس‌الاحبا را مؤلف در رباعی ذیل مذکور ساخته است :

این نسخهٔ رشک باغ ، بی سعی جلیس
چون ساخت انیس از گل شعر نفیس
سالش زچمن طـراز دانش جستم
فی‌الفوربگفت:«این بودباغ انیس»=۱۱۹۷

وبا این وضوح معلوم نیست که چرا آقای ابن‌یوسف تاریخ تحریر نسخهٔ شمارهٔ ۸۹۳ مجلس را که ۱۲۰۳ بوده ، تاریخ تألیف گرفته‌اند ، رك : فهرست مجلس ، ج ۳ ص ۸۹۳ سطر ماقبل‌آخر.

نسخه : اشپرنگر، ش ۲۳۳؛ ریو، ج ۱، آ/۳۷٦ (ظاهراً ازمؤلف یاباتجدید نظر او) ایضاً ریو، آ/ ۳۷۷ ؛ برلین ، ٦٦۲ مورخ ۱۲۱۸ ه ؛ بانکی‌پور، ج ۸ ش ۷۰۳ (قرن ۱۹ م) .

«استوری، ۱ : ۸۷٤»

ونیز مجلس شورای ملی شمارهٔ ۸۹۳ مورخ ۱۲۰۳ هق .

❀❀❀

اته میگوید : درآغاز قسمتی بوده است‌از تذکرة‌المعاصرین حزین ودر۱۱۹۷ تدوین گشته و بعد درسال ۱۲۳٤ یا ۱۲۳۵ دوباره ازطرف مؤلف تکمیل شده است» «اندیا افیس، ص ۱٦».

این تذکره هرگز نسبتی به‌تذکرة‌المعاصرین حزین ندارد وهیچیك ازشعرای آن درین نیست . ولی هیچ استبعاد ندارد کـه تـا سال ۱۲۳۵ محمد فاخر مکین و شاگردانش ، شاگردان دیگری تربیت کرده باشند ومؤلف‌تام ایشان‌راهم علاوه کرده

باشد، و رویهم‌رفته تذکرهٔ موهن لعل‌انیس یکی از تذکره‌های عصری اصیل است .

فهرست شعرای انیس‌الاحباء

۱- افتتاح : میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی استاد مکین (باحذف القاب)

۲- فتح الباب : میرزا محمدفاخر مکین (باحذف القاب)

فصل در ذکر احوال واشعار تلامذه که محلی پیرایهٔ اسلام‌اند:

۳- شاه عالم متخلص به‌آفتاب ۴- محمد برهانعلیخان رهین ۵- محمد جعفرخان راغب ۶- میرمحمدی نعمةاللّهی متخلص به‌عترت ازاعقاب شاه نعمةالله‌ولی ۷- قاضی لطفعلیخان‌ناطق ۸- حسنعلیخان‌ذهین برادرخرد رهین ۹- وجیه‌الدین علیخان برین ۱۰- میرزاعنایت بیگ شاهجهان‌آبادی متخلص به‌ساکن ۱۱- محبت‌خان متخلص به‌محبت ۱۲- شیخ بقاءالله بقای اکبرآبادی ۱۳- نیازعلی ترین‌لکهنوی ۱۴- میرزاعبدالله رأفت ۱۵- محمد علیخان عاصی شاهجهان آبادی ۱۶- کرامت‌الله‌خان خلیق ۱۷- میرزاعلیخان غمین خواهرزادهٔ مکین ۱۸- میر غالب علی شائق ۱۹- شیخ محمد فیض فائض‌لکهنوی ۲۰ شاه ملول شیخ شرف‌الدین کنبو ۲۱- میر حیدرعلی حیران ۲۲- میرزاجعفر حسرت ۲۳- میراولاد علی‌زائر ۲۴- کاظم بیگ‌خان ممکن شاهجهان‌آبادی ۲۵- میرخورشید علی بلگرامی متخلص به‌خورشید ۲۶- میر محمدعلی‌وهم شاهجهان‌آبادی ۲۷- میرزا مهدی‌بیگ جلیس ۲۸- خلیفه امان‌الله مفلس ۲۹- غلام حیدرخان گداز ۳۰- خواجه یحیی‌خان خرد لاهوری ۳۱- محمد مکرم عیاش ۳۲- میر محمد تقی‌تقی ۳۳- میر مظهر علی‌صافی بهاری ۳۴- میرنورعلی واصلی .

فاصله : در ذکر احوال و اشعار شاگردانی که از فرقهٔ هنود زینت‌بخش کلام‌اند :

۳۵- رای‌سرب‌سنگه دیوانهٔ‌شاهجهان‌آبادی ۳۶- رای‌پنجاب‌رای‌متخلص به‌والی ۳۷- لاله ستیلداس مختار ۳۸- رامبخش مطیع لکهنوی

۳۹- بهگواندامی متخلص به بسمل . ٤- هیچمدان تذکره نویس موهن لعل انیس .

اختتام : محتوی احوال و اشعار شاگردان مسلمین تلامذۀ ارشادپناهی :

٤١- خواجه سید محمدحسن وحشتی متخلص به‌حسن ٤٢- خیرالزمان ذرّه ٤٣- شیخ غلام امام امی لکهنوی ٤٤- محمدیحیی عرف قلندر بخش متخلص به‌جرأت ٤٥- میرزا ابراهیم‌بیگ شاهجهان‌آبادی متخلص به‌دوست .

حسن خاتمه : محتوبست باحوال واشعار تلامذۀ هنود شاگردان‌ارشادپناهی:

٤٦- خوشحالچند برهمن متخلص به عرفان ٤٧- لاله‌شتابرای لکهنوی متخلص به‌عزیز ٤٨- لاله متهن لال متخلص به‌سایل ٤٩- لاله‌میندی‌لال بیمارلکهنوی . ٥- لاله‌بینی‌پرشاد متخلص به‌شامل ٥١- لاله داتا رام متخلص به‌رفیق .

ترجمۀ مؤلف :

موهن لعل‌انیس تخلص ولد کنورسین از فرزندان تولارام قانون گوی پرگنۀ گوپاموی از مضافات خیرآبادست، جدّ کلانش اودیراج از وطن به‌لکهنوآمده اقامت گزید ، مولد و منشأ موهن‌لعل‌لکهنوست، معلومات فارسی را از شاعری رونق تخلص فراگرفته، درآغاز شاعری‌خسته‌تخلص کرده، وزمانی که‌بیتاب‌عشق‌بوده بیتاب تخلص داشته ، و درآخرکار انیس را اختیارکرده ، وی اصلاح شعر از میرزا محمدفاخرمکین گرفته‌وعلم ضروری‌شعروشاعری‌وعروض وقافیه‌را نزدآنجناب‌آموخته،صاحب‌دیوانست، ودر شعر مضامین تازه میجوید و کلام مربوط میگوید» .

«سفینۀهندی ، ص ١٦»

ازوست :

بشوکتی که تویی هیچ پادشاهی‌نیست

که شاه را بگدای در تو راهی نیست

خداست شاهد من کز خدا تمنایم
بجز وصال بتان منصبی و جاهی نیست
کلاه کجکلهان میبری به کجکلهی
بخیل کجکلهان چون تو کجکلاهی نیست
بحیله چند بقتلم گنه کنی ثابت
جز اینکه دل بتو دادم مرا گناهی نیست
زجورت ای بت بیداد کیش عاشق کش
بهیچ گوشه ندیدم که دادخواهی نیست
بناز نیم نگاهی که داشتی، آنهم
زبیم غیر، کنون گاه هست و گاهی نیست
دلا منال که صحرای عشق صحرائیست
که غیر سبزهٔ حسرت درو گیاهی نیست
خدایرا ز در خود مران که در دو جهان
انیس را بجز آن آستان پناهی نیست

غلام مصحفی همدانی در تذکرهٔ ریاض‌الفصحا (ص ۳۰-۳۱) که مخصوص ریخته گویانست، تکمله‌یی بر ترجمهٔ انیس بدین‌شرح آورده است: «لاله موهن‌لعل انیس تخلص که ذکر ایشان در تذکرهٔ فارسی (ـ عقدثریا) در حرف الف گذشت، قوم کایته متوطن لکهنوست، استفادهٔ شعر از میرزا فاخر مکین کرده، چون درین روزها حسب‌اتفاق ملاقاتش بیشتر میسّر میشد، اشعارچند که دیگر از زبان او همرسیدند (کذا) دگربارهم درین جریده رونق سواد یافتند، قدما را دوست میدارد وپیروی‌آنها میکند، میگوید که بخدمت شیخ هم رسیده‌ام[1] ونورالعین واقف ومیرشمس‌الدین فقیررا مکرر درلکهنو دیده‌ام، و باایشان هم‌طرح بوده‌ام، پیش ازین بیتاب تخلص میکرد، بقولش‌این تخلص عطا کردهٔ‌شیخ است، بعدترتیب‌دیوان‌تذکرهٔ مسمّی به‌انیس‌الاحبا

۱ـ مقصود شیخ محمدعلی حزین است.

شعر تلامذهٔ میرزاصاحب موصوف نگاشتهٔ کلک تألیف اوست ، عمرش بهفتاد رسیده و مزهٔ شعرش نگردیده» .

انیس العاشقین

از مهاراجه رتن‌سنگ بهادر متخلص به زخمی در ۱۲۴۵ ه ق

مشتمل بر تراجم دوهزار شاعر قدیم و جدیدست بترتیب حروف تهجی که از آبرو شروع شده به یونس ابهری ختم میگردد .

وی این تذکره را بنام نصیرالدین حیدرپادشاه اود ساخته ومقدمه‌را درستایش وی پرداخته است .

آغاز : «تذکرهٔ سعادت‌تبصره که عزت‌بخش فصیح بیانان لوزعی والمعی‌تواند بود حمد سخن آفرینی است که بآیهٔ وافی هدایهٔ فأتوا بصورة من‌مثله ، کج‌طبعان مدرسهٔ ضلالت و گمراهی را باعتراف ربنّا ظلمنا انفسنا فاغفرلنا ذنوبنا انّا کنّا من الخاطئین بمقامات صدق ویقین رسانید» .

درسبب‌تألیف گوید : «ازعنفوان شباب بنظم اشعار مایل وصحبت‌شعراراسایل بوده‌ام ، وهنگام فراغ ازکتب معقول ومنقول بملاحظهٔ دواوین بلاغت تضمین قدما ومتأخرین بسر مینموده‌ام ، تا درسنهٔ ۱۲٤٥ یکهزار ودوصد وچهل وپنج هجری که وارد دارالسلطنهٔ لکهنو بودم بعض اشعار عاشقانهٔ شعرای بانام ونشانه‌را فراهم‌آورده با قلیلی از حالات هریک بنهایت ایجاز بقلم سپردم ، و بانتخاب غزل ورباعی اقتصار ورزیده از تحریر اشعار قصیده ومثنوی الاّ بضرورت درگذشتم» .

نسخه: لاهور کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب (ـ جلد اول است ازآبرو تا ضیائی) ویک نسخهٔ عکسی ازجلد دوم که اصل آن متعلقست بـه کتابخانه لاله ماتاپرشاد (شامل ۱۱۷٦ ترجمه ازطالب جاجرمی تایونس ابهری) .

رك : استوری ۱/۸۹۰ ، فهرست نذیر احمد شمارهٔ ۷۳ ، مجلهٔ اورینتل کالج

میگزین ج ۳ ش ۳ سی ۱۹۲۷ ص ۵۱-۴۸ مقالهٔ پروفسور محمد شفیع ، و نقوی ، ص ۵۲۱-۵۲۶ .

ترجمهٔ مؤلف وآثار دیگر او:

«زخمی - مهاراجه رتن‌سنگه بهادر که از شاهان اود بخطاب فخرالدوله دبیر-الملک رتن‌سنگه بهادر هوشیارجنگ سرفراز بود، اصلش از بریلی‌راسپورست ، پدرش رای‌بالک‌رام در سرکار وزیرالممالک نواب آصف‌الدوله بهادر والی ملک اود عهدهٔ میرآتشی‌را انصرام مینمود، و توپخانهٔ بالک گنج درلکهنو بنامش الی‌الآن مشهور ، و زخمی‌درعهد غازی‌الدین حیدراولین پادشاه‌دارالسلطنت لکهنو ثمرة‌الخلافة‌نصیرالدین حیدرپادشاه دومی بخطاب وخدمت منشی‌الملوکی مخاطب ومأمور بود، و در زمانهٔ محمد علی‌شاه سومین شاهان لکهنو بمنصب دیوانی آن ریاست و خطاب مهاراجگی کلاه گوشه بآسمان سود، وپایان کار درسنهٔ یکهزار و دوصد وشصت وچهاردین‌اسلام را ملّت حقه‌یافته اختیار نمود، و بعد سه‌سال درسنهٔ ۱۲۶۷ هجری راه‌آخرت پیمود ، بااکثر علوم عربی وفارسی وترکی وانگریزی وسنسکریت آشنائی داشت ، و پسرش کنور دولت سنگهٔ شکری تخلص که درعنفوان جوانی مرد ، درجملهٔ فنون از پدر والاقدر قدم فراتر میگذاشت .

بخشد اگرم جان دم بسمل عجبی‌نیست
آبیست دگر خنجر آن عهد شکن را
زخمی مگرت چشم سفیدست که دادی
نسبت بکف پای کسی برگ سمن را

❀❀❀

زقتلم آن جفاجوهم پشیمانی کشید آخر
که بعداز مردنم بردرگرفتاری‌ندید آخر
چومیگفتم که‌مردم درغمت‌باورنبوداورا
بحمدالله که‌اومرگم بچشم‌خویش‌دیدآخر

❀❀❀

برآر تیغ و بیک زخم کارم آسان کن
که نیست حل‌شدنی مشکلی که‌من دارم
کجاست نوسفر من که از نبودن او
شدست بزم عزا منزلی که من دارم

«صبح گلشن، ص ۱۹۰-۱۸۹»

آثار دیگر او:

۱- جام گیتی‌نما (ریو، ص ۱۰۹۶).

۲- سلطان‌التواریخ، درتاریخ پادشاهان اود تامرگ محمدعلی‌شاه(-۱۲۵۸) ریو، ج ۳ ص ۹۶۲ مورخ ۱۲۶۵ ه، و اندیا انیس ۳۹۶۱ مورخ ۱۸۷۸م.

۳- دیوان اشعار، دانشگاه لاهور جزء کتب پروفسور محمود شیرانی.

مرحوم پروفسورمحمدشفیع لاهوری درضمن بحث راجع‌به‌انیس‌العاشقین ترجمهٔ زخمی را ازآن کتاب تلخیص کرده و در مجلهٔ اور ینتل کالج میگزین ج ۳ ش۳ ص ۵۰-۴۹ (می ۱۹۲۷ میلادی) بطبع رسانیده است.

ایران صغیر
یا
تذکره شعرای پارسی‌زبان کشمیر

تألیف دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی رایزن فرهنگی سفارت‌کبرای پاکستان در ایران

بامقدمهٔ دکتر رضازادهٔ شفق و دکتر ناظرزادهٔ کرمانی، چاپ سربی طهران، کتابفروشی ابن‌سینا، قطع‌جیبی، ۱۹۶ صفحه، سال تألیف وطبع ۱۳۳۵ ش.

ازنام دور و دراز تألیف ومؤلف و تقریظی که دو استاد برآن نوشته‌اند چنین برمیآید که باید تذکره‌یی بسیارمهم و با ارزش باشد، و حال آنکه بخلاف طمطراق

ظاهری تذکره گونهٔ ناقص وکم مطلب و بی‌اعتباریست در ذکر سی و دو شاعر که ازین عدهٔ قلیل هم بعضی بی‌شرح‌حال هستند و برخی بی‌شعر ، مانند : عبدالوهاب پارسی، ملانامی وملاحمید، پاندیت‌بیربل کاچرو، وارسته وپاندیت بهوانی‌داس نیکو. بعلاوه بیشترمطالب این جزوهٔ کوچک‌از ارمغان پاك گرفته شده‌است بدون‌ذکرمأخذ.

مؤلف درمقدمه میتویسد که: پنجسال پیش مقالاتی‌چند دربارهٔ شعرای کشمیر نوشتم که درروزنامه های مهرایران وبهرام منتشر شد، ومورد‌توجه‌بعضی‌ازدانشمندان ایران قرار گرفت ، مرحوم ملك‌الشعرای بهار بالاخص ازینجانب تشویق نمودند و خواستار شدند که رساله‌یی راجع بشعرای کشمیر برای استفادهٔ برادران ایرانی وشعر-دوستان هند و پاکستان منتشر کنم. بعلت گرفتاریهای گونا گون اداری و دردسترس نبودن‌آثار بعضی ازشعرای کشمیر نتوانستم این کارا انجام دهم، تااین‌اواخر تصمیم گرفتم بااستفاده از مطالب ومنابع مختصری که در دست میباشد این رساله را انتشار دهم ، تاشاید این شرح مختصر بعضی از دانشمندان و نویسندگان ایران را تحریك نموده وادار بتألیف کتابهای مفصلتر وجامعتری درین باره نماید» .

باغ معانی

تألیف نقشعلی در ۱۲۹۰-۱۲۷٤ ه ق

این تذکره مشتملست بر مقدمه وهفت چمن ویک خاتمه بشرح ذیل:

۱- چمن اول و دوم : ناپیداست .

۲- چمن سوم : در تراجم شاهان وذکر آثار منظوم ایشان .

۳- چمن چهارم : در تراجم وزیران وامیران .

٤- چمن پنجم : درتراجم ۳۲۲ شاعر ازآغاز شعرفارسی تاسنهٔ هشتصدهجری .

٥- چمن ششم وهفتم : در تراجم شعرای فارسی گوی هند یامقیم هند ازآغاز قرن‌نهم تا زمان تألیف .

٦- خاتمه : در ذکر احوال مؤلف وآثار او .

ترتیب‌تراجم الفبایی‌ومختصرست، نثرکتاب ساده وروان ونامش تاریخ‌شروع بتالیفست .

آغاز چمن ٦ و۷ : «بسمله .

فاتحه وفتح کلام خدا   نام خدا آمده ، نام خدا

سپاس بی‌قیاس بهارآفرینی را سزاست که عنادل ناطقه را برشاخسار زبان جا داد و لهجهٔ ستایش ونیایش بیقرینی را بجاست که طوطی مقال را درگلزمین طبع موزون نهاد ... اما بعد میگوید مؤلف این اوراق ، سگ آستان نبی و ولی نقشعلی عفی‌الله عنه من‌جرائم‌الخفی والجلی که چون از آراستن پنج چمن تذکرهٔ باغ معانی نادر... سحاب‌الطاف و سرچشمهٔ اعطاف الهی شادابی خاطر حاصل شد ، حالیا منقار ...نم بر شاخسار گلهای چمن ششم وهفتم وخاتمه هزار آواست» .

نسخه : اشپرنگر ، ص ۱۵۲ (شامل چمن ۳-شاهان، چمن ٤- وزیران‌وامیران، چمن ٥ - تراجم ۳۲۲ شاعر از زمان هارون‌الرشید تاسنهٔ ۸۰۰ ه).

بانکی‌پور، ج ۸ ش ٦۹۸ (شامل چمن ششم و هفتم ، ناقص‌الآخر تا ترجمهٔ ظریف ومحتملاً دستنویس مؤلف) تاریخ کتابت ۱۱۷۷ ه .

ریو ، ج ۳ ص ۱۰۲۲ ب (مستخرجاتی‌از چمن ۳و٤، تاریخ تحریر حدودسال ۱۸٥۰ م) .

«رك : استوری ۸٥٥/۱».

ترجمهٔ مؤلف بدست نیامد ولی‌آنچه مسلّمست وی تاسال ۱۲۹۰ حیات‌داشته وتذکرهٔ مزبور را تکمیل میکرده ، چنانکه درهمین سال شرح ملاقات خود را با سید نورالدین‌خان الفتی در ذیل نام او مذکور داشته است .

بدایع‌الافکار

تألیف سید عبدالرحیم منصف موسوی مازندرانی در ۱۲۳۷-۱۲۳۹ ه ق

تذکرهٔ عمومیست که بخواست محمدکاظم‌میرزا بن محمدقلی میرزای خسروی پسر فتحعلی‌شاه نوشته شده است .

تألیف آن بسال ۱۲۳۷ ه درساری آغازگردیده است، یعنی درهمان زمان که پدر شاهزادهٔ مزبور حکومت طبرستان را داشته ، و درسوم جمادی‌الآخرهٔ سال ۱۲۳۹ ه پایان یافته است .

این تذکره بشش قسمت تقسیم‌شده که شامل شش نوع از انواع شعرست :

۱- قصائد ۲- غزلیات ۳- مثنویات ٤-مقطعات ٥- رباعیات ٦- ترجیعات .

ترتیب تراجم در هرقسمت الفباییست ، باستثنای شاهزادگان که بترتیب سن مذکورند و ذکرشان مقدم بردیگرانست بشرح ذیل :

قسمت یکم : (برگ ٥) بایکی از قصائد فتحعلیشاه شروع میشود ، و چندین قصیده‌از محمدقلی‌میرزای خسروی دارد، ومندرجات الفبایی‌آن از انوری شروع میشود وبه یوسف امیری ختم میگردد .

قسمت دوم : (برگ ۸۹) پس از درج بعض از غزلهای خسروی و دیگر شاهزادگان قسمت الفبایی آن با اهلی ترشیزی آغاز میگردد و به‌یوسف‌بیگ استاجلو ختم میشود .

قسمت سوم : (برگ ۱۱۷) مثنویاتست ، ازاهلی شیرازی تا ابوالقاسم هجری .

قسمت چهارم : (برگ ۱٤۰) مقطعات ، اولّین قطعه از انوری وآخرین قطعه ازهمایون اسفراینی .

قسمت پنجم : (برگ۱٥۲) رباعیاتست ازاستاد ابوالفرج رونی تایمین‌الدین طغرائی فریومدی .

قسمت ششم : (برگ ۱٦۳) ترجیعاتست، نخستین ازجامی وآخرین ازهاتف اصفهانی .

شرح احوال وآثار مؤلف (برگ۱۷٤تا۱۷۸) .

آغاز :

«ثنائی‌که ازحد حصر افزون و ازحیزّ تعداد بیرونست، مخصوص ذات‌واقف اسرار بیرون و درونیست‌که ...»

مؤلف در آخرکتاب‌مینویسد که فرزند میرمحمد باقر موسوی علی‌آبادی است ، وبسال ۱۱۹۷ ه درساری ولادت یافته است، وشاهزادهٔ جوان برای‌اینکه ازمراجعه بدواوین شعرا بی‌نیازشود ، دستور چنین تألیفی را بوی داده است ، مآخذ عمدهٔ او تعدادی از دواوین شعرا بوده است با تذکره‌های ذیل :

تذکرهٔ دولتشاه ، بهارستان جامی ، هفت‌اقلیم، آتشکده ، زینة‌المدایح .

«ذیل ریو ، ش ۲۷۸»

استوری (۸۸۹/۱) همان نسخهٔ ریو را معرفی کرده و نسخهٔ دیگری از آن شناخته نشده است، بنابراین احتمال میرود که نسخهٔ ریو دستنویس مؤلف باشد.

رضاقلیخان هدایت در ذیل صادق بیدگلی (مجمع ۳۱۶/۲) مینویسد: «سید عبدالرحیم مازندرانی متخلص به منصف در تذکرهٔ خود او را از معاصرین دانسته و این قصیده که در مدح خاقان مغفور گفته نوشته، زیاده برین مرا اطلاعی ازو حاصل نیست».

و با آنکه از تذکره‌اش استفاده کرده ترجمه‌اش‌را در کتاب خودمذکورنداشته است.

طرز تنظیم این تذکره و تقسیمات آن مانند بساتین الخاقانیه است که علیرضا میرزای شهرهٔ قاجار پسر فتحعلیشاه در ۱۲۴۷-۱۲۵۱ تألیف کرده و مشتمل بر پنج بستانست.

برگزیده از پارسی سرایان کشمیر

تألیف دکتر گردهاری لال‌تیکو در ۱۳۴۲ شمسی

تذکره گونه ایست شامل تراجم مختصر و منتخبات مفصل از نوزده شاعر کشمیری که بترتیب عبارتند از:

۱- ویس: محمد امین اویسی میربابا
۲- صرفی: شیخ یعقوب
۳- حبی: حبیب‌الله
۴- غنی: ملا طاهر
۵- فانی: شیخ محسن
۶- اکمل: اکمل‌الدین میرزامحمد کامل
۷- طیّب
۸- صادق: شاه صادق
۹- جویا: میرزا داراب
۱۰- سالم: محمداسلم
۱۱- آذر: دیوانشاه
۱۲- بلبل: ملامحمداشرف

۱۳- توفیق : لاله جو
۱۴- بینش : میرزااسمعیل
۱۵- شایق : عبدالوهاب
۱۶- تیکو : بهواتی‌داس
۱۷- خوشدل : دیارام کاچرو
۱۸- حمید : ملاحمیدالله
۱۹- وارسته : بیربل کاچرو .

از انتشارات انجمن ایران و هند تهران ، شهریور ۱۳۴۲ ، سربی وزیری ، ۱۹۵+۷ صفحه ، با مقدمهٔ آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران و مؤلف کتاب .

باوجودآنکه کشمیر از حیث تاریخ و تذکره غنی است ومؤلف بعمدهٔ آن منابع دسترسی داشته ، معلوم نیست که چرا از میان گویندگان کثیر کشمیر فقط این نوزده نفر را اختیار کرده و ترجمهٔ همین‌عده راهم باختصار آورده است .

مؤلف‌بسال ۱۹۲۰ م در کشمیرولادت‌یافته ودکتر درادبیات فارسی‌ازدانشکدهٔ ادبیات تهران است ، ومقارن این تألیف دیوان محسن فانی را با اغلاط و اشتباهات فراوان در تهران بطبع رسانیده است .

برگزیدهٔ شعر

تاریخ مختصر شاعران

«مجلّداوّل»

از بانو عفت صدریّه «شریف افشار» در ۱۳۳۶ ش

شامل چند نکته دربارهٔ شعر فارسی و تراجم کوتاه ومنتخبی از اشعار یکصد و سه شاعر از حنظلهٔ بادغیسی تا اوحدی مراغه‌ای بترتیب تاریخ در ۳۲۰ صفحه ، چاپ تهران ، کتابفروشی زوّار ، در ۱۳۳۶ شمسی ، بقطع وزیری ، سربی .

بزرگان وسخنسرایان همدان

(شاعران ، عارفان ، عالمان ، وزیران و سایر بزرگان)

تألیف دکتر مهدی درخشان در ۱۳۴۱ ش

جلد اول- مشتملست برمقدمه (۱-۱٦) ودو بخش . بخش نخست بعدازاسلام تا ظهور سلسلهٔ صفویه در چهار فصل : فصل اول شعرا (۱۷-۱۱۹)، فصل دوم عرفا (۱۲۱-۱۳۹)، فصل سوم علما (۱٤۰-۱٦۹)، وفصل چهارم وزرا وسایر بزرگان (۱۹۷-۲۲٤) . بخش دوم ازظهور سلسلهٔ صفویه تا ظهور سلسلهٔ قاجاریه در احوال شعرا، عرفا، علما ، وزرا وسایر بزرگان، (۲۲۵-۳۰۸) بافهرست مآخذ (۳۵۹-۳٦۵) وفهرست اعلام (۳٦٦-۳۸۳) وفهرست صاحبان‌تراجم درآغاز (ب - ح)، طبع سربی طهران ، قطع وزیری ، بهمن‌ماه ۱۳٤۱ ش .

کتاب باارزشیست ومؤلف درجمع و تدوین آن زحمت کشیده است ، بنابراین ارزش آنراهم دارد که درپاره‌یی ازموارد نظر انتقادی خودرا ذکرکنم .

درباب بدیع همدانی گوید : «شاید امین‌احمد رازی‌نیز این مطلب را ازعرفات العاشقین گرفته باشد» (ص ٤٦) .

هفت اقلیم را امین احمدرازی در ۱۰۰۲ تألیف کرده است و عرفات را تقی اوحدی از ۱۰۲۲ تا ۱۰۲٤ دردست تألیف داشته ولذا امین‌احمد رازی مطلبی را از عرفات نمیتوانسته اخذ کند.

در ص ٤۳-٤٤ مستزاد مشهور ابن‌حسام را باوجود این مقطع :

برعشق من وحسن تو گر زابن حسامت کس بیّنه خواهد
برمعجز موسی نبود دست وعصا را حاجت بگواهی

بنام مولانا جمال‌الدین همدانی ثبت کرده است .

اگرچه این اشتباه ازکاتب مونس‌الاحرار سرزده و اشتباه دیگر اینکه علامهٔ

فقید مرحوم محمد قزوینی (بظن متاخم بعلم) این نسخه را اصل و دستنویس مؤلف (محمدبن بدر جاجرمی) دانسته است، با اینهمه تخلص شاعر نشان میدهد که شعر از آن کیست ومحتاج بیّنه نیست ، رك : مقدمهٔ قزوینی برمونس‌الاحرار، نسخه‌های عکسی کتابخانه‌های ملی ومجلس .

درمکتوبی که میرزا ابراهیم همدانی به شیخ بهائی نوشته و ازکتاب سلافة ـ العصر نقل شده است، قطعه شعری فارسی در پنج‌بیت هست که بیت دوم و سوم آن مغلوط بوده وعیناً باهمان اغلاط درج‌شده است بدینصورت :

هم نسخه سرجار زعلمه که نافع است
وزدین ان (کذا) لغو بوعلی و ژاژ بحتری
زین‌مردمان که‌دیوان‌شیات حرزکند(کذا)
در گوشه‌ای نهان شده بنشسته چون پری
(ص ۲۲۹)

وصواب چنین است :

هم نسخه‌یی سه‌چار زعلمی که نافعست
نـز دین لغـو بـوعلـی و ژاژ بحتری
زین مردمان که دیو ازیشان حذر کند
درگوشه‌یی نهان شده بنشسته چون‌پری

در صفحهٔ ۲٤٤ شاعری بنام «ملاامانی یا (امانی‌نیا) از شعرای نیمهٔ اول قرن دهم هجری و معاصر شاه طهماسب اول» معرفی‌شده که آخر به‌هندوستان رفته و ثروت اندوخته ، ومأخذ این ترجمه عرفات ومجمع‌الخواص ذکر شده‌است.

عبارت عرفات چنین‌است: «رند چنانی امانی بنّای‌همدانی‌از اهل‌این‌عصرست، باآنکه عامیست گاهی بحسب اتفاق بیتی‌ازو سر میزند، بالفعل درآنجا موجودست» .

«عرفات ، برگ ۱۲۶»

مؤلف مجمع الخواص هم میگوید که : «امانی همدانی مردی فقیر وبینواست ،

واوقات خود را بگلکاری میگذراند» (ص ۲۷۱).

بنابراین معلوم‌شد که امانی‌نیا نیست و امانی بنّاست که معاصر شاه‌عباس‌اول بوده و در زمان تألیف عرفات (۱۰۲۲-۱۰۲۴) حیات داشته، وبه هندوستان هم نرفته است.

در صفحهٔ ۲۴۶ ترجمهٔ امیربیگ همدانی وامیربیگ‌نظری‌را از تذکرهٔ‌نصرآبادی وعرفات گرفته داخل هم کرده است.

واما امیربیگ‌همدانی همانست که درتذکرهٔ نصرآبادی (ص ۱۴۶)ترجمه‌اش مسطورست واینکه مؤلف مینویسد : «صاحب تذکرهٔ عرفات از شاعری بنام خواجه امیربیگ‌نظیری نام میبرد ، و مینویسد : «تازمان شاهطهماسب ثانی بود واین رباعی بدو منسوبست :

اگر گویم نهال قامتت دلجوست میرنجی

اگر گویم ترابالای‌چشم ابروست‌میرنجی

شکایت‌چون کنم ازدورچشم‌فتنه‌انگیزت

اگر گویم ترابالای‌چشم‌ابروست‌میرنجی»

این دو بیت چنانکه خواهد آمد بشاعری همدانی بنام جلال نسبت داده شده وچون همانطور که اشارمشد محتمل‌است جلال شاعر همین امیربیگ یامیرزابیگ‌باشد در اینجا یادشد» (ص ۲۴۷) .

وباز درصفحهٔ ۲۶۱ ذیل جلال بنقل از تذکرهٔ روشن که البته تذکرهٔ روز روشن مقصودست، آورده که : «جلال همدانی ، خواجه امیربیگ نام داشت» و دو بیت بالا را باآنکه در روز روشن صحیح چاپشده مجدداً بهمان‌صورت غلط درذیل‌نام او آورده است .

وحال آنکه در تذکرهٔ روز روشن مسطورست که : «جلال ـ خواجه امیربیگ نام داشت» وآقای دکتر «همدانی» را بدنبال «جلال» الحاق کرده است.

واینک عبارت عرفات را که در کتاب ایشان بکلی درهم ریخته‌شده عیناً وصحیحاً نقل میکنم :

«زبدةالاقران والاماثل خواجه امیربیگ نظری از ارباب و اهالی آنجاست ، صاحب سیاق وعمل بوده ، مؤنت وثروت بقدر داشته، تازمان شاه‌طهماسب باقی‌بوده، بسیار فهیم ومدرك آمده، وهمیشه درخدمت مخادیم واعزّه اوقات‌عمر گرامی باحسن وجوه گذرانیدی ، اوراست :

اگر گویم نهال قامتت دلجوست میرنجی
وگر گویم سر زلف تو عنبربوست میرنجی
شکایت‌چون کنم ازجورچشم فتنه‌انگیزت
که گر گویم ترابالای‌چشم ابروست‌میرنجی . . .»

«عرفات ، برگ ۹٤»

در ذیل رونقی همدانی (ص ۲۸۳) آورده است که : صاحب تذکرهٔ میخانه وفاتش را در ۱۰۳۱ نوشته است ، ولی با قرائنی که در دستست این مطلب صحیح بنظر نمیرسد، و احتمال دارد که تاحدود سال ۱۰٦۰ در قید حیات بوده است» .

مؤلف میخانه که کتاب خود را در ۱۰۲۸ تمام کرده است از رونقی زنده نام میبرد ، و بنده که میخانه را تصحیح کرده‌ام تاریخ فوتش را بنقل از عرفات ۱۰۳۸ ثبت کرده‌ام ، وچنانکه‌هم درمیخانه وهم درین کتاب ذیل عرفات توضیح داده‌ام ، تقی‌الدین‌اوحدی پس از اتمام عرفات در ۱۰۲٤ تاسال ۱۰٤۲ وفیات‌را ثبت‌میکرده، و در صحت این تاریخ یعنی ۱۰۳۸ تردیدی نمیتوان داشت .

امیدوارم که مؤلف فاضل درصدد تصحیح وتکمیل کتاب خودباشند وباتجدید نظری که خواهند کرد اثری بوجود آورند که‌خیال همه‌را از بابت تراجم‌رجال‌همدان آسوده‌گردانند ، اشعار شعرا هم درین کتاب بسیار درهم ریخته و مغلوطست که انشاءالله آنهارا هم تصحیح خواهند فرمود .

جلد دوم ـ مشتملست‌برفهرست مندرجات(ص ۳-۱۳)، مقدمه (ص ۱۵-۱۹)،

ملحقات مجلد نخست(ص . ۲-۴۵).

بخش سوم : دورۀ قاجاریـّه ـ فصل اول ، علما و فقها وعرفا (ص ۴۶-۱۰۳)؛ فصل دوم ، شاعران دورۀ قاجاریه (ص ۱۰۴-۲۱۱)؛ فصل سوم ، رجال و مشاهیر و وزیران دورۀ قاجاریه ومعاصر (ص ۲۱۲-۲۲۶).

بخش چهارم: بزرگان وسخنسرایان معاصر ـ فصل اول ـ الف ، علما وفقها(ص ۲۲۷-۲۴۵)ب، دانشمندان ومؤلفان ونویسندگان (ص ۲۴۶-۲۶۷)، روزنامه نویسان وپزشکان و خوشنویسان(ص ۲۶۷-۲۷۱) . فصل دوم ـ سخنسرایان معاصر (ص ۲۷۲-۳۶۶) قسمت دوم ـ نوپردازان وگروهی دیگر از شاعران درگذشته ومعاصر همدان (ص ۳۶۷-۴۱۲)، مختصری از تاریخ انجمن ادبی همدان (ص ۴۱۲-۴۱۷)، فهرست مآخذ (ص ۴۱۸-۴۲۳)، فهرست اعلام (ص ۴۲۴-۴۳۸) .

دراین مجلد اشتباهات بیش از مجلد اول است، وچون ذکر همۀ آنها خارج از حوصلۀ این کتابست ، فقط بدوسورد اشاره میکنیم :

ابوتراب بیگ فرقتی انجدانی جوشقانی که ترجمه اش در تذکرۀ میخانه مصحح این جانب (ص ۴۱۳-۴۲۸) مسطورست در تذکرۀ شمع انجمن بسهوالقلم کاتب «فرصتی همدانی» درج شده است ، و ایشان بدون تحقیق ترجمۀ او را داخل شعرای همدان (ص ۳۴-۳۵) کرده اند .

در تذکرۀ صبح گلشن (ص ۴۴۷-۴۴۸) ذیل ملکی تویسرکانی دوشرح حال ناقص داخل هم شده است. یکی از ملکی سرکانی، و دیگر از میرملکی قزوینی که ترجمه اش درتذکرۀ میخانه (ص ۶۸۰-۶۹۱) بتفصیل مذکورست، وآقای دکتردرخشان خلاصۀ آنرا در کتاب خود (ص ۳۹ - ۴۰) نقل کرده ونوشته اند که ملکی سرکانی در زمان اکبر پادشاه به هند رفته ونزد او منزلتی عظیم یافته است، درصورتیکه ملکی مزبور به هندوستان نرفته وهمیشه درموطن خویش و بیشتر درهمدان ساکن بوده، در اواخر عمر به عتبات عالیات رفته و بسال ۱۰۰۴ هجری، بضبط تقی الدین کاشی، در نجف اشرف درگذشته است .

اشتباهات دیگر این کتاب نیز ازهمین قبیل است که ناشی از غلطکاریهای

صاحبان سفاین و تذاکرست ، ولی بر کسیکه میخواهد یک اثر جاودانی از خود بجا گذارد فرض است که تحقیق دقیق بعمل آورد .

این مجلد در اسفندماه ۱۳۴۲ در ۴۳۸ صفحه طبع و انتشار یافته است .

بزم آرای

از سید علی بن محمود الحسینی در سال ۱۰۰۰ هجری

این تذکره را میتوان بدوقسمت منقسم نمود: قسمت اول لباب‌الالباب محمد عوفی است دریک مقدمه وهفت فصل، وقسمت دوم که عنوان «خاتمه» بآن‌داده‌شده است شامل تراجم سلاطین و امرا و وزرا وشعرا وفضلای زمان اکبر پادشاه است تا زمان تألیف ،که از خانخانان شروع وبه رویی ساوجی ختم شده‌است .

وی‌درپایان مقدمهٔ کتاب‌فصلی درستایش اکبرپادشاه وخانخانان(ـعبدالرحیم خان بن‌بیرم‌خان) پرداخته آنگاه تذکره را بمربّی خود خانخانان تقدیم کرده است .

آغاز : شکر وسپاس وستایش بی‌قیاس ، و حمد بیحد وثنای بیعد مرقادرحکیم وصانع قدیم راکه لباس هستی در سر موجودات بالا وپستی افکند».

انجام: «اتمام‌واختتام این مجموعه‌که مسمی به‌تذکرة‌الشعراست وقتی‌اتفاق افتاد که تاریخ هجری بهزار رسیده بود».

نسخه : ذیل ریو ، ش ۱۰۶ .

«استوری، ۱/۰۵ ۸»

علامهٔ فقیدمرحوم میرزا محمدخان قزوینی در مقدمهٔ لباب‌الالباب درباب این کتاب چنین نگاشته‌اند :

«... درضمن تفحص در تذکره‌های محفوظ در کتابخانهٔ بریتیش‌میوزیم در لندن تذکرهٔ‌یافتم موسوم به«بزم‌آرای» للسیّد علّی بن محمودالحسینی متضمن‌تراجم احوال شعراء فارسی از اقدم ازمنه تا عصر خویش و آنرا درسنهٔ ... ۱ تألیف کرده

است ، و تقریباً تمام لباب‌الالباب عوفی‌را بی کم و زیاد استنساخ نموده است ، مگر دربعضی‌موارد که اندکی متن‌عوفی را اختصار نموده وچنین می‌نمایاند که اصلاً از وجود کتابی در دنیا باسم لباب‌الالباب اطلاع نداشته است ، چه در دیباچهٔ کتاب تذکره‌هایی را که پیش از بزم‌آرای‌تألیف‌شده است، یکی تذکرهٔ دولتشاه‌رامی‌شمرد، ودیگری تذکرهٔ سام میرزا بن‌شاه اسمعیل صفوی معروف به‌تحفهٔ سامی را و اصلاً از لباب‌الالباب بیچاره عوفی که از اول تا بآخر حتی دیباچه ومقدمهٔ آنرا استنساخ‌نموده اسمی نمی‌برد»[1] .

«لباب‌الالباب ، ج ۱ ص ۵»

بزم خاقان

یا

تذکرة السلاطین

تألیف سیف‌الدوله سلطان محمد بن فتحعلیشاه قاجار متخلص به سلطان

در ۱۲۴۵ ق

این تذکره مشتملست بر یک بزم و پنج‌انجمن بشرح ذیل :

بزم که تقسیم شده است بر بیست مجلس ، و آن کتاب مشهور انیس‌العشاق تألیف‌شرف‌الدین رامی متوفی۷۹۵است،که یکبار درهند ویکبارهم درطهران‌باهتمام استاد فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی بسال ۱۳۲۵ شمسی چاپ شده و در وصف سراپای محبوبست، وسیف‌الدوله تألیف آنرا بدروغ بخود بسته است.

۱- نقوی درکتاب خود (ص ٤٦ و ١١٤) مینویسد که : مؤلف اکثر مطالب آنرا از لباب‌الالباب نقل کرده‌است، اما چون بعضی مطالب را مؤلف بدان اضافه نموده است‌بنابراین میتوان این راتذکرهٔ مستقلی قلمداد کرد» ؟ !

انجمن اول : در ذکر بعضی‌ازاشعار وشمه‌یی از کیفیت احوال سلاطین پیشین وسلاطین زادگان قدیم .

انجمن دوم : درذکر اشعار ومختصری از شرح حال ومناقب پادشاه عصر .

انجمن سوم: در ذکر اشعار وحالات شاهزادگان .

انجمن چهارم : در ذکر اشعار وحالات امیرزادگان یا نواده‌های ایشان .

انجمن پنجم: درشرح حالات واشعار مؤلف .

آغاز : «حمدوثنای افزون از حد وشکر وسپاس بیرون‌از عد پادشاهی‌راسزاست که ... الخ »

انجام : «امید که ارباب کمال بعد از مطالعهٔ آن چشم از معایب اشعار این بی‌بضاعت پوشیده و درتکذیب آن نکوشند، واین گمنام‌را بدعای خیری شادفرمایند، بعون‌الله تعالی» .

نسخه :

کتابخانهٔ مجلس ، شمارهٔ ۸۹٤ که مشخصات آن در فهرست (۳ : ۱٤۷) مذکورست .

کتابخانهٔ ملی شمارهٔ ۱٦۷۸ ، از قرن سیزدهم .

استوری ، ۱: ۸۹۲ و ۱۱۳۸ .

مرکزی ، شمارهٔ ٤٦۰٥ .

سپهسالار، شمارهٔ ۱۱۲۱ . دردیباچه این نسخه‌نام کتاب «تذکرةالسلاطین» مرقوم گردیده ومشتملست بریک مقدمه وسه‌باب بشرح ذیل :

مقدمه در وصف سراپای محبوب ، (همان انیس‌العشاق سابق‌الذکر) .

باب اول : در اسامی شاهان وشاهزادگان و اشعاری از ایشان .

باب دوم : درمختصری ازحالات فتحعلیشاه واشعاری ازو.

باب سوم : درشرح‌حال و اشعارمؤلف (این باب‌ازکتاب ساقطست)

رك : فهرست سپهسالار ، ۲ : ٤۷۷.

فهرست شعرای بزم خاقان

انجمن اول درذکر بعضی از اشعار وشمه‌یی ازکیفیت احوال سلاطین پیشین وپادشاهان قدیم که بنظر این بی‌بضاعت رسیده‌است بطریق تذکرهٔ مذکور میگردد:

۱- خطائی (شاه اسمعیل صفوی) ۲- شاه طهماسب صفوی
۳- عادلی (شاه اسمعیل ثانی) ٤- شاه‌عباس ماضی
٥- شاه عباس ثانی ٦- القاس میرزای صفوی
۷- بهرام میرزای صفوی ۸- سلطان ابراهیم جاهی صفوی
۹- سامی صفوی (سام‌میرزا) ۱۰- سلطان محمد میرزای صفوی
۱۱- سلطان مصطفی‌میرزای صفوی ۱۲- مظفر حسین میرزای صفوی
۱۳- ابوالقاسم میرزا ۱٤- علاءالدین محمد
۱٥- میرزا زین‌العابدین ۱٦- میرزا داود
۱۷- سلطان حسین کارکیا ۱۸- حسینی (سلطان حسین بایقرا)
۱۹- محمد مؤمن میرزای گورکانی ۲۰- سلطان اسکندر میرزای گورکانی
۲۱-سلطان‌ابابکربن‌محمدجوکی گورکانی ۲۲- سلطان بابر بهادرگورکانی
۲۳- عسکری میرزای گورکانی ۲٤- فریدون حسین میرزای گورکانی
۲٥- شاه‌غریب میرزای گورکانی ۲٦- همایون‌پادشاه
۲۷- جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه ۲۸- نظامشاه دکنی
۲۹- شاهشجاع آل‌مظفر ۳۰- سلطان اویس آل‌جلایر
۳۱- سلطان ابوسعید آل مظفر ۳۲- شاه حسین بیگ بن شاهی بیک خان
۳۳- عبدالله‌خان اوزبک ۳٤- عبیدالله‌خان اوزبک
۳٥- سلطان سلیم بن سلطان بایزید ۳٦- سلطان سلیمان بن‌سلطان سلیم
۳۷- سلطان محمد خوارزمشاه ۳۸- سلطان احمدبن اویس
۳۹- سلطان محمد بایسنغر ٤۰- سلطان یعقوب آق‌قویونلو
٤۱- طغرل سلجوقی ٤۲- امیرفخرالدین مسعودبن بهمن کرمانی

٤٣- امیرقابوس وشمگیر
٤٤- شاه نصرة‌الدین کبودجامه
٤٥- سلطان جلال‌الدین ملکشاه
٤٦- بدیع‌الزمان‌میرزا بن سلطان‌حسین بایقرا
٤٧- ابن محمود غزنوی
٤٨- سلطان محمود غزنوی
٤٩- ابن یمین
٥٠- اتابک سعدبن زنگی
٥١- سلطان‌اتربن قطب‌الدین انوشتکین
٥٢- سلطان محمد خدابنده
٥٣- خان‌احمد گیلانی
٥٤- سلطان سلیمان خواندگار
٥٥- حشمت‌عظیم‌آبادی هندی (عباسقلیخان)
٥٦- رضاقلی‌میرزا بن نادرشاه
٥٧- انوربن کریمخان زند
٥٨- الماس میرزای آزاد
٥٩- جدایی (نصرالله‌میرزا بن شاهرخ‌شاه افشار)
٦٠- فرخ (محمد حسن‌خان بن علیمرادخان زند)

انجمن‌دوم درذکراشعار ومختصری‌ازمناقب احوال‌شاهنشاه‌اسلام‌پناه‌جم‌اقتدار خاقان (فتحعلیشاه قاجار).

انجمن‌سوم درذکر اشعارومختصری از کیفیت احوال‌شاهنشاه‌زادگان‌فصاحت‌نشان با اقتدار:

١- دولت (محمدعلی میرزا)
٢- خسروی (محمدقلی میرزا)
٣- خسروی (محمدولی‌میرزا)
٤- عباس‌میرزا نایب‌السلطنه
٥- فرمانفرما (حسینعلی‌میرزا)
٦- شکسته (حسنعلی‌میرزا)
٧- شوکت (محمدتقی‌میرزا)
٨- والا (علینقی‌میرزا)
٩- عادل (ظل‌السلطان علیشاه)
١٠- شاپور (شیخعلی‌میرزای‌شیخ‌الملوك)
١١- دارا عبدالله‌میرزا)
١٢- کشیکچی‌باشی (امام ویردی‌میرزا)
١٣- افسر (محمدرضا میرزا)
١٤- محمودمیرزا
١٥- خاور (حیدرقلی‌میرزا)
١٦- حشمت (همایون میرزا)
١٧- بیضا (الله‌ویردی میرزا)
١٨- ملك قاسم‌میرزا
١٩- احمد (احمدعلی میرزا)
٢٠- شهره (علیرضامیرزا)

۲۱- ملك (ایرج‌میرزا) ۲۲- ابوالملوك (کیومرث میرزا)
۲۳- جهان (جهانشاه میرزا)

انجمن چهارم درذکر احوال‌واشعار امیرزادگان عظام که پسران شاهزادگان والامقام‌اندکه شرح احوال ایشان ذکر شد :

۱- حشمت(محمدحسین بن‌محمدعلی‌میرزا) ۲- سرور (طهماسب بن محمدعلی‌میرزا)
۳- عشق (هلاکوبن حسنعلی‌میرزا) ٤- داور (رضاقلی بن محمدرضامیرزا)
٥- پروانه (محمدبن‌محمدولی‌میرزا) ٦- امید (اسدالله بن محمد ولی‌میرزا)
۷- خجسته (چنگیزبن محمدولی‌میرزا) ۸- رسوا (محسن بن‌عبدالله میرزا)
۹- شکوه (نصرالله بن محمد ولی‌میرزا) ۱۰- ضیاء (نظر علی بن شیخعلی میرزا)

انجمن پنجم در ذکر مختصری از احوال و اشعار مؤلف :

نام این بی‌نام ونشان سلطان‌محمد و لقبم سیف‌الدوله وتخلصم سلطان است ، و تولدم درین‌عالم فانی در شب پنجشنبهٔ بیست و ششم شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۲٤ از هجرتست ، بعد از مدت چهارسال که در حجر والد خود بسر بردم ، پدر بزرگوارم شاهنشاه جم‌اقتدار فتحعلی‌شاه قاجار رسم تربیتم‌را محول بامیرکبیرخان والاشان‌حاجی محمد حسینخان قاجار مروزی که از امرای خاص وندمای با اخلاص آن آستان بود محول ومرجوع داشتند ، تا مدت چهارسال امیر بزرگوار بقدر مقدور درتحصیل کمال وسایر احوال تربیتم بحدی کوشیدندکه درکمالات لازمه محتاج بدیگران نشدم، بعد از انقضای این مدت خان والاشان شربت مرگ از دست ساقی اجل نوشیده ازعالم فانی بسرای جاودانی شتافت، بعد از وفات ایشان از سرکار منصب غلام پیشخدمت‌باشیگری درگاه آسمان‌جاه ونظم امر ولایت کاشان محول باین بی‌نام ونشان‌شد . در هنگام سفر نصرت‌اثرگاهی دررکاب مستطاب وبعضی ازاوقات بجهت حراست‌اسباب سلطنت مأمور بتوقف دردارالخلافه میشدم، مدتی روزگارم بدین‌منوال میگذشت ، تا اینکه ۱۲٤۰ شیرازهٔ کار مملکت اصفهان وطوائف بختیاری‌بجهت هرزگی الوار ازهم گسست ، سرکار پادشاهی عزیمت سفر دارالسلطنهٔ اصفهان فرمودند ، این گمنام هم

دررکاب مستطاب از مأمورین سفر بودم ، بعد ازاینکه سرکار پادشاهی مؤسسین اساس فتنه را سیاست فرمودند ، و دراسر آن مملکت قراری‌دادند، یوسفخان‌سپهدار را باکل نوکر عراقی و بعضی از جانبازان مازندرانی واسترآبادی ابواجمع این گمنام نموده مأمور بتوقف در آن مملکت فرمودند ونظم طوائف بختیاری‌راهم مرجوع باین گمنام داشتند، اکنون‌که سنهٔ ۱۲۴۵ است روزگارم بدین‌منوال میگذرد، بقدرامکان در آنشهر بجهت تماشای دوستان بناهای عالیه از باغات و عمارات وتکایا و حمامها بناگذارده‌ام که هرکه صفای آنها را بیند خواهد دانست . بعد از فراغت از انجام خدمات دیوان و امورات مسلمانان گاهی خیال‌نظمی میکردم ، ولی بجهت‌بی‌قابلیتی هرگز خیال ضبط و تدوین آنها را نمینمودم ، تااینکه روزی از روزها یکی از دوستان خواهش نمودکه برای خاطر من هرچه از اشعارت باقیمانده است بنویسان واز برای من بفرست. بعدازین کیفیت بخاطرم چنین رسیدکه بنای تألیفی گذارم که مشتمل بر اشعار سلاطین قدیم و بعضی از اشعار شاهنشاه جم‌اقتدار و برادران و برادرزادگان عظامم باشد و بعض دیگرهم از تشبیهات که بجهت شعرا بکارآید درآن مذکورشود، و درآخر آن تألیف اشعار خود را بدون انتخاب ازخوب وبدآنچه دردستست‌ضبط‌نمایم که اگرکسی رامیل بدیدن وشنیدن آنهاباشدبسلیقهٔ‌خود انتخاب کرده مطالعه‌نماید. کل اشعار این بی‌بضاعت همینست که درین تذکره نوشته میشود، امید که ارباب کمال بعد ازمطالعهٔ آن چشم از معایب اشعار این بی‌بضاعت پوشیده و در تکذیب آن نکوشند ، و این گمنام را بدعای خیری شاد فرمایند بعون‌الله تعالی» (ترجمه‌بدون شعرمست) .

«بزم خاقان ص ۶۲-۶۳ نسخهٔ شماره ۸۹۴ مجلس»

از اشعار اوست :

جز یک نظر بدو نتوانم، از آنکه نیست

امکان بازگشتن از آن رخ نگاه را

✿✿✿

منم آن شکار زخمی که فتاده‌ام ببندت
اگرم ز پا درآری نکشم سر از کمندت

✿✿✿

ساقی عرق بجای می ناب میدهد
من مستحق آتشم ، او آب میدهد

✿✿✿

باده خواه وبکش ایخواجه چه‌صافی وچه‌درد
از غم بیهده خوردن چه ثمر خواهی برد

✿✿✿

دل اگر شاد بود، خانه چه‌دوزخ چه بهشت
رنج اگر دور زتن ، جامه چه پشمینه چه برد
باری از زلف بتی ، تابی اگر باید دید
باری ازماهرخی ، باری اگر باید برد
تاتوان کاست غم ازدل زچه‌جان باید کاست
تا توان خورد می ، از بهر چه‌دل باید خورد

✿✿✿

هر چشمهٔ شیرین که از آن آب برآید
ایکاش شود تلخ و می ناب برآید

✿✿✿

آهی زغم‌تومیکشم، آه   درآهم اگر اثر نباشد

✿✿✿

چشم تو و چشمهای مردم   یک‌خفته و صدهزار بیدار

درمیان تذکره‌نویسان عصری صاحب مجمع‌الفصحا ترجمهٔ او را ازهمه دقیقتر و مفصلتر آورده است ، رک : مجمع ۱ : ۳۱-۴۳ .

دیوان‌سلطان در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه طهران بشمارهٔ ۳۷۲۳ و کتابخانهٔ آستان‌قدس بشمارهٔ ٤٦٦٤[۱] مورخ ۱۲۹۲ ق موجودست. برای‌نسخه های دیگر رك: الذریعه و استوری.

بزم سخن

تألیف ی - فقیری در ۱۳٤۳ ش

تذکره گونه‌ایست از ۱۹۷ شاعر قدیم و جدید بترتیب الفبا از آتش اصفهانی تا یغمای جندقی که با مقدمه وفهرست اسامی در ۳٦۸+ پانزده صفحه بسال ۱۳٤۲ شمسی درطهران بقطع وزیری وطبع سربی ازطرف کتابفروشی زوار انتشار یافته است.

منابع ومآخذ مؤلف مقداری از دواوین وتذکره‌های چاپی بوده است.

۱- این نسخه دارای مقدمه‌ایست مبنی‌براینکه صاحب دیوان سالیان دراز با یغمای جندقی معاشر و محشوربوده ونسبت بوی‌سمت شاگردی داشته، وحاجی محمداسمعیل‌طهرانی که از دوستان یغما بود واشعار او را جمع‌آوری وتدوین میکرد، ازنظم ونثر دیگران هم‌آنچه بدستش میرسید و بخیال خود از یغما تشخیص میداد، درآن مجموعه درج‌میکرد، و درنتیجه موقعی که دیوان یغما طبع ونشریافت‌معلوم‌شدکه هفتاد ونه غزل از سلطان ومقداری ازاشعار و منشآت میرزا اسمعیل هنر پسر یغما هم در آن داخل شده است. در پایان این مقدمه و بدنبال فهرست غزلیات هفتاد ونه گانه شرحی مبنی بر تصدیق وتأیید قول سلطان قاجار بقلم میرزا اسمعیل هنر مسطورست که درضمن‌آن‌اشاره باشعار ومنشآت خود نیزکرده؛ و نامه‌یی را هم که یغما درشکایت از حاجی محمد اسمعیل‌طهرانی، که نادانسته مقداری از نظم و نثر دیگران‌را داخل دیوان اوکرده به‌ملامحمدحسن‌اصفهانی نگاشته‌است، شاهدآورده.

بساتین الخاقانیه

تألیف علیرضا میرزای قاجار متخلص به شهره درحدود اواسط قرن سیزدهم هجری

این کتاب مشتملست برپنج بستان وهربستان تذکرهٔ مستقلی است در تراجم یکدسته از سخنسرایان قدیم وجدید تا زمان تألیف بشرح ذیل :

۱- بستان العشاق در ذکر غزلسرایان .

۲- بستان البدایع در ذکر قطعه گویان .

۳- بستان الفضائل در ذکر قصیده‌سرایان .

٤- بستان المعارف در ذکر مثنوی‌سرایان .

٥- بستان الصنایع در ذکر رباعی‌سرایان .

مؤلف در هرمجلد پس از تمهید مقدمه وبیان مقصود ، نخست تراجم شعرا را بترتیب حروف تهجی مذکور داشته ، آنگاه یک فهرست الفبایی از صاحبان تراجم با ذکر شمارهٔ صفحه یا صفحاتی که اشعار هریک از ایشان درآن‌مسطورست ترتیب‌داده و سپس اشعار منتخب را آورده است .

ازین مجموعه فقط بستان‌العشاق وبستان‌الصنایع و بستان‌الفضائل شناخته‌شده است ، و از سه بستان دیگربالفعل نشانی دردست‌نیست .

ازمدت تألیف بساتین پنجگانه اطلاع دقیقی نداریم ، ولی تاریخ تألیف دو بستان اخیرالذکر معلومست ، چه در بستان‌العشاق ذیل شهره (تخلص مؤلف) مسطورست که : «اینک که سنهٔ ۱۲٤۸ هجریست» و دربستان‌الفضائل تاریخ اتمام کتاب ۲۹ ربیع‌الثانی سال ۱۲۵۱ هـ ق ذکر شده ومؤلف تصریح کرده است که : «این یک جلد درمدت چهارسال سمت‌اختتام‌پذیرفت» .

از آنجا که هریک‌از اجزاء بساتین‌الخاقانیه نام‌جداگانه دارد وتذکرهٔ‌مستقلی محسوب میشود ، هرکدام را درجای خود مذکور داشتیم ، زیرا که مؤلف دربنکار

پیروی‌از برادر خود محمود میرزا کرده که مجموع تألیفات خودرا که هریک‌نام‌مستقلی دارد داخل درمجمع محمود قرارداده است .

ترجمهٔ مؤلف در ذیل « بستان‌الفضایل» مسطورست .

بستان البدایع

تألیف علیرضا میرزای قاجار متخلص به‌شهره در اواسط قرن سیزدهم هجری

بخش مقطّعات از بساتین‌الخاقانیه است با تراجم احوال شعرا که شرح آن در ذیل بساتین‌الخاقانیه گذشت، ونسخهٔ آن دردست نیست .

بستان العشاق

از علیرضا میرزای قاجار متخلص به‌شهره در ۱۲۴۶ هـ ق

تذکرهٔ چهارصد وچهار شاعر غزلسراست مشتمل برچهار قسمت :

۱- دیباچه ۲- تراجم ۳- فهرست‌اسامی‌شعرا ٤- اشعار منتخب

تراجم وفهرست بترتیب حروف اول ، و اشعار منتخب بترتیب حروف آخر ، و بعد از دیباچه رسالهٔمختصری موسوم به‌رسالةالعشاق است مشتمل برمقدمه وبیان ودوفصل ویک خاتمه در ٤۸ صفحه ، و این نخستین جلد ازمجلدات پنجگانهٔ بساتین‌الخاقانیه است که ذکرش گذشت .

تراجم از امام‌ویردی میرزا (برگ ٢٤) شروع میشود و به‌یوسف‌گرجی (برگ ۱۰٦) پایان می‌پذیرد، وفهرست الفبایی از برگ ۱۰۷ است تا۱۱٦ و اشعارمنتخب از برگ ۱۱٦ تا ۲۷۱ ، و دربن‌قسمت اخیرنام شاعر درمقابل بیت یا ابیاتی که در هر ردیف ازو انتخاب شده است ذکر شده .

آغاز نسخه : «بسمله ، دیباچهٔ هر سخنی بنام‌جمیلی آرایش یابدکه بمقتضای

میل ذاتی در آیینهٔ شهود چندین صورت زیبا ودلکش نمود ... الخ»

آغاز منتخبات :

خاقان

«ایکه از روز قیامت سخنی میگویی

گوییا ازشب هجران خبری نیست ترا»

پایان نسخه:

فروغی بسطامی

«بال وپرش زسنگ ستم کی توان شکست

مرغی که جز در تو ندارد نشیمنی»

درسبب تألیف گوید : «اما بعد ، این واقعه باعث نگاشتن رساله‌یی در بیان حسن وعشق و اطوار سلوك عاشق ومعشوق وجمع نمودن اشعار عشق افروز عاشق سوز گردید. در شب بیست وهفتم ماه ذیقعدهٔ هزار و دویست وچهل وهفت هجری شبی درعالم واقعه دلبری بخواب دیدم، که جزبخواب دیدارش ممکن نه، منتهای التفات بمن فرمود، وگفت غزلی بخوان من این غزل خواجه خواندم :

روشنی طلعت تو ماه ندارد ... الخ

برآشفت و دستی بطرف دامان زده برخاست ، از برآشفتن و برخاستن او من مضطرب الحال از جای جستم ، تا کنون که ده ماهست چون زلفش پریشان وآشفته خاطرم .

گاهی بیادمویش نثری نویسم وقتی زتاب رویش نظمی نگارم

و در دیوان شعرا و تذکره‌ها از متقدمین و متوسطین و متأخرین و معاصرین ملاحظه کردم ، ومجموعه‌یی ترتیب دادم مشتمل برپنج بوستان ، از آنجاییکه اشعار شعرا هریك چوگل از بوستانی چیده و برچیده گردید ، باین علت بساتین‌الخاقانیه‌اش نام‌نهادیم، وهریك از بوستان را بمناسبت اشعار اسمی گذاشتیم ، غزلیات را بستان - العشاق، قصایدرا بستان‌الفضایل، مقطعات‌را بستان‌البدایع، رباعیات‌را بستان الصنایع

مثنویات را بستان‌المعارف .

امید که از بخت بلند شاهنشاه سمت اختتام پذیرد و انجام گیرد، منقسم بردو قسم شده ، آنچه اسم شعر است، در اول از حروف تهجی ، وآنچه شعرست ، در آخر از حروف تهجی است ، و شرح احوال شعرایی که شعرشان نوشته شده است ، از هریک بقدر کفایت در فهرست ذکر شده است. ازبابت تیمن وتبرک دراول هرحرفی یک شعر از شاهنشاه عالم پناه خسرو صاحبقران نوشته‌ام که شاید از برکت آن شعرها این اشعارهم درنظرها جلوه نماید، وقلوب عشاق رانوری وسروری‌بخشد، ناتوانی‌خستگان عشق را بتوانایی مبدل سازد، وگمگشتگان وادی محنت را بشاهراه محبت راهنمایی فرماید، والله اعلم بالصّواب .

رسالةالعشاق ـ این شهرهٔ کوی محبت وشیدای میدان مودت مرقوم میدارد و یادگار بزم اهل شوق ومحفل ارباب ذوق میگذارد .

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که درین گنبد دوار بماند

واین مشتمل برمقدمه و بیان ودوفصل ویک خاتمه‌است. مقدمه‌نیزبردوباب، باب اول درگفتار بعضی ازاهل ظاهر درین معنیست ، باب دوم در خصایص عشق است و تقسیم آن برسه‌صفت . بیان درحقیقت عشق وکیفیت تعلق آن ، فصل اول در صفت عاشق و رفتاریکه پسندیده ومرغوب‌بود، فصل دوم دربیان اطواریکه‌مستحسن است، خاتمه بعضی از لوازم حال معشوقان و خصایص‌احوال عاشقان» .

نسخه : کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ش ۲۴۵۵ وقفی مرحوم میرزارضاخان نایینی ، عدد اوراق ۲۷۱ قطع ۲۰×۳۰ سال وقف مرداد ۱۳۱۱ش، درهامش این نسخه (آغاز حرف‌طا) دوبیت شعر بخط‌برادر مؤلف محمدرضا میرزای افسر مسطورست که ذیل آن نوشته : «یادگار افسر قاجار» .

نسخهٔ دیگردرکتابخانه ملی‌است که‌درفهرست‌نامش را بغلط «بوستان‌العشاق» نوشته‌اند .

نسخهٔ دیگر ازبستان‌العشاق درکتابخانهٔ شخصی استاد سعیدنفیسی بوده‌است.

تراجم این کتاب دربارهٔ شعرای ماضی بکلّی بی‌ارزش است. درموردمعاصران نیز قول مؤلف جز دربارهٔ شعرایی که شخصاً ایشان را می‌شناخته اعتبار ندارد، ولی درهمین قسمت مختصر بسیارمهم ومعتبرست، چه اولاً تراجم را نسبةً دقیق نوشته وثانیاً عده‌یی از شعرایی راکه او ذکرکرده نامشان درتذکره‌های دیگر نیست.

از سهل انگاریهای مؤلف اینست که آذر بیگدلی و آذر شاملو را دو شاعر می‌دانسته و بهمین‌جهت‌هم‌دوجا عنوان کرده است. از احمدبیگ اخترگرجی مؤلف تذکرهٔ انجمن‌آرا ومعاصر خودش‌هم دوشاعر ساخته‌است، یکی احمدبیگ‌اخترساکی لرستانی ودیگر فریدون‌بیگ اخترگرجی.

حاجی‌اسمعیل بحثی قزوینی شاعر قرن دهم را «انجتی قزوینی» نوشته، بابا شهیدی قمی شاعر دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلورا «شهیدی قزوینی» نگاشته، و ملا محمد صوفی مازندرانی‌راکه محمد تخلص داشته، محمد صوفی اصفهانی ومتخلص به صوفی نوشته، نام رشیدالدین محمد وطواطرا «ملاعبدالله»بقلم آورده، وترجمهٔ خواجه ارجاسب امیدی طهرانی مقتول در ۹۲۹ هجری راکه هرگز به هندوستان نرفته بوده چنین نوشته است:

«امیدی ـ اسمش عبدالله، اصلش از دارالخلافهٔ طهران است، دیوانش بقدر هزار و پانصد بیت ملاحظه شد، بزبان طهرانی غزل را خوب میگفت؟! طبع خوشی داشته است، اشعارش خالی ازمزه نیست، ظهورش درعهدشاه سلیمان ؟! بوده بعزم سیاحت به هندوستان رفته؟! هم درآنجا وفات یافته است! ؟»

فهرست شعرای بستان‌العشاق

الف

امام‌ویردی میرزای قاجار — افسر قاجار: محمدرضامیرزا

احمدعلی میرزای قاجار — انصاف قاجار: ملک ایرج‌میرزا

امیدقاجار: اسدالله‌میرزا بن محمدولی‌میرزا — آذربیگدلی: لطفعلی‌بیگ

اسیری اصفهانی : میرزا حسین‌خان	آذر شاملو (همان آذربیگدلی است)
ایاز طالشی	آشفتهٔ کرمانی : شامراد خان
آقا هاشم‌شیرازی	امید نهاوندی : ابوالحسن خان
آزاد کشمیری : میرزا محمدعلی	آشفتهٔ ایروانی : کربلایی حسین بیگ
آشنای نهاوندی : نجف	ادب‌قاجار : خداویردی‌خان‌بن ابراهیم‌خان
امیر خسرو دهلوی	اوحدی مراغه‌یی
آذرطوسی : نورالدین حمزه	اسیری لاهیجی : شیخ محمد نوربخشی
امید کرمانشاهی : عباسعلی	انجنی‌قزوینی:حاجی‌اسمعیل (بحثی‌قزوینی‌است)
آصفی هروی	آتش فریدنی : سیدمحمد
اخگر همدانی : عبدالمحمد	اکبرنطنزی : میرزا علی‌اکبر
اقبال چلاوی مازندرانی : علیقلی	آزادحبشی : الماس
اشراق بروجردی	اختر بارفروشی : محمدحسین بیگ
انورزند : ابراهیم‌خان	انجم اصفهانی : سید ابومحمد
انوری ابیوردی : اوحدالدین	آگه شیرازی : علی‌اشرف
محمود کرمانشاهی : آقا محمود مجتهد	امینای نجفی : امین
ایلدرم‌بایزید	انیس اصفهانی : محمد صادق
اخترساکی : احمدبیگ (گرجی است)	اوحدی کرمانی
اختر گرجی:فریدون‌بیگ(احمدبیگ‌است)	الفت افشار : محمدقلی
امیدی طهرانی : عبدالله (ارجاسب‌است)	آقاجانی‌بیگ قیری
آتش قراهانی : میرزاحسن	اختیار ترشیزی پسرشهاب
امید اصفهانی : میرزامحمد	

ب

بیضای قاجار : الله ویردی‌میرزا	پروانهٔ‌قاجار : محمدمیرزا بن محمدولی‌میرزا
بسمل شیرازی : حاجی علی‌اکبر	بسمل شیرازی : حاجی‌ملاحسین

بینوای مشهدی : میرزاداود

برقی خویی : عبدالله

باقی اصفهانی : میرزاعبدالباقی

بیدل شیرازی : میرزارحیم

بیخود اصفهانی : زین‌العابدین

بزمی بیدگلی : میرزاصادق

بهار دارابی : میرزامحمدعلی

پرتونهاوندی : ابوطالب

باقر کاشی

بهائی عاملی : شیخ بهاءالدین محمد

بهجت شیرازی : میرزاعبدالحمید

بیمار شیرازی : حسین

بابافغانی شیرازی

پریشان کبودرآهنگی : مرتضی قلی بیگ

پریشان فروشانی : محمد صادق

بیدل نیشابوری : محمد امین خان

بیدل قاجار : عباسقلی

ت

تیمورشاه افغان

تمکین شیروانی : حاجی زین‌العابدین

تماشای قندهاری : میرزاعبدالعلی

تجلّی کاشی : محمدکاظم

تأثیر تبریزی : میرزامحمدحسن

تقی صفوی

تسلّی شیرازی : رجبعلی

تسلیمی کاشی : سیدمحمد

ث

ثنای مازندرانی : میرزاعبدالله

ثابت چهار محالی : رمضانعلی

ج

جهان قاجار : جهانشاه میرزا

جامی : نورالدین عبدالرحمن

جلالی یزدی : علیرضا

چشمهٔ ایروانی : رضاقلیخان

چاکربارفروشی : میرزامحمود

جاوید نهاوندی : محمد شفیع

جعفر چلبی اسلامبولی

جواد چهارمحالی

جذبهٔ کاشانی : آقا مؤمن

جلیس نهاوندی : محمدرضا

ح

حسینعلی میرزای قاجار فرمانفرما

حافظ شیرازی : خواجه شمس‌الدین محمد

حاتم کاشی : هیبت‌الله
حسرت همدانی : علینقی
حسن نهاوندی
حزنی اصفهانی
حسین یزدی : محمدحسین
حزنی مشهدی : میرمحمدطاهر
حاجی‌حسن رومی
حسن فراهانی
حقیر طبسی : میرزاحسین
حاجب : اللهیارخان آصف‌الدوله
حیران یزدی : میرزامحمدعلی
حلوایی همدانی : محمدعلی
حریف جندقی ، سیدابوالحسن
حاجب‌اصفهانی : نادعلی
حالتی ترکمان‌رازی : قاسم‌بیگ
حاجت‌شیرازی : یادگار
حسرت زنگنه : علیخان
حلمی‌اصفهانی : محمدقلی
حسامی قراکولی

خ

خسروی قاجار : محمدقلی‌میرزاملک‌آرا
خاور قاجار : حیدرقلی‌میرزا
خرم مشهدی : سیدعبدالمجید
خاورشیرازی : میرزا فضل‌الله
خضری خوانساری : آقاحسین
خواجوی کرمانی
خاکی شیرازی : میرزاامین
خموش فارسی : آقا محمد
خسروی قاجار : محمد ولی‌میرزا
خجستهٔ‌قاجار: چنگیزمیرزابن محمدولی‌میرزا
خرم شیرازی : نجفقلی
خاوری کوزه‌کنانی : میرزامعصوم
خندان لاهوری : مظهری
خاوردنبلی : محمودخان
خادم‌قیری : رضاقلی
خرم اصفهانی : میرزاهاشم

د

دولت قاجار : محمدعلی‌میرزا
داورقاجار : رضاقلی‌میرزا بن‌الفسرقاجار
درویش‌قاینی : علی
دُردی ترکمان : محمد امین‌بیگ
دارای‌قاجار : عبدالله‌میرزا
داورقاجار : موسی‌خان
دبیرتفرشی : میرزاعنایت‌الله
دانش اصفهانی : محمدعلی

دانش خراسانی : میرزارضی

ذ

ذوقی اردستانی : عبدالرحمن
ذوقی اصفهانی : محمدحسین

ر

رسوای قاجار: محسن میرزا بن عبدالله میرزا
راوی گروسی : محمدفاضلخان
راهب نایینی : میرزاجعفر
رفیق اصفهانی : ملاحسین
رفیعی کاشی : میرحیدر معمایی
رشیدوطواط : رشیدالدین محمد (مؤلف ملاعبدالله نوشته)
رهبان اصفهانی : میرزامحمدعلی
رافع بروجردی : فتحعلی
رفیقی تفرشی : محمدعلی
رفیعی اصفهانی : محمدعلی

س

سرور قاجار : طهماسب میرزا
سعدی شیرازی
سحاب اصفهانی : سید محمد
ساغر شیرازی : حاجی شیخ محمد
ساغر شیرازی : محمودخان
سایل مرودشتی : محمدعلی
سلطان سلیمان رومی
سلمان ساوجی
سلیم طرشتی : محمد قلی
سایل طوسی : محمد
سیدعلی آبادی : رحیم
سپهر کاشی : محمدتقی
سرباز لرستانی : اسمعیل خان
سالم اصفهانی : محمدعلی خلیفه سلطانی
سیدعلی لکناهوری
ساغر کنگاوری : میرزاجعفر
سعیدخان قمی
سروش اصفهانی : محمدعلی
ساکت خبوشانی : رضا
سیمای اصفهانی : عبدالکریم

ش

شکستهٔ قاجار: حسنعلی میرزا شجاع السلطنه شوکت قاجار : محمدتقی میرزا
شاپور قاجار : شیخعلی میرزا
شهرهٔ قاجار : علیرضا میرزا (مؤلف)

شکوه‌قاجار: نصرالله‌میرزا بن محمدولی‌میرزا
شوکت قاجار: محمدقاسم‌خان
شاه‌عباس ثانی
شیخ محمد کشمیری
شوکت‌بخاری: درویش‌علی
شیدای اصفهانی: محمدعلی
شیدای تویسرکانی: ملاعلی
شیدای نهاوندی: نبی
شهاب ترشیزی: عبدالله‌خان
شرر بیگدلی: حسینعلی‌بیگ
شیخ خالد کرد بغدادی
شیخ علینقی کمره‌یی
شمیم اصفهانی: میرزاحسین
شرق‌لکناهوری: سیدمحمد
شکیبی اصفهانی: محمدرضا
شفایی اصفهانی: شرف‌الدین‌حسن
شاپور طهرانی
شرمی قزوینی
شیخ عطارنیشابوری: فریدالدین محمد
شحنهٔ مازندرانی: محمدمهدیخان
شرر خراسانی: میرزاعسکری
شعف‌قمی: عبدالله
شاه رضای نوربخشی طهرانی
شرف‌قزوینی: میرزاشرفجهان
شهیدی قزوینی: علی (ظ: باباشهیدی‌قمی)
شایق اصفهانی: میرزارضا خلیفه‌سلطانی

ص

صفایی‌نراقی: ملااحمد
صبای کاشی: فتحعلیخان
صمدهمدانی: شیخ عبدالصمد
صباحی بیدگلی: حاجی‌سلیمان
صفایی تبریزی: علینقی
صبوحی‌اصفهانی: میرزامحمد
صاحبی کاشی یاقمی (؟)
صوفی اصفهانی: محمد (مازندرانی‌است)
صایب تبریزی: میرزامحمدعلی
صفی آملی: صفی‌قلی
صبوری تبریزی: محمدعلی
صافی اصفهانی: میرزاجعفر
صهبای قمی: محمدتقی
صیدی طهرانی: میرسیدعلی
صبوحی بدخشی
صفا: قنبرعلی

ط

طغرل قاجار: ابراهیم‌خان
طوفی تبریزی: محمدعلی

طالب آملی : محمد
طبیب ایروانی : میرزامحمد
طبیب اصفهانی : میرزاعبدالباقی
طاهر هروی : علی‌محمد
طرب لاهیجی : میرزامحمد

طایر شیرازی : حسن‌خان
طبیب شیرازی : میرزامحمد
طبیب فارسی : میرزاعبدالله
طلعت اصفهانی : آقامحمد
طوفان هزارجریبی : میرزاطیّب

ظ

ظفر کرمانی : میرزا کاظم
ظهیر شفروه : عبدالله

ظهیرفاریابی : طاهر
ظریف اصفهانی : میرزاحسن

ع

عادل‌قاجار : علیشاه ظل‌السلطان
عاشق اصفهانی : آقامحمد
علیمحمدخان مرودشتی
عذری بیگدلی : اسحق بیگ
عرفی شیرازی : محمد
عرشی‌یزدی : طهماسبقلی‌بیگ
عندلیب کاشی : محمدحسین
عامی اصفهانی : محمدباقر
عنایت اصفهانی
عارف اصفهانی : محمد تقی

عزت قاجار : حاجی‌سلیمانخان
عیسی‌فراهانی : میرزابزرگ قائم‌مقام
عیانی جهرمی : احمدخان
عالی‌فارسی : میرزاحسین
عشرت فراهانی : میرزامهدی
عماد فقیه کرمانی (عمادی‌نوشته)
علی ؟
عهدی ساوجی
عراقی : شیخ‌فخرالدین ابراهیم

غ

غزالی‌مشهدی : محمد
غربتی‌لاهوری
غالب اصفهانی : میرزاحسین
غمناك طهرانی : میرزاصادق

غازی قلندر
غیاث اصفهانی : میرزاغیاث
غیرت‌اصفهانی : میرزاجعفر
غیاث‌حلوایی شیرازی

غالب صفوی : میرزا علی‌اکبر

ف

فرخ زند : محمدحسن خانلرخان

فانی لاهیجانی : میرزامحمد باقر

فرنگی طهرانی : علی‌اکبر

فکرت لاریجانی ، سیدنعمةالله

فغانی شیرازی

فردی زند : صفربیگ

فروغی بسطامی : میرزاعباس

فیضی دکنی : شیخ ابوالفیض

فوق تبریزی : میرزا محمد

فردوسی‌شیرازی : میرزاابوالحسن

فدای اردستانی : محمدعلی

فرخ طهرانی : میرزا محمدعلی

ق

قدسی‌مشهدی : حاجی‌محمدجان

قانع بحرینی : شیخ‌محمد

قاسم‌انوار تبریزی : معین‌الدین‌علی

قادر هندوستانی : محمد داراشکوه

قابلی سبزواری

قابل‌ایروانی : حسینعلی‌خان

قیدی شیرازی : ملاحسن

قتیل گلپایگانی : سیدمرتضی

قانع گلپایگانی : محمد

قطرهٔ چهارمحالی : عبدالوهاب

قسمی افشار : قاسم بیگ

قضائی‌یزدی : میرزاعبدالرحیم

ك

گرامی‌ترک

کوثر همدانی : حاجی‌ملارضا

کلیم کاشی : ابوطالب (همدانیست)

کوکب یزدی : میرزامحمدعلی

کمال‌الدین‌اسمعیل اصفهانی

کاتب‌یزدی

کاظم تویسرکانی

کم‌گوی کشمیری : حسن

کشتهٔ کاشی : میرزااحمد

گلشن زنگنه : میرزامحمدعلی

کمال خجندی : کمال‌الدین مسعود

کوکب شیرازی : محمد صادق

م

محمود میرزای قاجار

مسعودبن محمودمیرزا

مشتاق اصفهانی : میرسیدعلی
مفتون دنبلی : عبدالرزاق بیگ
محروم فارسی : آقاحسینعلی
مخلص شیرازی : میرزانبی
مجذوب همدانی : حاجی محمدجعفر
میرحضوری قمی: عزیزالله
منت افشار : کریمخان
مدهوش گلپایگانی : میرزاصادق
ملامحمد مازندرانی معاصر آغامحمدخان
مونس نهاوندی : ملامحمد
مفتون فارسی : میرزامحمدحسن
مسلمی رومی
میلی ترك : میرزاقلی
میرزاهادی اصفهانی
محرم شیرازی : ضیاءالدین محمد
مولی اصفهانی : عبدالمولی
مونس اصفهانی : محمدعلی
مشتاقعلی اصفهانی مقتول در ۱۲۰۷
منتخب خراسانی
مسیح کاشی : رکن الدین مسعود
مایدزادهٔ رومی
ملامعصوم مروزی
منصوراصفهانی : میرزارضا
منصف قاجار : محمدزمانخان

مجمر زواره‌یی : سیدحسین
ملک قمی
منظور فارسی : محمد ابراهیم
منصف شیرازی : محمداسمعیل
محوی استرآبادی : محمد باقر
محجوب ترشیزی : میرزامرتضی پسرشهاب
ملاحسین مازندرانی
مجیدطالقانی : درویش عبدالمجید
منصور خمسه‌یی : حسینعلی بیگ
محتشم کاشی
محمدتقی بیگ ملایری ، م/۱۲۴۷
ملولی مازندرانی : خلیفه اسدالله
میرمؤمن استرآبادی
میرالهی قمی (والهی است)
مظفر کرمانی : میرزامحمدتقی
مهدی بیگ شقاقی آذربایجانی
مظهر استرابادی : محمدصادق
مقصود خردهٔ کاشی
مولوی مثنوی (؟!) جلال الدین محمدبلخی
مایل اصفهانی : شیخ رحیم
مشرب عامری : میرزا اشرف
مشفق زنگنه : پیرمراد بیگ
میرزاحسین نیشابوری

ن

نوری مازندرانی : ملاعلی — نشاط اصفهانی : میرزاعبدالوهاب
نوایی زند : منت‌علی‌بیگ — نورعلیشاه اصفهانی : محمدعلی
نظیری نیشابوری : محمدحسین — نیاز شیرازی : محمدرضا
نیازصفوی : احمدمیرزا — نغمهٔشیرازی : میرزاعبدالوهاب
نشاط قمی : آقامحمد برادرصهبا — نصیب اصفهانی : محمد
نیاز جوشقانی : سید حسین
نشاطی ساکی لرستانی : محمد باقربیگ (گرجی اصفهانی است)
نصرت لنگرانی : سلطانحسین بیگ — نظامی گنجوی
نظیر گلپایگانی : سیدحسین — نوری اصفهانی : محمدحسن
نادری کازرونی : میرزاابراهیم — نیازاصفهانی : حسن
نجات اصفهانی : میرعبدالعالی — نشاط اصفهانی : علیرضا
نظیر زنگنه : امان‌الله‌بیگ — ناظرعلی‌آبادی : میرزاطاهر
نجاتی روسی — نجات‌حسینی‌اسلامبولی
نصرالله‌خان قراگوزلوی همدانی — ناصر نجفی
نیکی اصفهانی : زین‌العابدین (زین‌الدین علی)
نشأهٔ ترکمان : عبدالرزاق — ناطق اصفهانی : محمدصادق

و

والای قاجار : علینقی‌میرزا — وجدی لکناهوری : زین‌العابدین
وامق یزدی : سیدمحمدعلی — وصال‌شیرازی: محمدشفیع‌مشهوربمیرزا کوچک
وامق اصفهانی : محمدصالح — وفائی تفرشی : عبدالله‌بیگ
واله اصفهانی : محمدکاظم — وامی کرمانی : علی‌محمد
ولی‌دشت بیاضی — وحیدقمی : عبدالله (ظ : وحیدی)
وحید طوسی : ابراهیم — وفای‌اصفهانی : میرزامحمدعلی‌زواره‌یی

واقف هندوستانی : نورالعین
وحدت هندوستانی : شیخ محمد
وصفی رومی
وحشی بافقی

ه

همایون‌میرزای قاجار
هلالی استرابادی
هلالی شیرازی : حسینعلی
همای رونی
همای مروزی : محمدصادق
هاتف اصفهانی : سیداحمد
همدم‌شیرازی : نجفقلی
هدایت دامغانی : رضاقلی‌بیگ

ی

یغمای مشهدی : شاه‌فضل
یغمای جندقی : میرزا ابوالحسن
یمانی اسفراینی : محمدباقر
یمینی سمنانی
یاری اصفهانی: میرزا حسین
یوسف گرجی

بستان الصنایع

تألیف علیرضا میرزای قاجار متخلص به‌شهره درحدود سال ۱۲۵۰ ق

این کتاب یکی از مجلدات پنجگانهٔ بساتین‌الخاقانیّه است ، درتراجم رباعی‌سرایان که شرح آن در ذیل بساتین الخاقانیه گذشت ، و تذکرهٔ بی‌ارزشی است.

آغاز : «سخن‌آفرینی را سپاس درخورست که از آفرینش یک سخن بدو حرف چهارده دفتر ارض وسمارا بنظم ... الخ»

انجام :

سحابی استرابادی

ازجزو وکل ایکه درتخیّل گردی　　بشنو سخنی کاهل تحمل گردی
درهستی خویش گربمانی جزوی　　خودرا همه‌جا نظرکنی کل گردی

نسخه : کتابخانهٔ ملی تهران ، ش ۵۹ مورّخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۵۰ ،

نسخه‌ایست بسیارمغلوط، از صفحهٔ ۱ تا ۹٤ مقدمه‌ایست متضمن نصح و پند، و از ص ۹٤ تا ۹۰ فهرست اسامی شعرا، و از ص ۹۱ تا ۱۰۱ تراجم، و از ۲۰۳ تا ٤۳۷ رباعیات منتخب، ودرفهرست کتابخانهٔ ملّی (ج ۱ ص ۵۰) نام کتاب‌را بغلط «بوستان الصنایع» ثبت کرده‌اند.

ترجمهٔ مؤلف در ذیل بستان‌الفضایل گذشت.

نمونهٔ تراجم: «خلیل طالقانی از افاضل روزگار واز مشاهیر عرفای والا مقدار بوده، و خدمت بسیاری از مشایخ طبقهٔ علیّه نموده، وچند کتب امثال زادالسبیل در آداب‌سلوك و رساله یی در علم مناظره ومتن کافیهٔ ابن حاجب را در کمال بلاغت فارسی منظوم نموده، الی‌الحال از کاملین این طبقه محسوب میگردد» و ازویك‌رباعی آورده است که مذکور خواهد شد.

بطوریکه ذکر شد تراجم این کتاب را ارزش واعتباری نیست، وکافیست که همین یك ترجمهٔ نادرست را موردبحث قراردهیم:

شیخ خلیل‌الله طالقانی استادشیخ محمدعلی‌حزین بوده وترجمه‌اش درتذکرة‌المعاصرین (طبقهٔ علماء نفر پنجم) مسطورست، وهدایت در ریاض‌العارفین (ص ۷۳) شرح‌حال ویرا چنین بقلم آورده ومعلوم میشودکه مأخذ هردو یکی بوده است.

«خلیل‌الله طالقانی قدس سرّه از افاضل روزگار و از عرفای والامقدار بوده، خدمت بسیاری از مشایخ طبقهٔ صوفیه‌را نموده، درسنهٔ خمسین (کذا، وسنین خمسین صوابست) در اصفهان زاویه‌نشین گردید، وسی‌سال بانزوا گذرانید، اوقات خود را تبعیض کرده سهمی را بذکر و فکر و عبادات و ریاضات مشغول نموده، و سهمی را مصروف کتابت کتب علمیه، ودر نهایت حسن‌خط قریب بهفتادجلد کتاب بخط‌خود برطلبهٔ علوم وقف فرموده، رسالهٔ زادالسّبیل در آداب سلوك و رساله در علم مناظر ومرایا نوشته، ومتن کافیهٔ ابن حاجب را در کمال بلاغت بفارسی منظوم فرموده، غرض ازکاملین بود».

بستان الفضائل

ازعلیرضا میرزای قاجارمتخلص بهشهره در ۱۲۴۷-۱۲۵۱ ه ق

این تذکره بستان سوم از بساتین‌الخاقانیه است که مذکور افتاد ، و شامل تراجم قصیده سرایانست .

مؤلف درین مجلد پس از مقدمه نخست تراجم یکصد وسی‌نفر ازشعرای قدیم وجدید را بترتیب حروف تهجی مذکور داشته ، آنگاه یک فهرست الفبایی از صاحبان تراجم با ذکر شمارهٔ صفحه یا صفحاتی که اشعار هریک در آن مذکورست ترتیب داده سپس قصائدرا درهر ردیفی‌آنچه که بیک بحر وقافیه بوده تاحرف یاء پشت‌سرهم آورده است .

درمقدمه گوید: «... این کتاب که مسمّی به بستان‌الفضائل ومندرج‌ازقصائد شعرای متقدمین ومتوسطین ومتاخرین ومعاصرین ویک جلد از پنج‌جلد تذکرهٔ‌بساتین الخاقان است ، درمدت چهارسال سمت اختتام پذیرفت ، و اسلوب وقاعدهٔ این کتاب چنان تذکره‌های دیگر نیست ، چنانچه اگر قرار بقسم تذکره‌های دیگر میشد ، تمیز اشعار شعرا داده نمیشد ، لهذا قرار براین دادیم که احوالات شعرا را در اوّل وآنچه شعرست درآخر ازقرار حروف تهجی نوشتیم واشعار شعرارا درهرردیفی‌آنچه به‌یک بحر وقافیه بود پشت سریکدیگر انداختیم ، و قصائد را هم جمیعاً تمام نوشتیم تا ممدوح مشخص گردد، واشعار مادح از تغزل و بهاریه وگریز ومدح وشریطه بالنسبه‌بیکدیگر معلوم شود که کدام یک از استادان در کدام‌یک ازین فنون ماهرتر بوده‌اند ، تمام شد کتاب بوستان‌الفضائل در بیست وهشتم ماه ربیع‌الثانی سنهٔ ۱۲۵۱ هزارودویست وپنجاه ویک هجری هشت‌ماه بعد از جلوس شهریار کامگار نامدار سلطان بن سلطان بن سلطان خاقان بن خاقان بن‌خاقان محمد شاه‌غازی زیّده‌الله عمره و دولته و حفظه الله وجوده و رتبته وشوکته بحق محمد وآله‌الطاهرین‌الطیبّین» .

این مجلّد مشتملست‌بر :

۱- مقدمه در دو صفحه .

۲-شرح احوال شعرائی که قصائدشان درین مجلد مندرجست درشصت وچهار صفحه .

۳- فهرست اسامی شعرا ، درشش صفحه بشرح ذیل :

فهرست اسامی شعرا

۱- افسر (محمدرضا میرزا) ۲- انصاف (ملک ایرج میرزا)
۳- انوری ابیوردی (اوحدالدین) ٤- ازرقی (ابوبکر)
٥ - امیدی (ارجاسب) ٦- ابوسعد احمد غزنوی
۷- اوحدالدین گرگانجی(سبزواری م۷۸۷) ۸- امیرخسرو دهلوی
۹- ابوالفرج رونی ۱۰- اوحدی مراغی
۱۱- ابوالقاسم فندرسکی ۱۲- ابوعلی شطرنجی سمرقندی
۱۳- اثیرالدین اخسیکتی م ٦٥۷ ۱٤- بقای مشهدی (سید کاظم)
۱٥- بدرچاچی ۱٦- پریشان یزدی
۱۷- بنده (محمدرضی بن میرزا محمد شفیع تبریزی م ۱۲۲۳)
۱۸- پروانۀ کزازی (محمدامین) ۱۹- ثابت تهضرخی (میرزاعلی)
۲۰- جامی (عبدالرحمن) ۲۱- جمال‌الدین اصفهانی
۲۲-حافظ شیرازی(خواجه شمس‌الدین محمد) ۲۳- حسین ثنایی مشهدی
۲٤- حاذق طبیب تونی ۲٥- حکیم قطران تبریزی
۲٦- حکیم سنایی غزنوی ۲۷- حکیم محمدشریف کاشی
۲۸- حسن رفیع یزدی ۲۹- حسرت زنگنۀ اصفهانی (علیخان)
۳۰- خیری قندهاری (فاضل علی) ۳۱- خواجوی کرمانی
۳۲- خاقانی شروانی (افضل‌الدین) ۳۳- خادم کرمانی
۳٤- خاور (محمودخان دنبلی) ۳٥- خاوری شیرازی (میرزا فضل‌الله)
۳٦- خاوری کوزه کنانی(میرزامعصوم) ۳۷- خرد مازندرانی (علیمردان م۱۱۹۸)
۳۸- دارا (عبدالله میرزا) ۳۹- داورقاجار (موسی‌خان)

۴۰- سید ذوالفقار شروانی ۴۱- رکن‌صاین سمنانی
۴۲- رضی‌الدین خشّاب ۴۳- رشید وطواط
۴۴- رضی آرتیمانی ۴۵- رازشیرازی (میرزاابوالقاسم)
۴۶- راوی گروسی(فاضلخان) ۴۷- سعدی شیرازی
۴۸- سلمان ساوجی ۴۹- سحاب اصفهانی (سید محمد)
۵۰- سیمای سمیرمی (میرزاعبدالکریم) ۵۱- سیف اسفرنگی
۵۲- سعیدخان قمی طبیب ۵۳- سالک شیرازی (میرزاجعفر)
۵۴- سپهر کاشی (میرزا محمدتقی) ۵۵- سعد بن مروی (م ۶۹۸)
۵۶- شکستهٔ قاجار(حسنعلی‌میرزاشجاع السلطنه) ۵۷- شیری لکناهوری
۵۸- شیخ عطار ۵۹- شاپور طهرانی
۶۰- شیدای لکناهوری ۶۱- شهاب ترشیزی(میرزاعبدالله‌خان‌م ۱۲۱۶)
۶۲- شکوه‌قاجار(نصرالله میرزابن محمدولی‌میرزا) ۶۳- شمالی دهستانی
۶۴- شریف علامه ۶۵- شهرهٔ‌قاجار (علی‌رضامیرزا مؤلف)
۶۶- صاحب علی‌آبادی(میرزامحمدتقی) ۶۷- صادق تفرشی
۶۸- صائب‌تبریزی (میرزا محمدعلی) ۶۹- صادقای گاو اصفهانی
۷۰- صبای کاشی (فتحعلی‌خان) ۷۱- صبور کاشی (میرزااحمد برادرزادهٔ‌صبا)
۷۲- صباحی بیدگلی (حاجی‌سلیمان) ۷۳- ضیاءالدین خجندی متخلص بفارسی)
۷۴- طالب‌آملی ۷۵- طراز اصفهانی (میرزامحمدعلی)
۷۶- ظفر کرمانی (محمد کاظم) ۷۷- ظهیر فاریابی
۷۸- عمعق بخاری ۷۹- عثمان مختاری عزنوی
۸۰- عمیدالدین لومکی ۸۱- عاشق اصفهانی (آقا محمد)
۸۲- عرفی شیرازی ۸۳- عنقای قاجار (محمد حسین خان)
۸۴- عیسی(میرزابزرگ‌قائم‌مقام‌م ۱۲۳۳) ۸۵- عارف لاهوری
۸۶- عبدالواسع جبلی ۸۷- عندلیب کاشی(محمدحسین بن فتحعلی‌خان)

۸۸- غروری کاشی ۸۹- فیضی دکنی
۹۰- فریداحول ۹۱- فصیحی تبریزی
۹۲- فوجی (ملامقیم) ۹۳- فرخ زند (محمد حسنخان کشته در ۱۲٤٦ در اغتشاش سیستان و کرمان) ۹٤- قائم‌مقام‌فراهانی (میرزا ابوالقاسم)
۹۵- قاآنی شیرازی (میرزاحبیب‌الله) ۹٦- قاضی‌مطهّر اصل مظهره
۹۷- کمال‌الدین اسمعیل ۹۸- کاتبی‌هروی (یوسف‌شاه)
۹۹- گوهر کرمانی (میرزا عبدالرزاق نقیب الاشراف)
۱۰۰- کمال‌الدین خمسة(ابوالفضل) ۱۰۱- کلیم (ابوطالب)
۱۰۲- لطف‌الله نیشابوری ۱۰۳- محمود میرزای قاجار
۱۰٤- مجمرزواره‌یی(سیدحسین) ۱۰۵- محمدجان قدسی مشهدی
۱۰٦- مظهری کشمیری ۱۰۷- منوچهرشصت کله
۱۰۸- مسعود سعد سلمان ۱۰۹- مجیر بیلقانی
۱۱۰- مرشد بروجردی ۱۱۱- منیر لاهوری
۱۱۲- محمدقلی سلیم ۱۱۳- میرمختوم
۱۱٤- مونس‌بارفروشی (میرزامحمدرضا) ۱۱۵- منصف‌قاجار (محمدزمان‌خان)
۱۱٦- محروم‌جهرمی (آقاحسینعلی) ۱۱۷- میرزا احمد کز ازی حسینی
۱۱۸- محیط (میرزا معصوم بن میرزا بزرگ قائم مقام)
۱۱۹- میرزا محمدعلی طهرانی ۱۲۰- مفتون بواناتی (میرزامحمد حسن)
۱۲۱- مسعودمیرزا بن‌محمودمیرزای‌قاجار ۱۲۲- مجد همگر
۱۲۳- معزی سمرقندی ۱۲٤- ناصرخسرو علوی
۱۲۵- نظامی گنجوی ۱۲٦- نشاط (میرزا عبدالوهاب م ۱۲٤٤)
۱۲۷-نادری کازرونی(حاجی‌میرزامحمدابراهیم) ۱۲۸-نشاطی‌مازندرانی(میرزاعباس)
۱۲۹-نوایی(میرزامحمدتقی‌ازقریهٔ‌نوای‌مازندران) . ۱۳۰- نجیب‌الدین جربادقانی
۱۳۱- وصال شیرازی (میرزا محمد شفیع) ۱۳۲- وفای چهار محالی (محمدحسن)

۱۳۳- هاتف (سید احمد اصفهانی)

درترجمهٔ مجمر نوشته است : ... بسیاری از غزلهایش را درجلداول بساتین الخاقان مسمی به‌بستان‌العشاق نوشته‌ام».

٤- فهرست مطالع قصائد در ۳۱ صفحه.

٥- سیصد وهشتاد وهشت قصیده‌است در ۹۱۰ صفحه هر صفحه ١٤سطر جمعاً با عناوین ٥٤٣٢ بیت است وکلاً با مقدمه و تراجم و فهرست ۹۸٦٩ سطر کتابت دارد.

آغاز کتاب :

ابتدای هرسخن آن خوبتر در هرمقام

کو بود باحمد معبود خدای پاک نام

جواهر کنوز لغات حمد وستایش نثار بارگاه حضرت متکلمی که ...»

آغاز قصائد :

درهنگام انزوا صاحب مکرم افسر محمدرضا میرزا فرموده بدربار معدلت مدار خسرو صاحبقران فرستاده :

بکاخ اندرشبی بنشسته باغم‌جفت وخودتنها

زنخ طاق عمود دست و سر سقف ستون پا

پایان :

جان گر فدا سازی سزد، سر دررهش بازی‌سزد

شهره اگر نازی سزد، در بندگی یکتاستی !

نثر کتاب ساده است ومؤلف در هرجا که خواسته قدرت طبع کسی‌را درشاعری توصیف کند نوشته است که «درفن عروض ! سرامد معاصرین خود بوده» و یا «در فن عروض استادند خاصه در غزلسرایی !» با اینحال گنجینه‌یی بزرگ و قیمتی است و ایکاش سایر مجلدات آن ازمیان نرفته باشد.

نسخه :

نسخه‌یی ازین تذکره که جلدسوم بساتین‌الخاقانیه‌است متعلق‌است بکتابخانهٔ شخصی دوست دانشمندم آقای‌عبدالحسین بیات، کاغذ شکری، خط نستعلیق، بدون تاریخ از قرن چهاردهم ، جلد تیماج ضربی قهوه‌یی ، قطع ۲۰×۳۰ سانتیمتر.

ترجمهٔ مؤلف :

درذیل‌نام خود مینویسد : شهره- بلی من که در وفاداری شهره‌ام ، مجملی از احوال خود برشتهٔ تحریر میکشم ، پوشیده نماناد که در شب سه‌شنبهٔ ششم‌ذی‌قعدة- الحرام سنهٔ هزار و دویست و هژده از عدم پا بدایرهٔ وجود نهاده‌ام ، اگرچه این وجودات درنزد عدم معدومست خاصه وجود حقیر ، علی‌ای حال نامم‌علیرضا، حسب ونسبم ضرور اظهار نیست، شغلم جاروب‌کشی آستان‌ملایک پاسبان حضرت‌صاحبقران وبدین علّت مفخر کل‌جهانم، زیبد که‌افتخارها کنم وگنجایش دارد که‌بلندپروازیها نمایم ، بهرجهت شرح حالات خودرا پس از نگارش دیباچه‌مفصلاً مشروح‌داشته‌ام[۱] این کلمه از بابت نظم و اسلوب فهرست بود که نوشته شد و چند قصیده‌هم از خود برسم یادگار درین جلد که مسمّی به بستان الفضائل است ثبت نمودم ، اگر چه امثال بنده درمقابل انوری وظهیر ومسعود سعد سلمان و استادان این فن نتوانیم دم زد ، از بابت اظهار حیات لابداً ثبت افتاد» .

«بستان‌الفضائل»

در بزم خاقان مسطورست :

«شهره نواب علیرضا میرزاست ، سری دارد پرشور ، دلی از تجلی محبت‌پرنور ، وسینه‌یی از عشق خوبان با سرور، در نظم اشعار میلش بسیارست واشعارش بیشمار ، سه‌جلد تذکره تألیف نموده‌اند، همیشه‌از واقفان حضور حضرت صاحبقرانند، ودرنیکی اخلاق سرامد اقران ، این چند فرد از فرمایشات ایشانست :

یکچند بتا ترك نما رسم جفا را   زین بیش میازار دل اهل وفا را

۱- ظاهراً منظورش دیباچهٔ بساتین‌الخاقان است.

شوراز لب‌شیرین توافتاد درین‌شهر بالای تو انگند درین شهر بلارا
برروی که دربرسر کوی‌تو گشادند بستست ره آمد و شد باد صبا را
دشنام تمنا زلبت میکنم و نیست یکذره دربنباب اثر هیچ دعا را»

صاحب ناسخ التواریخ او را بیستمین پسرفتحعلیشاه نوشته و خطاست، چنانکه خاوری شیرازی مینویسد : «بیست ویکم، نواب علیرضا میرزا - برادر صلبی و بطنی سلطان‌الموحدین محمد رضا میرزاست ، و در مراحل ظرافت و خوش مشربی بیهمتا ، بینهایت مایل عیش ونشاط وهمواره طالب ارباب عشرت و انبساط ، اوقات شبان و روزانش صرف پیمودن اقداح راح است، وهر گونه اوضاع که از لوازم پیمودن اقداح راح است در مذهب او مباح ، طبع نظمی دارد وسط، و در انشاء اشعار قانع بموز و- نیت فقط ، تذکره‌یی در ذکر اشعار معاصرین نوشته ، ومسودات نظمش نیز مدون گشته است ، در مرافقت برادرمهتر خویش مدتی در ولایت گیلان بسرمیبرد، وطریق عیش و عشرت را باقدام سعی می‌سپرد، در ایام شباب‌خالی ازملاحتی‌نبود، درولایت گیلان بالباس سربازی مشق صالداتی مینمود ! »

«تذکرهٔ خاوری»

دیوان‌شهره شامل هزاروهفتصد بیت‌از قصیده وغزل ورباعی‌وقطعه‌ومثنوی‌بخط دلدارخان لرستانی زن‌شهره در کتابخانهٔ‌مجلس‌شورای‌ملی بشمارهٔ۶ . . ۱ محفوظ است.

ازاشعار اوست :

از چشم نظر باز دلم خون ، شده آری
از دیده کشد دل بجهان هرستمی هست
دارد سر قتل من وابن خط که برآورد
از پادشه حسن بخونم رقمی هست

❁❁❁

پیکی بکوی یار ، سبکسیر بایدم
کاین نامه چون‌بدورسد، ازگریه تربود

❁❁❁

روم باناتوانی بر سر آن کو بصد حسرت
اگر یدار نبود، جان دهم در پای دیوارش
دلم در کار آنزلف پریشانست ، میترسم
که آخر در پریشانی برسوایی کشد کارش

✿✿✿

کند هردم بنوعی آن جفا جو قصد آزارم
بپاداش وفاداری ، بدین خواری سزا وارم

✿✿✿

بتو مشغول بدینسان که شب و روز منم
عجبی نیست اگر بیخبر از خویشتنم
بر گشالب بسخن، گر همه خود دشنامست
کآرزو هست شنیدن سخنی زان دهنم

بستان المعارف

تألیف علیرضا میرزای شهرهٔ قاجار متخلّص بهشهره در حدود اواسط قرن سیزدهم

این کتاب یکی از مجلدات خمسهٔ بساتین الخاقانیه است در تراجم مثنوی‌گویان که شرح آن در ذیل بساتین الخاقانیه گذشت . ونسخهٔ آن دردست نیست .

بهار افغانی

از ابوالوفا عبدالحکیم رستاقی در ۱۳۵۰ ه ق

سکینة‌الفضلا موسوم باسم تاریخی بهار افغانی (ـ ۱۳۵۰) تذکرهٔ عرفا و

شعرای کابل است مشتمل بر : ۱- سبب تألیف (ص ۲-۵) ۲- مقدمه درباب سوابق تاریخی افغانستان واینکه فریدون ها و کیقبادها وسهراب ها و کیخسروها ولهراسب ها وگشتاسب ها همه افغانی بوده اند ! و آرزوی تشکیل یک امپراطوری اعظم ! و ذکر جغرافیای کابل و امپراطوری افغانستان ! (ص ٦-۱۰) ۳- طبقهٔ عرفا (ص۹-۵۰) بیست وشش نفر ٤- طبقهٔ شعرا (ص ۵۱-۱۱٤) شصت وسه نفر، ۵- قصیده دروصف کابل از صائب (ص ۱۱۵-۱۱٦) نیز وصف کابل، مثنوی از ندیم بلخی(ص۱۱۷-۱۱۸) ٦- تقریظ انجمن ادبی کابل (ص ۱۱۹) ۷- فهرست مآخذ عمدهٔ کتاب (ص ۱۲۰) .

خط نستعلیق ، چاپ سنگی ، قطع ۱٤ × $۲۱\frac{۱}{۲}$ سانتیمتر ، باهتمام عبدالغنی بلخی در دهلی .

ترجمهٔ مؤلف :

مؤلف بسال ۱۳۱۵ هق در کابل ولادت یافته ودرآغاز کتاب ترجمهٔ حال خود و سبب تألیف را چنین نگاشته است :

«اما بعد میگوید کمترین خلق الله دریوزه خوارعلماء حقانی ابوالوفاعبدالحکیم رستاقی زمانیکه از سن طفولیت بسن رشد رسیدم و درعالم زندگانی مشاهدهٔ عجائب وغرائب روزگار ازقبیل استبداد حکام واغراض صاحبان رسوخ اهالی ونمامی وتملق وچاپلوسی و اینکه سعدی فرمود :

عمر گرانمایه درین صرف شد تاچه خورم صیف وچه پوشم شتا

وغفلت مردم از توجه بسوی علم فن و اجتناب از علم واهل علم بنده راغرق دریای حیرت ساخت ، از آنرو از وطن اصلی برآمده خواستم بعضی نقاطراسیاحت نموده درمعلومات خود بیفزایم ، چنانچه چندی به بلخ رفتم وازآنجا ببرخی بلاد ماوراءالنهر وبالآخر بدارالسلطنهٔ کابل واردشدم ومیخواستم که بطرف هند و دیارعرب بشتابم ، بعضی اشخاص مهم اینجا بدلائل مقنعه واداز ساخت که چندی به کابل بوده بعد از تجربه و معلومات لازمه که بایستی ، میتوان بخارج رفت . این را پسندیده بملازمت معارف درآمده بتدریج پی معلومات تاریخی این وطن مقدس شدم ، و خواستم که

حالات بعد از طوفان را از کتب تاریخ بذریعهٔ مطالعه از مشاهیر علمی و سیاسی هویدا نمایم ـ اما کجا ؟ کس نیابد مصرع پیچیدهٔ این مدعا.

امّا تا یک حدی ازمشاهیر علم و ادب کابل را درین حصهٔ سکینة الفضلاء برای اولاد وطن ونوباوگان این گلشن بقسم این که یک تحفه ویا یک (ارمغان نو) که عدد این حروف تاریخ شروع تألیف این کتاب‌راهم نشان میدهد (۱۳٤۸-) به (بهارافغانی+۱۳۰۵) موسوم نموده بیادگار برصفحهٔ روزگار بمانم، تا حالت سابقهٔ افغانستان را با زمان حال‌مقایسه‌نموده درعروج بشاهراه حقیقت عبرت ازاسلاف‌حاصل نموده در ترقیات هرگونه علوم وفنون بذل‌مساعی نمایند، نعم ماقیل :

دادیم ترازگنج مقصودنشان گر ما نرسیدیم تو شاید برسی»

«ص ۲-۳»

این مختصر که نموداری ازنثر بهار افغانی است روش نگارش مؤلف را در مراسر کتاب باز مینماید، ونکتهٔ قابل ذکر دیگر اینست که تراجم پنج‌نفر شاعرذیل را ازتذکرهٔ گلشن بیخار تألیف نواب مصطفی‌خان‌شیفته نقل کرده است که اشعارشان بزبان اردوست : آشفته، آگاه، اعظم، امیر، عاجز.

بهار بدخشان

سیدعبدالکریم‌خان حسینی بدخشی در ۱۳۰۲ شمسی

«بهار بدخشان اثر قیمتدار آقای فاضل سید عبدالکریم خان حسینی بدخشی است» در ۱۳۰۲ شمسی از تألیف این اثر فراغت حاصل فرموده و مساعی لایقی در ترتیب‌آن بعمل‌آورده‌اند.

مندرجات‌این تذکره عبارت‌ازشرح‌احوال فضلای متقدمین ومعاصرین‌بدخشان بوده و بترتیب حروف تهجی اسامی فضلارا ثبت فرموده‌اند.

نسخهٔ جامع که تاحال بطبع نرسیده نزد خودمؤلف محترم درفیض‌آبادبدخشان موجودست» .

«نقل از مجلهٔ کابل سال‌نهم شمارهٔ یازدهم ، مقالهٔ شاه‌عبدالله بدخشی تحت عنوان «ادبیات فارسی» .

تذکرهٔ مفرح‌الاحباب ازهمین مؤلف است و ذکرش خواهد آمد .

بهارستان سخن

از میر عبدالرزاق خوافی ملقب به صمصام‌الدوله ومخاطب به شاهنوازخان در ۱۱۹۲-۱۱۶۰ ه ق

این کتاب مشتملست برمقدمه و دوازده‌فصل بشرح ذیل :

۱- درکلام منظوم ۲- درعروض ۳- درقوافی ٤ - دراقسام شعر و آداب انشاء ٥- در بلاغت وفصاحت وبیان استحکام کلام ٦- درصنایع شعر ۷- درمعما و لغز ۸- درعلم انشاء و شرائط منشی ۹- درخط ۱۰- دربیان حروف و اعراب و الفاظ و تقسیم واملای‌آن ۱۱- در قواعد لغت فارسی ۱۲ - در احوال نحول‌شعراء .

فصل دوازدهم به‌پنج طبقه ویک خاتمه تقسیم شده است بدین شرح :

طبقهٔ اول - از فردوسی تا خواجو و در آن ذکر هجده شاعرست .

طبقهٔ دوم - از سلمان ساوجی تا نظام استرابادی و در آن ذکر هفده‌شاعرست .

طبقهٔ سوم - از بنائی هروی تا نوعی خبوشانی و در آن ذکر بیست و دو شاعرست .

طبقهٔ چهارم از میرزاجعفر آصفخان تا محمدقلی سلیم‌طهرانی ودرآن‌ذکر بیست وسه شاعرست .

طبقهٔ پنجم - از حکیم محمدسعید سرمد کاشی تا محمدنعیم نصرت ودرآن‌ذکر چهل ویک شاعرست .

خاتمه ـ در ذکر برخی ازشعرای دکن (معاصرمؤلف) ازسید غلام‌حسن‌قادری رضائی تا قاضی محمد صالح و درآن ذکر نه‌شاعرست .

مؤلف شعرای مشهور هردوره‌را یاد کرده ومآخذ خودرا درخلال تراجم‌مذکور داشته است .

بهارستان سخن در ۷۷٤ صفحه بقطع $27\frac{1}{2}\times15\frac{1}{2}$ با مقدمه‌یی بفارسی و انگلیسی در احوال و آثار مؤلف باهتمام میر عبدالوهاب بخاری در مدراس بسال ۱۹۵۸ م بطبع سربی رسیده ومشحون از اغلاط چاپیست بطوریکه قابل‌استفاده‌نیست، ولی اگر بعداً بطبع انتقادی صحیحی برسد بد تذکره‌یی نخواهد بود .

بطوریکه درمقدمهٔ مصحح مذکورست ، ترتیب و تکمیل بهارستان سخن را فرزند مؤلف میرعبدالحی‌خان صمصام‌الملک متخلص به‌صارم عهده‌دار بوده است ، و همومینویسد که این کتاب را پدرم درسال ۱۱٦۰ تألیف کرده و بعداً بخاطرش‌رسیده بود که تراجم بعضی از شعرا را برطبقات پنجگانه بیفزاید و برپشت کتاب نامهای ایشان را باقید طبقات ثبت کرده بود، ولی زمانه‌اورا فرصت نداد ودر ۱۱۷۱ بشهادت رسید ، و وی در وقت تنظیم و ترتیب کتاب بامراجعه بمآخذ معتبر تراجم مذکور را نوشته وبعنوان تکمله درذیل هرطبقه افزوده است. همچنین بقسمت خاتمه نیز هفت ترجمه علاوه کرده، و چون این افزایش درسال۱۱۹۲ صورت گرفته لذا در تاریخ آن گفته است :

چواین گلستان گشت‌صورت‌پذیر کزو بشکفد خاطر جزو و کل
عجب محفلی رنگ رونق گرفت قران یافت دروی بهم جام ومل
بجستم زدل سال اتمام او بگفتا : « بهار سخن کرد گل »
=۱۱۹۲

ترجمهٔ مؤلف و آثار دیگر او :

ترجمهٔ میرعبدالرزاق درمقدمهٔ بهارستان سخن ومآثرالامراء بتفصیل مسطورست، اجمالاً اینکه‌وی اصلش از اعیان سادات خواف خراسانست، جد اعلای اومیر کمال‌ـ

الدین در عهد اکبر پادشاه به هند رفت و درسلک نوکران پادشاهی درآمد ، پسرش میرک حسین خدمت جهانگیر میکرد، و پسر اومیرک معین‌الدین مخاطب به امانت‌خان از منصبداران عمدهٔ شاهجهان بود، و در زمان عالمگیر دیوانی لاهور وملتان وکابل وکشمیر یافت ، و بعداً بدیوانی دکن و بخشیگری و وقایع‌نگاری ترقی کرد . پسر چهارم وی کاظم‌خان بدیوانی ملتان سرافراز بود، و میرحسین‌علی پسر کاظم‌خان که در بیست‌سالگی درگذشت پدر میرعبدالرزاق بود .

میر عبدالرزاق در بیست ونهم رمضان سال ۱۱۱۱ در لاهور ولادت یافت ، و چون اکثر اقربای وی در اورنگ‌آباد متوطن بودند، وی نیز در آغاز جوانی از لاهور بدانصوب رفت ، و ازجانب نواب آصفجاه خدمتی بوی محول شد و رفته‌رفته بمراتب ومناصب ذیل ارتقا یافت : دیوانی پادشاهی (= محمدشاه گورکانی) صوبهٔ برار در ۱۱۵۰ هجری ؛ دیوانی نظام‌الدوله حاکم اورنگ‌آباد دکن در ۱۱۶۱ ؛ صوبه‌داری حیدرآباد در ۱۱۶۵ ؛ وکالت مطلق نواب امیرالممالک صلابت جنگ در اورنگ‌آباد با منصب هفتهزاری سوار و خطاب صمصام‌الدوله در ۱۱۶۷ ، وازین تاریخ ببعد در چندین جنگ وسرکوبی شرکت کرد ، وعاقبت در ۱۱۷۱ بخدعهٔ حیدر جنگ وی و فرزندانش مقید گردیدند، و چون حیدر جنگ قصد قتل ایشان‌را داشت، نواب‌آصفجاه برای نجات وی حیدر جنگ را کشت ، وطرفداران حیدر جنگ میرعبدالرزاق و میر عبدالغنی‌خان پسر خرد او را شهید ساختند ولی دو پسر دیگرش میرعبدالحی و میر عبدالسلام ازین مهلکه بسلامت جستند .

آثار دیگر او عبارتست از : ماثرالامراء ، مجموعهٔ رقعات ، موائدالفوائد در مسائل کلامی ، و ازین‌چهار فقط ماثرالامرا و بهارستان سخن بطبع رسیده است .

این‌شعر ازوست :

در غریبی بیش باشد عزت و اوج کمال

قطره اندر بحر گوهر باشد و در ابر آب

«نقل باختصار ازمقدمهٔ بهارستان سخن»

بهجة الشعراء

تألیف محمدکاظم تبریزی ملقب به‌اسرارعلیشاه در ۱۲۹۴-۱۲۹۹ه‍ ق

شامل تراجم هشتاد و شش شاعر آذربایجانی است که اگرچه غالباً اشعار فارسی‌هم داشته‌اند ، ولی مؤلف بیشتر شعر ترکی از ایشان آورده است . این تذکره در اقتفای یخچالیه تألیف شده و اشخاص مذکور درآن از بذله گویان و شوخ طبعان آذربایجانند .

پیش از تألیف وتدوین کامل این کتاب مؤلف انتخابی‌از آن کرده وبه‌حدیقة‌الشعراء موسوم گردانیده است .

آغاز: «نسخهٔ سعادت ابدی و دیباچهٔ کرامات سرمدی پادشاهی راست که طوطی ناطقهٔ انسانی‌را ...».

پایان :

«سخن این بود دیگر جمله تزویر

توخواهی‌رد کن وخواهی که برگیر»

نسخه متعلق بدوست فاضل آقای جعفر سلطان القرائـی و بمشخصات ذیل است :

نستعلیق بدو بسیار مغلوط ، کاتب حسن‌حسینی ، تاریخ تحریر دهم شهرصفر المظفر ۱۲۹۹ درطهران، کاغذ سفید فرنگی ، جلد تیماج قهوه‌یی، هرصفحه ۱۲سطر، فهرست اسامی شعرا در آخر کتاب ، ۱۰۱ برگ بقطع ۱۶/۷×۲۲ سانتیمتر.

درسبب تألیف گوید :

«اما بعد مخفی ومستتر نماند که مسوّد این اوراق‌مبارك اعنی‌اس[۱] تبریزی مسکن قارجهان وطن میگوید که داعی چندسال قبل درخانهٔ یکی‌از احبا مجموعه‌یی

۱- ظاهراً مخفف اسرارست .

مسمی به یخچالیه که میرزا محمد علی ندیم[۱] درعهد دولت محمد شاه مغفور تألیف کرده بود دیدم، و بنظر امعان ملاحظه گردید که در حقیقت چنان توان گفت که از آتشکده آذری گرمترست ، احوالات چندنفراز شعرا در آن بزم فرح‌انگیز من‌باب‌تفریح میخواندیم ، دراثنای این مقالات که تقاضای صحبت در بحث کمال شعرا و ملاحت کلام ایشان بود، شخصی از فارسی زبانان از بابت ریشخند گفت چه می‌بودی که مجموعه‌یی‌هم در احوالات و اشعار شعرای اتراك که درین خاك پاك کنددرج‌میشد تا کمالات عالیهٔ این سلسلهٔ علیّه را می‌فهمیدم ، داعی از شماتت و طعنهٔ آن عزیز شرمزده گردیدم .

جراحات السنان له التیام ولایلتام ماجرح اللسان

همّت از بزرگان عالی‌نهمت خواسته این مجموعهٔ مبارك‌را دراحوالات‌شعرای آذربایجان و از منتخبات اشعار ایشان جمع نموده مسمّی به‌بهجة‌الشعراء و سرور ندما نموده این رباعی که درستایش ومادهٔ تاریخ کتابست قلمی گردید :

اسرار که کسب او همه اشعارست پیدا و نهان چو نور در ابصارست

تاریخ کتاب‌خواست‌ازطبع وبگفت الحق که بهجه کاشف اسرارست[۲]

امّا از شقاوت روزگار دون و ازگردش چرخ بوقلمون سالهای چند در اوراق پریشان همچنان مسوده ومعطل مانده ، نعم ماقیل ملارومی :

مدتی این مثنوی تاخیرشد مدتی بایست تاخون شیرشد

تا درسنهٔ هزار و دویست ونود وهشت اتفاق سفری افتاد، چون ایام تعطیل و بیکاری بود ، احوالات چند نفر از مشاهیر و معارف آنها را انتخاب نموده مجموعهٔ کوچکی مسمّی به حدیقة‌الشعراء نوشتم ، چون از عالم غیب بجلوهٔ ظهور آمد همهٔ

۱- مقصود میرزامحمدعلی مذهب‌اصفهانی متخلص به‌بهارست که نه‌لقب او «ندیم» بوده ونه‌تخلص او بلکه در اواخر فرهنگ تخلص میکرده .

۲- ازین‌مصراع بابعضی‌از اجزاء آن تاریخ تألیف استخراج نمیشود، تعمیه‌هم‌ندارد، شاید این‌هم از مسخرگیهای خود مؤلف باشد .

کاملان عصروعارفان دهر هجوم‌آورآن‌لئالی درج ارشاد گشتند، چون خلق را راغب دیدم طالب گشتم که این نسخهٔ‌نحیف! را تکمیل نمایم تا نفعش کامل و دوستان بهره‌مند و کامیاب باشند!

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

اینهمه قول و غزل تعبیه در منقارش

و امید از همگنان وزنده‌دلان آنست که‌از عیبش چشم پوشیده در حک‌واصلاح آن سعی جمیل نمایند که مشقتی که حقیردرین چندسال کشیده‌ام ضایع وهدر نگردد، وقرارش را بقرار حروف تهجی از ابتدای حرف الف گرفته درحرف یا حروفات بیست و هشتگانه را تمام نمودم، ودر بعضی از اشعار که در احوالات شعرا واشعارشان‌مطابق حدیقةالشعرا نباشد بنگارنده عیب نگیرند، شاید این اشعار آنوقت بنظر نرسیده‌باشد».

فهرست شعراء

۱- آتشی مراغه‌یی ۲- ارشاد (= کربلائی‌علی)

۳- اسمعیل ٤- افسر اردوبادی(=میرزاعبدالله)

۵- اعمی ٦- اشکریز (= کربلائی‌حسین)

۷- باقر دلاك ۸- بلبل (= کربلائی تقی دلال)

۹- پروانه (= آخوند ملاتقی) ۱۰- بینوا

۱۱- پرغم (=میرزااحمد) ۱۲- تالاندی مرندی

۱۳- توپچی ۱٤- ثاقب اهری

۱۵- جودی(=آخوندملاستارروضه‌خوان) ۱٦- جرتاب (= صادق)

۱۷- حلیم خلخالی (=غفار) ۱۸- حسن سرابی

۱۹-حقیرمرندی(=حاجی‌میرزاعبدالغفارماهوت‌فروش) ۲۰- خلیفهٔ‌سرابی (=محمد)

۲۱- خادم‌عطار ۲۲- خیام ثانی

۲۳-دلسوزتبریزی(= کربلائی‌محمدامین) ۲٤- درویش بلبل

۲۵- دلریش(= کربلائی‌عسکرجورابچی) ۲٦- دلگیر (= کربلائی محمدعطار)

۲۷- ذکری (= کربلائی نجف بازارچی) ۲۸- راجی (= حاجی ابوالحسن م ۱۲۹۳)
۲۹- ربیعی (= میرزا عبدالعلی میانه یی) ۳۰- راغب اهری (= میرزاموسی)
۳۱- رضا صراف ۳۲- زهدی (= کربلائی نوروز سبزی‌فروش)
۳۳- سرمست (= آقامیرزاباقر کفری) ۳۴- سمطوری (= سنتوری)
۳۵- سید نقاش ۳۶- ساطان
۳۷- ساقی قصه‌خوان ۳۸- سروری (= کربلائی شکرالله)
۳۹- شکری (= کربلایی کریم) ۴۰- ساعی (= میرزا ابوالقاسم)
۴۱- شاهد کودوشچی (= کربلایی‌حسین) ۴۲- شکوهی (= کربلائی مهدی)
۴۳- شیدا (= لطف‌الله) ۴۴- شاکر تبریزی
۴۵- شیخ علی‌اکبر ۴۶- شایق ذاکر
۴۷- شهباز تبریزی ۴۸- صابری
۴۹- صبوری (= آقا میرعباس) ۵۰- صفا (= سید حسن)
۵۱- ضیاء (= کربلائی‌آقاعرقچین‌فروش) ۵۲- طغرا (= مشهدی‌حسین)
۵۳- طلوعی (= میرزاعبدالرسول) ۵۴- طالب محزون (= ابوطالب)
۵۵- ظهوری (= علی‌شهیر به‌عطار) ۵۶- عبقری (= کربلائی رحیم‌امیرخیزی)
۵۷- عاجز رندی (= حاجی میرزا یوسف) ۵۸- غمدل
۵۹- غشی‌چایچی ۶۰- فدوی (= ملا مهرعلی)
۶۱- فنای‌خویی (= میرزا عبدالرسول) ۶۲- فارغ
۶۳- فاخر (= مشهدی احمدآقا بزاز) ۶۴- فایض
۶۵- قدسی (= ملامحمدتقی مکتبدار) ۶۶- قصیر (درحاشیه‌والحاقیست‌تاریخ تحریر ۱۲۱۲)
۶۷- قمری (= میرزا محمدتقی)
۶۸- گلشن (= حسین‌آقا ارموی) ۶۹- گنجی خویی (= میرزامحمد صادق)
۷۰- کاشف ۷۱- لعلی (= آقاعلی‌ایروانی تبریزی)
۷۲- لاطف (= مشهدی عسکر) ۷۳- مضطر (= آقا میریحیی)

۷٤- میرخوبی
۷۵- موبد (= کربلایی اسمعیل عرقچین فروش)
۷٦- مهجور (= کربلایی عبدالعلی)
۷۷- مجمر (= میرزا محمدعلی)
۷۸- ملا کریم
۷۹- میرزاجبار
۸۰- مظلوم (= کربلائی ابراهیم)
۸۱- نباتی
۸۲- ناجی
۸۳- ناطق
۸٤- هوشین
۸۵- واقف (محمدعلی)
۸٦- یوسف پالوده‌پز

نمونه‌یی از تراجم این کتاب

«مولانا لعلی اسم مبارکش آقا علی اصلش از مدینهٔ ایروان از ممالک ارمنیهٔ کبری بود، لکن ولادت و تربیه‌اش در دارالسلطنهٔ عالیهٔ تبریزست ، مولانا در علوم مختلفهٔ اسلام و اروپ وارد ومسلط و درمدرسهٔ دارالفنون سمت صاحب منصبی گرفته درعلم طب بیمثل وبیعدیل، چندی درممالک روم سیاحت‌فرموده اطبای جمیع‌مذاهب را ملاقات نموده و با همه مباحثه‌ها کرده که شرح همه را در روضةالحکماء نوشته‌ام، هرکس طالب باشد بدانجا رجوع نماید ، خلاصه در علم هیأت و تشریح بر همهٔ حکمای روم فائق آمده :

جز قلب تیره هیچ نشد حاصلش هنوز
باطل درین خیال که اکسیر می‌کند

دوسال قدری کم یا زیاد در عتبهٔ اسلامبول طبابت امراض مزمنه نموده، بعد من باب حب‌الوطن من‌الایمان رجوع بخاك پاك ایران نموده، چند ماهست که دیدهٔ هموطنان را از نوردیدارخود روشن فرموده ، در جوارخانهٔ فخرالاطباء مطبی گشاده مشغول طبابت‌است از همین جهت که درین مدت طبابت هیچ وقتی از اوقات طالب مداخل نبوده بلکه طالب رضای خداست ، هیچ مریضی شفا نایافته از درش نا امید نرفته :

آنچه درراه بود غارت کرد   هرچه بیراه‌بودهم برداشت

شخص موثقی که هرگز در عمر خود دروغ نگفته بحقیر حکایت فرمود که شبی درعالم رؤیا دیدم که درحال‌نزع هستم ، قابض ارواح حضرت ملک‌الموت حاضرشده خواست تا قبض‌روحم‌نماید، از دامنش گرفته التجا نمودم که برای رضای خدا دسی مهلتم ده وآنی مرخصم‌نما که کار خودرا درست کرده جابجانموده رجوع نمایم،فرمود که هرگز نخواهد شد ونخواهم گذاشت، چراکه من مضایقه‌یی ندارم لکن اگر پا بیرون‌نهم میرزای لعلی امانت نداده قبض روحت خواهد فرمود، سه سالست که این بزرگوار پا بدرجهٔ طبابت نهاده نوبت جان کندن هنوز بمن‌نرسیده. چون سخن بدینجا رسید بعد از اتمام کلام آنمرد رویایی سروش غیبی با این رباعی تصدیقش نمود:

ای مفردهٔ حیات را من ذلک　　　ششدانگ‌جحیم رابحکمت‌مالک
گرسال دگر حکیم‌باشی‌باشی　　　انت الباقی و کل شیء هالک

خلاصه آن بزرگوار غزلیات آبدار و قصائد درربار ، تضمینات شیرین، قطعات نمکین بسیار دارد، لهذا چندبیت از بابت عذری که دراحوالات مولانا فدوی گذشت درین ورقه منباب تبرك ثبت‌میشود» . دوازده بیت فارسی‌ویک خماسی ترکی‌ازوآورده و این یک رباعی از آنجمله است :

آن سید موسوی که عیسی نفسست
هریک نفسش برای صدمرده بسست
دل برد زپیش ما و می ندهد پس
هرچند که پیشرفت کارش زپسست»

ترجمهٔ مؤلف:

اسرار

«اسرار علیشاه تبریزی متخلص به‌اسرار از دراویش منسوب بطریقهٔ شاه نعمة-اللّهی است که درسنهٔ هزارودویست وشصت وپنج تولدیافته وچندین کتاب تألیف کرده است، و دیوانی نیز دارد مشتمل بربیست وپنجهزار بیت ، و این مطلع ومقطع ازیک غزل اوست :

مکش تو خط خطا بر وجود ناقص ما

که ما بدفتر عشق تو فرد منتخبیم

مکن تغافل ازاسرار بیش ازین ، ترسم

گمان برند خلایق که راندهٔ غضبیم

مولانا اسرار دو کتاب مشتمل بر اشعار سخنوران بذله‌سرا ونوحه خوانان قرن سیزدهم هجری آذربایجان و شرح‌حالات آنهاییکه غالب اشعارشان بزبان ترکی‌بوده و ندرةً برخی از غزلیات وقطعات و رباعیات پارسی دردواوین آنها دیدمیشودتألیف کرده ، یکی از آنها را حدیقةالشعرا ودیگری را لهجةالشعرا[1] نام‌نهاده است، و گویا مقصود عمدهٔ مؤلف از تدوین این دو کتاب نقدوانتقاد بعضی‌از اشعارسست و بی مزهٔ سخنوران آن قرن میباشد که منباب مطایبه‌درمقابل یخچالیهٔ میرزا ابو طالب‌مذهب[2] بقلم آورده است» .

«دانشمندان آذربایجان، ص ٤٠-٤١»

بهشت‌سخن

(جلد اول)

از دکتر مهدی حمیدی استاد دانشگاه تهران

شامل گزیدهٔ آثار ونقد اشعار و شرح احوال شعرای پنج قرن اولست وازحنظلهٔ بادغیسی آغازشده به حکیم قطران تبریزی پایان می‌پذیرد ، تراجم مختصرست و منتخبات اشعارمفصّل ، چاپ تهران در ۱۳۳٤ شمسی دره ۲۱ صفحه .

۱- نام صحیح کتاب مزبور «بهجةالشعراء» است.

۲- میرزا ابوطالب مذهب‌اصفهانی پدر مؤلف یخچالیه است، ومؤلف یخچالیه نامش میرزا محمدعلی است.

بیان المحمود

از محمود میرزا بن‌فتحعلیشاه‌قاجار متخلص به محمود در ۱۲٤۰ ه ق

بیان‌المحمود تذکره‌گونه‌ایست شامل یک مقدمه و دوقسمت .

مقدمه - درذکر مؤلف وسبب تألیف ومدح شاه.

قسمت اول - در ذکر احوال سیصد تن از شعرای معاصر باجمال و بترتیب حروف .

قسمت دوم - انتخاب ابیاتی از غزلیات شعرای مذکور درقسمت اول‌باسنظور داشتن حروف اول و آخر ابیات بطریقی که در مشاعرهٔ جوانان بکارآید ، در یکصد و هشتاد باب بترتیب ذیل :

۱- باب الف از ردیف الف :

اشک را قاصد کویش کنم ای ناله بمان

زانکه صد بار برفتی ، اثری نیست تـرا

۲- باب با ردیف الف :

یک نگاه تو دادیم هرچه بادا باد

جهان فانی و عقبای جاودانـی را

و بهمین ترتیب است تا باب یا ردیف یا :

یکبار نخواندند و نگفتند کجایی

تا چند توان رفتن ناخوانده بجایـی

آغاز : «بیان محمود درستایش خداوند معبود ... الخ»

انجام :

«درجهان چندان‌بماند شاه کزغیبی‌سروش

هرزمان آید ندای فاذکروا یوم‌الحساب»

در سبب تألیف گوید : «... امّا بعد چنین گوید نیازمند ملک جبّار محمود

قاجار ... که چون در اتمام کتاب سفینةالمحمود که در ذکر احوال واقوال شعرای معاصر ینست ... توفیق یافت ، درگلشن پژمردهٔ خیال ، خار این مدعا دامن همت راگرفت که شاید جوانان توخیال و موزون طبعان تازه مقال بجهت الزام خصم در مشاعره از پی اشعاری روند که‌اول وآخر آن یک‌حرف باشد، پس این مدعاراملاحظه کرده برحسن کتاب ازین‌ترتیب‌افزود، ... این ذخیره که درجیست پرلئالی شاهوار وجمله غزل باشد ... آنرا مسمّی بر بیان‌المحمود نمود، و در ذکر شعرا بتخلص‌فقط ونسبت هریک بکدام بلد وفهرستی جداگانه اکتفا کرده بحشو و زوائد نپرداخت . از اطناب ممل ّ و ایجاز مخل ّ عری و بری ساخت ، و از اجزای قصائد و رباعیات و قطعات بکلی چشم پوشید، چراکه اکثر عاشقان واغلب معشوقان را بمضامین‌رنگین غزل حاجت افتد ، وازین‌سیاق نظم بمدعانزدیک گردد، و با این تقریب خوشترم‌آمد که تمام کتاب مستطاب انتخاب غزل معاصرین باشد» .

آنگاه برای خالی‌نبودن کتاب ازقصیده وقطعه و رباعی ، ازهریک نمونه‌یی از ساخته‌های خود در تعریف تألیف و مدح شاهنشاه در مقدمه جای داده سپس گوید:

«... این باغ پرگل وساغر لبریز مل در اواخر سال یکهزار ودویست‌وچهل درکمال افسردگی وکوفته خاطری در دارالنشاط نهاوند صورت اتمام پذیرفت ... فهرست اسامی شعرا بطریق ایجاز اینست که ثبت میگردد بترتیب حروف تهجی ، و تخلص سرکار پادشاهی لاید و الیق آن بود که درفوق و ابتدای جمله باشد ، لیکن شاهزادگان و امرارا تمام بلحاظ حروف یادکردیم و دیگر فرق جداگانه چون سفینة‌المحمود نگذاشتیم» .

در قسمت اول اسامی سیصد تن از شعرای معاصر مندرجست که بعضی‌را بنام وتخلص ومولد و موطن مذکور داشته وبرخي را تاحدود بیست سطر شرح‌حال‌نگاشته است که نمونهٔ بعضی از آنها مسطور خواهد شد ، وبعد از ذکر خاقان نخستین شاعر مندرج درفهرست بترتیب حروف احمد علی‌میرزا برادر مؤلفست و آخرین شاعر یوسف گرجي .

بیان‌المحمود باقطعه‌یی از میرزا محمدتقی‌لسان الملک کاشی متخلص به‌سپهر صاحب کتاب ناسخ التواریخ که متضمن مادهٔ تاریخ تألیف آنست پایان می‌پذیرد ، بیت تاریخ اینست :

« زد بتاریخش رقم کلک همایون سپهر

کاین بیان‌ازهرزبان‌محمودچون‌چارم کتاب»

درین کتاب سه هزار و پانصد بیت شعر مسطورست ، نخستین بیت از خاقان :

اشک را قاصد کویش کنم ای‌ناله بمان

زانکه صد بار برفتی اثری نیست ترا

وآخرین شعر از محیی بیان محمودقاجار :

یا زسا شکوه نبایست باغیار کنی

یااگر کرده‌یی ازچیست که انکار کنی

نسخه :

نسخه های‌این کتاب غالباً‌ضمیمهٔ‌مجمع‌المحمود است که درذیل سفینة‌المحمود ذکرش خواهد آمد .

نسخهٔ‌دیگر : کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی بشمارهٔ ۸۹۵، رك: فهرست‌مجلس ج ۳ ص ۱۴۹ .

نسخهٔ دیگر : کتابخانهٔ ملک بشمارهٔ ۳۶۶۵ .

نسخهٔ دیگر : ضمیمهٔ ریو بشمارهٔ ۳۷۷ .

نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی بشمارهٔ ۱۱۹ و ۱۲۰ ، رك : جلد هفتم فهرست رضوی (ص ۲۴-۲۶) .

برای ترجمهٔ مؤلف وآثار دیگر او ازنثر ونظم ، رك : ذیل‌سفینةالمحمود .

نمونه‌یی از تراجم بیان‌المحمود :

«آزاد نامش محمدعلی، اصلش از ولایت کشمیرست ، واز بی‌مزاجی‌وبی‌قیدی هرروزی راهی رفتی وهرساعتی سخنی گفتی، گاه از آسمان وگاه از ریسمان ، بالاخره

بار اقامت درنهاوند انداخت، ودرحضرتم بشغل شاعری ومنادمت بارجست، بقدریکه از حدش زیاد وهرگزش درنهاد نگذشته ، از خانه وسواجب وعیال مقرر هفت سال کامل بتهمت کمالش گرفتار بودم، هر روز برمن نوروزی بود ، ازکج گویی و اظهار کشف وکرامات ، و اگر درساعتی دعوی پنج معجزه کردی ، بیکدقیقه آن پنج‌معجزه بدروغ واضح وعیان گشتی، بهزارجهد دوسه‌ساه میشودکه خودرا از استماع اکاذیب او معاف داشته‌ام . ان‌شاءالله تعالی تا باد چنین باد ، اگر سسند برخودش باشد در غزل پیرایی خالی ازطبعی نیست».

«امید اسمش میرزا ابوالحسن‌خان است اصلش از ولایت نهاوند، سالهای‌دراز درخدمتم بمنصب ندیمی مباهی ، و در روزگار تألیف این کتاب بامر من درسرکار نواب جهان‌شاه‌میرزا خدمتگزار و درآن سرکار وزیرست»[۱] .

«صاحب نامش میرزامحمدتقی ازاهل علی‌آباد و چندی درسرکار عبدالله‌میرزا وزیر بوده، بجهت‌آبادی کیسهٔ خود بنای‌وزارت‌را خراب خواسته، و ازآنجابدارالخلافه طهران روی‌نمود، و در دفترخانهٔ همایون روزی گذرانیدی، بعلت ریزه‌چینی‌عبدالله‌خان امین‌الدوله بنواب محمدرضامیرزا ریش‌سفیدآمد و بملک گیلان کارگزار ، هم در آن مرز و بوم ازسوء سلوك و تعمیرات خود ، خود را از منصب وزارت ونواب محمدرضا میرزا را از امارت خلع ، و باز خودبباب‌الشفاعة عبدالله‌خان تاخت ، خواهی‌نخواهی امورات امین‌الدوله را متکفل شده که خیرخواهی درکار پادشاهی ازو باشد ، نفس نامبارك‌اورا نیزفروگذار نکرده باخاك‌سیاهش همسرکرد، نیکوتر ازین‌قدم‌که‌دیده؟»

« طاهر نامش حسنخان از ولایت شیرازست ، پدر برپدر در آن ملك بزرگ

---

۱ ـ علیرضا میرزای‌شهرهٔ قاجار (برادرمؤلف) در تذکرهٔ بستان‌العشاق که نخستین‌جلد ازمجلدات خمسهٔ بساتین‌الخاقانیه‌است در ترجمهٔ میرزا ابوالحسن‌خان نهاوندی مینویسدکه: «چندی درخدمت مطاع مکرم محمود میرزا بمنصب ندیمی مفتخر ، تذکرهٔ بیان محمود را ایشان جمع نموده و ترتیب داده‌اند، پس از چندی از ندیمی ندامتها کشیده، درحکومت‌ثانی همایون میرزا بامر ایشان از حلیهٔ بینایی ناامیدگشته ...»

بوده‌اند ، تا اینکه سلسلهٔ نسب ایشان به‌حاجی قوام ممدوح خواجه حافظ میرسد ، بالجمله این جوان بپاداش اعمال‌عوام واقارب کالعقارب از کینه‌وری آسمان دراوائل شباب از حلیهٔ بصرعاری ونور بصر ازومتواری گشت، باین تقریب ازخلق‌عزلت گزیده پای مراودت دردامن کشیده ، رفته‌رفته در ادای مضامین وقصیده جد وجهد کرده تا طبعش‌را پایه ومایه‌یی بهمرسید، چنانکه‌امروزش بیک‌لحاظ براکثر غزلسرایان‌مزیت میتوانم داد ، ومدتها درسرکار شاهزاده محمدعلی‌میرزاندیم ومحرم بوده وبعدازفوت مرحوم شاهزاده درنهایت‌تنگدلی گذراند، باوجود بی‌بصری گواهی‌میدهم که‌تا امروز کسی در شطرنج‌بازی ازونبرده و این‌حکایت ازجملهٔ غرائب روزگارست».

فهرست اسامی‌شعرای بیان‌المحمود

الف

احمد : احمدعلی‌میرزا
آذر بیگدلی : لطفعلی بیگ
آشنای نهاوندی : نجف
اسیر اصفهانی : میرزا محمدجعفر
احسن گلپایگانی : محمد حسن
آرزوی عراقی
أنور زند : ابراهیم‌خان
آذری بروجردی : نجف
آزاد حبشی : الماس
اکبر نطنزی : میرزا علی‌اکبر
الفت افشار : محمدقلی
اختر گرجی : احمدبیگ
امید کرمانشاهی : عباس
ابوالقاسم شیرازی

امید نهاوندی : میرزا ابوالحسن خان
اسیری اصفهانی : حسین خان
اسیر گلپایگانی : محمد
اخگر همدانی : عبدالمحمد
امید همدانی : آقا رضا
اشراق بروجردی : میرزامحمد
آفرین اصفهانی: زین‌العابدین
آقا بابای کاشی
انیس اصفهانی : محمد صادق
آتش فریدنی : سید محمد
امید اصفهانی : میرزا محمدخان
اخگر اصفهانی : محمدرضا
انیس نهاوندی : یوسف
آزاد کشمیری : محمد علی

اقدسی هندوستانی | اقبال آسلی : علیقلی
اختر بارفروشی : محمد حسین بیگ | آشفتهٔ ایروانی : کلب حسین بیگ

ب

بیضای قاجار : اللهویردی‌میرزا | میرزا بزرگ فراهانی : عیسی قائم‌مقام
پریشان کبودرآهنگی : مرتضی قلی‌بیگ | بیخود اصفهانی : زین‌العابدین
بنای اصفهانی : حسن | پرتو نهاوندی : ابوطالب
باقی اصفهانی : میرزا عبدالباقی | بزمی بیدگلی : محمدصادق
بهجتی تویسرکانی : ملاعباسعلی | بیدل شیرازی : محمدرحیم
بسمل شیرازی : حاجی‌علی‌اکبرنواب | بهاردارابی: میرزامحمدعلی
بیمارشیرازی : حسین | بسمل شیرازی : حاجی ملاحسن
بینوای مشهدی : میزاداود بیدل نیشابوری : محمد امین‌خان برقی خویی: عبدالله

ت

تراب نهاوندی | تسلی شیرازی : رجبعلی
تیمورشاه افغان | تقی اصفهانی
توفیق هندوستانی

ث

ثمر نایینی : سیدحسین | ثبات شاهجهان آبادی : میرعظیم

ج

جهانشاه میرزای قاجار | جاوید نهاوندی : محمد شفیع
جلیس نهاوندی : محمود | جواد چهارمحالی
جلالی یزدی : علیرضا | جذبهٔ کاشانی : آقا مؤمن
جدایی‌افشار : نصرالله‌میرزا بن‌شاهرخشاه چاکر مازندرانی : میرزا محمود
چماقلوی مازندرانی | چشمهٔ ایروانی : رضاقلیخان

ح

حاجب قاجار : اللّهیارخان | حبیب قزوینی : میرزا محمدعلی

حجاب اصفهانی : میرزا ابوتراب
حیرت نهاوندی : زین‌العابدین
حسرت همدانی : علینقی
حیران یزدی : میرزامحمدعلی
حبیب شیرازی
حقیر طبسی : میرزاحسین
میرزاحسین نیشابوری
ملاحسین مازندرانی
حزین لاهیجی : شیخ محمدعلی

حسن نهاوندی
حلوایی همدانی : محمدعلی
حسینی یزدی : محمدحسین
حاجت شیرازی : یادگار
حریف جندقی : سیدابوالحسن
حشمت هندوستانی : عباسقلیخان
حیرت خراسانی : سید محمد
حسینقلی سواد کوهی

خ

خسروی قاجار : محمدقلی‌میرزا
خرم اصفهانی : میرزا هاشم
خرم اصفهانی : آقابابا
خاور دنبلی : محمودخان
خاوری کوزه‌کنانی : میرزامعصوم
خادم قیری : درویش
خرم خراسانی : حسین
رضوی : خضرتونی

خاور قاجار : حیدرقلی‌میرزا
خالد کرد قراچولانی
خاطر اشرفی : میر محمدحسین
خسرو گرجی
خاوری شیرازی : میرزا فضل‌الله
خرم شیرازی : نجفقلی
خرم مشهدی : سید عبدالمجید

د

دولت قاجار : محمدعلی میرزا
دامی همدانی : میرزا عبدالواسع
دبیر تفرشی : عنایت
درویش قاینی : درویش علی
دانش مشهدی : میرزارضی

دارای قاجار : عبدالله میرزا
دانش اصفهانی : محمد علی
دانش قزوینی : حاجی‌آقاسی
درویش علی‌پرست کابلی

ر

راوی گروسی : محمد فاضلخان | رفیق اصفهانی : ملاحسین
رفیقی تفرشی : میرزامحمدعلی | رافع بروجردی : فتحعلی
راهب اصفهانی : میرزاجعفر | رضای خراسانی : ملارضا
رهی اصفهانی : محمدعلی | رهبان اصفهانی : میرزامحمدعلی

ز

زیانی اصفهانی : میرزا ابوالقاسم

س

سرورقاجار:طهماسب‌میرزابن‌محمدعلی‌میرزا سپهر کاشی : میرزامحمدتقی
سحاب اصفهانی : سید محمد | سرور همدانی : میرزا ابوالفضل
سروش اصفهانی : محمد باقر | سخای اصفهانی : محمدزمان‌خان
سالم خلیفه‌سلطانی اصفهانی : محمدعلی ساحل‌نهاوندی : رشید
سربازلرستانی : اسمعیل‌خان | ساغر کنگاوری : میرزاجعفر
سالک یزدی : میرزاجعفر | سایل شیرازی : محمدسعید ملقب‌بآقاجانی
سلطانی مازندرانی : میرزارضاقلی | سیدرحیم علی‌آبادی
ساغر عرب خزاعی : شیخ محمد

ش

شوکت قاجار : محمدتقی میرزا | شاپور قاجار : شیخعلی‌میرزا
شرر بیگدلی : حسینعلی‌بیگ | شیدای نهاوندی : نبی
شیدای اصفهانی : محمدعلی | شیدای تویسرکانی : ملاعلی
شایق ساکی لرستانی : هادی‌بیگ | شهدی قزوینی : آقازمان
شوقی قزوینی : رضاقلی | شکیب اصفهانی : محمدعلی
میر شمس‌الدین فقیردهلوی | شباب رازی : حاجی محمدحسین
شعف قمی : عبدالله | شمیم‌اصفهانی : میرزا محمد حسین

شایق بروجردی : اسکندر
شاهد همدانی : میرزاابوالحسن
شهرت فارسی : شیخ حسن
شرر خراسانی : میرزا عسکری
شحنهٔ مازندرانی : محمد مهدیخان
شوکت قاجار : محمد قاسم‌خان

ص

صبای کاشی : فتحعلیخان
صفائی نراقی : ملااحمد
صهبای قمی : محمدتقی
صباحی بیدگلی : حاجی‌سلیمان
صافی قزوینی : طهماسبقلی
صفای قزوینی : میرزا مرتضی
صافی اصفهانی : میرزاجعفر
صفائی یزدی : میرزامحمدعلی
صبوح اصفهانی : میرزامحمد علی
صافی کرمانی : آقا محمد
صادق تفرشی : آقا محمد صادق
صفای شیرازی : محمد ابراهیم
صفای جاجرمی : میرزاابوالحسن
صاحب علی‌آبادی : محمدتقی

ط

طغرل قاجار : ابراهیم‌خان
طالب قزوینی : عباسقلیخان
طوفان هزارجریبی : طیّب
طبیب اصفهانی : میرزاعبدالباقی
طرب همدانی : میرزایوسف
طبیب اصفهانی : زین‌العابدین
طرفهٔ نهاوندی : جلال‌الدین
طلعت اصفهانی : آقامحمد
طبیب قزوینی: حاجی محمد حسن
طبیب بروجردی : میرزامحمد
طایر شیرازی : حسنخان
طرب مرودشتی : محمد رفیع
طبیب شیرازی : میرزامحمد
طوطی جوانشیری : ابوالفتح

ظ

ظریف اصفهانی : محمد حسین

ع

عادل قاجار : علیشاه ظل‌السلطان
عزت قاجار : سلیمان‌خان
عندلیب کاشی : محمدحسین‌خان
عاشق اصفهانی : آقامحمد

علی کاشی

عالم نهاوندی : محمدباقر

عابد اصفهانی : زین‌العابدین

عارض اصفهانی : آقا بابا

عارف طهرانی : میرزامحمدعلی

عنایت اصفهانی

عیشی اصفهانی : میرزارضا

عزیز گیلانی : یوسف

عارف تفرشی : میرزاهدایت

عشرت فراهانی : سیدمحمد مهدی

عامی اصفهانی : محمدباقر

عذری بیگدلی : اسحق بیگ

علی اصفهانی

عاصی نهاوندی : ملاعلی

عالی شیرازی : میرزا محمدحسین

غ

غیرت اصفهانی : سید جعفر

غالب اصفهانی : محمدحسین

غنی تفرشی : سیدعبدالغنی

ف

فرخ زند : محمدحسن خانلرخان

فروغی اصفهانی : میرزامحمد

فدای اردستانی : سیّدسعید

فطرت لرستانی : محمدامین بیگ

فردی زند : صفربیگ

فریبی طهرانی : میرزاحبیب‌الله

ق

قطرهٔ چهارمحالی : عبدالوهاب

قتیل گلپایگانی : سید مرتضی

قابل ایروانی : حسنعلیخان

قانع گلپایگانی : محمد

قضائی یزدی : محمدرحیم

ك - گ

کشتهٔ نطنزی : میرزا احمد

گلشن زنگنه : میرزامحمدعلی

کوکب شیرازی : محمد صادق

کاظم تویسرکانی

کوکب یزدی : میرزا محمد علی

م

محمود قاجار (مؤلف)
مشفق زنگنه : پیر مرادبیگ
مصور خمسهٔ‌یی : حسنعلی‌بیگ
محیط فراهانی : میرزامعصوم
مجید طالقانی : درویش عبدالمجید
مشرب عاسری : میرزا اشرف
مهجور قمی : محمدحسین
محمدبیگ سافی
مشفق خمسه‌یی : حسینقلی
معلم نهاوندی: ملامهرعلی
مسرور بیگدلی : محمدخان
منت افشار : محمدکریم‌خان
مایل قزوینی : میرزامحمد
موحد قزوینی : میرزاعبدالعلی
محروم شیرازی : حسینقلی
منظور شیرازی : محمد ابراهیم
مخلص شیرازی : محمدنبی
مسکین مازندرانی : میرزاعباس
مفتون استرابادی : سیدفضل‌الله
منتخب خراسانی : میرزاحسنعلی
مظهر استرابادی : میرمحمد صادق
مقتون دنبلی : عبدالرزاق بیگ

مجمر زواره‌یی : سیدحسین
منصور اصفهانی : محمد رضا
مهدیخان کلهر
مشتاق اصفهانی : میرسیدعلی
محرم یزدی : میرزا محمدعلی
مهجور اصفهانی : محمدعلی
مایل اصفهانی : شیخ رحیم
مونس نهاوندی : ملامحمد
مدهوش گلپایگانی : محمد صادق
محمد تقی‌بیگ ملایری
محنت بروجردی : علینقی
مذنب کرمانشاهی : عبدالمجید
سید محمد حسن‌قزوینی
مونس اصفهانی : میرزا محمدعلی
مشفق شیرازی : میرزامحمد
منعم شیرازی : میرزامنعم
مفتون بواناتی : محمدحسن
ملامحمد مازندرانی
مشتاقعلی کرمانی : میرزامحمدتقی
مشفق استرابادی : آقا کوچک
مطیع مازندرانی : محمد زکی
مهدی‌بیگ شقاقی آذربایجانی

ن

نشاط اصفهانی : میرزا عبدالوهاب
نوای زند : منت علی‌بیگ
نظیر زنگنه : امان‌الله‌بیگ
نیاز جوشقانی : سیدحسین
ناصر نجفی
نشاطی گرجی : محمد باقربیگ
نوید اصفهانی : محمدحسین
نیاز شیرازی : محمدرضا
نشاطی هزار جریبی : میرزاعباس
نصرت طالشی : سلطانحسین
ندیم خراسانی : میرزا زکی
ندیم مازندرانی : میرزامحمد
نورعلیشاه اصفهانی : محمدعلی
نصیب اصفهانی : آقا محمد
نیاز صفوی : احمدمیرزا
نصرالله‌خان قراگوزلوی همدانی
نظیر گلپایگانی : سیدحسین
نشاط اصفهانی : آقا محمدعلی
نشأه اصفهانی : زین‌العابدین
نوری مازندرانی : ملاعلی‌نوری
ناظر علی‌آبادی : میرزا طاهر
نشأة ترکمان : میرزا عبدالرزاق
نوای هندوستانی : سیداحمد

و

والای قاجار : علینقی‌میرزا
واله اصفهانی . محمدکاظم
وفای قمی : میرزا شمس‌الدین
وفای فراهانی : میرزاحسین
وصال شیرازی : محمدشفیع
واله لکزی داغستانی : علیقلیخان
واقف هندوستانی : نورالعین
وامق یزدی : محمدعلی
وفای اصفهانی : میرزامحمدعلی
وفایی تفرشی : عبدالله‌بیگ
وفای مازندرانی : میرزاحسین

ه

همایون قاجار : همایون‌میرزا
همدم سمنانی : محمدعلی
همای مروزی : میرزا محمدصادق
هاتف اصفهانی : سیداحمد

هجری تفرشی : میرزا سید ابوالقاسم هاشم شیرازی

ی

یغمای جندقی : میرزا ابوالحسن یاری اصفهانی : میرزا محمدحسین

یوسف گرجی

پرده‌نشینان سخنگوی

تألیف ماگهٔ رحمانی افغانی در ۱۳۲۹ـ۱۳۳۰ ش

تذکرهٔ شاعراتست و درمجلهٔ آریانا چاپ کابل (جلد نهم شمارهٔ ۱۱ و۱۲ سال ۱۳۲۹ و جلد دهم شماره‌های ۱ تا ۱۰ سال ۱۳۳۰ شمسی) بطبع رسیده ومقداری از آن جداگانه نشریافته است .

نوزده فقره از تراجم این تذکره درمجلد سوم کتاب زنان سخنور (ص ۶۱ - ٦٤ - ۱۰۲-۱٤۱-۱٤٦-۱٥۳-۱٥٦-۱٥۷-۱٦۳-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۰-۲۰۳-۲۳۷-۲٤٤ - ۲٤٦-۲٦۱-۲۷۸-۳۰۸) نقل شده است .

نگارنده از آنچه که در مجلهٔ آریانا درج شده است فقط هشت شمارهٔ آخر را بدست‌آورده و از ثلث اول آن بیخبرست: این قسمت مشتمل است بردنبالهٔ فصل سوم (ـ اتونی ـ آرزویی ـ ضعیفی ـ ماهی‌خانم ـ جهان ـ حیات ـ پرتوی ـ کامله‌بیگم ـ نهانی اکبرآبادی ـ نهانی دهلوی ـ گلبدن‌بیگم ـ گلرخ بیگم یا گلچهره‌بیگم ـ سلیمه بیگم ـ بنت‌اصفهانیه ـ فصیحهٔ جمیلهٔ اصفهانیه ـ نورجهان بیگم ـ آرام ـ فنا ـ بزرگی جانان بیگم ـ گلشن ـ جهان‌آرابیگم ـ زیب‌النساءبیگم ـ زینت ـ امانی ـ لقاءـخدیجه سلطان ـ چندا «ماه‌لقا» ـ گناه بیگم .

فصل چهارم : قرن سیزده، بایک مقدمهٔ تاریخی دردوصفحه که نشان میدهد

فصول قبلی‌نیز هریک بامقدمه‌یی آغاز شده است: عایشهٔ افغان ـ رشحه بنت هاتف ـ حاجیه ـ مستورهٔ زند ـ دلشاد ـ آغاباجی ـ زبیده خانم ـ فخری قاجار ـ عصمت قاجار ـ عفت قاجار ـ طیّبهٔ قاجار ـ گوهر قاجار ـ مریم فراهانی ـ جهان قاجار ـ مهر ارفع جهانبانی ـ عصمت بیگم ـ حیران دنبلی ـ مستورهٔ کردستانی ـ قرةالعین یا طاهرهٔ قزوینی ـ محجوب هروی ـ مستورهٔ غوری ـ بی‌بی‌سنگی ـ شاه جهان بیگم بهوپالی ـ مریم کنیزك ـ صنوبر عاجزه ـ گوهر کابلی ـ زهرهٔ لکهنوی ـ آغا کوچك ـ آمنهٔ فدوی کابلی ـ بیوجان کابلی ـ فاطمه سلطان خانم ـ امّ هانی .

فصل پنجم (شاعرات مجهول الزمان) : آغا دوست ـ آفاقی ـ بلیغه ـ بیگم دهلوی ـ پری ـ تصویرهندی ـ جلائی ـ جمالی ـ جهانی ـ حجابی استرابادی ـ حجابی گلپایگانی ـ حسینه بیگم ـ حیاتی هراتی ـ دختر ـ دلشاد خاتون ـ ریحانهٔ مجنونه ـ زلیخا ـ صراحی ـ عایشهٔ سمرقندی ـ عاجزی ـ عصمتی سمرقندی ـ عصمتی ـ کنیز فاطمه ـ گوهرخانم ـ فاطمهٔ خراسانی ـ لطیف ـ محوی ـ مخدومهٔ یزدی ـ نظیر ـ نسایی نهانی‌قاینی ـ همدمی ـ یاسمن بوـخان بختیاری ـ لالهٔ هندوستانی ـ عفاف ـ شاهدخت جلایری ـ فاطمهٔ قوال) .

اگرچه بعضی ازین اسامی مجهولست و بعضی مجعول و برخی مردانند که براثر بی‌وقوفی تذکره نویسان در شمار زنان آمده‌اند ، ولی حقاً پرده نشینان سخنگوی ازسایر تذکره‌های نسوان بهترست و مؤلف که معرفتی بحالش ندارم درینکارزحمتی بسزا کشیده و منابع خود را درذیل یا ضمن هر ترجمه مذکور داشته که عبارتند از : ریاض الشعراء ، تذکرةالخواتین که انتحال خیرات حسان است ، کتاب‌شریك مرد ، تألیف خدایار محبّی ، سالنامهٔ پارس ، صبح گلشن ، مفتاح التواریخ ، مجلهٔ بانو ، توزك جهانگیری ، زن در جامعه ، تذکرهٔ حسینی ، آتشکدهٔ یزدان ، دانشمندان آذربایجان ، شمع انجمن ، مجلهٔ کابل ، نمونهٔ ادبیات تاجیك ، مجلهٔ جهان نو ، خیرات حسان ، تذکرهٔ نسوان تألیف ملا محمد صدیق آخوند زاده ، مشاهیرالنسوان ،

بهترین اشعار ، گلچین جهانبانی ، دیوان مستورهٔ کردستانی ، مجمع‌الفصحا ، مجلهٔ ترقی ، تاریخ عمومی ایران تألیف اقبال آشتیانی ، پشتی میرمنی تألیف بینوای افغانی ، تاج‌الاقبال تاریخ بهوپال ، تاریخ ادبیات افغانستان در عصر سدوزایی‌ها تألیف غبار افغانی ، طبقات سلاطین اسلام ، مرآت‌الخیال ، آتشکدهٔ آذر .

تاریخچهٔ دو قرن اخیر شعرا و عرفای چهارمحال و بختیاری

نگارش و تألیف سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری در ۱۳۳۲ ش

در تراجم یکصد وشصت وهشت‌نفر از شعرا وعرفای چهارمحال و بختیاری در دو قرن اخیرست درهشت فصل : (۱- شعرای قصبهٔ سامان ۲- قریهٔ چالشتر ۳- قریهٔ‌زاینان ٤- شهر کرد ٥- قصبهٔ‌قهفرخ ٦- قصبهٔ بروجن ۷- شعرای متفرقه ۸- شعرای‌بختیاری) .

این کتاب در ۲۳۳ صفحه با ۸ صفحه فهرست الفبایی صاحبان تراجم و ۸ صفحه مقدمه بسال ۱۳۳۲ شمسی در تهران بقطع وزیری چاپ شده است .

بطوریکه مؤلف درمقدمه (ص الف، ب) نگاشته است ، اساس کاروی تذکرهٔ مخزن‌الدرر تألیف میرزانورالله‌عمان سامانی بوده، که درجای‌خود ذکرش خواهدآمد .

ترجمهٔ مؤلف درهمین تذکره (ص ۲۲٦ - ۲۳۳) مسطورست ، ونیز ازوست : تاریخ بختیاری که بضمیمهٔ ماهنامهٔ وحید دربن ایام متدرجاً چاپ میشود .

تجلی عرفان

از آقامیرزا محمودسلطان طالب دهلوی در ۱۳۳۵ ه ق

مشتمل بر ذکر شعرایی‌است که درمدح مولای متقیان شعر سروده‌اند، باتراجم نادرست و اشعار سخیف و سست در یک مقدمه و پنجاه و پنج ترجمه بدون ترتیب تاریخی یا الفبایی که از مولانا جلال‌الدین شروع و به سید صفیر حسن شمس ختم

میشود . برای نمونه عنوان یکی از تراجم نقل میشود:

«مولانا اهلی شیرازی متخلص به‌لسانی» ص ۱۰٤ .

چاپ مغلوط سنگی در محبوب‌المطابع دهلی ، قطع جیبی در ۱۷۶ صفحه بسال ۱۳۰۰ هـ ق.

تحفة‌الاحباب فی تذکرة الاصحاب

تألیف قاری رحمة‌الله واضح بخاری در ۱۲۸۸ هق

تذکرهٔ شعرای فارسی‌زبان بخارا و افغانستان است، ازقرن هشتم هجری‌تازمان تألیف مشتمل برتراجم یکصد وسی‌شاعر، وباتاریخ راقم بسال ۱۳۳۲ ق، درتاشکند بطبع رسیده است .

تحفة‌الاحباب یکی از مآخذ عمدهٔ صدرالدین عینی در تألیف کتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک بوده و چهل وسه‌مورد ازآن استفاده کرده است .

شاه عبدالله بدخشی مینویسد : « تحفة‌الاحباب نام اثر قیمتدار واضح شاعر و ادیب معروف بخاراست . این کتاب یکی از تذکره‌های معروفست که باحث از شرح احوال بسی‌از فضلای متقدمین ومتوسطین ومتأخرین ومعاصرین فارسی‌زبان بوده وقبل از انقلاب بخارا در یکی از مطابع لیتوگرافی بخارا بطبع رسیده ، نسخهٔ آن متداول میباشد» .

«نقل از مجلهٔ کابل ، سال نهم شمارهٔ یازدهم ، ذیل عنوان ادبیات‌فارسی» .

ترجمهٔ مؤلف :

صدرالدین عینی مینویسد : «قاری رحمة‌الله واضح در ادبیات فارسی از جملهٔ متبحرّین زمان خود بوده، در ادبیات عرب درماوراءالنهر از معاصرینش پیشی‌میکرد، درریاضیات وعلم طب نیز صاحب دست دراز بود، درتفسیر، حدیث ، تاریخ وتراجم

احوال از جملهٔ متخصصین بود، گویند سه هزار حدیث را با اسناداتش ازبر داشت ، تفسیر قاضی بیضاوی و کشاف از کمال تتبع ومزاوله‌اش بالمآل محفوظش شده بود ، باوجود اینهمه فضایل غیرآنکه در ایام ولی عهدی امیرمظفر چند گاهی بدربار محرم شد ، دیگر نه‌عملی نه ملکی ، بمنصبی نرسیده درکمال احتیاج ، لیکن با استغناء از دنیا گذشت .

تذکره‌نویسان معاصر تألیفاتش را بقرار ذیل شمرده‌اند :

۱- تحفةالاحباب در تذکرهٔ احوال‌شعرای عهدمغنیتیان، (تذکرهٔ‌مورد بحث) .

۲- سوانح المسالک سفرنامه درسفر حجاز خود .

۳- شقایق‌الدقایق بتعریف علوم واهلش .

٤- دیوان فارسی ، عربی ، ترکی .

۵- مجموعه‌یی در ردایف‌الاشعار ازهرکس .

٦- مجموعه‌یی در فردهای برجسته ازهرکس بترتیب حروف هجاء .

۷- رسالهٔ‌منظوم بنام برف ویخ درتصویر یخ وبرف کوه کرمانشاه که درباز گشت سفر حجاز مؤلف بآنجا واردشده .

۸- خوان لذت درذکر انواع اطعمه و اشربه بترتیب حروف هجاء تقریباً ۲۵ جزو .

۹- مثنوی درحکایات متفرقه .

۱۰- عرایس‌الابکار ونوادرالافکار بنظم ونثر فارسی وعربی .

۱۱- ترجمهٔ ترکی رسالهٔ فارسی حاتمیهٔ شیخ بهائی دراحوال اسطرلاب .

۱۲- ترجمهٔ فارسی رسالهٔ برءالسّاعه محمدبن زکریا در طب .

۱۳- تحفهٔ امانیّه درطب، وغیرها اجزاهای متفرقه» .

وفاتش بسال ۱۳۱۱ ه ق اتفاق افتاده است .

از اشعار فارسی اوست :

گفتارتو رونق‌از در ناب ببرد لعل توزسلسبیل خاد آب‌ببرد

لطف بدنت صفای مهتاب ببرد   حسنت سبق از غنچهٔ سیراب ببرد

«رك : نمونهٔ ادبیات تاجیك ، ص ۱۹۷-۲۰۵»

یکی دیگر از تألیفات وی کتابی بنام مالك‌الملك است که نسخه‌یی از آن در بخارا موجودست وسمینوف در فهرست خود بشمارهٔ (۸۳) از آن یاد کرده است .

تحفهٔ سامی

از ابوالنصر سام‌میرزا بن شاه‌اسمعیل صفوی در ۹۵۷ هق

مشتمل بریک مقدمه وهفت صحیفه بشرح ذیل :

صحیفهٔ اول ـ در ذکر شمه‌یی از حال فرخنده‌مآل حضرت صاحبقران مغفور و اولاد و احفاد وسلاطین معاصر ایشان .

صحیفهٔ دوم ـ در ذکر سادات عظام وعلمای افادت اعلام .

صحیفهٔ سوم ـ در ذکر اسامی حضرات واجب‌التعظیم که اگرچه‌شاعرنبوده‌اند امّا گاهی زبان بگفتن شعر می‌گشوده‌اند .

صحیفهٔ چهارم ـ در ذکر وزرای مکرّم وسایر ارباب قلم .

صحیفهٔ پنجم ـ در ذکر شاعران مقرر وفصحای بلاغت گستر .

صحیفهٔ ششم ـ در ذکر طبقهٔ ترکان وشعرای مقرر ایشان .

صحیفهٔ هفتم ـ در ذکر سایر عوام و اختتام کلام .

این تذکره برابر نسخهٔ چاپ طهران شامل تراجم ششصد و سی وسه نفرست ، ونخستین بار صحیفهٔ پنجم آن‌که درذکر شاعران مقرر وفصحای بلاغت گسترست از روی نسخه‌های مورخ ۹۶۸ و۹۷۱ که بشماره‌های ۲۰۹ و۲۱۰ درکتابخانهٔ‌مشرقی پتنه موجودست درسال ۱۳۱۲ هـ ش، بسعی واهتمام مولوی اقبال حسین (ایم‌ـای‌ـ بی‌ـال) در ۱۹۳ صفحه بامقدمهٔ‌فارسی وانگلیسی وفهرست رجال‌بقطع ۱۶/۲×۲۴/۲

سانتیمتر از طرف دارالفنون پتنهٔ هندوستان بطبع سربی رسید، و درسال ۱۳۱۴ ه‍ ش، تمام آن از روی نسخهٔ مرحوم مرتضی نجم‌آبادی مستشار دیوان عالی تمیز باهتمام مرحوم وحید دستگردی در مطبعهٔ ارمغان طهران بقطع $\frac{1}{2}$۲۲×۱۶ بامقدمه وفهرست شعراء در ۱۹۱ صفحه باحروف سربی چاپ شد.

نسخهٔ اساس چاپ وحید بسیار مغلوط و بی‌اعتبارست و بجز صحیفهٔ پنجم چاپ مزبور که با چاپ پتنه مقابله شده است بقیهٔ صحائف آن قابل اعتناء واعتمادنیست.

نسخه های شناخته شدهٔ این تذکره بجز سه‌نسخهٔ سابق‌الذکر عبارتست از: دانشگاه تهران کتابخانهٔ مرکزی، ش ۳۰۰۷؛ حقوق، ش ۱۸۷-ج، مورخ ۹۷۶؛ ادبیات، ش ۸۵؛ کتابخانهٔ ملی ش ۸۰۵ و ۸۹۶؛ ملک، ش ۳۸۴۸ قرن یازدهم؛ عبدالحسین بیات، قرن دهم؛ سپهسالار، ش ۱۱۰۵ مورخ ۹۸۳؛ ونیز رك: استوری ۷۹۷:۱ وکتابخانهٔ آستان قدس رضوی، ش ۱۵۷ تحریر قرن دهم.

اخیراً بتوصیهٔ بنده دوست دانشمندم آقای رکن‌الدین همایون فرخ دست بکار یک تصحیح انتقادی از تحفهٔ سامی شدند و بنده نسخهٔ آستان قدس را برای ایشان عکس گرفته بانسخهٔ خطی آقای بیات ونسخهٔ چاپ پتنه در اختیارشان قراردادم ودر حال تحریر (آبانماه ۱۳۴۶) بهمت والای ایشان قسمت اعظم آن بچاپ رسیده‌است.

ترجمهٔ مولف:

شرح احوال سام‌میرزا در تواریخ عهد صفوی و تذکره‌ها بتفصیل مسطورست ونیازی بتکرار نیست، و بنده فقط دونکته را یادآور میشوم که دیگران متعرض آن نشده‌اند.

نخست اینکه همهٔ تذکره‌نویسان و محققان عصر ما بدون استثناء سام‌میرزا را در ردیف شاهزادگانی قرارداده‌اند که شاه اسمعیل ثانی در سال ۹۸۳ هجری بقتل رسانید، و این سخنی ناصوابست چه عبدی‌بیگ نویدی شیرازی (زین‌العابدین علی بن عبدالمؤمن) متوفی ۹۸۸ هجری در اردبیل وصاحب کتاب تکملة‌الاخبار که آنرا بنام پریخان‌خانم دختر سیاستمدار شاه طهماسب اول تألیف کرده است، دروقایع‌سال

۹۷۵ هجری نوشته است که : «... وهم در آن ایام در قلعهٔ قهقهه در منزلی که سام‌میرزا و اولادش میبودند ، بحسب اتفاق (اتفاق عمدی وسیاسی البتّه) پسران القاس : سلطان احمد وسلطان فرخ جمع گشته صحبتی میداشتند ، زلزلهٔ عظیمی روی نمود ، و آن منزل بر سر ایشان فرودآمد وسجموع هلاك شدند ، و این بنده قطعه‌یی برای ضبط تاریخ بنظم آورد :

قطعه

بتاریخ جهان زد قهقهه کبک خرامنده
که نبود دایما جام بقا اندر کف ساقی
چو گفتم چیست حال سام و تاریخش چه میگویی
بگفتا درجوابم : «دولت طهماسب شه باقی»
(۹۷۵)

دیگر اینکه ابوالفضل علامی در اکبرنامه (ج۳ص ۷٤۹ س ۱۵)ذیل سوانح سال هزار وهفت هجری مینویسد :

«میرعارف اردبیلی در دارالخلافهٔ آگره نقد زندگی سپرد ، گویند او پور سام میرزای صفوی است ، ریاضتگر و تجرّد گزین بود ، ازو شگرف کارها برگزارند» والعهدة علی‌الرّاوی .

تحفة الشعراء

تألیف افضل‌بیگ خان قاقشال اورنگ‌آبادی در ۱۱٦۵ هـ ق

مشتمل است بر تراجم شصت و دوتن از شعرای دکن که شصت‌نفرآنهامسلم و دونفرشان هندو هستند، بدون‌ترتیب الفبایی که ازسیدغلام حسن‌قادری متخلص‌به سالک آغاز شده به‌میرزا مظهرجان جانان‌جهان‌آبادی پایان می‌پذیرد، واز بعضی‌شعرا غیر از شعر فارسی اشعار ریخته (اردو) هم‌آورده است .

آغاز :

«ای ذکر توگلفروش بازارسخن رنگین زتوبرگ برگ گلزار سخن
اوصاف تو دیباچهٔ مجموعهٔ نطق توحید تو مشاطهٔ رخسار سخن[1]

زیبایی‌خامهٔ‌سروِمثال‌از حمدگلشن‌آراییست که چمن‌پردازی‌صحیفهٔ گلستان . . . الخ» .

درسبب تألیف گوید که چون پیش از وی دیگران تذکره‌هایی تألیف کرده بودند، و او نمیخواست تقلید از ایشان کرده باشد، لذا بحکم «لکل جدیدلذة» بذکر احوال شعرای معاصر دکن ونواحی آن پرداخت.

آزاد بلگرامی سال اتمام این تألیف را «تحفهٔ اصحاب شعر=۱۱۶۵» یافته، و عارف الدین خان عاجز «تحفهٔ اوج کلام شعرا» گفته، ومیرزا علینقی ایجاد بتعمیه چنین سروده است :

خان افضل بیان معنی‌سنج مجلس آرای صفهٔ شعرا
کرد تألیف‌نسخه بی‌رنگین از سخنهای طرفهٔ شعرا
سال تاریخ آن زروی قبول گفت ایجاد «تحفهٔ شعرا»

روی قبول «ق-. . ۱» است و با «تحفهٔ شعرا-۱۰۶٤» رقم ۱۱۶٤ بدست می‌آید که باوجود تعمیه بازهم برابر سال تألیف نیست.

مؤلف در ذیل نام آصفجاه ونظام الدوله بذکر سوانح عصری پرداخته و آزاد بلگرامی‌هم در سرو آزاد که تألیف آن با تحفةالشعرا دریکسال واقع شده است، در ذیل نام ایندونفر همین کار را کرده است، رك : سرو آزاد ، ص ۱۷۳-۱۹۶ .

نسخه : آصفیه ، ج ۱ ص ۳۱۶ ش ۱۰ مورخ ۱۱۸۵ ق ، وج۳ ص ۱۶۲ ش ۱۲۲ ؛ و مدراس ، ش ٤۳۹ (ناقص‌الآخر) : ونیز رك : نذیر احمد ، ش ۷۷ ، کتابخانهٔ شخصی کرنل رشیدناظم بیمارستان جناح کراچی (در۱۲٤ صفحهٔ کوچك).

۱- تذکره‌های همیشه بهار و زینةالمدایح نیز باابن رباعی آغازگردیده است، ورباعی ازناظم هروی است.

فهرست اسامی شعرا

۱- سید غلام حسن قادری سالک
۲- میر غلامعلی آزاد بلگرامی
۳- شاه هدایت الله وحدت
۴- شاه فضل الله نقشبندی
۵- سید عبدالولی عزت
۶- میر عبدالمنان عزلت
۷- میر فخرالدین ترمذی اورنگ آبادی
۸- شاه سراج اورنگ آبادی
۹- مولوی محمد باقر شهید تهرانی
۱۰- میر عنایت الله جیزی
۱۱- آصفجاه نظام الملک بهادر
۱۲- نظام الدوله میراحمدخان بهادر ناصر
۱۳- متوسل خان بهادر قابل
۱۴- خواجه باباخان بخاری خواجگی
۱۵- خواجه قلی خان بهادر موزون
۱۶- مرشد قلی خان بهادر مخمور
۱۷- میرزا هدایت الله ارادتخان بهادر
۱۸- میرنعیم دلاورخان نصرت سیالکوتی
۱۹- میرمحمد هاشم جرأت
۲۰- قزلباش خان امید همدانی
۲۱- میر فقیرالله خان نشأة
۲۲- میرقاسم خان عاشق
۲۳- خواجه ایوب مخاطب به جمیل بیگ خان
۲۴- میر عبدالحی خان وقار اورنگ آبادی
۲۵- عارف الدین خان عاجز اورنگ آبادی
۲۶- میرزاخان رسای حسینی همدانی
۲۷- آقاامین ایلچیوری وفا
۲۸- میرزا علینقی ایجاد
۲۹- میرزا محمدتقی صبا
۳۰- غلام ابراهیم خان
۳۱- قاضی محمدحان آشنا
۳۲- میر محمدرضی شوشتری
۳۳- میر محمد واله حیدرآبادی
۳۴- میر عبدالوهاب افتخار دولت آبادی
۳۵- میر سیداحمد هنر
۳۶- میرزا ترک علی بیگ واصل اورنگ آبادی
۳۷- شیخ نور محمد عاصی برهانپوری
۳۸- شیخ محمد انوریکدل
۳۹- شیخ غلامحسین امداد برهانپوری
۴۰- نصیرالدین خان دانا
۴۱- نورالدین علی رنگین
۴۲- شیخ احمد فدای اورنگ آبادی
۴۳- نوازشخان راز
۴۴- میریوسفخان بسمل
۴۵- میر کامل کامل برهانپوری
۴۶- محمدقلی تسلیم برهانپوری

۴۷- محمد حامد دولت‌آبادی
۴۸- میریحیی ایما
۴۹- کامگارخان عالی اورنگ‌آبادی
۵۰- میر محمدعلی افصح شاهجهان آبادی
۵۱- آقا صابیا معتمد
۵۲- میرمحمدعلی ضیاء
۵۳- میرزا خلیل خلیل حیدرآبادی
۵۴- مبارك یارخان مبارك
۵۵- محمدعاقلخان عاقل (دانشمندخان)
۵۶- امین‌الدین علیخان امین اورنگ‌آبادی
۵۷- حافظ محمدفاضل گجراتی
۵۸- شیخ محمد فاضل جویای سرهندی
۵۹- مهاسنگ حقیر (کیسامل)
۶۰- رای مدن‌سنگه موزون
۶۱- قاضی محمدصالح روشن
۶۲- میرزاجان‌جانان مظهرشاهجهان‌آبادی

«تلخیص و اقتباس از کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۷۸-۲۸۲».

بقرار مسموع تحفة‌الشعرا از طرف انجمن ترقی اردو تحت طبع قرار گرفته‌است.

تحفة الشعراء

تألیف سلطان محمد میرزا بهادرخان‌الصفوی البویهی متخلص به‌طلوعی

در ۱۲۱۱-۱۲۱۶ ه‍ ق

در تراجم احوال متقدمین ومتأخرینست بسیاق آتشکده و ابوالحسن بن‌ابراهیم قزوینی در کتاب فواید صفویه[1] دراحوال وآثار سلطان محمدمیرزا آخرین سلطان‌اسمی صفوی چنین مینویسد :

۱- ریو مینویسد که تاریخ عمومی شرق بخصوص ایران است تا سال جلوس فتحعلیشاه (= ۱۲۱۱ ه‍) ومؤلف درمقدمه میگوید که تاریخ صفویه وملوك‌الطوائفی ایرانست که تا بحال روی آن بحثی نشده و درهند کسی از آن اطلاعی نداشته که مؤلف با مشاهدات خود

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

«سلطان محمدمیرزا بهادرخان‌الصفوی البویهی، مصرع : زآباء وامّ وارث‌ملک ایران ، زینت نگارش‌میدهد : اگرچه بمضمون صدق مشحون این مصرع : گنجایش بحر درسبو ممکن نیست، شمه‌یی از آن جمله باوجود ایام جوانی بااینکه دانی اوقات

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

در ایران وهند آنرا تنظیم و بولی نعمت خود ابوالفتح سلطان محمد میرزا بهادرخان صفوی تقدیم کرده است .

سلطان محمدمیرزا آخرین فردصفوی که شرح حال‌او دراین اثر آمده‌است ، در جوانی‌در اصفهان‌روزگار میگذرانید و در ۱۲۰۰ نزد آقامحمدخان بوده وآن‌سردار جاه طلب برای‌آنکه از شراو آسوده شود، در ۱۲۰۵ ویرا به سند تبعید کرده واو بعد ازچندسال سرگردانی بالاخره در ۱۲۱۰ به‌لکهنو در پانسیون کمپانی هند شرقی آمده و دربنوقت ۲۶ سال داشته‌است .

مؤلف درین کتاب تمام‌اتفاقات و حالات این شاهزاده رالحظه بلحظه بیان کرده وحتی ملاقاتهای اشخاص را باو بخصوص رجال انگلیسی مانند : کلنل‌پالمر ، جنرال استوارث ، کلنل اسکوت ، جوندبیلی ، سرگوراوسلی ، دکتر هانتر ، دکترکندی ، ماژوربول ودیگران مذکور داشته است .

مؤلف مراتب ندویت خودرا نسبت بخاندان‌صفوی و دربارد‌هلی وحکام انگلیسی‌مکرر بیان کرده ولی درهر موقعیتی‌تنفر شدید خود را نسبت به نواب‌های اوده (در همانجا که او زندگی میکرده) مذکور داشته است .

مندرجات‌این کتاب‌عبارتست از : ۱ - تاریخ صفویه که مشتملست برذکرشاه‌اسمعیل، شاه طهماسب ، شاه اسمعیل ثانی ، سلطان محمد ، شاه عباس ، شاه صفی ، شاه عباس دوم ، شاه سلیمان، شاه سلطان‌حسین ، شاه طهماسب دوم که در ۱۱۳۵ درقزوین بوده ، عباس سوم پسر اوکه بوسیلهٔ نادر از بین رفت ، سلطانحسین دوم ، طهماسب دوم که بوسیلهٔ علیمردان از بین رفت ، وآخرین پسر یعنی سلطان محمد میرزای مذکور؛ واین قسمت اخیرکه تا ۱۲۱۱ هق را شرح میدهد بیک یادداشت روزانه شبیه‌ترست تابک تاریخ؛ و در دنبالهٔ این قسمت موضوع دیگری درمیان می‌آید که مربوطست بسالهای ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۶ هجری ۲- درذکر حکومتهایی که در مقابل صفویه قیام کرده‌اند، مشتمل برشش قسمت: ۱-افغانها ۲- کسانیکه بعداز فتح هند بافغانستان رفته‌اند مانندمحمد بیک‌خانی همدانی و برهان‌الملک

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

فرخنده ساعات خودرا بریاضت و عبادت وشب‌زنده‌داری مصروف میفرمایند، وازغذای شبهه‌ناك پرهیز می‌کنند، و پیشکش ونذورکه از مریدان میرسد بفقرا و محتاجان و یتیمان قسمت و احسان می‌نمایند ، واکثر اوقات اتفاق می‌افتدکه رخوت پوشاکی امتیازی خویش را بسایل داده خشنودش میسازند ، و هرگاه در هنگام اکل آواز گرسنه و تشنه می‌شنوند ، بکمال رغبت دست ازطعام کشیده آن غذای لطیف را بآن مسکین میرسانند، و این‌قاعدهٔ کلیّه است که هرکسی هرچه سؤال کند بیابد ، خواه درقوه داشته باشند خواه نداشته باشند.

نظم

مجسم کرد چون یزدان دل‌او — نمود آب سخا صرف گل او
عنان‌جود، حق دردست اوداد — بخاصان از ازل رسم نکو داد

و درکسر نفس وعدم تکبّر درهنگام کلام با غیرکیش چنان محشور میشوند که آن غیرکفر از خویش می‌شمارد ومسرور میگردد ، و در صافی‌ضمیری چنانند که

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

وغیرهماازقبیل جانشینان‌برهان‌الملك‌دراوده ـ ۳ـ افشارها از نادر تا نوادگانش ٤ـ ابدالیها یا درّانیهااز احمدسلطان متوفی ۱۱۸۳ ه و تیمورسلطان متوفی ۱۲۰۷ و زمان سلطان که در ۱۲۱۱ حکومت میکرده و جانشین او محمد سلطان که در ۱۲۱٦ بوسیلهٔ شجاع الملك از بین رفته . ٥ـ زندیه‌ازکریمخان‌تامرگ‌لطفعلیخان . ٦ـ قاجاریه‌ازفتحعلیخان‌اتالیق‌شاه‌طهماسب دوم تاجلوس فتحعلیشاه در ۱۲۱۱ ه .

از نسخه‌هایی که جزو مآخذ مولف بوده و نقل کرده است خلد برین‌ست و تذکرةـ الاحوال حزین و تاریخهای میرکاظم موسوی سبزواری،منشی‌طهماسب دوم،ومیرزاخلیل‌امی صفوی (که ازطرف مادر صفوی بوده)و میرزا صادق نامی. برای‌نسخه‌های‌این کتاب رك: ریو. ش ۱٦٦۹۸ و ۱۴۱ (ج ۱) وکتابخانهٔ ملی‌ملك . ش ۲۸۷۱ .

مؤلف ازکتاب خود بعنوان نگارستان هم‌نام میبرد چنانکه دراحوال‌سلطان محمدمیرزا ملاحظه خواهدشد .

آنچه در دل دارند همان برزبانست و با معاندین پرکین درکمال حلم وملایمت‌رفتار مینمایند، وکینهٔ احدی در دل ندارند، و در بدیهه گویی وحاضرجوابی بی‌نظیرند ، و صاحب تصنیف و تألیفند ، تحفةالشعراء که احوال شعراء متقدمین و متاخرین و معاصرین‌را از دواوین شعرای ماهر منتخب‌فرموده فراهم کرده‌اند، جمیع ارباب کمال اهل ایران منصف شده‌اند که این تذکرةالشعراء ترجیح برآتشکدهٔ حاجی لطف علی بیگ شاملو المتخلص به‌آذر دارد، همگی موزونان فصاحت بیان بلاغت نشان ایران تاریخ اتمام آن تذکره گفته‌اند، ودرفصاحت وبلاغت ومناسبت مقام این فرد که در دیباچهٔ آن تذکره از نتایج طبع آنحضرتست و از تخلص نیز خبر میدهد ، موزونان عصر انگشت حیرت بدندان گرفته تحسین وآفرین کرده‌اند، اینست :

شد طلوعی چو شمع این خانه　　جمع شد صد هزار پروانه

دیگر تحفةالاحباب و تحفةالسلاطین صفویّه و اخلاق محمدی است، و تحفة‌ـ العشاق درمقابلهٔ مجالس‌العشاق عالیجناب سلطان حسین میرزای بایقرا باتمام‌وانجام رسانیده‌اند وبرلغات مختلفهٔ هرفرقه مستحضر وباخبرند، ودرنظم ونثرتحفةالشعرا شاهد احوال و صدق مقال راقم حروفست ، و آنچه از زبان مبارك آنحضرت از احوال ایام مستقبل جاری شود همان میشود، بخاطر منجمّین چنین میرسد که سهم‌الغیب درطالع دارند ، و اکثری از مریدان نظر بر علوّ خاندان امامت از کرامات و مکاشفات میشمارند، والحق چنین میتواند بود که این آثار واستبشار حسب‌الارث والاستحقاق ، نسلاً بالنسل ازدودمان ولایت و خاندان امامت بکثرت ریاضت و مواظبت‌حسن‌فعال و صدق مقال‌واکل حلال بآنحضرت رسیده، و بعضی از وفور مرورعلوم‌غریبه‌میدانند، ودیگرالعقل نصف‌الکرامات کنایه ازینست، ودرحال‌التحریر اختتام این نگارستان که راقم حروف‌وملامحمد روضه‌خوان که‌شرفیاب حضور آنحضرت گردیدیم، ارشادفرمودند که دیشب جدم حضرت امام‌حسین علیه‌الصلوات والسّلام را دیدم که‌بجمعیت‌قلیل در خیمه رونق افزایند، چون بسلام سرافرازشدم ، فرمودند که ایفرزند دشمنان بمن زورآور شده‌اند، در خیمهٔ روبرو برادرم امام‌حسن تشریف دارند ، احوال مخالفان را

بعرض آنحضرت رسان ، چون بسلام و رسانیدن پیغام نزد آنحضرت رفتم ، و افتخار یافتم گزارش را عرض کردم ، آنحضرت فرمودند به برادرم عرض کن که صبر نما که من نیز اطلاع دارم ، و چون بخدمت حضرت امام حسین رسیدم ومشرف شدم جواب رسانیدم ، آنحضرت فرمودند بموالیان ما ازطرف ما برسان که فرزندم میرعباس صغیر است اعانت او نمایند، تا اینمقام کلام معجز نظام آنحضرتست، و میرعباس نام قاینی خراسانی در آن اوان در لکهنو رحلت کرده بود، وفرزندش میرحسین نام صغیربود، بعد از سه‌ماه نوشتجات از عتبات عالیات رسید، سعود وهابی دوشب عیدغدیر شبخون به کربلا آورده اکثر مجاورین سرزمین کربلارا بقتل رسانیده ، و وقفیات روضهٔ آنحضرت را غارت کرده روانه برعرب گردید، در همان اوان درعالم رؤیاآنحضرت بجناب‌صفوت ظهور مذکوروقایع بدایع احوال‌خود ارشاد فرموده‌بودند، ازاینمقوله حالات‌وکرامات ومقامات اگر بنگارش و گزارش درآورد ، دفتر جداگانه باید ترتیب نماید ، و اکثر عباد وگوشه‌نشینان و اهل‌الله آنحضرت‌را سلطان محمدشاه ولی میخوانند،اکثرمسائل حکمی را حل فرموده‌اندکه بفکر بکر هیچیک از حکمای متقدمین و متأخرین نرسیده بود، ومحافل خلدمشاکل آنحضرت پیوسته مرجع ومجمع علما وفضلا وحکماوشعرای این عهد و اوانست از عیش وطرب وساز ونواز هندکمال نفرت دارند ، و در دانایی آنحضرت جمیع عقلای ایران و انگلستان وهندوستان معترف‌اند.

مزد

دروصف کمالش‌عقلا حیرانند بقراط حکیم و بوعلی نادانند

و درعلم فروسیت وسپاهیگری و باقی فنون ماهر و محتاج بدیدن خرده بینان جهان بمضمون این شعر از ثنا گستری نشمارند وبیان واقع دانند.

فرد

گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی

روا بود که ملامت کنی زلیخا را

الحال در چاه تیرهٔ ظلمتکدهٔ هندوستان از غدر زلیخای دوران یوسف سان گرفتارند .

بیت

برنیامد یک عزیز از مصر مردم پروری

پیر شد درچاه صد یوسف زقحط مشتری

و راقم حروف از مریدان خاص کثیرالاختصاص این خاندان نبوت و امامت و ولایت وخلافت وسلطنت نشانست واین قطعه را خاقانی درمذاق راقم حروف این اوراق گویا گفته است، اگرچه در مذاق او ومن است ازوست :

قطعه

علوی دوست باش خاقانی	که زعشره علی است فاضلتر
بدشان به زمردم نیکو	نیکشان از فرشته کاملتر

مفصل وقایع بدایع ذات قدسی صفات آنحضرت حوالهٔ واقعات غرایب آیات آنحضرتست که بدست مبارك خویش درکمال فصاحت و بلاغت برشتهٔ تحریر کشیده درعالم انصاف داد جودت طبیعت وسیاقت فکرت داده‌اند، ودرنظم ونثرش اکثرتجنیس وتسجیع است و درکنایه و تشبیه دست منشیان عطاردنشان زمان ماضی و حال را بر پشت عجز بسته‌اند، الحق آن صحیفه رشک گلستان فضیلت و بوستان معرفت است ، ووقایع آن مایهٔ عبرت زمانه، و اشعار آبدار وافکار ابکار آنحضرت از غزلیات ورباعیات وقطعات به پنجهزار بیت میرسد، وقصیدهٔ غرا قریب یکصد بیت درمدح امامین الهمامین حسنین علیهماالسلام درردیف آفتاب وماه برشتهٔ نظم کشیده ، الحق آن قصیدهٔ مذکور سحر است نه شعر ، بجههٔ طول کلام بذکر فصاحت نظام آن نپرداخت وهنگام اختتام این نگارستان که درسنهٔ یکهزار و دوصد و هفتده است سن شریف آنحضرت در گلزار تربیت و فضیلت بجمال کمال قرب سی سال رسیده بود ، در بوستان شهریاری گلچین ریاحین نامداری ونونهال امانی وامان‌اند .

نظم

خوشا شهسواران آفاق پوی
که در دین و دولت ربودند گوی
درین عرصه زین شهسواران یکیست
که بسیار بستودنش اندکیست

شاهدی از نیکی اخلاق آنحضرت اینست که مدت چهل سال فرمانفرمایی کمپنی انگلیس در کشور هندوستان این فرقهٔ جلیله که دانای عصر خویش‌اند با احدی از ایرانیه وتورانیهٔ ولایت‌زاده درین مرتبه بحرمت وعزت پیش نیامده‌اند ومتحمل احدی نشده‌اند ، درین صورت وفور اخلاق آنحضرت را از این واردات معلوم باید نمود و ریش‌سفیدان قزلباشیه که یساول صحبت شاه‌طهماسب ثانی بوده‌اند ودیگرخانه‌زادان که در ایران همگی متفق‌اللفظ اقرار به‌اینمعنی کرده‌اند که سروقدی وحسن صوری و تقریر آنحضرت بجنسه مانند خدیو بی مانند جد امجد خود شاه‌طهماسب ثانی‌اند ، چنانچه راقم حروف از میرزاجعفر شاملو وکریم‌خان بن سیدال خان ومحمدبیک‌افشار ودیگر اعزهٔ ایرانیه که درهند بودند شنید که باخود میگفتند که اگر مثل‌ما کسانی که جدّ این حضرت را بدیدهٔ بصیرت دیده باشند، معنی مسألهٔ تناسخ را بخوبی خواهند فهمید ، وآنحضرت از طرف مادر از آل بویه است ، و این دو قطعه، یکی تجنیس، نظربوعده‌یی که‌استادآنحضرت کرده‌بود ، فرموده‌بودند، برای‌مطالعه کنندگان ثبت‌نمود :

قطعه

ایکه در آسمان فضل و هنر — کرده روی تو مهری و ماهی
وعدهٔ ماهیی بمن کردی — وعده سالی‌شد، ارچه بدماهی
گویی از بخت نامساعد من — رود امسال ناورد ماهی

قطعه

چنان نمود زجان سیر، چرخ بی‌پروا — بغربتم ز دل آزاری و جگرخواری

کهفي‌المثل بفروشند گر متاع اجل	کنم بنقد حیات ابد خریداری

واین رباعیّات نیز از افکار ابکار آنحضرتست :

رباعی

ای خالق خلق ورازق خرد و درشت
وی داده جهانیان بالطاف تو پشت
بر وحدت ذات پاك تو هر انگشت
طومار شهادتی بود اندر مشت

رباعی

حقا که علی ولی مطلق باشد	حقیّت او چو حق محقق باشد
هر کس که کندحق علی‌راانکار	از حق مگذر که منکر حق باشد

رباعی

یاد تومرا از دل پر خون نرود	اندیشه‌ات از خاطر محزون نرود
ویران شده‌خاك دل‌چو دامنگیرست	هر غم که درو نشست بیرون‌نرود

اگر حیات مستعار ناپایدار برقرار باشد ، و گردش گردون دون بوقلمون رفتار استعانت نماید ، حالات و واردات ایام مستقبل را بردوش همت کمیت خوشخرام خامهٔ وقایع اعلام گذارده درمیدان تحریر جولان داده بنظر ناظران نیکو جلوه‌گر خواهد نمود .

قطعه

گر بماندیم‌زنده بردوزیم	جامه‌یی کز فراق چاك‌شده
ور بمردیم عذر ما بپذیر	ای بسا آرزو که خاك شده»

«فواید صفویه یا نگارستان»

منقول از نسخهٔ شمارهٔ ۳۸۷۱ کتابخانهٔ ملی ملك .

واین نسخه‌مشتملست بردومقدمه وخاتمه، مقدمهٔ اولی در ذکراحوال‌خجسته‌مآل سلاطین جنت مکین علیهٔ صفویه انارالله برهانهم ، مقدمهٔ ثانیه درذکر طوائف

الملوك مشتمل به‌پنج مقاله ، مقالهٔ اول در ذکر طبقهٔ افاغنهٔ غلزه ، مقالـهٔ دوم در ذکر طبقهٔ افشاریه ، مقالهٔ سوم در ذکر طایفه افاغنهٔ ابدالیه ، مقالهٔ چهارم در ذکر طایفهٔ زندیه ، مقالهٔ پنجم در ذکر فرقهٔ قاجاریه ، خاتمه در ذکر اختتام و انجام این مختصر وشمه‌یی از حالات مورخین» .

و ازینقرار یک مقاله ازنسخهٔ ریو کمتر ویک خاتمه اضافه دارد؛ نسخهٔ دیگر: اندیا افیس ، ش ٥٦٧ .

تحفة الشعراء

ازمیرزا عبدالواسع صفای زواره‌یی درنیمهٔ دوم قرن سیزدهم

تحفةالشعرا تذکرهٔ کوچک و مختصریست که میرزا عبدالواسع صفا صاحب تذکرهٔ انجمن روشن پس از بازگشت به زواره ومدتی توقف در آنجا تألیف کرده و مشتملست بر تراجم عدهٔ بسیار محدودی از افراد عادی زواره و اردستان که با شعر و شاعری ارتباطی داشته‌اند، و درواقع یک تذکرهٔ محلی محسوب میشود ، و از آنمیان والای زواره‌یی که شاعر مرثیه گوی بیسواد یا کم‌سوادی بوده است دربین گویندگان محلی سرشناسترین آنهاست .

نسخهٔ اصل این تذکره متعلق است به‌آقای سیدمحمد محیط طباطبائی‌دانشمند معاصر و درحال‌تحریر، آن نسخه دراصفهان نزد یکی ازخویشاوندان ایشانست .

ونسخهٔ دیگرنیز درکتابخانهٔ شخصی‌ایشانست که‌رونویس همان نسخه وبخط آقای سید محمدعلی قانی طباطبائی است که دراصفهان سمت معلمی دارد .

برای ترجمهٔ مؤلف ، رك : ذیل انجمن روشن .

تذکرهٔ آش کشکیان

تألیف تقی دانش «مستشار اعظم»

تذکره‌ایست بتقلید یخچالیه که نام شعرای آن ساختگی و اشعارش در غایت هزل و رکاکت و ازخود مؤلف است.

مؤلف درزمان‌حیات قسمتهایی ازآنرا برای نگارنده خوانده بود، ویادداشتهایی هم ازین کتاب دارم که قابل نشرنیست.

نسخهٔ اصل آن دردست ورثهٔ ایشانست.

ترجمهٔ مؤلف در ذیل تذکرهٔ صدر اعظمی خواهد آمد.

تذکرهٔ ابوالبقاء

از میرابوالبقای تفرشی در اوائل قرن یازدهم

شامل تراجم شعرای زمان شاه‌عباس ماضی است، درنام این تذکره وهمچنین نام مؤلف آن در کتاب دانشمندان آذربایجان تخلیط و تغلیط عجیبی روی‌داده است. باآنکه تذکره نویسان قرن‌یازدهم نام خاصی برای تذکرهٔ میرابوالبقاء ذکرنکرده‌اند، مرحوم محمدعلی تربیت کلیهٔ تراجمی راکه از تذکرهٔ لطائف‌الخیال نقل کرده است، مؤلف آنرا محمدعارف بقائی تفرشی نوشته است واین سبب گمراهی بعضی از محققان و دانشمندان گردیده است، ازجمله علامهٔ شهیر حضرت‌حاج‌آقابزرگ طهرانی‌سلّمه‌الله وابقاه، که باستناد قول وی در ذیل دیوان بقائی تفرشی نوشته‌اند: «للمیر ابی‌البقاء محمدعارف‌التفرشی، الذی الف تذکرة «لطائف‌الخیال» بعد (۱۰۵۰) کما یظهر من (دجا - ص ۱٦٦-۱۹۲)[1].

«الذریعه القسم‌الاول من‌الجزء‌التاسع، ص ۱۳۹».

---

۱ مقصود از «دجا» دانشمندان آذربایجانست.

توضیح و تصحیح مطلب چنینست که خواجه‌محمدعارف‌بقائی اهل بخاراست و دو تذکره تألیف کرده است که یکی مجمع‌الفضلاء و دیگری عارف‌الآثار نام دارد، و تذکرهٔ لطائف‌الخیال تألیف محمد بن محمد عارف شیرازی در ۱۰۷۸ هجریست، و میر ابوالبقاء تفرشی شخص دیگرست و صاحب تذکره‌یی دیگر.

فهرست‌نویسان‌نسخه‌یی ازین‌تذکره‌نشان‌نداده‌اند، و بنده‌هم درکتابخانه های خصوصی سراغ ندارم، آنچه مسلّمست اینست که میر ابوالبقاء تاسنهٔ هزار هجری مدتهای مدید بجمع وتألیف آن اشتغال‌داشته است، چنانکه تقی‌الدین اوحدی گوید:

ترجمهٔ مؤلف :

«سید صحیح النسب، فاضل باعلم و ادب، صاحب نقود کلامی درعین بیغشی، میرابوالبقاء تفرشی از جوانان فاضل کامل صاحب طبیعت قراردادهٔ زمانست، مستجمع کمالات و مستحضر حالات آمده، تتبع دواوین قدما و کلام حکما بقدر حالت خود کرده، و در مراتب فضیلت جزوکشیها نموده، از هرگونه حالتی او را بهره‌یی و از هرلون شرابی او را نشأه‌یی هست، طبعش درغایت وصافی، و درّ نظمش در نهایت شفافیست، تذکره‌یی درپیش داشت، ومدتهای مدید در جمع آن زحمت میکشید و باتمام آن سرگرم بود، ندانستم بکجا رسانده و چه کرد وچگونه ساخت، و او راتابعد از تکمیل سنهٔ الف هجریّهٔ درصفاهان وقزوین میدیدیم وهمیشه همصحبت و رفیق و یار بودیم، گویند بالفعل درهمدانست، وهمیشه بایاران همه‌دان درصحبت.

وله

سر شوریدهٔ عاشق ره بالین نمیداند

وگرنه‌بالش‌خورشید‌بودی‌تکیه‌گاه‌من»

«عرفات، برگ ۱۰۶

مؤلف خرابات مینویسد :

«میرابوالبقای بقائی‌ازسادات عالی‌درجات تفرش است، وبکمال فضل وفراست موصوف. درشهور سنهٔ ۱۰۲۵ بعدازفتح هرات که نواب کامیاب صاحبقرانی (ـشاه

عباس اول) تفرش را بعد ازفوت مرحوم ولیخان به‌نواب حسین‌خان میرزا ولی نعمت این فقیر حقیر مرحمت فرمودند، درخدمت نواب مشارالیه وارد تفرش شد ، و ملاقات سید مشارالیه ومیر محمدحسین برادر او که در کمال فضیلت است و منشی خوب ، و افصح المتکلمین واکمل‌السادات میرعبدالغنی میسرشد ومستفیض گردید، ومشارالیه کتابی در ذکر شعرای ایّام نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع همایون شاهی ظل‌اللّهی نوشته ، الحق بسیار خوب نوشته ، و بغایت تازه حرف زده ، و عبارات خوش کار فرموده ، ان شاءالله باتمام آن موفق شود .

این قصیده را در همان روز که نواب حسین‌خان بسیر تفرش رفته بودند گذرانید :

تا ابلق سپهر کشد مهر زیر ران
باداسوار مرکب دولت خدایگان
خان سپهر قدر حسین آنکه از شرف
جا بر فراز چرخ کند آفتاب سان
... الخ [1]

ازوست :

یکی را خاطر آگاه دادند   یکی را تاج وتخت وجاه دادند

---

۱ ـ درین قصیده ابیاتیست مبین‌اینکه شاه عباس از بابت تذکره نویسی وجه معاشی بوی میداده :

تفصیل‌حال خویش بگویم بیک سخن   تفرش شدست مسکنم ازجمله جهان...
باخود قرار دادمن این بود پیش ازین   کان جایگه دگر نکنم جای یکزمان
لیکن کنون که لطف شهنشاه کامیاب   دارای چرخ مرتبهٔ آفتاب شان
وجه معاش بنده مقرر نموده است   بر موضعی که هست بهمسایگی آن
رفتن ضرورتست ، ولیکن نمیروم   الا بپشت گرمی لطف خدایگان ... الخ

و پادشاه مزبور بتذکره نویسان دیگر نیز هرساله کلی عنایت میکرده. رجوع شود به تذکرة الشعراتألیف میر صدرالدین محمدبن‌میرزا اشرف‌بن قاضی جهان سیفی حسنی‌قزوینی.

نصیب ما زقسمتخانهٔ غیب | غمی آنهم بصد اکراه دادند
صبادرجستجوی‌از پای ننشست | ببزم وصل از آنش راه دادند
زنا کامی بقایی شکوه تا کی | کرا کام دلی دلخواه دادند ؟

«تذکرهٔ خرابات سؤلفهٔ ۱۰۰۱-۱۰۲۵»

ملاعبدالباقی نهاوندی در کتاب مآثر رحیمی (ج۳ ص ۱۰۳۶) ذیل نام خود مینویسد : «... و حسّان‌الزمان امیرابوالبقای تفرشی نیز در تذکره‌یی که بنام‌پادشاه ملایک سپاه شاه‌عباس نوشته، متصدی آنها شده و حسب ونسب و استعداد و حالت پدر بزرگوار وبرادر عالی‌مقدار این‌ذرّهٔ خاکساررا چنانچه باید وشاید‌بیان‌نموده‌اند».

نیز رك : مجمع‌الخواص (ص ۱۰۰) وشمع‌انجمن (ص۸۱).

تذکرهٔ ابوحیان

تألیف شیخ ابوحیّان طبیب شیرازی متخلّص به‌مالی درنیمهٔ اول قرن یازدهم

رضاقلیخان‌هدایت درمقدمهٔ مجمع‌الفصحا (ج۱ص ۸ س ۵) ازتذکرهٔابوحیان طبیب در شمار مآخذ خود نام برده ، و در ترجمهٔ ملاّ محمد صوفی مازندرانی (ج ۲ ص ۳۸ س ۲۳) آورده است که وی باابوحیّان طبیب وملاحسنعلی یزدی درسفرهند همراه بوده .

از تذکرهٔ ابوحیّان بیش از آنچه که در مجمع‌الفصحا آمده است اطلاعی در دست نیست، و درفهرستها نسخه‌یی ازآن نشان نداده‌اند .

ترجمهٔ مؤلف :

در تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۳۸۳) ذکرش آمده ولی تخلّص وی بغلط مانی چاپ شده است. در صبح گلشن (ص ۵۳۸) ترجمه‌اش با تخلّص مالی‌آمده، وسامی‌پاشا درقاموس‌الاعلام (ج ٦ ص ۴۱۲۵) نامش را «شیخ ابوصاحه» ؟! نوشته ، و

آقای دکتر خیامپور درفرهنگ سخنوران (ص ۵۰۵) ذکر او را در ذیل مانی آورده است. آقای آدمیت نیزدرکتاب دانشمندان وسخنسرایان فارس (ج ٤ ص ۲۹۷) عبارت صبح گلشن را نقل کرده است.

اطلاعات خارجی بنده اینست که ملامحمد صوفی مازندرانی بعد از سال هزار هجری که ساقینامهٔ خودرا تمام کرده است بسفر هندوستان رفته، و این معنی دراواخر ساقینامهٔ مزبور مندرج درتذکرهٔ میخانه مصحح نگارنده (ص ٤۹٤) مصرح است، بنابراین سفر ابوحیان به هندوستان بعد ازسنهٔ هزار و در اوایل قرن یازدهم صورت گرفته است.

واز دیباچه یی که وی در رمضان ۱۰۳۰ درشیراز بردیوان میرزانظام دستغیب متوفی در روز یکشنبهٔ بیست و پنجم ذی‌الحجهٔ سال ۱۰۲۹ نوشته است، پیداست که پیش از ۱۰۳۰ هجری به‌ایران بازگشته بوده.

از دیباچهٔ مزبورست که: «این محبّ از شایبهٔ تصنّع خالی یعنی ابوحیّان مالی»[1].

نصرآبادی گوید: «شیخ ابوحیان شیرازی درکمال آرامی وملایمت بوده، در علم طب وسایر علوم ربط داشته، طبابت میکرد، طبعش خالی از لطف نبوده مالی تخلص داشت، قبل ازحالت تحریر فوت شد شعرش اینست:

شام هجرم چو شب طرّهٔ او دلگیرست
نفسم چون سخن ساخته بی تأثیرست
تیره روزی زدرازی شب هجرم نیست
صبحم از سلسلهٔ موی تو در زنجیرست

❀❀❀

۱ - رک: جلدهفتم فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی تألیف نگارنده ذیل شمارهٔ ۹۳۲ (ص ۷٤۳ - ۷٤۵).

بعد وصف آن میان ذکر دهانش مشکلست

در قلم چون مو بگیرد ، نقطه‌یی نتوان نهاد

✿✿✿

دلم چو یافت ترا دیده شد سفیداز اشک

چونقطه‌یی که پس از انتخاب حک سازند

✿✿✿

هر گاه که غمزه تیغزن می‌آید روحم بزیارت بدن می‌آید

اعضا ازبسکه‌می‌ربایند ازهم یک‌زخم‌تودرتمام‌تن‌می‌آید»

تذکرهٔ استراباد و گرگان

تألیف محمد صالح برهان استرابادی در ۱۲۹٤ ه ق

تذکرهٔ مختصریست‌شامل تراجم نودوهفت‌نفر از علما وعرفا و شعرای‌استراباد وگرگان که بفرمان ناصرالدین‌شاه قاجار و دستور علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم و صنایع ومعادن واشارت جهانسوز میرزاحکمران استراباد وگرگان جمع‌وتدوین گردیده است ، و ازین‌عده بیست و هشت نفر شاعرند و بقیه محدث وحکیم و عالم و عارف .

آغاز : «بسمله ، بهترین گلها و نیکوترین شکوفه ها که تماشاییان گلستان و بوستان وجود» .

انجام : «فی‌شهر رجب من‌شهور سنهٔ اودئیل حجة تحویل ۱۲۹٤» .

درسبب تألیف گوید :

«چون‌درحدوداین سال فرخنده‌فال که ۱۲۹٤ هجریست‌رای همایون‌اعلیحضرت اقدس شهریاری ... ناصرالدین‌شاه قاجار ... تعلق گرفت براینکه از مبدأ اسلام‌الی

هذه‌الشهور والاعوام، احوال جملهٔ از علماء عظام ومحدثین والامقام و مجتهدین‌فخام وعرفاء کرام واطباء حکمت فرجام و منجمین حقائق‌نظام که درمملکت محروسهٔ ایران صانهاالله عن طوارق‌الحدثان درهرعصری وهرمصری بوده‌اند نوشته شود ، و کتابی دریناب وضع شود برسبیل اختصار تا عامهٔ ناس از آن بهره‌ورو منتفع شوند ، فلذا انجام این مهم را بکف کفایت نواب مستطاب اشرف ارفع امجد والا شاهزاده وزیر علوم وصنایع ومعادن وتجار اعتضادالسلطنه دام‌اقباله محول فرمودند ، وحسب‌الامر الاشرف الارفع بحکام وفرمانفرمایان جمیع بلادمحروسهٔ ایران ابلاغ فرمودند که‌اهل خبرت وبصیرت هربلدی دریناب آنچه‌راکه دانند وتوانند، و تعلق ببلد ایشان‌داشته باشد درحیزّ تحریر درآورده ، بمنصّهٔ عرض پیشگاه حضور مبارك همایونی خلدالله ملکه وسلطانه برسانند، فلهذاحکمران وفرمانفرمای دارالمؤمنین استراباد وجرجان . . . جهانسوز میرزا دام‌اقباله و اجلاله باین دعاگوی دوام دولت ابد مدت جاویدآیت اشارت فرمودند که این‌مهم‌را برسبیل‌اختصار بقدر استطاعت اقدام نموده‌انجام دهد».

نسخه : کتابخانهٔ ملك ضمیمهٔ مجموعهٔ شمارهٔ ۴۳۳۰ مورخ ۱۲۹۴ بخط میرزاعباس تویسرکانی ۱ . کتابخانهٔ‌شخصی نگارنده که‌در ۱۳۳۰ شمسی‌ازروی‌نسخهٔ

---

۱ ـ مجموعهٔ مزبور و همچنین مجموعهٔ دیگر همان کتابخانهٔ بشمارهٔ ۴۲۲۹ و هشت مجموعهٔ دیگرکه درکتابخانهٔ وزارت دارایی ازین نوع هست وکتابچهٔ نفوس مشهد که درکتابخانهٔ مجلس است کلاّ خمیر مایهٔ مرآت البلدان ناصری است که تألیف آن به‌محمد حسنخان صنیع الدوله«اعتمادالسلطنه» محول شده بودوهرمجموعه مشتملست برچندین کتاب‌و کتابچه‌درتاریخ وجغرفیا وتعداد نفوس وطوایف وقبایل وابنیه وآثارتاریخی‌ومساجد وتکایا وقنوات و باغات و طواحین‌و مانند اینها که ازحکام وولات هر ناحیتی خواسته میشد وآنها هر قسمتی را بیکی از ارباب خبرت و بصیرت وگذار میکردند تا بدینصورت در می آمد .

دربارهٔ مجموعه های وزارت‌دارایی ومحتویات آنهاآقای‌ایرج افشار شرح‌مبسوطی دردفتر یکم از جلد ششم فرهنگ ایران زمین (۱۳۳۷ خورشیدی) نگاشته‌اند .

و در بارهٔ دومجموعهٔ کتابخانهٔ ملی‌ملك نگارنده در مقدمهٔ‌خود برتاریخ ملازاده (ص مه) توضیحی مختصر داده‌ام .

ملک نویسانیده‌ام[1] .

فهرست اسامی شعرا

۱- مولانا نظام الاسترابادی ، م ۹۲۱ ۲- مولاناالامیرحسین الفندرسکی الاسترابادی
۳- الشیخ العارف الشیخ احمد متخلص به نسیم الاسترابادی
٤- مولانا میروالهی الاسترابادی ٥- امیر مرادی الاسترابادی
٦- میرزا محسن الاسترابادی ۷- مولانامحمدالاسترابادی المتخلص به صدقی
۸- مولانا ابراهیم الاسترابادی ۹- مولانااسمعیل الاسترابادی (نجاتی)
۱۰- مولانا سلطان محمدالاسترابادی ۱۱- هلالی استرابادی
۱۲- خواجه غیاث الدین البتکجی الاسترابادی ۱۳- مولانامهدی استرابادی، م ۹۲٥
۱٤- عشرتی استرابادی ۱٥- باباصفای قلندر استرابادی
۱٦- نوری الاسترابادی ۱۷- میرابوالقاسم الفندرسکی الاسترابادی
۱۸- میر محمدباقرالداماد الاسترابادی ۱۹- عازم الاسترابادی
۲۰- میرزا مهدیخان نادری الاسترابادی[2] ۲۱- میرزا محزون الاسترابادی
۲۲- میرزا مشفق الاسترابادی
۲۳- میرزاحسن الکتولی الاسترابادی المتخلص بالسحابی[3]
۲٤- میرزامحمدحسین المتخلص بالوفاء الاسترابادی ۲٥- عصمت استرابادیه
۲٦- الشهیدالسعیدالآخوندملامحمدرضا الاسترابادی ۲۷- الشیخ عبدالکریم الاسترابادی
۲۸- محمد صالح الاسترابادی المتخلص به برهان و فقیه

تراجم بطریقی که در تذکره مسطورست بدنبال هم آمده و بطوریکه ملاحظه میشود نه ترتیب تاریخی دارد ونه الفبایی وجز درقسمت عصری معتبر نیست .

---

۱ - نگارنده بر نسخهٔ خود تراجمی افزوده‌ام که بعنوان « ذیل » مذکورخواهدشد .

۲ - میرزا مهدیخان را درنظم هم مقتدر نوشته ولی شعری ازاو نیاورده است .

۳ - مادهٔ تاریخ فوت اورا مؤلف در ضمن قطعه‌یی گفته و بیت آخراینست:

بضبط سال سوک اولقیه اینچنین بگو زهی بمیرزا حسن بهشت جاودان مکان
=۱۲۸۳

ترجمهٔ مؤلف :

«خامهٔ مسوّد اوراق محمد صالح بن محمدتقی بن محمد اسمعیل الاسترابادی چنین مینگارد ، که نه ازباب تزکیهٔ نفس که موافق آیهٔ شریفهٔ «فلاتزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتّقی» که منهی عنه است، بلکه‌از بابت آیه‌مبارکهٔ «واما بنعمة ربک فحدث» که مأمور به است، حسب وعدهٔ سابقه که دردیباچهٔ این اوراق مذکور شد، در شرح حالات‌خودبرسبیل اجمال وفا بوعدهٔ‌خود مینماید ومینویسد که درسال ۱۲۴۸ والد ماجد طاب ثراه به‌عتبات عرش درجات باعیال از استراباد مسافرت‌نمود .

در زاویهٔ مقدسهٔ امامزادهٔ لازم‌التعظیم حضرت عبدالعظیم از کتم‌عدم پابدایرهٔ وجود نهاد، هی اول ارض مسّ جلدی ترابها، پس از انجام سفر و ورود بـه عتبات عالیات ، بسن چهاردهسال رسید، و باتفاق والد ماجد رفع مقامه به‌استرآبادآمد، بعضی ازمقدمات را ازقبیل علم صرف ونحو در نجف اشرف تحصیل در زمـان صباوت نموده بود و تکمیل آنها را دراستراباد کرده، درعلم هیأت ومعانی بیان و اصول وسطوح فقه اغلب تدرّس را خدمت والد بزرگوارخود نمود ، و درعلم اسطرلاب در نزد مرحوم میرزاجعفر بسطامی تحصیل کرد، علم‌نجوم را در خدمت مرحوم آخوند ملااحمد کـه سابقاً اشاره‌بحالات آنمرحوم شد گذرانید، قدری از تحریر اقلیدس را در محضرمرحمت مآب فردوس نصاب حاجی شیخ حسین استرابادی رفع مقامه دید، پس از وفات والد ماجد به‌طهران رفته خدمت حجةالاسلام اعلم‌العلماء الاعلام سرکار شریعتمدار آقـا حاجی ملاعلی دام ظلّه العالی رسید ، و درشب دهم ماه مبارك بحضور اعلیحضرت اقدس شهریاری‌خلدالله ملکه‌شرفیاب‌شده ومورد مرحمتهای خاصّه وعنایات‌مخصوصه گردید، هماناهمان شب لیلةالقدر بود، پس حسب‌الامر آن بزرگوار به‌عتبات‌عالیات مشرف شده درمحضر مرحوم مبرور فردوس‌مکین شیخ مهدی بن‌المرحوم‌المبرور الشیخ علی‌بن‌المرحوم‌المبرور الشیخ جعفر طاب‌ثراهم، ومجلس درس عمدةالمجتهدین استاد الاصولییّن آقا حاجی سیدحسین سلمه‌الله حاضر میشد، تقریرات فقه را ازآن بزرگوار و اصول را ازین بزرگوار استماع مینمود، و در حیز تحریر میآورد ، زیاده از بیست‌هزار

بیت در فقه و اصول تحریر کرده ، هنوز از مسوّده توفیق نشده است که درآورده استنساخ شود، والمسؤول من‌الله التوفیق، در اواخر ازاستماع مطالب شیخ نبیل حجة‌الاسلام والمسلمین الشیخ مرتضی‌الانصاری رفع مقامه دومجلس درس انتفاع کلّی میبرد، مدت شش هفت سال‌مجاورت داشت، مراجعت‌به‌استرابادنمود، مجلدات عدیده تألیف نمود ، رساله در ربا و رساله درطهارت ومسألهٔ مفهوم شرط و رساله در اجتماع ورساله درشرح قصیدهٔ کعب بن‌زهیر، وکتاب منتهی‌المواعظ ازجملهٔ مؤلفات‌حقیرست، کتاب کشکول ودیوان قصائد عربی وفارسی ومثنوی دردستست، هنوز تألیف‌میشود، تمام نشده است، رجاء من‌الله تعالی‌التوفیق للاتمام، امید از خداوندعلاّم که اسباب جمعیت حواس فراهم آید و آسودگی حاصل گردد، مطالب خوب و کتب مرغوب تصنیف وتألیف شود .

ازجملهٔ قصائد این ذرّهٔ بیمقدار این قصیده‌ایست که درمدح امیر مؤمنان علیه الصلوة والسّلام انشاء شده ، مطلعش اینست :

ایماه من ای شمع شبستان شب تار
وی صید دل زار بدام تو گرفتار
ای ماه ختا شاه ختن شاهد کشمیر
وی غارت تبّت صنم چین بت فرخار
خوبان حصاری زتو گردیده حصاری
ترکان تتاری زتو مستور دراستار
نقاش نیارد که کشد همچو تو تصویر
ورخواست کشد، خامه‌فروماندش‌ازکار
بر سرو چه می‌نگذری ای سرو قباپوش
بر ماه چه می بنگری ایماه کله‌دار
کان از قدت ایسرو قباپوش جفا کش
وین ازرخت‌ایماه‌کله‌دار کلفدار...

بس ظلم که برمن زتو ای ترك جفا جو

بس جور که برمن زتو ای یار ستمکار

آن به که برم ای بت من از تو تظلّم

بر درگه شاهنشه دین حیدر کرار

سلطان ازل شاه ابد والی سرمد

سالار امم سرور دین سیّد ابرار

مجموع اشعار مؤلف در خاتمهٔ کتاب از قصیده ومثنوی یکصد وسی و نه بیت است که بدینقدر اختصار شد .

نمونه‌یی از تراجم تذکرهٔ استراباد :

« المرحوم المبرور میرزامحمدحسین المتخلص بالوفاء الاسترابادی غفرله ، از مدققین شعرای استراباد بود، مسوّد اوراق ادراك فیض صحبت اورانموده، وبصحبتهای خوب وشیرین او بهرمند گردیده ، شوری غریب برسر داشت وعشقی عجیب ، مدتها درصحبت بزرگان وعرفا واساتید، عمرگذرانیده تحصیل کمالات شعریه وغیرها نموده بود، ازجملهٔ افراد غزلیست که ساخته است :

من وقمری، بلند و پست میناليم، اما او

بروی شاخ سرو ومن بپای سرو بالایی

قصائد و غزلیات و رباعیات وهجویات را بسیار خوب میساخت ، و قصیده‌یی بنظم درآورده در رثاء سیدالشهداء علیه‌السلام ومطلعش اینست :

ساقی زجای خیز وبکامم بریز جام

کاندردونشأه‌نیست مراغیر جام کام

و از جملهٔ افرادش درین قصیده اینست و چه بسیار خوب گفته :

از کثرت سپاهی و از وحدت حسین

شد قیل وقال وحدتی و کثرتی تمام

مطلع غزلی از غزلیاتش اینست :

زبهر بوسه نوشتم بسوی یار مدیح
گرفت‌وخواند وبیفگند کاین جواب‌صریح

این دو بیت را در باب شمشیری که درین دولت روز افزون از جانب سنّی‌الجوانب اعلیحضرت اقدس شهریاری خلّدالله ملکه وسلطانه بجهت‌حکمران استراباد محمدولیخان‌بیگلربیگی غفرله مرحمت شده بود گفته است :

شمشیر خاص شاه قدر قدر بی همال
کالماس هست دربرسنگش کم ازسفال
چون بذل شد بوالی جرجان سپهر گفت
بهرام زافتاب گرفتی بکف هلال

این دو بیت را درباب اسبی که یکی از شاهزادگان عظام حکمران مازندران بذل به‌مریخ‌شاه فرموده بود گفته ، ولله درّه :

شه اسب خاص خویش به‌مریخ‌شاه‌داد
اسبی که باد ازو همه توبیخ میکشد
تا دی سپهر چارم و خورشید میکشید
امروز چرخ پنجم و مریخ میکشد

در استراباد وفات یافت، و در قبرستان مسجد جامع مدفون گردید، در تاریخ او مسود اوراق گفته است :

سوك حسین وفا کرد جهانرا غمین
زانکه جهان سخن بود وسخن آفرین
سحر حلال آفرین بود چو در شعر و نثر
نثره وشعری‌شدند هردو زسوکش غمین
گنج‌فصاحت‌چو بودشخص وی‌اندرسخن
زیر زمین ایدریغ گنج صفت شد دفین

بزم بهشت برین داشت چو انـدر نظر
گشت زبزم جهان یکسره عزلت گزین
خامهٔ برهان نگاشت از پی تاریخ او
« بزم حسین وفـا بزم بهشت برین »

و پس از ذکر یک غزل ودو رباعی ازو مینویسد : قصائد وغزلیات نامعدود دارد ، تعرض همهٔ آنها ممکن نیست، رحمةالله علیه» .

ترجمهٔ دیگر :

«عصمت استراباديه زوجهٔ دائمهٔ مرحوم سابق‌الذکر میرزامحمدحسین‌متخلص به‌وفاست ، بعد از دو شوهر بحبالهٔ آنمرحوم درآمده بود ، و او شوهر سوم مشاراليها بوده ، طبع نظم خوب داشت، و این ابیات ازوست :

عصمتمنم که چهره بود مهر خاورم
این سر برهنه نـه نشود بند چـادرم
گویی ستاره بر لب کوثر برهنه حور
چون درکنار برکه کنم عور پیکـرم
چون مریمم عفیفه ولیکن خدیجه‌ام
پای حرام کس نرسیده بـه بسترم
گفتار جفت اوّلم و دومین شغال
وینهم سگیست ، کاش نمیزاد مادرم

بسیار باتقوی وطهارت بود، نافلهٔشب ازوفوت نمیشد ، غفرالله‌لها، واین‌رباعی را مرحوم میرزا وفا شوهر مشاراليها برای او ومادرش بنظم آورده :

عصمت تو و مادر توآن دخت بتول
مشهور بحسنید و بتقوی مقبول
سلطان مسلّمید در خطـهٔ حسن
این خطّه خدایتان مگرداده تیول»

ذیل

نگارنده بر تراجم شعرای این کتاب ذیلی نوشته‌ام که هنوز کامل نیست ودر حال تحریر مشتمل برتراجم ذیلست :

۱- میر ابوالقاسم فندرسکی ۲- اشراق (میر محمد باقر داماد)
۳- امیری ۴- بیانی ۵- جعفر اعور ۶- دایمی
۷- دوست محمد ۸- رفیقی ۹- روغنی ۱۰- زمانی(محمدزمان)
۱۱- سحابی نجفی استرابادی (کمال‌الدین) ۱۲- سیری (میر ناقه)
۱۳- شهاب‌الدین ۱۴- صالحی (میر محمد)
۱۵- صدقی (سلطان محمد) ۱۶- طالب (میر ابوطالب فندرسکی)
۱۷- عزیز ۱۸- علی دردزد ۱۹- علی کل ۲۰- علی منشی
۲۱- عیاری ۲۲- غیاثی ۲۳- فارغی ۲۴- فدائی
۲۵- فزونی (میر محمود) ۲۶- فزونی (میرمحمد هاشم)
۲۷- فکری ۲۸- قایمی ۲۹- قسمتی (محمدعلی)
۳۰- مرادی ۳۱- معین‌الدین ۳۲- مؤمن (میرمحمد مؤمن سمّاکی)
۳۳- ناطقی ۳۴- نظام ۳۵- نیازی (علی) ۳۶- میروالهی
۳۷- میرهادی ۳۸- میرهاشمی ۳۹- همایی ۴۰- یاری
۴۱- یوسف اصم ۴۲- یوسف صدر (میرمحمد یوسف)

مآخذ و منابع این ذیل عبارتست از : خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار، عرفات‌العاشقین، بزم و رزم ، صحف ابراهیم ، منتخب‌التواریخ بداؤنی.

تذکرهٔ اسحق

از اسحق‌بیگ عذری بیگدلی در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم

این کتاب که هم از آغاز تدوین عنوان تذکره داشته ، مجموعه‌ایست که

اسحق بیگ عذری برادر آذربیگدلی از اشعار تذکرهٔ آتشکده گردآورده وبچهار قسمت منقسم گردانیده و دیباچه هم ندارد:

۱- قصاید ۲- مقطعات ۳- غزلیات ٤- رباعیات.

اشعار هرقسمت بترتیب قوافی از الف تا یاء مرتب شده و درتمام نسخه ها نام هر شاعر بشنگرف و شعرش بسیاهی مرقومست.

نسخه های آن بسیارست ودر فهرستها مذکور. ولی تعداد زیادی ازنسخه های آن که دردفاتر کتابخانه ها براثربی اطلاعی متصدیان بعنوان جنگ اشعار ثبت شده است، همچنان مجهول مانده.

آغاز:

«درطوف حرم دیدم دی مغبچه یی میگفت
کاین خانه بدین خوبی آتشکده بایستی»

انجام:

سنگی که بدو روغن کنجد گیرند گر بر شکمت نهند تیزی ندهی»

برای ترجمهٔ مؤلف، رك: آتشکده، انجمن آرا، انجمن خاقان، تجربة الاحرار وتسلیة الابرار، نگارستان دارا، سفینة المحمود، مجمع الفصحا.

عذری در ۱۱۸۵ هجری درگذشته و برادرش آذر مادهٔ تاریخ او راچنین یافته است: «گفت: بادا دربهشت جاودان اسحق بیگ».

تذکرهٔ اشرف

از اشرف علیخان دهلوی در اواخر قرن دوازدهم

در تذکرهٔ روز روشن (ص ٤٨) ذیل نام اشرف چنین مسطورست: «اشرف علیخان دهلوی که بعدخرابی دهلی بهنگامهٔ احمدشاه ابدالی(۱۱۷۰-) دربیت الریاسة

لکهنو رحل اقامت انداخت، و تذکرهٔ شعرائی مصدر بنام آصف‌الدوله بهادر (متوفی ۱۲۱۲ ﻫ) تألیف کرده بذریعهٔ سلام‌الله‌خان گذرانید ، لیکن این کوشش او بجایی نرسید ونرسانید، و بعمر هشتاد وپنجسالگی‌ازاین سرای سپنج رخت بیرون کشید .

طمع بوسه زلعلش کردم　　　　لب گزان‌یار زمحفل برخاست»

تذکرهٔ افسر

از میرزاخلیل افسر قزوینی در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم

مشتملست بر تراجم شصت شاعر قدیم وجدید بترتیب الفبا از ابن حسام تا یغمای‌جندقی، ومالک‌نسخهٔ اصل‌آن‌دوست‌شاعرارجمندم آقای سیدمحمدطاهری‌شهاب مقیم‌ساری است، که بتقاضای‌من یادداشتی دربارهٔآن برایم فرستادند، وچون‌یادداشت مزبور شامل نکات موردنظر نگارنده نبود، سفری به‌مازندران کردم تاشخصاً نسخه را ببینم و چگونگی تألیف و تراجم و موارد دیگر را بنویسم ، ولی از بخت بد تذکرهٔ افسر درآن تاریخ بامانت داده شده‌بود وبقرار اظهار آقای طاهری‌شهاب گیرندهٔ نسخه هم در خارج ازشهر ساری بود ، بنابراین دربارهٔ این تذکره بنقل یادداشت مالک نسخه اکتفا میکنم :

«تذکرهٔ میرزا خلیل افسر قزوینی که‌بخط ایشان و در نهایت زیبایی‌است، در ٤٦٧ صفحه بقطع رحلی و روی کاغذ نخودی رنگ نوشته شده ، ومؤلف در ضمن‌شرح حال خود درجاییکه اشاره‌بمسافرت و اقامت خود درشهر ساری مینماید ، مینویسد که در تاریخ ١٦ محرم ۱۲۷۳ هجری درین‌شهر بوده است ، این تذکره علاوه بر آثار و احوال شصت تن ازشعرا محتوی مکاتبات دوستانهٔ مؤلف و حکایات و وقایع تاریخی زمان او و متقدمین نیز میباشد، ونویسنده در تدوین و انتخاب آثارشعرا کمال سلیقه و دقت را بجای آورده ، و بهترین شعر هرشاعری را انتخاب ونقل نموده و ازخود نیز

قصاید وغزلیّات زیادی نوشته که برای نمونه یک غزل او را نقل مینمایم، واکنون تذکره در تصرف اینجانب میباشد ، ساری : طاهری شهاب :

غزلی ازافسر

شکرخندی از آن لب وام کردند — همان را جان شیرین نام کردند
صفای روح را با جوهر جان — گرفتند وشرابش نام کردند
بناکامی مرا کشتند خوبان — تسلای دل خود کام کردند
بدامش مرغ دل بیخود درافتاد — چه خالش‌دانه، زلفش دام کردند
تغافلهای یار و جور اغیار — مرا رسوای خاص و عام کردند
مرا از نرگس مخمور جانان — خراب وسست و دردآشام کردند
مرا افسر ببزم باده نوشان — به از جان باده‌یی در جام کردند

شعرائیکه آثار و احوال و اشعار آنها در تذکرهٔ میرزا خلیل افسر قزوینی‌آمده :

۱- ابن حسام ۲- ازل ۳- لطفعلی‌بیک آذر
۴- میرزاخلیل افسر قزوینی ۵- ابوالحسن امید لهاوندی ۶- ابوسعید ابوالخیر
۷- بهرام میرزا ۸- ثاقب افشار ۹- مولاناجامی
۱۰- حشمت‌ساروی ۱۱- مولاناحسن‌متکلم کاشانی ۱۲- محمدحسین‌حسرت
۱۳- حکیم خاقانی‌شروانی ۱۴- خسرو ۱۵- خودرو
۱۶- رفیق اصفهانی ۱۷- زهیری (کذا) ۱۸- زلالی خوانساری
۱۹- رشید وطواط ۲۰- زرگر اصفهانی ۲۱- ساغر
۲۲- سخا ۲۳- سلمان ساوجی ۲۴- حکیم‌سنایی غزنوی
۲۵- شرمی ۲۶- شاهی سبزواری ۲۷- صفایی طهرانی
۲۸- ضیاء ۲۹- طوطی ۳۰- ظهیر فاریابی
۳۱- عثمان مختاری ۳۲- عاشق اصفهانی ۳۳- سیدمحمدعارف‌قزوینی
۳۴- عبید زاکانی ۳۵- فتحعلیخان‌صبا ملک‌الشعراء

۳۶- فتوحی شمس‌الشعراء سروزی ۳۷- سیدحسین‌فراقی

۳۸- قاآنی ۳۹- قائم‌مقام ۴۰- سراج‌الدین قمری‌آملی

۴۱- کمال‌لاهیجی ۴۲- کلیم کاشانی ۴۳- منوچهری دامغانی

۴۴- معراج ۴۵- مشتاق اصفهانی ۴۶- سیدحسین مجمرزواره‌یی

۴۷- محتشم کاشانی ۴۸- مجذوب ۴۹- میرزا مصطفی کردستانی

۵۰- میرزاعبدالوهاب‌نشاط اصفهانی ۵۱- نظیری نیشابوری

۵۲- نصیر ۵۳- حکیم ناصرخسرو

۵۴- میرزا کوچک وصال شیرازی ۵۵- میرزاحسین وحدت

۵۶- وحشی بافقی ۵۷- همت ۵۸- همای شیرازی

۵۹- هلالی جغتایی ۶۰- ابوالحسن یغمای جندقی»

ترجمهٔ مؤلف :

ذکر این شاعر فقط دریک تذکره آمده و آن حدیقةالشعرا است بدین‌شرح :

«افسر قزوینی ازمعاصرین است ، وسوای همین که در مجموعهٔ دارالخلافه که مدایح معصومین سلام‌الله‌علیهم را جمع وچاپ کرده‌اند، قدری‌از اشعارش‌رانوشته‌اند، دیگر اطلاعی از حالش بهم نرسیده . وعاجلاً قدری از آنچه درآن کتاب بنام‌اوست نوشته میشود ، بعد اگر اطلاعی از حالش بهمرسید در ملحقات اشعار خواهد شد ، انشاءالله» .

چهارده‌بیت‌ازیک قصیدهٔاو آورده‌است که ابیات‌سستی‌است ودرخورنقل نیست .

رك : حدیقه الشعراء نسخهٔ کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، شمارهٔ ۲۸۱ حاشیهٔ صفحهٔ ۴۳» .

تذکرهٔ امروهه

تألیف سید مظاهر حسین امروهوی معلم تاج‌المدارس امروهه

این تذکره مشتملست بر تراجم قدما و متأخرین بنا بضبط الذریعه ج ٤ ص ۳۷.

تذکرهٔ انسی

تألیف حسن بیگ ذوالقدر شیرازی متخلص به‌انسی دراواسط قرن یازدهم

محمد طاهر نصرآبادی‌مینویسد: «حسن‌بیگ انسی تخلص از ایل ذوالقدرست، درست سلیقه بود، کمال همت وگذشتگی داشت، حکیم شفایی اعتقاد بسیاری باو داشت، تذکرهٔ شعرایی نوشته، توفیق اتمام نیافت، شعرش اینست:

صوت بلبل بی‌اثر شد، نالهٔ قمری کهن

طرز نو تعلیم مرغان چمن خواهیم کرد

***

بازم جنون بمسند مجنون نشانده است

از خاك برگرفته و درخون نشانده‌است

مانند مهرهٔ زده‌ام دست روزگار

از عرصهٔ وصال تو بیرون نشانده است

✿✿✿

تاکی دل بیقرار سوزد   از آتش انتظار سوزد

من خفته وآه گرم بیدار   چون‌شمع که برمزارسوزد

✿✿✿

تو ایستاده و من خفته نیست شرط ادب

بروز مرگ میادا بمن نماز کنی»[1]

«تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۳۰۲»

در ۱۰۲۲ - ۱۰۲٤ که تقی‌الدین اوحدی تذکرهٔ عرفات‌العاشقین را تألیف میکرده. حسن بیگ هنوز جوان بوده وهوای تذکره‌نویسی درسرنداشته، ودرآن‌اوقات دلیری تخلص میکرده. صاحب عرفات که از دیرباز و زمان اقامت شیراز با وی و پدرش علی‌بیگ‌شعبان اوغلی‌ذوالقدر آشنا بوده، مینویسد که : درین اوقات تغییر تخلص‌داده انسی لقب شده» وترجمهٔ اوراهم درحرف الف ذیل «انسی» آورده است و هم در حرف دال ذیل «دلیری» که هردو را نقل خواهیم کرد.

و درباب اینکه نصرآبادی نوشته است که حکیم‌شفایی اعتقاد بسیاربهاوداشت، تأیید قول وی را دورقعه که میان این دو شاعر رد و بدل شده و حکایت ازمراتب وداد و کمال اتحاد ایشان میکند، ازسفینهٔ نظم ونثر شمارهٔ ٤٤٩٣ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (ص ۷۳۹-۷٤۰) که بسال ۱۰۵۵ هجری تحریر شده است ذیلاً نقل میکنیم :

تقی‌الدین اوحدی مینویسد : «زبدةالانام حسن بیگ‌انسی از اهل عصرست، وقبل از اینکه او را در شیراز و اردوی معلّی میدیدیم دلیری تخلص میکرد. اوپسر علی‌بیگ‌شعبان‌اغلی ذوالقدر مهماندارعباس‌پادشاه‌است، وبغایت‌فهیم، خوش‌طبیعت،

۱- آقای دکتر نقوی پاکستانی درکتاب خود (ص ۲٤۸) در باب فواید سفینهٔ خوشگو آورده است که : «درذیل حسن‌بیگ انسی مینویسد : تذکرةالشعرائی نوشته ظاهراً اتمام نیافته و بنظرهم نیفتاده» . اما اسم تذکرهٔ حسن‌بیگ انسی درجای دیگر دیده نشده است» .

«رك : تذکره‌نویسی فارسی درهند وپاکستان» .

وحال‌آنکه تمام تذکرهٔ نصرآبادی ازآغاز تاانجام داخل سفینهٔ خوشگو شده‌است .

نیکونهاد واقعست ، با او صحبت بسیار داشته‌ام ، گویند درین ایام تغییر تخلص داده وانسی لقب شده .

وله

بازم جنون بمسند مجنون نشانده است

از خاك برگرفته و درخون نشانده است

✿✿✿

پرتو نمیدهد بشبستان ما دمی ازبس بدورشمع تو پروانه پرشدست

مابقی اشعار او در حرف دال که نسبت به دلیری دارد مذکورمیشود» .

«عرفات ۱۲۸»

و در حرف دال مینویسد : « عمدة‌الزمان حسن بیگ دلیری پسر علی بیگ ذوالقدرست، که مهماندارشاه‌عباس است، بغایت‌بجوانکی‌خوش‌طبیعت، آدمی‌واقعست، درشیرازظهور یافته ، از زمان طفولیت باز با او آشنایم، گویند درین ایام تخلص خود را انسی نموده وهمچنان در ملازمت آن شهریار عالیجا هست، اوراست ؛

انباشته زعشق ، آب اندر چشم واگنده زرویت آفتاب اندر چشم

شبها زخیال غمزهات تا بسحر سردادم آب‌جای خواب‌اندرچشم

وله

دوشینه که جانم آشنا با لب بود شب تا سحرم ورد زبان یارب بود

نیکی که زمانه کرد بامن بد کرد گرمی که زروزگاردیدم تب بود

وله

پیوند مجاز پاره می باید کرد وزجمله بحق نظاره می‌باید کرد

خواهی که بکام‌دل برآری نفسی از همنفسان کناره میباید کرد

وله

درملك وجود خویشت ار افتد سیر

بسته نظر از نظارهٔ جلوهٔ غیر

زانوی خود آینهٔ وحدت گردان

نه زایر کعبه باش و نه ساکن دیر

❀❀❀

جایی نیافتم که ترا درنیافتم ازجلوهٔ تو کعبه وبتخانه پرشدست

❀❀❀

در مصحف جمال تو خواندم رموز غیب

خطی چنین بهیچ کتابی ندیده‌ام »

«عرفات ، برگ ۲۳۶»

تذکرهٔ اوستادان اهل فارس

در مجموعهٔ براون شمارهٔ ۹۱ از کتابی بدین عنوان نام برده شده که بدون دیباچه وشامل دوقسمتست و با عبارت «آغاز تذکره» ویک قطعه شعر شروع میشود، و احتمال داده شده که قسمتی از کتابی باشد ظاهراً بنام تذکرهٔ اوستادان اهل فارس.

قسمت اول که کوتاهتر از قسمت ثانیست شامل آثار شعری وشرح و تفصیل دربارهٔ صاحبان آنست.

قسمت دوم عنوانش «دربیان بدایع لفظی» است.

استوری (۱/۳۲۳ ۹) از همین کتاب بعنوان تذکرهٔ متاخرین شعرای فارس نام برده است و مینویسد که: یادداشتهای مختصریست ازشعرای جدید که بیشتر ازفارس هستند بامنتخباتی از آثارشان ، وظاهراً درحدود نیمی از کتاب اصلیست».

اگر فهرست اسامی شعرای این تذکره را نقل کرده بودند بنده هویت آنرا مشخص میگردانیدم .

تذکرهٔ باقی

از خواجه باقی‌بالله نقشبند دهلوی متوفی ۱۰۱۲ ه ق

بنا بضبط مشار (فهرست کتب چاپی فارسی) درحیدرآباددکن بطبع رسیده‌است وبنده ازکیفیت‌آن بیخبرم، ولی احتمال میدهم ازآنجا که‌وی‌از بزرگان‌سلسلهٔ‌نقشبندی بوده ، تذکرهٔ مزبور در ذکر مشایخ این سلسله باشد.

ترجمهٔ مؤلف :

«باقی‌بالله ـ خواجه باقی‌بالله دهلوی بن مولانا قاضی عبدالسلام اعلم علمای عصر و افضل فضلای دهر بود ، سلسلهٔ نقشبندیه از ذات با برکات او در ملک هندوستان فروغ و رونق گرفته ، درسنهٔ اثنین وسبعین و تسعمائه (۹۷۲) بشهر کابل پا بعرصهٔ شهود گذاشته ، وباکتساب علوم ظاهری از بابا صادق حلوانی پرداخته و بریعان شباب برجادهٔ سیاحت تدم افشرده ، اکثر بلاد عرب وعجم پیموده، و بخدمت ارباب کشف و شهود رسیده ، انواع فیوض و برکات ربوده و دست بیعت و ارادت بدست خواجه محمدامکنکی داده وخرقهٔ خلافت ازویافته ، پس بدهلی رسیده طرح اقامت انداخت و برطالبان راه خدا ابواب فیض مفتوح ساخت و درجمادی‌الآخرهٔ سنهٔ اثنی عشر والف (۱۰۱۲) بعمر چهل‌سالگی فانی فی‌الله گردید.

میگذشتم زغم آسوده که ناگه زکمین
عالم آشوب نگاهی سر راهم بگرفت

رباعی

در راه خدا جمله ادب باید بود تاجان باقیست درطلب باید بود
دریا دریا اگر بکامت ریزند کم باید کرد وخشک‌لب باید بود»

«روز روشن ، ص ۸۸»

تذکرهٔ برنابادی

تألیف آقای رضای برنابادی قرن۱۲ هجری

این تذکره در تراجم یک سلسلهٔ خاص از شعرای برناباد هرات‌است، وخلیلی افغان در آثار هرات (۲ : ٤۲۰) ذیل میرزامحمد ارشد برنابادی (۱۰۲۰-۱۱۱٤ ه) نوشته است : «ازدیرباز که بهرات‌آمده‌ام به‌همچو عنوانی آشنایی پیدا کرده‌ام ، و از هرجا از دور ونزدیک بنام ارشدها بعنوان (برنابادی‌ها) آثار و ادبیات‌غرائی‌میشنوم، من همیشه چنان حدس میزدم که این روحیات دقیق و این خاطره‌های ادبی اگر از شعرای ساهر هراتی مابوده باشد آنهم بهمین‌اندازهٔ محدودی که میشنویم منتهی بوده و بقیه با یک طور پراگندگی و پریشانی چنانکه عادت این سرزمین است ، از میان رفته خواهد بود .

ولی نی برخلاف آمال خود ، چون قدری کنجکاوی کردم درقسمت شعرای برنابادبیک کامیابی مسعودی‌موفق شده آنچه‌را میخواستم باطور سهل وبسیطی‌بدست آوردم ، چه برنابادی‌ها در تدوین وجمع آثار خود، خودشان مجاهده کرده بودند ، هرکدام بنوبهٔ خود آثار خود راجمع نموده ، و برعلاوه محمدرضا که آخرین نویسندهٔ این سلسله است کتاب جداگانه درشرح حالات آبا و اجداد خود نگاشته بود که آن کتاب بصورت یک تذکرهٔ بسیطی از حالات این سلسله بحث و بیان‌مینماید، اینست که بعد از یک دوره عرق‌ریزی و زحمت، همین کتاب را از خانوادهٔ ارشد که امروز جز چند نفر پریشانی بیش نمانده‌اند (ولی از رشادت نژادی آثار پدر خودرا از دست نداده‌اند) پیدا کرده ، وچند مجلّد دیوان‌های خطی دیگری نیز ازاین سلسله یافتم، و در حقیقت بیک گنجینهٔ برخوردم که توی خرابه‌های برناباد مانده وکلید آن‌هم در پیش طاق خود آن گذاشته بود .

لهذا درحالات شعرای برناباد همان تذکرهٔ خطی خودشان را مأخذ قرار داده و بترتیب تاریخی در ذکر حالاتشان پرداختم» (ص ٤۲۸).

و در ترجمهٔ مؤلف مینویسد :

آقای رضای برنابادی ـ درمیانه‌های صد دوازدهم زندگانی داشته است ، از عشیرهٔ ارشد و از شعرای برنابادست، دیوان غزلیات او دیده شد، طبیعت روان وساده داشته ، تذکرهٔ شعرای برنابادی راهم او جمع نموده است ، از تمام غزلیات او این غزل انتخاب شد :

چو برگ گل که زباد بهار لرزد وریزد
بدست یار قدح از خمار لرزد و ریزد
زدیده خون‌دلم قطره‌قطره چون‌یاقوت !
بیاد لعل لب آن نگار لرزد و ریزد
شوی‌چوساقی‌مجلس‌تو،جام‌می‌زکف‌من
زاضطراب دل بیقرار لرزد و ریزد
زانتظاردوچشمم‌سفید گشته‌چو نرگس
سرشکم از مژه سیماب‌وار لرزد و ریزد
زفرط شرم وحیا قطره قطره همچون در !
عرق زسیب زنخدان یار لرزد و ریزد
شود چو یار تو ساقی رضا پیاله بدستت
چو جام می‌بکف‌رعشه‌دار لرزد وریزد»

«آثار هرات ، ۳ : ص ۱-۲»

تذکرهٔ بی‌نظیر

تألیف سیّد عبدالوهّاب افتخار بخاری دولت‌آبادی در ۱۱۷۲ ه ق

تذکرهٔ مختصریست مشتمل بر تراجم یکصد و سی و پنج شاعر[1] فارسی گوی هندی و ایرانی از آغاز قرن دوازدهم هجری تا زمان تألیف که بترتیب الفبا از آزاد بلگرامی تا یوسف بلگرامی با نثری بسبک هندی نگارش یافته است.

نام کتاب، که مادّهٔ تاریخ تألیف آن نیز هست، انتخاب میرغلامعلی آزاد بلگرامی استاد مؤلف است، به‌استناد این قطعه که در پایان دیباچه آمده است :

سید صاحب معانی افتخار — کلک گوهر، ریز او ابر مطیر

کرده از آثار عالی فطرتان — طرح تألیف لطیف و دلپذیر

بنده آزاد مقیّد با سخن — نام و تاریخش رقم‌زد بی‌نظیر

درسبب تألیف گوید: «اما بعد صیّاد غزالان این وادی سید عبدالوهاب افتخار بخاری دولت آبادی که یکی از مقتبسان آفتاب روشن کلامی میرغلامعلی آزاد حسینی واسطی بلگرامی است ، و زادهای طبع این گلچین گلبن سخن نظریافتهٔ آن نخلبند سخنوریست، خواست که نتایج افکار معنی دستگاهان اعصار، وجلایل آثار این گروه عالی‌مقدار درقالب عبارت ریخته، تذکره‌بی‌سامان دهد، و یادگاری برصفحهٔ روزگار نقش بندد، تاازین معنی انتسابان جمّی که تشریف حیات‌دربردارند، اکرم‌الاکرمین جلّ شأنه ایشانرا به‌عمرطبیعی رماناد ، درجلدوی[2] این خدمت لایق ، خواه دریافت صحبت و روشناسی واسطهٔ حقی شده باشد خواه نشده باشد، یادآور این گمنام باشند . وآنانکه داعی حق‌را لبیک اجابت گفته بروضهٔ رضوان شتافته‌اند، ارحم‌الراحمین‌عظّم برهانه ایشان را بیامرزاد ... چون نهال این اراده درگلزمین دل ریشه‌بند گردید و

۱- استوری (۱: ۸۵٤) تعداد شعرای این تذکره را (۱۳٦) ونقوی (ص ۲۹۵ س ۲۲) ۱٤۹ نفر نوشته ، ولی درنسخهٔ‌چاپ اله‌آباد (۱۳۵) شاعر بیشتر نیست.

۲- جلدوی ، بضم اول : ترکی است بمعنی انعام وصله .

عشق پیچان این تمنا بدارهمت بلند پیچید ، از ریاض آثار و اشعار معنی‌طرازان متأخرین بنابرتازگی این مرغزار، سامان طرح چمنی برداشت ... و تحریراین تألیف از آغاز صد دوازدهم هجری قرارداد ، و زبان قلم را به نشر آثار معنی‌طرازان هفتاد و دوسال برگشاد ... الخ» (ص ۱-۲).

چگونگی تألیف : مؤلف هرجاکه از منابع اهل هند استفاده کرده‌است،مانند: اخبارالاخیار (ص ۲) تذکرةالشعرای‌وارسته (ص ۵) حیات‌الشعراء (ص ۳، ۵۵، ۱۱۳) سروآزاد (ص ۵، ۱۱۵) مآثرالامراء (ص ۸۵، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۳) مآثرالکرام (ص ۵) همیشه بهار (ص ۲، ۵۵) درضمن تراجم یادآورشده ، ولی بیست وسه فقره ترجمهٔ شعرای ذیل را که از تذکرةالمعاصرین حزین اقتباس و تلخیص کرده، مأخذ هیچیک را مذکور نداشته است :

نام شاعر	شمارهٔ صفحهٔ تذکرهٔ بی‌نظیر	شمارهٔ صفحهٔ تذکرةالمعاصرین
شفیای اثرشیرازی	۱۶	۷۴
میرمعصوم‌اصیل حایری	۲۱	۹۳
بدیع اصفهانی	۴۸	۸۲
خلیل‌الله طالقانی	۶۲	۲۴
میرزا داودمتولی	۶۲	۵۱
راهب‌اصفهانی	۶۷	۱۱۸
سخای لاری	۷۴	۹۵
شکیب شیرازی	۷۷	۳۴
شمس‌الدین محمدگیلانی	۷۸	۱۱۱
شوکت بخاری	۷۵	۶۶
صاحب کاشانی	۸۳	۲۸
طالع گیلانی	۸۶	۱۱۰

فاتح گیلانی	۱۰۲	۱۱۱
فایض ابهری	۱۰۱	۱۰۴
فایض مازندرانی	۱۰۲	۱۰۷[۱]
ماهر گیلانی	۱۱۲	۱۱۰
محمد گیلانی	۱۱۲	۶۰
مخلص کاشانی	۱۰۸	۷۷
نجات اصفهانی	۱۲۳	۶۲
نجیب کاشانی	۱۲۲	۷۹

نام شاعر اخیر در تذکرة المعاصرین حزین (طبع اصفهان) بغلط «بخشای کاشی» چاپ شده و این اشتباه ازچاپ لکهنو بآنجا سرایت کرده‌است.

افتخار درنقل تراجم شعرای مذکور برای پوشیده‌داشتن این سرقت، تغییراتی هم درعبارت اصل داده است، ازجمله اینکه:

حزین در ترجمهٔ شوکت بخاری آورده است که: بدایت احوالش را خود تقریر مینمود که پدری داشتم صرّاف، مرا بدبستان فرستاد ... الخ » (ص۶۶-۶۹).

و افتخار در ترجمهٔ وی مینویسد: از زبان او روایت کرده‌اند که پدرم صرّاف بود. مرا بدبستان فرستاد ... الخ» (ص ۷۵-۷۷).

در ترجمهٔ میرعبدالجلیل بلگرامی و ذیل آخرین رباعی او (ص ۹۴) بر حزین خرده گرفته است که: « در تذکرة الشعرای خود این رباعی را با تغییر عبارتی بنام عسکری قمی گرفته» و گوید: «از دوحال خارج نیست، یا این شاعر غاصب است، یا شیخ بغیر ثقه اکتفا نموده، وهمچنین شیخ مذکور مطلع:

نالهٔ پنداشت که درسینهٔ ما جا تنگست
رفت وبرگشت سراسیمه که دنیا تنگست

۱ـ نامش محمد باقر است و درچاپ اصفهان (ص ۱۰۷) وچاپ لکهنو (ص ۱۰۱۱) اشتباهاً ملامحمدتقی تعظیم مازندرانی چاپ شده است، وتعظیم مازندرانی شاعر بعدیست.

در تذکرهٔ خود بنام ملارضا اصفهانی نوشته ، ولقیر آنرا در دیوان شیخ حسین شهرت باتمامی غزل بچشم خود دیده» ولی در ترجمهٔ حسین شهرت (ص ۷۹-۸۱) بااینکه مینویسد: «نصف دیوانش بنظر رسیده و این ابیات مأخوذشده» غزل مزبور را برای اثبات مدعای خود نقل نکرده است .

خود وی درصفحهٔ (۲۰) بیت ذیل را بنام میر محمد حسن ایجاد (متوفی ۱۱۳۳) ثبت کرده است :

«زتو بود چشم آنم که نظر کنی نکردی

بره تو خاک گشتم که گذر کنی نکردی»

و بیت مزبور دو مصراع از یک غزل شریف تبریزی متوفی ۹۵۶ هجریست که در اصل چنین بوده :

زدودیده ریختم خون که نظر کنی نکردی

بره تو خاک گشتم که گذر کنی نکردی

دم مرگ هیچ دانی زچه باز ماند چشمم

زتو بود چشم آنم که نظر کنی نکردی[1]

اشعار این تذکره مربوط بدورهٔ ابتذال شعر فارسی در هندوستان و ازین قبیل است :

نیاز نقدهم با خویش دارد نعمت الوان

صداعی هست در سامان اسباب ضیافتها

✿✿✿

کسی دامان رنگین آه ازقاتل ندید اینجا

که دزدد تیغ چون برگ حنا خون شهید اینجا

✿✿✿

۱- رجوع شود به نسخه های خطی دیوان شریف تبریزی ومقالهٔ اینجانب درترجمهٔ حال وی با منتخبات مفصل اشعارش درنشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز شمارهٔ چهارم ازسال پانزدهم وشمارهٔ اول از سال شانزدهم.

هیچ غیرت نیست شیطان را زدشمن زادگان
خویش را در زیر آن محتلم رسوا کند

✿✿✿

من که شیخ فانیم از یاد حسنت زنده‌ام
فلفل خال تو باشد ضا سن کافور من

✿✿✿

سالک با معنی آخر از تعلّق بگذرد
نامه چون واصل شود از پیرهن آید برون

ابیاتی که ذکر شد از آزاد بلگرامی استاد مؤلف است (ص ۷ - ۱۱) و شعر خوبی اگردرین تذکره دیده‌شود همانست که حزین لاهیجی برای تذکرهٔ خود انتخاب کرده بوده که ازآنجمله است:

سخای لاری

در شب هجر تو شرمندهٔ احسانم کرد
دیـده از بس گهر اشک بدامانم کرد
سرگذشت غم(شب) هجران تو گفتم باشمع
آنقدر سوخت که ازگفته پشیمانم کرد
رك: (ص ۷۰)

وصاحب تذکره از بی‌ذوقی باقی غزل‌را نیاورده است.

راهب اصفهانی

راهب خم باده پیر دیری بودست
پیمانـه حـریف گرم‌سیری بودست
این مشت گلی که گشته خشت‌سرخم
میخوارهٔ عاقبت بخیری بـودست
(ص ۶۷)

سایر شعرای این تذکره احوال واشعارشان بتفصیل بیشتر در تذکره‌های آزاد بلگرامی (ید بیضا، خزانهٔ عامره، سروآزاد) ومجمع‌النفائس تألیف سراج‌الدین علیخان آرزو و تذکرهٔ مردم دیده تألیف حاکم لاهوری وهمیشه‌بهار تألیف اخلاص وحیات‌الشعراء تألیف متین و تذکرةالشعرای وارسته آمده است.

دکتر سید علیرضای نقوی پاکستانی دربارهٔ تذکرهٔ بی‌نظیر چنین اظهار نظر کرده است:

«اشعار منتخب شعرا نیز غالباً مفصل و لطیف است، ونمودار ذوق‌عالی مؤلف است، و این اشعار را مؤلف از دیوانهای اکثر شعرا خودش انتخاب وگل‌چین نموده است.

از حیث جامعیت شرح‌حال وخوبی‌انتخاب اشعار، این تذکره را میتوان جزو بهترین تذکره‌های فارسی شمرد، البتّه این تذکره زیاد مفصّل نیست، امـا هرچه هست نغز و زبده است».

منقول از کتاب تذکره‌نویسی فارسی درهند و پاکستان، ص ۳۹۶.

تذکرهٔ بی‌نظیر بسال ۱۹٤۰ میلادی باهتمام سید منظور علی بایک مقدمهٔ انگلیسی در الٰه‌آباد در ۱۵۷+۱۳ صفحه بطبع سربی رسیده است.

ترجمهٔ مؤلف در تذکرهٔ بی‌نظیر (ص۳۳-۳۸) ودرسرو آزاد (ص۲٤۱-۲٤۳) و درشمع انجمن (ص ۳۹-٤٦) مسطورست.

اجمالاً اینکه وی از سادات بخاریست ونسبش به‌مخدوم‌جهانیان (سیدجلال‌الدین حسین) می‌پیوندد، و مولد و منشاء او احمدنگر پایتخت سلاطین نظامشاهی است، و بتقریب مصاهرت حاکم دولت‌آباد درآن شهر اقامت گزیده، بامقدمات عربی و ادبیات فارسی وطب آشنایی داشته و بسیار بدشعر میگفته.

ابیات ذیل از مجموع پنجاه وسه‌بیت که در تذکرهٔ بی‌نظیر مندرجست‌بزحمت انتخاب شد:

چشیدم زاهل دنیا بسکه زهر بدمزاجیها
بگور تنگ تنهایی زدم از لاعلاجیها

✿✿✿

سوختن چون شمع بربالین جانان بهترست
دردا گر این منزلت دارد زدرسان بهترست

✿✿✿

در چشم ترم ماهرخی خانه نشین است
آن نقش که برآب درست آمده اینست

وفاتش بسال ۱۱۹۰ هجری در دولت آباد واقع شده و در حظیرهٔ برهان‌الدین غریب مدفونست .

«محبوب‌الزمن، ص ۲۰۷»

درفهرست کتب‌خطی دانشکدهٔ ادبیات تهران (ص ۵۰۵) ذیل مونس‌الاحرار آمده است که : «جنگی بنام دقایق الاشعار در کتابخانهٔ بادلیان (ش Elliot 37) هست که در فهرست‌زاخاو و اته (ص ۸۱۹-۸۲۳ ش ۱۳۳۳) شناسانده شده است ، این‌جنگ تقلیدیست از مونس‌الاحرار[1] و تألیف میر عبدالوهاب دولت آبادی نزدیک ۱۱۷۲[2] ولی شعرهای آن سست است، ونسخه تا اندازه‌یی دقیق ومضبوط.

قزوینی درهامش فهرست بادلیان و هامش نسخهٔ عکسی مونس‌الاحرار خود می‌نویسد که نیمهٔ نخستین (۱۸ باب) و باب ۲۹ دقایق‌الاشعار همان مونس الاحرار است .

در این دقایق‌الاشعار نسخهٔ بادلیان باب ۱۸ اندراشعار مناظره ، برگهای (۲۲۲-۲۳۶) مناظرات پنجگانهٔ اسدی (مناظرهٔ : آسمان وزمین ، رمح وقوس ، عرب

۱- مونس‌الاحرار فی‌دقایق الاشعار تألیف محمدبن بدر جاجرمی در ۷۴۱ هجری .
۲- همزمان تألیف تذکرهٔ بی‌نظیر.

وعجم ، مسلمان و گبر، شب و روز) آمده‌است[۱]، سه‌تای‌اینها را اته در کارنامهٔ انجمن خاورشناسان برلین در ۱۸۸۱ (ص ۴۸) با ترجمه بچاپ رساند» .

نمونهٔ تراجم :

اگرچه نقل نمونهٔ تراجم مخصوص بتذکره‌های خطی است ، ولی در تذکرهٔ بی‌نظیر یک ترجمهٔ بی‌نظیر و پرفایده وجوددارد که نمیتوان ازآن گذشت ، وحاکی از آشنایی کامل مؤلف باصاحب ترجمه است .

پیش ازنقل ترجمهٔ مزبور لازم میدانم یادآور شوم که شاهنامهٔ نادری را که بعضی از معاصران ما از آقا صادق تفرشی میدانستند، وعاقبت باستناد قول علیشیرقانع تتوی صاحب مقالات‌الشعرا بنام میرزامحمدعلی طوسی مشهور به‌فردوسی ثانی‌شناخته شد و از طرف انجمن آثار ملی باهتمام وتصحیح دوست شاعر دانشمندم آقای احمد سهیلی خوانساری درسال۱۳۳۹ بطبع رسید، افتخار دولت‌آبادی از شاعری بنام میرزا محمدعلی عارف طهرانی میداند، و تا آخرین لحظهٔ حیات از وضع و حالش باخبر بوده است چنانکه مینویسد :

«عارف : میرزا محمد علی طهرانی ـ کلانتری طهران در عهد سلاطین صفویه به‌سلسلهٔ او تعلق داشت، در سلک ملازمان نادرشاه منتظم بود، نادرشاه او را به‌نظم شاهنامهٔ خود مأمور ساخت، ومقرر کرد که مهدی‌خان منشی‌باشی وقایع شاهی را به نثر نوشته ، به‌میرزا محمدعلی حواله کند ، و او لباس نظم پوشاند ، همراه نادرشاه به هند آمد و رفت ، آخر نادرشاه از و ناخوش شد ، خواست که مصادره نماید ، میرزا گریخته بار دیگر سری به‌دارالامن هند کشید، ومدتی بانواب ابوالمنصورخان صفدر جنگ نیشابوری که وزیرالممالک بود و صوبه‌داری اود و اله‌آباد نیز ضمیمه داشت بسربرد، صفدرجنگ و امرای دیگر رعایت فراوان به‌او کردند، به‌مدّاحی امیرخان «انجام» تخلّص که ذکرش گذشت نیز پرداخت. امیرخان دوازده‌هزار روپیه‌مراعات نمود، و چون احمد ابدالی درسنهٔ احدی وستّین ومأة والف (۱۱۶۱) قصد هند کرد،

۱ـ اینهاراهم از رکن یکم خلاصة‌الاشعار «ذیل‌ترجمهٔ اسدی» برداشته است .

و محمد شاه والی دهلی خلف خود احمد شاه را با وزیرالملک قمرالدین‌خان و صفدر جنگ بمقابله فرستاد ، و درحوالی سهرند جنگ واقع شد ، ووزیرالملک قمرالدین‌خان به‌زخم گوله(کذا) نقدجان درباخت، وصفدر جنگ نوعی تردّد نمود که احمدابدالی تاب مقاومت نیاورده گریخت ، و احمدشاه ظفر یافت ، و وزارت به‌صفدرجنگ رسید ، میرزامحمدعلی این محاربه را بنظم آورد، لیکن درین‌مثنوی سید صلابت‌خان را هجو کرد . صفدر جنگ ناخوش شد و گفت اگر هجو سیّد نمی‌کردی لک روپیه صله بتو میدادم. به‌علت این‌ناخوشی‌میرزا بازقصد ولایت ایران کرد ، لیکن اجل نگذاشت ، دربلدهٔ تته که از بنادر ملک سند است رسیده جان به‌قابض ارواح‌سپرد ، وکان ذلک فی‌سنة سبع وستین ومأة و الف (۱۱۶۷ هفت سال پس از کشته شدن نادرشاه) . در نادرشاه‌نامه، جایی که شاه ازتوپال‌پاشا سردار فوج روم شکست‌خورد، وبعد چهل روز جمعیت پراگنده را فراهم آورده باز برسرفوج روم رفت ، و توپال‌پاشا را کشت ، وهژده‌هزار کس را اسیر نمود، می‌گوید :

ازین رفتن وآمدن عار نیست — که بی‌جزر ومدبحرزخار نیست

وجایی که نادرشاه به‌سیر بیستون رفته میگوید :

یکی خیمه افراخت بربیستون — که شد بیستون سنگ زیر ستون

وجایی که نادرشاه کشته‌شد می‌گوید :

سر شب سر جنگ و تاراج داشت
سحر که‌نه‌سربودونی‌تاج‌داشت(کذا)
ازین گردش چرخ نیلوفری
نه نادر بجا ماند و نه نادری »

قانع تتوی معرفتی بحال سرایندهٔ شاهنامهٔ نادری نداشته ، چنانکه در ذیل‌نام فردوسی آورده است : «میرزا محمدعلی‌الملقب فردوسی ثانی خراسانی طوسی ، گویند از اولاد فردوسی صاحب شاهنامه است ، والله اعلم ، ناظم شاهنامهٔ حالات نادرشاه ، همراه رکاب همایون نادری وارد الکهٔ سند شد ، این چندبیت از شاهنامه‌اش بسمع رسیده» .

«مقالات الشعراء ، ص ۴۹۴»

وی نمیدانسته که میرزا محمدعلی را از آن جهت فردوسیِ نادرشاه خوانده‌اند که نظم شاهنامهٔ نادری را عهده‌دار بوده ، چنانکه گلستانه در مجمل‌التواریخ (ص ۱۷) در گزارش پایان کار نادرشاه مینویسد: «وفردوسیِ نادرشاه ، نادرشاه‌نامه باین ابیات اختتام رسانیده».

ومحمدکاظم درعالم‌آرای‌نادری (ج۳ص۲۴۲) گوید: «ملامحمدعلی‌فردوسیِ دارای گیتی‌ستان فرموده».

ناگفته نماند که تذکرهٔ بی‌نظیر در ایران نادرالوجودست ، وشایدحال نسخهٔ چاپی آن نیز چنین باشد ، و متأسفانه بنده وقتی برنسخهٔ چاپی آن دسترسی پیدا کردم که شاهنامهٔ نادری بچاپ رسیده بود .

تذکرهٔ پیمانه

تألیف احمدگلچین معانی متخلّص به‌گلچین در ۱۳۳۸-۱۳۴۳ ش

ذیلی است بر تذکرهٔ ملاعبدالنبیّ فخرالزّمانی قزوینی در ۱۰۲۸ هجری ، وسبب تألیف آنکه نگارنده در خلال تصحیح و تحشیهٔ میخانه دریافت که تعدادی ساقینامه که در زمان تألیف میخانه وجود داشته در آن تذکره نیامده است . نخست درصدد برآمد تا ساقینامه‌های ازقلم افتاده را بعنوان تکمله بمیخانه ملحق‌سازد، بعداً اندیشید که چون پس از تألیف میخانه هم ساقینامه هایی سروده شده است که بعضی ازآنها درنوع خودممتازست، چنانچه مجموع آنهارافراهم‌آورده باترجمهٔسرایندگانشان دردفتری مستقل مدون‌سازد، ارباب ادب را مطلوبتر خواهد بود .

ازینرودرخلال سالهای ۱۳۳۸-۱۳۴۳ شمسی بجمع‌آوری ساقینامه هاپرداخت، و از قرن هشتم تا زمان تألیف یکصد و ده فقره ساقینامه بدست‌آورد ، ولی‌ازآن تاریخ تاکنون بسبب دوری ازتهران ومجاورت آستان‌قدس رضوی واشتغال به‌تنظیم فهرست

کتب خطی که چهار مجلّد آن نیز طبع و نشر یافته‌است، مجال تدوین و طبع آنرا پیدا نکرده ، همچنان امیدوار بکرم پروردگارست .

تذکرهٔ ثمر نایینی

تألیف سیدحسین طباطبائی نایینی متخلص به‌ثمر در ۱۲۳٤ هق

در ذکر احوال شعرا ییست که حاج محمد حسین‌خان نظام‌الدولهٔ اصفهانی را، که ثانی‌حاتم و از اسخیای عالم‌بود، در زمان صدارتش مدح گفته‌اند[1] و مشتملست برمقدمه و دوباب وخاتمه .

مقدمه (از نسخه افتاده است)[2].

۱- نظام‌الدوله از بدو کشورستانی خاقان شهید (آقامحمدخان) متدرجاً ترقی کرد، ودر دولت خاقان صاحبقران (فتحعلیشاه) کارش بالا گرفت ، بحکومت کاشان و قم و اصفهان و منصب استیفای ممالک از اقران ممتازشد ، و بعد از رحلت وزیر بی‌نظیر میرزا محمد شفیع مرحوم بصدارت عظمی مخصوص گردید، در بذل وکرم‌ازحاتم ومعن زائده درگذشت ... در بدوحال امین‌الدوله پس از آن نظام‌الدوله از آن سپس بصدراعظم‌ملقب شد ... رتق و فتق عراق وفارس ویزد وقم و کاشان کلاً خاصهٔ او بود و در تمام ممالک محروسهٔ خاقان مبسوط‌الید ومختارمطلق گشت،شاهزادگان عظام‌بی‌استیذان‌اودرامری دخالت‌نتوانستندی ... الخ» (روضة‌الصفای ناصری ، جلد نهم) وفاتش در صفر ۱۲۳۹ واقع شده و در نجف اشرف مدفونست (نوشتهٔ فرزندش دربهشت قرآن) تذکرهٔ مدایح‌حسینیه یا امینیه‌که ذکرش خواهد آمد نیز دراحوال ممدوحین اوست .

۲- درباب اول ذیل عیانی و درباب دوم ذیل ناطق ونوید ووفا مینویسدکه : «شرح احوالش درمقدمه مفصلاً سمت نگارش یافته» و معلوم نشدکه « مقدمه » چه‌جای نگارش تراجم‌است !

باب اول در ذکر شعرایی که بامر نظام‌الدوله در رثاء سیدالشهدا(ع) شعر سروده‌اند[۱].

باب دوم : در ذکر زبدهٔ افکار و خلاصهٔ اشعار فصحای بلاغت‌آیین وشعرای فصاحت‌قرین که در مدح نواب جلالت انتساب افخم صدراعظم ادام‌الله ایام شوکته عرض نموده بصلات گوناگون قرین مفاخرت ازحد افزون آمده‌اند.

خاتمه : در ذکر شطری از احوال وافکار مؤلف‌فقیر.

ترتیب تراجم الفبایی ، ونثر کتاب پراطناب وناباهست، بعضی از شعرای باب دوم که ترجمه‌شان درمقدمهٔ کتاب یا باب اوّل مذکور افتاده است، مؤلف یادآور میشود و دیگر شرح‌حال را تکرار نمیکند .

آغاز : «الفت ـ اسم شریفش میرزامحمدقلی ، مردی الیف ومهربان و ظریف و نکته‌دان وآدمی نیکوفطرت پاکیزه طینت است...»

انجام :

« در پناه لطف او این آصف فرخنده رأی

بادیارب خویش‌راچون‌حاجبی‌زان‌در گرفت»

نسخه : یگانه نسخهٔ شناخته‌شدهٔ این تذکره درکتابخانهٔ مجلس شورای‌ملّی بشمارهٔ (۸۹۸) موجودست ، و درجلدسوم فهرست آن کتابخانه (ص ۱۰۳ - ۱۰۰) بعنوان «تذکرهٔ ثمر نایینی» تعریف و توصیف‌شده است .

این نسخه چنانکه در فهرست مزبور مذکورست فاقد مقدمه وناتمام است ، و آقای ابن یوسف‌شیرازی مؤلف فهرست‌از اینکه درحاشیهٔ بعضی صفحات مطالبی‌مختصر

۱- عنوان باب اول درنسخه نیست، وبتقریب موضوع نوشته شد، چنانکه در ترجمهٔ خاوری‌هم آمده است‌که : روزی پس ازآنکه‌شاعری مدیحهٔ خویش را در بارهٔ وی خواند ، اظهار داشت‌که شایستهٔ مدح و ثنا حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌باشدکه جان خود را برای سعادت‌ما فداکرد، وهرکس خواستار احسان من باشد بایستی برثاءآن جگرگوشهٔ‌رسول بپردازد، وهمین معنی راخاوری بنظم آورده است.

بخط غیر کاتب نوشته شده‌است، احتمال داده‌اند که خط مؤلف باشد، ولی چون نسخهٔ مغلوطی است وهیچیک از اغلاط کاتب تصحیح نشده است بعید مینماید که نسخهٔ اصل باشد.

اسامی صاحبان تراجم

الفت اصفهانی (= میرزا محمدعلی) ص ۱-۱۰ واثی نایینی (= میرزاهادی) ص ۱۱-۲۱ خاوری کوزه کنانی (=حاجی معصوم) ص ۲۱-۴۱ طلعت اصفهانی (= آقا محمد) ص ۴۱-۴۷ ظریف اصفهانی (= میرزامحمدحسن) ۴۷-۵۶ گلشن زنگنه (= محمدعلی) ۵۷-۵۸ (شعر ندارد) مجنون اصفهانی (= میرزا محمد حسین) ۶۰-۸۵ نیازاصفهانی (= سیدحسین) ۸۶-۹۳ عیانی ذوالقدر صاحب هفتخوان حیدری ۹۴-۱۳۰[1].

باب دوم

الفت اصفهانی ۱۳۱-۱۳۸[2] اکبر نطنزی (= میرزامیدعلی اکبر) ۱۳۸-۱۴۸ اخگر اصفهانی (= میرزا ابراهیم) ۱۴۸-۱۵۱ انور (=میرزاعلی‌اکبر) ۱۵۱-۱۵۲ پروانهٔ تفرشی (= میرزا سید صادق) ۱۵۳-۱۵۵ پیمان فروشانی (=آقاعلی‌اکبر) ۱۵۵-۱۵۷ تسلیم اصفهانی ۱۶۵-۱۶۷ حریف جندقی (= سید ابوالحسن) ۱۶۸-۱۷۳ خرم اصفهانی (=میرزاهاشم) ۱۷۲-۱۸۳ خاوری کوزه کنانی (= حاجی معصوم) ۱۸۳-۱۹۷[3] دانش[4] ۱۹۷-۲۰۱ رهی اصفهانی (= محمد ابراهیم قصاب) ۲۰۱-۲۱۰ سرحدی چهار محالی (= آقا حیدرعلی) ۲۱۰-۲۱۴ سایل قیر کازری (= آقاجانی) ۲۱۴-۲۱۷

۱- شرح احوالش در مقدمهٔ کتاب سمت تحریر یافته ، این اشعارنیز از نسخهٔ موسومه به هفتخوان حیدری ثبت این سفینه آمد .

۲- کیفیت احوالش درباب اول سمت نگارش یافته .

۳- کیفیت احوالش درباب اول مفصلا سمت نگارش یافت.

۴- مفصل احوالش درمقدمهٔ کتاب سمت تحریر یافت.

شایق اصفهانی (ـ آقا علی‌عسکر) ۲۱۷-۲۲۰ طلعت اصفهانی (ـ آقا محمد) ۲۲۰-۲۲۱ طرب مرودشتی (ـ آقامحمدرفیع) ۲۲۱-۲۲۳ عارض اصفهانی (ـ آقا بابا) ۲۲۳-۲۲۷ فطرت لرستانی (ـ محمد امین بیگ) ۲۲۷-۲۳۰ فدای اردستانی (ـ میرزا محمدسعید) ۲۳۰-۲۳۳ مهدی آذربایجانی (ـ مهدی بیگ شقاقی) ۲۳۳-۲۳۵ مایل اصفهانی (ـ شیخ رحیم) ۲۳۵-۲۳۸ مطبوع شیرازی (ـ ملا جعفر) ۲۳۹-۲٤۰ مجید لنجانی ۲٤۰-۲٤۲ ناطق اصفهانی[1] ۲٤۲-۲٤٤ نجومی اصفهانی (ـ میرزا محمد) ۲٤٤-۲٥۰ نوید اصفهانی (ـ میرزا محمد) ۲٥۰-۲٥۳[2] ناظم شیرازی (ـ میرزا عبدالله) ۲٥۳-۲٥٤ وفا[3] ۲٥٤-۲٦۱ وافی اصفهانی[4] ۲٦۱-۲٦۳ وصال شیرازی (ـ میرزا شفیع) ۲٦۳-۲٦٥

خاتمه

در ذکر شطری از احوال و افکار مؤلف فقیر.

نمونهٔ تراجم:

«ناظم المدعو به‌میرزاعبدالله، جوانی شیرین گفتار پاکیزه رفتارست، ودرسلک تجار، چندی قبل به عراق عرب رفته وبشرف زیارت عتبات عالیات مشرف گشته، اکنون دردارالعلم شیراز که موطن اصلی اوست بسرمیبرد، این قصیده ازودیده‌ونوشته آمد» بیست ویک بیت است بردیف «گل» وتعریفی ندارد.

ترجمهٔ مؤلف:

بااینکه خاتمهٔ کتاب بذکر احوال مؤلف اختصاص داشته، در آنجاهم زبان بمدح وثنای صدراعظم گشاده و پس از چندصفحه گوید: «وبآنچه درضمن سبب تألیف

۱ـ شرح احوالش درمقدمهٔ کتاب مفصلا سمت‌نگارش یافته.

۲ـ زادهٔ مرحمت‌پناه میرزاجعفرصافی است که شرح احوالش درمقدمهٔ کتاب‌نوشته‌آمد.

۳ـ کیفیت احوالش درمقدمهٔ کتاب نوشته آمد.

٤ـ خال‌الصدق میرزاجعفر غیرت.

مفهوم گردید اکتفا رفت» و سپس چندین قصیده از آثار خویش در رثاء سیدالشهدا و ستایش نظام‌الدوله مسطور داشته است.

در بیان‌المحمود و انجمن‌خاقان ترجمه‌اش درحرف (ثا) و ذیل « ثمر » آمده است، ولی رشحهٔ اصفهانی در تذکرهٔ منظوم خود و دیوان بیگی درحدیقةالشعرا در حرف(سین) و ذیل «سمر» آورده‌اند. مرحوم میرزا رضاخان‌نایینی نیز درمجموعةالادب تخلص او را بسین مهمله ثبت کرده است.

رشحهٔ اصفهانی در تذکرهٔ منظوم خودچنین گوید:

میرزاسیدحسین نایینی

سمر

آورده زطبع تا سمر قند	نایین‌شده خوشتر از سمرقند
در فضل وهنر فرید آفاق	عالی‌نسب‌است‌ونیک‌اخلاق
مرهم‌نه سینه‌های مجروح	بیتی دو ازوست راحت روح

قصیده

آنکه چون بط درشمرجا بودش اندر ماه تیر
چون سمندر ماه آذر جای در آذر گرفت
آنچنان شد سورت سرما که آتش هر زمان
خرقهٔ سنجاب گون بر سر زخاکستر گرفت

«تذکرهٔ رشحه»

درانجمن خاقان مسطورست که : «... اسمش سیدحسین، ازسادات‌طباطبای قصبهٔ نایین است. سیّدی شرمگین وشریفی آزرمگین است، در مراتب الهی و طبیعی تحصیل کرده، و بهره برده، صحبتش اتفاق افتاده، رفیقی الیف وشفیقی شریفست، این چندبیت ازوست:

تیر و تیغت برغم یکدیگر	متخالف شوند در میدان
آن، دوتن‌را کند یکی‌وکند	این، یکی‌رادو،عکس کردهٔ‌آن

از پی بیتابی دلها مدام   زلف میتابی، خدارارخ متاب

✿✿✿

کامیابم از نگاه خویشتن   گرچه هرگزعاشقان را کام نیست
گرچه بسیارند مرغانت بدام   لیک مرغی چون منت دردام نیست

✿✿✿

چون سیر گلستان و چمن دسترسم نیست
بهتر زجهان جای زکنج قفسم نیست

✿✿✿

حاشا که من بکوی تو دیگر گذر کنم
تا خویش را اسیر تو چون پیشتر کنم
آرم درین دو روزه نگاری بکف ، ترا
آنکه زیارتش به پیامی خبر کنم
گاه آرمش بکوی تو همراه خویشتن
تا سوزت زرشک بـرویش نظر کنم
گه گویمش که مهرتو تا جا کند بدل
مهر بتان زدل همه یکجا بدر کنم
القصه کرده‌یی به سمر آنچه پیش ازین
جور وجفا کنون بتو من بیشتر کنم »

درمجموعةالادب آمده است :

«لمیرزا سیدحسین المتخلص به‌سمر

بدل تا خوبرویان خانه کردند   حریم کعبه را بتخانه کردند
نصیحت تا بکی ناصح چه‌سازم   ترا عاقل مرا دیوانه کردند
برو زاهد بمسجد نیست کارم   نصیبم از ازل میخانه کردند
دریغا کان بت دیر آشنا را   چنین زودش ز ما بیگانه کردند

غمش را در درونم‌جای‌دادند مکان گنج در ویرانه کردند
حدیث حسن وعشق دلبرو ما بهر بزمی سمر افسانه کردند

لمیرزا سیدحسن ولده المتخلص به رجا

ربود از کف دلم زیبا نگاری نگاری گلعذاری دل شکاری
مهی آتش فروزی شهر سوزی بتی سنگین دلی سیمین عذاری
بملک ناز نیکو پادشاهی بشهر حسن زیبا شهریاری
برفتار و برخسارو بگفتار سهی سروی گلستانی هزاری
مرا درچشم ودل ازهجر رویش عیان آبی نهان سوزنده ناری
فراق‌ازچون‌تویاری‌سخت‌باریست بتا باری زمن بردار باری
رجا از خوف چشمانت بدامان روان ای سرو دارد جویباری »

منقول از مجموعةالادب تألیف‌میرزا رضاخان نایینی قاضی‌نور متخلص به رضوان نسخهٔ شمارهٔ ٩٤٩٤ کتابخانهٔ آستان قدس .

تذکرهٔ حسینی

تالیف میرحسین دوست سنبهلی مرادآبادی در۱۱۶۳ هق

تذکره‌ایست مختصر در تراجم پانصد و شصت و چهارنفر[۱] از شعرا و فضلا و وملوك وعرفای قدیم وجدید بترتیب الفبا که تیمناً باحضرت امیر(ع) شروع شده و به یوسفی طبیب ختم میشود .

مؤلف جز در ذیل حضرات امیر که از مناقب مرتضوی ومصابیح القلوب نام

۱- استوری (۱:۸۳۳) تعداد شعرای این تذکره را درحدود دویست‌نفر، ونقوی(ص ۲۱۸) چهارصد وچهل وپنج‌نفر نوشته است، وحال آنکه مطابق نسخهٔ‌چاپی‌آن که دردست تعداد صاحبان تراجم پانصد وشصت وچهارست.

برده بذکر هیچیک از مآخذ خود نپرداخته ، تراجم عرفا را مفصل نوشته و حکایاتی درباب حالات ومقالات ایشان از تذکرةالاولیاء وغیره نقل کرده و درذیل شعرا بدون ادنی مناسبتی حکایات طیبت‌آمیز درج کرده که بیشتر آنها ازکتاب لطائف الطوائف تألیف فخرالدین علی صفی بیهقی[1] مأخوذست.

وی این کتاب را تقدیم به شاه شریف‌الدین محمود کرده ومادهٔ تاریخ آنرا چنین یافته است :

این نسخه چو یافت زیب اتمام — تاریخ شدش « خجسته انجام »

= ۱۱۶۳ ﻫ «ص ۳۷٤»

درسبب تألیف وترجمهٔ حال خود گوید:

«اما بعد خاك راه نبی وعلی مؤلف این اوراق میرحسین‌دوست سنبهلی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه که ولد قبلةالافاضل ... مولوی میدابوطالب قدّس سرّه‌است،چون درعمر نوزده سالگی از وطن سعادت موطن بخدمت سراپا برکت ... مخدومی شیخ فضل‌الله مدظلّه برسبیل تحصیل‌علم به‌دارالخلافت نزهت نهاد شاهجهان آبادوارد گشت ، و عمری دراکتساب علوم ادبیّه بگذرانید و بفیض مجالست فصحای شیرین کلام وشعرای بلاغت انتظام درفن شعر مهارتی بهمرسانید ، یاران جانی و دوستان روحانی باعث شدند برجمع اشعار نو وکهن ، بنابرآن تذکرةالاحباب ، انگشت قبول برچشم گذاشت مجمعی مختصر از احوال و اشعار اولیای باصفا وملوك وفضلا وشعرا بتخصیص‌لطایفی که‌میان یکدیگر گذاشته‌اندپرداخته‌آمد مسمی به‌تذکرهٔ‌حسینی...» (ص ۳) .

و در (ص ۱۱۱) مینویسد :

«خاك پای سخنوران آفاق میرحسین دوست حسینی مؤلف این اوراق، اگرچه اشعار و اقوال این ضعیف نحیف لیاقت آن ندارد که درسلک لطایف پهلوانان عرصهٔ

۱- این کتاب بسال ۱۳۳٦ شمسی باتصحیح وتحشیه ومقدمهٔ اینجانب درطهران بطبع رسید .

نکته‌دانی و شهسواران مضمار معانی انسلاك یابد، لیکن بپاس خاطر احباب این دوسه بیت مینگارد :

بیتو در کلبهٔ تاریک نشستن شبها
این عذابیست که در گور نخواهد بودن

این قطعه بدوستی در شفاعت عزیزی نوشته شد :

بدرگه تو از آنم شفیع می‌آرند
که هست لطف تو با بنده شهرهٔ کونین
خدا زجرم جهانی گذشت بهر نبی
توبگذر از سر یک‌جرم از برای حسین»

در تذکرهٔ روز روشن (ص ۱۸۰) مسطورست که :

«حسینی میرحسین از موزون‌طبعان سنبهل مرادآباد بود، کتاب تشریح الحروف وتذکرهٔ حسینی ازوست» .

تشریح الحروف دردستور زبان فارسی است، وعلاوه براین ظفرنامهٔ عبدالله هاتفی جامی‌را هم بنثر نوشته است .

اعتبار تذکرهٔ حسینی:

مؤلف درعین‌حال که تراجم را خیلی مختصر آورده درهمین مختصرهم هیچ دقتی بکار نبرده ، ازجمله آنکه خواجه آصفی هروی را شیرازی نوشته (ص ۳۸) و وبدیع‌الزمان میرزارا بدیع الدین (ص ٤٩)، خواجوی کرمانی را معاصر سعدی نوشته (س ۱۱۹) ومیرحیدر ذهنی کاشی‌را ملاحیدر اصفهانی (ص ۱۲۵)، رازی‌شوشتری را بنقل از تحفهٔ سامی شیرازی نوشته (ص ۱۳۳) وحال‌آنکه سام‌میرزا هم شوشتری ثبت کرده (ص ۱۲۹)، فخرالدین علی بیوتی متخلص به‌صفی‌را مولانا صفی‌الدین خراسانی ثبت کرده (ص ۱۸۵) و محمد صوفی مازندرانی را مولانا یوسف صرفی مازندرانی نوشته (ص ۱۸۷).

درضبط اشعار نیز دقتی نکرده است . مثلاً اشعار معین مسکین فراهی را بنام

خواجه معین‌الدین چشتی نوشته (ص ۳۰۲) و این بیت مشهور میلی هروی را :

منم ودلی که دائم بدودست دارم او را
اگرش نگاه داری بتو می‌سپارم او را

چنین آورده است :

منم و دل خرابی بتو میسپارم او را
بچه کار خواهدآمد که نگاه‌دارم اورا
(ص ۳۱۹)

و این بیت از غزل مشهور میرزاصادق دستغیب شیرازی‌را بنام میریحیی کاشی ثبت کرده است :

ایکه از دشواری راه فنا ترسی مترس
بسکه آسانست این رهمیتوان خوابید‌ورفت[1]
(ص ۳۷٤)

و این نمونهٔ بسیار ناچیزی از اشتباهات مؤلف بود.

این تذکره بسال ۱۲۹۲ ق در لکنهو بطبع سنگی بسیار مغلوط وبدخطی‌رسیده است بطوریکه ازکثرت اغلاط بهیچوجه قابل‌استفاده نیست، وعدمش به‌زجودست .

۱- ازغزل مشهوریست بدین مطلع :

هرکه آمد گل‌زباغ زندگانی چید ورفت عاقبت برستی اهل جهان خندید ورفت

واین‌غزل بتمامه دردیوان حاجب شیرازی باتخلص او ثبت‌شده ویاران طریقتی‌اوهمان را عیناً برسنگ قبر او نقر کرده‌اند.

برای اطلاع از احوال‌صادق دستغیب وشأن نزول‌این غزل‌رك: تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۲۷۲-۲۷۳) .

تذکرهٔ حیرت

از قیام‌الدین حیرت اکبرآبادی هندی درنیمهٔ دوم قرن دوازدهم

بهگوان‌داس درترجمهٔ احوالش مینویسد: «قیام‌الدین حیرت، موطنش اکبرآباد است، پدرش شیخ امان‌الله ببعضی خدمات آنشهر اشتغال داشت، خودش بمکتبداری اوقات میگذرانید، تذکرهٔ مختصری تألیف نموده ، ازوست :

غم هجر قد چون تیر هلال ابروی‌ی
عاقبت پشت دوتا همچوکمان ساخت مرا

❁❁❁

یادگاری مانده است افسانهٔ شیرین ازو
گر زدنیا خسرو ملک جنون فرهاد رفت

❁❁❁

بآن چشمی که سازدغارت جانها نگارمن
چه خواهم کرد یارب گرشود روزی دوچارمن
پریشان خاطرم کرد ازدرازیهای بی پایان
بزلفش همسری دارد مگر شبهای تارمن

«سفینهٔ هندی ، ص ۶۰»

تذکرهٔ خازن‌الاشعار

تألیف میرزا فرج‌الله‌خان شیرازی محلاتی متخلص به‌طرفه وملقب به‌خازن‌الاشعار در اواخر قرن سیزدهم

تذکره‌ایست عصری ومعتبر شامل تراجم عده‌یی از شعرای دورهٔ ناصری که بفرمان ناصرالدین‌شاه قاجار این غزل اورا استقبال کرده‌اند :

گر خرابات مغان پهلوی میخانه نبود
این دل غمزده‌را مسکن و کاشانه‌نبود
یارب از چیست که درمحفل جانانهٔما
هیچکس جز من دلسوخته‌بیگانه‌نبود
گرگنهکار نبودی بجهان ، روز جزا
از خداونـد جهان عفو کریمانـه نبود

امتیازی که این تذکره نسبت بسایر تذکره‌هادارد اینست که بصورتی‌شیرین وعبارتی دلنشین قیافه وشمایل ولباس صاحبان تراجم را هم تعریف و توصیف کرده است .

مرحوم محمدحسین شعاع شیرازی درتذکرهٔ شعاعیه ترجمهٔ حال امین‌خراسانی را بعین عبارت ازآنجا نقل کرده ومقدمهٔ راجع بتذکرهٔ مزبور چنین نگاشته‌است:«نام شریفش میرزا سید امین واجدادش تمام زادهٔ آن سرزمین . وقتی خاقان هنرپرور عدل‌گستر شاهنشاه سعید شهید ناصرالدین‌شاه غازی ماضی غزلی چون درّ مکنون از طبع همایون بیرون آورده ، شعرای عهد را از الطاف نامتناهی مأمور باستقبال غزل شاهـی میفرماید .

میرزا فرج‌الله‌خان شیرازی الاصل محلاتی مسکن متخلص به‌طرفه وملقّب به خازن‌الاشعار که از سران نویسندهٔ آن عصر ، بلکه نظم و نثر در هردوره بشخصش حصرمست ، برسر ابتکار میگمارند، تاهرکسی درآن وادی گوی ازمیدان برد ، و لطمهٔ چوگان نخورد، بطرز خوش و طرازی دلکش رساله‌یی درشمایلش برنگارد، وپس از آن صورت اشعارش را اشعار نماید .

امین‌خراسانی

میرزا سید امین خلف میرزا رضا ازاهالی ارض‌اقدس و مشهد مقدس است، در همان‌بلد مدتها مشغول‌تحصیل‌علوم بود، باعلم نجوم راه‌آسمان میکشود،چهارسالست که مسافرت اختیارکرده ، وچندی در مازندران بسر برده ، یکسال ونیم است که در

دارالخلافه معتکف است، و بسیادت متّصف، سیدی جلیل الشانست وعاقلی نکته‌دان، بینهایت موقرست، وگذرانش ربّانی مقدر، بسیار درتحصیل علوم باشوقست وبیشمار با ذوق، عمامهٔ سبزی برسر دارد، وعبای باصفایی دربر، گشاده پیشانی وزردابروست، وکبودچشم و خوشرو، بینیش بقانونست، ولب ودهانش بنیکویی مقرون، گونه‌یی سفید دارد، وعارضی گرد ومفید، محاسنش حنایی وصحراییست، وعمارت بدنش خالی از خرابی، قامتش باندازه وموزونست، وهاشمی نسبی بمحبت مشحون، چون از کار تحصیل فراغت حاصل جوید، گاهی شعر گوید، این غزل از آن سید ارجمندست که زیبا و دلپسندست :

سینه کی بود که از هجرتو ویرانه نبود
یا کجا دل که بسودای تو دیوانه نبود
بود درسینه‌قراردل واین خودنه‌عجب
جای دیوانه بجز گوشهٔ ویرانه نبود
جای درحلقهٔ خاصان نگزیدآنکه‌مدام
از ازل حلقه بگوش در میخانه نبود
ره ندادند سوی دیر مغان زاهد را
زانکه درخلوت رندان ره‌بیگانه نبود
هیچ دل حاکی‌از انوار جمالت‌نشدی
اگر آینهٔ روی تو بمیخانه نبود
در بت وبتکده ومسجد و میخانه ودیر
هرچه دیدیم بجز منظر جانانه‌نبود
رنج حرمان را جز مرگ نبودی درمان
گرامید کرم از همت شاهانه نبود
خسرو ملکت جم، ناصر دین‌شاه عجم
کزشهان چون‌او باهمت مردانه نبود

بحر هستی را اندر صدف هفت سپهر
همچوسلطان جهان گوهریکدانه نبود»

وشعاع الملک افزوده است که :

«مؤلف این اوراق گوید که درحدود سنهٔ هزاروسیصد درشیراز علیین طراز پا نهاد، واین شهر مینوبهررا محل‌اقامت قرارداد، مأوی ومدرسش مدرسهٔ هاشمیّه‌بود، و درآنجا زبان بتدریس معقول ومنقول میگشود، درهر علمی ماهر بود، و بهرفن قادر، ویژه در علم نجوم که چشم سبعهٔ سیّاره ثانیش را نشان ندارد، وامهات اربعه درصد قرن قرینش را نیارد ، من بنده دوره‌یی ازهیأت ونجوم را نزد آن‌مرحوم دیدم وسخنان حکمت‌آمیزش‌را بگوش دل شنیدم، بمفاد لکّل موسی فرعون سیدمصطفی‌نامی ادعای برادرزادگی وی داشت ، وسال و ماه تخم مخالفتش را درمزرع قلوب میکاشت ، تا درسنهٔ هزار وسیصد ودوازده ازین‌سرای پرملال درگذشت ، و در بیرون تکیهٔ حافظیه مدفون گشت، شعر بسیاری عربیاً وفارسیاً گفته بود که بمثابهٔ سایر ضیاع وعقارش در نزد آن سیّد مردود مفقود ونابود شد، لهذا بهمان غزلی که در تذکرهٔ خازن‌الاشعار بود اکتفا نمود».

نسخه : یک نسخه ازین تذکره در تصرف مرحوم سالار جنگ شیرازی بوده و متأسفانه چندانکه‌بنده تحقیق کردم معلوم‌نشد که‌پس از فوت او بچه سرنوشتی‌دوچار شده است ، شگفتست که درکتابخانهٔ سلطنتی‌هم نسخهٔ آن وجود ندارد .

ترجمهٔ مؤلف :

«طرفهٔ محلاتی مسکن شیرازی‌الاصل، اسمش میرزا فرج‌الله و برادر مهتر میرزا حبیب‌خاقانی ثانی است که حالش بیان‌شد، وهمانا گفته شده که اصلشان‌ازشیرازست، ودرکودکی نقل به‌محلات کرده، بالجمله ادب‌طرفه بیش از خاقانی بوده، خطش‌هم امتیاز داشته، درسلطنت محمدشاه مبرور که بهمن‌میرزای برادرش حکمران آذربایجان بود، مشارالیه درحضرت او مقام خدمت خاص و رتبهٔ منشی باشیگری داشت ، و بعد از رفتن شاهزادهٔ مزبور بمملکت روس چنانچه در تواریخ دولت قاجاریه ضبط است ،

چندی بیکار بود ، بعد بتوسط عبدالعلیخان ادیب‌الملک درحضرت سلطان ناصرالدین شاه معروف و قصاید و مدایح عرض کرده مأمورشد برجمع اشعار مخصوصهٔ شاهنشاه معظّم و خازن‌الاشعار لقب یافت ، ومشغول جمع ونگارش اشعاریست که از زبان سلطان عصر گفته میشود، ومستمری ومقرری بقدر معاش درحقش برقرارست، و بعضی از اشعارش اینست :

عشوه گری که میرود، دل ز کف از رمیدنش
وه که چه حالت آورد ، روی چو ماه دیدنش
یارو متاع حسن ومن، جان چو کلاف بر کفم
او عجب از فروختن ، من خجل‌ازخریدنش
زابرو و چشم اورسد ، تیر بلا همی بدل
می نبرد کسی برون، جان ز کمان کشیدنش
میوهٔ نو بیاورد ، شاخ درخت دوستی
وه که چه با صفا بود ، میوهٔ نو رسیدنش
پرده زرخ چو بر کشد ، پردهٔ خلق بردرد
یاد ازآن کشیدن و داد ازآن دریدنش
پیش نظام ملک شه ، به که حدیث او برم
قصهٔ دل ربودن و ، مهر زمن بریدنش
آهوی چشم اوچرا ، رام نمیشود بکس
آه از آن نگاه او ، داد از آن رمیدنش
طرفه بهر کجا رود ، عشق تو شهره‌اش کند
حالت دل طپیدن و، رنگ زرخ پریدنش

«حدیقةالشعراء ، نسخه آقای سلطان القرائی ، ص ۱۲۳»

اشعاری که میرزا احمد دیوان‌بیگی ازطرفه در حدیقةالشعراآورده زیادست ، ولی چون چنگی بدل نمیزد ، بهمین یک غزل اکتفا رفت .

در تذکرهٔ گنج شایگان (ص ۲۳۱-۲۳۹) ومجمع‌الفصحا (۲: ۳۳۸ - ۳۳۹) نیز ترجمهٔ میرزا فرج‌الله‌خان طرفه مسطورست .

در خاتمه این نکته لازم بذکرست که مرحوم سالار شیرازی که خود مالک نسخه‌یی ازتذکرهٔ موردبحث‌بوده (وما هنوز نام واقعی آنرا نمیدانیم)[1] درنقل‌شرح‌حال هما برای استاد جلال‌الدین همایی ، مؤلف را «میرزا یوسفخان» معرفی کرده بوده و ایشان هم کتاب مزبور را «تذکرهٔ میرزایوسفخان» می‌شناختند ، که با توضیحات بنده رفع اشتباه از معظم‌له شد ، و بهمین نحوهم در مقدمهٔ دیوان طرب درج فرمودند ، و بعید نیست که تذکرهٔ موصوف بنام تذکرهٔ میرزایوسفخان در خانوادهٔ مرحوم سالار موجود باشد .

تذکرهٔ خاور

ازحیدرقلی‌میرزا بن فتحعلیشاه قاجار متخلص به‌خاور درقرن سیزدهم

این کتاب که بغلط عنوان تذکره دارد ، شامل منتخباتیست از شعرای قدیم وجدید در سه بخش :

۱- قصاید ۲- غزلیات ۳- رباعیات ، و مرتب است بترتیب قافیه و ردیف‌ از الف تا یاء، بدون شرح‌حال، ومنحصراً اشعاریست که شعرا دراقتفای یکدیگر گفته‌اند .

آغاز : «ستایش وسپاس مرمعبود بی‌زوالی را رواست که صحایف طرایف و اوراق لطایف ظرایف هفت کتاب افلاك را از قلم قدرت کامله بطغرای خطوطشعاعی ثوابت وسیّار از سطلع تا مقطع بیاراست» .

۱- شایدهم «تذکرهٔ طرفه» نام داشته باشد .

انجام :

«گر کشتنیم چنان کُش از بهر خدای
کز بنده شنیده باشی ای روح فدای
زان میگون لب ببوسهٔ جان افزای
مستم کن و آنکه رگ جانم بگشای»

درین کتاب از اشعار مؤلف بسیار آمده است .

نسخه : کتابخانهٔ ملّی ملک ، شمارهٔ (۴۳۰۰) از قرن سیزدهم هجری .

زرگنده، آقای رکن‌الدین همایون فرخ، بخش غزلیات با دیباچهٔ کتاب .

ترجمهٔ مؤلف :

شرح‌حال خاور در تذکره‌های دورهٔ قاجار مذکورست، ولی سلطان محمدسیف‌الدوله که برادر اوست در تذکرهٔ بزم خاقان ترجمهٔ او را بمصداق اهل‌البیت ادری بما فی‌البیت، بهتر از دیگران و چنین بقلم آورده است :

«خاور نواب حیدرقلی میرزاست ، چند سالست که در قصبهٔ گلپایگان روزگار بسرمیبرد ، و از دربار خلافت وجوهات آن محال در ازای اخراجات ایشانست ، در میانهٔ شاهزادگان از حیث رفتار بیگانه شده است ، و بامردمان بادیه‌نشین یگانه ، بندگانش بسواری و جدال و قتال و سرقت اموال متردّدین خالی از میل نیستند ، با این حال اشعار بسیاری دارند، این چندغزل از ایشانست» و چهار غزل ازو آورده است .

نسخه‌یی از دیوانش در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجودست و بشمارهٔ (۴۱۴) در فهرست این‌جانب معرفی شده است .

تذکرهٔ خسروی

از محمدقلی میرزا بن فتحعلیشاه متخلص به خسروی وملقب بملک‌آرا

درنیمهٔ اول قرن سیزدهم

تذکرهٔ عمومیست که در ذکر احوال متقدمین ومتأخرین سمت تألیف یافته و نخست محمود میرزای قاجار برادر مؤلف در گلشن محمود وپس ازوی سمیز درتذکرهٔ خود از آن نام برده است .

محمود میرزا مینویسد :

«کیفیت احوال نواب محمدقلی‌میرزا - گوهر عمان سروری و تاجداری ، اختر آسمان کامگاری نواب محمدقلی‌میرزا در روز چهارشنبهٔ بیست‌ودوم‌شهررمضان‌المبارك در سال هزار و دویست و سهٔ هجری از یمن مقدم مبارك ساحت عالم شهود را منور ساخته ، شاهزاده‌ایست که بدون تکلف سخن‌پردازی هرسری باحکام رفیعش وتوقیع رقیقش راضی، گاهی لشکرکش بجانب گرگانست و تیغ‌زن خیل ترکمان ، پیوسته دست قدرتش ازبادیه‌نشینان گرگان بنحوی که خاطرخواه دولتست باج‌ستان، ازشرارهٔ تیغ جانسوزش گرگان همواره بدرود جان کنند ، تانگری ازآنها اسیرست که دستگیر گردیده ! نه‌چندان ویله‌وغوغا که برلشکریان اعادی انداخته که‌عدی‌توان قرارداد، وتعداد اسیر ترکمان از قوهٔ وهم وقیاس بیرون ! و در بازار بنده‌فروشی از سبزی‌بهای ایشان‌ارزانترست ! ! حسب‌الامر قدرقدرت‌شاهنشاهی بیست‌ویکسالست که‌بفرماندهی ولایت دارالمرز مازندران مشغول[۱] و دل خلق آندیار از غایت دادرسی او شادان ، وخلود دولت را از درگاه صمدیت مسؤول و خواهان ، نسبت باهالی آندیار چندان لطفش عام و مرحمتش تام است که جامکی خواران تجار و برزیگران آندیار هریک بحکومت شهری کامرانند، و از استیفای منفعتی مقرب آن‌آستان، هرچند بسیار خوش-

۱- تاریخ تالیف گلشن محمود ۱۲۳۶ هجریست و معلوم میشود که حضرت والا از دوازده‌سالگی بقتل وغارت و زجر و اسارت مردم بی‌پناه ناحیت‌شمال پرداخته است.

سخن و بذله گوست ، ولیک با فرماندهی آن ولایت خوش‌سخنی و بذله گویی خالی‌از اشکال نیست، پیوسته‌اوقات شریف‌را بایراد لطائف نغز واجرای ظرائف‌بدیعه‌مصروف میدارند، وندمای خاص ایشان ضبط مینمایند ، گویندکتابی در ذکر احوال شعرای متقدمین ومتأخرین تصنیف وتألیف فرموده‌اندکه آتشکدهٔ آذر شراره‌ایست ازآن‌اخگر، و ذرّه‌ایست از آن مهر انور، تخلصش خسروی اشعارش رشک نتایج افکار امیرخسرو دهلوی دیوانش از چهارهزاربیت بیشست .

عدد اولاد ذکورش ده است که اکبرآنها کاظم‌میرزاست ، که حسب الحکم شهریاری بفرماندهی اشرف مازندران مفتخرست ، ونام نیکویش بدادرسی سمر، وعدد اولاد اناثش شانزده است . امیّد کـه از بخت خسروی همواره کامیاب و کامجو باشند» .

«گلشن محمود»

در تذکرهٔ سمیز (نسخهٔ مجلس شمارهٔ ۹۰٤ ص ۱۹) نیز ترجمه‌اش باختصار مسطورست و درمجمع‌الفصحا (ج۱ ص ۲۵) تاریخ فوتش سال ۱۲٦۰ ثبت شده و ابیات ذیل ازسفینةالمحمود و تذکرهٔ سمیز ومجمع‌الفصحا انتخاب گردیده است :

من خود آلوده دامنم، زچه‌رو منع رند شرابخواره کنم

✿✿✿

از آفتاب تیغ و زمریخ ، خود جوی
وزچرخ توسن و زمه نو رکاب خواه

✿✿✿

بحال خسروی میسوزدم دل که یک‌جان‌دارد وجانانه‌یی‌چند

✿✿✿

ازآن لعل لبان یک‌حرف وازما رسیدن بر حیات جاودانی

✿✿✿

لـذت شمشیر تـرا یـافتم هرنفسم کشته‌شدن‌آرزوست

✿✿✿

مران بیگانه‌وارم ازدر خویش — که این بیگانه‌روزی آشنا بود

تذکرة الخواتین

درشرح حال مشاهیر نسوان عالم که متضمن تراجم شاعرات فارسی زبان نیز هست .

چاپ سنگی بمبئی بسال ۱۳۰۶ ق بخط میرزامهدی شیرازی در ۱۷۸ صفحه بقطع ۲۰×۱۷ ، ناشر محمدبن محمد رفیع الکتاب (ملقب به ملک) شیرازی است که سراسرآنرااز خیرات حسان، ترجمه و تالیف محمدحسنخان مراغی (اعتماد السلطنه) ، اقتباس کرده و تالیف آنرا بخود بسته‌است .

در تذکرةالخواتین قسمتی از تراجم خیرات حسان حذف شده و رویهم شامل ذکر ۲۳۷ تن از زنان است که باآمنهٔ بنت وهب آغاز ویه یاسمن بو ختم میشود .

آغازکتاب همان آغازخیرات حسان‌است باهمان براعت‌استهلال، بااین تفاوت که در خیرات حسان بعد از بیت :

«زن ازفضل محسود عالم بود — چه مردی بود کز زنی کم بود»

مرقومست که: «العبد الآبق الباغی محمدحسن بن علی المراغی الشهیرباعتمادالسلطنه» و این عبارت از تذکرةالخواتین مخذوفست .

چیزی که این کتابفروش امین ! برخیرات‌حسان‌افزوده است، هشت‌صفحه شرح حال ملکهٔ ویکتوریاست، و ذکر خیری‌از شاهجهان‌بیگم رئیسهٔ بهوپال که بنامامر وی این کتاب را تألیف ! کرده است، در خیرات حسان (ج ۲ ص ۲۰۲-۲۰۴) نیز شعر و شرح‌حال شاهجهان مسطورست .

در خیرات حسان حروف نون شامل ۲۰ ترجمه است و در تذکرة الخواتین ۲ ترجمه، همچنین در خیرات حسان حرف‌م شامل ۵۸ ترجمه‌است ودر تذکرةالخواتین ۸ ترجمه ، و بدین جهتست که سه‌جلد تذکرهٔ خیرات حسان بیک جلد تقلیل یافته

است، و درعوض بعضی جاها که تصرفاتی از او دیده میشودازین قبیلست که درذیل ترجمهٔ زبیده همسرهارون الرشید یک‌رباعی ممسوخ فارسی‌بوی نسبت داده که اصل آن به‌محمدبن یمین‌الدوله محمودغزنوی منسوبست وتاریخ‌شعر فارسی را تا قرن دوم هجری جلو برده است .

رباعی ممسوخه اینست :

ای جان جهان جهان ناخوش بی‌تو
بغداد پریشان و مشوش بی تو
رفتی تو و من بیتو بماندم ، فریاد
تو در خاکی و من درآتش بی تو

واصل آن بنقل از عرفات چنین :

رفتی و دل خسته مشوش بیتو
عیش خوش‌من‌شدست ناخوش بیتو
تو رفته‌بی و آمده، من بیتو بجان
تو درآبی ومن درآتش بیتو[۱]

میرزامحمد مذکور بدین گونه‌اقتباس ده‌ها تألیف‌دیگربرای خود بوجود آورده است .

وی بسال ۱۲۶۹ ق درشیراز ولادت یافت و در ۱۲۸۰ ق به‌هندوستان سفر کرد و در بمبئی بکتابفروشی ونشرکتب پرداخت و ثروت و شهرتی بدست آورد ، در ۱۳۰۰ هـ ق دولت ایران او را ملقب به‌ملک‌الکتاب کرد، و در ۱۳۱۷ ازطرف دولت انگلیس لقب خان صاحب یافت.

درفهرست مشار آمده است که وی «کتاب مشاهیرالنساء محمد ذهنی افندی را اساس قرار داده معلومات خودرا برآن مزید ساخته است».

۱ـ مؤلف عرفات این رباعی را از لباب الالباب نقل کرده است ونسخه‌یی که در دست او بوده ازنظر صحت بالباب‌الالباب چاپی خیلی اختلاف دارد ، ازجمله همین رباعی.

و این همان کاریست که محمد حسنخان اعتماد السلطنه کرده است نعملک الکتاب شیرازی، وچون در الذریعه (ج ٤) احتمال داده شده است که تذکرة الخواتین تألیف شاه جهان بیگم رئیسهٔ بهوپال باشد، برای رفع اشتباه قسمتی از خاتمهٔ کتاب مزبور را نقل میکنم :

در خاتمه مذکورست که : «حسب الامر ... نواب علیهٔ عالیه شامجهان بیگم الملقب به کرون آف اندیا ورئیسهٔ اعظم دلاور طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند حکمران بهوپال ادم الله اقبالها این مجموعهٔ مسرت بخشای بهجت افزا مسمّا به تذکرة الخواتین که مبتنی بر ذکر خیرات حسان است بزیور طبع درآمد، و در توصیف این سفینه چندبیتی در تعریف بخاطر رسیده مرقوم گردید .

این طرفه سفینه‌ای که در وی — کشتی کشتی تماش معنیست
گیرند بکف چو اهل فضلش — چون کشتی نوح و کوه جودیست
هرسوی زاهل حال ، تختی — هرگوشه زاهل قال ، بزمیست
هر سطر زمعنی روانبخش — جویی که زآب زندگانیست
درپوست چوگل نگنجد از شوق — پر بسکه زرنگ و بوی معنیست
هر صفحه زشوخی معانی — چون پردهٔ چشم مست لیلیست

امید که بدولت اقبال بمطالعهٔ آن پردازند و خواطررا از فواید آن بهرمورسازند، بحق الحق والنبیّ ، بتاریخ شهر ربیع الاولی سنهٔ ۱۳۰۶ بخط اقل بندگان میرزا مهدی شیرازی» .

تذکرهٔ دلگشا

تألیف حاج علی اکبر نواب شیرازی متخلص به‌بسمل در ۱۲۳۷-۱۲٤۰ هـ ق

شامل تراجم شعرای معاصر مؤلف است مرتب بریک گلزار و دو بوستان و

یک خاتمه و یک لاحقه بشرح ذیل :

گلزار : در ذکر این دیار خلدآثار (ـ شیراز) و بعضی از احوال فرمانفرما (ـ حسینعلی‌میرزا) ودر آن چند گلبن است[1] :

گلبن اول : در ذکر بعضی از احوال شیراز.

گلبن دوم : در ذکر بعضی از بقاع ومساجد ومدارس وعمارات مشهوره درین بلدهٔ طیبّه بروجه اجمال .

گلبن سوم : در ذکربعضی از عمارات عالیه وبقاع رفیعه وبساتین بهشت‌آیین خارج از شهر .

گلبن چهارم : دربیان احوال خیرمآل اشرف والا .

بوستان‌اول : در شرح احوال وذکراشعارشاهنشاه صاحبقران وخسروگیتی‌ستان خاقان جم پاسبان و شهزادگان شاه‌نشان و امرای ذی شوکت وشان .

بوستان دوم : در ذکر احوال و اشعارشعرای معاصرین ازهردیار بقدر مقدور و بترتیب حروف تهجی بملاحظهٔ حرف آخر از تخلص ونام .

خاتمه : در ذکر احوال و اشعار مؤلف .

الحاق : درباب‌زلزلهٔ روز چهارشنبهٔ‌چهارم‌شوال ۱۲۳۹ کازرون وجمعه بیست وهفتم همان ماه درشیراز وزلزلهٔ‌مجدد شیراز درنیمشب دوم‌محرم ۱۲٤۰ که گزارش آن در پانزدهم همان ماه نگارش یافته است .

آغاز

«این روضهٔ دلگشاست باغی زجنان
از فضل خدای اکبر ایمن زخزان

هر صفحهٔ اوست غیرت عارض حور
هر سطری ازوست رشک زلف غلمان

۱ـ درنسخه براون به «سه» و درنسخهٔ برلین به«هفت» گلبن تقسیم شده است ، رك : استوری ۱ :۸۸۸ .

دلگشا حمدی که شمیمش دلهای مرده‌را زندگی دهد ، و جانفزا شکری که نسیمش جانهای پژمرده را تازگی بخشد ، حمد محمودیست جل‌جلاله و شکر منعمی است عم‌نواله که ذکرش دوای دل دردمندانست ویادش مرهم‌جان مستمندان» .

انجام

«زبانم بذکر تو پیوسته گویا بغیر از رضایت رهم باد منسد»

درسبب تألیف گوید :

«چنین گوید ترانه‌سنج شاخسار نادانی وعندلیب هزار آوای بوستان خموشی و بی‌زبانی ، نیازمند درگاه بی‌نیازی ، علی‌اکبر شیرازی که چون جمعی‌از شعرای‌معاشر وفصحای معاصر بودند که هریک درفصاحت ثانی سحبان و در بلاغت مانند متنبی و حسّان، سخنان‌بدیع ایشان چون‌لآلی رخشان ولعل بدخشان درخشان، خامهٔ هرکدام مانند ابربهارگوهربار و این خیال همواره درخاطر بکجهتی سگال میگذشت که شاید بعد ازاینکه هاتف غیبی ندای لاریبی یاایتها النفس‌المطمئنّه ارجعی الی ربک راضیةً مرضیّةً فادخلی فی‌عبادی وادخلی‌جنتّی درگوش‌هوش ایشان خواند، وکشان‌کشان ایشانرا تا مقر موعود کشاند، بواسطهٔ تغییرزمان و انقلاب دوران چنانکه رسم‌روزگار و قرارفلک بیقرارست بیاض اشعار و دیوان افکار ایشان یکباره پایمال حوادث شود ، یا بدست ناموزونان افتد ، و آن اشعار آبدار راکه قائل آن چه شبها بروز وچه روزها درفکر خیالهای دور و دراز بشب آورده تمام راضایع و بنام‌غیر نامی خود خوانده واز خود درمحفل نادانان بطریق دانایان سخن‌رانده و رنج آنها باطل و نام نامی‌شان از روزگار رفته رفته محو و زائل شود، چنانکه از بعضی دید وشنید، پس باید که بقدر مقدور در حفظ منتخبات ایشان بذل جهدی بعمل‌آید و در آن میان بعضی‌ازمزخرفات خودرا درج نماید ، . . . و چندی گذشت که این مدعا در دل میگذشت و بتسویف و امروز وفرداصورت این تمنی درآینهٔ‌ضمیر جلوه‌گر میگشت، تاآنکه روزی دربزم حضور معدلت دستور آفتاب فلک برتری و سعد اکبر اوج سروری . . . فرمانفرمای والاگهر فلک‌بارگاه بلنداختر حسینعلی‌میرزا . . . ازین سیاقت سخن مذکور شد . . . پس امر

قدر قدر اشرف نفاذ یافت که باید حکماً تذکره‌یی مشتمل براحوال بعضی معاصرین و اشعار ایشان و ذکر قصائد وقطعاتی که درمدح سرکار ما گفته‌اند تحریر نمایی، وچون امتثال حکم محکم ایشان واجب و تخلف از آن ممکن نبود، عزم جزم نموده بتاریخ سنۀ هزار و دویست و سی و هفت هجری شروع در آن نمود، وشاید تا مسمی با اسم مطابق‌آید، واستماع صاحبدلانش لایق، آنرا مسمّی به‌تذکرۀ دلگشا ساخت وبتحریر مدعا پرداخت ، آنچه ازفصحای معاصرین معروف و اشعار ایشان بدست‌آمد، منتخب اشعارشانرا تالی ذکر احوالشان مرقوم ساخته و بترتیب حروف اواخر تخلص ایشان با ملاحظۀ اوایل نگاشته شد ، و انشاءالله‌العزیز بعد هرچه از اشعار آنها و احوال دیگر شعرا بدست آید الحاق خواهد شد».

فهرست صاحبان تراجم

بوستان اول :

۱- خاقان : فتحعلیشاه
۲- فرمانفرما : حسینعلی‌میرزا
۳- خسروی : محمدقلی‌میرزا
۴- دولت : محمدعلی‌میرزا
۵- شوکت : محمدتقی‌میرزا
۶- ظل‌السلطان : علیشاه
۷- شاپور : شیخعلی‌میرزا
۸- دارا : عبدالله‌میرزا
۹- امام‌ویردی میرزا
۱۰- محمود میرزا
۱۱- افسر : محمدرضامیرزا
۱۲- خاور : حیدرقلی‌میرزا
۱۳- حشمت : همایون میرزا
۱۴- طغرل : ابراهیم‌خان
۱۵- شوکت : محمد قاسمخان
۱۶- عزت : سلیمانخان
۱۷- حاجب : اللّهیارخان .

بوستان دوم :

حرف الف

۱- بینوای اصفهانی : میرزاداود
۲- شیدای یزدی : میرزاابوالحسن
۳- شیدای اصفهانی : آقامحمدعلی
۴- صبای کاشی : فتحعلیخان م ۱۲۳۷
۵- فدای اردستانی : میرزاسعید
۶- مینای ترک : فریدون‌بیک
۷- صفای اصفهانی : آقامحمد
۸- نوای شیرازی : منت‌علی‌بیک‌زند

۹- وفای فراهانی : میرزامحمدحسین ۱۰- وفای زواره‌یی : میرزا محمدعلی

۱۱- همای مروزی: میرزامحمدصادق وقایع‌نگار ۱۲- یغمای جندقی : میرزاابوالحسن .

ب

۱۳- سحاب اصفهانی: میرزاسیدمحمدم. ۱۲۰۰ ۱۴- شهاب ترشیزی : میرزاعبدالله

۱۵- صاحب علی‌آبادی : میرزامحمدتقی ۱۶- طرب خفری : محمدرفیع‌خان

۱۷- عندلیب کاشی : محمدحسینخان ۱۸- کوکب یزدی : میرزاعبدالعلی

۱۹- کوکب شیرازی : آقا محمد صادق

۲۰- محجوب ترشیزی : میرزا مرتضی خلف میرزاعبدالله شهاب

۲۱- محجوب زند : میرزاحیدرعلی پسر مشفق

ت

۲۲- الفت افشار : میرزا محمدقلی ۲۳- الفت شیرازی : محمودخان

۲۴- حسرت همدانی : ملامحمدتقی ۲۵- حسرت اصفهانی : علیخان بیگ

۲۶- صحبت لاری : ملا محمدباقر ۲۷- طلعت اصفهانی : آقا محمد

۲۸- عفت شیرازی : بانوعفت ۲۹- عشرت‌شیرازی : بانوعشرت

۳۰- فطرت لر : محمدامین بیگ ۳۱- فطرت‌نوایی‌مازندرانی: چراغعلیخان

۳۲- فکرت لاریجانی : سیدنعمةالله ۳۳- نصرت دکنی : عباسقلیخان

۳۴- نصرت‌طالشی : سلطان‌بیگ ۳۵- نصرت‌انجوی شیرازی: میرزاسیدحسن

۳۶- هدایت چهاردهی دامغانی : رضاقلیخان .

خ

۳۷- فرخ قاجار : محمدحسنخان ملقب به‌خانلرخان.

د

۳۸- آزاد کشمیری : میرغضنفرعلی ۳۹- احمدنراقی : ملااحمدصفائی

۴۰- احمد احمدآبادی : میرزااحمد ۴۱- امید اصفهانی : میرزامحمدخان

۴۲- امیدنهاوندی : میرزاابوالحسن ۴۳- جوادچهارمحالی: میرزاجواد م۱۲۳۳

۴۴- عابد اصفهانی : میرزاعابدم ۱۲۲۹ ۴۵- محمداصفهانی : میرزا محمد طبیب ملک‌الاطباء

۴۶- محمدشیرازی : آقامحمد .

ر

۴۷- اختر گرجی اصفهانی : احمدبیگ ۴۸- اکبر نطنزی : میرزا علی‌اکبر
۴۹- انور زند شیرازی : ابراهیمخان بن کریمخان م : ۱۲۱۶
۵۰- بهار دارا بجردی : میرزامحمدعلی ۵۱- بیمار شیرازی : آقاحسین
۵۲- خاورآذربایجانی : محمودخان ۵۳- ساغر شیرازی : حاج شیخ محمد
۵۴- سفیر شیرازی : محمدنبی‌خان ۵۵- شرربیگدلی : حسینعلی پسر آذر
۵۶- شرر اصفهانی : میرزاعسکری ۵۷- صابرشیرازی : میرزاعلینقی
۵۸- صبور کاشی: میرزااحمدبرادرزادهٔ‌صبا ۵۹- طایر شیرازی : حسنعلیخان
۶۰- فگارشیرازی: آقالطفعلی برادرمؤلف ۶۱- مجمرزواره‌یی : سید حسین م ۱۲۲۵
۶۲- منصور اصفهانی : میرزارضای طبیب ۶۳- منظور شیرازی : آقامحمدابراهیم
۶۴- مظهر زواره‌یی : میرزامحمد ۶۵- نظیر زنگنه : امان‌الله‌بیگ م۱۲۲۶

ز

۶۶- نیاز دشتکی : میرزاسیدعلی ۶۷- نیازجوشقانی : سیدحسین

س

۶۸- انیس نهاوندی : میرزایوسف ۶۹- انیس اصفهانی : آقا محمدصادق
۷۰- فردوس‌دستغیب‌شیرازی: میرزاابوالحسن ۷۱- مونس اصفهانی : میرزامحمد
۷۲- مونس بارفروشی : میرزامحمدرضا .

ش

۷۳- دانش اصفهانی : محمدعلی ملقب بآقا بزرگ
۷۴- دانش دشتکی : میرزاعبدالرّحیم ۷۵- درویش قاینی : درویشعلی

ص

۷۸- مخلص شیرازی : میرزامحمدنبی

ض

۷۹- عارض اصفهانی : آقابابا

ط

۸۰- نشاط اصفهانی : میرزاعبدالوهاب ۸۱- محیط فراهانی: میرزا معصوم بن میرزا بزرگ قائم‌مقام .

ع

۸۲- قانع شیرازی: شیخ محمد ۸۳- مطبوع شیرازی: آقامحمدجعفر م ۱۲۰۷

غ

۸۴- فروغ شیرازی : آقامحمد جعفر .

ف

۸۵- حریف جندقی : میرزاسیدابوالحسن ۸۶- ظریف اصفهانی : میرزاحسن عارف کازرونی : شیخ عابد ۸۷- عارف اصفهانی : آقامحمدتقی

۸۹- واقف شاهجهان‌آبادی : نورالعین ۹۰- یوسف تربای : شیخ یوسف واعظ .

ق

۹۱- شائق سبزواری : ملاحسین ۹۲- شائق‌شیرازی : هادی‌بیگ م ۱۲۳۶

۹۳- شائق اصفهانی : آقاعلی‌عسکر ۹۴- مشفق‌زندشیرازی: پیرمرادبیگ م ۱۲۳۷

۹۵- ناطق اصفهانی: میرزامحمدصادق ۹۶- وامق یزدی : ملامحمدعلی

۹۷- وامق اصفهانی : آقا محمد صالح .

ل

۹۸- بیدل جهرمی : میرزاسید محمدرحیم ۹۹- بیدل نیشابوری : محمد امین خان

۱۰۰- سائل‌فارسی: محمدسعیدملقب‌باقاجانی ۱۰۱- مایل‌آشتیانی : میرزامحمدعلی

۱۰۲- مایل‌شیرازی: آقامحمدبرادرمؤلف ۱۰۳- مایل‌اصفهانی : شیخ رحیم شکسته‌نویس ۱۰۴- وصال‌شیرازی: میرزاشفیع‌ملقب بمیرزا کوچک .

م

۱۰۵- میرزا ابوالقاسم فراهانی : قائم‌مقام متخلص به «ثنائی»

۱۰۶- قاسم‌انجوی : میرزاابوالقاسم ۱۰۷- خرم شیرازی : میرزانجفعلی

۱۰۸- خرّم اصفهانی: میرزا هاشم ۱۰۹- خرم خراسانی ساروی : حسین
۱۱۰- خرم مشهدی : عبدالمجید ۱۱۱- قائم‌مقام فراهانی: میرزاعیسی ملقب به‌میرزا بزرگ
۱۱۲- محروم جهرمی : آقاحسینعلی
۱۱۳- منعم شیرازی : منعم‌نام ۱۱۴- نادم استرابادی : ملامحمد.

ن

۱۱۵- پریشان‌علیشکری: مرتضی قلی‌بیگ‌بیات ۱۱۶- برهان لکناهوری : علیخان
۱۱۷- حسن نهاوندی : ملاحسن ۱۱۸- حسین مازندرانی: ملاحسین م ۱۲۲۱
۱۱۹- حسین : میرمحمدحسین‌لکناهوری ۱۲۰- حیران یزدی : ملامحمدعلی
۱۲۱- روشن‌شیرازی: میرزااحمد خلف‌عالی ۱۲۲- گلشن زنگنهٔ شیرازی : میرزا محمد علی
۱۲۳- مجنون شیرازی : میرزامحمدحسین
۱۲۴- مکین‌شاهجهان‌آبادی: میرزامحمدفاخر ۱۲۵- مفتون آذربایجانی : عبدالرزاق بیگ دنبلی
۱۲۶- مفتون‌قمی : میرزا سیدرفیع
۱۲۷- همایون فریدنی : شیج عبدالعال .

و

۱۲۸- چماقلوی مازندرانی.

ه

۱۲۹- آگه شیرازی : آقا علی اشرف برادر مؤلف
۱۳۰- آشفتهٔ ایروانی : کلب‌حسین‌بیگ ۱۳۱- بندهٔ تبریزی : میرزارضی
۱۳۲- ذرّهٔ تفرشی : میرزا عبدالغنی ۱۳۳- شحنهٔ‌اوبهی : محمدمهدیخان
۱۳۴- قطرهٔ اصفهانی : میرزاعبدالوهاب ۱۳۵- کشتهٔ نطنزی: میرزا سیداحمد
۱۳۶- نصرالله‌خان قراگوزلو ۱۳۷- والهٔ‌اصفهانی : آقا محمد کاظم.

ی

۱۳۸- باقی‌اصفهانی: میرزاسیدعبدالباقی ۱۳۹- تسلی شیرازی : آقارجبعلی
۱۴۰- میرزاجانی‌دشتکی: سیدمحمدحسین ۱۴۱-حسین یزدی: میرزامحمدحسین م ۱۲۲۱

۱۴۲- خاوری شیرازی: میرزافضل الله ۱۴۳- خاوری تبریزی : میرزامعصوم

۱۴۴- ذوقی شیرازی: آقابزرگ بن کوکب ۱۴۵- راوی گروسی : فاضلخان

۱۴۶- رفیقی تفرشی: میرزاسید محمد علی ۱۴۷- رهی اصفهانی : آقا محمد ابراهیم م ۱۲۲۶

۱۴۸- سلطان نوایی مازندرانی : رضا قلی م ۱۲۳۷

۱۴۹- صفی هندی : میرزاصفی

۱۵۰- صفایی کرمانی: آقامحمد ۱۵۴- آقاعلی فسائی

۱۵۵- عامی شیرازی: حاج حسین م ۱۲۲۰ ۱۵۶- فدوی شیرازی : آقامحمدجعفر

۱۵۷- فکاری فارسی: میرزامحمد م ۱۲۳۸ ۱۵۸- قاآنی شیرازی : میرزاحبیب

۱۵۹- قضائی یزدی : عبدالرّحیم ۱۶۰- میرزامهدی شیرازی

۱۶۱- مهدی بیگ شقاقی ۱۶۲- نادری کازرونی: میرزاابراهیم

۱۶۳- نشاطی اصفهانی : محمد باقر بیگ گرجی م ۱۲۳۴

۱۶۴- نشاطی مازندرانی : میرزا عباس ۱۶۵- نقی لاهوری : میرزا علی نقیخان ۱۶۶- نور علی اصفهانی : نورعلیشاه ۱۶۷- نیری شیرازی : میرزاطاهر

۱۶۸- یاری اصفهانی : میرزا محمد حسین م ۱۲۱۱

خاتمه

۱۶۹- در ذکر احوال و اشعار مؤلف .

نسخه : مجموعهٔ براون : J - هوتوم شیندلر شمارهٔ ۳۷ (ظاهراً دستنویس مؤلف یا دیگری برای مؤلف است)، برلین : ۶۶۷ حدود ۱۲۰۲ ه، «استوری ۱ : ۸۸۸»؛ کتابخانهٔ ملی، ش ۱۴۷۷ و ۱۰۷۳؛ ملک: ش ۳۸۴۰ قرن ۱۳؛ کتابخانهٔ شخصی آقای عبدالحسین بیات ، قرن ۱۳ و کتابخانهٔ سلطنتی ایران ش ۶۲۰، مرکزی دانشگاه : ش ۲۹۹۹، این نسخه ضمیمهٔ مجموعه یی از آثار مؤلف است بدین شرح:

۱- تذکرهٔ دلگشا (۱-۳۶۱) .

۲- شرح سی فصل خواجهٔ طوسی (۳۶۳ - ۴۳۶) از هموکه در ۱۲۳۰ و بنام فتحعلی شاه قاجار آنراساخته است، چندین حاشیه دارد و بانشانهٔ «منه غفرله» .

۳- ذخیرةالنجاة فی‌المیراث‌الاموات (٤۳۷-٤۸۷) ازهمو بفارسی در ۱۱ رجب ۱۲٤۷ و بنام حسین‌علی میرزای قاجار ، دریک مقدمه و پنج‌قول و ده مقاله وخاتمه در ده فصل وبسیار رسالهٔ خوبیست.

٤- نورالهدایة فی اثبات‌الرسالة (٤۸۸ - ٥۰۷) از همو بدرخواست یکی از دانشمندان مسیحی دریک‌مقدمه در سه باب ویک مقاله دریک مقدمه وسه‌مطلب و یک خاتمه .

٥- اندرزنامه[۱] (٥۰۸-٥۲۳) ازهمو که برای ابوطالب نواب و میرزاعلی‌صدر و دوپسر خودساخته است .

٥- تحفه‌السفرلنورالبصر (٥۲٤-٥٥۹) ازهمو درمعانی و بیان و بدیع که بنام فرزند خودساخته است دریک مقدمه در آنچهٔ پیش از شروع دانستنی است و سه باب (استعارات،کنایات، صنایع بدیـع) و خاتمه در تشبیهات ، و اوآنرا در بندر بوشهر هنگامی که حسین‌علی میرزای قاجار فرمانفرمای فارس درآنجا بوده در۷رجب ۱۲٤٤ بپایان رسانده است[۲] .

خط نسخ علی‌میرزا پسر علی‌جان فتح‌آبادی در ۱۲٤۸ درش٤ وهمهٔ شماره‌ها بیک خط است وش ٦ مورخ ۲ ج۱/۱۲٤۸ است، عنوان ونشان شنگرف، خط مؤلف مورخ ج ۲/۱۲٤۸ که فهرست رساله های مجموعه را داده است درصفحهٔعنوان دیده میشود، ۱۷ س ۱۳/٥×۲۰/٥،۲۸۰ برگ ۲۰×۱۹/٥، کاغذ فرنگی ، جلد تیماج مشکی درون نخودی .

«فهرست مرکزی ، ج ۱۰ ص ۱۹۲۱-۱۹۲۹»

ترجمهٔ بسمل بقلم‌شعاع شیرازی درذیل شکرستان‌پارس مسطورست، ودرینجا گزارش احوال او را از تذکرهٔ دلگشا نقل میکنیم :

۱- نسخهٔ دیگر : مرکزی ، ش ۲٥۲۸ جزءنهم مجموعه .

۲- ونیز ازوست : اثبات‌الواجب «رك : الذریعه» .

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی

خاتمه در ذکر احوال و اشعار مؤلف : حقیر فقیر سراپا تقصیر را اسم علی اکبر و بجزو اخیر اسم مشتهر ، متخلص به بسمل، اجداد حقیر که اباًعن جد از زمرهٔ علمای عظام وفضلای ذوی المجدوالاحترام مرجع سلاطین و ملجأ مساکین بوده اصل بعضی از ایشان از عراق عجم و برخی از خراسان و در عهد دولت صفویه در دارالسلطنهٔ اصفهان متوطن ، درفتنهٔ افغان ازآن بلدهٔ فاخره نهضت و دارالعلم شیرازرامسکن ساخته، والد ماجد طاب ثراه وجعل الجنة مثواه در آن خاك پاك متولد و حقیر نیز درآنجا تولد یافته، چندی در مدرسهٔ حکیم شیراز که مدرس آن بعض از گذشتگان فقیر بودند مسکن داشتم، و از بخشایش خالق بقدر الحال بکسب کمال وتحصیل علوم بمتابعت اسلاف خویش خاطر میگماشتم ، مدتی عمر صرف نحو نمودم و زمانی زبان بمنطق گشودم ، روزی چند گوی معانی بدیع از میدان بیان ربودم ، در فنون ریاضی ریاضات کشیدم ، وگلهای بیخار از ریاض دفاتر استادان چیدم ، از حکیمان دانشمند قواعد عقلی را بادلّه و براهین شنیدم ، اشاراتم شفای دل دردمند شد ، و درك مقاصدم نجات جان مستمند ، شوارق تجریدم بحکمت عین رساند، و هدایتم بمواقف مشاعر و مشارق انوار کشاند، اسفارم مجلی مرآت عقل آمد، ودلم پس ازآن جویای قواعدنقل، مدارك مسالك شرایع را طالب گشتم ، و مفاتیح ابواب مجالس دروس را راغب ، لمعهٔ ارشاد را بمناهج کافی جستم و بوسیلهٔ بحار رسائل زنگ شکوك از مرآت دل بنهجی وافی شستم ، تا منتهای معالم اصولم درتهذیب قوانین مسائل بکف کفایت رسید، و از فحول استادان رجال صحت وضعف خبری چند شنید، با گوشه نشینان صوف پوش و دیوانگان عالم هوش گاهی نشستم ، و در خلوت استفادت درخودبینی برروی دل بستم ، در عرصهٔ جهان بسی خوب و زشت دیدم ، وبسی سخنان مقبول و مردود گفتم و شنیدم ، تا از بخشش بخشایندهٔ بی‌منت بقدر مقسوم از انواع علوم بهره‌ور ، ونخل مرادم باثمار خوشگوار دانش و بینش مثمر آمد ، گاهی از تعلیم و تعلم فارغ نبودم ، و در تمام عمر جزطریق کسب هنر نپیمودم ، همیشه مجالستم باارباب کمال

بود و خاطرم را از تضییع عمر گرامی ملال .

ایدریغا که رفت عمر شریف نوبهار مرا رسید خریف
روبه پنجه نهاد عمر ایوای نامد از کاروان صدای درای

گاهی با موزونانم صحبتی دست داد ، و بمزخرف ناموزون در صحبت ایشان لبی‌میگشاد، تاآنکه رفته‌رفته دیوانی مرتب داشتم، وگاهی بمشاطگی خامه‌برعارض نامه حرفی نگاشتم، درعنفوان جوانی بیاری باری احرام حریم حرم برمیان جان بسته بشرف زیارت بیت‌الله ومدینهٔ مشرفه شرفیاب شدم ، دیده ازغبار بقیع روشن و از درك روضه خاطر غیرت گلشن کردم ، چندیست الطاف حضرت آسمان بسطت فرمانفرمایی در حقم زیاده از دیگران و هرروز درحضرتش حاضر و بررخسار آفتاب مثالش ناظر ، شرح مراسم بقیاس اشرفش نه‌در قوهٔ خامه است ونه‌درحوصلهٔ نامه، هرچه گویم‌زیاده برآنست و هرچه نویسم افزون ازآن ، بتوسط خدمتش دو حضرت شاهنشاه فلك‌درگاه ومظهر الطاف‌آله خسرو صاحبقران ، زینت تاج و تخت کیان، خاقان‌جمجاه که‌دولتش پاینده و آفتاب رخسارش برسپهر سروری تابنده باد، قدوم قدری برتر ازد گران و نظر عطوفت اقدسش پیوسته بجانبم نگران ، محسود اقرانم و غیرت خاطر همگنان ، صدر منصب صدارتم بامر همایونش مکانست ، و اعیان حضرتش حضورم را مهربان و قدردان .

دربدایت‌حال شرحی‌برسی‌فصل خواجه‌نصیرطوسی علیه‌الرّحمه‌نوشتم‌ورساله‌یی در اثبات نبوّت خاصه مسمی به نورالهدایه نگاشتم و حاشیه برتفسیر قاضی بیضاوی وتفسیری فارسی و برمدارك شرایع تعلیقاتی دردستست، امید که باتمام رسد ، رسائل مختصر در جواب اسولهٔ متعدد نوشته‌ام ، شعری چند از افکار خام خودرا دراین نامه ثبت نمودم که بطفیل دیگر یاران دراونظر کنند، چه گل را ازخار چاره‌یی و آتش را از دود کناره‌یی نیست، امید آنکه بنظر عطوفت در این‌نامه نگرند و خطایا را بذیل عفو درپوشند ، انّه خیر ناصر ومعین» .

منتخبی از اشعار اوست

بستند پای ما و شکستند بال ما
سنگست آن دلی که نسوزد بحال ما

✿✿✿

چون ابر کنم گریه بر احوال دل زار
هر گه نگرم کشتهٔ بیحاصل خود را
سعی ازپی ویرانی دل اینهمه ازچیست
ویران‌تر ازین چند کنی منزل خود را

✿✿✿

در پنجهٔ ماه آفتابست
یادرکف ساقیان شرابست

✿✿✿

زین طبیبان عجبی نیست که بیمار دهد جان
عجب اینست که بیچاره برد جان بسلامت

✿✿✿

هرکس زتو شادمان بچیزیست
جز من که بهیچم ازتو خرسند

✿✿✿

اگر چه نگذرم هرگز بیادت
مبادا یادت از یادم فراموش

✿✿✿

سرویست قدت ، زیبا و دلخواه
امّا چه حاصل ، با دست کوتاه
در انتظارت ، هر روز تا شب
چشمی‌است‌بردر، گوشی‌است‌بر راه

✿✿✿

یکی کرد در خاك سیمی نهان
بدو گفت کار آگهی کای فلان
بصد سعیش ازخاك کردند دور
تو بازش بخاك اندر آری بزور
اگر هوشمندی و دانشوری
دریغست بگذاری و بگذری

رباعی

آن غیرت گلرخان نوشاد و چگل
شمشاد زرفتار خوشش پای بگل
بربود زیک نگاه از من دل و دین
دل از پی او فتاد و من از پی دل

✿✿✿

هر قطره که چشم خونفشان میبارد
دل آخر کار عشق می‌پندارد
بیچاره فتاده تازه در این دریا
هر موجی را کناره می‌پندارد

منقول از نسخهٔ دوست دانشمندم آقای عبدالحسین بیات که بمشخصات ذیل است :

۱۸۲ برگ بقطع ۲۱×۳۰ هرصفحه ۱۷ سطر، اشعار سه ستونی، خط نسخ، کاغذ فرنگی آهار مهره‌دار، عناوین بسرخی، جلد تیماج مشکی، تاریخ تحریرندارد، ولی نسخه‌ایست که‌ازهندبرگشته‌ومختوم‌است‌بمهر: المتوکل‌علی‌الله عبده‌محمدنبی. درمیان آخرین برگ به‌لاتین نوشته‌شده است : محمدنبی‌خان، بمبئی، ونیز با همان مرکب درهامش آخرین صفحه مرقوم است که: مرسلهٔ ابوطالب خلف مرحوم حاجی اکبر نواب از شیراز برسم یادگار». نسخه‌ایست بدون سرلوح و جدول ولی‌پاکیزه و کم‌غلط، فقط در ذیل ترجمهٔ عشرت شیرازی جای چهار بیت و درذیل ترجمهٔ قاآنی جای بیست و دو بیت شعر خالیست.

ونیز از آثار اوست کتاب بحراللئالی در شرح حالات امام‌جعفرصادق و تاریخ زمان وسلاطین و امرای معاصر آنجناب، در یک مقدمه وشانزده‌باب و یک خاتمه، که در شیراز درسال ۱۳۱۸ شمسی بطبع‌سنگی رسیده است .

تذکرهٔ دیده

منسوب به‌مغل مخاطب به آغرخان بهادر ترک‌جنگ متخلص به‌دیده

وی از قوم ترکمان و پسر کوچک آغرخان بزرگست ونسبش به‌آغر نام که‌از اولاد یافث‌بن نوح بود منتهی میشود ، آغرخان در زمان محمد شاه‌گورکانی منصب پنجهزاری و داروغگی گرز برادران شاهی‌را داشت .

خوشگو مینویسد : «ظاهراً تذکرةالشعرا نوشته در احوال معاصرین اما بفقیر نرسیده ، چند سالست که ازعالم گذشته .» ولی حاکم‌خان لاهوری مؤلف تذکرهٔ مردم دیده که شخصاً او را دیده در ترجمهٔ احوالش ذکری ازین کتاب نکرده‌است.

بنده تصور میکنم که خوشگو تذکرهٔ حیات‌الشعرای متین کشمیری را که بنام آغرخان مزبور تألیف کرده است اشتباهاً از آغرخان دانسته ، وچون یقین نداشته که او تذکره‌یی تألیف کرده باشد، تردید خودرا با قید «ظاهراً» آشکار ساخته‌است.

رك : سفینهٔ خوشگو ، دفتر ثالث ، ص ۲۰۵ ومردم دیده ، ص ۱۶۳ و بی‌نظیر ص ۱۱۳ و مآثرالامرا، ج ۱ ص ۲۷٤-۲۷۷.

ازوست

ابروی تو زه کرده کمانی بکمینی   یک صید نیاسود زمانی بزمینی

✿✿✿

دیده غیر ترا نمی‌بیند   یک‌قسم، صدقسم، هزارقسم

تذکرهٔ راهب

تألیف شیخعلی راهب هروی درقرن سیزدهم

هلاکو میرزای قاجار متخلص به‌خراب در تذکرهٔ‌خود موسوم به‌خرابات چنین

نوشته است :

«راهب اسمش شیخ علی اصلش ازهرات از کهنه‌شاعران ایران است وازجملهٔ استادان ، کتابی موسوم به‌دیر راهب بنظم درآورده است ، و تذکره‌یی در احوال معاصرین و بعضی از بلدان را حسب‌الامر علیرضا پاشای وزیر بغداد نوشته است ، و خوب از عهده برآمده است، بسیاق ناصرخسرو وحدیقه . سخنسرایی را مسلّم است .

اوراست

آنانکه شب و روز مرا مونس و یارند

یکروزه چو گل، یکشبه‌چون‌شمع‌مزارند

***

دوتن جاریه درسرای منست یکی نام زیبا و یک زعفران

ولی‌هردو دارند دروقت کار یکی‌ضعف‌دل‌واندگرضعف‌ران

***

ای مایهٔ جهل و مظهر فسق و فجور

از شیوهٔ انصاف و مروّت مهجور

روشن زچه‌رو نام توای ظلمت صرف

برعکس نهند نام زنگی کافور

***

اگر خواهی نبینی هربلارا مبین روی نقیب کربلارا»

فی‌وسط دریای جانفرسای محیط مسوده شد ۱۳۰۰» .

«خرابات»

تذکرهٔ رفعت

ازسیدمرتضی رفعت در ۱۲۸۸ هـ ق

عبرت‌نایینی در ذیل نام دانش شیرازی «میرزالطفعلی صدرالافاضل» مینویسد که : «درسنهٔ هزارودویست وهشتاد وهشت مرحوم سیدمرتضی متخلص به‌رفعت‌پسر مرحوم سید محمد شمس‌الادبا شرح حال ویرا نوشته»، و بعد بنقل آن میپردازد که اینست :

«شرح‌حال دانش بقلم مرحوم سید مرتضی رفعت پسر مرحوم شمس‌الادبا:

دانش هوالعالم النحریرالمنطیق والشاعر الذلیق الطّلیق لسن مصقع، ادیب اریب اروع ذودرایة وروایة ، اللّوزعی‌الالمعی ، نام نامی واسم سامیش محمد علی الشهیر به‌لطفعلی ، جوانیست با فرهنگ ، و جهانیست باهوش‌وهنگ، دانشمندیست فرزانه ، وهوشمندیست یگانه ، سپهر فضل را مهین رخشنده اخترست ، و بحرعقل را بهین درخشنده گوهر ، پایهٔ شعرش برتری از شعری جسته ، و مایهٔ نثرش عقد ثریّا را ازهم گسسته، کلمات کرامات آیاتش مصباح ظلام شبهت است وصیقل زنگ‌ریبت، از ارباب فضل و دانش است ، و اصحاب عقل و بینش ، میدان فصاحت را رستم دستان ، و ایوان بلاغت را فریدون و اردوان ، وماینطق عن‌الهوی ان هوالاّ وحی یوحی علمّه شدیدالقوی ذومرّة فاستوی، درعلم خط سرامد واوستاد، وخط نستعلیقش چون رشیدا ومیرعماد ، شکسته‌اش چون زلف دلبران پیوسته ، و درخوشنویسی نوك خامهٔ درویش را شکسته .

هرکس که بصفحهٔ خطش دیده گشاد
دل بر خط دلبران مهوش ننهاد
درعالم خط بود مسلّم امروز
استادان را چنین خطی دست نداد

بساط علمش پهناورتر از رود ارس ، و بسیط حلمش گسترده‌تر از وادی قبس،

طبع وانیش دریاچهٔ سخن ، و قلب صافیش سراچهٔ روشنست ، خامه‌اش گهرریز ، و چامه‌اش عنبربیز ، رشتهٔ نظمش منتظم چون لآلی منضود ، و نوشتهٔ نثرش منظّم چون دراری معقود .

لقد حاز اقسام الفضائل کلّها فامسی وحیداً فی فنون الفضائل

بابش محطّ رحل افاضل ، و جنابش مهبط فضائل ، دائرهٔ هنررا مرکز محاط ، و مرکز خرد را دائرهٔ محیط .

خرد کمتر از آن باشد که او دروی کند منزل
مغیلان چیست تا سیمرغ در وی آشیان سازد

ظاهرش از کمالات آراسته ، و باطنش بمضمون الظّاهر عنوان الباطن پیراسته ، صیت تحقیق و تحققش گوی سبقت و تفوق از همگنان ربوده ، و کمیت تدقیق و تدققش بتکاپوی طرق وانّ من الشعر لحکمة ، ومن یؤتی الحکمة فقداوتی خیراً کثیراً پیموده ، والد ماجدش از اکابر تجار و اعاظم است ، واسم شریف وی محمد کاظم ، دردولت شاهنشاه مبرورالبسه الله من حلل النّور ، باحسینخان نظام الدوله دوست مرافق ویار موافق بوده ، چنانکه در دبستانها داستانهای ایشان مرقوم ، و برآحاد و افراد مردم معلوم است ، مسقط الرأس وی خطهٔ پاك فارس ، مولد وموطن اصلی وی خاك شیرازست ، وسالهای دراز ابوی آنجناب با نظام الدوله در آنجا بسر برده و آن مرحوم امورات خودرا بوی سپرده بود ، تاآنکه ازگردش زمان ، و بدروشی آسمان ، نظام الدوله معزول گشت ومخذول درخانه نشست ، دراین حالت آنجناب در این سرای سپنج بود ودرسال پنج مینمود ، بعادت اطفال خویش را بلهو ولعب شاغل ، و درعوض راحت تعب حاصل میکرد ، تارسید بسنّ هفت ووقت راحت ومحنت وی رفت ، ایّام تعطّلش بدل بتحصیل ، و هنگام تبطّلش عوض بتکمیل شد ، درمکتبش گذاردند ، وکتبش درکنارنهادند ، بزودی فارسی را درنورد دید ، ومقدمهٔ مقدمات فروچید ، و ابوی ایشان در محارست وی چنان ممارست کرده که ساعتی ازمطالعه تغافل و از مباحثه تکاسل نمیورزید ، بلکه ذات پاك وی قابل این صفات بوده ، وگرنه هرسنگ وگلی قابل لولو

ومرجان نشود ، چنانکه خود فرموده .

ماخود ازکنج قفس میل بهامون نکنیم
ظلم صیّاد ستم پروردمان اینهمه نیست

تاجای ومکان درمدرسهٔ سپهسالار گزید ، وگوشهٔ عزلت برای تحصیل کمالات پسندید ، چندی عمر گرانمایه را صرف نحو ، و برخی اوقات بلندپایه را درصرف ونحو آن یعنی ادبیّت و عربیّت وعروض وقوافی و مرصعات ومعایب نظم ونثر بسر نمود ، ومسالک مطالب علوم را پیمود ، زمانی برنیامد که سرامد دوران ونادرهٔ زمان شد ، درجمیع علوم ممتاز و ازکتب ودفتر بی‌نیازآمد، گاهگاهی که‌از درس وبحث‌میرنجیده شعرهای موزون و سنجیده میگفت ، و درّاری ناسفته می‌سفت ، ضمیرش مخزن اسرار لدنّی وقلب منیرش معدن انوار ربّ‌ارناالاشیا، کماهی گردید، رفته‌رفته کارش‌بجایی رسید ورتبهٔ اقتدارش درشعرچنان بالا کشید که افضل من‌الجاحظ و اکمل‌من‌الخاقانی والحافظ شد، شعرش چون شعر خوبان محبوب ومنزّه ومبرّا از عیوب گشت ، غزل را بمذاق سعدی و سنجری میسراید ، و قصیده و تغزل را چون معزّی و عنصری » انتهی .

«مدینة الادب ، ج ۱ ص ۹۵۱-۹۵۴»

شرح حال مؤلف را درجایی ندیدم ، عبرت‌هم درکتاب خود مذکور نداشته است .

تذکرهٔ زنان شاعر معاصر ایران

تألیف سیدهادی کورش حایری (معاصر)

جزوهٔ اول ، چاپ تهران ، سربی ، جیبی ، ۹۶ ص .

«فهرست مشار»

تذکرهٔ سرور

تألیف لاله‌هیت پرشاد متخلص به‌سرور درقرن سیزدهم

مولوی‌محمدمظفرحسین صبا مینویسد: «سرورلاله‌هیت پرشادکایتهه‌شاهجهان پوری مؤلف تذکرهٔ شعرا است، که بمدح هر شاعر در ترجمه‌اش یک رباعی منظوم خود نوشته و در تاریخ گویی مهارتی داشت وتازمان تألیف آفتاب عالمتاب(۱۲۳۸-۱۲۶۹ ه) در قید حیات بود و سنین عمرش ازهشتاد گذشته.

زبس بیتابی دل ریزد اشک آتشین من

چراغ برق را فانوس باشد آستین من»

«روز روشن، ص ۲۹۰»

تذکرة السلسله

تألیف حاج‌سید ابوالقاسم مدرسی یزدی متخلص به‌صابر در ۱۳۱٤ ه ق

تذکرهٔ مختصریست مشتمل برسه سلسله ویک رشته درشرح احوال و منتخب آثار سلسلهٔ مدرسیهٔ یزد وجمعاً شامل بیست ونه‌ترجمه است.

آغاز: «بسمله، حمد بیحد و ستایش بیعد خالقی را سزد که بینش را خلعت هستی بخشیده، وفطرت را درصدف شرف دریای بی‌منتهای رأفت و مرحمت پرورید... الخ»

انجام:

«هرکه عشق او ورزد، لاعلاج جان‌بازد

یا زشوق دیدارش، یا زدرد هجرانش»

در مقدمه آورده است که: «... اقل‌حاج وسادات ابوالقاسم المتخلص به‌صابر

خلف خلد قرار میرزا محمد ابراهیم برادرزادهٔ قطب‌الاقطاب میرزای مدرس طاب‌ثراه برخود لازم ومتحتم ساخته‌بعضی از اشعار گهربار ایشان‌را ثبت‌نموده وآنرا به‌تذکرة‌السلسله نام نهادم ، وعلاوه از اشعار مجملی از احوال خجسته مآل هریک باختصار گوشزد صاحبان عظام و دوستان کرام میشود ، و مرتب ساختم به سه سلسله و یک رشته :

سلسلهٔ اول در احوال متقدمین .

سلسلهٔ دوم دراحوال معاصرین .

سلسلهٔ سوم در اشعار شیرین .

رشته دراحوال کمترین .

ودررقمزد اسامی گرامی‌ایشان بترتیب‌حروف تهجی است، واگر درحرف‌مساوی باشند، هریک سن شریفشان بیشتر نام نامی‌شان پیشتر ، واگر مساوی باشندبمقتضای الافضل فالافضل عمل خواهد شد ...»

فهرست‌اسامی شعرا

۱- میرزای مدرس بزرگ
۲- میرزامحمدعلی حیران مدرس ثانی
۳- میرزا سیدحسن پسرحیران
۴- میرزاابراهیم خاموش پسرحیران
۵- میرزا ابوالحسن شیدا
۶- میرزا محمدعلی شهلا
۷- میرزا محمد صادق صادق
۸- حاج میرزاسیدعلی
۹- میرزا سیدکاظم
۱۰- میرزا سیدیحیی فدائی
۱۱- میرزا سید مرتضی کامل
۱۲- میرزا سید حسن ناطق
۱۳- میرزا محمدعلی وامق (سابقاً ساقی مؤلف میکده)
۱۴- میرزا محمد اسمعیل
۱۵- حاج‌میرزا محمد باقر
۱۶- میرزا ابوالحسن تجلی
۱۷- میرزا سید علینقی حجاب
۱۸- حاج میرزا سیدحسین
۱۹- میرزا محمدحسن
۲۰- میرزا مصطفی خالص
۲۱- حاج‌میرزا محمدعلی درویش

۲۲- میرزا زین‌العابدین صدرالشریعه ۲۳- میرزاسیدعلی مشتاق
۲٤- میرزا عبدالباقی ۲۵- سید محمد فانی
۲٦- حاج میرزا محمدحسن ۲۷- میرزا سیدعلی مشتاق
۲۸- میرزا محمد علی ۲۹- حاج سیدابوالقاسم صابر (مؤلف) واین برابر نسخهٔ آقای حاج سید ابوالفضل سعیدی ریحان واعظ و ادیب یزدی است.

نسخهٔ شمارهٔ [۸٤-د] دانشکدهٔ ادبیات طهران که نیز اصل وبخط مؤلف‌است بانسخهٔ آقای ریحان اختلاف دارد، و در فهرست دانشکده آمده‌است که مشتمل بردو سلسله ویک رشته بشرح ذیلست:

سلسلهٔ یکم:

۱- میرزا محمدعلی حیران مدرس ۲- میرزا سید حسن پسر حیران
۳- حاجی میرزا محمد ابراهیم خاموش پسر حیران مدرس
٤- میرزا ابوالحسن شیدا ٥- میرزا محمدعلی
٦- میرزا محمد صادق شیدا ۷- میرزا سید یحیی فدائی پسر وامق
۸- میرزا سیدحسن حسین ناطق ۹- میرزا محمد علی وامق

سلسلهٔ دوم:

۱۰- آقامیرزا سید کاظم ۱۱- آقا میرزا محمد اسمعیل
۱۲- حاجی میرزا محمد باقر ۱۳- آقا میرزا ابوالحسن تجلی
۱٤- آقا میرزا مصطفی خالص ۱۵- حاجی میرزامحمدعلی درویش
۱٦- حاجی میرزا محمدحسن ۱۷- آقا میرزا سید علی مشتاق
۱۸- آقا میرزا محمد علی

رشته: ۱۹- درسر گذشت کمترین (مؤلف)

نمونهٔ تراجم

«ناطق اسم شریفش میرزاسیدحسن از سادات عالی‌درجات حسنی‌الحسینی‌یکی از بنی‌اعمام خلد قرار مدرس درسلک طلاب و شیرازهٔ دفتر آداب خجسته نهاد و در

نسخ نویسی استاد شعر حجله خانهٔ خلد قرار کامل از ایشانست» .

نسخهٔ آقای حاج سید ابوالفضل سعیدی ریحان، مجموعه ایست خشتی دارای ۱۸۰ برگ مشتمل برمجالس وعظ وخطابه ومراثی ومباحثی بنظم ونثر درباب احتیاط بنام احتیاطیّه ، و از برگ ۱۵۰ تا ۱۶۱ تذکرة السلسله است ، و بقیه دیوان اشعار خود صابر .

از دانشمند محترم جناب آقای دکتر وزیری سپاسگزارم که اطلاعات لازمه را درمورد نسخهٔ آقای ریحان دراختیار بنده گذاردند.

نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات ازآغاز افتادگی دارد ، وشته‌را هم فاقدست ، و نیز ده ترجمه کمتر از نسخهٔ آقای ریحان دارد.

ترجمهٔ مؤلف : «هم از دودمان مدرّس صابر تخلص بوده که تذکره‌یی در اسامی و شرح حال هریک از افراد مدرسیه نوشته نام آنرا تذکرهٔ سلسله گذاشته ، نسخه‌اش کمیابست ، اشعار خود صابرهم در آن تذکره هست با نام و نشانش و ما از آن محروم».

«تاریخ یزد یا آتشکدهٔ یزدان، ص ۳۰۲»

تذکرهٔ شاعرات

تألیف درحدود سال ۱۱۷٤ هـ ق

تذکرهٔ کوچکیست شامل تراجم درحدود پنجاه شاعره بترتیب حروف تهجی، و ازیگانه نسخهٔ آن که در کتابخانهٔ دانشگاه لاهورست سه حرف (الف ، ب ، ی) ساقط است، وقسمت باقیمانده سی‌ونه ترجمه است که از تونی‌آتون زوجهٔ ملابقائی‌شاعر شروع و به همدمی جرجانی ختم میشود .

چون آغاز کتاب ساقطست نام مؤلف آن معلوم نیست ، ولی از بعضی قرائن

پیداست که وی از مردم هندبوده و این کتاب را بسال ۱۱۷٤ دردست تألیف‌داشته، چنانکه در ذیل نام کامله‌بیگم که ترجمه‌اش منقول از ریاض‌الشعراست برقول واله[1] اعتراض کرده و نوشته است : «محاورهٔ فارسی درهندوستان ازعهد قطب‌الدین آیبک و شمس‌الدین ایلتتمش است که اکثر بلکه بسیاری از مردم خراسان وماوراءالنهر و بلخ وطخارستان همراه ایشان بودند ، درینجا سکونت ورزیدند ، اولاد ایشان بهمان زبان وهم‌زبان هند متکلم وهم درآنعهد شعرای بسیار زبردست از اهل هند بوده‌اند ، و از زنان بی‌بی‌فاطمهٔ سام که ذکر ایشان گذشت درآنعهد بوده».

دیگر اینکه درذیل‌سلطان (ـخدیجه سلطان‌بیگم دخترعم ومعشوقهٔ‌علیقلیخان واله داغستانی) نوشته است که : «خدیجه‌بیگم تاحین تحریر این سطور که ۱۱۷٤ است ، دراصفهان زنده است».

۱ـ واله در ترجمهٔ کامله بیگم چنین نوشته است :

«کامله‌بیگم از خواتین هند بوده، این رباعی‌را درمرثیهٔ شیخ فیضی گفته ، و بعضی‌از سلیمه‌بیگم (= خواهرزاده همایون پادشاه) میدانند، و بنده ازهیچکدام ، زیرا که ازآنزمان تاحال ازصدسال متجاوزگشته است، وشیوع لغت فارسی بمرور دهور درهندوستان زیاد شده وبیشود، آنچه ما می‌بینیم مردانشان فارسی نمی‌دانند ونمی‌فهمند، تا بزنان چه‌رسد، و آنچه‌را درهند فارسی نام نهاده‌اند الفاظ جداگانه‌اش فارسیست ، لیکن بعد از ترکیب و تکلم لغت دیگر میشود که مگر همان مردم بفهمند، و دیگری خود مشکل درمی‌یابد، بهرحال رباعی مزبور اینست :

فیضی مخور این غم که دلت تنگی کرد — یا پای امید عمر تو لنگی کرد
میخواست که مرغ روح بیند رخ دوست — زین واسطه از قفس شباهنگی کرد»

این رباعی‌درجواب رباعی فیضی گفته شده که چهارماه پیش ازمرگ خود (دوشنبهٔ دهم صفر ۱۰۰٤) درحالت رنجوری گفته بوده ، و آن اینست :

دیدی که‌فلک‌چه‌زهره نیرنگی کرد — مرغ دلم از قفس شباهنگی کرد
آن سینه که عالمی درو می‌گنجید — تا نیم دمی برآورم تنگی کرد

«اکبرنامه، ۳ : ٦٧٥»

مآخذاین تألیف‌عبارتست‌از: تاریخ وصاف، مجالس‌التفائس، جواهرالعجایب حبیب‌السیر، عرفات العاشقین، ریاض‌الشعرا ، مرآت‌الخیال که درضمن تراجم از آنها نام برده است .

مؤلف دربارهٔ بدیهه‌سرایی مهری‌هروی پیش گوهرشاد بیگم تردید کرده‌ونوشته است که : نزد بنده صحیح نیست زیرا که معاصر شاهرخ‌میرزاست ، مگرآنکه صحبت باگوهرشادبیگم اتفاق‌افتاده باشد» واینقدرنمیدانسته که گوهرشاد زوجهٔ شاهرخ بوده است .

آقای دکتر نقوی در ذکر اهمیت واعتبار این کتاب نوشته‌است که: «همچنین راجع بغزلی که مطلع آنرا مؤلف ریاض‌الشعراهم بنام مهری وهم بنام ماهی نوشته و امیرعلیشیر درمجالس النفاس (ـ مجالس‌النفائس) دو بیت اول غزل را ثبت کرده است مینویسد : «مشهور چنانست که این بیت ازمهری است که زن حکیم بوده امّا فقیر ازمردم نیک شنیدم که از مولانا سلیمان است».

«رك : تذکره‌نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۱۰٤»

مؤلف ریاض‌الشعرا در ذیل نام ماهی چنین نوشته است : « وگویند این دو بیت ازمهری است ، بعضی بوی منسوب داشته‌اند :

بیخ هرخاری که‌آن از خاك من حاصل شود
زاهد ازمسواك سازد مست لایعقل شود

و اینکه :

غربت چه ، وطن چه داستانست هرجا که خوشی وطن همانست»

و در ذیل نام مهری فقط بیت اول را آورده که بطورقطع از مهریست ، و امّا غزلی که امیر علیشیر دوبیت آنرا بنام مولانا سلیمانی (نه‌سلیمان) ثبت کرده ، ویدین مطلعست :

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود
آزمودیم بیک قطرهٔ می حاصل بود

خود وی در ذیل آن نوشته است که : « مشهور چنانست که این دو بیت از مهری است که زن حکیم طبیب بود ، این فقیر ازسردم نیک شنیده که ازسلیمانی‌است ، «والله اعلم» .

«لطائف‌نامه ، ص ۲۱»

بنابراین مؤلف تذکرهٔ شاعرات‌هم بیت‌محل تردید را بابیت دیگر اشتباه کرده وهم‌اینکه گفتهٔ امیر علیشیر را بخود بسته است .

نسخهٔ لاهور بصورت مجموعه‌ایست وقسمت آخر آن سفینه‌یی از نظم ونثرست .

تذکرهٔ شبستان

تألیف محمدعلی بن‌عبدالوهاب حسنی حسینی مدرسّی یزدی متخلص به شهلا در ۱۲۷۴-۱۲۷۷ هـ ق

تذکرهٔ‌عمومیست که بعنوان ذیل برآتشکدهٔ‌آذر تألیف‌شده و اجزاءآن‌بنحویکه در دیباچه آمده بشرح ذیل است :

«مخفی نماند که آنچه در مرآت تصور جلوه‌گرست ، اینست که مجموعه‌یی نویسد مسمّی به‌شبستان مشتمل بردو هنگامه :

هنگامهٔ اول : وآن مشتملست بریک انجمن ویک خلوتخانه :

انجمن : در ذکر مجملی از احوال وشمه‌یی از اقوال پادشاهان کشورستان و شاهزادگان عدالت‌بنیان چه از قاجاریه و چه از زندیه :

مجمع اول : در ثبت حالات ونگارش مقالات شعرای فصاحت شعار و فصحای بلاغت‌آثاری که بعد از نگارش تذکرهٔ مفخر ارباب هنر جناب آذر الی یومنا هذا پا بدایرهٔ نظم نهاده‌اند .

مجمع دوم : درضبط شعرای هندوستان وظرفای آن سامان .

خلوتخانه : در شرح احوال ونقل اقوال نسوان عفت‌توامان معاصرین این بلد یا سایر بلاد .

هنگامهٔ دوم : و آن مشتملست بردوایوان ویک آستانه :

ایوان اول : در ذکر شعرای یزد از متقدمین ، اگرچه مقصود نگارش احوال معاصرین است . لکن چون رشته‌های درر ولآلی منظومات ایشان در کتب متعدده و دواوین متفرقه ازهم گسیخته و درکنار تصرف شعرای هر مملکتی ریخته دید ، لهذا جواهر زواهر و لآلی متلالی اشعار رنگین و ابیات دلنشین هریک را چون عقد پروین مهماامکن اعم از اینکه اسامی سامی ایشان در تذکره‌ها وتواریخ مسطور باشد یانه، برشتهٔ تحریر کشید، وهمه را دریک سلک منسلک و دریک مجمع مجتمع گردانید .

ایوان دوم : در توصیف و تعریف حالات و خیالات معاصرین این بلد که اکثر درساحت فصاحت جلوه گرند .

آستانه : درچگونگی احوال کثیرالاختلال انجمن‌آرای این بساط جنت نشاط» .

ترتیب تراجم الفبایی و با رعایت حرف اوّل از تخلّص شاعرست .

در سبب تألیف گوید که میخواسته آثار معاصران را در کتابی فراهم آورد تا موجب افتخار و باعث اعتبار وی گردد، و دیباچه را بنام ناصرالدین‌شاه قاجار موشح گردانیده است .

تاریخ شروع بتألیف را درین بیت آورده :

نام این مخزن لآلی نظم   همچوتاریخ آن«شبستان‌است»

۱۲۷۴

سال ۱۲۷۰ در احوال قاآنی و۱۲۷۶ درترجمهٔ حیدری‌یزدی بعنوان‌سال‌جاری ذکر شده است .

آغاز :

«جلوه کن تا که زآذر بود آتشکده را

داغها بر جگر از شمع شبستان کسی

خلوت شبستان ستایش و روضات گلستان نیایش منوّر ومخضّر از پرتو تجلّی بیضا و آثار ترشّح دریای تحمید و تمجیدسبحان منّانی است جلّت عزّته که انجمن‌آرای محافل سخنوری و آرایشگر مجامع مدح گستری» .

انجام :

(در تاریخ فوت هلاک یزدی گوید)

«رقم زد از پی تاریخ فوت اوشهلا   زجور و کینهٔ او آمدی هلاک هلاک»

۱۲۷۷

در بارهٔ شعرای سلف از منابع ذیل استفاده کرده است : میکدهٔ واسق ، سلّم‌السّموات ، جامع مفیدی ، آتشکدهٔ آذر .

نسخه : کتابخانهٔ عمومی وزیری یزد ، نستعلیق تحریری خوش احتمالاً دستنویس مؤلف ، کاغذ زرد فرنگی آهار مهره‌دار ، ۲۱۹ برگ هرصفحه ۲۱ سطر ، اشعار چهارستونی ، قطع ۱۸/٤×۲۸/٦ سانتیمتر .

قسمت اعظم این نسخه منتخبات اشعارست بدون‌شرح‌حال و جای تراجم‌بیاض است ، نسخهٔ مزبوررا درسال ۱۳٤٤ بانی کتابخانهٔ وزیری دوست فاضل‌دانشمندآقای سید علی محمد وزیری باخود به‌مشهد آوردند و بنده از آن استفاده کردم .

نمونهٔ تراجم تذکرهٔ شبستان

«عزلتی یزدی، اسم شریفش ملازین‌العابدین ساکن محلهٔ‌سلغرآباد ودرنوشتن خط نستعلیق‌ثانی میرعماد و باوجود حسن‌خط بانواع فضائل وکمالات آراسته بوده، وآداب تعلیم را بشاگردان در لباس نظم ادا می‌فرموده ، همواره اکابر و اشراف بخدمتش می‌شتافتند ، وهریک بقدر استعداد خود بهره می‌یافتند .

وفات مشارالیه دراواخر سلطنت‌خاقان علیین آشیان شاه‌صفی صفوی بهادرخان اتفاق افتاده وگاهی که‌از نوشتن خط می‌آسود ، زبان بنظم اشعارمی گشود، درتاریخ مفیدی‌مسطورست که‌دیوانش درمیان‌فرق‌انام بغایت‌مشهورست، گویا مراددیوانیست که مشتمل بر بیست ونه غزل است ، بعدد حروف تهجی که بجهت مشاعره سروده ،

در هر غزل مراعات تسویهٔ فیمابین ابتدا و انتهای هر شعر دریکی از حروف مسطوره نموده ، این اشعار ازوست .

فی‌الغزلیات

تأثیر می شوق تو نازم که نشاطش
ناخورده مرابیخبر از هستی خود ساخت

❀❀❀

در آب باده غریقم وگرنه آتش دل
دهد به‌نیم نفس خاك هستیم برباد

❀❀❀

زیاده شد زخطش ذوق مستیم آری
نشاط دل شود افزون زسبزهٔ نوخیز

❀❀❀

کام ارباب وفا نیست بجز ناکامی
عزلتی بیتو اگرمرد بناکام چه باك

فی‌القطعه

بوقت نزع روان مریض خود شخصی
زراه صدق و وفا قاریی بمنزل برد
پی تلاوت قرآن نشست و لب بگشاد
بنعره‌یی که‌ازآن بیم خسته جان‌بسپرد
چو دید خواجه‌سرا گفتش ازبرای‌خدا
خموش‌باش که‌من‌نیزهم بخواهم‌مرد

فی‌الرباعیات

ای زیور فقر گشته پیرایه ترا
ما مفلس طاعتیم و سرمایه ترا
دروادی توحیدچنان فردشدی
کزپی نتوانست شدن سایه‌ترا

❀❀❀

گر باخبری زدرد من نیست عجب
آگاهی جان زحال تن نیست عجب

✿✿✿

فیض دم صبح از نفس سرد منست — درد دل شب زجان پردرد منست
شب روشنی بزم سپهر ازمه نیست — از پرتو برق آه شبگرد منست

✿✿✿

دل دید چو تبخاله بشیرین رطبش
غمگین شد و بازجست ازمن سببش
گفتم دهنش زبس‌بودتنگ ، سخن
تا صدمه نزد برون نیامد زلبش»

ترجمهٔ مؤلف :

«شهلا همشیره‌زادهٔ میرزا ابوالحسن شیدا ، و عمّه‌زادهٔ این حقیر بی‌سروپا ، اسم شریفش میرزا محمدعلی وافق آدمیّت را درخشان کوکبی است متجلّی، ازجملهٔ طلاب علوم وشیرازهٔ دفترآداب و رسوم ، برموزکمالات‌صوری ومعنوی آراسته،وبحلیهٔ اوصاف و اخلاق ظاهری و باطنی پیراسته ، سلالهٔ دودمان نجابت وسیادت ، و نقاوهٔ خاندان فضیلت وافادت، والد ماجدش نیزازفضلای عظیم‌الشأن‌وعمدةالفضلامیرزای مدرس المتخلص به‌حیران‌را ازعم‌زادگان ، هنوز آغاز عمر وشاعری ایشان ومعذلک بسیار ظریف خیال و لطیف بیانست ، تخلّص ازفدائی دارد ، وطریق یکجهتی با او می‌سپارد ، روز وشب رفیق و شفیق و مراتب شعر وشاعری را درمقام تحقیق وتدقیق است ، عجالةً این چند فرد را از اشعارش نگاشته ، و من بعد یوماً فیوماً لئالی آبدار طبع گوهربارش بعون‌الله‌تعالی درین خزینه انباشته خواهد آمد» .

«میکدهٔ وامق»

دیوان بیگی مینویسد :

«شهلای یزدی ـ از اجلهٔ سادات طباطبائی وسرسلسلهٔ مدرسین و اسمش میرزا

محمدعلی است، در معاصرین خودبجودت وحدّت ذهن ممتاز ودرمراتب‌علمی‌قریب‌الاجتهاد ، و بسیار خوش صحبت و با محبت و خلیق و رفیق بوده ، فقیر در یزد تعریفش را خیلی شنیدم، گفتندشعرهای بسیار و خوب‌هم دارد ، ولی هرچه تفحص کردم دیوانی از ایشان ندیدم ، الاّ اینکه وامق که خالوازادهٔ ایشانست، درتذکرهٔ خود چند شعری از ایشان نوشته ، ونوشته چون در اوائل جوانیست ، امیدست که ترقی کامل کند ، لابد از تذکرهٔ وامق چندبیتی نوشته شد ، رحلتش بعد از هزار و دویست و شصت است» .

«حدیقةالشعراء»

ازاوست :

سرم براه توگر خاك شد چه غم دارم
اگر دریغ نداری زخاك من پا را

***

سخنی ساخته دشمن ز زبان من و تو
کافگند طرح جدایی بمیان من وتو

***

هرجورکه‌خواهی بکن ایدوست که شهلا
مهر تو بدل دارد و انکار ندارد

تذکرهٔ شعاعیه

محمد حسین شعاع شیرازی در ۱۳۲۰-۱۳۲۱ ه ق

شامل تراجم یکصد وپنج شاعرست که ازسال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ هجری‌قمری با مؤلف کتاب معاشرت ومکاتبت داشته‌اند ، بایک مقدمه درسبب تألیف وخاتمه در احوال مؤلف .

مؤلف درمقدمهٔ کتاب نخست از مظفرالدین‌شاه قاجار ستایش کرده و سپس از میرزا علی اصغرخان اتـابک اعظم و در پایان تألیف خود را به‌میرزا محمد علیخان نصرالدوله تقدیم داشته‌است، و بطوریکه خود مینویسداین‌تذکره‌را بعد از شکرستان فارس نوشته و آنرا از اواسط سال ۱۳۲۰ تا پانزدهم محرم‌الحرام سنهٔ ۱۳۲۱ دردست تألیف داشته ومیرزا آقای فرصت شیرازی تاریخی برای آن گفته است.

آغاز: «الحمدلله الذی احتجب بشعاع نوره عن‌نواظرالانام».

انجام:

«تألیف شعاعیـه آمـد بسرو بگـذشت

نیمی‌زنخستین ماه،شش‌عشرپس‌ازبهمن

جستندچو از فرصت‌تاریخی ازین‌تألیف

گفتار زشعاعیه گـردیده جهان روشن

نیمی زنخستین ماه‌الی آخراین‌مصراع معنیش اینست که اتمام تألیف‌پانزدهم ماه محرم وبیست و پنجم فروردینماه جلالیست ، خمسهٔ مسترقه نیز حساب شده».

درسبب تألیف گوید:

«... این فقیر مسکین وحقیر بی‌یار ومعین شبی بزاویهٔ عزلت نشسته ودر آمد وشد بربیگانه وخویش بسته، درین‌خیال افتادم که کتابی درحالات معدودی ازفصحا وشعرای معاصرین که از ابتدای سنهٔ هزار وسیصد تاکنون که امتداد تاریخ هجری نبوی بهزار وسیصد و بیست رسیده و من بنده آنان را دیده‌ام یا از زبانشان شعـری شنیده ، و محدودی کـه معاشرت و مکاتبت داشته و دارند یـا بتقریب قرب زمان و حیثیّت گذاشتن نام و نشان بنگارم ، و در تذکرهٔ روزگار بیادگار گذارم ، و تفصیل حالات و تکمیل مقالات فصحای غابر و بلغای معاصر که ازاهالی فارس و فارسان توسن براعت را اس ّ اساسند ، در تذکرهٔ موسوم به‌شکرستان فارس که سابقاً بفرمـان نواب فلک جناب قمر رکاب شاهزاده علینقی میرزا رکن‌الدولـه دامت شوکته در فرمانروایی پدر فردوس‌مقر ایشان درشیراز ترتیب داده وبسا نام نیک درآن بودیعت

نهاده‌ام مذکور و مسطورست ، هرکه طالب و راغب باشد بآن نسخهٔ نامدار که مشحون از لآلی شاهوارست رجوع نماید، و درین تذکره برخلاف سایرمؤلفین‌مقصود ذکر حالات و شرح مقالات بطور واقعیت و حقیقت است ، و مشوب بتملق وخوش‌آمد گویی نیست، و موسوم ساختم آنرا به‌تذکرهٔ شعاعیه ومرتب گردانیدم بترتیب حروف تهجی ...»

نمونهٔ تراجم :

«امیرالشعراء سرایی جهرمی - نامش محمد تقی است و دستش در هجو بیشتر از سدید اعرج و پیشتر از سدید بیهقی ، در بدو شباب آهنگ عراق وخراسان کرد ، وروی بدان سامان آورد ، طبع‌خامش بمرور دهور پخته‌شد، وسخنان سستش خردخرد سخته ، روزگاری باامرای ترك وولاة سترك بسربردی، واز خوان احسانشان‌نعمتهای الوان خوردی ، اندك ناملایمی بطبیعتش گران‌آید، وباستعانت طبع زبان بقدح خادم و مخدوم گشاید ، تنی نبوده که از تیر هجوش آماج نگشته و دلی نمانده که با تیغ قدحش بخون نیاغشته ، نظر باین‌احوال و افعال ، نواب محمدتقی‌میرزای‌رکن‌الدوله از خراسانش اخراج کرد وطریق سبزوارش را منهاج، این رباعی را در این‌زمینه‌سرود و بنواب سابق‌الالقاب تلگرام نمود :

در نرد سخن فلك چو لجلاجم کرد
پیکان خدنگ خصم ، آماجم کرد
شهزادهٔ نوذر خدم طوس حشم
چون‌مهره ز ... طوس اخراجم کرد

تا در سنهٔ ۱۳۱۲ عنایت یکی از وزراء او را یار شد و در آستان خاقان شهید ناصرالدین پادشاه نورالله‌مضجعه باریافت، پس‌از عرض مدیحه‌یی‌بلقب امیرالشعرائی سرافراز و بوظیفه ومستمری دیوان دمسازآمد ، درسال پار (- ۱۳۱۹ ق) بشیرازش گذر افتاد ، و سالی درآنجا بارنهاد ، بعضی‌را بآب مدح نواخت و برخی را بنار قدح گداخت .

شعر لمؤلفه

از پس سالی که دراین شهر زیست

دید درهر گوشه‌یی صد عنصریست

و بدین صورتش مجال زیست نیست ، لهذا بمصاحبت شاهزاده شیخ رئیس بدارالخلافهٔ ری شد ، و بطرز سابق مؤانس مطرب و می ، بجز این قصیده و قطعات متفرقه که غالباً از وی شنیدم ، دیگر دفتری مدوّن ازوندیدم» .

«تذکرهٔ شعاعیه»

منتخبات اشعارش ۱۴۳ بیت است .

فهرست اسامی شعرا

۱- آثار ارسنجانی (حاج ملامحمد شفیع) ۲- آزاد عراقی (میرزامحمدحسین‌خان)
۳- آسودهٔ شیرازی (آقا محمد مهدی م ۱۳۲۰ عاشر محرم)
۴- آغاز ارسنجانی (میرزامحمودخان) ۵- آهنگ شیرازی (میرزا محمد)
۶- اخترفیلی (محمدعلی‌بیک م ۱۳۰۲) ۷- ادیب فراهانی (میرزا سید صادق خان ادیب‌الممالک)
۸- افسردهٔ فتح‌آبادی (محمود م ۱۳۲۰)
۹- انجام ارسنجانی (میرزامصطفی‌خان) ۱۰- امین‌خراسانی(میرزاسیدامین م۱۳۱۲)
۱۱- انجم شیرازی (حاجی احمدخان) ۱۲- اورنگ شیرازی (میرزا محمود)
۱۳- ایزدی شیرازی‌الاصل کازرونی‌المسکن (شیخ محمدخان)
۱۴- پروین شیرازی (میرزاخلیل) ۱۵- بلند اقبال شیرازی (میرزا سید رضی حمزوی م۱۳۱۸)
۱۶- بهائی‌شیرازی(میرزابهائی‌بن بلنداقبال)
۱۷-بهجت‌شیرازی(بهجت‌الممالک‌محمدعلیخان) ۱۸-ثابت‌اصفهانی(ابوالحسن خیاط)
۱۹- جهانگیر شیرازی(میرزاجهانگیرخان) ۲۰- حجاب شیرازی (حاجی محمد مهدی متولد ۱۲۲۴ متوفی ۱۳۰۴)
۲۱- حسرت شیرازی (میرزاباقر)
۲۲- حسن‌فسائی(حاج‌میرزاحسن م۱۳۱۶)۲۳- حشمت‌شیرازی (عبدالرحیم‌شعرباف)
۲۴- حیرت آذربایجانی قاجار (شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس)

۲۵- خائف شیرازی (اسمعیل) ۲۶- خبازشیرازی (محمدم ۱۳۰۵)
۲۷- خرم‌شیرازی (میرزا سید محمود حمزوی م ۱۳۰۶)
۲۸- خلف شیرازی (میرزا سلیمان‌خان رکن‌الممالک)
۲۹- دانش‌شیرازی(میرزاسیدلطف‌الله‌انجوی) ۳۰- داورشیرازی (شیخ مفید)
۳۱- دبیر شیرازی (میرزا محمد حسن‌خان برادر شعاع)
۳۲- دهقان‌سامانی‌اصفهانی(ابوالفتح خان) ۳۳- راغب شیرازی (میرزا غلامحسین م ۱۳۰۳) ۳۴- رحمت‌شیرازی(میرزاعبدالله بن‌میرزامحمودحکیم)
۳۵- رخصت شیرازی (میرزامحمد حسین‌بزاز برادر کهتر میرزای فرصت)
۳۶-رضوانی‌شیرازی(سیدمحمدفصیح الزمان)۳۷- رفعت اصفهانی (سید عبدالرحیم)
۳۸- روشن جهرمی (حسن) ۳۹- رونق‌شیرازی (میرزاحسنعلی‌خان)
۴۰-زردوزشیرازی(محمدابراهیم‌م۱۳۱۳) ۴۱- زرگر شیرازی
۴۲- ساعی اصفهانی (سیدمرتضی) ۴۳- ساکت‌نیریزی (میرزاابراهیم)
۴۴- سحاب‌شیرازی(آقامحمدتقی‌م۱۳۱۶) ۴۵- سحاب طهرانی(عباس مؤیدالشعراء)
۴۶- سرایی‌جهرمی(محمدتقی‌امیرالشعراء) ۴۷- سرورشیرازی (میرزامحمدم ۱۳۱۵)
۴۸- سیّاراصفهانی (علی‌برادر ثابت) ۴۹-شعاع شیرازی(میرزامحمدحسین«حواله داده بآخر کتاب) ۵۰-شعری‌شیرازی(میرزاابوالقاسم‌م۱۳۱۷)
۵۱- شعلهٔ نیریزی(میرزامحمدجعفرم۱۳۱۵) ۵۲- شوریدهٔ شیرازی (میرزا محمدتقی ملقب به‌فصیح‌الملک) ۵۳- شوکت‌شیرازی (فضل‌الله)
۵۴- شهاب‌ارسنجانی(میرزاحسنعلی‌۱۳۱۹)۵۵- شیفتهٔ شیرازی (میرزاعلی‌محمد)
۵۶-صادق‌شیرازی(میرزامحمدصادق‌م۱۳۱۷) ۵۷- صبوری‌اصفهانی(میرزانصرالله‌خان)
۵۸- صفای شیرازی معروف به‌آقای اولیا سمیع (محمدابراهیم م ۱۳۰۱)
۵۹- صفای‌شیرازی(میرزاعلی‌اکبر) ۶۰- ضیاء شیرازی (میرزاعلی)
۶۱- ضیائی شیرازی (میرزاسیدعلی) ۶۲- طالب‌شیرازی (عبدالله‌خان م ۱۳۰۹)

۶۳- طالع کازرونی (میرزانصرالله) ۶۴- عارف شیرازی (نورمحمد م ۱۳۰۰) عاری بغدادی (محمدعلیخان) ۶۵- عشرت‌شیرازی (میرزامحمدشفیع‌پسر دوم‌وقار)

۶۶- عطارد شیرازی (محمدعلی‌میرزا ملقب بشاهزاده آقامقتول در ۱۳۱۶)

۶۷- عیشی‌شیرازی (میرزاعلیمحمد) ۶۸- غافل‌فیروزآبادی فارسی (سید محمد)

۶۹- غبار کاشانی(میرزامحمدعلی‌مبشردیوان). ۷۰- میرزافضل‌الله‌خان‌پسرغبار کاشانی

۷۱- فاضل‌شیرازی (ملامحمدجعفر) ۷۲- فتوحی‌شیرازی (فتح‌الله م ۱۳۰۰)

۷۳- فخار شیرازی (ابوالقاسم) ۷۴- فدائی شیرازی

۷۵- فرخ بواناتی (محمدعلی) ۷۶- فرصت شیرازی (محمد نصیر معروف بمیرزاآقا) ۷۷- فروغی‌اصفهانی(ذکاءالملک«بیاض»)

۷۸- فرهنگ‌شیرازی(میرزاابوالقاسم‌م ۱۳۰۹) ۷۹- فصیحی شیرازی (علی‌اصغر)

۸۰- قدسی‌شیرازی (سیدمحمد) ۸۱- کیهان شیرازی (محمد حسین مشهور بمیرزاآقا) ۸۲- لوحی قراباغی آذربایجانی (نصیر)

۸۳- مایل شیرازی (مهدی) ۸۴- مستورشیرازی(عبدالرحیم)

۸۵- مضطرب‌شیرازی(حسنعلی م ۱۳۱۰) ۸۶- مظفرشیرازی (غلامحسین)

۸۷- معتقد اهرمی (میرزاحسین) ۸۸- معطر بواناتی (میرزا باقر م ۱۳۰۹)

۸۹- ملتجی شیرازی (ابراهیم) ۹۰- منظرشیرازی (شیخ عبدالمجید)

۹۱- مونس شیرازی (میرزا عبدالحسین) ۹۲- مینای‌شیرازی(سلطانعلی‌خان‌م ۱۳۰۲)

۹۳- مینوی شیرازی (میرزااحمد) ۹۴- ناطقی‌شیرازی (میرزا محمدعلی)

۹۵- ناظم‌شیرازی(میرزامهدی‌نقیب‌الممالک) ۹۶- نثار شیرازی (میرزا محمد علی م ۱۳۱۸) ۹۷- نعمت فسایی (میرزامحمودخان)

۹۸- نوای‌شیرازی (میرزاحیدرعلی‌تاج‌الشعرا) ۹۹- وحدت شیرازی (میرزامهدی‌پسر راغب م ۱۳۰۸) ۱۰۰- هشیار شیرازی (محمد)

۱۰۱- همت شیرازی (علاءالدین بن‌وقار)

۱۰۲- یزدانی شیرازی (میرزاعبدالوهاب بن وصال)

۳۰۱- خاتمه در ذکر احوال مؤلف محمدحسین شعاع

درین نسخهٔ کتابخانهٔ ملک نام سلامی شیرازی وطایر شیرازی در فهرست آغاز کتاب هست ولی ترجمه‌شان درمتن مسطور نیست وظاهراً باید سهوکاتب باشد.

همچنین یکی دو صفحه که شامل ترجمهٔ شوریده است ازبین رفته ولی اشعار شوریده بجای خودست.

نسخه: کتابخانهٔ ملک، شمارهٔ ۳۸۳۹ مورخ ۱۳۲۲ ه‍ ق در ۱۳۲ برگ، بقطع ۱۵/۹×۲۳/۱ هرصفحه ۱۷سطر، جلد میشن‌قرمز، کاغذ فرنگی آهارمهره‌دار.

کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات، شمارهٔ (۳۰۵) خط نستعلیق، کاتب‌محمدحسن دبیر، مورّخ ۱۵ ج ۲ سال ۱۳۳۰ شمسی بقطع‌وزیری.

خاتمه در ذکر احوال مؤلف:

او را محمدحسین نامست و مرحمت‌پناه حاجی ابوالحسن باب کرام. والد آن مرحوم آقامحمد ابراهیم است که ازفرط رستگی بدرویش ابراهیم شهرت نموده و پدر او نیز مرحمت‌پناه جنت‌آرامگاه حاجی‌علیرضاخان بوده که دردولت شاه شهید آقامحمد خان خدمتهای شایان وهنرهای نمایان کرده بحکم فرامین و دستخط‌های آن سلطان بی‌قرین درحسن کیاست و لطف ریاست طاق‌بوده ومشهور آفاق، تاآنکه اهل غرض درمعرض چندی متهمش میسازند، و اورا ازنظر مرحمت اثرملوکانه می‌اندازند، پس بتوقف عتبات مأمور و ازخانمان دورمیشود، درعرض راه لبیک حق‌را اجابت گفته ودر کاظمین ع رخ بخاك نهفته، بالجمله ولادت والد حقیر در ۱۰ شعبان سنهٔ ۱۲۴۰ است، وقریب پنجاه وهفت سال‌مدت‌زندگانیش درین سرای سپنج، اگرچه امّی‌است لیکن درمحاوره و مشاجره تالی فاضل قمی است، از آغاز جوانی تا انجام زندگانی در سلك بازرگانان منسلك بود، و درراست‌گفتاری و درست کرداری تجارت همگنان پیشش مستهلك، تا بهرهٔ ازحیات داشت روی بهیچ در نمی‌آورد، و ازخوان توکّل روزی میخورد، درصبح شنبهٔ بیست وششم رجب‌الاصّم دارفانی را وداع کرده و رو بسرای باقی آورد، بموجب وصیت درتکیهٔ خواجه شمس‌الدین محمدحافظ بردند ودر

سمت دست راست آن تکیه بخاکش سپردند، نسبم این بود وحسبم بطرز اختصار چنین: والده مصبیهٔ مرحمت پناه میرزا محمدعلی متخلص به ناطق است که طایفهٔ ایشان از سادات جلیل الشأنند ، وهریک بکمالی مشهور جهان ، من بنده در روز شنبهٔ یازدهم ذی‌قعدة الحرام سنهٔ ۱۲۸۹ یکساعت قبل ازظهر در دارالعلم شیراز مسرّت طراز بطالع حوت از بطن مام زادم و پا بعرصهٔ عالم نهادم ، درهفت سالگی پدر بهمراهی مهین برادر بمعلم داد ، وهیچ ازراه تربیت و تشویق فرونهاد ، تا زمان حیاتش سرآمد و روانش ازمحبس تن بدر ، درآنوقت سیزده ساله بودم و درکالمهٔ عمرو وزید دست تقدیر بخردم حواله ، مدرسه‌یی نماند که با پای شوق‌نه ویدم، ومحفلی نبود که از هندسهٔ ذوق سری نکشیدم ، تا بدین مایه که هستم رسیدم چنانچه برهمگنان پیداست ، وبر آیندگان ازسوق سخنم حرفه وفنم هویدا، ازآن روزکه درسخن‌سرایی دهن بازکردم و ساز قصیده و غزل گویی را ساز ، برای اختیار تخلص بدیوان افصح المتکلمین شیخ مصلح الدین سعدی تفاؤل زدم این مبارك شعر نیکو بفال آمدم :

شعر

(شعاع روی تو بازار ماه وخور بشکست) لهذا این کلمهٔ همایون را تخلّص گذاشتم ولوای سخن‌سنجی برافراشتم ، ازگفته های قدیم وتازه‌ام غیر مرتب بی‌اندازه است، بجهت نمونه ازهرگونه شعری علی‌الرسم اختصاراً ایرادشد».

«تذکرهٔ شعاعیه»

وفاتش درعصر چهارشنبهٔ هشتم جمادی‌الآخرهٔ سنهٔ ۱۳۶۳ مطابق دهم خرداد ۱۳۲۳ واقعشد ، رك : وفیات معاصرین ، یادگار ج ۵ ش۳ ص ۵۲ .

ازوست

هرکجا می‌نگرم صورت او می‌بینم
هر طرف میگذرم جلوهٔ هو می‌بینم
این تباین که‌تو بینی بود ازعالم لفظ
من درآینهٔ معنی همه او مـی‌بینم

زاهدم منع نماید که مده دل بنکو
بنکو چون ندهم دل که نکو می‌بینم
آنکه امروز زنخوت ننهد پا بزمین
من بفردا سر او خاك سبو می‌بینم
همه ذرات جهان مظهر محبوب منند
کو عدویی که بگویم که عدو می‌بینم
آنکه کوته نظران سروبلندش خوانند
عکس یارست که من برلب جومی بینم
جلوهٔ یار بهر دور بطوریست عیان
که چو آیینه منش روی بروی می‌بینم
آنکه درمشرق ومغرب توشعاعش بینی
هست یک نور که من کوی بکومی بینم

رباعی

گر تخت جم و تاج سکندر داری
گر ملك سبکتکین و سنجر داری
گر یونس و ادریس برادر داری
هر جا که روی مرگ برابر داری

قطعه

مرحوم مجلسی و کریم وکیل زند
دیدم بخواب دوشی که باهم مجالسند
میگفت مجلسی بوکیل ، ای شه جلیل
این خائنان ببین که وکیلان مجلسند
از کعبه پا کشیده و با کعبتین نرد
شب تا سحر ندیم وانیسند و مونسند

تأسیس کرده‌اند اساسی بضد شرع
بنیاد جور و ظلم و ستم را مؤسسند
من مخبر حدیثم و اخبار اهل بیت
بر من مدلل است که اینان مدلسّند
گفتش وکیل زند گنه از موکل است
کانان جماد خامد و اجساد بیحسند
قارون شوند اگر زغنا قوم بی تمیز
پی بر حقوق خود چو نبردند مفلسند

آثار شعاع عبارتست از: ۱- تذکرهٔ اشعهٔ شعاعیه که درجای خود مذکور شد، ۲- تذکرهٔ شکرستان فارس که ذکرش خواهد آمد، ۳- تذکرهٔ شعاعیه، ٤- دیوان اشعار درحدود سی هزار بیت.

تذکرة الشعراء

تألیف امیر دولتشاه بن علاءالدوله بختیشاه غازی سمرقندی در ۹۸۲ ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل برمقدمه وهفت طبقه و خاتمه، بدین شرح که مؤلف مینویسد:

«... واین کتاب برطریق طبقات افلاك برهفت طبقه قسمت نموده که در هر طبقه ذکر بیست فاضل تخمیناً مسطور باشد، ومقدمه وخاتمه‌یی براین طبقات افزودیم که مقدمه تذکرهٔ شعرای عرب باشد، با بعضی فوائد و خاتمه ذکر حالات فضلا و شعرائی که امروز جهان بذات شریفشان آراسته است».

این تذکرهٔ بسیار مشهور که اشتباهات تاریخی درآن زیاد است، یکباردراروپا بسعی و اهتمام ادوارد براون انگلیسی وسه‌بار درهندوستان و دوبار در ایران بطبع

رسیده است ، و اسباب تأسفست که تا کنون یک طبع انتقادی با تصحیح و تهذیب کامل از آن نشده است .

چاپهای تذکرهٔ دولتشاه ازینقرارست :

بمبئی ١٣٠٥ هق سنگی در ٢٣٢ صفحه باهتمام ملک‌الکتاب شیرازی

بمبئی ١٣١٨ هق سنگی در ٢٢١ صفحه

لیدن ١٣١٨ هق سربی در ٥٤٠ صفحه+١٩ ص مقدمهٔ فارسی+١٦ ص بانگلیسی باهتمام ادوارد براون

لاهور ١٩٢٤ م سنگی در ٣٦٣ صفحه باهتمام شیخ محمد اقبال ،

طهران ١٣٣٧ ش سربی «٣٥+٦٥٠» باهتمام محمدلوی عباسی

« ١٣٣٨ ش « « ٤٣١ « باهتمام محمد رمضانی

وان‌همر آنرا بانگلیسی ترجمه کرده ودر وین بسال ١٨١٨ میلادی بطبع رسانیده است .

سلیمان فهمی نیز آنرا بترکی ترجمه کرده و سفینة‌الشعرا نام‌نهاده دراسلامبول بسال ١٢٥٩ ه ق بطبع رسیده است.

نسخه های خطی این تذکره در ایران وهندوستان واروپا زیادست ودرفهرستها مذکور ،

نسخهٔ شمارهٔ ٣٠٣٦ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه که آنرا تذکرهٔ علائی نامیده‌اند ،

رك : جلد دهم فهرست مرکزی ، ص ١٩٧٨ ،

شرح‌حال امیر دولتشاه در مجلس پنجم مجالس‌النفائس (ترجمهٔ فارسی فخری هروی) صفحهٔ ١٠٨ مسطورست، و درهمان کتاب ترجمهٔ‌فارسی حکیم‌شاه محمدقزوینی صفحهٔ ٢٨٢ نام پدرش فیروزشاه نوشته شده وحال آنکه وی عم‌زادهٔ فیروزشاه و پسر امیر علاءالدولهٔ اسفراینی است .

دولتشاه در شعرعلائی تخلص میکرده ، چنانکه در ذکر خواجه شهاب الدین

عبدالله مروارید متخلص به‌بیانی گوید: «وبندگی مولانا نورالملّة والدین عبدالرحمن جامی راست این مطلع :

نوبهاران که دمد شاخ گلی ازگل من
غنچه هایش بود آغشته بخون دل‌من

وخواجه شهاب‌الدین عبدالله فرماید درتتبع مولانا عبدالرحمن جامی‌این‌مطلع:

آه کز هرکه وفا بود امید دل من
غیر نومیدی‌ازو هیچ نشدحاصل من

ومؤلف این تذکره بنابرحکم این بزرگزادهٔ فاضل گستاخی نموده تتبع‌این‌غزل کرده :

لمؤلفه

دیگری را مکش از غمزه برغم دل‌من
هرزمان‌قصد هلاکم مکن ای قاتل‌من
میکشی خنجر وخون‌میخورم‌ازحسرت‌آن
که شود رنجه‌دمی تیغ‌تو از بسمل من
قابل دولت غمهای تو آیا دل کیست
نیست مقبول تـو باری دل ناقابل من
یـار بگذشت و رقیب از اثر او برسید
آه ازین بخت بد و دولت مستعجل من
سر بنه بـر سر آن کوی علائی زانروی
تادم حشر درینجاست چو سر منزل‌من»

«ص ۵۱۶ چاپ لیدن»

تذکرة الشعراء

تألیف میر صدرالدین محمد بن میرزا شرف بن قاضی جهان سیفی حسنی قزوینی در اوائل قرن یازدهم

قاضی احمدبن میرمنشی قمی در تذکرهٔ گلستان هنر ومحمد یوسف‌واله در تاریخ خلد برین و اسکندربیگ منشی درعالم‌آرای عباسی ازین تذکره نام برده‌اند.

قاضی احمد درفصل سوم گلستان هنر که مشتملست براحوال خوشنویسان نستعلیق ترجمهٔ وی را چنین نگاشته است :

«میرصدرالدین محمد ولدمیرزا شرفجهان قزوینی وی شاگرد مولانا مالک بود، وصاف و پاکیزه مینوشت، و دررنگ‌آمیزی و وصالی قدرت تمام داشتند، و در علم موسیقی و ادوارد وقوف بسیار داشتند، وصوتها و نقشها بسته، و تذکرةالشعرائی بطرز و اسلوب خواجه دولتشاه که بعد از هرشاعری یکی ازسلاطین زمان‌را ذکر کند، قریب چهل‌سال درمیان داشتند، ودست و پای بیشتری زدند وکاری‌نساختند، وقرب دهسال هرساله‌مبلغی کلّی‌از نواب کامیاب‌مالکرقاب‌اشرف همایون ابوالمظفرشاه‌عبّاس بهادرخان خلدالله ملکه ابدا میگرفتند که تذکره را تمام کنند، بالاخره عاجز آمده موقوف بتذکرهٔ راقم نمودند که این را گرفته در آن لباسی بپوشانند، مکرراً نواب اعلی را برین داشت که تذکره را از بنده طلبیدند، چون اتمام نیافته بود، بنده معذرت عرض کردم، تا آنکه دیگر بهانه‌نیافت ونواب کامیاب تذکرهٔ او را می‌طلبیدند، در برابر تهمت برفقیر نموده عرض کرد که چهل و پنجسال قبل ازین که والدراقم وزیر مشهد مقدّس معلّی بود، کتابی ازکتابخانهٔ آنحضرت گرفته ونزد او مانده، الحال آن کتاب نزدقاضی احمدست، آنرا بستانید و بمن دهید تامن تذکره‌را تمام کنم، هیچ قزوینی هرگز این حرف نگفته، القصه بمؤدای القاص لایحبّ القاص خاطر اشرف‌را ازین غلام منحرف ساخته، معزول شده به‌قم‌آمدم، و در ماه صفر که نواب مستطاب معلّی‌القاب، سیادت وصدارت‌پناه، خداوندی امیر ابوالولی انجو به‌قم‌تشریف‌آوردند،

در درون روضهٔ مقدسهٔ منوّرهٔ معصومه سلام‌الله‌علیها فقیرمصحف برداشته قسم خوردم که حکایت کتاب کتابخانهٔ حضرت را که میرصدرالدین محمد بعرض اشرف رسانیده که نزد بنده است ، کذب محضست ، و بنده از آن خبری ندارم ، و غیر واقع و تمام افتراست، و در ضمن آن مباهله کرده مشارالیه‌را به‌حضرت‌امام‌رضا وهمشیره‌اش حواله کردم، و چون میر صدرالدین محمد ازدارالسلطنهٔ اصفهان درشهر صفر متوجه کاشان شده از کاشان بجانب خراسان عزیمت فرمودند ، مشارالیه درحوالی بسطام بانتقام منتقم حقیقی ناگاه ازکارخانهٔ دیوان قضا در شهر ربیع‌الاوّل تنگوزئیل‌سبع والف که یکماه ازمباهله میگذشت ، مستوجب سیاست وحدود الّهی‌شده بآن خود رسید .

بیت

پنداشت ستمگر که‌ستم برما کرد بر گردن او بماند و ازما بگذشت

و در تاریخ فوت‌میر ، ابوطالب کاشی این ابیات برلوح بیان نگاشته :

قطعه

میر فلک رتبهٔ عالی گهر صدر انام اختر برج شرف
اختر تابندهٔ هفتم سپهر گوهر یکتای گرامی صدف
ازشرف وسیرت وخلقش‌سزد فخر کنند اربوجودش سلف
چون گهر ذات گرامی او مادر ایام ندارد خلف
عاقبت از دارفنا رخت بست شد زقضا نقد حیاتش تلف
خانه‌سیه کردوفلک‌زین‌عزا گشت رخ ماه کبود ازکلف
حیف که ارباب خردرانماند قدوه‌و ملجا و ملاذو کنف
بود چو ارباب نغم‌را ملاذ بدچو ازو اهل‌طرب‌را شعف
نغمه‌سرایان همه بستند لب ماندزآهنگ‌ونواچنگ ودف
بربط و تنبور گسستند تار عود بر آورد فغان از اسف
از پی تاریخ‌وفاتش خرد بود طلبکار چو ازهر طرف
فکر بیک بیت دو تاریخ بکر پیش وی آورد برسم تحف

«ملجأ دنیا و ملاذ انام» «صدرجهانی وجهان شرف»[1]
باد حنوطش زپی مغفرت خاك در مرقد شاه نجف

ماجرای او وفقیر مجلدات می‌طلبد، ورقه هایی که‌اوبفقیر نوشته شرح ها خواهد، بسربسته و بتقریبات در تذکرةالشعرا ایراد یافته[2]، ومسوّدهٔ تذکره که او مینوشت و اتمام نیافته بود، بدست اشرف درآمده از آنچه او جمع کرده بود هفت بیت انتخاب فرمودند» .

«گلستان هنر نسخهٔ دستنویس نگارنده، ص ۱۱۵-۱۱۸»

ترجمهٔ دیگری ازو در ذیل خلدبرین مسطورست .

تذکرة الشعراء

تألیف باباشاه

حاجی خلیفه در کشف‌الظنون از تذکرهٔ مزبور ومؤلف آن یاد کرده است ، و عبدالله‌خان‌قاری افغانی نوشته است که: «راجع باحوال مؤلف بفهرست اود، ص ۱٤٥ رجوع شود».

رك : مجلهٔ کابل ، شمارهٔ سنبلهٔ ۱۳۱۷ شمسی ، مقالهٔ تاریخ تذکره‌ها ، فقرهٔ ۱۰۰» .

حقیر مؤلف از وجود چنین تذکره‌یی بکلی بی‌خبرست وحتی درصحت‌قول‌حاجی خلیفه‌هم‌تردید دارد، درمیان تذکره‌نویسان‌نیز باباشاه‌نامی‌را نمی‌شناسد، تادرفهرست اود راجع باو چه نوشته شده باشد ؟

۱- ازهر دو مادهٔ تاریخ سال هزار وهشت استخراج میگردد ، وحال‌آنکه قلمی احمد وفات میر صدرالدین محمدرا در ربیع‌الاول سنهٔ سبع والف (۱۰۰۷) ثبت‌کرده است.

۲- مقصود مجمع‌الشعرا ومناقب‌الفضلاست که ذکرش خواهدآمد.

درمیان شاعران باباشاه عراقی متخلص به‌حالی خطاط مشهور قرن دهم و بابا شاه تربتی هستند که هیچیک تذکره تألیف نکرده‌اند .

تذکرة الشعراء

از ابراهیم بن محمد شربت‌دار سپاهانی در ۱۱۳۵[1]

«سرگذشت کوتاهیست از شاعران فارسی‌زبان ومیگوید «این بود تذکرهٔ بعضی از شعرای متقدمین و اززمان سلطان حسین‌میرزای بایقرا الی‌الآن که درتعدادمتأخرین منتظم‌اند» .

چنین است نام شاعران :

رودکی ، اسدی ، فردوسی ، عنصری ، عسجدی ، شیخ رئیس، معزی، استاد فخری ، نظامی عروضی سمرقندی ، ناصر خسرو ، قطران ، ازرقی ، خاقانی ، انوری ، رشید وطواط ، محمد غزالی ، ظهیر فاریابی ، نظامی ، ذوالفقار شیروانی ، نجم کبری، شاهفور ، نورالدین منشی ، خیام (باسرگذشت حسن‌صباح) خواجه قادر نایینی، عطار، ملای روم ، سعدی، اوحدی، عراقی ، محیی‌الدین اعرابی ، بدرجاجرمی، فخربناکتی، سراج قمری ، خسرو دهلوی ، خواجوی کرمانی ، عماد فقیه ، سلمان ساوجی ، حسن کاشی ، عبیدزاکانی ، حافظ ، لطف‌الله نیشابوری ، کمال خجندی، بایسنقر، بساطی، عصمت بخارایی ، اسکندر بن عمر شیخ ، برندق ، شرف‌الدین علی یزدی ، آذری ، شیخ علی شهاب .

در پایان تاریخ ایران است از پیشدادیان تا یزدگرد ، سپس خلفا .

آغاز : بسمله . الحمدلولیه ... اما بعد بدانکه درزمان خلفا تابوقت سلطان

۱- (ص ۲۷۰) اگرچه در پایان آمده که در ۱ ذی‌حجهٔ ۱۱۱۰ نوشته شده است،ولی درفهرست تاریخ تألیف را ۱۱۳۵ نوشته‌اند. رك: فهرست مرکزی، ج۱۲ص ۲۹۸۲.

محمود غزنوی قانون ودفاتر و امثله ومناشیر ازدرگاه سلاطین بعربی‌مینوشتند، وعیب بود که بفارسی بنویسند» .

انجام : وهو مستخفّ بالليل‌والنهار ادعوه بلفظ ياالله ... الديار .

نسخه : دانشگاه تهران ، ش ۳۹۸٦ ضمیمهٔ مجموعه‌یی مشتمل برهشت‌رساله ازهمین مؤلف و این تذکره جزء هشتم آنست (ص ۲۵٤-۲۸٦).

تذكرة الشعراء

تألیف در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم

شامل تراجم یکهزار و دویست شاعرست از قدیم وجدید تازمان تألیف که به بیست وهشت حدیقه تقسیم شده وهر حدیقه برای یک حرف ودارای سه گلشن است: ۱ـ متقدمین، ۲ـ متوسطین ، ۳ـ متأخرین ، وگلشن اخیر شامل دو چمن است ، چمن اوّل در ذکر شعرای ایران و توران ، و چمن دوم در ذکر شعرای هندوستان.

تراجم باشیخ ابوالحسن خرقانی آغازمیشودویگانه نسخه‌یی که ازآن‌دردستست (ـ اته ، ش ٦۹۲) فاقد مقدمه و خاتمه است . و بهمین‌جهت نام مؤلف ونام کتاب معلوم نیست .

نسخهٔ اته در ٤٦۸ برگست ، هرصفحه دارای سه‌ستون وهرستون ۱۵ سطر با اغلاط بسیار .

فهرست اسامی شعرا ازصفحهٔ ۱ تا ۱۷ نوشته شده است.

آقای دکتر نقوی مینویسد : «مؤلف این کتاب‌را بین سالهای ۱۱۷۰ و ۱۱۸۰ ه، تألیف نموده است، چون درصفحهٔ ۹۵/الف ، نسخهٔ اته سال فوت سراج‌الدین‌آرزو را ۱۱۷۰ ذکر کرده ، و سپس در ص ٦٦۳ الف دربارهٔ میرشمس‌الدین فقیر (متوفی در ۱۱۸۰ یا ۱۱۸۱ ه) مینویسد که وی هنوز در قید حیاتست».

«تذکره‌نویسی فارسی درهند وپاکستان ، ص ٤۷۳»

اولاً فقیر دهلوی بضبط نتایج‌الافکار (ص ۵٤۷ - ۵۵۰) در ۱۱۸۳ درگذشته است ، و در ثانی ضبط تاریخ فوت سراج‌الدین علیخان آرزو دلیل این نمیشود که تذکرهٔ مزبور بسال ۱۱۷۰ دردست تألیف بوده‌است، همانطورکه تاریخ فوت‌فیضی‌را که ۱۰۰٤ ه است ، اگر مؤلف ذکر کرده باشد نمیتوانیم آنرا ملاك تاریخ تألیف قراردهیم ، ولی زنده بودن فقیر دهلوی در زمان تألیف با تصریح باینکه : «هنوز در قید حیاتست» خود قرینه‌ایست که حدود زمان تألیف را نشان دهد.

تذکرة الشعراء

مجهول‌المؤلف از قرن سیزدهم

درجلد چهاردهم فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه‌تهران (ص ۳٦۲۸) ذیل شمارهٔ ٤٦۷۸) آمده است که :

«تذکرة الشعراء - سرگذشت خاقان اعظم و شاهزادگان است ، نخست بیتهاایست و سپس از شاهزادگان قاجار در آن یادشده (ص ۵ و ٦) آنگاه سرگذشت محمدعلی میرزا آمده وغزل او ، و از تذکرهٔ شعرای او یاد شده ، ونام فرزندانش از محمد کاظم میرزا فرمانده اشرف تا برسد به‌سنجرمیرزا درآن آمده ، سپس سرگذشت محمدولی میرزا است ، آنگاه قصیده وغزل ورباعی شهنشاه ، و نام شاهزادگان‌ازمحمد حسین میرزا تا برسد به‌محمد طاهر میرزا وسرگذشت نایب‌السلطنه عباس میرزا و نام پسران اوازمحمدمیرزا تابرسد به‌اسحق‌میرزا ونسخه‌میرسد به‌سرگذشت حسینعلی‌میرزا، و از آغاز و انجام افتاده و شناخته نشده که ازکیست .

شکسته نستعلیق ریزسدهٔ ۱۳ ، عنوان شنگرف در زمینهٔ زرّین ، جدول زر و لاجورد ، ۱۲ س ۵×۹ ، ۱۵ گ ۹×۱۲ ،کاغذ فرنگی آهار مهره ، جلد تیماج‌مشکی ضربی» .

تذکرة الشعراء

تألیف صدیق‌خان بن امیر مظفر ، ظاهراً در قرن سیزدهم

استوری (۹۲۳/۱) بهمینقدر از آن یاد کرده و ارجاع داده است به بخارای سمینوف/۹ ٤ .

تذکرة الشعراء

تألیف بهاءالدین حسنخان عروح (قرن ۱۳)

احتمالاً مصنف پیام الفت (رك : ایوانف ۲. ٤ ضمیمهٔ اول۳۹۷) حواله داده شده است به‌فهرست آصفیّه ، ج ۱ ص ۳۱۸ شماره‌های ۱۲ و۹۹ .

استوری (۹۲۳/۱)

تذکرة الشعراء(تذکرهٔپنجاه‌شاعر)

مؤلف نامعلوم ، تاریخ تألیف ۱۳۰۶ ه ق

شامل تراجم پنجاه تن از شعرای مشهورست بترتیب حروف تهجی از ابوالفرج رونی تا نظامی گنجوی .

آغاز : بسمله ـ درود بیحد و ستایش بی‌عد براول مخلوقات و برگزیدهٔ خالق عباد» .

انجام : تمام شد احوالات پنجاه شاعر از شعرای معروف و مختصری ازاحوال ممدوح آنها در عصر سه‌شنبهٔ یازدهم شهر جمادی‌الاخری ! سنهٔ ۱۳۰۶ هجری» .

درسبب تألیف گوید :

«... امّا بعد چنین گوید جمع‌آورندهٔ این اوراق پراگنده که چندین تذکرهٔ مطوّل و مختصر از متقدمین و متأخرین درمیان مردم متداولست ، بعضی که بمزید خوبی ازسایرین ممتازست ، مثل تذکرهٔ دولتشا سمرقندی و آتشکدهٔ آذر وهفت‌اقلیم ومجمع‌الفصحا وغیره، باز بعضی عیوبات دارد، من‌جمله تذکرهٔ دولتشاه صاحب تذکره خیلی چیزها مینویسد که ازموضوع کتابش خارجست، دیگر آتشکدهٔ آذر بجز حالات آن چند شاعر معروف ، حالات مابقی شاعرها را بطوری مختصر می‌نویسد که هیچ چیز ازو فهمیده نمیشود ، و درحقیقت جز اسم چیزی ازو مفهوم نمیشود ، فرضاً در احوال ابوحنیفهٔ اسکافی همینقدر مینویسد : ابوحنیفهٔ اسکافی نظر بفطرت اصلی بشغل مزبور پشت‌پازده ، و بوادی کمالات سرنهاده ، وی از تلامذهٔ معلم‌ثانی ابونصر فارابی‌است» ویک قطعه ازو بیشتر نمی‌نویسد ، یا بعضی شاعرها را مینویسد : «از اکابر زادگان آندیار بوده» دیگر نه‌اسمی نه‌رسمی نه‌سال وفات نه‌ممدوح نه‌مکان اصلی ، باری بجز این عیبهای دیگرهم دارا است ، دیگر تذکرهٔ هفت‌اقلیم اگرچه‌ازسایرین ممتازست، ولی تاریخ وفات‌شاعر و حالات رسیدن شاعر [به] ممدوح [را] صحیحاً بیان نمیکند ، تذکرهٔ مجمع الفصحا که مرحوم رضاقلیخان درین عصر نگاشته اگرچه جامعتر ازو تذکره‌یی نیست ، ولی بعضی اختلافات درسال وفات شعرا از نوشتن کاتب بیسواد درو پیدامیشود ، فرضاً دردیباچهٔ کتاب مینویسد : ابوالعباس مروزی درسال ۱۷۳ هجری قصیدهٔ فارسی بمدح مأمون عباسی گفت ، و صلهٔ گران دریافت» نگارنده گوید درسنهٔ ۱۷۳ مأمون سه‌ساله بود، چراکه‌اول خلافت هارون‌الرشید درسنهٔ ۱۷۰ است، و درشب وفات هادی خلافت هارون و تولد مأمون دست‌داد، بانجهت آنشب‌موسوم شد به‌لیلةالهاشمیه که خلیفه‌یی مرد، و خلیفه‌یی جلوس کرد، و خلیفه‌یی متولدشد ، ... وهمچنین در تاریخ وفات شعرا اغلب‌از بیسوادی کاتب رقم هندسه‌تغییرکرده، بانجهت سالها تغییرکرده ، ازجمله تاریخ وفات فردوسی را درسنهٔ ٤٦١ مینویسد و غلطست، چراکه فردوسی یکسال پیش ازسلطان محمود غزنوی برحمت خدا رفت ،

وسلطان محمود بروایت اصح درسنهٔ ۴۲۱ فوت کرده ، وهمچنین وفات اسدی‌رادرسنهٔ ۴۶۵ مینویسد، اما مخصوصاً ذکر میکند که پیش‌از سلطان‌محمود غزنوی‌فوت کرده، چون میدانیم که فوت سلطان مسعود در سنهٔ ۴۳۳ واقع شده ، آن تاریخ را توبیخ میکنیم ، وهمچنین تاریخ وفات شیخ عطار را درفتنهٔ‌مغول سنهٔ ۶۲۷ مینویسد، وحال آنکه فتنهٔ مغول سنهٔ ۶۱۷ است ، و دهسال تفاوت کرده وغیره و غیره ، ودر بعضی جاها خبط اسمی هم‌شده‌مثل‌آنکه قطعهٔ مشهوررشیدی سمرقندی درهجو عمعق بخارایی را عوضی از عمعق نقل میکند وغیره .

و این کتاب مشتملست براحوالات پنجاه شاعر ازشعرای متقدمین وبعضی‌اشعار نیک آنهابعلاوهٔ احوالات ممدوح شعرا واحوال پادشاه معتبرآن عصر، یعنی‌پادشاهیکه خراسان وعراق عجم‌را دارا باشد، امیدوارم که با نبودن فراغت ونقصان اسباب کار، طوری بشودکه مایهٔ سرزنش نشود، اسامی‌شعرا بترتیب حروف تهجی نوشته میشودو حرف دوم هم ملاحظه شده» .

فهرست اسامی‌شعراء

۱- ابوالفرج رونی ۲- ابوحنیفهٔ مروزی ۳- اثیرالدین اخسیکتی
۴- اثیرالدین اومانی ۵- ازرقی هروی ۶- اسدی طوسی
۷- انوری ابیوردی ۸- جبلی غرجستانی ۹- جلال الدین محمد مولوی رومی
۱۰- جمال‌الدین‌عبدالرزاق ۱۱- حسن غزنوی
۱۲- حافظ شیرازی ۱۳- حنظلهٔ بادغیسی ۱۴- خاقانی شروانی
۱۵- خبازی نیشابوری ۱۶- امیرخسرو دهلوی ۱۷- خیام نیشابوری
۱۸- دقیقی مروزی ۱۹- رافعی نیشابوری ۲۰- رشید وطواط
۲۱- رشیدی سمرقندی ۲۲- رودکی بخارایی ۲۳- سعدی شیرازی
۲۴- سنائی‌غزنوی ۲۵- سوزنی سمرقندی ۲۶- صابر ترمذی
۲۷- ظهیر فاریابی ۲۸- عراقی همدانی ۲۹- عسجدی مروزی
۳۰- عطار نیشابوری ۳۱- عمعق بخارایی ۳۲- عنصری بلخی

۳۳- غضائری رازی ۳۴- فخرالدین رازی ۳۵- فرخی سیستانی
۳۶- فردوسی طوسی ۳۷- قطران تبریزی ۳۸- کسایی مروزی
۳۹- کمال اسمعیل اصفهانی ۴۰- کمال خجندی
۴۱- لامعی جرجانی ۴۲- لطف‌الله نیشابوری ۴۳- مختاری غزنوی
۴۴- مسعود جرجانی ۴۵- معزی سمرقندی ۴۶- مکتبی شیرازی
۴۷- منجیک ترمذی ۴۸- منوچهری دامغانی ۴۹- ناصرخسرو علوی
۵۰- نظامی گنجوی .

مؤلف درسراسر کتاب نامی ازخود نبرده و بتذکرهٔ خویش نیز نامی‌نداده و در آخر کتاب بعد از اشعار نظامی (ص ۵۹۵) مینویسد :

«چون اغلب درین تذکره اسم خلفای بنی‌عباس برده شده لهذا لازمست که مختصری از اسامی خلفا ومدت تمام خلافت بنی‌عباس وضعف وقوت آنها درآخر این کتاب بنویسم که خالی از فائده نباشد» و تا صفحهٔ ۶۰۹ بذکر خلفای بنی‌عباس پرداخته است .

نسخهٔ منحصر بفرد این تذکره در کتابخانهٔ ملی ملک بشمارهٔ ۳۷۹۱ محفوظ است ، بقطع خشتی و کاغذ سفید فرنگی در ۳۰۵ برگ ، خط نستعلیق ، کاغذ سفید فرنگی ، تاریخ تحریر ۱۳۰۶ ه ق .

نمونهٔ تراجم :

«ابوالفرج رونی اسمش ابوالفرج ، اسم والدش مسعود، اصلش [از] رونه که قریه‌ایست از قرای نیشابور ، مداح ظهیرالدوله ابوالمظفر سلطان ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی ، پادشاه معتبر ایران درآن عهد یکی سلطان ابراهیم و دیگری سلطان ملکشاه سلجوقی بود ، وفاتش بتحقیق معلوم نیست ، امّا سلطان مسعود بن ابراهیم را مدح میگوید ، پس درسنهٔ ۵۰۰ هجری زنده بوده ، شاعری [است]فصیح و بلیغ که استاد زمان خود بوده ، اغلب شعرا ویرا ستوده‌اند و باستادی او اعتراف کرده‌اند، انوری متتبع اشعار اوست، اغلب اشعار ابوالفرج را تضمین کرده‌اند، چون

مدتی در لاهور بود ، لهذا اورا لاهوری نیز گویند، استاد زمان مسعودسعد سلمان در مدح ابوالفرج رونی باوجود عداوتی که باهم داشتند ، گفته :

ای خواجه بوالفرج نکنی یادمن تا شاد گردد این دل ناشاد من

نازم بدانکه هستم شاگرد تو شادم بدانکه هستی استاد من

در حبس مسعودسعد ابوالفرج خیلی ساعی بوده و باغوای او مدت سی‌ودوسال و بقولی بیست سال‌درحصارنای محبوس بوده[1]، ازدیوان ابوالفرج چندشعرثبت‌افتاد».

(ص ۱-۲)

دیگر :

«اثیرالدین اخسیکتی اصلش [از] اخسیکت ازمحال فرغانه اسمش معلوم نیست ، ممدوحش قزل‌ارسلان واتابک محمدایلدگز، وفاتش درخلخال فی‌سنه ۵٦۲[2] شاعری نیک است ، باخاقانی معاصر و مناظرات داشته ، مرید شیخ نجم‌الدین کبری بوده[3] درسن کهولت از خدمت ملوك انزواجسته ، درخلخال وفات کرده ، اشعار نیک دارد ، اورا با سدیدالدین اعور مباحثه بوده ، منجمله این قطعه‌را درهجوسدیدالدین گفته :

قلب تو زنور معرفت عور چراست
بینی تو بر روی تو چون گور چراست

ابلیس اگر نیستی ای مردك زشت
پس راست بگوچشم چپت کورچراست

سدیدالدین درجواب گفته

گفتی تو مرا کور و همه خلق شنید
گفت توچه حاجتست چون هست‌پدید

۱- «سو» و «دهك» و «مرنج» را بحساب نیاورده است .

۲- تا ۵٦۹ حیات داشته .

۳- خلاف واقعست چه که وی نیم‌قرن‌پیش از شیخ نجم‌الدین کبری (مقتول در۶۱۸) درگذشته است.

گرچشم دگر کورشدی بایستی[شایستی]
تا روی تو زنجلب نبایستی دید

این قطعه را اثیرالدین درفضل خود برای خاقانی شروانی فرستاد :

آنم که بر امروز برد رشک دیم جانم، خردم، تنم،ندانم که کیم
چون‌پرسیدی باتوبگویم که کیم سلطان سخن اثیر اخسیکتیم

درآتشکده وفات اثیرالدین را سنهٔ ۶۷۲ نوشته وغلطست ، چرا که در آن سنه پادشاه ایران اباخاقان [اباقاخان] بن هلاکوخان بوده واثیرالدین مداح قزل‌ارسلان است ، و تقریباً صدسال تفاوتست، عیب کلّی آتشکده‌اینست که تاریخ وفات‌شعرا را بهمان سنهٔ خالی اکتفا کرده ، دیگر نه‌عدد هندسه روی سنه گذاشته ونه لفظاً ذکر کرده ، چند شعر اثیرالدین نقل شد» .

(ص ۲۴-۲۵)

تذکرهٔ شعرای اصفهان

در کتابخانهٔ ملّی تبریز جزو کتب مرحوم حاجی محمد آقا نخجوانی تذکرهٔ مختصریست موسوم به‌تذکرهٔ شعرای اصفهان که مؤلف‌آن درجایی تصریح یااشاره‌یی بنام خود نکرده ومشتملست بر ترجمهٔ‌حال و ذکر اشعار هجده شاعر ذیل :

۱- محمد حسین خلف‌الصدق ملا ملك احمد قاضی عسکر
۲- میرزا نصرالله برادرزادهٔ میرزا محمد حسین مذکور
۳- میرزامحمدعلی مذهب متخلص‌به‌بهار ۴- میرزا عبدالوهاب قطره
۵- میرزا محمدعلی وفای زواره‌یی ۶- میرزاعبدالواسع صفا پسر وفا
۷- محمدحسین ضیاء ۸- محمد طاهرشهاب
۹- میرزا محمد باقر بهجت ۱۰- محمدحسن زرگر
۱۱- محمد هاشم‌رونق ۱۲- میرزا محمدحسن ذرّه

۱۳- میرزا عبدالکریم صفا
۱۴- میرزا محمدحسین پروانه
۱۵- ملاّ آقاجان پرتو
۱۶- محمد ابراهیم بصیر
۱۷- میرزامحمدعلی‌نایینی
۱۸- میرزا حبیب قاآنی

این تذکره دردورهٔ قاجار نوشته شده و اختصاص بشعرای اصفهان‌ندارد، چون شاعر شیرازی ونایینی یزدی‌هم در آن هست و نسخهٔ مزبور که منضم بیک جنگ و اصطلاحات شعر است ، جمعاً ۶۸ صفحه است هرصفحه ۱۷ سطر، بقطع ۱۷×۲۵ سانتیمتر .

تذکرهٔ شعرای پنجاب

تألیف سرهنگ خواجه عبدالرشید دانشمند معاصر پاکستانی

درین تذکره تراجم شعرا از منابع موجود بعین عبارت نقل شده است ولی نه بترتیب تقدم ، و شامل ذکر چهارصد و هشتاد ویک شاعرست اعم از پنجابی و غیر پنجابی یعنی‌شعرای نقاط دیگرکه عبورشان به‌پنجاب افتاده است .

این تذکره با مقدمه وفهرست مطالب و منابع وفهارس دیگر در ٤۹٤ صفحه بیادبود جشن فرخندهٔ تاجگذاری اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت فرح پهلوی‌شهبانوی ایران درآبانماه ۱۳٤۶ ازطرف‌اقبال آکادمی کراچی باقطع وزیری بطبع رسیده و ترتیب تراجم آن الفباییست.

تذکرهٔ شعرای خوانسار

تألیف شاعر معاصر یوسف‌بخشی خوانساری در ۱۳۳۳-۱۳۳۶ ش

در احوال شعرای پنج قرن اخیر خوانسار ، چاپ مؤسسهٔ مطبوعاتی میرپور ،

طهران ۱۳۳۶ شمسی، سربی در ۲۴۲ صفحه بقطع ۲۱/۸×۱۵ شامل تراجم یکصد نفر بترتیب حروف تهجی.

مؤلف در دیباچهٔ کتاب نوشته است که پس از سه سال صرف وقت و مطالعه و تتبع یکدوره کتاب جامع ومبسوط درچهار مجلّد بشرح زیر تألیف کرده‌است:

۱- «تذکرهٔ شعرای خوانسار، شامل تراجم احوال وآثار شعرای خوانسار.

۲- مشاهیر خوانسار، شامل تراجم علما، فقها، عرفا، خطبا و سایر ارباب فضل وهنر.

۳- تاریخ خوانسار، شامل موضوعات تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی خوانسار.

۴- خوشنویسان خوانسار، شامل تراجم احوال ونمونهٔ آثار خطاطان خوانسار».

بدیهی است که فراهم‌آوردن مواد چنین تألیفی کار سی‌سالست نه‌سه‌سال، واز جلد اول این تألیف که بنام تذکرهٔ شعرای خوانسار انتشار یافته پیداست که اگر مشارالیه درمورد شعرای سلف راهنمای بصیری‌میداشت بمنابع بیشتری‌دست‌می‌یافت، ولی حوزهٔ تحقیق وی محدود بکتابخانهٔ ملی ملک بوده وبااینحال بسیاری ازتذکره‌ها و دواوین وسفاین ومنابع دیگر موجود درآن کتابخانه‌را ندیده است.

ولی انصاف را ازهمین مختصر که دردسترس عامه قرارداده است حسن سلیقه ودقت نظر وی را میتوان دریافت.

بعضی از نکات قابل ذکر که امیدست درچاپ مجدد ومکمّل‌این تذکره بکار آید ذیلاً ذکر میشود:

در احوال تابعی خوانساری (ص ۳۷) آورده است که: «سال فوت تابعی را باختلاف ذکر کرده‌اند، تقی اوحدی باآنکه رحلت او را بسال یکهزار وهجده نوشته مادهٔ تاریخ فوتش‌را چنین نقل کرده: (تابعی حیف که نادیده وداع همه کرد) که ازین مصراع یکهزار وسی وپنج بدست میآید».

حق اینست که درنقل این‌مادهٔ تاریخ تغییر وتحریفی روی داده و بجای (چه)

که عددآن(۸) است(که) که عدد آن (۲۵)است‌واقع‌شده وحساب‌غلط ازکاردرآمده ومصراع صحیح تاریخ بنقل ازهمان تذکرهٔ عرفات چنین است :

تابعی حیف چه نادیده‌وداع همه کرد - ۱۰۱۸ .

مؤلف اگر مطالبی‌را که ازمنابع مختلف گرفته است بعین عبارت وباذکر مأخذ نقل میکرد ، حاصل کارش بصحت وامانت بیشتر مقرون‌بود، و پاره‌یی مشکلات‌پیش نمی‌آمد، مثلاً در ترجمهٔ تاجری خوانساری (ص ۳۹) که مأخذ وی عرفات بوده و مذکور نداشته ، مینویسد که : « تاریخ فوت مولانا تاجری بدرستی روشن نیست ، ولی آنچه مسلم است وی تاسال هزارم هجری قمری درقید حیات بوده است».

مؤلف عرفات‌مینویسد که: «تاسنهٔ الف باقی بود» یعنی از هزار ببعدزنده‌نبود، بنابراین چه جای تردیدست وکجای آن بدرستی روشن نیست؟

درصفحهٔ ۹۷ دوجا فاضل معاصر آقای علینقی منزوی‌را مؤلف فهرست کتابخانهٔ مجلس معرفی کرده است، و حال آنکه جناب‌ایشان‌مستقلاً فهرستی برای‌آن کتابخانه ننوشته‌اند ، وفهرست مورد نظر صاحب تذکره (مجلد سوم) تألیف آقای ابن یوسف شیرازی است .

در صفحهٔ ۲۰٤ غزل مشهور خیالی بخاری شاعر قرن نهم هجری‌را که بمطلع ذیلست :

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه   خلقی بتومشغول وتو غائب‌زمیانه

وشیخ بهائی آنرا تخمیس کرده و تمام تذکره‌نویسان بالاتفاق بنام‌خیالی‌ثبت کرده‌اند ، بنام هلالی خوانساری نوشته که زماناً مؤخر ازوست و مستند ایشان یک جنگ خطی بوده .

درپایان کتاب (ص ۲٤۰-۲٤۲) که ازمدارك ومآخذ خود نام میبرد ، هم آتشکده را ذکر کرده است وهم «تذکرةالشعراء تألیف اسحق بیگ بیگدلی متخلص به‌عذری» و حال آنکه کسی که به‌آتشکده رجوعی دارد از تذکرهٔ اسحق بیگ عذری برادرآذر که فقط شعرهای آتشکده‌را جمع‌آوری کرده است بی‌نیازست وکتاب‌مزبور که

بغلط تذکره نامیده شده است درین مورد نمیتواند مأخذی جداگانه باشد.

ونیز سفینهٔ خوشگورا که ندیدم چیزی از آن نقل کرده باشد، تألیف محمدبن عبدالکریم موسوی نوشته است، و این خیلی غریبست، چه سفینه بتخلص مؤلف تسمیه شده که نامش بندرابن داس و تخلصش خوشگوست، ودرّی شوشتری پس ازگرفتن نسخه از روی آب، آنرا ترتیب داده و تنظیم کرده است.

لطائف‌الخیال و نگارستان سخن راهم جزو مأخذ قلمداد کرده ولی جای نام مؤلف آنها را سفید گذارده است، که اولی تألیف محمد بن محمد عارف شیرازی‌است، و دومی تألیف سید نورالحسن خان بهوپالی متخلص به‌نور.

با اینهمه تذکرهٔ شعرای خوانسار از تذکره‌های محلی خوبست.

ترجمهٔ مؤلف : شرح احوال ومنتخبات آثار مؤلف در پایان کتاب (ص. ۲۱۰-۲۳۷) مسطور و این مختصر از آنجا منقول است :

نامش یوسف و شهرت و تخلصش بخشی است و بسال ۱۲۹۸ خورشیدی در دهکدهٔ ارسورخوانسار ولادت یافته است.

تحصیلات خود را در خوانسار بپایان برده ودروس جدیده وعلوم قدیمه را در محل فراگرفته و ازمحضر اساتید وفضلای خوانسار فیض بیشمار برده است.

از اوان تحصیل بشعر وشاعری علاقمند بوده واشعاری میسروده، پس‌ازخاتمهٔ تحصیلات بشیوهٔ پدربتجارت پرداخته و درسال ۱۳۲۲ ش ازخوانسار به‌اراك وازآنجا به‌الیگودرز بقصد تجارت رفته ولی از آنجا که یک شاعر خوب هرگز نمیتواند یک تاجر خوب باشد، سرمایه‌را ازدست داده وجز زیان سودی بکف نیاورده است.

این ورشکست که همراه‌بود بامرگ پدر ومادر وی، بکلّی اورا درهم‌شکست، و بناچار درسال ۱۳۳۰ بار سفر بسوی طهران بست، و اینک در یکی از بنگاههای ملی‌طهران گذرانی دارد.

آثارش جز ازآنچه که درصدر مقال مذکور افتاد عبارتست از :

۱- ترانهٔ خوانسار که جزوهٔ اشعار محلی اوست و در۱۳۳۴ بچاپ رسیده.

۲- دیوان اشعار بلهجهٔ محلی که هنوز بطبع نرسیده است.

۳- دیوان بخشی که هنوز بطبع نرسیده است.

بخشی طبعی لطیف و اشعاری نغز و دلنشین دارد ، که از آنجمله است غزل ذیل :

میدانم

پیمان خود شکستی و میدانم — با دیگران نشستی و میدانم

پیوند ما که بسته بمویی بود — یکباره برگسستی و میدانم

دلدادهٔ تو هستم و میدانی — دلدار غیر هستی و میدانم

قلب امیدوار مرا جانا — از خودسری شکستی ومیدانم

در کار دلبری و دل آزاری — چالاك و چیره دستی و میدانم

از آنچه را که برسرم آوردی — خواهان نازشستی و میدانم

جانرا بنازشست تو خواهم داد

زودم بکش که مستی ومیدانم

تذکرهٔ شعرای سمنان

از نصرةالله نوحیان متخلص بنوح در ۱۳۳۷ ش

شامل تراجم هشتاد نفر از شعرای گذشته و حال سمنان است با مقدمهٔ مؤلف و آقای حبیب یغمایی و شرح حال علاءالدولهٔ سمنانی بقلم آقای سعید نفیسی منقول از مجلهٔ یغما ، چاپ طهران بسال ۱۳۳۷ خورشیدی در ۲۸۸ صفحه ، سربی ، بقطع ۲۲×۱۵ .

تراجم شامل دوقسمت است، اول شعرای ماضی که بعنوان متقدمین وبترتیب حروف مذکورند ، و دوم شعرای معاصر ، درهم و بدون ترتیب .

تذکرة الشعرای غنی

ازمحمد عبدالغنی موفرخ‌آبادی متخلص به‌غنی متوفی ۱۳۳۵ ه

وی کتابی تألیف کرده است بنام ارمغان آصفی که درهشت جزء مجزا در علیگره بطبع سنگی رسیده و شامل ۱۳۱۷ صفحه است، موضوع کتاب استعمال الفاظ و مصادر فارسیست در کلام شعرا و برای هرلفظی از شعر چند شاعر شاهدآورده است و این تذکره جزءنهم ارمغان آصفی‌است ومجدولست وبه‌شش‌ستون تقسیم شده‌است:

۱ـ تخلص ۲ـ نام‌شاعر ۳ـ سنهٔ وفات ٤ـ وطن ٥ـ ملک

٦ـ عهد . وشعرائی که شعرشان در ارمغان آصفی آمده نام و نشانشان بترتیب الفبا درین کتاب باختصار مذکورست و در ذیل جداول محمد مقتدی‌خان‌شروانی(مصحح کتاب) تعلیقاتی مختصر دربارهٔ هریک ازشعرا نوشته است .

مآخذ این کتاب عبارتست از لباب‌الالباب ، مجمع‌الفصحا ، کلمات‌الشعرا ، تذکرهٔ بی‌نظیر، لطائف‌الخیال، نتایج‌الافکار، تذکرهٔ‌دولتشاەسمرقندی، فانوس‌خیال[1]، تذکرهٔ حسینی ، آتشکده ، خزانهٔ عامره ، ریاض‌الشعراء .

چاپ سنگی علیگره در ۱۹۱٦ م با دو مقدمه بزبان اردو یکی از مصحح (یک صفحه) و دیگری از عبدالحمیدخان فرزند مؤلف (چهار صفحه) بقطع $\frac{1}{2}$ ۲٤×۱٦ در ۱٤٦ صفحه .

درین تذکره ستون «سنهٔ وفات» غالباً نانویس مانده و بیشتر تواریخ هم بغلط ثبت شده است .

اگر حواشی مصحح جنبهٔ تصحیحی و انتقادی میداشت کتاب ارزنده‌تر میشد .

ترجمهٔ مؤلف :

«غنی تخلص مولوی عبدالغنی‌نام اکبرآبادی عالم جیّد و شاعر مستند بود ، چون کتاب موسوم به ارمغان آصفیه تصنیف فرمود ، پنجهزار روپیه انعام از سرکار

۱ـ ازین تذکره هیچگونه اطلاعی ندارم و درجای دیگرهم باین‌نام برنخورده‌ام .

یافته باز به‌اکبرآبادمراجعت کردند، تادهسال در تصنیف مشغول بودند ، ودرین‌ضمن دیوان پارسی خود را نیز مکمل کرده ، عمر آنجناب بشصت‌سال رسیده بود، این چند شعر از طبع پاکش و از زبان مبارکش بمشاعره شنیده بودم :

کافر زلفش زمن دل برد ودین تاراج داد
کی تواند مؤمنی با نا مسلمان زیستن

باده چون پیرست ، ساقی نوجوان باید مرا
با چنین پیر و جوان شادان وفرحان‌زیستن

بی جمال ماه کنعان ، بی وصال ماه مصر
بدتر از مردن شمارد پیرکنعان زیستن

وله

دارد شب فراق تو درسینه داغها
وز داغها براه تو روشن چراغها

میخانه ها خراب‌زچشمت چوحال‌من
پر خون زلعل تو چو دل من ایاغها

ازقصیده

باز در گلشن امید گل تازه دمید
باز در باغ امل فصل بهاران آمد

باز بشکفت بهار چمنستان جهان
باز بلبل بهوای گل خندان آمد

وله

آن میمنت که در مه شعبان رسیده‌است
اثبات آن زآیهٔ قرآن رسیده است

شه میدهد بغیر ترازو زر و گهر
گر جود آفتاب بمیزان رسیده است

ناصر صفاهانی گفت درشعردوم مصرعهٔ اوّل بادهٔ کهنه و دیرینه‌شده بادهٔ جوان و پیر بغیر سند معتبر نیست ، گفتم مولوی غنی عالم متبحر و شاعر بی‌بدلست ، یقین میدارم که بغیر سند نبسته باشد ، فرمود بغیرسند دلم قرار نمی‌گیرد چرا که بسیارعلما وشعرا را دشواریهای شعر در خلل می‌اندازد ، گفتم اگر دل جناب بغیر سند سکون نپذیرد ، سند بادهٔ جوان وپیر از میر معز فقیر پیش میکند :

چه‌باك ازآنکه جهان سرد گشت وناخوش شد

که خانه گرم و مغنی خوشست و باده جوان

✿✿✿

آنکه در پیرانه‌سر دارد جوانی آرزو

بادهٔ‌پیرش زساقی جوان باید گرفت»

«سخنوران چشم‌دید، ص ۹۱-۹۲»

تذکرهٔ شعرای قاینات

تألیف ضیاءالدین قاینانی معاصر

یادداشتهاییست از سی‌شاعر قاینات واستوری درفهرست‌خود (۹۲۳/۱) از آن نام‌برده و مراجعه داده است به فهرست نذیراحمد شمارهٔ ۸۰ (مجموعهٔ و، ایوانف تاریخ نسخه ۱۳۳۰ هـ ق که از روی دستنویس مؤلف نوشته شده است.

درفهرست مرکزی دانشگاه تهران (ج ۱۰ ص ۱۹٤۹ ش ۳۰۱۲) از نسخهٔ دیگری نشان داده‌اند که شامل تراجم سی وهفت شاعر قاینی است.

واین هردو نیمی ازمقالت چهارم کتاب بهارستان است در تاریخ وتراجم‌رجال قاینات وقهستان تألیف حاج شیخ ضیاءالدین محمد آیتی قاینی که در ۱۳۲۷ شمسی درطهران بطبع رسیده است و ما دربخش دوم این کتاب بتفصیل ازآن یادکرده‌ایم .

تذکرهٔ شعرای قرن اول بهائی

تألیف نعمةالله ذکائی بیضائی از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۴۲ شمسی

مشتمل برچهار مجلدست در ذکر احوال و آثار یکصد و پنجاه شاعر قرن اوّل فرقهٔ بهائی و در حال تحریر فقط جلد اول آن طبع و نشر یافته و جلد دوم تحت طبع است .

مجلداول شامل مقدمه‌ایست درهفت‌صفحه باتراجم بیست وشش شاعربترتیب حروف تهجی از آذرمنیر تبریزی تا روحانی رفسنجانی در ۳۰۶ صفحه که در مؤسسهٔ مطبوعات ملّی‌امری بسال ۱۲۱ بدیع برابرسال ۱۳۴۳ شمسی هجری بصورت‌پلی‌کپی بطبع رسیده و عکس بیشتر ازصاحبان‌تراجم درآن گراور شده‌است.

مؤلف درمقدمهٔ جلد اوّل این تذکره دربارهٔمجلدات دیگر چنین نگاشته‌است:

«ترتیب ذکر اسامی شعرای مذکور درین تذکره بطریق حروف تهجی‌وبحرف اوّل تخلص آنهاست، و دراین کتاب (جلد اوّل) ذکر آنان تا حرف راء آمده است ، ولی چون شرح احوال برخی ازگویندگان هنوز در مرحلهٔ تحقیق است وتکمیل‌نشده، وبعلاوه ممکنست درخلال‌طبع کتاب بازاشخاصی‌یافت‌شوند که تاحال‌شناخته‌نشده‌اند، بدین سبب درمجلدات بعدی هرقدر از حروف ماقبل تکمیل وحاضر شده باشد درابتدا مذکور و سپس دنبالهٔ آخرین حرف جلد قبل تعقیب خواهدشد، بعبارة اخری هرجلد ازین تذکره از حرف الف شروع و ادامه خواهد یافت.

از شعرای معاصر که درقید حیاتند دوسه نفر درجلد اوّل مذکورگردیده‌اند ، ولی بطورکلی درنظرست که شعرای معاصر درجلد آخر مذکور شوند ...»

تاریخ نگارش این دیباچه فروردینماه سال ۱۳۴۲ شمسی است ، و مؤلف در آغاز سخن میگوید که: «تصمیم اینکار یعنی تهیهٔ تذکره‌یی ازشعرای بهائی‌رادرسال ۱۳۱۱ شمسی مطابق سال ۸۹ تاریخ بدیع اتخاذ و بلافاصله شروع بکارکردم،ولی چون وارد عمل شدم ، و بتحقیق و تتبع پرداختم ، انجام مقصودرا کاری بس‌مشکل

یافتم، چه اولاً دراین زمینه منابعی برای استفاده دردست نبود، و ثانیاً وسیله وقدرتی که بتوانم بنقاط مختلفه سفر کرده آثار پراکنده وسوانح فراموش شده و سرگذشتهای ازیاد رفتهٔ شعرای بهائی را ازمنازل دوستان و اذهان معمران استخراج و استنساخ کنم نداشتم، ازیندو مهمتر علتی که بسختی انجام کار می‌افزود این بود که صدمات ولطمات وقتل وغارتهایی که دردورهٔ پنجاه شصت‌سالهٔ اوّل امر متوجه دوستان الهی گردیده (وهنوزهم کمابیش ادامه دارد) مجالی برای آنها باقی نگذاشته که بحفظ مایملک خود پردازند، و شاعر یا خانوادهٔ شاعری را قدرت وفرصت آن نمانده که اگر آثاری برای آنها بوده بجمع‌آوری وتدوین آن‌اقدام نمایند، وعلیهذا اغلب‌آثارپراکنده همراه با تحولات تأثرانگیز زمان قهراً ازمیان رفته و نابود گردیده است، با اینوصف معلومست که کار محقق دراین مرحله باچه‌مشکلاتی روبروست ... الخ»

فهرست شعرای مجلد اول

۱- آذرمنیر تبریزی (= ابراهیم معروف به‌خطاط وملقب به منیردیوان متوفی ۱۳۱۸ شمسی) ص ۱-۶ ؛

۲- آزردهٔ فیروزی مرودشتی (= آقابزرگ متوفی ۱۳۱۹ شمسی)ص۷-۱۲ ؛

۳- آزادی تفرشی طهرانی (سیدشکرالله‌خان روحانی متوفی ۱۳۱۸ شمسی)ص ۱۳-۱۷ ؛

٤- ادیب اهری (= موسی متوفی ۱۳۰۷ ش) ص ۱۸-۲٦ ؛

٥- افروختهٔ قزوینی (= دکتر یونس افروخته‌متوفی ۱۳۲٦ ش) ص۲۷-٥٤ ؛

٦- اشراق‌خاوری (= عبدالحمید مشهدی متولد ۱۲۸۰ شمسی) ص ٥٥-٦٨ ؛

۷- اشراق قندهاری یزدی (= محمدطاهر متوفی ۱۲۹۹ ش) ص٦۸-۸۳ ؛

۸- ادیب بیضائی کاشانی (= علیمحمد متوفی ۱۳۱۱ ش) ص۸٤-۱٦۲ ؛

۹- بصار رشتی (= میرزا محمدباقر متوفی ۱۳۰۰ ش) ص ۱٦۳-۱۹٤ ؛

۱۰- بنّای‌یزدی (= استادعلی‌اکبر مقتول در۱۳۲۱ قمری درقتل‌عام‌بهائیان یزد) ص ۱۹٥-۲۱٦ ؛

۱۱- بهجت قزوینی (؟) ص ۲۱۷-۲۲۲ ،

۱۲- بهجت بمبئی (؟) ص ۲۲۳-۲۲۷،

۱۳- بینش شیرازی (= عباسعلی متوفی ۱۳۲۹ شمسی) ص ۲۲۸-۲۳۵ ،

۱٤- ثنا (؟) ص ۲۳٦-۲۳۹ ،

۱۵- جهان کاشانی (= آقا مهدی معروف به مرشد نساج متوفی ۱۳۱۵ شمسی) ص ۲٤۰-۲۵۳ ،

۱٦- حاجی سلیمان خان (مقتول در ۱۲٦۸ قمری) ص ۲۵٤-۲٦۰،

۱۷- حکیم شیرازی (= شیخ محمدابراهیم متوفی ۱۳۱۲ شمسی) ص ۲٦۱-۲٦۹،

۱۸- حمامهٔ کرمانی (= شهربانو مشهوره به کربلایی خانم درگذشته بسال ۱۳۰٦ قمری) ص ۲۷۰-۲۷۷.

۱۹- حیرت طهرانی (= ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس قاجار متوفی ۱۳۳٦ هق) ص ۲۷۸-۲۹۱،

۲۰- حیرت قمی (= سیداسدالله متوفی ۱۳۰٤ ش) ص ۲۹۲-۲۹۹،

۲۱- جلالی کرمانشاهی (= فرج‌الله متولد ۱۲۸۰ شمسی) ص ۳۰۰-۳۰۸ ،

۲۲- خدیجهٔ کاشیه (؟) ص ۳۰۷-۳۱٤ ،

۲۳- خاوری کاشانی (= سیداحمد لسان‌الاسلام واعظ متوفی ۱۳۳۳ هق) ص ۳۱۵-۳۲۳ ،

۲٤- روحانیهٔ بشرویه یی (= ام‌السلمه مشهوره به بی‌بی روحانی درگذشته بسال ۱۲۳۲) ص ۲۳٤-۳۳۲ ،

۲۵- روحانی طهرانی (= سید غلامرضا متولد ۱۳۱٤ هق درمشهد) ص ۳۲۳-۳۵۵ ،

۲٦- روحانی زنجانی (= میرزا علی‌اکبر متوفی ۱۳۰۰ شمسی) ص ۳۵٦-۳۹۰،

مجلد دوم

این مجلد در آذرماه ۱۳٤۳ پایان یافته وشامل سی ترجمه است بشرح ذیل:

۱- ادیب طالقانی (= میرزا حسن ادیب‌العلماء، ۱۳۳۷-۱۲۶۴ هـ ق) ص ۱-۵۶،

۲- آگاه‌آباده‌یی (= بدیع‌الله، متولد ۱۳۰۹ ق، وزنده در ۱۳۸۳) ص ۵۷-۶۲،

۳- انوار محمدآبادی یزدی (محمدرضای شهید، متوفی ۱۳۱۰ هـ ق) ص ۶۳-۷۴،

۴- ایطاء رفسنجانی (= میدعلی ۱۳۸۲-۱۳۲۱ ق) ص ۷۵-۹۴،

۵- بهیّهٔ آباده‌یی (= بهیهٔ صفائی ۱۳۲۰-۱۲۷۰ ش) ص ۹۵-۱۰۲،

۶- ثابت رفسنجانی (= محمدابراهیم، متوفی ۱۳۳۳ ش) ص ۱۰۳-۱۰۹،

۷- حاج‌محمد کرادی بغدادی، ص ۱۱۰-۱۱۳،

۸- خازن بختیاری (= میرزاجعفر متولد ۱۲۹۶-۱۳۶۹ ق ص ۱۱۴-۱۳۳،

۹- درخشان اصفهانی (=سیدصدرالدین متولد ۱۲۹۷ شمسی وزنده در ۱۳۴۳) ص ۱۳۴-۱۴۲،

۱۰- درویش صدق‌علی، ص ۱۴۳-۱۴۶،

۱۱- درویشهٔ رفسنجانی (= فاطمه) ص ۱۴۷-۱۴۸،

۱۲- روح‌الله‌ورقا (متولد ۱۳۰۱ ق) ص ۱۵۰-۱۵۹،

۱۳- روش جهرمی (= محمدحسن، متوفی ۱۳۰۰ شمسی) ص ۱۶۰-۱۷۳،

۱۴- رونق یزدی (= آقاعلی فاضل ۱۲۹۰-۱۳۷۸ ق) ص ۱۷۴-۱۸۴،

۱۵- سلمانی اصفهانی (= محمدعلی ۱۲۵۰-۱۳۳۰ ق) ص ۱۸۶-۲۰۳،

۱۶- سلسبیل بروجردی (= سید عبدالحسین ۱۲۹۰-۱۳۴۱) ص ۲۰۴-۲۱۷،

۱۷- سینا سدهی اصفهانی (=سیداسمعیل ۱۲۶۴-۱۳۳۶ ق) } ص ۲۱۸-۲۳۱،

۱۸- نیّر سدهی‌اصفهانی (= سید محمود ۱۲۶۲-۱۳۲۷ ق) }

۱۹- شارق بروجنی (= میرزامهدی ۱۲۹۳-۱۳۶۸ ق) ص ۲۳۲-۲۴۶،

۲۰- شهاب تبریزی (= سید ابوالحسن شیخ‌الاسلام ۱۲۳۰-۱۳۰۲ شمسی) ص ۲۴۷-۲۶۴،

۲۱- شوریدهٔ شیرازی (ـ میرزامحمدتقی فصیح الملک ۱۲۷٤-۱۳٤۵ ق)ص ۲۷٤-۲٦۵ ،(ذکرحاج فصیح الملک شوریده در این کتاب دور از صواب است.)

۲۲- ضیائی آرانی (ـ میرزامحمدحسن ۱۲۹۲-۱۳۳۷ ق) ص۲۷۵-۲۸۱ ،

۲۳- طایر طهرانی (ـ عصمت ۱۲۸۲-۱۳۲۹ ق) ص ۲۸۲-۲۹۵،

۲٤- طایر محمدآبادی یزدی (ـ محمد حسین ۱۲۸۵-۱۳۵۵ ق) ص ۲۹٦-۳۰۵ ،

۲۵- طاهری رفسنجانی (ـعباس متولد ۱۲۷۰ شمسی) ص ۳۰٦-۳۱٦ ،

۲٦- طوبی (ـ ۱۲۹٦-۱۳۷۲ ق) ص ۳۱۷-۳۲۳،

۲۷- طیریزدی(ـ بی‌بی‌سکینه متولد ۱۲۹۵ و زنده در۱۳٦۷ ق) ص ۳۲٤-۳۳۲ ،

۲۸- عراقی گلپایگانی (ـ سیدمهدی ۱۲۸۰-۱۳٤۷ق) ص ۳۳۳-۳٤۸،

۲۹- عطاءآباده‌یی(ـعطاءالله‌سراج‌الحکماء۱۲۰۹-۱۳۳۱ ق)ص۳٤۹-۳۵۵،

۳۰- عندلیب لاهیجانی (ـ علی‌اشرف ۱۲۷۰-۱۳۳۵ق) ص ۳۵٦-۳۹٤ ،

۳۱- منیر قزوینی (ـ میرزامنیر نبیل‌زاده ۱۲۹۱-۱۳٦۸) ص ۳۹۵-٤۱۰ ،

٤۱۰ صفحه ویک مقدمه دردوصفحه باعکس صاحبان تراجم، چاپ پلی کپی درمؤسسهٔ ملّی مطبوعات امری بسال ۱۲۳ بدیع ، بقطع ۲۳٫۸×۱۵سانتیمتر[1] .

مجلدسوم تحت طبع است و تا این تاریخ (مرداد ۱۳٤۷) منتشر نشده‌است .

تذکرهٔ شعرای کشمیر

تألیف اصلح کشمیری متخلص به‌میرزا در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم

تذکرهٔ شعرای عهد اورنگزیب عالمگیر پادشاه است (۱۰٦۹-۱۱۱۸ ه) تا دوران سلطنت ناصرالدین محمدشاه غازی (۱۱۳۱-۱۱٦۱ ه) مشتمل برذکر سیصد

۱- ترجمهٔ مؤلف در ذیل تذکرهٔ شعرای معاصر تألیف انجمن ادبی فرهنگستان ایران مسطور است .

وپنج نفر با نثری پر تکلّف و ساختگی و تراجمی مختصر وفاقد نکات تاریخی .

این تذکره بامقدمه و حواشی و تعلیقات مفید دانشمند ارجمند پیرحسام‌الدین راشدی در٤٦٦صفحه درآبانماه١٣٤٦ ازطرف آکادمی کراچی باقطع وزیری بطبع رسیده است.

درین تذکره غیر ازشعرای کشمیر تراجم سخنسرایان نقاط دیگر هندوستان و ایرانیان مسافر و مهاجر که بآن سرزمین رسیده‌اند نیز مسطورست.

تذکرهٔ شعرای کشمیر

تألیف پیرحسام‌الدین راشدی دانشمند معاصر پاکستانی

یکی از تذکره‌های بسیارمفید و باارزش ومستندست که کمتر نظیرآنرا میتوان یافت ، چه مؤلف ترجمهٔ هرشاعری‌را از تذکره‌های خطی وچاپی موجود بترتیب‌تقدم و بعین عبارت بدنبال‌هم نقل کرده و حواشی وتعلیقاتی‌هم برآن افزوده است .

بخش اول این کتاب که شامل تراجم یکصد و بیست شاعرست بترتیب الفبا ازآزاد کشمیری (محمدمقیم) تا شیدای فتحپوری بامقدمه به‌اردو و انگلیسی در ٦١٥ صفحه درآبانماه ١٣٤٦ ازطرف اقبال‌آکادمی کراچی باقطع وزیری بطبع رسیده است.

بخش‌دوم نیزدرذکر ٦٥شاعر ازصافی تاغیوری (ص١٠١٧-٥٤٣) نشریافت، وبخش ٣ و ٤ تحت طبع است .

درین تذکره غیر از شعرای کشمیر گویندگان نقاط دیگرهم که بآن سرزمین رفته‌اند مذکورند.

تذکرهٔ شعرای معاصر

ازانجمن ادبی فرهنگستان ایران در ۱۳۲۸ شمسی

درسال ۱۳۲۰ شمسی فرهنگستان ایران بادعوت عده‌یی از شعرا وادبای معاصر یک انجمن ادبی تأسیس کرد مرکب از یک رئیس وسه‌دبیر و یک خزانه‌دار، و عده‌یی بنام عضو اصلی و افتخاری، و بندهٔ نگارنده که جزو هیأت مؤسس بودم ازآغاز تشکیل انجمن سمت دبیر اول و ریاست دبیرخانهٔ آن انجمن‌را داشتم.

اعضاء اوّلین هیأت‌رئیسه عبارت بودنداز: مرحوم ملک‌الشعرای‌بهار رئیس، مرحوم میرزا احمدخان اشتری متخلص به یکتا نایب‌رئیس اول، مرحوم سید حسن مشکان طبسی نایب رئیس دوم، احمد گلچین معانی دبیر اول، دکتر حسین‌خطیبی دبیر دوم، حبیب یغمائی دبیر سوم، احمد سهیلی خوانساری خزانه‌دار.

در ادوار بعد تاپایان کار، مرحوم حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه) که ریاست فرهنگستان را داشت، بریاست انجمن نیز انتخاب میشد، و اعضاء هیأت رئیسه بجز بنده و آقای سهیلی درتغییر بودند.

کار این‌انجمن بامرگ مرحوم‌ادیب‌السلطنه (متوفی ۱۳۳۲ ش) پایان‌یافت، و چون تا حال تحریر رئیسی برای فرهنگستان انتخاب نشده است، انجمن ادبی نیز که‌انتخاباتش تالی انتخابات‌فرهنگستانست، عملاً درحال وقفه و تعطیل است.

از تاریخ فوت‌مرحوم ادیب‌السلطنه تابحال‌دوسه بار دولتهای‌وقت‌باتصویبنامه گروهی را بعضویت پیوستهٔ فرهنگستان برگزیده‌اند، ولی چون تجانس و هماهنگی در میانشان نبوده انتخاباتی صورت نگرفته و اثری بر تصویبنامه های کذائی مترتب نگردیده است.

درسال ۱۳۲۷ ش، که انجمن ادبی فرهنگستان ایران یکصد و بیست نفر عضو داشت وهمه از شعرای نامدار و ادبا و دانشمندان عالی‌مقدار کشور وغالباً ازاعضاء تصویبنامه‌یی فرهنگستان بمراتب بهتر و دارای معلومات بیشتر

بودند، آقای دکتر عیسی صدیق نایب رئیس فرهنگستان طی یک دعوت عمومی از انجمن خواستارشدند که تذکره‌یی از آثار و احوال شعرای معاصر کشور تألیف نمایدتا برای آقای پروفسور آربری استاد دانشگاه کمبریج بفرستد ، زیرا که پروفسور مزبور در آن تاریخ تصمیم داشت نمونه‌های منتخب شعر معاصر ایران‌را بزبان‌انگلیسی‌ترجمه و با اصل آن یکجا بطبع رساند .

پس از نشر آگهی ووصول عکس وآثارواحوال شعرای کشور، عده‌یی ازاعضاء انجمن برای مخفی انتخاب شدند تا نخبهٔ آثار رسیده را برگزینند و باشرح‌حالهایی که بقلم صاحبان آن‌آثارست، تحویل دبیرخانه بدهند تاتنظیم گردد و بصورت تذکره‌یی تسلیم آقای دکتر صدیق شود .

کسانیکه احوال وآثارشان درین تذکره مسطورست چهل وسه‌تن هستند بشرح ذیل که ترجمهٔ حالشان بقلم خودشانست :

۱- ادیب‌السلطنه حسین سمیعی متخلص به‌عطا ۲- احمد اشتری متخلص به یکتا[1]

۳- احمدی بختیاری (عبدالحسین)	٤- آزاداصفهانی (سیدعلی نوربخش)
۵- افشاریزدی (دکترمحمود)	٦- امیر فیروزکوهی (سید کریم‌امیری)
۷- امیرشهیدی (سیدذبیح الله مشهدی)	۸- امیری گلپایگانی (امیرقلی‌معظمی)
۹- اورنگ (عبدالحسین)	۱۰- باستانی پاریزی (محمد ابراهیم)
۱۱- بهار(ملک‌الشعرا)	۱۲- پارسای تویسرکانی (عبدالرحمن)
۱۳- پری (پروین دولت‌آبادی)	۱٤- پژمان بختیاری (حسین)
۱۵- دانش مشهدی (محمدبزرگ‌نیا)	۱٦- ذکائی آرانی (نعمةالله بیضائی)
۱۷- رجوی دیلمگانی (کاظم)	۱۸- رسا (دکتر قاسم)
۱۹- رشید یاسمی کرمانشاهی (غلامرضا)	۲۰- رهی‌معیری (محمدحسن)
۲۱- ریحان تهرانی (یحیی‌سمیعیان)	۲۲- سامی‌تهرانی (حسن‌سمیعی)

۱- اگرچه این تذکره بترتیب حروف‌تهجی تنظیم‌یافته است ولی چون مرحوم سمیعی رئیس ومرحوم اشتری نایب‌رئیس‌اول بودند، احتراماً نامشان درآغازکتاب‌آورده شد.

۲۳- سهیلی خوانساری (احمد) ۲۴- شعله (اسمعیل آشتیانی)
۲۵- شهری (عباس شهرستانکی) ۲۶- صبا (علیرضا)
۲۷- عنقا (محمد) ۲۸- فرات یزدی (عباس)
۲۹- فرخ خراسانی (سید محمود) ۳۰- فرهاد (علی اشتری)
۳۱- قلزم یزدی (سیدمهدی ملک‌حجازی) ۳۲- کورش (سیدهادی حائری)
۳۳- گلچین (احمد گلچین معانی) ۳۴- گلشن‌آزادی (علی‌اکبر تربتی)
۳۵- مؤید ثابتی (سیدعلی) ۳۶- نسیم اردکانی (علی صدارت)
۳۷- نصرت (عبدالحسین منشی‌باشی) ۳۸- نظام وفای‌آرانی
۳۹- نورانی وصال (عبدالوهاب) ۴۰- نویدمشهدی (ابوالقاسم‌حبیب‌اللّهی)
۴۱- وحیدی کرمانشاهی (محمد علی علامه)
۴۲- هاشمی کرمانی (سیدمحمد) ۴۳- هشیار کردستانی (علینقی)

ازین تذکره چهارنسخه باماشین تحریر تهیه کردم ، یک‌نسخه برای پروفسور آربری فرستاده شد، نسخهٔ دوم دردفترانجمن مضبوطست، نسخهٔ سوم بدانشمند معاصر آقای سیدمحمد محیط طباطبائی داده شد که درآن‌تاریخ بعنوان وابستهٔ فرهنگی ایران عازم هندوستان بودند، ونسخهٔ چهارم دردست نگارنده است . وتااین تاریخ اضافات والحاقاتی پیدا کرده است.

اضافات عبارتست ازاشعاری نغزکه بخط بعضی‌ازشعرای معاصرداشتم وضمیمهٔ اشعارشان کردم، و ملحقات عبارتست از تراجم بعضی ازشعرای مشهورکه یاخودشان درارسال آثارشان بدفتر انجمن غفلت کرده‌بودند و یا انتخاب کنندگان بغرض‌نامشان را ازقلم انداخته بودند ، و ازآنجمله‌اند : عبدالحسین آیتی‌یزدی ، ابوالقاسم حالت ، سید عبدالکریم غیرت کرمانشاهی ، سیدعلی مزارعی ، محمد علی ناصح ، محمد باقر الفت .

واما سرنوشت نسخهٔ پروفسورآربری آن‌شد که بعضی از ادبای معاصر از دستهٔ نوسرایان که قصداً یا اتفاقاً بهلندن رفتند، راه آربری را زدند و او را واداشتند که از

اشعار مهمل نوسرایان بعنوان شعر معاصر ایران انتخاب و ترجمه کند ، و همین کار راهم کرد .

نمونهٔ تراجم :

ذکائی بیضائی: اسم‌نعمةالله، نام خانوادگی بیضائی، تخلّص‌شعری‌ذکائی، تاریخ تولد سال ۱۲۸۲ شمسی درآران کاشان «ایران» فرزند میرزامحمدرضا متخلّص به ابن‌روح ، و او فرزند ملا محمدآرانی متخلص به‌روح‌الامین است ، بعد از طی دورهٔ متوسطه ، آموزشگاه عالی قضائی رانیز گذرانده‌ام ، نه‌سال معلمی کرده و اینک هجده سالست در وزارت دادگستری « ادارهٔ کل ثبت » مشغول خدمت میباشم ، ذکائی بیضائی ۱۳۲۸/۳/۱۹ .

غزل

بران سرم که دل از اهل ناز گیرم باز
بپای جهد درآیم بکوی اهل نیاز
زراز پوش ریایی علاقه برگیرم
شوم بمیکده جویم نشان صاحب راز
رخ نیاز بنازم که دل کند روشن
بعکس آنکه همه تیرگی فزاید ناز
بنزد غیر چرا جبهه می‌نهد بزمین
برد کسی که بدرگاه بی‌نیاز نماز
غم فراز و نشیبت مباد ای سالک
که رهروان نهراسند از نشیب و فراز
بنور وصل مگر جان و دل برافروزی
بسان شمع ببزم غمش بسوز و بساز
ترا بعهد و وفا خوانده‌اند و می نکنی
مگر بگوش تو دلکش نیامد این آواز

بود چو آز و طمع دشمن مناعت تو
چرا نمی‌نهی ایدوست پای بر سر آز
بسی معانی ناگفته مانده است هنوز
بسعی باش ذکائی که یابی آنرا باز
(ص ۸۵)

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان

تألیف سید مصلح‌الدین مهدوی (معاصر)

شامل شرح حال و نمونهٔ اشعار ۴۸۶ تن از شعرای اصفهان و توابع آنست با عکس گراوری ایشان که در اصفهان روی کاغذ کاهی چاپ سربی بسیار بدی خورده و از انتشارات کتابفروشی تأیید است در ۱۳۳۴ شمسی بقطع ۱۵/۲×۲۲/۵ سانتیمتر در ۵۶۸ صفحه.

از آنجا که مؤلف بکمیّت توجه داشته کتاب او از کیفیّت عاریست و شعرای ارزنده در آن معدودی بیش نیستند.

تذکرهٔ شعرای معاصر ایران

تألیف سید عبدالحمید خلخالی

جلد اول در ترجمهٔ ۳۵ شاعر، چاپ طهران در ۱۳۳۳ شمسی، سربی ۴۵۲ صفحه، ناشر کتابخانهٔ طهوری، قطع ۱۷/۳×۲۷/۴.

جلد دوم در ترجمهٔ ۷۳ شاعر، چاپ طهران در ۱۳۳۷ سربی ۴۱۳ صفحه، ناشر همان مؤسسه، و بهمان قطع.

درهردو مجلد عکس صاحبان تراجم نیز گراورشده است و جلد اول آن بر جلد دوم رجحان دارد ، چه جلد اول آزادانه تألیف شده است و جلد دوم در تحت فشار ارباب توقع .

تذکرۂ شعرای معاصر هرات

تألیف محمد علم غواص

نشریۀ کلوپ ادبی هرات ، چاپ هرات در ۱۳۳۰ شمسی ، رقعی، ۱۳۲ ص .

رك : «فهرست مشار»

درمقدمۀ تذکرۂ معاصرین سخنور (صفحۀ د) چاپ ۱۳٤۰ شمسی کابل نیز مسطورست که : «شاغلی غواص بنام شعرای معاصر هرات مجموعه‌یی تدوین کرده است که درمطبعۀ هرات طبع شد» .

نگارنده این تذکره را بدست نیاورده وازکم و کیف آن بیخبرست .

تذکرةالشعراءالمعاصرین

تألیف ضیاءالدین الحسینی المرعشی متخلص بسیّد

مشتمل بر تراجم شعرای معاصر مؤلف و بترتیب حروف تهجی است .

این تذکره درهندوستان بسال ۱۲۹۹ ھ ق با ذیلی که سید عبدالفتاح پسر مؤلف بران افزوده است ، دریک مجلد بطبع رسیده است.

«رك : فهرست مشار والذریعه ، ج ٤ ص ۳۷»

نگارنده این تذکره را ندیده است.

تذکرهٔ شعرای یزد

تألیف میرزامهدی یزدی در قرن ۱۳

دیوان‌بیگی درحدیقةالشعراء بنقل از تذکرهٔ میکده تألیف وامق یزدی ترجمهٔ مؤلف‌را چنین آورده است :

«مهدی یزدی پدرش میرزامحمد اشرف عامری معاصر با آذرست و حالتش در آتشکده مذکور، اما خودش تخلص باسم میکرده وتمام عمررا دریزد مشغول‌انشای حکام، وبکفارهٔ این کار بیشتر اشعارش درمدایح ائمهٔ اطهار و مراثی قرةالعین حیدر کرار بوده، وامق نوشته است که شعر بسیار گفته ولی ازدادن اشعارخود کمال‌انکار داشت، تابعد از رحلتش درچند جزوی که بعنوان تذکرهٔ شعرانوشته و روزگارفرصت اتمامش نداده این رباعی را بنام خود نوشته بود، رحلت اورا وامق ننوشته است :

رباعی

ای بر سرت از لعمرك وطه تاج — کونین بخاك آستانت محتاج
وصف تو نه‌حد‌مهدی‌آمد که بود — یک‌شمه زاوصاف کمالت معراج»

حدیقةالشعراء نسخهٔآقای سلطان‌القرائی، ص ۱۸۲

تذکرهٔ شعرای یزد

تألیف آقای عباس فتوحی یزدی در ۱۳۳۷ ش

این تذکره پایان‌نامهٔ سال تحصیلی ۳۸-۱۳۳۷ ش دانشکدهٔ علوم معقول و منقولست، و مشتملست بر هفت دوره و هردوره‌یی دارای یک مقدمهٔ تاریخی بشرح ذیل :

۱- شعرای دورهٔ مغول: مجدالدین همگر، سلطان ابویزید، امیرشیخ ابواسحق، شاهشجاع، جلال عضد یزدی، معین‌الدین یزدی .

۲- از جلوس تیمور تا استقرار صفویه : شرف‌الدین علی‌یزدی ، آزاد ، منطقی .

۳- از استقرار صفویه تا جلوس نادر : غواصی ، شرف‌الدین‌علی بافقی، شیخی، کاسب، وحشی‌بافقی ، مذاقی، الفتی ، باقری ، نقشبندی، فائز ، زمانی، علی، شوقی، شرقی ، سالک ، سراج‌الدین، کسوتی ، کامی، وقاری، عشرتی ، اجری ، میرزاعبدالله، اختری ، درویش‌حیدر ، عرشی ، همام ، معینا ، میرعبدالله ، سعیدا، مؤمن ، ادائی ، معزالدین ، زکیا ، رمزی ، ناخدا ، مدامی ، شمسی ، تابعی ، حاج عبدالغالب ، میرمحمدباقر ، ذهنی ، راغب، ندائی ، نوری، ذبیحی ، میرزاهادی ابرقوئی ، کفری، میرعیسی ، رونقی، لقا ، راهب، فسونی، عزلتی، صوتی، خالص، حسین‌زبانی، حسین، مصاحب ، هاشمی .

۴- عصر افشاریه ازجلوس نادر تاروی کارآمدن کریمخان زند : نجدی،رفیعا، ایزدی ، عرفان .

۵- عصر زندیه از استقرار کریمخان تا جلوس آغا محمدخان قاجار : زرکش ، رامی ، میرحزینی ، محمد طاهر نصرآبادی ، ملا الهی .

۶- دورهٔ قاجار از استقرار آغامحمدخان قاجار تاجلوس رضاشاه پهلوی : طراز ، حبیب‌مسکر ، صفائی ، شعری ، مدرس ، مدرس بزرگ، قضائی، وامق، طرب‌نایینی، حیران، جیحون، حاج‌میرزاسید علی‌مدرس، سیدمحمد مدرس ، حاج‌میرزامحسن‌مدرس، حاج میرزا سید مرتضی مدرس ، خاموش ، حجاب ، محرم ، جلال ، یغما، ام‌ّهانی ، مدرسی ، خالص ، اشتری ، بیدل ، وفائی، شیدا ، رموزی ، شوکت ، آگهی ، تمنا ، بناه ، قتیل .

۷- دورهٔ‌پهلوی ازجلوس رضاشاه تاعصرحاضر : عاشق، قدسی، ذوقی، رضوانی، سیحون ، مهجور ، اقبال ، طایری ، صدرائی ، سلطان‌مدرس ، گلشن، افصح‌الملک ، مضطر ، شکوهی ، قوامی ، فرخی ، واصل ، نسرین، آیتی .

۸- شعرای عصر حاضر : مدرس ، نابغهٔ مدرس ، دکتر ریاضی ، نسیم ، قلزم، ناصر ، فرهاد ، دکتر افشار، یغمایی، عطار ، فرات ، اشتری ، دکتر اسلامی ، ثابتی ،

شاکری، عرب مقری ، بهروز ، عسکری کامران ، نواب رضوی ، دکتر رادفر، مضطرزاده ، لطفی ، دکتر جلالیان ، دکتر پاك‌نژاد ، دکتر مدرسی .

مؤلف به تذکره‌های رایج و کتب رجال و بعضی از دواوین خطی و چاپی صاحبان تراجم مراجعه کرده است .

درمقدمه مینویسد: «اینک درین رساله ازشرح‌حال وآثارشعرائی سخن‌میگوییم که شاید بعضی ازآنها بسالیان دراز در بوتهٔ خاموشی جای گرفته‌اند ، گرچه در شعر وشاعری مقامی رفیع دارند ، لیکن نام ونشانی ازایشان در تذکره‌ها بندرت یا اصلاً بمیان نیامده است ، واین سبب شده که بسیاری از اشخاص از زندگانی و اشعار این شاعران بی‌اطلاع باشند، بیخبر ازآنکه درکنار کویرلوت مرکزی که قهرطبیعت‌غالب مواهب را ازساکنین آن حدود امساك نموده، گاه وبیگاه چه گلهای معطر وجانفزایی بوجود آورده است ، که مشام دل صاحبدلان از بوی دلاویز آثار در ربارشان معطر میگردد ، یا بطور واضح درهمان اطراف کویر رعب‌انگیزی که حتی ذکر نامش‌لرزه براندام جهانگردان می‌افکند ، گلهایی چون وحشی بافقی ، طراز ، قضائی ، یغمای جندقی ... بوجود آمده که قرنها پیش ازین رایحهٔ جانبخش آثار آنها موجب رونق گلستان ادب فارسی و زیورآرای گلشن ادبیات این مرزمین بوده ومیباشد» .

و درباب روش کار خود میگوید : «چنانکه گفته شد ازشرح احوال و زندگی شاعران یزدی کتابی نوشته نشده، وتذکره‌نویسان نام بسیاری ازآنهارا ازیادبرده‌اند، ومطلبی ننوشته وسکوت کرده‌اند، ناچارنگارنده برای روشن‌نمودن زندگانی‌آنان بدقت بتفحص و تجسس پرداخت...» رجوع شود بتذکره‌های یزد در همین کتاب .

«ازاین گذشته برای اینکه خوانندگان گرامی هنگام مطالعه بسهولت دریابند که هر شاعری درچه عصر وزمانی میزیسته ، تذکرهٔ مزبور را از پیدایش اولین‌شاعر که نگارنده دریافته الی عصر حاضر بدوره‌هایی تقسیم نموده وهردوره را در تحت فرمانروایی سلسلهٔ سلاطینی که شاعر معاصر با آنها بوده، دسته‌بندی کرده‌است»[1] .

۱- اطلاعات مربوط باین تذکره‌را ازلطف جناب دکتر وزیری‌دارم که ضمن یادداشتی ازیزدفرستاده بودند، وبهمین‌جهت ازایشان کمال تشکر وامتنان دارم .

تذکرهٔ شمس‌التواریخ

از شیخ اسدالله بن محمود گلپایگانی «ایزدگشسب متخلص به‌شمس

در ۱۳۳۱ ه ق

مختصریست در تاریخ علماوفقهاوحکما وعرفاوشعرای اسلامیه خصوصاً اثناعشریه مشتمل برچهار رکن ویک خاتمه بشرح ذیل :

رکن اول ـ درحالات سلسلهٔ فقهای عظام (ص ۳-۲۱)

رکن دوم ـ در حالات سلسلهٔ حکما (۲۱-۳٤)

رکن سوم ـ درحالات سلسلهٔ عرفا (۳٤-۵۹)

رکن چهارم ـ درحالات سلسلهٔ شعرای عجم (۵۹-۸٤) این رکن مشتملست برتراجم پنجاه شاعر بترتیب تاریخی از رودکی تا روشن .

خاتمه ـ در ترجمهٔ نگارنده و ترجمهٔ بعضی که نگارنده آنها را ملاقات نموده‌از حکما وفقهای عظام و دوستان والامقام تاکنون که گاه نگارش این نامه است (ربیع‌الاول ۱۳۳۱ ه ق) درقید حیاتند وذکر بعضی بلدان وشرح آنها وبعضی امورمتفرقه (ص ۸٤-۱۲۷).

چاپ سنگی ، خط نستعلیق در ۱۲۷ صفحه ، قطع ۱۷×۱۱ ، محل‌طبع‌اصفهان درسال ۱۳٤٤ بکوشش پسرش تجدید طبع شد.

ترجمهٔ مؤلف : اقتباس ازهمین کتاب :

وی بسال ۱۳۰۳ ق در گلپایگان ولادت یافته، از ۶ تا ۱۸ سالگی درموطن خود بتحصیل ادبیت‌وفقه واصول پرداخته، آنگاه‌سفری به‌اصفهان کرده، بعدازمدتی‌قلیل بوطن مألوف‌بازگشته، سپس ازآنجابه نجف اشرف‌شتافته، وبتحصیل علوم‌وفنون‌پرداخته، ازصرف ونحو ومعانی وبیان‌ومنطق وحکمت‌وفقه واصول وبعضی فنون‌دیگر حظی یافته، پس‌از سه‌سال توقف به گلپایگان‌بازگشته، ازآنجا به‌اصفهان‌رفته ویکسال دیگربتحصیل علوم

اشتغال ورزیده، بعدآبه‌طهران وخراسان سفر کرده، پس ازدوسال توقف درخراسان به‌طهران بازگشته، و هشت ماه درآنجا اقامت گزیده، آنگاه به گلپایگان واز آنسامان به‌اصفهان رفته، ودرآنشهر رحل اقامت افکنده تأهل اختیار کرده و کتبی چند تألیف وتصنیف نموده که ازآنجمله است : مظاهرالانوار دراصول عقائد ، گلزار اسرار درمختصری ازمعارف، حیوة الانسان فی تسبیح الاعیان، سعادات النجفیه فی شرح العدیله، بساط العشق والمحبة ، دیوان النبویه فی اسرار السلوکیه ، رشحات الاسرار درشرح بعضی احادیث مشکله ، مصابیح العقول ، طرائف الحکم ، قبسات الاسرار ، منظومهٔ لوامع الانوار ، تحفة السفر ، وفات او در پنجم ج ۱ سال ۱۳۶۶ ه ق دراصفهان واقع شده است .

تکملهٔ این ترجمه ونمونهٔ آثارمنظوم او در ذیل «نامهٔ سخنوران» خواهدآمد .

تذکرهٔ شهاب (منظوم)

از میرزاعبدالله شهاب ترشیزی دراوایل قرن سیزدهم

وی درمقدمهٔ دیوان خود ازچند مثنوی نام‌برده که ازآنجمله است : تذکرة ـ الشعراء ولی در نسخه های موجود دیوان او : آستان قدس ۴۵۳ ، مجلس ۱۰۰۵ مرکزی ۲۹۹۳ ملک ۵۲۱۸ وکتابخانهٔ شخصی آقای فرخ وخود بنده بعضی ازمنظومه ها ازجمله همین تذکرةالشعرا نوشته نشده است وچون وی درملازمت تیمورشاه درانی بسر میبرده ، احتمال میرود که کلیات اشعارش در افغانستان موجود باشد .

شهاب ترشیزی متولد ۱۱۶۷ درهجوگفتن دستی بسزا وقدرتی عجیب داشته و راوی گروسی تاریخ فوتش را ۱۲۱۵ وکلیات اشعارش را مشتمل بربیست هزار بیت نوشته است ، ولی نسخه های موجود درایران که ازطریق خراسان بدست‌آمده بین‌سه تا ده‌هزار بیت است .

مثنویهای شهاب که درمقدمهٔ دیوان خود (نسخه های مجلس، مرکزی، فرخ) از آنها نام‌برده بدین‌شرحست : ۱- خسروو‌شیرین ۲- یوسف‌وزلیخا ۳- بهرامنامه ٤- تذکرةالشعرا ٥- عقد‌گهر (درنجوم) ٥- مرادنامه (در ذکر وقایع علیمرادخان زند) .

و از آثار منثور او تذکرةالوزرا و تاریخ مجدول است .

دیوانش مرکبست‌از قصیده‌وغزل وقطعه ورباعی که بیشترآنها درهجواشخاص گفته شده و ازآنجمله است :

جمعه با زوجهٔ خود گفت شبی — که مرا برتو زآدینه شکیست
زن بدو گفت دوبیتی بگذار — پیش ما جمعه وآدینه یکیست

✿✿✿

زبهر تاختن در وادی هجو — سمند طبع را چون رام کردم
تراخرخواندم‌و گشتم‌پشیمان — که آن بیچاره‌را بدنام کردم

✿✿✿

مهردار و دوات دارالملک — بسکه دائم رسوم میجویند
گربرایشان کسی‌سلام کند — و علیک الرسوم میگویند

✿✿✿

پیغمبر ما داده زدجال نشانها — تا امّت بیچاره در اضلال نباشد
این‌مهدی یکچشم که‌آمدزصفاهان — ای خلق به‌بینید که دجّال نباشد

برای‌ترجمهٔ‌احوال وملاحظهٔ آثاروی رك: تذکره‌های عصری بخصوص مجمع‌الفصحا (۲/۲۰۳) و ازهمه مفصلتر ارمغان سال سیزدهم ، سلسله مقالاتی بقلم بهار خراسانی ومحیط طباطبائی .

دو پسر شهاب میرزا مرتضی محجوب و میرزا اختیار شهابی نیز شاعر بوده‌اند وذکرشان درمجمع‌الفصحاآمده ومیرزا اختیار صاحب تذکرهٔ حدیقة المدایح است که ذکرش خواهد آمد .

شهاب در قطعهٔ ذیل از مثنویات خود ، ازجمله تذکرةالشعراء نام برده‌است:

مثنویاتی که من آورده‌ام در سلک نظم
هم بترتیب اینچنین دفتر بدفتر گفته‌ام
اولین بهرامنامه‌است آنکه درمبدای فکر
پیشتر ازجملگی اشعار دیگر گفته‌ام
بعدازآن یوسف‌زلیخا کز طریق اختصار
درسه ماه بر توالی بلکه کمتر گفته‌ام
ازپس آن خسرو وشیرین که دربحرخفیف
بر طریق داستان هفت پیکر گفته‌ام
بعدازآن عقدگهر درسلک نظم آورده‌ام
وندران‌مدخل‌سخن ازچرخ واختر گفته‌ام
بعد از آن [بیاض] از شاهان زند
هم بسامر آن ملوك ملك پرور گفته‌ام
در دگر دفتر بیابی[1] شاعران نامدار
کاندران ایام[2] بر تقلید آذر گفته‌ام
قصهٔ حاجی رحیم و نقل ملحدنامه را
گر به‌بینی در هجا ازجمله بهتر گفته‌ام

منقول ازدیوان شهاب ترشیزی نسخهٔ شمارهٔ (۴۵۲) کتابخانهٔ آستان قدس رضوی

تذکرهٔ شهری ((منظوم))

تألیف عباس شهری شاعرمشهور معاصر

شامل تراجم سی ونه تن ازشعرای مشهورومعروف معاصرست که باعتقادمصنف

۱- اصل : بیانی ، تصحیح قیاسیست. ۲- اصل: هم‌برآن ایام، تصحیح قیاسیست.

شاعران واقعی زمان ما محسوب میشوند. ووی درین منظومه تراجم را بدون تعارف وتکلف وخالی ازهرگونه مجامله ومداهنه بنظم‌شیوا بیان کرده است.

این تذکرهٔ منظوم تاحال تحریر بدوهزار وهفده‌بیت بالغ گردیده ومجموع آن درمدت بیست وسه‌سال بتدویج سروده شده است.

مقدمهٔ این کتاب مشتملست برحمد باری‌تعالی ونعت نبی ومنقبت ولی و بیان وضع بی سامان سخن در دوران ما و انتقاد از شعر نو شامل دوازده حکایت بر سبیل تمثیل که بدین بیت آغاز میشود:

«رهي بگذار یارب پیش پایم   که از هر ره روم سوی‌تو آیم»

تذکرهٔ صدراعظمی یا قدسی

تألیف میرزاتقیخان دانش تفرشي مستشار اعظم در ۱۳۱۵ هـ ق

شامل تراجم شعرائیست که میرزاعلی اصغرخان اتابک‌را مدح گفته‌اند، عبرت نایینی درتذکرهٔ مدینةالادب (ج ۱ ص ۹۸) ذیل‌نام‌امیری‌فراهانی «ادیب‌الممالک» نوشته است که: «میرزا تقي خان دانش در تذکرهٔ قدسی که ستایشگران میرزا علی اصغرخان اتابک را ترجمت حال و اشعار برنگاشته شرح‌حال وی را چنین مینگارد» و اینکه نام کتاب را تذکرهٔ‌قدسی نوشته‌ازینجهتست که‌میرزاعلی‌اصغرخان درشعر قدسی تخلص میکرده ولي خود مؤلف در ترجمهٔ‌حال خویش ضمن آثاری که برشمرده است مینویسد: «دیگر تذکرهٔ صدراعظمی در ترجمه و اشعار فضلا وشعرای معاصر».

رك: مدينةالادب، ج ۱ ص ۱۰۴۲»

ترجمهٔ مؤلف:

ترجمهٔ دانش نخستین‌بار بقلم خود او درسال دهم مجلهٔ ارمغان انتشار یافت وعبرت نایینی همان را درمدینةالادب (ج ۱ ص ۱۰۲۶) درذیل دانش تهرانی ضیاء لشکر نقل کرده است، در تذکره‌های عصری ومقدمهٔ دیوانش نیز که ازطرف

دانشگاه تهران طبع و نشر یافته شرح حالش مندرجست ، مرحوم رشید یاسمی مینویسد :

«دانش ـ تقی دانش که لقب ضیاء لشکر ومستشار اعظم داشته ، پسر مرحوم میرزاحسین‌وزیر تفرشی است، ودرحدود سال ۱۲۸۸ هـ ق درتفرش تولد یافته است ، سالها درخدمت میرزا یوسف مستوفی‌الممالک صدراعظم وظل‌السلطان وناصرالملک و میرزا علی‌اصغرخان اتابک سمت دبیری داشته و در ۱۳۱۰ هـ ق تذکرهٔ صدراعظمی را در شرح‌حال شعرای معاصر اتابک نوشته است .

بعد از شروع مشروطه در عدلیّه و دفتر ایالتی فارس بخدمات دولتی اشتغال ورزیده است .

دانش در ۱۳۱۹ هـ ق کتابی درصورت فکاهت طبع کرده که مشهور به‌دیوان حکیم سوری است ، دیگر از آثار او مثنوی نوشین‌روان در ذکر سلطنت انوشیروان و فردوس برین بطرز گلستان و مثنوی جنت عدن بشیوهٔ بوستان و تذکرهٔ خوشنویسان خطوط هفتگانه (ـ نون والقلم درسه مجلد) وکتابی درعلم بدیع فارسی و بحر محیط در دوازده جلد حاوی مباحث اخلاق و اخبار و غیره است ، دیوانش در حریق رشت طعمهٔ آتش شد (قسمتی از دیوانش) اکنون درطهران بفراهم آوردن دیوان دیگر از روی محفوظات ویادداشتهای خود مشغولست» .

«ادبیات معاصر ، ص ٤٨»

ونیزازجملهٔ‌آثار اوست: تذکرهٔ‌آش کشکیان که درهمین کتاب ذکرش گذشت، ولئالی شاهوار و مثنوی اکسیر اعظم در چهار مجلّد و بحیره وامثال فارسی و وجوه تسامی ، ونیز دیوان حکیم سوری او دراواخرعمرش با اضافاتی تجدید طبع شد ولی هیچیک از آن اشعار اضافی بپایهٔ اشعار نخستین نمیرسد .

دانش در اواخر ایام حیات نابینا شده بود و در اسفندماه سال ۱۳۲۶ شمسی برابر باسال ۱۳۶۶ هجری قمری درطهران بدرود زندگی گفت .

نگارنده بسال ۱۳۱۸ شمسی که درکار تألیف کتاب گلزار معانی بودم با وی

آشنا شدم فصیحی تندخوی و وقیح ولی خیلی با ذوق بود، خانه‌اش مملو از اشیاء نفیس وآثارعتیق‌بود، چندین‌قفس ازپرندگان‌خوشخوان داشت، یک‌اطاق‌رااختصاص به‌چندصد قناری داده بود، ویک اطاق‌را بظروف چینی، کتب خطی وچاپی‌ومرقعات زیادداشت، آنچه چاپی بود پیش از وفات بفروش رسید وقسمت عمدهٔ کتب خطی و مرقعات پس ازمرگش بدست آقای‌محمدوجدانی سردفتر اسنادرسمی‌افتاد، ووی‌به‌یکی از دوستان بنده فروخت و او بدیگران . و وی در جوانی خط نستعلیق را در کمال استادی مینوشت و بنده یک قصیده ازوی که در ستایش میرزا علی اصغرخان اتابک گفته و بخط خودنوشته بود دردست کسی دیدم که براستی خوش وزیبانوشته بود.

اوراست :

ابیات‌ذیل‌از قصیده‌ایست که‌درزمان حیاتش شهرتی داشت ودرغایت‌استادی گفته است :

ای مرغ جهان بزیر پر کرده — سر از برنه سپهر بر کرده
ای اختر چرخ گرد اخترسای — پیوند بنصرت و ظفر کرده
همدوش درفش کاویان گشته — ده آك هزار بی مقر کرده
و آن داور چاکر آفریدون را — بر مسند ملک مستقر کرده
ای افسر پر فروغ جمشیدی — آویزهٔ خود درو گهر کرده
گوهر بیهای‌ملک هفت اقلیم — آذین تن و طراز بر کرده
برتر زسپهر ، جایگه جسته — جا بر سر شاه دادگر کرده
ای آخته بال مرکب خسرو — از برق شتاب تیزتر کرده
هم پویه بصرصر وزان گشته — کوه و در ودشت پی‌سپر کرده
هم تک بتکاور قضا رفته — همراهی موکب قدر کرده
در پهن فضای ساحت گیتی — زاندیشه گذار پیشتر کرده
ره را همه با سهیل پیموده — پرواز بقلّه و کمر کرده

کوبیده چهار سمّ خارا کوب — وان ماهی و گاو را خبر کرده
ای قبّهٔ خرگه فرا رفته — جا بر سر قبّهٔ قمر کرده
ای نوبتیان درگه عالی — گوش فلک از خروش کر کرده
ای تیغ فرو برفته در مغفر — وزدامنهٔ زره گذر کرده
ای تیر زخاوران گشوده پر — سر از دل باختر بدر کرده
ای نیزه کشان موکب منصور — بر نیزه سران خصم بر کرده
وزمیوهٔ کلهٔ عدوی ملک — دشتی نی خشک بارور کرده

مرحوم مستشار اعظم هزار و پانصد قطعه عکس از مشاهیر زمان خود فراهم آورده و قاب کرده بر در و دیوار سرای خود نصب کرده بود ، و پس از فوتش آن عکسهای قیمتی را ورثه‌اش میخواستند بفروشند ، کسی خریدار نبود و بندهٔ نگارنده بمرحوم احمد دهقان مدیر مجلهٔ تهران‌مصور اطلاع دادم و او را برانگیختم تا آن کلکسیون نفیس را بمبلغ ده‌هزار ریال برای آرشیو تهران مصور خریداری کرد ، با آنکه بهای شیشه های آن راهم نداد ولی درآن تاریخ کسی به‌بیش ازین‌مبلغ خریدار نبود ، دیوانش درسلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران بطبع‌رسید .

تذکرهٔ طبیعت

تألیف شیخ سیف‌الدین محمد طبیعت اکبرآبادی درنیمه* اول قرن دوازدهم

بهگوان‌داس ،در تذکرهٔ خود نوشته است که: «اصلش ازاعیان مشایخ الورمن توابع اکبرآبادست، تحصیل علم متداوله‌از عبدالجلیل بلگرامی ودیگر فضلای‌نامی نموده ، صاحب فضل وکمال گشت ، تذکرةالاولیاء و تذکرة الشعرائی نیز تألیف کرده ، درسنهٔ یکهزار ویکصد وچهل‌وهفت درالهآباد با مؤلف ریاض‌الشعراء صحبت داشته» .

«سفینهٔ هندی ، ص ۱۲۸»

افتخار دولت‌آبادی تاریخ فوت طبیعت را شانزدهم محرم سنهٔ خمس وخمسین ومأته و الف (۱۱۵۵) ثبت کرده است. رك : تذکرهٔ بی‌نظیر، ص ۸۶.

ازوست :

چو تاك از سبزپوشیهای خود فکر دغل دارم
لباس صالحان و شیشهٔ مــی در بغل دارم

نیز رك : شمع انجمن، ص ۲۷۶ و تذکرهٔ حسینی، ص ۱۹۹-۲۰۰.

تذکرهٔ طلعت

از بانو طلعت عنقا «اعتماد مقدم» در ۱۳۳۹ ه ش

شامل یك مقدمه و ذکر یکصد وهفتاد و چهارشاعر که بعضی از آنها دارای تراجمی مختصر هستند و برخی دیگر و بلکه بیشتر بدون ترجمه مذکورند، از میرزا نصرالله آبانی تا همایون خوانساری.

در تراجم این کتاب هیچگونه دقتی نشده و حتی اشعار مشهور را هم صاحب تألیف بغلط ضبط کرده است.

ترجمهٔ عرفی همه چیزش غلط است، اولاً او را سید نوشته و خطاست، ثانیاً مثنوی مجمع‌الابکار او را که در برابر مخزن‌الاسرار گفته شده، بر وزن خسرو شیرین نوشته و ازهمه عجیب‌تر اینکه مینویسد :

«... بقرار مسموع که تاحدی‌هم مقرون بحقیقت‌است، مدفنش دردارالمؤمنین طالقان قزوین درناحیهٔ کرکبود میباشد».

همه میدانند کـه عرفی بسال ۹۹۹ در هند وفـات یـافته و پس از سی سال استخوانهای او را به‌نجف برده‌اند و رونقی‌همدانی دربنباب قطعه‌یی گفته کـه خیلی مشهورست و بیت آخر آن که شامل مادهٔ تاریخ است اینست :

رقم زد از پی تاریخ رونقی کلکم

« بکاوش مژه از گور تا نجف آمد »

کافی ظفر همدانی شاعر عهد ملکشاه‌سلجوقی‌را نوشته‌است که: «ازگویندگان اخیر وصاحب طبعی دلپذیر است» (ص ۲۰٤).

وشعر مشهور ذوقی اردستانی را که میگوید: «نه شکوفه‌یی نه‌برگی نه ثمر نه سایه دارم» چنین آورده است :

نه شکوفه‌ام نه برگم نه‌ثمرنه‌سایه دارم

همه‌حیرتم که‌دهقان بچه‌کارکشت‌مارا

(ص ۸۲)

تاریخ وفات خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید متخلّص به «بیانی» را که نهصد و بیست و دو هجریست ، بین ۱۰۳۲ و ۱۰٤۸ نوشته است .

(ص ۲۹)

همچنین است تاریخ وفات ملا جلال دوانی ۹۸۰ بجای نهصد و هشت .

(ص ۵۹)

و تاریخ وفات ذوقی تونی ۹۷۵ بجای نهصد وهفتاد ونه .

(ص ۸۲)

چند بیت از یک غزل معروف صائب تبریزی را داخل غزل امامقلیخان‌غارت کرده است .

(ص ۱۹۳)

این کتاب در ۲۹۳ صفحه بقطع ۲۵×۱/۲-۱۷ بسال ۱۳۳۹ هـ ش درچاپخانهٔ تمدن طهران بطبع سربی رسیده است.

تذکرهٔ طوفی

تألیف طوفی تبریزی درنیمهٔ دوم قرن دهم هجری

تذکرهٔ عصری است و ذکرش در خلاصةالاشعار در ضمن ترجمهٔ مؤلف چنین آمده است:

«مولانا طوفی ازجملهٔ شعرای برگزیدهٔ تبریز است، ودرشاعری طبعش درکمال بلندی و انگیز، عاشق پیشهٔ مقررست، و در شعر شناسی ازامثال و اقران بهتر، درطرز غزل‌تتبع مولانا ضمیری صفاهانی میکند، ودر لباس اهل تقوی وصلاح‌سلوک‌مینماید، از اوایل ایام شباب الی یومنا هذا بتحصیل فن شعر و تتبع اشعار استادان مشغولی نمود، و بجدّ تمام وسعی مالاکلام قصب‌السّبق از امثال و اقران درربود، چنانچه ازشمائم طبع‌سلیمش مشام‌جان‌عاشقان‌معطرست، وازنسیم مشکین شعارذهن‌مستقیمش دماغ عارفان معنبر، ابیات شاعرانهٔ آبدار واشعار عاشقانهٔ هموار بسیاردارد، وهمواره غزلیات رنگین وقصاید متین برلوح بیان مینگارد، امّا باوجود شاعری و اعتقاد بشعر خود، جمع اشعار دیگران نیز کرده ومیگویند تذکرةالشعرائی درنهایت‌خوبی در عقد انشاء انتظام داده، وحالات بسیاری از شعرا را که درین ایام درعرصهٔ فصاحت جلوه‌گرند در آن تألیف افادت آیین برمنصّهٔ عرض نهاده، چنانکه محرّران مناشیر مسامرت ومحاکات، ومقرّران اساطیر محاورات و مجابات بنظر تحسین دیده‌اند، و مبصّران جواهر انشاء و تحریر و مهندسان زواهر انشاء و تصویر بسمع قبول شنیده و پسندیده، و این اشعار مختار ازافکار مستحسنهٔ آن‌جنابست که بمرورایام باین کمینه رسیده، و درین اوقات اعنی شهور سنهٔ ۹۹۲ درین خلاصهٔ دلگشا جهت یادگارمثبت ومسطور گردیده، والسلام علی من اتبع الهدی:

انتخاب غزلیاته

تو آن بتی که اگر پا نهی بخانهٔ ما
هزار کعبه کند طوف آستانهٔ ما

بدان رسید که جان خانه را کند خالی

ز ذوق آنکه قدم می‌نهی بخانهٔ ما

بآفتاب وشی همنشین و همرازم

که سایه محرم ما نیست در میانهٔ ما

✿✿✿

دوری زغمت سخت بود سوختگان را

سختست جدایی بهم آموختگان را

گر مژدهٔ دیدار تو نبود ، که کند باز

ازخواب عدم، دیده بهم دوختگان را

✿✿✿

زمحبتی که دارم ، دل تو خبر ندارد

عجب آتشی است عشقت، که دراواثرندارد

بتو عالمیست عاشق ، شده‌ام بدین تسلّی

که کسی محبت از من ، بتو بیشتر ندارد

زوفا مکن حکایت ، که ندارم از تو باور

بزبان میار حرفی ، که دلت خبر ندارد

مجموع منتخبات اشعارش در خلاصة‌الاشعار سیصد وشانزده بیت است .

نیز رجوع شود به : هفت اقلیم ، عرفات العاشقین ، صحف ابراهیم، آتشکده ، شمع انجمن .

تذکرهٔ عباسی

ازسید هادی حائری کورش شاعرمعاصر

شامل تراجم شعرای بندرعباس است، و دوست دانشمند من آقای محمدحسین رکن‌زادهٔ آدمیّت درکتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس (ج ۱ ص ۲٤۹) ترجمهٔ میرعبدالله ارفعی را ازآن تذکره نقل کرده وصد ویک بیت از اشعارش در ذیل ترجمه آورده است .

واینک عین ترجمهٔ ارفعی بامنتخبی از اشعار او :

«میرعبدالله ارفعی متولد ۱۲۹٦ خورشیدی واز بازرگانان بزرگوار و خیرخواه ونیکنام بندرعباس است، و چندسالی ساکن یزد بوده ، اکنون مقیم تهران میباشد ، نسبت باین نویسندهٔ بی‌مقدارمحبتی سرشار ولطفی‌بیشمار دارد، دراقسام شعر، قصیده، غزل ، مثنوی ، رباعی طبع‌آزمایی کرده و شایسته است که آثارش در جزوهٔ جداگانه طبع ونشر یابد، تاکنون بیش‌از یکصد بیت اشعار خودرا متدرجاً جهت‌راقم‌این‌سطور ارسال داشته است».

دو بیت از یک غزل ارفعی که تحت عنوان «رباعیات» چاپ شده است :

هرگز نگشت با لب جام آشنا لبم ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ازهم نشد زبهرصراحی جدا لبم
دانی بجام باده چرا لب نمیزنم ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ تا باز دارم ازسخن ناروا لبم

مابقی اشعار نیز برین قیاس است.

برای ترجمهٔ احوال مؤلف ، رك : «سخنوران نامی معاصر، ج ۳ ص ۲٤۱ - ۲٤۲ و تذکرهٔ شعرای معاصر، ج ۲ ص ۲۲٤-۲۷۸».

تذکرهٔ علوی

از رضا ثابتی شاعر معاصر

چاپ تهران ، مطبوعاتی افلاطون ، سال ۱۳۳٤ شمسی ، سربی ، رقعی در ۱۹۹ صفحه.

درین کتاب بعدد اسم علی (ع) اشعاری ازیکصد و ده‌نفر شاعر قدیم و جدید که در منقبت امام علیه السلام سروده‌اند انتخاب شده و مؤلف در ذیل تخلص هر شاعر بذکر نام و تخلص ومولد وعصر و زمان وی پرداخته است.

برای‌ترجمهٔ احوال مؤلف، رك : (سخنوران‌نامی معاصر ، ج ۳ ص ٦۸-۷۲».

تذکرهٔ فریدونی

تألیف ملافریدون قمی(ظ : قرن ۱۱)

درّی شوشتری در سفینهٔ خوشگو بر ترجمهٔ طرزی افشار تکمله‌یی نوشته است بشرح زیر:

«حقیر درّی در تذکرهٔ ملافریدون قمی که به‌تذکرهٔ فریدونی مشهورست ، احوال ملاطرزی را چنین دیدم که چون از مکّهٔ معظمه درمدینهٔ مشرفه آمد، این‌دو بیت را از روی طیبت گفته بود :

شکر لله که ما مکیدیم　　　زنگ اندوه زدل حکیدیم
مدنیدیم پس از مکیدن　　　عمریدیم و ابابکر یدیم

رفیقان ورد خود کرده میخواندند ، رفته‌رفته بر زبانها افتاد ، چون به‌شام‌رسید، او را به‌سبّ خلفا متهم ساخته گرفتند و بفکر سیاست او افتادند ، آن بیچاره از روی عجز گفت اگر تقصیرمن گفتن این‌دوشعرست، آنچه‌درهمهٔ عمر خود بیتیده یاشعریده‌ام ازین عالمست ، الحال دیوانی در ایران تمام کرده دارم ، مرا حبس کنید تا بفرستم از ایران دیوان شعر وقصیدهٔ مرا بیاورند، اگر ازین بابت است، مرخص فرمایید، والاّ بهرنوع که خواهید سیاست نمایید، ایشان قبول کرده اورا محبوس ساختند، آن‌بیچاره

درمجبس کاغذ وقلمدان ازنفر خود خواسته شروع بساختن شعر کرد تادیوانی مختصر تمام نمود، وآن مسوّده‌ها را بملازم خود داد ، تانسخه نمود و جلد کرد، بعدازچند ماه آن نسخه را بنظر والی شام رسانید، وهمین سبب استخلاص او گردید، چندشعری از قصیده وغزل درینجا نوشته میشود» (ویکصد بیت‌از اشعار طرزی راهم ازین‌تذکره نقل کرده‌است) .

«سفینهٔ خوشگو»

تذکرة الفضلا

تألیف حاجی عظیم شرعی بخاری متوفی ۱۳۱۳ ه ق

این تذکره دراحوال معاصرانست بانثری‌بسیار متکلفانه ازینقبیل که درترجمهٔ میر احمد مخدوم بکار برده است :

«فهرس مجموعهٔ کمالات‌بینش ، نقطهٔ انتخاب فضل و دانش ، دیباچهٔ‌صحیفهٔ فنون حکم ، عنوان جریدهٔ علم بالقلم ، نکته‌پرداز معنی طراز ، ادا فهم‌خوش‌محاوره، خرده‌دان نیکومحاضره ، از فضلای بی‌نظیر روزگار ، ونادرهٔ ادوار ، درجمیع فنون‌ادبیه ممتاز ، وبتمامی صناعات قلمیّه بی‌انبازست ... الخ» .

صدرالدین‌عینی مینویسد: «حاجی‌عظیم شرعی به‌نیت تحصیل علم‌به‌هندوستان سفر کرده درآخر عمر باز در بخاراآمده دراینجا وفات یافته است، علم تاریخ، لغت و تراجم را خوب میدانسته است .

ترجمهٔ حال نگاران معاصر روایت میکنند که حاجی عظیم موضوعات علوم مشهوره، ترجمهٔ احوال مؤلفان کتب معلومه رامع تألیف وسبب تصنیف‌ازبرمیداند» .

ازوست :

وقت آن آمد که نیسان گوهر افشانی کند

قطره عمانی نماید ، ابر طوفانی کند

چهرهٔ گل از نقاب غنچه افروزد صبا
عندلیب‌اندر گلستان‌ساز خوشخوانی کند
یاسمین و سوسن و سنبل بصحرا هرطرف
تن بشوید، لب گشاید، زلف‌جنبانی کند
بگذرد باد صبا وقت سحر سوی چمن
بردمدسوری، بنفشه کاکل افشانی کند
زعفران‌ازخوشدلی خندان‌شود درمرغزار
همچو چشم‌یار ، نرگس قصد فتانی کند

رك: نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ص ۲۷۲» .

صدرالدین عینی از تذکرة‌الفضلا تراجمی چند درکتاب خود نقل کرده‌است ، برای اطلاع بیشتر رك : نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ص ۳۲۲/۳۶۱/۲۷۳ تا ۲۷۶/ ۴۹۹» .

تذکره قایلی

قرن دهم

تقی‌الدین کاشی در ترجمهٔ مولانا ضیائی بخاری آورده است که : «اصل وی از بخاراست، لیکن در خراسان وعراق میبوده و از شعرای سابقست ، ومعاصر مولانا حیرتی ولسانی .

مولانا قایلی که بصحبت او رسیده در تذکرهٔ خود نوشته که مشارالیه مردی درویش دلریش بود ، ارباب فقر وفنا را باوگوشهٔ خاطری بود و همواره مدح و ثنای محبوبان بلوح بیان مینگاشت ، و ابیات بلند و اشعار دلپسند بیادگار میگذاشت ، و الحق سخنان خوب و نکتات مرغوب که نظر فکر و درك از بیان آن عاجزست بسیار دارد ، وقلم مشکین رقم این ابیات را ازو درین اوراق ثبت مینماید :

وه که دلم کباب شد ، زاتش بیوفاییت
سوخت مرا بهر کسی گرمی و آشناییت
بند زبند من جدا گشته و هر غمی کنون
میکشدم جدا جدا ، خاصه غم جداییت

❁❁❁

یاد تو مونس دل غمناك من بسست
درد تو مرهم جگر چاك من بسست
ای چرخ بهر قتل ضیائی شتاب چیست
کز بهراین غرض بت‌چالاك من بسست

❁❁❁

کدام داغ که دور از تو بر دل وجان‌نیست
زچون تو جان جهانی جدایی آسان نیست
سر ضیائی و خاك ره ستمکاری
که ریخت خون‌جهانی وزان پشیمان نیست

❁❁❁

بقطع یاری دشمن نمیدهم پندت
که محکمست بمهر رقیب پیوندت
اگر غمت نبرد اختیارمن ازدست
باختیار تو خواهم گذاشت یکچندت
زآرزوی تو جان برلبست ودل صدچاك
بیا که ازدل وجانیم آرزومندت

❁❁❁

در کنج فراقم بصد اندوه فتاده
کو محرم رازی که رساند خبر دوست

فریاد از آن دوست که بهر دل دشمن
صد پاره کند تیغ جفایش جگر دوست

***

گوش نازك زفغان من مدهوش مبند
من زبان بستم ازافغان تو دگر گوش مبند
جان بیمارمرا تلخی هجران تو کشت
ای گل از پرسش حالم لب چون نوش مبند
شیوهٔ چشم سیاهت ره دینداران زد
این گنه بر شکن زلف سیه پوش مبند

✿✿✿

با همه بدعهدی از خوبان جدایی مشکلست
آه اگر بودی بنای عهد ایشان استوار

✿✿✿

گرچه خسارت بود از باغ جهان درآغوش
همچو گل خنده زنان باش نه چون غنچه خموش
رهن می را نسزد خرقهٔ صد پارهٔ ما
لیك داریم امید کرم از باده فروش
ساقیا تا بکی این درد سر و رنج خمار
ساغری بخش که منبعد نیاییم بهوش

✿✿✿

ای مؤذن چون رسم در کویش آوازی برآر
تا باین تقریب گیرم لحظه یی آنجا قرار

✿✿✿

ای هوس لقای تو برده زمن فراغ دل
از غم انتظار تست اینهمه درد وداغ دل
گرچه زدیده رفته‌یی ، هیچ نمیرود ولی
مهر تو ازضمیرجان ، بوی تو از دماغ دل

✿✿✿

آمد پی تاراج دل ، ناگاه ترک مهوشی
بابیدلان‌بیگانه‌یی، باخاکساران‌سرکشی»
«خلاصة الاشعار»

ترجمهٔ مؤلف بدست نیامد، ومعلوم نشد کدامیک از قابلی تخلصان قرن دهم تذکرة‌الشعرا تألیف کرده‌اند .

تذکرهٔ قدسیه

ازمیرزا ابراهیم مدایح نگار در اوائل قرن چهاردهم هجری

شامل تراجم بیست‌وشش‌شاعرست‌ازناصرالدین‌شاه‌قاجار وشاهزادگان وبزرگان زمان باتصاویر سیاه‌قلم صاحبان تراجم اثر نقاش‌مشهورابوتراب‌غفاری در چهاررکن .

این تذکره باتمام خصوصیات ، همان تذکرهٔ «انجمن ناصری» است از همین مؤلف که ذکرش گذشت ، حتی قالب چاپ هردویکیست، و تنها فرقی که با انجمن ناصری دارد اینست که درین یک، انجمن را به‌رکن تبدیل کرده و تغییری مختصر در دیباچهٔ آن داده و روی کاغذ کبود رنگ چاپ کرده است .

علت این اقدام وسبب تغییرنام برنگارنده معلوم نشد.

تذکرهٔ قطبشاهی

تألیف محمدبن‌علی‌العاملی مشهور به‌ابن‌خاتون درنیمهٔ اول قرن یازدهم

میرزانظام‌الدین احمدبن عبدالله صاعدی شیرازی مؤلف کتاب حدیقةالسلاطین که مشتملست برذکر احوال وسوانح دوران هفتمین پادشاه سلسلهٔ قطبشاهیه سلطان عبدالله قطبشاه متوفی ۱۰۸۳ هـ، از ولادت (= ۱۰۲۳) تا نوزدهمین سال سلطنت (= ۱۰۵۳) درذکر بعضی از فضلا واعیان دارالسلطنهٔ دکن که درسال ۱۰۴۷ درگذشته‌اند، ازملاخلقی شوشتری یادکرده ومینویسد: «... اشعار مرغوب ازقصیده وغزل‌ورباعی ومثنوی درصفایح روزگارازوییادگار مانده ونواب‌علامی پیشواءالزمان[1] تذکرهٔ اعیان واکابری که باستعداد وطبع‌نظم موصوف بوده‌اند، و مدح خاقان مبرور مغفور[2] نوراللهمرقده میکرده‌اند، ترتیب داده‌اند، درآن‌تذکره فضایل وکمالات‌مولوی را که دفعهٔ اول بدارالسلطنه آمده بوده مرقوم نموده‌اند، وقصاید غرا و مقطعات و ترکیب بندخوش ادارا که درمدح خاقان مبرور بنظم درآورده ثبت کرده‌اند».

«حدیقةالسلاطین، چاپ ۱۹۶۱ دکن، ص ۲۱۰-۲۱۱»

ترجمهٔ مولف :

درقسمت اعظم کتاب حدیقةالسلاطین گزارش احوال‌وی مسطور ومندرجست، اجمالاً اینکه وی ازجملهٔ علمای امامیه وازاکابر تلامذهٔ شیخ بهائی بوده و درفترت اوزبکیّه از ایران به هندوستان مهاجرت کرده ونزد سلطان محمدقطبشاه رفته، اربعین شیخ را بامر سلطان مزبور ترجمه کرده و ترجمهٔ قطبشاهیه‌اش نامیده، وی درسال‌سی ودوم جلوس شاه‌عباس ماضی ازجانب سلطان محمد قطبشاه بحجابت ورسالت به‌ایران آمد ودرسال سی وچهارم رخصت‌بازگشت یافت و دردربارسلطان‌عبدالله‌قطبشاه‌بترتیب بمناصب نیابت پیشوایی و دبیری و میرجملگی و صدارت و پیشوایی ارتقا یافت، و

۱- کذا ومقصود ابن خاتون عاملی پیشوای کل‌مملکت دکن است.

۲- سلطان محمدقطبشاه.

همواره حوزهٔ علمیهٔ او مشحون ازفضلا ودانشمندان‌زمان بود، شرح‌جامع عباسی‌وشرح ارشاد علامه‌نیز از تألیفات اوست .

رك : «حدیقةالسلاطین ، ص ۳۰و۹۷و۸۹و۱٤۸و۱٦٤، تاریخ عالم‌آرای‌عباسی، ص ۹٤۱ و ۹٥۱ ، ریحانةالادب، ج ٥ ص ۳۱۹-۳۲۰ ، لغت‌نامه ، آ-ابوسعد ، ص ۳۰۳-۳۰٤» .

تذکرهٔ کاتب

تألیف میرزا محمدعلی کاتب صفوی در ۱۲۲۵ ه ق

تذکره‌ایست مختصر که مواد آن ازمخزن‌الغرائب گرفته شده وبترتیب حروف تهجی است ، ازسید اشرف جهانگیر سمنانی[1] تامحمداشرف یکتا .

آغاز : «شعله‌یی که نوالهٔ اخگر او زمین و آسمان را فروگرفته منور سازد ... الخ» .

پایان :

«شد تذکره ازفضل قدیـر قیوم گردید بدهر نام کاتب موسوم (کذا)
تاریخ تمامیش بگفتا هـاتف کم کن تو صد از تذکره گرددمفهوم»

۱۲۲۵ = ۱۰۰—۱۳۲٥ = تذکره.

درسبب تألیف گوید : که وی در خدمت سلطان ابوالفتح محمد صفوی سمت میرمنشی‌داشت، سلطان صفوی بوی‌امر کرده تا اشعاری را که درموقع مطالعهٔ مخزن‌الغرایب وی روی آنها نشانه گذاری کرده بود جمع کند، همچنین شرح‌حال شعرایی را که سلطان در تحفةالشعرا نیاورده علی‌حده تهیه کند، بنابراین کاتب تذکرهٔ‌مزبور را ترتیب داد و بمناسبت سمت خود نام آنرا تذکرهٔ کاتب نهاد .

---

1. رك : ذیل لطایف اشرفی دربخش دوم کتاب حاضر.

نسخه : رامپور ، نذیر احمد ، شمارهٔ ۸۱ .

درباب این کتاب شجاعت علیخان شرحی درمجلهٔ اورینتل کالج میگزین ، ج ۶ ش ۲ ص ۱۰۸-۱۱۱ بزبان اردو نوشته است.

مؤلف نخست در خدمت شاهزاده محمد سلیمان شکوه بن شاه عالم بکتابت دواوین فارسی و اردو اشتغال داشته و بعد مصاحب و کاتب ابوالفتح سلطان محمد صفوی بویهی متخلص بـه طلوعی شده[1] و بیش ازین اطلاعـی از احوالش در دست نیست .

رك : استوری ، ۸۸۵/۱، نذیر احمد ، ش ۸۱، اورینتل کالج میگزین ج ۶ ، وتذکره‌نویسی فارسی درهند وپاکستان ، ص ۵۱۲-۵۱۳ .

تذکرهٔ کاظم

تألیف کاظم در ۱۲۸۷ هـ ق

شامل احوال و آثار بیست و پنج نفر از متقدمین ویکی ازمتوسطین و دوتن از متأخرین و ذکر نه تن از نسوان کـه زینبی‌علـوی‌هم در ردیف ایشان قرارگرفته و رویهمرفته سی وهفت ترجمه را شاملست .

این تذکره که نسخهٔ اصل آن درکتابخانهٔ مجلس بشمارهٔ ۹۰۱ محفوظست ودرفهرست آن کتابخانه (ج ۳ ص ۱۶۰) شرح آن آمده ، برخلاف تشخیص صاحب فهرست که مؤلف آنرا بـداشتن ذوق و قدرت ادبی‌ستوده و باحتمال قوی ویرا کاظم تویسرکانی (ـآرتیمانی) دانسته‌اند، شخصی‌بوده بی‌ذوق وعامی و آنچه درین کتاب آورده ار آتشکده ومجمع‌الفصحا برداشته است.

شاعر دانشمند معاصر آقای عبدالرحمن پارسای تویسرکانی‌هم عقیده دارنـد

۱ـ برای اطلاع ازاحوال وآثار طلوعی صفوی رك : ذیل تحفة الشعرا.

که مؤلف این تذکره سید محمد کاظم بن سید محمدهاشم آرتیمانی متولد ۱۲۰۰ و متوفی ۱۲۷۷ در تویسرکان وازنوادگان میررضی آرتیمانی است .

بقراریکه محمود میرزای قاجار در تذکرهٔ سفینة‌المحمود آورده است : «کاظم اصلش ازقریهٔ آرتیمان من‌قرای تویسرکان است، اباً عن‌جد درآن صفحه بلکه‌درعراق بآدمیت طاق بودند، سیدیست فرشته‌خصال ، وجوانیست صاحب کمال، سلسلهٔ نسب این نیکزاد به‌میررضی آرتیمانی میرسد که‌حاجی لطفعلی‌بیگ در آتشکده متعرض‌ذکر او شده و از ایشان به خان‌احمد گیلانی منتهی است، بالجمله این پاکزاد خطاًوربطاً علماً وادباً بزعم من ممتازست، و ازماعدا بی‌نیاز ، شامها ببام و بامها بشام درصحبت جنابش‌آورده‌ام ، درقدمت خدمت‌هم ازمخلصان دیرین و از چاکران اخلاص ضمین است ، قصیده‌ها و غزلها در مدیحم سروده ، این چند بیت از منتخبات خیالش ثبت افتاد :

مثنوی

الهی بمستان که راهم نمای ... کنم تا چو نیکان بمیخانه جای
بته جرعه‌یی بلکه لب تر کنم ... که خاکی زمیخانه بر سر کنم
خم از باده لبریز وما خشک لب ... که‌درکیش‌عقلست‌این‌بس‌عجب
پر از می‌صراحی و ما خشک کام ... کدامست‌این کیش و ملت کدام

غزل

بیت‌الحزنست محفل ما ... از محفل ما بتر دل ما

***

بمن آندولت دیدار دانستم نمی‌ماند
که بود این معنی‌پنهان‌زکارآسمان‌پیدا

***

براهش آنقدرها جان شده خاک
که ازخاک‌رهش جان میتوان یافت

***

آنکه ماند زنده دور از روی دوست

همچو کاظم سخت جانی میکند

✿✿✿

از پی آن سنگدل جان‌ازکفم گر نرفت امروز، فردا میرود

✿✿✿

ایکه گفتی بغمم از چه زمان یارشدی

آنزمان بود که من بیکس‌وغم‌تنها بود

✿✿✿

جان نثار قدم پیر مغان همه کردند، چرا من نکنم

✿✿✿

ریخت خونم گر بپای خویشتن خواست گیرم خونبهای خویشتن

✿✿✿

دانی که چه‌ها میکشم از محنت هجران

با هجر اگر دست و گریبان شده باشی

مجموع اشعار کاظم آرتیمانی درسفینةالمحمود سی و چهار بیت است، و برای نشان دادن‌قدرت طبع او بدینقدر اکتفا رفت.

حال که کاظم آرتیمانی راشناختیم و اشعار نغز و دل انگیزش را خواندیم، به‌بینیم که کاظم تذکره‌نویس خود راچگونه می‌شناساند:

وی در پایان اشعار انوری که از مجمع‌الفصحا نقل کرده است، مینویسد: «در روز چهارشنبه چهارم شهرربیع‌الثانی ۱۲۸۶ تمام‌شد پارهٔ ازقصائد وغزلیات ورباعیات حکیم انوری بیداقل کاظم.

این نوشته تابماند یادگار من نمانم خط بماند یادگار»

گو اینکه ذکر همین یک بیت شعر سست وسخیف و بدون‌قافیه کافیست که

نویسنده را شاعر ندانیم ولی باز دلائل دیگری هم که حاکی از بی‌ذوقی و بی‌اطلاعی و بیسوادی اوست ذکر میکنیم :

زینبی علوی را زن تصور کرده ونامش را در دنبال احوال شاعراتی قرار داده است که عیناً منقول از آتشکده است : عایشه ، عصمت ، لاله خاتون ، عفتی (ص ۵۸۲) مطربه، مهری(۵۸۳-۵۸۵) مهستی (۵۸۵-۵۸۸)نورجهان‌بیگم(۵۸۸)رابعه (۵۸۸-۵۸۹) زینبی‌علوی (۵۸۹).

دربعضی جاها نوشته است که : در آتشکده بیش‌ازین نبود لذا بعضی اشعاراز خارج نوشته شد»، و اشعار اضافی را ازمجمع‌الفصحا گرفته‌است .

درحاشیهٔ صفحه ۵۵۲ نوشته است که : «حرره فی سه‌شنبه‌چهارم شهر جمادی‌الاول (کذا) ۱۲۸۷» .

و درحاشیهٔ صفحهٔ ۲۹۰ نوشته است که : «درشب پنجشنبه ۲۹جمادی‌الثانی (کذا) درکاروانسرای زنجان نوشته شد ۱۲۸۷» .

وچنانکه گفتیم کاظم آرتیمانی بسال۱۲۷۷ یعنی دهسال پیش ازین تاریخ در تویسرکان درگذشته است .

مشخصات نسخه ازینقرارست :

آغاز : «حکیم انوری وهواوحدالدین اصلش از قلعهٔ ابیورد ...»

انجام :

« کاین بوسه همیدهد قدمهای ترا

وانرا شب‌وروز دست درگردن تو »

بعضی از اوراق این نسخه‌درصحافی پس‌وپیش گردیده وفهرست صاحبان‌تراجم غیر ازنسوان که گذشت بشرح ذیلست:

انوری (ص ۱-۱۱۹)	خاقانی (۱۲۰-۱۸٤)
ازرقی(۱۸۵) جای‌شعرش‌سفیدست	عنصری (۱۸۹-۱۹٦)
منوچهری (۱۹۷-۲٦۰)	رودکی (۲٦۱-۲۷٦)

مسعود سعد (۲۷۷-۳۲٤)	تتمهٔ اشعار عنصری (۳۲۵-۳٤۸)
ابویزید غضائری (۳٤۹-۳۵٤)	ابوالفرج رونی (۳۵۵) شعرش را ننوشته است
سوزنی (۳۵۷-۳٦۰)	فرخی (۳٦۱-٤۰۲)
قطران (٤۰۳-٤۳٤)	معزی (٤۳۵-٤٤۹)
ابوحنیفهٔ اسکافی (٤۵۰-٤۵۹)	ظهیر فاریابی (٤٦۰-٤٦۵)
عمعق بخارایی (٤٦٦-٤۸۰)	عسجدی (٤۸۱-٤۸۳)
عبدالواسع جبلی (٤۹٤-۵۲۵)	کمال اسمعیل (۵۲٦-۵۵۷)
لامعی (۵۵۸-۵٦۵)	ادیب صابر (۵٦٦-۵۷۳)
دقیقی (۵۷٤-۵۷۵)	سلمان ساوجی (۵۷٦-۵۸۱)

بعد از ذکر نه تن ازنسوان وزینبی علوی (۵۸۲-۵۸۹)

هاتف (۵۹۰-۵۹۹)	صباحی بیدگلی (٦۰۰-٦۰۷)
حکیم سنائی (٦۰۸-٦۱۲)	

۳۰۷ برگ ، هرصفحه ۱۷ سطر بقطع ۲۲×$14\frac{1}{2}$ جلد تیماجی، کاغذ فرنگی، تاریخ تحریر ۱۲۸٦-۱۲۸۷ هـ ق، خط نستعلیق .

نا گفته نگذاریم که اگرصاحب این تذکره کاظم آرتیمانی که صاحب دودیوانست میبود، باوجود ذکر هاتف وصباحی که ازمتأخرین اند ، قطعاً از احوال و آثار خود و پدران خود از جمله میررضی آرتیمانی و پسرش میرزا ابراهیم ادهم نیز چیزی مینوشت .

از کاظم آرتیمانی یک مثنوی بنام گل وبلبل درآغاز سفینهٔ شمارهٔ ۲۲٤٤ (ص ۱-۳۲) مورخ ۱۲۷٤ هجری درکتابخانهٔ مجلس موجودست وبد نساخته است .

آغاز

ابتدا بسم خداوند قدیم — آن الهی کوست رحمن ورحیم

انجام

تا بآن گلشن مکن جایی مقام — گفتمت باقی تودانی والسلام

تذکرهٔ مجدیه

تألیف میرزا ابراهیم منشی مدایح‌نگار در ۱۳۰۳ق

این تذکره بنام میرزا تقی‌خان مجدالملک تألیف شده وبهمین جهت به تذکرهٔ مجدیه موسوم گردیده است .

تذکره‌ایست کوچک ومختصر مشتمل بر شرح احوال وذکر اشعار معدودی‌از مقربان خلوت و معتمدان دولت‌ناصری که باناصرالدین‌شاه جمعاً یازده‌نفرند، وتصاویر قلمی ایشان نیز درنسخهٔ مزبور بچاپ رسیده است.

شعرای این تذکره عبارتند از :

۱- ناصرالدین‌شاه قاجار
۲- میرزا علیخان امین‌الدوله
۳- میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان
۴- میرزاتقیخان مجدالملک
۵- حکیم‌الملک
۶- میرزامحمدخان اقبال‌الدوله
۷- غلامحسین‌خان امین‌خلوت
۸- محمد باقرخان شجاع‌السلطنه
۹- علیرضاخان صمصام‌الدوله
۱۰- محمدابراهیم‌خان پیشخدمت‌مخصوص
۱۱- میرزا ابراهیم مدایح‌نگار

این تذکره‌بسال ۱۳۰۳ هق در ۸۸ صفحه‌بقطع ۲۰/۲×۱۴ باتصاویر سیاه‌قلم و خط نستعلیق بسیارخوش درطهران بطبع‌سنگی رسیده است .

ترجمهٔ مؤلف در ذیل انجمن‌ناصری که تألیف دیگری ازوست گذشت، واینک نمونهٔ اشعار وی :

قطعه

سُلک توشاها چو بحری ژرف وسواج از خرد
من یکی همچون خزف بیقدر در وی اندرم
از دعا گویان شاه و ازثنا گویان خاص
نامی این سرزمین و ساکن این کشورم

تـا بمدح تو دهـان بگشودمی مانـا صدف
درّ و مروارید غلطان شد هم از پا تـا سرم
ای سلیمان دستگـاه و خسرو جمشید جـاه
من بعهدت از یکـی مور ضعیفی کمترم
تحفه‌ام اینک کتابستی گـرش داری نظـر
دانی اندر بحر فضل و علم یکتا گـوهـرم
سعی‌ها کردم که گردد صیت فضلم مشتهر
تـا بدین مجموعه حاصل گشت میل خـاطـرم
درّ فشانیها نمودم در مـدیح حضرتت
ذرّه آسا تـابشی بـایـد زمهر انـورم
یـازده مـاهست مشغولم بجمع این کتاب
کـی روا بـاشد نباشد نـامی انـدر دفترم
من بقدر زحمت خود دارم استدعـا زتـو
تـو بقدر همت خـود کن عطا سیم و زرم

تذکرهٔ محترم

تألیف حاجی نعمةالله محترم بخاری متوفی ۱۲۳۸ ه ق

این تذکره مشتملست بر ذکر احوال شعرائی که معاصر با مؤلف بوده‌اند ، و صدرالدین عینی در کتاب خود (نمونهٔ ادبیات تاجیک) در صفحات ذیل از آن نقل کرده است :

۲۲۸/۲۴۵/۳۱۱/۳۷۶/۴۱۲/۴۴۷/۴۵۵/۴۶۳/۴۷۳/۴۷۷ تا ۴۸۰ .

و در ترجمهٔ مؤلف مینویسد : «حاجی نعمةالله در اوائل نازك تخلص میکرد ،

پس از آن به‌محترم تبدیل نمود، وی بزبان و ادبیات عرب‌هم وقوف داشت، ازاشعار شعرای متقدمین و متأخرین که بردیف یکدیگر گفته‌اند ، تاحرف دال تقریباً پنجهزار بیت جمع‌آوری کرده است[1] .

وی درزبان ولهجهٔ محلّی تصرفات غیرطبیعی بکارمیبرد، محترم بجوانی‌بخاری دلبستگی داشت ، اما چون در عهد امیرعالم به یکه‌باغ قاضی بود، در وقت انقلاب بسوءتفاهمی از طرف ادارهٔ حربی کشته شد (سپتامبر ۱۹۲۰ میلادی) .

وی وقتی بخانهٔ صدر ضیاء مؤلف تذکرهٔ منظومه رفت و او را بخواب دید، در بدیهه این رباعی را گفت :

رباعی

ای آنکه ضیای دیدهٔ احبابی مانند هما بفرق‌ها کمیابی

من بخت توام‌ازآن‌سبب بیدارم توبخت‌منی،ازآنجهت‌درخوابی

«نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ص ۴۷۳»

تذکرهٔ محمدشاهی

تألیف بهمن‌میرزا پسر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در ۱۲۴۷ ق

بهمن میرزااین تذکره‌را بدستوربرادرش محمدمیرزا پیش‌ازپادشاهی تألیف‌وبنام او تسمیه کرده است ، تذکرهٔ محمدشاهی مشتملست بر سه‌رشته بشرح ذیل که در دیباچهٔ کتاب مسطورست :

رشتهٔ اول در ذکر متقدمین .

۱- نام این کتاب‌ردایف‌الاشعارست، وصدرالدین عینی درصفحات ذیل ازنمونهٔ‌ادبیات تاجیک اشعاری ازآن نقل کرده است :

۱۴۹/۷۴تا۱۵۶/۱۵۸/۱۷۹/۱۸۱/۹۰/۱۹۷۱/۲۲۶/۲۴۰/۲۵۸/۲۷۶/۲۷۸.

این رشته شامل تراجم ۱۳۳ شاعر قدیم و جدیدست تا پایان قرن دوازدهم بترتیب حروف تهجی که با اسدی شروع و به یتیمی ختم میشود.

رشتهٔ دوم: در افکار ابکار و واردات غیبی اعلیحضرت خاقان گیتی‌ستان و احوال بعضی شاهزادگان تاجدار و امرای نامدار، و چون سلطان عادل را منزل در دلست، بدانجهت آن رشته را درقلب جا دادیم، تا این زرقلب را باکسیر التفات طلای بیغش فرمایند.

این رشته شامل تراجم سیزده‌نفرست بترتیب سن از خاقان تاحاجب.

رشتهٔ سوم: دراحوال شعرای معاصرینست، واسامی شعرا بترتیب حروف‌تهجی است مگر درشاهزادگان که تقدم سن درآنها منظور گردید.

درین رشته پنجاه وهفت شاعر مذکورند که با اتابک اعظم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام شروع و به واله پایان می‌پذیرد.

آغاز: «الحمدلله‌رب‌العالمین والصلوةوالسلام‌علی خیرخلقه محمدوآله‌اجمعین، زینت هر کتاب‌ثنای حضرت رب‌الاربابیست که ذکر محامد ذاتش در تذکره و بیان نگنجد».

انجام: «منت خدایرا که این کتاب بدون اغماض واغراض بپایان رسید، و زینت محفل اصحاب دل گردید، برارباب دانش معلومست که منظوری جز ترتیب انتخاب اشعار شعرا بوجه صواب نبوده است، والا خاتمه‌یی بجهت احوال‌خودترتیب میداشتیم، وخاتمهٔ کتاب وکار مابروجه صواب دعای‌دولت دوران عدت‌شهنشاه‌جهان و قبلهٔ عالم و عالمیان و ولی عهد خسروگیتی‌ستانست که خاتمهٔ امورشان بخیر باد، بحق محمد وآله الامجاد».

در سبب تألیف گوید:

«... اما بعد مؤلف کتاب‌بندهٔ جان‌نثار وکمترین‌چاکر درگاه شهنشاه دین‌پناه تاجدار بهمن قاجار اگرچه فرزند داور دادگر بی‌همال نایب‌السلطنت بی‌زوال.

سزاوار وشایستهٔ تاج وگاه   نگهبان اسلام عباس شاه

ادام‌الله ملکه است، ولی خود را از کمین چاکران آن آستان می‌شمارد، و به‌بندگی آن دربار جهان‌مدار افتخار دارد، منت خدایرا که از الطاف والتفات ولیعهد شهنشاه جهان مایهٔ امن وامان جهان بکامست، و صید مرادم بدام. در دارالارشاد اردبیل ومضافات آن حسب‌الامر آنحضرت بسرپرستی ونظام رعیت وولایت مأمورم، واز دولت دوران عدلش شاد ومسرور.

دعاگوی آن دولتم بنده‌وار   خدایا تو آن سایه پاینده‌دار

شبی در فیروزی چون روز نوروز، ودرخرمی چون بهار گیتی‌افروز، درغم واندوه ازشش‌جهت‌بسته، وابواب عیش وشادی ازهرباب گشاده، چشم بد روزگار درخواب، که بشیرصاف‌ضمیر از دردرآمد، واین نکته راسرود که ترا احضار فرمود، آن‌جان‌جهان مایهٔ امن وامان، خداوندگار معظم، شاهزادهٔ اعظم...

محمدشه‌آن‌وارث‌تاج‌وتخت   که‌بالد بدوتخت‌واقبال‌وبخت...
ولیعهد شه را ولیعهد راد   که فرخنده‌کارست وفرخ نهاد
پس از چارده‌گوهر تابناك   نظیرش نیفتاد بر روی خاك
زمادر پدر او برادر مرا   منم کهتر و اوست مهتر مرا
خداوندگار من آن تاجدار   مرا او بهر کار آموزگار

وچون بخدمتش رسیدم، موردالتفات بیشمار گردیدم.

پس از گفتگو آن جهاندار راد   زبان‌بیان را چنان بر گشاد
که‌بس‌تذکره‌دیده‌ام‌درجهان   ز آذر ز دولتشه نکته دان
چه باشد کسی گر بوجه‌حسن   کند منتخب نظم اهل سخن
چو گفت‌این‌حکایت‌شه‌دادگر   من از بهر اینکار بستم کمر
فراغت چو می‌یافتم من زکار   بشب ساعتی چند بی‌دستیار
بسی شعر کردم بوجه صواب   زدیوان هر شاعری انتخاب
نوشتم بفرمان او این کتاب   که ازاو جهانی شود بهره‌یاب
درین تذکره کس‌نشد یارمن   بجز خامه کان‌شد مددکارمن

پی سال تاریخ ، پیر خرد | بدریای فکرت بسی غوطه زد
بگفتا « بود گوهر آبدار | باسم محمد شه نامدار »

-۱۲۴۷

و چون حسب‌الامر خداوندگار معظم ، شاهزادهٔ اعظم ، این لؤلؤ منثور با باجواهر منظوم از دریای فکر بکنار آمد ، وگوش وگردن شاهدمعانی‌را یاره‌وگوشوار شده مسمّی بتذکرهٔ محمدشاهی نمودم.

که شاید بدین‌نام نامی‌شود | بر اهل دانش گرامی شود

واین گوهر شاهوار را بسه‌رشته انتظام دادیم».

درین کتاب پیش از ذکر شعرا تیمناً ۲۰ بیت از اشعار منسوب به مولای متقیان ثبت شده است، تراجم بطورکلی مختصرست و درخور استفاده نیست ولی‌اشعار گاهی خیلی مفصلّست، مثلاً اشعار فردوسی از صفحهٔ ۱۶۸ تا ۲۱۷ وشامل چهار هزار و پانصد بیت است، وهمچنین اشعار انوری ، حافظ ، سعدی ، عطار ، مولوی و نظامی که هریک درحدود دوسه هزار بیت است .

نمونهٔ تراجم

«مقیمی - اسمش حسن‌بیگ و ازطایفهٔ ترکمان بوده»

«معروف - از اهل تبریز شغل رسالی نیز داشته»

«میرزا محمد - ازسادات سمنان و درغزلسرایی شیرین‌زبان بوده»

«مهریز - زنیست از اهل کشمیر وصاحب حسن وطبع دلپذیر ، مضامین نیکو گفته و این دو فرد را در وقت مشاهدهٔ ضعف شوهرش در وقت راه رفتن انشا کرده است »

(مهری هرویست نه مهریز کشمیری)

«مختار غزنینی - اسمش عثمان ، از اقران حکیم‌سنائی وندیم سلطان محمود ! بوده ، این ابیات ظریف از خیالات او مرقوم شد».

فهرست شعرای تذکرهٔ محمدشاهی

رشتهٔ یکم

اسدی ، انوری ، ابوالعلای گنجوی ، ابوالفرج سجزی ، اوحدی مراغه‌یی ، اهلی شیرازی ، یولقلی‌بیگ انیسی ، ابن یمین فریومدی ، آهی جغتایی ، امیر محمد صالح جغتایی، امیرهمایون اسفراینی ، آذری طوسی، خواجه آصفی ، اشرف‌مازندرانی، آقا حسین خوانساری ، امیدی طهرانی ، امیر صیدی طهرانی ، امام فخررازی ، آفتابی ساوجی ، ادهم کاشی ، ابوالیاس فضل‌بن عباس ، امیرخسرو دهلوی ، حاجی‌لطفعلی بیگ آذر ، حسین‌خان اسیری اصفهانی ، ابراهیم‌خان انورزند ، شیخ بهاءالدین‌محمد بهائی جبل عاملی ، باباافضل کاشی، بدیع‌الزمان میرزا بن سلطان‌حسین بایقرا، بهرام میرزابن شاه‌اسمعیل صفوی ، میرزا باقر اصفهانی، نورالدین عبدالرحمن جامی ، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی ، خواجه حافظ شیرازی، قاسم‌بیگ حالتی ترکمان‌طهرانی، حزنی اصفهانی ، میرزاسلمان حسابی‌نطنزی، حسنخان شاملو، حقیری‌تبریزی، حیدری تبریزی، حیرتی قزوینی، میرحضوری قمی، حیاتی کاشی، حاجی‌یادگارحاجت‌شیرازی، شاه‌اسمعیل خطائی صفوی ، خواجوی کرمانی ، خیام نیشابوری، خواجه‌محمد کاشی، خواجهٔ هندی ، قلی‌دامی‌یزدی ، ابراهیم‌سلطان داوری کاشی ، ملاعبدالواسع دامی همدانی، درویش‌مجیدطالقانی، ذوقی‌اصفهانی، عبدالرحیم خان رحیمی‌خانخانان، راغب اردبیلی، رهایی‌خراسانی ، سیدمحمد جعفرراهب ، ملاحسین رفیق‌اصفهانی ، سیدحسن زینت‌اصفهانی، سعدی‌شیرازی، سلطان‌اتسز، سلیمی‌طبسی، سلمان‌ساوجی، شیخ رکن‌الدین سنجان‌خراسانی، سعید یزدی، شاه شجاع آل‌مظفر، شریف‌تبریزی، شمس‌الدین طبسی، حکیم شفائی اصفهانی ، شرقی یزدی، صبوری‌تبریزی ، حاجی‌سلیمان صباحی‌بیدگلی، میرزانورالله ضیاءاصفهانی ، شاه‌طهماسب‌صفوی ، طالب لاهیجانی ، میرزاطیب طوفان هزارجریبی ، شیخ فریدالدین عطارنیشابوری ، عنصری بلخی، محمد عصارتبریزی، میرعبدالحق استرابادی ، علاءالدولهٔ سمنانی ، عشقی کاشی، باباطاهرعریان، آقامحمد عاشق اصفهانی ، حکیم‌ابوالقاسم فردوسی طوسی ، فصیحی تبریزی ، میرزا اصفر فنائی

طوسی ، فروغی قزوینی ، محمد قراری گیلانی ، قیدی شیرازی ، کمالات هندی ، بابا سلطان قلندرلوائی قمی ، جلال الدین محمد مولوی رومی ، حسن بیگ مقیمی ترکمان، حسن بیگ معلوم تبریزی ، میرزاسید محمدسمنانی ، عثمان مختار غزنوی، شیخ محمود شبستری ، میرمحمدمؤمن استرابادی ، محمدبن عبدالملک ، معزی سمرقندی ، مفلح اصفهانی ، میر مقبول قمی ، محتشم کاشی ، میرزا محمدصادق تفرشی ، میر سید علی مشتاق اصفهانی ، مهدی بیگ شقاقی ، مهریز شاعرهٔ کشمیری (مهری هروی صوابست)، مهستی گنجوی . حکیم نظامی ، حکیم ناصرخسرو علوی ، خواجه ابوالنصر ناصری نیشابوری ، نظام جرجانی . نوری اصفهانی ، شیخ نجم الدین کبری ، محمدزکی ندیم خراسانی، احمدمیرزانیازی، میرزانصیر طبیب اصفهانی، نورعلیشاه اصفهانی، میرجهانگیر هاشمی کرمانی ، هلاکی یزدی ، سید احمد هاتف اصفهانی ، میرزامحمد صادق هامی اصفهانی ، یمینی سمنانی ، قاضی یحیی مازندرانی ، یعقوب ساوجی، یتیمی کاشی .

رشتهٔ دوم :

خاقان، محمدعلی میرزای دولت، محمدقلی میرزای خسروی ، محمد تقی میرزای شوکت ، علیشاه میرزا ظل السلطان متخلص به عادل ، علینقی میرزای والا ، شیخعلی میرزای شاپور ، امام‌وبردی میرزا ، محمودمیرزا، ملک‌قاسم میرزا ، ظهیرالدوله ابراهیم خان طغرل ، اللهیارخان حاجب .

رشتهٔ سوم : دربیان احوال واشعار معاصرین .

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ، اشرف آذربایجانی، اسدالله خان شیرازی، حسینقلیخان افندی زنجانی ، میرزامحمدعلی آزاد کشمیری ، میرزا سیدعلی اکبر اصفهانی ، احمد بیگ اختر گرجی ، میرزامحمد حسین اسیر تبریزی ، حاجی میرزا داود بینوای خراسانی، میرزامحمدرضی بندهٔ تبریزی ، میرزا محمدرحیم بیدل، میرزا عبدالباقی موسوی باقی اصفهانی ، محمد امین خان بیدل بیات ، میرزا تقی سالیانی ، میرزاحسین آشتیانی، میرزاحسین کوزه کنانی، میرزامحمدتقی حسرت همدانی ، سیدابوالحسن حریف جندقی، ملاحسینعلی قزوینی ، ملاحسن نهاوندی ، میرزاسید فضل‌الله خاوری شیرازی ، میرزا

خرم آذربایجانی ، میرزا عبدالغنی ذرّهٔ تفرشی ، فاضلخان راوی گروسی ، میرزا رضای تبریزی ، نجفقلیخان سرشار تبریزی ، سیدمحمد سحاب اصفهانی، شیخ محمدساغرعرب خزاعی ، محمدمهدیخان شحنهٔ مازندرانی ، هادی بیگ شایق لرستانی ، فتحعلیخان صبای کاشی، حاجی ملااحمد صافی‌نراقی ، میرزا نظرعلی‌قزوینی ، درویش‌حسین‌نوای کاشی ، آقا محمد نصیب ، میرزا محمد صادق همای مروزی ، آقا محمد کاظم واله اصفهانی .

نسخه : مجلس ، ش ۹۰۲ مورخ ۱۲۴۹ وش ۹۰۳ مورخ ۱۲۵۱ ، وملک ش ۴۳۱۷ قرن ۱۳ ، ودانشکدهٔ ادبیات ش ۱۰ - ب مورخ ۱۲۴۹ ، واته ۱۷ ،ضمیمهٔ ریو ۱۲۴ مورخ ۱۲۵۷ ، وکتابخانهٔ آستان قدس .

ترجمهٔ مؤلف :

«ثانی اسفندیار رویین‌تن نواب بهمن‌میرزا ازبطن مرضیّهٔ والدهٔ معظمهٔ شاهنشاه ممالک‌آرا (= محمدشاه‌قاجار) ودرمقدمات‌علوم عربیت‌بغایت‌ماهر وداناست،تذکره‌یی درجمع اشعار شعرا نوشته وهنوز ملاحظه‌نگشته است ، ارادهٔ تحریر تاریخی دارد که در روزگار بیادگار بگذارد ، درایام حیات ولیعهد مغفور (= عباس‌میرزا پدر صاحب ترجمه) به نیابت برادر بلنداختر سلطنت دستور در ولایات مشکین و اردبیل حکمروا بوده و در زمان این دولت ابد مدت قاهره در ولایات دارالخلافهٔ طهران ودارالسرور بروجرد وملایر متدرجاً فرمانروایی نموده است» .

«تذکرهٔ خاوری تألیف میرزا فضل‌الله حسینی شیرازی متخلص به‌خاوری»

(بقلم علامهٔ فقید مرحوم محمد قزوینی)

« بهمن میرزا پسر عباس میرزا ولیعهد پسر فتحعلی شاه قاجار که از فضلای شاهزادگان قاجار و مربی علم و ادب و صاحب کتابخانهٔ معروفی بوده و بسیاری از کتب نفیسهٔ فارسی باسم او تألیف شده یا بتشویق او بچاپ رسیده است[1] . واومؤلف

۱- شاهزادهٔ فاضل فضل دوست بهمن میرزا والی کل ممالک آذربایجان پسر چهارم

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

تذکرةالشعرائی است بنام تذکرهٔ محمدشاهی که آنرا بنام برادرخود محمدشاه قاجار درسال ۱۲۴۹ بانجام رسانده است .

بهمن‌میرزا در اواخر سلطنت محمدشاه چون بتوطئه برضدپادشاه‌متهم گردید از ترس‌جان به‌قفقازگریخت ودرآنجا درشهور سنهٔ هزاروسیصد ویک قمری در شهرشیشهٔ قراباغ وفات یافت .

این بهمن‌میرزا راکه پسر عباس‌میرزا وعم ناصرالدین‌شاه است نباید بابهمن-میرزا ملقب ببهاءالدوله که پسر بلافصل فتحعلی‌شاه وعم بهمن میرزای مذکور است اشتباه نمود» .

«یادگارج ۳ ش ٤ ص ۸ وفیات‌معاصرین»

تذکرهٔ محمدشاهی (تکمله)

ازبهمن‌میرزای قاجار در۱۲۵۶ هق

تذکرهٔ محمدشاهی تکمله‌یی دارد در چهارمجلد شامل منتخبات بیشتری از اشعار شعرایی که بهمن‌میرزا در تذکرهٔ خود آثارواحوالشان را باختصار مذکورداشته است .

مجلد چهارم این تکمله که علاوه براشعار منتخب حکایاتی‌هم به‌نثر دارد ، بشمارهٔ ٦۷ (بخش تذکره‌ها) درکتابخانهٔ استاد محمود فرخ خراسانی موجودست ،

بقیه حاشیه ازصفحهٔ قبل

عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بن فتحعلی شاه و برادر اعیانی محمدشاه قاجار از دونفر از فضلای عهد خود تقاضا کرد که الف‌لیلة ولیلة عربی را از نثر بفارسی ترجمه کنند . یکی ازآنها ملا عبداللطیف طسوجی پدرمظفرالملک بود که متن نثر الف‌لیله‌ولیلة عربی را بنثر فصیح فارسی درآورد، و دوم سروش اصفهانی بود که ترجمهٔ‌شعرهای عربی الف‌لیله ولیله بشعر فارسی باو محول گردید ...» .

«یادگار، ج ٥ ش ۱-۲ ص ۱۰۲ وفیات‌معاصرین»

و در آغاز آن بهمن‌میرزا چنین نوشته است :

«بسمله ، درسال ۱۲۶۹ هجری که این بندهٔ خاکسار بهمن قاجار که حسب الامر سرکار ولیعهد مغفور عباس‌میرزا که والد نامدارست ، در مرز اردبیل و الکای مشکین وطالش حکمران بود ، بخاطر قاصر چنان‌آمد که بعداز فراغ از رسوم‌ملکداری تذکره‌یی‌مشعر براشعار جمیع شعرای‌متقدمین ومتأخرین ومعاصرین ترتیب‌دهد، لهذا همت بمقصود گماشته اسباب‌آنرا فراهم داشت ، و بقدر مقدور وضرور رجوع بکتب و دواوین شعرا کرده شروع بمطلوب‌نمود، موافق تتبع و بلدیت خود و احوال واوضاعی که مقتضی آنوقت بود ، تذکره‌یی نوشت وموسوم به‌تذکرهٔ محمدشاهی‌نمود .

پس از اتمام واختتام تذکرهٔ مزبور بامر خدیو جم خدم ، وخسرو ستاره‌حشم، شهنشاه دین پناه ابوالسیف محمد شاه‌قاجار خلدالله ملکه که این بنده را ابآ و اماً با آنحضرت شرف و رتبت اخوت میباشد ، مامور بمرزبانی و حکمرانی عراق که خال رخسار شاهد آفاقست گشت .

چون دراردبیل تحصیل اشعار شعرایش از آن‌مقدور ومیسورنبود، وباینواسطه تذکره ناقص مینمود ، مجدداً هنگام‌فراغت ازمهام ونظام امورسپاهی و رعیت‌مشغول بجمع و انتخاب اشعارشعرای فصاحت‌آثار سلف و خلف گردید، ازهرجا وهرطرف کتب ونسخ فراهم آورد ، دراندك مدت بقدر چهل‌هزار بیت از اشعار آبدار بقید جمعیت و کتابت آمد، و مجلد بچهار جلد شد .

اکنون که آخر سال فرخنده‌فال هزارو دویست وپنجاه وشش هجریست، دربلدهٔ همدان که مقر ریاست ومستقر حکمرانیست، انجام و اتمام‌یافت.

مکنون خاطرآنست که ان‌شاءالله الرحمن از احوال و اشعار شعرا هرقدر که از قلم تذکره‌نگار افتاده باشد ، جلدی دیگر ترتیب داده ضمیمهٔ آن چهارجلد نماید ، و آن گنج شایگان را بر گنجینهٔ اول افزاید، و دریك جلد شیرازه بند اوراق‌این مجموعه آید ، تا اهل دانش بمطالعه‌اش دمساز ، و از کتب دواوین و شعرا که جمعش مشکلست بی‌نیاز باشند ، باین تفصیل از دواوین شعرا درین جلد چهارم ثبت‌شد» .

تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه

و انجمن‌های ادبی - مطبوعات

تألیف باقر شاکری مدیر روزنامهٔ خسروی کرمانشاه در ۱۳۳۷ ش

تذکرهٔ محلیست مشتمل بر سه بخش :

۱- تاریخچهٔ شعرای کرمانشاه (ص ۱-۱۴۲) .

۲- تاریخچهٔ انجمنهای ادبی کرمانشاه (ص ۱۴۳-۱۶۴) .

۳- تاریخچهٔ مطبوعات کرمانشاه (ص ۱۶۵-۱۸۶).

چاپ سعادت کرمانشاه در اسفند ۱۳۳۷ ش با مقدمهٔ شاعر دانشمند آقای غلامرضا کیوان سمیعی در ۱۸ صفحه ومقدمهٔ مؤلف در ۲ صفحه بقطع $\frac{1}{2}$۲۲×$\frac{1}{2}$۱۶ کاغذ کاهی وحروف سربی.

بخش اول شامل تراجم یکصد شاعر کرمانشاهی است که ازمیرزا احمد الهام شروع میشود و به‌طهماسبقلیخان وحدت پایان می‌پذیرد ، عکس شعرای معاصر نیزبر صدر تراجمشان گراوور شده است .

بخش دوم که تاریخچهٔ انجمنهای ادبی کرمانشاهست، تکمله‌یی برین تذکره محسوب میشود ، ومشتمل بر ذکر بیست شاعرست .

مؤلف از تذکرهٔ اقبالنامه تألیف محمد باقر میرزای خسروی در ترجمهٔ میرزا احمد الهامی (ص ۳) استفاده کرده است ، و از مجمع‌الفصحا در ترجمهٔ پیر مراد بیگ مشفق (ص ۱۲۸).

در ذکر احوال محمد حسین کلهر کرمانشاهی (ص ۹۶) و در ترجمهٔ میرزا عبدالوهاب محرم نیز از تذکرهٔ گنج‌شایگان تألیف میرزا طاهر شعری اصفهانی استفاده کرده ولی نام مؤلف آنرا اشتباهاً رضاقلیخان هدایت نوشته‌است.

کتاب فهرست‌ندارد ودرین روزگاربسیاق‌قدیم کار کردن پسندیده نیست.

غزلی که در صفحهٔ ۱۶۳ به‌بانو مظفر نسبت داده شده وبمطلع ذیلست :

زسوز(تاب)عشق توزا نگونه‌دوش تن‌میسوخت
که هر نفس زتف سینه پیرهن میسوخت

از مخفی رشتی است که صاحب عرفات‌هم اشتباهاً آنرا از بزمی کوز دانسته و درهندوستان بامقدار زیادی از اشعار دیگر مخفی دردیوان زیب النساء بیگم مخفی دختر اورنگزیب عالمگیر پادشاه بطبع رسید، ، ولی در تذکرهٔ نصرآبادی بنام‌صاحب اصلی آن ثبت شده است، برای اطلاع بیشتر رك : تذکرهٔ میخانه چاپ نگارنده‌صفحهٔ ۲۹٤ .

ازین اشتباهات مختصر که بگذریم، رویهمرفته این کتاب از تذکره‌های‌محلی دیگر که درین اواخر تألیف وطبع شده بهترست ، بخصوص که شاعر دانشمند آقای غلامرضا کیوان‌سمیعی مقدمهٔ فاضلانه ومتعی درهجده صفحه بران نوشته وبقدر کتاب افزوده‌اند، ولی اگر مؤلف بتذکرهٔ حدیقةالشعرا تألیف‌میرزا احمد دیوان‌بیگی‌شیرازی دست می‌یافت ، تعداد شعرای کتابش بدوبرابر افزایش می‌یافت، زیرا که او تذکرهٔ خود را درکرمانشاه بپایان‌برده وعلاوه بر ذکر معاصران خویش درمورد شعرای‌سلف ازحدیقهٔ‌امان‌اللّهی تألیف‌میرزاعبدالله رونق‌سنندجی ومحامدحسامیه تألیف‌حسینقلیخان سلطانی کلهر و مجموعهٔ میرزا محمود قلندرشاه نیز استفاده کرده است، رك : فهرست حدیقةالشعرا درهمین کتاب .

تذکرهٔ مسعودی

مجموعه‌ایست که نیمی از اول آن شامل رسائل مختلف‌ومطالب گوناگونست که با انیس‌العشاق شرف‌الدین‌رامی شروع و به‌منشآت و مکاتیب متفرقه ختم‌میشود و نیمهٔ دوم آن تحت عنوان «تذکرهٔ مسعودی» ذکر شصت وسه شاعرست در ۳۸۰

صفحه بدون ترتیب خاص واشعار نخستین شاعر تا سی وچهارمین نفر دارای شرح حال است و بقیه بدون شرح حال .

نسخهٔ منحصر که علی الظاهر بخط مؤلف است متعلق است بکتابخانهٔ ملی ملک بشمارهٔ ۳۸٤٤ خط نستعلیق ، کاغذ حنایی ، طرز کتابت چلیپاست در چهار ستون ، نسخه بدون تاریخ است و از آخر افتادگی دارد ولی از قرائن پیداست که در نیمهٔ اول قرن یازدهم نوشته شده چنانکه در دنبال نام ابوطالب کلیم « سلمه‌الله » مرقوم گردیده ، جلد چرمی عنابی ، قطع وزیری .

آغاز : مجیرالدین بیلقانی

انجام :

زهرسو بلبلی ازنغمه‌سرمست　　　طپان بر گوشهای عود بنشست

فهرست اسامی شعرا

۱- مجیرالدین بیلقانی　۲- عمادی شهریاری　۳- خاقانی شروانی

٤- حکیم سنایی غزنوی　٥- شیخ عطار　٦- اثیر اخسیکتی

۷- شرف‌الدین شفروه　۸- رضی‌الدین نیشابوری　۹- سید معین الدین اشرف سمرقندی

۱۰- سیف‌الدین اسفرنگ　۱۱- ضیاءالدین خجندی

۱۲- جوهری زرگر بخاری　۱۳- نظامی گنجوی　۱٤- ابوالمفاخر رازی[1]

۱٥- رفیع لنبانی　۱٦- مجدالدین همگر　۱۷- رودکی

۱۸- غضایری　۱۹- بندار رازی　۲۰- عنصری

۲۱- سیدحسینی　۲۲- جلال‌الدین رومی　۲۳- ناصرخسرو

۲٤- ادیب‌صابر　۲٥- رشید وطواط　۲٦- عمعق بخاری

۲۷- خواجه ناصر بخاری　۲۸- حمید بن عمعق　۲۹- مظفر هروی

۳۰- سعید هروی　۳۱- انوری　۳۲- ظهیر فاریابی

۱- ترجمه و اشعار ابوالمفاخر رازی دوبار ذکر شده است .

۳۳- جمال‌الدین عبدالرزاق ۳۴- کمال‌الدین اسمعیل ۳۵- خواجه حسین ثنائی
۳۶- ظهوری ۳۷- عرفی شیرازی ۳۸- امیرخسرو دهلوی
۳۹- خواجه حسن دهلوی ۴۰- فیضی دکنی ۴۱- شیخ سعدی شیرازی
۴۲- اهلی شیرازی ۴۳- فغانی شیرازی ۴۴- غیرتی شیرازی
۴۵- لسانی شیرازی ۴۶- میرزانظام‌الملک شیرازی (دست‌غیب)
۴۷- غیاثای شیرازی ۴۸- میرزا صادق دست‌غیب شیرازی
۴۹- شیخ علینقی کمره‌یی ۵۰- قاضی نوری اصفهانی ۵۱- ضمیری اصفهانی
۵۲- میر صبری روزبهان اصفهانی ۵۳- حکیم شفائی اصفهانی
۵۴- حزنی اصفهانی ۵۵- حکیم رکنا ۵۶- محمدقلی سلیم
۵۷- ابوطالب کلیم ۵۸- وحشی کرمانی ۵۹- آصفخان (میرزاجعفر)
۶۰- میرزاقاسم گنابادی ۶۱- میر سنجر کاشی ۶۲- نوعی خبوشانی
۶۳- شاپور طهرانی .

بیشتر تراجم این کتاب انتحالیست از تذکره دولتشاه سمرقندی و اینک نمونه‌یی از آن ذکر میشود :

نمونهٔ تراجم :

«مجیرالدین بیلقانی - بغایت خوشگوی وظریف‌طبع وفاضل بوده واز اقران‌ظهیر فاریابی است، و در پیش اتابک ایلدگز راه تقرب ونیابت داشته ، وهمواره بتجمل و (و)استعداد معاش کردی ، و شعرا و اقران وی چنانکه رسمست براو حسد بردند ، و او را بنابر تقریبی بجهت تحصیل وجوه از دیوان اتابکی به اصفهان فرستادند ، افاضل آنجا چنانکه شرطست پروای اونکردند ، درهجو مردم اصفهان این رباعی گفته :

گفتم زصفاهـان مدد جان خیزد لعلیست مروت که ازآن کان خیزد
کی‌دانستم کاهل‌صفاهان کورند با اینهمه سرمه کز صفاهان خیزد

اکابر اصفهان ازو درخشم بودند، شرف‌الدین شفروه را برین داشتند که او را اهاجی رکیکه گفت که ایراد آنها مناسب‌نیست، بعضی ازقصاید او درین جریده‌ثبت

شد ، ازجمله این قصیده که درمدح قزل‌ارسلان گفته در لزوم شمع در هربیت وبغایت نیکو گفته :

مهرهٔ عمرم ربود، شعبدهٔ آسمان　　　کشت‌چراغ دلم‌شمع‌سپهرالامان

... الخ »

«رك : تذکرهٔ دولتشاه ، چاپ لیدن، ص ۱۱۵-۱۱۷»

تذکرهٔ مسکین

تألیف میرزا مسکین اصفهانی درقرن سیزدهم

تذکره گونه‌ایست شامل غزلهای طرحی شعرای‌انجمن ادبی اصفهان که بعضی از ایشان همدوره‌های مؤلف بوده‌اند، بدون مقدمه و ترتیب که شروع میشود با قطرهٔ سامانی و به‌میرزاعبدالله سرگشته پایان می‌پذیرد .

آغاز : « مرحوم مبرور میرزا قطره که از اهل قریهٔ سامان از بلوك چهار محل اصفهان بوده‌اند و اسم ایشان در تذکره‌ها هست و احتیاج بمعرفی نیست.

انجام :

«امروز در قلمرو اقلیم شاعری　　　الحق دیار اطعمه را او مسخرست»

مرحوم محمدحسین شعاع شیرازی پشت‌صفحهٔ اول این کتاب نوشته است:

«تذکرهٔ میرزا مسکین اصفهانی ـ این تذکرهٔ مختصر را مرحوم میرزا مسکین اصفهانی نگاشته ، وقلیل آثاری از اشعار شعرای عصر و سامان خویش در روزگار بیادگار گذاشته ، خدایش رحمت کند ، و سایرگویندگان را حق بیامرزاد ، فی یوم چهارشنبهٔ ۱۳ شهر ذیقعدة الحرام سنهٔ ۱۳۵۲ هجری قمری ، وانا‌الحقیر محمد حسین شعاع الملك شیرازی» .

نسخه : اصل این کتاب که بخط مؤلف است درمجلس و جزوکتب اهدائی

مرحوم ناصرالدولهٔ فیروز است بشمارهٔ ۳۲ قطع ربعی، کاغذ سفیدفرنگی ، جلد تیماج عنابی ، خط نستعلیق ۹۷ برگ ، هرصفحه ۱۳ سطر.

فهرست شعرای تذکرهٔ مسکین

۱- قطرهٔ سامانی
۲- دریا : میرزا لطف‌الله بن قطره
۳- عمان سامانی : میرزانورالله ولد میرزا عبدالله سامانی پسر قطره
۴- دهقان سامانی : ابوالفتح
۵- آشفته : میرزاحسنعلی
۶- بیضای اصفهانی
۷- فرخ اصفهانی : میرزا کلبعلی
۸- خرم اصفهانی : عباسعلی بیگ
۹- شعلهٔ اصفهانی : محمداسمعیل
۱۰- طوبی اصفهانی : سیدهاشم
۱۱- صفای اصفهانی : میرزاسیدعلیرضا
۱۲- طغرل اصفهانی : میرزاعلی
۱۳- محتسب اصفهانی : میرزا سیدرضا
۱۴- اسرار سبزواری : حاج‌ملاهادی[1]
۱۵- ثاقب اصفهانی : میرزااسمعیل
۱۶- پرتو اصفهانی : میرزاعلیرضا مشهور به میرزا آقاجان
۱۷- مسکین اصفهانی
۱۸- افسر اصفهانی : میرزا عبدالرحیم بن مسکین
۱۹- میرزامحمدسعید اردستانی
۲۰- بهاراصفهانی:میرزامحمدعلی‌مذهب
۲۱- صافی اصفهانی : میرزامحمد
۲۲- اصفی : میرزا محمدجعفر
۲۳- جیحون فریدنی : میرزا سیدمرتضی
۲۴- حاجی میرزا بدیع درب امامی
۲۵- سرگشتهٔ اصفهانی : میرزا عبدالله.

نمونهٔ تراجم :

«دهقان - ازقریهٔ سامان و ازشعرای مقرر انجمن اصفهان ، جوان سلیم‌النفس سریع‌الطبع با ذوقیست ، وکتاب الف‌لیله را بنای‌نظم گذارده و بسیاری از آنرا منظوم نموده است واسمش هم میرزا ابوالفتح است .

۱- ذکر اسرار درین تذکره تیمناً آمده است.

بهار آمد و چمن زگل پر از نگار شد
چمن زسوسن و سمن چو ساحت‌تتارشد
بخاك نافهٔ ختن نثار بار بار شد
بشاخهای نسترن نسیم مشکبار شد
چو خط سبزیارمن جهان بنفشه زارشد
کنار ودامن دمن پراز تذرو وسار شد
زارغوان و یاسمن نماند جا بگلشنا...»

این مسمط ۲۲ بندست و چون دیوان دهقان چاپ شده است بدینقدر اکتفا رفت .

ترجمهٔ مؤلف :

«مسکین اسمش محمدعلی از نجبای اصفهان و ازشعرای نکته‌دان ، جوانیست خلیق و با اصدقاشفیق، باآنکه بکسب موروث نیاکانش سروکار و با تلخی تریاك و قهوه‌اش بازار، اشعارش شیرین وافکارش شهدآگین‌است، لطف‌خلقت و حسن‌جبلّتش بحدیست که بافرط معاشرتش با اهل بازار از آنها بیزار و از رذایل اخلاق سوقیه معرّا ومبرّاست ، و باوجود آنکه استادی ندیده وقواعد شعریه را ازمهرهٔ اهل خبرت این فن کمتر شنیده ، اغلب اشعارش فصیح و کمتر محتاج تصحیح است ، بطرز فصحای متقدمین آشناست، و این‌قصیده که درمدح بندگان شرایع ارکان‌قدوة‌الایام، مقتدی‌الانام ، افاض‌الله بدوامه‌الاسلام بسلك نظم کشیده ، ومصدّر باوصاف مسجد سدره آسا ومعبد اقصی مبناست ، بدینمعنی گواست :

قصیده

لوحش الله ای همایون مسجد عالی بنا
کعبهٔ مقصود عالم ، قبلهٔ اهل دعا

نغز بنیادت منور همچو کاخ آسمان
طرفه ایوانت مزین همچو عرش کبریا
سطحت از وسعت تعالی الله جهان اندر جهان
سقفت از رفعت وتاك الله سما اندر سما
آب صافت جانفزا چون چشمهٔ آب حیات
خاك پاکت عطرسا چون نافهٔ مشك ختا
طعنه بر گردون زند هر غرفهٔ تو زارتقاع
خنده بر جنت زند هر صفحهٔ تو از صفا
در رواق عالیت سبّوح گویان قدسیان
بر بنای محکمت احسنت گویان انبیا
از شبستانت شبستان فلك را زیب وفر
وز چراغانت قنادیل کواکب را ضیا
پاك دامانان بزم زهد را بیت السرّور
پاکزادان سرای قرب را خلوتسرا
کعبهٔ دین مفتخر از زیبت ای زیبنده کاخ
سقف کسری منهدم از قربت ای عالی بنا
کعبه را گر هست فخری کش بود بانی خلیل
اینک آمد بانی تو سبط فخر انبیا
نایب مهدی سمّی قبلهٔ پنجم که گشت
از علّو قدر محرم در حریم کبریا
سید دوران و فخر عالم و فرّ جهان
مقتدای دهر و کیهان را امام و پیشوا
اختر برج شریعت شمع تقوی را فروغ
گوهر کان حقیقت بزم ایمان را ضیا . . . الخ»

«مآثرالباقریه»

مسکین در سال ۱۳۰۳ هجری قمری درگذشته و عنقای شیرازی مادهٔ تاریخ وفات او را «کره مسکینی مسکن ببهشت» یافته است .

تذکرهٔ مصور

تألیف زین‌الدین راوندی با تصاویر شعرا بقلم جمال نقاش اصفهانی

درسال ۵۸۰ هـ . ق

واین قدیمترین تذکره‌ایست که از آن نشان داریم ، محمد بن علی‌بن سلیمان راوندی درراحةالصدور مسطور داشته است که : «درشهور سنهٔ ثمانین و خمس‌مائه خداوند عالم رکن‌الدنیا والدین طغرل بن‌ارسلان‌را هوای مجموعه‌یی بود از اشعار ، خال دعاگوی زین‌الدین مینوشت و جمال نقاش اصفهانی آنرا صورت میکرد ، صورت هر شاعری میکردند ودر عقبش شعر می‌آوردند ومضاحکی چند مینوشتند وآن حکایت را صورت رقم میزدند و خداوند عالم مجلس بدان می‌آراست» .

«راحةالصدور ، طبع لیدن ، ص ۵۷»

تذکرهٔ مصور

از ظفرخان تربتی متخلص به‌احسن در نیمهٔ دوم قرن یازدهم

سرخوش درتذکرهٔ کلمات‌الشعراء ذیل ظفرخان احسن‌مینویسد: «خلف‌رکن‌السلطنت خواجه ابوالحسن تربتی صاحب طبع عالی بود ، دیوانی رنگین با مثنوی پر مضامین ترتیب داده ، اکثر بصاحب صوبگی کشمیر وکابل عشرت‌اندوزی داشت ، وقتی که ناظم کابل بود ، میرزا محمدعلی صائب تبریزی بشوق دریافت صحبتش از

ایران آمده مدتها گذرانیده، خان قدردان دراحوال پردازیش سعی موفوره بجامی‌آورده بانواع مراحم و الطاف پیش می‌آمدند ، تذکرهٔ اشعار شعرای کابل[1] که باوی ربط آشنائی داشتند مثل صائب و کلیم وسلیم و قدسی و هردو سالک، یزدی و قزوینی و دانش ومیرصیدی وغیرهم که درآنزمان کوس سخنوری مینواختند، انتخاب هر کدام بخط او نویسانیده برپشت سر ورق صورت آن معنی‌سنج نیز ثبت کرده بود، یکورق که برو شبیه کلیم بوده پیش شاه عیان دیده و صورتش را زیارت کرده‌ام ، ازوست :

بتیغ بی‌نیازی تا توانی قطع هستی کن
فلک تا نفکند از پا ترا، خود پیشدستی کن

❁❁❁

بهر کجا که رسم وصف دوستان گویم
برای یار فروشی دکان نمی‌باید[2]

❁❁❁

ازسبزه تیغ بر کمر گل بهار بست
گر توبه خضروقت شود، جان نمیبرد

❁❁❁

زبهر مستیم کی کار با جام شراب افتد
مرااز گفتگوی باده‌سر خوش میتوان کردن»[3]

«کلمات‌الشعرا، چاپ لاهور در ۱۹٤۲ ، ص ٤»

در سرو آزاد مسطورست که ظفرخان بعد از صوبه داری کابل «مدتی بحکومت

۱- مقصود شعرای مقیم کابل در آنزمان هستند همچنانکه هیچیک ازین شعرا که نام برده است کابلی نیستند .

۲- یار فروشی کنایه از تعریف یار کردنست «بهارعجم»

۳- چاپ دیگری ازین تذکره در مدراس شده است بسال ۱۹۵۱ و ترجمهٔ ظفرخان در صفحهٔ ۷ آن کتاب بابعضی اختلافات مسطورست.

کشمیر پرداخت و ملک تبت را مفتوح ساخت ، وپایان عمر در دارالسلطنت لاهور فروکش کرد ، و درسنهٔ ۱۰۷۳ و محمل بسرای فنا کشید» .

«سرو آزاد ، ص ۹۰»

تذکرة المعاصرین

تألیف شیخ محمدعلی حزین لاهیجی در ۱۱۶۵ ه ق

تذکره عصری مختصر ومعتبریست مشتمل بریک مقدمه و دو فرقه در ذکر علما و شعرایی که از ۱۱۰۳ هجری (سال ولادت مؤلف) تا زمان تألیف پا بعرصهٔ ظهور نهاده‌اند .

مقدمه در سبب تألیف وچگونگی آن .

فرقهٔ اولی در ذکر علمای معاصر که بانشاء شعر زبان بلیغ بیان گشوده وتوجه خاطر بآن فرموده‌اند (و در آن ذکر بیست عالم است) .

فرقهٔ ثانیه در ذکر شعرای معاصر (و در آن ذکر هشتادویک شاعرست) .

در سبب تألیف و چگونگی آن گوید : «امّا بعد بر مشاعر فهم و اقفان مشعر توفیق وقرایح صافیهٔ جرعه نوشان زمزم تحقیق نهفته نیست که ... راقم این مقال صفّ نعال گزین محفل ارباب کمال محمدالمشتهر بعلی‌الجیلانی حزین است ... که با همهٔ اسباب فروماندگی و تفرّق بال وانواع آلام و اهوال ، یادآوری دوستان‌یکدل وحقیقت پژوهی کامل و پاس‌نیک صحبت یاران خلیل و اصدقای جلیل قدرشناسی هنرهر وضیع ونبیل بران داشت که درین صفحات بذکر بعضی از یاران معاصروابیات برخی از صاحبدلان صافی ضمایر که بفکر قویم و طبع مستقیم مایل بنظم لآلی اشعار بوده و ازین شراب طهور جامی پیموده‌اند پردازد، ... وقبل‌از تفصیل مقصود تقدمهٔ سخنی‌چند ناگزیر : مخفی نماند که تسوید این اوراق دراواخر سال‌هزار و یکصد و

شصت‌وپنج هجری در وقتی که بخت غنوده درشبستان هند تیره روزست، اتفاق افتاده ، و چون مقصور بذکر معاصرین است ، مبداء تاریخ ولادت این خاکسار خواهد بود که درماه ربیع‌الثانی هزار ویکصدوسهٔ هجری بدارالسلطنهٔ اصفهان واقع‌شده وبطون این همایون دفتر باظهار شعرای ملت‌اثناعشر اختصاص خواهد داشت .

و چون این راقم آثم را حصول ملاقات و صحبت اکثری رویداده ، اگربرسبیل ندرت درین محفل سامی و بزم گرامی ذکر قلیلی از عزیزان بزبان قلم آید که ادراك صحبت صورت نبسته باشد خالی‌از اشعار واشارت نخواهد گذاشت» .

و درضمن اشارت بروش تذکره‌نگاری خود، از تذکره‌نویسان سخن ناشناس و بی وقوف عصری انتقاد کرده و چنین گفته است که : « ... بعضی تذکره‌ها که این عوام باغراض فاسده که اشارت رفت ترتیب داده‌اند ، حیرت زاریست عاقل را ، چه قطع‌نظر از رکاکت عبارات وژاژخایی منشآت ، مشحونست باکذوبات و خرافات ، و مملوّست از اشتباهات و لاطایلات ، کسانی را که نشناسند و اصلاً معرفتی بآنان نداشته‌اند، ورق ورق احوال نویسند ، و جمعی که هرگز یك بیت نگفته‌اند، اشعار دیگران‌را درکار ایشان کنند، ودرکلام گویندگان تخلیط‌نموده سخن دیگری‌بدیگری نسبت دهند، آنجاکه نباید ونشاید صفحه صفحه ستایش و القاب و نعوت نگارند ، و جایی که‌بایسته وشایسته است تحقیر نام وتنزیل مقام آرند، ... هرتحریف‌وتصحیف وهرسقط وغلط که در نسخ افتاده باشد همه را بکار برند وصواب شمارند «خود غلط معنی غلط مضمون غلط انشا غلط» (براستی که تذکره‌نویسان هندی‌ازین هم بدترند ، گلچین معانی) .

« در زمانهٔ ما ناظمان سخن وناشدان اشعار افزون از حد عدّ و احصاست ، اما چون اکثر بسبب عدم بضاعت وفقدان مناسبت با این صناعات لایق اعتنا و التفات نیستند وسخنشان قابلیت ذکر و سماع ندارد ، آنها را درسلك حضار این‌مجلس جای نمیدهد، ... و درین مختصر زیاده برین رعایت ترتیب را لازم ندید که منقسم بدو فرقه نماید ، فرقهٔ اولی در ذکر علمای اعلام، فرقهٔ ثانیه دربیان سایر انام ...» .

این تذکره یکبار در لکهنو بضمیمهٔ کلیات حزین بسال ۱۲۹۳ قمری و یکبار در کانپور بسال ۱۳۱۱ بهمان نحو بطبع سنگی و بار سوم مستقلاً در اصفهان بسال ۱۳۳۴ شمسی بامقدمهٔ دانشمند فقید مرحوم محمدباقر الفت بطبع سربی رسیده است ، مقدمهٔ دیوان چهارم حزین هم در آخر این چاپ آمده است.

حزین شاعری پرکار وعالمی نامدار بوده آثار بسیار از خود بجا گذارده وترجمهٔ احوالش بتفصیل در تمام تذکره‌های همزمان وی وبیشتر تذکره‌های متاخر ازقبیل: ریاض الشعرا، خزانهٔ عامره، مجمع النفائس، سفینهٔ خوشگو ، تاریخ محمدی، آتشکده، سیر المتأخرین ، خلاصة الکلام ، عقد ثریا ، صحف ابراهیم، خلاصة الافکار ، مخزن الغرائب ، مرآت‌آفتاب‌نما ، آرایش محفل ، نشترعشق، نغمهٔ عندلیب ، هفت‌آسمان ، شمع انجمن ، نجوم السماء ، تذکرهٔ حسینی ، مردم‌دیده، انجمن خاقان ، مجمع الفصحا، ریحانة الادب و مانند اینها مسطورست.

سفینهٔ علی‌حزین نیز تذکره گونه‌ایست از همو که بطبع رسیده است و ذکرش خواهد آمد ، وی عدد ابیات دیوان خود را پنجاه هزار گفته و این بیت حاکی ازین معنیست :

بعد پنجه هزار شعر گزین — که درآمد بدفتر تدوین

این پنجاه‌هزار بیت شامل چهار دیوان بوده که سه دیوان اول بشرحی که در تاریخ احوال خود نوشته است، ازبین‌رفته ودیوان چهارم را درهند گفته وهمانجاهم بطبع رسیده است، این نسخه که کلیات حزین نام دارد مشتملست بر تاریخ احوال و قصائد و غزلیات و مثنویات و مقطعات و رباعیات و متفرقات وتذکرة المعاصرین.

ازکلیات وی که کاملتر ازنسخهٔ چاپیست یک‌نسخه ریو درج ۲ص۷۱۷الف معرفی کرده‌است ونسخهٔ دیگر بشمارهٔ ۱۹۷۱ مورخ ۱۲۲۸ هق درمجلس موجودست.

مثنویات حزین عبارتست از : صفیر دل ، ودیعة البدیعه ، فرهنگنامه ، تذکرة العاشقین ، خرابات ، چمن وانجمن ، مطمح الانظار .

واز آثار منثور اوست: رساله درحقیقت نفس وتجرد، فرسنامه، دورساله در تفسیر

بعضی آیات ، تحقیق معادروحانی، اوزان ومقادیر، حدوث وقدم ، شرح لامیّه، صیدیه یا رساله در خواص حیوان ، حمله های ایران برهند ، و ترجمهٔ فارسی تحریر اقلیدس از خواجه نصیرالدین طوسی باتوضیح بعضی عبارات مشکلهٔ آن . رك : احوال و آثار خواجه تألیف مدرس رضوی (ص ۲۰۱) .

دستورالعقلاء درحکمت‌عملی، مواعدالاسحار، مذاکرات‌فی‌محاضرات، مصابیح- الظّلام فی‌آراء اهل‌الکلام ، تذکرةالمعاصرین ، تاریخ احوال، سفینهٔ حزین .

مؤلف تذکرهٔ حسینی گوید که وی : خط ثلث ونسخ و رقاع و شکسته را در نهایت جودت مینویسد ، وزند وپازند درست میداند» (ص ۱۰۶-۱۰۹) .

درکتابخانهٔ مجلس بیاض اشعاری‌هست بعربی و فارسی ازحزین و دیگران بشمارهٔ (۰۹۲) که بیشتر آن بخط شکسته نستعلیق زیبا و پختهٔ حزین است، و چند جا رقم دارد، یکی ازآنهااینست: حررّهالعبد محمدالمشتهر بعلی‌الجیلانی ثالث‌شعبان عام سبعین ومائه بعدالالف ، پزیرای پرتو نظر قبول دوستان معنوی بوده یادآوری را وسیله باد ، والعاقبة بالسعادة» .

مجموعه‌یی از بعضی‌آثار حزین نیز متعلق‌به‌برادر عزیز و خویشاوندداشمندم آقای دکتر مصطفی مقربی معلم دانشکدهٔادبیات، اکنون دردست من‌بنده استشامل رسالهٔ فتاوی و تاریخ احوال حزین ودیوان پنجم وی که بالغ بریکهزار وصد وپنجاه بیت است از غزل وقصیده و قطعه و رباعی و تاکنون بطبع نرسیده است .

بتصریح کاتب (ـ محمد باقر ولد حسن عسکری) همه از روی خط مصنف نقل شده و تاریخ تحریر آن سیزدهم رجب المرجب سنهٔ ۱۱۸۳ یعنی سه سال پس ازفوت حزینست ، و درپایان دیوان پنجم دو قصیده شامل مادهٔ تاریخ با تعمیه اثر طبع مولانا ابوالمعالی متخلص به عالی ویک قطعه که آن نیز متضمن مادهٔ تاریخ فوت‌حزین‌است وگویندهٔ آن‌معلوم نیست، وغزلی‌چند از ابوالمعالی‌مذکورمسطورست .

قطعه اینست :

جمال ملت و دین مقتدا علی حزین
صعود کرد بقرب مبادی اولی
سؤال روز و مه وسال اگر کنند بگو
شب خمیس ودهم ازجمادی الاولی
= ۱۱۸۰

کاتب مزبور در آغاز دیوان پنجم چنین نگاشته است : «این غزلهای مرشد برحق شیخ محمد علی حزین علیه الرحمه نقل از خط مصنف که ارادهٔ دیوان پنجم داشتند ودردیوان چهارم داخل نکرده اند نوشته شد» .

حزین در رسالهٔ فتاوی خود در جواب سؤالی راجع بجبر و اختیار ، اشاره باثر دیگری ازخود بنام «کنزالمرام» میکند بشرح ذیل :

«جواب ـ اهل حق منکر جبرند چه آن قطعاً باطلست، اما منکر علیّت وعدالت وجبّاریت حق نیستند ، مواد و ذوات طیّبه و خبیثه هردو موجود شده اند ، و هریک براه خود میروند، واینکه توهم لزوم جبر در بسیاری مواقع عوام را رومیدهد از جهل بتحقیق این مسأله ومقدمات ولواحق این مسأله است، وتا محقق نشود شبهه برنخیزد و تحقیقش خالی ازصعوبتی نیست، پندارم که نسخهٔ کنزالمرام که مرقوم قلم فقیرست، برای کسیکه استعداد فهم این حقایق داشته باشد بهترین نسخ است، هر که خواهد طلب کند ودرفهم آن بکوشد» .

و این رسالهٔ فتاوی شامل جوابهاییست برسی و هفت فقره سؤال فقهی یکی از علمای مسلمان هند ، و خود در پایان آن نوشته است که : «هو ، هوحسبی و الیه موئلی، درحالی که ضعف و اندراس حواس نفسانی وناتوانی جسمانی طاقت نشستن و نوشتن نگذاشته ، این سؤالها بنظر قاصررسید، احتیاط مقتضی سکوت بود، لکن اندیشه رفت که چون تدین وایمان باعث سؤالست، و دیگری در روزگار ما نمانده تا کفایت کند وازین قاصر ساقط گردد، چند کلمه در ذیل بقلم آمد ، وطومار مرسله چون بیاض

کم داشت، یکی از حاضران التماس نوشتن سؤال وجواب‌نموده همین راارسال‌نمود، ربّ اجعلنا من الذین آخر دعویهم ان‌الحمدلله رب‌العالمین» .

کاتبی که از روی خط‌حزین سطور فوق را نقل کرده چنین نوشته است: «این چند کلمه دستخط خاص حضرت‌شیخ‌العارفین شیخ محمدعلی‌المتخلص به‌حزین‌است، انارالله مرقده ، حسب‌الامر آقا صاحب قبله در اختلال بال و تشتت احوال بطریق استعجال مانند نامهٔ‌اعمال‌خویش این چندورق را ضایع و سیاه نمود. المأمورمعذور» .

واینک نمونهٔ یکی از سؤالات و جواب آن : سؤال ـ درهندوستان‌معمول گشته که مهر زنان ما صدهزارروپیه کابینش می‌بندند، ومطالبه بالفعل ندارند، بلکه‌برذمّه میگذارند وهرگز این مبالغ مقدورناکح نبوده ونیست، وجمعی ازطلبهٔ‌علم میگویند که مقدور ادا بالفعل شرط نیست ، زوج مشغول‌الذمّه است ، هرگاه قادرشود ادا نماید اگر زوجه هبه ننماید ، و در کتب متداولهٔ فقه‌هم فعلیّه شرط نشده است ، و جمعی قدرت ادا بالفعل شرط میکنند وحکم ببطلان آن عقدها میکنند، وجمعی دیگر بااشراط قدرت برادای بالفعل میگویند که صداق کذائی که ازعهدهٔ ادا خارجست باطلست ، وعقد صحیحست ، مهرالسنّه لازم میشود ، چون اعتماد برهیچیک از فرق ثلاثه بنابر عدم مهارت آنها درین‌فن نیست ، رجاآنکه هرچه ازکلام اهل‌البیت برآن‌عمادالملّه والدین تحقیق شده باشد فتوی مع‌الحجة نویسند که موجب اسکات مداهن و افهام مخاصم شود، جواب ـ تجاوز از پانصد درهم که مقدار مهر مسنون است ، مرجوع و مکروه ، اما اکثر مقدار مهر را حدی نیست ، بهرچه تراضی طرفین شود جایزست ، و قدرت اداحین‌العقد شرط نیست بالاتفاق ، پس اگر بمبلغی خطیر عقد بندد که حال غیرمقدور وآینده نیز بظواهراحوال بعیدالحصول یا غیرمقدور نماید، ظاهر شرع اقدس دلالت بر صحت وجوازدارد ، اگرچه خارج ازتقوی‌است، اما توهم بطلان‌اوخطاست، وقول بردّ آن بصداق مسنون اگرچه قائل دارد اما قول شاذّ ومستندش قابل‌اعتماد نیست ، واکثر فقها نیز برخلافش اطباق‌نموده لیکن لازمست که خودرامشغول‌الذمّه داند وقصد ادا داشته باشد» .

حزین لاهیجی

علی ابراهیم خلیل‌خان بنارسی مینویسد :

«حزین تخلص ، اسم سامی آن نقاوهٔ علمای اعلام ، واصدق اذکیای عالیمقام شیخ محمد علی‌جیلانی است ، اصلش از لاهیجان و تولدش درسنهٔ یکهزار و یکصد وسه به دارالسلطنهٔ اصفهان است ، آبا و اجداد آن عالی‌مقدار تا زمان سعادت نشان حضرت‌خیرالانام علیه‌السلام هرکدام‌جامع علوم‌دینیّه وعارف معارف یقینیّه‌بوده‌اند، چنانچه شیخ صفی‌الدین اردبیلی که افتخار سلسلهٔ صفویه بدوست ، مرید شیخ زاهد جیلانی است، که بهجده واسطه جدّ آن علامهٔ روزگارست، ازینجا رفعت‌پایهٔ‌عزتش توان شناخت که سلاطین کشورستان صفوی نژاد با آنهمه جلالت‌شان ، مراعات ادب وعقیدت درست با این خاندان مسلوك داشته، بالجمله حضرت شیخ دراصفهان وشیراز ازفحول علمای آنزمان اکتساب و استفاده نموده وسالها سیاحت بلاد ایران و ادراك صحبت بسیاری از حکما و عرفا و شعرا کرده و در سنهٔ یکهزار ویکصد وچهل و سه بزیارت حرمین‌شریفین فایزگشته ، خامهٔ کوته زبان را چه‌یارا که بشرح برخی‌از فضایل نامتناهی او تواند پرداخت ، و زبان‌بیان را چه‌مجال که ازرفعت‌ستایی‌عرش کمال او سخنی کرسی‌نشین تواند ساخت ، بسی رسایل‌جلیله درهرفن ازمآثرذهن وقاد وطبع نقادش بر صفحهٔ روزگار بیادگار و دیوان رفیع بنیان او که بحربست لبالب از لآلی آبدار ، کحل‌الجواهر بصایر فصحای بلاغت شعاوست ، صاحبنظران میدانند که کلامش بغایت‌درد وسوز نمکسای داغ‌سینه‌ریشان وشوربخش دماغ دردکیشان است .

مخفی نماند که بسبب توهین و تحقیر هند و مردم هند که در نظم و نثر آن عالیمقدار بیشتر ازین مقوله اشعار شده، بعضی از صاحب کمالان هندوستان‌ازومنحرف شده کنایهٔ ناملایم که منافی کمال اوست، در تصانیف خود ایراد کرده‌اند، وابنمعنی دست‌آویز افکار اکثری ازعوام‌مرتبه‌ناشناس شده‌است، لیکن درنظر انصاف حق‌بدست

حضرت شیخ است ، چرا که بهنگام ورود او هندوستان بسبب ارتکاب سلطان بلعب و بازی و اشتغال امرا بتن‌پروری و خودسازی ، ازهنر نامی و ازفضیلت نشانی باقی نمانده بود ، و مردم هرپیشه از حد خود تجاوز نموده و ضوابط قدیم را از دست داده مرتکب اوضاع نامسدود و مبدع اطوار مستکره ونامحمود گشته بودند ، باعث اختیار غربت‌شیخ ازبرهم خوردگی آل‌صفویه و استیلای‌نادرشاه وحدوث‌مفاسد گونا گونست .

در عهد جنت آرامگاه محمدشاه بدارالخلافهٔ دهلی آمد، و پادشاه و امرا وسایر ناس مراعات قدر ومنزلت آن حضرت را برخود لازم شمرده ، بحرمت و ادب با وی معاشرت مینمودند .

القصه بعد از مرور ایام از دهلی نهضت اختیار نموده ، بقصد طواف بیت‌الله مرحله‌پیمای بنگاله گردید، هنگامیکه وارد عظیم‌آباد شد ، پیکر شریفش از قلت غذا وکهولت سن بغایت نقیه ونزار گردیده بود، ناتوانی وسوگواری ! رها نکرده که‌قدم پیشتر گذارد ، و درهمان شهر چندسال اقامت فرموده ، و باز به‌بلدهٔ بنارس که‌بفاصلهٔ شصت و چند فرسخ از عظیم‌آباد بسمت مغرب واقعست، عنان تاب گردیده، و بنارس شهریست درنهایت خوبی و بزرگی ومعبدعظیم هندوان است، عمارتهای‌متین ورفیع ، وکوشکهای بلند ومنیع از سنگ خارا بسیاردارد ، و از وفور آبادی و اتصال‌عمارت ، پیچ وخم کوچه هایش همطرح زلف سلسله‌مویانست ، و ساکنانش همه بلند بالا و خوبرویانند .

بالجمله حضرت شیخ این هردو شهر را مسکن و مقر خود قرار داده ، مدتها تردد و برگشتن بعمل می‌آورد ، راقم آثم درشهر بنارس بملازمت آن عالیمقام‌مستفید گشته ، فضایل حقیقت نفسانیه‌اش‌را با محاسن ظاهریه‌جمع داشت، وهمواره‌ازکاوش درد معنوی بامژهٔ اشک‌فشان میزیست ، توجه خاص بااین احقرالناس میفرمود ، و رساله‌یی چند از مصنفات و دستخط خود تبرکاً بخشیده بود ؛ و چون اقسام خط را شیرین مینوشت ، خوش‌رقمان عصر ، نقش خامهٔ او را سرخط تعلیم می‌پنداشتند ، آنگاه که‌ضعف وشکستگی بربدنش‌مستولی‌شد، مداراقامت‌دائمی بشهربنارس گذاشت،

و درسال یکهزار ویکصد وهشتاد بدارالوصال ارتحال نمود، مزار فایض الانوارش بیرون شهر بنارس واقع وزیارتگاه مسافر ومقیم است، منظوماتش از هرقسم زیاده برسی هزار بیت بشمار آمده.

پوشیده نماند که حضرت شیخ در بحور مختلف پنج مثنوی مختصر دارد، و هرکدام را بنامی موسوم ساخته وتعداد ابیات آنها همگی یکهزار وپانصد وچهاربیت است، درین مقام از هر پنج مثنوی چند بیت برسبیل ایجاز ارتسام می‌یابد[۱]».

«تذکرهٔ خلاصة الکلام، ص ۳۸۶-۳۸۷»

منتخبی از دیوان حزین از روی چاپ لکهنو بسال ۱۳۴۲ شمسی در مشهد بسرمایهٔ کتابفروشی توس و اهتمام شفیعی کدکنی بچاپ سربی رسیده است.

تاریخ احوال حزین نیز از روی چاپ لکنهو بسال ۱۳۳۲ شمسی در اصفهان ازطرف کتابفروشی تأیید بطبع مجدد رسیده است.

منتخباتی از دیوان پنجم حزین که ذکرش گذشت وتا کنون بچاپ نرسیده است:

افکند فلک چودورم از روضهٔ طوس — آن غیرت طور
نگذاشت مرا فیض الهی مأیوس — چون دیده زنور
ازطوف حرم طرف سعادت بستم — امّا زقضا
امروز به سومنات هندم افسوس — چون زنده بگور

***

هجرت زحریم مکه دوری زنجف — دل را باسف داد ویاافسوسم کف
غافل که مکافات چنین جرم مرا — آرد سوی هند و ساز دم عمرتلف

***

۱- در ریاض الشعرا ترجمهٔ حزین دقیقتر وکاملتر ازهمه جاست، و تمامت آن در مجلهٔ ارمغان دورهٔ نهم شمارهٔ هفتم (ص ۴۱۷-۴۲۹) وشمارهٔ هشتم ونهم (ص ۵۱۳-۵۲۷) بسال ۱۳۰۷ شمسی درج شده است.

هجرت زحرم عقوبتم‌داد به هند | ازهند جگر خواره کنم یاد به هند
عصیان بره جحیم می‌برد مرا | از طالع بد غلط شد ، افتاد به هند

این قطعه را در وقتی سروده است که نادرشاه عزم سفر هند داشته:

ای صبا از من آشفته سخن | بشهنشه ببر این تازه سروش
که نیارد هوس هند بیاد | دارد ارگوش ودل‌پندنیوش
که شه هند فراوان دارد | پهلوان‌سوش‌وبهادرخرگوش

بیتی چندست ازیک قصیده :

ای بار خدای بنده پرور | وی‌جان‌بخشای‌دل‌نگهدار
آشفته سرم زجور گیتی | آزرده دلم ز دهر غدّار
از خودخجلم زدیدن هند | شرمنده‌ام از وبال این عار
سختست‌عذاب دوزخ هند | یا راحم نجنّی من النّار
صدشکر که ازتو سرفرازم | گر در هندم و گر بتاتار
ممنون‌نیم ازکسی بجزدل | مرهون خسی نیم بدینار
بر مهر کسی نبسته‌ام دل | بر دوش کسی نبوده‌ام بار
گوکاخ جهان زبن برآید | پشتی ننهاده‌ام بدیوار

غزل

نهانی کرده‌یی یغما دل من | کجابردی؟چه کردی؟بادل‌من
گرانبار تغافلها نگاهت | سبکدوش تمناها دل من
ببرعکسش ندید از ناز و شد آب | از آن سرو سهی بالا دل من
چه طوفانها که درهجران نیفشاند | بجان دیدهٔ دریا دل من
حزین آشفته‌تر از گردبادست | درین صحرای شورافزا دل من

***

دلدار مگو وفا ندارد | دارد ، امّا بما ندارد
آیینه‌رخی چودرنظرنیست | غمخانهٔ دل صفا ندارد

آگه زگذشتگان نگشتیم — این قافله‌ها درا ندارد
ازعدل‌خداست‌این‌که‌سلطان — نان دارد و اشتها ندارد
دست طلبش رسا فتادست — در یوزه‌گری که پا ندارد
این‌جوش‌وخروش‌ظالمان‌چیست — گر چوب خدا صدا ندارد

***

روشن نفسم ، فکر شب تار ندارم
آیینه صبحم ، غم زنگار ندارم
ازدولت‌عشق‌تو زیانم همه سودست
با سود و زیان دو جهان کار ندارم

***

میکرد کاش چارهٔ چین جبین تو — موجی که میزند عرق انفعال‌من

***

پریدنهای‌رنگ از جلوه‌های کیست،میدانم
طپیدنهای دل زآواز پهای کیست میدانم
بچشم هردو عالم حلقهٔ بیرون در باشد
حریم سینه‌ام خلوتسرای کیست میدانم

***

زد نقش سخن سکهٔ جاوید بنامم — از صفحهٔ دلها نشودمحوکلامم

تذکرهٔ ممیز

قرن ۱۳

شامل تراجم مختصری از شعرای قرن سیزدهم بامنتخبی از آثار ایشان بدون هیچ ترتیبی .

نسخهٔ منحصر این تذکره که بخط نستعلیق در سال ۱۳۰۹ نگاشته شده و از قراین پیداست که دستنویس مؤلف است بشمارهٔ (۹۰٤) درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی محفوظ میباشد. درآغازنسخه پانزده صفحه نانویس است که ظاهراً برای نگاشتن مقدمه گذاشته‌شده ، وکتاب با عبارت : «خاقان مغفور مبرور فتحعلی‌شاه‌قاجار» شروع میشود .

بطوریکه درفهرست مجلس مذکورست : مؤلف این تذکره ازخود نامی نبرده ولی از مندرجات ص ۲۰۹ که گوید « قریه‌یی در جوار امامزاده بود او را تعدیل میکردم» ونیز درهمین صفحه گوید «سالی که بنده مأمور بتعدیل نهاوند بودم» معلوم میشود که مقام تعدیل مالیات یا ممیزی داشته و چنانکه از مطالب مندرجهٔ در ص ۱۸٤ معلوم میشود درسال ۱۲۰۰ در تبریز بوده و از ص ۱۱٤ بدست میآید که در سال ۱۲۶۲ درطهران توقف داشته ودرص ۱۱۷ تذکر داده که بسال ۱۲۹۹ موسی‌خان متخلص به‌سرهنگ را دیدارکرده و از او اشعاری نقل نموده است .

این تذکره شامل اسامی وشرح‌حال مختصری از شعرای معاصر مؤلف میباشد، و در آخر مختصری از آثار نثری ونظمی خود را گذارده و پس ازنام اخگر پسر آذر و چند بیت ازو، مطالبی متفرقه ازقبیل ترجمهٔ رسالةالطیر شیخ ابوعلی‌سینا (ص ۱۲۸ - ۱۳۷) وانشائی بی‌نقطه ومراسلاتی نگاشته‌شده و پس از آن بازنام چندنفر وآثاری‌از آنها را ذکر و در آخر زیر عنوان مؤلف این‌اوراق، آثار نظمی ونثری از خود آورده و غرائبی که درمسافرتهای خود مشاهده‌کرده نقل نموده وتمام این تذکره‌که شامل آثار برخی از شعرای قرن سیزدهم هجری میباشد درحدود ۲۰۰۰ بیت است».

«فهرست مجلس ج ۲ ص ۱٦٤»

اسامی شعرا ، از ص ۱۵ تا ۱۲۸ بشرح ذیل است :

۱- دولت (ـ محمدعلی میرزا) ۲- خسروی (ـ محمدقلی‌میرزا)
۳- شوکت (ـ محمدتقی‌میرزا) ٤- عادل (ـ علی‌شاه‌میرزا ظل‌السلطان)
۵- والا (ـ علینقی‌میرزا) ٦- شاپور (ـ شیخعلی‌میرزا)

۷- دارا (= عبدالله‌میرزا)
۸- امام‌ویردی میرزا
۹- محمود (= محمودمیرزا)
۱۰- همایون (= همایون میرزا که نخست حشمت تخلص میکرد)
۱۱- خاور (= حیدرقلی میرزا)
۱۲- بیضا (= الله‌ویردی میرزا)
۱۳- جهان (= جهانشاه‌میرزا)
۱۴- احمد (= احمدعلی‌میرزا)
۱۵- حشمت (= محمدحسین‌میرزا)
۱۶- سرور (= طهماسب‌میرزا)
۱۷- ضیاء (= نظر علی‌میرزا بن شیخعلی میرزا)
۱۸- طغرل (= ابراهیم‌خان‌قاجار)
۱۹- شوکت (= محمد قاسمخان قاجار)
۲۰- عزت (= سلیمانخان قاجار)
۲۱- رفعت محمد اسمعیل خان قاجار
۲۲- مریخ (= خلف حسینقلی‌خان‌قاجار)
۲۳- حاجب (= الله‌یارخان قاجار آصف‌الدوله)
۲۴- صبا (= فتحعلی‌خان)
۲۵- میرزاابراهیم مستوفی تبریزی
۲۶- اشرف (= علی‌اشرف)
۲۷- اشراق (= میرزامحمد بروجردی)
۲۸- امید (= ابوالحسن خان‌نهاوندی)
۲۹- بینوا (= میرزاداود)
۳۰- باقی (= میرزاعبدالباقی موسوی اصفهانی)
۳۱- بنده (= میرزامحمد رضی تبریزی)
۳۲- بیدل (=میرزامحمدرحیم طبیب‌فارسی)
۳۳- بسمل (= آقا علی‌اکبر شیرازی نقیب‌الاشراف)
۳۴- چاکر (= حسینقلیخان خمسه‌یی)
۳۵- همایی (= فتحعلی‌بیگ قاجار)
۳۶- حسرت (= میرزا محمدتقی مراغی)
۳۷- ملاحسن نهاوندی
۳۸- جناب میرزاحسین
۳۹- ملاحسین ساروی
۴۰- میرزاحسین کوزه‌کنانی تبریزی
۴۱- خاور (= محمودخان دنبلی)
۴۲- خاوری (= میرزا فضل‌الله شیرازی)
۴۳- راوی (= فاضلخان گروسی)
۴۴- سرشار (= نجفقلیخان صفوی)
۴۵- سپهر (= میرزا تقی کاشی)
۴۶- سحاب (= سیدمحمد)
۴۷- سخا (= محمد زمان خان بن محمد حسینخان صدراصفهانی)
۴۸- شحنه (=محمد مهدیخان‌مازندرانی)

۴۹- شفا (= ملارضای تبریزی) ۵۰- صاحب (= میرزاتقی علی‌آبادی)
۵۱- صبور (= میرزا احمد کاشی) ۵۲- صفایی (= ملااحمد نراقی)
۵۳- صدرا (= ملامحمد بن شفا) ۵۴- طوطی (= ابوالفتح خان)
۵۵- طایر (= محمدحسنخان شیرازی) ۵۶- طرب (= میرزا یوسف کرمانشاهی)
۵۷- عشرت (= میرزا مهدی حسینی فراهانی)
۵۸- عیسی (= میرزاعیسی قائم‌مقام مشهور بمیرزا بزرگ)
۵۹- عزیز (= یوسف‌بیگ لاهیجی) ۶۰- فرخ (=محمدحسنخان بن علیمرادخان زند)
۶۱- فکرت (= سید نعمة‌الله لاریجانی)
۶۲- قابل (= حسنعلی‌خان ایروانی) ۶۳- کوثر (= حاجی ملارضای همدانی)
۶۴- کوکب (= میرزا عبدالعلی‌خراسانی یزدی)
۶۵- مایل (= میرزا محمدعلی شیرازی) ۶۶- مجمر (= سیدحسین زواره‌یی)
۶۷- منصور (=میرزامحمدرضای‌اصفهانی) ۶۸- منظور (= میرزامحمدابراهیم‌شیرازی)
۶۹- محیط (= میرزا معصوم بن میرزا عیسی وزیر)
۷۰- محروم (= حسینعلی‌افشار) ۷۱- مونس (=میرزامحمدرضای‌بارفروشی)
۷۲-نشاط(=میرزاعبدالوهاب‌معتمدالدوله) ۷۳- فرخ مازندرانی
۷۴- غزال (= ملاشیخ حسین طهرانی) ۷۵- عشاق (کذا) (= میرزا سید محمد بروجردی) «اشراق صحیح است و درشمارهٔ ۲۷ ذکرش گذشت»
۷۶-لنگ (= ملا آذر کاسی یهودی بروجردی)
۷۷- ساکت (=میرزااحمد مجتهد تبریزی) ۷۸- خاور (= محمد تقی میرزا از اولاد شاهرخشاه نوادهٔ نادرشاه)
۷۹- اشعر (= میرزا عبدالوهاب اصفهانی)
۸۰- نسیم (= ملاحسن خویی) ۸۱- میرزا محمد خلخالی
۸۲- عندلیب(=میرزامحمدحسین‌شیرازی) ۸۳- شباهنگ (= آقاسیدعلی طهرانی)
۸۴- مدهوش (= حاجی محمد صادق گلپایگانی)
۸۵- نقی (= شیخ علینقی کمره‌یی) ۸۶- ادیب (= میرزامحمدجعفر فارسی)

۸۷- حاجب (- میرزا محمدجوادشیرازی) ۸۸- استاد (جای شرح‌حالش سفیدست)
۸۹- صائب (- فقط دوبیت شعر) ۹۰- سرهنگ (- موسی‌خان)
۹۱- حیران (- میرزا ابوالقاسم خمینی) ۹۲- میرزاعباسقلی آقاصاحب تاریخ گلستان ارم
۹۳- مریض (- میرزامحرّم)
۹٤- قدسی (سابق‌الذکر) ۹۵- نظام یزدی
۹٦- فانی ۹۷- نوابی (- ملاعلی) «ازچهار نفر اخیر فقط اشعار منتخب آورده»
۹۸- لایق (- ملاحسین شوشتری)
۹۹- اخگر (- فرزند آذر) .

از صفحهٔ ۱۲۸ تا ۱٦٤ مطالب متفرقه است و ازصفحهٔ ۱٦۵ تا ۱۸۸ تراجم و اشعار که بعضاً تکراریست و از صفحهٔ ۱۹۲ تا ۲۲۱ آثار منظوم ومنثور مؤلف.

بقیهٔ اشعار و تراجم بشرح ذیل است :

۱۰۰- نامی قمی ۱۰۱- مظهر (- عباسقلی‌خان تبریزی)
۱۰۲- موسی طهرانی ۱۰۳- شهره (- علی‌رضامیرزای قاجار)
۱۰٤- میرزاعلیمحمدخان ۱۰۵- محمدکاظم میرزا
۱۰٦- اوکتای قاآن ۱۰۷- محمدتقی‌میرزا
۱۰۸- نجفقلی‌میرزا ۱۰۹- قدسی (- میرزا اسدالله گلپایگانی)
۱۱۰- فانی (- آقا جواد بادکوبی) ۱۱۱- میرزا رضاقلی نوری
۱۱۲- مؤلف این مجموعه .

بطوریکه در فهرست ملاحظه شد قسمتی از تراجم بترتیب‌الفباییست و قسمتی بدون ترتیب است ، ونیز در تذکرهٔ شعرای معاصر دونفر ازشعرای گذشته راهم‌داخل کرده است، یکی شیخ علینقی کمره‌یی که ازو شرح‌حال و شعر نقل کرده است و دیگر صائب تبریزی که دو بیت شعر ازوآورده ، ترجمه‌ها بطورکلی مختصرست مگر در بعضی ازموارد که بتفصیل نوشته شده است .

سبک نگارش خیلی ساده است و مؤلف که از احوال خود چیزی بقلم نیاورده

بطوریکه از اشعار سستش برمی‌آید دو تخلص داشته سریری و ممیز که ظاهراً اولی تخلص واقعی اوست ، و دومی تخلصی است که بمناسبت شغلش اختیار کرده و در موقع نگارش این تذکره بیش ازهفتاد ازسنین عمرش میگذشته چنانکه از اشعارذیل هرسه موضوع مستفاد میگردد .

ملتفت نیستم از کلک سریری چه نوشتست
مثل دوزخیانست که اعراف بهشتست
مرغزاری بود از جنت فردوس سراغه
نبود تودهٔ غبرا که زعنبر بسرشتست
مانه تلخیم ونه شیرین نمکت چیست سریری
تختهٔ بخت مرا مهرهٔ مردان نه بهشتست

***

ای صبا ای قوت جان ای قوت بازوی من
روی بنما دشت پیما جانب کوه و دمن
از ممیز خدمت سرکار شوکت عرض کن
ای سرانرا معتمد ای سرورانرا مؤتمن

درمدح میرزا علی‌اصغرخان امین السلطان

سپاس و حمد سزاوار آن خداوندست
که بی‌شبیه وتظیر ومثال ومانندست
وزیر اعظم ایران که نزد دانش او
هزار صدر و اتابک بجای فرزندست
امین سلطان فهرست ملت و ایمان
که نوك خامهٔ او نسخ زندوپازندست . . .
خدایگانا هفتاد رفته از عمرم
بگوش هوش من ازرفتگان همین پندست

نمونهٔ تراجم تذکرهٔ ممیز:

«ملاحسین اهل ساری مازندران، قاضی‌عسکر خاقان شهید:

در صفا ریحان کجا، مشکین خط جانان کجا

آن‌ز گل‌رست، این‌ز گلشن، این کجاو آن کجا»

«سخا اسمش محمدزمان ولدحاجی محمدحسین‌خان صدراصفهانی:

کند زهول قیامت حدیث واعظ شهرم

شبم‌زهجر بهشتی رخیست، روز قیامت»

«طرب نامش میرزایوسف برادر میرزا ابوالقاسم وزیر کرمانشاهان و از اهل‌آن خطهٔ ارم نشانند:

حلقه بردر آشنا ناکرده دربگشود دوش

گوییا پنداشت آن ناآشنا بیگانه‌ام»

«میرزاعیسی سیدحسینی ملقب به‌میرزا بزرگ و مشهور به قائم مقام در مرثیهٔ فرزند بزرگش میرزاحسن گوید:

ای جسم پس از روان چه مانی — ای پیر پس از جوان چه مانی

چون رفت پسر، پدر چرا ماند — این شاخ پس از ثمر چرا ماند

ای نور بصر کجات جویم — ای افسر سر کجات جویم

ای تازه سفر چه رفتنت بود — ای بخت پدر چه خفتنت بود

***

آشیانی دیدم ازهم ریخته — یادم آمد ازسرای خویشتن

تذکرهٔ منشی

تألیف میرزا محمد منشی ساوجی در ۱۲۹۵ ق

عبرت نایینی در تذکرهٔ مدینةالادب (ج ۱ ص ۹۵۱) در ذیل نام میرزالطفعلی دانش شیرازی ملقب به‌صدرالافاضل مینویسد که :

«درسنهٔ هزار و دویست ونود وپنج میرزامحمد منشی ساوجی در رساله‌یی که گزارش حال شعرای معاصر خود را نگاشته ، شمه‌یی از حالات وی را برشتهٔ تحریر درآورده» .

آنگاه شرح حال مفصل و مبسوط دانش را از تذکرهٔ منشی بتمامه نقل کرده است .

ازین تذکره درهیچ‌جا نشانی نیافته‌ام و ترجمهٔ منشی‌راهم ندیده‌ام .

نمونهٔ تراجم:

«ترجمت دانش بقلم میرزا محمدمنشی ساوجی

«شرح حال حکیم مرتاض ونحریر نیاض ، جامع علوم معقول ومنقول جناب آقا میرزالطفعلی‌المتخلص به‌دانش، اگرچه شاعری‌دون‌رتبهٔ ایشانست ، ولی‌چون‌نگارش این رساله گزارش حال شعرای معاصرینست ، اشارتی بل بشارتی بطالبان رموز نظم وکنوزکلام ازحال وحالت ایشان میشود، اصل برومندآنجناب که مصداق هو امیر الکلام فیه تنشبّت عروق‌الفصاحة وتهدلت علیه غصون‌البلاغة است، ازخاك‌فرحناك خطهٔ‌تبریزست، همان‌خاکی که مولوی‌معنوی علیه‌الرحمة والمغفرة درمثنوی‌درحقش میفرماید :

ابرکی یا ناقتی طاب الامور ان تبریزاً مناجات الصدور
ابرکی یا ناقتی حول الریاض ان تبریزاً لنا نعم المفاض
ساربانا بارگشا زاشتران شهر تبریزست وکوی دلستان
شعشعهٔ عرشست این تبریز را فر فردوسست این پالیز را

صدهزاران فوج روح‌انگیز جان   از فراز عرش تا تبریزیان

و از طرف مادر نسبش بشارح علوم اولین و آخرین استادالبشر عقل‌حادی‌عشر، خواجهٔ دریا دل خواجه‌نصیرطوسی رضی‌الله عنه میرسد.

از وفور علم و دانش‌وراثت حسبی‌را بروراثت نسبی‌افزوده .

برجناب خواجهٔ دریا دل حکمت نهاد

که نظیرش‌را نبیند کس الی‌یوم‌القیام

درنسب فرزند جسمانی کشبل من‌اسد

درحسب فرزند روحانی کمعطرمن‌خزام

بالجمله جناب آقا محمد کاظم امین‌السفرا والد ماجدش که نتیجهٔ آیهٔ شریفهٔ الکاظمین الغیظ والعافین عن‌الناس است ، چون آثار قابلیّت و استعداد درفرزند خود مشاهده کرده ، همت بتربیتش گماشته از مکتبش بمدرسه فرستاد تا روز و شب‌خودرا صرف‌نحو وعلوم دیگر سازد، آنقدر نگذشت که آن یگانهٔ آفاق درجمیع علوم منفرد و طاق گشت ، چون جفت خودرا در علوم رسمی وحکمت وکلام و منطق واقسام‌ریاضی درمستقبل وماضی ندید، ازعلوهمت بتکمیل خطوط سبعه‌پرداخت، درحسن‌خط کارش بجایی رسید که بزرگان این فن درحقش گفتند :

اندر قلمت که بخش کوکب باشد

صد معجزه موجود و مرتب باشد

در پیش تو میرا گر برد دست بکلک

انصاف که از جهل مرکب باشد

غرض خط نسخ بخطوط استادان کشید، حتی به‌صالح وعبدالرشید ، ثلثش در ربع مسکون منتشر گشت، ریحانش غبار از دلها زدود، حسن تعلیق تعلّق باو گرفت، کوفی معزول‌را خط حکم داد ، محقق شد که امروز این پادشاه خطدرویش‌عهدست، وشفیعای وقت . بعد از آن شوقش باشعار و ذوقش بگفتار کشید، چون بصفای ذات و نیکی ِ صفات و حسن افعال و صلاح اعمال و وفور زهد وورع متصف بود ، باعانت

روح‌القدس در اندك زمانی شعرش بشعری ونثرش بنثره رسید ، ابیاتش ناسخ سخنان سحبان و حسّان آمد، درهرفنی ازفنون نظم چنان مقتدرشد که حیرت اولوالابصار و عبرت خداوندان افکار گشت ، وقتی رساله‌یی از خیالات ابکارش بنظر استاد کاملی رسیده بود، در پشت‌آن کتاب‌نگاشته بود :

هوش ربای‌خردست‌این کتاب بهتر ازین چشم هنربین ندید
گنج حکم بحر حقایق نگر از اثر خامهٔ دانش پدید
شعر بشعرای یمانی رساند هم علم نثر بنثره کشید
تا نشود لطف الهی چراغ بر در دولت تو نیابی کلید
بی مدد خمسه نگیرد بدان پنجهٔ تو دامن بخت سعید
مخزن اسرار الهی نشد قالب ناقابل و قلب پلید
لولو ومرجان مطلب زاب‌جوی میوه تمنّا مکن از شاخ بید
هر که‌چودانش ره‌یزدان گرفت هادی وی گشت خدای‌مجید

الحق ناظم این قطعهٔ شریفه حق گفته و دره‌ای حقیقت سفته ، زیرا که آن پاك فطرت با آنکه در اول شبابست ، گرد معاصی نگشته و گرد گناه بدامن عفافش ننشسته ، از لهو ولعب همیشه دوری گزیند، و پیوسته باعلما و صلحا نشیند ، شب و روز درتلاوت کلام کردگار وحلادت اوراد و اذکارست ، غالب‌ایام روزه است، ودر پیشگاه رحمت بدربوزه ، حافظ ، حافظ نشد مگر از تلاوت قرآن ومداومت فرقان، خود صریح میفرماید : هرچه کردم همه ازدولت قرآن کردم .

پس ناظم قطعهٔ مزبوره تحقیق درستی کرده ، گذشته ازاین حدیث:من‌اخلص لله‌اربعین‌صباحاً،دربنباب‌شاهدیست کافی‌ودلیلی‌وافی،باری: توفیق رفیقی‌است‌بهرکس ندهند ، استادان سابق وسخنوران لاحق هریکی صاحب‌فن بوده‌اند ، و بطرز و اسلوب مخصوصی سخن رانده‌اند ، این بلبل هزار دستان ، واین سوسن صدزبان را در اقسام بیانها زبانهاست که دل را زنده وجانرا تازه میسازد، در تقبیح و تحسین‌ونفرین‌وآفرین وفصل و وصل و ابهام و توضیح وکنایه وتصریح و تعریف وتنکیر و تقدیم و تأخیر

وایجاز و اطناب ید بیضا ظاهر کند ، درقصاید وغزلیات و رباعیات و مسمط و معما و اشعار مصنوعه و اشعار عربی نهایت تسلط را دارد ، باآنکه فن او حکمت وعلوم ریاضی وفقه واصولست، چنانکه اشاره باین معنی شد . شاعر دیگر درعلم حساب وسیاق ایشان بنظم آورده :

درعلم حساب عاملی باقی نیست
زانها که بدند کاملی باقی نیست
حقا که بجز حضرت فانی امروز
درفن حساب فاضلی باقی نیست

در بدایت کار تخلص آن بزرگوار بملاحظهٔ تجرد وگسیختگی ازدنیا فانی بود، روزی چندتن ازسران دولت مثل جناب جلالت مآب مجدالملک وحضرت لسان الملک متخلص به سپهر که هردودرفضیلت یکتا واندیشه درکنه کمالاتشان بی دست وپاست، بدیدن والدشان امین السفرا قدمی رنجه داشته بودند ، صحبت اشعار آن عالم ربانی بمیان می آید، پس از تحسین بسیار و تمجید بیشمار ، جناب مجدالملک میفرمایدکه باید بتغییر این تخلص کوشید، نسبت چنین وجودرا بفنا نبایدداد، جناب لسان الملک تخلص را به دانش قراردادند، اوراً این لطیفه را جناب دانش مآب برزبان آوردند : الاسماء تنزل من السماء . همگی باین لطیفه تحسین کردند، خصوصاً خودحضرت لسان الملک که تخلصشان سپهرست ، بای حال گویا پدر بزرگوار این پسر نامداررا بقربان وقران ونماز ونیاز ازخدا خواسته که چنین نعمتی باوعطا شده که درلیل ونهار وزمستان وبهار باعلما وحکما درمذاکرهٔ علمی است، اگر درمقام استفاده است ظن را بیقین و روایت را بدرایت میرساند، اگر مشغول افاده است ، بالمرّه ازالهٔ شکوك و اوهام از خاص وعام مینماید، باآنکه اسباب معاش اگر هرقدر باشد، بنی آدم بازخودرا ازتلاش معاف نمیدارد، این بزرگوار تاکنون پابخانهٔ اولیاء دولت نگذاشته ، وچشم طمع از احدی نداشته ، بخلاف این ادبا و شعرا که بقندی بندند و بخروسی خرسند ، گاهی خمّار خاسری را عمّار یاسری کنند، گاهی عباسی را حاتم وکناسی را رستم نمایند ،

تاشکمی بچرانند، همچنین عرق وجه دروجه عرق ریزند، و رورا سخت‌تر از سنگ‌ورو، و آبرورا آب جو نمایند تا نان‌شبی فراهم‌آورند ، روز تاشب درمرافعهٔ دستوری بوّاب ومستوری نوّاب‌ارباب باشند، اگرچه‌آنها‌هم حق‌دارند، الضرورات تبیح المخطورات، امروز این شغل بی‌فائده و این سفرهٔ بی‌مائده که خط و ربط باشد ، بقدر جوی فائده ندارد، این بیچارگان‌هم کار و کسبی دیگر ندارند، لابد باید کوششی بکنند ، و قوت یومیّه‌یی فراهم‌آورند، تاقوّت کارداشته باشند، هردوسه‌روزی که سه‌چهار شاهی‌پیدا می‌کنند در برابر مخارج طهران مثل اینست که گاورسی بگاوی دهند ، یا خردلی پیش خربطی نهند ، باز فردا بی‌جو ، باز فردا در تک و دو .

شرح‌این هجران واین خون‌جگر — اینزمان بگذار تا بار دگر

بخلاف این ادبا و شعرا ، او خود بمردم نان دهد ، و خوان نهد، خلعت وجاه بخشد، رنج محتاجان کشد، در عجز وصف کمالاتش شاعری گفته :

شرح اوصاف تو ای عالی‌نسب ماند بدان
کاب دریا فالج مسکین بپیماید بجام
یا کسی خواهد که باسلّم رود بر آسمان
یا شناور طی کند بحر محیط نیلفام
یا که موری روی آرد بر مصاف شیر نر
یا که لنگی بسپرد اطراف گیتی را بگام
بگذرم پس لاجرم زین‌آرزوی‌خام خویش
کودك ناچیز کی سیمرغ را آرد بدام

همینقدر در شرح‌حال آن‌استاد بی‌همال کفایت میکند، شیخ سعدی‌علیه‌الرحمه میگوید : مشك آنست که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید . اشعار رنگین و سخنان سحرآیین آن‌رئیس سلسله‌حاکی حالات ومحك کمالات اوست، هر که‌راتوفیق‌مطالعه دست داد، تصور تصدیق خواهد شد .

گرش ببینی ودست از ترنج بشناسی

روا بود که ملامت کنی زلیخارا

در نگارش منشآت‌هم از قبیل احکـام و ارقام دیوانـی و نامه‌جات سلطانی و رقعه‌جات دوستان ، تحریراتش نایب‌مناب گلستان بلفظ اندك و معانی بسیار، رامش روح ومایهٔ فتوحست ، بعبارات خوش و الفاظ دلکش داد فصاحت و بلاغت دهد ، چون خیال را بغواصی و خامه را برقّاصی درآورد، حیرت عقول گردد، طور وطرز قدما واسلوب و وضع‌زمان ما همگی او را آماده ومهیّا ، هیچکس را زهره و بهرهٔ آن نیست که بجواب رقیمه‌جاتش پردازد ، یاکمال خویش را ظاهر سازد، بلی عزت‌تیماج در همدان است، ولذت تتماج در بیابان ، اینجا بساط سلیمان است وسماط سلطان ، باید پیادمشد وساده نگاشت، وخودستایی راکنارگذاشت .

خموش‌باش بروشندلان چو بنشینی

که‌شهرآینه‌جای‌نفس کشیدن‌نیست

در رقعه‌جات مصنوع از قبیل بی‌نقطه و معجمه ورموز وسایر صنایع چه درعربی وچه درفارسی دستی در مشرق و دستی درمغرب دارد ، با اینهمه فضائل و آراستگی درکلّ علوم و اقسام خط و وفور صنایع وبدایع هیچوقت دعوی فضل وکمال‌نکرده، و اظهار وجود ونمود ننموده، کارش باهمم عالیه است نه بارمم بالیه، حرفش‌باسفینهٔ اشعارست نه بادفینهٔ دینار ، گفتگویش از احادیث مصطفوی است ، و جستجویش از مواریث مرتضوی ، همیشه در خیال زیادت صلاح اعمالست و آراستگی اعمال ، آزار هیچ دلی نجوید ، و راه خلاف کسی نپوید ، خود را خاك و خاکی خواند ، تکبر و جبروت را مختص خداداند، اینست آنچه مادیدیم وازدیگران نیز شنیدیم، والسلام، فی‌شهر رمضان‌المبارك ۱۲۹۵ ق».

«مدینةالادب ، ج ۱ ص ۹۵۴-۹۷۱»

شرح‌حال مؤلف‌رادرجایی‌ندیدم، عبرت‌هم درکتاب‌خود مذکور نداشته‌است.

تذکرهٔ منظوم رشحه

تصنیف میرزامحمدباقر رشحهٔ اصفهانی در ۱۲۵۰ هق

اصل منظومه مثنوی عاشقانه‌ایست بروزن لیلی و مجنون نظامی در سرگذشت ساختگی نوروز دختر بختیاری و جمشید پسر وزیرخان ختا که میرزا محمد باقر رشحهٔ اصفهانی درسال ۱۲۵۰ هجری قمری سروده وبختومست بنام میرزا حسین‌خان علوی وزیر نایین و دعای دوام و بقای دولت فتحعلیشاه قاجار .

رشحه در اواسط داستان دنبالهٔ مطلب‌را رها کرده وبموضوعات دیگری ازقبیل آثار ملوك عجم ونصایح ایشان پرداخته است، بهمین‌جهت‌هم فصلی درناتمام‌ماندن داستان وسفاهت ناتمامان ساخته و چند حکایت بی‌موجب و بی‌مورد برسبیل تمثیل بنظم‌آورده و دوباره دنبالهٔ داستان نوروز و جمشید را پیش کشیده ، نخست ازمکاتبهٔ دودلداده سخن گفته و بلافاصله از رفتن نوروز در رکاب جمشید بجانب صحرا وشکار وافسانه گفتنش در وقت خواب برای جمشید حرف زده ، و دربازگشت بخانه، جمشید از نوروز خواسته است تاتراجم شعرای عصر را بنظم ادا کند ، مشروط براینکه ذکر هر شاعری درسه‌بیت بنظم آید و از اشعار هریك دوبیت بیشتر نیاورد .

درنتیجه تذکرةالشعرای منظوم ومفیدی ازکار درآمده است ، مشتمل بر ذکر یکصد وسی وهفت شاعر معاصر، بااین امتیازکه بعضی از شعرای مذکور درآنرا در تذکره‌های دیگر نمیتوان یافت .

ترتیب تراجم الفباییست ازسیداحمدیزدی تا میرزاحسین یاری اصفهانی‌ونام اصلی هر شاعر وموطن وی نیز درکنار ترجمه‌اش ذکر شده است .

اشعار صاف وپخته ویکدست است و با محدودیت والتزامی که مصنف داشته بخوبی ازعهدهٔ اینکار برآمده ، بخصوص که بیت سوم هیچ شرح حالی که درتوصیف شعر صاحب عنوان ونحوهٔ انتخاب آنست با بیت‌سوم شرح‌حال شاعر دیگر لفظاً مشابه نیست و این خود ازکمال‌استادیست .

مصنف در پایان تذکره بشرح احوال خود پرداخته است ، اجمالاً اینکه : جد پدرش محمد ازفارس به‌اصفهان‌رفته و پدرش علی‌اصغر نام‌داشته ومحمدباقررشحه پنجمین پسر اوست که بسال ۱۲۰۳ هق در اصفهان ولادت‌یافته و در دوازده سالگی پدرش درگذشته و بسال ۱۲۵۰ که این منظومه را سروده است چهل و هفت سال داشته ومقیم نایین یزد بوده .

وبقول میرزا احمد دیوان‌بیگی شیرازی‌مؤلف تذکرهٔ حدیقة الشعراء : «دراول عمر از اصفهان مخصوص تجارت به‌یزد رفت، فی‌الجمله سواد وشور وشعوری داشت ، کم کم مال‌التجاره صرف هوای‌نفس وایشان مدرسه‌نشین‌شدند، قدری حالتش‌بامردم زمانه و حرکات و اعمال آنها منافی بود، ازینجهت مردم بسوء خلق‌نسبتش‌میدادند، و فقیر صورةً ملاقاتش کرده‌ام ، اما اتفاق معاشرت نیفتاده ، وفاتش درسال هزار و دویست وشصت وشش (۱۲۶۶) دریزد اتفاق افتاده ، و او را تذکره‌ایست در حال معاصران خود که اسم و بلد و حال شاعر را در دوسه‌بیت بنظم‌آورده، و دوسه شعرهم ازو نوشته ، در یزد خیلی طلب آن تذکره راکردم، بدستم نیامد ، بعضی از اشعار او را شنیده‌ام ، بدعنوانی نکرده‌است» .

نسخهٔ اصل ومنحصربفرد آن بنام‌نوروز وجمشید درکتابخانهٔ آستان‌قدس‌رضوی بشمارهٔ (۴۶۵۶) جزوکتب وقفی مرحوم میرزارضاخان نایینی موجودست .

نگارنده تذکرهٔ منظوم‌را از مثنوی مزبور استنساخ کرده با مقدمه و حواشی در فروردین‌ماه سال‌۱۳۴۴ بدستیاری وپایمردی دوست عزیز دانشمندم آقای عبدالحمید نقیب‌زادهٔ مشایخ طباطبائی و با سرمایهٔ مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر در ۱۴ + ۱۰۰ صفحه بقطع‌وزیری بطبع رسانیده‌ام .

غزل وقطعه و رباعی ذیل ازوست :

مفتی شهرهم امروز خرابست ، آری
تازپی مست‌بود چشم‌تو، هشیارکمست

بیتو آرام‌دل امشب نه زبهبودی بود
ضعف‌چون گشت‌فزون، ناله بیمار کمست
گر وفا می‌طلبی از در درویشان جوی
کاین‌متاعیست که درهرسربازار کمست
تا تماشاگه عشاق سر کوی تو شد
آنکه دل میکشدش جانب بازار کمست

***

گفت مردی بخیل حاتم را | جود کم کن که زر نمی‌ماند
فکردرماندگی‌نداری ؟ گفت | دست بخشنده در نمی‌ماند

***

ما را بمقام عشق راهی دادند
در کوی خرابات پناهی دادند
درویشی و بیچارگی ما دیدند
ما راهم ازین نمد کلاهی دادند

تذکرهٔ منظومهٔ صدرضیاء

تألیف قاضی محمد شریف صدرضیاء بخاری شاعر معاصر (نیمهٔ اول قرن ۱٤)

بطوریکه از نام آن پیداست این تذکره منظوم و مشتمل بر تراجم شعرای معاصرست، ابیات ذیل نمونه‌ایست از آن دربیان حال محمد صدیق بخاری متخلص به‌حیرت متوفی در ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ ه‍ ق :

جوان خردمند نیکو نهاد | چنو مادر دهر، هرگز نزاد
بکشف رموز و بدرك امور | ندیده نظیرش سنین وشهور

بنای سخن راست رکن تمام	یکی صادق القول صدّیق نام
بحیرت فرو رفته خلقی ازو	ورا حیرت آمد لقب بهراو ...
بفکر رسا و بطبع بلند	بنظم ثریا فگندی کمند
بطرز نوی نکته‌پرداز شد	چوبلبل ادامنج این‌رازشد ...
درین عصر وآوان بملک بخار	بخردی نشد کس بدین اقتدار
که درنظم ونثرست صاحب هنر	زاقسام دیگر هنر با خبر ...
درآندم که میبود تهذیب‌خوان	بعقبی خرامید آن نوجوان ...
الخ »

و در پایان هرمنظومه‌یی که در ترجمهٔ حال شاعری سروده نمونه‌یی از آثار او را نقل کرده است .

صدرالدین عینی در ترجمهٔ وی مینویسد : «ضیاء پسر داملا عبدالشکور آیت است که ازمتفردین استادهای زمان خود بوده ، صاحب ترجمه در سایهٔ تربیت وایهٔ پدرکسب کمال نموده ، بعد ازوفات پدر بیش از پیش بگردآوری خزائن فضائل کوشیده است .

ضیاء ازجملهٔ علمای ترقی‌پرور بشمارمیرود ، بنابرین امیرعالم درسال ۱۹۱۷ برای اجرای فرمان اصلاحات ، موبی‌الیه را در بخارا قاضی کلان کرد ، چون امیر از فرمان نشر کرده‌اش نکول نمود، ضیارا نیز معزول کردمظاهراً درقارشی قاضی‌را حقیقةً ازبخارا تبعید نمود .

بمناسبت واقعهٔ قالسوف درسال ۱۹۱۸ ماه مارت موبی‌الیه رامع برادرش در قارشی حبس و برادرزاده‌اش را قتل کرد، بعد از هفتاد روز محبوس‌شدن بعنوان نظر-بندی به‌شهر سبزقاضی کرده در زیر نظارت عم‌خود اکرم خان که در آنجا حاکم بود سپارید .

بعد از انقلاب کبیر بخارا به بخارا آمده بخدمتهای حکومت شورایی مشغول شد ، ضیا شعر راکم مینویسد ، در نظم اثر نمایانش تذکرة الشعرای منظومه است

که در آن شعرای معاصر را بطریق انتخاب درج نموده، اما آثار منثوره‌اش بسیارست، از آنجمله :

۱- روزنامه‌ایست که در آن سانحات عمری وعصری خود را نوشته است .

۲- تذکرة الخطاطین، درین کتاب خطاطهای مشهور متقدمین و متأخرین‌را با ترجمهٔ حالشان یاد کرده است.

۳- تاریخی نوشته است که مشتمل بر ذکر پادشاهان ایران، افغانستان، تورکیه و روسیه و اولاد تیمورست.

۴- نوادر ضیائیه، این مجموعه محتویست برحکایات شیرین و لطائف نمکین که محرر دیده و شنیدهٔ خود را بعبارات سادهٔ هزل‌آمیز تصور کرده است .

(افسوس که روزنامه و بعض منشآت مهمهٔ ضیاء در فلاکت محبوسی قارشی تلف شده).

صدر ضیا خوشنویس کم‌همتاست که نستعلیق را بسیار زیبا مینگارد همهٔ مؤلفات خود را بخط خود درکمال زیبایی تبییض نموده خیلی اثرهای دیگرانرا نیز ازمتقدمین ومتأخرین بالذات درقید کتابت کشیده‌است.

بااینهمه فضل وکمال، سبک صحبت ولاابال است، مصاحبتش طرب‌اندوز و مقارنتش معرفت‌آموزست».

«نمونهٔ ادبیات تاجیک، ص ۲۹۹» .

صدر ضیاء بسال ۱۲۸۲ ه ق ولادت یافته و در تاریخ تألیف نمونهٔ ادبیات تاجیک حیات داشته است.

تذکرهٔ منظومهٔ صدرضیاء ازمآخذ عمدهٔ صدرالدین عینی بوده ودر صفحات ذیل ازنمونهٔ ادبیات تاجیک بنقل از آن کتاب پرداخته است :

۲۰۹/۲۱۷/۲۴۰/۲۴۸/۲۸۵/۲۹۵/۳۰۵/۳۱۰/۳۱۸/۳۲۷/۳۳۱/۳۳۶
۳۵۵/۳۷۳/۳۹۲/۳۹۶/۴۰۳-۴۰۵/۴۲۸/۴۳۲/۴۴۰/۴۴۴/۴۴۸/۴۶۰/۴۷۰
۴۷۱/۴۸۱/۴۹۴ .

تذکرهٔ منیر لاهوری

تألیف ابوالبرکات منیر لاهوری متوفی ۱۰۵۴ هـ ق

مؤلف صحف ابراهیم تذکرهٔ منیر لاهوری‌را جزو مآخذ خود ذکر کرده‌است.

دوست دانشمندمن آقای سیدحسن ازپتنه به‌من نوشته‌اندکه ابوالبرکات منیر لاهوری درسال ۱۰۵۰ تذکره‌یی مشتمل براحوال شعرای فارسی گوی هندتألیف کرده ولی نسخه‌اش پیدانیست.

درجای دیگر دیدم که منیرلاهوری تذکرهٔ خود را در رمضان ۱۰۵٤ تکمیل کرده است.

نخستین کسی که بذکر احوال و آثار منیر پرداخته است محمد صالح کنبوی لاهوری‌ست که ازدوران طفلی تادم مرگ بنابگفتهٔ خودش باوی معاشر و محشوربوده است، او از وجود تذکره‌یی درآثار منیر خبرنمیدهد و تاریخ فوتش‌را هم روز دوشنبهٔ هفتم رجب سال هزار و پنجاه وچهار ثبت کرده است، بنابراین قول ثانی‌هم که مبنی برتکمیل تذکرهٔ منیر دررمضان ۱۰۵٤ بدست خود اوست صحت ندارد ورد میشود.

برای اطلاع ازاحوال منیر، رك: عمل صالح، ج ۳ ص ٤۰۸؛ و٤٤١؛ وروز روشن، ص ٦٥٧؛ وشمع انجمن، ص ٤٤٧؛ وسروآزادص ٦۰؛ ومرآة‌الخیال‌ص۱۱۹؛ وهدیة‌العارفین ج۱ص ٦٢۰؛ ونتایج‌الافکار، ص ٦٣٧؛ وتذکرهٔ‌حسینی ٣٢٦.

تذکرهٔ میخانه

تألیف ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی متخلص به‌نبی در۱۰۲۸ هق

مشتمل بر تراجم ساقی‌نامه سرایان و ذکر ساقی‌نامه های ایشان است درسه مرتبه:

مرتبهٔ نخستین در ذکر سخنورانی که داعی حق را لبیک اجابت گفته‌اند ، (درین مرتبه بیست ونه شاعر مذکورند، بترتیب زمانی ازنظامی گنجوی تاافضل خان دکنی) .

مرتبهٔ دوم در ذکر شاعرانی که الحال (= ۱۰۲۸) درقید حیاتند ، و صحیفهٔ این ایام خجسته فرجام از منظومات ایشان مزین میگردد ، (درین مرتبه بیست وسه شاعر مذکورند ، از ملامحمد صوفی مازندرانی تامؤلف کتاب عبدالنبی فخرالزمانی) .

مرتبهٔ سوم درذکرفصحائی که مؤلف بایشان برخورده و باایشان صحبت داشته، و یقین حاصل کرده است که تا غایت ملاقات ساقی‌نامه نگفته‌اند ، ولیکن بشاعری اشتهار تمام دارند، درین مرتبه سی وهشت شاعر مذکورند ، از نظیری نیشابوری تا درویش جاوید) .

رویهمرفته این تذکره شامل احوال نودشاعرست .

ملاعبدالنبی فخرالزمانی این کتاب‌را بنام خواجه یادگار مخاطب به‌سردارخان که از امرای بزرگ دولت جهانگیری بوده در پتنهٔ هندوستان باتمام رسانیده است .

تذکرهٔ میخانه یکبار بسال ۱۹۲۶ میلادی درلاهور بامقابلهٔ دو نسخهٔ ناقص ومغلوط که درحدود یک‌سوم ازاصل کتاب رافاقد بوده ، باهتمام پروفسور محمدشفیع لاهوری باحواشی و تعلیقات ، بعضی بفارسی و بعضی باردو ، باخط نستعلیق درشت در ٦٤٤ صفحه و ۲۰ صفحه مقدمه و ۱۱٦ صفحه حواشی که هردو بزبان اردوست بطبع رسیده‌است .

باردیگر در تهران باتصحیح ومقابلهٔ نسخهٔ چاپی و دو نسخهٔ کامل خطی از قرن یازدهم ونزدیک بزمان مؤلف ومراجعه بدواوین صاحبان تراجم و بدست آوردن ساقی‌نامه یی چند ازشعرای مرتبهٔ سوم ، باحواشی وتعلیقات مفصلهٔ ذیل:

۱- ترجمه های تفصیلی و تکمیلی که ازمآخذ عصری گرفته شده است ، پنجاه ونه فقره ؛

۲- تراجم مختصر وتواریخ یکصد وسی وشش فقره ؛

۳- توضیحات ونظرهای انتقادی یکصد وشصت وهشت مورد؛
٤- معرفی شهرها و دیه ها ؛
٥- شرح لغات واصطلاحات وکنایات ؛
٦- اشعار منتخب از دواوین وسفاین دوهزار وششصدبیت ؛
٧- تکملهٔ حواشی و استدراکات (٩٤٧-٩٥٧)؛
٨- فهرست نامهای کسان وخاندانها (٩٦٢-٩٨٣) ؛
٩- فهرست اماکن (٩٨٤-٩٩٣) ؛
١٠- فهرست کتب (٩٩٤-١٠٠٢) ؛
١١- فهرست نغمات وآلات موسیقی ومتعلقات (١٠٠٣-١٠٠٨) ؛
١٢- فهرست لغات وکنایات و اصطلاحات (١٠٠٩)؛
١٣- فهرست ساقی‌نامه ها (١٠١٠-١٠١١)؛
١٤- ترجمهٔ مقدمهٔ چاپ اول (نه - سی وپنج) ؛
١٥- مآخذ حواشی چاپ اول (سی‌وشش - سی‌وهفت)؛
١٦- مقدمهٔ چاپ دوم (یک - هشت) ؛
١٧- مآخذ حواشی چاپ‌دوم (سی‌وهشت - چهل وچهار)؛
١٨- ملحقات (٩٢٥-٩٤٦) .

بسعی و اهتمام این‌بنده احمد گلچین معانی و بسرمایهٔ کتابفروشی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء در ١٠١١+٤٤ صفحه بطبع رسیده و در آغاز فروردینماه سال ١٣٤٠ شمسی بقطع‌وزیری انتشاریافته است .

تذکرهٔ میخانه یک تصنیف کاملاً ابتکاری و درنوع خود بی‌نظیرست وازنظر تفصیل تراجم و دقت در صحت مطالب و ذکر دقیق آثار و احوال شعرا همانند ندارد .

ترجمهٔ مؤلف‌وسایرآثار اودرتذکرهٔمیخانه(ص٧٥٨-٧٨٣) بتفصیل مسطورست، ونقل آن درینجا چه باجمال وچه بتفصیل چندان‌لطفی نخواهدداشت .

فقط چیزی که بران مزید توانم کرد اینست که نسخه‌یی از کتاب نوادرالحکایات و غرائب‌الروایات او در کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق بشمارهٔ ۵۵ - محفوظاست.

ونیز کتاب دیگری از تألیفات او بنام طرازالاخبار شناخته شده است که پس از میخانه بسال ۱۰۳۷ آنرا تألیف و به مبارزالدین صفی‌خان سیفخانی تقدیم کرده است. نسخه‌یی ازین کتاب که تحریر آن از قرن یازدهم هجری ونزدیک بزمان مؤلف است درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ ۳۲۹۴ موجودست.

وی درین کتاب سخنان منظوم ومنثور سرایندگان ونویسندگان رادرموضوعهای گوناگون گردآورده ومشتملست برچهار جزو، هرجزو دارای دوازده طراز ویک‌خاتمه، برای اطلاع بیشتر از محتویات طرازالاخبار رك : فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (مجلدیازدهم ، ص ۲۲۶۷-۲۲۷۶).

تذکرهٔ میخانه

تألیف حاج‌میرزا سیدحسین مدرسی یزدی (وامق‌زاده) دراواخر قرن‌سیزدهم

آیتی یزدی نوشته است : «وامق چنانکه اشاره شد وامق دیگری در خاندان مدرس بوده که نخست وامق‌زاده‌اش میگفتند، واکنون به‌وامق مشهورشده واونامش حاج‌میرزاحسین بوده ، تذکره‌یی نوشته بنام میخانه که نسخه‌اش کمیابست ، طبعی متین داشته ، اوراست :

کمال عشق را پروانه دارد   که هیچ ازسوختن پروا ندارد

رباعی

از اهل‌زمانه کس ندیدم آگاه   شیخی‌بقبا شیخی وصوفی بکلاه
از بابی پوچ و قشری بی پروا   لاحول ولا قوة الا بالله

«تاریخ یزد ، ص ۳۴۲»

دربارهٔاین تذکره ازجناب دکتروزیری یزدی تحقیق کردم، جوابأمرقوم داشته‌اند که شامل تراجم شعرای یزد است ومؤلف آن فدائی مدرسی یزدی است، و نسخهٔآن بضمیمهٔ دیوان فدائی در کتابخانهٔ وزیری یزد موجودست .

تذکرهٔ ناظم تبریزی

تألیف محمدصادق ناظم‌تبریزی در ۱۰۳۶ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بر دوباب وهربابی محتوی دوفصل بشرح ذیل:

باب اول :

فصل اول : منتخب غزلیات‌فصحای قدما ومتوسطین و برخی ازاحوال خجسته‌مآل ایشان .

فصل دوم : منتخب غزلیات بلغای متأخرین و برخی از احوال خجسته مآل ایشان .

باب دوم :

فصل اول : منتخب رباعیات فصحای قدماومتوسطین وبرخی ازاحوال خجسته‌مآل ایشان .

فصل دوم : منتخب رباعیات بلغای متأخرین و برخی از احوال خجسته مآل ایشان .

آغاز :

سرتاسر کائنات حمدست و ثناست   الله الله چشم بیننده کجاست
بگشای نظر که آفرینش ورقیست   کز فاتحه تاخاتمه درحمدخداست

معنی‌آرای‌صورت فاتحهٔ صفحات آفرینش وحسن‌افزای معنی خاتمهٔ سفاین‌اهل بینش حمد وثنای مجموعه طرازیست که بنوك خامهٔ قدرت صفحات بیاض ایجاد را از

سواد نقوش مخلوقات منقش ساخته ...»

درسبب تألیف و تاریخ اتمام آن گوید :

«این سفینه که معدن نوادرافکار و مخزن جواهر اشعارست ، حسب‌الفرمان قضا جریان نواب اشرف اقدس همایون شاهنشاهی صورت تألیف و معنی تنظیف پذیرفته ...

سر کشور گشایان شاه عباس — که‌شداسکندر صدخضروالیاس
جهان دردست‌چون‌انگشترینش — ولی‌الامردین نقش نگینش
گشاده روی عالم در زمانش — ندیده چین جز ابروی کمانش
زمعماری عدل او در ایران — نباشد جز بنای ظلم ویران
نبیند هیچکس در شهر و کویی — بغیر از چشم خوبان‌فتنه جویی
نمیریزند خونریزان ایّام — بجز خون صراحی در دل جام
فرودستان زترك پر تطاول — چنان‌ایمن که خار ازآتش گل

... در اول سنهٔ هزار وبیست و هشت ... در دارالسلطنهٔ صفاهان ... طبع همایون آن شاه دین پناه را میلی باستماع اشعار بهمرسید ، صاحب فطرتانی را که در سریر اعلی حاضر بودند ، مأمور بانتخاب اشعارگرانمایهٔ استادان بلندپایه نمودند ، از آنجمله این قلیل‌البضاعهٔ عدیم‌الاستطاعه اعنی فقیر حقیر محمد صادق الشهیر بناظم التبریزی بامیداینکه شاید وسیله‌یی بجهت تقبیل آن‌آستان‌ملایک آشیان‌وقبول‌خدمت بساط عزت بدست‌آورد ، همت برین گماشت که دواوین متقدمین و متاخرین را ورق بورق وبیت به‌بیت گردیده منتخبی از آنجمله که لایق آن‌بزم بهشت‌آیین تواند بود فراهم آورد .

بپوست تخته و کشکول از برای سخن
جهان بگشتم کاینک منم گدای سخن
زنقد عمر عزیزم هرانچه رایج بود
به‌رو نمای سخن‌رفت و در بهای سخن

سخن مرا بنظرها چنین گرامی کرد

که باد جان گرامی من فدای سخن

چون بعد از مدت بسیار و مشقت بیشمار شاهد مقصود بکنار درآمد، در عتبهٔ خیرالبلاد مکهٔ معظمه زادهاالله شرفاً ومهابةً وتعظیماً بتاریخ هزاروسی‌وشش درترتیب این مجموعهٔ لطایف وگلدستهٔ ظرایف برین نهج اقدام نمود که مجموع آنرا بدوباب وهر بابی را بدوفصل مبوب و مفصل گردانید، واسامی شعرا را نیز بترتیب حروف تهجی مرتب داشت.

چنین خجسته بیاضی	کلک مرا راست گشت قدخمیده
اهل نظر داشتند هر نقطش را	محترم اندر نظر چو مردم دیده
از پی تاریخ جمع ونام	خواست خرد نکته‌یی زطبع رسیده
خامه بناگه زابر چشم گهربار	برصدف‌نامه‌ریخت: «نظم گزیده»

-۱۰۳٦ ق

چون کشش خاطر همایون ظل اللّهی بجانب اشعار عاشقانه بیشتر بود، لهذا بغیر از غزل و رباعی شعری درین سفینه مندرج نساخت».

نسخه: کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، ش ٤۸۰ فقط ٥۲ برگ منضم باوراق دیگری از کتابهای مختلف، کاغذ: متن و حاشیه: خط نستعلیق تحریری خوش‌شیوه و زیبا، احتمالاً خط مصنف، کتابت بطرزچلیپا، جلد تیماج‌عنابی یکلا، قطع باحاشیه ۲۹/۲×۱۸ ½ و بی‌حاشیه ۲۲/۲×۱۰ (اوراق این نسخه درحال حاضرمجزا ازهم است، وقسمت معاصران در آن نیست).

کتابخانهٔ ملی ملک، ش جزو مجموعه‌یی که مشتمل است بر: تذکرهٔ ناظم، فرهاد و شیرین وحشی، مرآت‌الجمال صائب، معراج الخیال تجلی، ریشنامهٔ عبید زاکانی، رسالهٔ صحت ومرض فضولی، حسن ودل‌فتاحی نیشابوری، منشآت و ساقی‌نامهٔ ظهوری ترشیزی، غزلیاتی از صائب وکلیم و بعضی مکاتیب، (قسمت عصری این نسخه از تذکرهٔ ناظم نیز ناقص است و جزتنی‌چند ازمعاصران درآن مذکورنیستندو

آغاز وانجام آن هم افتاده‌است) قطع ۸/۲٤ ۲٤×۱٤ ۱ کاغذ ترمهٔ سمرقندی مغز پسته‌یی ، خط نستعلیق تحریری کتابت بطرز چلیپا ، جلد تیماج عنابی ، بدون تاریخ .

تراجم این کتاب درقسمت قدما بکلی بی‌اساس و فاقد ارزش واعتبارست، ودر قسمت معاصران چون دوسه ترجمه بیشتر دیده نشده ، حکم کلی نمیتوان کرد ، ولی آنچه مسلم است تذکره‌نویسان هند غالباً نام این تذکره را جزو مآخذ خود مذکور داشته و از آن استفاده کرده‌اند .

مؤلف درانتخاب اشعار نیز دقت زیادی نکرده وغالباً قصاید قدما را بنام غزل ثبت کرده است .

فهرست شعرای نسخهٔ مجلس :

انوری ، ابوالفرج رونی ، اشرف سمرقندی ، اثیراخسیکتی ، اثیراومانی ، ادیب صابر، اوحدالدین کرمانی ، شیخ آذری، ابوعلی‌سینا، ابن یمین، بنداررازی، بدرشاشی، جلال‌عضد، حجت علوی ، خسرو دهلوی ، رکن‌الدین دعویدار، داعی شیرازی، سید ذوالفقار شروانی ، شیخ رباعی ، زین‌الدین صاعد خبوشانی ، رضی‌الدین نیشابوری ، روزبهان بقلی ، سوزنی سمرقندی ، سلمان ساوجی ، سنائی غزنوی ، شرف‌الدین علی بافقی، عمعق بخاری ، عبدالواسع جبلی ، عسجدی ، عمادفقیه کرمانی، عبیدزاکانی، عصمت بخاری ، عمادی شهریاری، فخرالدین عراقی ، فرخی سیستانی، فلکی‌شروانی، سراج‌الدین‌قمری، قطران اجلی، کمال‌الدین اسمعیل، کاتبی‌نیشابوری، کمال‌خجندی، لامعی گرگانی ، مسعود سعد سلمان ، نسیمی حسینی ، محمدبن‌عثمان یمینی، اوحدی مراغه‌یی ، ازرقی‌سمرقندی، امامی‌هروی، تاج‌الدین سرخسی، جمال‌الدین‌عبدالرزاق ، شرف‌الدین شفروه ، رکن صاین ، صدرالدین نیشابوری ، عین‌القضاة همدانی ، عطار نیشابوری ، عنصری ، عایشهٔ مقریه ، لطف‌الله نیشابوری ، مختاری غزنوی ، مجیر بیلقانی ، مغربی صوفی ، منوچهر شصت کله .

نمونهٔ تراجم پوچ و بی‌اساس این تذکره بقرار ذیل است :

اثیرالدین اخسیکتی ازمریدان شیخ کمال خجندست، وخود را ازاقران خاقانی

میداند، چنانکه از بعضی اشعارش معلومست، واخسیکت قصبه‌ایست درحوالی بخارا وخجند، واثیر درآنجا بخدمت کمال مشغول بوده[1] ، تا آنکه روزی جزوی از اوصاف حمیدهٔ او درمجلس پادشاه آن‌ولایت شرف‌الملك قلانسی گذشته، شرف‌الملك‌را هوس دیدن اثیرشد، و او را طلبیده وزیرخود ساخت ، و در ایام وزارت عاشق حداد پسری گشت، واکثر اوقات با شوکت وزارت بدر دکان مطلوب رفتی، وبی‌طاقتی نمودی ، عاقبت‌الامر پدر آن‌پسر از بیم رسوایی پسررا برداشته بولایت دیگر فرارنمودند، واثیر بیتاب شده ترك جاه کرد ، و سر در بیابان آوارگی نهاد ، قضا را جذبهٔ عشقش عنان گرفته بدیار یار کشانید ، چون آن‌جوان نظر براسیر خود کرد ، از روی خشم بانگ‌زد که آیا ترا چه‌مدعاست ؟ اثیر گفت : زندگانی من ! تمنایی که دارم اینست که در پای توافتم و بمیرم ، پسر گفت بسم‌الله ، چون اثیر اجازت یافت ، نقد جان را تسلیم نمود . آورده‌اند که پسرنیز بعد از گریهٔ بسیار باندك روزگاری برسر قبر او هلاك شد، مخفی نماند که دیوان اثیر پنجهزار بیت است ، ومنتخب غزلیات او این‌ابیاتست :

در گلشن ایام نسیمی زوفا نیست
در دیدهٔ افلاك نشانی زحیانیست . . .»

***

گره‌گشای سخن خامهٔ وبنان منست
خزینه‌دارخرد خاطرروان‌منست . . . الخ

مجموع ابیات منتخب سی‌بیت‌است وعموماً ازقصائد انتخاب شده‌است، باآنکه تصریح کرده که منتخب غزلیات وی است .

دیگر :

«کمال خجند از صاحب کمالان همت بلندست ، و درفن غزل گویی سرآمد روزگار خودبوده، و دراواخرحال که زاویه‌نشین فقر وعبادت‌شده خواجه‌اثیراخسیکتی که یکی از شاگردان و معتقدان شیخ کمال بوده[2]، بنسبت خویشی و حقوق استاد

۱ و ۲ـ ظاهراً وی صدرالدین عبداللطیف خجندی یا پسرش جمال‌الدین را با کمال خجندی اشتباه کرده است.

شاگردی، خدمت او را واجب دانسته ، دراهتمام وجه‌معیشت او و فرزندان‌اوبتقصیر ازخود راضی نمیشده تا آن روزی که اثیر را شرف‌الملک قلانسی تکلیف بوزارت خود نمود ، همچنانکه در ذکر اثیر مسطورست ، و در آن ایام نیز نظر التفات بحال شیخ بیشترمیکرده ، مخفی نماند که دیوان غزلیات کمال آنچه مشهورست هفت‌هزار بیت است و تمام غزلهای او هفت‌بیتی است، چنانچه خوداظهار کرده ، لیکن بیش‌ازچهار هزار بیت ازآنجمله بنظر فقیر نرسیده ، ومنتخب‌آنها این ابیاتست:

منه

از پیرهنت بویی آمد بگلستانها

کردند پرازنکهت گلها همه‌دامانها . . .»

«ناظم تبریزی»

ناظم نظم گوهرآبدار وصیرفی نقددارالعیار کشور اشعار ناظما درعهد شاه‌عباس‌الحسینی به‌هندافتاده وانتخابی ازاشعار متقدمین ومتأخرین نموده اطول داده‌چنانکه در بعضی موضوع از سی‌بیت او مؤلف یک بیت انتخاب‌نموده، و چنین استماع شد که وقت مراجعت ازهند در دریا مستغرق بحاررحمت شد، الحق شعررا بسیارخوب‌میگفته وتتبع اشعار را خوب کرده چنانکه بعضی اشعار عرفی دربندرسخا از کسی بدست‌آورده که ازکتابخانهٔ خانخانان برآورده‌بود، درمعنی بسیاری‌از اشعار عرفی او سبب شهرت آن شده و این چندبیت ازانتخاب اشعار ناظم است :

دامن چرخ زخون جگرم گلگونست

چشم‌دریا دل‌من مایهٔ صد جیحونست

همه‌جا نام تو از کلک‌من آیدبیرون

نامهٔ‌سوختهٔ عشق تو یک مضمونست

***

باز رقص عجبی در بدنم جان دارد
سر قتلم مگر آن خنجر مژگان دارد
حال این دل‌تو چه دانی زسر زلف بپرس
که پریشان خبر از حال پریشان دارد

❁❁❁

ترك آن طرهٔ مشکین بجفا نتوان کرد
رشتهٔ عمر بافسانه رها نتوان کرد
ضعفم از حد شد وشادم که برسواییها
چون هلالم دگر انگشت‌نما نتوان کرد

***

شوم گرم فغان از اشکریزیهای غمخواران
بلی چون آب برآتش فشانی دود برخیزد

***

چو شمع داغ توآنانکه برجگر سوزند
همیشه بالب خندان وچشم‌تر سوزند
مدد کنیم بهم در گداختن من ودل
چوآن‌دوشمع که‌پهلوی یکدگرسوزند

***

سوختم زآتش شوق تو زپا تاسرخویش
کونسیمی که‌فرستم بتوخاکسترخویش

❁❁❁

دل‌افسرده را سر گرم گلرخساره‌یی دارم
بجای دل درون سینه آتشپاره‌یی دارم

❁❁❁

اگر هر کس کسی دارد کس من بیکسی باشد
چوناظم ناکسم جزبیکسی گر هیچکس دارم

✿✿✿

بغیر من کزان لب داده‌ام جان
کسی هرگز نمرد از آب حیوان

✿✿✿

زشرم روی تو گل درچمن گلاب شده
بدور حسن تو هر ذره آفتاب شده »

«تذکرهٔ لطائف‌الخیال»

تذکرهٔ ناظم بدخشی

تألیف میرمحمداسمعیل ناظم بدخشی در ۱۲۱۴ ه‍ ق

«مؤلف این تذکره « میرمحمد اسمعیل ناظم بدخشی» است ، اصلاً از اهالی رستاق بدخشان ومعاصر میر محمدشاه (که یکی ازحکام دوران ملوك‌الطوایفی بدخشان است) میباشد .

مشارالیه در سنهٔ ۱۲۱٤ هجری قمری برحسب حکم میرمحمدشاه با هیأتی که جهت اخذ محصولات ملکیه عازم (ترکستان شرقی) شده بودند ، شمولیت ورزیده و بطوریکه خودش درمقدمهٔ کتاب خود ذکرمیکند در شهر (کاشغر) بملاحظهٔ تاریخ «فضلی کوچاری» موفق شده وقسمتی ازین تاریخ را که متعلق بحالات بلخ وبدخشان بوده حین اقامتش در « ایله » از ترکی بفارسی ترجمه کرده و بهمان اشتیاق بتألیف تذکرهٔ ناظم پرداخته است .

این تذکره حاوی شرح‌حال یک سلسله ازفضلای بلخ و بدخشان ، ایران و بخارا میباشد .

نسخهٔ قلمی آن نزد نگاونده موجود و درقسمت‌های آخر این کتاب یک اندازه الحاقاتی ازطرف شخص دیگری بعمل آمده که بسیار اشتباهات تاریخی دارد» .

نقل از مجلهٔ کابل سال نهم شمارهٔ یازدهم ، مقالهٔ شاه عبدالله بدخشی تحت عنوان «ادبیات فارسی» .

تذکرهٔ نایین

تألیف میرزاحسنعلی طایرنایینی (قرن ۱۳)

دیوان بیگی در حدیقة الشعراء تراجم شعرای نایین را ازین تذکره نقل کرده است و درترجمهٔ میرزامحمدعلی نایینی مینویسد که : «برادر میرزا ابوطالب‌خان وزیر «بهار» تخلص و پدرمیرزاحسنعلی طایر تخلص صاحب تذکرهٔ نایین است که ذکرشان گذشت» . ولی در ترجمهٔ طایر ذکری ازآن نکرده‌است .

همو در ذیل سروراصفهانی گوید : ... معروفست به میرزا کوچک ، بزیارت بیت‌الله هم مشرف شده ، پدرش از اصفهان به‌نایین رفته ساکن شده ، خود سرورهم الآن ساکن نایین است ، مربّعی در تذکرهٔ‌نایین بنام‌او نوشته بودند ، بعضی از آن مرقوم شد» .

همچنین دراحوال سمرنایینی آورده است که : ... اشعار عربی وفارسی بسیار دارد ، صاحب تذکرهٔ نایین نوشته که من دیوان ایشان را دیده‌ام زیاده از پنجهزار بیت است» .

ترجمهٔ طایر :

«طایر نایینی - اسمش میرزا حسنعلی ، پدرش میرزا محمد علی ، عمش میرزا ابوطالبخان وزیر «بهار» تخلص است که ذکر آنها می‌آید و گذشت، جوان باهوش با خط و ربطی است، اغلب ازین عمرقلیل راکه حالیازیاده ازبیست وپنجسالش نیست،

درنایین بلکه در قراء و مزارع بسر برده واستاد کاملی ندیده و بسواد اعظمی توقف نگزیده ، معهذا بواسطهٔ جوهر ذاتی و استعداد فطری بی‌هنرنیفتاده ، وقتی فقیر تاریخ یزد را مینوشتم[1] خصوصیات نایین‌را از بعضی آشنایان‌آنجایی خواستم، میان‌خودشان قرعه بنام او زده‌بودند، و او رساله‌یی مشتمل برخصوصیات نایین نوشته فرستاد، بدهم نوشته بود[2] در آنجا مجمل حال و بعضی از اشعار خود را نوشته است ، از جملهٔ اشعارش بعضی دراینجا قلمی میشود ، با این حال و سن که ازو نوشته شد ، شعرش بدنیست .

من‌مسمطه

جامهٔ دیبای رومی باغ اندر برگرفت
حلهٔ اصفر نهاد و جامهٔ اخضر گرفت
روزگار پیر عیش‌وخوشدلی ازسر گرفت
قمری اندرسروبن لب‌برلب مزمر گرفت
بلبل اندرشاخ گل بنهاد نای اندردهن
باد نوروزی شمیم مشک‌چین دارد همی
نافهٔ تاتار اندر آستین دارد همی
دشت‌وکاخ‌وکوی‌رازوعنبرین دارد همی
بویی از خلق امیرالمؤمنین دارد همی
صهر پیغمبر شه دین شافع یوم‌المحن

وله

گل رفت اگر از چمن و بلبل خوشگو
وان صلصل خوش‌نغمه وآن‌لالهٔ خودرو

۱ـ نام این تاریخ اخبارالیزدست .

۲ـ شاید مقصودش از تذکرهٔ نایین همین رساله باشد .

از خال و خط آراسته کن ای بت دلجو
مشکوی حریفان را چون ساحت مینو
ای تازه رخت شرمده لاله و گلنار
رفت از گلستان جهان‌ساری و سارنگ
وزطرف چمن سوری وسیسنبر خوشرنگ
افروخته چون نامه کنون چهرهٔ نارنگ
وان زلف دلاویز توچون مرغ شباهنگ
یا شاخهٔ اسپر غم برلاله نگونسار
نارست بنخل اندر چون شعلهٔ آذر
گویی شده برشاخ نمایان رخ دلبر
وندر دل او گشته نهان رشتهٔ گوهر
درجیست همه لؤلؤ و کانیست همه زر
لولوش عیانی نه و زرش نه پدیدار

من غزله

خال مشکین که برآن آتش رخ چون‌عودست
زلف ازان گرد بنا گوش تو همچون دو دست
رنگ گیسوی تو از دیدهٔ عشاق نرفت
زین سبب روز بچشم همه قیر اندودست
باد بر گوش تو از خاك نشینان درت
برده پیغام که زلف تو غبار آلودست

وله

در ره آب بقای لب نوشین تو زلف
ظلماتیست که صد خضروسکندردارد

منه‌قطعه

نار سوزان زنسیمست هبادر برخلق
لیکن این قول برطبع سلیمست سقیم
کاتش‌عشق توآنگاه‌زند شعله بچرخ
کـه نیاید بسحرگاه زکوی تو نسیم

وله‌دوبیت

ایزلف برنگ تیره چون قیرستی پـر فتنه بسان عالم پیرستی
گردوست ندارد سر پیکار چرا گه‌چوزرهی گهی‌چوزنجیرستی»

«حدیقةالشعراء نسخه‌آقای سلطان‌القرائی ص ۱۸۰ و ۱۲۹»

در مجموعةالادب (نسخهٔ شمارهٔ ۹۹۴۹ کتابخانهٔ آستان قدس) که جامع و واقف آن مرحوم میرزا رضاخان نایینی است مسطورست که : میرزا حسنعلیخان طایـر نایینی برادر حسینعلیخان وفا و پسر میرزا محمدعلی وزیر شاهزادهٔ احتشام الدولـه (خانلرمیرزا) در ۱۲۶۷ هجری از بطن دختر محمدرضاخان نایینی بوجود آمده است، مجلسش مجمع‌افاضل ومحفلش مخیم ارباب فضایل ، خطوط نسخ و شکسته‌را استاد ونستعلیق را تالی میرعمادست ، قصاید بسیار فرموده وغزل‌بیشمار سروده است .

ازقصاید وغزلیاتش نیز مقداری درمجموعهٔ مزبورثبت است.

تذکرهٔ ندرت

تألیف عطاءالله علی‌فطرت متخلص به‌ندرت و مخاطب بدانشمندخان

در ۱۱۴۹-۱۱۵۰ ه ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بردوچمن وهفت‌گلشن ویک حدیقه یا خاتمه .

چمن اول ـ در ذکر شعرای قرن سوم از رودکی تا عمارهٔ مروزی ؛

چمن دوم ـ در ذکر شعرای قرن چهارم از امیرآغاجی تا ابوالفرج سجزی ؛
هفت گلشن ـ دراحوال شعرای هفت‌قرن از پنجم تا یازدهم؛
حدیقه ـ در احوال شعرای معاصر یا قرن دوازدهم ؛
تألیف این تذکره درنوزدهمین سال سلطنت محمد شاه گورکانی بپایان رسیده است .

آغاز :

«ثنای فصاحت پیرا صانعی را سزاست که دندان سین سخن ... الخ»
نسخه : اته ، شمارهٔ ٦٧٦ (ناقص است وفقط شامل قسمتی ازین کتابست) .
عطاءالله ندرت مصنف فرهنگ آیین‌عطا نیز هست که مدت بیست سال آنرا در دست تألیف داشته و درسال ١١٦٢ بتکمیل رسانیده است، کلیات اشعارش راهم اته بشمارهٔ ٩٩٦ معرفی کرده است .

«استوری ٨٢٨/١»

ترجمهٔ مؤلف در تذکره‌های همزمان وی مسطور نیست .

تذکرة النساء

«تذکرة النساء ـ تذکرهٔ شاعره‌های هندوستان است ، اسم مؤلف ندارد (نذیر احمد ٧٢ کتابخانهٔ حاجی حبیب‌الله درنلور مورخ ١١٨٢ هـ ـ ١٧٦٨ م)».

«تذکره‌نویسی فارسی درهند وپاکستان ، ص ٧١٠»

تذکرة النساء

تألیف قاضی ملامحمدصدیق آخوندزاده هروی در ۱۳۲۷ ه ق

در تراجم یکصد وچهل نفر شاعرهٔ تازی وفارسی است ازقدیم و جدید . مؤلف آثار هرات در ترجمهٔ صاحب تذکره وتوصیف کتاب او چنین نگاشته است : «یکی از علمای معروف وفضلای محقق این سرزمین جناب قاضی ملامحمد صدیق خان است که در تاریخ علمای عصر اخیر هرات اولین موقع را احراز می‌نمایند .

علمی همچون بحر مواج ، هوشی مانند برق‌سریع، طبعی باصطلاح شعرا بسان سپهر بلند ، خطی بگفتهٔ ارباب عشق چون ریحان نوخطان دلکش همه ازمزایای حقیقی این پیرمرد محترم است که با اخلاق نجیب و فطرت بی‌تکلف او ممزوج شده وجود یک همچو نابغهٔ علمی را تشکیل میدهد .

قاضی صاحب اکثر حصص عمر خود را درکابل گذرانیده و درینوقت به هرات که وطن اصلی‌شانست بوظیفهٔ قضای شرعیهٔ مرافعه و ریاست انجمن ادبی هرات اشتغال دارند .

آثار علمی‌شان پراکنده است مگر تذکرهٔ نسوان که از (۱٤۰ نفر) شاعرهٔ تازی وفارسی ذکر میکند وتاهنوز طبع نشده .

این کتاب برای دانستن احوال شاعرات اسلامی بهترین تذکره‌ایست که تا اکنون باین‌امتداد وصحت تذکره‌یی جمع‌نگردیده .

بقیهٔ آثار نظمی ونثری قاضی صاحب همه بصورت پریشانی در هرجا و بدست هرکس‌افتاده و خودشان‌هم ازکثرت مشاغل بجمع و تدوین آن موفق نیامده‌اند .

قاضی صاحب در نوشتن نظم و نثر هردو بسلیقهٔ بیدلی رفته در نظم تشبیهات مرموز ، تلمیحات متلون ، خیال‌بندیهای مغلقی دارد .

درنثر نیز بیشتر به پیرایش کلمات وسجع فقرات مایل بوده در هرجمله اگر دو کلمه فارسی نویسند باید چارکلمه عربی درج‌نمایند، ودرهرنوشته اگردو جمله‌فارسی

دارند ، باید سه‌چار جملهٔ دیگر تضمینات عربی بآن ضم کرده باشند .

ازهمه‌بیشتر در برآوردن مادهٔ تاریخ که باید طبعشان را ماشین تاریخ برآوردن معرفی کرد .

مثلاً خودم یاددارم که یکروزی برای کتابی که در انجمن ادبی هرات می‌نوشتند ، قاضی صاحب را بااعضای انجمن به برآوردن نام تاریخی کتاب دعوت کردیم، هیچ فراموش نمیکنم که درآن انجمن اگر دونفرکدام نامی برآورده یا نه برآورده بودند ، قاضی صاحب بدون اینکه سابقه از موضوع داشته باشند در همان آن (۲۲ نام) برای تاریخ همان کتاب برآورده بانجمن عرضه دادند که همه صحیح بودند .

همچنین روز دیگری قاضی صاحب را برای تعیین نام تاریخی کتاب تذکرهٔ نسوان مؤلفهٔ خودشان تکلیف کردم، درسه‌ساعت ۹۲ نام تاریخی وضع کردند مانند: ریاض شاهی : ۱۳۲۷ گلشن خسروانی : ۱۳۲۷ شاعرات عارفه : ۱۳۲۷ حرم باغ نکو : ۱۳۲۷ نشان سخنوری : ۱۳۲۷ تاریخ عیالها : ۱۳۲۷ و همچنین نامهای دیگر .

قاضی صاحب درسال ۱۲۸۶ تولدیافته وامسال[1] عمرشان به ٦٤ سال‌بالغ شده است. ازآنجاکه درنظر داریم آثار قاضی صاحب‌را علیحده بطبع برسانیم دراینجا قرار خواهش خودشان بهمین چند بیتی که در روزهای جوانی خود نوشته‌اند اکتفا می‌ورزیم :

در زمان شاه دریا دل خدیو بحر وبر
عبدرحمن‌خان که‌رشحی‌باشدازجودش‌سحاب
آن ضیاء ملت و دین آفتاب سلطنت
کز فروغ عدل او دارد جهان عهد شباب

۱ـ ۱۳۱۰ شمسی و ۱۳۵۰ قمری هجری .

بحر را آنجا که عدلش حکم همواری دهد
در شکست طرهٔ امواج نتوان یافت تاب
ور زجودش سایه‌یی نسبت برد دریا و کان
قطره گوهرخیز گردد، سنگ یاقوت انتخاب
برکه‌یی کز جام قرب حضرت جامی بدی
همچو مینای دل ارباب معنی فیض یاب
بسکه رخسار رواقش خورده سیلی هرم
چین گرفت ابروی تعمیرش زموج انقلاب
نایب والا که می‌تابد زنور طلعتش
مطلع صبح سعادت جوهر صدق و صواب
اختر فیاض سعدالدین که شد از پاس عدل
بر سریر حکمرانی هری مالک رقاب
جاه و شوکت را بذاتش نسبت موج ومحیط
صدق را با طینت او الفت گل با گلاب
این همایون برکه را تعمیر کرد او چون نخست
تا کند شاداب از کوثر روان جد و باب
حبذا پوری که از وی زنده شد نام پدر
خرم آن رودی که موجش وصف دریا دادآب
داشتم غواصی دریای معنی جوش فکر
تا تأمل از صدف آرد برون در خوشاب
سر کشید ازجام معنی خضر و در تاریخ گفت :
کرد روح باب بانی زاب کوثر کامیاب

«آثار هرات ، ج ۳ ص ۲۰۵-۲۱۰»

عبدالله خان قاری افغانی نام این کتاب را تذکرة النساء نوشته و گوید :

«تذکرة‌النساء تألیف فاضل معاصر مولینا محمدصدیق آخندزادهٔ هراتی که در سال ۱۳۲۳ هق تألیف شده و «سرورضوان» مادهٔ‌تاریخ آنست، این مجموعه تذکره‌ایست در شرح حال زنان شاعره از عرب و عجم و نسخهٔ قلمی آن نزد عبدالعظیم‌خان پسر عبدالرحیم‌خان موجودست».

«رك: مجلهٔ کابل شمارهٔ سنبلهٔ ۱۳۱۷ شمسی، مقالهٔ ملک‌الشعرا قاری، فقرهٔ ۱۰۶».

تذکرهٔ نسوان

تألیف نعمة‌الله‌ذکائی بیضائی آرانی کاشانی (معاصر)

نگارنده این تذکره را تاکنون ندیده ولی آنچه دربارهٔ آن میداند اینست که کتاب مزبور نخستین تذکره‌ایست اززنان شاعرکه درزمان ما تألیف شده است.

مؤلف از شعرای فاضل معاصرست، و تألیفات دیگری نیز دارد، که ازآنجمله است: تذکرهٔ چهل وهشت تن از شعرای معاصر وتذکرهٔ شعرای قرن اول بهائی و هریک درجای خود مذکورست.

تذکرهٔ نصرآبادی

تألیف میرزامحمدطاهر نصرآبادی اصفهانی در ۱۰۸۳-۱۰۹۰ ق

تذکرهٔ معروفیست دراحوال شعرای عهدصفوی که‌بنام شاه‌سلیمان صفوی‌نوشته شده ومشتملست برمقدمه وپنج‌صف و خاتمه بشرح ذیل:

مقدمه در ذکر شاهان وشاهزادگان.

صف اول در ذکر امرا و خوانین وسایر ملازمان پادشاه مشتمل برسه فرقه:

فرقهٔ اول در ذکر مقربان و امرای ایران

فرقهٔ دوم در ذکر امرا و خوانین هندوستان

فرقهٔ سوم درذکر وزرا وستوفیان وکتّاب‌دفترخانهٔ همایون اعلی

صف دوم درذکر سادات ونجبا وسایر جماعت اعزّه

صف سوم در ذکر علما وفضلا و آن مشتملست برسه‌فرقه :

فرقهٔ اول درذکر علما وفضلا

فرقهٔ دوم درذکر خوشنویسان

فرقهٔسوم در ذکر فقرا ودرویشان

صف چهارم درذکر شعرا وآن مشتملست برسه فرقه :

فرقهٔاول در ذکر شعرای عراق وخراسان

فرقهٔدوم درذکر شعرای ماوراءالنهر

فرقهٔسوم درذکر شعرای هندوستان

صف پنجم در ذکر اقوام کمینه و این‌فقیر بی‌وجود

خاتمه در ذکر تواریخ ولغز و معمای متقدمین ومتأخرین وآن‌مبنی است بر دو دفعه :

دفعهٔ اول درذکر تواریخ و الغاز ومعماهایی که اسم قائل مشخص است ، و آن مشتملست برسه حرف :

حرف اول در ذکرتواریخ

حرف دوم درذکر الغاز

حرف سوم درذکر معما

دفعهٔ دوم درذکر تواریخ والغاز ومعماهایی که قائل مشخص‌نیست، مشتمل برسه حرف :

حرف اول درتواریخ

حرف‌دوم در الغاز

حرف سوم درمعما .

درسبب تألیف گوید :

«غرض از تسوید این اوراق اینکه سخن‌سنجان مثل محمدعوفی مؤلف جامع‌الحکایات(کذا) بتسوید تذکرهٔموسوم به‌لب‌الالباب(کذا) پرداخته مشتمل براشعار سلاطین وشعرای متقدمین، ومرحوم میرعلیشیر درمجالس‌النفائس و نواب شاهزادگی سام‌میرزا در تذکرهٔ سامی و دولتشاه سمرقندی درتذکرة‌الشعراء و ملامحمد صوفی در تذکرهٔ موسوم به‌میخانه وبتخانه(کذا) آنچه لازم سنجیدگی و حقوق برگزیدگیست، در تحقیق حالات اهل‌نظم بظهور رسانیده‌اند، و بعد از ایشان میرتقی کاشی بنگارش تذکره پرداخته ، والحق داد سعی داده که برآن مزیدی متصورنیست.

در تاریخ شهورسنهٔ ۱۰۸۳ داروئوش بزم نامرادی محمد طاهر نصرآبادی را بشوق تشبّه بآن‌طبقهٔ علیّه بااینکه خزان تشویش بیش‌ازپیش نزال حالم‌رابی‌برگ ونوا ساخته و دوحهٔ مرادم را صرصر بی‌تمیزی و معامله ناشناسی ابنای دهر از پای انداخته .

شعر

چو موج ساغر ازصدوجه‌دارم چین پیشانی
چو دود مجمر از صدرهگذر دارم پریشانی

بخاطر رسید که مختصری از اشمارمعاصرین خود که بعضی صاحب دیوان و جمعی گاهی متوجه ترتیب‌نظمی شده‌اند پردازد، و بعضی از اعزّه فرمودند که درین مدت از معما و لغز انتخابی نشده ، اگر از معما و تاریخ ولغز متقدمین و متاخرین انتخابی شده داخل شود ، شاهد تألیف را حسنی دیگر بهمرسد، بنابراطاعت که‌طبعی کمینه است ، ازکم مایگی و قلت تتبع اندیشه نکرده بذکر مطالب پرداخته وآنرا وسیلهٔ دعای دولت‌نواب ظل‌اللّهی ساخت» .

نصرآبادی کتاب خود را تاسال ۱۰۹۰ هجری دردست تألیف داشته ، و پس از فراغت ازان وفیات را نیز تا ۱۱۰۵ ثبت کرده ، و تا این تاریخ که هشتاد و

هشت‌سال از عمر وی میگذشته آثار وجودی خویش را نشان داده‌است.

درنسخهٔ خطی کتابخانهٔ وزیری یزد که استکتاب آن درغرهٔ رجب ۱۰۹۱ پایان یافته و بامضای نصرآبادی رسیده است، درترجمهٔ حال درویش‌جان‌بیگی اصفهانی که درنسخهٔ چاپی نیست، مسطورست که: «چهار سال قبل از این توفیق یافته از جمیع مناهی تایب شده تکیه‌یی در کنار نهر هزار جریب ساخته بعبادت مشغولست، تا درین‌سال که ۱۰۹۰ است توفیق رفیق اوشد به‌مکهٔ معظمه رفت، امید که بسلامت رجعت کند» و درنسخهٔ چاپ وحید در ترجمهٔ مسیحای معنی (ص ۱۷۴) نخست از شاعر زنده سخن میگوید ومینویسد: «بنوعی محبوب دلهاست که چون پیالهٔ می‌دست بدستش می‌گردانند» و پس از درگذشت وی افزوده است که: «درسنهٔ ۱۱۱۵ فوت شده، قصیده‌یی که درباب دردها گفته دلیلی‌روشنست براثبات دعوی فقیر ودیباچه‌یی برمجموعهٔ فقیر نوشته که کمال غرابت دارد».

وباز در (ص ۱۲۱) درذیل ترجمهٔ میرزامحمدتقی شیرازی می‌بینیم که‌مذکور داشته: «درین سال که ۱۰۸۹ است در مسجد لنبان فیض صحبت ایشان دریافته محظوظ شدیم، کمال آشنایی و تتبع بسخن دارند».

واینها از وقایعیست که بعداً روی داده ومؤلف هریک را درجای خود ثبت کرده است.

نکته دیگری که لازم بذکر است اینست که وی تراجم شعرای ماوراءالنهررا بعداز ۱۰۸۸ نوشته است، چه میرزا بدیع ملیحای سمرقندی صاحب تذکرهٔ مذکر الاصحاب درهیأت سفارت‌خانی بخاراازطرف عبدالعزیزخان درسال۱۰۸۸ بدربارایران آمده و درمدت سه سال اقامت خود دراصفهان مکرر با میرزا طاهر نصرآبادی صحبت داشته (رك: ص۴۴۳) ومیرزاطاهر شرح حال وآثار شعرای ماوراءالنهررا ازوی گرفته است (رك: مذکرالاصحاب).

استاد فقید مرحوم حسن وحید دستگردی درسالهای ۱۳۱۵ - ۱۳۱۷ شمسی تذکرهٔ نصرآبادی را با دردست‌داشتن دونسخه (نسخهٔ حاج‌حسین آقا ملك و مرحوم

محمدعلی تربیت) در ۷+۵۷۵ صفحه در چاپخانهٔ ارمغان بطبع سربی رسانیده و فهرست نامنظم و بی‌قاعده‌یی برآن افزوده است .

نسخه های خطی این تذکره در کتابخانه های ایران و کشورهای دیگر موجودست، وآنچه که بیشتر درخور اعتناء و اعتمادست، یکی نسخهٔ شمارهٔ (۳۳۴۲) کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه هست که ذیلی هم ضمیمه دارد؛ دیگر نسخهٔ کتابخانهٔ وزیری یزدست که در ۱۰۹۱ نوشته شده و باصلاح و امضای نصرآبادی هم رسیده و ترجمهٔ چندین شاعر در آن مذکورست که درنسخهٔ چاپی نیست؛ دیگر نسخهٔ کتابخانهٔ ملی است که ذکرش درفهرست کتابخانهٔ مزبور آمده، و چون چاپ وحید بسیار مغلوط ازکار درآمده واشتباهات وسقطات زیاد دارد، بجاست که بدست صاحب همتی بااستفاده ازنسخه های معتبر موجود مجدداً طبع شود .

شاعر معروف معاصر آقای عبدالعلی ادیب برومند سفینهٔ نظم ونثری دارد که تحریر آن درحدود ربع اول قرن دوازدهم هجریست، درین سفینه که باقی ماندهٔ کتابی بزرگتری است ، پاره‌یی از تذکرهٔ نصرآبادی بنظرنگارنده رسید که با نسخهٔ چاپی اختلافات بسیارداشت، ازجمله اینکه درقسمتی از فرقهٔ اول از صف چهارم که مربوط بشعرای خراسان است ، شعرای هرات بدنبال هم مذکور بودند ، تراجم شعرای ذیل راهم اضافه داشت :

ایمانی بیگ هراتی طالع تخلص، خضربیگ هراتی خضر تخلص، ، حاجی باقی هراتی نسبت تخلص ، حاجی محمد صلاح باخرزی فایض تخلص .

ونیز شفیعای شکسته نویس که در چاپ وحید (ص ۴۰۶) ازولایت خراسان مذکورست ، درین نسخه از مردم باخرز نوشته شده ، وناظم هراتی که درچاپ وحید (ص ۳۳۰) از مثنوی یوسف زلیخایش ذکری نشده، درین نسخه مذکورست وهجده بیت هم از مثنوی مزبور ثبت گردیده ، وعبارت هردو ترجمه بیشتر ازچاپ وحیدست.

تراجم اضافی نسخهٔ کتابخانهٔ وزیری یزد نیز بدین‌شرحست که جای هریک با ذکر شمارهٔ صفحهٔ چاپ‌وحید نشان داده میشود :

بعد ازسلطان مصطفی‌میرزا (ص ۱۰) عبدالعزیزخان پادشاه بخارا،

بعد از بایندرخان صفوی (ص ۳۹) سیدی‌خان بیگ‌چگنی ،

بعد از میرزاغازی (ص ۶۰) میرزا شاه‌حسین سبزواری ،

بعد از میرزا محمداکبر (ص ۸۴) میرزاهادی،

بعدازمیرزاخلیل (ص ۹۵) میرزا ابوالحسن حسینی اصفهانی که‌نفر اول‌ازصف دوم محسوبست،

بعد ازمیرزا ابوالبقا (ص ۱۰۳) میرزا صدرولدمیرزا حبیب دخترزادهٔمیرداماد،

بعدازمیرزاعبدالقادر (ص ۱۰۴) میرمحمد شریف سبزواری ،

بعد ازمیرزا عبدمناف (ص ۱۱۲) میرزامحمد برادرزادهٔ او،

بعد از محمدقاسم (ص ۱۱۹) میرزارحیم پسر او،

بعد از آقاتقی (ص ۱۳۱) محمدتقی‌ولد ملک محمد صحاف ،

بعد ازملامقیم (ص ۱۸۶) مولانامحمد رشید پسر او ،

بعد ازشیخ‌صمد (ص ۲۱۱) درویش کاینات نصرآبادی و درویش جان‌بیگی اصفهانی ،

بعد از بابا محمدعلی (ص ۴۲۶) قدیرای عرفان تخلص اصفهانی .

اسامی شعرا نیز درچاپ وحید غالباً غلط درج شده و چون تعدادش زیاد است ازذکر آن میگذریم .

درپایان این نسخه میرزاطاهر نصرآبادی شرحی نوشته‌است که عیناًنقل‌میشود، وهرجاکه ریختگی داشته و خوانا نبوده بادوقلاب مشخص میگردد:

«بعدازآنکه‌این ریزه‌چین بساطسخن گستری، ودریوزه گر بزم‌سخن‌پروری، گمنام گوشهٔ نامرادی‌محمدطاهرنصرآبادی که‌ازخوشهٔ[ ] خرمنی‌اندوخته، ودربساط‌خاطراز

ابیات گزیدهٔ سخن‌سنجان چراغان افروخته ، خواست تا خود را درسلک ارباب معنی داخل‌سازد، هیچ تحفه‌شایسته‌تر وهیچ هدیه بایسته‌تر ازین‌ندید که مجمعی‌پردازد، وشاهد معانی که‌مشاطهٔ خیال‌عزیزان درحجلهٔ‌خاطر بحلی وحلل ترصیع و توضیح مزین ومرصّع ساخته در زیور نظم برمسند ظهور نشانده‌اند ، درمرآت طبع شناسنده و آیینهٔ ذهن دریابندهٔ ارباب طبع سلیم و اصحاب ذهن مستقیم جلوه‌گر سازد ، لاجرم جواهر و لآلی حقایق و معارف که از معدن خیال ارباب معنی در خزانهٔ خاطر این بیوجود [ ] بدستیاری خامه درین اوراق ثبت نمود ، و آن رحیق تحقیق را بمذاق جان لب‌تشنگان [ ] پیمود ، بعضی از دوستان بنگارش آن پرداخته ، خصوصاً‌شمع افروز بزم قدردانی ، طراوت بخش گلشن مهربانی ، نقاد جواهر سخن گستری ، صراف نقود معنی‌پروری که طبع رفیعش حاوی مراتب معقول وضابط مدارج منقول ، و عذار شاهد سخن بگلگونهٔ ذاتش رنگین، و رخسار عروس معنی ازشورصحبتش‌نمکین‌است، اعنی :

مونس خاطرشریف‌ووضیع　　　نور چشم کمال میر رفیع

هم از غایت محبت نسبت باین بی‌وجود و نیاز شوق که بسخن وسخن‌سنج دارند، بعد ازآنکه یکی بخط‌خود درقید کتابت‌آورده کاتب دیگری بترتیب این‌نسخه مأمور کرد، وبمقابلهٔ نظری کمینه رسید، امید که چون این‌نسخه سایر وساری گردد ، وبنظر بصیرت [ ] بینان مشرف شود ، فقیرپروری مسلوک داشته خامهٔ اصلاح دریغ ندارند، واگر چیزی ترک‌شده باشد داخل‌نموده [ ] وناپسند را اخراج کنند ، غرض یادآوریست وگرنه من کیستم و چیستم که ممیز سخن توانم بود ، وطریق موازنه و [ ] توانم پیمود .

بخیال اینهمه لعبت بهوس می‌بازم

بوکه صاحب نظری نام تماشابرد

حرّره خاکروب‌بساط‌نامرادی محمدطاهرنصرآبادی در تاریخ غرّهٔ شهر رجب،

المرجب ۱۰۹۱ حسب‌الالتماس آن‌عزیز مصر خوبی‌بتسوید این چند کلمه پرداخت، امید که یادآوری را باعث باشد، تمت».

نستعلیق خوش ازسبزعلی بابا احمدی بختیاری مورخ ۱۰۹۱، ناقص الاول ۱۴ س ۱۷×۹/۵، ۱۷ ۴گ ۱۶/۶×۲۶/۱، کاغذشکری متن وحاشیه (حاشیه‌فرنگی آهارمهره و درزمان قاجار ساخته شده) عناوین بشنگرف، اسامی بخط ثلث، جدول بتحریر وزرولاجورد، شش برگ فهرست‌اسامی شعرادرآغاز، دوبرگ ازفهرست‌ویکبرگ ازمقدمه نونویس، جلد تیماج ضربی گلی دوره طلایی، مادهٔ تاریخ پایان تحریرنسخه «گل گلشن خیال»-۱۰۹۱ ه.

آغاز موجود: «غواص دربن بحر بقطره‌جویی گرایید که گوهر شب‌تاب».

انجام: «نودست و ثلث نود خود ظاهرست».

تذکرهٔ نصرآبادی (ذیل)

تألیف ۱۱۳۴ ق

درجلد یازدهم از فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ص ۲۳۳۰ - ۲۳۳۸) نسخه‌یی ازتذکرهٔ نصرآبادی‌بشمارهٔ (۳۳۴۲) معرفی شده است که‌درهامش هفده صفحهٔ آن از ۱۴۱ شاعر اشعاری نقل‌شده و این قسمت‌را ذیل تذکرهٔ‌نصرآبادی دانسته چنین نوشته‌اند:

«۲- ذیل تذکرهٔ نصرآبادی (هامش ۱-۱۵ و ۸۶-۸۸) دربارهٔ۱۴۱ سرایندهٔ فارسی وگویا در ۱۱۳۴ ساخته شده، چه درهامش ص ۴ درسرگذشت ملاّعرفی از سال ۱۱۳۴ یادشده است.

ازفهرست اسامی ۱۴۱ شاعر مزبور که باذکر شمارهٔصفحه درآنجا درج شده است اولاً چنین معلوم میشود که شرح‌حالی از صاحبان اشعار غیرازعرفی نوشته نشده زیرا

که درهامش هرصفحه نام‌چندین‌شاعر آمده که گاهی بشانزده‌نفر بالغ میگردد ودیگر جایی برای شرح‌حال باقی نمی‌ماند، ثانیاً ازنهمین نفر که شاه‌اسمعیل صفوی است تا شاعر صد وشانزدهم که سهیلی‌جغتایی است، همه‌از تحفهٔ سامی نقل‌شده ، و بقیه، جز چند نفری که مؤخر از میرزاطاهر نصرآبادی هستند ازقبیل: مخلصای کاشی ونجیبای کاشی وشفیعای اثر واسمعیل‌ایما، دیگران از شعرای تذکرهٔ نصرآبادی هستندمانند: عرفی ونورس دماوندی ومحتشم وبعضی‌دیگر.

واما درهامش دو صفحهٔ ٨٦و٨٧ ذیل عنوان شاعران کوهکیلویه از شانزده شاعر اشعاری نقل شده است که ذکرشان در تذکره‌های دیگر نیامده و این عده عبارتند از:

١- سید محمدبن شاه حسن ازسادات رضا توفیقی — ص ٨٦
٢- علینقی بهبهانی ناطق تخلص — »
٣- محمد مقیم بهبهانی حامد تخلص — »
٤- قانعای کوهگیلویه‌ای — »
٥- آخوند صدرای گازر صدرا تخلص — »
٦- آخوند ملاحسینی جاذب تخلص — »
٧- آخوند ملامحمدزمان — »
٨- مسرت رضاقلی‌بیگ ولدحیدرقلی‌بیگدلی — »
٩- حاج لطفعلی‌بیگ ولد محمدمؤمن‌بیگ آقاجری (کذا) — »
١٠- علیرضابیگ بن صفی‌قلی‌بیگ — ص ٨٧
١١- میرزاحبیب‌الله ولدشاه‌منصور بهبهانی — »
١٢- آخوندمحمدزکی بن‌ملا عبدالصمد دهدشتی — »
١٣- ملاجهانگیر بن‌ملاسعید کرایی سفیلی‌تخلص — »
١٤- حکیم محمدخان عرفان تخلص — »
١٥- مولانا علیخان دهدشتی — »

۱۶- ملااحمد جنونی تخلص (یامحمد شریف) کرایی، (کذا) ص ۸۷

تذکرهٔ نوا

تألیف درویش حسین نوای همدانی در ۱۲۵۳ ه ق

تراجم کوتاهیست ازشعرای قدیم وجدید بامنتخباتی از آثارشان و ازنظر طبقه‌بندی مانند تذکرهٔ دولتشاهست.

نسخه : ذیل ریو، ش ۱۱۵ که با این عبارت شروع میشود : «اسامی فحول شعرای متقدمین که درطبقهٔ اول ازسلسلهٔ اول نوشته شده است» مورخ ۱۲۵۳ ه بدون مقدمه ونام مؤلف.

این نسخه فقط شامل طبقهٔ اول از سلسلهٔ نخستین است در ذکر پنجاه شاعر بترتیب حروف تهجی ازابوالفرج رونی تا نظامی گنجوی، ومحتملاً خود مؤلف نوشته است یا برای او نوشته‌اند. اسامی شعرای این نسخه در ذیل ریو، ص ۸۱ و ۸۲ مسطورست و ریو مینویسد : «چرچیل احتمال داده است که تذکرهٔ درویش نوای کاشانی باشد.

مجموعهٔ براون شمارهٔ ۶۸، علاوه برقسمتهای مذکور پیش، شامل طبقهٔ ۲ از سلسلهٔ ۱ هم هست که بعضی از آنان ازشعرای قدیم‌اند وبرخی ازدورهٔ صفوی، ویک قسمت سومی که نه‌عنوان‌دارد ونه‌ظاهراً کامل است، زیرا که درحرف (ص) افتادگی دارد، ومربوطست بشعرائی که بیشترشان‌جدیدهستند.

«استوری ۱: ۸۹۵ ذیل ریو، ص ۳۱۰»

هدایت درویش‌نوارا کاشانی نوشته ودیگران‌راهم باشتباه‌انداخته‌است. میرزا محمدمهدی اصفهانی ملقب بفروغ‌الدین ومتخلص به‌فروغ که در زمان غلبهٔ روسیه برآذربایجان ایران (۱۲۴۳ ه) در تبریز بسرمیبرده و بادرویش‌نوا دوستی داشته، در

تذکرةالشباب که متضمن حالات خوداوست ، ویراهمدانی نوشته است .

«نسخهٔ تذکرةالشباب ، کتابخانهٔملک ، ش ۳۶۳۶»

هدایت تذکره نوارا دردست‌داشته وترجمهٔ حالش را چنین مینویسد :

«نوای کاشانی - اسمش درویش حسین ، مدتی سیاحت کرده ، درین‌عهد به تبریز رفته ، درحوالی روضهٔ سیدحمزه منزلی دلگشا ساخته گلها و ریاحین منزه بعمل آورده ، چنانکه فرزندان حضرت نایب‌السلطنه ولیعهد و بزرگ‌زادگان آذربایجان بتماشای‌آن‌تکیه‌رفتندی وبدو اکرام کردندی، درایام‌بیکاری تذکره‌یی کتابت کرده ، وقوهٔ تشخیص شعر نداشته ، بعدازفوت او آنکتاب بی‌مقدمه و خاتمه بنظر رسید، گاهی شعری میگفته ، این سه‌بیت ازوست :

هرطرف زمزمهٔ مرغ گرفتاری هست

میتوان‌یافت‌درین‌شهر که گلزاری هست

❁❁❁

هیچکس را چو در آن منظر عالی ره نیست

زین چه حاصل که گروهی دوقدم پیشترند

❁❁❁

نوا از قید دنیارستی و دربند عقبائی

زهی‌مردی،ولی‌یک همت‌مردانهٔ‌دیگر»

«مجمع ۲ : ۵۲۷»

تذکرهٔوارسته

تألیف مل‌سیالکوتی لاهوری متخلص بهوارسته درقرن دوازدهم

سید عبدالوهاب افتخار بخاری دولت‌آبادی درتذکرهٔ بی‌نظیر در ذیل نام میر غلامعلی‌آزاد بلگرامی ازین‌تذکره نام‌برده ومینویسد :

«وارستهٔ لاهوری که هندوییست سیالکوتی مل‌نام ، تذکرةالشعرائی نوشته ، اگرچه تذکرهٔ اوبفقیر نرسید، اما شخصی نقل دیباچهٔآن فرستاد، درآنجا مینویسد که: میرغلامعلی‌آزاد تذکرویی به‌بیاض‌برده ، یکی از اغلاط او آنکه اشعار عمرو بنام‌زید، وافکار زید بنام عمرو قلمی‌ساخته» مرادوارسته ازین تذکره همان یدبیضاست، وقتیکه میر وارد لاهورشد، آفرین لاهوری نسخهٔ یدبیضا ازمیرگرفت، ظاهراً همان نسخه به وارسته رسیده ، میر درعنوان یدبیضا قلمی میفرماید که : بنظر تتبع معلوم شد که در صحائف استادان ، شعر یکی بنام دیگری مأخوذست ، بغایتی که هیچ تذکره‌را ازین حال خالی‌یافته نشد، و درین عجاله اشعار از همان اصول منقولست ، اگر آن تفاوت درین کتاب بنظر متصفحان درآید، راجع براوی اصل خواهد بود» میراعتراض‌وارسته را پیشتر جواب داده ، و ترجمهٔ میرهم از تذکرهٔ وارسته بفقیر رسیده ، درآنجا میررا نوکرپادشاهی نوشته ، غلط است، میرمدةالعمر بنوکری پادشاهی وهیچ امیری‌اصلاً آلوده نشد، واشعار اوائل‌میر که هیچکدام از آنها داخل دیوان‌نیست‌آورده، و توارد ثابت کرده ، ازآنجمله این بیت میر میگیرد :

چون سفال نوکه اول آشنا گردد بآب
چشم نوآموز من‌درگریه دارد ناله‌ها

ومیگوید میرالهی بسته :

چشم حیرت بسرنالهٔ خود دوخته‌ام
تا کنم تحفهٔ یار این قلم نرگس را

وظاهرست که کجا مضمون میرآزاد و کجا مضمون الهی ، و نیز بیت میرمیگیرد:

چوآهویی که ازبس‌تشنگی، آرد زبان‌بیرون
نگاه سرمه آلودش بخونم تشنه می‌آید

وباز شعر یکتا می‌آرد :

سوسن بکنارهٔ لب جو   افگنده زبان‌چوتشنه آهو

(وپس از توضیح و تمثیلی درباب توارد) مینویسد :

«طور تحریر وارسته نطق‌میکند که او مردیست طعّان ، دریده دهان ، خرده‌گیری موزونان شعار خود ساخته ، و زبان خود را از دندان مار و دم عقرب پیش برده» .

میر عبدالقادر سمرقندی تلمیذ میرآزاد در رسالهٔ تادیب‌الزندیق (که در رد وارسته است) می‌طرازد که : انسان اشرف مخلوقات الهی است ، و مستعد کمالات نامتناهی ، اگر مقصد خودنمایی و تفوق براقرانست، کمالات بسیاردرعالم افتاده که بتحصیل وتکمیل یکی ازآنها سرمایهٔ خودنمایی توان بدست‌آورد، و رایت رجحان بر اقران توان‌افراشت، چه‌لازم که‌این کس بتحقیردیگران بزرگی خودجوید، وعیبجویی یاران هنر خود سازد ، این کمال‌نیست ، بلکه عین نقصانست، حضرت‌آزاد فرماید :

عیب مردم فاش کردن بدترین عیبهاست

عیبگو اول کند بی‌پرده عیب خویش را»

وفقیر عجب‌چیزی مشاهده کردم، که هندوانی که تقلید اسلامیان میکنند ، و درعلوم اسلامیان تواليف بقلم می‌آرند ، چون عنوانات تواليف اینها از فروغ نعمت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله وسلّم عاری میباشد، پیشانی کتاب نور ندارد ، و پر ظلمانی مینماید ، چنانچه دو نسخهٔ وارسته بنظر درآمد : یکی مصطلحات شعرا دوم جواب شافی (که‌ظاهراً پاسخی است به میرعبدالقادر سمرقندی) عنوان هردو از حلیهٔ نعت عاطل است ، هندوان را باید که برحد خود باشند ، و در علوم خود تصنیف و تالیف کنند، واگر درعلوم اسلامیان دخل می‌کنند، باید که اول دولت ایمان‌حاصل کنند، وبعد ازآن زبان قلم را بعلوم اسلامیان آشنا سازند» .

«تذکرهٔ بی‌نظیر ، ص ۷-۵»

تصورمیکنم که این‌بحث انتقادی در معرفی تذکرهٔ وارسته خیلی بما کومک کرده باشد .

و اینک ترجمهٔ مؤلف :

«سیالکوتی مل وارسته تخلّص ـ مولدش سیالکوت من‌مضافات لاهورست، در نظم ونثر ماهر بود ، و بعروض وقافیه و اصطلاحات ولغت با خبر ، چنانچه درین فن تألیفی دارد ، و شعرهم خوب میگفت ، ازوست:

نگردد رام کس هرگز دل وحشت لباس‌ما

چه خونها خورده‌طفل اشک تاشد روشناس‌ما»

«سفینهٔ هندی ، ص ۲۳۶»

کتاب مصطلحات الشعرا در هندوستان چند چاپ خورده و بهتر از همه چاپ کانپورست که درحاشیه‌اش خلاصهٔ بهارعجم است، و بسال ۱۸۹۸ میلادی درمطبع منشی نول کشور در ٤۰٦ صفحه بخط نستعلیق و قطع ۲۰×۳۰ بطبع سنگی رسیده است .

تذکره وتبصره

ازمهدی حسین ناصری درنیمهٔ اول قرن ١٤

مشتمل بر تراجم شعرای مشهور فارسیست ودرآله آباد بسال ۱۹۱۰ میلادی برابر با ۱۳۳٤ هجری قمری بطبع رسیده است .

«استوری ، ۱/۹۲۲»

تذکره یوسفعلیخان

تألیف یوسفعلیخان در ۱۱۸٤ ه ق

یوسف علیخان بن غلام‌علیخان ذیلی برحدیقةالصفا نوشت ، یعنی خاتمه‌یی که گاهی تذکرهٔ یوسفعلیخان نامیده میشود، و آنرا درمرشدآباد در ۱۱۸٤ هق تمام کرده است ، وشامل تراجم مختصر ومرتب بحروف تهجی‌است از سیصد شاعر قدیم‌و جدید ، باذیلی مربوط به‌بیست شاعر معاصر که در تذکرهٔ‌خان‌آرزو (ـمجمع‌النفائس) ذکری از ایشان نیست .

نسخه : اشپرنگر ، ش ٦٢ ، بادلین ۱۱۸ که دستنویس مؤلف است ، برلین ش ٦٦١ مورخ ۱۲۱۳ ه، بانکی‌پور ، ج ٦ ش ۸٤ که فقط ذیل آنست، ایوانف، ش٤٥ .

«استوری ، ۱:۸٦۸»

تکملة‌الشعرای جام جمشید

تألیف قدرت‌الله گوپاموی متخلص به‌شوق دراوائل قرن سیزدهم

مشتمل برذکر شعرای قدیم وجدیدست بترتیب حروف وتکمله‌ایست برتاریخ جام جهان نما که درسال ۱۱۹۱-۱۱۹۹ ه ق سمت تألیف یافته و ذکر آن درجای خود آمده است .

از مؤلف بیش‌ازین نمیدانیم که پسر شیخ‌محمد قبول وساکن قصبهٔ گوپاموی

هندوستان بوده وطبقات‌الشعرا هم ازتألیفات اوست که دراحوال ریخته گویانست[1] .

نسخه : رامپور ، مورخ ۱۲۱۸ ﻫ (رك : اورینتل کالج میگزین ، ج ۷ ش ۱ نوامبر ۱۹۳۰ م ، ص ۶۸-۶۹ ونذیر احمد ص ۸۳) .

«استوری ، ۱/۸۷۷»

درفرهنگ سخنوران (ص ۳۱۵) بنقل ازقاموس‌الاعلام ترکی درذیل نام‌شوق چنین مسطورست : «میرمحمدباقر صاحب تذکرهٔ طبقات‌الشعرا» .

واین همان قدرت‌الله شوق صاحب تذکرهٔ طبقات‌الشعرا باردو وتکملة‌الشعرای جام‌جمشید بفارسی است ، وسامی‌پاشا ازین غلطکاریها زیاددارد .

تکملهٔ مقالات‌الشعرا

تألیف مخدوم محمدابراهیم خلیل‌تتوی در ۱۳۰۸ ﻫ ق

«این کتاب بطوریکه از نام آن ظاهرست ، تکملهٔ مقالات الشعراست ، مؤلف تکمله محمد ابراهیم خلیل چهل وسه‌سال بعد ازوفات علیشیر قانع که در ۱۲۰۳ ﻫ

۱- نسخه : آصفیه ، ج ۱ ص ۳۲۲ ش ۴۰ مورخ ۱۲۱۰ ﻫ (استوری ، ۱ : ۸۷۷-۸۷۸) .

آقای دکترنقوی درکتاب خود (ص ۴۶۹) نوشته است که : «شوق تذکرهٔ شعرای ریخته (اردو) بنام «حقیقت‌الشعرا» رانیز ترتیب‌داده بود ، چنانکه درصفحهٔ ۷۸ درذیل نام حافظ امیرالدین متخلص به امیر بداؤنی مینویسد : «باین مؤلف رابطهٔ برادرانه داشت ... گاهی شعر ریخته‌هم میگفت ، چنانچه در تذکرهٔ حقیقت‌الشعرا اشعار اواکثر نگاشته شده» .

«تذکره‌نویسی فارسی درهند وپاکستان»

بنظر بنده این همان تذکرهٔ طبقات الشعراست که بتحریف و تصحیف یا نقل از زبانی بزبان دیگر بدینصورت درآمده است، چه معقول نیست که یکنفر دو تذکره در احوال‌ریخته گویان بنویسد ، طبقات‌الشعرای دیگری‌هم‌هست ازکریم‌الدین احمد وبزبان اردوکه دوبار بطبع رسیده است .

واقع شد زاده‌بود، واین کتابرا بعمر شصت وچهارسالگی خود وقتی نوشت که ازتألیف مقالات ۲۰۱ سال گذشته بود.

خلیل درین کتاب شرح حال شعرائی را فراهم‌آورده که از مدت زیاده‌ازیکصد سال مشعل شعر فارسی را درسند فروزان داشته بودند، و بعد از چند سال درگذشت خلیل بکلی خاموش ماند».

شرحی که گذشت بقلم پیرحسام‌الدین راشدی مصحح دانشمند این کتابست، ووی درسال ۱۹۵۸م تکملهٔ مزبور را باحواشی و تعلیقات مفید و تصاویر عدیده‌مجزو سلسلهٔ نشرات فارسی انجمن ادبی سند بطبع رسانیده و جمعاً دارای یکصد وسه ترجمه است، باتقریظی بقلم استاد سعیدنفیسی ومقدمهٔ مصحح در ۳۶+۹۱۲ صفحه.

استاد نفیسی نوشته‌اند که: «این کتاب بیشتر ازین جهت برای ما ایرانیان بهره‌بخش وسودمندست، که شامل آثار گویندگانیست از دوره‌ای که متأسفانه شبه‌قارهٔ هند وپاکستان کمتر با ایران رابطهٔ معنوی داشته است، درین دوره استقلال دیرین هند ازمیان‌رفته وناچار حوادث ناگواری که برین کشور پهناور گذشته روزبروز زبان فارسی را درین سرزمین بزرگ، بزوال نزدیکتر کرده است، واگر استقلال پاکستان پیش نمی‌آمد و دوباره برادران پاکستانی ما دراحیای سنن ادبی دیرین مردانه نمی‌کوشیدند، بیم‌فراموشی میرفت» «ص ۱۹».

مصحح دانشمند مینویسد: «مخدوم خلیل درین کتاب شرح حال شعرا را در نهایت اختصار داده، و تاریخ وفات همان شعرا راهم ننوشته که در ایام حیاتش درگذشته‌اند، ولی ما کوشیدیم که دربارهٔ اکثر شعرا معلومات دیگری‌را فراهم‌آوریم، وتواریخ تولد ووفات وغیره را درحواشی ثبت‌گردانیم، وتألیفات هرفردرا که بما معلوم بود، یادآوری کنیم که درین‌سلسله یک فهرست مکمل تألیفات علامه مخدوم‌محمد هاشم‌رانیز ترتیب کرده‌ایم، و درحواشی برخی اشعارراهم افزوده‌ایم، واحوال‌برخی ازشعرای دیگر همین عصرراهم داده‌ایم» «ص ۳۵».

ترجمهٔ مؤلف :

ترجمهٔ خلیل وخاندان‌وی درتکملهٔ مقالات‌الشعرا (باحواشی مصحح) ازصفحهٔ ١٦٧ تا ٢٦٣مسطورست، وآقای حسام‌الدین‌راشدی در مقدمه آورده‌اند که:«مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی (المتوفی ١٣١٧ ه) درجمادی‌الاولی ١٢٤٣ ه بدنیاآمد، در. ١٢٥ ه آموزش قرآن مجیدرا بتکمیل رسانید.

وقتیکه سند بدست انگلیس آمد (ـ ١٢٥٩ ه) سنین‌عمر مخدوم محمدابراهیم خلیل (١٧) وآموزش عربی وفارسی را ختم کرده بود .

از احوال مخدوم خلیل فقط همانقدر معلومات داریم که خود وی در تکمله (رك : ص ١٦٧) نگاشته ، و ازآن پدید می‌آید که بعمر هفت سالگی قرآن شریف‌را خواند، و بعد از آن بخواندن کتب نصاب فارسی وعربی پرداخت، کتب مروجه‌صرف و نحو ، اصول ، منطق ، ریاضی ، حدیث ، تفسیر ، فقه ، اصول ، حدیث وعلم مناظره را خواند .

درمحیطی که خلیل چشم بدنیا گشوده و پرورش یافته بود ، و با کسانیکه صحبت کرده و ازآنها فیوض انسانی کسب کرده بود ، تمام آنها صوفی وعالم و مردم صاحب سلوك وطریقت و اهل عرفان وایقان بودند.

بنابرآن وقتی که بسن شباب رسید، صوفی باصفا واهل دل وعرفان بارآمد ، و پیرو طریقت گردید ، که نه‌تمام زندگی وی ، بلکه شاعری ونثرنویسیش نیز نمودار این‌اثرست، نظم‌وی تماماً همین رنگ‌دارد، ونمونهٔ‌نثراوهم درین‌تکمله‌زیرنظرماست».

«نقل واقتباس از اجزاء مختلف مقدمهٔ مصحح دانشمند آقای پیرحسام الدین راشدی» .

نمونهٔ آثار منظوم اوست :

ازلبش جوش حلاوت بکلامست اینجا
از قدش شور قیامت بقیامست اینجا

٭٭٭

مزن حرفی بدور حلقهٔ ذکر خفی ایدل
درین محفل نباشد بار، ساز گفتگوها را

***

چشم مخمور توای ساقی خرابم کرده‌است
لعل میگون تو سرشار شرابم کرده است

***

بستهٔ جادوی چشمت نظری نیست که نیست
زخمی خنجر نازت جگری نیست که نیست

***

بینم ازدور جمال تو، وصالم اینست
سوزم ازهجر بنزدیک تو حالم اینست

✿✿✿

امشب که مرا دولت دیدار بدستست
جام طربم از می سرشار بدستست

✿✿✿

تواگرچه پرجفایی، چو زمانه بیوفایی
بعیادت ارنیایی، بمزار خواهی آمد

جامع‌الفوائد

یا

انتخاب مجمع‌النفائس

تألیف کهرك پت‌رای کایست در ۱۱۹۵-۱۱۹۶ ه ق

این کتاب را کهرك پت رای کایست‌در۱۱۹٥-۱۱۹٦ هق باانتخابی‌ازتراجم و اشعار ونقد ادبی ونظرهای خان‌آرزو از تذکرهٔ مجمع‌النفائس بدست‌آورده ونام آنرا جامع‌الفوائد نهاده است .

نسخه: اندیاافیس ، ش ٤٠٨١ مورخ ١١٩٦ ه ق.

جمع‌الخیار

تألیف قاضی احمدبن شرف‌الدین‌حسین ابراهیمی حسینی‌قمی مشهور بمیرمنشی دراواخر قرن دهم

تذکره‌ایست بسیار با ارزش مشتمل برشش جلد کوچک و مختصر در تراجم شعرا ونویسندگان آذربایجان و عربستان وعراق و خوزستان .

رك : استوری ١٠٧٤/١

برای اطلاع از احوال مؤلف وسایر آثار او رجوع کنید به خلاصةالتواریخ .

جواهر زواهر

ازلچهمی‌نراین شفیق‌اورنگ آبادی (قرن ۱۲)

مؤلف اختر تاہان درضمن معرفی مآخذ خود ازین تذکره‌هم نام برده‌است، ولی درشمار آثار شفیق اورنگ‌آبادی صاحب‌تذکره‌های گل‌رعنا وشام‌غریبان چنین اثری مذکور نیست .

«رك : اخترتاہان ، ص ٤»

جواهر العجایب

تألیف سلطان محمدبن امیری هروی متخلص به‌فخری در ۹۶۳ هجری

درشرح احوال و ذکر آثار بیست‌وپنج‌تن از زنان سخنگوست ، بترتیب تاریخ که از مهستی شروع میشود وبه‌نسایی ختم‌میگردد، و این نخستین تذکره‌ایست که دراحوال شاعرات تألیف وتدوین یافته است .

فخری هروی بتصریح خود این تذکره را در آغاز جلوس جلال الدین محمد اکبرشاه (ـ ۹۶۳ ﻫ) تالیف کرده وبه‌جیجی‌بیگم معروف به‌ماهم‌اتکه مادر رضاعی اکبرشاه و والدهٔ ادهم‌خان کوکه تقدیم داشته است ، چنانکه گوید:

کامگار بخت ودولت ماهم بلقیس‌قدر
آنکه‌شد پرورده اورا درّ شاهی درکنار
بر سپهر نیک رایی ماه تابانی تمام
آنچنان‌ماهی که‌خورشیدش بودآیینه‌دار . . .
یاد کردم نازنینان را دراقلیم سخن
گفتم‌ازمن تحفه‌یی پیش توباشدیادگار

همچونفخری کارمن باری دعای جان تست
بندهٔ مخلص نمیداند ازین به کار و بار

(ص ۲۲-۲۳)

در سبب تألیف گوید : در ایام دولت شاه طهماسب خلدالله مُلکه بعزم زمین‌بوس حرمین شریفین گذارم بملک سند افتاد ، وحسب التقدیر چندی درآن دیار اتفاق اقامت دست‌داد ، تاآن خجسته‌ایام که سلطان جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه غازی خلدالله مُلکه درملک هند قدم برسریر همایون نهاد ، فقیر قصیده‌یی درذکر جمیل‌آن حضرت انشا کرد، ازآنجاست :

آنکه‌میگوید صدای طبل‌او درگوش چرخ
نوبت سلطان جلال‌الدین محمد اکبر است
آن شهنشاه فلک قدری که از روی شرف
شمسهٔ ایوان قصرش آفتاب خاورست

وبخاطر رسید که هدیّه یی نیز لایق مجلس شریف فردوس‌آیین دلشاد زمان و گوهر شاد دوران فراهم سازد ، مدتی درین اندیشه میبودم، آخر شبی مجموعهٔ تحفة‌الحبیب‌را مطالعه میکردم وبراشعار دلپذیر مخادیم میگذشتم ، ازتماشای‌آن‌نگارستان معانی بهره‌مند میگشتم ، ناگاه نظرم برین‌غزل مسمّاة مهری افتاد که :

حل هر نکته که بر پیرخرد مشکل بود
آزمودیم بیک قطرهٔ می حاصل بود

... الخ

آخر بدلم چنان تافت وبرخاطرم قراریافت که جهت‌انبساط خاطرآن مسندنشین بلقیس‌نشان‌آنچه‌ازطایفهٔ‌اناث درلباس نیکو اساس‌نظم‌ظاهرشده‌جمع‌سازم، پس‌بترتیب این مختصر کوشیده پس از اتمام آنرا جواهرالعجایب نام کردم ، (نقل باختصار از دیباچهٔ کتاب، ص ۳-۵).

فخری درپایان کتاب نیزقصیده‌یی درمدح‌ماهم‌بیگم دارد، وبعداً همین تذکره

را در اواخر عهد عیسی‌ترخان والی سند (۹۶۱-۹۷۴ ه) با تغییر دیباچه بنام وی معنون ساخته وباوتقدیم داشته‌است[1]، ازینرو اته سال تألیف‌آنرا ۹۷۴ دانسته‌است[2].

نثر کتاب ساده وروان است و احوال واشعار صاحبان تراجم بقدری که‌دستیاب بوده درآن‌آمده است، و بااینحال درتذکره‌های بعدی براحوال و اشعار این‌عده چیزی افزوده نشده است و درهرجاکه ذکر این ۲۰ شاعره یا بعضی ازآنهاآمده بعین‌عبارت مأخوذ ازجواهرالعجایب است .

نخستین کسی که ازین تذکره استفاده کرده است تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین است که ازآن بعنوان تذکرة‌النساء نام‌برده وآخرین‌نفر علی‌اکبرمشیر سلیمی صاحب کتاب زنان سخنور است .

جراهر العجایب در لکهنو بسال ۱۸۷۳ میلادی در ۲۳ صفحه بطبع سنگی مغلوطی رسیده بطوریکه در ذکر مسماة‌حیات (ص ۱۹-۲۰) ترجمه وشعر سه شاعره درهم‌ریخته‌شده که یکی‌تونی‌آتون‌است ودیگری‌را نشناختم ، بعدازین درهمان‌سامان یک‌چاپ دیگرهم شده است که تاریخ آنرا نمیدانم، وسپس درمجلهٔ اردوی اورنگ‌آباد با حواشی حکیم شمس‌الله قادری بطبع‌رسیده ونگارنده آن مجله‌راهم ندیده‌است.

آثار دیگر فخری عبارتست از :

۱- دیوان اشعارشامل پنجهزاربیت درآگره بنظرتقی‌الدین اوحدی رسیده‌است.

۲- تحفة‌الحبیب که مجموعه‌ایست ازغزلهایی که شعرادراقتفای یکدیگر سروده‌اندبترتیب قوافی از الف تایاء، ووی این کتاب‌رابسال ۹۲۹ بنام‌خواجه کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی وزیر دورمیش‌خان (للهٔ سام میرزای‌صفوی والی خراسان) در هرات تألیف کرده ، و مادهٔ تاریخ آن‌را چنین یافته‌است:

۱- از تدوین ثانی جواهرالعجایب نسخه‌یی در کتابخانهٔ خصوصی دانشمند محقق پاکستانی آقای پیرحسام‌الدین راشدی درکراچی موجودست .

۲- رك : ترجمهٔ تاریخ‌ادبیات اته (ص ۵).

تاریخ این صحیفه کسی را عیان شود

گو بی «حد» آورد بنظر «تحفة‌الحبیب»

٩٢٩-١٢—٩٤١

ازین کتاب یک نسخه در بانکی‌پور بشمارهٔ ٩٩٣ ونسخه‌یی در کتابخانهٔ تاشکند است، و دونسخه درکتابخانهٔ پیرحسام‌الدین راشدی درکراچی و یک نسخه درکتابخانهٔ مدرسه سپهسالار بشمارهٔ ٢٧٤ مورخ ١٢٠٧ هجری، ونسخهٔ ناقص و بی‌دیباچه‌یی که تحریر قرن چهاردهم است درکتابخانهٔ استاد محمود فرخ خراسانی در مشهد موجودست، وچون نسخهٔ اخیر را مجموعهٔ غزلیات شناخته بودند بنده‌شرح مفصلی در معرفی آن با ذکر احوال وآثار مؤلف نوشته درنشریهٔفرهنگ‌خراسان (سال پنجم، شمارهٔ ٣-٤ ص ٧-١٨) با فهرست الفبایی شعرا و تعداد غزلهای هریک درج کردم.

ریو تحفة‌الحبیب را یکی از دو دیوان فخری دانسته است، (رك: ذیل ریو، ص ٣٦٥).

٣- لطایف‌نامه که ترجمهٔ فارسی مجالس‌النفایس است با اضافاتی بقلم مترجم و ذکرش خواهد آمد.

٤- روضة‌السلاطین، این کتاب‌هم تذکره است ودرجای خود ذکرش خواهد آمد.

٥- صنایع‌الحسن در صنایع و بدایع شعریست و بنام میرزا شاه حسن ارغون والی‌سند تألیف شده ونسخه‌یی ازآن درکتابخانهٔ پیر حسام‌الدین‌راشدی موجودست.

٦- هفت‌کشور، تاریخیست آمیخته باخلاق وافسانه و داستان که بنام شاه‌اسمعیل اول نوشته ونسخهٔ آن بشمارهٔ (٣٣-ج) درکتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران موجود وتحریر قرن یازدهم است.

میرالهی همدانی در تذکرهٔ خزینهٔ گنج ذیل نام‌فخری مینویسد که: «... تا زمان شاه‌طهماسب میزیست‌ومادح‌آن ملک‌بوده، ومجالس‌النفائس میرعلیشیرازترکی

بفارسی ترجمه کرد ، بعضی تراجم شعرای دورهٔ دوم را اضافه کرد ، کتاب دیگر بنام بستان‌خیال نیز تألیف کرد، که‌مطلع‌های غزلها از شعرای مختلف زمانش دارد» .

مرحوم اخترجونا گرهی مقالهٔ مفصلی بعنوان روضة السلاطین شامل احوال و آثار فخری در کتاب ارمغان علمی چاپ دانشگاه پنجاب در ۱۹۵۵ میلادی بزبان اردو نوشته و درآنجا گوید که : بوستان‌خیال مشتملست برمنتخبات اشعار فارسی که یک نسخهٔ آن در ۵۳۹ صفحه مورخ ۱۲۷۳ هجری درکتابخانهٔ پروفسور محمدشفیع لاهوری موجودست .

این دوتعریف متضاد ازیک کتاب دور ازصوابست ، و درمورد اول بعیدنیست که فخری مطالع غزلهای تحفة‌الحبیب را بصورت کتابی علی‌حده درآورده باشد ، و تازه همزمان وی کتاب دیگری بهمین‌صورت و بهمین‌نام‌تألیف شده و آن بوستان‌خیال تألیف بکتاش‌قلی‌ابدال رومی است درسال ۹۵۰ هجری ونسخه های آن فراوانست[۱] ، ازجمله نسخه‌یی از اوایل قرن یازدهم در کتابخانهٔ شخصی آقای حسین اعزاز ثقفی ساکن تهران ، ونسخهٔ شمارهٔ (۳۱۲ ـ ج) کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق که در فهرست آن کتابخانه (ص ۱۱۰) دیوان بکتاش‌قلی‌ابدال رومی یا «بدل حافظ» شناخته شده است ، ونسخهٔ مورخ رجب ۱۲۲۵ ضمیمهٔ مجموعهٔ شمارهٔ (۴۱۹۹) کتابخانهٔ‌مرکزی دانشگاه باالحاقاتی ازشعرای قرن‌دوازدهم مانندآذربیگدلی وغیره، ومؤلف مادهٔ‌تاریخ آنرا چنین یافته است :

۱ـ درآغازآن گفته است :

بخاطر رسیده مرا این خیال — که اشعار چندی زاهل کمال
کنم ازسرصدق و اخلاص‌جمع — فروغی‌دهم هریکی را چو شمع
نهم نام آن « بوستان خیال — برم تحفه‌یی نزد ارباب حال

وچون تعداد شعرای این کتاب کمتر ازتحفة‌الحبیب‌است معلوم میشود که بکتاش‌قلی ابدال رومی‌مجموعهٔ مزبوررا ندیده بود، والا اگر مطالع غزلهای آن کتاب‌را استخراج میکرد بوستان‌خیال بچندبرابر این که هست میرسید .

توفیق رفیق گشت چون آمالم
هر روز فزود دولت و اقبالم

اتمام چویافت این مطالع،تاریخ
جویید زبکتیش‌قلی‌ابدالم ـ ۹۵۰[1]

و در مورد ثانی باید گفت که تحفةالحبیب بی‌دیباچه‌یی در دست داشته و نشناخته‌اند ، واللهاعلم .

ترجمهٔ مؤلف ـ استاددانشمند آقای‌علی‌اصغر حکمت درمقدمهٔ لطایف نامه (ص کح ـ کط) ترجمهٔ حالی بنام فخری‌منقول‌از ریاض‌الشعرا آورده‌اند که ترجمه‌واشعار ازفردی‌تربتی است، وکسیکه ازجانب ایشان مأمور استنساخ ترجمهٔ فخری هروی از ریاض‌الشعرابوده ، پس از ثبت‌نام‌فخری ترجمهٔ بعدی راکه ازفردی تربتی بوده بقلم آورده وتسلیم ایشان کرده است.

واینک هردوترجمه‌را که درریاض‌الشعرا بدنبال‌هم آمده است بنده نقل‌میکنم تا حقیقت روشن شود :

«مولانا فخری از سخنوران مملکت‌هندوستان بوده وصاحب دیوانست ، غالباً که همان‌فخری اولست[2] و این اشعار ازدیوان اوست:

صبا هرگه بزلف تابدار یار می‌پیچد
زغیرت عاشق‌مسکین بخود چون مار می‌پیچد

***

از آن به پیش وخت ماه‌درحجاب شود
که ذره‌یی ننماید گر آفتاب شود

***

باتو هرخسته‌دلی راکه چو من کار افتاد
میتوان گفت که کارش بخدا افتادست

***

۱ـ نقوی‌هم درکتاب‌خود (ص ۹۴) بوستان‌خیال را ازآثار فخری دانسته است.

۲ـ فخری‌اول‌ترجمه‌اش‌اینست: «مولانافخری‌ازسخنوران مملکت‌هندوستان بوده‌باقسام سخن‌قادره (نقوی‌هم در (ص ۹۳) ترجمهٔ فردی تربتی‌را بجای‌فخری هروی آورده است).

هرآنکه صورت او دید ، دل زجان‌برداشت

چه صورتیست کزو دل نمیتوان برداشت

***

برفت یار وزیاران خویش یاد نکرد

بخیر باد ، بما گرچه خیر باد نکرد

***

چوترك مهوش من روی درنقاب گرفت

فغان زشهر برآمد که آفتاب گرفت

✿✿✿

آنچه‌زو آسودمجانم، زخم جانان منست

وانچه‌دل‌بگشادازوچاك گریبان‌منست»

فردی‌تربتی ـ درزهد ورع یگانهٔ زمان ودر تصوّف نادرهٔدورانست، چندمثنوی درسلك نظم کشیده ، ازمعاصرین شاه‌طهماسب مغفور ماضی بوده ؛ اوراست :

جا کن درون دل که ازو خوبتر شوی

توقطره‌یی چو درصدف آیی گهر شوی

✿✿✿

خستهٔ چشم ولبت گردم که درتبهای شوق

این مرا چندانکه به‌میکرد، آن بیمارداشت

✿✿✿

خیال خال لب اومکن که دانهٔ دردست

چو در زمین دل افتد فغان وناله برآید

***

عالم بسوخت ازغم ودل برمنش‌نسوخت

دل سوختم زبهر وی و دامنش نسوخت

***

نادیده ما زیار وفایی نمیرویم
ورهم رسد جفا، زجفایی نمیرویم
هرجا که میرویم دیار حبیب ماست
ما از دیار عشق بجایی نمیرویم

❀❀❀

نگار مست من ازحال کس نمی‌پرسد
گلست وهیچ زاحوال خس نمی‌پرسد
عجب نباشد اگر یاد من نکرد حبیب
زمانه ایست که کس حال کس نمی‌پرسد»

ومؤلف عرفات که رعایت حرف اول ودوم‌را میکرده ، ترجمهٔ فردی تربتی‌را بعد از فخری آورده ، و بنده برای آنکه معلوم‌شود واله داغستانی درانتحال وغارت عرفات چه بلایی برسر تقی‌اوحدی آورده است، همین دو ترجمه‌را عیناً از عرفات‌العاشقین نقل میکنم :

«افتخار زمان مولانافخری در سنهٔ نهصد وهفتاد درهند بوده، و مداحی‌سلطان سلیمه بیگم حرم‌اکبر پادشاه ، ومداحی شاه‌حسن بن‌شجاع [= شاه‌بیگ] ارغونی‌بسیار کرده ، دیوانش قریب به پنجهزار بیت درآگره بنظر رسید، ازآنجاست :

ای سرهم‌جان ریش خونین جگران
چون چشم تونیست لطف این سیمبران
سوی تو بود چشم امیدم نگران
یک چشم بود هزار لطف دگران

❀❀❀

صبا هرگه بزلف تابدار یار می‌پیچد
زغیرت عاشق مسکین بخود چون‌مار می‌پیچد

غم موی میانش رنج باریکست ومن دارم
مرض کم درجهان این نوع دربیماری پیچد

❁❁❁

از آن بپیش رخت ماه در حجاب شود
که ذرهٔی ننماید گر آفتاب شود

❁❁❁

گفتمش هر که رود سوی تو مجنون آید
زیرلب خنده زنان گفت دگر چون آید
پردهٔ دیده همه خون جگر داد برون
تا هنوز ازپس این پرده چه بیرون آید

***

تا دل خسته درآن زلف دوتا افتادست
جان محنت زده در دام بلا افتادست
باتو هرخسته دلی‌را که چومن کارافتاد
میتوان گفت که کارش بخدا افتادست

***

هرآنکه صورت او دید ، دل‌زجان برداشت
چه صورتیست کزو دل نمیتوان برداشت

***

منم که سجده‌گهم آستان خانهٔ تست
سپید روئی‌ام از خاك آستانهٔ تست
فسون‌چشم توازبس که خواب‌مردم بست
بهر کجا که رسم در میان فسانهٔ تست

***

پیش خط تو غالیهٔ مشک ناب چیست
جایی که روی‌تست مه وآفتاب چیست
هرگه بمن رسی و زحالم کنی سؤال
حالی شود مرا که ندانم جواب چیست

***

آبروی ما غباری از سر آنکوبسست
خاکسارانرا همین‌مقدارآب‌روبسست

***

برفت یارو زیاران خویش یاد نکرد
بخیرباد ، بما گرچه خیر باد نکرد

***

تا بکی پیش تو عرض حال زار خود کنم
گر تو فکر من نداری فکر کار خود کنم
زان بگرد خویش بینم سنگ ...
باسپاه غم‌چو روراددرحصارخود کنم

***

بحال زار من آن سیمبر نمی‌بیند
زحال رفتم و درحال من نمی‌بیند
مقیم کوی تـو یاد چمن نمی‌آرد
غریب شهرتو روی‌وطن نمی‌بیند

***

آنچه زو آسود جانم زخم‌جانان منست
وانچه‌دل‌بگشادازوچاك گریبان‌منست
دوستی‌دانند یاران‌منعم ازجانان ولی
اینسخن هر کس که گویددشمن‌جان‌منست

✿✿✿

چوترك مهوش من روی درنقاب گرفت
فغان زشهر برآمد که آفتاب گرفت

✿✿✿

دل در خم آنزلف گرهگیر فتادست
دیوانهٔ بیچاره بزنجیر فتادست
گویند که تدبیر خلاص غم خود کن
تدبیر چه سازم که زتقدیر فتادست

✿✿✿

از هردو جهان دیده برویت نگرانست
یك دیدن روی‌تو به‌ازهردوجهانست
گفتم که مریض تو ندارد سر بهبود
درخنده شدو گفت که بهبود درانست»

«عرفات / ٥٦٤»

«منفرد زمان ، محقق دوران ، استادالکلام ، ازهدالزهّاد مولانا فردی تربتی از افاضل صاحب‌حال واکابر صاحب کمال است ، کلیات این فردی‌را دیده‌ام ، وی هشتادسال قبل‌ازین که سال هزار وبیست واندست، درعرصهٔ حیات‌بوده ، اقسام‌سخن گفته ، چندین مثنوی پرداخته در تصوف بسیار صاحب‌حال وباکمال است، اشعاراو همه‌پخته وسنجیده و وسط مایل باعلی است، یکدست وهموار حرف‌میگوید، و چندین فردی دیگر بجز وی درعرصه بوده‌اند، وازجملهٔ اشعار اوست:

جا کن درون دل که ازین خوبتر شوی
تو قطره‌یی چو در صدف آیی گهر شوی

✿✿✿

خستهٔ چشم ولبت گردم که در تبهای شوق
این مرا چندانکه به میکرد ، آن بیمار داشت
من زذوق وصل مردم تا غم هجران رسید
نیک مردم ورنه آن بیرحم بامن کارداشت

✿✿✿

خیال خال لب او مکن که دانهٔ دردست
چو بر زمین دل افتد فغان وناله برآید

✿✿✿

عالم بسوخت ازغم و دل برمنش نسوخت
دل سوختم زبهر وی و دامنش نسوخت
خواری نگر که ازپس مرگ استخوان من
برداشت گلخني و زتف گلخنش بسوخت

✿✿✿

تا کی زقاصد تو بگوشم سخن رسد
کی باشد آنکه مژدهٔوصلت بمن رسد
تا کی زاشتیاق تو جانها رسد بلب
وقتست کز وصال توجانها بتن رسد

✿✿✿

نادیده ما زیار وفایی نمیرویم — ورهم رسد جفا ، بجفایی نمیرویم
هرجا که‌میرویم‌دیارحبیب‌ماست — ما از دیار عشق بجایی نمیرویم
فردی بهشت‌ماسر کوی‌محبتست — زین آستان بکهنه سرایی نمیرویم

✿✿✿

نگار مست من از حال کس نمی‌پرسد
گلست وهیچ زاحوال خس نمی‌پرسد
عجب نباشد اگر یاد من نکرد حبیب
زمانه‌ایست که کس‌حال کس‌نمی‌پرسد

✿✿✿

عجب گر ازطواف کعبه عاشق [...]
مگر[...] مجنون بگردمحملی گردد»
«عرفات ، برگ ۵٦٤»

مؤلف عرفات ترجمهٔ فخری را در دوجا مذکور داشته وندانسته است که این هردو یکیست :

سلطان محمدبن امیری المدعو بفخری

«زبدة المؤلفین ، عمدةالفصحا سلطان محمد بن امیری المدعـو بفخری بسیار خوش‌طبیعت وفاضل بوده، تازمان شاه‌طهماسب درعرصهٔوجود باقی بوده، ووی‌مترجم مجالس‌النفائس امیرعلیشیرست، چون آن نسخهٔشریفه بزبان ترکی تألیف یافته‌بوده، وی ترجمهٔ آن نمود تافایده‌اش اعم واتم گردد، وخود نیز برآن الحاقات نموده و بنده برآنجا گردیده‌ام ، و بعضی از متوسطین شعرا که اینجا مذکور ساخته ازآن عرصات جلوه‌داده‌ام ، درابتدای کلام بتعریف همان‌ترجمه گفته است : وله

این پیکر انگیخته از کلک خیال
واقع‌شده پاك وصاف چون آب زلال
مـانند نگاریست بـر اهل کمال
سر تاقدمش لطافت وحسن و جمال

✿✿✿

شه آسمان‌چتر انجم سپاه　　مه اوج اقبال طهماسب شاه[1]
فرازندهٔ رایت عدل و داد　　نوازندهٔ نوبت کیقباد
. . . . . فراز و نشیب　　زبانیست گویا بحرف نهیب
چنان . . . . . برآورددست　　که در ساز ناهید آمد شکست
زبس کو ببخشید گوهر یکس　　به پیچید برخویش دریا که بس

در خاتمهٔ کتاب‌خویش درآن نسخه آورده است : قال

یارب که جهان خوش بلقای تو بود
تا دور سپهرست‌بقای تو بود
هرجا که حدیثی بزبانی گذرد
ختم‌سخن آن‌به که دعای توبود»

«عرفات / ۵۰۳»

امیری خراسانی

تقی اوحدی ترجمهٔ پدر فخری‌راهم در تذکرهٔ خود آورده واینست: «اختربرج عالیمکانی ، گوهر درج کامل بیانی مولانا امیری خراسانی ازاعیان واکابرست، گویند به‌نسبت امارت امیری تخلص کرده ، مولد وی هرات است، ووالد ملافخری صاحب تحفةالحبیب است، نقلست که شاه‌اسمعیل بعدازتسخیر، هرات‌را بوی و دورمش‌خان سپرد ، وایشان بغایت خوش‌سلوك کردند، اما امیری‌از افاضل مقرر واماجدمشتهرست، بسیار خوش طبع و فهیم وحکیم و دانا بوده و با بدرالدین هلالی و عبدالله هاتفی و دیگر اعزّه همیشه مخصوص افتاده ، اوراست :

جای جز میخانه خوش ناید من دیوانه‌را
زانکه پریبار موافق یافتم میخانه را

۱- این ابیات مثنوی که درمدح شاه طهماسب گفته شده است ، همچنین رباعیی که مؤلف‌عرفات از پایان‌لطائف‌نامه نقل کرده ، درلطائف‌نامه چاپ‌طهران نیست .

بر در میخانه حرف خانقه ای شیخ چیست
پیش عشرتگاه کم کن ذکرمحنت خانه‌را
نیست در میخانه لایق گفتگوی قصر خلد
زانکه هست‌آب وهوای‌دیگر این کاشانه‌را
دمبدم درمجلس‌ای‌صوفی‌ترا فریاد چیست
خیزو بارندان گذار این نعرهٔ مستانه را
ای‌امیری‌لعل یکدانه فروش وباده‌نوش
تا بدانی قیمت لعل و می یکدانه را

«عرفات ، برگ ۹۲»

این غزل را کاتب نسخهٔ عرفات بسیار مغلوط نوشته و بدینصورت صحیح از مجموعهٔ غزلیات شمارهٔ ٤٣۹ مجلس نقل کردم، واینک دوغزل از همان مجموعه از فخری هروی :

هست آینهٔ صنع خدا روی تو ما را
در آینه می‌بین ، بنگر صنع خدا را
جایی که رسیدست کف پای تو بوسم
چون زهرهٔ‌آن‌نیست که بوسم کف‌پا‌را
گل پیرهنا‌چون کشمت تنگ‌درآغوش
کان بخت میسر نشود غیر قبا را
تا پیک صبا کرد طواف سر کویت
در دیده کشم خاك ره پیک صبا را
ما را بجفا هجر برانداخت ، کجایی
ای آنکه برانداخته‌یی رسم وفا را

هرچند فراموشیت آیین شده باشد
یکباره فراموش مکن جانب ما را
فخری بدعا یافته‌ام دامن وصلش
سهوست که گویم اثری نیست دعا را

❀❀❀

سجده غیر از کعبهٔ کویت نمی‌شاید مرا
کافرم گر جز برین در سر فرود آید مرا
جانب بیت‌الحرم پیمودن راهم چه‌سود
چون حریم کعبهٔ کوی تو می‌باید مرا
تا خیالت دردل آمد، چشم‌پوشیدم زخلق
جز بدیدارت نخواهم چشم بگشاید مرا
گفت‌جای دیگری زین‌درنکردی اختیار
چون کنم جای دگر خاطر نیاساید مرا
فخری آن‌مه چندفرماید که باشم درهرات
بندهٔ فرمانم امّا این نفرماید مرا

چراغ انجمن

«چراغ انجمن کتابیست که درموضوع فضلا وشعرای افغانستان درسنهٔ ۱۳۰۹ هجری شمسی بنام مبارك پادشاه بزرگ وحیات‌بخشای افغانستان (اعلیحضرت سعید شهید محمدنادرشاه‌غازی رحمة‌الله‌علیه) تألیف و درلاهور طبع شده است» .

«نقل ازمجلهٔ کابل ، سال‌نهم، شمارهٔ یازدهم، مقالهٔ شاه‌عبدالله بدخشي تحت عنوان «ادبیات فارسی» .

***

نویسندهٔمقاله مؤلف تذکرهٔ مزبور را معرفی نکرده است .

چندشاعر گمنام‌شیرازی

تألیف احمد گلچین‌معانی در ۱۳۴۱

مشتملست بر شرح احوال ومنتخب اشعار در حدود یکصد و پنجاه شاعر شیراز و فارس که ذکرشان در کتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس نیامده بوده است و بیشترشان ازشعرای قرن‌دهم ویازدهم هستند .

قسمتی ازین تذکره در بیست‌وچهار شماره ازروزنامهٔ پارس (سال بیست‌وپنجم، ۱۳۴۵ شمارهٔ ۳۰۴۳ تا ۳۰۸۷) وقسمتی دیگر در دوازده‌شماره (سال بیست‌وششم، ۱۳۴۶ شمارهٔ ۱۳۴۶ تا ۳۱۶۱) درج شد ، و بقیه متوقف ماند .

درنظرست که بشرط حیات و توفیق بصورت کتاب مستقل و بعنوان ذیل بر کتاب دانشمندان وسخنسرایان فارس طبع ونشر شود .

چهل و هشت تن از شعرای معاصر

تألیف نعمة‌الله ذکائی بیضائی آرانی کاشانی در ۱۳۳۹ ش

تذکرهٔ مختصر ومفیدیست شامل شرح احوال وآثار چهل وهشت‌تن ازشعرای معاصر که درانجمن ادبی طهران عضویت دارند، بترتیب حروف‌تهجی از آرش(ـ کاظم شیبانی) تا یاور (ـ احمد نیک‌طلب) .

تراجم ساده و بی‌تکلف نوشته‌شده ومنتخبات اشعارخوبست .

این کتاب در اسفندماه سال ۱۳۳۹ شمسی در چاپخانهٔ گیلان واقع در طهران بقطع ۱۷/۸×۲۴/۱ بایک مقدمه در ۱۸۵ صفحه بطبع‌سربی رسیده است .

آقای ذکائی بیضائی از شعرای فاضل معاصرست و تألیفات دیگری نیز دارد که از آنجمله است: قافیه و انواع شعر، تذکرهٔ‌نسوان، وتذکرهٔ شعرای قرن‌اول‌بهائی وهریک در جای خود مذکورست .

ترجمهٔ مؤلف فاضل در تذکرهٔ چهل وهشت‌تن ازشعرای معاصر وسایرتذکره‌های عصری بتفصیل مسطورست.

حدایق‌الجنان

از عبدالرزاق‌بیگ دنبلی آذربایجانی متخلص بمفتون دراواخرقرن ۱۲

شامل سرگذشت مؤلف است درشیراز و تراجم علما و شعرای آنسامان که معاصر او بودند ، با شمه‌یی ازاحوال کریمخان‌زند وخانوادهٔ او تاظهور آغامحمدخان قاجار .

استاد فقید مرحوم ملک‌الشعرای بهار یک نسخه ازین کتاب بخط مصنف در کتابخانهٔ شخصی خویش داشته و کتاب تجربةالاحرار و تسلیةالابرار نسخهٔ شمارهٔ

٤٣٥ کتابخانهٔ مجلس‌شورای ملی‌راهم دیده، و بامقایسهٔ ایندو درکتاب سبک‌شناسی خود چنین نظر داده است:

«عبدالرزاق‌بیک در مدت اقامت شیرازکتابی بنام حدائق‌الجنان درسرگذشت خود و ترجمهٔ فضلای معاصر و داستانهایی ازکریم‌خان وخانوادهٔ او نوشت ، و بعد همان کتاب را باردیگر دستکاری کرده نامش را تجربة‌الاحرار وتسلیة‌الابرار نهاد ، این کتاب یکی از شاهکارهای قرن دوازدهم هجریست، و بشیوهٔ بین شیوهٔ وصاف و گلستان شیخ علیه‌الرحمه تحریر یافته و تمام مزایای فنی گذشته را دربر دارد ، و میتوان آنرا ازجملهٔ آثاری دانست که مربوط برستاخیز ادبی و بازگشت بسبک قدیم است» .

«سبک‌شناسی ، ۳ : ۳۲۰»

ترجمهٔ مؤلف و آثار دیگر او در ذیل تجربة‌الاحرار مسطورست .

حدائق‌الشعراء

تألیف میرزا امیربیگ امیر بنارسی در ۱۲۶۲ ه ق

این کتاب مصدّرست بنام کاپیتان فتحعلیخان ظفرالدوله وشامل تراجم‌الفبایی مختصری ازدوهزار وششصد ونه‌شاعر قدیم وجدید که با آبرو شروع وبه‌یونس‌ابهری (= محمدیونس‌خان) ختم میشود، و تقسیم شده است برسی و یک حدیقه و دردنبال آن سی شجره است که درآن ضبط صحیح عناوین شاهان وشعرا را نشان داده‌است، و سی ویک دوحه راجع بضبط صحیح نامهای جغرافیایی، ودو ثمره‌درباب نامها وتاریخ وملت سلطنت شاهان پیش از اسلام ایران و دنیای‌اسلام، وهفت نخله دربارهٔ هفت لهجهٔ زبان فارسی ازقبیل هروی وسگزی ومانندآینها، وسی نتیجه‌شامل اشعاری که بنابرقوافی و بترتیب حروف‌تهجی تنظیم شده است .

تاریخ اتمام این تألیف هفتم شعبان ۱۲۶۲ ه ق است .

نسخه : ایوانف کرزن (محتملاً دستنویس مؤلف) .

بوهار : فهرست‌عربی ، ص ۵۲۹-۵۳۰ که‌فقط شامل حدیقه ها وشجره‌هاست .

میرزاامیربیگ درخدمت‌فرمانروایان اوده بوده، اززمان‌سعادت‌علیخان(۱۲۱۲-۱۲۲۹) تا دوران محمدامجدعلیشاه (۱۲۵۸-۱۲۶۳ ه) .

«استوری، ۹۰۲/۱»

حدیقهٔ امان‌اللهی

تألیف میرزاعبدالله رونق سنندجی در ۱۲۶۵ ه ق

تذکره‌ایست عصری ومحلّی مشتمل برمقدمه ویک خیابان و دوگلبن و یک جویبار ویک گلدسته ، بشرح ذیل :

مقدمه درسبب تألیف و تسمیهٔ کتاب به‌حدیقهٔ امان‌اللّهی ،

گلبن‌اول در ذکر احوال و اشعار امان‌اللهخان ثانی والی کردستان،

گلبن‌ثانی درترجمهٔ احوال وذکر اشعار سی ونه شاعرکرد،

جویبار دربیان احوال وآثار دوشاعرهٔ سنندجی (ـمستوره ووالیه)،

گلدسته درترجمهٔ‌حال مؤلف ،

درسبب‌تألیف گوید روزی سه چهار تذکره بنظرش رسیده که در آنها از بعض شعرای ولایات نام‌برده شده‌بود ودیده که اشعار آنهابه‌نسبت آثارشعرای سنندج ارزشی ندارد وشایستهٔ درج درتذکره‌هانیست، ازینرو بفکر تألیف تذکره‌یی مشتمل براحوال واشعار شعرای سنندج می‌افتد . وی این تذکره را درسنین مابین ۲۰ و ۳۰ دردست تألیف قرارداده‌بوده ومیخواسته که آنرا بنام خسروخان‌ثانی والی کردستان (۱۲٤۰ - ۱۲۵۰) مصدر گرداند ، ولی هنوز کار تذکره بپایان نرسیده کارخسروخان بپایان

می‌پذیرد و درمیگذرد ، و اتمام کار تذکره را بهانه‌یی می‌جسته تا در نوبت دوم حکومت امان‌الله‌خان‌ثانی تذکره را بپایان میرساند و بنام‌وی تسمیه میکند .

آغاز : «ازهاراشجار حدیقهٔبیان انفس و آفاق واثمار نهال آبسال زبان‌ماسوی الخلاّق» .

انجام :

«تاتیر خصم را شه افاق شد هدف

بر عرش شد شرار دل شحنهٔ نجف »

نثر کتاب منشیانه ومصنوع و پر تکلف است وازمجموع سه‌صفحه که‌درترجمهٔ شاعری بقلم‌آورده است بیش ازسه‌سطر مطلب بدست نمی‌آید ، ازضعف تألیف و حذف افعال و اهمال قواعد دستوری نیز عاری نیست .

ترجمهٔ مؤلف : دوتن از معاصران رونق بنگارش احوالش پرداخته‌اند که بترتیب تقدم نقل میشود :

رضاقلیخان هدایت مینویسد : «رونق کردستانی اسمش میرزا عبدالله و اصلش ازهمدان بوده ، اجدادش به‌سنندج‌آمده متوقف شده‌اند، ووی‌نیز درآنجا متولد گردیده درخدمت ولات سنندج منشی‌باشی بوده‌اند ، وی تذکره‌یی براحوال و اشعار شعرای کردستان نگاشته ، و بنام امان‌الله‌خان والی آن مجموعه را حدیقهٔ امان‌اللّهی نام گذاشته ، از اشعار خود نیز در خاتمهٔ آن لختی نقل کرده» (مجمع‌الفصحا ، ج ۲ ص ۱۵۱) .

حاج‌میرزا احمد دیوان‌بیگی شیرازی که‌از اواخرسال ۱۲۹۳ تا۱۲۹۶ باسلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه درکرمانشاهان بسرمیبرده ، باین تذکره دست یافته وتراجم عده‌یی از معاصران را از آنجا به‌حدیقةالشعرا نقل کرده‌است . در ترجمهٔ رونق نوشته است :

«رونق سنندجی اسمش میرزا عبدالله و ازجملهٔ منشیان معتبر محترم کردستان است، دوتذکره نوشته است یکی صغیر که نامش را حدیقه گذاشته ، و یکی کبیر .

صغیر او را میرزا علی‌اکبر افسر تخلص پسرش وقتی به کرمانشاهان آمد نسخه داشت وداد، اساس بعضی از معاصران را از آنجا نقل کردم ، وعده کرد که تذکرهٔ کبیرش را باشعارش بعد ازمراجعت ازکرمانشاهان به کردستان بفرستد، نفرستاد» .

«حدیقةالشعراء نسخهٔ آقای سلطان‌القرائی»

بنابراین معلوم میشود که وی دوتذکره داشته و از تذکرهٔ ثانی وی یا بقول دیوان‌بیگی «تذکرهٔ کبیر» اثری پیدانیست .

آقای دکتر خیامپور استاددانشکدهٔ ادبیات تبریز برین‌تذکره نقدی نوشته‌وآنرا درسلسلهٔ انتشارات مؤسسهٔ تاریخ وفرهنگ ایران (شمارهٔ ۱) بسال ۱۳۴۴ شمسی در ۵۴۲+۱۸ صفحه بقطع‌وزیری در تبریز بطبع رسانیده‌اند .

حدیقةالشعراء

تألیف محمدکاظم تبریزی ملقب به اسرارعلیشاه در ۱۲۹۵ ق

انتخابیست از تذکرهٔ بهجةالشعراء تألیف خود وی که ذکرش گذشت .

استاد فقید مرحوم عباس‌اقبال آشتیانی در مجلهٔ یادگار (ج ۵ ش ۸ - ۹ ص ۱۴۱-۱۴۲) نیز از آن بحث کرده است ، لیکن بروایت غلط یکی از فضلای تبریز ، مؤلف را حاجی کاظم کوره‌پز و تراجم کتاب را مانند یخچالیه ساختگی دانسته است .

نسخه : تبریز ، کتابخانهٔ خصوصی آقای حاج‌حسین نخجوانی ، تحریر قرن سیزدهم هجری .

حديقة الشعراء

تأليف حاجي ميرزا احمدايشيك آقاسي شيرازي معروف به‌ديوانبيگي

در ١٢٩٦ هـ ق

تذكرهٔ شعراى قرن سيزدهم هجريست شامل ٤٢٦ ترجمه با مقدمه‌يى دراحوال مؤلف وسبب تأليف وشروع و ختم آن ، ويك خاتمه دراحوال وآثارشاعرات .

ترتيب تراجم الفباييست از آباني طهراني تا يغماى جندقي ، و خاتمه درذكر نه‌شاعره است ازبي‌باك تركمانيه تا واليه دختر خاقان .

مآخذ وى در تراجم شعراى نيمهٔ اول قرن‌سيزدهم عبارت بوده است از:حديقهٔ امان‌اللّهي تأليف رونق سنندجي، ميكدهٔوامق يزدى ، تذكره‌نايين تأليف‌طاهرنايينى، گلشن محمود تأليف محمودميرزاى‌قاجار، مناقب حساميه تأليف‌حسينقليخان سلطاني كلهركرمانشاهي ؛ و بسيارى از منتخبات اشعاررا از مجموعهٔ ميرزا محمود قلندرشاه نقل كرده است .

ديوانبيگي نخست‌در ١٢٦٠-١٢٧٠ دست بتأليف اين كتاب زده است ، ولى بسبب پاره‌يى موانع يكچند ازين‌خيال بازمانده ، ودر ١٢٨٧ كه دريزد بشغل امير ديواني اشتغال داشته وكتاب اخباراليزدرا مى‌نوشته ، ديگربار درصدد جمع‌وترتيب اوراق تذكره برآمده، ازآن پس به‌اصفهان رفته و بازكار تذكره را معوق گذارده ، تا در ١٢٩٣ كه بيكار بوده و درطهران روزگارميگذرانيده مجدداً بنگارش پرداخته ، سپس به كرمانشاهان مأموريت يافته و درآنجا بمدت سه سال از ١٢٩٤ تا١٢٩٦ هق تأليف‌خود راتكميل كرده است .

آغاز : «بسمله (جاى خطبه سپيدست) و بعد چنين گويد فقير ضعيف احمد بن ابوالحسن ...»

انجام :

«درظلمت هجر بودنم‌تا كى‌وچند   اى بدر تمام بـر شبم مهتابى»

نسخهٔ اصل ، ۲۴۱ برگ ، تحریر درمتن و هامش ، و چون نسخه اول است بیک‌قاعده نیست، کاغذ رنگارنگ ، جلد تیماج مشکی ، ۲۴×۳۵ .

این نسخه متعلق است بدوست فاضل آقای جعفر سلطان‌القرائی که دربهمن‌ماه ۱۳۴۱ آنرا با تذکره شکرستان پارس و بهجةالشعرا از تبریز به طهران آورده و در اختیار بنده گذاردند تا در تألیف این کتاب از آنها استفاده کنم ، ازینرو سپاسگزار ایشانم .

نسخهٔ ثانی حدیقة الشعرا که آن‌نیز بخط مؤلف است ، جزو کتب استاد فقید مرحوم عباس‌اقبال آشتیانی بوده وقسمتهایی از آنرا درمجلهٔ یادگار درج کرده است . وی پیش از سفر فرنگ تذکرهٔ مذکور را به استاد دانشمند آقای علی اصغر حکمت واگذار کرد، و ایشان با سایر کتابهای خود یکجا بکتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات طهران اهداء فرمودند ، و شمارهٔ آن (۱۸۲) است.

درنسخهٔ‌آقای سلطان‌القرائی بعضی از تراجم مکررست ، و برخی بدون شعر ، وعده‌یی‌هم شرح‌حالشان اصلاً نوشته نشده وفقط نام وشعرشان مسطورست، ولی‌نسخهٔ ثانی باتجدیدنظرکامل نوشته شده و بانسخهٔ اول اختلاف دارد.

نسخهٔ‌ثالثی ازحدیقةالشعرا تاکنون دیده‌نشده‌است وهیچیک‌از فهرست‌نویسان نشان نداده‌اند .

درسبب تألیف و ترجمهٔ حال‌خودگوید :

«بسمله ـ وبعدچنین گوید فقیر ضعیف احمدبن ابوالحسن الشریف بن غلامحسین بن‌الحاج مؤمن بن محمد تقی الشریف بن الحاج مؤمن الشیرازی که چون باقتضای تقدیرات خداوندی از برای فقیر میسر نشدکه تحصیل‌علم وسواد وکمالی نمایم‌زیرا که درسن نه‌سالگی که سال هزار ودویست وپنجاه بود پدرم علیه‌الرحمه‌بدرودجهان نمود و در پناه موالی خود برآسود ، و تربیت وپرستاریم موکول شد به آقامحمد علی جدامّی‌ام که خدایش رحمت کناد و اوکه شرح مختصری از حالش را درین اوراق

درحرف میم نوشته‌ام درظرف دوسال اوقات صرف تریتم کرد ، و درآنمدت آنقدر شد که از خواندن کتابهای فارسی رسمی و مراسلات و مکاتبات و سیاق جواب نوشتن مطالب مستغنی شدم ، و درمقدمات‌از آن سه چهار کتاب امثله وصرف میر و عوامل و امثال آن که در دیبرستان معمول و بازیچهٔ اطفال دبستانست فی‌الجمله ربطی حاصل نمودم ، و از نجوم سی فصل ناقص و بیست باب ناتمامی خواندم ، و ازخط همینقدر حظ‌بردم که مایهٔ اوا کنون دردستست، پس ازآن‌شبی مرا مخاطب کرده فرمایش‌چند نمود ، ومجملش این بود که اولاً درسلسلهٔ ما عالم وفقیه و مجتهدی نبوده و فصلی درانکار اصرار بزیادتی تحصیل تقریر کرد ، و خلاصه‌اش اینکه رسیدن باعلی درجهٔ علم وفضل که فائده‌اش فقط تحصیل آخرتست ، درهر عصر ودوری منحصر بقلیلی است، باتوجه وعنایت خداوند، وآنها که بمقام کمال ومنتهی‌درجهٔ فضل‌وعلم‌نمیرسند غالباً امر آخرتشان مغشوش است، ازینروی چندان بتحصیل علم‌تو میل ندارم،وخود این فقیرهم همین مطلب‌را درمقدمهٔ وصیت‌نامچه که بجهت فرزند گرامی‌محمدابراهیم مدعو بخلیل نوشته‌ام فی‌الجمله‌بسطی داده ، بالجمله پس‌ازآن فرمود که امانوکری، مسلماً درآن امر خسران دنیا و آخرتست ، و اگر در هزاران از آنها یکی نجات یابد خیلی نادر وعجیب ، ونمیدانست که عاقبت تقدیر مرا گرفتار نوکری خواهد کرد ، و خسرالدنیا والآخره خواهم شد ، پس از آن گفت امری را که درین‌دنیا آدم عـاقل میتواند تحصیل گذران ازآن‌نماید ، و با تدین و تعقل آخرت خودراهم محفوظ دارد، منحصرست بزراعت و تجارت ، و درصورت امکان جمع هردو باهم ، اما زراعت‌عاجلاً از برای تو میسر ومقدور نیست ، وا کنون اولی اینکه مشغول تجارت شوی ، و آنقدر که تاحال ازخط ورسم کاغذنویسی وسوادخواندن‌مراسلات تحصیل کرده‌یی از برای شخص تاجر کافیست ، خاصه‌اینکه تجارت شغل اصلی‌تو و تمام اقارب و منسوبانت مشغول تجارت و ازمشاهیر تجار ایران وهندوستان بلکه چین وفرنگستان میباشند ، و بعد از تقریر این تفصیلات ، صباح همانشب ازدبستانم بیرون‌آورده روانهٔ یزدم کرد، زیرا که درآنوقت مرحوم خالو و بعض اقاربم درآنجا و مشغول تجارت بودند ، دیگر

باقی حالات ومسافرتها و انقلابات احوال خود را درشرحی که براحوال خود نوشته بسط داده‌ام ، و آن کتاب نیز درنزد فرزندی موجودست ، و دراینمقام گنجایش زیاده ازین ندارد ، اما مقصود ازین مقدمات اینکه در اول عمر مجال تحصیل علم و ادب نکردم ، ولی چون از روی فطرت مایل بودم، بهرجا که میرفتم طالب وراغب صحبت اهلش میشدم ، وبصحبت هر که میرسیدم کسب فیض کرده و درخزینهٔ سینه محفوظ میداشتم ، برخی‌راهم بمسودات میبردم ، و هروقت فرصت و فراغتی بدست می‌افتاد بمطالعهٔ احادیث واخبار و تواریخ و اشعارمشغول میشدم ، تا در سنوات‌میان‌هزار و دویست و شصت و هفتاد که زمان عمرم میان بیست و سی بود بخیال افتادم که تذکرەیی براحوال شعرای معاصر خود بنویسم ، زحمتی کشیده رنجی بردم ، و قدری از احوال و اشعار هر کس را تحصیل کرده نوشتم ، هنوز نظم و ترتیبی پیدا نکرده علائق فوق‌العاده بهمرسانیده گرفتار امور نوکری ودیوانی شده بقسمی که بکلی‌از آن خیال افتادم، و چنان میبود تاسال هزار ودویست وهشتاد وهفت که به‌یزد رفتم و باقتضای وقت کتاب اخبارالیزد را نوشتم ، و ببعض مناسبات درمقام جمع آن اوراق افتاده دیدم بسیاری از مسودات ازمیان‌رفته وقلیلی از آنها مانده ، باقیمانده را جمع و فی‌الجمله انتظامی داده از تذکرهٔ وامق و اشعار شعرای یزد قدری افزودم ودر مقام اتمام برآمدم، که ناگاه بانگ‌الرحیل برآمد وحرکت به‌اصفهان کردم وهمچنان‌معوق وبی‌ترتیب بماند، تا درسال هزار ودویست ونودوسه که در دارالخلافهٔ طهران بیکار و تنها ماندم لابد از برای مشغولی خاطر مشغول نگارش حال بعضی گردیده، و در همانحال مسافرت کرمانشاهانم تقدیرشد، و در کرمانشاهان در سنوات هزارودویست ونودوچهار و پنج وشش با گرفتاری و مشغلهٔ نوکری و تحمل زحمات مردم و تنظیم امر دیوانخانه ومجلس تحقیق آنجا بعلاوه‌سعی و اهتمام درجمع وتألیف کتاب نخبة‌ـ المصیبات احمدی اصرار و تشویق وهمراهی استاد ادیب وفاضل لبیب، رئیس اهل کمال و پیشوای اهل‌حال، ذوالحسب‌الرفیع والنسب‌المنیع حسینقلیخان سلطانی که فی‌الجمله حال وکمالش درموقع خود تحریرمیشود باتمام وانجام عازم و جازم کرده

بلکه سبب شد تا ازمعاصران تجاوزکرده بعضی‌راهم که بعد ازانجام آتشکدهٔ مرحوم آذر وقبل‌ازمعاصران‌بوده‌اند اضافه نمایم ، بعلاوه بهتردانستم که این مجموعه‌شامل حال شعرای فقط‌نباشد، ازعلما وعرفاهم ذکری نموده دربعضی جاها‌هم فائدهٔ‌تاریخی منظور شود، و چنان کردم ، ومدار را بترتیب حروف اول تخلص قراردادم ، وهریک راهم تخلص معینی نبود همان حرف اول اسمشان را ملاحظه کردم و قراردادم که بعد از اتمام و ترتیب اگر خبری ازحال شاعر معاصری برسد یا شعری شنیده شود ، ملحقاتی اضافه کرده درآنجا بنگارم واین مجموعه‌را مسمّی کردم به‌حديقة‌الشعراء».

وی در ترجمهٔ میرزاعبدالوهاب نشاط اصفهانی «معتمدالدوله» از تألیف دیگر خود بنام ذیل ریاض‌الجنة نیز نام می‌برد و گوید: «درذیلی که بر تاریخ ریاض‌الجنة نوشته‌ام فی‌الجمله دراحوال آنجناب‌ومرحوم‌حاجی‌میرزا سیدحسین‌خان اصفهانی‌بسطی داده و رجحان ایشان را درمقام کرم بر اسخیای دنیا مدلّل داشته‌ام».

«رك : حديقةالشعرا، نسخه آقای سلطان‌القرائی، ص ۱۹۰»

ترجمهٔ دیگری از مؤلف :

حاجی‌میرزا احمدایشیک آقاسی باشی - خلف‌الصدق غفران مآب آقا ابوالحسن تاجرشیرازی، درسال ۱۲٤۱ درشیراز متولد گشته، دراوایل مراحل زندگانی‌بمناسبت شغل اجدادی مشغول تجارت گردیده ، مدتی دریزد توقف کرده ، عود بشیراز نمود، وچون‌عالیجاه خلاصة‌الاشباه آقامحمدعلی کدخدای این‌محله میدان شاه که جلمادری حاج میرزااحمد بود، از پسر خود رنجش‌خاطر داشت ، منصب کدخدایی را به‌حاجی میرزااحمد واگذاشت وسالها براین منوال گذشت و درسال ۱۲۷۷ حاجی‌میرزا احمد منصب کدخدایی را بخالوی خود عالیجاه آقاجانی واگذاشت، وخود دررکاب نواب اشرف والا حسام‌السلطنه سلطان مراد میرزا قاجار ازشیراز بخراسان رفت ، و منصب ایشیک آقاسی‌باشی را تصاحب نمود، و درسال هشتاد ودو دررکاب نواب‌معزی‌الیه عود بشیرازنمود، و درسال هشتاد وشش‌باز دررکاب نواب معزی‌الیه ازشیرازبطهران

وازطهران بمنصب امیر دیوانی بشهریزد برفت،ودرسال‌نود ویک باز دررکاب نواب معزی‌الیه بمنصب ایشیک آقاسی‌باشی عود بشیراز نمود ، و درسال نود و دو باز در رکاب نواب معزی‌الیه از شیراز بطهران و از طهران بکرمانشاهان برفت ، و در سال نود وهشت بعد از وفات نواب حسام‌السلطنه عود بشیراز نموده در کنج قناعت گنج راحت‌را یافته گذرانی دارد، و از مآثر اوکتاب حدیقة الشعراء وتاریخ یزد وکتابی در مصائب اهل‌بیت نبوت است، و این چندشعر ازوست :

ای سخنور که نزد اهل خرد ‌ ‌ ‌ مدحتت فرقی از هجا نکند
زانکه ازمدح وهجو هرچه بود ‌ ‌ ‌ کس بگفتارت اعتنا نکند
باچنین پایه شعر خوشترآنک ‌ ‌ ‌ شعر گفتن کس ادعا نکند
گرچه گویی که چون‌تو ممدوحی ‌ ‌ ‌ شعر ازین بهتر اقتضا نکند
با چنین شعر کس‌بمدحت من ‌ ‌ ‌ به که شاعر طمع عطا نکند
باز فی‌الجمله هدیه‌یی دادم ‌ ‌ ‌ گرچه خرجی ترا وفا نکند

«فارسنامهٔ ناصری ، ج۲ ص ۱۳۰»

سال درگذشت دیوان‌بیگی بدرست معلوم‌نیست، مرحوم اقبال درمجلهٔ یادگار تاریخ فوت او را ۱۳۱۰ نوشته و در فارسنامهٔ ناصری که بسال ۱۳۱۳ تألیف یافته آمده است که: درکنج قناعت گنج راحت‌را یافته گذرانی دارد» وازین عبارت‌مستفاد میشودکه درآن‌تاریخ زنده بوده، ودوست‌دانشمندم آقای آدمیت‌درکتاب دانشمندان وسخنسرایان فارس سال فوت وی را بعد از ۱۳۱۳ دانسته‌اند و حق با ایشانست ، رك : فارسنامه ص ۱۳۰ .

فهرست اسامی شعرا

الف

۱- آبانی طهرانی(نصرالله) ‌ ‌ ‌ ۲- آرام‌یزدی (میرزامحمد صادق)
۳- آزاد هندی ‌ ‌ ‌ ٤- آشفتهٔ شیرازی (محمدکاظم م ۱۲۸۸)

٥- آشفتهٔ قاجار (رضاقليخان) ٦- آشنای یزدی (آقاعبدالکریم)

٧- آشوب طهرانی(ابوالقاسم) ٨- آگاه‌قاجار (اردشیر میرزا بن عباس‌میرزا

م ١٢٨٩) ٩- آیت قزوینی (محمدحسن)

١٠- میرزا ابراهیم گلپایگانی ١١- حاجی‌میرزا سیدابراهیم فسوی شیرازی

م ١٢٥٤ ١٢- ابطحی‌شیرازی(سیدمحمدحسین انجوی)

١٣- میرزا ابوالقاسم قمی ١٤- میرزا ابوالقاسم شیرازی

١٥- اثیم سنندجی (فضل‌الله‌بیگ) ١٦- ملااحمد نراقی کاشانی

١٧- احمد کردستانی ١٨- میرزا سیداحمد شیرازی

١٩- اختر گرجی (احمدبیگ م ١٢٣٢) ٢٠- ادب کرمانشاهی(میرزاسیدمحمدتقی)

٢١- ادیب صفوی (میرزااحمد) ٢٢- ادیب‌شیرازی

٢٣- ادیب تفرشی (احمد) ٢٤- ادیب تبریزی (عبدالعلیخان ادیب-

الملک) ٢٥- ارسطوی قمی (میرزا ارسطو)

٢٦- اسحق فراهانی ٢٧- اسرارسبزواری (حاج‌ملامحمد هادی)

٢٨- اسمعیل یزدی (میرزا سید محمد اسمعیل طباطبائی)

٢٩- اسیرسنندجی (اسدالله) ٣٠- اشتری یزدی (میرزاعبدالمحمد)

٣١- افسراصفهانی(عبدالرحیم‌بن‌مسکین) ٣٢- افسرسنندجی (میرزاعلی اکبر بن‌میرزا

عبدالله رونق ٣٣- افسر اصفهانی (میرزاعبدالرزاق)

٣٤- افسر یزدی(میرزاعبدالوهاب‌طبیب) ٣٥- افسرقاجار (محمدمیرزا بن‌فتحعلیشاه)

٣٦- افسر قزوینی[1] ٣٧- الفت نوری اصفهانی (میرزا کاظم)

٣٨- الهامی کرمانشاهی (ملااحمد) ٣٩- امان‌الله‌سنندجی (م ١٢٤٠)

٤٠- امیدنهاوندی (میرزاابوالحسنخان) ٤١-امید کرمانشاهی(میرزاعباس‌م١٢٨٨)

٤٢- انجم یزدی (میرزامحمدعلی تفتی) ٤٣- انجم‌یزدی(میرزامحمدعلی‌نواب‌مصلی

م ١٢٥٧) ٤٤- انجمن‌شیرازی(میرزااسحق‌شمس‌المعالی)

١- رك : ذیل‌تذکرهٔ افسر .

٤٥- انیس طباطبائی (سیدجعفر) ٤٦- ایمن کرمانی (میرزاعبدالغنی)

ب

٤٧- بارق کرمانشاهی (آقامحمدم ١٢٨٣) ٤٨- باقرقاجار (باقرخان بن حسینقلیخان)

٤٩- بدیع اصفهانی (سیدبدیع الزمان درب امامی)

٥٠- پرتواصفهانی (میرزاآقاجان) ٥١- پرتوبروجردی کردستانی (محمدکاظم م ١٢٤٧)

٥٢- پروانهٔ شیرازی (میرزاتقی شبرو)

٥٣- پروبن طهرانی (ملاعلی) ٥٤- پریشان شیرازی (محمود)

٥٥- بزمی شیرازی (آقامهدی) ٥٦- بسمل شیرازی (حاج ملاحسن وکیل‌الشرع م ١٢٤٧)

٥٧- بقای اصفهانی (میرزاسید کاظم حسینی رستم الشعرا)

٥٨- بقای کرمانشاهی (محمدرحیم)

٥٩- بهاری یزدی (میرزاسیدابوالقاسم پسر خزانی)

٦٠- بهاریزدی (سید ابوالقاسم) ٦١- بهار نایینی (میرزا سید ابوطالب خان م ١٢٨٧)

٦٢- بهارشیروانی (میرزانصرالله)

٦٣- بهاراصفهانی (آقامحمدعلی مذهب) ٦٤- بهجت قاجار (غلامحسین میرزا صدرالشعرا)

٦٥- بیدل شیرازی (حاجی سیدرحیم م ١٢٠٧)

٦٦- بیدل یزدی (احمدخان) ٦٧- بیدل یزدی[1] (آقازین العابدین م ١٢٠٧)

٦٨- بیدل مازندرانی کرمانشاهی (میرزا حاجی محمد م ١٢٨٩)

٦٩- بیرم گرمسیری فارسی (م ١٢٦٦) ٧٠- بیضای اصفهانی (حسنعلی)

٧١- بیضای قاجار (عمادالدوله امامقلی میرزا م ١٢٩٢)

٧٢- بیضای قاجار (اللهویردی میرزا بن فتحعلیشاه)

ت

٧٣- تاراج اصفهانی (محمدحسین) ٧٤- تاراج شیرازی (میرزاخسرو)

١- رشحهٔ اصفهانی اورا بابلی نوشته است.

۷۵- ترابی جهرمی (ابوتراب) ۷۶- تسلی‌شیرازی (آقا رجبعلی)
۷۷- تمنای یزدی (میرزاحسن هراتی‌الاصل) ۷۸- توفیق کلهر کرمانشاهی (نصرالله‌بیگ م ۱۲۶۰)

ث

۷۹- ثاقب کرمانی (میرزا زین‌العابدین م ۱۲۷۲)
۸۰- ثنائی حجازی (میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام مقتول درشب‌آخر صفر ۱۲۵۱)

ج

۸۱- جامع شیرازی (میرزامحمد م ۱۲۶۲ یا ۶۳)
۸۲- جرس طهرانی (میرزامهدی) ۸۳- میرزاجعفر ترك
۸۴- جلال قاجار (جلال‌الدین میرزا) ۸۵- جلالی بافقی (آقا علیرضا)
۸۶- جلوهٔ شیرازی (شیخعلی پسرمفتون) ۸۷- جلوهٔ اصفهانی (میرزاسید ابوالحسن)
۸۸- جمرهٔ کاشانی (سید فرج‌الله) ۸۹- جواد فسوی
۹۰- جوهری کردستانی (خسروبیگ) ۹۱- جیحون یزدی (میرزا محمد نواب تاج‌الشعرا)

ح

۹۲- حاجب‌شیرازی (میرزاحیدرعلی) ۹۳- حامدعرب (شیخ احمد بحرینی‌فارسی)
۹۴- حالت کرمانشاهی (محمدعلی) ۹۵- حبیب شیرازی (میرزا سید ابوالقاسم دستغیب م ۱۲۴۶)
۹۶- حبیب یزدی (ابوالقاسم)
۹۷- حجاب‌شیرازی (میرزافتحعلی) ۹۸- حجاب‌شیرازی (محمدمهدی)
۹۹- حجاب یزدی (میرزاعلینقی پسرحیران) ۱۰۰- حسرت‌سنندجی (تقی)
۱۰۱- حسرت‌نایینی (میرزاسیدحسین خان) ۱۰۲- حسرت همدانی (میرزاتقی)
۱۰۳- حسرت بروجردی ۱۰۴- حاجی‌محمدحسن یزدی
۱۰۵- حسنخان سمنانی ۱۰۶- آقاحسین‌جهرمی

۱۰۷- حسینی یزدی (میرزا سید محمد حسین م ۱۲۱۷)
۱۰۸- حسینقلیخان قزوینی سعدالملک ۱۰۹- ملاحسین نایینی
۱۱۰- حسین میرزا محمدحسین زنجانی بحرانی الاصل
۱۱۱- میرزاحسین گرمرودی آذربایجانی ۱۱۲- حشمت قاجار (همایون میرزا بن فتحعلیشاه) ۱۱۳- حکمت نایینی (میرزاابوالحسن)
۱۱۴- حکیم شیرازی (محمود بن وصال) ۱۱۵- حکیم یزدی (میرزا محمدعلی طبیب م ۱۲۸۷) ۱۱۶- حکیم طهرانی (علی)
۱۱۷- حیدری یزدی (آقاسید ابوالحسن م ۱۲۶۷)
۱۱۸- حیران یزدی (میرزا محمدعلی مدرس م ۱۲۶۰)
۱۱۹- حیران یزدی (ملاغلامحسین) ۱۲۰- حیران فارسی
۱۲۱- حیران یزدی (حاجی سیدمرتضی) ۱۲۲- حیرت شیرازی (میرزا سیدمحمد)
۱۲۳- حیرت کرمانشاهی

خ

۱۲۴- خادم طباطبائی (آقاسیدصادق) ۱۲۵- خاقان قاجار (فتحعلیشاه م. ۱۲۵۰)
۱۲۶- خاقانی محلاتی (میرزاحبیب‌الله) ۱۲۷- خاموش یزدی (میرزا سید ابراهیم بن حیران) ۱۲۸- خاوری شیرازی (میرزاسیدفضل‌الله م ۱۲۶۷)
۱۲۹- خاوردنبلی (محمودخان م. ۱۲۶۰) ۱۳۰- خاور قاجار
۱۳۱- خاوری مازندرانی (میرزا محمد اسمعیل)
۱۳۲- خاور کرمانشاهی ۱۳۳- خجستهٔ اصفهانی (برادر صفی علیشاه)
۱۳۴- خرد رشتی ۱۳۵- خرم شیرازی (م. ۱۲۵۰)
۱۳۶- خرم شیرازی (علیرضا م ۱۲۶۳) ۱۳۷- خرم شیرازی (سیدمحمود)
۱۳۸- خرم شیرازی (نورمحمد) ۱۳۹- خرم قراچه‌داغی
۱۴۰- خرم سنندجی (میرزافتح‌الله م ۱۲۳۹) ۱۴۱- خرم خراسانی (عبدالمجید مشهدی)
۱۴۲- خرم (بدون ترجمه) ۱۴۳- خزان نوری

١٤٤- خزانی یزدی (حاجی میرزا محمد علی)

١٤٥- خسرو سنندجی (خسروخان والی م ١٢٤٩)

١٤٦- خسروی قاجار (محمدقلی میرزای ملک‌آرا)

١٤٧- خسروی‌قاجار (محمد باقرمیرزا)

١٤٨- خسروی کرمانشاهی (محمد صادقخان زنگنه مقتول در ١٢٨٤)

١٤٩- خلیل قزوینی (م ١٢٨١)

١٥٠- خموش طهرانی (میرزاشریف)

١٥١- خوشدل کرمانشاهی (م ١٢٨٥)

د

١٥٢- دارای‌قاجار (عبدالله‌میرزا‌بن خاقان)

١٥٣- دانش تفرشی (میرزاسیدهادی)

١٥٤- دانش رشتی (شیخ‌حسن)

١٥٥- داورقاجار (امام ویردی میرزا بن فتحعلیشاه)

١٥٦- داوری‌شیرازی (محمد بن‌وصال)

١٥٧- دبیرفارسی (میرزا محمدحسین)

١٥٨- دشتی فارسی (محمدخان)

١٥٩- دولتشاه قاجار (محمد علی میرزا بن فتحعلیشاه م ١٢٣٧)

١٦٠- دهقان سامانی

ذ

١٦١- ذبیح شیرازی (میرزاسیداحمد)

١٦٢- ذوقی بسطامی (میرزافتح‌الله)

١٦٣- ذوقی خوبی (میرزاعبدالرسول م ١٢٦٣)

ر

١٦٤- راجی کرمانی (ملابمانعلی)

١٦٥- راحت فسایی (میرزا محمدحسین)

١٦٦- رازشیرازی (میرزاابوالقاسم‌م ١٢٨٥)

١٦٧- راقم کرمانی (میرزاامین)

١٦٨- رجای نایینی (میرزاسیدحسین)

١٦٩- رشحهٔ اصفهانی (آقامحمدباقرم ١٢٦٦)

١٧٠- رضاقلی‌یزدی (میرزا ...)

١٧١- رضوان‌قاجار (شمس‌الشعرااسام‌میرزا)

١٧٢- رفعت نهاوندی (علیمحمد)

١٧٣- رنجور قاجار (میرزا محمدخان بن حسینقلیخان برادرخاقان

١٧٤- روشن‌نوری (میرزاهدایت‌الله)

۱۷۵- روشن اصفهانی (محمدصادق) ۱۷۶- رونق سنندجی (میرزاعبدالله)
۱۷۷- رهی اصفهانی (محمد ابراهیم) ۱۷۸- رهی طهرانی (میرزا محمد علی)
۱۷۹- ریاض رازی (حسین) ۱۸۰- ریاضی یزدی (میرزامحمد باقرم ۱۲۹۲)

ز

۱۸۱- زرگر اصفهانی (حسن م ۱۲۶۰) ۱۸۲- زین‌العابدین بروجردی
۱۸۳- زیوریزدی (میرزاتقی) ۱۸۴- زیور یزدی

س

۱۸۵- سائل قیری (محمدسعید م ۱۲۲۰) ۱۸۶- سابق اصفهانی (م ۱۲۴۰)
۱۸۷- ساغر اصفهانی (محمد ابراهیم) ۱۸۸- ساکت شیرازی (میرزا کوچک)
۱۸۹- سالک اصفهانی (میرزامحمدحسین) ۱۹۰- سالک کرمانشاهی (الله دوست)
۱۹۱- سامانی شیرازی (میرزاحسن بن قاآنی م ۱۲۷۶)
۱۹۲- سپهر کاشانی (میرزا محمد تقی لسان‌الملک)
۱۹۳- سرباز بروجردی (اسمعیل) ۱۹۴- سرخوش هراتی
۱۹۵- سروریزدی (آقا زین‌العابدین) ۱۹۶- سروراصفهانی (میرزا کوچک)
۱۹۷- سرور خوانساری (محمدحسین) ۱۹۸- سروش اصفهانی (محمد علی)
۱۹۹- سفیر یزدی (حاجی خلیلخان کوراغلی مقتول در ۱۲۱۹)
۲۰۰- سلطانی کلهر (حسینقلیخان) ۲۰۱- سلطانی قاجار (محسن میرزامیرآخور)
۲۰۲- سمرنایینی (میرزاسیدحسین م ۱۲۸۲) ۲۰۳- سودایی زواره‌یی (میرزاعبدالله)
۲۰۴- سهای نایینی (میرزا عبدالحسین) ۲۰۵- سهای یزدی (میرزاسید ابوالحسن م ۱۲۶۲)
۲۰۶- سهای تبریزی (میرزاابراهیم)
۲۰۷- سهیل کرمانشاهی (محمدقلیخان) ۲۰۸- سید قزوینی (سید ابوالقاسم معروف به سیدشاه)

ش

۲۲۰۹- شاپورقاجار (شیخعلی میرزا شیخ الملوک)
۲۲۱۰- شارق قاجار (سلطان محمد میرزا)
۲۲۱۱- شایق اصفهانی (میرزا محمدعلی)
۲۲۱۲- شجر شیرازی (میرزا اسدالله)
۲۲۱۳- شحنهٔ مازندرانی (محمد مهدیخان اوبهی م ۱۲۴۷)
۲۲۱۴- شعرای یزدی (میرزا محمدعلی)
۲۲۱۵- شعرای اصفهانی (میرزا طاهر م ۱۲۷۴)
۲۲۱۶- شعرای یزدی (میرزا ابوالقاسم)
۲۲۱۷- شفق یزدی (میرزا احمد)
۲۲۱۸- شکستهٔ قاجار (حسنعلی میرزا شجاع السلطنه)
۲۲۱۹- شکرریز یزدی (شیخ ابوالحسن)
۲۲۲۰- شکوه اصفهانی (میرزا سید عبدالوهاب)
۲۲۲۱- شکوه شیرازی (میرزا عبدالمجید)
۲۲۲۲- شکیب نایینی (میرزا عبدالرضا)
۲۲۲۳- شوقی یزدی
۲۲۲۴- شوکت قاجار (محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه م ۱۲۸۰)
۲۲۲۵- شوکت طهرانی (حسن)
۲۲۲۶- شهاب ترشیزی (میرزا عبدالله خان م ۱۲۶۲)
۲۲۲۷- شهاب اصفهانی (میرزا نصرالله تاج الشعرا م ۱۲۹۱)
۲۲۲۸- شهلای یزدی (میرزا محمدعلی)
۲۲۲۹- شهدی
۲۲۳۰- شهید شیرازی (میرزا عبدالله)
۲۲۳۱- شیبانی کاشانی (فتح الله خان)
۲۲۳۲- شیدای یزدی (میرزا ابوالحسن م ۱۲۲۹)
۲۲۳۳- شیفتهٔ همدانی (ابوالقاسم)

ص

۲۲۳۴- صابر قاجار (اسحق میرزا)
۲۲۳۵- صابرقاجار (محمد هادی میرزا)
۲۲۳۶- صابر شیرازی (آقامهدی)
۲۲۳۷- صاحب علی‌آبادی (میرزا محمد تقی صاحب‌دیوان م ۱۲۰۶)
۲۲۳۸- صادق یزدی
۲۲۳۹- صادق شیرازی (درویش صادق)
۲۲۴۰- صادق جهرمی (محمدصادق خان)
۲۲۴۱- صاعد شیرازی (م ۱۲۹۳)
۲۲۴۲- صالح اصفهانی (شیخ صالح)
۲۲۴۳- صافی اصفهانی (میرزا جعفر)
۲۲۴۴- صافی قزوینی

۲۴۵- صبای کاشانی (فتحعلیخان ۱۲۳۸) ۲۴۶- صبوری کلهر (عبدالکریم)
۲۴۷- صحبت لاری (محمدباقر) ۲۴۸- صرصر قزوینی (محمدعلی)
۲۴۹- صفای تفرشی (میرزاعبدالمجید) ۲۵۰- صفائی قزوینی
۲۵۱- صفای شیرازی (میرزاسیدابراهیم) ۲۵۲- صفائی یزدی (میرزامحمدعلی)
۲۵۳- صفی اصفهانی (حاج میرزاحسن صفی‌علیشاه)

ط

۲۵۴- طاهرنایینی ۲۵۵- طایر جهرمی (سیدمرتضی)
۲۵۶- طایرنایینی (میرزاحسنعلی) ۲۵۷- طایرشیرازی (حسنخان م ۱۲۴۷)
۲۵۸- طرازیزدی (آقاعبدالوهاب) ۲۵۹- طرب نایینی (میرزاجعفر)
۲۶۰- طرفهٔ محلاتی (میرزافرج‌الله خازن‌الاشعار)
۲۶۱- طلعت اصفهانی ۲۶۲- طوبی‌نایینی(میرزاسیدمحمدخان‌م۱۲۸۴)

ظ

۲۶۳- ظریف (بدون‌ترجمه) ۲۶۴- ظفراصفهانی (میرزا عبدالحسین)

ع

۲۶۵- عاشق کرمانشاهی (محمد) م ۱۲۴۶) ۲۶۶- عالی شیرازی (میرزا محمد حسین
۲۶۷- عامی شیرازی (حسین)
۲۶۸- عباس (حاجی میرزاآقاسی وزیر م ۱۲۶۰)
۲۶۹- عبدالباقی میرزای‌قاجار ۲۷۰- عبدالحمیدجهرمی
۲۷۱- عبدالرحیم فسایی (م ۱۱۶۷) ۲۷۲- عبدالصمدفسایی (م ۱۲۵۰)
۲۷۳- عبدالعلی کاشانی ۲۷۴- عبدالمطلب کاشانی
۲۷۵- عبدالعلی خلخالی ۲۷۶- عجیب مازندرانی (محمد خلیل م ۱۲۸۰)
۲۷۷- عشرت‌نایینی (میرزاسیدعبدالحسین)
۲۷۸- عشرت بهبهانی (حمدالله) ۲۷۹- عشرت تویسرکانی (علی‌محمد)
۲۸۰- عشقی کرمانشاهی(سیدحسن) ۲۸۱- عطاردسواد کوهی (میرزاعباسخان)
۲۸۲- علی‌شیرزای ۲۸۳- حاجی‌میرزاسیدعلی‌یزدی(م۱۲۸۲)

۲۸۴- حاجی علی‌اکبر شیرازی ۲۸۵- عندلیب کاشانی (محمدحسین پسرصبا)
۲۸۶- عنقای اصفهانی (میرزا جواد) ۲۸۷- عیانی جهرمی (احمدخان)

غ

۲۸۸- غارت زند (امامقلی‌خان) ۲۸۹- غالب آذربایجانی (اسدالله‌خان)
۲۹۰- غبار یزدی (ملامحمدباقر) ۲۹۱- غمامی یزدی

ف

۲۹۲- فاخر خراسانی (میرزاحیدر) ۲۹۳- فانی (ملاحسین)
۲۹۴- فائق آشتیانی (محمدتقی) ۲۹۵- فائق ابرقویی
۲۹۶- فدایی یزدی (میرزا سیدیحیی پسر واثق)
۲۹۷- فراغی قاجار (ابوترابمیرزا) ۲۹۸- فرامرز شیرازی (م ۱۲۶۳)
۲۹۹- فرخ یزدی (مهدی) ۳۰۰- فروغ اصفهانی (میرزامهدی)
۳۰۱- فروغی بسطامی (میرزاعباس ۱۲۷۴) ۳۰۲- فروغی‌اصفهانی (میرزا محمدحسین)
۳۰۳- فرهنگ نایینی (میرزازین‌العابدین) ۳۰۴- فرهنگ‌شیرازی (ابوالقاسم بن وصال)
۳۰۵- فریب اصفهانی (عبدالغفار) ۳۰۶- فطرت‌نوایی (چراغعلیخان)
۳۰۷- فنایی‌خویی (میرزا سید عبدالرسول م ۱۲۶۳)
۳۰۸- فیروزی شیرازی (میرزاعلی پسر بیدل)

ق

۳۰۹- قاآنی شیرازی (میرزا حبیب‌الله م ۱۲۷۰)
۳۱۰- قادر بروجردی (میرزاحسن) ۳۱۱- قانع جهرمی (شیخ محمد)
۳۱۲- قدرت‌قمی (باقر) ۳۱۳- قدسی شیرازی
۳۱۴- قضائی یزدی (آقاعبدالرحیم)

ک

۳۱۵- کامل کرمانشاهی (میرزا محمدخان م ۱۲۶۴)

۳۱۶- کامی اصفهانی (میرزا سید ابراهیم) ۳۱۷- کلهر کرمانشاهی (محمد حسین)
۳۱۸- کمال جبل عاملی (عیسی) ۳۱۹- کوثر کلهر کرمانشاهی (اسکندرخان م ۱۲۷۶)
۳۲۰- کوثر یزدی (میرزا صادق)
۳۲۱- کوثر کرمانشاهی (میرزاحسن) ۳۲۲- کوکب یزدی (میرزاعبدالعلی نواب م ۱۲۳۹)
۳۲۳- کیوان طهرانی (میرزامحمد م ۱۲۹۱ یا ۹۲)

گ

۳۲۴- گلشن اصفهانی (بدون ترجمه) ۳۲۵- گلشن شیرازی (بدون ترجمه)
۳۲۶- گلشن نایینی (میرزاحسینعلی) ۳۲۷- گوهر تبریزی (سیدمحمدحسین)

ل

۳۲۸- لایق ابرقویی (علی)

م

۳۲۹- مایل نهاوندی (ملامیرزابابا) ۳۳۰- مایل بروجردی (میرزارحیم)
۳۳۱- مجدالدین ساوجی (ابوالفضل محمد) ۳۳۲- مجدی سقزی
۳۳۳- مجرم افشار (محمدعلی) ۳۳۴- مجمر اصفهانی (سیدحسین م ۱۲۲۵)
۳۳۵- محبت مازندرانی (عبدالرسول) ۳۳۶- محبت قاینی (میرزااسمعیل)
۳۳۷- محجوب ترشیزی (مرتضی قلی (پسرشهاب م ۱۲۵۶)
۳۳۸- محرم شیرازی (علی‌محمد) ۳۳۹- محرم باققی (میرزامحمد)
۳۴۰- محرم یزدی (میرزامحمدعلی م ۱۲۳۱) ۳۴۱- محرم یزدی (میرزاعبدالوهاب)
۳۴۲- محسن یزدی (میرزا ...) ۳۴۳- محمد یزدی (سید ...)
۳۴۴- محمد نایینی (میرزا ...) ۳۴۵- محمد شیرازی (میرزاآقا ...)
۳۴۶- محمدعلی نایینی (م ۱۲۷۷) ۳۴۷- محمدعلی شیرازی (م ۱۲۶۷)
۳۴۸- محمدقلیخان کازرونی (م ۱۲۳۰) ۳۴۹- محمود کلهر (پاشاخان مقتول در ۱۲۶۵)
۳۵۰- محمود خویی (میرزامحمود قلندرشاه م ۱۲۹۶)

۳۵۱- محیط گلپایگانی (میرزامحمد)
۳۵۲- مخزن کرمانشاهی (ملاعبدالصمد)
۳۵۳- مخلص شیرازی (بدون ترجمه)
۳۵۴- محمودقاجار (محمودمیرزابن فتحعلیشاه)
۳۵۵- مخمورشیرازی (میرزامحسن م ۱۲۶۰)
۳۵۶- مرتضی یزدی (حاجی سید ... م ۱۲۸۵)
۳۵۷- مسکین اصفهانی (میرزامحمد علی)
۳۵۸- مسعودطهرانی (میرزامحمود)
۳۵۹- مشتاق نایینی
۳۶۰- مشتری خراسانی (میرزاابراهیم)
۳۶۱- مشفق یزدی (آقامحمد ابراهیم)
۳۶۲- معمور خراسانی (علیقلی)
۳۶۳- مطبوع شیرازی (محمدجعفرم ۱۲۵۰)
۳۶۴- مطرب طهرانی (آقاعلی اکبر)
۳۶۵- مطیع مازندرانی (میرزا محمد زکی م ۱۲۶۷)
۳۶۶- مظفرعلیشاه
۳۶۷- مظهر تبریزی (عباسقلیخان)
۳۶۸- مغنی کرمانی
۳۶۹- مفتون شیرازی (شیخ محمدحسین)
۳۷۰- منتخب یزدی (میرزاحسنعلی)
۳۷۱- منظر کرمانشاهی (عبدالمجید م ۱۲۸۳ یا ۸۴)
۳۷۲- منظر کرمانشاهی (میرزاشعبانعلی)
۳۷۳- منعم شیرازی (آقامحمد ابراهیم)
۳۷۴- موالی یزدی (علی اکبرخان)
۳۷۵- مهدی یزدی
۳۷۶- مهدی خویی (میرزا ... م ۱۲۶۸)
۳۷۷- مهدی کرمانشاهی (م ۱۲۳۶)
۳۷۸- مهدی نراقی (ملا ...)

ن

۳۷۹- ناجی قزوینی
۳۸۰- ناطق یزدی (میرزاسیدحسن)
۳۸۱- ناصر فسایی (میرزاسید مهدی)
۳۸۲- ناصری کلهر کرمانشاهی (میرزا ابوالحسنخان)
۳۸۳- نامی قزوینی
۳۸۴- نامی کاشانی (سیدمهدی)
۳۸۵- نامی کرمانشاهی (میرزا محمد م ۱۲۳۸)
۳۸۶- نثار آذربایجانی (میرزامهدی)
۳۸۷- نجاتی یزدی بافقی (ملامحمد)
۳۸۸- ندیم شیرازی

۳۸۹- نشاط اصفهانی (میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله م ۱۲۴۴)

۳۹۰- نشاطی گرجی (محمدباقر بیگ برادر اختر)

۳۹۱- نشاطی‌سمنانی(عباس م۱۲۶۲) ۳۹۲- نقیب شیرازی (میرزا احمد نقیب ـ الممالک)

۳۹۳- نوای یزدی (میرزا آقاجان)

۳۹۴- نورعلیشاه اصفهانی (محمدعلی م ۱۲۳۲=غریب)

۳۹۵- نوید خراسانی ۳۹۶- نیّرعلی‌آبادی(اسمعیل ومعروف‌بمیرزا بزرگ)

و

۳۹۷- وامق یزدی(میرزاسیدمحمدشریف)۳۹۸- وامق یزدی (میرزا سید محمد علی م ۱۲۶۲)

۳۹۹- وجدی‌شیرازی(میرزامحمدعلی‌م۱۲۹۱)

۴۰۰- وحدت رشتی (حسین) ۴۰۱- وحید کنگاوری (میرزامهدی)

۴۰۲- وصال‌شیرازی (میرزامحمدشفیع) ۴۰۳- وصالی مازندرانی (میرزارضا)

۴۰۴- وفائی‌یزدی (محمدعلی) ۴۰۵- وفائی‌شوشتری (فتح الله)

۴۰۶- وقار شیرازی (میرزااحمدبن‌وصال) ۴۰۷- ولی‌الله طبیب آذربایجانی معروف بمیرزاآقا)

هـ

۴۰۸- هادی قاجار قزوینی م ۱۲۸۱ ۴۰۹- هدایت شیرازی (کذا) (رضاقلیخان امیرالشعرا م ۱۲۸۸)

۴۱۰- هشیار شیرازی (میرزاعلی م۱۲۸۶)

۴۱۱- هشیار فارسی (حسین) ۴۱۲- همای‌شیرازی (رضاقلی)

۴۱۳- همدم‌سمنانی (میرزامحمدعلی) ۴۱۴- هنرجهرمی (شیخ ابوالحسن)

ی

۴۱۵- یزدانی شیرازی (عبدالوهاب بن وصال)

۴۱۶- سیدیعقوب کرمانشاهی(م۱۲۹۲) ۴۱۷- یغمای جندقی (میرزاابوالحسن)

خاتمه در اشعار باشعار و احوال بعضی از نسوان که درین اوان قدم بمیدان شاعری گذاشته‌اند و بعضی از آنها داد فصاحت داده :

٤١٨- بی‌باك ترکمان (مجلس آرا همسرحسنعلی‌میرزا فرمانفرما م در میان ١٢٧٧ - ١٢٨٢)

٤١٩- خدیجهٔ کاشیّهٔ بابیّه

٤٢٠- زرینه‌تاج قرة‌العین قزوینیّه (مقتوله‌درسال ١٢٧٠)

٤٢١- سلطانی بسطامیّه (صبیهٔ میرزافتح الله ذوقی)

٤٢٢- صنعت فارسیّهٔ عامیّهٔ (دختر کدخدای لارستان)

٤٢٣- عفت شیرازیّه

٤٢٤- لقای ابرقوئیّه (دختر میرزاعلیخان لایق ملقب به‌مجدالشعراء)

٤٢٥- مستورهٔ کردیّه (زوجهٔ خسروخان والی کردستان)

٤٢٦- والیه‌دخترخاقان (« « «)

نمونهٔ تراجم : در ذیل حدیقهٔ امان اللّهی و تذکرهٔ نایین و گنج شایگان مسطورست .

حدیقهٔ عشرت

تألیف کنور دُرگاپرشاد سندیلوی متخلص بمهر در ١٣١١ ه ق

تذکرهٔ مختصریست مشتمل براحوال زنان شاعر ودرگوین‌پریس سندیله بسال ١٨٩٣ میلادی طبع شده است .

ترتیب تراجم الفباییست و از آقایی شروع میشود .

آغاز :

ای شاهد زیبای سخن جلوه‌گری کن

ازشوخی‌خود کلك‌سرا بال‌وپری کن . . .

چهره‌آرایی مشاطهٔقلم به‌ثنای حسن‌دلفریب شاهدیست که شبستان جهان‌راازشمع جمال ماهرویان و شعاع حسن خورشیدرخان منور ساخت ، وچمن‌پیرایی باغبان خامه ببوستان حمد دلربابیست که ریاض‌جهان را ازچهرهٔ زیبای گلرخان ونهال قامت دلربای سروقدان برآراست» .

درسبب تألیف گوید که براثر علاقه‌یی که بمطالعهٔ اشعار شعرا داشته درضمن مطالعه بابیاتی از شاعرات برخورده و لذت‌برده درنتیجه مصمّم بدین شده است که تذکرهٔمختصری دراحوال زنان‌شاعر تألیف‌نماید .

و نیز در دیباچه مدعی است که : « کتابی از مجموعهٔ کلام نسوان بنظر نگذشت ، و بیاضی از خلاصهٔ مذاق این سحرکاران ، فروغ افزای چشم جهان‌بینم نگشت» .

ولی بطورقطع ازتذکرهٔجواهرالعجائب تألیف فخری هروی وتذکرهٔ اخترتابان تألیف ابوالقاسم محتشم که اولی درلکهنو بسال ۱۸۷۳ میلادی و دومی در بهوپال بسال ۱۲۹۹ هجری قمری بطبع رسیده بوده استفاده کرده است ، چه داستان دلارام وبهرام گورراازجواهرالعجایب گرفته ودرذیل‌حسینابیگم مادرابوالقاسم‌محتشم غفلةً از اخترتابان نام‌برده است ، واین حسینا درآن‌تاریخ ذکرش درهیچ تذکره‌یی‌بجز اختر تابان نیامده بوده.

ترجمهٔ مؤلف وسایر آثار او :

کنور درگاپرشاد متخلص به‌مهر فرزند راجه‌دهنپت‌رای است، و بسال۱۲۶۳ هـ ق درسندیله ولادت‌یافته و در ۱۲۸۴ هـ بعنوان رئیس خاندان جانشین پدرخویش گردیده ، و در ۱۳۰۲ بمنصب قضای سندیله رسیده و تا ۱۳۱۵ حیات‌داشته‌است.

تألیفات دیگر او عبارتست از :

۱- تذکرة النساء بزبان اردو در احوال زنان نامور دنیا که بسال ۱۸۸۴ میلادی دراکمل‌المطابع دهلی بطبع رسیده است ،

۲- گلستان‌هند مشتمل برتاریخ هند و راجه های آن در چهار دفتر (۱- قبل از

اسلام ۲- دورهٔاسلام ۳- دورهٔ تسلط انگلیسان تا ۱۳۰۵ هق ۴- احوال مؤلف و اجداد او) که درلکهنو بسال ۱۸۸۹ م و درسندیله بسال ۱۸۹۷ چاپ شده است.

۳- بوستان‌اوده درتاریخ اوده چاپ لکهنو درسال ۱۸۹۲ م.

ترجمهٔ مؤلف مأخوذست از: استوری، ج ۱ ص ۹۱۶/۷۱۲/۴۹۱.

حديقةالفضلاء وروضةالشعراء

تألیف سیدجمال‌الدین محمد حائری یزدی در اوائل قرن چهاردهم

مؤلف صاحب کتاب اخبارالاوائل (مطبوع در۱۳۱۲ هق) نیز هست وبسال ۱۳۱۳ ه ق درگذشته‌است. تالیفات دیگری هم دارد که در کتاب مصفی المقال فی‌مصنفی علم‌الرجال (ص ۱۱۴) والذریعه مذکورست.

صاحب الذریعه شخصاً حدیقةالفضلا راندیده بوده تا اطلاع بیشتری‌دراختیار ما بگذارد، ما نیز بیش از آنچه ایشان مرقوم داشته‌اند دربارهٔاین کتاب نمیدانیم.

حديقة المدايح

تألیف میرزا اختیار شهابی پسر میرزا عبدالله‌خان شهاب‌ترشیزی درقرن سیزدهم

بناباظهار دانشمند محترم آقای سیدمحمد محیط طباطبائی که مالک یک‌نسخه ازین‌تذکره هستند میرزااختیار مدتی درسلطان‌آباد درخدمت میرزا یوسفخان سپهدار گرجی (بانی سلطان‌آباد) بسرمیبرده، ودرآنمدت‌تراجم‌شعرائی‌راکه درمدح سپهدار و آثار خیر او قصائدی بتازی و پارسی گفته بودند با اشعارشان درین‌کتاب ضبط کرده است.

نسخه‌بخط‌کاتبی‌است‌عادی که‌دراختیارمیرزااختیاربوده واضافات وتصحیحاتی

احیاناً بخط مؤلف و صاحبان اشعار درآن دیده میشود .

مؤلف کلیهٔ قصائد پدرخود شهاب ترشیزی راکه درمدح سپهدار سروده و بالغ بر دوهزار بیت است، در بیش‌از یک ثلث کتاب فراهم آورده است.

این نسخه متعلق بخانوادهٔ سپهدار بوده که ارثاً بپسرش محمودخان رسیده و او اشعاری از خود ودیگران بران افزوده است .

غالباً صاحبان تراجم مردمی بوده‌اندکه درزاویهٔ بین‌قم ، اصفهان وکرمانشاه میزیسته‌اند و باسپهدار قرابت‌محلی داشته‌اند .

هدایت ترجمه‌اش را چنین‌آورده است :

«شهابی ترشیزی نامش میرزااختیار ، فرزندکهین‌میرزاعبدالله‌خان‌متخلص به شهاب بوده، درایران سیاحت کرده چون به‌فارس‌آمدبابرادرکهترخود (مهترصوابست) میرزامرتضی متخلص‌به محجوب که ذکرش درحرف میم مکتوب خواهد شد ، با فقیر آشنایی یافتند، قریب ده‌پانزدهسال درسفر و حضر اتفاق داشتند ، چون میرزا محجوب قصد مکهٔ معظمه کرد ، او در شیراز بماند ، وگاهی در کتابت بعضی مثنویات حقیر امدادی نمود، پس‌از آن مهاجرت افتاد ، وروزگاری درخدمت‌امرا بسربرد، و مداحی کرد، وسالی چندست که وفات‌یافته، از اشعارش چیزی دردست‌ندارم که نوشته‌شود، ندانم مسوداتش بدست که درافتاد ، وکجا ازمیان رفت، الحاصل شاعری پخته طبع بود، و ازعلوم عربیّه نیز چیزی مکتسب داشت، این رباعی را وقتی دراواخر دیوان من نگاشته بود، من‌نیز نوشتم :

رباعی

من پور شهابم و شهابی است فنم

در نظم بدیو خصم ناوك فکنم

درخدمت‌حضرت هدایت‌چندیست

بئس البدل بـرادر خـویشتنم

لمؤلفه

آن پور شهاب کش شهابی لقبست
کلکش که رجم هم‌شهابی نسبست
مرجوم شدند ازو شیاطین سخن
آری زشهاب این صفت کی عجبست»

«مجمع الفصحا، ج ۲ ص ۲٤۹»

علیرضا میرزای شهره قاجار مینویسد :

«اختیار - او را نام و تخلص و تاریخ ولادت یکیست ، پسر عبدالله خان شهاب خراسانی ترشیزی است ، که مداح سلاطین افاغنه بوده است، اختیار مزبور را مسقط - الرأس دارالسلطنهٔ هرات است ، ومنشأ و معیش اطراف واکناف ساحات ، چندی در مشهدمقدس بسربرده و بالاخره رو بنواحی عراق آورده ، تحصیل کمالات او را دست داده و ارثاً پا بدایرهٔنظم نهاده ، محروسهٔ ایران راکلاً بقدم سیاحت پیموده ، بل بحر قلزم وعمان راسیاحت‌نموده، چندی در عتبات بتحصیل علم دینیّه توفیق یافته، بعلت قلت معاش بازبجانب عراق‌شتافته ، چندی در دارالخلافهٔطهران درمدرسهٔ صدربافاده و استفاده اشتغال داشته، برامثال واقران رایت متابعت‌افراشته ، و چندسال است که غاشیهٔ مداحی وثنانگاری غلامحسین‌خان‌سپهدار را بردوش گرفته ، درآن‌درگاه سمت ملازمت ومنادمت‌دارد، بانامه نگارش نیز کمال‌ارادت، اگرچه فنش قصیده‌سراییست، گاهی بخواهش احباب غزلی میگوید» .

«بستان‌العشاق»

حدیقهٔ هندی

تألیف بهگوان‌داس متخلص به‌هندی در ۱۲۰۰ هق

مؤلف در دیباچهٔ تذکرهٔ دیگر خود موسوم به سفینهٔ هندی آورده است که : سابق در سنهٔ یکهزارودویست تذکرهٔ حدیقهٔ هندی مشتمل برحالات شعرای ماضی و حال که درهند تولد یا نشو ونما یافته‌اند بقید قلم شکسته رقم درآورده و بعضی علوم مفیده درو مندرج نموده ، و آن حدیقه‌ایست جانفزا وتألیفی است دلگشا» (ص ۱) .

ودر ترجمهٔ حال خود نوشته است که : تذکرهٔ حدیقهٔ هندی مشتمل برحالات شعرای ماضی وحال که درهندوستان جنت‌نشان تولد یا نشو ونما یافته‌اند ، ازابتدای ظهور اسلام تا سنهٔ یکهزار ودویست هجری تألیف نموده ؛ چنانچه آن تألیف هم‌تذکره وهم تاریخست» (ص ۲٤۲) .

تذکرهٔ مهم ومفیدی است وقطعاً مؤلف‌آن بمنابع زیادی رجوع داشته ، ولی بطوریکه عطاءالرحمن کاکوی در مقدمهٔ سفینهٔ هندی (صفحهٔ الف) مذکور داشته نسخهٔ آن مفقودست .

برای اطلاع از احوال و آثار مؤلف رجوع شود به‌ذیل سفینهٔ هندی .

حیات الشعراء

تألیف محمدعلیخان متین کشمیری درنیمهٔ دوم قرن دوازدهم

مشتملست بر احوال شعرای زمان بهادرشاه (۱۱۱۸-۱۱۲٤) تاعصرمحمدشاه (۱۱۳۱ - ۱۱٦۱) و سید عبدالوهاب افتخاردولت‌آبادی در ترجمهٔ وی چنین نوشته است .

«متین محمدعلی‌خان با اغرخان ترك «جنگ دیده» تخلص بسرمیبرد ، و این

اغرخان درآستان فردوس آرامگاه محمدشاه‌والی‌دهلی بمنصب پنجهزاری‌چهرهٔ اعتبار می‌افروخت، و بداروغگی گرزبرادران لوای امتیاز می‌افراخت[1].

متین بنام او تذکرة‌الشعرائی مسمّی به‌حیات‌الشعراء تألیف کرده، و صاحب‌طبعان عهدخلد منزل بهادرشاه‌را تاعصرفردوس آرامگاه محمدشاه بقید تحریردرآورده، همینقدر احوالش از تألیف‌او مستفادشد.

و در ترجمهٔ آفرین‌لاهوری مینویسد: «وقتیکه یک بیت مؤلف رساله شنید، محظوظ ومسرورگردید، و تامدتی وردخود کرده بود، آن اینست:

آلوده دامنی نیست در مشربی که ماییم

ساغر بکف چو تصویر، رندیم‌وپارساییم»

متین رحمه‌الله در تذکرهٔ خود میرعبدالجلیل بلگرامی‌را بتعظیم یاد کرده، لیکن میگوید که: «میرقصیده‌یی در تعزیت غلام خود که‌درسفر دکن رخت‌اقامت‌بربست، گفته بودند، یک بیت‌او نگاشته میشود:

روان‌شد روح‌او باقاصدآه		به‌سرگلدستهٔ آمنت‌بالله»

این قصیده نیست، بلکه مثنویست ومطلعش اینست:

بیا ای‌خامهٔ ماتم روایت		پریشان‌سازگیسوی حکایت

ونیز میگوید که: «نوبتی در لشکر اعظم‌شاه ایشان غزلی تصنیف کردند، یک مصرع این بود:

ریختم شمع باندازهٔ کاشانهٔ خویش

شاهزاده ایراد گرفت، میرمذکور از لشکر برآمده باز نرفتند» این‌نقل بی‌اصل محض ومصراع مذکور از میرنیست، میر اصلاً درلشکر اعظم‌شاه نرفتند، و دومرتبه درلشکر عالمگیر از بلگرام به دکن رفتند:

اول ـ درسنهٔ اربع‌ومأته والف، وثانی ـ درسنهٔ احدی عشر ومأته والف، درین

۱- برای اطلاع بیشتر ازاحوال اغرخان (آغورخان) رك: تذکرهٔ مردم دیده (ص ١٦٣ ومآثرالامراء ج ۱ ص ٢٧٤-٢٧٧).

مرتبه عن‌قریب بمنصبی ووقایع‌نگاری گجرات‌شاه‌دولا مأمور شده به گجرات شتافتند ، و بعد عزل وقایع‌نگاری گجرات پادشاه قدرشناس غائبانه بخدمت بخشیگری و وقایع‌نگاری سرکاربهکر وسرکار سیوستان‌برنواخت، وقول متین که در لشکراعظم‌شاه ایشان غزلی تصنیف کردند، برهان بربطلان آن قویست که میرعبدالجلیل مرحوم هر قسم شعر از قصیده ومثنوی و رباعی وغیرها بنظم آورده‌اند، اماتوجه بغزل‌نداشته‌اند، ودرتمام‌عمر یک‌غزل بتقریبی در سلک نظم کشیده‌اند ، مطلعش اینست :

چون یار رنجه کرد بگلگشت باغ پا

گل پیش کردسر که بنه بردماغ پا . . .»

«تذکرهٔ بی‌نظیر ، ص ۱۱۲»

عبدالحکیم حاکم لاهوری درترجمهٔ شاه‌آفرین لاهوری مینویسد که:

«محمدعلیخان متین پسر حسام‌الدین متوطن کشمیر در تذکرهٔ خود این بیت شاه‌آفرین‌را باندك تغییر مطلع کرده بنام خویش نوشته:

درمشربی که ماییم آلوده دامنی نیست

ساغربکف چوتصویر، رندیم و پارساییم

حال آنکه این فقیر سی‌سال‌پیش ازین، بیت مذکوره را دردیوان مرحوم دیده ودرسخن‌فهمان لاهور بیت‌مذکور بنام شاه‌مرحوم اشتهارتمام دارد».

«تذکرهٔ‌مردم‌دیده ، ص ۲۳»

بنابشرحی که از قول دو تذکره‌نویس‌عصری مذکورافتاد اعتبارگفته و نوشتهٔ متین معلومست .

خازن الشعراء

یا

واقمات‌النادرات

تألیف سیدعلی کبیر اجملی اله‌آبادی در ۱۲۶۰ـ۱۲۶۵ ق

نام اول برابرست با تاریخ شروع بتألیف (=۱۲۶۰ ق) ونام‌ثانی برابر با سال ختم آن (=۱۲۶۵ هق) .

استوری مینویسد : (۱ : ۳ . ۹) تراجم یکصد ونود شاعر جدیدست تقریباً همه هندی وبیشترشان شاگرد ومرید ودوست یامنسوبان عموی‌او شاه خوب‌الله‌محمدافضل محقراله‌آبادی ، یا کس دیگری مربوط باین‌شخص .

نسخه : ۱۰ ش ۳۸۹۹ مورخ ۱۹۰۸ م .

مؤلف‌سیّدعلی کبیر معروف به‌محمدمیرانجان اجملی پسر سید علی‌جعفر حسینی مهدی حنفی نقشبندی اله‌آبادی است، سابقاً درص ۲۲۳ بعنوان مصنف ترجمه‌یی از سرالشهادتین‌عبدالعزیزدهلوی نام برده شد، که این‌اثر را درغازی‌پور درسال ۱۲۰۱ تمام کرد ، وعنوانش را اظهارالسعادة فی‌ترجمةاسرارالشهادة گذاشت .

سید علی کبیر در۲۸ محرم ۱۲۱۲ ولادت یافت، پدرومادرش هردو از اعقاب شاه خوب‌الله (احتمالاً محمدیحیی‌اله‌آبادی) بودند علاوه بر تعدادی آثار کلامی و تألیفات دیگری بنثر ، دیوان و چندمثنوی دارد» .

خاندان وصال شیرازی

تألیف دکتر ماهیارنوّابی در ۱۳۳٤ ش

این کتاب که تذکرهٔ خاندان وصال‌شیرازی است ، نخست درنشریهٔ دانشکدهٔ

ادبیات تبریز سال هفتم شماره‌های ۲و۳و۴ درج شد و بعداً جداگانه انتشار یافت .

مؤلف دربارهٔ خاندان وصال تحقیق دقیق کرده است ، ودردیباچه راجع بکتاب خود چنین توضیح داده است:

«این رسالهٔ ناچیز بسال ۱۳۱۸ برای گذراندن شهادتنامهٔ تاریخ ادبیات فارسی دانشکدهٔ ادبیات تهیه و بجناب استاد بدیع‌الزمان فروزانفر اهداء شده است .

این رساله تنها دربارهٔ وصال وپسران اوست ، واز نوه‌هایش که آنها هم کم و بیش شاعر بوده‌اند سخن بمیان نیست .

بخش نخست از اصل این رساله که تاریخ مختصر فارس است از سال ۱۱۹۷ تاسال ۱۳۲۸ یعنی ازسال تولد وصال تاسال مرگ آخرین فرزند او ، پرهیز از اطناب کلام را درینجا حذف میکنیم .

همهٔ نسخه های خطی اشعار و آثار این خاندان را که هم درمتن وهم درفهرست زیر آز آنها یادشده است، دوتن ازنوه‌های وصال که هنگام نوشتن این رساله هنوزرخت ازین جهان بیرون نکشیده بودند، یعنی انوشه‌روانان عشرت و روحانی وصال برای استفاده دراختیارنگارنده گذاشتند ، آفرین و درود فراوان بروانشان باد ، خداشان بیامرزاد، و ازبخشایش مینوی خود برخوردار کناد» .

«نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز ، سال۷ ش۲ ص ۱۹۰» .

بطوریکه گفته‌شد این کتاب درشرح احوال وآثار وصال شیرازی و شش فرزندش احمدوقار ومحمود حکیم ومحمدداوری وابوالقاسم فرهنگ واسمعیل توحیدوعبدالوهاب یزدانی نوشته شده است .

ازجملهٔ نکاتی که باید یادآورشد اینست که مؤلف درصدر آثار چاپ‌نشدهٔ وصال کتاب بزم وصال را نام‌برده و نسخهٔ منحصر بفرد آنرا از روحانی وصال دانسته است (رك : ص ۲۳۲ همان شماره) .

وحال آنکه بزم‌وصال بسال ۱۸۷۳م درلکهنو بخط نستعلیق برروی کاغذ کاهی

در ۲۲۹ صفحه باقطع وزیری بطبع سنگی رسیده و ازهمین کتاب نسخهٔ دیگر از قرن سیزدهم بدون تاریخ تحریر در ۱۷۵ برگ هر صفحه ۱۲ بیت بخط نستعلیق و قطع ۱٤×۲۱/٤ کاغذ سفیدفرنگی آهار مهره‌دار ، جلد تیماج مشکی ، درکتابخانهٔ مرحوم روحانی وصال وجودداشته واکنون درتصرف فرزند برومندش دکترعبدالوهاب‌نورانی وصال است .

همچنین کتاب صبح وصال ازآن روحانی رانسخهٔ منحصربفرددانسته‌است (ص ۱۹۱) درصورتیکه نسخه‌یی ازآن بهترکه در (ص ۲۳۰) توصیف شده‌است وازخطوط خوب وصال است، هم‌اکنون درتصرف دکتر عبدالوهاب نورانی وصال است .

خرابات

مجهول‌المؤلف است ، واز ۱۰۱۰ تا ۱۰۲۵ هجری دردست تألیف بوده

تذکره‌ایست شامل تراجم شعرای قرن‌نهم‌هجری تاربع‌اول قرن یازدهم‌بترتیب حروف‌تهجی که دراصل دو مجلّد بوده ، و بالفعل‌مسودهٔ جلد اول آن در کتابخانهٔ ملی ملک بشمارهٔ ۳۸٤۱ در ۱٦٤ برگ بخط مؤلف که نستعلیق تحریری صاف و پخته‌ایست ، بقطع ۱۰/۸×۳۰/٦ وکاغذختابی الوان موجودست.

معلوماتی که ما ازین‌نسخه بدست‌آوردیم بشرح‌ذیلست[1] :

جلد اول خرابات با اهلی‌شیرازی شروع و به‌زینی مشهدی ختم میشود ، ولی بعضی‌از اوراق نسخهٔ‌ملک درصحافی ترتیبش بهم‌خورده‌است، بطوریکه تتمهٔ‌غزلیات جامی در اول کتاب واقع شده و ترجمهٔ‌خسروی‌قاینی درآخر الحاق گردیده‌است،وجلد

۱- قسمت اعظم گزارش آقای دکتر سیدعلیرضا نقوی پاکستانی درباب این کتاب ، خلاف‌واقع و دور از صوابست ، رك : تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان (ص ۱٦۳- ۱٦۷).

دوم آن که از حرف (س) تا (ی) باید باشد تا کنون درجایی دیده نشده‌است.

این تذکره هیچگونه مشابهتی با خرابات‌های دیگر ندارد.

درین مجلد از ۱۰۵ نفرشعر وشرح‌حال مسطورست، و از ۱۷۳ نفر فقط منتخبات اشعار.

بعضی از تراجم مفصلست و برخی مختصر، همچنین است اشعار شعرایی که ترجمه‌شان نانویس مانده است.

مؤلف نام خویش را ذکر نکرده ولی نام تذکرهٔ خود را در سه موضع بقلم آورده است:

۱- درترجمهٔ خواجه‌حسین‌ثنایی مشهدی‌مینویسد: «وفقیر حقیر راقم‌این‌مجموعه موسوم به‌خرابات‌درهرات در کودکی بخدمت ایشان مشرفشد».

۲- در ذکر مولانا دوست محمد استرابادی گوید: «ورباعیات عارفانهٔ عاشقانه ازو در جراید مستعدان یافتشد، چند رباعی ازآن درین مجموعه که موسومست به خرابات قلمی شد».

۳- در احوال رستم میرزای صفوی متخلص به‌فدائی نوشته است که: «حالات وواقعات ایشان بسیارست، فی‌الجمله درین‌مجموعه مختصری نوشته شد که انشاءالله درجنگی که موسوم به‌خرابات است، کماهوینبغی نوشته شود».

این مجلد ازسال ۱۰۱۰ تا ۱۰۲۵ هجری دردست تألیف بوده، چنانکه‌مؤلف درترجمهٔ تاجری خوانساری گوید: «الحال که ۱۰۱۰ است در هندست» و در ذکر میرابوالبقای تفرشی مذکور داشته که: «درشهورسنهٔ ۱۰۲۵ بعد از فتح هرات که نواب کامیاب صاحبقرانی تفرش را بعد ازفوت مرحوم ولی‌خان به‌نواب‌حسین‌خان‌میرزا ولی‌نعمت این فقیر مرحمت‌فرمودند، درخدمت‌نواب مشارالیه وارد تفرش‌شد، وملاقات سید مشارالیه ومیرمحمدحسین برادر او که درکمال فضیلت ومنشی خوب، و افصح-

المتکلمین واکمل السادات میر عبدالغنی میسر شد ومستفیض گردید»[1] .

و اینکه سلطان محمد خدابنده را در ذکر احوال پسرش سلطان حسن میرزا «خلدالله ملکه نوشته عبارتیست که با ترجمهٔ سلطان حسن مزبور از تذکرهٔ خلاصة الاشعار نقل کرده ومأخذ خود را مذکور نداشته است، بنابراین نباید تصور کرد که این تذکره اززمان سلطنت سلطان محمد صفوی دردست تألیف بوده ،

مؤلف درکودکی درهرات بخدمت خواجه حسین ثنائی مشهدی رسیده است . در ۹۹۰ که علیقلیخان شاملو بیگلربیگی خراسان بوده ، میررضائی مشهدی را در هرات دیده و بصحبتش رسیده، همچنین رضای کاشی را که درایام دولت علیقلیخان از کاشان به هرات رفته بود درآنجا ملاقات کرده ومینویسد که وی درقتل عام هرات (۹۹۵ھ) بدست عساکر اوزبک شهید شد، خودوی نیز در قتل عام مزبور در هرات بوده ، ولی معلوم نیست که بچه وسیله ازآن مهلکه جان بدربرده است . درترجمهٔ عبدالغنی انجدانی مینویسد : « بنده در وقتیکه از قضیهٔ هائلهٔ هرات نجات یافته وارد دارالسلطنهٔ قزوین شد ، او را ملاقات نموده از صحبت ایشان مستفیض گشت» . درسال ۹۹۶ در مشهد بخدمت شاه روحی همدانی رسیده است، در ۱۰۰۵ درقاین بوده واخترگبنابدی را درآنجا ملاقات کرده ، و ترجمهٔ خضری خوانساری را بسال ۱۰۱۷ دراحمدنگر نوشته است، در ۱۰۱۸ نیز درهندوستان بخدمت رستم میرزای فدائی صفوی رسیده ، وترجمهٔ انیسی شاملو را بسال ۱۰۱۹ در برهانپور نگاشته است . در ۱۰۲۰ همراه حسین خان میرزا وارد تفرش گردیده بصحبت میرابوالبقای تفرشی و برادرش میرعبدالغنی تفرشی رسیده است .

۱- مؤلف باین وضوح مینویسد که دره ۱۰۲ درخدمت نواب حسین خان میرزا وارد تفرش شدم ومیرابوالبقای تفرشی وبرادرش ومیرعبدالغنی رااملاقات کردم ، وآقای دکتر نقوی باستناد همین عبارت نوشته است که مؤلف بسال ۱۰۲۰ درهند بوده، رك : همان کتاب ، ص ۱۶۴ فقرهٔ ۵ .

این بود تواریخی که مؤلف بدانها تصریح کرده و ردّ پای خود را نشان داده است[1].

تذکره‌هایی که از آنها استفاده کرده است، یکی مجالس‌النفائس است که در ترجمهٔ درویش دهکی ازآن نام برده، دیگر خلاصة‌الاشعار، چنانکه در ذکر احوال بیانی استرابادی گوید: «این بیت را که با یک دیوان برابرست میرتقی‌الدین محمد کاشی در خلاصهٔ خود بنام مولانای مذکور نوشته، اما بنده از آصفی دانست، انشاءالله رجوع بدیوان خواجه آصفی شود:

تابوت من آهسته زکویش گذرانید
چون نیست امیدی که بیایم دگرآنجا»

تحفهٔ سامی‌را نیز دردست داشته، چنانکه ترجمه واشعار اهلی خراسانی‌راعیناً و بدون یک‌حرف کم وزیاد ازآنجانقل کرده ولی مأخذ خود را مذکور نداشته‌است.

از تذکره‌نویسان میرابوالبقای تفرشی را ملاقات کرده و تذکره‌اش را دیده و بسیار پسندیده است[2].

ازمؤلف عرفات بیتی‌چند برگزیده ودرصدر آن‌ابیات نوشته‌است: «تقی‌اصفهانی مشهور به‌تقی‌اوحدی».

۱- از اینکه درترجمهٔ تاجری خوانساری مینویسد: «... ازعراق متوجه هند شد و الحال که ۱۰۱۰ است درهندست» و دراحوال‌میر تشبیهی میگوید: «... حال که سنهٔ ۱۰۱۰ است درلاهورست» نمیتوان حکم کرد که درین‌سنوات نیز مؤلف درهند بسرمیبرده، چه وی درسال ۱۰۱۰ چنانکه گذشت بتصریح خودش درقاین بوده واختری‌جنابدی‌را درآنجا ملاقات کرده است، واین توضیح ازآنجهت است که آقای دکتر نقوی بخلاف این فهمیده و نوشته است که: «مؤلف از ۱۰۱۰ تا ۱۰۲۵ در هند بوده» و چنانکه گفتیم بسال ۱۰۲۵هم در تفرش بوده.

رك: تذکره‌نویسی‌فارسی درهند و پاکستان، ص ١٦٤ س ١٩.

۲- رك: ذیل‌تذکرهٔ ابوالبقا.

ترجمهٔ رستم‌میرزای صفوی را در حرف «را» ثبت کرده ودرهامش نوشته است: «چون آن‌حضرت ندائی تخلص کرده‌اند ، اشعارشان در ردیف «فا» طرح باید کرد» .

در بعضی صفحات اضافات والحاقاتی بدوخط تازه‌تر هست که یکی ازآندوامضای محمد طبیب را دارد[۱] .

آغاز : «تتمهٔ غزلیات جامی

تو درگلزار خوش ای باغبان ما وسر کویی

که آب روی صد گلزار می بخشد خس وخارش»

انجام :

«میروم از سر کوی تو بتا کاری کن

که نباشی خجل از ما چوزما یاد کنی»

باآنکه درین تذکره فقط شعرای قرن نهم تا یازدهم مذکورند ، مؤلف درحرف «الف» ترجمهٔ شاهشیخ ابواسحق اینجو (ازقرن هشتم) ودرحرف «جیم» ترجمهٔ عزالدین جبلی قزوینی شاعر قرن هفتم معاصر اباقاخان‌راهم بقلم آورده است ، واین نشان کم تتبعی اوست ، همچنین در تذکرهٔ شعرای فارسی ترجمهٔ بی‌بی‌تردی شاعرهٔ ترک‌را هم درج کرده است .

ترجمهٔ خواجه حسین ثنائی مشهدی را که در کودکی در هرات بخدمت او رسیده بوده‌دوبار (بدنبال هم) نوشته ومنتخبات اشعار اورا مفصلتر ازدیگران ودرچهل وچهار صفحه آورده است .

قسمت تراجم عصری این کتاب نسبةً مفید و مشتمل برذکر پاره‌یی از وقایع تاریخیست .

فهرست صاحبان تراجم

۱- اهلی شیرازی	۲- اهلی خراسانی	۳- آهی جغتایی
٤- امیرحاج انسی جنابدی	٥- انیسی کاتب خوارزمی	٦- خواجه آصفی

۱- متأسفانه تذکرهٔ مزبور شمارهٔ صفحه ندارد تا این موارد نشان داده شود .

۷- ایوب بن ابوالبرکه ۸- ابوالبرکه ۹- سلطان ابراهیم امینی
۱۰- خلیفه اسد اصفهانی ۱۱- خواجه جلال‌الدین امیربیگ مُهر
۱۲- امیر قاضی اسیری‌طهرانی ۱۴- نواب‌خان‌احمدمیرزا ۱۵- شیخ ابواسحق اینجو
۱۶- ناصح کرمانی ۱۷- امیر ابوالمعالی کاشی ۱۸- امیرابوالحسن تفرشی مشهور بفراهانی ۱۹- انیسی شاملو ۲۰- ابوتراب بیگ کاشی فرقتی
۲۱- امتی‌تربتی ۲۲- اختری‌جنابدی
۲۳- بنائی هروی ۲۴- بابرمیرزا ۲۵- بدیع الزمان میرزای تیموری
۲۶- پیروی ساوجی ۲۷- باذلی ساوجی
۲۸- بهرام‌میرزا بن‌شاه‌اسمعیل ۲۹- بدیع‌الزمان‌ میرزای صفوی
۳۰- محمدحسین بقائی بن امیریادگار بیگ ۳۱- باقرمروی
۳۲- بیاضی استرابادی ۳۳- حافظ باباجان کاتب ۳۴- میر ابوالبقای بقائی تفرشی
۳۵- حاجی‌اسمعیل بحثی قزوینی متوفی ۹۷۵ ھ
۳۶- بدیهی قاجار ۳۷- بیانی استرابادی ۳۸- امیربیخودی همدانی
۳۹- حکیم بدیعی تبریزی متوفی ۹۸۰ ھ ۴۰- مولانا برگی
۴۱- میرعبدالباقی صدر مشهور بشاه باقی مقتول در ۹۲۰ ھ
۴۲- خواجه عبدالله مروارید بیانی تخلص ۴۳- پناهی‌دارابجردی
۴۴- ملامکتبی شیرازی ۴۵- پرتوی سبزواری[1] ۴۶- باقر خردهٔ کاشی
۴۷- بیکسی شوشتری ۴۸- میر تشبیهی‌اصفهانی[2] ۴۹- میرتقی الدین محمدبن میر جمال‌الدین محمد صدر استرابادی متوفی ۹۴۴ درقدس خلیل
۵۰- تابعی خوانساری ۵۱- تاجری خوانساری ۵۲- بی‌بی‌تردی‌شاعرهٔ‌ترک
۵۳- خواجه حسین ثنائی مشهدی متوفی ۱۰۰۷ در لاهور
۵۴- نورالدین عبدالرحمن جامی ۵۵- عزالدین جبلی‌قزوینی

۱- ترجمه‌اش بدون شعرست .

۲- میرتشبیهی کاشی است نه اصفهانی .

۵۶- خواجه جلال‌الدین محمد تبریزی ۵۷- جذبی‌مشهور بپادشاه قلی ولد شاهقلی سلطان نارنجی

۵۸- میرزاجعفر آصفخان

۵۹- حشمتی خوانساری ۶۰- حریفی ساوجی متوفی ۹۷۱ ه

۶۱- سلطان حسن‌میرزای صفوی ۶۲- قاضی میرك حمیدی قزوینی

۶۳- حاجی‌بیگ قزوینی ۶۴- میرحالی لاهیجی ۶۵- حاتم کاشی

۶۶- دوست‌محمد حالی اسفزاری ۶۷- حسن بیگ شکراوغلی ترکمان متوفی ۱۰۱۴ دردکن

۶۸- حیرتی قزوینی

۶۹- بی‌بی‌حجابی‌مروی‌دختربدرالدین هلالی ۷۰- حیرانی همدانی

۷۱- حسنعلی خراس هروی ۷۲- حقیری تبریزی

۷۳- حسینقلی‌میرزاشاملو ۷۴- حسامی قراکولی خوارزمی

۷۵- خواند میر مورخ ۷۶- میرکمال‌الدین حسین خلقی

۷۷- میرمحمد یوسف خلقی مقتول در هشتم رجب ۹۲۵ ه

۷۸- میرك‌خورد (= خرد) متوفی ۹۳۲ درهرات

۷۹- خواجوی سمنانی ۸۰- خضری خوانساری

۸۱- درویش دهکی‌قزوینی ۸۲- ملا جلال دوانی

۸۳- میردوست طارمی ۸۴- داعی خراسانی

۸۵- شاه‌رضا نوربخشی ۸۶- ریاضی زاوه‌یی خراسانی

۸۷- میرراستی تبریزی ۸۸- آقا محمدرضا طهرانی

۸۹- رضائی کاشی‌مقتول دره ۹۹ درهرات ۹۰- میر رضای‌قمشه‌یی

۹۱- قاضی روح‌الله قزوینی متوفی ۹۴۸ ه ۹۲- رافعی قزوینی

۹۳- میررضائی مشهدی ۹۴- روغنی استرابادی

۹۵- قاسم‌بیگ‌رغمی‌هروی‌متوفی ۹۹۱ ه ۹۶- ریلی خراسانی

۹۷- نواب رستم میرزای صفوی فدائی ۹۸- شاه روحی همدانی

۹۹- امیر ابوالمعالی ورامینی رازی‌تخلص ۱۰۰- زلالی هروی

۱۰۱- زین‌العابدین مشهور به تکلتوخان ۱۰۲- زلالی خوانساری
۱۰۳- زینی جنابدی ۱۰۴- عبدالغنی انجدانی
۱۰۵- خسروی قاینی متوفی ۱۰۰۰ ه

فهرست صاحبان اشعار

۱- ابراهیم کاتب استرابادی ۲- ملا اسمعیل کاتب استرابادی
۳- ادهم کاشی ٤- خلیفه سدید گیلانی آگهی تخلص
۵- امیر فرامرز دیلمی الهی تخلص ٦- خواجه امنی فراهی
۷- ایقوت میرزا استاجلو ۸- آهی کرمانی ۹- انیسی شیرازی
۱۰- میرزا مخدوم شیرازی متخلص به اشرف ۱۱- ملا آزاد یزدی
۱۲- میرزا محمد امنی تبریزی ۱۳- ملااحمد شیرازی ۱٤- ملاآهی
۱٦- آتشی شیرازی ۱۷- اقدس دماوندی ۱۸- ادایی ۱۹- آیتی مکتبدار اصفهانی
۲۰- خواجه جان احمد قزوینی ۲۱- امیر قلی اصفهانی
۲۲- خواجه افضل ترکه ۲۳- قاضی لاغر سیستانی
۲٤- مطرب ۲۵- قاضی احمد ولد قاضی محمد غفاری
۲٦- مولانا ابوطالب ۲۷- خواجه جلال الدین امیربیگ مهر
۲۸- افضل طهرانی (ـ نامی) ۲۹- میر اشکی قمی
۳۰- امیر ابراهیم رازی ۳۱- میر ابراهیم قانونی
۳۲- میرزا احمد قزوینی ۳۳- انصاری قمی ۳٤- امیر ابوالفتح جنابدی
۳۵- خواجه اسد ۳٦- مولانا حاج احمد سراج
۳۷- امیر افضل ولد میرسلطان علی خواب‌بین ۳۸- میرابراهیم سبزواری
۳۹- مولانا اشرف ٤۰- سیدحسین اخلاطی
٤۱- آگهی تبریزی ٤۲- اسیری تربتی
٤۳- میرداماد (ـ اشراق) ٤٤- خواجه یعقوب همدانی

٤٥- براق خان اوزبک
٤٦- باقی نایی بخاری
٤٧- بزمی ٤٨- امیر بزمی
٤٩- خواجه قطب‌الدین نیسانی
٥٠- بیانی بحرآبادی سبزواری
٥١- پاکی دلاک هروی
٥٢- شاه بدرالدین ٥٣- بینایی
٥٤- باباشاه کاتب اصفهانی
٥٥- بیخودی فراهی ٥٦- بیانی‌جوینی
٥٧- خواجه علی‌استراباد‌ی‌بازاری تخلص
٥٨- بسملی کلّه‌پز قزوینی
٥٩- بهرام‌بیگ ولدشاه حیدردیلمی
٦٠- بهلول قزوینی
٦١- بدیهی همدانی
٦٢- بلایی ٦٣- بهاری اصفهانی
٦٤- تیمور علی منشی فراهی
٦٥- مولاناتذوی قزوینی
٦٦- تزریقی بیارجمندی
٦٧- میرزاتقی‌هروی ولد خواجه علیخان‌کلانتر ٦٨- خواجه تاج‌الدین کاشی
٦٩- تقی‌اصفهانی مشهور به‌تقی‌اوحدی ٧٠- میرزاتقی ولدآقاملک‌معرّف‌اصفهانی
٧١- میرزاجانی شیرازی
٧٢- جمالی کاشی ٧٣- جمالی‌اردبیلی
٧٤- چاکری ٧٥- جاروبی
٧٦- حیدرتیلوه « تیلبه » (شعرش مفصل و ترکیست)
٧٧- محمدحکیم‌میرزا
٧٨- حکیمی‌استرابادی
٧٩- حاجی معمایی قندهاری
٨٠- حافظ سمنانی ٨١- حاجی صحاف
٨٢- میرزا حسابی نطنزی
٨٣- لسان راوندی
٨٤- حزنی اصفهانــی
٨٥- حرفی اصفهانی ٨٦- حیاتی
٨٧- حالی کاشی ٨٨- حزینی نهاوندی
٨٩- میر محمد حلمی طهرانی
٩٠- ابوطالب حزینی جرجانی
٩١- خواجه حیدرعلی جرپادقانی
٩٢- حزینی اصفهانی
٩٣- حاضری
٩٤- امیرابوالمکارم مشهدی‌حاضری‌تخلص
٩٥- حجابی ٩٦- حجابی‌اردبیلی
٩٧- ملاحیدر همدانی ٩٨- مولانا حیرتی
٩٩- میر حیدر حافظ سبزواری
١٠٠- خیالی گیلانی
١٠١- میر حبیب‌الله هروی
١٠٢- حدیثی ساوجی ١٠٣- حالی یزدی

۱۰۴- حریمی ۱۰۵- میرحامدرازی ۱۰۶- حسین ابدال
۱۰۷- حاصلی تبریزی ۱۰۸- حالی مشهور بمولاناشاه خوشنویس
۱۰۹- حافظ عصار قزوینی ۱۱۰- شاه‌اسمعیل خطایی
۱۱۱- خواجه‌خلیل کلانترنخجوان ۱۱۲- خزانی تونی
۱۱۳- خواجه کلال خوافی ۱۱۴- خراسان‌خان‌لاری
۱۱۵- میرخورد (= خرد) سبزواری ۱۶ - میرزاعلی خلقی طهرانی
۱۱۷- شرف حکاك خاتمی ۱۱۸- مولاناخیالی
۱۱۹- خواری تبریزی ۱۲۰- خواری هروی
۱۲۱- خواری‌یزدی ۱۲۲- خواجه خسرو اصفهانی
۱۲۳- قاضی میرك خالدی قزوینی ۱۲۴- خاموشی کاشی
۱۲۵- خاوری تونی ۱۲۶- خیالی گیلانی ۱۲۷- خوابی قمی
۱۲۸- خالصی تبریزی ۱۲۹- خاتمی تبریزی
۱۳۰- خضری استراباذی ۱۳۱- درویش تربتی
۱۳۲- خضری لاری ۱۳۳- زکی همدانی
۱۳۴- دیوانهٔ نیشابوری ۱۳۵- ملادوایی ۱۳۶- دوایی گیلانی
۱۳۷- دیوانهٔ نقاش تبریزی ۱۳۸- میر درویشعلی زاوه‌یی
۱۳۹- خواجه درویش بتکچی ۱۴۰- داعی انجدانی
۱۴۱- دخلی ۱۴۲- استاددوست ۱۴۳- محمد عودی ۱۴۴- دوامی‌ساوجی
۱۴۵- میرشکاردامی ۱۴۶- دوست محمداستراباذی
۱۴۷- میرزمزی رمال سبزواری ۱۴۸- میرزمزی اصفهانی
۱۴۹- رشکی همدانی ۱۵۰- رشکی هروی
۱۵۱- دامی ۱۵۲- رحیمی ۱۵۳- رحمی ۱۵۴- روحی شاملو
۱۵۵- روحی‌ساوجی ۱۵۶- مراد بیگ رزمی
۱۵۷- رضایی کاتب عراقی ۱۵۸- جلال رفیقی

۱۵۹- میرمرتضی رفیقی
۱۶۰- ابوسعید ابوالخیر (یک رباعی درهامش)
۱۶۱- میر حیدررفیعی معمایی
۱۶۲- روشنی همدانی
۱۶۳- روشنی قندهاری
۱۶۴- رسوایی همدانی
۱۶۵- رهایی شروانی
۱۶۶- میررهنی بدخشانی
۱۶۷- روشنی بغدادی
۱۶۸- زلالی گیلانی
۱۶۹- زلالی تبریزی
۱۷۰- علی‌بیگ مخلص
۱۷۱- زینتی جنابدی
۱۷۲- زینی مشهدی

نمونهٔ تراجم

«خواجه‌حسین ثنایی - مشارالیه سخنوریست که در دقت‌معانی وعلوافکارسرآمد فصحای روزگارست ، ومولد ومنشأش مشهد رضیهٔ رضویه علیه‌التحیه است ، همانا توجه وتربیت از روح پرفتوح آن امام معصوم‌یافته ، والا بی‌توجه حضرات هیچکس‌را این رتبه سخن‌نیست ، والد ایشان خواجه محمد حسین نام داشته و بکسب بزازی اوقات میگذرانیده ، وچون جناب مشارالیه از مکتب واپرداخته‌اند بکسب علوم شعر قدم نهاده‌اند، و درآن‌فن گوی سبقت ازمتقدمین ومعاصرین ربوده‌اند ، اشعار دقیقهٔ او مطرح شعرفهمانست ، ونهایت‌کمال درشعرفهمی فهمیدن ابکار آن جنابست ، قصاید غرّا دارد ، ومثنوی موسوم به سکندرنامه در بحر شاهنامه گفته ، الحق بغایت نیکو شعریست ومعنی‌های تازه دارد، و بعد ازشهادت شاهزادهٔ خورشید لقا سلطان ابراهیم میرزا به‌هرات‌آمده‌چندروزی سیرهرات فرموده بخصوصیات آن خطهٔ دلنشین‌بازرسیدند، وفقیر حقیر راقم این مجموعهٔ موسوم به خرابات درهرات درکودکی بخدمت ایشان مشرف شد ، و از مسودات اشعار بفقیر شفقت فرمودند ، بعد ازآن یاران هرات را وداع نموده متوجه بلاد هندوستان شدند، و درخدمت اکبرشاه تربیتی بحدوسط‌یافتند، ودرهندنیز قصاید غرا فرمودند ، و درابتدای‌گفتن اول ساقی‌نامه بنام نواب شاهزادهٔ سعادت انتما سلطان ابراهیم میرزا گفته شهرت تمام یافت ، و درمدح حضرات ائمه

خصوصاً امام ثامن ضامن علی‌بن‌موسی‌الرضا قصاید غرا فرموده‌اند ودر شهور ۱۰۰۷ در لاهور برحمت ایزدی پیوست ، غفر ذنوبه یارب‌العالمین» .

وسجدداً درصفحهٔ بعد نوشته است :

«خواجه حسین ثنایی[1] - از شعرای بلاد خراسان بمزید حدس و زیادتی فکر امتیاز تمام دارد، بلکه برفصحای زمان و بلغای دوران بسبب مخترعات طبع وافیه و مرتجلات فکر عالیه، صفت تفوق وتقدم یافته و طایفه‌یی از ممیزان‌شعر ، مشارالیه را انوری زمان‌میدانند، والحق مضامین غریبه ومعانی عجیبه‌یی که اورا بخاطر میرسد ، ویلباس نظم درمی‌آورد هیچیک از شعرا را فکر بآن وفا نمی‌کند ، وازینجهتست که دریافت معانی بعضی ابیات وی موقوف برسماعست از قایل یا تأمل بسیار، ازآنجمله این بیت :

پردهٔشب میدرد قهرت‌ازآن معنی چو صبح
شعلهٔ تب شمع را در استخوان می‌آورد[2]

اما اصل وی از مشهد مقدس رضویه‌است ، و پدرش خواجه غیاث‌الدین‌محمد نام داشته ، وبامر بزازی اشتغال مینموده، ومشارالیه ازجملهٔ تربیت‌یافتگان ومداحان شاهزادهٔعالمیان سلطان ابراهیم میرزاست ومدتی‌مدید درکمال‌امتیاز واعزاز واحترام ملازمت آن شاهزاده نموده ، و بیمن همت‌آن پادشاهزاده اورا در شاعری چندان ترقی حاصل گشت که زیاده بران نتواند بود، چنانچه اکثر شعرای زمان خاقان‌جنت مکان او را درشاعری مسلم داشتند، ودرمضمار فصاحت و بلاغت او را مقدم‌خوددانستند، وفی‌الواقع کثرت افکار آن‌جناب وقدرتش درایجاد معانی مغلقه وابداع مضامین‌عالیهٔ غریبه درجه‌یی دارد که بیان فصحا توضیح آنرا ازجملهٔ مشکلات میشمارد ، و شاهد این دعوی چندقصیده‌است که دراجوبهٔ استادان درسلک نظم کشیده و بعضی ابیات

۱- درهامش نوشته است که : ولد خواجه محمدحسین بزازست» .

۲- تمام اشعار مولانا ازاینقبیل است، ولذا شعرفهمان و سخن‌سنجان حکم به بیمعنی بودن‌آنها داده‌اند وحق‌هم همینست .

آن درغایت شهرتست، ودیگر از منظومات این خواجهٔ بلاغت‌آثار مثنویی است‌موسوم به‌سداسکندر اگرچه تمام نکرده ، لیکن قدرتش دردقایق شاعری از آن نظم مفهوم میشود ، وغزلیاتش نیز بدنیست» .

(اشعار او را درچهل وچهارصفحه وبیش ازدوهزاربیت آورده است) .

دیگر :

«مولانادوست محمداسترابادی مردی متقی وپرهیزگار ومحب اهل بیت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلّم، شیوهٔ درویشی پیش گرفته، مضمون حدیث‌الکاسب‌حبیب‌الله را پیشنهاد همت خودساخته ، اوقات بپوستین‌دوزی میگذراند ، وازکس طمع وتوقعی نمی‌نماید ، و باین صنعت پشت‌گرم کرده ، اوقات بوجه‌احسن گذرانیده ، از دمسردی خسیسان دی‌سیرت ایمن است، و بسیار لطیف‌طبع واهل دلست ، و رباعیات عارفانهٔ عاشقانه ازودرجراید مستعدان یافت‌شد، چندرباعی ازآن درین مجموعه که‌موسوم‌است به‌خرابات قلمی گردید» .

دیگر :

«نواب رستم‌میرزا درّ شهوار درج نواب جنت‌مکانی سلطان‌حسین‌میرزای ثانی ولد شاهزادهٔ مشتری‌لقا بهرام‌میرزاست، کمال‌ادراک‌بانهایت شجاعت‌ودلاوری جمع ساخته ، قبل ازین بلدهٔ قندهار وزمینداور مکمن آن عالیمقدار و برادر بود ، آخر درشهور سنهٔ ۹۹۷ـ بحسب تقدیر و اقتضای فلک پرتذویر (کذا) ازکثرت مخالفان اوزبکیّهٔ شومیه آن دیار را بوکلاء پادشاه جمجاه اکبرشاه گذاشته خود با برادران متوجه هندوستان شدند، و از آن پادشاه رعایت وتربیت حد وسط یافته ، حسب‌الامر اکبرشاه بملک دکن تشریف‌آوردند ، واز آن تاریخ تاحال در ملک دکن میباشند.

حالات و واقعات ایشان بسیارست ، فی‌الجمله درین مجموعه مختصری نوشته شد ، که انشاءالله در جنگی که موسوم به خرابات است ، کما هو ینبغی نوشته شود » .

درهامش مسطورست : «چون آن حضرت فدائی تخلص کرده‌اند، اشعارایشان را در ردیف فا طرح باید کرد» .

صفحهٔ بعد :

فدائی

تا چند فدائی بمعاصی بودن   وزسهو همی راه خطا پیمودن
برروی‌زمین‌اگرچنین‌خواهی‌بود   صعب‌است‌ترا زیر زمین آسودن

***

بنگر بقزلباش و دل ابترشان   زهرست بجای باده درساغرشان
ژولیده بفرقشان نه‌موی سیه‌ست   پاشیده فلک خاك سیه برسرشان

این‌رباعی‌نیز از ایشانست، وبجهت سهوی که کاتبی کرده‌درمیانهٔ اشعارجاهی که عم‌زادهٔ آن‌نوابست نوشته بود، بنده‌نیز همان مسوده را [که] مسطورشد نوشته بود ، آخر درشهور سنهٔ ۱۰۱۸ درخدمت نواب شاهزادگی تحقیق‌شد، اگرچه‌ایشان این مضایقه ندارند، اما صحت درمجموعه مطلوبست :

تاکی برخت نگاه ترسیده کنم   شب تابسحرنصیحت دیده کنم
ازچشم‌تو آنقدر امان‌میخواهم   تاسوی تو یک نگاه‌دزدیده کنم

این رباعی ایشان‌نیز در تحت اسم پادشاه ذیجاه اکبرشاه نوشته بودند ، چون بنظرکیمیااثر ایشان رسید ظاهرشد :

هندوبچه‌بی بمن دلارام‌نشد   ازجانب کفرسوی اسلام‌نشد
هرچند که رام‌رام گفتم اورا   وحشی‌شدوازبخت‌بدم‌رام‌نشد»

دیگر :

«مولانا زلالی از شعرای تازهٔ خوانسارست ، ومولانا تابعی بغایت معتقد وتابع شعر اوست، وهمواره برمستعدان میخواند ، علی‌الجمله درسلك شعرای آنجا انتظام دارد ، و در وادی مثنوی سلیقه‌اش خوب میرود ، چنانچه احتیاج بتعریف ندارد ، باعتقادبندهٔ کمترین وراقم‌این‌مجموعه‌مشارالیه سرامدشعرای آن‌ولایتست، ودرینمدت

الی‌الآن از آن ولایت مثل‌او تازه‌گویی برنخاسته ، و در وادی قصیده و مثنوی‌ازنوادر زمانست .

مولانای مذکور در اوایل حال داستانی ازمثنوی گفته ، چون مردم بی‌انصاف پراعتقادی بشعر اونداشته‌اند، بنام حکیم قطران که هرگز مثنوی نگفته‌شهرت‌دادند، چنانچه هیچکس ازمستعدان عراق وخراسان‌نبود که درمجموعه‌ها ثبت ننموده‌باشند، چون مثنوی مذکور مقبول طباع ومستحسن‌سلیقه‌هاشد ، هرچند که مشارالیه مینماید که‌ازمنست کسی باور نمیکند، فامّامثنوی محمود وایاز وسلیمان و بلقیس که‌درینولا دومیان دارد شاهد احوال اوست، الحق درین دو کتاب کمال فصاحت و بلاغت و نزاکت و نزاهت یافت میشود ، و از سرگذشت مولانا عرفی که سرامد شعرای این عصرست ، کسی درمثنوی مانند مولانا زلالی نیست، اما اندکی بی‌طالع واقع‌شده‌اند، و از بی‌طالعی هیچیک از اکابر این زمان متکفل تربیت او نمیشوند، واگرواقع می‌شد ترقی بیش از پیش مینمود» .

دیگر :

«[.....] اسمه عبدالغنی مولدش ولایت انکوان است ، اما دردارالسلطنهٔ قزوین نشو و نما یافته ، وبعضی اوقات درنجف اشرف و برخی احوال در دارالمؤمنین کاشان تحصیل فضایل نموده ، درحقایق علوم عربیات ماهرست ، و دقایق قبول حکمیات برطبع نکته دانش ظاهر ، بزیور تقوی وطهارت محلی است ، وبفصاحت بیان وطلاقت لسان از اکثر شعرا ممتاز ومستثنی ، شیوهٔ مخالطت ومجلس آرایی را نیکو میداند ، درشهورسنهٔ ۹۷۷ درددارالمؤمنین کاشان دروادی طلب ثبات قدم مینمود ، و نزد حضرت سیادت‌پناه امیرقریش شرفه و بعضی افاضل این‌دیار مقدمات و متداولات مطالعه میفرمود ، و بعد از آن بهمراهی سید مشارالیه به‌عراق عرب رفته قدم از آن مرتبه بالاتر نهاده به‌تتبع علوم منقول ومعقول پرداخت ، و قریب به‌پنجسال در آن اماکن‌شریفه جهت تحصیل مراتب‌علمی رحل‌اقامت انداخت، وبازبجانب‌عراق‌عجم

خرامیده ، چون به‌قزوین رسید، مدتی دیگر ساکن گردید وتوطن نموده گاهی بلوازم شعر وشاعری وگاهی بقواعد انشا وسخنوری مشغول گشته ، اشعار رنگین و قصاید و منشآت دلنشین برلوح بیان می‌نگاشت، و درسلک اعاظم اصحاب انشاد واعالی‌ارباب انشاء و تألیف منتظم می‌بود، وباز درشهور سنهٔ ۹۹۰ به‌کاشان‌رفته بواسطهٔمخالطت ومصاحبت دستورالوزراء خواجه علی‌بیگ انجدانی در مجلس ولیخان سلطان ترکمان راه صحبت یافت ، وهم درآنسال که جمعی از امرای شاملو بجنگ سلطان مذکورآمده بودند، وکاشان رامحاصره نموده ، چندنوبت ازجانبین رسالت کرد ، و پیغام راازهردو جانب‌بحسب‌دلخواه بادارسانید، الحق‌ربطسخن وسلاست‌الفاظ لازمهٔ طبع‌آن‌جنابست، وسنجیدگی کلام و پاکیزگی عبارت ذاتی تکلم او .

اما مولانا در مدح معصومهٔ آفاق و خدیجهٔ دووان پریخان خانم صبیهٔ نواب جنت‌مکانی علییّن آشیانی شاهطهماسب حسینی صفوی قصاید غرّا دارد، واز حجّاب آن درگاه صلات و عنایات بلیغ یافته .

بنده در وقتی که از قضیهٔ هایلهٔ هرات نجات یافته وارد دارالسلطنهٔ قزوین شد، او را ملاقات نموده از صحبت ایشان مستفیض گشت ، ودراینوقت ضعف پیری بر ایشان مستولی شده بود ، ان‌شاءالله بعمر طبیعی برسند» .

خرابات

تألیف هلاکومیرزای قاجار متخلص به‌خراب در ۱۲۵۵-۱۲۵۶ ه ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بر تراجم شعرای قدیم و جدید از ایرانی و ترك و عرب وهندی و اوزبك وافغانی و ماوراءالنهری‌باسطالب گوناگونی درمعمیات‌وصنایع وبدایع شعری و پاره‌یی حکایات و روایات ومنتخبات بسیار از اشعار شعرای متقدم و متاخر بدون‌ترجمهٔ حال .

درین کتاب از یکصد وهفتاد و دو شاعر ماضی وسیصد وسی‌وهفت‌شاعر معاصر شعر وشرح‌حال مسطورست، و ترتیب تراجم الفباییست .

اگرچه غالب تراجم مختصرست ولی درقسمت‌معاصران معتبرست، وبخصوص مزیتی که خرابات نسبت بسایر تذکره‌های دورهٔقاجار دارد اینست که شامل احوال وآثار عده‌یی از شعرای قرن سیزدهم هجریست که ذکرشان درهیچ تذکره‌یی نیامده است ، واین عده از شعرا کسانی هستند که درقلمرو مأموریتها و سیر و سیاحت مؤلف قرارداشته‌اند .

آغاز :

«خرابات را گرزیارت کنی　　تجلّی بخروار غارت کنی»

انجام :

«شنیده‌ام که عرب صدر سینه را گویند

رسیده‌ام بدیاری که‌صدراو پشت است»

مؤلف در ذکر شعرای گذشته مآخذ خود را مذکور نداشته ، وفقط در تراجم بعضی ازمتقدمین گاهی نقل‌قول از عوفی میکند .

دیباچه درسبب تألیف و وجه تسمیهٔ کتاب و تغییر تخلص مؤلف است بشرح ذیل :

«بسمله، اللّهم صلّ علی محمّدخاتم‌النبیّن وآله‌الطّیّبین الطّاهرین‌والسّلام علیک یا امّ‌الکتاب امیرالمؤمنین علي ورحمةالله و برکاته .

این نسخه کزآراستگی چون چمنست

چون صحن‌چمن پرازگل و یاسمنست

تشبیه تـوان کـرد بصحن چمنش

لیکن چو نظرکنی درینجا سخنست

درحالتیکه‌چون تیرخورده‌پلنگ‌ازکوهه گریخته‌یی‌درهامون بی‌پایان عربستان

باستارهٔ خود درجنگ و بواسطهٔ مهجوری از یار ویاوران و دوری از دلدار و همزبانان دلتنگ بوده ، بجهت مشغولی خاطر بمطالعهٔ بعضی از دفاتر اقدام میرفت ، برخی از کلام‌شیرین متقدمین را که در اوراق و کتب متداوله کمترك ضبط بود ، و قدری از سخنان‌رنگین معاصرین‌را که بمذاقم‌خوب وبسلیقه‌ام مرغوب‌می‌آمد، برسبیل‌یادداشت برین اوراق می‌نگاشت . چون درمیانهٔ‌یاران بامهر مشهور بموزون کردن شعر نیز شده بودیم ، وبهیچوجه درضبط‌آن مزخرفات اهتمامی نبود، لهذا مقدار دویست سیصدبیت از اشعار دل آزار خودرا بجهت صدق کلام یاران وبرآوردن مرام بعضی ازدوستداران که خواهشمند گردیده بودند، ونیز چون هیچ گلستانی بی‌خار وهیچ دلستانی بی‌آزار وهیچ‌نوری بی‌ظلمت و هیچ الفتی بی کلفت نبوده ، بمضمون «شکر در باغ هست و غوره‌هم‌هست» درخاتمهٔ این اوراق ضبط رفت .

چون سعي درضبط و تحریر اشعار دلکش دیگران بسیارشده ، میزیبد اگریاران از تقصیر مزخرفات با غل وغش این فقیر چشم پوشیده و درمعایب او نکوشیده،بلکه چون مستحق اصلاحست باصلاح‌آن کوشند .

چون‌برحسب فرمودهٔ جناب مقتدای انام وپیشوای خاص وعام، نخبة‌الاعاظم، مجتهدالعصر، جناب‌حاجی سید کاظم رشتی زیدالله‌فضله، اینروزها تغییر تخلص‌داده، از «عشق» تازه «خراب» شده بودیم ، ونیز ازهرقسم چیز در او نوشته شده ، و بانواع تراکیب مختلفه‌تحریر رفته بود، باین‌مناسبات مسمی به خرابات گشت» .

نسخهٔ اصل این کتاب بخط زیبای مؤلف که شکسته نستعلیق را بسیار خوش وپخته وعیناًبشیوهٔ استاد خویش‌میرزاعبدالوهاب معتمدالدولهٔ نشاط‌اصفهانی‌مینوشته، از حسن اتفاق بدست بنده افتاد و بمبلغی گزاف خریداری کردم ، و چون نظم اوراق آن درصحافی بهم‌خورده بود ، شیرازهٔ آنرا گسیخته ، و تراجم را چنانکه مؤلف آورده بود بترتیب حروف هجا مرتب گردانیدم، و دو فهرست الفبایی یکی از شعرای ماضی ویکی از شعرای معاصر تنظیم کرده با ترجمهٔ احوال مؤلف برآن افزودم ، تا کتابی‌شد حسابی ، ولی از آنجا که‌بنده به‌سبکباری وبی‌تعلقی خوگرفته‌ام ، چندی پس‌ازنگارش

این گزارش چون آن نسخهٔ عزیز و نفیس پسندخاطر دوست ارجمند آقای رکن‌الدین همایون فرخ گردید، آنرا بایشان فروختم.

مشخصات نسخه: کاغذ فرنگی رنگارنگ و آهار مهره‌دار، جلد چرمی‌نوساز، عدد اوراق ۱۳۰ هرصفحه بین سی تا پنجاه بیت، تحریر بطرز چلیپا، قطع ½ ۲۷ × ۱۸ سانتیمتر.

ترجمهٔ مؤلف:

هلاکو میرزا فرزند ارشد شجاع‌السلطنه حسنعلی میرزا بن فتحعلیشاه قاجار متخلص به‌شکسته است، که‌از سرداران شجاع ونامی ایران‌بود، و درحکومت‌خراسان ویزد وکرمان ومأموریتهای‌دیگری که‌داشت، باافغانها وترکمانها واوزبکهاوخوانین سرکش خراسان ازقبیل محمدخان قرایی وغیره جنگها کرد ورشادتها بروز داد، ودر تمام این سفرها ولشکرکشیها هلاکومیرزا درالتزام رکاب پدربود.

درسال ۱۲۵۰ هق، که فتحعلیشاه درگذشت، پیش‌از آنکه محمدشاه‌ازتبریز بپایتخت بیاید، شاهزادگان قاجار در ایران هرج ومرجی راه انداختند، ازجمله آنکه علیشاه ظل‌السلطان درطهران بتخت نشست و خود را عادلشاه نامید، حسینعلی‌میرزا فرمانفرمای فارس درشیراز جلوس کرد، حسنعلی‌میرزا شجاع السلطنه به اصفهان لشکر کشید، و هلاکو میرزا که بجای پدر خود درکرمان بود به‌یزد دست‌اندازی کرد[1].

۱- خود وی در ترجمهٔ عبدالوهاب طراز یزدی نوشته است که: «... در روز تسخیر دارالعبادهٔ یزد که هریک ازشعرای آنجا بواسطهٔ مدحی که سروده بودند بحضورآمده، اونیز ازآنجمله بود، قطعه‌یی گفته بود، مصراع اخیرش اینست:

بخت‌حیدر فرّ شه‌لشکرکش‌ودشمن‌کش است
ورنه این لشکر که ما دیدیم خیبرگیر نیست

وحال این جسارت مورد نوازش آمد...»

بقیهٔ‌حاشیه درصفحهٔ بعد

پس از ورود محمدشاه به‌طهران و اعزام قوای دولتی بصوب اصفهان‌وفارس، شجاع‌السلطنه منهزم شده به شیراز عقب نشینی کرد ، و درآنجا منوچهرخان گرجی معتمدالدوله وی وبرادرش فرمانفرما را بحسن سیاست و بی‌جنگ وستیز دستگیر کرد وبه‌طهران فرستاد .

پیش ازآنکه شجاع‌السلطنه وارد طهران شود ، دربرج‌نوش ویرا ازبیم غوغای هواخواهانش مکحول کردند ، و ازآنجا یکسر به‌قلعهٔ اردبیل فرستادند ، تا در آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه مستخلص شده به‌طهران آمد وبسال ۱۲۷۰ هجری درگذشت[۱] .

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

اصل قطعه اینست:

ای جهانداری که در فتح ممالک مرترا
منت سردار لشکر حاجت شمشیر نیست
ای جوان بختی که اخلال و ضرر در کارتو
قوهٔ گردون دون ، مقدور چرخ پیر نیست
خصم‌را گفتم که‌این‌میدان‌جنگست‌وجدال
این‌چه‌اوضاعست ، آخرنقل ... و... نیست
لاجرم ازمن شنید و شد گریزان ازمصاف
آری آری جز گریز از رزم تو تدبیر نیست
لیکن این‌هم گویم ار انصاف میبایست داد
چون مرا درخدمت شه شهوهٔ تزویر نیست
بخت‌حیدرفرّ تولشکر کش‌ودشمن کش‌است
ورنه این لشکر که مادیدیم خیبر گیرنیست

منقول از دیوان طراز یزدی نسخهٔ اصل ، شمارهٔ (۴۶۹۹) کتابخانهٔ آستان‌قدس .

۱- دیوان شکسته که از روی‌نسخهٔ استاد فقید مرحوم بهارنوشته‌شده ، ودرکتابخانهٔ آستان قدس‌رضوی بشمارهٔ (۴۶۸۰) محفوظست .

اما هلاکومیرزا همینکه محمدشاه در پایتخت مستقرشد و رسماً جلوس کرد، دست ازیزد بداشت و به کرمان بازگردید[1]، ولی از بیم گرفتاری ومجازات در آنجا هم نتوانست زیست و ببهانهٔ زیارت خانهٔ خدا ازمهلکه بدررفت، و بطوریکه ازنوشته های خود وی مستفاد میگردد تا پایان عمر در مناطق عربی و بلاد عثمانی و دیار فرنگ سرگردان بوده وهرصفحه ازخرابات را درشهری یا بندری یا زیارتگاهی یا جزیره‌یی یا دریایی نوشته است.

آخرین نقطهٔ اقامت او کاظمین بوده که بسال ۱۲۸۳ هجری درحالت مرض و با دستی لرزان سطور ذیل را نگاشته و پیداست که دیگر امیدی بادامهٔ حیات نداشته است:

«دوش با زلف تو من راز نهانی داشتم
تا باو پیوسته بودم نیم جانی داشتم
ای پریشان زلف تا کی سازیم چون خود خراب
آخر ای بی‌خانمان من خانمانی داشتم

عصر چهارشنبهٔ شانزدهم صفرالمظفرست، در خدمت سرکار خانداداش این چند کلمه بجهت یادگار قلمی شد، یاهو، حرّره الفقیر هلاکو فی حالت مرضه در کاظمین سنهٔ ۱۲۸۳».

«خرابات، ص ۲۰۱»

درصفحهٔ ۲۳۰ سه بیت شعر نوشته و در ذیل آن شرحی خطاب به عمّ خویش (ـ سلطان محمدمیرزا سیف الدوله متخلص به سلطان) بقلم آورده ودرضمن آن مینویسد که: «... بیاد شما آن سه شعر را گفتم دربالای کاغذ نوشتم، بخاطرم آمد که چون فردا انشاءالله بنای مجلد کردن خرابات است، بلی خرابات که مجلد شد، خراب و

۱ـ اعتمادالسلطنه در ذیل حوادث سال ۱۲۵۰ مینویسد: «هلاکومیرزا بن شجاع السلطنه که در زمان فترت دریزد اظهارشوکت میکرد، به کرمان بازگشت».

«منتظم ناصری»

خراباتیان را حفاظی پدید خواهد آمد، لهذا بجهت تیمن در این صفحه که هم از اجزای خرابات است، و چند شعری نوشته بودم، این چند کلمه را بیاد عموجانم نوشتم، آوخ که:

اینجا فراق جانان، آنجا جزای عصیان

آسایش دوگیتی، برما حرام کردند

چه‌توان کرد.»

آثار دیگر مؤلف:

خراب قاجار بعد از تألیف خرابات قسمت معاصران را ازآن جدا کرد، ومصطبهٔ خراب نامید، نسخه‌یی از این تذکره بشمارهٔ (١١٦٠) در کتابخانهٔ ملّی پاریس مضبوطست و اخیراً باهتمام آقای دکتر خیامپور استاد دانشکدهٔ ادبیات تبریز بطبع رسید، و این گزارش برای استفادهٔ ایشان فرستاده شد و درمقدمه نقل کردند.

اقوال تذکره‌نگاران دراحوال مؤلف:

سلطان‌محمد سیف‌الدوله متخلص به‌سلطان‌فرزند فتحعلیشاه در تذکرهٔ بزم‌خاقان که بسال ١٢٤٥ تألیف شده است، ترجمهٔ هلاکورا در وقتی که هنوز تغییر تخلص نداده بوده چنین مینویسد:

«عشق نام شریفش هلاکومیرزا خلف الصدق شجاع السلطنه حسنعلی میرزا است،جوانک‌خوش‌احوال‌نیکو حالتی‌است، همیشه ازملتزمین رکاب پدربزرگوارست، خط شکسته را درست مینویسد، دستش بنقاشی‌هم آشناست، بامنش نهایت دوستی و رفاقت است، گاهی ترتیب‌نظمی‌میدهد.

رباعی ازوست:

از دوریت ایدوست جگرها خونست

از خون جگر چهرهٔ من گلگونست

یک‌لحظه زخود جدا نماندی هرگز

تاحال خراب عشق دانی چونست»

آقا محمدباقر رشحهٔ اصفهانی درتذکرهٔ منظوم خودکه بسال ۱۲۵۰ هجری‌در یزد تألیف شده است ، نخست از شجاع السلطنه وهلاکو ذکری نکرده‌بود، ولی‌پس از درگذشت فتحعلیشاه وهرج ومرجی که رویداد و ذکر آن گذشت، همینکه شجاع ـ السلطنه از شیراز به‌اصفهان لشکرکشید، وهلاکو از یزد بـه کرمان تاخت ، از آنجا که این پدر وپسر بحکم سوابق درخشان وفتوحات فراوان ، محبوبیتی درمیان خاص وعام داشتند، باقتضای زمان واحتمال اینکه‌آن شاه‌میشود واین ولیعهد، ترجمهٔ‌منظوم ایشان را بشرح ذیل درحاشیهٔ تذکرهٔ خود افزود :

«شکسته ، وهو شجاع السلطنه

در بیشهٔ پر دلی شکسته　　　سر پنجهٔ شیر نـر شکسته

بروی ز زمانـه آفرین باد　　　بر مسند شاه جانشین باد

در کشور نظم‌هم بود شاه　　　ازوی‌بشنو دوبیت‌دلخواه:

***

با چنین مستی اگر چشم تو هشیاری کند

بخت خواب آلودهٔ من نیز بیداری کند

دگـران در تـو بحسرت نـگـران

من بحسرت نگـران در دگـران

هلاکو میرزای قاجار

عشق است تخلص جهانبان　　　دارای دیـار یزد و کرمـان

بـر یـزد کنون فکنده سـایـه　　　زو اهل هنر بلنـد پـایـه

گرخودبه‌ختاوگردمشق است　　　بیتی دو ازوگواه عشق‌است:

***

بود کی بپاك زلفش درشکست دل چنین

گر نمی بودش غـرور مومیایـی داشتن

***

آه که یکره نشد مجال نگاهم درشب‌وصلش زبیم‌روزجدایی»[1]

رضاقلیخان هدایت درمجمع‌الفصحا (ج ۱ ص ٦٢) غزلی باتخلص هلاکو ازو آورده، و ازاینکه وی بعداً عشق تخلص کرده، و باز آنرا به‌خراب تغییر داده‌است، آگاهی نداشته، و تاریخ فوت او را نیز مانند سایر تواریخ بغلط (۱۲۷۱) ضبط کرده است.

وی مینویسد: «هلاکوخان قاجار قوینلو، اکبر اولادشاهزادهٔ معظم شجاع‌السلطنه حسنعلی‌میرزا المتخلص به‌شکسته‌است، ووالده‌اش صبیّهٔ مرتضی قلیخان‌عم خاقان صاحبقران بوده، سالها درخراسان ایالت نموده[2] روزگاری‌نیز درکرمان وشیراز مکرّم ومعزز میزیسته، خطی‌دلکش و طبعی خوش داشته، ودرغالب کمالات‌صاحب مقام بلند گردیده، بعد از دولت خاقان صاحبقران به‌بغداد رفته، درنجف وکربلا و بغداد بسر میبرد، درسنهٔ ۱۲۷۱ رحلت نمود، گاهی غزلی می‌آراسته، ازانجمله‌است:

تابوکه من خلاص کنم دل زهجر یار
قم یا غلام یک شط بغداد می بیار
زان‌می که گر خرد خوردش نیم‌قطره‌یی
گیرد هزار ساله زفرزالگی کنار
چندان سقایتم کن، کزفرط سرخوشی
نی هجر یار دانم، نی جور روزگار

۱- تذکرهٔ منظوم رشحه (ص ٤٥ و ٥٤) چاپ تهران در ۱۳٤٤ شمسی بامقدمه و حواشی بقلم نگارنده.

۲- چنانکه گذشت ودر تواریخ دورهٔقاجار مسطورست، ایالت خراسان راشجاع السلطنه درعهده داشته است، نه هلاکومیرزا، وظاهراً کاتب‌مجمع‌الفصحا قسمتی از عبارت متن را از قلم انداخته است.

وله

پیر میخانه کند بر رخ اگر در بازم
حاصل خرقه و سجاده از آن دربازم
آنقدرباده خورم بردرمیخانه که خصم
گر سرم را طلبد در قدمش اندازم
باچنین بخت هلاکومن ووصلش هیهات
سالها رفته که در آرزوی یک نازم»

منتخبی از اشعار خراب قاجار منقول از تذکرهٔ خرابات (ص ۶۲)

دیده دریا شدو سیلاب سرشکم برخاست
تا برفت از نظر آن گوهر یکدانهٔ ما

✿✿✿

بپای خم زدست ساقی امروز زجامی شسته‌ام آلودگی را

✿✿✿

رو به‌آبادی چسان آرم ، کجا می‌آورند
رحمی‌این ترکان‌غارتگربرین‌حال‌خراب

✿✿✿

بیا تا جان دهم در راهت ایدوست
که جان‌دادن براه دوست نیکوست
مرا این بس کزین پس خلق گویند
بره افتادهٔ او ، کشتهٔ اوست

***

هر خواهشی که از سرمستی خراب کرد
چشمان نیم مست تواش کامیاب کرد

هر سنگ کز جفای تو برسینه کوفتم
آهی برون زسینه شد آن سنگ آب کرد
هر تیر ناوکی که جهید از کمان ناز
ابروی او اشاره بجان خراب کرد

✿✿✿

شیشه وپیمانه وساقی یکی بود، ازچه‌رو
قسمت ما خالی واز دیگران لبریز بود

✿✿✿

چند از بیتابی دل پرسی ای تابنده زلف
از خیال سنبل پر تابت او بیتاب شد

✿✿✿

دل چسان از پی لعل لب جانان نرود
درد دارد، چه کند کز پی درمان نرود

✿✿✿

نمیدانم چه در پیمانه کردند — که‌از یک‌جرعه‌ام‌دیوانه کردند
نماز و روزهٔ سی روزه را خلق — بجامی رهن در میخانه کردند
شمار سبحه را از کف نهادند — حدیث طرهٔ جانانه کردند
خراب‌آخر چسان اطفال رومی — ببام و برزنت افسانه کردند

✿✿✿

افتاده زموی تو برویت شکنی خوش
واندرشکنش‌جای‌دل همچومنی‌خوش
سرغولهٔ زلفست بران صفحهٔ عارض
یا سنبل تر ریخته بریا سمنی خوش

دل میبرد از خلق بشیرینی و چربی

این نظم خراب ار گذرد بر دهنی خوش

❀❀❀

مرغ دل ماست عندلیبی کوراست فضای اینجهان تنگ

گشتیم خراب در گلستان از نغمهٔ بلبل خوش آهنگ

❀❀❀

محشر عشاق را نازم که هست

اجر یک قاتل فزون از صد قتیل

***

نمونهٔ تراجم تذکرهٔ خرابات از خراب قاجار .

«نشاط ، معتمدالدوله ، اسم آنجناب میرزا عبدالوهاب، از بزرگان دارالسلطنهٔ اصفهان ومشغول بکلانتری آنسامان ، بعد از شرف خدمت حضرت‌صاحبقران بمنصب بلند معتمدالدوله سرافراز و ازجملهٔ وزرای ایران ممتاز ، الحق جنابش‌راهرچه ستایند کم است ، و سرمایهٔ هرکمالی درخیالش مدغم ، از افکار ابکارش گنجینه‌یی‌ازنظم ونثر و مثنوی وقصاید وغزل ترتیب یافته که در حقیقت گنجیست بادآورد ، بجهت یادآوری قدری درین‌دفتر ترقیم‌خواهد رفت، خطشکسته‌را به‌این‌درستی کسی‌ننوشته، الحق مخترع شیوهٔ تازهٔ بامزه‌که به‌این مزه از آغاز آن فن تابحال کسی ننوشته‌است، اکثری ارباب خط ترجیح بخط درویش مجید داده‌اند ، ومرا هم اعتقاد برینست که مزه و اسلوب خط ایشان نسبتی ندارد .

مدتی در دارالخلافهٔ طهران و خراسان در پیش ایشان مشق کرده و درس خوانده ، ولی ترقی نکردن خط وسواد ما نه از بابت قصور ایشانست ، بلکه از عدم استعدادست، ایشانراست» .

«ص ۱۷۷»

املای بلخی

«املا مشهور بحضرت ایشان‌چندی درمیهنه و بلخ بازار تصوف را رواج‌داده. مردهٔ (!) بسیاری از ایماق واوزبک و افغان گرد اوجمع گشته ، عاقبت لوای سروری برافراشت، و با چهل هزار لشکر از دارالسلطنهٔ هرات بعزم تسخیر مشهدمقدس‌حرکت کرده در وسط راه هرات و مشهد مقدس با سرکار نواب شاهزاده محمد ولی‌میرزا که در آن زمان والی خراسان بوده محاربه اتفاق افتاده درمحاربه بقتل رسید ، در کرخ ده فرسنگی هرات مدفونست، مدت چهارده‌سال در جمیع چهار ایماق و بلخ ومیهنه و آن حوالی آنچه سزاوجتی که اتفاق می‌افتاد ، باید شب اول بکارت ایشان را حضرت ایشان ببرند، و درهنگام عبور ازکرخ بباغی که مزار ایشانست رفته نهایت‌نزاهت‌را داشت .

اوراست

نباشد دل بغیر ازعشق باکار دگرمایل
بلی باشد پدر با دولت وصل پسر مایل

❁❁❁

خیال های وهوکردن بود فرزانه‌را مشکل
صلاح کار باشد مردم دیوانه را مشکل
نباشد پیشهٔ عاشق بغیر از خانه ویرانی
بود اندیشهٔ سامان دل پروانه را مشکل

«ص ۱۹»

صارم هزاره‌یی

«صارم هزاره‌یی اسمش احمدقلیخان برادرامیرالامراء شیرمحمدخان بیگلربیگی اهل هزاره است، جوانی بکاره است، باکمال رشادت که جبلّی آن طایفه است ، طبع شیرینی دارد ، درهنگامیکه دردارالسلطنهٔ هرات ۱۲۵۲[1] بنای لشکرکشی بجانب

---

[1] ظاهراً مؤلف را سهوالقلمی دست داده است وسال ۱۲۴۲ باید باشد.

کرمان را از راه سیستان داشتم ، از جانب برادر خود با پانصد سوار داخل ملتزمین رکاب بود .

این شعر ازوست :

مگشا لعل بدشنام که در مذهب عشق

حیف باشد سخن تلخ زشیرین دهنان»

«ص ۱۰۹»

داملای اوزبک

«داملای اوزبک معاصرست، درهنگام توقف دارالسلطنهٔ هرات مکرر ملاقاتش نموده ، از برای ندامت بهتر از ایشانی کمتر بدستمی‌آید ، روزی بجهت تفرّج خاطر بمزار مولانا عبدالله انصار رفته بودیم ، چون من را دید پیش آمده گفت : می‌دانم جویای همصحبتی هستی ، بعد ازآنکه خوب تفحص کردی ونیافتی ، من پریدنیستم، چون تفحص در هرات بیحاصل بود ، درهمان مقام آشنا شدیم ، در ترکی مهارتی داورد .

عمریست که منت کش آنزلف سیاهم

نگذاشت که پایان شبم را سحر افتد »

«ص ۷۰»

میرزامحمد اخباری متخلص بسیل

«سیل اسمش جناب میرزا محمد اخباری از اجلّهٔ فضلای آن سلسله است ، وقتی بدارالخلافهٔ طهران بخدمت حضرت صاحبقران آمده ، در آن هنگام مابین دولت ایران وروس محاربه بود ، و دعوائی بین‌الدولتین اتفاق افتاد ، سر سردار لشکرروس را که مسمّی به اشپختر بود عساکر ایران آوردند . چون سابقهٔ ذکری ازین باب میانهٔ حضرت صاحبقران و آنجناب شده بود ، مردم نسبت این امر را بجناب مذکور دادند، و جناب رئیس‌الامرا حاجی محمد حسینخان مروزی منکر این فقره‌بود ، جناب

حاجی(!) قطعه‌یی گفتند ، چون بغیر ازین قطعه از ایشان بخاطر نبود نوشته شد ، والاّ نمی‌نگاشت :

سرویست که سروی بود ازتخمهٔ سروان
تـو مروی و سروی نبود مـرد مسلمان
زیرا که مرا بود مراد آنکه شود فرق
مابین ابوجهل جفا پیشه و سلمان »

«ص ۹۶»

تسلیم سبزواری

«اسمش میرزا احمد طبیب ولی از هرکمالی با نصیب ، ومرا مدتی انیس و جلیس و حبیب، درهنگام بودن مشهد مقدس با عیال و اطفال او را به‌مشهد مقدس آورده و درآنمکان سکنی داده و مدت ده سال علی‌الاتصال شب و روز باما بود، قوی ظاهر و باطن ، ما ازصحبت ایشان مستفیض شده ، چندی‌راهم تا به‌هندوستان قبل از آشنایی باما رفته بودند، استغنای عجیبی از ایشان مشاهده میرفت که کمتر ازهمگنان ایشان را بـود ، در عمارت و بـاغ و گلکاری سلیقهٔ مستقیمی داشت ، طبع خوشی داشت .

ای زدست المت خسته دل وجانی چند
وی زدست ستمت چاك گریبانی چند
شانـه مشاطـه یران زلف دلاویـز مزن
که در آن سلسله جمعند پریشانی چند

***

چشمان تو ترکانه بکینم باشد تیر مـژهٔ تـو دلنشینم بـاشد
ابروی توپیوسته‌زهرگوشه کمان تاگوش کشیده در کمینم باشد

***

صندلی رنگ دیده‌ام پسری   جسته‌ام بهر خویش دردسری

✿✿✿

دردا که دردام،مرد بموکس نیست
کاگاه سازد ، صیاد مارا
ایجان شیرین ، هرگز نگفتی
برسرچه آمد ، فرهاد سارا »

«ص ۳۳»

میرزا عبدالوهاب سالک اصفهانی

«سالک اسمش میرزا عبدالوهاب اهل اصفهان است ، و مدتی در زمرهٔ غلام‌پیشخدمتان ومداحان ما بوده ، طبعکی دارد، اوراست بجهت تعریف اسب که اسم‌او بختاور بود گوید :

شهزاده هلاکو که فلک چاکر اوست
سرهای دلیران همه در چنبر اوست
خاقان جم احتشام توران داور
اندر خور مهتری بختاور اوست

در جواب رباعی که ما بجهت بریدن زلفی گفته بودیم گوید ، لطافتش دراسم شمشیرست که جانسوزست .

زلفی که ببوی خوش جهانی مستش
ای شاه جهان مکن زبالا پستش
مشاطه بمقراض بریدش سر اگر
با تیغ جهانسوز جدا کن دستش

«ص ۹۵»

تذکرهٔ خرابات درنقاط ذیل بتسوید رسیده‌است که حکایت از سرگردانی‌مؤلف آن میکند :

فی‌قسطنطنیّه مسوده شد، ۱۲۵۶ ص ۱۹،

در محروسهٔ دمشق شام این صفحه مسوده‌شد، ص ۲۲،

این صفحه را در بلاد سور که یکی از شهرستانهای عربستان است ماتمزده مسوده نموده، ص ۴۱،

امروزکه بیست وسیم ذیعقده است، درحدود حدیده این صفحهٔ (ح) راازاشعار خواجه حافظ مسوده نمود، ۱۲۵۵ ص ۵۰.

فی جزیرهٔ خارك ... از روی کتاب کهنه این‌صفحه مسوده‌شد، ص ۷۵،

فی وسط دریای جانفرسای محیط مسوده‌شد، سنه ۱۲۵۵، ص ۷۶،

فی دارالسلطنهٔ قسطنطنیّه کبری مسوده شد، ۱۲۵۶، ص ۸۱،

این صفحه را در دارالملك یمن مسوده نمود، سنهٔ ۱۲۵۵، ص۸۲،

در دیماس شام درحالت کارنتین (ـ قرنطینه) مسوده شد، ص ۸۳،

فی جزیرهٔ سفر من جزایر آق‌دنکیز درمرکب دخان این صفحه مسودهشد، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۸۴،

فی محروسهٔ دمشق شام در قریهٔ صالحیه بعد از مراجعت از فاتحهٔ محیی‌الدین اعرابی این صفحه مسوده شد، ص ۸۶،

فی دارالسلطنهٔ اسلامبول مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۸۹،

فی وسط دریای مغرب بنزدیکی جزیرهٔ قبرز مسوده‌شد، ص ۹۱،

فی دارالسلطنهٔقسطنطنیه دراسکودار درحالت کارنتین مسودهشد، سنهٔ۱۲۵۶، ص ۹۳،

نیمه‌شبی از شبهای رمضان دریکی از جزایر عمان بجز خدا ومن احدی بیدار نیست، خارك‌نمایانست، یعنی از آن هنگام، بیخوابی بنوشتن این دوکلمه واداشت مارا، ۱۲۵۵، ص ۹۵،

فی‌وسط دریای احمر این‌صفحه مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۹۹،

فی دارالسلطنهٔ اسلامبول در اسکودار درحالت کارنتین این صفحه مسوده‌شد، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۱۰۴،

در بلدهٔ بصره این صفحه را تحریر نمود، شهررمضان ۱۲۵۵، ص ۱۱۰،

این صفحه را در بندر بیروت که بهشتی است مسوده نمود، ص ۱۲۲،

دردریای‌احمر جزیره‌یی که مسمی به کامران‌است، وازمملکت یمن‌محسوبست، شیخ عراقی آنجا مدفونست، شبی را که آنجا بوده بفاتحه رفته، ص ۱۲۳،

دردیماس شام درحالت کارنتین این‌صفحه را نگاشت، ص ۱۲۵،

فی‌اسکندریهٔ مغرب مسوده شد، درحالت طاعون، ص ۱۲۶ و۱۳۵و۱۴۵، سنهٔ ۱۲۵۶ وص ۱۴۶،

فی‌قسطنطنیه مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۶ ص ۱۲۷،

فی‌شهر بندر رودس من‌محال‌ایطالیهٔ فرنگ این صفحه مسوده‌شد، سنهٔ ۱۲۴۶، ص ۱۳۸،

این صفحه در جزیرهٔ مسیره فی‌شط منائی ویمن ومسقط مشق‌شد، ص ۱۴۰،

فی دیار بکر این صفحه مسوده شد، ۱۲۵۵، ش ۱۴۷،

فی کاظمین علیه‌السلام (!) مسوده شد، ۱۲۵۵، ص ۱۴۷،

فی دارالسلام بغداد مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۱۴۸،

فی‌دارالسلام بغداد مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۱۴۸،

فی‌اسلامبول مسوده‌شد، ص ۱۶۳،

این صفحه را درشهر شام مسوده نمود، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۱۶۸،

فی‌اسکندریهٔ مغرب درحالت کثرت دماغ‌سوختگی و وفور طاعون مسوده شد، ص ۱۷۳،

فی‌دارالسلطنهٔ قسطنطنیه مسوده‌شد درحالت خوشی، ای جایت‌خالی‌عموجان من[۱]، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۱۷۵،

۱- مقصود سلطانمحمد سیف‌الدوله متخلص به‌سلطان است، وایندوبهم خیلی‌علاقمند بوده‌اند.

فی‌بعلبک این صفحه مسوده شد، ص ۱۷۹،
فی‌بندر بیروت این صفحه مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۱۸۰،
این صفحه درسموات مسوده شد، جایت‌خالی عموجان[1]، ص۱۸۴،
این صفحه‌را درمداین صالح درهنگام مراجعت از حج مسوده نمود، ص۲۰۰،
فی‌کاظمین درحالت طغیان آب این‌صفحه مسوده‌شد، ۱۲۵۵، ص ۲۱۵،
فی‌دارالسلام بغداد این‌صفحه مسوده شد، ۱۲۵۵، ص ۲۱۴،
فی دارالسلام بغداد درمسجدجنب شط، درمنزل حاج‌عبدالله‌فنا تحریرشد این صفحه، ص ۲۱۶،
فی‌اسلامبول در اسکودار تحریر شد این صفحه، جای عموجانم[2] خالی، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۲۱۷،
فی‌بندر بیروت این صفحه مسوده شد، ص ۲۱۸،
بتاریخ نهم ربیع‌المولود چون دماغی‌بود بروشنایی دوشمع کافوری‌شش‌ساعتی شب‌نگاشت، ص ۲۱۹،
فی‌دیار ابیض مسمی به‌آق‌دنکیز این‌صفحه رامسوده نمود، ۱۲۵۶، ص۲۱۹،
فی‌امامین‌الهمامین کاظمین علیهماالسلام مسوده‌شد این صفحه. ۲ جمادی‌ـ الثانی(!) سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۲۲۳،
فی‌دارالعرب کربلای معلی مسوده شد این صفحه، ص ۲۲۴،
فی‌نجف‌اشرف این‌صفحه مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۲۲۶،
فی‌بندر عدن که الحق بهشت عدن است، این صفحه مسوده‌شد، ص ۲۲۷،
این صفحه را در علکهٔ (!) اسکندریه در حالت تردید که بدترین حالاتست مسوده نمود، ۱۲۵۶، ص ۲۳۰،
فی‌امامین الهمامین کاظمین علیهماالسلام این صفحه مسوده‌شد، ص۲۳۷،
فی‌بلدهٔ حله مسوده‌شد این صفحه، ص ۲۴۶،
فی‌مکهٔ معظمه این‌صفحه مسوده شد، ص ۲۵۱،

(۱ و ۲) - رک: حاشیهٔ صفحهٔ ۴۹۹.

فی مدینهٔ طیبه رسول (ص) این صفحه مسوده شد، ص ۲۵۲ ،
این صفحه را درعلکهٔ (ا) بندر کورزمین که بهشتی است مسوده نموده ، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۲۵۵ ،
درقبهٔ سلامه نوشته شد این صفحه ، و این مصراع نیز گفته شد : «عبّر مع السّلامة من قبة سلامة» الحمدلله ، ص ۲۵۷ .

فهرست اسامی صاحبان تراجم

(الف ـ شعرای ماضی)

ابوسعید ابوالخیر ، ص ٦
اوحدالدین کرمانی ، ص ۷
اوحدی مراغه‌یی ، ص ۷
شیخ احمد جام ، ص ۸
اسدی طوسی ، ص ۸
انوری ابیوردی ، ص ۹
امام فخر رازی ، ۱۰
آهی جغتایی ، ۱۱
آذر بیگدلی ، ۱۲
امامقلیخان حاکم فارس ، ۱۲
امیر لاریجانی ، ۲۲
ابوالمفاخر رازی ، ۲۲
ابوالمعالی نخّاس ، ۲۳
ابوجعفر قاینی ، ۱۳
ابوالبرکات خراسانی ، ۲۳
ابوطیب سرخسی ، ۲۳
احمد الکافی : فریدالدین ، ۲۳
اختیار الدین علی شیبانی، ۲۳
ارشدی سمرقندی : ابومحمد ، ۲۳
امامی هروی، ۲۳
ابوزراعهٔ جرجانی ، ۲۳
ابوشعیب هروی ، ۲۳
ابوعلی حسن هروی ، ۲۳
ابوشکور بلخی ، ۲۳
ابوعبدالله فرالاوی ، ۲۳
ابوسعید بن مسعود سعد ، ۲۳
ابوالمعالی رازی ، ۲۳
ابی رجاء الغزنوی ، ۲۳
ابن رشد غزنوی ، ۲۳
جمال‌الدین محمد ، ٤٦
رباضی زاوه‌یی ، ۷۹
میرزازکی‌وزیرنادر(ندیم‌تخلص)٤۸و۱۰۵

سراج‌الدین قمری ، ۸۷
سعدی شیرازی ، ۸۹
سرمد کاشی ، ۹۲
خواجه سمنانی ، ۹۲
سلام‌الله کاشی ، ۹۲
سهراب رازی ، ۹۲
شاه میربیگ ، ۹۷
شرفجهان قزوینی ، ۹۷
شرف‌الدین علی‌بالقی ، ۹۷
شاهقلی عراقی ، ۹۷
صوفی اردستانی ، ۱۰۶
صائب تبریزی، ۱۰۹ (و ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲)
صفیهٔ بدخشی، ۱۱۰
طبعی اصفهانی : عنایةالله ، ۱۱۷
طالبی سمرقندی ، ۱۱۷
طبیب اصفهانی : عبدالباقی ، ۱۱۷
طیری اصفهانی : محمد ربیع ، ۱۱۷
طاهری هروی ، ۱۱۹
ظهیر فاریابی ، ۱۱۹
عبدالکریم خوارزمی ، ۱۲۵
عذری بیگدلی ، ۱۲۷
قاضی عبدالوهاب مشهدی ، ۱۲۸
عبدالباقی بن قاضی جهان قزوینی ، ۱۲۸
عبدی بیگ شیرازی ، ۱۲۸
ابوسراقه عبدالرحمن بلخی ، ۱۲۸
عبدالحق استرابادی ، ۱۲۸
عصمت بخاری ، ۱۲۸
عبدالله همدانی ، ۱۲۸
میرعلی خلف بیگ تمر ، ۱۲۸
عبدالقادر تونی ، ۱۲۹
غالب اصفهانی : حسین، ۱۳۰
غنی تفرشی ، ۱۳۱
غیاث‌الدین احمد نیشابوری ، ۱۳۱
عمادلر ، ۱۵۸
عنصری ، ۱۵۸
عمارهٔ مروزی ، ۱۵۸
عبداللطیف گورکانی ، ۱۵۸
عفیفی ، ۱۵۸
عارف طهرانی : محمدعلی ، ۱۵۹
عنایةالله اصفهانی ، ۱۵۹ [۱]
فدایی استرابادی : میرغباد ، ۱۳۴
فخرالدین علی صفی ، ۱۳۴

۱ـ اینکه ابوسراقه در حرف عین آمده (= عبدالرحمن بلخی) و بعد از حرف غین دوباره هفت شاعر از حرف عین آمده است سهوالقلم مؤلف بوده واز اختلاف شماره صفحات پیداست .

فتاحی خراسانی، ۱۳٤
فریبی : میرزا حبیب‌الله ، ۱۳۸
قاضی عیسی ساوجی ، ۱٤۱
سید قراضهٔ شیرازی ، ۱٤۱
قبولی قندوزی ترکستانی ، ۱٤۱
قرشی ماوراءالنهری ، ۱٤۱
قانعی خبوشانی۱٤۱
قاضی لاهیجی ، ۱٤۱
قراری گیلانی ، ۱٤۱
قوام‌الدین حسین اصفهانی ، ۱٤۲
قاضی‌زادهٔ اردبیلی ، ۱٤۳
قاسمی جنابدی ، ۱٤۳
امیر قالب اصفهانی ، ۱٤۳
قتالی خوارزمی ، ۱٤۳
کاوس بن‌اسکندر ، ۱٤٤
سید کمال کجکول ، ۱٤۰
کمال اسمعیل اصفهانی ، ۱۵۰
کامی اوبهی ، ۱۵۰
کمال خجندی ، ۱۵۰
کمال‌الدین حسین ، ۱۵۰
لعلی بدخشی ، ۱۵۱
قاضی لاغر سیستانی ، ۱۵۱
لطیفی هروی ، ۱۵۱
لطف‌الله نیشابوری ، ۱۵۲
مشفق بخاری ، ۱۵٦
مشرب عامری : میرزا اشرف ، ۱۵۷
مشرقی مشهدی ، ۱٦۱
خواجه منصور جرجانی ، ۱٦۱
منشی نیشابوری ، ۱٦۱
محوی هروی ، ۱٦۱
میر مرتاض ، ۱٦۱
محیی‌الدین ، ۱٦۱
مجدالدین عمرالفرقدی ، ۱٦۱
مولانا مایلی ، ۱٦۱
سید مسلمی اسفراینی ، ۱٦۱
خواجه موسی ، ۱٦۱
محمد سمرقندی ، ۱٦۱
میر مخدوم ، ۱٦۱
قاضی محمد ، ۱٦۱
جلال‌الدین محمددوانی ، ۱٦۱
شیخ محمد عرب ، ۱٦۱
میر مفلسی ، ۱٦۱
معزی زاوه‌یی ، ۱٦۱
میر مؤمن استراباذی ، ۱٦۱
محمدبن عبدالله جندی ، ۱٦۱
امیر معزی ، ۱٦۱
شیخ محمود شبستری ، ۱٦۱

مؤمن هروی : عبدالمؤمن ، ۱۶۲
امیر معزالدین ، ۱۶۲
مشفقی‌بغدادی ، ۱۶۲
مانی مشهدی ، ۱۶۲
سید معنی ، ۱۶۲
نشأهٔ اصفهانی : زین‌العابدین ، ۱۷۸
نشأهٔ تبریزی : عبدالرزاق ۱۵۵
نیازی صفوی : احمدمیرزا ، ۱۵۵
نصرالله میرزای افشار، ۱۵۵
نصربن محمد ، ۱۸۵
شیخ نجم‌الدین کبری ، ۱۸۵
نانبای شیرازی ، ۱۸۵
ولی قلندر هروی ، ۱۸۷
واله لکزی : علیقلیخان ، ۱۸۷
واقف پنجابی ، ۱۸۷
وصالی رازی : قاضی غفار ، ۱۸۸
همام تبریزی ، ۱۹٤
هلالی هروی ، ۱۹٤
هلالی جغتایی ، ۱۹٤ و ۱۹۷
یحیی‌بن محمد نیشابوری ، ۱۹۹
یاری ، ۱۹۹
میرزامیرك کور ، ۱۶۲
محمد استرابادی ، ۱۶۲
شیخ محمد ، ۱۶۲
قاضی محمود قزوینی ، ۱۶۲
میرحاج جنابدی ، ۱۶۷
نشاط اصفهانی : محمدعلی، ۱۷۹
میرزانصیر اصفهانی ، ۱۵۵
ناصر نجفی اصفهانی ، ۱۵۵
نیاز ششتری ، ۱۵۹
نسیم قاجار ، ۱۸۵
نجم‌الدین ساوجی ، ۱۸۵
ویسی هروی ، ۱۸۷
واحدی مشهدی ، ۱۸۷
ویجهٔ کرمانیّه ، ۱۸۷
وصالی کاشانی ، ۱۸۷
وحدت رشتی : حسین ، ۱۹۰
میرهادی رضوی ، ۱۹٤
همدمی مشهدی ، ۱۹٤
ملاهاشموی تونی ، ۱۹۵
یقینی خلخالی ، ۱۹۹
امیریمین‌الدین طغرایی ، ۲۰۰

ترك زبانان

ذهبی عثمانلو، ۱۸۸
غالب افندی عثمانلو، ۲٦٤
روحی عثمانلو، ۲٦٤
فضلعلی بن فضولی بغدادی ، ۲۲۲

نوایی : امیر علیشیر ، ١٨٥

شعرای عرب

حافظ بیگ دمشقی ، ٢١٨
سیدمهدی طباطبائی بحرالعلوم ، ٢١٨

(ب ـ معاصران)

آشفتهٔ ایروانی : حسین بیگ ، ٧
انیس نهاوندی : میرزایوسف ، ٨
افسر اصفهانی : محمد رضا ، ١٠
انور یزدی : محمد حسن ، ١٢
امید اصفهانی : محمدخان ، ١٣
انور زند : ابراهیمخان ، ١٣
اختر گرجی : احمدبیگ ، ١٤
آتش فریدنی : سید محمد ، ١٥
الفت شیرازی : محمودخان ، ١٦
آگه شیرازی : علی اشرف ، ١٦
اکمل خوقندی : داملاشیر ، ١٧
املای بلخی : حضرت ایشان ، ١٩
انصاف قاجار : ملک‌ایرج‌میرزا ، ٢٤
بیدل شیرازی : میرزا سیدرحیم ، ٢٥
بیمار شیرازی : آقا حسین ، ١٥
باقی اصفهانی : میرزاعبدالباقی ، ٢٥
پریشان علیشکری: مرتضی قلی‌بیگ، ٢٦
پریشان‌یزدی: میرزامحمدعلی، ٢٦ و ٣٠
پروانهٔ کرمانی ، ٢٨
انیس اصفهانی : محمدصادق ، ٨
ادب قاینی : ملامحمد عارف ، ١٠
الفت کاشانی : محمدقلی ، ١٢
امید نهاوندی : ابوالحسنخان ، ١٣
آزاد کشمیری : امیر غضنفرعلی ، ١٣
افسر قاجار : محمدرضامیرزا ، ١٤
آشوب ایروانی : میرزا اسمعیل، ١٥
ملااحمد نراقی کاشانی ، ١٦ و ٢٢٩
سید ابوالقاسم انجوی شیرازی ، ١٦
اعلم بخاری : داملا میرزا عبدالرحمن، ١٧
امان‌الله کابلی ، ١٨
آقا بابای قزوینی ، ٢٢
بینوای مشهدی : میرزا داود ، ٢٥
بهار دارابجردی : میرزامحمدعلی، ٢٥
بندهٔ تبریزی : میرزا رضی ، ٢٦
بسمل شیرازی : علی‌اکبر نواب ، ٢٦
برهانعلیخان لکناهوری ، ٢٦
پروانهٔ شیرازی : سیدمحمد تقی، ٢٦
آقامحمود مشهور به‌پایینی ، ٢٨

بیضای قاجار : الله‌وبردی میرزا ، ۳۰ بیدل یزدی ، ۳۰
بیضای قاجار : امامقلی میرزا بن دولتشاه، ۳۱ ملا بمانعلی کرمانی ، ۳۱
پرتو کرمانی : علی‌اصغر، ۳۲ بوالمدین بنگالی ، ۳۲
تسلیم سبزواری : میرزا احمد ، ۳۳ تسلی شیرازی ، رجبعلی ، ۳۳
تقی‌شیرازی : محمد تقی ، ۳۳ جامع شیرازی ، ۳۷
جواد اصفهانی ، ۳۷ چماقلوی‌مازندرانی ، ۳۷
جلالی یزدی : علیرضا، ۳۸ حسینی قزوینی : محمدحسین ، ۴۸
حسن بافقی : حاجی محمدحسن ، ۴۸ حصاری بیگدلی : محمد صادقخان، ۴۸
حسین مشهدی: ملاحسین کوچک ، ۵۱ حسین ایروانی : محمدحسین ، ۵۱
حریف جندقی : سیدابوالحسن، ۵۲ حیرت شیرازی : میرزامحمد، ۵۲
حسرت همدانی : ملامحمدتقی، ۵۲و۴۷ حیران یزدی ; سید محمدعلی، ۵۲
حسینی یزدی : سیدمحمدحسین، ۵۲ حسرت اصفهانی : علی‌جان‌بیگ ، ۵۲
حاجب قاجار : اللّهیارخان ، ۵۲ حشمت‌قاجار : همایون میرزا ، ۵۲
حسین‌ساروی : ملاحسین ، ۵۲ حسن نهاوندی ، ۵۲
حیاتی : زن نورعلیشاه ، ۵۳ حسینقلیخان کردستانی ، ۵۳
خدمت بروجردی ، ۵۴ خراب‌قاجار: هلاکو، ۶۲و۲۰۱۶۲و۲۱۶
خاوری‌شیرازی: میرزا فضل‌الله، ۶۳و۶۵ خاوری کاشانی ، ۶۳
خالد از اهل سلیمانیه، ۶۳ خاقان ; فتحعلیشاه ، ۶۳
خادم شیرازی ، ۶۵ خرم‌شیرازی: نجفعلی، ۶۵
خرم اصفهانی : میرزاهاشم، ۶۵ خستهٔ مازندرانی : میرزاحسن ، ۶۶
خسروی : محمدقلی‌میرزا ملک آرا، ۶۶ خاور قاجار : حیدرقلی‌میرزا ، ۶۶
خامی‌قمی ، ۶۸ خسروسنندجی ، ۶۸
خادم کابلی ، ۶۸ دولت : محمدعلی‌میرزا ، ۶۹
دارای قاجار : عبدالله‌میرزا ، ۷۰ درویش علی قاینی ، ۷۰

دانش اصفهانی : آقابزرگ، ۷۰
داعی شوشتری : سید داعی، ۷۰
دارای شیرازی : سید رضا ، ۷۱
ذوفنون نیشابوری : محمدامین‌خان، ۷۳
ذبیحی شیرازی: میرزااحمد، ۷۴
رشحهٔ اصفهانیه دخترهاتف ، ۷۶
رهی اصفهانی: محمد ابراهیم ، ۷۷
راوی گروسی : محمد فاضلخان ، ۷۸
رفیقی تفرشی : میرزامحمدعلی ، ۷۸
زمان : آقا محمدزمان ، ۸۴
ساغری اصفهانی ، ۸۶
سحاب اصفهانی : سید محمد ، ۸۷
ساغر شیرازی : شیخ محمد ، ۸۷
سائل : محمد سعید ، ۸۷
سمیع یزدی: حاج ملاسمیع ، ۹۲
سالك اصفهانی : عبدالوهاب ، ۹۵
سیری طهرانی : آقابزرگ ، ۹۶
سپهر کاشی : محمد تقی ، ۹۶
شعری : علیمحمدخان نظام‌الدوله ، ۹۷
شایق سبزواری ، ۹۹
شایق اصفهانی : علی عسکر، ۹۹
شرر مشهدی : میرزاعسکری ، ۹۹
شرر بیگدلی : حسینعلی بیگ، ۱۰۰
شریف طهرانی : محمدشریف، ۱۰۱
داداش کاظم قزوینی ، ۷۰
داملای اوزبک ، ۷۰
ذوقی‌عامری : میرزافتح‌الله، ۷۳
ذرهٔ تفرشی : عبدالغنی ، ۷۳
راهب هروی : شیخعلی ، ۷۶
رخصت سبزواری ، ۷۶
رودهٔ کرمانی : کربلایی حسن ، ۷۷و۷۹
روشن : میرزا احمد ، ۷۸
رکن‌الدوله علینقی‌میرزا، ۸۳
زرگر هراتی ، ۸۵
سید همدانی ، ۸۶
سفیر: محمدنبی‌خان، ۸۷
سرباز کاکاوند : اسمعیل‌خان ، ۸۷
سلطانی‌مازندرانی : رضاقلی ، ۸۸
سروش اصفهانی : میرزارحیم ، ۹۵
سیل : میرزامحمداخباری ، ۹۶
سرّی نیشابوری : میرزارفیع ، ۹۶
شادی: از نسوانست، ۹۷
شاپورقاجار : شیخعلی‌میرزا، ۹۹
شیدای اصفهانی : محمدعلی ، ۹۹
شهاب اصفهانی : محمد طاهر ، ۹۹
شهاب ترشیزی : عبدالله‌خان ، ۱۰۰
شرار اصفهانی : محمدحسین، ۱۰۱
شهدی قزوینی : آقا زمان ، ۱۰۱

شکستهٔ قاجار: حسنعلی‌میرزا، ۱۰۳
شایق فیلی : هادی‌بیگ، ۱۰۲
شوق هندی : سید محمد، ۱۰۳
شحنهٔ مازندرانی : مهدیخان، ۱۰٤
صافی کرمانی، ۱۰٦
صبای کاشی : فتحعلیخان، ۱۰٦
صفی‌خان تربتی، ۱۰۸
صادق اصفهانی : محمدصادق، ۱۰۸
صاحب علی‌آبادی : محمدتقی ۱۰۹
صفای اصفهانی : آقامحمد، ۱۰۹
صارم هزاره‌یی : احمد قلیخان، ۱۰۹
صحبت‌لاری : ملاباقر، ۱۰۹
صابر شیرازی: علینقی، ۱۰۹
صبری هروی، ۱۱۰
صافی اصفهانی: میرزاجعفر، ۱۱۰
صفائی کرمانی : آقامحمد، ۱۱۰
صفی کاشی : میرزا صفی، ۱۱۰
ضیاءالسلطنه (ازنسوان) ۱۱۳
طغرل : ابراهیم خان، ۱۱۵
طالع شهرزوری : قادربیگ، ۱۱۵
طلعت اصفهانی : آقا محمد، ۱۱۵
طرب شیرازی : محمد رفیع‌خان، ۱۱۵
طایر شیرازی : حسنخان، ۱۱۵
طوفان مازندرانی، ۱۱۵ و۱۱۷
طراز یزدی : عبدالوهاب، ۱۱٦
طهماسب‌میرزا بن دولتشاه، ۱۱۷
طرب همدانی : میرزایوسف، ۱۱۷
طرفهٔ نهاوندی : جلال‌الدین محمد، ۱۱۷
طیب قزوینی : محمد حسن، ۱۱۷
طبیب اصفهانی : زین‌العابدین، ۱۱۷
طبیب شیرازی : میرزامحمد، ۱۱۷
طوطی جوانشیری : ابوالفتح خان، ۱۱۷
طبیب شیرازی : عبدالله، ۱۱۹
ظفر کرمانی : میرزا کاظم، ۱۱۸
ظریف اصفهانی : میرزاحسین، ۱۱۹
عالی شیرازی : میرزامحمدحسین، ۱۲۱ و
۱۲۵
عندلیب کاشی : محمدحسین‌خان، ۱۲۱
عشرت شیرازیه، ۱۲۲
عامی : حاجی حسین، ۱۲۲
عفت شیرازیه، ۱۲۲
عارف اصفهانی : محمدتقی، ۱۲۲
عارض اصفهانی : آقا بابا، ۱۲۲ و۱۵۹
عارف‌شیرازی : عابد، ۱۲۲
عابد اصفهانی : عابد، ۱۲۲
عادل قاجار : علیشاه ظل‌السلطان، ۱۵۸
علی کاشی، ۱۵۸
عاصی کاشی : میرزا آقاسی، ۱۵۸

عاوف تفرشی : میرزاهدایت ، ١٥٨
عزت قاجار : سلیمانخان ، ١٥٨
عامی : محمد باقر، ١٥٩
عالم نهاوندی : ملامحمد باقر ، ١٥٩
عارف مازندرانی : ملاابوجعفر ، ١٦٠
غمین فارسی : ١٣١
فکار شیرازی : میرزااحمد ، ١٣٤
فایض خجندی : محمدامین ، ١٣٥
فدوی یزدی : محمد جعفر ، ١٣٨
فکار شیرازی : آقا لطفعلی ، ١٣٨
فطرت نوابی : چراغعلیخان ، ١٣٩
فکرت لاریجانی : سیدنعمةالله ، ١٣٩
فردی زند : صفربیگ ، ١٣٩
قطرهٔ اصفهانی : میرزاعبدالوهاب . ١٤١
کوثرآشتیانی : میرزاحسن ، ١٤٤ ١٤٧ و١٤٨
کشیکچی باشی: اماویردی میرزا، ١٤٦
کوکب یزدی : عبدالعلی ، ١٤٨
کوکب شیرازی : محمد صادق، ١٤٨
کامی اصفهانی : محمداسمعیل، ١٥٠
مذنب تربتی : شیخ یوسف ، ١٥٤
مشفق استراباذی : کوچک، ١٥٦
مفتون استراباذی : سیدفضل‌الله ، ١٥٦
مشفق فارسی : سید محمد، ١٥٦
عشرت فراهانی : میرزا مهدی ، ١٥٨
عیشی اصفهانی : میرزا رضا ، ١٥٨
عاصی نهاوندی : ملاعلی ،١٥٩
عزیز رشتی : میرزایوسف ، ١٦٠
غیرت : میرزاسیدجعفر ، ١٦٠
فنایی‌خویی: میرزاعبدالرسول، ١٣٣
فکرت لاریجانی : سیدنعمةالله، ١٣٤
فنا : حاجی عبدالله درویش ، ١٣٦
فدای اردستانی : میرزامحمد سعید ، ١٣٨
فرخ زند : خانلرخان ، ١٣٩
فروغ کاشی : قاسم‌خان، ١٣٩
فطرت لرستانی : محمدامین‌بیگ، ١٣٩
قابل قاجار : حسنعلیخان ایروانی ، ١٤١
قتیل گلپایگانی : سید مرتضی ، ١٤٣
گوهر کربلایی : ملاحسن، ١٤٤ و ٥٨ و
کشتهٔ کاشی : احمد، ١٤٤و١٤٧و١٥٠
گلشن شیرازی : محمدعلی ، ١٤٧
گلبن کازرونی : حاجی کاظم، ١٤٨
کاشف افندی خجندی ، ١٤٩
لمعهٔ ترشیزی : رضاقلیخان ، ١٥٢
مطیع مازندرانی : محمد زکی ، ١٥٦
ملامحمدساروی‌صاحب‌تاریخ‌محمدی، ١٥٦
میرزامحمد کوزه‌کنانی تبریزی ، ١٥٦
مفتون شیرازی : محمدحسن ، ١٥٦

مهدی بیگ شقاقی ، ١٥٦
مجمراصفهانی : سیدحسین ، ١٥٧
منصور سرابی : میرزا رضا، ١٥٧
مهدیخان کلهر ، ١٥٧
محرم : میرزا محمدعلی ، ١٥٧
مونس : محمد علی ، ١٥٧
ملامحمدنهاوندی ، ١٥٧
معلم نهاوندی : ملا مهر علی ، ١٥٧
مسرور بیگدلی : ولی محمدخان ، ١٥٧
میرزامحمد بارفروشی، ١٥٧
منصور خمسه‌یی : حسینعلی‌بیگ، ١٦١
منعم شیرازی : میرزامنعم ، ١٦٥
منصور اصفهانی : میرزارضا، ١٦٥
محمد احمد آبادی اصفهانی : ١٦٥
مایل شکسته‌نویس : شیخ رحیم، ١٦٥
مطبوع شیرازی : محمدجعفر ، ١٦٦
محیط فراهانی : میرزامعصوم ، ١٦٦
مونس اصفهانی ، ١٦٦
مظهر اردستانی : سید محمد، ١٦٦
مسکین مازندرانی[1]: عباس ، ١٦٧
محروم جهرمی : حسینعلی ، ١٥٦
مریخ قاجار : محمد باقرخان ، ١٥٧
مسرور قاجار : حسینقلیخان ، ١٥٧
مفلق طهرانی : محمدعلی ، ١٥٧
مجهور اصفهانی : محمدعلی، ١٥٧
مشفق خمسه‌یی : حسینقلیخان، ١٥٧
مدهوش گلپایگانی : محمد صادق، ١٥٧
محمدتقی‌بیگ ملایری ، ١٥٧
مطلع قزوینی : محمدصادق ، ١٥٧
مینای افشار ارومی : فریدون ، ١٥٧
ملولی : از نسوان، ١٦٤
کمین نطنزی: میرزامحمد فاخر، ١٦٥
مایل آشتیانی : میرزا محمدعلی، ١٦٥
محروم جهرمی : آقاحسین ، ١٦٥
مشفق‌زند : پیرمرادبیگ، ١٦٦
محمدللهٔ شیرازی ، ١٦٦
منظورشیرازی: محمدابراهیم،١٦٦ و١٦٩
مخلص شیرازی : محمدنبی ، ١٦٦
محمود میرزای قاجار، ١٦٧
میرابوالمعجن(!) کرمانی ، ١٦٧

١- مسکین بسطامی است ومؤلف درموطن او اشتباه کرده ونیز بعلت مهاجرت از ایران ازمقام ارجمند وی درشاعری وشهرت او به‌لروغی‌بسطامی بیخبر مانده است، چه در ترجمهٔ او مینویسد : «مسکین اسمش میرزاعباس ، مازندرانی‌است ، طبعکی دارد ، مدتی بواسطهٔ‌بودن

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

مسعود میرزا بن محمودمیرزا، ۱۶۸
مطلق کرمانی : ملااحمد، ۱۶۸
منصف قاجار : محمد زمانخان، ۱۶۹
مهجورهٔ هراتی ، ۱۶۹
محیط کرمانی : میرزا محمد حسین، ۱۷۲
سید محمدفراهانی، ۱۷۲
مظهر قاجار : مهدیقلی‌بیگ ، ۱۷۲
مایل بوشهری : غلامعلی، ۱۷۵
نصرالله‌میرزا قاجار ، ۱۷۵
نشاط اصفهانی : معتمدالدوله، ۱۷۷
نشاطی گرجی : محمدباقربیگ ، ۱۷۷
نیّری‌شیرازی : میرزاطاهر ، ۱۷۸
نورعلیشاه اصفهانی: محمدعلی، ۱۷۸و۵۰۰
نیاز : میرزا محمدرضا، ۵۰۰
نظیر گلپایگانی : سیدحسین، ۵۰۰
نوری : ملاعلی‌نوری، ۵۰۰
نوایی : میرزامحمدتقی ، ۵۰۰
نشاطی دامغانی: عباس، ۱۸۱
نوای زند: منت‌علی‌بیگ، ۱۸۱، ۱۸۲
ناطق اصفهانی : محمدصادق، ۱۸۲
نیاز اصفهانی : سیدحسین، ۱۸۲
نصرت ایرانی : عباسقلیخان ، ۱۸۲
نصرت انجوی شیرازی: سیدحسین، ۱۸۲
نصرالله‌خان قراگوزلو، ۱۸۲
نصرت طالشی : سلطانحسین بیگ ، ۱۸۲
نظیر زنگنه : امان‌الله‌بیگ، ۱۸۲
نیازی شیرازی : میرزا سیدعلی ، ۱۸۲
نادری کازرونی : ابراهیم، ۱۸۲
نقی‌لاهوری : علینقی‌خان، ۱۸۲
ندیم شیرازی : میرزااکبر، ۱۸۳
ناقص تبریزی: میرزامهدی، ۱۸۵
نظام‌یزدی : حاجی ملاسمیع ، ۱۸۷
وفای زواره‌یی : سید محمد علی ، ۱۸۷ ، ۱۸۹

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

خدمت برادرگرام فروغ‌الدوله «فروغی» تخلص کرد ، اما درنگرفت ، بیچاره بهمان مسکینی باقی ماند ، اوراست :

ازسرخی منقار توان یافت که طوطی
خون میخورد ازحسرت قندی‌که توداری

❀❀❀

شیر جنگاور شجاع‌السلطنه
مرد صدلشکر شجاع‌السلطنه

گر نبودی کفرمن میگفتمی
تالی حیدر شجاع‌السلطنه »

وشایدهم حسادت ویرا بدینکار وادارکرده باشد، والله‌اعلم.

واثق قزوینی : حاجی آقاسی ، ۱۸۷
وفای تفرشی : عبدالله‌بیگ، ۱۸۷
وفای استرابادی: میرزاحسین، ۱۸۷
وامق اصفهانی : محمدصالح، ۱۸۷
وفای شیرازی : میرزاحسنعلی ، ۱۸۸
وحدت هندی : محمدعلی ، ۱۸۸
وصال‌شیرازی : ۱۸۸و۱۸۹و۱۹۰
واله اصفهانی : محمد کاظم، ۱۸۷و۱۹۰
وامق یزدی : میرزامحمدعلی، ۱۹۰
وامق کاشی : محمدصالح، ۱۹۰
وجدی هندی ، ۱۹۰
والی : نجفقلی‌میرزا، ۱۹۱
واقف کابلی ، ۱۹۰
همایون‌میرزای قاجار ، ۱۹٤
هنرجهرمی : شیخ ابوالحسن، ۱۹٤
همدم‌شیرازی: سید زین‌العابدین، ۱۹٤
همای مروزی : محمدصادق، ۱۹٦
هدایت مازندرانی : رضاقلیخان، ۱۹٦
همایون‌فریدنی:شیخ عبدالعال،۱۹٦و۱۹۷
همای‌شیرازی، ۱۹٦و۱۹۵و۱۹۷
هجری تفرشی : میرزاابوالقاسم، ۱۹۷
یوسف‌بیک گرجی ، ۱۸۷
هاشم‌درویش شیرازی ، ۱۹۷
یغمای‌جندقی : ابوالحسن، ۱۹۹ و ۲۰۰
یاری خراسانی : محمدحسین، ۲۰۰

شعرای‌ترک

ابراهیم افندی، ۲۱۵
علیرضا پاشا وزیربغداد ، ۲۱۵و۲۱٦
پرتو پاشا، ۲۱٦و۲۲۲
راشدافندی، ۲٦٤
کمال افندی عثمانلو ، ۲٦٤و۲۰۵
ندیم بغدادی: محمودبیک ، ۱۷٦

شعرای‌عرب

محمدعلی‌حلبی، ۲۱۸
عبدالباقی افندی، ۲۱۸
شیخ امین‌الجندی، ۲۱۸
سیدمهدی مجتهد قزوینی، ۲۵۲

خزانهٔ عامره

تألیف میرغلامعلی آزاد بلگرامی در ۱۱۷۶ هـ ق

در ذکر شعرائی از قدیم و جدید که مدح گفته وصله دریافته‌اند با بعضی از سوانح زمان مؤلف که بخواهش برادرزاده‌اش میراولاد محمد برشتهٔ تألیف کشیده و درباب تاریخ اتمام آن گفته است :

آزاد رقم نمود نو تذکرهٔ — در جیب‌ورق ریخت نقود سرهٔ
گنجورخرد گوهرتاریخ فشاند — «حق داده‌عجب خزانهٔ عامرهٔ»

ترتیب تراجم القباییست که از انوری شروع وبه‌میرمحمدیوسف بلگرامی ختم میشود .

مراجع‌وی درین تألیف‌عبارت بوده‌است از لباب‌الالباب (ازنصف ترجمهٔ رودکی تا آخر احوال نظامی) تذکرهٔ‌دولتشاه، تحفهٔ‌سامی، خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار، هفت‌اقلیم، منتخب‌التواریخ بداؤنی ، مجمع‌الفضلای‌ملابقائی، تذکرهٔ نصرآبادی، مرآت‌الخیال، کلمات‌الشعرا، همیشه‌بهار، حیات‌الشعرا، سفینهٔ بیخبر، ریاض‌الشعرا، مجمع‌النفائس، تذکرة‌المعاصرین حزین، بی‌نظیر، سروآزاد، مردم‌دیده، و چندین کتاب‌دیگرازتواریخ وغیره .

خزانهٔ عامره ازنظر دقت وصحت تراجم (جز دریکی دومورد) و ذکر حوادث تاریخی زمان وپاره‌یی‌نظرات انتقادی مؤلف، از تذکره‌های خوب محسوبست ، ولی زیاده‌گوییهایی‌هم دارد که خارج از وظیفهٔ تذکره‌نویسی است .

ازموارد اشتباه یکی اینست که نسبت اتمام تغلق‌نامهٔ امیرخسرودهلوی را به حیاتی‌کاشی داده‌ومینویسد که: «خان آرزو را در حیاتی‌گیلانی وحیاتی‌کاشی‌غلطی واقع شده ، از مطالعهٔ مجمع‌النفائس تألیف‌او واضح‌میشود» (ص ۱۹۲) و حال آنکه میرآزاد را غلطی واقع شده است نه خان آرزو را، وبنده نگارنده تفصیل این ماجری‌را درتذکرهٔ‌میخانه ذیل حیاتی‌گیلانی (ص ۸۱۰) نوشته‌ام .

خزانهٔ عامره درکانپور بچندچاپ مغلوط سنگی رسیده است، و این یادداشت‌را بنده از روی (چاپ ۱۸۷۱) تهیه کرده‌ام که کاغذ آن زرد تیره است و عدد صفحات ۴۶۲ ، خط نستعلیق با فهرست مندرجات درآغاز .

ترجمهٔ مؤلف :

«حسّان الهند سید غلام علی آزاد بلگرامی بن سیدنوح حسینی نسباً و واسطی اصلاً وحنفی مذهباً وچُشتی مشرباً و بلگرامی مولداً و منشأً درتاریخ ۲۵ صفر روز یکشنبهٔ سال ۱۱۱۶ هجری در بلگرام متولد شده ، کتب درسیه را از اول تا آخر نزد سید طفیل محمد اترولوی خوانده ، و لغت و سیر نبویه را صلعم و سند احادیث شریفه و اشعار عربیه وفارسیه از جد مادری خود سید عبدالجلیل بلگرامی فرا گرفته ، و عروض و قوافی و برخی فنون ادبیه را از خال خود سید محمد بن سید عبدالجلیل استفاده نموده ومرید سیدلطف‌الله بلگرامی بود ، بزیارت حرمین شریفین فائز گشته و صحیح بخاری را نزد شیخ محمد حیات سندی درمدینهٔ منوره قراءت کرده ، و اجازت صحاح‌ستّه ازو گرفته ، و به هندوستان واپس آمده بمصاحبت نواب نظام الدوله ناصر جنگ بن نواب نظام‌الملک آصفجاه حیدرآبادی رسید .

منجملهٔ تصانیف عربیّهٔ او ضوءالدراری شرح صحیح بخاری تا کتاب‌الذکر و تسلیةالفؤاد درقصائد خود و تراجم علما ودودیوان عربی که درهردو دیوان سه‌هزار اشعارست، وهفتصدبیت اشعار عربی که درکتاب سبحةالمرجان بطورمثال درج کرده، سبحةالمرجان فی‌آثار هندوستان ، و از تصانیف فارسیهٔ او ید بیضا و سروآزاد و خزانهٔ عامره در تذکرهٔ شعرا وروضة الاولیا تذکرهٔ بعض اولیا ومآثرالکرام تاریخ بلگرام در ذکر اولیا وفضلا و شعرای بلگرام وسندالسادات فی‌حسن خاتمةالسادات ، و دیوان فارسی و مظهرالبرکات و سبعهٔ سیّاره و غیره ازو یادگارست. درسال ۱۲۰۰ هجری ازینجهان رحلت‌نمود ، نوّرالله‌ضریحه».

«تذکرهٔ علمای‌هند، ص ۱۵۴»

از اشعار فارسی اوست

آزاد گرچه دام علائق گسسته است
باشد غلام ، شاه ولایت پناه را

❁❁❁

مریض را غم بالاتر از مرض اینست
که صبح صورت نحس طبیب باید دید

❁❁❁

زن بود در زبان هندی نار وقنا ربنا عذاب النّار

❁❁❁

گر نور سینه نیست، چه حاصل زنور چشم
بی شمع خانه خاك بسر ماه بنام را

❁❁❁

خانه ها سوختی و این مردم خانه آباد گفته‌اند ترا

***

ناله کردم تا بگوش او رسد، نشنید و رفت
گریه کردم تا بداد من رسد، خندید و رفت

❁❁❁

دل ستم زده اکنون بداد خویش رسید
که شانه از سر گیسوی او بریش رسید

❁❁❁

من از حلاوت دشنام یار دانستم
که نام تلخی رنجش چرا بود شکراب

❁❁❁

مانی نازك قلم نقشی زچشم مست بست

چون نظرافکند برمحراب ابرو، دست بست

✿✿✿

ای مست نازگرد تو گشتیم عمرها

بشکن توهم بگردش چشمی خمارما

✿✿✿

نقش ونگار دنیا ، سیر بهشت دارد

امّاچوپای طاوس، پایان زشت دارد

***

در کشورما نیست روا شب مژه بستن

با مردم خوابیده ستیزند عسس ها

«انتخاب از تذکرهٔ مردم دیده»

ابیات ذیل منتخب از نسخهٔ خطی دیوان او متعلق بنگارنده است :

حاشا که ذرّه را نرسد فیض آفتاب باشد بمهربانی او اعتماد ما

فصل بهار فیض چمن عام میشود

این نوخطان چه شد که ندادند دادما

✿✿✿

مزاج کم کسی برالفت اول بجاماند

بروز یکسی سنجیده‌ام بسیار یاران را

✿✿✿

دماغ را زمی کهنه تازگی بخشید

به پیر میکده بخت جوان رساند مرا

✿✿✿

اگرچه خاك شدم ، اضطراب من باقیست
که پیچ وتاب رسن بعد سوختن باقیست
برنگ آینه درکنار خویش حیرانم
که یار در بغل و انتظار من باقیست
زذوق بانگ الست اند عارفان در وجد
سخن تمام شد و لذت سخن باقیست
غمین مشو که گذشتند عرفی وآزاد
هزار شمع بکشتند و انجمن باقیست

❁❁❁

تو راه عشق بنیروی عقل می‌سپری
بپای لنگ ندانم سفر چه خواهی کرد

❁❁❁

زمانه جلوه کند هر زمان بحال دگر
پیاله نوش ومکش انتظار سال دگر
زآستان تو جای دگر نخواهم رفت
بگرد خاطرخود مگذران خیال دگر

❁❁❁

تار نفسم گسسته ، شورم بردند — بازوی مرا شکسته ، زورم بردند
داغست دلم که رفت نور بصرم — نارم بگذاشتند و نورم بردند

خزینهٔ گنج

تألیف میر عمادالدین محمود بن میر حجةالله اسدآبادی همدانی متخلص به‌الهی درقرن‌یازدهم

مشتمل بر شرح احوال ومنتخب‌آثار چهارصدنفر از شعرای قرن نهم و دهم و بعضی از شعرای قرن هشتم بترتیب حروف تهجی از ابن یمین فریومدی تا همایون پادشاه .

فهرست‌نویسان دونسخه بیشتر ازین کتاب نشان نداده‌اند ، و آن هردو بدون فاتحه و خاتمه است و احتمال داده‌اند که مؤلف توفیق تمام آنرا نیافته باشد .

۱- برلین ، شمارهٔ ٦٤٦ بخط مؤلف،

۲- اشپرنگر ، شمارهٔ ۱۱ .

آغاز: «صاحب مقطعات موعظت‌آیین امیرمحمود مشهور به‌ابن یمین» .

اسامی شعرای این تذکره را اشپرنگر در فهرست خود (ص ٦٧-٨٧) آورده است .

مآخذ مؤلف عبارتست‌از : تذکرهٔ دولتشاه، مجالس‌النفائس ، مذکّراحباب ، مقالةالابرار ، مجالس عبدالقادر ، تحفهٔ‌سامی ، جواهرالعجائب، عرفات‌العاشقین، که ازین‌عده بجز مذکراحباب بقیه جزو مآخذ مؤلف عرفات است که بعضی ازآنها مانند مقالةالابرار در آن تاریخ فقط دردست تقی اوحدی بوده وهیچ تذکره‌نویسی بجزوی مستقیماً از آن استفاده نکرده است . ازینرومیتوان احتمال داد که میرالهی مواد اصلی وعمدهٔ کتاب خود را از عرفات گرفته باشد .

این‌نکته نیز قابل ذکرست که باوجود شهرتی که میرالهی درزمان خودداشته وطول مدت اقامت اودرهند (۱۰۲۱-۱۰٦۳) وملازمت‌جهانگیروشاهجهان، هیچیک از مورخان و تذکره‌نویسان عصری درطی احوالش کوچکترین اشارتی بدین‌نکرده‌اند که‌وی تذکره‌یی تألیف کرده باشد .

استوری (۸۱۰/۱) میگوید که : «عمادالدین محمود الهی حسینی چنانکه خودش مینویسد فرزند حجةالدین(کذا) از سادات اسدآباد همدان بوده که در ۱۰۱۱ بهشیراز رفته وسهسال ونیم در آنشهر بتحصیل پرداخته و بعد بـه کابل نزد ظفرخان احسن رفته و درآنجا حکیم حاذق گیلانی را دروقتی کـه از رسالت دربار امامقلیخان حاکم بخارا باز میگشته ملاقات کرده و بعداً به هندرفته و پس ازمدتی که در دربار جهانگیر وشاهجهان گذرانیده همراه ظفرخان در ۱۰٤۱ به کشمیر رفته و تا پایـان عمر درآنجا بوده ، و در واقعات کشمیر (ورق آ/۱۲۲) مسطورست که وفاتش بسال ۱۰۶۳ درکشمیر واقع شده، و (بود سخنآفرین) مادهٔ تاریخ فوت اوست که درضمن قطعه شعری برلوحقبرش منقورست» .

ترجمهٔ مؤلف :

تقی اوحدی مینویسد : «مجموعهٔ کمال همهدانی میرالهی همدانی ، نام وی میرعمادالدین محمودبن میرحجةالله سعدآبادی است[۱] ، و سعدآباداز توابع همداناست، ووی مدتی در شیراز بکسب کمال اشتغال داشت ، از آنجا بهعراق آمده ، یکدوسال درصفاهان مکث نمود، و درسنهٔ هزار وبیست ویک به هند آمده بصحبت وی درآگره رسیدیم ، الحق جوانیست در غایت دقتطبع و ادراک عالی ، کمال شوخی فطرت و صفای خاطر دارد ، آب نظمش درنهایت عذوبت، ابر فکرتش در غایت رطوبتست ، برهرگونه سخن قدرتی تمامش هست ، اگر توفیق مشق یابد شاعری بغایت خوب خواهد شد ، تا غایت دوهزاربیت گفته ، ادراک درست رسایی‌دارد، و بسخن‌نیزخوب میرسد ، و در صفاهان ذوقی اردستانی را اهاجی بسیار ، بر نحوی کـه سنت شعـرای عصرست گفته است ، و الحال (ـ ۱۰۲۲-۱۰۲٤) در ملازمت مهابتخان میباشد» .

و پس از ذکر یکصد و شش بیت از اشعار او ، در پایان نوشته است کـه :

۱- درسفینهٔ خوشگو وتذکرهٔ همیشهبهار ، ذیل‌الهی اسدآبادی همدانی ترجمهٔحکیم صدرالدین علیبن محمد شیرازی مخاطب بمسیح‌الزمان ومتخلص بهالهی ثبت‌شده که خود ممدوح میرالهی بوده است ، رک : عرفات ، نسخهٔ بانکی‌پور ، برگ ۱۲۲ و ۱۲۳ .

«وقتی درآگره باهم بودیم ، وی‌هم در آن حوالی بود ، شعری چند تازه گفته نزد مخلص فرستاد ، و بجهت مخلص خود این رباعی‌هم گفته داخل آنها فرستاد، بنده‌هم جواب کرده فرستادم :

اوراست

بردوش سخن گر زغلط باری هست
سهلست اگر مدد زغمخواری هست
از داروی اصلاح شفا خواهد یافت
در بیتی اگر مصرع بیماری هست

(جواب)

جز فیض الهی ازکست یاری نیست
ادراك تو محتاج مددگاری نیست
نظم تو زصحتست چون چشم بتان
در چشم بتان عیب زبیماری نیست»

«عرفات / ص ۱۲۲-۱۲۳»

محمد صالح کنبوی لاهوری وقایع‌نگار دربار شاهجهان مینویسد :

«مظهر فیض نامتناهی میرالهی که بافیض رابطهٔ الهی دارد وباسخن استیناس طبیعی، طراز سخنش بسیار تازه ، و اشعارش بلندآوازه، لطف کلامش ازقیاس افزون، وجزالت الفاظش از خیال بیرونست، درقصیده قصدهای نیکو میکند، و درغزل معنی برجسته می‌بندداستعاره وتازه‌گویی‌را بمرتبهٔ کمال رسانیده، و درخانهٔ بیت خصوصیات دیگر را طفیلی دانسته ، بیشتر در تازگی ادا و نزاکت و استعاره میکوبد ، مولدش همدان است ، وبمواجبی درخور داخل بندگان درگاه فلك نشان ، در وقت مراجعت حکیم حاذق از حجابت بخارا درخطهٔ کابل چون میرمذکور بدیدن حکیم‌حاذق‌رفت، قضا را نقش حکیم بامیر کج نشست ، و صحبت باهم راست نیامد ، میر رنجیده خاطر

گردیده و ازشوخی طبیعت که لازمهٔ شعر است، این رباعی درهجو آن مجموعهٔمدایح پرداخت :

دائم زادب سنگ سبو نتوان شد

در دیدهٔ اختلاط ، مو نتوان شد

صحبت به حکیم حاذق ازحکمت نیست

بالشکر خبط ، روبرو نتوان شد»

و دردنبال این مقال نه بیت ازغزلیات اورا ذکر کرده است .

رك : «عمل صالح یا شاهجهان‌نامه ، ج ۳ ص۱۵ ٤»

و درهمان کتابست که ملاشیدای فتحپوری اکبرآبادی «درسال هزار وچهل و هفت هجری این قطعه که بر تیززبانی او برهان قاطع است ، درهجو میرالهی گفته :

قطعه

ای میرمن که کرده الهی تخلصی

ازمرد لاهی ارچه الهی شدن خطاست

زین رطب ویابسی که بوددر کلام تو

گرمنکر کلام الهی شوم بجاست

میر مذکور از استماع این قطعه بسیار برآشفت ، و چندین رباعی در هجو او انشا نمود ، اما هیچ تلافی آن‌نکرد» .

«عمل صالح ج ۳، ص ٤۰٥»

ملا عبدالباقی نهاوندی در احوال مرشد بروجردی بذکر میرزا غازی ترخان پرداخته وگوید: «درسال هزاروبیست وسه هجری‌حکومت قندهار و آندیار که گرمسیر وزمینداور بوده باشد ، حسب‌الفرمان فرمانفرمای هندوستان نورالدین محمد جهانگیر بمیرزای مومی‌الیه متعلق گشت، و آن نوجوان نامدار را چندان عنایت و شفقت باین خلاصهٔ روزگار بود که زبان قلم از تعریف و توصیف‌آن عاجزست ، و در ایام سلطنت قندهار میرزا تقرب‌خان،مومی‌الیه (ـ سرشدخان، مرشد بروجردی) واکثری ازمستعدان

ایران مثل طالبای آملی و محوی اردبیلی وسروری یزدی وملااسدقصه‌خوان وشمسای زرین‌قلم، ومیرعبدالباقی قصه‌خوان ومیرالهی اسدآبادی ودیگر مستعدان ایران بشرف ملازمت آن بختیار رسیدند، و راه مصاحبت ومجالست بوسیلهٔ خان موسی‌الیه یافته بلند رتبه گردیدند، و قصائد غرّا در سلک نظم کشیده رعایت کلی یافتند».

«مآثررحیمی، ج ۳ ص ۷۸۱-۷۸۸»

وازینجامعلوم میشود که درسال ۱۰۲۰ هجری از کابل به‌قندهار رفته وبوسیلهٔ مرشد بروجردی درجرگهٔ ملازمان میرزاغازی ترخان واردشده و سال‌بعد به هندوستان رفته است، چنانکه درنقل احوالش ازعرفات مذکور افتاد.

در تذکرهٔ هفت آسمان (ص ۱۴۶-۱۴۷) مسطورست که: «ویرین وزنست مثنوی الهی بقول والاجناب دکتر اشپرنگر میگوید میرالهی بن حجةالدین سعدآبادی (سعدآباد قریب همدان است) او بوقت تقی اوحدی بوده و نیز یارمحمدجان قدسی، سنهٔ وفات (۱۰۶۰) یا (۱۰۶۴) غنی کشمیری تاریخ او چنین یافته: «ع» بردالهی زجهان گوی سخن (۱۰۶۴ھ)[1].

مثنویی دارد بوزن مخزن درمدح شاهجهان، اولش اینکه: «شعر»

بسم‌الله الرّحمن الرحیم قافله‌سالاروکلام‌حکیم... الخ»

[یامؤلف هفت آسمان ویا دکتر اشپرنگر را درتاریخ فوت‌قدسی اشتباهی روی داده است، چه که وی درسال ۱۰۵۶ وفات یافته و ابوطالب کلیم در ترکیب بند بلندی که در رثاء اوگفته، مادّهٔ تاریخ فوتش را چنین یافته است:

بچمن گریه کنان رفته زگل پرسیدم

بچه تاریخ برون قدسی ازین بستان شد

گل زشبنم همه تن اشک‌مصیبت‌شدوگفت

«دورازآن بلبل قدسی چمنم زندان‌شد]

۱۰۵۶

۱- این‌تاریخ یکسال زیادست.

ازديوان ميرالهي سه نسخه فهرست‌نويسان نشان داده‌اند :

۱- ريو ، ج ۲ ص ۶۸۷ ب مورخ ۱۰۴۲ هجری ،

۲- اشپرنگر ، ش ۲۷۷ مورخ ۱۰۵۲ (ـ کتابخانهٔ اوده) ،

۳- برلين ، ش ۹۳۹ مورخ ۱۰۵۲ .

اين ابيات ازوست و ازعرفات انتخاب شده است:

تا نشأهٔ مجاز و حقيقت يکی شود
کاش‌اين دوباده‌را همه‌دريک‌سبو کنند

***

چشمي بدور چشم تو بدنام خواب نيست
وزحيرت رخت حرکت در نقاب نيست
نيلوفرم بچشمهٔ مهر و وفا ولی
در روزگار تربيتم آفتاب نيست

***

خواه‌آهوباش ، خواهی‌شيردرصحرای‌عشق
بيخبر منشين که آن صياد، غافل ميرسد

***

زآب روی تو نظّاره آب ميگردد
زطلعت تو نقاب آفتاب ميگردد
چو برفروخته می‌بينمت زآتش می
نگاه بر سر مژگان کباب ميگردد

***

ستم‌رسيده‌تر از من کسی زمانه نيافت
که دور من همه ايام بينوايی بود

***

چو آسایش ببزمت کاش هرگز جا نمیکردم
که خودرا چون نگاه بلهوس رسوانمیکردم

***

شب آینهٔ رخ سحرگاه منست هرجا که غمیست، چشم برراه منست
تاری که باولباس حسرت دوزند ابریشم تاب دادهٔ آه منست

***

از دوریت ای تازه‌گل باغ مراد
چون غنچهٔ چیده خنده‌ام رفته زیاد
گریان چوپیالهٔ پرم درکف‌مست
نالان چوسبوی خالیم دردم باد

خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار

تألیف تقی‌الدین محمدبن شرف‌الدین علی‌الحسینی‌الکاشانی المتخلص بذکری در ۹۷۵-۱۰۱۶

مفصل‌ترین تذکرهٔ عمومیست شامل ارکان وفصول‌ذیل بشرحی که درمقدمهٔ کتاب مسطورست :

«بنای این‌تألیف که موسومست به‌خلاصة‌الاشعار وزبدة‌الافکار برمقدمه‌وچهار فصل و چهار رکن و خاتمه اتفاق افتاد ، امّا مقدمه و آن مبنی است برسبب جمع اشعار وبموجب انتخاب‌دواوین شعرای فصاحت‌شعار، واما‌فصول اربعه وآن مشتملست برحقیقت صفات و حالات عشق ، فصل اول دربیان ایجاد عشق و معرفت آنکه عشق ازلیست واین محبت از جانب‌الهیست ، فصل دوم در تعریف وفضیلت عشق ومذمت کسانی که مذاق را عشق‌نام نهاده‌اند، فصل‌سوم در تقسیم عشق بمجاز و حقیقت و

شرایط محبّت از جانب محبّ ونصیحت جماعتی که منکرند مودّت را، فصل چهارم در شرایط محبّت از طرف محبوب مجاز و مذمت جماعتی که معشوقی را ندانسته‌اند و اختیارات دیوان شاه اولیا و برهان اتقیا اسدالله‌الغالب ومطلوب کلّ طالب علی بن ابی‌طالب علیه افضل الصّلوات واکمل التحیّات . امّا ارکان اربعه‌وآن مشتملست برحالات و اذکار دوربینان عرصهٔ سخنوری و صدرنشینان بارگاه‌نکته‌پروری باانتخاب اشعار ایشان برین ترتیب: رکن اول وآن مرتبّست برتذکرهٔ شعرای متقدمین اززمان آل‌سبکتگین از قصیده‌گویان و بیان حالات عشق ایشان باانتخاب دواوین هریک در ضمن آن ، و درین رکن پنجاه فاضل ثبت شده بترتیب تاریخ فوت، فالاول ثم‌الاول، و این دو مجلدست : مجلد اول استاد عنصری م ۴۳۱ یا ۴۴۱ ، حکیم منوچهری م ۴۸۳ ، استادفرخی سیستانی م ۴۷۰ ، استاد اسدی طوسی ، حکیم ناصر خسرو، استاد ابوالفرج رونی م ۴۸۹، مسعود بن سعدسلمان م ۵۱۵ ، مبدع المعانی حکیم ازرقی م ۵۲۷ ، ملک‌الفضلا ادیب صابر م ۵۴۶ ، ملک‌الشعرا امیر معزی م ۵۴۲ ، استاد عمعق بخاری‌م ۵۴۳، حکیم‌الهی‌شیخ‌سنایی م ۵۳۶، حکیم مختاری غزنوی‌م۵۴۴، حکیم لامعی‌جرجانی ، حکیم سوزنی سمرقندی م ۵۶۹، استاد عبدالواسع‌جبلی‌م۵۵۵، سید اشرف الدین حسن غزنوی م ۵۶۵ ، افصح الشعرا عمادی شهریاری م ۵۷۳ ، ملک‌الفضلا رشیدالدین وطواط م ۵۷۸ ، امیرالکلام حکیم فلکی شروانی م ۵۷۷ ، ملک‌الکلام اوحدالدین‌انوری، سلطان‌الشعرا افضل‌الدین خاقانی‌م ۵۸۲ . مجلددوم: زبدة‌الشعرا ظهیرالدین فاریابی ، ملک‌الفضلا رضی‌الدین نیشابوری ، شمس‌الفضلا اثیرالدین اخسیکتی، نجم‌الشعرا مجیرالدین بیلقانی، خواجه‌جمال‌الدین‌بن‌عبدالرزاق صفاهانی ، خواجه ضیاءالدین الخجندی ، سید اشرف سمرقندی ، شرف‌الدین شفروه صفاهانی ، خواجه جلال‌الدین ورکانی ، شیخ‌الشعرا نظامی گنجوی ، سیف‌الدین اسفرنگی ، رفیع‌الدین لنبانی ، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ، سراج‌الدین قمری ، کمال‌الدین اسمعیل صفاهانی ، نجیب‌الدین جربادقانی ، قاضی شمس الدین محمود طبسی ، خواجه جمال‌الدین زنجانی ، فریدالدین‌احول‌اسفراینی ، ملک‌الفضلا امامی

هروی ، خواجه مجدالدین همگر فارسی ، بدرالدین جاجرمی ، رکن‌الدین دعویدار قمی ، خواجه جمال‌الدین منشی ، اثیرالدین اومانی ، سید ذوالفقار شروانی ، مولانا جلال‌الدین محمدرومی ، خواجه افضل‌الدین کاشانی . رکن دوم و آن مشتملست بر ذکر غزلسرایان متقدمین و بعضی از قصیده گویان که با ایشان معاصر بوده‌اند ، و درین رکن زیاده‌ازچهل کامل مذکورشده‌بترتیب‌مذکور : شیخ مصلح‌الدین‌سعدی، شیخ اوحدی مراغه‌یی ، شیخ فخرالدین عراقی ، خواجه همام‌الدین تبریزی ، خواجه ناصرالدین بجه‌یی ، تاج‌الدین بهاءالجامی ، رضی الدین بابا قزوینی ، سید حسینی سادات ، مولانا حسن کاشی ، حکیم‌نزاری قهستانی ، سید جلال جعفر فراهانی ، امیر خسرو دهلوی ، سعیدالدین هروی ، سید سراجی‌سگزی ، سید عضد یزدی ، خواجه حسن سجزی ، جلال‌الدین عتیقی ، سیدجلال‌الدین عضد یزدی ، خواجوی کرمانی، ابن جلال شیرازی ، میرمحمد کرمانی ، فخرالدین ابن‌یمین فریومدی ، خواجه ناصر بخاری ، خواجه جمال‌الدین سلمان ساوجی، خواجه عبید زاکانی ، عزالدین کرخی شروانی ، امین‌الدین حاجی دادا تبریزی ، خواجه عمادالدین فقیه کرمانی ، جلال طبیب شیرازی ، شیخ غیاث‌الدین محمد کججی، مولامحمد عصار تبریزی، ابن‌نصوح تبریزی ، خواجه رکن‌الدین صاین ، استاد حسن متکلم ، مولانا رکن‌صاین سمنانی ، خواجه محمود زنگی کرمانی ، مولانا مظفر هروی ، خواجه کافی همدانی ، مولانا فضل‌الله قزوینی ، مولانا رکن هروی ، شیخ ابواسحق شیرازی ، شاه شجاع کرمانی .
رکن سوم آن نیز مشتملست بر ذکر غزل گویان و بعضی از قصیده گویان‌متأخرین، و درین رکن زیاده از چهل کس نام‌برده شده: خواجه‌شمس‌الدین محمدحافظ‌شیرازی، شیخ کمال‌الدین خجندی ، مولانا معین‌الدین جوینی ، مولانا شمس الدین مغربی ، سیدنسیمی‌حروفی، شاه‌نورالدین نعمةالله‌ولی ، شیخ‌محیی‌الدین رافعی، مولاناابواسحق شیرازی، شاه‌قاسم انوار، خواجه‌فخرالدین عصمت‌الله بخاری، مولانابساطی‌سمرقندی ، حافظ‌سعدشیرازی، شیخ برهان‌الدین‌آذری، کمال‌غیاث شیرازی،مولاناخیالی بخاری، مولانا کاتبی‌نیشابوری،مولانافتاحی‌نیشابوری،مولانابدرالدین‌شاشی،مولاناشرف‌الدین

علی‌یزدی ، مولانا لطف‌الله نیشابوری ، خواجه رستم بسطامی ، مولانا حسن سلیمی ، مولانا محمدبن‌حسام ، مولانا برندق سمرقندی ، امیرشاهی‌سبزواری، طالعی‌سمرقندی، مولانا صاحب بلخی ، سید حکیم طبسی ، مولانا طوسی ، طاهر بخاری ، اوحدمستوفی سبزواری ، یادگار بیگ سیفی ، شیخ‌ولی قلندر ، روحی بادزی ، خسرو هروی ، زینی سبزواری، کوثری بخاری، سیداشرف، محمود مشکی ، مسعودترک، ریاضی‌سمرقندی، مولانا خاکی ، شیخ شمس‌الدین اسیری ، خواجه صانعی ، مولاناقنائی. رکن‌چهارم و آن مشتملست برذکر حالات شعرای زمان سلطان‌حسین‌میرزا الی زمان هذاالتألیف، و درین رکن زیاده ازصد صاحب دیوان مسطور گشته : مولانا عبدالرحمن جامی ، میرعلیشیرفانی ، مولانا نوایی هروی ، امیرحسین معمایی ، امیرشیخم سهیلی ، سیفی بخاری ، درویش دهکی ، قاضی‌عیسی ، امیرهمایون ، مولانا حسن شاه‌هزال، مولانا صاحب دارا ، خواجه عبدالله مروارید ، شیخ نجم ساوجی ، مولاناگلخنی، سیدنصیبی نوربخش ، باباجزوی ، مولانا ضیائی ، مولاناپرتوی ، مولانا شهودی، مولانا صدائی، درویش مثالی ، خواجه ابوالبرکهٔ فراقی ، مولانا بنائی ، خواجه‌آصفی، مولاناکامی، درویش حسامی ، باباهمایی ، امیرحاج انسی ، مولانا نظام معمایی ، باباففانی ، مولانا عطائی ، مانی شیرازی ، شیخ‌زادهٔ لاهجی فدائی[1] ، ندایی نیشابوری ، مولانا آهی ، میرمجلسی، مولانا امیدی، مولانامحوی، ارشدکازرونی ، مولانااهلی‌خراسانی، مولانا الهی ، رشیدکازرونی ، مولانا محیی‌لاری ، فروغی نیمردانی ، مولانا حیرانی ، مولانا وفائی ، مولانا زلالی ، میر مقبول قمی ، میرمایلی ، مولانا کشوری ، مهدی استراباذی ، هادی مشهدی ، فخری مشهدی ، طایری‌استراباذی، مولانا اهلی‌شیرازی مولانا شهیدی قمی ، مولانا هلال قزوینی ، مولانا اصیلی‌قمی ، نادری مروی ، میر

۱ـ در خلاصة‌التواریخ ذیل وقایع سال ۹۱۶ آمده است که : « و نوبتی دیگر شیخ محیی‌الدین احمد شیرازی مشهور بشیخزادهٔ لاهیجی‌را ... برسالت نزد شیبک‌خان‌فرستادند» واین شخص پسر شیخ محمد اسیری نوربخشی لاهیجی صاحب مفاتیح‌الاعجاز درشرح گلشن رازست و رباعیات عارفانه بسیار گفته است .

هاشمی بخاری ، مولانا نرگسی ، مولانا دوست‌محمد حالی ، مولانا هلالی ، مولانا نامی ، میرمحمد صالح ، مولانا لسانی ، مولانازاری، باباتصیبی گیلانی ، مولاناآگهی یزدی ، مولانا ضیائی نیشابوری ، ظاهری هروی ، فضلی‌هروی ، مولانا علی فیضی ، مولانا فردی تربتی ، سائل همدانی ، میرحسین قدسی ، مولانافراری، مولاناسلطانمحمد صدقی ، قاضی یحیی گیلانی ، مولانا شوقی تبریزی ، شوقی یزدی ، فصیحی تبریزی ، مولانا قائلی ، شاه‌طاهر ، حیدرکلوج ، شریف تبریزی ، مولانا حسینی کاشی ، مولانا عشقی کاشی ، میر علی‌اصغر مشهدی ، مولانا حیرتی ، سیف‌الدین محمود رجائی ، میر شفائی طبیب ، میرزا شرفجهان ، مولانا مالک قزوینی ، فضولی بغدادی، مولانا نثاری‌تونی ، مولانایحیی‌جان طالب گیلانی ، میرصنعی نیشابوری ، مولاناشرف یافقی، مولانا ضمیری همدانی ، سید عزیز قلندر ، مولانا غزالی مشهدی، و در تاریخ این پنج مجلّد گفته است :

چون پنج کتاب تقی تذکرسنج در مخزن جلد جا گرفتند چوگنج
تا هریک را درست باشد تاریخ بر « پنج کتاب تقی » افزودم پنج

= ۹۹۳

اماالخاتمه، وآن مشتملست بر ذکر بسیاری از شعرای عصر و زمان‌تألیف این نسخهٔ خیرمآل و ترتیب آن بردوازده شهر دادهشده ...» .

خاتمه مزبور را چنین آغازکرده است :

پس‌از حمد خدا ونعت نبی و مدح شاه‌عباس ویک‌مقدمه در بیان فضیلت علم فصاحت وبلاغت و تفضیل شعرا براصحاب صناعت مینویسد : «... غرض از تمهید این مقدمات ومقصود از تنشید این کلمات آنست که چون خلاصهٔ اشعار برگزیده از مشایخ وحکمای متقدمین وفضلا وعرفای متأخرین را درین خلاصه بهم‌آوردیم ... اکنون محلّست که ذکر صفات شاعرانی و بیان حالات سخنورانی کنیم که درین روزگار درمیدان فصاحت جولان ایشان متداولست ، لاجرم این خاتمه‌رابذکر اسامی ایشان مزین ساختیم و زبدهٔ اشعار ایشانرا در ذیل ارکان اربعه جمع گردانیدیم تا

رتبهٔ هریک از ایشان ظاهر گردد، ... بر رای ارباب فطنت و ذکا و اصحاب نظم و انشا پوشیده نماند که خاتمهٔ کتاب خلاصة‌الاشعار را بعدد بروج آسمان بردوازده‌اصل قسمت نمودیم، و باز هراصلی را به‌دوفصل تقسیم کردیم ، برین‌ترتیب : فصل اول در ذکر سخنورانی که الیوم بازار فصاحت بدرر الفاظ ایشان آراسته و دکان بلاغت بغرر معانی ایشان پیراسته ... فصل دوم درایراد اشعار سخنورانی که بعضی از آن قبیل‌اند که بندهٔ بیمقدار بخدمت ایشان در صغر سن رسیده و فیض بی‌نهایت از نظر کیمیا اثر ایشان یافته و الحال درعرصهٔ فنا ساکن‌اند، وجمعی دیگر از ایشانرا ندیده و بملازمت نرسیده ، و چون مصدوقهٔ حب‌الوطن من‌الایمان حدیثی است صحیح و کلامیست در غایت شهرت ، لازم بود که ابتدا از شاعران دارالمؤمنین کاشان نمودن ...»

«اصل اول در ذکر شعرای دارالمؤمنین کاشان حماهاالله عن‌آفات‌الزمّان و فتن‌الدّوران و درو دوفصلست ، فصل اول درذکر مخادیمی که الیوم درعرصهٔ‌حیات جلوه‌گرند وبعضی‌را بملازمت میرسیم، وبشرف قدوم ایشان‌مشرف میشویم، ازآنجمله: حسّان‌العجم مولانا محتشم ، امیر رفیع‌الدین حیدرمعمائی ، امیر معزالدین محمد[۱] ، خواجه امین‌الدین محمد ، میرزا حسابی، مولانا ضیاءالدین محمد ، میرزاجلال‌حکیم، مولانا رکن‌الدین مسعود ، میرزا ابوطالب حسینی طباطبا م ۱۰۱۰ ، میررفیع الدین حسین ، ابوتراب بیگ قاضی برهان‌الدین محمدباقر ، میر رکن‌الدین مسعود رکنی ، میر یعقوبی قمی کاشانی م ۹۸۸ ، مولانا جلال‌الدین محمد ، میرنظام‌الدین هاشمی م ۹۹۱، مولانا موحدالدین فهمی، میر علی‌اکبر تشبیهی، مولانا شجاع‌الدین غضنفر، مولانا کمال‌الدین حاتم، مولانا مظفرالدین حسرتی، مولانا رضائی، مولانا فریدالدین شعیب جوشقانی ، مولانا وحشتی جوشقانی (خواجه حسین) ، مولانا افضل دوتاری نطنزی مقتول در ۹۹۴، مولانا شرف اردستانی ، مولاناحیدر ذهنی ، مولانا مقصود کاشی (م۹۸۷ـ خوش‌طبع)، مولانا حیاتی کاشی ، خواجگی عنایت کاشی ، مولانا

۱ـ درشهور سنهٔ خمس و تسعین وتسمائه درکاشان فوتشد، «گلستان‌هنر».

سمایی ، مولانا شعوری (خواجه محمدآصف) ، مولانا شعوری (خواجه محمد آصف) ، مولانا فخری ، مولانا خصالی (حسین) ، مولانا کسری (محمدقاسم) ، مولانا نذری ، مولانا شریف ، مولانا مردمی (حاجی)، مولانا سروری ، مولانا عبدالغفار ، قاضی‌محمد ملقب به‌عصفور ، مولانا جلال‌الدین مسعود م ۹۸۲ ، مولانا غضنفر بن مولانا فهمی م ۹۹۳ .

فصل دوم از اصل اول در ذکر جمعی ازشعراء دارالمؤمنین کاشان حماهاالله عن‌الحدثان که در زمان تألیف این خلاصهٔ خیرمآل رخت‌هستی از دامگاه فنابآرامگاه بقا کشیده‌اند و بعضی از آنها را در اوائل سن بصحبت رسیده ، از آنجمله : مولانا شجاع ملقب به کور م ۹۸۱ ، مولانا همدمی (میرزاعلی) م ۹۸۲، میرمسعودطباطبائی م ۹۷۲ ، مولانا مشفقی م ۹۷۲، مولانا گلشنی م ۹۷٤، مولاناحیدرطهماسبی‌م ۹۷۱، مولانا ادهم م ۹۶۹ ، مولانا نعمتی م ۹۶۶، مولانا نگاهی آرانی م ۹۷۹ ، مولانا رموزی نشلجی م ۹۷۲، میرهبة‌الله م ۹۵۸، مولانا عبدل ساکنی م ۹۶۵ .

اصل دوم در ذکر شعرای دارالسلطنهٔ صفاهان حفظهاالله تعالی عن مفاسد الدوران ، و درو دوفصلست، فصل اول در ذکر سخنسرایان زمان تألیف این خلاصهٔ خیرمآل، ازآنجمله سلطان‌عرصهٔ بی‌نظیری مولانا کمال‌الدین حسین‌ضمیری، مولانازین‌الدین علی نیکی ، مولانا حزنی ، مولاناصبری روزبهان ، قاضی نورالدین محمد نوری تخلص ، خواجه افضل‌الدین محمدترکه، میرشجاع الدین محمود خلیفه، امیرجلال‌الدین حسن، میر برهان‌الدین محمدباقر اشراق‌الشهیربداماد ، میرزا تاج‌الدین حسین صاعد م ۱۰۰۰ (= واعظپاك)[۱]، میر مرتضی رفیقی م ۹۹۰ ، خواجه شاهکی رنانی متخلص به‌فنائی ، آقا ملك معرف ، خواجه محمد رضا فکری ، مولانا کلامی ، مولانا داعی (میرك)، درویش‌غازی ، مولانا باباشاه حالی، حکیم شرف‌الدین‌شفائی، مولانا محمدرضا شکیبی .

فصل دوم در ذکر جمعی از شعرای دارالسلطنهٔ صفاهان ونواحی‌آن که‌بعضی

۱- تاریخ فوت صاعد را مؤلف بعداً الحاق کرده است .

را در اوائل سن بخدمت رسیده وبعضی دیگر را ندیده وجمعی ازآن‌قبیل‌اند که گاهی بیتی میگفته‌اند ، و در تاریخ تألیف این خلاصهٔ خیرمآل رخت هستی از دامگاه فنا بآرامگاه بقا کشیده‌اند ، از آنجمله : مولانا حرفی م ۹۷۱ ، مولاناطالب م ۹۸٤ در گجرات[1] ، مولانا ادایی م ۹۰۰ ، مولانابهاری ، خلیفه شاه محمود ، میرزاابراهیم بن شاه حسین م ۹۸۹ ، امیر تقی‌الدین محمد شاهمیر خراسکانی م ۹۹۱ ، مولانا صادق م ۹٤۰ ، مولانا مذاقی م ۹۸۷ ، مولانا مفلح ، خواجه فضل‌الله ، مولانا سالک ، مولانا شاهحسین ساقی م ۹٤۱ ، مولانا شاهحسین یقینی ، مولانا پیری ، خواجه‌جلال‌الدین محمد م ۹٤۲ ، مولانا آیتی ، مولانا واحد م ۹۷۱ ، مولانا مقیمی م ۹٦۳ ، مولانا حریمی م ۹٦۸ ، مولانا محمد قاسم زاری م ۹۷۹ ، خواجه غیاث‌الدین علی فراقی ، مولانا خوفی ، مولانا حلمی ، الله قلی‌قسمی ، مولانا لوحی م ۹۸۹ ، میر رمزی م ۹۷۸ .

اصل سوم در ذکر شعرای بلدة المؤمنین قم ونواحی آن حماها الله تعالی عن اختلاف‌الزمان از آنجمله : میرعزیزالله حضوری ، میراشکی م ۹۷۲ ، مولاناهجری ، حکیم رشدی ، مولانا ملک ، میروالهی (یوسف) ، سلطان محمدرئیس ، مولاناعارضی ، میرهاشمی ، مولانامشربی ، مولانا شکیبی ، مولانا حزمی ، میرحسابی ، میر جعل - الدین محمود اصلی م ۱۰۰۳ .

لاحقه : مولانا انصاری قمی ، مولاناوحیدی تبریزی‌قمی م ۹٤۲ .

اصل چهارم از خاتمهٔ کتاب خلاصة‌الاشعار در ذکر شعرای بلدهٔ فاخرهٔ ساوه و نواحی آن ، ازآنجمله : مولانا حریفی م ۹٦۷[2] ، مولانا مقصدی ، مولاناعهدی ، مولانا

۱- طالب اصفهانی تا حدود چهل‌سال بعد ازاین‌تاریخ زنده بوده و جهانگیر پادشاه‌در توزک خود (ص ۲۸۹) ذیل وقایع سال ۱۰۲٤ نوشته که عمرش قریب‌بصد رسیده واکنون درکشمیر بفراغ‌بال با فرزندان ومتعلقان بدعای دولتما مشغول است.

۲- در خلاصة‌الاشعار سال فوت حریفی‌ساوجی ۹۷۱ نوشته شده ، ولی درهامش‌نسخهٔ

بقیهٔ‌حاشیه درصفحهٔ بعد

صبحی م ۹۷۳ ، مولاناسوزی ، مولانا صلاح‌الدین صرفی ، مولانا جدایی م ۹۸۴ ، مولانا ظریفی ، مولانا پیروی ، میر عبدالقدوس قدسی م ۹۹۲ ، مولانا باذلی، مولانا کمالی ، مولانامیرکی م ۹۹۱ ، مولانامنصوری .

اصل پنجم در ذکر شعرای دارالسلطنهٔ قزوین خصوصاً بعضی از شاهزادگان کامگار و سلاطین نامدار و وزرای عالیمقدار که در زمان خاقان جنت مکان ابوالبقا شاهطهماسب روّح‌الله روحه درآن بلده جنت نشان میبودند وگاهی بواسطهٔ موزونیّت بوادی نظم میل مینمودند ، ازآنجمله :

سلطان ابراهیم میرزا بن بهرام‌میرزا متخلص به‌جاهی مقتول در۹۸۵[1]، سلطان بدیع‌الزمان میرزابن بهرام‌میرزا مقتول در۹۸۵، سلطان مصطفی میرزابن‌شاه‌طهماسب، مق ۹۸۴ ، سلطان حسن‌میرزا بن سلطان محمد پادشاه مق ۹۸۵ ، میرزا سلمان مق ۹۹۱، میرزاجعفر آصفخان ، قاضی میر حسن عبدالرزاق سیفی ، حاجی‌اسمعیل بحثی ، مولانا فروغی ، مولانا شرمی (احمد)، درویش کاکای شیرازی‌الاصل قزوینی مسکن

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

مجلس بخط دیگری همزمان با تحریر تذکره نوشته شده‌است که : «فوتش درسنهٔ سبع‌وستین وتسعمائه بود ، ملا مقصدی در تاریخ او چنین گفته :

حریفی خرقه بنهاد وشدآزاد بودتاریخ فوتش «خرقه بنهاد»

= ۹۶۷

بنابراین ما همان تاریخ صحیح را ثبت کردیم .

۱- جاهی صفوی در آخر روزشنبهٔ پنجم ذی‌الحجهٔ سال ۹۸۴ هجری مقتول گردید، و تاریخ کشته‌شدن اورا مولاناعبدی جنابدی چنین یافته است :

گل گلزار حیدر کرّار خلف آل احمد ، ابراهیم

برفلک‌سودانسرش که‌نهاد در مقام رضا سر تسلیم

گفت‌تاریخ سال قتل مرا بنویسید: «کشته ابراهیم»

= ۹۸۴

«گلستان هنر»

م ۹۸۰ ، قاضی‌میرك حمدی تخلص ، شیخ محمد امین ، پادشاه‌قلی جذبی تخلص ، محمدی بیگ‌قاجار بدیهی تخلص ، میر فارغی م ۹۶۵ . مولانا طبعی ، مولانا قدری، مولاناساحری ، مولانا حاجی‌بیگ ، مولانا امامقلی‌بیگ فسونی ذوالقدر .

لاحقه در ذکر شعرای دارالسلطنهٔ‌قزوین که قبل از زمان تألیف بوده‌اند ، ودر ارکان اربعهٔ این کتاب خیرمآل که محل ثبت‌اسم ایشانست بواسطهٔ آنکه دیوان‌شعر ایشان بنظر نرسیده بذکر علی‌حده مذکور نشده‌اند ، و چون بعضی از تذکره‌نویسان به‌بیتی یاغزلی اکتفا نموده‌اند لاجرم اقتدابسنت ایشان کرده نام‌ایشانرا درین‌خاتمه مثبت میگرداند ، ازآنجمله :

میرفیضی مرعشی ، مولانا حیرتی ، میرهاتفی م ۹۹۹، عزیزالله .

اصل ششم : درذکرشعرای گیلان ودارالمرز مازندران ونواحی‌آن، ازآنجمله:

خان‌احمد میرزا کارکیا ، میرزا قراری ، میرحالی لاهیجی ، قاضی‌عبدالله‌یقینی، مولانا عنایت‌الله فکری م۹۷۳، مولانا عارف لاهیجی ، مولانا مجازی لاهیجی، مولانا کافی گیلانی ، مولانا ثنائی لاهیجی ، مولانا اوجی گیلانی ، مولانا عزی رشتی ، مولاناما یلی رشتی، مولاناحیاتی رشتی، مولانا مسیحی گیلانی ، مولانا دوائی‌لاهیجی، مولانا نجاتی گیلانی ، مولانا قائمی آملی ، مولانا محمدصوفی مازندرانی .

اصل هفتم در ذکر شعرای دارالسلطنهٔ تبریز و آذربایجان ونواحی آن ، از آنجمله :

مولانا حقیری مق ۹۹٤ ، مولانا خواری م ۹۷٤ ، مولانا شکیبی م ۹۷۱ ، محمودبیگ سالم ، مولانا طوفی ، مولانا وصالی ، مولانا حیدری ، مولانا صبوری ، مولانا وقوعی (محمد شریف)، مولانا حسن‌بیگ عجزی ، مولانا محمود بیگ فسونی ، میرجعفری ، مولانا حالی ، مولانا سلطان محمد عرفی م ۱۰۰۱ ، حکیم ابوطالب قاضی وافی مق ۹۹۲ ، میرحسین سهوی ، چلبی‌بیگ فاتح تخلص ، مولانا فانی ، مولانا صافی، مولانا صیرفی ، مولانا معروف ، مولانا جانبی ، مولانا طفیلی ، مولانا قوسی ، خواجه امیربیگ مُهر م ۹۸۳، میرزا کافی اردوبادی، میرزاصادق‌اردوبادی،

مولانا ثباتی اردوبادی ، مولانا برگی تبریزی ، مولانافردی اردبیلی ، مولانا بزمی اردبیلی ، مق ۹۸۷ ، مولانا وارثی‌اردبیلی ، مولانا عبدی شروانی م ۹۸۵ .

اصل هشتم در ذکر شعرای یزد و کرمان ونواحی آن ودیار هندوستان‌مشتمل بر دوفصل :

فصل اول در ذکر شعرای یزد :

مولانا وحشی ، قاسم‌بیگ‌قسمی، طهماسب‌قلی‌بیگ عرشی‌تکلو، میرعبدالوهاب نجدی ، مولانا زمانی ، مولانا عبدی‌ابرقوهی ، مولانا کاسب ، مولانا شاه‌حسین کامی م ۹۵۴ ، میرزبانی ، مولانا شاه‌عزالدین‌غواصی م ۹۶۰ ، مولانا شمس‌الدین م۹۸۸ ، مولانا فسونی م ۹۸۱ ، مولانا قاسمی اردستانی قاسم تخلص م ۹۸۶ ، مولانا جلال سهپری ، مولانا محمد مرشدی مرشد تخلص ، مولاناعطائی اردستانی .

فصل دوم از اصل هشتم در ذکر شعرای دارالامان کرمان ونواحی آن ودیار هندوستان :

مولانا صوفی کرمانی ، امیر شمس‌الدین محمد صدرکرمانی فهمی تخلص، شاه ابوالقاسم الشهیر به‌صالی‌بمی ، میرفضلی‌بمی ، مولاناغباری کرمانی، شیخ‌عبدالسلام پیامی کرمانی ، مولانا فدائی کرمانی، مولاناعلی‌نویدی کرمانی م۹۷۰، مولاناعاشقی میستانی ، قاضی احمد لاغری سیستانی ، میرجنونی قندهاری ، میرابوالقاسم کاهی کابلی م ۹۸۸ ، یادگاربیگ حالتی کابلی ، محمد حسین بقائی پسر حالتی ، شیخ ابوالفیض فیضی دکنی ، امین‌الملک امیر محمد معصوم بکری ، میرمحمد هاشم‌سنجر کاشی (متوطن هند) ، بیرم‌خان ، همایون پادشاه ، میرنیازی بخاری‌حجازی، مولانا مظهری کشمیری ، مولانامحمدزمان صانعی بدخشانی .

اصل‌نهم درذکر شعرای دارالافاضل شیراز حفت به‌الاعزاز ونواحی آن :

مولانا شرف‌الدین‌غیرتی ، مولانا قیدی م ۹۹۰ ، مولانا قدری ، مولانا عرفی‌م ۱۰۰۲ [1] ، مولانا عاملی دارابجردی م ۹۷۰ ، مولانا لطفی فارسی ، مولانا طرحی ،

۱- عرفی در ۹۹۹ درگذشته است.

مولانا نطقی ، خواجه عبدی‌بیک‌شیرازی (علی ملقب‌بزین‌العابدین) متخلص‌به‌عبدی ونویدی م ۹۸۸ ، امیر معین‌الدین اشرف الشهیر بمیرزامخدوم شریفی، شیخ ابوالقاسم کازرونی ، حافظ نامی شیرازی (عمادالدین محمود) ، مولانا صحیفی ، مولانا انیسی، مولانا پناهی دارابجردی م ۹۶۹ ، مولانا مکتبی شیرازی ، مولانا احمدی شیرازی ، مولانا فروغی م ۹۶۳ ، مولانا حمدی فارسی ، مولاناعیشی م ۹۶۷، مولانا رسوایی ، مولانا صبوحی ، مولانا صالی ، میر غریبی کازرونی، نوروزشاه بهاری هرموزی‌م۹۰۶، مولانا حامدی بهبهانی ، مولانا مایلی ایگی م ۹۷۲، مولانا راستی شیرازی ، مولانا بیکسی شوشتری م ۹۷۱ ، مولانا عاجزی لاری، مولانا کمال‌الدین‌حسین‌لاری، مولانا کاتب شیرازی ، مولانا داعی شیرازی .

اصل دهم در ذکر شعرای بلدة‌الاسلام همدان و نواحی آن و بعضی الکات فراهان و امثال آن :

مولانا هلاکی ، مولانا رشکی مق ۹۹۱، مولانا روحی، مولانانازکی، خواجه آقابابای مدرکی‌چولکی نهاوندی م ۱۰۰۰، خواجه‌عبدالباقی نهاوندی پسرمدرکی، مولانا اسدالله حالی همدانی م ۱۰۰۵ ، مولانا عبدالباقی شکوهی همدانی ، مولانا موسی‌رضا، خواجه ملکی‌بیک سرکانی م ۱۰۰۴، خواجه آقامیر همدانی ، میرمرتضی قانی آرتیمانی ، میرمغیث محوی اسدآبادی ، میرعقیل بزمی همدانی ، مولانا منیری نهاوندی ، مولانا صیقلی بروجردی .

لاحقه درذکر شعرای دارالسلام بغداد ونواحی آن :

مولانا شمسی بغدادی م ۹٦٤ ، مولانا عهدی پسرشمسی ، مولاناوجهی کرد، مولانا طرزی شوشتری متوطن بغداد ، عین‌الزمان حلّی ، میر سید محمدنجفی، خواجه سراج‌الدین یعقوب‌نجفی متخلص به‌آصف، مولانا تقی شوشتری .

لاحقهٔ آخر در ذکر شعرای جربادقان وقصبات آن و حوالی نزدیک بآن :

مولانا علینقی کمره‌یی ، مولانا لطفی خوانساری، مولانا حجابی جربادقانی م ۹۸۸ ، مولانا علی واصلی جربادقانی ، مولانا فکری محلاتی ، قاضی میرک‌جان

کرهرودی م ۹۸۲ ، قاضی علائی م ۹۳۶، مولانا داعی انجدانی، مولانا ملک‌طیفور انجدانی ، مولانا وصلی خوانساری .

لاحقهٔ سوم در ذکر مستعدان قصبهٔ خوانسار که پیرایهٔ خود را بزیور شاعری آراسته‌اند و از غایت صفای خاطر فضائل دیگر علاوهٔ آن ساخته :

قاضی‌حسین خوانساری ، مولانا طاعتی خوانساری ، مولانا تابعی خوانساری ، مولانا فردی خوانساری م ۹۹۲ ، مولانا شوخی‌خوانساری متخلص به‌پیر دهقان ، مولانا تاجری خوانساری ، مولانا خضری پسر تاجری ، مولانا حشمتی خوانساری ، حافظ مراد خوانساری ، مولانا سرودی خوانساری ، مولانا زلالی خوانساری ، مولانا غیاث‌الدین منصور هرندی .

اصل یازدهم در ذکر شعرای دارالخلافهٔ ری و دارالفتح استراباد ونواحی آن بلاد و دردوفصلست :

فصل‌اول در ذکر شعرای بلدهٔ مذکوره و آن نواحی :

قاسم‌بیگ حالتی رازی ، شاه صفی نوربخشی م ۹۶۸ ، شاه رضا نوربخشی م ۹۸۰ ، قاضی محمد رازی‌م ۹۷۸، قاضی عطاءالله، خواجه‌محمدشریف هجری‌م ۹۸۲، قاضی‌عبدالله بن قاضی محمد ، امیر قاضی اسیری م ۹۸۲ ، خواجه شرف‌الدین شاپور فریبی ، مسیّب‌خان تکلوی رازی ، مولانا نفیس‌الدین شانی تکلّوی رازی ، مولانا افضل نامی طهرانی ، علی‌بیگ ددهٔ شاملوی رازی متخلص به زهدی ، مولانا یمینی شیرازی‌الاصل‌سمنانی موطن م ۹۸۱ .

فصل دوم درذکر شعرا ومستعدان دارالفتح استراباد که با وجود زیور شعر بفضائل وکمالات دیگر آراسته‌اند :

میرمحمدمؤمن، میرمرادی م ۹۷۶، مولاناروغنی، مولانا فارغی، مولاناسحابی، مولانا ناطقی ، مولانا دوست‌محمد ، مولانا غیاثی ، مولانا علی نیازی، میرمحمدیوسف صدر م ۹۷۷، مولانا بیانی ، مولانا فدائی ، مولانا میروالهی ، میرسیری ملقب به‌میر ناقه م ۹۷۲ ، مولانا دائمی‌لنگ ، میرهاشمی.

اصل دوازدهم ازخاتمهٔ کتاب خلاصة‌الاشعار درذکر سخنسرایان بلاد خراسان حفظها‌الله عن‌الحدثان : میرزا قلی میلی مشهدی ۹۸۳ ، مولانا ولی دشت بیاضی ، خواجه حسین ثنائی مشهدی، خواجه محمد میرک صالحی مشهدی، قاضی‌احمدلگاری جوینی م ۹۸۹ ، میرمحمدهاشم مردمی مشهدی م ۹۹۶ ، مولانا نسبتی مشهدی م ۹۹۰ ، مولانا صبوحی هروی م ۹۷۰ ، مولانا عبدی جنابدی ، میرزاقاسم جنابدی ، مولانا محمد امین ذوقی تونی م ۹۷۹ ، سید محمد جامه‌باف مشهدی، شیخ رباعی مشهدی م ۹۷۷ ، حافظ حسن همتی مشهدی ، مولانا شرف رشکی سبزواری م۹۸۵، مولانا مخلصی سبزواری م ۹۹۶، مولانا جمال‌الدین محمدواقعی مشهدی ، سیدمحمد طاهر حزینی مشهدی ، مولانا کمالی سبزواری ، مولانا نورالدین ظهوری ترشیزی ، مولانا نظیری جوینی (نیشابوری)، مولانا اقدسی مشهدی م ۱۰۰۲ ، مولانا شهودی سبزواری ، مولانا صابر مشهدی، سید محمد اکبر بدیهی مشهدی، یولقلی‌بیگ‌انیسی، مولانا ابوالوجد فارغی مشهدی ، حافظ کمال‌الدین حسین تربتی ، مولانا حریمی نیشابوری .

و در تاریخ اتمام مجلد ششم گفته است که :

تاریخ نگار ازان سبب گفت   شد «ست مجلدات لازم» ـ

۱۰۱۶هـ.

اخیراً نسخه‌یی از مسودات خلاصة‌الاشعار که شامل دویست و چهل و چهار ترجمهٔ ناقص وکامل ودرهم است نصیب دوست دانشمندم آقای دکتر مهدی بیانی شده که تماماً بخط مؤلف است ، ازین‌عده ترجمهٔ ۳۸ شاعر مکررست و تراجم بیست نفرشعرای‌ذیل درهیچیک ازاجزای خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار ونسخه‌های موجود مسطور نیست و منحصر بنسخهٔ ایشانست، فهرست اسامی بیست‌نفر شاعر مزبور بقرارذیلست:

همایی هروی (ص ۳۶)، شیخی هروی متوفی ۹۶۸ (ص ۳۶)، مولانا ضیائی

بخاری (ص ۳۶)، غزالی‌جنیک[1] هروی متوفی ۹۲۷[2] (ص ۳۷)، موالی تونی متوفی ۹۴۹ (ص ۳۸)، ملالی مشهدی (ص ۵۰) ، خواجه علی واقفی مشهدی (ص ۵۱)، حیدری سبزواری مشهور به‌حیدرینی (ص ۵۱)، نکویی‌هروی(۵۱)، بیکسی سبزواری (۵۱)، رونقی‌مشهدی‌متوفی ۹۷۹ (ص ۵۲)، میرمحمد کسکنی سبزواری(۵۲)، عهدی نیستانی(۵۲)، همدمی‌حلوایی‌مشهدی(۵۲)، داخلی کابلی(ص ۵۴)، دردی‌سمرقندی (۵۴) ، وصالی بسطامی (۵۴) ، فایضی مشهدی (۵۴)، خواجه‌محمد خوافی (۵۴)، حلاوی‌شیرازی (ص ۸۵) .

❁❁❁

تذکرهٔ خلاصة الاشعار از نظر کمیّت اشعار و منتخبات مفصل دواوین شعرا عظیمترینِ تذکره‌های فارسیست که‌رویهمرفته سیصد وپنجاه‌هزار بیت کتابت دارد و مشتملست بر تراجم ششصد و پنجاه‌نفر شاعر که اسامی ایشان مذکور افتاد و تفکیکاً بدین شرحست :

جلد اول از رکن یکم	۲۲ شاعر
جلد دوم از رکن یکم	۳۲ شاعر
رکن دوم	۴۲ شاعر
رکن سوم	۴۷ شاعر
رکن چهارم	۱۰۳ شاعر
خاتمه	۳۸۵ شاعر

۱ـ درعرفات‌العاشقین هم «جنیک» است، ولی در تحفهٔ سامی ، چاپ‌طهران ، ص۳۷ و چاپ پتنه، ص ۱۸۳ «چنبک» آمده ودرمجمع‌الخواص ، ص ۱۸۲ وهفت اقلیم، ذیل هرات «جنبک» ثبت شده است.

۲ـ ظاهراً مؤلف‌را سهوالقلمی دست داده و بجای ۹۷۲ سنهٔ ۹۲۷ نوشته است ، زیرا وی شاگرد حیدرکلیچه متوفی ۹۵۸ ومعاصر غزالی مشهدی متوفی ۹۸۰ بوده و سنه ۹۲۷ بهیچ‌حسابی درست‌نیست .

اضافات نسخهٔ دکتر بیانی ۲۰ شاعر

جمع کل[1] ۶۵۱ شاعر

آغاز ارکان اربعهٔ خلاصة‌الاشعار:

«بسمله جواهر حمد و ثنائی که مفرح قلوب اصحاب دین مبین و مفتاح ابواب صدور ارباب عشق متین تواندبود، سزاوارجمیلیست که تجلیّات صفات خودرا درآینهٔ انسانی بحکم ان‌الله خلق‌الانسان علی صورته ظاهر گردانید».

آغاز خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار:

«بسمله ـ حمد و سپاس بی‌عد آفرید گاری‌راسزد که نفس ناطقه‌را معدن جواهر اسرار معرفت و منبع زلال حکمت گردانید ...» وپس از حمد باری ونعت نبی و مدح شاه‌عباس گوید:

«امّا بعد چنین گوید بندهٔ کمینه تقی‌الدین محمدبن شرف‌الدین علی‌الحسینی درین وقت که این نوباوه که مسمّاست به خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار ازکتم عدم بمکمن ظهور رسیده و تذکرة‌الشعراء و مجالس النفائس و مکارم الاخلاق[2] راتلوی میمون‌نهاد پدیدشده و تربی همزاد دروجودآمده[3] اگراین کریمه که درجمال کرامت

۱- درنسخهٔ‌برلین (ش ۶۴۸ الف) بعداز اصل‌دوازدهم که دوذکرشعرای‌خراسانست، یک اصل سیزدهم نیز وجود دارد که باز در ذکر ۶۲ شاعر خراسانیست بترتیب حروف تهجی از ابوالحسن ابیوردی تامیرشاهمیر متخلص به‌یمینی که الحاقی‌بنظرمیرسد، چه‌تقی‌الدین خود میگوید که خاتمه را بعدد بروج آسمان بر۱۲ اصل قسمت نمودم، پس اصل سیزدهمی وجودندارد، و اگرازشعرای خراسان بازهم کسی رابدست می‌آورد داخل دراصل ۱۲ میکرد، بعلاوه او در ذکر تراجم ترتیب زمانی را ملحوظ داشته‌است نه حروف تهجی را.

۲- این تذکره‌هم مانند مجالس النفائس بترکی نوشته شده ومؤلف آن پیر محمد بن پیراحمد دفتری رومی‌شاعر متخلص به‌عزمی ومتوفی ۹۹۰ هجریست.

۳ - این عبارت مأخوذ از مقدمهٔ کتاب ریاض‌الملوك فی ریاضات‌السلوك تألیف نظام تبریزی درسال ۷۶۸ هجریست، و درآنجا مسطورست که: «درینوقت که این نوباوه از کتم عدم بمکمن ظهور رسید، مرزبان‌نامه وفرائدالسلوك راتلوی میمون نهاد... الخ» رك: ازسعدی تاجامی، ص ۴۹۴.

پرورش یافته است بدستیاری مشاطهٔ قبول‌عالی حضرتی که مقصد اصلی این تألیفست (= شاه‌عباس اول) زیب و زینت قبول یابد عجب نباشد ..... غرض از تمهید این مقدمات ومقصود از تنشید این کلمات آنست که چون خلاصهٔ اشعار شعرای برگزیده از مشایخ و حکمای متقدسین وفضلا وعرفای متأخرین را درین خلاصه بهم آوردیم و زبدهٔافکار مبدعات طریف وتالد را جمع گردانیدیم و ازهرنوع چندین ابیات رنگین و نکات شیرین ترتیب دادیم، اکنون محلّست که ذکر صفات شاعرانی و بیان حالات سخنورانی کنیم که درین روزگار درمیدان فصاحت جولان ایشان متداولست ، لاجرم این خاتمه را بذکر اسامی ایشان مزین ساختیم وزبدهٔ اشعار ایشان‌را درذیل ارکان اربعه جمع گردانیدیم تا رتبهٔ هریک از ایشان ظاهر گردد».

تقی‌الدین ذکری کاشی تألیف این تذکره‌را درحدود سال ۹۷۰ شروع کرده، ودیباچهٔ رکن‌اول‌را بدعای دوام وبقای دولت‌ابوالبقا شاه‌طهماسب صفوی آغازنموده، و درپایان آن تألیف خود را به‌شاه‌عباس ماضی تقدیم داشته‌است .

وی اجزاء مختلف این تذکرهٔ عظیم را از ارکان اربعه تا اصول دوازده‌گانهٔ خاتمه وفصول ولواحق آن درطول مدت چهل‌سال بترتیبی که مواد مربوط بهر قسمت را بدست می‌آورده می‌نوشته وغالباً بتاریخ تحریر تراجم تصریح کرده است.

نخستین تاریخی که بقلم ذکری جاری شده ، سنهٔ۹۷۷ است در ترجمهٔ امیر روزبهان صبری که مینویسد: «اکنون که سال هجری بنهصد وهفتاد وهفت‌رسیده» و آخرین تاریخی که بنده دیده‌ام هزارویازده است درترجمهٔ‌زلالی خوانساری که گوید: «و چند قصیده از اشعار او درسنهٔ احدی عشر و الف هجریّه‌داخل این‌نسخهٔ خیرمآل گردید».

تراجم شعرای ذیل‌را نیز درتاریخهای مختلفی که ذکر میکنیم نوشته‌وبدانها تصریح کرده‌است: سیدمحمدجامه‌باف‌مشهدی ۹۸۰، امیرجلال‌الدین حسن‌شهرستانی ۹۸۷ و تکملهٔ آن در ۹۹۶، نسبتی مشهدی ومیرزاصادق اردوبادی و صبوری‌تبریزی ومیر یعقوبی قمی کاشی‌وعاشقی‌سیستانی ۹۸۸، حزنی‌اصفهانی وثباتی اردوبادی۹۸۹،

سلطان محمد رئیس‌قمی و رضائی کاشی ومیرزا مخدوم شریفی ۹۹۰ ، فهمی کرمانی و رکن‌الدین مسعود کاشی ۹۹۱، خان احمد گیلانی و عبدالغفار کاشی و طوفی تبریزی ۹۹۲ ، میرمحمد باقر داماد استرابادی متخلص به اشراق ۹۹۳ ، سید محمد نجفی و حکیم ابوطالب تبریزی ۹۹٤ ، داعی انجدانی ۹۹٥ ، حافظمراد خوانساری ۹۹٦ ، مظهری کشمیری و میرحسین سهوی تبریزی ۹۹۷ ، پیاسی کرمانی و سراج‌الدین یعقوب آصف نجفی ۹۹۸ ، عارضی قمی ۱۰۰۰ ، حالی تبریزی ۱۰۰۱ ، شانی و بولقلی بیگ انیسی ونذری کاشی ۱۰۰۲ ، شرمی قزوینی ۱۰۰۳ ، میرمغیث محوی اسدآبادی ۱۰۰٥ ، مؤمن حسین یزدی ۱۰۰۷ ، میرزاسید ابوطالب کاشی ومیررفیع‌ـ الدین حسین کاشی و ابوتراب بیگ فرقتی جوشقانی ۱۰۱۰ ، زلالی خوانساری ۱۰۱۱ ، درسال ۱۰۱۰ به همدان رفته وملا عبدالباقی شکوهی همدانی را در آنجا ملاقات کرده است .

استوری (۱/۳۰۸) در ضمن معرفی نسخه های خلاصة‌الاشعار مینویسد:«تمام این اثر وجود دارد در یک نسخه که در ۱۰۱٦ کامل شده و بخاتمهٔ دوسی پایان می‌پذیرد (که‌این خاتمه شامل منظومه‌هایی بدون ترجمهٔ حال از ٦ شاعریست که بیشتر آنان پس از تألیف کتاب دیوان خود را برای مؤلف فرستاده‌اند) و یک ذیل مشروح (شامل عقائد و افکار مؤلف دربارهٔ تألیف مذکور ، نگاه کنید به‌بلاندصفحات ۱۳۱ و۱۳۲)» .

بطوریکه ازمندرجات خلاصة الاشعار برمی‌آید تقی‌الدین بارها تألیف خود را کامل پنداشته و باز بتکمیل آن پرداخته است، واینکار تا سال ۱۰۱٦ ادامه داشته است، مثلاً در احوال مختاری غزنوی گوید که : «مدتهای مدید درطلب دیوانی‌ازو دراطراف عراق گردیدم، تا آخرالامر در شهور سنهٔ ۹۸۹ که خاطر فی‌الجمله ازترتیب این خلاصهٔ دلگشا فارغ ساخته بودم ، یکی از دوستان قدیم... از جانب هندآمد ، و تمامی دیوان وی که قریب بچهارهزار بیت بود بجهت کمینه آورد» و بسبب این پیش‌آمد منتخبات تازه‌یی ازدیوان مختاری داخل تذکره کرده است .

همچنین در ذیل ابوتراب بیگ فرقتی گوید که: «راقم این حروف را بعدازترك تذکره‌نویسی وتوبه ازآن شغل خطیر، لازم شد بلکه واجب که باردیگر سرقلم‌شکسته رقم از دوات مشکین شمامه‌ترسازد ، ونام نامی آنجناب را با اشعار برگزیدهٔوی‌داخل این نسخهٔ خیرمآل گرداند ، لاجرم در شهور سنهٔ عشر و الف هجریه این چند کلمه مرقوم کلك‌مکسوراللّسان گشت، ونتایج طبع ونسایج خاطر نقاد آنحضرت‌درین‌اوراق مثبت شد، بمنّه وجوده» .

در ترجمهٔ نسبتی مشهدی مینویسد: «اما الیوم که‌سال هجرت نهصد و هشتاد وهشت‌رسیده آوازهٔشاعری و صیت سخنوری وی فرونشسته، نمیدانم زبان ازگفتاربسته یا ازآنجا (ـ آذربایجان) بیرون رفته ، علی‌ای‌حال اشعاری که قبل ازین مشارالیه بفقیر فرستاده بود درین‌خلاصه صورت تحریر یافته» .

و دردنبال آن بعداً افزوده است که : «اما درین‌اوقات که تاریخ سنهٔ نهصد و نود وپنج هجریه است ومسوّد این اوراق ازجمع و تألیف این نسخهٔ خیرمآل فارغ شده و بکتابت آن مشغولست، یکی از مستعدان گفت که مشارالیه بسفر روم‌رفته‌بود، و مدتی در آن نواحی سرگردان میگشت ، هم درین‌سال به‌اردبیل آمد ودرآنجاداعی حق را لبیك اجابت گفته نزیل فردوس گشت» .

در ترجمهٔ حکیم شفائی گوید : «بنابراین مقدمات درین اوقات راقم اینحروف بعد از اتمام این نسخهٔ نامدار ، و بازداشتن قلم از ذکر شعرای تازهٔ این روزگار، بار دیگر قلم‌مشکین رقم را از چشمهٔ دوات رطب‌اللّسان ساخته اسم نامی حکیم‌زادهٔبالغ طبیعت را اضافهٔ این کتاب دلکش وقلادهٔ این عقدهٔ بیغش گردانید ، و باوجود آنکه چندنسخه ازین‌خلاصه باطراف عراق وخراسان رفته بود ، و الحاق واضافه مستحسن نمینمود، این اشعار منتخب آنجناب را که بهتر از در و خوشتر ازعقد گهرست ، و رقیق‌تر از آب زلال و دقیق‌تراز سحر حلال بنظر ناظران‌رسانید، بمنّه وجوده وکرمه» .

و در ترجمهٔ محمدرضا شکیبی اصفهانی‌مینویسد : «امّا اشعار برگزیده وابیات پسندیدهٔ مولانا شکیبی آنچه بنظر رسیده بچند دفعه ، همینست که درین اوراق مثبت

شده ، ولهذا دربعضی نسخ این کتاب درذیل ذکرش بزیاده و نقصان مثبت‌ومسطور گردیده» .

استاد فقید مرحوم سعیدنفیسی در سالنامهٔ پارس سال ۱۳۲۸ شمسی (ص۳۳) ومجلهٔ پیام‌نو (ج۵ ش ۹ ص ۹۱ فروردین ۱۳۳۰) و تاریخ نظم ونثر درایران و در زبان فارسی (ص ۳۷۹ و۵۰۸) نوشته است که: تقی‌الدین دراواسطعمر به‌هندوستان رفته و بسال ۹۸۵ در بیجاپور خلاصةالاشعار را بنام ابراهیم عادلشاه تألیف کرده است، و اتمام آنرا سال ۹۹۳ دانسته است .

دکتر نقوی‌هم خلاصةالاشعار را در ردیف تذکره‌هایی که درهندوستان‌تألیف شده است آورده و در (ص ۱۲٤) نوشته است که : «مؤلف اکثر اوقات زندگانی‌خود را در ایران و درکاشان بسر برده ، اما در آخرعمر به‌هندرفته ودرسال ۱۰۱٦ تذکرهٔ خود را بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور (۹۸۸-۱۰۳۷ ﻫ) عنوان و تقدیم نموده» .

تا آنجا که بنده تحقیق کرده‌ام تقی‌الدین کاشی هرگز به هندوستان نرفته و بیشتر ایام عمر را درمولد خویش کاشان متوطن بوده و سفر دور او بسال ۹۹۰ واقع شده است که باتفاق ناطقی استرابادی بزیارت‌عتبات رفته بوده ، وغالب شعرایی که در زمان تألیف خلاصةالاشعار مقیم هند بوده یا عزیمت هند کرده‌اند ، بتصریح خود وی اشعارشان را برای ثبت در تذکرهٔ وی بوسیلهٔ مسافران ازآنجا بـه کـاشان فرستاده‌اند .

تقی‌الدین پیش از سفر عتبات درسال ۹۸۷ برای ملاقات شعرای اصفهان و نگارش تراجم آنان بدان شهررفته وبعدازآن‌درسال ۱۰۰۱ بقصددیدار ملاعبدالباقی شکوهی به همدان و حدود نهاوند سفر کرده ودیگر در کتاب خوداز هیچ سفری یاد نمیکند .

نسخهٔ خلاصةالاشعار شمارهٔ (۳۳٤) کتابخانهٔمجلس درکاشان بخط محمد

شرف‌الشریف بن میرزانظام در ۲۲ رجب ۱۰۱۳ نوشته شده و اضافات و اصلاحاتی بخط مصنف دارد .

تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین که مقیم هند بوده و تذکرهٔ خود را در شهر آگره‌درسال ۱۰۲۲-۱۰۲٤ تألیف کرده است، درترجمهٔ تقی کاشی مینویسد که: «... میر تقی کاشی المشهور به‌میر تذکره مردی فاضل کامل قابل بود ، ... درین ازمنه شنیده شد که بحق پیوسته» .

اگرتقی کاشی به هندرفته بود تراجم واشعار شعرای‌مقیم دربارابراهیم‌عادلشاه ازقبیل ظهوری ترشیزی وملک قمی‌را همانجا ازخودشان میگرفت، وحال‌آنکه درترجمهٔ شعرای مزبور بالصراحه مینویسد که اشعارشان را ازآنجا فرستادند ، چنانکه درترجمهٔ ظهوری آورده : «الحال درشهر احمدنگر در ظل تربیت پادشاه آن ولایت آرام دارد ، و بلوازم شعر وشاعری پرداخته نقش افکار برالواح خواطر مستعدان و واردین‌آن‌دیار مینگارد ، و در شهور سنهٔ ۹۹۹ این چندقصیده باین کمینه فرستاد» .

درسال ۱۰۰۸ در ترجمهٔ شریف کاشی نوشته است که : «در شهور سنهٔ اربع و تسعین و تسعمائه متوجه دیار هندگردیده و الحال زیاده از چهارده سالست که‌درآن ولایت ساکنست» .

ظاهراً مؤلف خلاصة الأشعار تمام یا قسمتی از تذکرهٔ خود را بقصد دریافت انعام برای سلطان ابراهیم عادلشاه بیجاپوری فرستاده بوده و آن نسخه بعدها بدست یک فهرست‌نویس فرنگی افتاده و او نادانسته چنین‌نظری داده است ، وآقایان سابق‌الذکر ازو تبعیت کرده‌اند .

التزام در نیاوردن مثنوی

وی باخود قرار داده‌بوده که ازمثنویات چیزی ذکرنکند، بهمین‌جهت‌درترجمهٔ زمانی یزدی گوید : «باوجودآنکه‌التزام کرده شد که مثنوی درین خلاصه‌ثبت‌نباشد، حسب‌الارادهٔ وی این التزام را برطرف ساخت» .

دیوان مولای متقیان

بعد از دیباچهٔ رکن اول ، ازدیوان مولای متقیان اختیاراتی کرده است باشرح ابیات ، و درمقابل هردوبیتی یک رباعی گفته و تحت‌عنوان لشارحه ثبت کرده‌است .

درهامش صفحه‌یی از ترجمهٔ میرداماد که تقی‌الدین کاشی از زبان بدگویان شکوه میکند (درنسخهٔ مجلس که بخط شرف بن میرزانظام در ۲۳ رجب ۱۰۱۳ ه ، نوشته شده و آثار تصحیحات و اضافات مؤلف درآن آشکارست) یکی از معاصران وی چنین نوشته است : «راست میگوید این انشا وعبارات ساخته ازکلیله ودمنه برداشته و شعر هیچیک از موزونان را چنانکه هست ننوشته و انتخاب معکوس نموده ، لهذا شعراهم او را اهاجی رکیک کرده‌اند .

لمولانا فهمی

مار در سوراخ دارم عقرب مودار را

عقرب مودار را ، میمون گیسودار را

وهجو او بسیار گفته‌اند ، و این مختصر برنمی‌تابد» .

همین شخص درکنار ترجمهٔ حکیم شفائی اصفهانی نوشته است که : «الهی بغضب مرتضی‌علی گرفتار شوی ، که ازکمالات حکیم مذکور یکی از هزار را نقل نکرده واز اقسام سخنش که مغرب ومشرق را فروگرفته هیچ ننوشته ، اشعار کاشیان بیمزه گوی‌را تمام نوشته وبه‌اصفهانیان‌درمقام نفاق‌آمده، آنچه بکارمی‌آیدومشهورست ننوشته ، کسی که مشرق ومغرب گیتی را بتیغ زبان گرفته باشد بتذکرهٔ توجه احتیاج دارد، اما هرکه برین انتخاب نظر می‌افکند حمل بر خری تو میکند ، یا کم تتبعی‌تو و شعر نافهمی ، چنانچه خود انصاف داده ، فتأمل» .

و درکنار اشعار حکیم نوشته‌است: «این اشعارراحکیم درمکتب‌درس‌طفولیت گفته و داخل دیوان نساخته و اشعار متنوعه وقصیده و اهاجی و چهارکتاب مثنوی راهیچ ننوشته ، ظاهراً نشنیده یا نفهمیده» .

نیز همین شخص نام اصلی صاحبان بعضی اشعار را که مؤلف بغیر سراینده‌اش نسبت داده بوده درکنار آن اشعار نوشته است .

حق اینست که تقی‌الدین کاشی دربارهٔ شعرای کاشان بحکم حب‌الوطن من‌الایمان غلو کرده ، و دربارهٔ شعرای‌سایرنقاط بتفصیل تراجم شعرای کاشان‌چیزننوشته است ، و این خرده‌گیریها و انتقادات و اعتراضات معاصران پر بی‌اساس‌نبوده .

ونیز بمسائل شخصی وموضوعات خارج از وظیفهٔ تذکره نگاری زیاده از حد پرداخته است ، و درواقع یک‌سوم از تذکرهٔ خلاصة الاشعار را این حشو و زواید پر کرده است . وی هرشاعری را بهر صفتی که توصیف کرده است، فصلی بمناسبت کلام درآن باب پرداخته ، مثلاً اگر بخیل بوده در بخل و اگرکریم بوده درکرم و اگر حسود بوده درحسد فصلی مشبع بقلم‌آورده است .

باا ینهمه تذکرهٔ‌عظیم خلاصة‌الاشعار ازنظروفور شعرغنی‌ترین تذکرهٔ‌فارسیست، و از حیث تفصیل تراجم بخصوص درقسمت‌عصری بی‌نظیرست .

ولی شگفتست که مؤلف با آنهمه شعری که دیده و خوانده و انتخاب کرده بوده‌که خلاصهٔ ناچیزی از آن آتشکدهٔ‌آذرست، گاهی بدقایق سخن وقواعدآن‌نرسیده، ازجمله اینکه الف مماله را با الف مقصوره درقافیه خطامیکرده ، چنانکه در منتخبات اشعار فریدالدین شعیب جوشقانی پس ازنقل این دو بیت :

تمام نرگس بینا بروید از خاکش

درین بهار بخاک ارکنند اعمی را

۱ـ گویا حکیم رکنای کاشی بهمین معنی نظر داشته است که گفته :

درطرزسخن ترا بیانی دگرست	القصه زبان توزبانی دگرست
از قلزم دانش توای بحر عمیق	هرقطره هیولای جهانی دگرست

ومیرداماد درجواب گفته :

درقالب نظم‌ازتو جانی‌دگرست	درتن زخیال تو روانی دگرست
در محور آسمان استمدادت	هر نقطه محیط آسمانی دگرست

«منقول ازخلاصة‌الاشعار»

این حاشیه مربوط [illegible] بوده که از متن [illegible] افتاده است

نبرد دست بسوی نی‌قلم هرگز
ازآنکه یافت یکی در رقم نی ونی‌را

نوشته است که «درقافیهٔ این بیت قصوری هست :

اگر نه لطف تو داوی نجاتش از طوفان
زمانه کردی تابوت نوح ، کشتی را»

درمورد شعرای متقدم مقید بوده که برای هریک داستان عشقی مجعولی‌بسازد وتذکرهٔ خود را از اعتبار بیندازد ، و شیخ علینقی کمره‌یی که از شعرای مشهور و دانشمند قرن یازدهم معاصر وی بوده چون این قسمت از تذکرهٔ مزبور را از افسانه جدا کرده حقایق تاریخی و اشعار شعرای متقدم را بانتخاب خود مجزا ساخته‌بوده ، تقی الدین کاشی از این عمل وی رنجیده خاطر گشته و مدتها با او مکابره داشته است .

مؤلف خلاصة الاشعار دربارهٔ شعرای سلف از مآخذ خود کمتر نام میبرد[1] و پاره‌یی‌از منابع ومراجع خودوا که بقلم‌آورده عبارتست‌از: چهارمقاله، المعجم‌فی‌معائیر اشعار العجم ، حدائق السحر ، تذکرهٔ دولتشاه ، مجالس النفائس ، تاریخ جعفری ، تحفه سامی و چند کتاب دیگر وغالباً جغرافیای شهرها را هم نوشته است، مثلادرذیل قاسمی اردستانی آورده است که : «اما اردستان قصبه‌ایست درمیان یزد و صفاهان و کاشان واقع شده و در قدیم‌الایام بعضی اوقات داخل صفاهان و بعضی محل‌ازتوابع ولایت یزد بوده ، و درکتاب اسامی بلدان که یکی ازفضلای روزگار درسنهٔ خمس‌و اربعمائه (۴۰۵ هـ) تصنیف کرده آورده که ... الخ» ؛ ودر ذیل عاشقی سیستانی گوید که : «اما سیستان ناحیتی است بزرگ و آنرا سجستان نیز گویند و شهر نیمروزش خوانند و در قدیم الایام بزابلستان مشهور بوده و در وجه تسمیه باین نامها وجوه

---

۱ - مثلا دراحوال اداثی اصفهانی مینویسد که : «ازجملهٔ شعرای مشهورست ونامش در تذکره‌ها مذکور» ولی نمیگوید کدام تذکره‌ها .

گفته‌اند ، صاحب عجایب المخلوقات آورده "که سیستان شهریست بزرگ و پر نعمت ... الخ» .

نسخه : کتابخانهٔ مجلس ، نصف اول از مجلد ششم شامل هفت اصل از خاتمه مورخ ۲۳ رجب ۱۰۱۳ ه بشمارهٔ ۳۳٤ با اضافات و تصحیحات مصنف ، کاتب محمد شرف الشریف بن میرزانظام ، در ٤۱٦ برگ ، هرصفحه ۲۵ سطر ، بقطع ۱۱×۲۰ شامل ۲۱۳ ترجمه .

نصف دوم از همین مجلد را که شامل اصل هشتم تادوازدهمست با همان مشخصات و بخط همان کاتب آقای عبدالعلي ادیب برومند شاعر معاصر ، ساکن طهران مالکست ، این نسخه شامل ۱۷٦ ترجمه‌است در ۳۲٤۲ صفحه ، هرصفحه ۲۵ سطر ، و آثار تصحیحات و اضافات بخط مصنف درآن مشهودست ، این نسخه از اول و آخر دوسه‌جا افتادگی دارد .

ایضاً مجلس ، قسمتی درهم از خاتمه بخط مؤلف شامل ۳۲ ترجمه ازمحتشم کاشي تا چلبی‌بیگ تبریزی جزو کتب اهدائی مرحوم سید محمد صادق طباطبائی بشمارهٔ ۹۸۲ در ۲۵۹ برگ هرصفحه ۲۲سطر بقطع ۱۹×$\frac{۱}{۲}$۱۱ مورخ ۱٤ جمادی‌الآخره سنهٔ ۱۰۰۱ ه درکاشان .

ایضاً مجلس مجلد اول از رکن اول بشمارهٔ ۲۷۲ جزوکتب اهدائی سرلشکر مجید فیروزکه در زمان حیات مؤلف نوشته شده با اضافات و تصحیحات وی ورقم آخرکتاب نیزبخط اوست ، در ٤۹۱ برگ شامل ۲۲ ترجمه‌از عنصری تاخاقانی بقطع ۲۰×$\frac{۱}{۲}$۳۲ مورخ شهر رجب المرجب ۱۰۰۷ هجری[1] .

۱- در پشت صفحهٔ اول این نسخه بخط مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله چنین مرقومست : « دخل بنوبة‌الاقل واناالعبدالمذنب العاصی طالب الرشاد فرهاد فی‌دارالخلافة طهران مع اربع مجلدات‌آخرفی ۲۲ شهر ربیع‌الثانی‌سنه ۱۲٦۱ هجری علی‌هاجرها الف‌الف‌سلام .
(مهر نایب‌الایاله)

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

کتابخانهٔ مرحوم صادق‌انصاری ، مجلد اول از رکن اول بخط مصنف شامل هفده ترجمه از عنصری تا خاقانی ، ناقص‌الاول.

کتابخانهٔ ملی ملک ، نسخهٔ شمارهٔ ٤٠٧٨ شامل ١٣ ترجمه از قسمتهای مختلف خاتمه که با فیضی دکنی شروع و به‌مؤمن حسین یزدی ختم میشود. مؤلف درپایان این نسخه نوشته است: قابل باصله حرره مؤلفه تقی‌الدین محمدالحسینی فی سنهٔ ١٠١٣.

کتابخانهٔ شخصی آقای دکتر مهدی بیانی ، قسمتهای مختلف و درهمی از خاتمه با افتادگیهای زیاد شامل ١٣١ ترجمه بخط مصنف از کمال الدین حسین ضمیری تا درویش کاکای شیرازی.

ایضاً کتابخانهٔ آقای دکتربیانی قسمتهای درهم از خاتمه با تراجم بعضی از متقدمین بخط مصنف‌شامل ٢٤٥ ترجمه که ٤٠ ترجمهٔ آن مکررست وبیست ترجمه اضافیست که درهیچیک از نسخه ها نیست.

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

و درپشت صفحهٔ آخر نوشته است :

«هو - این کتاب اول مال حاجی لطفعلی بیگ آذر تخلص صاحب تذکرهٔ آتشکده‌بوده و اشعارشعرارا ازین انتخاب کرده است که درحواشی علامت انتخاب گذاشته است. سلیقهٔ حاجی‌بیگدلی ازین معلوم‌میشود که مثلا دربن تذکره ازاشعارسوزنی ومختاری که ازهرکدام سه‌هزار بیت شعر است قریب بصد بیت انتخاب کرده، سهل‌است که دریک قصیده که‌انتخاب کرده اشعار خوب را ترک کرده ، نمیدانم سلیقهٔ انتخاب نداشته یا اینکه عمداً چنین اشعار برگزیده است که اشعار خودرا قصیدةً وغزلاً جلوه دهد، ماللتراب وربالارباب، این‌مجری السیل من‌مطلع‌السهیل. درحق حاجی لطفعلی‌بیگ همان هجو طوفان کافی است که یک‌بیت او درنظراست :

زشعر خود درو بنوشت بسیار　　　سقط شد تذکره در زیر این‌بار

والسلام خیر ختام»

کتابخانهٔ شخصی دکتر عبدالوهاب نورانی وصال مقیم شیراز ، شامل سه ترجمه از مجلدات اول و دوم (رکن یکم) :

۱- رضی‌الدین نیشابوری ۲- اثیرالدین اخسیکتی

۳- ادیب صابرترمذی ، بخط مؤلف .

کتابخانهٔ ملی ، شمارهٔ ۱۰۶ تحریر قرن سیزدهم ، قسمتی است ناقص‌الاول از جلد یکم رکن یکم .

دانشکدهٔ ادبیات ، شمارهٔ ۱۰۴ - ب ، ۴۶۴ برگ ، شامل مجلد اول ازرکن یکم .

دانشکدهٔ ادبیات، شمارهٔ ۵- ج، نسخه‌ایست‌درهم شامل‌قسمتهای‌پراکنده‌یی از ارکان اربعه واصول دوازده‌گانهٔ خاتمه که‌از محتشم آغاز وبه‌مخلصی ختم‌میشود، حاوی ۲۲۴ ترجمه در ۳۶۸ برگ.

در کتابخانهٔ فخرالدین نصیری امینی ساکن طهران نیز سه مجلد از ارکان اربعهٔ کتاب بخط مصنف موجودست.

کتابخانهٔ آستان‌قدس ، ش ۴۵۸۸ شامل سه‌ترجمه از رکن اول (- ازرقی ، ابوالفرج‌رونی ، ابوالفرج سجزی) مورخ ۴ محرم ۱۰۱۱ .

نسخه‌هایی که استوری نشان داده است:

وی پس از توضیحی مختصر درباب ارکان اربعهٔ کتاب و خاتمهٔ آن مینویسد: «تمام این‌اثر وجود دارد ، در یک نسخه که در ۱۰۱۶ کامل شده و بخاتمهٔ دومی پایان می‌پذیرد (که‌این خاتمه‌شامل‌منظومه‌هایی بدون ترجمهٔ حال از ۶۰شاعریست که بیشتر آنان پس‌از تألیف کتاب دیوان خود را برای مؤلف فرستاده‌اند) ویک‌ذیل مشروح (شامل عقائد و افکار مؤلف دربارهٔ تألیف مذکور : نگاه کنید به بلاندصفحات ۱۳۱ و۱۳۲). ازین نسخه خلاصه‌یی شامل تراجم احوال بدون شعر وجوددارد .

اشپرنگر ، شمارهٔ ۸ (موتی‌محل)، شمارهٔ ۹ (موتی‌محل) .

بلوشه ، ج ۳ ش ۱۲۴۲ (عمعق ، سوزنی ، رشید وطواط ، فلکی ، عمادی

«ازرکن یکم». این جلد یکی از مجلدات نسخهٔ اصلی تذکرهٔ بزرگ تقی‌الدین کاشی است، مربوط باواخر قرن شانزدهم میلادی).

بانکی‌پور، ج ۸ ش ٦٨٤ (مجلدچهارم ـ رکن‌سوم) با تجدید نظر و اضافات بقلم مؤلف مربوط باواخر قرن شانزده یا اوائل قرن هفده .

اته ، شمارهٔ ٦٦٧ (خلاصهٔ دومین تدوین است ، بدون اشعار ، و فاقد رکن چهارم) .

اته ، شمارهٔ ٦٦٨ (شامل خاتمه از اولین تدوین ، بدون اشعار مربوط‌به۹۹۳ هجری) .

دُرن ، شمارهٔ ۳۲۱ (شامل رکن سوم از ۹۹۳ هجری ، تراجم ۱٤شاعر) .

ضمیمهٔ ریو ، شمارهٔ ۱۰۵ (مدخل فصول ومجلد یکم فقط ، ناقص‌الآخر ازقرن ۱٦ م شامل تراجم ۲۲ شاعر) .

لیندزیانا، ص ۲۲۳ ش ۳۱۲ (دومین تدوین فاقدرکن چهارم، مورخ۱۰۳۸ هجری) «نسخهٔ بلاند».

برلین ، شمارهٔ ٤٧ (خلاصهٔ دومین تدوین از قرن ۱۹ م).

برلین شمارهٔ ٦٤٧ / آ (فقط خاتمه : خاتمهٔ دوم، ذیل ، از قرن ۱۹ م‌وفهرست شعرا در دومین خاتمه‌است).

ایوانف ، ضمیمهٔ ۲ ش ۹۳۲ (قسمتهایی از جلد چهارم که مطابقست با رکن سوم از قرن ۱۹ م)[1] .

۱- درکتابخانهٔ آستان‌قدس رضوی دیوان ازرقی (شمارهٔ ٤٥٨٨) که مشتمل است برشرح حال ومنتخبات دیوان ازرقی وابوالفرج رونی وابوالفرج سجزی ونیز دیوانهای رشید وطواط و سیدحسن اشرف‌غزنوی (بشماره‌های ٤٦٥٧ و٤٦٧٣) دراصل قسمتی بوده است از رکن یکم تذکرهٔ خلاصة‌الاشعار، ومتصدیان‌بی‌اطلاع کتابخانه ترجمهٔ هرشاعرومنتخبات اوراجدا کرده‌بنام دیوان مستقل شمارهٔ خاص داده و تجلید کرده‌اند ، و لازم بذکرست که در کتابخانهٔ مزبور نسبت بتمام مجموعه‌ها این‌جنایت صورت گرفته است .

تقی‌الدین اوحدی ترجمهٔ وی را چنین بقلم آورده است :

«عرفه - جامع مجامع گوهر افشانی ، عمان گوهر کامل‌بیانی میرتقی کاشانی المشهور به‌میر تذکره مردی فاضل کامل قابل بود ، تتبع دواوین وقواعد کرده اشعار بسیاری از استادان دیده و تذکره‌یی نوشته ازشعر قدما هرچه یافته در تذکره مذکور ساخته ، و الحق آن مجموعه از بسیاری شعر ازلباس ذکرشعرا برآمده ، و وی در آن نسخه برهریک ازقدما شیوهٔ عشقی لازم ساخته و ازعهدهٔ آن نیکو بیرون آمده ، وقتی شیخ علی‌نقی کمره‌یی برآن‌نسخه گردیده انتخابی‌برآن تذکرهٔ وی نموده، ویرا اینمعنی بغایت گران آمد و آزردگی عظیم‌مابین واقع‌شد، مدتها مباحثات ومکالمات مینمودند، ومیرتقی مرتکب شاعری کمتر شده ، درین ازمنه[1] شنیده شده که بحق‌پیوسته، ذکری تخلص کردی .

ولـه

کدام ماه بطلعت چو ماه من بـاشد
که حسن‌شاهد من شمع انجمن‌باشد
شهید عشق ترا نیست بیمی از محشر
خوشا تنی که بزخم‌تو درکفن باشد
سهیل طلعت جاسست برق خرمن‌غم
من آن‌سهیل نخواهم که دریمن باشد
خرد میان ترا موی دید و رفت بفکر
گمان مردم جاهل خلاف ظن باشد
حدیث محنت هجران من چوبنویسند
فراقنامـهٔ مجنون و کوهکن بـاشد

۱ـ تاریخ تألیف‌عرفات (۱۰۲۲-۱۰۲۴) است، بنابراین‌فوت تقی‌الدین کاشی دریکی ازسالهای ۱۰۲۲ تا۱۰۲۴ هجری واقع شده است .

کسی که فاش کند راز عشق نیست محب
گرش چو مار همه خاك در دهن باشد
خوشست جان که نثار قدوم دوست شود
کسی کجا برد آن جان که دربدن باشد
بمن سخن شده باری که بعد مردن هم
زمین خانهٔ من قبلهٔ سخن باشد
مکن برابر هرنظم شعر ذکری را
کسی نگفته پری مثل اهرمن باشد»

«عرفات برگ / ۱۶۵»

میر تقی‌الدین محمد تذکره

منم آن اسیر هجران بغمش جدا نشسته
چو رسول بیت احزان بره صبا نشسته
بامید آنکه گاهی شنوم صدای صوتش
برهش چو کوه حیران بره صدا نشسته
تو چو جان من ربودی بلبان روح پرور
دل من زرشك جانم زتوهم جدا نشسته
چو ندید پیر کنعان پسر عزیز خود را
بهوای دوربینی نگهش زپا نشسته
منشین بپهلوی ما تو که درد ما نداری
شده مست وبیخود آنکس که دمی بما نشسته
دل من زچشم مستش بمژه پناه برده
زبلا و فتنهٔ او بنگر کجا نشسته
پی خواهش وصالش بحریم پیر کنعان
بهزار امید ذکری بدر دعا نشسته

منقول ازیك سفینه که در اوائل قرن یازدهم نوشته شده است .

آثار دیگر تقی کاشی عبارتست از :

مجمع‌القصاید مشتمل برقصایدی که ازمتقدمین برای تذکرهٔ خود انتخاب کرده بوده ، ظاهراً در پنج مجلد.

تدوین دیوان محتشم حسب‌الوصیّهٔ شاعر بدست او صورت گرفته وبرآن دیباچه نوشته است.

مآثرالخضریه درشرح احوال و ذکر ابنیه و آثاری که آقا خضرای نهاوندی در زمان حکومت کاشان خود درآن سامان بوجود آورده است.

راجع به‌مجمع‌القصاید آقای دکترمحمد دبیرسیاقی در پیشگفتار دیوان عنصری بلخی مصحح خودشان (صفحه نه ـ ده) چنین نوشته‌اند :

«محتویات دیوان حاضر در بادی امر برمنقولات کتاب مجمع‌القصائد متکی‌است که بعلامت اختصاری «م» درین چاپ نموده شده است .

مجمع‌القصائد که تقی‌الدین محمدالحسینی جامع آنست و بسالهای ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ هجری تدوین و تحریر یافته سه مجلد است و آن درحقیقت مجموعه‌ایست از دواوین :

حکیم عنصری ـ استاد فرخی ـ اثیرالدین اخسیکتی ـ مسعود سعد سلمان ـ ابوالفرج رونی ـ سید حسن غزنوی ـ حکیم ازرقی ـ عثمان مختاری ـ ظهیر فاریابی ـ مجیر بیلقانی ـ امیر معزی ـ انوری ـ عبدالواسع جبلی ـ ادیب صابر ـ رشید و طواط ـ حکیم سوزنی ـ جمال‌الدین عبدالرزاق ـ اثیرالدین اومانی ـ سراج‌الدین قمری ـ امامی هروی ـ فرید الدین احول ـ شمس الدین طبسی ـ رکن صاین ـ بدر چاچی ـ مجد همگر » .

دوصفحهٔ آغاز کتاب حاشیهٔ مذهب دارد و از دواوین فوق فقط دیوان‌عنصری که درآغاز نسخه آمده است دارای مقدمهٔ است» .

ظاهراآقای دبیرسیاقی تاریخ تحریرمجمع‌القصائد (نسخهٔطرف‌مراجعهٔ خودشان) را

که درحدود چهل وپنجسال پس از مرگ تقی‌الدین نوشته شده است باتاریخ تدوین آن اشتباه کرده‌اند.

ونیز اینکه مینویسند دیوان عنصری دارای مقدمه است ، یادآور میشویم که این مقدمه همان شرح احوال عنصری است که درجلداول از رکن اول خلاصة‌الاشعار بدون یکحرف کم و زیاد مندرج است .

قسمتی از مجمع‌القصائد تألیف تقی کاشی که درشمار آثار تقی‌الدین ذکرش خواهد آمد ، و در واقع جزئیست از خلاصة‌الاشعار مشتمل بر قصائد جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (با ترجمهٔ حال) و سید حسن غزنوی (که ترجمه‌اش از آغاز اشعار افتاده) وادیب صابر ترمذی (باترجمه) درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ ٤٤٨٠ در ١٦١ برگ موجودست ، و در فهرست کتابخانهٔ مزبور (ج ١٣ ص ٣٤٢٩) بنام عرفات العاشقین وعرصات‌العارفین معرفی شده است، و با آنکه درترجمهٔ ادیب‌صابر آمده است که : «امّا اشعارش آنچه بنظر راقم حروف تقی‌الحسینی رسیده بیش از دو هزار بیت نبوده و اوراق بسیار ازآن افتاده» (ص ٢٦٩) مؤلف فهرست تقی‌الحسینی را با تقی اوحدی اشتباه کرده ونسخهٔ مزبور را پاره‌یی از عرفات دانسته است .

برای نمونهٔ تراجم خلاصة الاشعار ، رك : شرح حال باقی نهاوندی در ذیل مآثر رحیمی، وعلینقی کمره‌یی درذیل انتخاب خلاصة‌الاشعار، وشرح حال شیخ ابوالفیض فیضی‌فیاضی در ذیل تذکرهٔ فیضی، وقاسمی کازرونی در ذیل سلّم‌السمّوات.

ناگفته نماند که مؤلف خلاصة‌الاشعار درموقعی ترجمهٔ چهارنفر مذکوررا بقلم آورده است که‌از تذکرهٔ ایشان بیخبربوده وگرنه شرح‌حالشان‌را نمی‌نوشته، همچنانکه از نگارش احوال تذکره‌نویسان دیگر مانند : تقی‌الدین اوحدی صاحب عرفات، و میرابوالبقای تفرشی مؤلف تذکرهٔ ابوالبقا، ومیرعمادالدین محمود حسینی اسد آبادی متخلص بهالهی مؤلف خزینهٔ گنج، و قاضی احمد بن میرمنشی صاحب تذکرهٔ مجمع ـ الشعراومناقب‌الفضلا وجمع‌الخیار وگلستان هنر، ومیر صدرالدین محمدقزوینی مؤلف

تذکرةالشعرا، ومیرعلاءالدولهٔ کامی قزوینی صاحب نفائس‌المآثر که همه معاصروی بوده‌اند خودداری کرده است .

خلاصةالاشعار

«خلاصه و منتخب»

ازشیخ علینقی کمره‌یی متخلص به‌نقی دراوایل قرن یازدهم

سخنسرای دانشمند شیخ‌علینقی کمره‌یی (۹۵۳-۱۰۳۱ ه) قسمت متقدمین تذکرهٔ خلاصةالاشعار از داستانهای ساختگی عشقی پیراسته ، و در تراجم آنان فقط حقایق تاریخی ومنتخبات اشعار را آورده است .

تقی‌الدین اوحدی صاحب تذکرهٔ عرفات (۱۰۲۲-۱۰۲۴ ه) در ترجمهٔ مؤلف خلاصةالاشعار مینویسد : «وقتی شیخ علینقی کمره‌یی برآن نسخه گردیده ، انتخابی بر تذکرهٔ وی زده ، وی را درین‌معنی بغایت گران آمد ، وآزردگی عظیم مابین واقع شد، مدتها مباحثات ومکالمات مینمودند» .

تقی‌الدین کاشی نیزدرخاتمهٔ خلاصةالاشعار وذیل ترجمهٔ شیخ علینقی‌ازانتخاب مزبور یادکرده است ، و چون خاتمهٔ خلاصةالاشعار که درذکر احوال معاصرانست تاسال ۱۰۱۶ دردست تألیف‌ونگارش بوده، پیداست که این انتخاب پیش از۱۰۱۶ انجام گرفته است؛ واینکه استادفقید مرحوم سعیدنفیسی درچندین‌جا ازجمله‌تاریخ نظم و نثر در ایران (ص ۵۰۹) ومقدمهٔ دیوان رشید وطواط (ص ۱۰) تاریخ انتخاب خلاصةالاشعار را جمادی‌الاولی ۱۰۳۳ دانسته است درست‌نیست، و درین تاریخ دو سال ازمرگ شیخ علینقی گذشته بوده‌است .

نسخه : کتابخانهٔ شخصی‌مرحوم سعیدنفیسی ، مورخ جمادی‌الاولی ۱۰۳۳ .

کتابخانهٔ شخصی فاضل معاصر آقای محیط طباطبائی ، تحریر قرن دوازدهم .

ترجمهٔ مؤلف :

در کتاب های ریاض‌العلماء و روضات‌الجنات (ص ۴۰۹-۴۱۰) وریحانة‌الادب (ج ۴ ص ۲۳۲) وفهرست مدرسهٔ سپهسالار (ج ۱ ص ۳۰۴ و۳۴۷ وج ۲ ص ۶۴۱) وتاریخ نظم ونثر درایران (ص ۹۰۵) شیخ الاسلام زین‌الدین یا عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلاء محمد هاشم طغایی کمره‌یی فراهانی شیرازی اصفهانی متوفی ۱۰۶۰ هجری را که صاحب تألیفاتی چندست درفقه وحکمت و کلام ، با شیخ علینقی شاعر درگذشته بسال ۱۰۳۰ هجری یکی دانسته‌اند[1] .

صاحب خلاصة‌الاشعار ترجمهٔ او را چنین نگاشته است :

«مولانا علینقی اصل وی از ولایت کمره است ، اما در کاشان نشو و نما یافته ویزّی اهل صلاح وبخوی ارباب سداد دارالمؤمنین مذکور برآمده، جوانیست بصفای ذهن سلیم و ذکای طبع مستقیم موصوف ، و درمیان طلبهٔ علم و اهل فضل بدرستی سلیقه معروف . در ابتدای سن صبی چون سلیقه‌اش بمعما موافق بود ، نزد فصاحت شعار مولانا فصیح‌الدین کاشی که بصحبت وی میل بسیار داشت ، تحصیل آن فن نمود، و باندك زمانی بیمن توجه مولانای‌مشارالیه‌قصب‌السبق ازاقران وامثال‌درربود، وبعدازآنکه معمیات‌پرفکر گفت، بجد تمام بکسب‌علم‌پرداخت و بسبب‌اندك کوششی در آن وادی نیز مشارالیه گشته علم مفاخرت برافراخت ، و الحال در علوم معقول از اکفا و اشباه ممتاز و مستثناست . اما در اثنای تحصیل گاهی بنظم غزلیات بواسطهٔ عاشقیها میل مینماید ، و ازگنجینهٔ خاطر پرفکر ابیات رنگین بعرصهٔ ظهور می‌آورد ، و طالعش در عاشقی بسیار موافق‌افتاده، چنانچه هرجا که میل پیدا کرد دائم‌الاوقات بوصال معشوق انس دارد ، و آیینه‌وار کمال حسن او را مشاهده میکند ، و بمضمون این رباعی مولوی مثنوی طریق بیان می‌پیماید :

۱- رك : تذکره‌های سرو آزاد ، خزانهٔ عامره ، غنی ، نتایج‌الافکار، ولطایف الخیال خطی نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ملك .

در عالم عشق ، سوبسو میگردم — چون آب‌روانه جو بجو می‌گردم
بی دردسری و زحمت راه فراق — در منزل وصل گرد او می‌گردم

مجملاً بجذبهٔ محبّت اکثراوقات محب ناظر آن‌جمالست ومنظوررا درنظردارد، و چشم ازو برنمیدارد ، و کمال عشق خود را در حسن او می‌بیند ، و بقوت مواصلت حمل‌بار امانت مینماید ، دربندگی کارسلطانی میکند، ودراسیری شیوهٔامیری بجای می‌آرد، چنانکه ازفحوای این رباعی که ازجملهٔ نتایج طبع اوست، اینمعنی مفهوم‌میشود:

در بزم وصال، جا کنون خواهم کرد
وزدل غم هجر او برون خواهم کرد
چشم از سر اختر زبون خواهم کند
خون دردل روزگاردون خواهم کرد

... امّا اشعار مولانا ازقصیده وغزل ورباعی قریب بدوهزار بیت خواهدبود، و ابیات غزلیات وی آنچه درین خلاصه ثبت شده انتخابیست که آنجناب خود نموده واشارت‌بتحریروتسطیر فرموده، وچون این کمینه رانسبت بآن‌اعزالفصحا علاقهٔ یکجهتی و اتحادست، چنانچه این دعوی احتیاج بیّنه و برهان ندارد، و از مناسبت‌اسمی‌جهت انتساب معنوی نیک معلوم میشود ، و انتخاب کردن اشعار دیگران از انتخابات این کتاب دلگشا نسبت پدر و فرزندی ظاهر میگردد ، لاجرم ابیات انتخاب مشارالیه را بی‌تصرفی درین خلاصه مسطور ساختم تا ناظرانرا نموداری باشد».

تقی‌الدین اوحدی مینویسد : افصح‌الفصحا ، ابلغ‌البلغا، برهان الفضایل والکمالات ، امجدالشعرا ، اسعدالعلما ، معدن علم و افتخار ، کوهسار حلم و وقار ، شیخ علینقی کمره‌یی ، از شعرای مشهور ومعروف زمان بوده، مدتها بامحتشم‌ووحشی وضمیری مشاعرات و مباحثات نمودی ، بغایت فاضل کامل محقق مدقق موحد ، بوحدت وجود قائل ، باخلاق حمیده شامل ، متتبع ، خوش‌فهم ، درویش طبیعت ، قانع ، متواضع ، بحالت خود بود . مکرر درصفاهان بصحبت وی دررسیده مشاعرات نموده‌ایم . یکنوبت درمجلس حاتم‌بیگ اعتمادالدوله شاه‌عباس اتفاق‌صحبت افتاد .

کمال اتحاد و یگانگی خودرا بمخلص اظهارمینموده میگفت میانهٔ ما و ایشان‌وحدت ویکرنگی بغایتیست که اشعار مارا‌باسم ایشان و از ایشان را باسم‌ما بسیارمیخوانند، و دراسم ومسمی ما و شما عین یکدیگریم ، چنانچه نقی را با تقی مجانست باقی‌است و تفاوت درمیان جز نقطه‌یی نیست ، میان ما نیز این نسبتست ، بنده گفتم درستست اما آن نقطهٔ عالیهٔ اسم و مسمی درطرف ماست ، اگر شمانیز خود را بآن رسانید یقین که باعث کمال خواهد بود ، چه نقی از آن نقطه تقی میشود، ازین نکته برجست و مرا دربر کشیده اظهار تملق بسیار نمود، و الحق بغایت مردی بانصاف ، درست‌فهم، صاحب کمال ، بانشاهٔ حال بود . وقتی برتذکرهٔ میرتقی کاشی گویند انتخابی زده ، اما آنرا ندیده‌ایم ، اشعار خودش از سه‌هزار بیت شایدمتجاوز بوده‌باشد» وازالحاقات و اضافات بعدی او بر عرفاتست که : «ودرهند مسموع شد که طایر روحش بآشیان ملکوت پرواز نموده ، چه بعد ازفوت پسررشید مستعد قابلش دیگر کمرحیات‌نتوانست راست کرد، و اکثر اوقات درسوطن‌خویش کمره بسر میکرد[1]».

«عرفات/ ص ۷۷٤»

۱- نقی ترکیب بندی شامل ده بند در رثاء فرزندش ابوالحسن سروده است که بقول نصرآبادی سنگ را آب میکند، مطلع هربندی ذیلاً ذکر میشود :

۱

نه‌صبح وشام دامن گردون شفق نماست
دامن زنان برآتش من چرخ بیوفاست

۲

جان پدر برفتی و مارا گذاشتی
مارا غریب‌وبیکس‌وتنها گذاشتی

۳

یارب‌منم که نوحه گرم درعزای تو
نی نی من آن‌نیم که نمیرم برای تو

٤

ای‌سنگدل سپهر چه کردی بجان من
وی پیر سالخورده چه‌شد نوجوان‌من

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

منتخبات اشعار نقی در خلاصة‌الاشعار ۴۰۰ بیت و در عرفات العاشقین ۱۶۱ بیت است ، و آنچه ذیلاً نوشته میشود انتخاب نگارنده است از دیوان نقی نسخهٔ کتابخانهٔ شخصی دوست دانشمندم آقای عبدالحسین بیات که تحریر آن نزدیک بزمان شاعرست .

از دیوان این شاعر بزرگوار نسخ بسیار دردستست ، وبهترین نسخهٔ شناخته شده متعلق است بکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ (۲۰۹۵) شامل ۴۹۵۰ بیت با دیباچهٔ منثور از خود وی که مصدرست بنام امامقلیخان والی فارس (متوفی ۱۰۴۲ ﻫ) ، و در فهرست دانشگاه (ج ۹ ص ۱۴۳۸) نسخهٔ مزبور را بخط مصنف شناخته‌اند .

ازوست

گرزخاکم گل بروید ، گل نچیند گل نبوید
بخت آنم کو که با من خوش بخندد خوش بگوید

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

۵

ای دیده زین عروس مشعبد نظرببند — عقد دوام گریه بخون جگر ببند

۶

ازناشکفته غنچهٔ این گلستان دریغ — وزسبزه نودمیدهٔ این بوستان دریغ

۷

برخیز وحرفی از لب شکرشکن بگو — حالات چند روزه جدایی بمن بگو

۸

من مرغ نیم بسمل بی‌بال وپرم — در دل بخون گره شده رقص مقررم

۹

قد خمیده‌ام نه زپیری خمیده است — تا گوش این کمان غم هجرش کشیده است

۱۰

از دهر پر بتنگم واز کار وباراو — رفتم که رخت خود بکشم ازدیاراو

گرتو گردی شمع مجلس، زآسمان پروانه ریزد
ور گل گلشن تو باشی ، اززمین بلبل بروید
ترك جان میگویم و میخواهم ازلعل تو بوسی
هر که دست ازجان بشوید هرچه میخواهد بگوید
میزند طوفان خون جوش از تنور دل مبادا
سر کند ناگاه و خاك کویت از رویم بشوید
خوانده‌آن بدخونقی را، هان توقف نیست جایز
پا بگل دارد نشوید ، گل بکف دارد نبوید

✿✿✿

وقت آنست که دستی بدعا بگشایم
گره ازکار دل بی‌سر و پا بگشایم
روز بردارمت از خواب و قبا درپوشم
شب میان بازکنم بند قبا بگشایم
شب که بیدارشود بختم‌ودرخواب‌شوی
از گلت پرده سبکتر زصبا بگشایم
برگ نسرین ترا شام ببندم بنگار
صبح ، گلبرگ ترت را زحنا بگشایم
بتو مخصوص شوم درحرم خاص‌وجود
بنگه زان گل تر آب حیا بگشایم
شمع پیش آرم و بنشینم و تا وقت سحر
ره صد خدمت مخصوص ترا بگشایم
عقده از بخت سیه باز کند طالع و من
گرهی چند از آن زلف دوتا بگشایم
لب بدشنام نقی صبح چو بگشایی تو
دست برداشته من لب بدعا بگشایم

در عشق تو بی‌تاب وتوانم چه توان کرد
دوری زتو کردن نتوانم چه توان کرد
گفت آنچه توان گفت برویم چه توان گفت
کرد آنچه توان کرد بجانم چه توان کرد
کردم دل ودین صرف وخریدم غم‌واندوه
سوداگر بازار زیانم چه توان کرد
در نالهٔ من رنگی و بویی زفرح نیست
من بلبل ایام خزانم چه توان کرد
گفتم که توان کرد نقی شرح غم‌دل
حیرت که شود بند زبانم چه توان کرد

***

خیزو دیگر منشین ، فتنه مینگیزو برو
خویش رامیکشم ازدست تو، برخیزوبرو
شعلهٔ آتش دیوانگیم گشته بلند
خود ازین آتش جانسوز بپرهیز و برو
تا دگر بوی محبت بمشامم نرسد
مگشا سر سخنان گله‌آمیز و برو
پر حدیث گله‌آمیز میاور بمیان
مکن ای شمع دگر آتش ما تیز و برو
نقی‌این گریه کزو دامن وچشم توپرست
پیش آن ماه بیکباره فرو ریزو برو

***

ای نازنین تو خود گل پژمرده بوده‌یی
ما را گمان اینکه تو در پرده بوده‌یی
دی‌مست‌بودغیروبمن هرچه‌خواست گفت
باا‌و چه باده‌های نهان خورده بوده‌یی

صدره زبزم خویشتنش رانده‌یی بناز
بازش بلطف سوی خودآورده بوده‌یی
خاکت بسرنقی که زدست رقیب دوش
در کوی دوست خاك بسر کرده بوده‌یی
آتش طبیعتی چوترا مرده‌یی چنان
صدبارکشته بوده، مگرمرده بوده‌یی

✿✿✿

تاخط زرخش سرزده بامن سخنش نیست
چندان بخودافتاده که پروای منش نیست
داغی بجگر هست مرا تازه زخطش
امّا بجگرسوزی داغ کهنش نیست
باهر خس وخارش سروکاریست نهانی
پیداست که دیگر گلی اندرچمنش نیست
کو تاب که پرگردد ازآن سیمبر آغوش
کس صاحب این حوصله جزپیرهنش نیست
عشقست سراپای وجود نقی امروز
جزعشق کسی والی ملك بدنش نیست

احوال و آثار شیخ علیتقی کمره‌یی بتحقیق و انتخاب احمد گلچین معانی عنوان مقالهٔ مفصلی است که درشمارهٔ ۲-۳ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد، سال سوم (آذرماه ۱۳٤٦) ازصفحهٔ ۱۲۷ تا ۱۵۸ درج شده است.

درتذکرهٔ (مکتب وقوع در شعرفارسی) ازمؤلف این کتاب نیزترجمهٔ حال دقیق وی بامنتخبات مفصل اشعارش ازصفحهٔ ٤۹٤ تا ۵۱۸ مندرجست، این تذکره بسال ۱۳٤۸ ازطرف بنیاد فرهنگ ایران در ۷۰۹ صفحه به طبع رسید .

خلاصة‌الافکار

تألیف ابوطالب‌خان تبریزی اصفهانی در ۱۲۰۵-۱۲۰۷ ه ق

تذکرهٔ عمومیست در ذکر چهارصد و نود و دو شاعر قدیم وجدید که تقسیم شده است بیک مقدمه دربارهٔ شعر فارسی و قواعدی که در ذکر تذکره‌نویسی باید ملحوظ داشت، که متأسفانه هیچیک را مؤلف خودملحوظ‌نداشته‌است، وبیست وهشت حدیقه در ذکر سیصد و نه‌شاعر متقدم و متوسط و متأخر (هر حدیقه برای یک‌حرف) ویک ذیل در ذکرنام و ثبت بیتی‌چندازیکصد وشصت شاعرکه درنظرمؤلف‌مجهول‌الحال بوده‌اند، ویک خاتمه دراحوال بیست و سه‌تن از معاصران و خودمؤلف .

ابوطالب‌خان‌درین کتاب ازهرنوع شعری‌آورده است، ولی مثنوی نسبت بسایر اقسام شعر بیشترست. ازکتب منثور ومکاتیب‌ومنشآت‌صاحبان‌تراجم نیزآنچه‌دستیاب شده است مسطور داشته ، و باآنکه منتخبات علیقلیخان واله مؤلف ریاض الشعرا را نپسندیده و براو خرده گرفته است ، در نقل تراجم و اشعار ازکتاب وی‌استفادهٔ بسیار کرده ، وحتی رسالهٔ خلاصة‌البدیع تألیف میرشمس‌الدین فقیر دهلوی‌راهم عیناً ازآنجا نقل کرده است .

آغاز: «لآلی منثور سپاس و ستایش باستحقاق نثار دامن کبریای ناظمی تواند بودکه ... الخ».

انجام:

«چشمم که بسان‌ابر نیسان گرید
تنها نه بران نوگل خندان گرید
بی منظر خوب آن انیس یکتا
برحال بدخویش دوچندان گرید»
(شعر ازمؤلف)

درسبب تألیف گوید : «... مدتها تذکره‌ها و دواوین شعرا را میخواندم و

انتخاب میکردم ، تااینکه درسنهٔ ۱۲۰۲ هجری بنابر بعضی اسباب از بلدهٔ لکهنو که مولد و از مدتی موطن خود گشته بود ، به کلکته افتاده بآفت غربت و تنهایی گرفتار ومحض بیکار گشت ، وسیدالحکماء والفضلاء میرمحمدحسین مرحوم که ذکر شریفش در خاتمهٔ کتاب درجست ، از حیدرآباد بدین مکان رسیده ، مکنون ضمیر را اسباب‌ظهور درهم پیوست.

تفصیل این مجمل آنکه چون آن مرحوم نیز همین سودا درسر ، و درینوقت بنابر عرض مرض ، تفریح طبع منحصر درین شغل داشت ، اکثر بتذکار اشعار میگذرانیدیم ، و چون تذکرهٔ علیقلیخان مرحوم درآنوقت دردست بود ، اکثر اشعار سست مشهود میگشت متعجب میگردیدیم ، روزی آن مرحوم انتخاب تذکرهٔمذکور را ازاین حقیر درخواست فرمود ، بپاس خاطر آن دوست‌شفیق کمر بآن کار بسته‌بقدر امکان کوشیدم ، و آنچه مناسب‌نبود ساقط کرده ، دیباچه یی در ابتدا و ذکر چند نفر ازمعاصرین درخاتمهٔ آن افزودم، اگر چه نسبت بسابق بسیارخلاصه‌شده کتابی جدید درنظرآمد، امّاچنانچه‌دل‌میخواست‌صورت‌نبست، لهذا خیال کهن‌درزمین‌دل‌بیخ گرفته باعث بر تحریر این اوراق گشت ، بنابراینکه از مدت بیست و پنجسال اندك اندك اسباب آن مهیّا میگردید ، درمدت قلیل این‌مجموعه بقانونیکه درمقدمه خواهدآمد، بریک مقدمه و بیست وهشت حدیقه ویک ذیل و خاتمه که مجموع می ویک جزو باشد بانجام رسید، و چون خلاصهٔ افکار فصحای عجم موجب قوام‌آنست، به‌خلاصة‌الافکار مسمّی گردید.

تاریخ شروع و ختم‌آنرا نیز در پایان کتاب چنین آورده است :

«گل بیخار و گنج بی‌رنج است»(۱۲۰۷)

سال تاریخ این خجسته نگار
ورتو از مبدأش بخواهی ، گو
«جمع یکجا خلاصة‌الافکار(۱۲۰۶-)»[۱]

۱- حرف «تاه» راکه ملفوظ‌هم‌هست «ها» گرفته وعدد چهارصد را پنج‌بحساب‌آورده، و این خلاف قاعده است .

تقریباً آنچه ابوطالب‌خان درین تذکره در بارهٔ شعرای سلف نوشته ، بی‌اعتبارست ، و این قسمت از تذکرهٔ او را با ذیل آن بکلی باید حذف کرده و یا لااقل نادیده گرفت ، ولی خاتمهٔ آن که شامل ذکر بیست وسه‌تن ازمعاصران و خود مؤلف است ، اصیل و معتبرست ، که متأسفانه آن‌هم مربوط بدورهٔ انحطاط و تدنّی شعرفارسی درهندوستان است .

نسخه : اته، ش ٦٩٦ و٦٩٧ (شمارهٔ ٦٩٩ بخط سونتن انگلیسی است که‌زبان فارسی را درلندن نزد ابوطالب‌خان فرا گرفته ودر تاریخ ١٢١٩ ه ق بتصحیح مؤلف رسیدهٔ است) .

بادلیان ، ش ٣٩١ مورخ ١٢١٠ هق .

ریو ، ج ١ص ٣٧٨ ب (نسخه‌ایست‌نزدیک بزمان تألیف ولی کامل‌نیست) .

بانکی‌پور ، ج ٨ ش ٧١٢ (تحریر آن نزدیک بزمان تألیف ومنضم بدورسالهٔ دیگر از آثار مؤلفست) .

اشپرنگر ، ش ٢٤ .

«استوری ، ١: ٨٧٨»

نسخه‌یی‌هم دانشگاه لاهور دارد ، (رك : نقوی ، ص ٤٨٨» .

نسخهٔ زیبای کتابخانهٔ ملی ملک (که مورد استفادهٔ بنده بوده) ش ٤٣٠٣ مورخ ٢٥ رجب ١٢٤٠ ه ق ، نستعلیق نادعلی‌الحسینی بن‌میرزا محمد کاظم شهیر به‌آقاسی نقاش ، عدد اوراق ٣٨٧ هرصفحه ٢٥ سطر ، اشعار چهارستونی ، منضم به پنج رسالهٔ دیگر از آثار مؤلف که عبارتست از : رساله درعلم اخلاق ، مصطلحات موسیقی ، رساله درعلم عروض و قافیه ، مختصری در فنون خمسهٔ طب ، لب‌السیّر وجهان نما .

اسامی شعرای‌این‌تذکره درفرهنگ سخنوران مذکورست .

در تراجم شعرای سلف اشتباهات بسیار دارد ازجمله اینکه مینویسد:

آقا شاپور نیشابوری ، نامش ارجاسب است، فاضل مستعد تربیت کردهٔ خواجه

نورالدین وزیر خوارزمشاهیان بوده ، گویند اول بار که شاپور بدرخانه‌اش آمد ، گفتند که بشرب مدام مشغولست ، وهمچنین چهار باردیگر بهمین عذر ناموجه بار نیافت ، تااینکه این رباعی را بوی فرستاد :

فضل تو و این باده‌پرستی باهم مانند بلندی است و پستی باهم
حال تو بچشم ماهرویان ماند کانجاست مدام نور ومستی باهم

عدد نتایج افکار و تاریخ رحلتش بدارالقرار معلوم نشد .

قصاید

صید کند تا دلم نکهت زلف ترا
از نفس افکنده دام در ره بادصبا
(۹ بیت است)

تشبیه بهار

چه مژده‌داد ازآن شاخ گل‌نسیم‌بهار
که رقص‌میکند ازشوق برسرم دستار
(۱۸ بیت)

تشبیه

از شراب شبانه غمزهٔ یار نیمه‌یی‌مست‌ونیمه‌یی‌هشیار
(۹ بیت)

غزلیات

بذوقی میکنم تکرار حرف آشنایی را
که‌دل‌درسینه‌پندارد که‌میبوسم‌دهانی‌را

***

طفلست و بعاشق روش زیست نداند
صدجان‌اگراز‌کس‌طلبد، نیست‌نداند

دلدار نداند دل یار از دل اغیار
داند که دلست، اینکه دل کیست نداند...»

چهارده بیت دیگرهم هست که جمعاً پنجاه وپنج بیت میشود.

با اینکه مؤلف مدعیست که مدت بیست و پنجسال برای تحصیل مواد کتاب خود تذکره‌ها و دواوین شعرا را میخوانده، گویی اصلاً نه کتابی دیده ونه تذکره‌یی خوانده، چه درهمین یک ترجمه مرتکب چند خطا شده است:

در آغاز از شاهپور اشهری نیشابوری شاعر قرن هفتم نام برده، و بعد داستان رفتن کمال الدین اسمعیل اصفهانی را بدرخانهٔ نورالدین منشی و بارنیافتن و رباعی گفتنش را بوی نسبت داده، وسپس منتخب قصاید وغزلیات خواجه ارجاسب شاپور تخلص طهرانی، شاعر نیمهٔ اول قرن یازدهم، راکه نخست فریبی تخلص داشته بجای اشعار شاهپور نیشابوری آورده است.

دیگر:

«میر عمادالدین الهی همدانی، سعدآبادی است. وی نیز شیرین مقال و در عربی وفارسی صاحب خیالست، در عصر شاهجهانی به هندآمده اعزازیافت، ودرسنهٔ ۱۰۲۰ هزار و بیست هجری بعالم آخرت شتافت، امّا تخمین قدر و تعداد ابیاتش بوضوح نه‌پیوست» (از اشعارش ۲۳ بیت‌آورده).

ماحصل کلام اینست که شاعر در زمان شاهجهان به هندوستان رفته، و در هفتمین‌سال سلطنت پدر شاهجهان یعنی جهانگیر وفات یافته است.

میرالهی بضبط عرفات‌درسال ۱۰۲۱ وزمان سلطنت جهانگیر پادشاه (۱۰۱٤-۱۰۲۷) به هندوستان رفته و تقی‌اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات او را درآگره ملاقات کرده است، و در سال ۱۰۶۳ مطابق این مادهٔ تاریخ که برلوح قبرش منقورست: «بود سخن آفرین» در هند وفات یافته است، رك: ذیل خزینهٔ گنج درهمین کتاب.

دیگر:

«میر محمد صادق ازسادات دست غیب شیرازست، و در آخر به دکن افتاده

برحمت حق پیوست ، و این غزل که قبل‌از همهٔ‌ابیات مسطور میگردد، بحسب‌اتفاق در همان ایام از خامهٔ گهربارش ریخته شده بود ، پیش پیش جنازه‌اش خواندند ، بنابر مناسبت مضمون حالتی عجیب بحضار روداد ، رحمةالله‌علیه :

هر که آمد گل زباغ زندگانی چید و رفت ... الخ».

وی‌هرگز به‌دکن‌نرفته ودرشهرستان لار‌فوت شده‌است، رك: تذکرهٔ‌نصرآبادی (ص ۲۷۲).

عده‌یی راهم بدینصورت ذکر کرده است:

«زمانای مشهور تخلص ازمشاهیر سخنوران دهرست».

«بابانصیبی گیلانی ازسخنوران زبردستست».

«میرسیدعلی مشتاق از سادات عباس‌آباد اصفهان وسخنوری عالیشانست».

«ملک طیفور برادر داعی انجدانیست، فاضل و سخنور بوده ، انجدان‌موضعی‌از متعلقات کاشان است».

در ذکر سنوات فوت نیز کوتاهی کرده و اگرهم تاریخی را بقلم آورده غلط واقع شده است ، مثلاً در ذیل نام بنائی هروی مینویسد : «فی‌سنهٔ نهصد ودو بنای قصر حیاتش انهدام یافت».

بنائی‌هروی بسال نهصد وهجده درلشکرکشی امیر نجم‌ثانی وزیر شاه‌اسمعیل اول به‌ماوراءالنهر وقتل‌عام بلدهٔ قرشی کشته شد. رك : حبیب‌السیر، ج ٤ ص۳٤۸ و۵۲۷ و۵۲۸ .

باوجود آنکه ابوطالب‌خان از درج اشعار بسیار در کتاب خود دریغ نداشته وخلاصةالافکار به‌مجموعهٔ اشعار بیشتر مانندست تا بیک تذکره ، معذلك از بعضی شعرا اصلاً شعری نیاورده و پاره‌یی از نثرشان را نقل کرده است، ازجمله آنکه‌درذیل نام میرزا مهدیخان استرابادی که ترجمهٔ او را بدون ذکر مأخذ از ریاض الشعرا برداشته ، مطلقاً شعری نیاورده وفقط قسمتی ازمنشآت او را ذکر کرده است .

ابوطالب‌خان در ذکر مقدار اشعارشعرا نیز راه صواب نپیموده ، و برای

هریک بانصاف خود چیزی درنظر گرفته‌است، مثلاً دربارهٔ تقی‌الدین اوحدی‌مینویسد که: «کلیات اشعارش بقدر ده هزار خواهد بود» و حال‌آنکه خود وی در عرفات نوشته است که دوازده هزار بیت در قزوین ازدست داده‌ام، و آنچه موجود دارم بالفعل سی‌ودوهزار بیت است.

با اینهمه خرابکاری‌وسهل انگاری که درنتیجهٔ بی‌مایگی‌وکم‌تتبعی ازابوطالبخان سرزده‌است، آقای دکتر سیدعلیرضای نقوی پاکستانی راجع بکتاب او چنین نظرداده:

«مؤلف‌درجمع‌آوری‌مطالب این تذکره خیلی زحمت کشیده، واطلاعات‌مهمّی راجع بزندگانی شعرارا ازکتب تذکره وتاریخ بدست‌آورده وخلاصهٔ‌آنرا دراین کتاب درج نموده است.

مؤلف این کتاب را بعد از زحمت بیست و پنجساله تألیف نموده، و درطی این مدت همواره در محتویات آن مکرر بتأمل نظر کرده، و همچنین انتخاب اقسام نثر و نظم آنرا چندین دفعه تغییر داده، و بعضی قسمتهای آنرا حذف یا اضافه نموده است.

رویهمرفته این کتاب ازحیث جامعیت مطالب که مؤلف درعین اختصار و ایجاز ازکتب معتبر دیگر جمع‌آوری نموده و همچنین اصالت و خوبی اشعارکه غالباً مؤلف خودش ازدواوین شعرا انتخاب نموده این تذکره‌را میتوان جزوبهترین تذکره‌های فارسی حساب کرد».

رك : «تذکره‌نویسی فارسی درهند و پاکستان، ص ٤٨٥ و ٤٨٨».

نمونهٔ تراجم‌عصری خلاصة‌الافکار :

«دیگر میرزامحمد بخش متخلص به آشوب است، قوت بازوی نظمش فارسان مطرح رزمیّه را از مرکب قلم پیاده ساخته، ونوك خامهٔ معنی‌شکافش سنان دعوی درناف دوات حریفان نظم و نثر انداخته، اصل وی از ترکان برلاس‌الوس جغتای صحرانشین اویماقات بدخشان‌است، الوس مسطور بسبب تسلط خوانین اوزبك جلای وطن و اواسط عهد اکبری در دارالامان هندوستان مسکن گزیدند، چون جمیل بیك

نامی از اولاد حارث بیگ در آن وقت سرکردهٔ آن جماعت بود ، همگی الوس بلقب حارثی معروف‌آگاه وغیرآگاه گردیدند، ازمشاهیرآن گروه یکی محمد قبادبیگ مخاطب به‌دیانت‌خان است، که اواخر عهداورنگزیب بدیوانی صوبه های دکهن میپرداخت، مومی‌الیه که جدّ مادری آشوب است، بطراز انواع فضل وهنر مطرز مینمود، وعلاوهٔ علوم اسلامی پاره‌یی از فنون بیدهندی وسفر فرنگستان کرده برخی از علوم لطینی و یونانی نیز تحصیل‌نموده بود، دیگر محمدغیاث‌بیگ‌حیرت تخلص برادرزادهٔقسورخان مشهور ومیرزامحمدحارثی که از علمای معروف عهد محمد شاهی است ، پدر و خال محمد بخش از آنجمله هستند، وخود در شاهجهان آباد تولد یافته، مدتها در رفقای سپاهی پیشهٔ اعتمادالدوله قمرالدین‌خان مرحوم و اولادش انسلاك داشت ، و بفنون سپاهگری و آداب فروسیّت مهارت ظاهر میساخت ، دراکثر جنگهای ابدالی و غیره که در نواحی دهلی و لاهور بعد ضعف سلطنت دست داده شریك و شامل بود ، ومدتی سردفتر منشیان عمادالملك وزیر مانده ، پس ازآن در لکهنو بشغل کتابت و فکر شعر گذران‌وقت مینمود . درسنهٔ یکهزار ویکصد و نود ونه هجری بحالت افلاس روانهٔ وعده‌گاه عدم گردید . کلیاتش بقدر پنجاه هزار بیت ، از آنجمله مثنوی هست مسمّی به‌فتوحات شام که ظرفای لکهنو «خالدنامه»اش مینامند، بگمان‌الزام‌و شکست حکیم ابوالقاسم فردوسی رحمه‌الله درسلك‌نظم کشیده ، وبمبادرت آن جرأت قبیح ووقاحت صریح ، حقیقةً خودرا تشهیر خاص وعام گردانیده، بنابر شدت تعصبش اکثر مردم از وی به‌یزید بخش تعبیر مینمودند ، و این حقیر را در باب رعایت وی که بملاحظهٔ استحقاق ظهور می‌یافت ملامت میکردند ، چنانچه یکی از ظرفا تاریخ فوتش باینطریق ضبط نموده است :

آشوب که از سلسلهٔ حارثیان بود
از دارفنا رخت اقامت بسقر برد
تاریخ سقط گشتن او ازدل هشیار
پیرخردم گفت:«سگ‌خارجیان‌مرد»

درین‌مقام قدری اشعار منتخب ازقصیدهٔ مسمّی به‌فلک‌آشوب و مثنوی‌مذکور که تیر روی ترکش کلیّاتش هست‌آورده».

صاحب خلاصةالافکار صد وشصت وهفت بیت ازاشعار دل آشوب محمدبخش آشوب‌را ثبت کرده است، و ماففط بیتی چند از مثنوی فتوحات شام او را ذکرمیکنیم:

«سبب تألیف کتاب ازمثنوی فتوحات شام وهجو فردوسی:

پس‌ازحمدوتوحیدرب‌ّودود — بنام محمد سروده درود
تولاّیی چار یار کبار — تبرّایی منکر هر چهار
برآهنگ کشتی بزر دشتیی — همه می‌فشاند گل کشتیی
مغ مغ نسب گبر آتش پرست — به‌بیعت‌بهر موبدی داده‌دست
دلش گبروجان گبروگبری‌زبان — زگبران‌به‌گبری‌زبان‌قصه‌خوان
به‌سام وبه‌رستم قوی پشت او — به باج و به‌برسم گره‌مشت او
کهن شاعری شاهنامه نگار — به فردوسی طوسی‌اش اشتهار
بکفری کزآن گبرم آمدبگوش — رگ غیرت دینم آمد بجوش
زحد گلیمش فروماند پا — فرو بسته در چشم شرم و حیا
که کرده به‌شهنامهٔ خودرقم — بطعن عرب از زبان عجم :
«زشیر شتر خوردن و سوسمار — عرب را بجایی رسیدست کار
که تخت فریدون کند آرزو — تفو برتوای‌چرخ گردون تفو»
همانا بدل درد دینش نبود — و یا بیم ایزد قرینش نبود
نیامد خوشش کاخترکاویان — بآن تیره بختی شود همعنان
چنانسرنگون گرددآن تخت عاج — همان کفش زرین وزرینه‌تاج
زپا و سرسرکشان عجم — برندش غزات عرابی حشم

...الخ»

این شخص سنّی حنفی قادری متعصبی بوده، و پسرش محمدعمر نیز خالی ازین تعصبات جاهلانه نبوده، چنانکه درحواشی نسخهٔ ریاض‌الشعرای شمارهٔ ٤٠٣٤

کتابخانهٔ ملّی ملک که بخطاوست، درحین استکتاب هرجا که ذکری ازشیعه‌میرفته مبلغی فحش نثارکرده است، رك : همان کتاب هامش ترجمهٔ شیخ فیضی آگره‌یی .

ترجمهٔ مؤلف :

سید عبداللطیف خان شوشتری که باوی معاشر ومحشور بوده ترجمهٔ حالش را چنین مینویسد : «میرزا ابوطالب‌خان بن حاجی‌بیگ خان تبریزی اصفهانی ، والد او درعهد نادرشاه به هند افتاده ، درلکهنوماند، و ازو همین یک‌فرزند ذکور بوجودآمد، ذهنی رسا و فطرتی عالی و بسی بزرگ منش و پسندیده اقبالست ، از بدو شعور در حجر تربیت اعاظم و هوشمندان قزلباشیه تربیت یافته ، بسخن سرایی و سخن سنجی رغبتی تمام دارد، مورخی بی‌نظیر ونکته‌دانی بی‌مانندست، قصوری که درسخنسرایی دارد، بفهم سخنان نیکو تدارك آن کرده، بحافظهٔ قوی بسیاری از اشعارمشکلهٔقدمای شعرا را چون خاقانی وانوری و امثال ذلک از بر دارد ، و بسرانگشت فکرت دقیق مواضع مشکله را حل نموده است، تذکرةالشعرائی دارد که مقدار فهم وسلیقه‌اش از آن هویداست، درصحبت وگرمی مجلس بیمانندست ، درسرکار آصف‌الدوله باستعداد ذاتی ترقی نموده در سلک امرای عظام منسلک گردید ، ارادهٔ تفویض نیابت خود را باو داشت، اشخاصی که درپایهٔ انکار بودند ، درشکست کار او کوشیدند ، تا او رااز آن اراده بازداشتند، وویرا بتدریج مضمحل ساختند و ازنظر انداختند ، آن بلند همت بمفاد ان‌ارضی واسعةفتهاجروا به کلکته آمده اقامت نمود ، پس‌ازچندی بعزم‌سیاحت عالم به‌انگلستان رفت ، و در آنجا از پادشاه ذیجاه و از امرا و اعاظم عزت و احتشام یافت ، اکنون در آنجا روزگاری بعزت دارد ، مکتوبی از او ازفرنگ رسیده ، ورود انگلستان وسلوك پادشاه و اعاظم را باخود نگاشته بود، بامن یگانه و دوست‌بی‌همال و بیشتر اوقات را در کلکته با من بسر میبرد ، و ازصحبت روان‌پرور خویش محظوظ میداشت، درمردی و مردانگی و شجاعت و اخلاق پسندیده بکمال ، و در استقلال مزاج و استغنا قدوهٔ امثالست، هرچند فلک‌بروفق مرام نگردید، او بمذلت ومسکنتش

تن درنداد ، و گردن بقلادهٔ منت و احسان اماثل واقران ننهاد ، و باحدی از دنیاداران فروتنی نکرد، ازروز مفارقت پیوسته درياد دل اخلاص منزل اخلاق آن نیکوبنیاد را فراموش نمیکند، رزقناالله فی‌اشرف الاماکن لقائه» .

«تحفة‌العالم ، ص ۴۴۹»

طامس‌ولیم‌بیل که اونیز معاصر وی بوده چنین مینویسد: «میرزاابوطالب‌خان لندنی پسر محمدبیگ‌خان بود ، چون درسنهٔ هزار ودوصد وسیزده هجری مطابق سنهٔ هزار وهشتصد ونود ونه‌عیسوی از راه دریای شور بولایت فرنگ‌رفته بود، ازآن‌سبب او را لندنی میگفتند. بعداز مراجعت ازآن سفر که درسنهٔ هزار و دوصد وهجده هجری اتفاق شده ، کتابی موسوم به‌مسیرطالبی فی‌بلاد افرنجی در وقایع سفر فرنگ تصنیف نموده و درسنهٔ هزار و دوصد و بیست هجری مسافر ملک عدم گردید . مؤلف حسب خواهش پسر او میرزایوسف باقر این دوتاریخ در وفات اوگفته:

تاریخ‌بتعمیه

رخت سفر چو بست ابوطالب از جهان
هوش وحواس عالمیان از دماغ رفت
هاتف زغیب با دل افکار ناگهان
از بهر سال فوت «دوصد بار آه» گفت[1]

ایضاً

برفت چون زجهان میرزا ابوطالب
دودیده‌درغم‌مرگش ببحراشک‌نشست
بگفت هاتف غیبی زبهر تاریخش
که‌بودسال‌وفاتش هزارودوصدوبست»

«مفتاح‌التواریخ ، ص ۳۷۴»

۱- تعمیهٔ این‌تاریخ «دل‌افکار»‌ست‌یعنی کاف که عدد آن بیست‌است و باه‌«دوصدآه» که هزارو دویست است جمعاً ۱۲۲۰ میشود .

بطوریکه میرعبداللطیف شوشتری‌هم اشاره کرده است ، ابوطالب‌خان شاعر خوبی نبوده ، و بد شعر میگفته ، دو بیت ذیل نمونه‌یی از اشعار اوست:

زهی لندن و وضع بی‌مثالش هم آن آب وهوای اعتدالش
چو مسبارل‌بخوبی کس‌ندیده خدا از دست خویشش آفریده

واین ابیات ازمثنوی سرورافزای اوست که جداً غم‌افزاست و در تعریف لندن سروده ، منظومهٔ مزبور با ترجمهٔ انگلیسی آن در لندن بسال ۱۸۰۷ میلادی بطبع رسیده است .

آثار دیگر اوعبارتست از : دیوان شعر، مسیر طالبی که درهند چاپ‌شده‌است، لب‌السیّروجهان‌نما که شامل تراجمی است از مشاهیر ازجمله شعراو درجای خود ذکرش خواهد آمد[۱] ، معراج‌التوحید ، تفضیح‌الغافلین ، و در پایان لب‌السیر اشاره بکتابی دیگر از تألیفات خود میکند دراحوال ملوک‌هند .

حدیقةالشعراء یا حدائق الشعراء

تکملهٔ گزارش خلاصةالافکار

تألیف در اواخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم

در تابستان سال ۱۳٤۲ شمسی که حضرت استاد جلال الدین همایی دامت افاضاته العالی بر طبق معمول همه‌ساله به اصفهان تشریف میبردند ، از حضورشان استدعا کردم تا دربارهٔ نسخهٔ خطی تذکرةالشعرائی که متعلق بدانشمند محترم‌آقای

۱ـ آقای دکتر غلامحسین یوسفی استاد دانشکدهٔ ادبیات مشهد ازلندن شرح مفصلی دربارهٔ این کتاب و احوال و آثار ابوطالب خان برای نشریهٔ فرهنگ خراسان فرستادند و در شمارهٔ ۳ـ٤ سال پنجم آن مجله درج گردید.

محمد باقر الفت اصفهانی است[1] . تحقیقاتی فرموده نظرخود را اعلام‌دارند، ومعظم‌له باوجود کسالتی که‌عارض وجودشان شده بود، کتاب مزبور را چندین روزتحت‌مطالعه درآورده نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات خود را بشرح ذیل مرقوم فرمودند وبا تطبیقی که بنده کردم معلوم شد که تذکرهٔ خلاصةالافکار تألیف ابوطالب‌خان‌است، لذاتحقیقات عمیق و دقیق معظم‌له را بعنوان تکمله ضمیمهٔ گزارش خود ساختم ، ونوشتهٔ خود را بطوری تنظیم کردم که درهیچیک ازدوگزارش مطلب تکراری نباشد :

«تذکرهٔ حدیقةالشعراء (یا حدایق الشعراء) نسخهٔ خطی حضرت آقای الفت اصفهانی مدظله‌العالی ، نسخهٔ موجود بقطع وزیری بزرگ است ، روی کاغذ ترمه با خط نستعلیق متوسط ومغلوط ، دارای ۳۷۸ صفحه (غیر از چهار ورق سفید که برای افتادگیهای حدیقهٔ حرف سین وشین درصحافی علاوه کرده‌اند) هرصفحه ۲۱ سطر ، اسامی شعرا و عناوین اشعار وسرفصلهای حدیقه ؟ را بقرمزی نوشته است .

۲- اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است ؛ از اول نسخه قسمت مقدمه که لابد نام مؤلف ونام کتاب ودیگر خصوصیات در آن بوده است باقسمتی ازحدیقهٔ‌حرف الف افتاده ونسخهٔ موجود بقصیدهٔ مصنوع «اهلی شیرازی» شروع میشود که سرآغاز صفحه‌اش این بیت است که بقرمزی وسیاهی کتابت شده .

بگوهر آن خط سبز تو خاتم خوبی

قد تو سایهٔ طوبی کشیده در رفتار

وازآخر نسخه نیز بیشتر حدیقهٔ حرف کاف با باقی حروف تهجی همه افتاده است ، و بخش موجود منتهی میشود بترکیب بند معروف «حسن کاشی» در مناقب «السلام ای سایه‌ات خورشید رب‌العالمین» الخ ، که صفحهٔ آخرش باین مصراع ختم شده است «تیغت آن ابری است دریا دل . . .» باقی مصراع درصفحهٔ بعد بوده که از نسخه سقط شده است .

۱- درمردادماه ۱۳۴۲ درگذشت وپیش ازوفات کتب عربی خود را وقف کردوکتب فارسی را بپسرش انتقال داد .

۳- اسامی شعرا بترتیب حروف تهجی هرحرفی را یک «حدیقه» قرارداده‌است، ومن بهمین‌جهت‌احتمال داده‌ام که‌نام این تذکره«حدیقة‌الشعراء» یا«حدایق‌الشعراء» یا چیز دیگر شبیه آن باشد ؛ شاید خود مؤلفش که تا کنون اسم او را ندانسته‌ایم نامی دیگر برای تألیف خود اختیار کرده بود .

٤- باری مؤلف این تذکره‌هریک از حروف تهجی را دریک حدیقه درج کرده است بعنوان «حدیقة‌الباء و «حدیقة التاء» و «حدیقة الثاء» الخ که درنسخه بقرمزی نوشته شده است؛ با این خصوصیات که درهر حدیقه فهرست اسامی شعرای آن‌حدیقه را با شمارهٔ جزوی وکلی آثار نظم ونثر (قسمت نثرش مخصوص اشخاصی است که اثر منظوم ومنثور هردو داشته باشند، نظیر سعدی و حزین لاهیجی وشمس‌الدین فقیر دهلوی وامثال ایشان) که‌درآن حدیقه نقل شده‌است بصورت اعداد هندسی‌وحساب سیاق ذکر می‌کند بطوری که اولاً معلوم می‌شود که عدهٔ مجموع قصاید و غزلیات وقطعات وغیره ... الخ ونیز عدهٔ مجموع ابیات هرکدام‌از انواع شعر (قصیده، غزل قطعه ، مثنوی ، مراثی ، اهاجی ... الخ) ونیز حاصل‌جمع تمام ابیات منقول در هر حدیقه چقدر است؛ و ثانیاً بهمان ترتیب معلوم میشود که از هرشاعری بخصوص‌چند قصیده وچندغزل ... الخ» نقل شده ؛ ونیز حاصل‌جمع کل ابیات که ازآن شاعر در این تذکره ثبت شده چه اندازه است .

ازباب‌مثال در«حدیقة‌الخاء» مینویسد «وآن مشتمل است برهشت ترجمه و ومحتوی است بریکصد و دوازده شعر ویکهزار وهفتصد و نود وهشت بیت» و عدد «۱۱۲» را بصورت معمول هندسی در کنار صفحه زیر عبارت فوق نوشته است ، بعد صورت تفصیلی آنرا تحت عنوان «کمافصلّت» باحساب سیاق مینویسد ؛ و در سطر زیرآن بترتیب فردنویسی مستوفیان قدیم صورت میدهد؛ بعد از آن باز درذیل اسامی هرکدام از آن هشت شاعر که‌دراین حدیقه‌ذکر شده‌اند بهمان ترتیب صورت‌حساب جزو وکل هرکدام از انواع شعر و مجموع ابیات راکه از وی نقل کرده است ثبت میکند، و اگر نمونهٔ نثر نیز نقل شده‌باشد آن‌راهم صورت میدهد .

مثلاً در حرف حاء «حدیقة‌الحاء» و آن مشتمل است بر هفتده ترجمه و محتوی است بر یک نثر و دوصد و بیست وشش شعر و هشتصد ونه بیت «کما فصّلت» ... الخ؛ ویک رسالهٔ نثر که در این حدیقه نقل کرده از «حزین لاهیجانی» است .

۵- سقطات نسخه منحصر بقسمت اول و آخر نیست ، در اواسط نیز دو موضع افتادگی دارد : یکی از اواخر حدیقهٔ سین قسمتی از اشعار «محمد قلی سلیم» با تمام ترجمهٔ «میر زاهد علی سخا» افتاده است که درصحافی ورق سفید گذارده‌اند، دیگردر اواسط حدیقهٔ شین بخشی از اشعار «حکیم‌شفائی» باقسمتی ازترجمهٔ‌حال «امیرشاهی» سقط شده است که آنجا نیز ورق سفید گذارده‌اند؛ درموارد دیگرهم سقطات دارد که مربوط بکاتب است نه بنسخهٔ موجود .

۶- اما اینکه گفتم ازآخرنسخه بیشتر حدیقهٔ کاف با باقی حروف افتاده دلیلش این است که حدیقهٔ کاف مشتمل است بر شانزده ترجمه و نسخهٔ موجود تا اواسط آثار «ملا حسن کاشی» است که پنجمین شاعر حدیقة‌الحاء است و باقی حرف کاف همه افتاده است.

۷- فهرست اسامی شعرا که دراین تذکره آمده است :

بی‌فایده ندانستم که فهرست کلیّهٔ حروف را که در این نسخه موجود است استخراج کنم تا معلوم شود که مجموع اسامی موجود دراین تذکره چه‌اندازه وازچه قرار است ، درعدهٔ اسامی وشمارهٔ اشعار و آثار منقول درهر حدیقه عین عبارت کتاب را نقل کرده‌ام .

از اول نسخه که گفتم دراواسط آثار «اهلی شیرازی» است معلوم نیست‌چه‌قدر از حدیقهٔ حرف الف افتاده ، باقی‌ماندهٔ اسامی شعرای آن حدیقه بعد از اهلی شیرازی بدین قرار است :

شفیعای اثر (شیرازی هجوگوی‌اعمی)		انوری
اسامی‌هروی	خواجه‌آصفی	شیخ جلال‌الدین آذری
میرزاجلال اسیر	استاد ابوشکور	امینی نجّار بلخی

اوحدالدین کرمانی — اوحدی مراغه‌یی — ابن یمین
امیدی رازی — اهلی خراسانی — ابوالحسن فراهانی
میر احسنی — احمدخان گیلانی — میرعمادالدین الهی
انیسی شاملو — میرزاابراهیم ادهم — قزلباش‌خان‌امید
سراج‌الدین علیخان آرزو — غلامعلی‌خان آزاد بلگرامی

حدیقةالباء

و آن مشتمل است بر دوازده ترجمه و هفت ذکر ومحتویست برنود و هشت شعر وششصد ونود ونه بیت :

بدرچاچی — شیخ بهاءالدین عاملی — رفیع‌خان باذل [صاحب منظومهٔ حملهٔ‌حیدری متوفی ۱۱۲۳ ق]
سید ابوطالب اصفهانی
[صاحب ملحقات حملهٔ حیدری] [۱] — میرزابیدل
بهاءالدین مرعیانی[کذا والظاهر مرغنیانی] — بدیع تبریزی
مولانا بقائی — مولانابنائی — شهاب‌الدین بیانی
بنت سالاروغیره پنج‌اسامیّه(کذا) — بدرالدین نور هروی

توضیحاً در ذیل « بقائی » نمونهٔ مشاعرات اورا با زوجه‌اش « بی‌بی‌آتون » و عبدالله‌خان اوزبک آورده ؛ و در ذیل «بنت‌سالار» که مقصودش «بنت حسام سالار» است از پنج زن شاعرهٔ دیگر نام می‌برد ونمونهٔ اشعار ایشان را نقل می‌کند بنامهای ذیل :

پنجهٔ[ظ:بیجه] شاهی (ازفواحش هند) — عایشهٔ سمرقندیه
بی‌بی‌مهری جلایری — بی‌بی‌ماه آفاق حرم امیردرویش کتابداربرادرامیرعلیشیر
بیجه خانم مهستی

ومنظورش از « پنج اسامیه » که در فهرست اسامی ضمیمهٔ «بنت سالار» کرده

۱ـ ممکن است ترجمهٔ میرابوطالب فندرسکی بعنوان « ذکر » در ذیل رفیع‌خان باذل آمده باشد ، گلچین.

همین پنج نام است، ومقصودش از «هفت ذکر» که درصدر عنوان‌فهرست گفته همین پنج نفرست با دونفر که درذیل «بقائی» گفته شد، پس‌مقصودش از «ذکر»اشخاصی است که درضمن تراجم احوال دیگران ذکر شده باشند.

حديقة التاء

و آن مشتمل است برپنج ترجمه ومحتویست بر بیست ونه شعر ویکصد وسی و نه بیت.

میرزا علی‌رضا تجلی	مولانا تابعی خوانساری	تقی اوحدی
میرزامحمدسعید تنها	میرزامحسن تأثیر	

حديقة الثاء

و آن مشتمل است بردو ترجمه ومحتویست برچهل شعر ویکصد و پنجاه و سه بیت.

خواجه حسین ثنائی	میرزامحمد افضل ثابت

حديقة الجيم

و آن مشتمل است برده ترجمه ومحتویست برنود وهفت شعر ویکهزار وسیصد شش بیت.

عبدالواسع‌جبلی	جمال‌الدین عبدالرزاق	مولوی جامی
جمال‌الدین ابن‌نصیر (کذا باثبات الف «ابن»)		جمال‌الدین یزدی
مولانا جلالی	جمالی دهلوی	مولانا جسمی‌همدانی
جمال‌الدین کازرانی	میرزا فتح‌الله‌جناب	

حديقة الحاء

و آن مشتمل است برهفتده [برسم‌الخط خود نسخه] ترجمه ومحتوی است بر یک نثر و دوصد و بیست وشش شعر وهشتصد ونه بیت:

خواجه حافظ شیرازی	خواجهٔ حسن دهلوی	حسن اشرفی

سید حسینی | شیخ الاسلام حارثی | سیدحسن علوی
حسن بن شهابی | حکیم حنظلهٔ بادغیسی | سیدحسن متکلم
قاسم بیگ حالتی | حکیم حاذق | حزنی اصفهانی
میرزاحسابی نطنزی | حاجی محمد گیلانی | حیدر کلیچه
شیخ حزین | حسن خان شاملو

حدیقة الخاء

وآن مشتملست برهشت ترجمه ومحتوی است بریکصد و دوازده شعر ویکهزار وهفتصد ونود وهشت بیت :

خاقانی | امیرخسرود هلوی | خواجوی کرمانی
حکیم خبّاز | حکیم خسروانی | عمر خیّام
نجیبای خالص | پادشاه خاتون

حدیقةالدّال

و آن مشتمل است بر پنج ترجمه ومحتویست بر سی و پنج شعر وشصت وهفت بیت :

میرزا رضی دانش | قاضی رکن الدین دعوی | درویش دهکی
درویشی محمد قصّه خوان | میرزا هاشم دل[1]

۱- توضیحاً درترجمهٔ حال «میرزا هاشم دل» نکته‌ای تاریخی دارد که نقلش بی‌فایده‌نیست، ضمناً نمونه‌یی از انشاء و طرز شرح حال نویسی مؤلف این تذکره را بدست میدهد : «میرزا هاشم دل ازسادات ارتیمان همدان نوادهٔ ابراهیم ادهم است که درحدیقة الالف ذکرش گذشت در وسعت مشرب ولتوت وشجاعت بی‌نظیر بوده درحین محاصرهٔ افغان باتفاق حاکم همدان بمدد اصفهانیان آمده هنوز بشهر نرسیده بودند که قتال دست داد ، حاکم همدان با تابعانش فرار و آن سید والانژاد ازفرط غیرت با خویشان ولواحقان شهادت اختیار کرد ، صاحب دیوانست .

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

حدیقةالذّال

و آن مشتمل است بر دوترجمه ومحتویست برشانزده شعر و پنجاه و دو بیت:

ملاذوقی سید ذوالفقار

حدیقة الرّاء

وآن مشتمل است برسیزده ترجمه ومحتویست برهشتادو دو شعر وسیصدوهفتاد ونه بیت:

حکیم رافعی رافع قزوینی رضی‌الدین نیشابوری
رفیع‌الدین عبدالعزیز رفیع‌الدین ابهری حکیم روحانی
استادرونقی استاد رودکی استاد رشیدی خواجه‌رشید وطواط
میرزاعبدالرحیم خانخانان [رحیم] میرزا رضی ارتیمانی
میرزاجعفر راهب

حدیقةالزّاء

وآن مشتمل است برچهار ترجمه ومحتویست برهجده شعر و یکصد و پنجاه و هفت بیت:

زلالی خوانساری زکی کاشغری زینتی علوی [ظاهراً «زینبی» صحیح است نه «زینتی»] زکی همدانی

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

ازغزل

گل باغ کی بچشم من زارآید ایدوست
که به‌یده‌بی‌جمالت مژه خارآید ایدوست
... الخ

دنباله‌اش یک رباعی‌هم ازو نقل کرده است که چندان قابل‌نقل نبود.

ابوطالبخان این ترجمه را از تذکرةالمعاصرین حزین گرفته وتاریخ شهادت اورا هم که (۱۱۳٤ ﻫ) است بقلم نیاورده ، «گلچین» .

حدیقةالسّین

و آن مشتمل است بر هژده ترجمه ومحتویست بریک نثر و دوصد و شصت و پنج‌شعر ویکهزار وششصد وسی ونه بیت :

حکیم‌سنائی	شیخ سعدی شیرازی	حکیم‌سمائی
حکیم سنجری	حکیم سوزنی	سیفی‌نیشابوری
سیف اسفرنگی	سدیدالدین‌اعور	سراج‌الدین سگزی
خواجه سلمان ساوجی	سحابی استرابادی	سعدالدین خلیفه
سعد کل	سیفی‌عروضی	شاه سرمد
سرخوش	محمدقلی سلیم	میر زاهدعلی سخا

حدیقة الشین

وآن مشتمل برهفده ترجمه ومحتویست بردوصد وهشتاد ویک‌شعر و یکهزارو دوبیت :

شرف‌الدین‌شفروه	شرف‌الدین منصور	شرف‌الدین طوسی
شمس‌الدین بخاری	امام شهابی	شرف‌شیرازی
شرف‌الدین بافقی	شریف تبریزی	شهیدی قمی
حکیم‌شفائی	امیرشاهی	ملاشیدا مشهدی
آقا شاپور	شوکت‌بخاری	شهاب‌الدین‌ساوجی
شیخ رباعی	شانی‌تکلّو	

حرف‌الصّاد

و آن مشتمل است برسه ترجمه ومحتویست بر نود و چهار شعر و دوصد وهژده بیت :

میرمحمدصادق شیرازی	میرصیدی طهرانی	میرزاصایب اصفهانی

حدیقة الضّاد

وآن مشتمل است بریک ترجمه ومحتویست بربیست وپنج شعر و سی ونه بیت:

مولانا ضمیری اصفهانی

حدیقة الطّاء

و آن مشتمل است برپنج ترجمه و محتویست برشصت و دوشعر ودوصدونوزده بیت :

حکیم طیّان بمی — طالب جاجرمی — طغرای مشهدی

شاه طاهر دکنی — طالب آملی

حدیقة الظّاء

وآن مشتمل است برچهار ترجمه ویک ذکر ومحتویست برهشتاد وهشت شعر وپانصد وهشتاد وهشت بیت:

ظهیرفاریابی — ظهیرالدین سجزی — ظهیرالدین سرخسی وتمرانشاه[1]

ظهوری ترشیزی

۱- توضیحاً مقصودش ازیک ذکر «تمرانشاه» است که درذیل «ظهیرالدین سرخسی» ازوی نام برده و شعر او راکه درجواب ظهیرالدین ساخته بود نقل کرده است و درضمن این حکایت که مینویسد : «سید ظهیرالدین یحیی سرخسی درفضیلت معروف جهانیان ودرسخنوری مسلم شعرای زمان بوده چون به هندآمد این قطعه را بتاج الدین تمرانشاه فرستاد .

قطعه

صدرا بذات پاك خداوند انس و جان

کز جان و دل ثنای جلال تو گفته‌ام

... الخ

ممدوح موصوف که نیز طبع لطیف داشت این قطعه در جواب گفته باعقدی مروارید و کنیزکی بوی ارسال کرد :

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

حديقةالعين

وآن مشتمل است برهجده ترجمه ومحتویست برهجده نثر ویکصد وهفتاد و نه شعر ویکهزار ویکصد و بیست ونه بیت :

عزالدین شیروانی حکیم عسجدی عمعق بخاری [درخود نسخه همه‌جا «عمقی» نوشته است] حکیم عمادی

عبید زاکانی حکیم عنصری شیخ عطار

عرفی شیرازی نعمت‌خان عالی عصمت بخاری

ناصر علی سرهندی [یعنی شیخ ناصر متخلص به «علی»] اورنگ‌زیب عالمگیر

شیخ عراقی علاءالدولهٔ سمنانی علاءالدین اودهی

عماد فقیه کرمانی شیخ عارف عظیمای نیشابوری

توضیحاً در ترجمهٔ حال « اورنگ‌زیب » خلاصه‌یی از تاریخ سلاطین تیموری هندوستان را که از اعقاب «بابر» بوده‌اند بانمونه‌یی‌ازمنشآت اورنگ‌زیب که‌بپسرش «محمداعظم‌شاه» نوشته است درج کرده ؛ و آثار نظم ونثر نعمت‌خان‌عالی را، متوفی ۱۱۲۱ ق، که میگوید « مولدش دارالعلم‌شیراز است ونشو ونما درهندیافته » بسیار مفصّل نقل کرده، از آنجمله است نوشته های اومربوط بوقایع «حیدرآباد» که هرچند مطالب مهم مفید ندارد ، اما از نظر سبک و شیوهٔ منشآت آن زمان خالی از اهمیت

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

قطعه

چون بالماس‌طبع درسفتی درّ ناسفته‌ات فرستادم
دهدت قوتی‌خدای جهان که زبی‌قوتی بفریادم

اتفاقاً بعد از مقاربت کنیزك مرد، تاج‌الدین این قطعه بوی نوشت :

هزل

علوی ، کافران هندی را زود ازاسلام سیر خواهی کرد
پدرت غزوکردی ازشمشیر توغزا[دراصل: غذا]هم‌به . . .خواهی کرد»

نیست ؛ ازجملهٔ آثارنعمت‌خان عالی تضمین نصاب‌الصبیان است بطرز نکاهی مربوط بهمان وقایع حیدرآباد . . .

حدیقةالغین

و آن مشتملست برهفت ترجمه و محتویست بر هشتاد وهفت شعر و یکصد و هفتاد وسه بیت :

غضایری رازی	محمدطاهر غنی کشمیری	غزالی مشهدی
میرعبدالغنی تفرشی	غیرتی شیرازی	غیاث یزدی
غضنفر کلجاری		

حدیقةالفاء

و آن مشتملست برهژده ترجمه ویک ذکر و محتویست بریک نثر و دوصد و هفتاد و چهار شعر ویکهزار وهشتصد بیت :

فخرالدین اسعد جرجانی	حکیم فردوسی	فریدالدین احول
شیخ فیضی دکنی	امیر علیشیرفانی	بابا فغانی
میرزامعزالدین فطرت	فغفور یزدی	فوقی یزدی
میر شمس‌الدین فقیردهلوی	ابوتراب‌بیگ فرقتی	فصیحه خانم‌وفاطمه‌خانم
خواجه فخرالدین کاتب	حکیم فرخی	استادفلکی شروانی
فضولی بغدادی	ملافایضا اصفهانی	میرزا فصیحی هروی[1]

۱- ازجملهٔ فواید این‌حدیقه آنست که درشرح حال و آثار «شمس‌الدین فقیر دهلوی متوفی ۱۱۸۰ ق» یک رسالهٔ فارسی اورا موسوم به‌خلاصةالبدیع که درفن فصاحت وبلاغت وصنایع بدیع تألیف شده است نقل کرده ، و از این‌قبیل فواید بازهم در این تذکره یافته می‌شود ، (رسالهٔ خلاصةالبدیع را از ریاض‌الشعرا نقل کرده است ، گلچین).

درضمن ترجمهٔ‌حال «فوقی‌یزدی»هم نکات تاریخی دربارهٔ مؤلف تذکره درج شده است که‌بعد انشاءالله نقل خواهم کرد .

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

حديقة القاف

وآن مشتملست برهشت ترجمه ومحتویست برچهل و دوشعر وسیصد و پنجاه و سه بیت :

سراج‌الدین قمری	قتالی [پهلوان محمود]	قدسی مشهدی
قاسم انوار	میرزاقاسم گنابادی [در اصل : کوناباد ی]	
حکیم قطران	قوامی رازی	قراری گیلانی

حديقة‌الکاف

و آن مشتمل است بر شانزده ترجمه ومحتویست بر یک‌نثر ودوصد و پنجاه‌وسه شعر ویکهزار و دوصد وپنجاه و نه بیت :

خلاق‌المعانی [کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی]		کمال خجندی
کلیم	ملاحسن کاشی	کافی‌ظفر همدانی
کافرك غزنوی	کریمی‌سمرقندی	کسائی
کلامی	کمال‌الدین	کمال زیاد
میرزا مهدیخان کوکب [صاحب منشآت وتاریخ نادری]		کمال زنجانی
کاهلی کابلی	ملك سعید کامل	

ونسخهٔ موجود تا اواسط آثار «ملاحسن کاشی» است و باقی حرف کاف همه افتاده است ، و باین‌ترتیب فهرست اسامی شعرای موجود در این نسخه پایان یافت، ولله‌الحمد .

۸- نام مؤلف و تاریخ تألیف این تذکره :

آمدیم برسر نام مؤلف و تاریخ تألیف این تذکره که ما از روی ظن و گمان

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

در ترجمهٔ‌حال «ملافایضا» می‌نویسد «اسمش محمدنصیر و از ابهر اصفهان و شاگردان میرزاصایب مرحوم است ، درمحاصرهٔ اصفهان سنهٔ یکهزار و یکصد وسی وچهار بعالم آخرت شتافت» .

شخصی نام آن را حدیقة‌الشعرا یا حدایق‌الشعراء یا حدایق الادب و نظایر آن فرض کرده‌ایم[1] ؟

متأسفانه اسم مؤلفش تاکنون بربنده معلوم نشده ، امّا آنچه مسلّم است وی از رجال نیمهٔ دوم قرن ۱۲ و نیمهٔ اول قرن ۱۳ هجری و باحتمال قوی ایرانی‌الاصل مهاجر هند بوده و درسنهٔ ۱۱۸۷ ق قطعاً درهندوستان بسر می‌برده و ظاهر این است که همانجا اقامت‌داشته و این تذکره راهم درهندوستان تألیف کرده وتاریخ تألیفش بعد از «ریاض الشعراء» واله داغستانی است ؛ شیوهٔ تألیفش هم بی‌مشابهت بسبک ریاض‌الشعراء نیست ، بلکه می‌توان گفت که در اسلوب تحریر تراجم و کثرت آثار منقوله واحتواء برفواید تاریخی وادبی ازقبیل همان تاریخ سلاطین تیموری هند ، و منشآت اورنگ‌زیب، و وقایع حیدرآباد ، و رسالهٔ خلاصة‌البدیع که در مسطورات قبل اشارەشد پیروی ازشیوهٔ ریاض‌الشعراء کرده است؛ شاید درتسمیهٔ کتاب به‌حدیقه ... یا حدایق ... نیز نظر بهمان کلمهٔ «ریاض» داشته است ؟

باز ظاهر این است که شیعی‌مذهب اثناعشری بوده که از این مذهب همه‌جا با تجلیل و تمجید نام‌برده و عمل شاه اسماعیل صفوی و دیگر مروّجان آن مذهب‌را ستوده است ؛ ازجمله در ترجمهٔ حال شاه طاهر دکهنی (= دکنی) متوفی ۹۵۶ می‌نویسد «مذهب اثناعشری در آن‌ممالک [یعنی «دکن» وبرسم‌الخط نسخه درهمه جا «دکهن»] بسعی جمیل وی وبرهان نظام شاه که در خدمتش اعتقاد تمام داشت رواج یافت» .

مدایح و مناقب علی‌علیه‌السلام راهم بسیار آورده است ، حتی اینکه درجزو رباعیات حکیم خیام که شانزده رباعی از وی نقل میکند این رباعی را بدو نسبت می‌دهد که علی‌التحقیق از خیام نیست.

۱- بنده نیز پیش از وصول مرقومهٔ استاد وتطبیق آن باتذکره‌های اوایل قرن‌سیزدهم همینطور فکر میکردم ، تااینکه بعداً معلوم‌شد «خلاصة‌الافکار» است «گلچین» .

در دایرهٔ وجود موجود علی است
درهردوجهان مقصدومقصودعلی است
گر خانهٔ اعتقاد ویران نشدی
من فاش بگفتمی که معبود علی است[1]

***

مؤلف این تذکره «لباب‌الالباب» عوفی و«عرفات» و «کعبهٔ‌عرفان» تقی‌الدین اوحدی و«مجمع‌النفائس» سراج‌الدین علیخان‌آرزو که تاریخ وفات اورا درسنهٔ ۱۱۶۹ ضبط کرده است ؛ و «کلمات‌الشعراء» سرخوش که بنوشتهٔ او «تذکرهٔ خروش توان گفت» وهردو تذکرهٔ «سروآزاد» و«خزانهٔ عامره» میر غلامعلی آزادبلگرامی‌را دردست داشته ، ومخصوصاً دربارهٔ این دو تذکره گفته است «در وقت تحریر این‌اوراق‌درنظر این حقیر بوده فایدهٔ معتدبه رسانیدند» . ـ در ترجمهٔ حال «سحابی استرابادی» هم از «تاریخ صبح صادق» نقل میکند . ـ درحدیقةالحاء ضمن ترجمهٔ «شیخ‌الاسلام‌حارثی» می‌نویسد «مربی عوفی صاحب تذکرهٔ لباب‌الالباب است چنانچه او گوید . . . الخ»[2] .

✿✿✿

دلائل آنچه دربارهٔ عصر زندگانی مؤلف و اقامت وی در هندوستان گفتیم فراوانست؛ از جمله اینکه وفات «حزین لاهیجانی» و «شمس‌الدین فقیر دهلوی» و «ملا شیدای مشهدی» هرسه را درسنهٔ یکهزار ویکصد وهشتاد هجری و وفات «میر

۱ـ این رباعی‌راهم ازمیرزا ابراهیم ادهم متوفی ۱۱۰۶ ق فرزند میرزا رضی ارتیمانی نقل کرده ؛ تاریخ وفاتی که نوشته هم ازخود این تذکره است :

اوصاف علی به گفت‌وگو ممکن نیست — گنجایش بحر درسبو ممکن نیست
من ذات علی بواجبی نشناسم — لیکن دانم که مثل او ممکن نیست

۲ـ لباب‌الالباب را صاحب عرفات در دست داشته وعرفات را باتذکره‌های دیگر و تذکرة‌المعاصرین حزین واله داغستانی خلاصه کرده درریاض‌الشعرا آورده و ابوطالبخان‌فقط ریاض‌الشعرا را دردست داشته ، «گلچین» .

غلامعلی آزاد بلگرامی را درسنهٔ ۱۲۰۰ هجری ضبط کرده است؛ و آخرین تاریخی که در مسطورات این تذکره بنظر حقیر رسید همین سنهٔ ۱۲۰۰ است، امّا اینکه تاریخ وفات را صحیح ضبط کرده باشد یا خیر فالعهدة علیه؟» (انتهی).

خلاصة الشعراء

تألیف عبداللطیف عباسی گجراتی در ۱۰۲۱ ق

تذکره‌ایست مختصروتامعتبر که ملاعبداللطیف گجراتی بر کتاب بتخانه تألیف ملامحمد صوفی مازندرانی متوفی ۱۰۳۵ نوشته و کتب زیادی را بعنوان مأخذ خود در دیباچه نام برده که باعتقاد بنده بهیچیک از آنها رجوعی نداشته و فقط از تذکرهٔ دولتشاه استفاده کرده است.

ملامحمد صوفی مازندرانی مدت چهل سال در دواوین و سفاین گردیده و از مجموع چهارصدهزار بیت، نزدیک بچهل هزار بیت برگزیده و آنرا موسوم به بتخانه گردانیده است.

بتخانه بسال ۱۰۱۰ هجری در احمدآباد گجرات بخواهش میرزاحسن خاکی مؤلف منتخب‌التواریخ با دستیاری ملاعبداللطیف گجراتی تنظیم و تدوین گردیده[1]،

۱- در فهرست آکسفورد آمده که میرزا حسن خاکی در تألیف بتخانه شریک صوفی بوده وعبداللطیف کتاب صوفی را دزدیده است، ترجمهٔ عبارت فهرست‌مزبور اینست:

«بتخانه منتخبات بسیار گرانبها ومفیدیست که از دواوین شعرای خیلی معروف و نادر قدیم جمع شده و شامل منتخبات زیاد از ۳۶ شاعر و منتخبات مختصر از ۹۰ شاعر بوده، و رویهمرفته دارای ۴۸۰۰۰ بیت‌است که از ۴۰۰۰۰۰ بیت‌انتخاب گردیده، این کتاب‌اصلاً تألیف مولانا محمد صوفی ومیرزا حسن بیک خاکی است! که درسنهٔ ۱۰۱۰ هجری وسال

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

و بعداً درسال ۱۰۲۱ عبداللطیف مزبور بر آن دیباچهٔ مفصّلی مصدر بنام لشکرخان مشهدی[1] نوشته و تراجم شعرای بتخانه را با ذکر ملوك و مشایخ معروف عهدشان باختصار برآن افزوده وقسمت الحاقی یعنی تذکره‌را موسوم به‌خلاصة‌الشعرا گردانیده است[2] .

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

۹ ٤سلطنت اکبرشاه (۱۰۰۱ میلادی) تصنیف‌شده و بعدها عبداللطیف بن عبدالله عباسی‌آنرا اصلاح کرده! ودیباچه وفهرستی بران افزوده و اسم آنراخلاصة‌الشعرای عبداللطیف گذاشته، عبداللطیف مذکور ساکن احمدآباد گجرات بوده ودرحقیقت کتاب صوفی‌را دزدیده‌است» .

۱- لشکرخان ابوالحسن مشهدی از امرای جهانگیر پادشاه بود ، و ازآغاز سلطنت شاهجهان تاسال چهارم (۱۰۳۷-۱۰۴۱ ه) حکومت کابل را داشت. درسال پنجم بحراست دهلی مأمورشد، و درسال ششم (۱۰۴۳) ازخدمات دیوانی برکنارگردید و به‌حج رفت واز آنجا به‌مشهد بازگشت وسرا و رباط بنیادنهاد و املاك بسیارخرید وهمانجا درگذشت، رك : مآثرالامراء ، (ج ۳ ص ۱۶۳-۱۶۸) .

۲- خوشگو صاحب سفینه ، نام «صوفی» را در جایی دیده و « عوفی » خوانده وچون ملامحمد صوفی درگجرات مقیم‌بوده او را ازمردم آنجا دانسته، و بتخانه را باخلاصة‌الشعرای عبداللطیف اشتباه‌کرده و ازمجموع این‌غلط‌کاریها، عوفی گجراتی تذکره‌نویسی بوجودآورده است چنانکه گوید : «عوفی از احمدآباد گجرات‌است، درعهداکبرشاهی فاضل وحید بود، در عالم مصاحبت وآشناییها بی‌نظیر، تذکرة الشعرایی نوشته و تحقیقات نیك بکار برده ، این بیت ازوست :

یك‌حرف عاشقی که زجایی شنیده‌اند واکرده‌اند باهوسان صد کتاب لاف»

رك : سفینهٔ خوشگو ، نسخهٔ شمارهٔ ۲۶۵۵ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ص ۲۷۳ .

ولازم بذکرست که آقای دکترنقوی پاکستانی‌هم درکتاب «تذکره‌نویسی فارسی در هند وپاکستان» صفحهٔ ۷۱ . نام این کتاب مجهول ومجعول را : «تذکرهٔ عوفی گجراتی»در شمار تذکره‌های فارسی هند وپاکستان آورده است .

درین خلاصه تراجم شعرا بترتیبی آمده‌است که در بتخانه مسطور بوده، و اینکه مؤلف مدعیست که بنای آنرا موافق طبقات سعد فلکی نهاده و در هفت طبقه نوشته همانا ادعاست وعیناً عبارت دیباچهٔ تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی را در تعیین طبقات و ابواب کتاب سرقت کرده است[1].

آغاز: «بسمله، الله تعالی و تقدس که مفاتیح خزاین دانش بقبضهٔ قدرت کامله و سرپنجهٔ تقدیر شاملهٔ اوست».

انجام: «. . . در زمان سلطان قطب‌الدین تکش وفات یافته، تاریخ فوت سلطان مشارالیه در تحت اسم سید ذوالفقار شروانی مذکورشد».

فهرست اسامی صاحبان تراجم

ابوالفرج رونی	ازرقی هروی	مجیرالدین بیلقانی
جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی		رشید وطواط
حسن اشرفی سمرقندی	حکیم سنایی غزنوی	مسعودسعدسلمان
انوری ابیوردی	ناصرخسرو قبادیانی	خاقانی شروانی
ادیب صابر ترمذی	رضی‌الدین نیشابوری	نجیب‌الدین جربادقانی
عنصری بلخی	اثیرالدین اومانی	اثیرالدین اخسیکتی
اوحدی مراغه‌یی	امیرمعزی	سعدی شیرازی
فخرالدین عراقی	عمرخیام نیشابوری	مجدهمکر شیرازی
جلال عضد یزدی	عبدالواسع جبلی	عمادی شهریاری
مختاری غزنوی	سید مطهر	قاسم انوار تبریزی
مولانای روم	شیخ فریدالدین عطارنیشابوری	محمد شیرین‌مغربی
ظهیر فاریابی	امیرخسرو دهلوی	

ازینجا ببعد شعرایی که اشعارشان از مجموعه‌ها انتخاب شده است بعنوان «غریب‌لر» درخلاصةالشعرا آمده‌است، که باعتقادمؤلف غریب ونامعروف‌اند وترجمهٔ

---

[1]- رك : تذکرهٔ دولتشاه، چاپ لیدن، ص ۱۶ س ۱ .

آنان درهیچ تذکره‌یی نبوده ، ازینروفقط بذکر نام ایشان پرداخته است، تا اگربعداً درجایی بنظر رسید نوشته شود :

بهاءالدین بغدادی	بهاءالدین مرغابی	ناصرالدین کاشی
سیدذوالفقار شروانی	شاه کبودجامه	حکیم نورالدین صدوقی
روحانی	عزالدین شروانی	عمادالدین
حسن دهلوی	ابوالعلای گنجوی	سعدالدین هروی
علی‌بن حسن باخرزی	ناصر بخاری	نزاری قهستانی
همام تبریزی	فخرالدین هندوشاه	بدرالدین شاشی
ابن‌عماد	امام شهابی سلطانی	شمس‌الدین‌طاهرنخاس
ابوسعید بزغش شیرازی	امامی هروی	قطب‌الدین عتیقی
قاضی همام‌الدین‌صاین	خواجوی کرمانی	جلال طبسی
خطیب گنجوی	عبدالمجید	حسام‌الدین یحیی
امام رافعی غزنوی	ناصربجه	محمد کاتبی نیشابوری
خواجه نصیر طوسی	ابوعبدالله محمدجندی	لامعی گرگانی
افتخار بخاری	کمال‌الدین زنجانی	قطران تبریزی
رودکی سمرقندی	عمعق بخاری	رفیع‌الدین لنبانی
سیف‌الدین اسفرنگی	منوچهر شصت کله	شرف‌الدین شفروه
سراج‌الدین قمری	اسدی طوسی	سیف‌الدین باخرزی
ضیاءالدین فارسی	شهاب‌الدین مؤید سمرقندی	روحی والوالجی
زین‌الدین سجزی	شمس‌الدین حدادی	روحی‌شارستانی
فخرالدین خالد	عین‌القضاة همدانی	ابوسلیک گرگانی
بدیع بلخی	طیان بمی	عطائی
خسرو[ی] سرخسی	فلکی شروانی	عبید زاکانی
نظامی گنجوی	شمس‌الدین طبسی	ابوالفرج بلخی

شاه داعی شیرازی	مرشدی	مبارکشاه غوری
مسعود ترکمان	علوی تربتی	نظام استرابادی
اشهری	شاه‌علی	شیخ امین‌الدین کازرونی
اوحدالدین کرمانی	افضل‌الدین کاشی	[بدرالدین] جاجرمی
شیخ رباعی	نرگسی مراغه‌یی	شیخ ابوسعید
سعد وراق	سهیلی	مهستی
ابن یمین	شیخ روزبهان	

عده‌یی ازین شعرای غریب! درغایت شهرتند و ذکرشان درهمه جا هست و با اینکه مؤلف بطور قطع تذکرهٔ دولتشاه را در دست داشته معلوم نیست که چرا عده‌یی از شعرای‌آن تذکره را در عداد «غریب‌لر» آورده است، مگر اینکه بگوییم نسخه‌یی که دردست داشته ناقص بوده.

نسخه: کتابخانهٔ مجلس جزوکتب اهدائی مرحوم سیدمحمدصادق‌طباطبائی در دو مجلد بشماره‌های ۱۲۰ و ۱۳۲۹.

درین نسخه خلاصةالشعرا با دیباچهٔ مفصل آن جمعاً بیست و هشت صفحه است، و بتخانه جلد اول در ۶۷۶ صفحه و جلد دوم در ۶۱۷ صفحه وناقص‌الآخرست، کتابت درمتن وهامش است، هرصفحه بطورمتوسط سی‌بیت، جمعاً درحدودچهل هزار بیت، تحریر قرن یازدهم نزدیک بزمان تألیف، خط نستعلیق هندی، جلد چرمی یشمی، قطع رحلی.

نسخه دیگر: بادلین، ش ۳۶۶ (ناقص‌الآخر).

ترجمهٔ مؤلف:

ملا عبداللطیف عبدالله گجراتی از فضلا و دانشمندان نیمهٔ اول قرن یازدهم هجریست، و چون روزگاری درخدمت لشکرخان مشهدی[1] سمت منشیگری داشته و

۱- ذکرش گذشت.

در سفر و حضر باوی بوده و چندی با هم بقیدملک عنبر حبشی[1] درآمده در قلعهٔ دولت‌آباد محبوس و مسلسل بودند[2] به عبداللطیف لشکرخانی معروف بوده، وپس‌از عزل لشکرخان از حکومت کابل که درسال پنجم از جلوس شاهجهان واقع شد (= ۱۰۴۲ ه) بخدمت دفتر تن (= وظایف) منصوب گردید[3] و درسال ۱۰۴۵ برسالت شاهجهان به گلکنده نزد قطب‌الملک (سلطان عبدالله قطبشاه) رفت تااو را وادار سازد که نام شاه‌صفی‌صفوی را از خطبهٔ جمعه واعیاد حذف کند وبجای آن نام شاهجهان‌رابیاورد، و از سب صحابه جلوگیری کرده بطریقهٔ اهل سنت و جماعت رفتار کند[4] در سال ۱۰۴۶ باکسب موفقیت به‌آگره بازگشت و مبلغ چهل لک روپیه از نقد و جنس و یکصد فیل نر و ماده و پنجاه‌اسب عربی وعراقی بازین‌های مرصع و اشیاء نفیس‌دیگر باخود آورد، وقریب دولک روپیه‌هم از نقد و جنسی که قطب‌الملک بخود او داده بوده به‌شاهجهان پیشکش کرد[5]، در رمضان سال ۱۰۴۷ بخطاب عقیدت‌خانی‌مفتخر گردید[6] در ذی‌القعدهٔ سال ۱۰۴۷ بعلت بیماری ممتد ازخدمت دفتر تن معاف شد[7] و درسال ۱۰۴۹ درگذشت[8].

محمدصالح کنبو در ذیل «طبقهٔ ارباب انشاء» مینویسد:

۱- ملک‌عنبر سرکردهٔ سپاه حبشی دکن بود، رک: عمل‌صالح ۱/۱۰۰.

۲- رک: مآثرالامراء (ج۳ ص ۱۶۵).

۳- رک: پادشاهنامه (ج ۱ ص ۴۴۶) وعمل صالح (ج۱ ص ۵۱۳).

۴- « : « (ج۲ ص ۱۳۰-۱۳۲) عمل صالح (ج ۲ ص ۱۴۷ - ۱۵۰) حدیقةالسلاطین (ص ۱۶۹-۱۷۵).

۵- رک: پادشاهنامه (ج ۲ ص ۱۷۷) عمل صالح (ج ۲ ص ۱۸۸) حدیقةالسلاطین (ص ۱۷۵-۱۷۶).

۶- رک: پادشاهنامه (ج ۲ ص ۱۲) عمل صالح (ج ۲ ص ۲۶۶).

۷- « : « (ج ۲ ص ۹۲) عمل صالح (ج ۲ ص ۲۸۹).

۸- « : « (ج ۲ ص ۱۴۷).

«عبداللطیف گجراتی لشکرخانی فکر تیزگردش مرحله پیمای جادهٔ سخن است، و در پیرایش استعارات و آرایش عبارات دستی تمام داشت، برآیین نثرطرازان پیشین در شیوهٔ سخن دادنکته‌سنجی میدهد، ودرباریکیهای سخن نازك ورنگین، طبع روانش مانند آب در ریشه های گل فرورفته آن باریکی‌ها را بروی آب می‌آورد ، اگرچه معنی غریب درکلامش کمتر است ، اما سخنانش آیینه‌وار صاف و ساده و خیالاتش که اندیشیده بی‌توجیه بوجه احسن از آن رو می‌نماید ، سابق صاحب مدار معاملات لشکرخان مشهدی بود، بعداز ترك منصب آن‌والا مکان درسرکارجهان مداربخدمت دیوانی تن و خطاب عقیدت‌خان ومنصب هزاری و چهارصد سوار سرافرازی یافت[1] ، چندی بتحریر ایام دولت‌ابدطراز می‌پرداخت، آخراز نکته گیری ارباب‌حسد ازخدمت مذکوره معاف ومرفوع القلم گشت، برمثنوی مولوی‌روم شرحی متین نوشته ودیباچه یی رنگین بقلم آورده ، بعد ازمطالعهٔ آن معلوم می گردد که پای قلمش در آشوبگاه‌سخن تلغزیده و بدقایق معنی خوب وارسیده»[2] .

و چنانکه خود درمقدمهٔ لطائف‌اللغات نوشته است ، مثنوی معنوی را تدریس میکرده[3] .

تألیفات عبداللطیف عبارتست از :

۱- لطائف‌اللغات یا فرهنگ مثنوی که درلکهنو بسال ۱۸۷۷ میلادی و در کانپور بسال ۱۹۰۵ ودرطهران بسال ۱۳۱۹ شمسی (بضمیمهٔ مثنوی ازطرف کلالهٔ خاور) بطبع رسیده است .

۱- درپادشاهنامه (ج ۲ ص ۷۴۱) ذیل‌ارباب مناصب آمده است‌که : «عقیدت‌خان هشتصدی پنجاسوار ، سال دوم ازین‌دوررخت‌هستی بربست» و مؤلف هردوری را از جلوس شاهجهان دهسال گرفته که آغاز آن ۱۰۳۷ است وسال دوم از دوردوم ۱۰۴۹ میشود .

۲- رك : عمل صالح ، ج ۳ ص ۴۳۷-۴۳۸ .

۳- رك : چاپ کلالهٔ خاور (ص ۱) .

۲- لطائف المعنوی من‌حقایق المثنوی در شرح ابیات مشکلهٔ مثنوی ، چاپ کانپور در ۱۲۹۲ .

۳- مرآت‌الحقایق درشرح حدیقهٔ سنائی ، نسخه : کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ضمیمهٔ مجموعه‌های شمارهٔ ۳۱۷۶ و ۳۲۱۸ .

٤- تصحیح مثنوی موسوم بـه نسخهٔ ناسخه ، نسخه‌های آن فراوانست و در غالب کتابخانه‌های عمومی و خصوصی یافت میشود ، ازجمله در مجلس دو نسخه هست که حواشی یکی از آندو بخط‌عبداللطیف‌است . دوست دانشمند من آقای‌ادیب برومندهم نسخهٔ زیبایی درکتابخانهٔ خصوصی خوددارد که بعضی حواشی آن بخط عبداللطیف است ، و بجای امضاء «هواللطیف» رقم‌کرده است .

۵- مرآت‌المثنوی ، عبداللطیف دیباچه‌هایی راکه برشش‌دفتر مثنوی تصحیح شده خود نگاشته بوده ، جدا کرده و دیباچهٔ هفتمی برآن نوشته وآنرا مرات‌المثنوی نام نهاده ، و تاریخ پایان یافتن اینکار راکه بسال ۳۲ - ۱ انجام‌یافته ، درین بیت آورده است :

منهی عقل سال تمامی آن بصدق
گفت «انصرام‌یافته دیباچهٔ لطیف»

برای نسخه و تفصیل بیشتر ، رك : فهرست مشکوه ، ج ۲ ص ۲۲۵-۲۲۷» .

نیز برای اطلاع از احوال و آثار ملامحمد صوفی مازندرانی متخلص به محمد رك : تذکرهٔ میخانه با تصحیح و تحشیهٔ نگارنده ، ص ٤٧٦-٤٩٤ .

نسخه‌یی ازدیوان صوفی جزو مجموعهٔ شمارهٔ ۱۰۸ ۱ کتابخانهٔ سلطنتی است، ونسخهٔ دیگری درکتابخانهٔ آستان‌قدس بشمارهٔ (۵٤۱/٤٧۵۱) مورخ ۱۰۲۶ شامل هزار ودویست بیت موجودست، ونسخه‌یی‌هم ازآن بندهٔ نگارنده دارد .

خلاصة الکلام

تألیف علی‌ابراهیم خلیل‌خان بنارسی متخلص به خلیل در ۱۱۹۸ هـ ق

شامل تراجم هفتاد و هفت تن از مثنوی سرایان و ذکر منتخباتی مفصل از مثنویهای حماسی یا پندی یا عرفانی بترتیب الفبا ازاسدی طوسی تا هلالی استرابادی که در ۱۱۹۸ کامل شده است .

آغاز : «تعالی‌الله ماقاصر فهمان کوته‌بیان را چه‌یارا که زبان بحمد و ثنای متکلم بی‌زبان توانیم گشود ، و ذات بی‌نشان مبدع کون ومکان را که بفهم وادراك وعبارت درنگنجد دانیم‌ستود» .

درسبب تألیف وبیان ماخذ چنین میگوید: «... ابجدخوان لوح تعلیم‌اضعف‌العباد علی‌ابراهیم همواره خیال در خاطر می‌بست که احوال و افکار اینطایفه را نگاشتهٔ کلك بیان گرداند ، و بدین وسیلهٔ‌جلیله‌از دفترخانهٔ روزگار برات هستی‌جاوید بنام خود ستاند ، تاآنکه در سنهٔ سیزدهم ازعهد خلافت پادشاه اسلام ... شاه عالم پادشاه‌غازی آهنگ ترتیب این‌تذکره پیش گرفت، و بانتخاب اشعارهمت‌برگماشت، مخفی نماند که مقصود از تألیف تذکرهٔ شعرا نمایش سلیقهٔ انتخاب و ایراد اشعار گزیدهٔ اوالوالالباب است ، وگرنه احوال واوصاف این‌زمره را ورق‌ورق نگاشتن، نه ازمحسنات شیوهٔ بیان خواهد بود نه ازضروریات ، چه بفحوای کل اناء یترشح بمافیه، کلام شاعر براندازهٔ فطرت و استعدادش دلیل مبرهن تواند بود، آری صاحب‌تألیف را حفظ ناموس اخبارگذشتگان و حاضران اینقدر لازمست که درمولد ومنشأ و اصل ونسل وسال وفات ومدفن ایشان از جادهٔ تحقیق انحراف نکند و از غائلهٔ جانبداری‌و غرض‌اندیشی زشت را بخوبی وخوب را بزشتی وانماید .

بهرحال حقیر مؤلف در مراعات شرایط مذکوره تا مقدور مجوز تقصیر نشده و بهنگام تألیف بسیاری از تذکره‌های قدیم و جدید مثل تذکرهٔ دولتشاه و خلاصة‌الاشعار و زبدة الافکار ومآثر رحیمی و تذکرهٔ طاهر نصرآبادی و تقی اوحدی و ناظم

تبریزی و کلمات‌الشعرا ومجمع‌النفائس و ریاض‌الشعرا و تذکرهٔ شیخ محمد حزین و تذکرهٔ گل رعنا و سروآزاد وغیره ازکتب تاریخ درپیش‌نظر داشته است .

خلاصه اینکه درین دفترخجسته‌آثار از اقسام شعر غیر از ابیات مثنوی‌نگارش پذیرکلک بدایع نگار نگشته ، بانصاف حرف‌میزنم، نه‌لاف می‌سرایم، که این تذکره را بچند وجه از تذکره‌های دیگر امتیاز و اختصاص حاصلست ، یکی آنکه افسانهای غریب چه ازجنس قضایای رزمیّه، و چه از نحو قصص عشقیه، ومدح وذمایم‌اشیای گونیه از هرنوع در آن آماده است.

دیگر آنکه درحال انتخاب مثنویات مبسوطه مثل گرشاسب‌نامهٔ‌اسدی طوسی ، وشاهنامهٔ فردوسی و حملهٔ حیدری وشاهجهان‌نامهٔ کلیم وقدسی و غیره بلعجب‌صنعتی بکاررفته که ابیات سنجیده ازسایر داستانهای منتخب عنه بنحوی فراهم‌آوردمشد، که ربط معنوی ابیات و سلسلهٔ افسانه ، روی گسیختگی و درهمی ندید ، بالجمله مدار ارتباط برانتقال ابیات داستانی بداستانیست .

سالی چند این سرگردان دبستان دانایی شب از روز بازندانست، و صحبت از خلوت متمیز نتوانست کرد ، تا این صنعت لزوم مالایلزم صرف شیوهٔ انتخاب گردید ، هر که نسخه‌های منتخب عنه را از آغاز تا انجام بنظر امعان دیده باشد ، قدر این منتخب‌را بهتر خواهدشناخت، و بدرد تلاشهای این مؤلف حقیر خواهدرسید، وآنچه ازمنظومات باقصص طولانی تعلق‌پذیرنبود ، بی‌تصرف تقدیم و تأخیر ، ابیات بروفق ترتیب نسخهٔ اصلی درسلک انتخاب کشیده شد.

چون بسیج هنگامه آرایی درسویدای دل نبود ، و عزیمت معرکه‌گیری و دکانداری پیرامون خاطر نگشت ، مدتی دراز مسوّدات منتخبات ، بیکار و معطل افتاده بود ، المنةلله که درین اوان سعادت اقتران که منصب وزارت بشوکت و جاه چشم و چراغ روزگار ، بیدار بخت خجسته آثار، نور جبین اقبال، و تاب‌جبههٔ‌اجلال، آصف‌الدوله ، جملة‌الملک ، وزیرالممالک یحیی‌خان بهادر هزبر جنگ بلند پایه ، و حکومت بلاد مشرقی هند باقبال‌فرخنده‌رای خجسته‌منظر فرخ طالع، بلنداخترملک‌گیر

عالم‌آرا، عدوبند کشورگشا، امیرالممالک عمادالدوله کورنر جنرل‌وارن هیستنگز بهادر جلادت جنگ ، بافرفریدونی همسایه است، این‌مجموعهٔ همایون که یکصد و هشتاد وهشت مثنوی درآن مندرجست دربلدهٔ‌بنارس روی تمامی دید، وباسم خلاصة‌الکلام موسوم گشت ، و چون خامهٔ حساب‌دان بشیوهٔ رمزیابی‌شتافت ، سال خاتمت را بامنهٔ یکهزار و یکصد و نود وهشت هجری و بیست وهفت جلوسی مطابق یافت ، امید از دشوارگزینان خرده‌بین آنکه چون این مجموعهٔ محامد پیشینیان‌را با معان‌نظر وتأمل گزین درنگرند، اگر سهوی و خطایی نمودار افتد ، بفحوای مصرع ، بدان را بنیکان ببخشد کریم ، در اصلاح کوشند، وطیلسان عفو برآن پوشند» .

این تذکره درنوع خود ممتاز و بسیار مغتنم است، و الحق جای آن دارد که بصورت کاملتری طبع و انتشار یابد .

نسخه : لیندزیانا ، ص ۱۷۷ ش ۳۱۸ تاریخ در حدود ۱۷۹۰ م ، بادلین ، ش ۳۹۰ مورخ ۱۲٤٦ ، بانکی‌پور ، ج ۸ (در دومجلد) ش ۷۰٤ و ۷۰۵ (از آخر جلد اول افتادگی دارد ، و از اول حرف دال تا صادرا فاقدست) تحریر این نسخه از قرن سیزدهم هجریست .

«استوری ، ۱: ۷۷۷»

کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ش ۱۷۲۱ (نسخهٔ عکسی بادلیان) ، کتابخانهٔ شخصی آقای دکتر ذبیح‌الله صفا (نسخهٔ عکسی بادلیان) ، و بنده ازین نسخه استفاده کرده‌ام ، نسخه‌ایست بقطع بزرگ دارای سرلوح زیبا وبخط نستعلیق بسیارخوش نوشته شده است .

فهرست اسامی شعرا

جلد اول

۱- حکیم اسدی طوسی ص ۳

۲- خلیفه ابراهیم دهلوی ص ۲۷

۳- عنایت‌خان آشنا ۳۸

٤- شیخ رکن‌الدین اوحدی ٤۱

۵- اهلی شیرازی ۵۸

٦- میرزا ابراهیم ادهم ۷۵

٧- محمدسعید اشرف ٧٨
٨- سراج‌الدین علیخان آرزو ٨٧
٩- سید ابوطالب‌فندرسکی اصفهانی ٩١
١٠- میرزا محمدرفیع‌خان باذل ١٠٠
١١- میرزاعبدالقادربیدل ١٤٢م: ١١٣٣
١٢- شیخ بهاءالدین محمد بهائی ١٩٩
١٣- میرزا محمدسعید تنها ٢٠٥ ٢٠٩م: ١٠٨٨
١٤- ملا علیرضا تجلی اردکانی یزدی
١٥- میرافضل ثابت اله‌آبادی ٢١٢
١٦- خواجه حسین ثنائی ٢١٩
١٧- میرزاجعفر آصفخان قزوینی ٢٣٠
١٨- ملا عبدالرحمن جامی ٢٤٦
١٩- شیخ محمدعلی حزین ٣٨٦
٢٠- میرحسینی غوری هروی ٣٩٩م: ٧١٨
٢١- خواجه حافظ شیرازی ٤٠٩
٢٢- حمیدالدین لاهوری ٤١٢
٢٣- خسرو دهلوی ٤١٦
٢٤- خواجوی کرمانی ٦٠٥
٢٥- امتیازخان ٧١٥
٢٦- حکیم افضل‌الدین خاقانی ٧١٨
٢٧- مولانا شاه‌داعی ٧٢٦
٢٨- ذوقی سمرقندی ٧٣٠
٢٩- عاقلخان رازی ٧٣٠
٣٠- میرزارضی ارتیمانی ٧٤٨
٣١- ملک محمد رابط ٧٥١
٣٢- مولانا زلالی ٧٥٤
٣٣- حکیم سنائی ٨١٥
٣٤- شیخ سعدی شیرازی ٨٤٣
٣٥- سلمان ساوجی ٨٦١
٣٦- محمدقلی سلیم ٨٧٩
٣٧- میرسند کاشی ٩٠٣
٣٨- حکیم شرف‌الدین شفائی ٩٠٧
٣٩- صادق‌بیگ صادقی ٩٤٠
٤٠- حسیناصبوحی ٩٤١
٤١- ضمیری همدانی ٩٤١
٤٢- کمال‌الدین ضمیری اصفهانی ٩٤٢

فهرست جلد دوم

٤٣- ملاطغرای مشهدی ٩٤٢
٤٤- ملاظهوری ترشیزی ٩٨٤
٤٥- شمس‌الدین‌محمدعصار ١٠٢٤
٤٦- مولانا عارفی ١٠٥٠
٤٧- علی سرهندی ١٠٥٤
٤٨- ملاعرفی ١٠٦٤
٤٩- عبدالجلیل‌واسطی‌بلگرامی ١٠٧١
٥٠- شیخ فریدالدین عطار ١٠٨٢

۵۱- محمداکرام غنیمت ۱۱۲۰
۵۲- میرشمس‌الدین فقیر ۱۱۳۷
۵۳- حکیم فردوسی طوسی ۱۰۵۲
۵۴- فخرالدین اسعد جرجانی ۱۲۱۷
۵۵- شیخ ابوالفیض فیضی‌فیاضی ۱۲۳۶
۵۶- ملافوق‌الدین احمد فوقی ۱۲۸۳
۵۷- حاجی محمدجان قدسی ۱۲۹۱
۵۸- میرزاقاسم جنابدی ۱۳۵۰
۵۹- ملا کاتبی نیشابوری ۱۳۶۶
۶۰- ابوطالب کلیم ۱۳۸۶
۶۱- محمد کاظم کریم ۱۴۶۳
۶۲- مسیحای پانی‌پتی ۱۴۷۹
۶۳- محمد محمود مسکین ۱۴۸۷
۶۴- میرقمرالدین منت ۱۴۸۹
۶۵- ملا ابوالبرکات منیر ۱۵۲۸
۶۶- مکتبی شیرازی ۱۵۳۶
۶۷- میرسیدعلی مهری ۱۵۷۳
۶۸- مولوی جلال‌الدین رومی ۱۵۷۷
۶۹- شیخ نظامی ۱۶۳۶
۷۰- ناظم هروی ۱۷۹۲
۷۱- میرعبدالعالی نجات اصفهانی ۱۸۱۶
۷۲- میرزاطاهر وحید ۱۸۱۹
۷۳- وحشی بافقی یزدی ۱۸۵۳
۷۴- محمد رفیع واعظ قزوینی ۱۸۸۲
۷۵- ملاهاتفی جامی ۱۸۹۲
۷۶- ملابدوالدین هلالی ۱۹۴۶
۷۷- میریحیی کاشی ۱۹۶۶

این فهرست از روی نسخهٔ عکسی بادلیان متعلق به‌استاد دانشمند آقای دکتر ذبیح‌الله‌صفا رئیس دانشکدهٔ ادبیات تهران نوشته‌شد، وعنوان آن‌چنین‌است: «فهرست اسامی شعرای تذکرهٔ خلاصة الکلام من تألیف نواب امین‌الدوله عزیزالملک علی ابراهیم‌خان بهادرنصیرجنگ‌المتخلص به‌خلیل که آن مشتمل بردوجلدست، بارعایت ترتیب نام هریک شاعران بقید تعداد صفحه که‌نام شاعر درکدام صفحه‌است، مرقوم قلم میگردد ، تا طالب را در برآوردن نام شاعر آسان باشد».

مؤلف خلاصة‌الکلام دراحوال میرزا جعفر آصفخان قزوینی مینویسد که وی : «باوالد خود مسمّی به آقا ملا در اوان جوانی وارد هندوستان شده بوساطت عموی خویش میرزا غیاث‌الدین مخاطب به‌آصفخان پدرنورجهان‌بیگم بملازمت‌اکبرپادشاه شرف‌اندوز گشته بمنصب دوستی وهمراهی آصفخان مذکور اختصاص یافت ، چون

طبع غیور آن والاتبار راضی برآن نشد، ترك آمدوشد دربار والا نمود ، و این حرکت برخاطر پادشاه گران آمده حکم فرمود که اگر بهمراهی عموی خود راضی نیست به بنگاله رفته داخل متعینه های خانجهان صوبه دار آنجا باشد ... الخ» .

ودربارهٔ مثنوی خسروشیرین اومیگوید که : «... امّا آنچه معلوم محرّر این اوراق شد، شاعر مذکور ازجنس سخنوران قوی‌حال نیست ، اکثر ابیات برجسته اش رانقدمعانی دیگران در ذیل، ومجموع کلامش‌را شترگربه‌خیل درخیل‌است، ودوسه نوبت از آغاز تا انجام دیده ، از دوهزار و دوصد وشصت بیت اصل ، ششصد وسی و سه بیت باستصواب خواجه عبدالله سلّمه‌الله بانتخاب رسیده ، و درین منتخب اکثر جا تصرفات شایسته بکاررفته ، اکنون که هربیت این مثنوی ازجای خود سفرکرده و بغربت دورافتاده اگر درنظر بیننده اصل آن درآید ، بر زمرهٔ منکران قلب ماهیّات هزار نکته خواهد گرفت» .

«خلاصة الکلام ، ص ۲۳۰»

میرزا غیاث‌الدین محمد طهرانی هیچگونه نسبتی با میرزاجعفرآصفخان قزوینی نداشته ، و در زمان اکبر پادشاه منصب او از سیصدی تجاوزنکرده و ترقی او درزمان این پادشاه تا دیوانی کابل بوده که در سال ۱۰۰۳ بدان نامزد گردیده ومیرزاجعفر آصفخان در ورود به هند و مقام و منصب ازو پیشتر و بیشتر بوده و عمدهٔ ترقی میرزا غیاث‌بیگ در زمان جهانگیر پادشاه و ازسال ۱۰۲۰ (هفتمین‌سال جلوس او) شروع شده که دخترش مهرالنساء بعقد جهانگیر درآمده و مخاطب به نورجهان بیگم گردیده، وی نیز بوکالت کل ومنصب ششهزاری ذات وسه هزار سوار وعلم و نقاره بلندپایه گردیده ، ولی ازآغازجلوس جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ هـ) خطاب اعتمادالدوله داشته است .

«رك : تذکرهٔ میخانه ، ص ۱۶۰ و ۴۴۱ ، حواشی نگارنده» .

عموم تذکره‌نویسان معتقدند که بعد از شیخ اجل نظامی گنجوی کمتر کسی

از شعرا مثنوی خسرو شیرین بخوبی میرزاجعفر آصفخان گفته است[1] ، ووی در غزل نیز طرز وقوع را نیکو تتبع کرده بود ، بهرحال و بفرض آنکه ابیات مثنوی وی غث و سمین ویا بقول مؤلف شترگربه باشد، تذکره‌نویس حق ندارد ازجادهٔ امانت‌قدم‌فراتر گذارد و بدخل و تصرف درشعر صاحبان تراجم خودرا مجازشمارد.

ترجمهٔ مؤلف :

«خلیل علی‌ابراهیم‌خان‌بنارسی مخاطب به‌امین‌الدوله عزیزالملک‌نصیر جنگ، در بدو حکومت سرکار انگریزی داروغهٔ عدالت شهربنارس بود، طبع مستقیم وذهن سلیم داشت ، و تذکرهٔ صحف ابراهیم ازوست .

نه‌دلم دهداجازت که‌دمی گذارم او را
نه‌توان وطاقت این که نگاهدارم اورا

❀❀❀

کارم ای‌یار مشکل افتادست که مرا کار با دل افتادست

❀❀❀

پرده‌داران زحسد پرده دران افتادند
ورنه ربط من و او قابل اظهار نبود
لخت‌لخت‌جگر ازچشم‌ترم‌ریخته‌است
دامنم ورنه‌خلیل اینهمه گلزار نبود»

«روز روشن، ص ۲۰۲»

خلیل غیر از خلاصة الکلام و صحف ابراهیم تذکره‌یی‌هم در احوال شعرای ریخته‌دارد بنام گلزار ابراهیم، وفاتش در ۲۶ جمادی‌الاولی‌سنهٔ ۱۲۰۸ ه دربنارس واقع شده و درجوار مزار شیخ محمدعلی‌حزین لاهیجی درجایی که قبلا خریداری و برای این‌منظور تهیه کرده بود مدفونست.

۱- برای ملاحظهٔ قسمتی ازابیات این منظومه بتذکرهٔ میخانه رجوع شود.

۲- نمونهٔ خوب تراجم خلاصة‌الکلام درذیل تذکرة‌المعاصرین‌حزین مذکورافتاد.

خیر البیان

تألیف شاه‌حسین بن‌ملک غیاث‌الدین محمود بهاری سیستانی در ۱۰۱۹ هـ

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بر مقدمه و دوفصل و خاتمه و ختم خاتمه بشرح ذیل :

مقدمه در تاریخ پیغمبراسلام و احوال دوازده‌امام و تاریخ صفویه .

فصل‌اول در ذکر شعرای قدیم .

فصل‌دوم دراحوال شعرای جدید .

خاتمه در تراجم شعرای درباری .

ختم‌خاتمه در ذکر علماء، و ترتیب تراجم درهرقسمت الفباییست .

آغاز : «شکر توفیق شکرگزاری حمدیکتاییست که تشنگان بادیهٔ اعتقاد را بسرچشمهٔ آب‌حیات معرفت رسانیده ...» .

انجام :

« بتاریخی زاتمامش دل آسود که‌از هجرت هزار و شانزده بود »

مؤلف درسالهای ۱۰۳۵-۱۰۳۶ هجری‌این‌تذکره‌را کاملتر کرده وبه‌شاه‌عباس ماضی تقدیم داشته است .

نسخه: ذیل ریو، ش ۱۰۸، تهران کتابخانهٔ شخصی آقای فخرالدین نصیری بقطع رحلی در ۳۷۵ صفحه وبسیارمغلوط ، وکتابخانهٔ شخصی استادفقید عبدالعظیم قریب گرکانی (آغاز و انجام این نسخه افتادگی دارد و تحریر آن از قرن یازدهم است) .

اصفهان ، کتابخانهٔ شخصی آقای محمد صدرهاشمی، (بقرار اطلاع این‌نسخه را آقای دکتر فاروقی باعکسی از نسخهٔ لندن که در دست دارند مقابله و تصحیح و برای چاپ آماده میکنند) .

بسیاری از تراجم قسمت عصری تذکرهٔ خیرالبیان دقیق و قابل اعتمادست ،

ولی در بعضی موارد مؤلف آن سهل‌انگاریهای عجیبی کرده است. ازجمله اینکه در ترجمهٔ قیدی شیرازی مینویسد :

«قیدی بصفت تقوی وصلاح آراسته و بفضیلت و آداب علوم پیراسته بود ، از غایت صلاح تخلص قیدی نموده ، هوای هند در سراو افتاده ، بعد از وصول بدان دیار نزد پادشاه معزز گردید ، فیمابین مولانای مذکور و آصف‌خان ربط کلّی بهم رسیده مدتها بگفتن اشعار آبدار مواظبت داشت ، و بعواید احسان اکابر آن دیار محظوظ بود، و بالاخره باجل طبیعی درگذشت» .

تقی‌الدین کاشی که ازمعاصران ویست مینویسد : «... درمذهب اهل سنت وجماعت بغایت متعصب و مقید بود ، درزمان ظهور دولت شاه اسمعیل‌ثانی ازشیراز بدارالسلطنهٔ قزوین‌آمده واظهار مذهب وعقیدهٔ خود نمود و بواسطهٔ اظهار این عقیده مشمول انعام آن پادشاه گشت ، اما هنوز از خزانهٔ افضال آن پادشاه سلیمان حشمت بهره‌مند نگشته بود که قضیهٔ فوت آن پادشاه عادل سیرت دست داد ، ومولانا از آن اظهار پشیمان شده خجلت زده و شرمسار از قزوین روی بدیار خود نهاد ... الخ» و تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات میگوید : «... یکدوسال قبل از رفتن مخلص نوبت اول به‌شیراز ، وی با قدری شیرازی تعشق میورزید ، وویرا جذب کرده باهم به‌هند رفتند، (درترجمهٔ قدری تاریخ این سفر را ۹۸۷ نوشته است) و مدتها با یکدیگر در آن اراضی سیاحت نموده عاقبت یکجهتانه باهم درگذشتند ، وی درلاهور بخدمت اکبر پادشاه رسید، وجهت گفتارهای ناهنجار از رفتار ترقی بازماند» و بطوریکه امین احمدرازی درترجمهٔ قدری شیرازی نوشته است : «درهنگام معاودت چشم بدروزگار بدو رسیده در دریای زخّارعمان طعمهٔ نهنگ جان‌ستان گردید» که درین‌سفرقیدی‌هم باوی بوده و بقول تقی اوحدی عاقبت یکجهتانه باهم درگذشتند .

ونیز مؤلف خیرالبیان در ترجمهٔ حالتی ترکمان مینویسد :

«قاسم‌بیگ حالتی دراصل یزدی است ، و برادر میرزا محمد حکیم است ، و در مبادی حال بتحصیل علوم وکسب کمال سعی جمیل نموده ، پایهٔ سخنوری و رتبهٔ

دانش گستری یافت ، اکثر اوقات انیس وجلیس سلطان ذوی‌الاقتدار مسیّب خان تکلّو میبود ، و درآن اوقات ارادهٔ سفر هندوستان نموده بملک دکن شتافته‌وبخدمت نظام شاه رتبهٔ عظیم یافته . . .»

بطوریکه تقی‌الدین کاشی مؤلف تذکرهٔ خلاصة الاشعار و سایر تذکره‌نویسان نوشته‌اند، مولد ومنشاء حالتی تهران بوده ، در اوایل حال دردارالمؤمنین کاشان نزد علامةالزّمان مولانا ابوالحسن بتحصیل پرداخته ، در زمان شاه‌طهماسب به‌قزوین رفته وچندی درآنجا نیز کسب کمال کرده از آن‌پس در بقعهٔ شاهزاده حسین بتدریس مشغول شده وهرگز به هندوستان نرفته است .

هم در ترجمهٔ سیدمحمد جامه‌باف مینویسد :

«سیدمحمد جامه‌باف از بلدهٔ هرات است ، و در زمان ایالت محمدخان شرف الدین اوغلی در هرات بگفتن اشعار اشتغال داشته و بسیار صاحب استعداد بوده و بیشتر اوقات بگفتن رباعی طبع سیّد مایل بوده» .

سیدمحمد جامه‌باف ازسادات مشهد مقدس است، دز شعر فکری تخلص داشته وبه‌میررباعی معروف بوده، تقی‌الدین کاشی گوید : «دراوایل حال شاعری ازخویشان خود رنجیده از مشهد بجانب دارالسلطنهٔ هرات رفت، و چندگاه ساحت آن ولایت را بیمن مقدم شریف مشرف داشت ، و درآن مدت با اصحاب‌حال و ارباب کمال باحسن وجهی سلوك مینمود ، چنانچه درمحل مراجعت بصوب وطن مألوف ، خاطر ایشان از آن مفارقت آزرده گشته ، انواع کلفت و دماغ خشکی بایشان راه یافت، و بعد ازآن باندك زمانی باز ازآنجا بطرف دیار هند شتافت. . .» و ملا عبدالقادر بداؤنی درجلد سوم منتخب‌التواریخ (ص ۲۹۰) آورده‌است که: «فکری ـ سیدمحمد جامه‌باف‌مشهور به‌میررباعی است، درین وادی خیّام زمانه است، در سفر جونپور درسنهٔ ثلث وسبعین وتسعمائه (۹۷۳) از عالم رفت ، و «میررباعی سفر نمود» تاریخ شد».

ترجمهٔ مؤلف :

«مفخرالامجاد، بقیةالاکابر، زبدةالزمان ملك شامحسین غیاثسیستانی‌بغایت

عالی مرتبت ، بلندفطنت ، کامل طبیعت ، خوش‌فهم ، دانا ، بجمیع امور تواناست ، بوکالت ملک جلال‌الدین ملک نیمروز[1] بکرات قیام مینمود ، و درین ازمنه مرخص شده بزیارت بیت‌الله مشرف شده مراجعت نمود ، الحق باقسام سخن قادرست و بهمه روشی استاد، حین مرور سیستان بصحبت وی رسیدم ، الحق ازمستعدان زمانست ، و وی تتبع تحفةالعراقین کرده[2] و تذکرةالشعرائی نیز مینوشت[3]، و اوراست :

۱- هم‌درعرفات (برگ ۱۹۸) مذکورست که: «ملک‌نیمروز اصالت و عالیشانی، شمع شبستان جلالت و بلند مکانی ملک جلال‌الدین سیستانی بفر دولت شاه‌عباس مالک ممالک موروثی خودست ، درین ایام بزیارت مکهٔ معظمه توفیق یافته ، قائل حین مسافرت هند در قندهار بصحبت وی سه ماه متوالی در رسیده و آن ایام زمانی بود که امرای قزلباش با وی همراه محاصرهٔ قندهار نموده بودند ، و شاهی‌بیک‌خان که آخر به‌خان دوران ملقب شد و از امرای شاه‌نورالدین جهانگیر بن اکبر پادشاه‌بود، درارگ قندهار متحصن بود و جنگی وعظیم پرخاشی درمیانه واقع بود ، سپاه امرای قزلباش ونیمروز بالشکر جغتای یوماًفیوماً صف‌درصف کشیده محاربات عظیمهٔ کثیره رخ مینمود ، و بنده درآنوقت قصیدهٔ قندهار ردیف مبتنی بر حالات عسکرین مذکورگفته‌ام و سه ماه درآنجا با :رویش‌بیک ایلچی شاه عباس و ایلچیان [شاه‌جهانگیر] بن اکبر شاه و شاهزاده‌خسرو همه‌همراه بودیم ، و با جمعی از یاران‌قراردادهٔ ایران که اسامی بعضی بتقریب جابجا مذکور خواهد شد رفاقت داشتیم ، اما ملک جلال‌الدین را دستگاه کمال رفیع و پایگاه جلال وسیعست ، فطرتش عالیست و رفعتش متعالی ، لیکن اگر همتش درخور فطرت‌بودی یمکن که ترقیات‌عظیم نمودی، وبصفات عالیه‌دررسیدی گویند درسنهٔ ۱۰۲۹ شاه‌عباس اورا بقتل آورد ، وله :

صدرخنه دردلم‌زخدنگ نظر کند تا راه آرزو بدلم بیشتر کند »

۲- نام این مثنوی تحفةالحرمین است ، در شرح مسافرت مکهٔ او که بسال ۱۰۱۷ هجری سروده است .

۳- نیز ازوست کتاب احیاءالملوک در تاریخ سیستان که در ۱۰۲۸ پایان پذیرفته و باهتام آقای دکتر منوچهر ستوده با حواشی وتعلیقات وفهارس در ۶۱۷ صفحه بسال ۱۳٤٤ ازطرف بنگاه ترجمه ونشر کتاب بطبع رسیده است، برای اطلاع بیشتر از احوال مؤلف رجوع شود بمقدمهٔ آقای دکتر ستوده بر کتاب مزبور .

کشتی نه که دوزخی فسرده یک تابوت و هزار مرده
دریا نه که عالمی پر ازموج گاهی بحضیض و گاه دراوج

***

آتش بدودست خویش در خرمن خویش
من خودزده‌ام، چه نالم از دشمن خویش
ای وای من و دست من و دامن من
کس دشمن من نیست منم دشمن خویش (کذا)

***

هرقطره اشک درکف آزار خاطرست!
از بخت تیره روزی وازما گریستن»

«عرفات، برگ ۳۷۵»

خیرات‌حسان

ترجمه وتألیف محمدحسنخان مراغی اعتمادالسلطنه در ۱۳۰۴ هـ ق

در حالات نساء مشهوره از ایرانی و ترك وعرب وهندی و حبشی مسلم و غیر مسلم است بترتیب الفبا ازآمنهٔ بنت‌وهب تا یهب‌الله‌الحبشیّه با تکمله‌یی درذکر بعضی حکایات ونوادرکه از نساء شاعره شنیده‌شده وصاحبان‌آن بدرستی‌معلوم‌نیستند، بالاحقه‌یی در ترجمهٔ فاطمه سلطان خانم ومریم خانم ، دوسه مجلد وهر مجلد دارای ضمیمه‌یی مشتمل بر فهرست اسامی سلاطین قاجار ومدت سلطنت وعمر هریک وذکر شاهزادگان و تشکیلات دولتی واداری مملکت ومتصدیان مشاغل وارباب‌مناصب، ومجلدات سه‌گانه بترتیب درسنوات ۱۳۰۴ و۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ هـ ق در تهران بخط نسخ محمد صادق شمس‌الکتاب بطبع رسیده است .

مؤلف پس ازیک براعت استهلال که چون سحر حلالست مینویسد که: «باید غافل نبود و غفلت ننمود که دراینجهان زنان بوده‌اند که در زیر مقنعه کله‌داریها نموده‌اند ، درفهم حقایق اجتهادی کرده، و در حل غوامض تحقیقی انیق آورده .

لشکر شکسته‌اند ، کشور گرفته‌اند
صد کار کرده‌اند ، صد راه رفته‌اند

و ارباب سیر و مصنفین تراجم احوال که ماضی را باستقبال معرفی می کنند ، و اعمال گذشتگانرا کلید ترقی و تکمیل آیندگان قرار میدهند، از آنها بدرستی ذکری نکرده‌اند ، و خبری نیاورده‌اند، و چنین اتفاق افتاد که کسی از صحابیّه حدیث‌نموده وآنچه گفت از تابعیّه بود، از آنروز مصمّم شدم که در حالات نساء مشهوره استقصا کنم، و باستمداد رجال اهل‌فن، طرحی برای این بنا ریزم ، از حسن اتفاق، درینحال وخلال، کتاب مشاهیرالنساء ازمؤلفات ادیب اریب وبارع لبیب، محمدذهنی‌افندی دام‌افضاله بدست‌آمد . . . بحق سبقت، ترجمهٔ آنرا اساس قرارداده ، معلومات خود را با بعضی تصرفات که بنظرفاتر درست می‌آمد، بران افزودم ، و بنگارش احوال‌خیرات حسان ابتدا نمودم . . .»

درین سه‌جلد کتاب فقط ذکر پنجاه و دو تن از شاعره‌های فارسی‌زبان آمده و ترجمهٔ بعضی ازآنها مکررست .

اضافات مترجم برین‌تذکره منقولست از تذکرهٔ آتشکده تألیف آذر بیگدلی، و نقل مجلس تألیف محمود میرزای قاجار ، و تاریخ عضدی تألیف عضدالدوله احمد میرزای قاجار .

درجلد اول (ص ۹۶) ذکر پادشاه خاتون صفوة‌الدین کرمانی آمده و همان ترجمه درجلدسوم (ص ۴۷) بعنوان لاله‌خاتون تکرارشده است .

حجابی گلپایگانی مذکور درجلد اول (ص ۹۹) بضبط خلاصة‌الاشعار مرد بوده و بسال ۹۸۸ کشته شده و درین کتاب از طایفهٔ‌نسوان قلمداد گشته است .

مهرالنساء بیگم مذکور درجلد اول (ص ۱۱۰) همان نورجهان بیگم مسطور

درجلد سوم (ص ۱۲۷) است.

رابعهٔ اصفهانیّه مذکور درجلداول (ص ۱۴۱) رابعهٔ قزداری بلخی است .

زیب‌النساءبیگم مسطور درجلد دوم (ص ۱۸) همان مخفی است که در جلد سوم (ص ۷۷) ذکرش‌آمده ، و اشعاری که درذیل‌نام زیب‌النسا درج‌شده از مخفی رشتی است ودرصفحهٔچهارم دیوانش چاپ‌شده، واشعاری که منسوب به‌مخفی‌مذکور درجلد سوم است ، نه از زیب‌النسا بیگم مخفی تخلص است ونه‌از مخفی‌رشتی، ولی غزلی که در ذیل ترجمهٔ مجعول زیور شاملو (ج۲ ص ۴۹) ثبت گردیده متعلق به زیب‌النسابیگم و مقطع آن چنین است:

هر که‌آمد درجهان بودش خریداری، ولی

پیر شد زیب‌النسا او را خریداری نشد

شهباز دنبلی مذکور درجلد دوم (ص ۱۱۷) نام پدر صاحب ترجمه است و تخلّص وی‌صاحب است که ذکرش در تکملهٔ زینة‌المدایح تالیف میرزاصادق‌همای مروزی آمده و این دو بیت از قصیده‌ایست که در مدح فتحعلیشاه سروده ودرآن کتاب مسطورست :

خرامد چون بخلوتخانهٔ مغرب شه خاور

کند ظاهر شهنشاه حبش از باختر افسر

مکن نومیدش ازخدمت که‌صاحب رانمیباشد

بجز درگاه تو امیدواری از در دیگر

این کتاب را میرزامحمد ملک‌الکتاب کتابفروش شیرازی دربست دزدیده وبا حذف‌نام اعتمادالسلطنه و تغییر اسم کتاب به‌تذکرة‌الخواتین در بمبئی بطبع سنگی رسانیده و شرح آن درجای خود مذکورست .

ترجمهٔ مؤلف :

«اعتمادالسلطنه محمدحسنخان پسرحاجی علیخان مقدم مراغه‌ایست، واویکی ازرجال نامی وفعال‌آذربایجان بوده، درتأسیس انجمن علمی ونشر جرائدرسمی‌وترجمهٔ

آثار مفیده ، و تألیف کتب نافعه سعی و کوشش فوق‌العاده داشته ، و بیشتر از یکربع قرن بترقی و تعالی معارف مطبوعات ایران خدمت کرده است ، منجمله :

درسال ۱۲۸۶ ریاست دارالطباعهٔ دولتی و دارالترجمهٔ همایونی بالقب صنیع‌الدوله باو تفویض شده است .

درسنهٔ ۱۲۸۸ تمام روزنامه‌های دولتی و ملتی و علمی را بعهدهٔ او واگذار کرده‌اند، که روزنامهٔ ایران را بجای آن سه‌جریده ، هفته یی سه‌شماره دائرنموده‌اند .

در تاریخ ۱۲۸۹ سالنامه و درسنهٔ ۱۲۹۳ روزنامهٔ علمی و درسنهٔ ۱۲۹۵ روزنامهٔ اطلاع نیم‌رسمی در تحت‌نظر و ریاست او تأسیس یافته است .

درتواریخ ۱۲۹۹و۱۳۰۰ جزو اعضای مجلس‌شورای‌دولتی ووزیر انطباعات گشته و تا آخر عمر ادارهٔ آن وزارتخانه‌را عهده‌دار بوده است .

ودرسنهٔ ۱۳۰۰ روزنامهٔ اردوی همایون ومجموعهٔ سیاحتنامهٔ مصور که‌منحصر بمسافرت دوم ناصرالدین‌شاه به‌خراسان میباشد، هردو در تحت‌نظر او بخطمیرزارضای کلهر درعرض‌راه ، طبع ونشر شده است .

درسنوات ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ بعضویت‌انجمن آسیایی پاریس ولندن انتخاب‌شده ودر ۱۳۰۴ لقب اعتمادالسلطنه را باو داده‌اند .

بزرگترین تألیفات این مؤلف یک سلسله کتابهاییست که بعنوان سالنامه از تاریخ ۱۲۹۰ تا سال ۱۳۱۳ بانضمام کتابهای سهم مانند تاریخ ایران مقتبس از اقوال مورخین غرب و شرق ، مرآت‌البلدان در جغرافی و تواریخ بلاد وولایات‌ایران درچهار جلد تاحرف جیم ، منتظم ناصری در تاریخ عمومی عالم بترتیب وقایع سنین از اول هجرت تاسال ۱۳۰۰ هجری درسه‌جلد، مطلع‌الشمس تاریخ مشهد مقدس و ایالت خراسان درسه جلد ، خیرات حسان ترجمهٔ مشاهیرالنسوان ترکی درسه جلد ، کتاب‌المآثر والآثار درمآثر سلطنت ناصرالدین‌شاه وتراجم احوال رجال وعلماوفضلای عهد او درالتیجان فی‌احوال بنی‌الاشکان راجع بتاریخ سلسلهٔ اشکانیان ایران من‌البدو الی‌الختم مأخوذازاحوال مورخین شرق و غرب درسه‌جلد، التدوین فی‌احوال

جبال شروین، وترجمهٔ خاطرات‌مادموازل مونت‌پانسیه دخترعموی لوئی ۱۴ که عبارت از یادداشتهای پنجاه واند سالهٔ اوست، کلاً درطهران، و از جملهٔ ترجمه و تألیفات وی کتابیست بعنوان حجة‌السعادة فی‌حجة‌الشهاده که مشتمل برتواریخ و وقایع مهمهٔ عالم در تاریخ ۶۱ هجری و شرح شهادت حضرت حسین بوده ، بخط میرزا باقر خوشنویس در تبریز بطبع رسیده است .

وهمچنین شرح‌حال کریستف کلمب وقصهٔ کاپیتان هاتراس وسرگذشت خانم انگلیسی و داستان روبنصون سویسی و منطق‌الوحش پول دوقوق و تمثیل طبیب اجباری مولیر را او از السنهٔ خارجه بزبان پارسی ترجمه و نقل نموده وهمهٔ آنها در طهران چاپ شده‌اند .

مهمترین آثار وی وقایع یومیهٔ پانزدمسالهٔ اواخر عمر اوست، که از ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۳ هجری بشکل انتقاد مرقوم داشته ، ومجموعهٔ آن از حیث تاریخ فوق‌العاده حائز اهمیت است ، و تمام مجلدات خطی آن درکتابخانهٔ حضرت رضاست . روزنامهٔ فرنگستان از تفلیس الی طهران وسامره شمیران وخواب خلسه و شرح‌حال الکسندر امپراطور روس و آینهٔ سکندری و کاشف‌الکرب فی‌تاریخ الغرب ومآثرالسلطان در دو جلد، همه از تألیفات خطی او بوده وهنوز بطبع نرسیده‌اند .

یک قسمت دیگر از تألیفات وی ازقبیل لغات پارسی بفارسی و عربی بفارسی و فرانسه بفارسی ولغات متشابههٔ فرانسه ترجمه بفارسی ودیالک فرانسه بفارسی وجغرافی و دورعالم نیز هست ، که همه بخط دستی موجود میباشند .

شرح‌حال مختصر آقا محمدحسنخان با فهرست نشان و حمایل و صورت و سیما فرامینش درشماره‌های ۴۷۱ و ۵۳۲ روزنامه دولت علیهٔ ایران وشمارهٔ ۸۱ روزنامهٔ شرف طبع ونشر شده است .

مشارالیه شب پنجشنبه ۱۸ شوال سنهٔ ۱۳۱۳ بامرض سکته درگذشته، وپنجاه واندسال عمر کرده و در فوت او چنین گفته‌اند :

بهر تاریخ وفات میرزاد آن وزیر فاضل باطنطنه
ازدررحمت‌سروش‌غیب گفت درجنان شداعتمادالسلطنه»

«دانشمندان آذربایجان، ص ۴۳-۴۵»

«محمدحسنخان مقدم درشب بیست‌ویکم شعبان ۱۲۵۸ هجری قمری مطابق ۲۷مرداد ۱۲۲۲ هجری شمسی درطهران‌متولدشده و در روز جمعهٔ ۱۰ شوال۱۳۱۳ قمری مطابق ۱۳ نوروز ۱۲۷۵ شمسی درطهران درسن پنجاه وسه‌سالگی درگذشته و در وادی‌السّلام نجف‌اشرف مدفون گردیده است» .

«سیاستگران دورهٔ قاجار، ص ۱۶۹»

وقایع یومیهٔ پانزده‌سالهٔ اواخر عمر او بنام روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه در سال ۱۳۴۵ باهتمام آقای ایرج افشار وبسرمایهٔ مؤسسهٔ‌انتشارات امیرکبیردر۱۲۵۸ صفحه‌بافهرست وتصاویر بطبع رسید، و چون کیفیت‌مرگ‌اعتمادالسلطنه‌ازنسخهٔ اصل نقل نشده بود، نگارنده شرح ذیل را بوسیله مجلهٔ راهنمای کتاب (سال‌دهم، شمارهٔ اول، ص ۱۰۲-۱۰۳ مربوط به‌اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۶) نشر دادم، وهمان مقاله‌عیناً درمجلهٔ خواندنیها (شمارهٔ ۲۱ سال بیست‌وهشتم، سه‌شنبهٔ۱۷ آذر ۱۳۴۶، ص۲۹) درج شد :

مرگ عبرت‌انگیز اعتماد السلطنه

بطوریکه آقای‌ایرج‌افشار درمقدمهٔ کتاب روزنامهٔ‌خاطرات اعتمادالسلطنه‌مرقوم داشته‌اند، نسخهٔ منحصر بفرد روزنامهٔ‌مزبور متعلق به‌کتابخانهٔ آستان قدس است، و ایشان درغلط‌گیری و طبع آن از رونویسی که استاد محمود فرخ آماده داشتند، و نسخهٔ عکسی که کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران تهیه کرده بوده است استفاده کرده‌اند .

نمی‌دانم آن‌رونویس و این عکس چگونه و بوسیلهٔ چه‌کسانی تهیه‌شده‌است، که یک قسمت اساسی وعمدهٔ آن ازنظر دورمانده است، ومطلب بسیار مهمّی که

اعتبار آن ارزش و مقدار کار پرمشقت آقای افشار را دوچندان می‌کرد از قلم افتاده است، وآن کیفیت مرگ اعتمادالسلطنه است، بقلم سلطان احمد دولتشاهی (یمن الدوله) که بخط خود در پایـان روزنامهٔ سال ۱۲۹۲ هجری قمری (نسخهٔ شمارهٔ ۸٤٤۲ کتابخانهٔ آستان قدس) نوشته است، واینک برای دارندگان این کتاب سودمند تاریخی عیناً نقل میشود:

مقدمةً یادآور میشوم که مرحوم اعتمادالسلطنه بحکایت مندرجات روزنـامهٔ خاطرات ازمرگ مفاجات خیلی بیمناك بوده، وازینرو غالباً زالو بمقعد مـی‌انداخته ، عاقبت هم بطرزی مرده است که ازآن هراس داشته .

من النوادر :

صبح روز سیزدهم حمل ، پیچی ئیل سنهٔ ۱۳۱۳ اعتمادالسلطنه مرا احضار کرد، درکتابخانهٔ بزرگ عالی که داشت خدمتشان رسیدم، فرمودند نوری تازه کشف شده (ربون ایکس) که باوجود آن دیگر هیچ جسمی حاجب ماوری (کذا) نیست ، روزنامهٔ فرانسه مقالهٔ مفصلی دربن باب نگاشته ، عکس خرگوشی وعکس کیفی را با این نور انداخته اند ومنتشر کرده، بطوریکه ساچمه دراستخوان پای خرگوش نمایانست، وسکّه ها درکیف هم بخوبی دیده میشود .

اعلیحضرت همایونی ترجمهٔ آن مقالـه را تا فردا خواسته ، چون امـروز خیال رفتن حضرت عبدالعظیم را دارم ، شما این مقاله را ترجمه کنید تا غروب بیاوریـد ، پس ازملاحظه خدمت شاه بدهم ، روزنامه را از روی میز برداشته و بمن لطف کردند ، وضمناً گفت که من خیلی از مردن ترس داشتم، لیکن با این انکشاف عمر انسان زیاد شد ، بعد ازبن هرقسم مرض داخلی را بـا این عکس تمیز میدهند ، و همان نقطهٔ معیوب را عمل ومعالجه می کنند، اقلاً شصت سال برعمر من افزوده شد .

این را بگفت وباتنهٔ فربه و بنیهٔ قوی ازجای برخاست، بنده هم باقتضای جوانی، چنانکه افتد ودانی ، و مناسبت سیزده عید، باجمعی از دوستان موافق بگردش بوستان

رفتم ، واجبات اعمال سیزده نگذاشت که آن مستحب را انجام کنم ، نزدیک غروب آفتاب باکمال شتاب منزل آمدم، هنوز سطری چند ننوشته بودم که فرستاده صبح سرا ندا کرد ، قطع داشتم بطلب ترجمه آمده ، گفتم بآقاعرض کنید تاساعت دیگرترجمه را می‌آورم بالحنی ترکی ومخلوط بفارسی جواب‌داد ترجمه‌مرجمه بکار نمی‌خورد، آقا مُرد! باعجله بمنزلش رفتم ، ایشان را در اطاق اندرون‌افتاده دیدم ، و حکیم‌باشی طولوزون رفیق شفیقش را باتمام خانواده مشغول گریه‌و زاری، «عمر کوتهٔ‌بین واسید درازه قل‌ان الموت‌الذی تفرّون منه‌فانه‌ملاقیکم.

حال تحریر که ربیع‌الثانی ایت‌ئیل ترکی است، قریب ۲۸ سال ازین حکایت گذشته ...»

داستان دوستان

یا تذکرهٔ

ادبا وشعرای آذربایجان

تألیف محمدعلی صفوت تبریزی در ۱۳۱۸ شمسی

تذکرهٔ مختصر ومفید یست شامل تراجم چهل نفر از شعرا و ادبای آذربایجان که در تاریخ تألیف ازلباس حیات عاری بوده‌اند، باضافهٔ ترجمهٔ حال ادیب‌السلطنهٔ سمیعی متخلص به‌عطا استانداروقت و رئیس انجمن ادبی تبریز، ومرحوم میرزا طاهر تنکابنی و آیةالله فقید حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی که با تقریظی از مرحوم سمیعی ومقدمهٔ مؤلف و تصاویر اکثر صاحبان تراجم بسال ۱۳۲۸ شمسی در شهرقم بقطع ۱۶×۲۱ سانتیمتر در ۱۵+۱۸۳ صفحه بطبع سربی نشر یافته است .

دانشمندان آذربایجان

تألیف محمدعلی تربیت تبریزی در ۱۳۱۴ شمسی

درین کتاب شعرای آذربایجان نیز مذکورند، و ترتیب تراجم الفباییست، از آتشی مراغه‌یی تا یونس ارموی.

مؤلف ازکتابشناسان و دانشمندان معروف عهد خودست، به‌منابع زیادی دست داشته، ولی چنانکه باید از آنها استفاده نکرده، و با حذف و تغییر و تصرف بنقل مطالب پرداخته است.

مرحوم تربیت درکارتراجم بعلت کم‌تتبعی اشتباه کاریهای زیادی کرده‌است، که آنچه بنظر بندهٔ نگارنده‌میرسد بترتیب مذکور میدارد، و درضمن اشتباهات کتابی ویرانیز باز مینماید:

۱- درذکر بعضی‌از منابع که نام‌آنها ازدوجزء تشکیل‌شده‌است، مانند«خلاصة الاشعار و زبدة‌الافکار» ظاهراً بمنظور آنکه تعداد منابع را بیشتر نشان دهد، گاهی جزو اول را بنام مأخذ آورده است وگاهی جزء‌دوم را، رك: (ص۹ ، س۲۰) و(ص ۲۸۹ س ۷).

۲- گاهی منابع راطوری ذکرکرده است که به‌رمز شبیه‌ترست تا نام کتاب، مانند: «بیاض خانصاحب» مندرج درصفحهٔ ۹۱، که مقصود ازآن بیاض سراج الدین علیخان آرزوی اکبرآبادی هندی است.

۳- فرهنگ ابراهیمی تألیف میرزا ابراهیم پسرمیرزا شاه‌حسین معمار اصفهانی (مقتول در ۹۲۹ هجری) وزیر شاه‌اسمعیل صفوی است که ابراهیم تخلص داشته ودر ۹۸۹ درگذشته، و مرحوم تربیت بنام ابوالفتح ابراهیم میرزای جاهی صفوی (ص ۹۱) منسوب داشته، و درمعرفی آن نیز مرتکب اشتباه عجیبی شده است، چنانکه گوید: «ابراهیم میرزا تذکرهٔ مفیدی به عنوان فرهنگ ابراهیمی در تراجم احوال و منتخب اقوال سخنوران تألیف نموده که یکی ازمنابع ومراجع سفینهٔ خوشگوست».

توضیحاً یادآور میشود که فرهنگ مزبور واژه‌نامهٔ فارسی بفارسی است، بااستناد به‌اشعار سخنوران ، مانند فرهنگ جهانگیری وفرهنگ‌رشیدی و مجمع‌الفرس سروری .

۴- بیشتر اشعار درین تذکره به‌غلط ضبط شده است، و چون ذکر همهٔ آنها را دفتری علی‌حده باید ، فقط بذکر یکی دومورد بسنده میکنم :

از لطیفی جام و لطف وی بجام

کس نداند این کدامست آن کدام

(از لطیفی جام ولطف می بجام)

گوئی اینجا باده هست جان بلب

گوئی آنجا نیست باده هست جام

(گویی اینجا باده هست وجام نیست)

(ص ۲۹)

❀❀❀

بنام آنکه آدم‌نامهٔ اوست | همه عالم رقوم خانهٔ اوست

(خامهٔ اوست)

رقم خانه‌اش اجزای عالم | حروف نامه‌اش اعضای آدم

(رقوم خامه‌اش)

(ص ۳۳۸)

۵- تذکرهٔ بهجةالشعرا تألیف اسرار تبریزی را « لهجةالشعرا » نوشته است ، (ص ۰ ۴) ومؤلف ریحانةالادب نیز همین‌نام غلط را ازو گرفته است (ج ۱ص۶۸) .

۶- در ترجمهٔ بختی (ص ۶۴) بنقل ازعرفات‌العاشقین آورده است که : «زبان وقوع رانغزك سعی میکرد» .

عبارت عرفات اینست: «زبان وقوع را تتبع می‌فرمود» .

۷- مأخذ بسیاری از تراجم را ذکر نکرده و ازقلم انداخته است ، از جمله : میرزابابا(ص ۱۵۰) رمزی(ص ۱۶۱) سالک(۱۷۲) سامی (۱۷۶) سرهنگ‌وسعدالله

(۱۷۷) خدیجه سلطان (۱۷۹) شرف‌الدین رامی (۱۸۹) شاه‌صفی (۲۳۷) صیرفی (۲۳۸) عبدی شروانی (۲۶۸) غریب (۲۸۵) فنائی (۳۰۲) قاسم انوار (۳۰۴) مسیح ومسیحی (۳۴۳) واحد (۳۹۰) .

۸- گویی مؤلف باشعر موافقتی نداشته که در ذیل ترجمهٔ هرشاعری بیش از یکی‌دوبیت و گاهی چهار پنج بیت نیاورده وعده‌یی از شعرا را بدون شعر معرفی کرده است، مانند پرتوی (ص ۷۰) بنقل از جواهرالعجایب، و رحمتی تبریزی (ص۱۰۸) بنقل ازعرفات‌العاشقین .

۹- اکثر شاهان و شاهزادگان صفوی را باعتبار سلطان حیدر و شاه اسمعیل آذربایجانی دانسته است .

۱۰- سال تألیف تاریخ تکملة الاخبار را ۹۹۷ نوشته است (ص ۷۶) وحال آنکه نویدي شیرازی که مؤلف آن کتابست در ۹۸۸ درگذشته است .

۱۱- تاریخ فوت تأثیر راکه بتصریح خودش برابر باعدد تخلص اوست یعنی ۱۱۱۱ بغلط ۱۱۲۰ نوشته است، (ص ۷۹) .

۱۲- امیر سیدعلی جدایی ترمذی نقاش معروف عهد شاه طهماسب را که در زمان همایون شاه به هندوستان رفته ولقب نادرالملکی از اکبر شاه گرفته‌است ، در صحف ابراهیم جدایی تبریزی خوانده و ترجمهٔ ناقصی ازو در شمار شعرای تبریز بقلم آورده است .

۱۳- یکی ازندمای خواجه‌شمس‌الدین‌محمد صاحب‌دیوان راکه «حامی‌ملّة» میگفتندش بنام «حاجی بله» ثبت کرده است (ص ۱۰۹) و این شخص همانست که استاد فقید مرحوم سعیدنفیسی در مقدمهٔ دیوان عراقی بایک واو اضافی بنام « حاجی بوله» مذکور داشته است .

۱۴- حالتی ترکمان باتفاق تذکره‌نویسان عصری ولادتش در ری واقع شده وهمانجا سکونت داشته است ، ولی مرحوم تربیت بدون ادنی مناسبتی او را در عداد شعرای‌آذربایجان آورده است (ص ۱۱۱) .

۱۵- سپهسالار کریم و نامدار عبدالرحیم خانخانان را «عبدالرحمن خان خانخانان» نوشته است (ص ۱۱۵).

۱۶- در ذیل نام زمانای حناتراش آورده است که: «بقائی تفرشی در تذکرهٔ موسوم لطائف‌الخیال تألیف خود چنین مینویسد» (ص ۱۶۶). در ذیل نام شرف‌زرد (ص ۱۹۲) و محمدصالح صوفی (ص۲۰۷) نیز نظیر همین عبارات را آورده است.

تذکرهٔ لطایف‌الخیالی که مرحوم تربیت از آن استفاده کرده است متعلق‌است بکتابخانهٔ ملّی ملک و تألیف محمد عارف شیرازی در ۱۰۸۷ هجریست، و بقائی تفرشی تذکره‌یی بنام لطایف‌الخیال ندارد. بقائی صاحب تذکره خواجه عارف‌بقائی بخاریست که دو تذکرهٔ مجمع‌الفضلا وعارف‌الآثار ازوست وهردو را پس از ورود به هند(=۹۸۹ ه) تألیف کرده است، رك: مآثر رحیمی ۱۴۶۵/۳.

۱۷- تحفهٔ سامی برابر نسخهٔ چاپ وحید شامل تراجم ششصدوسی‌وسه‌نفرست، ومرحوم تربیت در ذیل نام سامی (ص ۱۷۷ س ۱۶) تعداد شعرای این تذکره را ششهزار وششصد وشصت وچهار نوشته است.

۱۸- سیدمحمد سحاب اصفهانی (ص ۱۷۵) وپدرش سید احمدهاتف‌اصفهانی (ص ۳۹۶) را باعتباراینکه جد اعلاشان درزمان سلاطین صفویه‌از اردوباد به‌اصفهان رفته‌اند درشمار شعرای آذربایجان آورده است.

۱۹- صافی کازرونی شیرازی‌مذکور درتذکرهٔ نصرآبادی (ص ۳۸۷) راباشعر معروفش[1] درصفحهٔ (۲۱۴) بعنوان صافی تبریزی‌الاصل آورده ومأخذ خودرا مذکور نداشته است.

۲۰- در ذیل نام طبیب (ص ۲۴۵) نوشته است که «اصل او ازگنجه بوده است» وتمام غزل مشهور میرزا عبدالباقی‌طبیب اصفهانی راکه بمطلع ذیل است‌بنام او ثبت کرده است:

۱- بیت اینست:

ازجهان تنگ‌آمدم‌پهلوی مجنونم برید　　خانه‌دلگیرست ومن بیمار، بیرونم برید

غمش در نهانخانهٔ دل نشیند بنازی که لیلی به‌محمل نشیند

۲۱- عزلتی خلخالی مندرج در (ص ۲۷۳-۲۷٤) را از « وعّاظین » معروف آذربایجان معرفی کرده است و گوید: باب‌حادیعشر علامهٔ حلّی رابعنوان لوازم‌الدین ازعربی بپارسی ترجمه وتفسیر کرده وکتابی‌هم بنام مشرق‌التوحیدبزبان پارسی‌تألیف ساخته ... » و مأخذ خود را مذکور نداشته و ننوشته است که وی در چه عصری میزیسته .

وی از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجریست و دواثر دیگرهم دارد ، یکی صحایف الوداد ومکاتیب‌الاتحاد مشتمل برمکاتیب تازی وپارسی او در پند واندرز وحکم و اخلاق ، ودیگر هشت بهشت یاقنبرنامه که دیباچه‌ایست منثور برهفت بند حسن کاشی‌ساز آملی‌معروف‌به‌حسن کاشی ونسخهٔ‌آنها بشماره‌های (۷۸٤)و(۳۰۲۲) درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی محفوظست .

۲۲- درصفحهٔ (۲۸۱ س ۸) کتاب معروف مونس‌الاحرار راکه تألیف‌محمد بن بدر جاجرمی است از بدرالدین جاجرمی نوشته و درصفحهٔ (۳٦٥ س۹) نام‌کتاب راهم تغییرداده وتحفة‌الاحرار بدرالدین‌جاجرمی ثبت‌کرده است .

۲٤- قوسی تبریزی عامی معاصر سام‌میرزای صفوی را با قوسی تبریزی عالم شاگردآقا حسین خوانساری و معاصر نصرآبادی‌راکه صدسال میانشان فاصله‌بوده‌است یکی دانسته ودرصفحهٔ (۳۱۰) بعنوان شخص واحد معرفی کرده است : رك : تحفهٔ سامی (ص ۱۳۹) و تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۲۸۰) .

۲۵- ابوعبدالله محمدبن باکویهٔ‌شیرازی معروف به‌بابا کوهی را درشمارعرفای آذربایجان آورده است (ص ۳۱٦) .

۲٦- گویای تبریزی پسر سامری است و او شاگرد سامری نوشته است (ص ۳۲۰) .

۲۷- دو بیت معروف ذیل‌راکه‌ازمصاحب نایینی‌است باتحریفی بنام‌مصاحب گنجوی ثبت‌کرده است .

مصاحب در ره این عشق جانسوز
محبت را از آن کودک بیاموز
که چون مادر بکین او ستیزد
هم اندر دامن مادر گریزد

۲۸- در شمار آثار عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی آذربایجانی (ص ۳۰۳-۳۰۷) درفقرهٔ یازدهم، شرح مشاعر ملاصدرا نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس هم هست، واین شرح تألیف پسر او محمدبن عبدالرزاق است.

۲۹- شهرآشوب لسانی شیرازی را که مجموعه‌ایست از رباعیات و موسوست به‌مجمع‌الاصناف اشتباهاً «مجمع‌الاوصاف» نوشته است (ص ۳۶۵ س ۱۸).

۳۰- در ترجمهٔ میرزانصرالله نصرت اردبیلی (ص ۳۷۵-۳۷۶) که از شعرای نیمهٔ دوم قرن سیزدهمست، مأخذ خود را تذکرهٔ نصرآبادی (مؤلفهٔ ۱۰۸۳) نوشته است.

کتاب دانشمندان آذربایجان بدون دیباچه باالاحقه‌یی از فهرست روزنامه های آذربایجان و تفریظی بخامهٔ مرحوم حاج محتشم‌السلطنه حسن اسفندیاری رئیس اسبق مجلس شورای ملّی در ٤١٤ صفحه بسال ۱۳۱٤ شمسی در چاپخانهٔ مجلس بطبع رسیده است.

ترجمهٔ مؤلف:

«میرزا محمدعلیخان تبریزی [تربیت] مردی فاضل و متتبع بود، لهجهٔ ترکی شدید واضحی داشت، وکتابخانهٔ مفصل‌معتبری ازکتب خطی وچاپی جمع کرده‌بود، ولی بواسطهٔ ضنّت شدیدی که آن مرحوم درعاریه‌دادن کتب بلکه حتی در مجردنام بردن و نشان‌دادن کتابی‌ازکتب خود یاکتب‌غیرداشت، درمدة‌العمر بدیّارالبشری اسمی ازمحتویات کتابخانهٔ خود نمی‌برد، و فقط بعد ازوفاتش معلوم شد که کتابخانهٔ

۱- یک فقرهٔ مهم از اشتباهات کتابی مرحوم‌تربیت راکه‌مربوط به‌تذکرهٔ «مجمع‌الشعرا ومناقب‌الفضلا» بوده است در ذیل همان تذکره مذکور داشته‌ام.

بسیار نفیسی داشته است، واین صفت ضنّت بکتب باندازه‌یی در او راسخ ومستحکم بود که حتی در تألیف نفیس خود (دانشمندان آذربایجان» اغلب اوقات بلکه تقریباً درجمیع موارد بکلی از ذکر نشانیهای کتابی یا کتبی که از آنها نقل میکند ، بکلی خودداری کرده وفقط اسم مجرد کتاب را برده ، ولی مطلقاً و اصلاً از خصوصیات و ممیزات مآخذ و مدارك خود و نام مؤلفین آنها و اینکه درچه موضوعی است و درچه عصری تألیف شده ودر کدام کتابخانه فعلاً این کتاب موجودست ، بوجه من الوجوه اسمی نبرده است .

باری کتابهایش را ورثه بعد از وفات او بحراج و طرق دیگر متفرق کردند .

درائنای جنگ جهانگیرسابق ۱۹۱۴-۱۹۱۸ آن مرحوم باجمعی ایرانیان‌مهاجر دیگر به‌برلین آمده بودند ، وراقم این‌سطور نیز درآن اوقات درآنجا بود ، و مدت سه چهارسال باهم معاشر بودیم .

تولدش در ششم خرداد هزار و دویست وپنجاه وشش شمسی در تبریز اتفاق افتاد، ودربیست وششم پاییست وهفتم دیماه سنهٔ هزاروسیصد وپنجاه وهشت‌درطهران فوت کرد» .

«یادگار ، ج ۳ ش ٤ ص ۱۰ - ۱۱ ، وفیات‌معاصرین بقلم علامهٔ فقید محمد قزوینی» .

دانشمندان پارس

تألیف منصورپورسلطانی مدیر روزنامهٔ نور وظلمت

کتاب کوچکیست شامل یک مقدمهٔ تاریخی و تراجم مختصر هشتاد نفر از علما وعرفا وشعرای‌منطقهٔ فارس که ازمیرزای سکوت‌آغاز ویه استاد جلال‌الدین همایی اصفهانی ختم میشود .

آغاز: استان کهنسال ومردخیز و پر برکت پارس درروزگان گذشته» .

انجام: ... و توفیق و تأیید ایشان را از خداوند مسئلت مینماید» .

این کتاب دریکصد و دوازده صفحه بقطع ۱۴×۲۰ در اسفندماه ۱۳۳۶ بطبع رسیده ومحل طبع آن نامعلوم است .

دربن تألیف : میر سید شریف جرجانی (ص ۲۰) شرف‌الدین علی یزدی (ص ۳۲) حیران یزدی (ص ۵۲) جلال یزدی (ص ۵۶) وصفی کرمانی (ص ۵۷) وحشی بافقی (ص ۵۷) خواجوی کرمانی (ص ۵۸) سالک یزدی (ص ۶۱) شاه نعمة‌الله کهبنانی‌ماهانی کرمانی (ص ۶۹) احمدبن ابوحامد الکرمانی (ص ۱۰۴) و گروهی دیگر ازینقبیل درشمار دانشمندان پارس قلمدادشده‌اند .

دانشمندان وسخنسرایان فارس

تألیف محمدحسین رکن‌زاده آدمیت در ۱۳۲۷ ش

این کتاب درچهار مجلد از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ ش در تهران بطبع سربی رسیده ودارای تصاویر معاصران نیز هست .

جلداول سال ۱۳۳۷ ش ، در ۲۳+۵۹۲ صفحه ، شامل ۳۰۹ ترجمه‌ازآتشی شیرازی تا پیامی‌شیرازی با ۴۴ تصویر.

جلددوم سال ۱۳۳۸ ش، در ۴۳+۶۷۲ صفحه ، شامل ۲۹۸ ترجمه ازتائب اوزی تازین‌العطار ، با ۵۵ تصویر .

جلدسوم سال ۱۳۳۹ ش، در ۲۴+۷۲۸ صفحه، شامل ۲۹۴ ترجمه ازسائل قیری تا عیشی شیرازی با ۴۲ تصویر.

جلدچهارم سال ۱۳۴۰ ش ، در ۳۳+۱۱۳۵ صفحه ، شامل ۴۸۰ ترجمه از

غافل‌فیروزآبادی تا یوسفی، وذیل کتاب ازآیةاللهی لاری تا معنی‌فدشکوئی با ۱۰۹ تصویر .

مجموع تراجم هزاروسیصد وهفتادویک ومجموع تصاویردویست‌وپنجا هست.

دانشنامه

ازحاج شیخ محمدباقر الفت اصفهانی در ۱۳۴۲ ه ق

مجموعه‌ایست مشتمل بر دیوان غبار همدانی (۹۸ غزل و جز آن) با ترجمهٔ احوال وی از استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا (ص ۱-۶۲) و محمود وایاز امامقلیخان والی آذربایجان (ص ۶۳-۶۵) [ترجمهٔ غبار درصفحهٔ ۶۶ مسطورست] و منتخباتی شامل ۲۸ غزل و۴ قصیده وغیره ازآثاراستادهمایی باترجمهٔ احوال ایشان بقلم حاج‌میرزا حسنخان جابری انصاری (ص ۱-۲۸) و دیوان زرگر اصفهانی‌مشتمل بر ۷۸ غزل با شرح احوال وی بقلم استاد همایی (ص ۱-۴۲) و منتخباتی از آثار آقا شیخ اسدالله قمشه‌یی متخلص به‌دیوانه شامل ۲۴ غزل با ترجمهٔ‌حال بقلم الفت (ص ۱-۱۶) و ۹۹ غزل از آثار نیاز جوشقانی با شرح‌حال وی بقلم استاد همایی (ص ۱ - ۵۹) و۱۹ غزل ازشعرای انجمن ادبی دانش همدان، و۳۴ غزل از شعرای‌مجمع‌ادبی دانشکدهٔ اصفهان ، بترتیب حروف تهجی ، قسمت اول از آزاد تا واله و قسمت دوم از آتش تا نزهت.

این مجموعه در ذیقعدهٔ ۱۳۴۲ ق بسعی و دقت آقا جمال‌الدین خوشنویس قدسی اصفهانی درمطبعهٔ گلبهار و مطبعهٔ فرهنگ اصفهان بطبع‌رسیده وکاتب‌آن‌محمد حسن حسینی اصفهانی است.

دفتر اشعار

یا

منتخب گفتار چهارده تن از شعرای یزد

تألیف حاج سید ابوالفضل سعیدی یزدی متخلص به‌ریحان در ۱۳۳۹ ش

دراین دفتر ترجمهٔ احوال چند شاعر از تذکرهٔ میرزاسید محمدعلی وامق یزدی موسوم به‌میکده نقل شده و ازین حیث مفیدست.

شعرای این دفتر بترتیب عبارتند از:

۱- آقامیر سیدعلی مدرس بزرگ (ص ۵-۲۰) ۲- میرزامحمدعلی‌مدرس‌متخلص به‌حیران (ص ۲۱-۲۴) ۳- حاج میرزاعلینقی‌مدرس متخلص به‌حجاب (ص ۲۵-۲۸) ۴- میرزا سید محمدعلی وامق مدرسی (ص ۲۹-۳۲) ۵- حاج شیخ محمود فرساد (ص ۳۳) ۶- عبدالوهاب طراز یزدی (ص ۳۴-۳۵) ۷- سیدعلی متخلص به‌قوامی (ص ۳۶-۳۷) ۸- حسین شوکت (ص ۳۷-۳۸) ۹- ناصر یزدی (ص ۳۸-۴۰) ۱۰- میرزا سید مرتضی مدرس (ص ۴۱) ۱۱- سلطان دختر آقا سید مرتضی مدرس (ص ۴۱-۴۲) ۱۲- محمدفرخی (ص ۴۲) ۱۳- علی صدارت متخلص به‌نسیم (ص ۴۳) ۱۴- علیرضای ریحان (ص ۴۴-۴۷) ۱۵- حاج سید ابوالفضل سعیدی (ص ۴۸-۵۲).

تعداد شعرا باخود مؤلف پانزده‌نفرست و پنج‌نفر ازین‌عده دارای ترجمه و بقیه بدون ترجمه‌هستند، عکس قوامی و ناصر ومؤلف نیز درآن گراور شده است.

این دفتر درروز دوشنبهٔ ۱۵ جمادی‌آخرهٔ ۱۳۸۰ مطابق باچهاردهم‌آذر۱۳۳۹ پایان یافته و بامقدمهٔ مؤلف در چاپخانهٔ گلبهار یزد در همانسال در ۵۴ صفحه بقطع ۲۱/۳×۱۵ بطبع سربی رسیده است.

دفتر عصمت

تألیف مولوی حافظ عبدالله بلگرامی در اواخر قرن سیزدهم

دفترعصمت تذکرهٔ شاعراتست که مولوی عبدالشکور ریوانی مشهوربه رحمان علی مؤلف تذکرهٔ علمای هند در ذیل ترجمهٔ مؤلف ازآن نام برده است .

مؤلف : مولوی حافظ عبدالله بلگرامی حنفی مذهب قادری مشرب فرزند سید آل احمد واسطی بلگرامی است که در ۱۲ ج ۲ سال ۱۲۴۸ ه ق ، درقصبهٔ بلگرام ولادت یافته ، درخدمت بزرگان عهدخویش کسب علوم کرده ، قرآن را ازبرداشته، ودرصرف ونحو و منطق وفلسفه و تفسیر وفقه و حدیث استاد بوده ، و درمدرسهٔ عربیهٔ بنارس تدریس عربی میکرده وبسال ۱۳۰۵ هجری روزیکشنبه ۲۱ رمضان درگذشته است ، شاعری تاریخ فوتش را چنین یافته :

قطعه

نکوسیرت چوعبدالله حافظ   سوی ملک بقا ناگاه رفته

بسال رحلتش هاتف ندا داد   «بجنت پاك عبدالله رفته»

وی تصانیف زیادی بعربی وفارسی و اردو دارد ، و آنچه فارسیست عبارتست از مفیض فارسی در قواعد فارسی ، دفتر عصمت تذکرهٔ زنان سخنور ، شاهدنظم شرح گلدستهٔ دانش ، مکاتیب واشعار.

«برای تفصیل بیشتر ، رك : تذکرهٔ علمای هند، ص ۱۰۴-۱۰۵» .

راحة‌القلوب

تألیف نعمتخان عالی شیرازی در اوائل قرن دوازدهم

این کتاب بطرز یخچالیه نوشته شده و مشتملست بر ذکر بعضی از معاصران مؤلف ، ونام صاحبان تراجم بصورت معما ذکر شده است .

نسخه: ریو ، ج ۲ ص ۷۹۶ / الف ، ازقرن دوازدهم هجری ، ادنبرگ ، ش ۳۷۵/۱ قرن دوازدهم.

ترجمهٔ مؤلف :

اغلب ازتذکره‌نویسان متأخر اصل او را از شیراز ومحل‌ولادتش را هندوستان نوشته‌اند ، ولی خوشگو که تذکره‌نویس همزمان اوست چنین مینویسد :

«حکیم‌میرزا محمد نعمتخان عالی تخلص مخاطب به‌دانشمندخان عالی‌اصلش از مشهد مقدس است ، کسب معقولات و منقولات بدرجهٔ اتم کرده بفضائل و کمالات مستثنی شد ، خود را حکیم میگرفت ، درمباحثهٔ علمی بوسعت‌آباد هندوستان هیچکس را یارای مقابله با او نبود ، سعادت حج دریافته ، اواسط عهد عالمگیری به هند آمد ، پادشاه قدرشناس ، پانصدی و خطاب نعمت‌خان و خدمت‌خوانسالاری عنایت‌فرمود، درعهد بهادر شاه منصب سه‌هزاری و خطاب دانشمندخان‌یافت، درنثر ظفرنامهٔ بهادرشاهی تاسال چهارم ، بفصاحت و بلاغت تمام نگاشته وآن‌مشهورست ، نثرش ازنثره تفوق جو ، و شعرش با شعری بسرزلف سخنگوست ، قصهٔ حسن و عشق بسیار بساز وسامان نوشته ، شاعران دیگر در تعریف سراپای معشوق که معنی‌های تازه یافته‌اند از وصف [موضع] مخصوص زن میگذرند ، دوبیت درتعریف آن‌بنزاکت گفته :

سخن چون گرم شد در اصل مطلب

صدف را شد گهر تبخالهٔ لب

قلم پرزور ، لیکن چون زند دم

دو انگشت از ید قدرت شده خم

دروقایع حیدرآباد تضمین مصراعهای نصاب‌الصبیان ازمخترعات‌اوست ، چنانچه گوید :

اله است والله و رحمن خدای   مگر او کند رحم بر فوج‌شاه...

بهمه‌حال مرد بسیار بقابلیّت وفضیلت و جامعیّت بود، استادان اورا باستادی قبول داشته‌اند، امّا عیب هجا گویی که مخمّر طبعش بود، کمالات او راخس‌پوش داشت .

میرزابیدل هرگاه‌نامش برزبان‌می‌آورد، بخطاب حاجی‌هجوی یاد می‌فرمودند، از لطیفه‌هایش آنکه ایامیکه محمد اعظم‌شاه بعد عالمگیر پادشاه در احمدنگر دکن بتخت سلطنت جلوس فرمود ، و تمشیت تمام امور سلطنت برزای وصوابدید دوکس از قدیمان شاهی که میرزا سلطان نظر وشیخ‌سلطان باشند ، قرارگرفت ، هرکس که بااینها راهی پیدا میکرد ، کامیاب می‌شد ، والا روی مقصد نمی‌دید ، اضافه منصب وجاگیر نعمتخان عالی بسعی آن هردومتصدیان کار صورت نپذیرفت ، او پیش نواب عمدة‌الملك وزیر اعظم اسدخان شکوه نموده گفت: این حبّ السّلاطین‌تمام‌سلطنت را بگه زده‌اند، و دیگر وقتی بخانهٔ یکی از امرازادگان رفت، او اگرچه تواضعی بمیان آورد، لیکن در مجلس اندکی بطرف عالی پشت کرده ، با کسی حرف‌زدن گرفت ، نعمتخان بیدماغ شده از نفر خود قلمدان طلبیده و این رباعی نوشته برگوشهٔ مسند گذاشت وگفت من خانه میروم چیزی نوشته‌ام خواهید دید .

عالی زغمت اشک نریزد چه کند

وزهمچو توشوخی نگریزد چه کند

پیرست و تو میکنی کفل جانب او

انصاف بده که بر نخیزد چه کند

درسال هزار وصد وبیست وسه[1] بعهد بهادرشاه در لاهور رحلت‌نمود، دیوانش که سرمایهٔ شعر و شاعری باشد پنجهزار بیت مشهورست، فقیر از مطالعهٔ آن فیوضات بسیار برداشته ، از آنجاست :

چه بیدردانه امشب درد دل با یار میگفتم
که او کم می‌شنید ازناز ومن بسیارمیگفتم

✿✿✿

عاشقم عاشق ، بفکر دین و ایمان نیستم
مذهبی جز عشق اگر دارم مسلمان‌نیستم

✿✿✿

وامانده‌است بر سر دیوانگی‌دلم تا آخر بهار ببینم چه میشود

✿✿✿

بی‌کمال از بی‌خود همچوخودی میخواهد
چون زن‌زشت که در همدمی کور خوشست

✿✿✿

سنگهایی که من از یاد تو برسینه زدم
کعبه‌یی میشد اگر خانه بنا می‌کردم

***

دل شکاران بکمند تو گرفتار شدند
خودفروشان همه پیش‌توخریدارشدند
چون‌فتادآتش‌رخسار تودرشهروجود
خفتگان عدم از غلغله بیدار شدند

***

عشق جادوگر من ساخت زهرمو چشمی
بتماشای تو روزی که فرستاد مرا

✿✿✿

۱- درسروآزاد (ص ۱۳۷) تاریخ‌فوتش ۱۱۲۱ ثبت شده است.

حرف بجا ز کس نشنیدم در اهل هند
غیر از کسی که گفت بمطرب بجابجا

***

بغیبت هر که حق آشنایی‌را نگهدارد
الهی هر کجاباشد، خداباشدنگهدارش

***

شکوهٔ هجر زغم گشته فراموش مرا
غنچه‌سان تنگدلی ساخته خاموش‌مرا
قطرهٔ شبنمی از برگ گل آویخته بود
جوش‌زد گریه بیاد ُدر آن گوش مرا
کاستم همچوهلال‌ازغم‌دل روز بروز
که ازآن ماه‌شبی پرشودآغوش مرا»

«نقل ترجمه و اشعار باختصار از دفتر چهارم سفینهٔ خوشگو، ص ٥٩-٦٣».

رسالهٔ‌برهمن

تألیف چندربهان برهمن اکبرآبادی درنیمهٔ دوم قرن یازدهم

تذکره‌ایست مختصر از شعرای عهد اکبر تا معاصران مؤلف، و عبدالله‌خان قاری ملک‌الشعرای افغانستان در معرفی‌آن چنین نوشته است :

«رسالهٔ چندربهان برهمن ـ شرح حال مؤلف درنشترسخن (در ذیل برهمن) و فهرست ریو صفحهٔ ٣٩٧ بتفصیل ذکرست، تذکره‌ایست از شعرای هندی و پارسی‌گوی، شاهجهان او را در ١٠٤٨ بخدمت وقعه‌نویسی حضور مقرر فرمود، مدتی در خدمت داراشکوه نیز بوده و درسنهٔ ١٠٧٣ ﻫ وفات کرده، برهمن رسالهٔ مختصری‌در

شرح حال شعرا از عهد اکبر تا عهد خود که در هند آمده ویا درآنجا اقامت‌داشتند ترتیب داده ، در ترجمهٔ هر شاعریگان بیت یا رباعی ازو یاد میکند ، درآغاز رساله بعضی از شعرای ایران وتوران که به هند نیامده‌اند هم مذکورست .

این رساله درکتابخانهٔ پروفسور آذر لاهوری‌است، نسخه‌یی که دردست‌منست سیزده ورق است با تقطیع ۹ × ٥ وسطور مختلف که بیشترسطور دراکثر صفحات خطش شکسته‌آمیز وکج میباشد، تاریخ ندارد لیکن چنین مینماید که در قرن یازده هجری نوشته شده .

مؤلف این اثر را بنام رساله یادکرده نام دیگری ندارد» .

رك ، «مجلهٔ کابل شمارهٔ سنبلهٔ ۱۳۱۷ شمسی ، مقالهٔ تاریخ تذکره‌ها ، فقرهٔ ٦٤» .

ترجمهٔ مؤلف :

«چندربهان برهمن ازخاك لاهور پذیرای سرشت گردیده ، دردارالامن صلح کل آرمیده ، بسیار پسندیده وضع‌وخوش اختلاط واقع‌شده، صنم‌پرست‌بتخانهٔ‌سخنست، وجاروب‌کش‌آستانهٔ این والافن ، طبعش رساست و فکرش اوج گرا ، خط شکسته را درست مینویسد، و بزبان قلم نستعلیق حرف‌میزند، و درآیین نثر و انشاپردازی‌پیروی ابوالفضل میکند، و بهنگام خواندن اشعار روان ، آب از چشمهای او روان می‌شود ، سخن را بچشم‌تر آب‌میدهد، و دایم مژهٔ تر میدارد، و دم از درد طلب‌میزند، اگرچه بظاهر زنّاربندست ، اما سر ازکفر برمی‌تابد، وهرچند بصورت‌هندوست ، اما در معنی دراسلام میزند ، و چون شعر خود درکمال سادگی و بی‌تکلّفی می‌زید ، زبان قلمش بسیار خوش‌سخن‌است ، و طبعش بغایت ماهر درین فن ، درآغازحال باسیرعبدالکریم میر عمارت لاهور بود پس ازآن بادستور باکروان افضلخان بسرمیبرد، اکنون‌داخل بندگان درگاه آسمان‌جاهست و این‌ابیات ازوست :

چشم تا برهم‌زدی آغاز شد انجام عمر
طی‌شد اینره‌آنچنان کآواز پایی برنخاست

✿✿✿

متاع حسن ترا طرفه‌روز بازارست
که کس نیافته‌وعالمی‌خریدارست
بگلشن دل ما بگذری تماشا کن
درین‌چمن گل‌خودروی‌داغ بسیارست

***

کجاست باده که عالم بیاددادهٔ اوست
اساس آب بر آتش بتانهادهٔ اوست

***

گره بزلف توافتاد ، جای آن دارد
که بر زبان سخن مدعا گره گردد

«عمل‌صالح ،ج۳ ص ۴۳۴-۴۳۵»

محمدصالح کنبوی‌لاهوری که باوی معاصر و معاشر بوده در ۱۰۷۰ یعنی سه سال قبل از فوت برهمن ترجمه‌اش را چنان نوشته بود که دیدیم ، واینک ترجمه‌یی را که شیرخان لودی از روی کمال تعصب و خشکی در ۱۱۰۲ ق ، بقلم آورده است نقل میکنیم :

«چندربهان زنّاردار ازسکنهٔ اکبرآباد بوده برهمن تخلص میکرد ، خالی از وارستگی نبود، درسرکار شاه [زادهٔ] بلند اقبال داراشکوه عنوان منشی‌گری داشت ، وبدستاویز چرب‌زبانی بدولت همزبانی رسیده بود، ونظم ونثرش پسند خاطر شاهزاده می‌افتاد ، از تصنیفاتش نسخهٔ چارچمن برسطلب‌نویسی و سادگی عبارت وی گواهی میدهد، وقماش نظمش نیز پوشیده نیست، عجب که شاهزاده با آنهمه مستعدان که

درعرصهٔ روزگار برنگ‌آمیزی الفاظ آبدار صفحهٔ خواطر ارباب دانش را چون شقایقهای موسم بهار بهزار رنگ متلوّن میساختند، خاطر مبارك بسخن ساده‌اش فرود آورده بود. این معنی خالی از دوچیز نبوده باشد، یامذاق شاهزاده بهمان‌طرز آشنایی داشت، یا او بزور طالع بدین‌پایه رسید، بهرتقدیر نوبتی شاهزاده را یکی از ابیاتش بغایت مطبوع افتاد، روزی درعین غسلخانه که مجمع مستعدان هفت اقلیم بود، بعرض صاحبقران ثانی رسانیدند که درین ولاطرفه شعری از چندربهان منشی سرزده است، اگر حکم شود بحضورآمده بخواند، ودرینمعنی داراشکوه را اظهار استعداد و ترقی او ملحوظ نظر بود، پادشاه باحضارش حکم‌نمود، چون حاضرشد، فرمود که‌درین ایام شعری که باباا از تو پسند کرده است بخوان، چندربهان این‌بیت بخواند:

مرادلیست بکفرآشنا که چندین‌بار
بکعبه بردم وبازش برهمن آوردم

پادشاه متشرّع دیندار از استماع آن برآشفت، وآستینها برمالید، وگفت کسی میتواند که جواب این کافر رساند، از امرای عظام افضلخان که بحاضرجوابی موصوف بود، پیش‌آمد وگفت اگر حکم شود از شعر استاد جواب‌رسانم، پادشاه اشارت کرد، افضلخان این شعر حضرت شیخ راکه ازغیب‌دانیها چهارصدسال پیشتر ازآن مردود گفته بود بخواند:

نظم

خرعیسی اگر بمکه‌رود چون‌بیاید هنوزخرباشد

خاطر مبارك پادشاه بشکفت، شکر بجا آورده گفت از تصرفات دین‌محمدی‌صم این‌قسم جواب رسید، والاّ من ازغصّه هلاك میشدم، افضلخان را انعامها فرمود، وشاهزاده را منع کرد که باردیگر چنین مزخرفات را بحضور نیاورد، و چندربهان‌را از غسلخانه بیرون کردند.

القصه موسی‌الیه بعد ازقتل داراشکوه ترك نوکری کرده بشهر بنارس رفت، ودرآنجا براه ورسم خویش مشغول می‌بود، تاآنکه فی‌شهور سنهٔ الف وثلث وسبعین‌ در

آتشکدهٔ فنا خاکستر گردید ، راقم حروف این غزل‌را درتمام دیوانش انتخاب‌نموده:

غزل

کنم زساده دلی بند دیده مژگان را
بمشت خس نتوان بست راه طوفان را
جگرفشان شده‌ام باز ، جای آن دارد
که لاله‌زار کنم دامن و گریبان را
همیشه زلف ترا اضطراب درکارست
چگونه جمع کند خاطر پریشان را
شبی خیال تو آمد بخواب و آسودیم
دگر زهم نگشادیم چشم گریان را
برهمن از تو سخن بی دلیل میخواهم
که اعتبار نباشد دلیل و برهان را»

«مرآت‌الخیال» ص ۱۳۹-۱۴۰»

گویی فقط عرفای شاعر وشعرای عارف را می‌سزد که درعین مسلمانی دم از بتکده و دیر وصنم‌پرستی وزنّاربندی زنند، واگر شاعرهندوی عارفی برهمن تخلص‌در مقطع غزلی دم‌ازکعبه زد، وبامناسبات‌لفظی ومعنوی بیت‌را چنان اداکرد که‌بدیوانی برابر بود ، باید بناروا او را تخطئه کرد ، و در حقش چنین‌ظلمی رواداشت ، زهی خودخواهی و خهی بی‌انصافی !

آثار دیگر وی عبارتست از: منشآت برهمن ، چهارچمن ، گلدستهٔ عشق ، تحفة‌الانوار ، نگارنامه ، تحفة‌الفصحا ، مجمع‌الفقرا ، نادرالنکات یا سؤال و جواب باباالعل باداراشکوه درباب تصوف هند، دیوان اشعار.

رشحات سحاب

از سید محمد سحاب اصفهانی در ۱۲۲۱ ق

هدایت در مقدمهٔ مجمع الفصحاء جزو مآخذ خود ازین کتاب نام برده و در ترجمهٔ سحاب مینویسد: تذکرهٔ رشحات سحاب بنام نامی و اسم سامی صاحبقرانی نگاشته» .

«مجمع‌الفصحاء، ج ۲ ص ۲۰۷»

فاضلخان گروسی درانجمن خاقان ذیل سحاب نوشته است: بترتیب و تألیف تذکره‌یی مشغول بود، باتجام‌نیامده روز عمرش بشام رسید و ایام مهلت بانجام آمد» وظاهراً یا اشتباه کرده است یا غرض‌ورزی .

فتحعلیخان صبای کاشی قصیده‌یی دارد که متضمن مدح خاقانست و ستایش سحاب و تعریف و توصیف تذکرهٔ او بامادهٔ تاریخ اتمام آن که دردیوان صبا چاپ طهران (ص ۲۶۱-۲۶۳) مندرجست، وابیاتی که درباب تذکره سروده شده اینست:

خواست تا در زمانه بگذارد — از تصاریف گردش مه وسال
کرد تألیف نغز تذکره‌یی — از عنایات ایزد متعال
همچو دریای ژرفی ومشحون — همچو طبع مؤلفش به لآل
هست هرصفحه یی‌ازان که بود — نقش در آن بدایع اشکال:
حجرهٔ هندوان شیرین لب — حجلهٔ شاهدان مشکین خال
هندوانی همه لطیف بدن — شاهدانی همه بدیع جمال
شعرای بزرگوار در آن — همه ازلطف در جواب وسؤال
کام‌هم را دهند شیرینی — ازعبارات عذب وشهد مقال
نه زدیدارهم شوند ملول — نه زگفتار هم برند ملال
گشته معشوق همدم عاشق — اندران انجمن چو بدرو هلال
که کنداین بآن شکایت‌هجر — که دهد این بآن نوید وصال

آسمانیست کاسمان باشد | از کمالات آن در استکمال
جوهرش سالم از نشیب‌وفراز | اخترش ایمن از هبوط ووبال
نام نامیش کرد چون‌رشحات | آن همایون سحاب اوج کمال
بهر تاریخ او صبا بنوشت | رشحات سحاب وعقدلآل- ۱۲۲۱
رشحات سحاب تا گردد | خرّمی بخش هرگیاه و نهال

رشحات سحاب فیض ازل
داردش تازه مزرع آمال

ترجمهٔ مؤلف :

سحاب اسم شریفش میرزا سید محمد خلف‌الصدق مرحمت‌پناه هاتف است که شرح حالاتش در آتشکدهٔ آذر مفصل مذکور و اشعارش مشهورست ، از زمرهٔ سلسلهٔ جلیل سادات حسینی اصفهان است ، و از اعزهٔ متوطنین دارالمؤمنین کاشان، از جملهٔ فصحای معاصرین و از اکابر بلغای فصاحت‌آیین است، سحاب خامهٔ عنبرینش گوهر-افشان وسضامین ابیات دلنشینش چون ماء معین راحت روان ، هرقطره که از کلک دربارش برصدف‌نامه چکیده گوهریست‌ثمین وهنرمندان از خرمن معانیش‌خوشه‌چین، استادی بود سخن‌شناس ، وسخنان بدیعش بری از اقتباس ، از غیرت مضامین جان-بخشش آب حیوان درظلمات نهانست ، و از رشک بحر طبع‌روانش عمان در افغان ، سرانگشت فکرتش نقاب از چهرهٔ دلگشای شاهدان معانی بدیع گشاده و پایهٔ‌شاعری را برطاق بلند نهاده ، تحصیل علوم رسمی بقدرکفاف نموده و درجوانی بمتابعت پدر زبان بنظم گشود، درحضرت شاهنشاه قدردان باقدر و اعتبار بود ، و با دوستان بسی مهربان‌وغمگسار، بلقب‌مجتهدالشعرائی ومنصب‌داروغگی دفترخانهٔ مبارکهٔ‌پادشاهی مباهی ، برهمگنانش رتبهٔ برتری ودوشیزگان حجلهٔ خیالش راکسی لاف همسری‌نه، درسنهٔ هزار ودویست وهجده بعزم شرف حجاز به‌شیرازآمد ، باحقیرش مجالستی وفقیر رابا ایشان مؤانستی کامل روی‌نمود، آدمی وشی‌بود فرشته‌خوی وفرشته‌یی آدمی‌روی، درانجمن عام با احترام ووقار بود، و درخلوت‌خاص رفیق و غمگسار ، صحبتش سرور

دل بود و اشعارش زیور محفل ، قطرات سحاب کلکش درازی گرانبها و فروغ اختر فکرتش غیرت شعری لآل عمان خاطرش چون لوای‌وشان راحت جانست ، و فکرتش چون صحبت آزادگان شادی‌روان ، درمراتب نظم ونثر از پدر خجسته‌سیر همانا برتر، بلی اگرچه راح ریحانی از اعناب بستانیست، ولی شراب انگوری را چه‌نسبت، ولؤلؤ پرآب را با آب عمان چه‌مرابطت، هرچه‌بینی از بخشش بخشاینده‌ایست بی‌منت که درکارش چون وچرانیست ، و انگشت عیب برفعلش سزانی ، باری شاعریست بلند مقدار ، وسخندانی شریف‌آثار ، در زمرهٔ معاصرین ازاکثر برتر، ودرنظم ونثر بانصیبی اوفر ، در تعزیهٔ سیدالشهدا کتابی مسمّی به‌روضة‌البکا[1] مرتب ساخته ، بنظرنرسیده ، گویند خوب نوشته ، دیوانش ملاحظه شد، منتخب اشعارش که در آن دیوان بود نگاشته آمد، درسنهٔ هزار دویست[2] بدرود زندگانی و بسرای باقی از جهان فانی رخت کشید» .

«تذکرهٔ دلگشا»

ازوست

روزی که یکی شیفته یابد بکمندش
آرام نگیرد دل دیوانه پسندش
گر شیفتگی زین دل دیوانه نیاموخت
بر پای چرا بند نهد زلف بلندش
آهست که بر حسرت من سرزند ازسنگ
هرگه که شراری جهد ازنعل سمندش
آمد بسرم تیغ جفا برکف و ترسم
کاهل غرض از مردنم آگاه کنندش

۱- دیگران نام این کتاب‌را سحاب‌البکا(؟) نوشته‌اند.

۲- بقیهٔ تاریخ راکاتب نسخه نانویس گذارده است وتاریخ‌صحیح فوت سحاب بضبط انجمن‌آرای اخترگرجی بسال هزار ودویست وبیست‌ودو است .

ناصح بنگاهیست چنان شیفته کامروز
عشاق زبان باز گشادند بپندش
اینست اگر کوتهی دست امیدم
هرگز نرسد بر ثمر نخل بلندش
اینست سحاب از اثر عدل شهنشاه
شاید که کند مایل دلهای نژندش
جمشید زمان فتحعلیشاه که آمد
شیرفلک آهوی ضعیفی بکمندش

***

خوش آنکه چشم تو گاهی بمن نگاهی داشت
نداشت گاهی اگر التفات گاهی داشت
گذشت اینکه دل آن نگار سنگین دل
حذر زناله‌یی اندیشه‌یی زآهی داشت
عجب نبود که او بگذرد زجرم دلم
بجز گناه محبت اگر گناهی داشت
شدم هلاك غم او و بدگمانی بین
که از محبت من یار اشتباهی داشت
مراست دل بتو مفتون و هردل ار بدلی
نداشت راه بمن خصمی تو راهی داشت

***

دانی که شوخ خوش سخن خوشکلام ما
حرفی که ناورد بزبان چیست ، نام ما
حاصل شود به نیم نگاه تو کام ما
ای لطف ناتمام تو عیش تمام ما

هم گریه‌های ماست بجا درخیال وصل
هم خندهٔ فلک بخیالات خام ما
مارا طفیل غیر نوازد ببزم خویش
ما شادمان ازینکه کند احترام ما
گفتم بدل که تا بکه‌یی بیقرار گفت
چندانکه هست درکف عشقش زمام ما

از دیوان سحاب نسخهٔ دوست دانشمندم آقای عبدالحسین بیات مورخ صفر ۱۲۶۷ .

برای نسخه‌های دیگر دیوانش رك : آستان‌قدس ، ش ۴۶۶۳ ملك ، ش ۴۹۷۱ سپهسالار ، ش ۱۱۹۹ مرکزی دانشگاه ش ۱۱۱ .

روز روشن

تألیف محمد مظفر حسین لکهنوی متخلص به‌صبا در ۱۲۹۷ ه‍ ق

این تذکره بعنوان تکملهٔ تذکره‌های شمع انجمن ونگارستان سخن و صبح گلشن نوشتهٔ شده ومشتملست برتراجم دوهزار وچهارصد ویازده شاعر قدیم و جدید بترتیب حروف تهجی درسی و یک باب و هر بابی مخصوص یکحرف از آبی ترشیزی تا یونس ابهری .

مؤلف در سبب تألیف گوید که چون دیدم که عده‌یی از متقدمین و متأخرین‌و بعضی از معاصرین ذکرشان در تذکره‌های مزبور نیامده است ، این کتاب را بعنوان تکمله نگاشتم و درحین تألیف بعضی از تذکره‌ها و بالاخص آفتاب عالمتاب را که تألیف قاضی محمدصادقخان اختر است درپیش نظر داشتم، «وجاییکه ذکر شاعری‌از شعرای کتب ثلاثهٔ مسطوره نگاشتم اولش (ش) و (ن) و (ص) رمز شمع انجمن و

نگارستان سخن و صبح گلشن منفرداً یا مجتمعاً گذاشتم ، وسخنوران غیر مذکور آن هرسه تذکره را غیر مرموز داشتم» (ص ۵) .

و در ذیل نام خود (ص. ۳۸) مینویسد که «هنوز از هستیش هجدهمین‌سال درگذرست» و راجع بدستیار ومددگار خود میگوید که : این مینوفریب گلزار صورت ومعنی که درنظر داری ، اگرچه خندهٔ گلهایش از جنبش نسیم نفس صباست ، امّا دلگشایی بهار حسن‌اندازش بدلگرمی و پیرایشگری پدر عطوفت‌آما» (ص ۳۸۲) .

پدر این جوان هجده‌ساله، مولوی محمدیوسف علی گوپاموی متخلص‌به یوسف است، که تذکرهٔ صبح گلشن را در ۱۲۹۵ برای سیدعلی حسنخان طفل دوازدهسالهٔ نواب امیرالملک سید محمد صدیق حسنخان بهادر تألیف کرده و اکنون تذکرهٔیی دیگر با تفصیل بیشتر بنام پسر خود نوشته است ، تا از وی‌عقب نماند .

واما مؤلف واقعی که مردی ادیب و دانشمند وخوش انشا بوده ، ظاهراً براثر شتاب درکار این کتاب چنانکه باید رعایت دقت نکرده و در تراجم مستقل و غیر مشترکی که آورده اشتباهات زیادی کرده که چند موردآن ذکر میشود :

بیت ذیل از اقدسی مشهدی است و بنام آفرین‌مشهدی درج شده :

بپای‌ناقه‌خروشان‌دل‌شکستهٔ کیست

که‌این صدابصدای جرس نمی‌ماند

(ص ۱۰)

در ذیل ترجمهٔ ملا احمد استرابادی دو بیت مثنوی آورده که از ساقی‌نامهٔ سلطان محمد صدقی استرابادی است :

خوشا حال مستی که منصوروار میسرشدش مستی پایدار...الخ

(ص ۳۵)

***

در حرف الف ذیل ارشدی نوشته است که : «ارشدی ماوراءالنهری‌ازحکمای دقیقه‌سنج بود ، وحدائق‌السّحر درعلم بدیع ازوست .

رباعی

چشمی دارم همه پـر از صورت دوست

این دیده‌مرا خوشست،چون‌دوست‌دروست

...الخ(ص ٤٢)

ومعلومست که از حدائق‌السحر تا آخر عبارت مربوط به‌رشید وطواطاست .

✿✿✿

درصفحهٔ ۵۰ آورده است که : «اشک میرزا اسدبیگ قزوینی بلقب پیشروخان اشتهار داشت ... الخ» .

میرزااسدبیگ قزوینی اسد تخلص داشته نه‌اشک و ترجمهٔ احوالش درتذکرهٔ میخانه مصحح این بنده (ص٧٤٨-٧٥٧) بتفصیل مسطورست .

✿✿✿

خبازی نیشابوری را جباری نیشابوری و درحرف جیم‌آورده (ص ١٤٢) .

✿✿✿

جلالای طباطبا وجلالی اردستانی که درص ١٤٨ و١٥١ آورده‌هردویکیست .

***

درحرف‌چ شاعری را که بنام چپ نویس معرفی کرده است، مجنون چپ‌نویس خطاط مشهور قرن نهم است وبایستی ترجمه‌اش را درحرف میم (ـمجنون) می‌آورد . (ص ١٦٠)

خاقان که تخلص فتحعلیشاه قاجارست، وی ازفتحعلیخان صبای کاشی دانسته و نوشته است که : « درعصر آقامحمدخان پادشاه عم فتحعلیشاه والی ایران بملک‌ـ الشعرائی امتیاز داشت ... درموسیقی ومصوری وطراحی عمارت وفنون دیگر بخوبی ماهر بود ... الخ» ص ١٩٤ .

وقسمت اخیر این ترجمه مربوط به‌محمودخان ملک‌الشعراست .

***

شیخ ابومحمد روزبهان بقلی فسایی صوفی معروف به شیخ شطاح و متوفی در ۶۰۶ را باامیر روزبهان صبری اصفهانی شاعر مشهور زمان شاه‌عباس ماضی یکی دانسته است، و ترجمه‌یی را که درذیل روزبهان آورده ، نیمی از آن عارفست ونیمی ازین شاعر رك : (ص ۲۶۲).

***

زینل بیگ را «زنبیل بیگ» و زبانی را «زیانی» نوشته (ص ۲۷۲و۲۷۳).

✿✿✿

ترجمهٔ میرحاج جنابدی‌را که انسی تخلص داشته، در ص ۷۲ ذیل امیر حاج و در ص ۳۱۱ ذیل سیّد ثبت کرده است.

✿✿✿

شیخ شاه‌نظر قمشه‌یی نذری تخلص را درحرف‌شین و بعنوان شاه کاتب ا ؟ نوشته است (ص ۳۳۳).

✿✿✿

شیخزادهٔ لاهیجی را خلف ابوسعید لاهیجی نوشته و باشیخزادهٔ پورانی یکی دانسته است (ص ۳۶۹) و حال‌آنکه شیخزادهٔ لاهیجی‌شیرازی پسر شیخ شمس‌الدین محمد اسیری لاهیجی نوربخشی شارح گلشن رازست و با شیخ‌زادهٔ پورانی اختلاف دارد .

✿*✿

میرزا صادق‌مینای نصرآبادی جدّ محمدطاهر نصرآبادی صاحب‌تذکرهٔ مشهور را جدّ تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین نوشته‌است(ص ۳۷۶).

وازینقبیل مزخرفات درین کتاب بسیارست .

✿*✿

تذکرهٔ روزروشن بسال ۱۲۹۷ هق در۸۶۸ صفحه بقطع‌وزیری، خط‌نستعلیق، کاغذ کاهی ، در بهوپال بطبع سنگی رسیده است و چاپ دوم آن در تهران از روی

چاپ اول صورت گرفته است ، ناشر چاپ اخیر کتابفروشی رازی است و تاریخ انتشار ۱۳۴۳ ش، قطع‌وزیری ۷+۹۷۶ صفحه .

روضة‌السلاطین

تألیف سلطان‌محمدبن امیری هروی متخلص بفخری درحدود سال ۹۶۰ ه

در ذکر هشتاد نفر از سلاطین و امرائیست که طبع موزون داشته‌اند و بنام ابوالفتح میرزا شاه حسن بن شاهبیگ ارغون[1] (۹۲۸-۹۶۲ ه) فرمانروای سند و تته سمت تألیف یافته و مشتملست بر هفت باب بشرح ذیل :

باب اول : وجه تسمیهٔ شعر و احوال بهرام گور و ابتدای نظم فارسی و احوال سلطان‌سنجر ماضی وطغرل‌بیگ سلجوقی که گاهی بنظم التفات فرموده‌اند .

باب دوم : دربیان احوال پادشاهان چغتای اوزبک وسلاطین ایشان که اشعار خوب گفته‌اند و درمیان‌مردم شهرت تام دارد .

باب سوم : دربیان احوال پادشاهان چغتای‌ازاولاد امجاد امیرتیمورصاحبقران که درسمرقند و خراسان بوده ابیات و اشعار نیک فرموده‌اند ، و دیوان غزل ترتیب داده‌اند .

باب چهارم : دربیان احوال پادشاهان عراق و روم که نظم گفته‌اند .

باب پنجم : درذکر سلاطین وملوك هندوستان که بنظم میل کرده‌اند.

باب ششم : دربیان‌احوال‌امرای عالیشان‌پادشاه‌نشان که سر اطاعت‌بهیچکس فرونیاورده‌اند و ابیات خوب دارند .

باب هفتم : در ذکر جمیل حضرت نواب و ختم کتاب .

۱- نقوی «شاه‌حسین ارغون» نوشته است، رك : تذکره‌نویسی‌فارسی، ص۹۰ و ۹۵ .

آغاز:

ای کوی تـو روضهٔ سلاطین جهان

وی سوی تو دلها همه پیدا و نهان

ره‌یافت بتو کسی که وارست زخود

یک لطف کن ومرا زخود باز رهان

سپاس وستایش بی‌قیاس پروردگاری‌را که روضهٔ‌اقبال سلاطین عالم‌را بریاحین عدل و احسان مزین ومعطر گردانیده ... الخ» .

درسبب تألیف گوید:

«... امّا بعد برضمیر منیر غزلسرایان بوستان معانی، وسخن‌آرایان جهان نکته‌دانی مخفی نماند که سبب تحریر این سطور مختصر، وباعث این تحفهٔ محتقرآن باشد که روزی این فقیر بی بضاعت و حقیر بی استطاعت فخری بن امیری‌الهروی در مجلس عالی ... خورشید جهانتاب سپهر سرافرازی ابوالفتح شاه حسن‌غازی خلدالله ملکه نشسته، گوش هوش را بجواهر الفاظ دلپذیرش مزین داشتم، و لطافت‌معانی بی‌نظیرش را بخامهٔ‌خیال برصفحهٔ خاطر مینگاشتم .

نظم

آن بحر بیکرانه، آن گوهر یگانه

آن سرور زمانـه، آن قبلهٔ قبایل

آن افتخار آدم، آن نامدار عالم

آن شهریارملهم،آن کامگار کامل

آن دافع مخالف، ان نافع موافق

آن قاطع منافق، آن جامع فضایل

رشک‌جم‌وفریدون،نقدشجاع دوران

چشم‌وچراغ ارغون،شاه‌حسن‌خصایل

دربزم کامرانی ، سر حلقهٔ سلاطین

درباب نکته‌دانی ، سردفتر افاضل

فرمودند که درین ایام دیوان اشعار حضرت خاقان مغفور سلطان حسین میرزا اناراللّه برهانه را برای ما تحفه آورده‌اند ، و اشارت باحضار آن کردند ، چون آن کتاب راآوردند ، آن حضرت بطریق دعوات درتعظیم آن کوشیدند .

نظم

سخن بنزد سخندان بزرگوار بود

زآسمان سخن آمد، سخن نه خوار بود

ازمشاهدهٔ این تعظیم و تکریم آنحضرت، بخاطر چنان رسید که ازابتدای نظم، احوال سلاطین را که طبع شریف ایشان بجواهر نظم محلی بوده است ، وگاهی خاطر انوار آن حضرات میل بجانب شعر مینموده ، نسخه‌یی نوشته، از ابیات آبدار و اشعار دُرر نثار ایشان برسبیل یادگار برآنجا ثبت نماید ، بنابرآن این مختصر راچون اوراق گل از هر بوستان برای تفریح خاطر دوستان فراهم آوردم و روضه‌السلاطین نامش کردم» .

نسخه : برلین، ش ۶۴۴، فهرست بلوشه ۲: ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ (ازقرن یازدهم)، دانشگاه استانبول : مجموعهٔ شمارهٔ ۴۰۹۷ برگ ۲۶۷ - ۲۷۵ ب ، مورخ محرم ۱۰۳۸ ه .

باب اول این کتاب در ذکر سنجر وطغرل بن ارسلان وعلاءالدین جهانسوزست از ملوك قدیم و بقیهٔ ابواب شامل ذکر سلاطین وامرای قرن هشتم تادهم هجریست از سلطان فیروزشاه تغلقی تا میرزا شاه حسن ارغون، ومعلوم میشود که مؤلف ازوجود لباب الالباب بی‌خبر بوده است ، وگرنه از باب پنجم آن که در لطایف اشعار ملوك کبارست استفاده میکرد .

تراجم این تذکره کوتاه و فاقد دقایق تاریخی است و اشعار مختصر و بعضاً ترکی و از برخی ازصاحبان تراجم مطلقاً شعری نیاورده است مانند سلطان سکندر

شیرازی و ابابکرمیرزا و سلطان احمدمیرزا .

منابع وی درین تألیف عبارت بوده‌است از تاریخ ابوالعلا احمد وحبیب‌السّیر ومجالس‌النفائس .

تذکرهٔ روضة‌السلاطین بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر عبدالرسول خیامپوراستاد زبان فارسی در دانشگاه تبریز بسال ١٣٤٠ شمسی در ١٧٩+١٨ صفحه بقطع وزیری بطبع رسیده است .

طبع دیگری ازآن مقدم برطبع دکترخیامپور درکراچی باهتمام پیرحسام‌الدین راشدی دانشمند محقق پاکستانی صورت گرفته‌است . ولی نگارنده تاکنون آنرا ندیده است .

برای اطلاع ازاحوال وآثار مؤلف رجوع شود به جواهرالعجایب در کتاب حاضر[1] .

نظری به‌روضة‌السلاطین طبع استادفاضل آقای دکتر خیامپور :

بطوریکه خودشان درمقدمه مرقوم داشته‌اند دربارهٔ احوال وآثار مؤلف‌ازمقالهٔ بنده تحت‌عنوان تحفة‌الحبیب مندرج درنشریهٔ فرهنگ خراسان (دورهٔ پنجم ، شمارهٔ سوم و چهارم ، ص ٧-١٧) استفاده کرده‌اند .

بااینکه بنده درشماو آثار فخری هروی «فقرهٔ پنجم» آورده‌ام که کتابی بنام شاه حسن ارغون موسوم به‌صنایع‌الحسن درصنایع وبدایع شعری وعروض وقافیه‌تألیف کرده است، معذلک همه‌جا اسم ممدوح مؤلف را که روضة‌السلاطین‌هم بنام وی مصدّرست، شاه‌حسین‌آورده‌اند .

١- نقوی در کتاب خود (ص ٩٣) ازقول واله داغستانی در تذکرهٔ ریاض‌الشعرا مینویسد: «مولانا فخری درزهد و ورع یگانهٔ زمان و در تصوف نادرهٔ دورانست ، چندمثنوی درسلک نظم کشیده و ازمعاصرین شاه‌طهماسب مغفور ماضی بوده» .

در ریاض‌الشعرا ترجمهٔ مزبور متعلق است به فردی تونی ، وترجمهٔ‌فخری بنام فخری هندوستانی وپیش ازآن مذکورست.

در ذیل ترجمهٔ محمدخان شیبانی آمده است که : این مطلع فارسی نیز ازو مشهورست :

مطلع

بلبان تو که جانم بلبان آوردی» (ص ۲۱-۲۲) .

واین مصراع است نه مطلع ، و مطلعی که منظورنظر مؤلف بوده اینست:

بلبان شکرین‌تا بلبان آوردی

بلبان تو که جانم بلبان آوردی

و بلبان بر وزن خلبان نوعی‌سازست که به‌لبان مینوازند .

درصفحهٔ ۲۳ سطر ۷ آمده است که : « در صنعت مجسّم تراشی استاد بود و بقاشوق‌تراشی معاش میگذرانید» .

«مجسّم» ونسخه بدل آن «قلم» غلط کاتب است ، وچمچه» صوابست .

عبارات کتاب غالباً مغلوطست وافتادگی زیاددارد، برای نمونه دوسطر ازیک صفحه را نقل میکنم :

«مرحوم سلطان [ا] بوسعید او را اسداد نمود [تا] بسلطنت مغول جلوسی [جلوس] فرمود ، بهر تقدیر پادشاه [ی خوب بود] وپادشاهی خوب کرد» ص ۲۳ س ۱٤ و ۱٥» .

بیتی در (ص ۲٤ س ۱٥) چنین آمده است :

وین دل دون ودنی مختصری بیش‌نیست

حاصل ازین‌مختصر دردسری بیش نیست

صواب چنین است:

دنیی دون دنی ، مختصری بیش نیست

حاصل‌ازین مختصر، دردسری بیش نیست

مطلع زیبایی از بداق‌خان درصفحهٔ (۲٦ س ٤) اینطور درج شده است :

پای در تحصیل یار و یار در دل بوده است

حاصل تحصیل‌ما تحصیل حاصل بوده‌است

صواب : مایی تحصیل یارو ... الخ است .

این بیت غلط درصفحهٔ (۲۷) آمده است :

هرگه که باز برکسی پر نازمیکنی

درها بروی من زبلا بازمیکنی

مصراع اول صحیحش اینست : «هرگه که باز نرگس پرنازمیکنی» .

و باز درهمین صفحه سقطی درحدود یک سطر در ترجمهٔ عبدالعزیزخان است: «باوجود خردسالی ملک استرابادرا باو ارزانی داشتند واو باندك مردم ولشگر (ـ لشکر) خود و امراء پدر راکه همراه او بودند مضطرب دید از اسب فرودآمد وبر استر سوارشد» .

در (ص ۲۳ س ٤ و٥) مسطورست : «گویند روزی میرزا بحمام رفته است و باباسودایی را دیده است که درگوشهٔ چرخی به‌نسبتی مشغول است» .

صواب اینست : «درگوشهٔ‌چرخی به‌سنّت مشغول است» .

«چرخی» ستراح است، و «سنّت» کنایه از واجبی کشیدن .

در (ص ۳۸ س ۸ و۹) آمده است :

«اما امیر علیشیر در کتاب «تذکرة الشعراء» خود موسوم است بمجلس‌داری بی‌نظیر بود ـ کذا» عبارت صحیح اینست :

«اما امیر علیشیر درکتاب تذکرةالشعراء خود که موسوم است به مجالس ـ النفائس وکتابی بی‌نظیر بود» .

میرم‌خان والی قندهارکه ترجمه‌اش در (ص ۹۲) آمده است «بیرم‌خان والی قندهار» است ، یعنی بیرم‌خان بهارلوی ترکمان پدرعبدالرحیم‌خان خانخانان .

متأسفانه‌اغلاط این کتاب‌یکی و دوتاوده‌تانیست، وتأسف‌دیگراینکه‌مجالی‌هم برای ذکر همهٔ‌آنها نیست .

ریاض الشعراء

تألیف علیقلیخان واله داغستانی در ۱۱۶۱ ه‍ ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بر ذکر دوهزار و پانصد ونود وچهار شاعر قدیم و جدید ازروی حرف اول نام یا تخلص آنان که از ابوالحسن خرقانی آغازشده به یحیی‌خان یکتا پایان می‌پذیرد ؛ ولی درین ترتیب حرف دوم وسوم رعایت نشده است ، مثلاً بعد از تقی اوحدی ذکر سلطان تکش آمده و بعد ازو محمد باقر تابع و بعدازو ملاّ علیرضای تجلی .

ریاض‌الشعرا دارای یک مقدمه است وبیست وهشت روضه (هرروضه مخصوص یک حرف) و خاتمه در ذکراحوال مؤلف . روش نگارش مؤلف جز در مقدمهٔ کتاب ساده وعاری از تکلّفات منشیانه است .

آغاز : «تذکرهٔ محفل خاطر قدس مآثر صاحبدلان آگاه حمد ناطقی است که نظم مجموعهٔ ممکنات را بکلمهٔ کن از قلم طراز صورت نگار بر لوح تکوین باحسن نظامی جلوهٔ ظهور بخشیده از خوان ملاحت این طرفه پریرویان انجمن خوبی و زیبا شاهدان محفل محبوبی شور نشور وغلغلهٔ صور درصوامع هوش ادانیوش سوادخوانان صفایح بیاض شهود انداخت» .

انجام :

«این تذکره چون طراب فزای دل شد
تاریخش را دل از خرد سایل شد
گفتا زریاض الشعرا رفت خزان
در وی چوبهار سرزده داخل شد

تاریخی است که به تعمیه گفته شده وحل‌آن چنین است که چون از ریاض‌الشعرا (=۱۶۱۳) خزان (=۶۵۸) خارج‌شود (=۹۵۵) وبهارسرزده (هار=۲۰۶) بآن افزوده گردد (=۱۱۶۱) سال فراغت ازتألیف بدست می‌آید .

درسبب تألیف گوید که : «غرض راقم در تسوید این اوراق آنست که بقدر مقدور اشعار بلند و افکار ارجمند فراهم آید واینکه جمعی کثیر از موزونان را ذکر نماید». ولی غرض اصلی وی این بوده است که تذکرهٔ عرفات العاشقین‌را انتحال و تلخیص کند، ومنابع‌ومآخذ تقی‌الدین اوحدی را کلاً بحساب خود بگذارد، ودرذکر ولی‌نعمت خویش حق نعمت‌را از یاد برده او را بباد انتقاد بگیرد و بیمایه وکم‌تتبع قلمدادش نماید ، چنانکه مینویسد:

«تقی‌الدین محمدالشهیر به‌تقی‌اوحدی از اولاد شیخ اوحدی دقاقی‌بلیانی‌است قدّس سرّه . وی از سادات حسینی بوده، آبا و اجدادش از بلیان کازرون‌اند ، لیکن تولد ونشو ونما در اصفهان بهشت‌نشان‌شده، مدتی در اردوی پادشاه مغفورشاه‌عباس صفوی ماضی ملازم رکاب بوده است . درسنهٔ ۱۰۱۵ به هندوستان آمده تذکره‌یی مسمّی به‌عرفات که مزخرفات بسیار در آن درج کرده تألیف نموده مشتمل بر هشتاد هزاربیت ، و باز از آن تذکرهٔ دیگر انتخاب کرده است مسمّی به کعبهٔ عرفان که‌اگر بنظر نکته‌سنجان دقیقه‌یاب برسد ، مایهٔ مؤلف را از آن درمی‌یابد، درحین تحریر این اوراق تذکرهٔ مزبور درنظر این بی‌شعور بود، و اگر قصوری و اشتباهی و تکراری در ترقیم رفته باشد جریمه‌اش باوست ، چنانچه در دیباچهٔ این اوراق اشاره‌باین مراتب شده‌است، بهرحال تقی‌اوحدی شعربسیاری گفته ازمثنویات وغزلیات وغیره که‌تفصیل آنها موجب تطویل کلام می گردد، وخلاصه‌آنکه درمثنویاتش اشعار شترگربه[1] بنظر رسید ، دیوان غزلش بنظراحقر نرسیده، لیکن آنچه درتذکرهٔ کعبهٔ عرفان جسته‌جسته نوشته است، ابیات عالی در آن‌میان بنظررسیده چنانچه بنگارش می‌آید»؛ و چهل ودو بیت از اشعار وی انتخاب کرده است .

واله تراجم شعرای بعد از عرفات را از تذکرهٔ نصرآبادی و تذکرة‌المعاصرین

۱- دکتر نقوی پاکستانی مقصود واله را از ذکر شترگربه که بمعنی نامتجانس‌است ندانسته، ودرشمار آثار تقی‌اوحدی یک مثنوی‌هم بنام «شتر گربه»؟ ! افزوده است ، رك : تذکره‌نویسی فارسی در هند وپاکستان (ص ۱۰۰).

حزین گرفته ولی قسمتی ازتراجم عصری را خود بقلم آورده‌است، که اگر همین قسمت را بعنوان ریاض‌الشعرا ازخود بجا گذاشته‌بود اثری با ارزش محسوب میشد، بخصوص که این قسمت مشتملست برپاره‌یی وقایع تاریخ عصری که ازآنجمله است: گزارش دقیق لشکرکشی نادرشاه افشار به هندوستان وجنگ کرنال[1] درذیل نام برهان‌الملک متخلص به‌امین، و وقایع اصفهان دردوران فترت وفتنهٔ افغان درذیل احوال مؤلف.

مؤلف ریاض‌الشعرا در دیباچهٔ کتاب خود مینویسد که: در اوایل آوارگی به هندوستان چون با کسی معاشر ومحشورنبودم برای سرگرمی و انصراف خاطر غالباً شعر میخواندم، تا رفته‌رفته بفکر جمع کردن اشعار خوب افتادم، و در موقع تدوین این کتاب قریب بهفتاد دیوان شعر و تذکرهٔ متقدم ومتأخر وچند جلد تاریخ و کتب دیگرازقبیل نفحات [الانس] ومجالس [النفائس] و مانند اینها در پیش‌نظرداشتم، و اختلافاتی که درکتابهای مزبور بنظر رسید حتی‌المقدور در تصحیح آنها کوشش کردم، و کتب معتبره مثل نفحات‌را معتبر دانستم و خلاف آن کتب دیگررا اعتبار ندادم.

وبا آنهمه ادعّا غالب تراجم‌را دریکی دوکلمه بیشتر نیاورده‌است، ازینقبیل، روضة‌النّون:

ناقد هروی دهانش کج بوده.

ملاّ نثاری‌تونی درریاضی ریاضت بسیارکشیده.

ناقد گیلانی‌راست.

مولانا نجمی شاعر بوده.

ندیمی بدخشانی درهند بوده.

مولانا ضیاءنزهتی‌راست.

۱- این قسمت از ریاض‌الشعرا را بنده استنساخ و بادونسخه مقابله وتصحیح کردم وبامقدمه‌یی بقلم استاد دانشمند آقای دکتر پرویز ناتل خانلری درمجلهٔ سخن شمارهٔ ۶ و ۷ ص ۶۹۲ سال ۱۳۴۱ درج شد.

نسیم هندی شوریده‌حال و شیرین‌مقال بوده .

ملا نشاطی نام شاعری بوده است .

ودر روضةالفاء ترجمهٔ شعرای فخری تخلص را چنین ذکر کرده است:

فخری بغدادی‌راست .

فخری دیگری بوده که این دوبیت اوراست.

فخری دیگری بوده که صاحب این رباعیست .

مولانا فخری کاشفی ولد مولانا حسین واعظ سبزواری است[۱] .

فخری بنارسی از شعرای هندوستان بوده باقسام سخن‌قادر .

مولانا فخری از شعرای هندوستان بوده باقسام سخن‌قادر.

مولانا فخری ازسخنوران مملکت هندوستان‌بوده وصاحب دیوانست، غالباً که همان فخری اول است، و اشعاری که در ذیل‌نام آخرین‌فخری درج کرده از سلطان محمد فخری بن‌امیری هروی صاحب لطایف‌نامه وجواهرالعجایب و روضة السلاطین است که هرسه تذکره است و ذکر آنها درکتاب حاضر آمده‌است[۲] .

ولی بااینهمه‌سهل‌انگاری و بی‌دقتی در تراجم شعرای سلف، از آنجا که واله ازشعرای خوب وخوش‌قریحت وشعرشناس ونکته‌سنج بوده ، بطور کلی اشعاررا خوب انتخاب کرده است، مگرآنکه شاعری اصلاً شعر خوب نداشته، ودرینموردلازم‌میداند که اظهارنظر وی‌را در نقد اشعار وطرزگفتار دودسته‌ازشعرا که در ذیل‌نام بابافغانی ومیرنجات اصفهانی آمده است عیناً نقل کند :

۱- بابافغانی شیرازی : «... بابای‌مغفور مجتهد فن تازه‌ایست که پیش‌ازوی

۱- پسر کاشفی‌نامش علی ولقبش فخرالدین و تخلص او درشعر«صفی» بوده است .

۲- درذیل ترجمهٔ میرشمس‌الدین فقیر دهلوی‌بپاس‌دوستی واینکه دیوان واله‌راترتیب داده وماجرای عشق وناکامی او و دختر عمش خدیجه‌سلطان را بنظم‌آورده‌بود، دو رساله‌از تالیفات اورا که‌یکی بنام وانیه درعلم‌عروض وقافیه‌است ودیگری موسوم به‌خلاصةالبدیع در صنایع و بدایع شعری، درج کرده است، که مربوط بکار تذکره‌نویسی نیست.

احدی بآن‌روش شعر نگفته ، پایهٔ سخنوری را بجایی رسانیده که عنقای اندیشه به پیرامون او نمیتواند پرید ، اکثر استادان زمان مثل مولانا وحشی یزدی و مولانا نظیری نیشابوری ومولانا ضمیری اصفهانی و خواجه‌حسین ثنائی ومولانا عرفی شیرازی وحکیم شفائی اصفهانی وحکیم رکنای مسیح کاشی ومولانا محتشم وغیرهم متتبّع‌و مقلّد و شاگرد و خوشه‌چین خرمن طرز و روش‌اویند، تا به‌میرزا صایب‌رسید، میرزای مغفور که شاگرد حکیم رکنا و حکیم شفائی است ، تغییر شیوه داده ، در طرز خود مجتهد و امام آن فن شده، چنانچه الحال شعرای زمان‌ما اکثر متتبع طرزمیرزا صایب شده‌اند، باآنکه درعهدما ناطقی که بنطق او یک‌لحظه توان گوش‌داد بنظر نمی‌آید ، مگر شیخ محمدعلی حزین لاهیجی ومیر شمس‌الدین فقیر دهلوی حفظهماالله، ومیرزا جعفر راهب اصفهانی سلّمه‌الله وبس ، و از مدار روزگار غدار توقع آن نیست که بعد ازین هم کسی را بعرصه بیاورد ، و اگرآورد بسیار عجب است .

راقم حروف تا دیوان باباقغانی راندیدم، و تعمّق درآن‌ننمودم، شعرنفهمیدم، وتاپی بروش او نبردم ، شعر نتوانستم گفت، اگرچه حق آنست که اکنون‌هم شعر نمی‌فهمم و نمیتوانم گفت ، لیکن اینقدر هست که اگر فی‌الجمله موزون از ناموزون توانم فرق کرد، به‌یمن فیض دیوان بابای مرحوم است، خلاصه‌آنکه اشعار خوب‌بابا بسیارست، بقدری از آن اکتفا مینماید که مثل است : مشتی باشد نمونه‌ازخرواری».

۲- میرنجات اصفهانی : «میرنجات، اسم‌وی عبدالعالی است . از سادات رفیع‌الدرجات حسینی بوده ، درحسن خلق ووسعت مشرب وصفای‌طینت نظیرنداشته، تمام مردم از امرا وفضلا وعموم اعاظم و اعزّه به‌اقصی‌الغایة در پاس حرمت و عزّت وی می‌کوشیده‌اند ومجالس ومحافل خودرابوجود ذیجودش زیب‌وزینت می‌بخشیده‌اند . درسخن‌سنجی ونادره‌گویی یگانهٔ آفاق، و درخوش‌صحبتی وکوچک دلی درعالم طاق بوده . لطیفه‌های نمکین ونقل‌های شیرین از وی برزبانهاست . ازجمله‌روزی در خانهٔ میرزاطاهر وحیدالزمان وزیر اعظم مهمان بوده ، وقت شام پسرهای میرزاطاهر که عدیم‌اللّحیه وصاحب‌جمال‌بودند، بمجلس پدردرمی‌آیند . میرزاطاهر ازایشان‌می‌پرسد

که در کجا بودید؟ عرض میکنند که بربام دیوانخانه بدیدن عطارد مشغول بودیم. پدرعالی‌قدر می‌پرسد که میسّر شدیانه؟ عرض می کنند که دیدیم، وچون‌مشهورست که در وقت دیدن عطارد هر کس جمیع بندهای ملبوس خود را بگشاید، وآن‌رباعی مشهور عربی را بخواند(؟) البته گنجی ازمال یا گنجی ازعلم بدست آن شخص‌خواهد آمد ، لهذا میرزاطاهر بعنوان خوش‌طبعی می‌پرسد که بندهای خود را وا کردید ؟ می گویند بلی، می‌پرسد که بندازار راهم؟ میرنجات میگوید که آنرا در وقت دیدن مشتری وا خواهند کرد. به‌میرزاطاهر و اهل مجلس انبساط‌تمام روی میدهد، وازین مقوله سخنهای اوبسیارست که ذکرآنهاموجب طول کلام میگردد. خلاصه‌میرنجات مرحوم در سلک منشیان عظام شهنشاه ایران یعنی شاه سلیمان مغفور منسلک بود ، و درآن فن کمال مهارت‌داشت. امّا درشاعری آنچه مردم باوگمان دارند نبود ، بلکه میتوان گفت که‌خون مذمّت شعربد بعداز زلالی خوانساری ومیرزاجلال‌اسیر وشوکت بخارایی درگردن میرنجات مرحوم است، چه‌زلالی ومیرزا جلال‌را در بعضی اشعارراه بوادی مهملات افتاده ، باعتقاد خود این روش را نزاکت گویی دانسته، وحال‌آنکه از فرط بیمایگی درین وادی پی غلط کرده از منزل مقصود دور افتاده‌اند . ازعهدهٔ روش نزاکت‌بندی[فقط] ملاظهوری ترشیزی بقوّت طبع وزورمایه برآمده، وهرکس تتبع اوکند البته کارش به‌مهمل گویی می‌انجامد .

اما میرنجات مرحوم ماورای روش آنها طرز تازه‌یی اختراع کرده است که پسندیدهٔ طبع عوام‌شده، یعنی تابع روزمرّهٔ اجامره و اوباش وبازاریان گردیده، بطریق گفتگوی ایشان بنای شاعری راگذاشته است، و چون اکثر خلق از دریافت دقایق مراتب سخنوری محروم ، و دست‌فکرتشان از دامن عرایس حجلهٔ فصاحت و بلاغت کوتاهست، وبدانچه مطابق سلیقه وموافق‌طبعشان اتفاق‌افتاده باشد راغب‌میباشند، لهذا بروش او رغبت تمام پیداشده، اکثر بهمان طرز مایل گردیده اگر موزون باشند تتبع آن مینمایند، والاّ بخواندن و شنیدن این قسم قناعت میکنند ، و برخی دیگر از شعرای زمان ما مثل آقا رضای امید که مخاطب به قزلباش‌خان بود ، و جمعی دیگر

نازک‌مهملیهای طرز زلالی واسیر را علاوهٔ طرز میرنجات نموده کوس مزخرفات بر بام فضیحت مینوازند، و اگر احیاناً کسی خواهد که درینباب سخنی که خلاف رویّه و اعتقاد ایشان باشد بگوید، بالطبع آزرده شده بلکه دم ازخصومت میزنند، ربنّا احکم بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیرالحاکمین .

چون بحسب اتفاق سررشتهٔ سخن باینجا کشید، اگرچه خارج ازسیاق تحریرست، بجهت اثبات مدّعا و وضوح مطلب ضرور شد که از اشعار جماعت مذکوره چند بیتی بعنوان نمونه درین صفحه قلمی نماید ، تا اگر کسی را در آن سخنی باشد حجّتش نماند» .

و بدنبال این مبحث مزخرفات آن جماعت را برای اثبات مدعای خویش بقلم آورده است.

واله از مثنویات مشهور چیزی انتخاب نکرده وازشعرای بدشعر قرن دوازدهم هندنیز شرح‌حالی بقلم نیاورده ودربارهٔ هردومورد چنین مینویسد : «... ونیز جمعی که اشعارخوب از ایشان بنظر نرسید، بجهت اختصار کتاب ترک ذکرایشان کرد ، و درذکر معاصرین خصوصاً شعرای هندوستان به‌قلیلی اکتفا نمود، چه اکثر افکاراین جماعت مزخرف ولاطائل‌است، و غرض راقم حروف در تسوید این اوراق اینست که بقدرمقدور اشعاربلند و افکارارجمند فراهم‌آید، نه‌اینکه جمعی کثیر ازموزونان‌راذکر نماید، و از جنس شعر درین‌تذکره بانتخاب غزل‌وقصیده وقطعه ورباعی اکتفا نمود، ومتوجه بانتخاب مثنویات مشهوره نگردید، چه اگر از شاهنامهٔ فردوسی وخمسهٔ شیخ نظامی و سبعهٔ مولوی جامی و مثنوی حضرت مولوی رومی قدس سرّه و غیر ذلک انتخابی میکرد، قریب بیست‌هزار بیت برین‌تذکره می‌افزود ، و از فرط تطویل کمتر کسی را رغبت بخواندن و نوشتن میشد ، واگر چندبیت ازهرمثنوی برعایت اختصار می‌نگاشت ، بیننده را توهم این میرفت که شاید باعتقاد مؤلف اشعار بلنددرین‌مثنوی همینقدر بوده ، پس اولی وانسب همین دید که تعرّض بذکر مثنویات ننماید مگر

برسبیل تحفگی از مثنوی غیر مشهوره ... الخ»[1] .

نسخه : کتابخانهٔ ملّی ملک ، ش ٤٣٠١ (نستعلیق تحریری شیرین و پخته و کم‌غلط بخط گلزار سنگه در شاهجهان آباد، ازروی نسخهٔ اصل ، قرن ١٢)؛ و ش ٤٣٠٤ (نستعلیق بخط محمد عمربن محمدبخش‌خان آشوب شاهجهان‌آبادی، مورخ ٢٥ ذیحجهٔ ١٢٠١ باانتقاداتی درهامش‌ازکاتب برپاره‌یی ازمطالب) ؛ وکتابخانهٔ شخصی استاد جلال‌الدین همایی که نسخهٔ دستنویس خودشانست از روی نسخهٔ مرحوم محمد باقر الفت اصفهانی ، و آن نسخه پس از فوت مرحوم الفت بکتابخانهٔ دانشگاه‌تهران انتقال یافت .

اشپرنگر ، ش ١٨ ، برلین ، ش ٦٥٦ (مورخ ١٢٢٤) ایوانف، ش ٢٣٠ ، (مورخ ١١٧١) ایوانف کرزن ، ش ٥٧ ، (ناقص مورخ ١٧٩٤ م) لیندزیانا ، ص ١٢١ ش ٣١١ (قرن ١٢) وش ٥٧ (مورخ ١٢١٠) وش ٥٨ (نونویس و ناقص) بوهار ، ش ٩٢ (مورخ ١١٩١) ریو ، ج ١ ص ٣٧١/الف (مورخ ١٢٠٣) ضمیمهٔ ریو ، ش ١١٢ (مورخ ١٢١٦) و١١٣ (اوایل قرن١٣ ناتمام تاحرف گاف) آصفیه ج ٣ ص ١٦٤ ش ١٢٠ (مورخ ١٢٥٨) بانکی‌پور، ج ٨ ش ٦٩٣ (اوایل‌قرن١٣) بادلیان، ش٣٧٧ (بدون‌تاریخ) و٣٧٨ (قسمتی) اندیا افیس، ش ٣٦٥٣ ، دانشگاه پنجاب ، دونسخه (یکی ناقص‌الاول ودیگری ناقص‌الآخر) .

•رك : استوری ، ١: ٨٣٢•

١ـ واله ترجمهٔ شمس‌الدین فقیر عباسی‌را ازهمه مفصلتر آورده، حتی دو رساله ازو در طی احوالش درج کرده است که یکی وافیه درعلم عروض وقافیه است و دیگری خلاصة البدیع درصنایع و بدایع شعری ، و درمقابل فقیرهم ویرا در تنظیم دیوانش یاری کرده و داستان عشق‌واله را با دخترعمش خدیجه بنظم آورده است . ازین منظومه یک نسخه که بتصحیح خود فقیر رسیده درذیل ریو بشمارهٔ ٢٤٣ مورخ ١١٦١ معرفی‌شده‌است. نسخهٔ دیگر درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ضمیمهٔ‌سفینهٔ‌شمارهٔ ٤٧٣٤ ، نسخه‌ای دیگر درکتابخانهٔ شخصی‌فاضل معاصر آقای‌جعفر سلطان‌القرائی موجودست. درآغاز وانجام نسخهٔ اخیر اشعاری از واله بخط خودش مسطورست .

اسامی صاحبان تراجم درفهرست ایوانف ـ کرزن ، ص ۶۳-۲۸ ، مندرجست،

ترجمهٔ مؤلف :

عبدالحکیم حاکم لاهوری مؤلف تذکرهٔ مردم دیده نخست شرح‌حالی را که سراج‌الدین‌علیخان‌آرزو ازواله درتذکرهٔ مجمع‌النفائس نوشته‌است نقل کرده وبدنبال آن اطلاعات ومعلومات شخصی خود را آورده ، و روبهمرفته دقیقترین شرح حالیست که از واله بقلم دوتن از معاصرانش نوشته شده‌است:

«واله علی‌قلیخان بهادر

خان آرزو گوید که : «علیقلیخان بهادر واله تخلص از اولاد حضرت‌عباس‌عمّ پیغمبر است ، صلّی‌الله علیه وسلّم ، درسلطنت کفرهٔ چنگیزیّه یکی از اجدادش به داغستان وارد میشود ، مردم آنجا که الحال تمام شوافع‌اند ، او را جاداده بحکومت برگرفتند، تاآنکه نوبت‌سلطنت‌به‌سلاطین صفویّه رسید ، و چون داغستان سرحدایران است، درمیان پادشاهان ایران و داغستان همیشه نزاع بوده ، پس ناچار یکی از سلاطین صفوّیه بیکی ازشمخالان داغستان پیغام کرد که فرزندی را ازخود بفرستدتا او را پسرانه تربیت کرده آید، لهذا یکی‌از آبای‌خان مذکور به‌ایران آمده به‌والاپایهٔ امارت رسید ، و داغستان چنان ملکی است که قهرمان ایران نادرشاه با آنکه تمام مملکت ایران وتوران و اکثر از روم‌را بیک عنان گردش بخاک‌سیاه برابر کرد،باوجود یساق سه‌ساله ، خوب ازعهدهٔ داغستان برنیامد، بهرحال خان مذکور از لزگی‌زاده‌های دیار ایران است .

عموی او فتحعلیخان درعهد سلطان‌حسین میرزای صفوی اعتمادالدوله و وزیرالممالک کلّ ایران، ووالدش محمدعلیخان بیگلربیگی ایروان که سرحدّ روم است بودند .

بعد از عزل نمودن وقید کردن این دو شخص ، مملکت مذکور محشر فتنه و آشوب گشت، تا رسید کارش بجایی که رسید؛ و خان مذکور بعد فوت پدر طفل بود

که در مکتب با خدیجه‌سلطان عموزادهٔ خویش درس میخواند . پس مانند لیلی و مجنون تعشقی بهمرسید؛ و چون‌بعنفوان شباب رسیدند، درایّام تغلّب افاغنه برایران بسبب تعرّض بعضی موانع مواصلت دست بهم نداد ، و خان مذکور از آن ملک به هندوستان آمده داخل جرگهٔ امرا شد[1] .

هرچند ازعلوم ظاهر بهره‌یی ندارد، امّا ازجهت صفای ذهن و تتبع کتب ، از اکثر مطالب آگاهی دارد، و بیشتر مقدمات مستحضر اوست ، علی‌الخصوص تصوّف که از برکات تصفّح و تفحّص و توجه اولیا و صحابه بتوحید حقیقی پی‌برده و عالم را حقیقت واحد شمرده ، درمقدمه تلک‌امّة قدخلت‌لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عمّا کانوایعلمون گویان دست از تعصّب و تعنّت شیعه و سنّی برداشته ، بزرگان هردوطریق را ببزرگی و خوبی یاد کرده و میکند، و از طعن وتشنیع که‌شیوهٔ قشریان بیهوده گوست مدام برحذر می‌باشد. شاهد احوال اوست‌این‌مقال او :

رباعی

دیدیم نزاع سنّی و شیعه لقب
کاموخته‌اند کیش جهل از ام‌واب
هرجا که‌خریست کنیتش‌شیعه بود
هرجا که‌سگیست‌سنّی‌اش هست‌لقب

خلاصهٔ کلام چون در عشق که مبدأ معرفت ولبّ لباب دنیا و آخرتست ، مستهلک‌ومنهمک است، تمام دیوانش از وقایع عشق واسرار عرفان مملو است . در آشنادوستی‌وجانب‌داری‌واخلاص یکهٔ‌روزگارست،ودرمیدان‌شجاعت‌ودلاوری بی همتا

۱ـ واله درسال ۱۱۴۶ وارد هندوستان شده است ، چنانکه در ترجمهٔ میر زاهد علی سخای لاری مینویسد :

«... درسال ورودفقیر درهندوستان که سنهٔ ۱۱۴۶ بود بدست زن مغنیه‌یی که بتعلق خاطر نگاهداشته بود، بتحریک اغیار مسموم و درمقبرهٔ برهان‌الملک درشاهجهان‌آباد مدفون گردید».

شهسوار . باوجود آنکه بافقیر آرزو چندان اخلاص ندارد[۱]، درین یکسی‌ها که هجوم آورده ، آنقدر عطوفت فرموده که از حیزّ تقریر و تحریر بیرونست ، اشعارش با کمال سلاست و بلاغت اکثر تتبّع بابافغانی است ، بلکه اگر بچشم دقت نظر کرده آید ، چاشنی که درکلام اوست درشعر بابا نیست ، زیرا که اینهمه مقدمات تصوف بابا را کم دست داده ، چنانچه برآگاه بعد مطالعه ظاهر میگردد ، و تذکرهٔ متقدم و متأخر نیز نوشته ، قریب بچهل هزار بیت، نهایت مضبوط ومربوط ، وفقیر آرزو را بعدنوشتن این نسخه ، تذکرهٔ مذکور بنظر آمد ، والاّ اینهمه دردسر نمی‌کشید ، لیکن واقع اینست که اذواق مختلف است، بهرحال انتخاب کلیّات واله مذکور قلمی میگردد» انتهی کلامه .

مؤلف گوید : خان مذکور چون بعزم هندوستان از ایران به‌لاهور رسید ، شاه آفرین بقید حیات بود، استدعای ملاقات کرد ، شاه مرحوم ابا نمود که فقرا را با مردم

۱- خان واله نسبت به‌خان‌آرزو بی‌ارادتی‌نکرده و ترجمه‌اش را درریاض‌الشعرا چنین آورده است :

«سراج‌الدین علیخان‌آرزو وطنش گوالیارست ، و سلسلهٔ نسب او به شیخ محمد غوث گوالیاری رحمه‌الله که ازمتأخرین مشایخ هندوستان‌بوده‌میرسد . در اوایل شباب‌تحصیل‌علوم نموده ، وارد دارالخلافهٔ دهلی شد، و تاحال تحریر همینجا توطن دارد . امرا واعاظم دولت پیوسته درحرمت و سراعات اواهتمام می‌ورزند، و او باکمال بی‌اعتنایی ووارستگی بسرمیبرد، و دراادانی و بدیهه‌سنجی وبذله گویی و دیگر صفات حمیده امیرخان مرحوم (انجام‌تخلص) که مسلم روزگار بود ازو حساب‌برمیداشت . دیوانش قریب به‌سی‌هزاربیت است . درترتیب نظم طبعی بقدرت دارد . ازدیوان شیخ محمدعلی حزین قریب‌به‌پانصدبیت نامربوط ومحل ایراد برآورده ، چنانچه قسمتی از آن درضمن احوال شیخ‌مزبور قلمی خواهدشد . این‌چندبیت اوراست ... الخ» .

آقای دکتر نقوی پاکستانی درکتاب «تذکره‌نویسی فارسی درهند و پاکستان» (ص ۳۰۸) نوشته است که واله داغستانی شرح‌حال خان‌آرزو را بقلم‌نیاورده است، واین‌شرح‌حال که نقل‌شد خلاف گفتهٔ او را نشان می‌دهد .

دنیا چه کار . آخر رقعه‌یی طولانی درباب تشریف‌آوردن نوشت ، و این بیت‌شاه‌آفرین که در قصیده‌یی از قصاید درآن ایام تازه مشق کرده بود ، درآن مرقوم نمود:

پژمرده‌ایم بیتو بفریاد ما برس   از باغ ما دریغ مدار ای‌بهارپای

شاه مذکور بعد مطالعهٔ رقعه ، بخانهٔ خان‌واله‌رفته چندساعت صحبت‌داشتند . باردیگر که دعوت کرده بود وفقیر نیز محرک شده‌بود ، فرمود همراه من‌بیا . فقیردرآن ایّام هوای دیگر درسرداشت‌قبول نکرد . بعد از آن خان مذکور بدارالخلافه رسیده بوساطت روشن‌الدوله و بموجب نوشتهٔ برهان‌الملک ملازمت فردوس‌آرامگاه‌محمدشاه پادشاه کرد ، و بمنصب چهارهزاری سرافرازگردید، و میرتوزك دوم‌شد . بعد از آن درعهد احمدشاه ششهزاری و بخطاب خان زمان بهادر ظفرجنگ مخاطب گردید ، و ایّام سلطنت عالمگیرثانی که از اوده برای اصلاح کارهای صوبه‌داری شجاع الدوله پسر صفدرجنگ به‌دهلی رفت ، به‌اعانت عمادالملك وزیر به‌منصب هفت هزاری سر افتخار بفلك اقتدار رسانید ، وفقیر درهنگامیکه صفدرجنگ ازاحمد شاه پسر محمد شاه آزرده شد و بیرون شهر خیمه‌زده باعمادالملك جنگ بمیان‌آمد، بوساطت خواجه‌محمد یحیی‌خان خرد تخلص که احوال‌اوخواهدآمد ان شاءالله تعالی، درخانهٔ نواب‌اعزاز-الدوله میر یحیی‌خان بهادرخلف نواب زکرّیاخان بهادر که ازمدّتی به‌لباس‌فقیرانه میگذراند، ملاقات به‌نواب معزّی‌الیه کرده، بعداز آن‌مکرّر بخانه‌اش رسیده به گرم-جوشی بسیار برمیخورد . چون نوّاب صفدرجنگ بعدصلح ازحضور به‌صوبهٔ خود عازم شد، اکثر درراه اتفاق دیدن نواب واله میشد، اشعار خود بسیار میخواند . گاه میشد که از اول شام تا نصف شب گرم غزلخوانی می‌بود . روز بروز اخلاص استحکام می‌پذیرفت، چنانچه بعد فوت صفدر جنگ فقیر را به‌جدّ تمام از شجاع الدوله متعیّن کرده همراه خود به‌دهلی آورد ، وقریب یکهزار روپیه‌مدد خرج برای فقیر مقرر کرد که مصحوب مولوی محمود کشمیری که از مقربّان او و اخلاصمند فقیر بود بفرستند، لیکن بسبب بعضی امور قبول نکردم . این معنی باعث مزید اخلاص گردید . بعد رسیدن به‌جهان‌آباد عهد و پیمانی که بافقیر بسته بود (از تند مزاجی که داشت کار

خودش صورت نگرفت) بوقوع نیامد، آخرالامر فقیر رخصت‌شده به‌لشکر شجاع الدوله رسید، و بعد چندماه خبر فوتش شنید و متألم گردید. چهل و شش‌سال عمر یافت. این فقره در تاریخ وفاتش گفته بودم: «پیوست برحمت واله- ۱۱۷۰ ه»[1]. افسوس از جوانی او، طرفه‌باددست، خوش معاش وخوش‌پوش بود. اکثر مقروض‌می‌ماند. خیلی خوش‌صحبت وخوش کلام و خوش‌تقریر وسریع‌التحریر دیده‌شد. درشعر کسی را منظور نمیداشت، واکثری ازشعرای عصر خود را وجود نمی‌گذاشت. قصایدغرّا ودیوانی قریب شش‌هفت هزار بیت دارد، و اکثر بطورقدما می‌گوید، وسخنش‌خیلی بدرد و بامزه است...

اززبان مولوی محمود[کشمیری] شنیده‌شد که نواب‌واله‌قریب بحالت‌احتضار درفکر شعر بود که ملاّعبدالله نامی درآن وقت حاضرشد وگفت: کدام‌وقت‌شعرست؟ کلمه باید خواند، و ایمان تازه باید کرد، درجواب این رباعی خواند:

گرجان رودم زتن نخواهم مردن
ور خاك شود بدن نخواهم مردن
گویند علی‌قلی بمرد، این غلطست
اوهام تو مرد، من نخواهم مُردن

از اشعار او که خان‌آرزو در تذکرهٔ خودآورده انتخاب‌زده نوشته شد:

تحصیل علم ودانش، خوش‌بود لیک‌واله
عشق جنون طبیعت، فرصت نداد ما را

۱- میرغلامعلی آزاد بلگرامی درخزانهٔ‌عامره (ص ۹ ٤ ٤) آورده است که: «واله در هندوستان برصدر امارت بسرمیبرد، تاآنکه در شاهجهان‌آباد (= دهلی) سنهٔ سبعین و مائة والف ودیعت حیات سپرد. شاه عبدالحکیم حاکم مادهٔ تاریخی یافت وفقیر آنرا درسلك نظم کشید:

ظفر جنگ امیر گهر سنج معنی — بحکم قضا ازجهان کرد رحلت
طلب کرد دل سال‌تاریخ‌فوتش — خرد گفت «پیوست واله برحمت»

جاهلان را نیست آگاهی زحال خویشتن
خفته دایم خویش‌را بیدارمی‌بیند بخواب

✿✿✿

چو شمع قصّهٔ شوقم به انتها نرسید
دمید صبح ومرا باتوگفتگو باقیست

✿✿✿

گشود چون سر غمنامه‌ام بقاصد گفت
برو بگو که بمیرد زغم، جواب اینست

✿✿✿

آمد بپرسش من و ننشسته باز رفت
ای‌من هلاك آنكه بدین خشم‌ونازرفت
کوتاه شد فسانهٔ عمر دراز خضر
هرجا حدیث آن سر زلف دراز رفت

***

قاصد ارگرید چنین برروزمن نامه‌ام در راه میگردد سفید

***

نه هرکه بنده شود خدمتی کند بسزا
نه هرکه خواجه‌شود بنده پروری داند

✿✿✿

خودمگر رنجه کنی دست نگارین، ورنه
سرما را که بفتراك تو بر مـی‌بندد؟

***

بشوق وصل تو عمری زدم در تقوی
تو یار دردکشان بوده‌یی ومن غافل

✿✿✿

از سینهٔ ریش ، هرچه خواهی بردار
زینجا کم وبیش، هرچه‌خواهی بردار
جان ودل وصبر ، ازتوام نیست دریغ
غیرازغم‌خویش، هرچه‌خواهی‌بردار»

(ازمجموع ۹ ۲ بیت انتخاب شد) .

«مردم دیده ، ص ۹۸-۱۰۰»

آزاد بلگرامی دربارهٔ معشوقه‌اش مینویسد : « چون افاغنه براصفهان مسلّط شدند، کریم‌داد غلام محمودخان خدیجه سلطان‌را به‌نکاح خود درآورد . آخر مردم شاه طهماسب کریم‌داد را کشتند. بعدازآن نادرشاه اورا بی‌نکاح در تصرف داشت ، و بعد ازچندی نادرشاه اورا درسلک ازدواج نجف‌قلی‌بیگ حاکم‌یزد پسرعمّ خدیجه سلطان کشید. چون نادرشاه فوت کرد ، مردم یزد نجفقلی بیگ‌را کشتند. پس از آن صالح‌خان قاتل نادرشاه با خدیجه‌سلطان عقدنکاح بست . انجام کار ، صالح‌خان را کریم‌خان زند بقتل رسانید . سپس میرزااحمد وزیر اصفهان او را درحبالهٔ نکاح خود آورد، ومیرزا احمدهم بردست کریم‌خان کشته‌شد. بعد قتل میرزااحمد خدیجه‌سلطان ارادهٔ هند کرد ، و روانهٔ کربلای معلّی شد، که ازآنجا به‌بصره رود ، و از راه دریا خود را به‌هند پیش واله رساند. اجل فرصت‌نداد، درعرض راه در بلدهٔ کرمانشاهان وفات‌یافت ، نعش او را به‌کربلای معلّی برده دفن ساختند. . . هنگامیکه مشارالیها درنکاح میرزااحمد بود، [واله] میرزا شریف‌نامی را بولایت فرستاد که خدیجه‌سلطان را به‌هندآورد، او بولایت رفته ازترس میرزااحمد وجه‌آمدن‌خود اصلاً برزبان‌نیاورد .

آزاد بلگرامی درینجا لطیفه‌یی بکار برده وگوید : «واله اشعار بسیار در فراق گفته ، و برخی‌را داخل ریاض‌الشعرا نموده، ودرترجمهٔ خدیجه‌سلطان مثنوی‌طولانی

در تعریف او درج کرده ، این بیت از آنست :

ازگلشن جسن تازه سروی   ننشسته بشاخ او تذروی

آشیان کردن پنج تذرو بشاخ سابقاً معلوم شد ، ننشستن هیچ تذرو بشاخ چه معنی داشته باشد؟».

«خزانهٔعامره ، ص ۴۴۷-۴۴۹»

دختر واله : در تذکرهٔ صبح گلشن (ص . ۳۵) آمده است که : «گنا بیگم صبیّهٔ رضیّهٔ علیقلی‌خان واله داغستانی وحرم محترم اعتمادالدوله غازی‌الدین خان بهادر بود ، که هریکی از خبیران بصیر وبصیران خبیر او را گل رعنای گلستان کمال حسن وجمال صوری‌ومعنوی می‌انگاشت، واز غایت لطافت‌ونزاکت به‌نوسیری‌اشتهار داشت ، یعنی جسمش بوزن نه سیر بود ، اگرچه در عظمت و وقار همسنگ کوه مینمود .

ازوست

تا کشیدی ازنزاکت سرمهٔ دنباله‌دار

شد عصای آبنوسی چشم بیمار ترا

***

جگر پرسوز و دل پرخون گریبان چاك و جان برلب

قضا را شرم می‌آید زسامانی که من دارم »

خلاصهٔ ریاض‌الشعرا

استوری (۱ : ۸۳۲) دربارهٔ نسخهٔشمارهٔ (۶۵۷) برلین مینویسد: شامل خلاصهٔ تراجم تذکرهٔ مزبورست با انتخاب یک‌بیت ازهر شاعر ومحتملاً ازخود مؤلف».

این احتمال بعید بنظر میرسد، چه واله یکبار عرفات‌العاشقین را خلاصه کرده وبااضافاتی بصورت‌ریاض‌الشعرا درآورده‌است. تلخیص مجدد، آن‌هم‌بدین‌نحو، خالی ازغرابتی نخواهد بود .

خلاصهٔ دیگری ازین تذکره بنام لب‌ لباب وجود دارد که درجای خود ذکرش خواهد آمد .

ریاض العارفین

تألیف رضاقلیخان هدایت در ۱۲۶۰ ه‍ ق

مشتمل است براحوال و آثار سیصد و پنجاه وچهار تن از شعرای عرفا و عرفای شعرا، ومبنی است بریک حدیقه درمقدمات، ودوروضه، ویک‌فردوس، ویک‌خلدبشرح ذیل :

حدیقه در مقدمات مشتمل بر شش گلبن ، گلبن اول در بیان حقیقت تصوف ، گلبن دوم در ذکر صفات سالکین ، گلبن سوم درفضیلت ذکر و اهل الذکر ، گلبن چهارم در تبیین ذکر وفکر ، گلبن پنجم در تعریف انسان و سلسلهٔ طریقت ، گلبن ششم در ذکر اصطلاحات عارفین .

روضهٔ اول در ذکر عرفا ومشایخ بترتیب تهجی از ابایزید بسطامی (ص ۲۷) تا یوسف تبیینی هندی (ص ۱۶۱) .

روضهٔ دوم در ذکر فضلا و محققین از ابوعلی‌سینا (ص ۱۶۳) تایحیی لاهیجی (ص ۲۳۸) .

فردوس در شرح حال متأخرین ومعاصرین از آگه‌شیرازی (ص ۲۳۹) تاهمدم شیرازی (ص ۳۵۱) .

خلد در خاتمهٔ کتاب و مختصری از حالات مؤلف (ص ۳۵۲-۳۶۵) .

درسبب تألیف گوید : « ... پس از زمان بعثت ورحلت حضرت‌خاتم‌الانبیاء، صلّی‌الله علیه وعلی‌آله ، الی‌الآن عبّاد وزهّاد وخواص این‌امّت مرحومه‌را باقتضای زمان درهروقتی ازاوقات بنامی‌خاص مخصوص داشته‌اند، ودراین اوان به‌عارف‌رایت

شهرت افراشته‌اند ، . . . و بعضی، از اکابر حالات ومقالات جمعی ازین طایفه‌را جمع نموده و در کتب خویش ثبت فرموده‌اند، چنانکه شیخ العارفین شیخ فریدالدین محمد العطار کدکنی النیشابوری قدس سرّه در کتاب موسوم به تذکرة الاولیاء، ومولانا نورالدین عبدالرحمن جامی ره در کتاب مسمّی به نفحات الانس، وقاضی نورالله شوشتری درمجلسی ازمجالس المؤمنین و غیرهم . وامّا بعضی از ایشان را سخنان منظوم و طبع موزون بوده ، و برخی بنظم لب نگشوده ، و حضرات مشارالیهم وغیرهم همت والا نهمت بر ذکر احوال خجسته‌مآل ایشان گماشته وسخنان منظومهٔ ایشان‌را ننگاشته، وقومی ارباب تذکره نیز در ثبت اشعار شاعرانهٔ این فقره کوشیده و ازگفتار پر اسرار عارفانهٔ این طبقهٔ علیّه چشم پوشیده ، علاوه براین بسیاری ازاعاظم متأخرین پس‌ازتألیف و تصنیف کتب مذکوره بعرصهٔ ظهور آمده‌اند که حالات و مقالات ایشان در آن کتب مسطوربلکه درافواه خلق نیز مذکورنیست. بناء علیه بعضی از اجلّهٔ اصحاب واعزّهٔ احباب این‌فقیر ضعیف‌بی‌مقدار‌را ترغیب وتحریص فرمودند که چه باشد که تذکره‌یی بجهت تبصرهٔ اهل بصیرت مشتمل براطوار و اشعارسلسلهٔ طریقت وقایدان حقیقت‌این طبقهٔ شریفه جمع‌نمایی که طالبان و راغبان طریقهٔ حقهٔ طریقت را از حالات این قوم استحضاری واعتباری و آیندگان را تذکاری ازخاکساری حاصل‌آید . . . اگرچه این فرقهٔ جلیله بسیار و این قوم عالیه بیشمارند ، وهریک گفتار و اشعار بی‌حدّ ومردارند، ولی این فقیر ازنگارش ابیات شاعرانه و مجاز ایشان چشم پوشیده و درگزارش قلیلی ازآثار و ذکر اندکی ازگفتار عارفانهٔ این بزرگان کوشیده ، پس این کتاب مشتمل است برافکار شعرای عرفا و عرفای شعرا . . . الخ» (ص ٤) .

نثرکتاب ادیبانه وفصیح است، ولی براثر بی‌دقتیهای مؤلف اشتباهات زیادی در آن راه‌یافته ، ازجمله نسبت شعر دری دادن به شقیق بلخی مقتول در ١٧٤ (ص ٩٤) و بایزید بسطامی متوفی ٢٦١ (ص٢٧) که اشعار منسوب بدیشان مسلماً از سروده‌های قرون بعدست .

در ثبت تاریخ وفات صاحبان تراجم نیز اشتباهات بسیار روی داده است ، از

قبیل تاریخ وفات احمد جامی (ص ۳۲) ۵۳۲ بجای ۵۳۶، واوحدی مراغه‌یی (ص ۳٤) ٤٤۵ بجای ۷۳۸، و اوحد کرمانی (ص ۳۷) ۵۳٦ بجای ٦۳۵، و بیدل دهلوی (ص ٤٤) ۱۳۰۳ بجای ۱۰۳۳، ومیرحسینی هروی (ص ٦۵) ۷۳۸ بجای ۷۱۸، و حقی خوانساری (ص ٦۹) ۱۰۷۷ بجای ۱۰۳۷، وخواجوی کرمانی (ص ۷۲) ۸٤۲ بجای ۷۵۳، و زرگر اصفهانی (ص ۸۲) ۱۰۸۵ بجای ۱۰۷۵، وشهاب‌الدین‌سهروردی (ص ۹۵) ٦۳۲ بجای ۵۸۷، وغزالی مشهدی (ص ۱۱۸) ۹۵۷ بجای ۹۸۰، وشیخ ابوالفیض فیضی (ص ۱۲۱) ۱۰٤۰ بجای ۱۰۰٤، و محمدغزالی طوسی (ص ۱۳۱) ۵۱۵ بجای ۵۰۵ وموارد بسیار دیگر. ناگفته نماند که همین تواریخ غلط درمجمع‌الفصحا تکرار شده‌است. تاریخ فوت عده‌یی دیگر ازصاحبان تراجم را با اینکه‌درمنابع مورداستفادهٔ وی مذکور بوده است بقلم نیاورده که ازآنجمله است: تاریخ‌وفات‌آذری طوسی در ۸٦٦ (ص ۳۹)، و اسیری لاهیجی در ۹۱۲ (ص ٤۰)، و باباشاه عراقی در ۹۹٦ (ص ٤٤)، وبسحق‌شیرازی در ۸۳۰-۸۲۷ (ص ٤۵)، وجمالی دهلوی در ۹۳۵ (ص ۵۳)، وشیخ حمیدالدین‌ناگوری در ٦۷۳ (ص ٦۵)، و حزین‌لاهیجی در ۱۱۸۰ (ص ٦۸)، وذوقی اردستانی در ۱۰٤۵ (ص ۷۷)، و رضی‌الدین نیشابوری در ۵۹۸ (ص ۷۸)، و رضی آرتیمانی در ۱۰۳۷ (ص ۸۰)، ونجم‌الدین زرکوب در ۷۱۲ (ص ۸۱)، وسلطان ولد در ۷۱۲ (ص ۸۳)، وسحابی‌استراباذی‌در ۱۰۰۱ (ص ۸۵)، وسرمد کاشی مقتول در ۱۰۷٤ (ص ۸۷)، و خواجه‌معین‌الدین چشتی در ٦۳۳ (ص ۱۳۲) وموارد دیگر.

در انتخاب عرفای شعرا و شعرای عرفا نیز خیلی بی‌مبالاتی کرده وکسانی را درین کتاب مذکور داشته است که بویی‌هم ازعرفان بمشامشان نرسیده بوده، مثلاً حسن‌خان شاملو (ص ٦۸) امیرالامراء و بیگلربیگی خراسان کی دم از عرفان زده؟ ومیر تشبیهی کاشی (ص ۹٤) نقطوی منحرف ومریدخاص محمودپسیخانی راچه‌نسبت باین طایفه؟ وعلیقلیخان واله‌داغستانی (ص ۱۵۷) راکه عمری دم‌از عشق‌خدیجه سلطان زده و اشعار عاشقانه درفراق معشوق مجازی سروده است چگونه درشمار عرفا

میتوان آورد ؟ و حکیم شرف‌الدین حسن شفائی اصفهانی (ص ۲۱۳) را که مردم خواب راحت ازدست زبان او نداشته‌اند ، همچنین عبدالله‌خان شهاب ترشیزی (ص ۲۰۱) شاعر فحاش و هجاء و هتاك را چه ارتباط باعرفان ؟ و رایج هندوستانی (ص ۸۱) که بقول تذکره‌نویس معاصرش آزاد بلگرامی : «هجو برمزاج او غالب بود و دیوان او مملوّ ازهجوست» چرابايد درعداد بایزید بسطامی وخواجه عبداللهانصاری و ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی قرار گیرد ؟ .

در ذیل ترجمهٔ معین چشتی‌هروی (ص ۱۳۲) اشعار معین مسکین واعظ‌پسر حاجی محمد فراهی و متوفی در ۹۰۷ را ثبت کرده است، و در ذیل ترجمهٔ شمس‌الدین کرمانی (ــ شمس‌الدین محمد بن‌ایل‌طغان) صفحهٔ ۹۸ چهار رباعی درج کرده است که رباعی اول و دوم و چهارم از امیر شمس‌الدین محمد صدر خبیصی کرمانی متخلص به‌نهمی است که صداوت سلطان محمد خدابندهٔ صفوی را داشته (بضبط تقی‌الدین کاشی وصادقی کتابدار و تقی‌اوحدی)، ورباعی سوم که درطربخانهٔ‌رشیدی (ص ۲۱۵) مندرجست بالفعل صاحبش معلوم نیست . همچنین در شمار آثار سرمد کاشی رباعی ذیل را آورده است که درحدود دویست‌سال از زمان سرمد پیشترست :

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند
لاغر صفتان زشتخو را نکشند
گر عاشق صادقی زکشتن مگریز
مردار بود هرآنکه او را نکشند

رجوع شود به‌مجالس‌النفائس (ترجمهٔ حکیم شاه محمد قزوینی) صفحهٔ ۳۰، وازینقبیل موارد دیگرهم هست .

درترجمهٔ سحابی استرابادی (ص ۸۵) آورده است که : «... بعضی او را از اهل شوشتر دانسته ، تحقیق آنست که مولدش در شوشتر و اصل از جرجان است ، موطنش نجف اشرف ... هم درآنجا فوت ومدفون شد، علاوه‌برغزلیات ششهزاررباعی محققانه فرموده است».

این تحقیق از تقی‌الدین اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات العاشقین است که مینویسد: «گویند مولد ومنشاء وی ششتر و اصل ازجرجان است، لهذا بـه‌استرابادی مشهور گردیده ، و بنده ششهزار رباعی از وی دیده‌ام ... قبل از رفتن قایل به‌نجف به مدت چهارسال وی بروضهٔ بقا رفته بود ، وقایل در هزار و پنج بدولت زیارت آن حرم شریف موفق گشت» .

و با اینکه‌تاریخ وفات سحابی (ـ ۱۰۰۱) در عرفات مذکوره بوده ، مرحوم هدایت ثبت نکرده است .

منابع وی که بعضی از آنها را نام‌نبرده عبارت بوده است از : تذکرة‌الاولیاء، مجالس‌النفائس، نفحات‌الانس، تذکرهٔ دولتشاه، مجالس‌المؤمنین، عرفات‌العاشقین، هفت‌اقلیم ، ریاض‌الشعراء ، وآتشکده .

ریاض‌العارفین بسال ۱۳۰۵ هجری‌قمری بامقدمه‌یی بقلم مهدیقلی بن‌علی‌قلی بن رضاقلیخان هدایت (مرحوم حاج مخبرالسلطنه) درطهران بطبع سنگی خیلی زیبا رسیده است در ۳۶۷ صفحه بقطع وزیری و خط نستعلیق حاجی محمد رضای سلطان‌ـ الکتاب متخلص به‌صفا ، و از روی همین چاپ درطهران چاپ سربی بسیار مغلوطی بسرمایهٔ کتابفروشی مهدیه در ۶۰۴ صفحه بقطع وزیری در سال ۱۳۱۶ شمسی شده است که قابل استفاده نیست .

ترجمهٔ مؤلف :

مرحوم رضاقلیخان هدایت مرد پرکاری بوده و آثار زیادی از نظم و نثر دارد که درریاض‌العارفین (ص ۳۵۲-۳۶۵) ومجمع‌الفصحا (ج ۲ ص ۵۸۱-۶۷۷) باترجمهٔ حالش مسطورست . ولادتش درطهران بسال ۱۲۱۵ ق ، ووفاتش هم در آنجا بسال

۱ـ از غلطکاریهای کاتب نیز این کتاب مصون نمانده است ، چنانکه رفیعای یزدی (ص ۸۱) را «رفیقای یزدی» نوشته وغالباً سنواتی را که بعدد صفر ختم میشده بدون صفر آورده‌است، مانند تاریخ وفات ابوسعید مهنه (ص ۹ ۲) وسعدالدین حموی (ص ۸۳) که‌بجای ۴۶۰ و ۶۵۰ دو رقم ۴۴ و ۶۵ گذاشته است.

۱۲۸۸ هجری قمری واقع شده و در مقبرهٔ هدایت واقع در خیابان اسلامبول طهران مدفونست .

کتاب بسیار گرانقدر ونفیس: اصول‌الفصول فی‌حصول‌الوصول درتاریخ تصوف و ذکر مشایخ بزرگ ازآثار اوست که‌ذکرش درریاض‌العارفین ومجمع‌الفصحا نیامده، ونسخهٔ اصل آن درکتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملّی محفوظ است.

ریاض‌الفصحا

تألیف غلام همدانی متخلص به مصحفی در ۱۲۲۱-۱۲۳۶ هـ ق

درشرح احوال وذکر آثار سیصد و بیست ویک شاعر ریخته وفارسی است که جز یکی از ایشان (= باباطاهر عریان) بقیه همزمان مؤلف بوده‌اند ؛ و این جلددوم از تذکرهٔ هندی گویان است که در ۱۲۰۹-۱۲۰۱ تألیف کرده است ، و آن نیز بعد از تذکرهٔفارسی گویان موسوم به‌عقدثریا (= ۱۱۹۹) تألیف شده است. مؤلف آنچه‌را در دو تذکرهٔ قبلی ازقلم انداخته بوده درین مجلّد مذکور داشته‌است، چنانکه‌خود دردیباچهٔ آن گوید : «آنانکه در تذکرهٔ هندی وفارسی من نیستند، آن هردو فریق را درجلدثانی درآوردم تا جامع جمیع اسما باشد» (ص ۳).

تاریخ شروع بتألیف این تذکره‌رالاله‌چنی لال‌متخلص به‌حریف که‌این تألیف‌هم بتکلیف وی صورت گرفته است ، چنین گفته :

صد شکر که این ذخیرهٔ اهل سخن

شد انجمن سپهر را رشک افزا

از خامهٔ فکر خود برآورده حریف

سال‌تاریخ او«ریاض‌الفصحا»- ۱۲۲۱

(ص ۳)

وسال ختم آنرا مؤلف خود چنین سروده است :

در سواد اعظم این تذکره — ماند از رفتار چون پای قلم
یافتم تاریخ ختمش مصحفی — «یادگار خامهٔ جادو رقم»ـ

۱۲۳۶ (ص ۳۷۸)

ترتیب کتاب الفباییست و تراجم بعضی از شعرای ایران مانند آذر بیگدلی ، عاشق اصفهانی وفتحعلیشاه «فجر»[۱] را هم شاملست .

این تذکره بخط میرزا رمضان‌بیک طپان شاگرد مؤلف که نستعلیق را خوش مینوشته و خود نیز مادهٔ تاریخی برای ختم تذکره گفته است ، کتابت شده ، و بسال ۱۲۳۷ بمباشرت انجمن ترقی اردو در اورنگ‌آباد دکن در۳۷۸ صفحه بچاپ سنگی رسیده است. تصحیح آنرا مولوی عبدالحق در عهده داشته و در احوال و آثار مؤلف مقدمه‌یی بزبان اردو در چهارده صفحه نگاشته است .

ازشعرای ذیل درین کتاب اشعارفارسی ذکرشده است:

احسان : میرزا مدد معروف به‌علی‌نواز (ص ۱۶) آذر بیگدلی (ص ۱۷)

ارشد : حکیم شفائی‌خان (۱۷) — آزاد : حافظ‌غلام محمدخان لاهوری(۲۷)

انیس : لاله موهن‌لال‌لکهنوی(۳۰) — ادیب : گوربخش (۳۹)

بریان : میرزامظفر علیخان (۴۲) — بشارت : میان بشارت حبشی (۵۰)

ترقی : میرزامحمدتقیخان بهادر (۵۴) — تراب : شاه ترابعلی کاکوری(۵۶)

جعفر : فخرالدین احمدخان (۶۹) — حریف : لاله‌چنی‌رای‌شاهجهان‌آبادی(۷۱)

حسین : غلامحسین‌خان (۷۷) — حشمت : میرمحتشم علیخان (۸۱)

حاجب ایرانی (۸۵) — خرم : امام‌الدین‌احمد (۸۸)

خورشید: لاله‌لچهمی‌رام‌پندت(۸۹) — خطا : ملامحمد (۸۹)

رشید: نصیرالدوله (۹۸) — زلال : میر دوستعلی (۱۱۱)

زخمی : کورجی (۱۱۵) — زائر : آقا میرزاجان (۱۱۷)

۱- فجر را «فجر» ودرحرف «فا» صفحهٔ ۲۰۲ آورده است .

سروری : شیخ رضی‌الدین غلام‌مرتضی(۱۲۲) سفیر : غلام نبی‌خان ایرانی(۱۳۱)
ساحر : شیخ فضل حق (۱۳۲) سرور : لاله‌لچهمی‌رام‌نپدت (۱۳۶)
صوفی : شاه‌علی‌اکبر (۱۶۸) صادق : جعفرعلیخان (۱۶۸)
طپان : میرزا رمضان‌بیگ (۱۸۲) ظریف : لاله‌بینی‌پرشاد (۲۰۲)
عاشق اصفهانی : آقا محمد (۲۱۰) عیشی : میان طالب‌علی (۲۱٤)
عارف : میرعارفعلی (۲۲۵) عالم : شاه‌عالم‌خان (۲۲۷)
عریان : بابا طاهرهمدانی (۲۳۳) فائق : غلام محمد (۲٤۷)
فتحعلیشاه قاجار (۲۵۲) فروغی اصفهانی : میرزامحمدعلی(۲۵۱)
قلاش : حکیم حیات‌الله (۲۵۵) مایل : سید مدد علی (۲۷۵)
مصحفی : غلام همدانی (۲۶۸) مختار : حافظ غلام‌نبی‌خان(۲۹۶)
مسرت : لاله عوض‌رای (۳۰۲) موجی : لاله موجی‌رام(۳۰٤)
نزهت : برهان‌الدین‌محمد (۳۲۰) نامی : بخش‌الله (۳۲۱)
نیاز : مولوی نیازاحمد (۳۳۹) وامق : شیخ بهادرعلی (۳۶۰)
یار : میراحمدیار (۳۷۷) .

احوال و آثار مؤلف بقلم خود وی :

«مصحفی ـ من که‌شیخ غلام همدانی مصحفی تخلص‌ام ، احوال حسب ونسبم از کتاب مجمع‌الفوائد معلوم نمای ، چون پیش ازین تذکرهٔ فارسی[۱] و هندی جمع کرده‌ام . سبب‌برین تألیف کثرت موزونان دیارلکهنو که بالفعل‌آبادی شاهجهان‌آباد بپا سنگ او نمی‌رسد شد . اگر از تحصیل علمی‌من‌پرسی، گویم بتو که تکمیل فارسی و نظم و نثر آن به شاهجهان آباد درسی سالگی بخوبی میسر آمده بود ، در ایامیکه جلای وطن کرده درین دیار تازه آمده قیام ورزیدم ، علم عربی یعنی طبیعی و الهی‌و ریاضی از مولوی مستقیم سنگهٔ گوپامو شاگرد مولوی حسن خواجه‌تاش مولوی مبین عالم‌العلما خوانده‌ام ، ومیبذی وصدرا را بلد شده ، وقانونچه را ازمولوی مظهر علی

۱ـ تذکرهٔ‌فارسی او موسومست به‌عقدثریا وذکرش خواهدآمد.

که درصرف ونحو ثانی ایشان کم پیدا میشود دریافته ، غرض آخر عمر از فضل الهی بعربیّت و تفاسیر قرآن مجید مایه بهم رسانیدم که تصنیف دیوان‌عربی‌را اراده‌میکردم نیز صورت می‌بست ، بلکه قریب یک جزو غزلیات و یک دوصد قصیدهٔ نعت رسول صلی‌الله علیه وسلّم که گفته بودم ، آن‌جزو مسودّه صاف کرده برطاق بلند افتاده‌بود، بسبب نم‌زدگی باران ارضه قوت خود نموده ، پاره کاغذ کرم‌خورده و پاره سلامت برآمد ، مضمون بستهٔ آن نظم ازدست رفت، دوسر مقامات حریری که مع شرح‌داشتم ، وجزوی بسوادهم دادم، ازمولوی‌محمد شاگرد خود که قصائد عرفی ازمن‌خوانده‌اند دیده‌ام ، و از آن کتاب محاوره‌های زبان‌عرب را اندکی دریافته اگر زمانه فرصت‌داد باتمامش میرسانم، معنی متن قرآن را بی‌احتیاج تفسیر ، حرف‌بحرف بسینه‌دارم، اکثر کتابهای عربی مثل مختصر و مطول بیک مطالعهٔ من آسان میشوند ، و هیچ‌مطلبی غامض‌تر ، ازفکر من در پردهٔ اختفا نمی‌ماند . این‌نقص راکه عربی‌دان نبودم‌درین شهر از خود دفع نمودم ، نقص دوم ناآشنایی علم عروض و قافیه بمطالعه چند شبی عروض های استادان گذشته در عرصهٔ قلیل بدور انداختم ، و خودهم عروضی‌مختصر تألیف نمودم ، ونام آن خلاصة‌العروض گذاشتم . الحمدلله که هرچه مقصود من بود حاصل‌شد ، و این هردو زبـان فارسی وهندی از ایام شباب مثل غلام وکنیز ، شب وروز پیش من کمربسته حاضر می‌مانند ، امّا در عربی چنانکه دل میخواهد مزاولت باقیست ، در زبان اردوی ریخته قریب صدکس امیرزاده‌ها و غریب‌زاده‌ها بحلقهٔ شاگردی من آمده باشند، و فصاحت و بلاغت‌را ازمن آموخته، درمحاورهٔفارسی کتاب مفیدالشعرا[1] که تألیف کرده‌ام ، از آن برتو مرتبهٔ فارسی‌دانی من روشن خواهد شد. اینهمه شیرینی که درریخته‌دارم طفیل فارسیست ، اگرچه الحال مرا ننگ می‌آید از نوشتن اشعار فارسی و هندی خود . درین جلد میخواستم که اشعار عربی بنویسم ، خردم بانگ برمن‌زد، که چون نامی درین‌فن برآورده‌یی ازنوشتن شعر عربی‌چه‌حاصل، که‌میداند وکه میفهمد ، چون زبان فارسی از بی‌علمی صاحبان‌زمانه رو درنقاب‌اختفا

۱- استوری (۱/۸۷۹) نام این کتاب را «منیة‌الفضلا» نوشته است.

دارد، طبیعت‌ها بیشتر متوجه ریخته‌اند، از دامن قبول این گلهای شکفته‌را ریختن و بدرختان خاردارعربی آویختن ، عقل صلاح‌اندیش رخصت ندهد، ناچار بفتوای رای صائب از رطب ویابس کلام فارسی‌وهندی هرچه مناسب‌دیدم، بتحریر خامهٔوقایع‌نگار درآوردم ، بزیور قبول سامعان سخن سنج مجلّی و آراسته ، و بحصول پذیرائی طبایع معنی دوست محلّی باد . سنهٔ عمرم تا الی الیوم قریب بهشتاد رسیده باشد ، اکنون دل‌ازدنیابرکنده جزیادالهی ومصروف‌بودن بنماز وروزه چیزی‌دیگرنمیخواهد، اوسبحانه عاقبت‌بخیرکند».

«ریاض‌الفصحا ، ص ۲۸۶»

ازوست

من بخودهم نپسندم سخن ناز ترا

که مبادا دگری بشنود آواز ترا

***

یاد عهدی که بتقریب گدایی گاهی

گذری بود بکوی تو شب تار مرا

***

باغیرگرم جوششی ، این‌میکشد مرا

داغم زخوی‌تو که چنین میکشدمرا

خون کرده‌ام هدر، که بت‌جنگجوی‌من

از مهر میکشد ، نه بکین میکشدمرا

طفلی که زخم‌سینهٔ‌من دردعای اوست

هردم بخندهٔ نمکین میکشد مرا

***

هرگز بوقت ضعف کسی یاریم نکرد

یک آشنا خیال مددگاریم نکرد

صیاد من مرا بقفس دید مضطرب
امّا ترحمی بگرفتاریم نکرد
خوشتر که آشیانه بباغ دگر برم
یک گل درین چمن چوهواداریم نکرد
رسوای خلق ساخت مرا عشق دلبری
کودل زمن ربوده و دلداریم نکرد
ازدیگران چه شکوه کنم درفراق او
همسایه هم عیادت بیماریم نکرد»

«منتخب از ریاض الفصحا»

سید محمدصدیق حسنخان تاریخ فوتش را ۱۲٤۰ نوشته است.
رك : شمع انجمن ، ص ٤١٦» .

نسخه‌یی از دیوان مصحفی با اضافات و اصلاحاتی بخط وی درکتابخانهٔ رضا واقع در شهر رامپور موجودست که درمجلهٔ هندنو شمارهٔ ۳۷٤ سال نهم (اردیبهشت ماه ۱۳۳۸) معرفی شده و ابیات ذیل از آنجاست :

تو در خواب گران افتاده‌یی غافل چه میدانی
که شبخیزان راه معرفت بستند محملها

***

ملتمسی است بر زبان این دل مستمند را
ایکه چو باد میروی ، تند مران سمند را

***

رخسار تو در پیش نظر بود و ندیدم
سدّ ره نظارّه مرا بی بصری بود

ای سرو چه برخاسته یی از ره دعوی
بخرام توهم یک‌دوقدم‌ها یی اگر هست

✿✿✿

بیتو شبها همچو شمعم خون دل
از گریبان تا بدامان میرود

***

جان سوزد و مرهم زطبیبان نپذیرد
این درد چه دردیست که درمان نپذیرد
با مصحفی از جامه و دستار مگویید
دیوانهٔ عریان سروسامان نپذیرد

***

چون نگه را آشنا سازد کسی با حسن او
کزحیا هرلحظه بررویش نقابی دیگرست
دوستان هرچند شعر تازه را دارند دوست
انتخاب مصحفی خود انتخابی دیگرست

رياض الوفاق

تألیف منشی ذوالفقارعلیخان بهادر بنگالی متخلص بمست در ۱۲۲۹ ه ق

تذکره ایست مختصر مشتمل بر ذکر ١٤٦ نفر از شعرای معاصر مؤلف که بیشتر ایشان از دوستان و آشنایان وی بوده‌اند، وازین‌عده ١١٥ نفر شعر فارسی‌دارند و۳۱ نفر شعر ریخته (ـ اردو) .

ترتیب تراجم الفبایست از میر مظفر علی آه پهلواری تا خواجه یعقوبعلی یعقوب تخلص .

نام کتاب برابر با تاریخ اتمام آنست ، چنانکه مؤلف در پایان تذکره آورده است :

چو اتمام این نامه شد اتفاق   خطابش نمودم «ریاض‌الوفاق»
شمردم پس‌از بهرتاریخ حرف   عیان شد زنامش بنهج شگرف
(ص ۱۲۳)

نثر کتاب بسیار مصنوع و متکلفانه است ، و مؤلف از دقایق احوال صاحبان تراجم باوجودآنکه کلاً معاصر و بعضاًمعاشر وی بوده‌اند چیزی بقلم نیاورده وسنوات را جز دریکی دومورد سطلقاً ذکرنکرده است .

درین تذکره عده‌یی از شعرای قرن ۱۲و۱۳ مذکورند که در تذکره‌های دیگر ذکرشان نیامده، ولی مُنشی مَتِشی مؤلف مانع ازین شده‌است که اطلاعات دقیقی از احوال ایشان در اختیار آیندگان قرار گیرد .

وی چندان بی‌اعتنا بوظیفهٔ تذکره‌نگاری بوده که حتی نام بسیاری از صاحبان تراجم راهم که درموقع تألیف بخاطر نداشته ، در صدد تحقیق و پرسش از دیگران برنیامده و بذکر عبارت : «نامش اکنون بخاطر نیست» اکتفا کرده است .

درین کتاب فقط ترجمهٔ نوزده‌نفر نسبةً مفصل نوشته شده است که از آشنایان نزدیک مؤلف بوده وعبارتند از :

راجه پیاری‌لعل (ص ۱۱۷-۱۱۹) نجم‌الدین‌محمدخان‌ثاقب کاکوری(۱۰-۱۹)
میرزامحمدجوادحاجب‌شیرازی(۲۲-۴۴) میرمحمدحسین اودی (۲۷-۲۸)
رای صاحب‌رام خاموش (۳۰-۳۲) ذوالفقار علیخان رفعت (۳۹-۴۰)
مستر کورسی اسمت‌بهادرشایق (۴۷-۴۸) سید قطب‌الهدی شوق بریلی(۴۹-۵۱)
محمد اسمعیل طپش بخاری (۵۴-۵۶) شاه شمس‌الدین ابوالفرج‌طلعت(۵۶-۵۷)
میرزاابوطالبخان‌تبریزی‌اصفهانی(۵۷-۵۸) افضل‌الشعرا فضل‌مولاخان‌فضل(۶۸-۷۰)

محمدحسنخان قتیل دهلوی(۷۲-۷۶) سیدنورالحق منعم مرادآبادی(۸۲-۸۷)
سراج‌الدین علیخان موجد لکهنوی(۸۸-۹۰) میرقمرالدین منّت دهلوی (۹۰-۹۱)
منشی‌رام‌جس محیط (۹۱-۹۴) عبدالهادی مضطر کلکته یی(۹۵-۸۷)
صدرالدین محمدخان وحشت شاهجهان‌آبادی «ـ دهلوی» (۱۱۴-۱۱۶).

ازهفت شاعر ذیل‌فقط اشعاری‌را نقل کرده‌است که درستایش وی گفته بودند:

حمیدی دهلوی (ص ۴۲) خوشگوی بنارسی (ص ۳۲)
ضیاء مغول (۵۳) نعمت شاهجهان‌آبادی (۱۱۲)
نحیف (۱۱۲) نیازمند (۱۱۳) هلال (۱۱۶).

ونیز از پنج شاعر ایرانی که درهند بسر میبرده‌اند یاد کرده که اسامی ایشان بشرح ذیلست:

اسمعیل قزوینی (ص ۸) محمدجواد حاجب شیرازی (۲۲)
میرزا خلیل‌الله‌خان سفیر شیرازی (۴۵) و برادرش عبدالرحیم‌شیرازی (۶۲)
صادق ایرانی (۵۲).

درترجمهٔ میرمحمدحسین اودی (ص ۲۷) ومحمدحسنخان قتیل (ص ۷۲) و میرزا علینقی‌خان لسان (۸۲) و سید نورالحق منعم (۸۷) ومیر قمرالدین منت(۹۰) قسمتهایی از تذکرهٔ خلاصة‌الافکار تألیف میرزا ابوطالبخان تبریزی اصفهانی را نقل کرده است.

اشعار این کتاب چنگی بدل‌نمیزندومربوط‌بدورهٔ انحطاط شعرفارسی‌درهندوستان است.

ترجمهٔ مؤلف:

منشی ذوالفقار علیخان بهادر بنگالی متخلص بـه مست همچنانکه در تراجم شاعران سهل‌انگاری کرده است، بذکر دقیق احوال خود نیز نپرداخته و فقط درذیل نام دیگران گاهی اشاره بروابط خود باایشان و بعضی سفرهای نزدیک و دور کرده ودرپایان کتاب فهرستی از تألیفات خویش را بقلم آورده است.

مجموع اطلاعاتی که دربارهٔ زندگانی وی ازین کتاب بدست می‌آیداینست:
درصغر سن شاه قدرت‌الله قدرت را ملاقات کرده است (ص ۷۸ س ۲). کتب فارسی را نزد محمد عاقلخان ناظم متخلص به رمق خوانده (ص ٤١ س ۱۳) وعلوم عربیّه را در کلکته از محضر نجم‌الدین محمدخان ثاقب فرا گرفته است (ص ٦١ س ۱۷). در جوانی بضلع بهار رفته وشیخ الاسلام شاه شمس‌الدین ابوالفرج را در آنجا ملاقات کرده (ص ٥٦ س ۷)، و در کلکة و بنارس بامیرزاجان محمد اسمعیل خان طپش بخاری صحبتها داشته است (ص٥٦ س ٤). درسفر ثانی که برفاقت‌ناصرالملك صاحب کلان بنارس بدانجارفته (ص ۹۲ س ١٤). باسید قطب‌الهدی شوق بریلوی همراه بوده (ص ٩٤ س آخر) و در شهر بنارس نیابت کلّ مهاراجه‌اودت نراین‌سنگه بهادربوی تعلق داشته (ص ٦٢ س آخر). در سال ۱۲۲٤ مسجد عالمگیری را که رو بویرانی داشته ترمیم کرده و محمد معظم اکبرآبادی در تاریخ آن گفته است: «دوباره مسجد اصحاب قبله‌شدمعمور» (ص ۹۹ س ۱۳). سیدحمیدالدین حمیدد هلوی در شعری که بمدح وی سروده او را امیرعادل و دین‌پرور خوانده‌است:

«امیرعادل و دین‌پروری که درعهدش
گوزن وشیرو بزو گرگ خوش بهم‌آسود
زخوف دبدبهٔ حاجبان درگاهش
زمانه را شده باب ستمگری مسدود
زفیض نام شریفش قضا زجمله جهان
چو ذوالفقارعلی رنگ‌ظلم و کفرزدود»
(ص ۲۰)

و خوشگوی بنارسی گفته:
«خداوندگارا، جهانداورا قمر طلعتا، مشتری پیکرا...
(که معلوم میشود حسن‌صوری‌هم داشته است)
بفوج تو بهرام عالی مقام علمدار باشدبرنگ غلام...»
(ص ۳۳)

و از شعر ضیاءمنقول بر می‌آید که وی حاکم شهر بنارس بوده :

«حاکم شهر بنارس، عادل کسری وقار

گوهر عزّ و شرافت، داورعالی‌تبار... الخ»

(ص ٥٣)

و ازقصیدهٔ نحیف است که :

تویی که دولت و اقبال چاکر بختت

تویی که امرتو نه چرخ اختیار کند...

غمی‌مخورتو«نحیف»ازحسود کافر کیش

که ذوالفقار علی کارذوالفقار کند»

(ص ١١٢-١١٣)

وهلال شاعر مثنوی موشحی درستایش وی گفته که از حرف اول مصراعهای آن نام : «منشی ذوالفقار علی‌خان بهادر» استخراج میشود ، وبیت اول آن اینست[1]:

«مهر تابان خاور اقبال نورافزای بدر برج کمال»

(ص ١١٦)

و در پایان کتاب مینویسد : «... تکلف برطرف، اگرچه بشعر گفتن ودرّنظم سفتن میلی نکرده وگاهی آنچه درمستی بیخودی خاویده دربند تحریر آن نبوده، مگر بمصداق :

شعر گفتن گرچه در سفتن بود لیک فهمیدن به‌از گفتن بود

از بدو روشن شدن شمع شعور و عنفوان بهارستان نشو و نما پیوسته باوجود اشغال ضروری شبانه روزی شاهد نازك خیالی و دقیقه‌فهمی‌فنون نظم و نثر را چون دل دربر گرفته ، لمحه‌یی خود را از دریوزه گری فضل‌الهی معاف نمیدارد :

این منم عاشق جمال سخن کز دوعالم‌مراد من‌سخن‌است

۱- آقای دکترخیامپورتصور کرده‌اند که«منشی ذوالفقارعلیخان بهادر»نام هلال شاعرست وهمینطورهم درفهرست آورده‌اند.

هیچگاه ازسخن گزیرم نیست پیر من اوستاد من سخن است

***

باشد گل بهار سخن یادگار ما این لعل بی‌بهاست چراغ مزار ما

امروزمدح گستر ما کیست جزقلم دم میزند زجوهر ما ذوالفقار ما

لاجرم بابودن بارگران مشاغل و پیمان بستن بخدمتگزاری خلایق بمصداق:

اگر بحضرت سلطان ره سخن داری

مباد خامشیت بهر خویشتن داری

فروغ انجمنی باش و خاطری بفروز

که‌عقل‌درسر چون‌شمع درلگن داری

بریز جرعه بکام فسردگان نشاط

که‌می‌سبوسبو و گل‌چمن‌چمن داری

اکثر نسخ مثل نسخهٔ دبستان حقوق در بیان حقوق بر مخلوق مشتمل آداب و اخلاق، و انتخاب نسخهٔ طیبهٔ ابواب‌الجنان موعظه‌بیان ، ونسخهٔ مجموعهٔ مکاتیات منظوم مسمّی به‌باغ و بهار، و بیاض‌نوطرز مشتمل غزل وابیات نغز و تازه ، ونسخهٔ تحفةالمبتدی متضمن ماهیت‌انشاء وکیفیت نثر و صنایع بدایع وکلّ قواعد و دقایق فن منشیگری ، ونسخهٔ نگارستان نظایر مشتمل برهرقسم از اشعار مکتوبی ، و نسخهٔ بهارستان ضمایرمتضمن هرنوع منشآت‌اساتذهٔ متقدمین ومتأخرین و پاره‌یی‌ازمسوّدات کمترین[۱] ، ونسخهٔ لطف سخن درماهیت سخن وکیفیت نظم و انواع آن ، و نسخهٔ نیرنگ ظهور در تفصیل تفرقهٔ اقوام و بیان عقاید مختلفهٔ فرقهٔ هنود که هریکی فواید عظیم وموابد مستقیم داود ...» (ص ۱۲۰-۱۲۱) .

۱- این کتاب متضمن تراجم احوال نثر نویسان نیزهست، چنانکه در ذیل نام‌رنگین کشمیری مینویسد: «نثری هدیهٔ خاک‌نشین آستانهٔ شوق کرده بود که با ذکرحال‌آن‌خجسته افعال درنسخهٔ بهارستان ضمایر رقم‌پذیرگشته است» (ص ۴۲ س ۴).

ازوست

همزبانم زبان لال منست	بیزبانی زبان‌حال منست
میکند روزگار تربیتم	نقص عالم‌پی کمال‌منست
تازه معشوق روزگار منم	خاطرساده خطوخال‌منست
دفتر کارنامه های مسیح	نسخهٔ طبع اعتدال منست
گوهرآمود عقدهای خیال	زیور گردن جمال منست
آسمان جهان معرفتم	عقل خورشید بیزوال‌منست
نو بنو تازه معنی باریک	برسپهر سخن هلال منست
التفاتم بنقد کردن نیست	فقر مال من و منال منست
نسخهٔ عاکفان کعبهٔ عشق	گوهر نظم بی‌همال منست
طایر آشیانهٔ عشقم	بیضهٔ دل بزیر بال منست
کدخدای‌سرای فضل منم	عقل کل طفل خردسال منست
الله الله چه تازه‌سوداهاست	که دراندیشهٔ‌محال‌منست

(ص ۱۲۲)

نسخه : اشپرنگر، ش ۳۶ ، برلین ، ش ۶۶۵ .

آقای دکتر خیامپور استاد دانشکدهٔ ادبیات تبریز نسخهٔ ریاض‌الوفاق برلین‌را تلخیص کرده وبسال ۱۳۴۳ شمسی درتبریز بطبع رسانیده‌اند، قطع وزیری، ح+۱۳۰ صفحه .

متأسفانه درین کتاب کوچک شصت و یک فقره غلط بزرگ از نوع ذیل راه یافته است .

صفحه	سطر	خطا	صواب
۵۷	۳	مزارکبیرالانوارش	مزارکثیرالانوارش
۶۳	۵	محمدخورد حاجت	محمدجوادحاجب
٦٤	۱۲	بفرمان سرنازتو	بقربان سرنازتو

٦٨	٦	مالک عدیل ونظیر	مالک عدیم نظیر
٩٣	٧	چشم مدرسه‌راحالی	جسم مدرسه‌راجانی
٨٧	١	عهدمن ومادی‌نوروزمن	عیدمن وشادی نوروز من
٨٧	٩	غارت‌از قافلهٔ‌صبروهوش	غارتی قافلهٔ صبروهوش
٨٩	٦	قدرنشین	صدرنشین
٩١	٤	رمن	بدن
٩٩	٢	پرشکالی	برشکالی

زبدة المعاصرین

تألیف میر سیدحسین حسینی شیرازی در ١٢٤٠ هـ ق

مشتملست بر ذکر یکصد وشش شاعر معاصر : هفت شاعر هندی ، هشتاد و نه شاعر ایرانی و ده شاعرهٔ ایرانی بترتیب حروف تهجی .

مؤلف از شیراز به‌عمان واز آنجا به‌سندرفته و دردربار میرکرمعلیخان تالپروالی سند (١٨١٢-١٨٢٨ میلادی) و برادرش میر مراد علیخان تقرب‌یافته، ودربازگشت بوطن این تذکره را تدوین کرده و بعنوان ارمغان برای دو شاهزادهٔ سندی فرستاده است .

زبدةالمعاصرین مصدّرست بنام فتحعلیشاه قاجار و میرکرمعلیخان و میر مراد علیخان و شامل تراجم مختصر ومنتخبات مفصل است .

آغاز : «مطلع ومقطع هرسخن نام نامی ناظمی‌را درخورست که بنظمی‌خجسته قصاید فراید دهور وغزلیات مشهور را دردیوان عالم امکان ترکیب کرده» .

درسبب تألیف گوید : «مدتی در خاطر این فقیر میگشت که نسخه‌یی درباب شعرای جدید فراهم آورد ، و ورقی چند ... در سلک تحریر کشد ، لیکن بواسطهٔ

موانع متنوعه ... در حیزّ تعویق می‌افتاد ، تا درین ایّام که داخل سنهٔ ١٢٤٠ هجریست ... از دارالملک شیراز ... رخت بسته ، سفر دریا را عازم و جازم ...» و بعد میگوید که براهنمایی توفیق درسند خدمت میر کرم علیخان ومیر مراد علیخان رسیدم ، «بعداز صحبت بسیار استفسار فرمودند که از اشعار شعرای شیرین زبان‌وافکار ابکار ملیح گویان فارسی چیزی برسم‌ارمغان آورده‌یی؟ ... چون‌بوطن مألوف‌بازآمدم، ازهرگوشه توشه‌یی و از هرخرمنی خوشه‌یی ، و ازهرنوع گلی دسته‌یی فراهم آورده و او را به‌زبدةالمعاصرین نام نهادم» .

(ص ٢٤-٢٦)

حسینی نخست نام شاعر را با مدت عمر او ومحل اقامتش ذکر کرده ، و اگر درقید حیات نبوده ، تاریخ وفاتش را معلوم داشته ، و بعد منتخبات مفصّل اشعار او را آورده است ؛ ولی از شتاب زدگی که داشته ، کاری نساخته و اشتباهات غریب و عجیب ازو سرزده است .

تاریخ فوت نورعلیشاه اصفهانی‌را بجای ١٢١٢ «١٢٣٦»، وآقامحمد کاظم‌واله اصفهانی‌را بجای١٢٢٩ «١٢٠٤» ثبت کرده، ومیرزا محمدحسین عالی شیرازی‌متوفی ١٢٣٦ را درحال حیات نوشته، و ملاّجلال دوانی متوفی ٩٠٨ هجری‌را شاعرمعاصر دانسته و ترجمه‌اش را چنین بقلم آورده است:

«ملا جلال ـ اصلش از قریهٔ دوان و ازعمرش سی‌وسه‌سال گذشته وحال‌ساکن شیراز میباشد» ویک غزل او را هم بمطلع زیر درج کرده است :

از تو تا مقصود چندین منزلی درپیش نیست
یک‌قدم‌درهردوعالم‌نه که گامی بیش‌نیست»

رك : (ص ٣١ و٥٨)

ترجیع بند نورعلیشاه را که مرجعش اینست:

درکعبه وسومنات ماییم　　　عالم صفتند وذات ماییم

بنام آقاجانی مایل قیری ثبت کرده است (ص ١٦٥) .

رباعی ذیل را که ازمیر شاهکی اصفهانی شاعر قرن دهم ومعاصر سام میرزای صفوی است و در تحفهٔ سامی (ص ۱۳۱) نیزمذکورست، به‌اسمعیل خان اسیری‌شاعر قرن سیزدهم نسبت داده است :

عشقی داریم و سینهٔ سوزانی دردی داریم و دیدهٔ گریانی
عشقی‌وچه‌عشق،عشق‌عالمسوزی دردی و چه درد، درد بی‌درمانی

(ص ۳۶)

وازینقبیل اشتباهات درین کتاب بسیارست .

نسخه‌یی ازین تذکره در دانشگاه لاهور جزو کتب مرحوم پروفسور محمود شیرانی محفوظاست . نخست مرحوم محمد اقبال (مصحّح راحةالصّدور) شرحی در معرّفی آن نگاشته با مستخرجاتی ازآثارشاعرات درمجلهٔ اورینْتل کالج میگزین (سال دهم شمارهٔ یکم، نوامبر ۱۸۳۳، ص ۳۱-۴۲) درج کرده‌است، و اخیراً پروفسور محمدباقر پنجابی تمام آن نسخه را درهمان مجلد بطبع رسانیده است و بندهٔ نگارنده درشماره‌های ۱۶۵ و۱۶۶ (مئی واگست ۱۹۶۶) تا چهارصد صفحه‌اش‌را دیده‌ام .

متأسفانه‌چاپ‌آن‌نیزمغلوط‌ازکاردرآمده، چنانکه‌فتحعلیشاه‌قاجارکه‌مؤلف درحین تألیف (۱۲۴۰ ه) ظاهراً ویرا پنجاه و پنج‌ساله نوشته بوده «پنجساله» چاپ شده، و گویی چون نسخهٔ واحدی بوده تصحیح آن ممکن نشده و بهمین‌جهت اشعارهم‌غالباً مغلوط و بلکه ممسوخ است .

ترجمهٔ حال میر سید حسین حسینی شیرازی مؤلف زبدةالمعاصرین را تذکره‌نویسان دورهٔ قاجار بقلم نیاورده‌اند .

زنان سخنور

تألیف علی‌اکبر مشیر سلیمی در ۱۳۳۵-۱۳۳۷ ش

در سه دفتر ، چاپ مؤسسهٔ مطبوعاتی علی‌اکبر علمی ، طهران ، سربی ، وزیری .

دفتر اول ۳۷۶+۷ ص، سال ۱۳۳۵ شامل ۱۱۴ ترجمه بترتیب حروف تهجی .

دفتر دوم ۳۹۶ ص ، سال ۱۳۳۵ شامل ۸۷ ترجمه .

دفتر سوم ۴۲۳+۱۶ ص ، سال ۱۳۳۷ ش ، شامل ۱۰۶ ترجمه .

در هرسه دفتر عکس معاصران درمقابل ترجمه‌شان گروار شده است .

مؤلف در هر دفتر فهرست الفبایی صاحبان تراجم را با شمارهٔ صفحه مذکور داشته و مآخذ و منابع خود را درضمن تراجم بقلم آورده و درهر دفتر ، جداگانه هم صورت آنها را ذکر کرده است .

تذکره‌نویسان گذشته دربارهٔ زنان سخنور مرتکب اشتباهات زیادی شده‌اند ، و تمام آنها باهتمام مؤلف درین کتاب جمع آوری شده است ، و بنده چون هریک از منابع ومآخذ ایشان را درجای خود مذکور داشته وانتقاد کرده‌ام ، از نقد این تذکره درمیگذرم که موجب تطویل نشود .

برای ترجمهٔ مؤلف رجوع شود به‌فرهنگ سخنوران (ص ۲۷۶) .

زینة‌المدایح

تألیف محمدصادق وقایع‌نگار مروزی متخلص به هما در ۱۲۱۸ ه ق

تذکره‌ایست در بیان احوال و اشعار شعرایی که از آغاز جلوس فتحعلیشاه قاجار تا هفتمین‌سال سلطنت وی بمدح و ثنای اوپرداخته‌اند مشتمل بریک آرایش و

دو پیرایه و یک زیور بشرح ذیل :

آرایش ـ در ذکر اشعار فصاحت‌آثار خسرو عدالت شعار .

پیرایهٔ اول ـ در ذکر اشعار شعرای ملتزمین رکاب ظفرانتساب .

پیرایهٔ دوم ـ در ذکر اشعار مطلق شعرای ممالک محروسه که در ثنای قبلهٔ عالم وعالمیان رطب‌اللّسانند .

زیور ـ در ذکر اشعار مؤلف وشمّه‌یی ازمجاری حالات ارادات آیاتش .

آغاز :

«ای ذکر تو گلفروش بازار سخن

رنگین زتو برگ برگ گلزار سخن

اوصاف تو دیباچهٔ مجموعهٔ نطق

توحید تو مشاطهٔ رخسار سخن[1]

زینت‌بدایع وزیب محامد حمدمحمودیست جلّ ذکره که حمدش زینت‌زبان وثنایش زیب بنانست» .

انجام:

«عیان تانیست پایانی بدوران عهد شاهی را

نباشد عیش ایشان را چو عهد شاه پایانی»

همای مروزی درین تذکره چنانکه معمول زمان بوده زیاده ازحد بلفاظی و عبارت آرایی منشیانه پرداخته است. ولی حسنی که کار او دارد اینست که برای‌هر قصیده و قطعه تاریخچه‌یی ذکرکرده که آینهٔ زمانست و بی‌فایده نیست، از صاحبان تراجم شعر زیاده نقل کرده و بیش‌ازهمه صبای کاشی را ستوده و دو هزار بیت شعر ازو آورده است .

۱ـ تذکره‌های همیشه بهار تألیف اخلاص دهلوی و تحفة الشعرا تألیف افضل بیک قاقشال‌نیز باهمین رباعی که ازناظم هروی است آغازشده است.

فهرست اسامی شعرا

آرایش ـ خاقان (= فتحعلیشاه) .

پیرایهٔ یکم ـ فتحعلیخان صبای کاشی ، میرزا رضی بندهٔ تبریزی ، سید محمد سحاب اصفهانی ، میرزا احمد صبور کاشی ، عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی ، میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی .

پیرایهٔ دوم ـ سید صادق برخی بیدگلی ، میرزا معصوم خاوری تبریزی ، حسینعلی بیگ شرر بیگدلی ، حاجی سلیمان صباحی بیدگلی ، میرزا محمدعلی مایل آشتیانی ، سید حسین مجمر زواره‌یی .

زیور ـ میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی متخلص به هما (= مؤلف) .

نسخه : مجلس ، ش ۳۹۷ قرن سیزدهم و ش ۳۹۸ مورخ ۱۲۲۳ قرن سیزدهم ، دانشکدهٔ ادبیات تهران ، ش ۲۸ ب، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه‌تهران ، ش ۲۶۶۰ ، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ش ۶۹۶۲ مورخ ۱۲۳۷ وش ۴۸۱۸ قرن سیزدهم ، و ش ۴۸۱۹ قرن سیزدهم ، (این نسخه یک قصیده از آخر ندارد و بجای آن یازده برگ از وامق وعذرای میرزا صادق نامی اصفهانی است) ، مشهد ، کتابخانهٔ خصوصی آقای محمود فرخ ، قرن سیزدهم ، تبریز ، کتابخانهٔ خصوصی حاج حسین آقا نخجوانی ، قرن سیزدهم .

اصفهان ، کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات ، ش ۷۶۵۷ مذکور در شمارهٔیکم مجلهٔ دانشکده (ص ۳۲۱) .

مؤلف در چند جای این تذکره وعدهٔ نگارش جلد دوم میدهد ، و آن کتاب خود تألیف مستقلی است که بعنوان تکملهٔ زینةالمدایح مذکور خواهدشد .

نمونه‌یی از تراجم زینةالمدایح :

« مفتون اسمش عبدالرزاق بیگ خلف‌الصدق نجفقلی خان دنبلی بیگلربیگی دارالسلطنهٔ تبریزست . مردیست‌متین وشخصی‌است‌دانش‌آیین . ازتواریخ سلف‌واشعار خلف عربیاً و فارسیاً تتبعی کامل دارد، و ازمراتب نظم و نثر حظّی وافر . درویش‌

خصالست و پسندیده افعال . چندی چشم از مرحلهٔ جلال پوشیده در تحصیل کمال کوشیده ، الحق درعلم استحضاری بهم رسانیده وچاشنی کمالات از ساغر افادهٔارباب فضل و دانش‌چشیده است. شوق تقبیل تراب اعتاب گردون جناب سلطانی گریبان گیر خاطرش گردید ، محرم حرم آستان فلک پاسبان خاقانی گردید . بعد از شرفیابی بحضور باهرالنور پادشاه جمجاه نیزرعایت‌جانبش را منظور نموده اورا در ترتیب کتاب زینتة التواریخ سهیم جناب‌میرزا محمدرضی فرمودند . اکنون‌ازالطاف خسرو گیتی‌پناه بفراغ بال مشغول بترتیب کتاب مذکور و خاطرش از رهگذر التفات خاقانی مسرورست . نظمش خوش ونثرش دلکش. بیت دوطغرا قصیده که درمدح سلطان عدالت‌نشان‌برشتهٔ نظم کشید، بعرض اقدس رسانیده بود ، ثبت اوراق‌شد . و بعد نیز آنچه درمدح‌خسرو بی‌همال عرض نماید در مجلد دیگر ایراد خواهدشد . درجلوس میمنت‌مانوس‌پادشاه گیتی‌پناه بر سریرسلطنت و اورنگ شاهنشاهی برشتهٔ نظم کشیده است :

گردشه بحر و بر ، جای چو برتخت زر
تخت ازان نامور ، سود بر افلاك سر
داور دارا نشان آنکه بدرگاه او
تاجوران‌جهان‌بسته بخدمت کمر . . الخ

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی

«این بندهٔ درگاه خلایق امیدگاه را نام صادق تخلص هماست ، مولد در مرو شاهجان و مسکنم آن خطهٔ صفوت نشانست . در آن ولایت نشو ونما یافته بتحصیل مراتب علمی شتافته بود . از خرابی آن معموره روانهٔ عراق عرب و چندی درکربلا و نجف اشرف علی ساکنها الف من‌التحف مشغول بتحصیل میبود . بعد از آن روی بعراق عجم نهاده و چندی درخطهٔ کاشان از جناب صباحی باستعادهٔ مراتب شاعری اوقات گذرانیده ، درین اوان بهجت نشان سعادت توامان که مملکت ایران از نسیم عدالت این‌شاه گیتی‌ستان ابدالله‌سلطانه رشک‌فضای روضهٔ رضوان آمده براهنمایی‌تایید عنایات خاقانی شایق بملازمت وچاکری آن‌درگاه آسمان‌جاه گردیده تاریخی دروقایع

ومآثر خدیو جهانگیر مسمی بجهان آرا انشاء نموده بتوسط اولیاء دولت قاهره بعرض اقدس اعلیحضرت ظل‌اللهی روحی‌فداه رسانیده و بآن‌وسیله در سلک چاکران ارادت نشان پادشاهی منسلک و بمنصب والای وقایع نگاری این دولت ابدمدت مفتخر و مباهی گردیده درزمرهٔ منشیان اعلی منخرط ومربوط‌آمد . درین اوقات بهجت‌آیات که موکب نصرت نشان بعزم دارالملک خراسان و تنبیه و تدمیر طایفهٔ خذالت نشان کوکلان شقه گشای لوای عزیمت آمد (دوشنبه ۱۷ محرم ۱۲۱۷ «منتظم‌ناصری») این غلام ارادت‌نشان‌را ازملازمت رکاب ظفرانتساب مهجور وبتألیف وترتیب کتاب زینت‌المدایح مأمور فرمودند ، بحمدالله که از میامن اقبال بی‌زوال خسرو بی همال و این سلطان عدیم‌الزّوال باتمام و انجام آن مسرور گردیده سمت اختتام پذیرفت . رجای واثق و امید صادق چنانست که این نسخهٔ مزبور منظور نظر و مقبول خاطر خورشیداثر اشرف‌اقدس ارفع اعلی گردیده باین‌وسیله بیشتر بچشم کرامت‌وعین عنایت سوی چاکر ارادت شعار و بندهٔ جان‌نثار دیده باشند .

تاچه خواهد گفت آیا خسرو فرخ سیر
تا چه خواهد کرد دیگر طالع‌ناسازگار»

منتخبی از اشعار هما منقول ازدیوانش :

دل گمگشته که سودازدهٔ موی تو بود
دیدمش‌دوش که‌درحلقهٔ گیسوی توبود
شد رواکام دل‌ازگوشه‌نشینی درعشق
لیک این خاصیت گوشهٔ ابروی‌تو بود
گرنه کوی تو بود کعبهٔ رندان زچه‌رو
سعی این‌طایفه درطوف‌سرکوی توبود
روی دل تا بتو کردم بحقیقت دیدم
حسن خوبان‌جهان پرتوی ازروی‌توبود

باده در مذهب ما گرچه حلالست ولی
مستی ما همه ازنرگس جادوی تو بود
گرچه از طعنهٔ اغیار زکوی تو هما
رخت بربست ولی روی دلش سوی تو بود

***

تادرین گلشن گلی وغنچه یی برباز هست
نالهٔ مرغ و نوای بلبلی درکار هست
گربجرم می‌پرستی شیخ راند ازمسجدم
التفات می‌فروش و خانهٔ خمار هست
رهروان وادی عشقیم و در راه طلب
میرویم از هرطرف تا قوت رفتار هست
گرندادت ره بگلشن باغبان ای دل منال
بهرما حسرت نصیبان رخنهٔ دیوار هست
شیخ را گو رو متاب ازما که بهر بندگی
گرترا تسبیح، مارا درمیان زنّار هست
گو که زاهد ازهما امید هشیاری مدار
تا که ساقی را بساغر بادهٔ گلنار هست

***

آن ساقی مه پیکر گلچهره کدامست
کزعکس رخش شعله درآیینهٔ جامست
خلقی بطلب گرم عنانند دربنره
تا آنکه بود در ره مقصود کدامست
این نکته بگوشم بود از پیر طریقت
کزآتش عشق آنکه نشد سوخته خامست

این قافله ، گم کرده رهانند وگرنه
تا کعبهٔ مقصود زما یکدوسه گامست
کام دل ناکام هما زود برآور
شکرانهٔ اینت که جهان جمله بکامست

✿✿✿

ای زلف تو دام دل دیوانهٔ من
وی ماه رخ تو شمع کاشانهٔ من
صد بار زمن شنیدی افسانهٔ غیر
یکبار زغیر بشنو افسانهٔ من

تألیفات دیگر همای مروزی بشرح ذیل است :

تکملهٔ زینةالمدایح که بدنبال این مبحث ذکرش خواهد آمد .

راحةالارواح مشتمل برافسانه هاییست که برای فتحعلیشاه درموقع خواب می گفته ونسخهٔ آن بشمارهٔ (۲۰۵) درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، و شمارهٔ (۶۸۲) در کتابخانهٔ مجلس موجودست .

رطب اللّسان در وقایع دهسالهٔ سلطنت فتحعلیشاه، و ظاهراً کامل شدهٔ جهان‌آراست . نسخهٔ آن درکتابخانهٔ ملی تهران بشمارهٔ (٤٤) موجودست .

درکتابخانهٔ مجلس نیز مجموعه یی از آثار وی بشمارهٔ (۱۷۳۸) وجود دارد که محتویات آن بشرح ذیل است :

شیم عباسی که بنام عباس‌میرزا تألیف یافته است (ص ۲-۱۱) .

دیباچهٔ دیوان فتحعلیشاه (ص ۱۱-۱۷) .

درعروسی عباس‌میرزا و رخصت شراب مدام بخاص وعام (ص۱۷-۲۸) .

دیباچهٔ زینةالمدایح (ص ۲۹-٤۰) .

تحفهٔ عباسی در آداب سلطنت که بنام عباس‌میرزا تسمیه شده و مشتملست بر مقدمه وهفت تحفه و خاتمه .

درمناظرهٔ بخت وعقل و ذکر شمایل ومآثر خاقانی (ص ۸۰-۱۶۹) .

دیوان اشعار (ص ۱۷۲-۳۳۵) .

حکایات و روایات که بجهت میرزا عبدالصمد هروی درموقع عزیمت ازهرات به‌پایتخت درربیع‌الاول ۱۲۳۲ نوشته است (ص ۳۳۰-۳۴۳) .

✿✿✿

مجموعهٔ مکاتیب خصوصی وی‌نیز بنام منشآت وشمارهٔ (. . . ۵) درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجودست.

زینة‌المدایح (تکمله)

تألیف محمدصادق وقایع نگار مروزی متخلص به‌هما در ۱۲۲۳ هـ ق

وی این کتاب را در ۱۲۲۳ هجری بعنوان تکملهٔ زینة‌المدایح ترتیب‌داده و مشتملست بریک مینو ویک غرفه و دو روضه ویک حدیقه بشرح ذیل:

مینو در ذکر فتحعلیشاه .

غرفه در ذکر محمدعلی‌میرزا متخلص به‌دولت.

روضهٔ اول شامل هفت گلبن وهر گلبن درذکر یکی ازشعرای دربارکه‌بترتیب عبارتند از : فتحعلیخان صبا ، میرزا رضی بندهٔ تبریزی، سید محمد سحاب، میرزااحمد صبور کاشی ، سید حسین مجمر زواره‌یی ، میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی ، میرزا محمدحسین بن میرزا محمدکاظم مستوفی (ازین‌شخص قصاید عربی آورده است) .

روضهٔ دوم شامل شش گلبن ، وهرگلبن در ذکر یک شاعر بترتیب ذیل : ابوالحسن حریف‌جندقی، میرزامعصوم خاوری تبریزی، صاحب‌دختر شهبازخان‌دنبلی، فرخ زند (خانلرخان‌بن‌علیمراد خان)، نشاطی هزارجریبی (میرزاعباس)، محمد صادق ناطق اصفهانی .

حديقه در ذکر مؤلف.

آغاز :

«تانام تو درمدیح‌لا یح باشد دفتر همه عنبرین روایح باشد
سر دفتر زینةالمدایح کردم آن‌نام که زینت مدایح باشد

الحمد لمن حمده زین المحامد و مدحه زینة المدایح والصلوة علی من بعث لثبوت المحامد» .

انجام :

«والیه المصیر هو نعم المولی ونعم النصیر قد حصل الفراغ من التألیف فی ثلث الآخر من جمعة الثالث من ربیع الثانی من سنة ١٢٢٣ من الهجرة النبویة علی هاجرها الف الف من الثناء والتحیة» .

نسخه : ذیل ریو ، ش ١١٩ ، کتابخانهٔ ملی ملک، ش ٤٧١٥ مورخ ١٢٢٣ ، کتابخانهٔ ملی تهران ، ش ٢٦ ، تحریر قرن سیزدهم .

ترجمهٔ مؤلف : درذیل زینةالمدایح مذکور افتاد .

سخنگویان افغانستان

همینقدر شنیده‌ام که کتابی بدین نام بسال ١٣٣٩ شمسی در تاجیکستان شوروی چاپ شده است .

سخنوران ایران در عصر حاضر

تألیف دکتر محمد اسحاق هندوستانی در ۱۳۵۱-۱۳۵۵ ه ق

مشتملست بر دو مجلّد ، مجلّد اول در ذکر سی وسه شاعر ازادیب پیشاوری تا یاسایی ، ومجلد دوم در ذکر پنجاه و یک شاعر از آزاد همدانی تا یکتا (ـ احمد اشتری) و چون پروین اعتصامی در هردو مجلد مذکورست، جمعاً تراجم هشتاد وسه شاعر را شامل است .

جلد اول این کتاب بسال ۱۳۵۱ هجری قمری و جلد دوم بسال ۱۳۵۵ در دهلی بطبع رسیده ، عکس صاحبان تراجم نیز درآن گراورشده واز چاپهای زیبا ونفیس هندوستان است.

قطع وزیری ۴۰۵+۴۹۲+۲۳ صفحه .

مؤلف بتشخیص خود شعرا را طبقه‌بندی کرده ، اشعار برخی را بطرز قدما دانسته است که بتکرار مضامین آنها می‌پردازند، و برخی دیگررا چنین پنداشته‌است که مضامین تازه را بسیاق قدما ادا میکنند، وعده‌یی را متجدّد شناخته و معتقدست که اوزان جدید بمیان آورده و در تجدّدخواهی افراط میورزند .

درمجلد اول نیز یک‌مقدمهٔ انتقادی دربارهٔ ادبیات دورهٔ مشروطیت ایران بقلم آورده است .

مؤلف پس از انتشار جلد اول مواجه بااعتراضات شدیدی شده وناچاردرمقدمهٔ جلد دوم نوشته است که : «ما در انتخاب اشخاص نظری خاص نداشته‌ایم ، و سعی کرده‌ایم کلیّهٔ شعرای معاصر راکه دردنیای شعر وادب نام ومعروفیتی دارند، درین کتاب یادکنیم ...» .

ولی نه‌چنین است که وی ادعا کرده ، زیرا که عده‌یی ازصاحبان تراجم چه درآن تاریخ و چه‌قبل و بعد از آن شهرت ومعروفیتی بشاعری نداشته‌اند ، بلکه آنان کسانی بوده‌اند که در زمان توقف مؤلف در تهران ازطریق سیاسی و روزنامه‌نگاری

یا برخورد در مجامع و محافل با وی آشنا و از قصد او آگاه شده خود را بدو شاعر شناسانده‌اند، و بالنتیجه قسمت اعظم این کتاب خوش‌چاپ را تباه و چون نامهٔ خود سیاه کرده‌اند .

ازطرفی‌چون‌مؤلف‌درین‌سرزمین غریب‌بوده وشخصاً‌شعرای معاصررانمی‌شناخته، بعضی ازکسانی که راهنمای وی بوده‌اند ، از شاهراه انصاف منحرف شده نظرهای مغرضانهٔ خویش را در ردّ و قبول شعر وشاعر بدان مرد پاکدل تحمیل کرده‌اند . ازینرو درکتاب‌مزبور بنامهای‌وزیران ووکیلان وروزنامه‌نگاران وقت‌بیشتربرمیخوریم تا شعرای مقرّر عهد .

ضمناً برای آنکه خوانندهٔ عزیز را این توهّم دست ندهد که چون نام بندهٔ نگارنده درعداد شعرای آن کتاب نیامده است درمقام انتقاد برآمده‌ام ، یادآور میشوم که درسال ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۰۹ هجری شمسی) که دکتر محمد اسحاق برای تهیهٔ مواد تألیف خود به‌ایران آمد، بنده سیزدسال بیشتر نداشتم .

انتقاداتی که‌ازطرف اشخاص بی‌غرض برین کتاب شده‌است بسیارست، ازجمله مقاله‌ایست بقلم استاد فقید مرحوم سعیدنفیسی که درمجلهٔ مهر (سال‌اول، شمارهٔ‌نهم، ص ۷۱۸-۷۱۹، بهمن‌ماه ۱۳۱۳) درج شده وقسمتی از آن ذیلاً نقل میشود :

«... اساساً در هردیاری تا نویسنده وشاعر زنده است، اظهار عقیدهٔ منصفانه درباب‌وی بسیار دشوارست ، زیرا که احیاناً بخواطر شخصی ومراودات روزانه آمیخته میشود ، و بطریق اولی ازجانب کسی که آمیزش بسیار باشاعر ونویسنده‌یی نکرده ، ویکنه افکار وخصال او برنخورده دشوارترست، زیرا که دریکی دوملاقات بسامیشود که خوشرویی کسی فریبنده ، وخشکی وسردی دیگری زننده باشد؛ و بیکی چندقطعه از تراوش فکر او قناعت کردن ، و در تمام آثار وی مطالعه ناکردن ، مؤلف‌را گرفتار خطاهایی کند ؛ و اگر بدرجهٔ شهرت وی درکوی و برزن متکی شوند ،بازخطاست ، زیراکه بسا مردان بزرگ بوده‌اند که درپی کسب شهرت نکوشیده‌اند، ودل مریدان را بدست نیاورده‌اند. بهمین‌جهت‌است که درین‌تألیف نیز چنین لغزشی آشکارست، و

از شعرای معروف ایران چند تن دیگر هستند که با کسانی که درین کتاب شرح‌حال ایشان‌آمده از حیث مقام ادبی برابرند ، و حتی بربعضی از ایشان رجحان دارند . . .

نکتهٔ دیگر درباب انتخاب آثار شعراست، و این نکته‌نیز تا حدّی دشوارست ، یعنی باید رعایت کرد که چه آثاری را ممکن است جزو ادبیات ملتّی دانست ، زیرا شعرا نیزمانند سایرمردم گاهی ادبیات‌را باغراض وشهوات خود آلوده‌میکنند، وانتشار اینگونه آثار ازشؤون ادبی‌خارجست . بهمین‌جهت ترک‌اشعاری که اسامی مردم‌روزگار درآن بردهشده اولی بود، و بسیاری ازاشعار سیاسی که درین کتاب جاداده شده‌است، تاحدّی شامل همین انتقادست، و خصوصیاتیست که چون اززمان ومحیط خود خارج شود لطف چندانی ندارد ، وگوینده را درنظر قرون بعد حقیر میسازد .

در بعضی از مطالب کتاب نیز راه اغراق پیموده شده است ، و از آن جنبهٔ بیطرفی که تاریخ ادبیاتی باید داشته باشد خارجست . ازآن جمله است مطالبی در مبالغه از اعمال کسانی که زمام کاری را بدست داشته‌اند ، ونیز نکاتی که در ضمن تراجم احوال شعرا بواسطهٔ جانبداری جنبهٔ اغراق بیشتر دارد .

البته ما باید از تجلیل وتکریمهایی که درحق کسان دیار ما میکنند خرسند باشیم . ولی‌نباید این تجلیل وتکریم چندان راه اغراق پیماید که شوخ چشمان برما ریشخند کنند . بعضی نکات تاریخی نیز از اشتباه مصون نیست ، و قطعاً در چاپ کتاب تحریفات شده‌است، از آن‌جمله یکی چند تاریخ که درولادت وسوانح زندگانی شعرا درمتن کتاب مندرجست .

ازین خرده گیریها که بگذریم کتاب سخنوران ایران در عصر حاضر کتابیست سودمند که مزایای زیاد دارد، و بزرگترین مزیّت آن زیبایی طبع و آرایش ظاهری آنست ، و پیداست که مؤلف محترم در تدوین آن نیّت پاك و خلوص عقیدت داشته، واگر ایرادی بآن‌واردست بیشترمتوجه کسانیست که دردیار ما راهنمای وی‌بوده‌اند، وپاکی ضمیر مؤلف‌را بشوایبی نزدیک کرده‌اند، وامیدست که این‌شوایب درمجلّدات

سه گانهٔ دیگر که وعدهٔ نشر آنرا داده‌اند دور باشد»[۱] .

مؤلف : آقای دکتر محمد اسحاق لیسانسیهٔ علوم است ، و در زبان و ادب فارسی درجهٔ فوق‌لیسانس ودکترادارد ، موضوع رسالهٔ وی شعرجدید فارسی بود ، و برای تهیهٔ مواد این رساله دوسفر به‌ایران آمد ، (۱۹۳۰ و ۱۹۳٤) و جمعاً هشت‌ماه توقف کرد ، و پس از جمع‌آوری مطالبی دربارهٔ شاعران وناظمان ومتشاعران وتدوین آن‌بصورت کتاب «سخنوران ایران درعصرحاضر» از دانشگاه‌لندن درجهٔ دکترا گرفت. آنگاه دانشیار شعبهٔ عربی وفارسی دانشگاه‌داکا گردید، وامروز درهمان دو رشته‌سمت استادی دانشگاه‌کلکته‌را دارد .

هر کجا هست خدایش بسلامت دارد .

سخنوران چشم‌دیده

تألیف ترکعلیشاه ترکی قلندر نور محلی در ۱۳۳۳ ه ق

این تذکره مشتملست بر ذکر دویست وبیست وته‌نفر از شعرائی که مؤلف‌در دوران زندگی خود وسیر وسفرها ایشان را دیده است، که با ترجمهٔ مؤلف شامل‌ذکر ۲۳۰ شاعرست بترتیب حروف تهجی ازآصف (ـ میر محبوبعلیخان بهادر ، سلطان دکن) تا یاورالدین لاهوری متخلص به‌یاور.

نام کتاب مادهٔ‌تاریخ تألیف آنست، ومؤلف درسبب‌تألیف تذکرهٔ‌خودمینویسد که : « . . . درعین شباب اشعار استادان وشاعران چشم‌دیده را بهزار محنت جمع کرده میخواستم که تذکره‌یی مرتب کنم ، لیکن افسوس وصد افسوس که‌آن باهمهٔ

۱ـ نقوی در(ص ۲۰ و٦٧٤) این کتاب را بهترین و عالی‌ترین تذکرهٔ فارسی معرفی کرده است که تاکنون درشبهٔ‌قارهٔ هندوستان تالیف‌شده‌است، ولازم دانسته است که درآینده عموم تذکره‌نویسان از روش مؤلف‌آن پیروی نمایند.

سرمایه در غدر دهلی غارت شد . ازین حادثه دلم چنان فسرد که باز نخواستم که باردیگر سامان فراهم کرده بقلم آرم ، چراکه درایام جوانی اشعار محبّان که یار بودند درین سن نودسالگی چنان از یاد محوشده که هرچند فکرمیکنم ، شعری کجا که نیم مصرعه هم بذهن نمی‌آید، مگر دل شیدا شب وروز تقاضا برای تحریر تذکره میکرد ، ناچار مستعدشدم . . . و تکیه برهمت‌خداداد نموده ذکر بعضی سخن‌آفرینان بقلم آورده به‌نذر احباب میگزارم ، کاش تذکرهٔ اول با این تذکره جمع میشد که اهل سخن داد جانفشانیهای من میدادند» «ص ۲».

این تذکره‌هم درسال تألیف درمطبع شمس‌الاسلام دکن با خط نستعلیق زیبا وقطع ۱۷/۲×۲۰/۵ در ۱٤٤ صفحه بطبع سنگی رسیده ومنضم است به‌نسخهٔ‌موسوم به‌پسمانده که شامل غزلیات و اشعار متفرقی است که بعداز طبع دواوین مؤلف‌بدست آمده است (ص ۱۳۳-۱۳۸) باشمنوی موسوم به ترانهٔ‌حق (ص ۱۳۹-۱٤۳).

ترجمهٔ مؤلف :

ترکعلیشاه ترکی قلندر نور محلّی سلسلهٔ نسبش به حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی می‌پیوندد . جدّش آبادان نام‌همراه نادرشاه افشار ازهرات به‌لاهورآمد ورخت اقامت افگند . فارسی زبان مادری اوست، چه‌که مادرش دختر سردارنورمحمد هراتی است .

وی درفقر مرید غوث علیشاه قلندر پانی‌پتی است، و درشعر فارسی شاگرد گل محمدخان ناطق‌مکرانی وشهاب‌الدین واثق هراتی ومولوی امام‌بخش صهبائی‌دهلوی و رکن‌الدین مکمّل نورمحلّی است ، و در شعر ریخته از امیر علی اوسط لکهنوی متخلص به‌رشک فیض اندوخته است و بفارسی وریخته تألیفاتی بشرح‌ذیل دارد :

در فارسی : فرخ‌نامه معروف به‌راماین‌پارسی ، دیوان موسوم به‌گلشن معنی ، ساقینامه ، مثنوی گلزار محبت ، رسالهٔ منظوم بدر حسین ، مثنوی صوت سرمد، سرور-الناظرین (بنثر)، گلبانگ‌ترکی (بنثر)، دیوان‌سرمایهٔ پیری ، مثنوی‌طول‌امل، مثنوی شکراب ، مثنوی نازونیاز ، تذکرهٔ سخنوران چشم‌دیده .

و در ریخته (ـ اردو) مثنوی گلزار شهادت ، مثنوی جلال اختر ، مثنوی سعد وجمیله ، تبسّم کده ، تمسخر کده ، دیوان سرمایهٔ حیات ، دیوان شباب .

و ازین جمله دوکتاب یعنی گلزار محبت و گلزار شهادت بسرقت رفته و بقیه بطبع رسیده است.

ازوست:

پسر بی‌هنر بود دانا   زادهٔ کور میشود بینا

✿✿✿

اعتبار توبه‌ام هرگز مکن ای پارسا
درخزان گرنشکنم، درفصل گل خواهم شکست

***

نور قمر زعکس چراغم گرفته‌اند   آتش برای طور زداغم گرفته‌اند

***

صد پاره دل بمحفل جانانه‌ام برده‌ایم
پیمانهٔ شکسته بمیخانه برده‌ایم

✿✿✿

بیاموز از طریق سایه آیین ادب ترکی
که بنشیند چو بنشینی و برخیزد چو برخیزی

رك : سخنوران چشم دیده ، ترجمهٔ مؤلف ، ص ۲۵-۳۲»

سخنوران دوران پهلوی

تألیف دینشاه جی‌جی‌باهای ایرانی سلیستر در ۱۳۱۳ ش

تذکرهٔ شعرای دوران پهلوی است با شرح حالهای مختصر و منتخبات نسبةً مفصل که تعدادشان نود وهفت نفرست بترتیب حروف تهجی از ادیبةالزمان تا یحیی واعظ کیوانی قزوینی .

درین کتاب عکس بسیاری ازصاحبان‌تراجم گراورشده، و بعضی بدون‌شرح‌حال وفاقد عکس هستند. مؤلف درمقابل هرصفحه از نظم ونثر یک صفحه ترجمهٔ انگلیسی آنرا آورده است .

این کتاب بعنوان جلد اول سخنوران دوران پهلوی بسال ۱۳۱۳ شمسی در کلکته با مقدمه یی مفصل راجع بتاریخچهٔ شعر درادوار گذشته بفارسی و انگلیسی‌در ۱۰۱+۷۶۶+۱۳۹ صفحه بطبع سربی رسیده و دریغست که قسمت عمدهٔ آن درحریق چاپخانه بخاکستر مبدّل شد و جز معدودی از نسخه‌های آن بدست علاقه‌مندان نرسید .

نزدیک بیکسوم از شعرای این تذکره اصفهانی هستند و تراجمشان مفصلتر ازدیگرانست، و این تکثیر و تفصیل را سبب آنست که دستیار مؤلف در جمع‌آوری این آثار عبدالحسین سپنتای اصفهانی بوده و چون بشعرای اصفهان بیش ازنقاط دیگر ایران دسترس داشته آثار و احوال ایشان را بیشتر جمع‌آوری کرده است ؛ و دو سوم دیگرهم غالباً شعرای مقیم پایتخت هستند.

علامهٔ فقید مرحوم محمد قزوینی ترجمهٔ‌احوال مؤلف را چنین بقلم‌آورده‌است:

دینشاه‌ایرانی (۱۳۰۰-۱۳۵۷ قمری) ازرؤساء مشهورزرتشتیان بمبئی وازفضلا وادبای‌نامی بسیار باذوق آن‌طایفه که باراقم این سطور آشنایی کامل‌داشت ، ومکرر آن مرحوم‌را درپاریس دیده‌بودم، دیوان حافظ را تماماً از اول تا بآخر بزبان‌انگلیسی که در نهایت خوبی میدانست ترجمه کرده بود، وخیال طبع آنرا داشت ولی‌ندانستم

بعدها آن کار را انجام داد یانه .

جلد اول «بیست مقاله» راقم سطور را که باهتمام فاضل مشهور آقای پورداود درسنهٔ ۱۳۰۷ شمسی در بمبئی بطبع رسیده‌است ، تمام مخارج آن طبع را مرحوم دینشاه بدون ادنی خواهشی وتقاضائی ازمن نه تصریحاً ونه تلویحاً بلکه حتی بکلی و مطلقاً بدون اطلاع من آن مرحوم متحمل شد، وجلد دوم همان کتاب را که فاضل دانشمند آقای عباس اقبال صاحب‌مجلهٔ‌علمی (یادگار) بخرج خودشان درطهران درسنهٔ ۱۳۱۳ شمسی بطبع رسانیدند ، باز بعدها تمام مخارج آنرا آن مرحوم بایشان‌رد کرد، وبعضی مکاتیب مرا راجع بتقریظ یا انتقاد بعضی مؤلفات آقای پورداود آن مرحوم بانگلیسی ترجمه کرده ودرمقدمه یا خاتمهٔ آن کتب طبع نموده است ، وبواسطهٔ این مساعی که در نشر بعضی آثار ناقابل این حقیر بخرج داده ومخارج نسبةً گزافی را که برای طبع آنها متحمل شده حقوق بیکرانی برذمّهٔ این‌جانب ایجاب نموده است که زبان وبنان من ازعهدهٔ شکر آن قاصر است ، و خاطرهٔ آن همه محبتها وهمراهیها همواره در خاطر من حاضر .

مرحوم دینشاه در اوایل سال هزار وسیصد ویازده شمسی (مطابق اوایل هزار وسیصد و پنجاه ویک قمری) با مرحوم رابیندرانات تاگور شاعر معروف هندو بدعوت دولت ایران بایران آمدند ، ودراینجا با بسیاری از ارکان و اعیان و رؤسا و فضلا و ادبای این مملکت‌آشنایی پیدا کردند . دراواسط‌آبان هزاروسیصد وهفده‌شمسی‌مطابق اواسط رمضان هزار وسیصد وپنجاه وهفت قمری ، مرحوم دینشاه ایرانی دربمبئی‌وفات یافت ، درسن پنجاه وهفت‌سالگی ، و در چهاردهم رمضان سنهٔ مذکوره در طهران در مدرسهٔ فیروزبهرام از مدارس زرتشتیان مجلس‌ختم مجللی برای ترویح روح‌آن‌مرحوم گرفتند که عدهٔ کثیری از اعیان و معاریف و وزرا وفضلا و ادبا و شعرا درآن مجلس حضور یافتند» .

«یادگار ، ج ۳ ش ۶-۷ ص ۵۸-۵۹ ، وفیات معاصرین بقلم علامهٔ‌فقیدمحمد قزوینی» .

آثار مطبوعهٔ او عبارتست از:

۱- اخلاق ایران باستان، بمبئی ۱۳۰۹، طهران ۱۳۱۱.

۲- فلسفهٔ ایران باستان، بمبئی ۱۳۱۲.

۳- سرودهای اهورامزدا، لندن ۱۳۰۶.

٤- پیک مزدیسنان، بمبئی ۱۳۰۶-۱۳۰۸ (قسمتهای ۱-۸).

٥- پوراندخت‌نامهٔ پورداود، بترتیب و اهتمام و ترجمهٔ دینشاه بانگلیسی، بمبئی ۱۳۰۷.

٦- ترجمهٔ رستاخیز میرزادهٔ عشقی بانگلیسی، بمبئی ۱۳۰۳ ش.

۷- سخنوران دوران پهلوی، بمبئی ۱۳۱۳ ش. وی مقداری از کتب فارسی راهم برای دانشگاه بمبئی بانگلیسی ترجمه کرده است.

سخنوران نامی معاصر

تألیف سید محمد باقر برقعی قمی در ۱۳۲۹-۱۳۳٤ ش

چاپ سربی مطبوعاتی امیرکبیر (طهران) درسه‌جلد، جلد اول در ۲٦۰ صفحه از ادیب پیشاوری تایکتا (احمد اشتری) بالاحقه‌یی در ذکر ادیب‌الممالک امیری فراهانی، در آذرماه سال ۱۳۲۹ ش. جلد دوم در ۲۸۸ صفحه از ادیب بیضائی کاشانی تا عباس یمینی شریف در اسفندماه سال ۱۳۳۰ ش. جلد سوم در ۳۸٤ صفحه از آتش اصفهانی تا یوسفی مشهدی (دکتر غلامحسین) درآبان‌ماه ۱۳۳٤.

سخنوران یزد

از اردشیر خاضع یزدی در ۱۳۴۱ ش

شامل تذکرهٔ شعرای متقدمین ومعاصرین یزد ونایین و جندق ، در دومجلد :
مجلد اول در ذکر ۲۷۱ نفر از شعرای ماتقدم که از آگهی نخست یزدی شروع وبه یغمای جندقی ختم میشود ، مجلد دوم در ذکر ۱۳۱ نفر از شعرای معاصر که با افشار یزدی شروع و به یاسایی یزدی ختم میشود ، باملحقاتی در احوال سی نفر دیگر که جمعاً ۴۳۲ ترجمه‌را شامل است وترتیب تراجم الفباییست جز درمورد ملحقات.

این کتاب در ۸۶۶ + بیست صفحه سرآغاز و پیش گفتار و دیباچه بقلم مؤلف واستادفقیدمرحوم سعیدنفیسی وآقای دکتر دبیرسیاقی وهفت‌صفحه مقدمهٔ مؤلف بانگلیسی بسرمایهٔ کتابفروشی خاضع در حیدرآباد دکن چاپخانهٔ دائرة‌المعارف عثمانیه بطبع رسیده است ، قطع $۲۵ \times ۱۷\frac{۱}{۲}$ چاپ سربی ، کاغذ اعلی .

تراجم مختصر و اغلاط چاپی کتاب بسیارست ؛ مؤلف مآخذ و منابع خودرادر آغاز مذکور داشته و درمجلد دوم عکس شعرای معاصر را گراوور کرده است.

ترجمهٔ مؤلف و اشعار او در (ج ۲ ص ۵۱۷-۵۲۴) مندرجست و این دو بیت که در زیر عکس او (ص ۵۱۷) بخط‌نستعلیق گراورشده نموداریست ازذوق وقریحهٔ وی درشاعری :

یادگار درین روزگار این پیکر
نهاده‌ام که بماند بمن درین دفتر
که خاضع بود زمانی فسرده‌حال وپریش
همیشه دربدرو خانه دوش خون بجگر

سخن و سخنوران

تألیف استاد بدیع‌الزمان فروزانفر (محمدحسن بن‌علی بشرویه‌ای خراسانی)

در دو مجلد ، مجلد اول در شرح حال و منتخب اشعار شعرای خراسان و ماوراءالنهر از ابتدای قرن سوم تا اواخر قرن ششم هجری قمری شامل ذکر چهل و چهار شاعر از حنظلهٔ بادغیسی تا شهاب‌الدین ابوالحسن طلحه ، چاپ طهران‌در ۳۹۰ صفحه بسال ۱۳۰۸ شمسی .

مجلد دوم (قسمت نخستین) در شرح حال و منتخب اشعار شعرای عراق و آذربایجان از اواسط قرن پنجم تا اواخر قرن ششم هجری شامل تراجم یازده شاعر از فخرالدین اسعد گرگانی تا خاقانی شروانی چاپ طهران در ۴۲۵ صفحه بسال ۱۳۱۲ شمسی .

سرو آزاد

تألیف میر غلامعلی آزاد بلگرامی در ۱۱۶۶ هـ ق

در ذکر قافیه‌سنجان متأخرین که ابتدای ظهور یا انتهای وجود ایشان بعد از هزار هجریست ، مشتمل بر دوفصل :

فصل اول درذکر صاحب‌طبعان فارسی و تعداد ایشان ۱۴۳ نفرست (ازسحابی استرابادی تا سید برکت‌الله محزون بلگرامی) بترتیب تاریخ ، ص ۱۴-۳۵۱ .

فصل دوم درذکر قافیه‌سنجان‌هندی ودرآن هشت ترجمه مذکورست (از شیخ شاه محمدبن معروف فرملی تا محمد عارف بلگرامی)، ص ۳۵۲-۳۹۶ .

این کتاب دراصل مجلدی بزرگتر بوده ومؤلف بعداً آنرا بدو دفتر تقسیم کرده است :

دفتراول مآثرالکرام تاریخ بلگرام نام دارد و مشتملست بردوفصل ، فصل اول

در ذکر فقرا وتعداد ایشان هشتادنفرست (ازخواجه عمادالدین بلگرامی تا بی‌بی‌خرد بلگرامی) ص ۹-۱۷۰، فصل دوم در ذکر فضلا مشتمل بر تراجم هفتاد وسه فاضل (ازمولانا حسن صغانی تا آزاد بلگرامی) ص ۱۸۰-۳۱۱.

دفتر دوم سروآزاد نام‌دارد و فصول‌آن مذکور افتاد . هردودفتر درسال۱۳۲۸ ه ق ، از روی نسخهٔ کتابخانهٔ‌آصفیّهٔ دکن که تاریخ آن ۱۱۸۰ هجری وبیست‌سال پیش از مرگ مؤلف است یا فهرست صاحبان تراجم و مقدمهٔ مولوی عبدالحق باردو دردکن بچاپ سنگی مغلوط رسیده است. دفتر اول ۳۱۱+۷ صفحه و دفتردوم۲۰۷+۴۲ صفحه ، قطع وزیری ، خط‌نستعلیق، کاغذ سفید .

درسرو آزاد پس ازحمد ونعت و حال تألیف کتاب (ص ۱) شرحی درباب جواز شعرگفتن وخواندن از آثار و احادیث بیان شده (ص ۲) و دردنبال‌آن کیفیت‌آغازشعر وشاعری مذکورست (ص ۱۴) و از صفحهٔ ۱۴ تراجم آغاز میشود .

تراجم نسبةً مختصر ولی مفید ودقیق است ومؤلف مآخذ خودرا درضمن‌تراجم مذکور داشته ، ولی گاهی‌هم دوچار لغزشهایی شده که از آنجمله است در ترجمهٔ زلالی خوانساری‌که مینویسد : «وفوت زلالی در سنهٔ احدی و ثلثین و الف(۱۰۳۱) واقع شد ، مصرع « ازجهان رفت زلالی‌بجنان » تاریخ یافته‌اند» (ص ۴۲)درحالی که این مصراع مادهٔ تاریخ زلالی هروی است که در ۹۳۱ وفات‌یافته وهمین عدداز‌آن استخراج میشود .

برای ترجمهٔ مؤلف و آثار دیگر او ، رك : ذیل خزانهٔ عامره در همین کتاب .

سفینهٔ بیخبر

تألیف میرعظمت‌الله بیخبر بلگرامی در ۱۱۴۹ ه ق

سفینه دفتریست مشتمل بر تراجمی کوتاه و اشعاری مختصر ازشعرای متأخراز سنهٔ هزار هجری تا زمان تألیف.

ترتیب کتاب الفباییست که بااحمدی بلگرامی (میر لطف‌الله پدر مؤلف) آغاز و به یکتا (احمدیارخان) ختم میشود .

وی در سبب تألیف گوید که نخست قصد داشته مجموعه‌یی از آثار و احوال متقدمین و متأخرین ترتیب دهد ولی بتوصیهٔ دوستان بهمینقدر اکتفا کرده‌است.

درسفینه کسانی‌هم که در تمامت عمر بیش از چند بیت نگفته‌اند مذکورند و مؤلف معتقدست که :

به یک بیت‌دعوی‌مسلّم بود   اگر مصرعش مصرعی‌هم بود

روش نگارش ساده و هندی و انتخاب اشعار خوبست ولی از بس کوتاه و مختصرست درخور استفاده نیست .

آغاز :

«بسمله ، سر رشتهٔ سخن بسخن آفرینی میرسد که در نظم کلامش هیچ جای سخن نیست ، جل شأنه و سلسلهٔ حدیث منتهی به امّی است که درباب علمش‌مجال دم‌زدن نی ، صلعم» .

نسخهٔ این سفینه در دانشگاه علیگره موجودست و درمجلهٔ اورینتل کالج میگزین ، ش ۱۲۳ مسلسل (ج ۳۲ ش ۱ ص ۵۰ نوامبر ۱۹۵۵) معرفی شده‌است.

بیخبر غیراز سفینه رسائلی در توحید وتصوف دارد ، وکلیات اشعارش مشتمل بر هفت‌هزار بیت از انواع شعرست . چند مثنوی‌هم دارد .

نمونهٔ تراجم :

در سروآزاد (ص ۳۱۰) مسطورست که : «واورا (ـ بیخبر) با میرزاعبدالقادر

بیدل ملاقاتست ، در تذکرهٔ خود مسمّی به‌سفینهٔ بیخبر مجلس خود را بامیرزا بیدل ذکر کرده ، درینجا کلام او نقل کرده میشود : فقیر را که اتفاق دید وادید ایشان افتاد ، حقا که درکمال خلق و مزه و درد وشوق یافتم ، تا که نشسته بودم سوای اشعار مقتضی شوق وفقر دیگر حرف‌برزبان نراند، بنده گفتم ضیافت طبع‌فقیر میفرمایند، گفت ای صاحب ، بعد مدتی همچو شما همرنگ را غنیمت یافته‌ایم ، بعد از آن این سه‌بیت فقیرکه در ذکر بمقام خودها خوانده شد نقل گرفته برخاسته رخصت فرمود ، ابیات اگرچه قابل ایراد اینجا نیست ، امّا بجهت اتمام تقریب نوشته میشود :

اینقدر هرزه چپ وراست دویدن عبث‌است
خاك کن سینهٔ خود را سر راهی دریاب

✿✿✿

بلند افتد چومقطع، پست‌سازد حسن مطلع‌را
کشد پایین محفل قدر من بالا نشینان را

***

خون‌شدم بیخبر زدست‌تهی   جامهٔ فقر رنگ باید کرد

برین بیت عزیزی گفت : میرزا صاحب ! حسن این شعر معلوم نشد ، میرزا فرمود : در فقر مرتبه‌ایست تا خدا کرا نصیب کند ، مجملاً شرح آن این مصراع بیخبر است : دولت پاینده دردست تهی است.

و آنچه میرزا از اشعار خود به تقریبها خواند ، تا کجا در خاطر باشد، امّا این دوبیت بیاد می‌آید :

بیدل همه‌تن خاك‌شدی لیک چه‌حاصل
در خاك نشستی و بران در ننشستی

***

گویند بهشت‌جای‌خوبیست   آنجا هم اگر دماغ باشد

واین بیت خاقانی‌هم خوانده بود :

همسایه شنید ناله‌ام گفت خاقانی را دگر شب آمد

«انتهی»

ترجمهٔ مؤلف :

آزاد مینویسد : «بیخبر - میرعظمت‌الله بلگرامی ، خلف الصدق سیدالعارفین میرسید لطف‌الله بلگرامی قدّس‌الله اسرارهما ، گلهای مناقب والا از چمن اول باید چید ، و روایحی که مشام ملأ اعلی را معطر سازد بایدشنید .

میر بی‌نظیر ازعرفای شعراست ، و از صوفیهٔ صاحب لسان ، ودر وادی حقایق و معارف ممتاز زمان ، طرز کلامش به نمکینی ادای خوبان ، و انداز بیانش بدلنشینی عشوهٔ محبوبان ، نکهت خلقش سرمایهٔ ختن ها ، و رنگینی صحبتش ساز وبرگ چمنها ، خاص وعام راغب مجلس خاص بودند ، و در خور استعداد طرفی می‌بستند .

بیخبر تخلص بجامیکرد که باخبر بیخبربود ، و برقول حضرت لسان‌الغیب عمل میفرمود که :

مصلحت نیست که از پرده برون‌افتدراز

ورنه درمجلس رندان‌خبری‌نیست که‌نیست

درسنهٔ اربع وثلثین ومأته والف (۱۱۳٤) میر وفقیر از بلگرام تا شاهجهان‌آباد همسفر بودیم ، و چون کواکب سیّار بشرکت گردون راه پیمودیم ، تمام راه بحظّ دلخواه گذشت ، اینچنین سفر بمراتب برحضر رجحان دارد .

روزی نقل فرمود که هرگاه این مطلع ازمن سرزد :

ازصف مژگان خونریزش نگاه‌آید برون

چون سوار یکّه‌تازی کزسپاه آید برون

شخصی که خود را شاعر میگرفت ، مطلعی در جواب انشاکرد ، چون مطلع‌اوازمعنی معرا بود ، یاران گفتند که لطف مطلع بیخبر خود ظاهرست ، امّا لطف مطلع شما مفهوم نمیشود، جواب داد که هنوز لطف گذاشتن باقیست .

میر خط شکسته بسیار نادر و دلپذیر مینوشت ، و در موسیقی‌هم فهم رسایی

داشت، کلیاتش اقسام نظم قریب هفتهزار بیت‌است، از دیوانش این اشعاربترتیب ردیف صورت تحریر می‌پذیرد» . بعد از ذکر یکصد وپنجاه ونه‌بیت‌مینویسد: «رحلت میر عظمت‌الله در شاهجهان‌آباد روز دوشنبه بیست و چهارم ذی‌القعده سنهٔ اثنین و واربعین ومائة والف (۱۱٤۲) واقع شد ، و درجوار مرقد سلطان المشایخ نظام‌الدین دهلوی قدّس سرّه مدفون گردید .

جامع اوراق در وفات او قصیده‌یی انشاکرد که هر مصراعش تاریخیست ، و مطلع وحسن مطلع بیخو است ذوقافیتین اتفاق افتاده ، پاره‌یی از آن قصیده برنکته‌سنجان عرض میشود :

میزند جوش تلاطم بازعمان الم　　اشک‌میریزدبروی لوح، مژگان‌قلم...»

۱۱٤۲　　۱۱٤۲

ابیاتیکه ازین قصیده ذکرشده دوازده بیت است .

«سروآزاد ، ص ۳۱۵-۳۲۵»

خوشگو مینویسد : « ... شعر موحدانه میگفت ، چند مثنوی‌هم دارد، ... کلیاتش از قصیده وغزل و رباعی ومثنوی قریب پانزده‌هزار بیت است» .

«سفینهٔ‌خوشگو، ص۱۷۳»

ازوست :

ما غریبانرا بزیر خاك هم نگذاشتند
صبح محشر میکند فریاد کزمنزل برآ

***

صحبت‌یاران موزون سرو وگل ازیادبرد
غیرت گلزار باشد مجلس رنگین ما

***

دمی زشوخی نازتو کس نیاسودست
نشسته‌یی و خرام تو میکشد مارا

✿✿✿

کیست کز گردش چشم‌تو بجایی نرسید
آخر ایشوخ مراهم بنگاهی دریاب

***

نشأهٔ دیگر توان در می‌پرستی یافتن
بیخبر گر ساقی کوثر علی‌مرتضاست

***

بی‌حلاوت نیست عسرت دز جهان
نان چوشد کمیاب شیرین میشود

✿✿✿

ماهم اندر پیچ زلف او گرفتار آمدیم
اتفاق طرفه‌یی افتاد یاران شب‌بخیر

***

سعی یاران‌چیست ؟ گردیدن طلا یامس‌شدن
عاشقانرا آرزو نبود بجز مفلس شدن
پاس خاطرها چه باشد ؟ احتیاط شیشه‌ها
دردسر بسیار دارد صاحب مجلس شدن

سفینهٔ خوشگو

تألیف بندرابن‌داس متخلص به‌خوشگو در ۱۱۳۷-۱۱۴۷ ﻫ

تذکرهٔ عمومیست مشتمل برسه دفتر در ذکر ۱۴۱۸ شاعر با ترتیب زمانی بدین‌شرح :

دفتراول - در ذکر ۳۶۲ شاعر متقدم از رودکی تا کافی ظفر همدانی.

دفتردوم - درذکر ۸۱۱ شاعر متوسط ازعبدالرحمن جامی تا شکونی گلپایگانی معاصر شاهجهان .

دفترسوم - در ذکر ۲۴۵ شاعر معاصر، چه‌هندی وچه‌مقیم‌هند ، از ناصر علی سرهندی تا منشی سربسنگه خاکستر تخلص .

این تقسیمات بشرحیست که استوری (۱: ۸۲۶) نوشته است. ولی از نسخهٔ آب‌آورد که جامع آن درّی شوشتری است و شرح آن خواهد آمد، چنین بر می‌آید که سفینهٔ خوشگو در اصل چهاردفتر بوده ، چنانکه در ذیل نام میر عظمت‌الله بیخبرآمده اشت که: «خلف‌صدق میرلطف‌الله‌احمدی تخلص که ذکرش دردفترچهارم بنابمطلبی خواهد آمد بوده» و در ذیل نام ملاّ علینقی سابق تخلص مسطورست که : «خلف مولانا محمد صالح مازندرانی است، وبرادر ملاّسعید اشرف که ذکرش دردفترچهارم خواهد آمد» .

که باینصورت و باتوضیحی که در ذیل نسخهٔ درّی داده خواهدشد، ترتیب زمانی دفاتر سه‌گانه یاچهارگانهٔ سفینهٔ خوشگو بهم‌میخورد .

تاریخ شروع باین‌تألیف، سال ۱۱۳۷ هجری‌قمریست برابر با«سفینهٔ‌خوشگو» و تاریخ اتمام آن ۱۱۴۷ برابر با «سفینهٔ خوشگوی» .

نسخهٔ درّی :

نسخه‌یی ازین کتاب که‌درّی شوشتری آنرا قسمتی‌از دفتر دوم پنداشته، وهم بگفتهٔ او : «هنوز باتمام نرسیده، وفهرستی‌برآن ننوشته، وقاعده‌یی نگذاشته، درطوفان

نادری یغما رفته به‌بختیاری رسیده ، مدت هفتاد سال در نزد ایل بختیاری و متواری بوده ...» تا آنکه درماه محرم سنهٔ ۱۲۲۸ هجری براثر بارندگی سیلی از کوههای بختیاری جاری شد، و رود شوشترطغیان کرد، واین کتاب برروی مقداری اثاث‌خانگی که آب با خود می‌آورد روان‌بود ، و بدست شخصی افتاد، و آن شخص بعدازیکسال گذارش بمحکمهٔ شرع افتاد ، و آنرا تقدیم سید محمدبن سیدعبدالکریم موسوی کرد، واو پس از ملاحظه کتاب ، درّی را بنزد خود خواند و گفت تا اوراق‌آنرا مرتب گرداند ، وی بترتیب و تنظیم آن پرداخت ، تا درماه ذیحجهٔ ۱۲۳۶ که محمد علی میرزای دولتشاه «بقصدتنبیه سرکشان رومیهٔعراق اطراف دارالسّلام بغدادرا مضرب خیام نصرت بنیاد فرمود» مصادف شد با مرگ محمد صالح خان مکری بیگلربیگی خوزستان و تعیین علیقلیخان گروسی بجای‌او . علیقلیخان را که مرد ادب دوستی‌بود، پس از استقرار از وجود سفینه آگاهی دادند، ووی درّی را مأمور بنوشتن دیباچه و تنظیم فهرستی ازبرای‌آن کرد . درخلال این احوال‌دولتشاه‌قاجار درگذشت(۱۲۳۷ـ ه) ودرّی کار دیباچه وفهرست‌را معوق گذاشت، تادرنوروز ۱۲٤۰ هق محمدحسین میرزا حشمةالدوله فرزند دولتشاه بجای پدرش بحکومت خوزستان منصوب گردید و، شوشتر را مرکز حکومت خود قرارداد ، و چون اهل شعر و ادب بود، دوتن‌ازسادات شوشتر (میرزا اسمعیل‌خان ومیرزا احمدخان) که درخدمت وی بودند، نسخهٔ‌آب‌آورد را نزد شاهزاده برده ماجرای آن بازگفتند، ووی گفت دور از مروتست که‌چنین کتابی را بچنین وضع گذاریم . آندونیز درّی را بشاهزاده معرفی کردند، و او پس‌از شرفیابی دستوریافت که باتصرفات شایسته وملحقات بایسته ونگارش دیباچه و تنظیم‌فهرست، کار ناتمام خود را باتمام رساند، وبنام حشمةالدوله مطرّز وموشح گرداند، و لذاپس از دوازده سال آن نسخهٔ مشوش مرتب گردید وبسامان رسید .

تنها قسمت دست نخوردهٔ سفینهٔ خوشگو نسخهٔ بانکی‌پورست که آخرین قسمت آنست و بعنوان دفتر ثالث بطبع رسیده ، بقیه رونویس نسخهٔ درّی شوشتری است که فهرست نویسان هریک بزعم خود عنوان دفتر اول و دوم یا قسمتی از دفتر اول‌ودوم

بآن داده‌اند ، و تعداد تراجم درین نسخه‌ها باهم اختلاف دارد ، وکاملترین آنها بالفعل نسخهٔ شمارهٔ ۲۶۰۰ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران است که شامل ذکر یکهزار ویکصدویازده (۱۱۱۱) شاعرست، وازین جمله نزدیک بده‌ترجمه تکراریست.

آغاز وانجام این نسخه چنینست :

آغاز :

«درین زمانه رفیقی که خالی‌ازخلل‌است

صراحی سی ناب و سفینهٔ غزلست

کشتی حیات را ناخدا حمد خداییست که بنی‌نوع انسان را از بحرعدم بکنارهٔ وجود کشانیده ، و سفینهٔ نجات را معلم ، نعت خاتم‌الانبیائیست که کشتی شکستگان دریای ...».

انجام:

«یاری شیرازی از ولایت شیراز بود، در زمان سلطان حسین‌میرزای بایقراظهور یافته ، ازوست :

گفتم در آن گوش مرا تشنه جگر کرد

بشنیدازین گوش وازان گوش بدر کرد»

نسخه : اشپرنگر، ۳۲۰-برلین ۳-۶۵۲ (دفتراول ودوم ناقص)؛ اندیاافیس، ۳۲۰۴ (دفتر اول)؛ بادلین ، ۳۷۶ (دفتر دوم ۷۷۵ شاعر) ؛ دانشگاه لاهور (دفتر دوم، ناقص ودرهم ۷۷۵ شاعر ازجامی تا میرزارضی)؛ بانکی‌پور، ج۸ ص ۸۳-۱۱۵ (دفترسوم ، ناقص مورخ ۱۱۸۲ ه) ؛ ذیل‌بانکی‌پور، ج ۱ ص ۱۷۸۶ (دفتردوم‌ناقص از جامی تاسروری)[1]؛ سپهسالار، ش ۴۹۰ مورخ ۱۲۴۴ شامل ۷۷۰شاعر[2]؛ مجلس،

۱ـ تعیین دفتر اول یا دفتردوم بسته بتعریف فهرست‌نویسانست.

۲ـ «این نسخه بخط نسخ نوشته‌شده ، از شرحی که یوسف‌نام منظر تخلص درحاشیهٔ آخرین صفحهٔ نسخه بسال ۱۲۴۴ نوشته، بدست می‌آید که دری تاآنزمان زندگانی مینموده، بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

ش ۴۰۳ مورخ ۱۲۶۸ (خط هندست واز حیث تعداد تراجم نظیر نسخهٔ سپهسالار ، ولی کاتب این نسخه ، ۲ شاعرحرف‌غین‌را ازقلم انداخته‌است) ؛ دانشکدهٔ الهیّات،

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

واین نسخه متعلق بخود وی بوده، درحاشیهٔ بعضی صفحات مطالبی بخطدری جامع ومرتب کنندهٔ تذکره‌است، و درصفحه‌یی که شامل شرح‌حال نویدی شیرازی است، تصریح باسم‌خود کرده ومطالب هم گواهست، درصفحه‌یی که‌شرح‌حال امیر ابوتراب‌رازی میباشد، میرزامحمد حسن بروجردی شرحی بخط‌خویش دربیان احوال میرزااشراق اشراق تخلص (= این‌شخص میرزامحمد بروجردی متخلص به‌اشراق ومؤلف تذکرهٔ لطایف‌المدایح وطرایف‌المناقب است که ذکرش در ذیل تذکرهٔ مزبور خواهدآمد) و نیز درحاشیهٔ صفحه‌یی که حرف «یا» بآخر رسیده وشرح‌حال میرزا تنها درآن شروع‌شده، هموشرحی راجع باحوال‌بیدل (= میرزا حسن بروجردی) برحسب خواهش دری درشوال سال ۱۲۴۳ درشوشتر نوشته و پاره‌یی ازاوراق‌های نسخه حواشی آنها وصالی گردیده است». «فهرست سپهسالار، ج ۲ ص ۴۷۴-۴۷۵» .

ازدری شوشتری دواثر دیگر شناخته شده است : یکی «چمن سرور» ودیگر «اقبالنامه» ودرفهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ج۹ ص ۱۲۰۳-۱۲۰۴) بدین‌شرح ذکرهردو آمده است :

«چمن سرور - از دری شوشتری در ۲۴ فصل که شعرهای مربوط بموضوع آن‌فصل را درآن می‌آورد، ونام شاعر راهم یاد میکند .

فهرست مطلبها

۱- مناجات ۲- عشق ۳- مذمت‌دنیا ۴- درقناعت‌ودرویشی ۵- درفقر ۶- درتعریف گونه ۷- درسوزهجر ۸- دررشک ۹- درصفت‌قاصد ونامه ۱۰- درتعریف زلف ۱۱- در تعریف ابرو ۱۲- تعریف دهان ۱۳- تعریف لب ۱۴- در تعریف خط ۱۵- تعریف میان ۱۶- تعریف قامت ۱۷- تعریف شراب ۱۸- درخاموشی ۱۹- درضعف ۲۰- درخاصیت تنهایی ۲۱- درنصیحت ۲۲- درعفوگناهکاران ۲۳- درطبابت ۲۴- درعفوالهی . خاتمه کتاب درمطایبات وهزلیات ولطیفه‌ها .

مؤلف‌راست «اقبالنامه» که دردیباچه ازآن‌یادمیکند، واین چمن‌سروررا از روی‌آتشکدهٔ آذر و تذکرهٔ دولتشاه و تذکرهٔ نصرآبادی و تذکرهٔ سید غلامعلی آزاد ومآثر رحیمی و چهار

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

ش۱۰٥٤ ب ، (ناقص از حرف ها تا قاف شامل نهصد وچند ترجمهٔ خط هند ، تحریر اوایل قرن سیزدهم)؛ کتابخانهٔملی ملک ، ش ۴۳۰۰ (قسمتی مختصرست درحدود ۲۰۰ شاعر بضمیمهٔ گوهرمراد لاهیجی، خطنسخ)؛ کتابخانهٔمرکزی دانشگاه‌تهران، ش ۲٦۰۰ قرن سیزدهم ، (این نسخه درفهرست مرکزی نظیر نسخهٔ مجلس معرفی شده، ولی صورت‌اسامی شعرا که درمجلددهم فهرست‌آن کتابخانه، ص۱۰۲۷-۱۰۰٤ درج‌شده ، شامل ذکر ۱۱۱۱ شاعرست).

نسخه‌یی که دری‌تنظیم کرده بترتیب حروف تهجی است، ودر شروع هرحرف فهرستی از شعرایی که ذکرشان درآن حرف آمده است ، نوشته شده ، و بعضی تراجم که از اضافات دری‌است درآن نمایانست، مانندمیرفندرسکی، اشراق‌بروجردی، دارای قاجار ومانند اینها .

واما اینکه درّی شوشتری وبعضی ازفهرست‌نویسان نسخهٔ آب آورد را قسمتی از دفتر دوم دانسته‌اند ، دور از صوابست، چه این نسخه شامل تراجم شعرای ادوار مختلف‌است، از متقدمین تامعاصرین ، ولی‌نه بطورکامل ؛ وخود درّی معترفست‌که بسیاری از اوراق نسخهٔ‌آب‌آورد درطول مدت دوازده‌سال که درشوشتر عاطل و باطل مانده بود تا صاحب‌خیری پیدا شود ، بدست این و آن تباه شد و بربادرفت .

اگرچه ما از وضع اصلی این کتاب وچگونگی دفاتر سه گانه یا چهارگانـهٔ آن اطلاع صحیحی دردست‌نداریم، ولی‌هم دربن نسخه‌می‌بینیم که تراجم شعرای‌هرچهار دفتر مسطورست.

بقیهٔ‌حاشیه ازصفحهٔ قبل

عنصر بیدل وسفینهٔ خوشگو وکلمات‌الشعرا ومرآت‌عالم وهفت‌اقلیم وتذکرهٔ شیرخانی وطبقات شاهجهانی ومرآت‌جهان‌نما وبختیارنامه ساخته‌است. دردیباچه ازمیرسیدعلی مرعشی‌وامیرزاده اسمعیل‌خان ومیرزا احمدخان وامیرزاده سیدحسین یادکرده است» شمارهٔ ۲٤۸۲ .

نستعلیق ۱۲۰۹ ، عنوان شنگرف ، حواشی دارد، ۱۷ س ۷/۵ × ۱۳ ، ۱٦ × ۲۲ کاغذفرنگی ، جلد تیماج قهوه‌یی ضربی .

مثلاً درنسخهٔ مجلس ذیل نام میرزا ابراهیم ادهم آمده است که : « پسر میرزی آرتیمانی است که ذکرش دردفتر اول گذشت» و درحرف « را » نهمین شاعر میرزی آرتیمانی است، که ترجمه‌اش مخصوص دفتر اولست ؛ و چرا باید شاعر قرن یازدهم ذکرش دردفتر اول باشد معلوم نیست .

در ذیل حسن بیگ انسی نوشته شده که : «غیراز اسمعیل بیگ انسی است که ذکرش دردفتر اول گذشت» و ترجمهٔ این یک درنسخه نیست .

در ذیل نام ملک حمزهٔ غافل سیستانی که درّی تخلص او را «عاقل»خوانده ودرحرف عین نشانده مسطورست که : «ولد جلال‌الدین نیمروز که از ملوك سیستان بوده ، و ذکرش دردفتر اول گذشت» ، و درحرف جیم چهاردهمین شاعر ملک جلال‌الدین سیستانی است .

همچنین در ذکر میر عظمت‌الله بیخبر نوشته شده است که : «خلف صدق میر لطف‌الله احمدی تخلص که ذکرش دردفتر چهارم بنابمطلبی خواهدآمد بوده» وچهل ونهمین شاعر از حرف الف میرلطف‌الله مزبورست.

ونیزدرذیل نام ملاّ علینقی سابق تخلص آمده که: «خلف مولاناصالح مازندرانی است، وبرادر ملاّ سعید اشرف که ذکرش دردفتر چهارم خواهد آمد ، و ترجمهٔ اشرف درین نسخه نیست .

درهمین نسخهٔ مجلس که سیصدوپنجاه شاعر ازنسخهٔ کتابخانهٔمرکزی دانشگاه کمتر دارد، ترجمهٔ بعضی ازشعرا مسطورست که درنسخهٔ مفصل مرکزی نیست ، از جمله : شیخ احمد شیرازی ، بیکسی سجاوندی ، محمدشاه سادات مازندرانی ، صالح رازی ، علی پاشا صبری رومی .

منابع خوشگو :

اگرچه خوشگو بمنابع ومآخذ بسیاری دست داشته که ازآنجمله است: تذکرهٔ دولتشاه ، هفت‌اقلیم ، مجمع‌النفائس ، تذکرهٔ نصرآبادی ، تاریخ عالم‌آرای‌عباسی ، بیاض خان‌آرزو، بیاض صایب ، مآثر رحیمی ، کلمات الشعرا ، مرآت‌العالم ، طبقات

شاهجهانی، آیین اکبری ، توزك جهانگیری ، طبقات اکبری ، سرو آزاد ، همیشه بهار ، ریاض‌الشعرا ، ید بیضا، خزانهٔ‌عامره، اقبالنامهٔ جهانگیری، ظفرنامهٔ‌شاه‌عباسی، منتخب‌التواریخ بداؤنی ، اکبرنامه ، و بعضی کتب معروف وغیرمعروف دیگر که‌در ضمن تراجم از آنها نام‌برده‌است . ولی چون اهل تتبع‌نبوده ومطالعات عمقی دراینباب نداشته ، درمورد شعرای سلف مرتکب اشتباهات بسیار شده است، ازجمله آنکه:

درترجمهٔ اهلی شیرازی شرح‌حال اهلی ترشیزی‌را هم داخل کرده ، و از ایندو یک شاعر ساخته و درّی متعرض آن نگردیده است .

در ذیل‌الهی اسدآبادی همدانی که لقب ونامش عمادالدین محمود وصاحب تذکرهٔ خزینهٔ گنج است، ترجمهٔ‌حال حکیم صدرالدین علی‌بن محمد شیرازی مخاطب به مسیح‌الزمان ومتخلص به الهی را که خود ممدوح الهی همدانی بوده ثبت کرده است .

در ذیل بدرچاچی ترجمهٔ بدرجاجرمی را آورده ، وعجب که برقول دولتشاه‌نیز خرده گرفته که چرا نوشته از جاجرم است، و رباعی مشهور بدرالدین جاجرمی‌را که‌در مدح خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان گفته: «دنیا چومحیطاست و کف‌خواجه نقط ... الخ» بنام بدرچاچی ثبت کرده، و درآخر میگوید که: «وفاتش درهندوستان بعهد سلطان محمدتغلق شاه بوده» .

در احوال سام‌میرزای صفوی آورده است که : «بسلطنت نارسیده (!) در سال نهصد وسی (!) درعین‌جوانی (!) درگذشت» .

ترجمهٔ قاضی نظام‌الدین عثمان قزوینی معاصر ارغون را یکجا در حرف عین و ذیل «عثمان قزوینی» ویکجا در حرف نون و ذیل «نظام‌الدین» آورده است .

امیرقاضی اسیری رازی پسر قاضی مسعود را یکجا « امیر رازی » ویکجا «امیر شیرازی» نوشته است .

غلطکاریهای دری :

دری شوشتری نیز بقدر وسع خرابکاریهایی درین‌نسخه کرده و بعضی نامها را

که نتوانسته است بخواند با تحریفاتی ثبت کرده که ازآنجمله است:

نقی‌ملتانی بجای تقی بلیانی صاحب عرفات ، درحرف نون .

نجفی‌رشتی بجای‌مخفی‌رشتی، « «

عوفی گجراتی صاحب تذکرة‌الشعرا بجای صوفی مازندرانی صاحب بتخانه و مقیم گجرات، (نا گفته نماند که ملاّ محمدصوفی‌مازندرانی بتخانه‌را که مجموعه‌ایست ازاشعار درگجرات تدوین کرده، وخوشگو ویرا گجراتی شناخته و بتخانه‌راهم‌تذکرة‌الشعرا دانسته ، و درّی شوشتری خرابکاری دیگری که کرده اینست که صوفی را عوفی خوانده و در حرف عین نشانده ودکتر نقوی‌پاکستانی‌هم تذکرهٔ عوفی گجراتی را جزو تذکره‌ها بشمارآورده است) رك : تذکره‌نویسی‌فارسی درهند وپاکستان، ص ۷۱۰ فقرهٔ پنجم .

مرید احول بجای فرید احول درحرف میم .

فضل‌الدین محمدترکه بجای افضل‌الدین محمد ترکه درحرف فا .

ابوتراب فرقتی درحرف الف بجای حرف فا .

جنانی قندهاری بجای جنونی قندهاری .

نجم‌الدین حسن‌بن سنجر دهلوی بجای نجم‌الدین حسن سجزی دهلوی .

فهرست‌صاحبان تراجم درجلددهم فهرست‌مرکزی دانشگاه‌تهران (ص۱۰۲۷- ۱۰۰٤) چاپ شده است .

ارزش واعتبار سفینهٔ خوشگو :

چنانکه دیدیم خوشگو دربارهٔ متقدمین ومتوسطین کاری نساخته، متاخرین را هم دربست ازتذکرهٔ محمدطاهر نصرآبادی بیرون‌آورده ، وغریبست که یکی‌دوجاهم برنصرآبادی خرده‌گرفته‌وحق هم بااوست(رك: ذیل‌قدسی مشهدی)، ومتأسفانه‌قسمت عصری سفینه که اصالتی دارد ، مربوطست بدورهٔ انحطاط ادبی هندوستان که لفظاً و معناً درخور اعتنا نیست ، خاصةً که مؤلف چون این قسمت را از روی کتابی دیگر نمی‌نوشته ، کلمات ولغات هندی‌هم زیاد بکار برده است .

ازین قسمت عصری نسخه بی‌جدا از قسمتهای دیگر درکتابخانهٔ بانکی‌پورپتنه موجود بوده و درسال ۱۳۷۸ ه ق ، باهتمام سید شاه محمد عطاءالرّحمن کاکوی پروفسور ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی پتنه بنام دفتر ثالث بطبع سنگی بسیار مغلوط پروفسورانه‌یی رسیده است، با مقابلهٔ نسخهٔ درّی‌که ذکر بسیاری از شعرای این دفتر هم در آن هست، اختلافات وسقطاتی‌هم درعبارات وهم در تراجم درآن دیده‌میشود.

ترجمهٔ مؤلف :

سراج‌الدین علیخان آرزو در مجمع النفائس آورده است که : «بندر ابن داس خوشگو هندوییست ازقوم بیّس، پیشتر نوکرپیشه بود، ازمدتی لباس دنیاداری‌ترك نموده ، درزیّ فقرا می‌زید ، استفادهٔ بسیار از خدمت بزرگان فن‌مثل میرزا عبدالقادر بیدل ومیرزا افضل سرخوش و حضرت شیخ سعدالله گلشن قدس سرّه نموده ، از مدت بیست و پنجسال تخمیناً با این هیچمدان ربط کلّی بهم رسانیده ، و این عاجزهم در تربیت او بتقصیر از خود راضی نشده و نیست ، ازبسکه اخلاص با احقر دارد ، سجع نگین او این مصرع است: «آرزومند فضل او خوشگو».

بهرحال شعر را بسیار خوب میگوید، ونبض نازکی مضمون بدست او افتاده . سابق تذکرةالشعرائی مشتمل براحوال شعرای متقدم ومتأخر تا معاصرین نوشته ، و بسیار مفصل نوشته بود، اواخر بنام عمدةالملك امیرخان بهادر مرحوم (متخلص به انجام) مزین گردانیده ، ونواب‌هم در جلدوی او دو روپیه یومیّهٔ او برمحصول سایر پرپاگ که عبارتست از الـه‌آباد مقرر فرموده بود ، تا نواب مزبور درقید حیات بـود (–۱۱۵۹ ه) یافت.

حالا درعظیم‌آباد و بنارس می‌باشد ، وگاهگاهی خطوط بـا اشعار خود پیش فقیر میفرستد، ازوست : (۲۷بیت)» .

منتخبی از آن ابیاتست :

چند معمار دل ویران من خواهی‌شدن
این سرای نامبارك قابل تعمیر نیست

✿✿✿

شیشه‌یی چند از گلاب‌اشک‌دارم دربغل
میبرم تا شستشوی تربت مجنون کنم

✿*✿

میکشد عاشقانه ناز ترا گرچه نازك بود مزاج‌سخن

✿*✿

از بیم بدان تا برخ خوب توبینم
آیینه بکف پشت بسوی تو نشینم

✿✿✿

بیتوگر جام می بکف گیرم آفتاب گرفته را ماند

✿✿✿

بسکه‌ازعمر مرا بیزاریست عمر دشمن زخدا میخواهم

خان آرزو از عنادی که با شیخ محمدعلی حزین لاهیجی داشته ، این بیت از غزل مشهور او را در شمار اشعار خوشگو آورده است :

آواز تیشه امشب ، ازبیستون نیامد
شایدبخواب‌شیرین، فرهاد رفته باشد

آثار دیگر او عبارتست از: دیوان شعر ، ملفوظات بیدل ، ومرقعی که بخطوط شعرای معاصر مزین و مرتب شده بوده .

مؤلف تذکرهٔ گل رعنا مینویسد : « درعشرهٔ سابع بعد مأة والف (۱۱۷۰) در عظیم‌آباد پتنه پیکرعنصری‌وا گذاشت، شعرفهم بی‌نظیربود ومضامین تازه فکرمیکرد» .

سفینة الشعراء

تألیف درحدود سال ۱۱۷۰ ق

مشتملست برتراجم احوال و منتخبات اشعار ۶۹۳ نفر از شعرای قدیم وجدید بترتیب حروف تهجی از مؤلفی نامعلوم .

آغاز : «این تذکرهٔ سفینةالشعراء ... الخ .

نسخهٔ منحصر : ایوانف - کرزن ، ش ۳۲۶ ص ۲۳۳-۲٤۰ .

نسخهٔ مزبور ناقص است و حرفهای : (ع ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، ی) را ندارد وحرفهای : (ذ ، ز) نیز ناتماسست .

غالب تراجم این کتاب از عرفات‌العاشقین وتذکرهٔ نصرآبادی گرفته‌شده‌است . ولی تراجم شعرای قرن‌دوازدهم را که مفصل هم نوشته‌است ظاهراً ازتذکرهٔ دیگری برنداشته است .

ایوانف درفهرست انجمن‌آسیایی بنگال (ذخیرهٔ کرزن ، ص ۲۳۲) اظهار عقیده کرده است که این نسخه تنهایک‌سوم اصل کتاب میباشد وحتماً این تذکره ازریاض‌الشعرا بزرگتر بوده[1]، والله‌اعلم .

در برگ ۲۱۹ این نسخه سال ۱۱۵۱ و در برگ ۶۱ سال ۱۱۵۲ و دربرگ ۲۹ سال ۱۱۶۰ مذکورست ، و در برگ ۲٦٤ سال ۱۱۷۰ بعنوان سال جاری ذکر شده است .

نام بعضی از شعرا بتکرار آمده است ، باین توضیح که گاهی یک شاعر را هم بنام وهم بتخلص ذکر کرده، و پیداست که بدون تحقیق و تعمق عیناً از عرفات نقل شده است، چه‌این سهل‌انگاری جز درتذکرهٔ عرفات‌العاشقین درهیچ تذکرهٔ دیگری مشاهده نشده است .

۱- آقای دکترنقوی معتقدست که : «بظاهر این کتاب ناتمام مانده ومؤلف از ترتیب آن هیچوقت فراغت نیافته است» رك: تذکره‌نویسی درهند وپاکستان ، ص ۳۹۰-۳۹۳ .

مؤلف درین نسخه ازخود نام‌نبرده و آنچه معلومست اینست که وی‌ازدوستان آنندرام مخلص (متوفی ۱۱٦٤) بوده ، چنانکه درنسخهٔ مزبور (برگهای ۹۱ و۱۷۳ و۲۰٤) ازویاد کرده است. دربرگ ۳٤۸ نیز مینویسد که‌سخی شاعررا بسال ۱۱٤۰ ق درلاهور دیده است.

سفینة‌الشوق

تألیف رای‌منکه‌رای شاهجهان آبادی متخلص به‌شوق در ۱۱۷۰ ق

بهگوان‌داس در ترجمهٔ‌حالش مینویسد: «خلف اصغررای مجلس‌رای نایب دیوان خالصهٔ شریفه‌ازعمده‌های معروف شاهجهان‌آبادست، طبع ارشاد وکمال‌ادراك داشت، هنگام اختلال سلطنت هندوستان بوقوع حادثهٔ شورش افغان درسنهٔ یکهزار ویکصد وهفتاد ترك‌وطن کرده وارد اکبرآبادشد.

درآن‌ایام تذکره‌یی‌مسمّی به‌سفینة‌الشوق‌تألیف مینمود، گاهی شعرهم‌میگفت، اوراست :

نه‌خشم، نه‌عتاب، نه‌کین‌میکشد مرا
با غیر لطف میکنی این میکشد مرا

***

زدیدار توگر حرمان بیك چشمك زدن باشد
نصیبم مرگ گردد ، گر امید زیستن باشد

✿✿✿

بوصف‌لعل میگون تو تارنگین سخن‌دارم
که میگویدزبان برگ‌گلی اندر دهن‌دارم

✿✿✿

شد توتیا زسنگ جفا استخوان من

زین پیشتر مکن بوفـا امتحان من »

«سفینهٔ هندی ، ص ۱۱٤»

سفینهٔ عشرت

تألیف دورگاداس متخلص به‌عشرت در ۱۱۷۵ هـ ق

مشتمل برتراجم شعرای قدیم وجدیدست بترتیب الفبا ونام کتاب برابرست با تاریخ تألیف آن . مؤلف که شرح حالش بدست‌نیامده است، ظاهراً از شاگردان‌سراج‌الدین علیخان آرزو بوده زیرا که ترجمه و منتخبات اشعار او را از همه مفصلتر آورده است .

آغاز: «بسمله ، حمد ناظمی که رباعی عناصر را ترکیب بند ساخته ، و ثنا راقمی را که برلوح فلک از قلم ابداع مسدّس شش جهت نگاشته» .

نسخه :

این کتاب در دو مجلّد بوده ومجلّد اول آن که شامل چهار صد وپنجاه وپنج ترجمه است، از اسدی طوسی تا سابق (ــ حاجی فریدون) درکتابخانهٔ خدابخش‌واقع دربانکی‌پور محفوظ است ، و تحریر آن از قرن سیزدهم هجریست ، و فهرست نویسان نسخهٔ دیگری ازآن نشان نداده‌اند .

رك : فهرست بانکی پور ، ج ۸ ص ٦۹۹ واستوری ۱:۸۰۰ و ص ۱۰ .

آقای دکتر نقوی درکتاب خود نسخهٔ بانکی پور را ناقص‌الآخر قلمداد کرده است، وحال‌آنکه ناقص‌الآخر بنسخه‌یی میگویند که یک یاچند صفحه ازآخرآن افتاده باشد، واین نسخه جلداول ازسفینهٔ‌عشرت است، وجلد دوم‌آن که شامل‌تراجم ازحرف «ش» تا «ی» بوده فعلاً مفقودالاثرست .

«رك : تذکره نویسی‌فارسی درهند وپاکستان ، ص ٤١٤-٤١٥» .

سفینه علی حزین

تألیف شیخ محمد علی حزین لاهیجی در قرن دوازدهم هجری

تذکره گونه ایست که عنوان سفینه دارد، بدین معنی که از بعضی شعرا شعر وشرح حال آورده است، و از بعضی دیگر فقط شعر.

سفینهٔ مزبور مشتملست برذکر یکصد وهفت شاعر از اوایل قرن دهم تا نیمهٔ قرن یازدهم، بترتیب حروف تهجی از الف تا کاف که از اهلی شیرازی شروع شده و به کمال الدین حسین ضمیری اصفهانی که قاعدةً بایستی در حرف ضاد نوشته میشد پایان می‌پذیرد ، و جنبهٔ انتقادی نیز دارد ، چه اشعار برخی از شعرا را مورد انتقاد قرارداده ، و برانتقادات دیگران نسبت باشعار برخی‌دیگر خرده گرفته ونقد برنقد کرده است .

حزین تاریخ وفات صاحبان تراجم را ذکر نکرده و دربارهٔ سال تألیف و مدت جمع‌آوری اشعار سفینه نیز سخن نگفته است.

چون درسفینه شرح‌حال واشعار سام‌میرزای‌صفوی واشعاری ازتقی‌الدین اوحدی هم مسطورست، دورنیست که حدس بزنیم در تدوین سفینه از تحفهٔ سامی و تذکرهٔ عرفات‌العاشقین هم استفاده کرده‌است، بخصوص که شعرای سفینهٔ‌مزبور ازقبیل: آصفی هروی ، اهلی شیرازی ، اهلی ترشیزی ، امیدی تهرانی ، ابوالحسن فراهانی ، حالتی ترکمان ، سپهری زواره‌یی ، حسابی نطنزی ، حضوری قمی ، حیدر ذهنی معمّائی ، ذوقی اردستانی ، ابراهیم‌میرزای جاهی صفوی، باباقغانی شیرازی ، ضمیری اصفهانی، حیرتی‌تونی ، درویش دهکی، ومانند اینها از شعرای دوتذکرهٔ مزبورهستند.

سفینهٔ علی حزین در دارالطبع جامعهٔ عثمانیّهٔ حیدرآباد دکن بسال ۱۳۴۸ هجری‌قمری دریکصد و دوصفحه بطبع‌سنگی رسیده است.

ترجمهٔ مؤلف وآثار دیگر او در ذیل تذکرة‌المعاصرین مذکورست .

سفینة‌اللئالی

ازمحمد هادی بن‌محمدولیخان که پس از ۱۲۵۱ درتبریز ساخته است

تذکره‌ایست بفارسی درسرگذشت بیست و دو شاعر واندکی از شعرهای آنها با دیباچه‌یی (۱-۳) دربارهٔ سبب تألیف این کتاب و سرگذشت مؤلف از آن برمیآید که او و پدر و برادرش از بزرگان فارس بوده‌اند و در زمان محمد شاه قاجار پس از آشوبی که درآنجا رخ داده بدستور او بماندن درآذربایجان محکوم شده‌اند.

چنین است فهرست نام شاعران

۱- ابوالفرج رونی ٤
۲- ادیب صابرترمذی ١٤
۳- اثیرالدین اومانی ۳۱
٤- اثیرالدین اخسیکثی ۳٤
٥- اوحدی سبزواری ٤١
٦- انیسی هروی ٤۳
۷- بشار مرغزی ٤٥
۸- بهرامی سرخسی ٤۸
۹- جمال‌الدین عبدالرزاق ٤۹
۱۰- استاد دقیقی مروزی ٥۸
۱۱- رودکی ٦۳
۱۲- رشید وطواط ۱۱۲
۱۳- رضی‌الدین نیشابوری ۱۱۸
١٤- سیدحسن غزنوی ۱۲۲
١٥- سید ذوالفقارشیروانی ۱۲٦
١٦- سلمان ساوجی ۱۳۱
۱۷- سوزنی سمرقندی ١٤۲
۱۸- ظهیر فاریابی ١٥١
۱۹- عمعق بخارایی
۲۰- مختاری غزنوی ۱۷۹
۲۱- عنصری بلخی ۱۸۲
۲۲- عبدالواسع جبلی ۱۹۳

آغاز: بسمله، تذکرهٔ حمد و ثنای بی‌منتها که اشعار وافر آن اذکار واوراد مسبّحان ملأاعلی‌آید ومفاتیح دیباچه‌اش مصاریع معرفت‌برسراچهٔ دلها گشایدشایستهٔ دوران حضرت عزتست... چنین گوید... ابن محمدولیخان محمدهادی که تشبیب گزارش این مقاله و تسبیب نگارش‌آنست که در بدایت سلطنت شاهنشاه... محمد شاه‌قاجار... درتاریخ هزار ودویست وپنجاه‌ویک که فتنه‌یی درپارس پدیدارشد...

دراثنای توقف دارالسلطنهٔ تبریز ... خواست مشغله‌یی پیدا نماید ... این مجموعه را ... درحیز تحریر آورد ... ومسمّی به‌سفینهٔ‌اللئالی گردید» .

«منقول از فهرست دانشگاه ، ج ۲ ، ص ۲۹۵۹»

نسخه : کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، شمارهٔ ۳۹٦٤ نستعلیق سدهٔ ۱٤ ، در ۱۰۲ برگ ، هرصفحه ۱۲ سطر.

سفینة المحمود

تألیف محمودمیرزای قاجار در ۱۲٤۰ ق

مشتملست بریک مقدمه و چهارمجلس در ذکر ۳۳۸ تن ازشعرای عهدزندیه تا زمان تألیف بشرح ذیل :

مجلس یکم در بیان نتایج افکار و احوال شاهنشاه اعظم ونوباوگان سلطنت و بعضی از امراء .

مجلس دوم در بیان خیالات وزرا و ارباب دانش که منظور شهریار و پیشکار هردیار بودند.

مجلس سوم دربیان خیالات شعرای بلاد ایران زمین وغیره بترتیب حروف در پنج مرتبه :

۱- شعرای عراق ۲- شعرای فارس

۳- شعرای خراسان وهندوستان ٤- شعرای مازندران و گیلان

۵- شعرای آذربایجان (باذکر اسامی شهرها واسامی شاعران درآغاز هریک از مراتب پنجگانه) .

مجلس چهارم در کیفیت احوال مؤلف .

آغاز :

«درین زمانه رفیقی که خالی ازخلل است

صراحی مـی نـاب و سفینهٔ غـزلست

سفینهٔ وجود موجودات بامر ناخدایی در بحرامکان جاریست کـه بی‌مدد لنگر و بی‌اعانت بادبان لیلاً ونهاراً آن سفینه‌ها را درجریان آورده بساحل‌مراد میرساند» .

انجام :

دل بندگانش مبادا دژم — مبرّاد از جانشان مهر جم

بویژه زمحمود ناسازمند — بمهر جهان شهریار آزمند

سفینةالمحمود از تذکره‌های مشابه خود ازقبیل انجمن خاقان و نگارستان‌دارا بمراتب بهترست.

درسبب تألیف گوید :

... امّا بعد این زاویه‌نشین گوشهٔ عزلت و این مستمند کاشانهٔ غربت‌محمود قاجار که شاخی از نهال گلستان سلطنت و بری از بوستان عزتست ، مصدع ناظرین میگردد وموجب کلفت مستمعین میشود که درسال خجسته‌فال ازهجرت پیغمبر صلعم یکهزار ودویست وچهل گذشته بود ، درروزگار فرخنده آثار حضرت صاحبقران اعظم شیخ الملوك ورأس‌السلاطین ابوالمظفر خاقان پاکزاد خوش نهاد ، السلطان‌فتحعلی شاه‌قاجار طوّل‌الله عمره‌باقتضای بنده‌پروری وغلام‌نوازی بمن بی‌بضاعت هیچمدان از طرف قرین‌الشرف آن پادشاه عالم‌پناه‌حکم‌بتألیف کتابی درذکر شعرای معاصرین‌رفت، وامر باجتماع اشعار آبدارشان شد ، سالی‌چند پیش‌ازین بپسران خوش‌بیان و منشیان رطب‌اللّسان این امر همایون ظهور بهمرسانید، ازآنجاییکه طبع عالی خسروخسروان چون همت‌بلندشان سرشارست، نیک و بدی که درضبط اشعار و خوب و زشتی که در احوال موزونان ثبت گردیده بود، مقبول طبع مشکل پسندشان نبود ، تا درین روزگار باین‌ضعیف امر بانجام آن رفت و این‌مخزن لآلی و گنجینه دراری‌را تألیف وبه«سفینة المحمود» موسوم نمودم» .

صورت اسامی شعرای سفینة‌المحمود درجلد دوازدهم فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ص ۲۶۳۶-۲۶۳۹) مسطورست .

نسخه: ذیل ریو، ۱۲۲ قرن ۱۳؛ اسعد ۳۸۷۴؛ کتابخانهٔ سلطنتی ایران ۵۲۹ قرن ۱۳؛ مرکزی دانشگاه تهران، ش ۳۶۳۲؛ کتابخانهٔ ملّی ملک، ش ۴۳۰۶ مورخ ۱۲۶۲ ضمیمهٔ مجمع‌المحمود؛ تبریز کتابخانهٔ خصوصی حاج حسین آقا نخجوانی، مورخ ۱۲۴۶ ضمیمهٔ مجمع‌المحمود.

سفینة‌المحمود در حال تحریر باهتمام دوست دانشمند آقای دکتر عبدالرّسول خیامپور استاد دانشکدهٔ ادبیات تبریز تحت طبع است .

ترجمهٔ مؤلف :

دقیقترین شرح حالی که از محمودمیرزا نوشته‌شده ، بقلم میرزا فضل‌الله حسینی خاوری شیرازی است در تذکرهٔ خاوری مؤلفهٔ ۱۲۵۵ هجری قمری بشرح ذیل :

«پانزدهم ـ نواب محمودمیرزا از بطن ستودهٔ بنی‌اسرائیلیّهٔ شیرازیه ودرمراحل جلالت و بزرگی صاحب قانون و رویّه است، شاهزاده‌ایست غیور و پیوسته سرمست ازبادهٔ غرور ، باوجود خویش احدی‌را در روزگار موجود نمی‌شمارد، وازمقام سلطنت پای فروتر نمی‌گذارد، درمحفل ملکزادگان‌ازیشان دورنشسته حرفی ازلا ونعم‌برزبان نمی‌راند، زیرا که احدی را قابل تخاطب نمی‌داند، بینهایت مربّی ارباب کمال بود، وجمعی کثیر از اهل هرفن را در دربارخویش پرستاری مینمود ، و دراکثری از فنون کمالات تتبعی کامل بهمرسانیده ، خاصه درفن نظم و نثر که سرآمد امثال و اقران گردیده است . تألیفات بسیار درنثر ونظم ترتیب داده و رسم تازه در بنای سخنوری نهاده است. استکشاف این مرحله موقوف بدیدنست نه‌معروف درشنیدن، شنیدن کی بود مانند دیدن . از بدو اوقات طفولیت درمراتب‌نثر ونظم بحقیرش اعتمادی‌زیادبود، وازطبع خام این‌ناتمام استفادهٔ کمالات ظاهری مینمود خیالات حقیررا بااذن وبی‌اذن داخل دفترمیکرد، واین مرحله‌رانیز داخل کمالات میشمرد .

فرد

چون طفل اشک عاقبت آنشوخ شوخ چشم
از چشم من برآمد و بر روی من دوید

هرگاه خواهم تفصیل احوال خود را باآونگارم سخن بدرازا کشیده از مطلب بازمانم ، مجملی از مفصّل آنکه بعد ازآنهمه تربیت، عاقبت در خیالات من انگشت ایراد مینهاد، و از فرط خودپسندی سخنان حسابی بسمع آن سرکار مقبول نمی‌افتاد . مرحلهٔ بی‌لطفی او بجایی کشید که وقتی در دیار نهاوند قاصد جانم گردید ، بانواع لطایف‌الحیل ازچنگ او رستم، وبچاکران درگاه صاحبقران روزگارپیوستم. دراجرای سیاست زیاده سفاك بود، ودرهرفنی ازفنون سواری وتیراندازی وجریدبازی با وقوف و بیباك . اکثر اوقات حریفان‌را درجولان بازی از ضرب‌جرید سروپامی‌شکست، وبضرب گلولهٔ تفنگ جسم طیور تیزبال درهوا می‌خست.

چندی درديار لرستان فیلی و ملک‌نهاوند حکمروا بود ، ومجرمین را در دیگ آب‌نهاده جسم ایشان را ازجوش آتش‌می‌فرسود . حاجی محمد مهدی مشهوربه‌مولوی نهاوندی راکه مرد حکیم فاضل دانشمندی بود ، بظهور اندك جرمی ازصدمهٔ طناب ستم ازمیان برداشت ، و نام این بی‌رحمی را سیاست مُدُن گذاشت . قلعهٔ رویین در نهاوند که از عجایب روزگارست بانضمام عمارات ومیدان وکاروانسرا و بازار در اندرون شهر وباغ‌شاه وکاخ همایون درخارج ، مستحدثات اوست ، والحق هریک از آنها درنظر ارباب بینش بغایت مستحسن ونیکوست.

برحسب امر صاحبقران فلک‌صدر ، از ایام طفولیت در حجر تربیت جناب میرزا محمدشفیع صدراعظم پروریده شد، و بالاخره برروی او نیز دویده ، شاهنشاه آگاه‌را از حرکات او روز بروز رنجشی تازه دست‌میداد ، و باز بسبب وفور حبّ اولاد ، ابواب عفو و اغماض برچهرهٔ او می گشاد . بعد ازفوت خاقان مغفور تاکنون در دارالارشاد اردبیل باجمعی ازبرادران گرفتارست، و درمحبس نیزبسبب فرارازصحبت اخوان‌دائماً درآزار ، اللّهم‌اصلح عواقب اموره».

آثار منظوم و منثور محمود میرزا بشرح ذیلست :

۱- سفینةالمحمود : تذکرةالشعرائی که مذکور افتاد .

۲- منتخب‌المحمود : در ذکر احادیث ومعجزات خاتم‌الانبیاء(ص) .

۳- گلشن محمود : در ذکر دختران وپسران و اعمام و بنی‌اعمام فتحعلیشاه وگزارش مختصر زندگانی آنان .

۴- نقل مجلس : تذکرهٔ شاعراتست وذکرش خواهدآمد .

۵- مخزن‌المحمود : درکیفیت احوال عرفا وکرامات و خوارق عادت که از ایشان بظهور رسیده است[1] .

۶- تذکرةالسلاطین : تاریخ ایران است از پیشدادیان تا قاجاریان وکیفیت احوال سلسلهٔ قاجار بتفصیل ازفتحعلیخان قاجار تافتحعلیشاه با ذکر حکام وولات که بیشترشان برادران مؤلف‌اند، باشرح احوال نه‌صنف از طبقات و رجال دورهٔ فتحعلیشاه بدین‌شرح : ۱- اقربا ومنشیان ۲- امراءقاجار ۳- وزراء ۴- سران سپاه ۵- علما ومجتهدین ۶- حکمای‌الهییّن ۷- عرفاء ۸- شعراء[2] ۹- منجمین[3] .

۱- نسخه: کتابخانهٔ سلطنتی، ش ۱۰۳۲ ازقرن سیزدهم.

۲- این صنف اختصاص دارد بذکر بیست وهشت‌تن شاعر درباری بشرح ذیل :

۱- صبای کاشانی : فتحعلیخان ۲- سحاب اصفهانی: سیدمحمد ۳- طایرشیرازی: محمد حسین‌خان ۴- مایل‌آشتیانی: میرزامحمدعلی ۵- صاحب علی‌آبادی: میرزا محمدتقی ۶- بیدل شیرازی : میرزارحیم ۷- منصور اصفهانی: میرزامحمدرضا ۸- همای مروزی: میرزا محمد صادق ۹- خاوری شیرازی ، میرزافضل الله ۱۰- خاوری کوزه کنانی: میرزامعصوم ۱۱- شرر بیگدلی: حسنعلی‌بیک ۱۲- طرب همدانی : میرزایوسف ۱۳- شهاب ترشیزی : عبدالله‌خان ۱۴- واله اصفهانی : آقا محمدکاظم ۱۵- آتش‌فریدلی : حاج سیدمحمد ۱۶- اخترگرجی : احمدبیک ۱۷- نشاطی هزار جریبی: میرزاعباس ۱۸- حریف‌جندقی: ابوالحسن ۱۹- شقاقی‌آذربایجانی: مهدی‌بیک ۲۰- کشتهٔ کاشانی : میرزااحمد ۲۱- معلم نهاوندی : آقاحسن ۲۲- آزاد کشمیری : میرزا محمد علی ۲۳- چاکر مازندرانی : میرزا محمود ۲۴- قطرهٔ‌اصفهانی : میرزا

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

۷- محمودنامه : در توقیعات و مراسلات .

۸- دررالمحمود : دیوان اشعاراوست‌شامل مدایح وقصاید وغزلیات ومقطعات ورباعیات درحدود دوازده‌هزار بیت .

۹- بیان‌المحمود : تذکره‌گونه‌ایست که ذکر آن در حرف «ب» گذشت.

۱۰- غزلیات : در اقتفای حافظ مختوم بمدح علی‌بن ابی‌طالب (ع) شامل ۱۷۰۰ بیت[۱] .

۱۱- بادهٔ بی‌خمار : این کتاب را در ۱۲۴۷ تألیف کرده و دربارهٔ میخوارگی ومقامات آنست باجدولی از مقامات وفرهنگی ازنامهای گوناگون شراب بفارسی‌وعربی و دوازده‌نفر از شعرای مشهور معاصر اشعاری در تعریف و تقریظ آن سروده‌اند[۲] .

۱۲- سنبلستان : بروش گلستان است دراحوال طبقهٔ نسوان شامل چهارباب[۳].

۱۳- منتخبات اشعار : از ۱۶۴ شاعرقدیم وجدید که ازخاقان شروع وبمؤلف ختم میشود[۴] .

۱۴- مقصود جهان: سفرنامهٔ‌لرستان است در ۱۲۴۲[۵] .

۱۵- پروردهٔ خیال : درمکاتبات عاشق و معشوق است که بخواهش همسر

بقیهٔ‌حاشیه ازصفحهٔ قبل

عبدالوهاب ۲۵- امیدنهاوندی: میرزا ابوالحسن ۲۶- ساغرنهاوندی: میرزاجعفر ۲۷- انیس نهاوندی : یوسف ۲۸- وفائی آشتیانی : عبدالله‌بیگ .

۳- نسخهٔ تذکرةالسلاطین :کتابخانهٔ مجلس، ش ۱۴۲۶ .

۱- نسخه : کتابخانهٔ آستان‌قدس رضوی، ش ۴۷۵۲ .

۲- نسخه : دانشگاه تهران ، ش ۲۹۸۶ ؛ کتابخانهٔ‌آستان‌قدس، ش ۴۴۵۲ .

۳و۴- این‌دو دریک مجلد بشمارهٔ ۳۱۵۳ درکتابخانهٔ دانشگاه‌تهرانست ودرفهرست آن‌کتابخانه (ج ۱۱ص ۲۱۱۲) فهرست اسامی‌شاعران درج‌شده‌است ولی منتخبات‌اشعارراهم بنام سنبلستان و بعنوان «تذکره‌ایست ازنام شعراء» معرفی‌کرده‌اند.

۵- نسخه : مجلس، ش ۴۰۱۹ .

سوگلی پدرش تاج‌الدولهٔ اصفهانیّه تالیف کرده است.

۱۶- نصیحة‌المسعود : دراندرز به پسرش مسعودست .

۱۷- مبکی‌العیون : در تعزیه است .

۱۸- مهرخاوری : هزار بیت ازمنتخبات اشعار اوست که میرزامعصوم خاوری جمع‌آوری کرده و شامل مقدمه‌ایست درمآثر وآثار محمودمیرزا[۱] .

۱۹- رؤیای صادقه که قبلهٔ عالم را درعالم واقعه بنظر مبارك رسیده و تـأثیر کلی بخشید .

محمودمیرزا درسال ۱۲۳۵ چند کتاب خود (گلشن محمود ، مخزن محمود، در رالمحمود) را درمجلدی قرارداده ، دیباچه‌یی بران نگاشته ومجمع‌المحمودنامیده ، چکامه‌یی تاریخی‌هم دربارهٔآن سروده است که مطلع ومقطعش اینست:

بخ بخ ازمجمع‌محمودکه‌اوراق نکوش
از پـریشانـی ایـّام پریشان نشود

***

خواست محمود چو ازپیرخرد تاریخش
گفت: این مجمع محمود پریشان نشود

— ۱۲۳۵

ازآن پس تاسال ۱۲٤۱ پنج کتاب دیگربدان افزوده که عبارتست‌ازتذکرة‌السلاطین در ۱۲۳۸ ، محمودنامه، سفینة‌المحمود در ۱۲٤۰ ، بیان المحمود دراواخر ۱۲٤۰، نقل مجلس در ۱۲٤۱ .

و بقیهٔ آثار خود را بتدریج داخل مجمع‌المحمود کرده است ، واینکه نسخه ـ های مجمع‌محمودی ازحیث محتوی یکسان‌نیستند ازهمین جهت است.

نسخه‌های شناخته‌شدهٔ مجمع‌المحمود : ذیل ریو، ش ۱۲۲ تحریراواسط‌قرن سیزدهم؛ اسعد ، ش ۳۸۷٤ بحوالهٔ استوری ، ج ۱ ص ۸۸۷-۸۸۸ .

۱- نسخه : مجلس، ش ۳٤، جزوکتب مرحوم طباطبائی .

تهران ، کتابخانهٔ ملی‌ملک ، ش ٤٣٠٦ مورخ ١٢٦٢ . تبریز ، کتابخانهٔ شخصی حاج حسین آقا نخجوانی مورخ ١٢٤٦ .

از اشعار اوست :

گفتم بدل از عشق‌توام سوزو گدازست
بگشود سر زلف که این قصّه درازست

***

زکویش رفتم‌وباخویش گفتم الهی بشکند محمود پایت

***

جرس را شوری امشب درفغانست
مگر شوریده‌یی در کاروانست

✿✿✿

کنج لب تو نصیب خال تو ، آری
راحت دنیا برای گوشه‌نشین است

***

ناشادی‌من چون‌سبب شادی‌یارست
خواهم که دل‌من نفسی شاد نباشد

***

چو در این بندگی شرمندگی بود
چه‌حاصل یارب از این بندگی بود

✿✿✿

غیر محمود هرآنکس که زند حلقه‌بدر
در برویش بگشایید که راهی دارد

***

زان‌رخ ننمایی زپس پرده که دانی
عشاق ترا طاقت دیدار نباشد

✿✿✿

وای بربنده‌یی که بیزارست زو فروشنده و خریدارش

***

نه گرفتار ونه‌آزاد ، چه‌بخت‌است مرا
که هم‌از کنج‌قفس‌رانده هم‌از گلزارم

***

فرستادم براو قاصد ، امّا خود از بی‌طاقتی همراه رفتم

✿✿✿

یکچند بگردن کسی بود این دست که‌مانده‌در گریبان

***

گشتم همهٔ جهان و دیدم اطراف جهان زقاف تا قاف
ازکافر و مؤمن و مسلمان انصاف‌خوشست‌ونیست‌انصاف

سفینهٔ هندی

تألیف بهگوان‌داس متخلص به‌هندی در ۱۲۱۹ ه ق

تذکرهٔ خوبیست مشتمل برحالات و مقالات سیصد وسی و پنج نفر شاعر فارسی که از آغاز جلوس محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱ ه) تا سال چهل و هفتم سلطنت شاه عالم‌ثانی (۱۲۱۹ ه) درهندوستان نشو ونما یافته‌اند .

ترتیب تراجم الفباییست که باآفتاب (ابوالمظفر عالی گوهر) شروع و به یکتا (محمد اشرف) ختم میشود، وتاریخ اتمام تألیف دربن‌قطعه مذکورست:

این باغچه یافت حسن اتمام — یارب نرسد که زوالش
گلهای خرد درو شکفته — شد «باغچهٔ بهار» سالش

درسبب تألیف پس از ذکر تذکرهٔ نخستین خود موسوم به حدیقهٔ هندی که ذکرش گذشت، مینویسد: «حالا که سال یکهزار ودوصد ونوزده هجری مطابق جلوس سال چهل و هفتم ... شاه عالم‌ثانی ... است، احوال شعرای معاصرین را از آغاز جلوس فردوس‌آرامگاه (=محمدشاه) ازصدجا یکجا کرده تألیفی دیگرساختم»(ص ۱).

نثر کتاب ساده است و تراجم متضمن تاریخ ولادت و وفات ومعلومات دیگراز علمی وسیاسی وملکی.

سفینهٔ هندی بسال ۱۳۷۷ هق، در پتنهٔ هندوستان بامقدمهٔ فارسی و انگلیسی وتصحیح و تحشیهٔ پروفسور سید شاه عطاءالرحمن متخلص به‌عطا در ۳۱۸ صفحه یا چهار صفحه مقدمه بانگلیسی و شش صفحه مقدمه بفارسی‌وفهرست صاحبان تراجم در آغاز وسه ضمیمه درآخرکه عبارتست از: اشارات، فهرست اسماء اشخاص و فهرست اماکن بطبع‌سنگی مغلوط درقطع ۱۶/۶×۲۴/۹ نشریافته است.

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی:

«جامع این اوراق بهگوانداس هندی تخلص بن‌دلیت‌داس بن هرنیس‌رای‌قوم کایست، «سری باستم‌دوسرا» موطن اصلی بزرگان کالپی ومسکن سوندهاست، والد بزرگوارم همراه پدر عالیقدردرهنگام‌نظامت نواب برهان‌الملک بهادر مرحوم‌حسب‌الطلب عم کلان خود بلاقیداس که در آنوقت بمشرفی تصحیحهٔ شمالی سپاه ممتاز بود، ازآنجا به‌لکهنوآمده، چنانچه پدرکریم دادخان رونق مذکور راکه بمکتبداری مأمور بود، همراه آورده، ازعهد نواب مرحوم تا اواخرعهد نواب آصف‌الدوله بهادر مرحوم در سلک ملازمان باامتیاز منسلک بوده، همیشه بیاد رب‌العباد مشغول‌میبود، اشعارهندی درستایش‌آفریدگار بزبان برج بسیارگفته، مؤلف درصیدپور عملهٔ سیلک بخانهٔ پدر مادرخود لاله‌رام غلام قانون‌گوی آنجا تولد یافته، «صبی جوان بخت» تاریخ تولدست، در عمر دوسالگی از آنجا بخدمت پدر بزرگوار در لکهنو رسیده، بعد

رسیدن بسن تمیز ازخدمت افضل‌الفضلا مولوی سید یوسف سهارنپوری تحصیل صرف و نحو و کتب متداولهٔ فارسی و دیگر رسائل علوم نموده، مایل بانتخاب دواوین اساتذه ومطالعهٔ کتب تاریخ و تذکره‌ها گشته، بگفتن شعر زبان گشوده، در اوائل بسمل تخلص اختیار نموده، درین‌فن از جناب ارشادمآب (= میرزامحمد فاخرمکین) مشورهٔ سخن داشته، سه مثنوی یکی سلسلة المحبّة بروزن سلسلةالذّهب و دویمی مظهرالانوار بروزن مخزن‌الاسرار وسیومی‌بها گوت مسمی به‌مهرضیا بروزن یوسف‌زلیخا بنظم‌آورده ودو دیوان یکی شوقیه ودویمی‌ذوقیه مع‌قصائد و ترجیع‌بند و اقسام اشعار گفته، بعد از آن تذکرهٔ حدیقهٔ هندی مشتمل برحالات شعرای ماضی و حال که در هندوستان جنت‌نشان تولد یا نشو ونما یافته‌اند، از ابتدای ظهور اسلام تاسنهٔ یکهزار و دویست هجری تألیف نموده، چنانچه آن تألیف‌هم تذکره وهم تاریخست، و نیز حسب‌الفرمایش سیدخیرات علی سلّمه‌الواهب رسالهٔ سوانح النبوّة متضمن سوانح - اشرف‌الانبیا علیه‌التحیّةوالثنا ودوازده‌امام علیهم‌السلام بطریق‌اختصار ترتیب‌داده.

اکنون که یکهزار و دوصد ونوزده هجری است، تسوید این اوراق نموده، بالجمله درآغاز جوانی خدمات میربحری و سایر صوبهٔ الهاباد ازطرف نواب مختار - الدوله بهادرمرحوم بمن تعلق‌داشت. بعد از آن درسلک ملازمان باامتیاز درسرکار نواب آصف‌الدوله بهادر مرحوم بدیوانی میرزا راجه ندهی سنگه بهادر که صاحب نوبت و جاگیر و مالک خدمات سرکار خیرآباد وسیلک شده بود، انسلاک یافتم، واز حضور صاحب دستخط شدم، چنانچه پانصد سوار بدستخط من ملازم شدند.

بعدفوت‌راجهٔ موصوف‌بمصاحبت راجه‌پرچند بهادر که مالک‌سپاه وکارخانجات وخاقسامانی حضور پرنور نواب مرحوم بودند، منتظم شدم، چون راجه موصوف نیز وفات یافت، بمصاحبت معتمدالدوله مشیرالملک مهاراج ادهراج مهاراجه تکیت‌رای نراندر بهادر صلابت‌جنگ، نایب و دیوان وزیرالممالک نواب آصف‌الدوله بهادر انتظام یافتم، از آن بعد قدردان قدربخش قدرافزای، مظهر فیض‌رای‌جی سنگه‌رای نظر شفقت بحال من نموده، وقدر من‌افزوده، امرا واعزّهٔ این دیار برحال من شفقت

فرموده‌اند ، تمام این حالات مشروحاً درقصیدهٔ نسب‌نامه بنظم درآورده، داخل تذکرهٔ حدیقهٔ هندی ساخته‌ام، این مختصر گنجایش آن ندارد، این ابیات ازنتایج افکارطبع افکار اوست» .

پس از ذکر یک قصیده بعنوان «مشکل‌آسان» که دوبار تجدید مطلع شده و مطلع نخستین آن اینست:

ای نامه بربجانب‌آن دلربا برو ای هدهد خجسته بشهرسبابرو

مینویسد : «چون قصیدهٔ مردّف بآفتاب ازنظر حضرت‌آفتاب آسمان‌جاه خلّدالله ملکه و ابقاه گذشت ، فرمان والاشان بطلب این ذرّهٔ بیمقدار بعطای خطاب‌رای و منصب پانصدذات و پنجاه سوار صادر شد، این ابیات از آنست :

یک‌صبحدم‌جمال‌توبیند گرآفتاب ازجیب صبح سرنکشد دیگرآفتاب

تا خطبهٔ ثنای جمالت بیان کند هر صبح میرود بسر منبر آفتاب »

این هندی هندی‌تخلص که شیعهٔ خالص وپاك اعتقاد اثناعشریست، مجموعاً یکصد وهفتاد ودو بیت از اشعار خود راکه مشتملست برقصائد وغزلیات و مفردات و رباعیات دردنبال ترجمهٔ خویش‌آورده که تماماً سلیس وفصیح ونغز ودل‌انگیزست، وزبان گفتارش بفصحای عراق بیشتر میماند تابیک‌هندی، والحق که وی ازاعاجیب روزگار دردیار خودست، رحمةالله علیه .

ابیات ذیل منتخبی است از آن اشعار ومشتی است نمونهٔ خروار :

ایدل زآستان شه اولیا مرو آنجا مقیم باش و دگر هیچ جا مرو

از خاك آستان وصیّ نبی مخیز از بارگاه سرور هردوسرا مرو

تا جان بود بتن بدر او مقام کن هندی بهیچ در ، زهی التجا مرو

روزی که مشکلی بتوافتد ، بصدنیاز جز در پناه حضرت مشکل گشا مرو

***

یکجا شدن بدر وهلال ، امر محالست

جز ابروو روی تو که بدرست‌وهلالست

عمریست که هندی دل ما در بر ما نیست
بیچاره کجا رفت و ندانم بچه حالست

✿✿✿

دشتیست محبت که سرابش همه خونست
خاکش همگی آتش وآبش همه خونست
بشکست زسنگ ستم ساقی بدمست
مینای دل ما که شرابش همه خونست
این دیده که خون ساخت دل من همه آبست
وین دل که شدم خانه خرابش همه خونست

***

ربود از دست من جادوفن من سحر کار من
دل من طاقت من اختیار من قرار من
مرو از بهر گلگشت چمن، بنگر رخ خود را
گل من سرو من شمشاد من باغ وبهار من

***

رفتی وسوخت دل از داغ جدایی، بازآ
آتش افتاد بجان بیتو، کجایی، بازآ

✿✿✿

فدایت جان من ای قاصد یار رساندی نامه وجان تازه کردی

✿✿✿

گفتم سویم ببین، ندید و بگذشت گفتم دامن مکش، کشید وبگذشت
چون بستهٔ زلف خویش دانست مرا سررشتهٔ الفتم برید و بگذشت

«رك: سفینهٔ هندی، ص ۲٤۱ تا ۲۰۹»

شام غریبان

تألیف رای لچھمی نراین شفیق اورنگ‌آبادی در ۱۱۸۲ ه ق

تذکرهٔ مختصریست از شعرای ایرانی که به هندوستان رفته‌اند .

رك : ریو، ج ۳ ، ب/۸۵ ۱۰۰ ؛ اندیا افیس ، ج ۱ ، ص ۳۵۲ .

«استوری، ۱ : ۸٦۷»

برای اطلاع از احوال وآثار مؤلف بذیل گل رعنا مراجعه شود .

شعرای بزرك ایران

تألیف هوشنگ مستوفی در ۱۳۳٤ ش

شامل تراجم یازده‌شاعر متقدم ازقرن سوم تانیمهٔقرن پنجم هجری‌است بترتیب تاریخ ، از رودکی تا فخرالدین گرگانی ، بامقدمهٔ دکتر شفق و دکترصفا و دیباچهٔ مؤلف ، چاپ طهران ، شهریور ۱۳۳٤ در ٤۰٦ صفحه ، سربی ، وزیری .

درتنظیم تراجم دقت‌شده ومنتخبات اشعار خوبست، ومؤلف فهرست مآخذخود را در آغازکتاب مذکور داشته‌است .

شعرای فارسی‌زبان پیشاور

تألیف دکترنذیر حسن‌میرزا برلاس متخلص به‌نذیر در ۱۳۳٦ ش

این کتاب رسالهٔدکترای مؤلف است ومشتملست برشرح احوال و منتخب‌آثار یازده شاعر پیشاوری که بترتیب عبارتند از : خوشحال‌خان ختك ، قاسم علیخان آفریدی، سید احمد ادیب پیشاوری، سید سکندر شاه رعنای کاظمی، میرزادلاورخان،

سیدلعل شاه جگر کاظمی ، سید محمدشاه برق، ملک‌ناصر علیخان ناصر ، سید عنایت علیشاه ضیاء جعفری ، قاری بسمل بخاری ، میرزا رضا همدانی .

نسخه‌یی ازین رساله را آقای دکترسیدعلیرضا نقوی درکتابخانهٔ شخصی‌استاد دانشمند آقای‌دکترپرویز ناتل‌خانلری‌دیده ودرکتاب تذکره‌نویسی درهندوپاکستان که رسالهٔ دکترای اوست راجع بآن بحث کرده است. رك : کتاب مزبور، ص ٦٨٤- ٦٩٧ .

شعرای کرمان

تألیف میرزاعبدالرزاق‌گوهرکرمانی در ۱۲۳۲-۱۲۳٦ هـ

در ذیل انجمن‌آرا گفتیم که چون مؤلف آن‌احمدبیگ اخترگرجی پیش‌از اتمام کتاب بسال ۱۲۳۲ درگذشت، برادرکهترش محمد باقربیک نشاطی باتمام کاربرادر اهتمام ورزید ، ولی مرگش امان نداد ، و اونیز در ۱۲۳٤ وفات یافت و بدیار عدم شتافت .

در آن ایام که نشاطی به‌تتمیم و تکمیل کار برادرخود اختر مصمّم گردید ، چنانکه فاضلخان راوی گروسی نوشته است: «متوسل بکتاب درگاه جهان‌پناه خسروی شد تا در نگارش احوال و انتخاب اشعارش یاری کنند» .

فتحعلیشاه نیز به ابراهیم‌خان ظهیرالدوله فرمان داد تا درتهیهٔ تراجم شعرای کرمان محمدباقربیگ را یاری کند، و بدستور وی تذکرهٔ کوچکی مشتمل بر ذکرسی وچند نفر از شعرای کرمان باهتمام میرزا عبدالرزاق گوهرکرمانی فراهم آمد ، و آن نسخه اکنون درکتابخانهٔ خصوصی دانشمند معاصر آقای سید محمد هاشمی کرمانی (مقیم‌طهران) موجودست .

بناباظهار آقای هاشمی مادهٔ تاریخ بنائی دربن کتابست که سال ۱۲۳٦ ازآن استخراج میگردد .

ترجمهٔ مؤلف :

«گوهر نامش میرزاعبدالرزاق شغلش خطابت، مشربش طبابت، چندی مفلس و خطیب تخلص داشتی ، چون از خطبای حضرت خاقـان صاحبقران شد و تجملی یافت تخلص خود را گوهرمقرر کرد. درشهر کرمان هنگام بیماری من وغشی با جبهٔ رنگارنگ و دستاری عجیب وقیافه‌یی غریب ببالینم آمد. دیده گشادم ویرا برسرخود نشسته دیدم، گفت مراشناسی؟ گفتم آری، گفت کیستم؟ گفتم همانا حضرت‌عزرائیلی که درین گوشهٔ کربت و زاویهٔ غربت و حالت بیماری و مقام بی‌یاری بقبض روحم آمده‌یی. لختی بخندید و بصحبت بگذشت، وهمین مایهٔ آشنایی و مراودت گشت . طبع متوسطی داشت، وگاهی نظمی میراند و برهمگنان میخواند. سالی چندست که درگذشته‌است. اکنون ازاشعارش چیزی حاضرنیست، الاّ این چندبیت که درجواب قصیدهٔ مصنوعهٔ عبدالواسع جبلی وخسرو دهلوی منظوم کرده‌است:

شد اورنگ حمل تا تکیه گاه خسرو خـاور
فلک‌شد شاد ود هرآباد وخوشدل‌بحروخرم بر

زفیض ابـر نـوروزی برون آمـد بفیروزی
زگلبن گل زمینا می زدریادر ، زنی‌شکـر

درین فصل آنکـه دارد عقل بکدم برنمیدارد
دل‌ازگلشن سرازسبزه کف‌ازمینا لب‌ازساغر

سحرگاهان گذر سوی گلستان کردم و دیدم
بتی‌صید افکن وسنگین دل وصیاد وسیمین بر

قدوزلف وخط وخالش شکسته‌رونق وقیمت
هم‌ازسرو وهم‌ازسنبل هم‌ازمشک‌وهم‌ازعنبر

سرشک‌ورنگ‌وکام ودیده‌یی درهجراودارم
زخون‌سرخ وزتب‌زردوزغم‌خشک‌وزگریه‌تر

چو ابر وغنچه و بدروهلالم در خیال او
گهی گریان گهی خندان گهی فربه گهی لاغر
مگر در درگه خسرو گذارم از جفای او
جبین برخاك وجان درراه وسربرپای ورخ بردر
بود ایمن بعهد دولت و جاه و جلال او
غنم از گرگ و گور از شیر و کبك از باز و خیر از شر
مه است وانجم وخورشید و گردون بزم قدرت را
یکی شمع ویکی نقل ویکی عود ویکی مجمر
ترا باشد بزین درروز رزم وجنگ وکین رخشی
فلك سیر وجهان پیما وهامون گرد وکه پیکر
گه سیر و سکون و رفتن وجستن سبق برده
هم ازآب وهم ازخاك وهم ازباد وهم ازآذر»

«مجمع الفصحا، ۲/۴۲۹»

شعرای معاصر ایران

تألیف علی نوری‌زاده مدیر سالنامهٔ خورشید

چاپ تهران، سربی، رقعی، ۱۴۲ ص، «فهرست‌مشار».

شعر فارسی وسلاطین وامرا

مهاراجه سرکشن پرشاد بهادریمین‌السلطنه متخلص بهشاد

رساله‌ایست مشتمل برتراجم چهل ویک پادشاه و پانزده امیر شاعرکه نخست بصورت خطابه درجلسهٔ مورخ ۹ ۱ ربیع‌الاول سال ۱۳٤٦ ه‌ق، شعبهٔ جامعهٔ‌معارف، درحیدرآباددکن ایرادشده، و دراعظم‌استیم‌پریس، چهارمینار واقع درحیدرآباددکن در پنجاه وشش صفحه بقطع رقعی و طبع‌سنگی انتشار یافته است .

مهاراجه سرکشن پرشاد صدراعظم سابق دکن از دانشمندان بنام هندوستان وعلاقه‌مندان بزبان فارسیست و در شعر شاد تخلص میکند .

وی در پایان رسالهٔ مزبور مینویسد کـه : « درآخر چندشعر از دیوان فارسی خودم هم عرض میکنم ، شما میدانید که خانوادهٔ من علاقه‌مند بفارسی بوده و جدّم راجهٔ راجایان مهاراجه چندولعل درفارسی صاحب دیوانست ، من هم ارثاً عاشق فارسیم .

غزل اول

گرتومیخواهی شوی درعشق جانان مردفرد
از هـوای مـا سوی الله دل بباید کـرد سرد

نیکنامـی عـاشقانـرا موجب ذلت بـود
گر تو خواهی عزتی ، حاشا زبدنـامی مگرد

از بـرای درد عشق خویشتن پیدات کـرد
درد عشقش گـر نـداری تـو نیی والله مـرد

واصل‌جانان‌کسی باشدکه حاصل کرده‌است
درد دردل، آه‌برلب، چشم پرخون، رنگ‌زرد

گر تومیخواهی که خواندهرکسی عاشق‌ترا
درد دل ای شاد باید، درد باید ، درد، درد

غزل دوم

دیوانهٔ زلف و روی یاریم | دلدادهٔ رنگ و بوی یاریم
امیدوصال خوش تمناست | هروقت در آرزوی یاریم
برباد مکن نسیم ما را | ما مشت غبار کوی یاریم
سیراب زلعل او نگشتیم | لب تشنهٔ آب جوی یاریم
ای شاد مگو فسانهٔ غیر | ما عاشق گفتگوی یاریم

جمعاً سه غزلست و بهمین دوغزل اکتفا رفت .

شعر هزار سالهٔ فارسی

تألیف دکترقاسم تویسرکانی ودکتر محمدجعفر محجوب در ۱۳۴۳ ش

درسرگذشت سی ویک تن ازبزرگترین شاعران زبان فارسی و سبک سخن و نمونه هایی از شعر ایشان است از رودکی تا هاتف اصفهانی ، و بسال ۱۳۴۳ شمسی در : ز + ۲۴۶ صفحه بقطع وزیری در چاپخانهٔ دانشسرای عالی تهران بطبع رسیده است .

شکرستان پارس

ازمحمدحسین شعاع شیرازی در۱۳۱۳ هق[1]

شامل تراجم شعرای قدیم وجدید فارس است ، و این کتاب را بنام شاهزاده

۱- درترجمهٔ زردوز مینویسد: درمحرم این سال که هزاروسیصد وسیزده است عالم‌فانی را بدرود نموده.

علیقلی‌میرزا رکن‌الدوله فرمانفرمای فارس نوشته ودرتذکرهٔ شعاعیه شرح‌آنرا مذکور داشته است .

آغاز :

«آثار، هوالحاج الحرمین الشریفین ملامحمد شفیع خلف جناب عارف مجرد حاج ملا علی عسکر ارسنجانی است که جمعی از اکابر دست ارادت بوی داده‌اند» .

انجام :

«بجز ازمادر تو کو بتوآبستن گشت

نشنیدم که شود باد ببرق آبستن »

مآخذ وی در بارهٔ شعرای سلف تذکره‌های : مجمع‌الفصحا ، آتشکدهٔ آذر ، ریاض العارفین ، شمع انجمن و دلگشا بوده است ، امّا در قسمت معاصران اصالت دارد .

نسخه : جلد اول این تذکره را دانشمند گرامی آقای سلطان‌القرائی مقیم تبریز مالک هستند ومشخصات آن بشرح ذیل است :

خط نسخ ،کاغذ ترمه، جلد تیماج‌ضربی مشکی در وسط دارای ترنج، عناوین بشنگرف ، تاریخ ندارد ولی همزمان مؤلف است ، یکصد برگ ، هرصفحه : نثر ۲۲ سطر و شعر ٤٤ بیت ، قطع $\frac{1}{2}$۲۹×۲۰ سانتیمتر.

ازجلد دوم یا نسخهٔ کامل آن تاحال تحریر اطلاعی بدست نیاورده‌ام .

برای ترجمهٔ مؤلف رك : ذیل اشعهٔ شعاعیة.

نسخهٔ آقای سلطان‌القرائی ازملامحمدشفیع آثار ارسنجانی آغاز میشود وبه‌حاج محمدتقی فصیح‌الملك شیرازی متخلص به‌شوریده پایان می‌پذیرد ، و تا حرف «ش» شامل هفتاد وهشت ترجمه است بشرح ذیل وجای چهار ترجمه نانویس است :

فهرست شعرای شکرستان پارس

آثار ارسنجانی (ملامحمد شفیع) آسودهٔ شیرازی (آقا محمد مهدی)

آشفته (حاج محمد کاظم م ١٢٨٨)
آگه (آقا علی‌اشرف، م ١٢٤٤)
آهنگ (میرزامحمد بن فرهنگ)
ابن نصوح
ابوالقاسم انجوی
ابوسعید بزغش
ابوعبدالله محمد بن خفیف
اثر (شفیعای شیرازی)
اخترفیلی شیرازی (محمدعلی بیگ م ١٣٠٢)
اخلاص (میرزامهدی بن مخلص م ١٢٨٢)
ادیب (میرزامحمدجعفر)
امری (قاسم، مق ٩٩٩)
امین‌الدین بلیانی کازرونی (محمد م ٨٤٥)
انورزند (محمدابراهیم بن کریمخان وکیل م ١٢١٦)
اورنگ (میرزامحمود بن فرهنگ)
اهلی (محمد م ٩٤٢)
ایزدی کازرونی (شیخ محمدخان)
بدرالدین فارسی
پرتوی م ٩٢٨
پروین (میرزاخلیل)
بسحق اطعمه، م ٨٦٠
بسمل (حاج علی‌اکبر نواب، م ١٢٦٣)
بلنداقبال (میرزا سیدرضی)
بهار دارابجردی (میرزا محمدعلی بن شیخ اسحق)
بهجت (میرزاعبدالحمید)
بیدل جهرمی (فخرالدوله حاج میرزا محمد رحیم موسوی)
بیکسی شیرازی
بیمار (آقاحسین)
تاج‌الدین فارسی
تجلّی (میرزاعلیرضا)
تسلّی (آقارجبعلی)
تشنه
تمنا (میرزا سیدابوالحسن)
توحید (میرزا محمد اسمعیل بن وصال، م ١٢٨٦)
چاکری
جانی (میرزا محمدحسین دشتکی)
جلال‌الدین محمد دوانی م ٩٠٨
جهانگیر
حاجب (آقایادگار م ١١٨٥)
حافظ (شمس‌الدین محمد)
حجاب (آقافتحعلی، ١٢٦٩)
حجاب (حاج محمدمهدی، م ١٣٠٤)
حسرت (میرزامحمدباقر)
حشمت

حکیم (محمود بن وصال، م۱۲۷٤) خادم قیری
خاکی (میرزامحمدامین) خاکی (میرزامحمدابراهیم ، م ۱۲۸٤)
خاوری (میرزافضل‌الله، م ۱۲٦۷) خرم (میرزا نجفعلی)
خرم (سیدمحمود حمزوی، م ۱۳۰٦) خضری‌لاری (م ۱۰٤۰)
خلف (سلیمانخان رکن‌الملک) خرسند (میرزا علیمحمد بن خرم)
خرسندی (میرزااسمعیل) داعی(نظام‌الدین‌محمود،شاه‌داعی،م۸٦۷)
دانش (عبدالرحیم حسینی دشتکی) داور (شیخ مفید)
داوری (محمدبن وصال ، م ۱۲۸۳) دشتی (محمدخان دشتستانی، م ۱۲۹۸)
ذرّه (آقابزرگ بیات) ذوقی (آقابزرگ بن محمدصادق کوکب)
راز (میرزا ابوالقاسم ، م ۱۲۸٦) رامش کازرونی (سیدرضا، م ۱۲۵۰)
رحمت (عبدالله بن محمودحکیم) رضا (حکیم شاهرضا)
روزبهان (ابومحمدبن ابی‌نصر بقلی) روشن(احمدبن‌محمدحسین‌عالی، م۱۲٦۲)
رونق (حسنعلیخان) زردوز (آقا محمدابراهیم، م ۱۳۱۳)
ساغر (حاج شیخ محمد) ساکت (میرزا ابوالقاسم نیریزی)
سامانی (محمدحسن بن قاآنی، م ۱۲۸٦) سائل قیری (آقاجانی محمدسعید)
شوریده (حاج محمدتقی فصیح‌الملک)

نمونه‌یی از تراجم شکرستان پارس

«بسمل ـ هوقدوة‌العلماء وزبدة‌الفضلاء کهف‌الحاج حاج اکبرالملقب‌به‌نواب برادرزادهٔ جناب آقابزرگ مدرس و خلف‌الصدق آقاعلی مدرس است، که درتلوحال آگه برادر کهتر جناب نواب مختصری از حالات ایشان ذکر شد . الحق دودمانی عظیم‌الشأن و خاندانی فضیلت‌بنیانند . پیوستهٔ اوقات حضرت ایشان مرجع و ملجأ اکابر و اشراف ، و وجود مسعودشان مجمع‌محامد اوصاف . وجناب نواب در فنون کمالات و اقسام حالات مسلّم ابنای دهر ، وافضل فضلای شهر، و درنزد شاهزاده

حسینعلی‌میرزا فرمانفرمای فارس نهایت عزت ومحرمیّت داشته ، وطالبان علم عَلَم مفاخرت از استفادهٔ کمالات درخدمتش برافراشته ، همانا سالهاست که فاضلی بدین جامعیت ظهور نکرده ، وگردون چنین نقش شریفی پیدا نیاورده ، چنانکه خود گفته:

بسمل امروز منم درهمه آفاق ونشاط

اصفهان فخر باو دارد و شیراز بمن

نظماً ونثراً ، عربیّاً وفارسیّاً خامه‌اش گوهرنگار ، وصدق اینمعنی از تألیفاتش آشکار ، با وجود جاه وجلال و فضل وکمال ، بکسر نفس ، وسلامت طبع ، و نیکی ذات، ومحامد صفات بی‌بدل ، و درفضائل انسانی ضرب‌المثل ، خدمتش را تألیفات بسیارست ، از جمله رساله‌یی در اثبات نبوت خاصّه مسمّی به‌نورالهدایه و شرح سی فصل خواجه‌نصیر طوسی و حاشیه برمدارك و حاشیه بر تفسیر قاضی بیضاوی وحاشیه برارث شرایع محقق موسوم به‌ذخیرة‌النجاة و حاشیه برسالهٔ قبله شرح لمعهٔ دمشقیه ورساله مشتمل برذکر مجاز و استعاره وکنایه وصنایع بدیعی مسمّی به تحفة‌السفر و تذکرهٔ موسوم به‌دلگشا در وصف‌حال شیراز و شعرای معاصرین و برخی از متقدمین که کمال فصاحت و بلاغت دارد ، وديواني مشتمل براقسام شعر، وديگر ازتألیفات آنجناب مجلدات بحراللئالی که منظورنظر انورش آن بوده که چهارده جلد در حالات چهارده‌معصوم علیهم‌السلام تألیف‌فرماید، هریك از حین ولادت تا زمان رحلت و شهادت و ذکر بعضی ازخلفا که معاصر بوده‌اند، وهشت‌جلد آنها بانتها واتمام رسیده وتا اواسط جلد نهم که درحالات حضرت امام همام موسی بن‌جعفر علیه‌السلام است تألیف فرموده ، پیش از انجام مرام ندای یا ایتهاالنفس المطمئنه را لبیك اجابت نموده روح شریفش در شاخسار جنان آشیان گزید ، و بدن پاکش درآستانهٔ متبرکهٔ محمدیّه درپائین پای حضرت مدفون گردید ، و تاریخ فوت او سنهٔ هزارو دویست و شصت وسه مطابق «غم اکبر» بوده ، این اشعار آبدار تیمناً و تبرکاً از آنجناب ثبت شد» (ازاشعارش نود وهشت‌بیت آورده است) .

شمع انجمن

تألیف امیرالملک سید محمد صدّیق حسنخان‌بهادر ۱۲۹۲ هق

تذکرهٔ عمومیست شامل تراجمی مختصر از ۹۷۱ نفر شاعر قدیم و جدید و بطوریکه مؤلف در دیباچه آورده است: «درین تذکره که قطره‌یی ازسحاب و ذرّه‌یی از آفتابست ، ذکر جمعی از متقدمین شعرا ومتأخرین نظما که غازهٔ اعتبار و اشتهار برروکشیده‌اند، و زمره‌یی که بمددطبع رسا برکاخ بلندآوازگی برآمده دردلهای‌سخن شناسان منزلی شایسته بهم رسانیده‌اند اختیار آمد، نه‌ضبط جملهٔ شعرای سابق و حال فرس و هند ، چه شمار ایشان بیش از آنست که طایر بلند پرواز خامهٔ معجزنگار در هوای احصای آن‌بال پروازگشاید ، یا درفضای انحصار آن جماعت والاتبار بازوی همت‌ببرد، بلکه بایراد شمه‌یی از نتایج‌طبع هریک سخنور بمقدار فرصت‌وقت وانتهاض فرصت منت بر سامعه گذاشت، و بضیافت طبع‌شیفتگان شاهد رعنای سخن‌پرداخت».

(ص ۱۵)

ترتیب تراجم الفباییست ولی نه بارعایت حروف دوم وسوم ، بلکه فقط حرف اول را مناط اعتبار قرار داده است . نخستین شاعر انوری است وآخرین نفر یوسف لکهنوی .

مؤلف تراجم متاخرین را بتفصیل بیشتر مذکور داشته و در ضمن بیان احوال شعرا ازمآخذ خود نام برده است .

منابع وی عبارتست از : تذکرةالمعاصرین ، مرآت‌الصفا ، ید بیضا ، نتایج‌الافکار ، تاریخ فرشته ، نفحات‌الانس ، سلّم‌السموّات ، تذکرهٔ ناظم، خزانهٔ‌عامره ، مجمع‌النفائس، مردم‌دیده ، سرو آزاد ، سلافةالعصر ، آتشکده ، عقد ثریا ، بهارستان، ریاض‌الشعرا، نفائس‌المآثر ، منتخب‌التواریخ، مرآةالخیال ، پادشاهنامهٔ عبدالحمید لاهوری ، صبح صادق ، مجمع‌الشعرای قاطعی ، مجمع الفضلای بقائی ، قند پارسی نسّاخ ، و از عرفات‌العاشقین که مأخذ عمدهٔ او بوده نام نبرده‌است.

وی با اینهمه منابع مرتکب اشتباهات عجیب شده است، ازجمله اینکه باباافضل کاشی را ازمقربان درگاه سلطان محمود غزنوی دانسته است (ص ۶۶)، ملابنائی هروی را دوجا نوشته و او را مداح سلطان احمد میرزا ومتوفی در ۹۲۸ دانسته (ص ۷۸ و ۸۶) و حال آنکه وی مداح سلطان حسین میرزا وسلطان یعقوب آق قویونلو بوده و در قتل عام قصبهٔ قرشی بسال ۹۱۸ بقتل رسیده است. خواجه آصفی قهستانی هروی را که پدرش وزیرسلطان ابوسعید بوده، آصفی شیرازی ووزیر سلطان ابوسعید نوشته واشعارش را که نزدیک بدوهزار وپانصد بیت است چهارده‌هزار نوشته است، (ص ۲۳-۲۴) .

غزل مخفی رشتی را که بدین مطلع است:

زتاب عشق تو زانگونه دوش تن میسوخت

که هر نفس زتف سینه پیرهن میسوخت

بنام بزمی کوز ثبت کرده و مینویسد که «حزین این ابیات بنام او آورده» (ص ۸۷) وحال آنکه حزین در تذکرة المعاصرین که خاص شعرای قرن دوازدهم است، از بزمی کوزگرجی شیرازی متوفی در ۱۰۲۳ ذکری نکرده است. حق اینست که وی این ترجمه را از عرفات باختصار نقل کرده ومأخذ خود را مذکور نداشته است، وتقی‌الدین اوحدی نخستین کسی است که مرتکب چنین اشتباهی شده و همین غزل را در ذیل مخفی رشتی هم ذکر کرده است، ومؤلف شمع انجمن که آن منبع عظیم را دردست داشته ، مطلقاً ازعرفات ومؤلف آن نام نبرده است.

خیالی بخاری را درحرف (حا) و حیاتی ثبت کرده ونوشته است که از هرسه حیاتی تخلصان اشعرست (ص ۱۱۸) .

میرزا سلمان حسابی نطنزی را (سلیمان اصفهانی) نوشته و این بیت مشهور شکیبی اصفهانی را بنام او آورده :

شبهای هجر راگذراندیم و زنده‌ایم

مارا بسخت جانی خود این گمان نبود

(ص ۱۱۸-۱۱۹)

وهمین بیت را بنام محمدرضای شکیبی اصفهانی هم ثبت کرده است(ص ۲۱۹).

عتابی تکلو را بتکرار ذکر کرده است (ص ۲۹۲ و ۳۰۲).

ابوتراب بیگ جوشقانی را یکجا باتخلص خودش فرقتی ذکر کرده است و در جای دیگر فرصتی (ص ۳۷۰ و ۳۷۷).

قراری گیلانی را نخست فراری ثبت کرده و در حرف قاف همورا قراری نوشته است (ص ۳۷۱ و ۳۸٤).

گلخنی قمی را «گلخن» نوشته است (ص ٤۰۷).

رباعی معروف قتالی خوارزمی را بنام لطف‌الله‌نیشابوری ثبت کرده است :

دیشب زسر صدق وصفای دل من
در میکده آن روح فزای دل من
جامی بمن‌آورد که بستان و بنوش
گفتم نخورم ، گفت برای دل من

(ص ٤۰۹)

اشعار معین مسکین هروی را بنام خواجه معین‌الدین سجزی چشتی که هرگز شعری بدو نسبت نداده‌اند ثبت کرده است، (ص ٤۲٦) و این غلطی است که پیش از وی یک کتابفروش هندی کرده است .

نجم‌الدین دایه را درحرف میم و «مجدالدین» نوشته ووفاتش راهم‌بجای سال ٦۵٤ هجری ۹۵٤ ثبت کرده است (ص ٤۳۳).

مهری‌هروی راکه‌معاصر شاهرخ بوده‌صاحبهٔ نورجهان‌بیگم زن جهانگیرپادشاه نوشته است (ص ٤٤۹) .

کاتب نسخهٔ مطبوعه‌نیز بامؤلف درغلطکاری اشتراك مساعی کرده و در دنبال نام‌نظام استرابادی ترجمهٔ احوالی راکه‌نوشته است مربوط به‌ملک نصرة‌الدین شاه‌کبودجامه است (ص ٤۵۱) .

اعتراضات و انتقادات برین کتاب بسیارست که اگر بخواهم همه را بنویسم سخن بدرازا خواهد کشید ولذا مطلب را باینجا ختم میکنم ، مؤلف این کتاب از

فرط اعتقاد و ارادت بعرب چنانکه درمقدمهٔ کتاب‌هم این احساس واخلاص خود را بزبان قلم جاری کرده است، در ترجمهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی مینویسد که :
« زبان گبران را خوبتر می‌شناخت و بمدح مجوسیان چنانکه باید پرداخت » .
(ص ۳۵۷)

باری این کتاب مستطاب از کتب رایجست و بسال ۱۲۹۲ هـ ق در رئیس المطابع شاهجهانی با خط نستعلیق و کاغذ زرد کاهی در ٥٨٤ صفحه بطبع سنگی رسیده است .

ترجمهٔ مؤلف نیز از ص ٤٧٤ تا ٤٨٦ مندرجست، اجمالاً اینکه نام‌اصلی وی محمد صدیق بن حسن بن علی‌حسینی بخاری قنوجی است ونسبش منتهی به‌امام‌زین‌العابدین علیه‌السلام‌میشود . بسال ۱۲٤٨ درقنوج از سرزمین میان دوآب گنگ‌وجمنا ولادت یافته علوم عربیه وادبیه ومنطق و حکمت وفقه و حدیث و تفسیررا نزداساتید نامدار روزگار خود تحصیل کرده وصاحب‌اجازت گردیده، درداخلهٔ هند سفرها کرده وبهوپال را اقامتگاه خود قرارداده وهم درآنجا تأهل اختیار کرده و صاحب دو پسر ویک دختر گردیده، پسر بزرگ او سید نورالحسنخان صاحب تذکرهٔ نگارستان سخن است و پسر خرد وی سید علی‌حسنخان مؤلف تذکرهٔ صبح گلشن و ایشان سنی حنفی و درطریقهٔ نقشبندی هستند . صاحب‌عنوان بسال ۱۲۸۵ بزیارت حرمین شریفین‌نایل گشته و در بازگشت امیرالانشای ملکهٔ‌شاهجهان رئیسه بهوپال‌شده و چیزی نگذشته که بهمسری‌وی انتخاب و بخطاب نواب‌والاجاه امیرالملک سیدمحمدصدیق‌حسنخان بهادر بسال ۱۲۸۸ سرمایهٔ امتیاز اندوخته است ، و درحین تألیف این کتاب نیابت ریاست بهوپال را داشته و چهل و چهارسال ازسنین عمرش میگذشته درتفسیر وطب وفقه وحدیث تألیفاتی بتازی و پارسی داردکه همه در زمان حیاتش در بهوپال‌بطبع رسیده ، همسر وی نیز از زنان نامدار هند وشاعره وفاضله است وکتاب تاج‌الاقبال‌در تاریخ بهوپال ازتألیفات اوست . سیدمحمدصدیق حسنخان درشعرنواب‌تخلص‌میکند و این اشعار از آثار اوست :

گویند که دلدار بردردسرما — باور نکنم تا که نیاید ببر ما
آتشکدهٔ عشق بتانست دل من — پرهیز که برقی نجهد ازشرر ما
من محو تجلی سراپای نگارم — آیینه نیارید بپیش نظر ما

***

بوصلی زنده گردان کشتهٔ شبهای هجران را
امیرالملک والاجاه صدیق الحسنخان را ؟ !

***

دلبر من که همه خوبی عالم دارد
اینقدر هست که آیین وفا کم دارد
کاش جانی زسر نو بمن مرده دهد
نازنینی که دم عیسی مریم دارد

***

تا صبح مرا دیده براه قدمت بود
از حال شب هجر من زار چه پرسی

***

خواهم که شوم بادو زگل بوی تو دزدم
گلچین شوم ازسنبل تر موی تو دزدم

وفاتش بسال ۱۳۰۷ هجری واقع شده است ، رك : تذکرهٔ علمای هند ، ص ۹۴-۹۵ .

شمع محفل سخن

تألیف سید عبداللّطیف‌الطف حسینی در ۱۲۷۹ هـ ق

یادداشتهاییست از شعرای ایرانی وهندی و در مدراس بسال ۱۲۷۹ چاپ شده است .

مؤلف اعتقادنامۀ جامی‌راهم بشعر اردو ترجمه کرده و در مدراس در ۱۲۷۲ هـ ق بطبع رسانیده است .

«استوری ، ۱ : ۹۰۵»

صبح گلشن

تألیف سیدعلی حسنخان بهوپالی‌متخلص بسلیم در ۱۲۹۵ هـ ق

تذکرۀ عمومیست شامل تراجم ۲۰۲٤ نفر از شعرای قدیم و جدید بترتیب الفبا از آثار بخاری تا مولوی محمد یوسفعلی گوپاموی که در غرّۀ ذیقعدۀ ۱۲۹٤ تألیف آن شروع شده و در آخر جمادی الاولی ۱۲۹۵ هـ ق پایان پذیرفته است .

وی سبب تألیف‌را چنین مذکور داشته است که پس ازآنکه پدرش سیدمحمد صدیق حسنخان تذکرۀ شمع‌انجمن را تألیف کرد ، گروهی که نامشان در آن تذکره نیامده بود ، دلتنگ شده بودند و باآنکه برادر بزرگش سیدنورالحسن‌خان بتدارك آن تذکرۀ نگارستان سخن را نگاشت، بازهم بودند کسانیکه ذکرشان در هیچیک از آن دو تذکره نیامده بود ، ازینرو وی بتألیف صبح گلشن پرداخت وگریبان پدر و برادر را از دست معترض رها ساخت ، و بعد مینویسد که : «چون هنوز مرا از عمر گرامی مرحلۀ سال دوازدهم فراپیش است ... خضر این وادی و ساقی این نادی مولوی

سید محمد یوسف‌علی صاحب کارپرداز آستانهٔ علیهٔ ولیعهد ریاست را ازجا برانگیختم، وبدستیاری امداد جناب موصوف، رنگ تلاش و تحقیق ریختم، تذکره‌های جدید چون آفتاب عالمتاب قاضی محمد صادقخان اختر ونشترعشق حسینقلیخان عاشقی عظیم‌آبادی و دیگر نامه‌های شاذ وفاز که نزد مولوی صاحب بودند، دری از تحقیق حال گشودند، وطریقهٔ انتخاب نمودند» (ص ۳) .

بدیهی است که این عبارات و کلمات را آن کودك دوازده ساله نمیتوانسته است بخواند، تا چه رسد که تألیف چنین کتابی را بخود بندد، و پرواضحست که این تألیف از آغاز تاانجام، کارهمان سیدمحمد یوسفعلی سابق‌الذکرست. وبایددانست که پدر این‌طفل، شوهر ملکهٔ شاهجهان رئیسهٔ بهوپال بوده، ویوسفعلی مذکور که کارپردازی آن دستگاه را داشته، از راه خوش خدمتی کتابی برای فرزندش ساخته و پرداخته تا درسمت کارپردازی کارراه‌اندازی هم کرده باشد .

این یک‌هم مانند برادرش که درچهارده سالگی تألیف نگارستان سخن‌را بخود بسته است ادعا کرده که درین سن بسیاری از علوم را نزد استادان فن فرا گرفته‌است که البته بعید مینماید .

این کتاب بسال ۱۲۹۵ در بهوپال در ٦٤٦ صفحه بطبع سنگی رسیده است، قطع‌وزیری، کاغذ کاهی، خط نستعلیق، ومشحونست از اشتباهات واغلاط تاریخی .

صبح وطن

تألیف محمد غوث‌خان بهادرجنگ متخلص به‌اعظم در ۱۲۵۷ ه‍ ق

مشتملست بر تراجم نود ویک نفر از شعرای کرناتک که معاصرمؤلف‌بوده‌اند با ذکر یازده غزل از هریک . ترتیب تراجم الفباییست، از اعظم (مؤلف) شروع میشود و به‌یاد (مولوی خواجه حمیدالدین) پایان می‌پذیرد .

درسبب تألیف گوید : «درین هنگام تذکرهٔ گلدستهٔ کرناتک رایق را به‌امعان نظر ملاحظه کردم ، احوال بعض سخن‌سنج‌را چون گل کاغذی‌بویافتم ، یعنی بپاس قومیّت خلاف واقع بتحریر پرداخته و ذکر برخی از رهگذر ارتباط به‌طمطراق قلمی ساخته ، لهذا حقیقت‌حال هریک معنی طراز را باپازده‌غزل او بی‌ارتکاب انتخاب‌بقید قلم درآوردم ، ودیوان کسی که هم‌دست‌نشد اشعار او را از تذکرهٔ مذکور برداشتم، وکسانیکه بعد انتقال‌رایق قدم برجادهٔ فکرگذاشتند، اسامی آنهانیز باچندغزل‌داخل ساخته موسوم به‌صبح‌وطن گردانیدم ، تا عیار سخنشان به نقادان این‌فن هویدا گردد که سره چیست وناسره کیست . درصورت انتخاب این معنی بظهور نمی‌پیوندد ، پس گوهر انصاف درصدف کف عزیزانست و بس» (ص ۳) .

نظم ونثر این کتاب مربوط بدورهٔ انحطاط شعر وادب فارسی درهندوستان‌است . معذلک شعرای این دوره در احیای شعر تلاشی و شور وشوقی داشته‌اند .

تذکرهٔ صبح وطن باهتمام وتصحیح محمدحسین راقم که خود یکی‌ازصاحبان تراجم است ، و بخط نسخ ونستعلیق محمدغوث کاتب بسال ۱۲۹۲ ه‍ ق برابر با ۱۸۴۲ م، درمطبع کشن راج واقع‌درمدراس در۲۰۲ صفحه بقطع وزیری وچاپ‌سنگی منتشرگردیده ، و درسال ۱۲۹۵ باهمان مشخصات بطبع ثانی رسیده است[۱] .

برای ترجمه وآثار مؤلف رجوع شود به ذیل گلزار اعظم که تذکرهٔ دیگری ازوست و ذکرش خواهد آمد .

۱- دکتر نقوی پاکستانی درکتاب‌خود (ص ۵۰۱) مینویسد که صبح وطن‌فقط‌یکبار در۱۲۵۸ درمدراس بطبع‌رسیده ولی‌مشخصات این‌طبع‌را ذکر نکرده است، وباآنکه‌یادداشت خودرا از روی دوچاپی که مذکور افتاد تنظیم‌نموده معلوم‌نیست که چرااز ذکر دو چاپ مزبور چشم‌پوشیده وتاریخ وچاپ بی‌اصلی‌را پیش کشیده است.

صحف ابراهیم

تألیف علی‌ابراهیم خلیل‌خان متخلص به‌خلیل در ۱۲۰۵ هـ ق

تذکرهٔ عمومیست شامل تراجم سه‌هزار ودویست و هفتاد وهشت شاعر قدیم وجدید بترتیب حروف از شیخ ابویزید بسطامی تا ملاّ یگانهٔ بلخی و مصدّرست‌بنام شاه عالم‌ثانی گورکانی (۱۱۷۳-۱۲۲۱ هـ ق).

آغاز: «صحف ابراهیم طبع سلیم تلفظ بحمد و ثنای حضرت باریست عزّ اسمه که معنی سرایان عیسی نفس را بمصداق ... الخ».

درسبب تألیف وچگونگی آن گوید: « . . . امّا بعد معترف بعجز طبع سقیم علی ابراهیم بررای رزین عنوان طرازان مجموعهٔ ادراك و شعور، و دیباچه آرایان نسخهٔ تحقیق امور عرض میدارد که از اوان حصول امتیاز پست و بلند گذرگاه‌ناروطین تاهنگام تسطیر که سفیر عمر باد پیما سیّار مرحلهٔ ستین است، این احقرالعبادبتعطیل وراحت و آسایش طلبی... اصلا خو نکرده و پیوسته با همهٔ افزونی مشغله، اوقات فرصت را بمطالعهٔ تصانیف علما و عقلا و دواوین شعرا بسرآورده بمرور دهور آنچه از کلام فصحای عصر وبلغای دهر درنهایت دقت و امتیاز بسلك انتخاب کشیده شده بود، درحین عرض نسخ زیاده بر صدهزار بیت بشمار آمد، لاجرم جوهری اندیشه بنظارهٔ دریادریا گوهر لفظ‌آبدار، ومعدن معدن‌معنی‌یاقوت رنگین بصدآرزوخواستگاری نمود، که این جوهر گرانبها از تفرقه بجمعیت رسد، و بسلك تألیف کشیده شود. امّا بسبب کثرت مشاغل وهجوم ابنای نوع که برای حل وعقد امور روی التفات باین‌خیرخواه خلایق ونیك‌اندیش مخالف‌وموافق‌میکردند، سالها گذشت که‌سرانجام این‌امر عظیم ومقدمهٔ جسیم میسّر نگشت، تاآنکه درعهد ظل سبحانی، زیب‌افزای اورنگ جهانبانی شاه‌عالم پادشاه خلدالله ملکه بآبیاری توفیق خالق بیچون و هبوب نسأیم افضال فرمانروای کن‌فیکون این گلبن امید بسرزمین بلدهٔ بنارس روی‌شکفتگی دید، ... برضمیر ارباب فطرت عالی و صدرنشینان محفل خردپژوهی و دانش‌سگالی

مستور نماند که این خاکسار بیمقدار ازجملهٔ اشعار مجتمعه چنانچه درصدر اشارت بآن رفت، اولاً مثنویات منتخبه را بالکلّیه از دیگر اصناف‌نظم ممیز ومتفرق ساخته، ثانیاً قدری ابیات ازمنتخب عنه برآنها افزوده، تذکرهٔ دیگر که مختص بضبط‌احوال شعرای صاحب مثنویست، ترتیب داده است؛ و خلاصة‌الکلامش نام نهاده.

امّا درین مجموعه تخصیص قسمی از اقسام نظم نیست، قصائد وغزل‌وقطعه ورباعی و ترجیع و ترکیب و مخمس ومسدس و معماهمه مسطور و بندرت وضرورت ابیات مثنوی‌هم مذکورست، ازآنجاکه شرط اعظم درتألیف تذکرهٔ شعرا جمع کردن ابیات بلیغ وفصیح و صراحت احوال معنی‌سنجان بروایت صحیحست، بناء علیه تاوسع مقدور در تحقیق مولد ومنشأ ومدفن و زمان ظهور وسال ارتحال ونمایش رتبهٔ کلام واعلان قدر و منزلت هرکدام ازین طایفهٔ [نیک] فرجام ، مجوز تقصیر و تساهل نگشته ، ازکتب سیر واخبار و تذکره‌های متداوله استنباط این مراتب نموده است، و درمواقع اختلاف اقوال ، تدقیق و تنقیح درکارداشته، قول معتبر راکه خرد خرده شناس بصحت وصواب‌آن طمأنینت پذیرفت ، اختیار کرده ، چه بهنگام تسوید این اوراق ، هفتاد ودوجلد از مصنفات متقدمین ومتوسطین ومتاخرین که شمردن نام‌آنها بطول می‌انجامد ، مهیّا بود، و بطرز و روش تذکره نویسان مقارن زمان خود ، که شرح معایب مردم بیگانه‌را اگرچه مستحق استحقار و توهین نباشند، گرم نفسی وتر زبانی و نمک تقریر میشمارند ، وستایش آشنایان و نزدیکان که بژاژخایی و هرزه درایی نشانه و درکجروشی و بدادایی یگانه بوده‌اند، ورق‌ورق مینگارند ، این‌نحیف راه‌نرفته ازاظهار و افشای قبایح و ذمایم کسانیکه مرتکب ناپرهیزگاری بوده‌اند ، بفحوای آیهٔ کریمهٔ هذه تذکرة للمتقین اجتناب واغماض اولی و انسب دانسته ، چه ظاهرست که این معنی از جملهٔ شرایط معرفت احوال نیست، و اگر احیاناً جایی ازین مقوله گزارش یافته‌باشد، بی‌سببی نخواهد بود، ونیزدرضبط احوال معاصرین که‌جمعی از هندوستان و معدودی از بلاد دیگرند ، جانب اندیشی روانداشته ، سوانح ایشان بطریق راست گویان نیک اندیش نه بطورسخن سازان مفتری نگاشته ، درینصورت

اگر سرگذشت فردی از افراد ، باستخفاف واستکراه از خامهٔ بیان سرزده باشد، اختراع وافترا نشمارند ، وهمان را حجت صحت بدارند .

بالجمله درین تذکره که موسوم به صحف ابراهیم است ، ترتیب اسامی شعرا مبنی برحروف تهجی است ، بی‌شایبه لاف و گزاف محفلیست فیض‌آگین و بزمیست دلنشین که چندین [هزار] کس ازعرفای کرامت‌آثار وسلاطین والاتبار وشعرای مشهور وقافیه سنجان غیرمعروف بمناسبت موزونی با یکدیگر عهد موافقت‌بسته، فارغ ازتکلف تفاوت درجات ، ومجرد از امتیاز صدرونعال ، زانو بزانوی‌هم درآن نشسته‌اند .

وچون طرز غزل ذوق‌انگیز دردمندان ، ونشاط بخش صافی مشربانست ، بنابر آن ترجیح بلا مرجّح را منظور وملحوظ نداشته ، غزلیات مقدم برقصاید آورده شد ، و نیز در تسوید اشعاررعایت ترتیب ردیف احسن دانسته ، جمیع اصناف را مردف نوشته ، و نیز جمعی را که در تخلص مشارکت یا دراسم و لقب وکنیت مشابهت داشته‌اند، پهلوی‌هم مذکور کرده، تا اگر ناظران را مظنهٔ تکرار شخص‌واحدمشوش سازد ، همان لحظه رفع اشتباه شود، و این دوبیت که معمار فکر بجهت‌تاریخ اختتام بنانهاده ، برروی جویندگان سال انجام درآگاهی گشاده است:

زتأیید نقاش هر زشت و زیبا — شداین‌نقش‌نودرنکویی یگانه
چوتاریخ اتمام جستم‌زهاتف — بگفتا بگو «نقع‌بخش‌زمانه»ـ

١٢٠٥

التماس از هنرمندان معنی آفرین، و دشوار پسندان خرده‌بین آنکه اگر سهوی وخطایی خار راه مطلب بینند ، دامن همت ازآن برچینند ... الخ» .

مؤلف درضمن تراجم مآخذ خود را مذکورداشته ، و از آنجمله است : انساب سمعانی ، معجم‌البلدان ، چهارمقاله ، تاریخ گزیده ، تذکرهٔ دولتشاه ، نفحات‌الانس، مجالس‌النفائس ، تحفهٔ سامی، هفت‌اقلیم، منتخب‌التواریخ بداؤنی، مجمع‌النفائس، ریاض‌الشعرا ، مجالس‌المؤمنین ، مجالس‌العشاق، خلاصة‌الاشعار ، جواهرالاسرار ، عرفات‌العاشقین ، عالم‌آرای عباسی ، مجمع‌الشعرا ، مآثر رحیمی ، مرآت جهان نما ،

کلمات‌الشعرا ، تذکرهٔ نصرآبادی ، تذکرةالمعاصرین حزین ، تذکرهٔ منیرلاهوری .

و بااینهمه باید گفت که درمورد شعرای سلف تا ربع اول قرن یازدهم هجری از تذکرهٔ خلاصةالاشعار وعرفات بیش ازسایر منابع استفاده کرده است .

مؤلف در ذیل نام بسیاری از شعرا نوشته است که احوالش معلوم نیست ، و در تراجم نسبةً مفصل نیز بیدقتی‌هایی ازو سرزده است . با اینهمه صحف ابراهیم از تذکره‌های خوب محسوبست و مزایایی دارد که نمیتوان نادیده گرفت ، بخصوص قسمت معاصران را .

نسخه: برلین ، ش ٦٦۳ (این نسخه فقط تراجم شعرارا دارد ومنتخبات‌اشعار را فاقدست، عکس‌آن نیز درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ ۲۹۷٦ ونسخهٔ دیگری درکتابخانهٔشخصی استاددکترذبیح‌الله‌صفا رئیس‌دانشکدهٔادبیات‌موجودست، ویادداشت بنده از روی همین نسخه تنظیم گردیده‌است) . بانکی‌پور ، ج ۸ ش ۷۰۸ (مجلد اول است وتاعرفی بیشترندارد) . تهران، کتابخانهٔشخصی آقای خنجی‌بازرگان (این نسخه دردو مجلد وناقص الآخرست، ومقدار زیادی از اوراق‌آنرا موریانه‌مشبک ساخته و باکاغذ مومین پوشیده شده‌است) .

در بعضی از صفحات این نسخه نام شاعر ومنتخبات اشعارش درج شده وجای ترجمه سفیدست. این نسخهٔ بتوسط آقای اسدی کتابفروش ازهندوستان به‌ایران آمده‌و نگارنده آنرا دیده است، قطعی بزرگ دارد وخطی درشت .

نمونه‌یی ازتراجم صحف ابراهیم :

«امیرحسین‌قدسی تخلص ـ خلف سیدمحمد نجفی است که ازجملهٔ سادات‌نجف اشرف بوده ، امّا میرحسین مذکور از منقول ومعقول بهرهٔ وافی داشت ، و در فهم دقایق شعر مسلّم امثال واقران خود بوده، گویند در بغداد برسوداگرپسری بغدادی‌ـ الاصل عاشق شد ، چون مطلوب وی برخلاف عادت اهل سعادت زندگانی میکرد ، لاجرم میرمذکور ملول شده از بغداد به‌مشهد مقدس رفت ودرآن مکان‌شریف‌محبوب را بدعای خیر یاد مینمود . بسی برنیامد که آن سوداگر پسر بترك اوضاع ناشایسته

فایز گشته و از پدر رخصت گرفته بدیدن سید مذکور سمند عزیمت بجانب مشهد جلوریز ساخت ، ودقیقه یی از دقایق صحبت و دوستی نامرعی نگذاشت ، و التماس مراجعت بجانب بغداد کرد ، القصه میرمذکور حسب استدعای آن جوان در بغداد نزول نموده ونزد محمدخان شرف‌الدین والی بغداد تقرّب بهمرسانید، وبتربیت واحسان خان مشارالیه کامیاب گردید . آخر درفترت سلیمان رومی از بغداد بحرکت آمده بپایهٔ سریر شاه‌طهماسب ماضی صفوی شتافت، وچندگاه جلیس بزم خاص آن پادشاه بود ، چون محمدخان مذکور بحکومت هرات مقرر شد ، میر مشارالیه بهمراهی وی بسمت هرات نقل نمود، و بعد از چندی درسنهٔ نهصد و پنجاه ویک هم درآن بلده وفات یافت، دیوانش قریب دوهزاربیت باشد» .

ترجمهٔ مؤلف : در ذیل خلاصة‌الکلام گذشت .

صدف

تألیف دکتر داریوش صبورشاعر معاصر در۱۳۳۵ ش

شامل تراجم‌احوال ومنتخبات آثار بیست‌وچهارنفرازشعرای معاصراست‌بترتیب حروف تهجی که از امیری فیروزکوهی شروع شده وبه‌ابوالحسن‌ورزی پایان‌می‌پذیرد، وذکر مؤلف درخاتمه کتابست .

شرح‌حال شعرا درین کتاب بتفصیل نگاشته شده و ازهرشاعری ده تا بیست قطعه شعر انتخاب گردیده است .

صدف یا ساعتی باشاعر بسال ۱۳۳۵ شمسی دره ۲+۰۶۰ صفحه بقطع‌وزیری، سربی ، بسرمایهٔ کتابفروشی ابن‌سینا، طهران باعکس صاحبان تراجم بطبع رسیده و ده سال پس از چاپ اول دوباره چاپشده است .

طبقات‌سخن

تألیف غلام محیی‌الدین عشق در ۱۲۲۲ ﻫ ق

نام این تذکره مادهٔ تاریخ تألیف آن نیزهست ومشتملست بردو طبقه ، طبقهٔ اول شعرای اردو ، طبقهٔ دوم شعرای فارسی همزمان با شعرای طبقهٔ اول .

نسخه : اشپرنگر ، ش ۵۳ برلین ، ش ٦۷۰ (فقط طبقهٔ اول) .

«استوری، ۱: ۸۸٤»

شعرای این تذکره عموماً معاصر مؤلف هستند ، وفهرست شعرای طبقهٔاول که ۹٦ نفرند درفهرست برلین (ص ٦-٦۷۵) مذکورست .

برای اطلاع از احوال وآثار مؤلف رك : مجموعهٔ عشق یا چارچمن در همین کتاب .

طبقات الشعراء

تألیف بدرالدین شامی درقرن ۱۲ هجری

شامل احوال و آثار هزار وهفتاد و پنج‌نفر ازشعرای هند و ایران که بین قرن یازدهم و دوازدهم هجری میزیسته‌اند .

نسخهٔ این تذکره در کتابخانهٔ تاجیکستان شوروی محفوظ است ، و دوست دانشمند من آقای پروفسور سیدحسن هندی ازپتنه بمن نوشته‌اندکه یکی‌از روزنامه‌های خبری هند وجود این تذکره را درکتابخانهٔ تاجیکستان ازخبرهای مسکو نقل کرده بود ، و بنده و ایشان هیچیک بیش ازین اطلاعی از آن نداریم ، و بنده حتّی مؤلف راهم نمی‌شناسم .

طبقات المشایخ والشعراء

؟

تذکره‌ایست منظوم شامل تراجم شعرا و مشایخ عرفا که برحسب قرون و طبقات بشعر فارسی گفته شده ونام سراینده وعصر وزمان او نامعلوم است .

نسخه : ترکیه ، کتابخانهٔ خواجه کمانکش، شمارهٔ (٤٠٠) درپانصد برگ .